

کمونیزم

در

ایران

گهونیزم

در

ایران

یا

تاریخ مختصر فعالیت گهونیزمها

در ایران

از اوایل مشروطیت تا فروردین ماه ۱۳۴۳

تقدیم :

به پیشوای بزرگ

اهلبحضرت همایون

شاهنشاه (آریامهر) محمد رضا شاه پهلوی



سرهنک ستاد : علی زیبایی



پیش گفتار

از مطالعه و بررسی تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در ادوار مختلف و تحقیق در پیرامون حوادث گذشته چنین استنباط میشود که کشور عزیز ما ایران از آنجائیکه در نقشه جغرافیائی دارای موقعیت خاص بود از بدو تأسیس شاهنشاهی هخامنشیان همیشه مورد توجه قبایل مختلف بوده و چون واسطه بین آسیا و اروپا بود گاه و بیگاه مورد تعرض و تجاوز این دو منطقه قرار میگرفته است.

چنانچه یونانیان در عهد هخامنشیان و روسها و هیاطله و اقوام سامی در تمام دوران طویل امپراطوری اشکانی و ساسانی مزاحم ایران بوده اند.

بر اساس همین مطالعه باید گفت که در میان ملل مختلف آسیا ملتی که بیش از همه مورد تهاجم بیگانگان بوده و در معرض تندباد حوادث تاریخی قرار گرفته و در طول تاریخ چند هزار ساله خود مصائب بیشمار در راه آزادی و استقلال ملی و حفظ تمامیت ارضی خود متحمل شده ایران است.

باین همه این ملت مانند یک ملت نیرومند و زنده بارشادت و شجاعت غیر قابل وصفی در برابر تمام این حوادث تلخ و ناگوار مقاومت کرده و بالاخره توانسته است پس از گذشت زمانی کوتاه آن اقتدار قبلی و ابهت ملی خود را بدست آورد و خود را در میان سایر کشورهای مرقی سربلند نگاه دارد.

هنری بر Henri Berr در کتاب معروف خود بنام « ایران قدیم و تمدن ایرانی » میگوید:

« خصوصیاتیکه تاریخ ایران همیشه داشته و دارد و این خود موجود بزرگترین « سعادت و خوشبختی این ملت که سال میباید اینستکه سر نوشت تاریخی این ملت »

« همواره تحت تأثیر دو عامل بزرگ یعنی هجوم و اختلاط و سپس تر کپی شدن قرار »
« میگرفته است این دو عامل غالب اوقات بوسیله ملتها یا بوسیله تمدنهای مختلف »
« تکرار میگردیده است . »

این يك واقعیت انکارناپذیر است زیرا نفوذ بیگانگان و هر فکر و پدیده‌ای خواست در این کشور رشد پیدا کند و تمدن ایرانی را در خود مستحیل سازد گرچه ابتدا بصورت هجوم و حمله یا بشکل نفوذ تدریجی بوده است رفته رفته یا ذوب شده و بکلی از بین رفته یا پس از اندک مدتی خاصیت اصلی خود را از دست داده و رنگ تمدن ایرانی بخود گرفته است .

خطرناکترین پدیده اجتماعی عصر حاضر در کشور ما افکار کمونیستی بوده که در دوران قبل از مشروطیت بوسائل مختلف راه یافته و بوسیله پیروان متعصب آن مرام شایع شده و توسعه پیدا کرده و از سوم شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱ میلادی) بصورت حزب کمونیست بنام « حزب توده » در کشور ما ایران ظاهر شده و در اوضاع و احوال مناسب و دوران هرج و مرج چون انگلهای موزی و خطرناک رشد پیدا کرده و مانند سرطان در کشور ما ریشه دوانیده و با سرعت وحشت آوری در کلیه شئون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور ما رخنه کرده تا جائی که افراد و جوانان ساده لوح کشور ما را در هر جا و در هر نقطه با سم مهلك و خانمان بر انداز تبلیغات کمونیستی مهوم ساخته و همه را بدام منحوس تار عنکبوتی شکل خود گرفتار نموده و با يك سلسله عملیات ریاکارانه و خرابکارانه خود میهن عزیز ما را با خطرناکترین بحرانهای تاریخ مواجه ساخته و کشور ما را به پرتگاه سقوط و نیستی و بدامن کمونیزم سوق داده و مقدمات يك خون ریزی و برادر کشی یا بعبارت دیگر انقلاب و حشيانه کمونیستی را در جامعه ما فراهم نموده بوده است .

ولی همانطوریکه هنری بر در کتاب خود اشاره کرده و مقتضای خصوصیات ملت کهنسال ایران است این پدیده نامیمون نیز با تمام تشکیلات وسیع و سازمان های مخوف خود اعم از سازمانهای نظامی و اطلاعات و غیره و با تمام جنایتها و جاسوسها

خیانتها و دزدی‌ها و با همه نیرنگهای سیاسی و اجتماعی و با تمام نیرو و نفوذی که داشت نتوانست از اصل کلی مستثنی گردد و بالاخره پس از یکدوره فعالیت سیاه خود باقیام‌پیروزمندان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) بکلی نابود و بعبارت دیگر ذوب شده از بین رفت .

اگر در دوران گذشته هجوم غارتگرانه بیگانگان بایران بمنظور تاراج و چپاول ثروت ملی و یا بدست آوردن انحصارات بازرگانی بوده و اگر برای یقما کردن ثروت ملی ما مرتکب اعمالی شده باعث ویرانی ده یا شهری میشدند باستقلال و تمامیت ارضی کشور ما صدمه ای وارد نمیآمد و این خسارت نیز برای ملت رشید و کهنسال ایران ناچیز و قابل جبران بود ولی یورش ناجوانمردانه کمونیزم در این بار هستی و موجودیت و آزادی و استقلال ملی و تمامیت ارضی و شرف و حیثیت ملی ما را مورد تهدید همه جانبه قرار داده بود و با مجهزترین وسایل تبلیغاتی حملات پی گیر و مداوم خود را شروع کرده و با اراده تزلزل ناپذیر مصمم بودند تا ملت شهزادساله ایران را بدامن کمونیزم سوق دهند .

آیا خطر از این بیشتر که کمونیستها در صدد تجزیه عزیزترین قسمتهای کشور ما یعنی آذربایجان و کردستان بودند ؟

آیا خطر از این هم شدیدتر که احساسات ملی ما را ملعبه دست چند شیاد سیاسی قرار داده بودند ؟ آیا واقعاً تردیدی میتوان داشت که کمونیستها مذهب را تخطئه کرده و لامذهبی را رواج میدادند ؟ و هر يك از این قبیل مسائل بتنهائی برای نابودی کشور ما کافی بود .

آنها مصمم بودند که آزادی و استقلال و حیثیت ملی ما را درهم شکنند و در این راه از هیچ کوششی روی گردان نبودند .

اگر ملت ایران توانست در این مرحله مانند گذشته با مبارزات افتخار آمیز و با رشادت کم نظیری بردشمنان آزادی و استقلال خود غالب شود و از این مبارزه مرگ و زنده گی پیروز و سر بلند بیرون آید و دشمنان سرسخت و قسم خورده ملت ایران

را با مفتضحانه ترین شکست در تاریخ روبرو سازد فقط با تأییدات خداوند متعال و با رهبری خردمندان اعلیحضرت همایون شاهنشاه ارواحنا فداء بوده است .

چون از اطاله کلام بر حذر باید بود به همین تقدیر اکتفا کرده باصل موضوع که عبارت از تاریخ مختصر فعالیت‌های کمونیستی در ایران می‌باشد می‌پردازیم و خوانندگان را با فعالیت‌های کمونیستی در ایران از دوران مشروطیت تا اوائل سال ۱۳۴۳ شمسی و با تاکتیکها و روشهای کمونیستی در این دوران متمادی آشنا ساخته و جاسوسی ها و جنایات آنها را برملا کرده روشن خواهیم ساخت که فعالیت کمونیستها در ایران توأم با نقشه بیگانگان بوده است و آنان چنان آلت دست قرار گرفته بودند که از هیچگونه خیانت و جنایت ابا و امتناع نداشته راه را از چاه تشخیص نمیدادند و اینک با بیکو زدن پرده های سیاه صحنه های خوفناک کمونیسم را بمردم نجیب ایران نشان خواهیم داد

خیانت کمونیستهای ایران تنها در این نبود که قبح اعمال خود را جهت تحصیل امتیاز اقتصادی و سیاسی برای بیگانه تشخیص نمیدادند زیرا آنها بخوبی این موضوع را درک میکردند و نیز فقط زشتی کار آنها در این نبود که در پناه سر نیزه های اجنبی در کوچه و بازار با نمایشات خود مردم را از کار و زندگی بازدارند بلکه خیانت بخشش ناپذیر کمونیستها در این بود که تمام منافع ملت ایران را در مقابل بت بزرگ و یا باصطلاح دموکراسی جهانی توجیه میکردند و این توجیه تنها از یک بیماری روانی وضعف و زبونی ناشی میشد . آنها خود را کوچکتر و ضعیف تر از آن تصور مینمودند که بتوانند با تکیه بافکار عمومی قدمی در راه جلب منافع و مقاصد خود بردارند . آنها با در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان و بمقتضای وضع در خفا و آشکارا فعالیت خود را شروع میکردند و بمحض اینکه قدرتی بدست می‌آوردند بانی پروائی حیرت انگیز دست بچنان عملیات و اقداماتی میزدند که از دیدن و شنیدن آن لرزه بر اندام هر ایرانی شرافتمند میافتاد و مسلم بود که اگر توفیقی می‌یافتند مقدمات کمونیستی را در کشور مشروطه و اسلامی ایران بر اه می‌انداختند

کتاب حاضر فعالیت کمونیستها در ایران از تاریخ مشروطیت (۲۴ جمادی -
الآخر ۱۳۲۴ هجری قمری برابر با ۱۴ مرداد ۱۲۸۴ شمسی) تا فروردین ماه
۱۳۴۳ شمسی را بطور اختصار مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و قدم بقدم افراد فعال
و پیروان مکتب کمونیست را با قید تاریخهای زمان و مشخصات فعالیتهای مکانی آنها
تعقیب نموده با توجه و تشریح بیشتری با مدارك و دلایل و اسناد غیر قابل انکار در
اختیار خوانندگان گرامی قرار می دهد .

این کتاب دارای قسمتهای مختلف است و هر قسمت دارای فصولی چند میباشد
که خلاصه مطالب آن عبارت است از : سیاست روسیه تزاری و جماهیر شوروی در
ادوار مختلف در ایران . فعالیت کمونیستها از اوایل مشروطیت تا استبداد صغیر و از
استبداد صغیر تا جلوس رضاشاه کبیر در ایران و از بدو سلطنت بنیان گزار ایران نوین
تا واقعه شوم شهریور ماه ۱۳۲۰ و از شهریور ۱۳۲۰ الی فروردین ۱۳۴۳ شمسی .

تهران

شهریور ۱۳۴۳ شمسی

منابع و ماخذ

برای تهیه تندترین کتاب « کمونیزم در ایران » علاوه بر یادداشت‌های خصوصی و مشاهدات شخصی بکتاب و مجلات و روزنامه های زیر مراجعه و برخی از آنها مورد استفاده مستقیم قرار گرفته است .

- ۱ - مأموریت برای وطن اثر اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران
- ۲ - تاریخ مشروطه ایران ۳ جلد تألیف احمد کسروی تبریزی
- ۳ - تاریخ هیجده ساله آذربایجان احمد کسروی تبریزی
- ۴ - انقلاب ایران احمد کسروی تبریزی
- ۵ - قیام آذربایجان و ستارخان (ترجمه احمد پژوه)
- ۶ - تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ۷ جلد داکتر مهدی ملکزاده
- ۷ - تاریخ مختصر احزاب سیاسی انقراض قاجاریه
- ۸ - تاریخ بیداری ایرانیان ۳ جلد ملك الشعراء بهار
- ۹ - تاریخ معاصر یا حیات یحیی ۴ جلد ناظم الاسلام کرمانی
- ۱۰ - تاریخ بیست ساله ایران ۳ جلد یحیی دولت آبادی
- ۱۱ - مختصری از زندگی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار حسین مکی
- ۱۲ - تاریخ بیداری ایران حسین مکی
- ۱۳ - پنجاه سال نفث ایران حسین مکی
- ۱۴ - سفرنامه شاردان در قسمت اصفهان GHEVALIER CHARDIN ترجمه علی اصغر عریضی

- ۱۵- ایران در جنگ بزرگ
تألیف مورخ الدوله سپهر
۱۹۱۴ - ۱۹۱۸
- ۱۶- کتاب آبی انگلستان پنج جلد
مدارك وزارت امور خارجه انگلستان
- ۱۷- کتاب سفید C.D. انگلستان
« PERSIA »
- ۱۸- کتاب سبز C.D. انگلستان
« PERSIA »
- ۱۹- سیر کمونیزم در ایران (از شهریور
۲۰ تا فروردین ۱۳۳۶)
- فرمانداری نظامی تهران
فرمانداری نظامی تهران
- ۲۰- کتاب سیاه
- ۲۱- فکر آزادی و مقدمه نهضت
مشروطیت
- تألیف دکتر فریدون آدمیت
- ۲۲- شرح احوال و آثار ملك الشعرا
محمد تقی بهار
- « خواجه عبدالحمید عرفانی
مؤسسه اطلاعات
- ۲۳- اطلاعات ماهانه سال ۱۳۲۷
- ۲۴- مجله جبل المتین
چاپ کلکته سردبیر سید جلال الدین
کاشانی
- ۲۵- تاریخ مختصر احزاب سیاسی
بعداز شهریور ۱۳۲۰
- تألیف محمد علی صفائی سواد کوهی
- ۲۶- نشریات مؤسسه (اطلاعات)
و سایر مطبوعات
- ۲۷- ایران قدیم و تمدن ایران
« هنری بر HENRI BERR
- ۲۸- مسئله کمونیزم بین المللی تاریخ
و نفوذ آن در ممالک شمال افریقا
و خاورمیانه

- ۲۹ - انقلاب مشروطه ایران وریشه‌های
اجتماعی و اقتصادی آن
تألیف پاولویچ - تریا - ایرانسکی
مترجم م - هوشیار
- ۳۰ - تاریخ مشروطیت ایران
مینسکی گورکی چاپ مسکو
بزبان روسی
- ۳۱ - این معاصر
چاپ مسکو بزبان روسی ۱۹۵۷
- ۳۲ - روسیه و غرب در ایران ۱۸۴۸-۱۹۱۸
۳۳ - کمونیزم و ناسیونالیزم در
آسیای میانه
چاپ نیویورک ۱۹۵۷ بزبان انگلیسی
تألیف R. G. WATSON بزبان
انگلیسی
- ۳۴ - تاریخ ایران در قرن نوزدهم
۳۵ - مجله آلمانی سیاست و تاریخ
AUS POLITIK UND
ZEITGESCHICHTE
بزبان روسی
- ۳۶ - مطبوعات و نشریات شوروی
۳۷ - مرگ بود و باز گشت هم بود
۳۸ - آزاده گمنام
د نجفقلی پسیان
د کاظم شاهرخی

نشریات حزب توده

- ۳۹ - تاریخ حزب کمونیست (بلشویک)
اتحاد شوروی
چاپ مسکو اداره نشریات مسکو
- ۴۰ - مسائل لنینیسم
تألیف ی . و . استالین اداره نشریات
مسکو
- ۴۱ - در باره لنین و لنینیسم دو جلد
تألیف ی . و . استالین اداره نشریات
مسکو

- IV -

- ۴۲ - شرح حال مختصر استالین
تألیف الکساندروف . کالاکتوف
- ۴۳ - تاریخ مختصر نهضت سندیکائی
ایران
نشریه حزب توده
- ۴۴ - حزب توده چه میگوید و چه
میخواهد ؟
نشریه حزب توده احمد قاسمی
- ۴۵ - اعتصاب تاریخی پرولتاریای
خوزستان سال ۱۳۳۰
نشریه حزب توده
- ۴۶ - محاکمات سیاسی
نشریه حزب توده ا . مانی
- ۴۷ - برنامه حزب توده ایران برای
مراحل کنونی از تکامل اجتماعی
کشور ما
از نشریات حزب توده سال ۱۳۳۱
- ۴۸ - حزب ما و جنبش انقلابی سالهای
اخیر
از نشریات حزب توده منتشره
شهریور سال ۱۳۳۴
- ۴۹ - درباره جنبش دموکراتیک ملی
در آذربایجان
تألیف میرزا ابراهیموف
- ۵۰ - مسائل حزبی
- ۵۱ - روزنامه سیاست
- ۵۲ - روزنامه رهبر
- ۵۳ - روزنامه مردم
- ۵۴ - مجله ماهانه مردم
- ۵۵ - نظری به تاریخ فرقه دموکرات
آذربایجان

۵۶ - شهریورین اون ایکی سی بزبان ترکی نشریات فرقه‌دمو کرات
 ونیز از تذکرها ویادداشت‌های منتشر نشده وپرونده های متشکله در دادگاهها
 ومعاجبه حضوری با افرادی که شخصاً در فعالیت های مختلف شرکت مستقیم داشته
 ودر زمان خود از کمونیست های بین المللی بنام بشمار میرفته اند استفاده شده است .



قسمت اول

مبانی تئوری کمونیزم

فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم

تاریخی و اقتصادی

فصل اول

ماتریالیسم دیالکتیک

آشنائی بیشتر به مبانی اصلی و اساس موضوعی که پایه‌های مباحث آینده این کتاب را تشکیل میدهد از ضروریات اولیه است. هر قدر بیشتر این پدیده شناخته شود و واقعیت آن درک گردد بهمان اندازه بهتر و سهلتر میتوان به عمق ماهیت آن پی برد بنا بر این جهت شناختن تئوری و فلسفه کمونیزم قبل از ورود به بحث لازم است خوانندگان را با مبانی فلسفه کمونیزم آشنا سازیم پس باید گفت که :

مبانی تئوری کمونیزم یا اساس فلسفه حزب مارکسیسم و لنینیزم را ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی تشکیل میدهد و چون پایه گزار اصلی این تئوری و اساس ده این مکتب در قرن نوزدهم کارل مارکس **Karl Marx** آلمانی بوده است بهمین جهت تئوری مذکور را تئوری مارکسیسم (۱) و اصول نظریات لنین بانی نخستین انقلاب کمونیستی در جهان را لنینیسم مینامند و بهمین جهت کمونیستهای جهان احزاب خود را پیرو اصول مارکسیسم و لنینیسم یعنی اصول عقاید مارکس و لنین معرفی کرده خود را مارکسیست و لنینیست میدانند .

« ماتریالیسم دیالکتیک جهان بینی حزب مارکسیستی - لنینیستی است. »

این تعریفی است از ماتریالیسم دیالکتیک که استالین در نخستین سخنرانی فلسفی خود بنام « درباره ماتریالیسم دیالکتیک تاریخی » (۲) می‌نماید . بنابراین

(۱) فریدریش انگلس نیز دوست و همکار مارکس بوده و از پایه گزاران تئوری کمونیزم میباشد ولی از آنجائی که وی نقش کمتری داشت بهمین جهت تئوری مذکور بنام تئوری مارکسیسم معروف شده است .

(۲) مسائل لنینیسم صفحه ۸۳۷

تعریف ماتریالیسم دیالکتیک حلال مشکلات مختلف جهان کمونیزم است باین
تعبیر که :

« این جهان بینی باین سبب ماتریالیسم دیالکتیک نامیده میشود که طرز
« توجهش به پدیده های طبیعت و شیوه تحقیق و راه معرفت آن به این پدیده های
« دیالکتیکی است ولی تفسیرش در باره پدیده های طبیعت و استنباط آن از این پدیده ها
« و تئوری آن ماتریالیستی میباشد » (۱)

فریدریش انگلس Friderich Engels این مشکل فلسفی را آسان تر کرده
میگوید :

« جهان بینی ماتریالیستی بطور ساده عبارتست از درک و فهمیدن طبیعت
« همانطوریکه هست بدون اینکه چیزی از خارج بآن اضافه شود » (۲)
ولی قبل از اینکه باین تعاریف فلسفی سرگرم شویم لازم است مبانی تئوری
مارکسیسم و لنینیسم را از راه تقسیم بندی توجیه کنیم .

تقسیم فلسفه

اگر از تعریف لغوی کلمه فلسفه غمض عین شود باید گفت که اصول عقاید
کمونیزم دارای مبانی مهمی بشرح زیر میباشد :

۱- مبانی فلسفی

۲- مبانی تاریخی

۳- مبانی اقتصادی

که در فصول آینده باختصار مورد بحث قرار خواهد گرفت .

نظریات فلسفی کمونیزم

فلاسفه بطور کلی به دو دسته تقسیم شده اند :

(۱) دوره مختصر تاریخ حزب کمونیست « بلشویک » اتحاد شوروی صفحه ۱۷۱

و مسائل لنینیسم صفحه ۸۳۷

(۲) کارل مارکس . فریدریش انگلس جلد ۱۴ صفحه ۶۵۱ چاپ مسکو

الف - فیلسوفانی که ماده را مقدم بر روح (ایده) (۱) میدانند درحوزه‌های گوناگون فلسفه ماتریالیسم واقع شده‌اند .

ب - فیلسوفانی که روح را مقدم بر ماده میدانند درحوزه‌های گوناگون فلسفه ایده‌الیسم واقع شده‌اند .

ماتریالیسم **Materialisme** از کلمه ماتیر **Matier** در لغت بمعنای ماده و در فلسفه بمکتب اصالت ماده تعبیر میشود . ماتریالیسم از زمانهای قدیم در فلسفه یونان باستان در مقابل فلسفه ایده‌الیسم وجود داشته و فلاسفه با آن سر و کار داشته‌اند . ماتریالیست‌ها معتقد باصالت ماده بوده‌می‌گویند ماده اصل وجود و قائم بالذات است و جهان جز ماده و تجلیات ماده چیز دیگری نیست پایه و اساس دنیای کنونی را ماده تشکیل میدهد .

فکر فرع بر ماده از خواص ماده است باید چیزی (ماده) وجود داشته باشد تا فکر آن صحیح باشد بنابراین آنچه مادی نیست اضافی و عرضی است .
ماتریالیسم بدو شاخه تقسیم میشود .

۱- ماتریالیسم متافیزیک (معتقدین بدنیای مادی مطلق)

۲- ماتریالیسم دیالکتیک (معتقدین بدنیای مادی متغیر)

ولی هر دوی آنها در انتهای شاخه بهم میرسند .

این عقیده بوسیله پیروان مکتب اصالت ماده در فرانسه تکمیل شده و بالاخره مارکس با کمی تغییرات و اقتباس اصول مادی آن را از فویرباخ و اصول دیالکتیکی آن را از هگل **Fredrich Hegel** (۲) گرفته آنرا اساس فلسفی مکتب خود قرار داد و از آن زمان پایه و اساس نظریات فلسفی جهان کمونیزم گردید .

ایده بمعنی فکر آمده است و در فلسفه ایده‌الیسم بمکتب « اصالت فکر » تعبیر میشود .

(۱) **Idee** بمعنی فکر آمده است .

(۲) فیلسوف آلمانی در سال ۱۷۷۰ متولد و در سال ۱۸۳۱ فوت فلسفه او بنام

« تشخیص موجودیت و فکر در یک اصل واحد » .

طرفداران این مکتب فلسفی معتقدند که اصل وجود فکر است و ماده عارض فکر و ذهن میباشد بعبارت دیگر فکر بوجود آورنده است و آنچه در فکر است وجود دارد .

موجودیت هر شیئی بطور مجرد ربطی بماده نداشته بلکه بخودی خود وجود دارد . پیروان این فلسفه را ایدالیست میگویند .

هگل که بنیان گزار اصلی متد دیالکتیک است میگوید « آنچه وجود دارد معقول است نه محسوس » این تعبیر مبنای فلسفه اجتماعی مکتب کمونیزم میباشد تا اینجا هگل ماتریالیست است ولی وقتی بوی ایراد میگیرند که « جهان که خود يك وحدت وجودی است از کجا ناشی میگردد » هگل جواب میدهد از «خدا» در اینجا هگل يك ایده آلیست ماوراءالطبیعه میباشد .

ماتریالیسم دیالکتیک مارکس

ماتریالیسم مارکس ماتریالیسم دیالکتیک است . باین معنی که مارکس و انگلس فقط « هسته معقول » دیالکتیک هگل را گرفته و باتعمق بیشتری در آن پوسته ایدالیستی آنرا کنار گذاشته و با کوشش زیادی در بسط و توسعه آن اقدام کردند تا بصورت علمی امروز در آمده است . (۱)

مارکس میگوید :

« متد دیالکتیکی من نه تنها در اساس خود با متد هگل تفاوت دارد بلکه « مستقیماً متضاد آن میباشد . در نظر هگل تفکر که آنرا تحت عنوان ایده حتی « يك ذات مستقلی میدانند آفریننده دنیای واقعی است و بعقیده او دنیای واقعی « انعکاسی است از ایده و تفکر . در صورتیکه برعکس در نظر من ایده چیزی نیست « جز همان ماده که بدماغ انسان منتقل شده و در آن تغییر شکل یافته است » (۲)

ماتریالیسم مارکس نیز مقتبس از ماتریالیسم فویرباخ میباشد باین معنی که :

(۱) تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی صفحه ۱۷۱

(۲) کارل مارکس منم جلد اول چاپ دوم آلمانی کتاب « سرمایه » (کاپیتال) .

مارکس و انگلس « هسته اصلی » ماتریالیسم فویرباخ را گرفته اضافه کرده آلیستی و اخلاقی و مذهبی آنرا جدا کرده و با بسط و تشریح بیشتری بصورت ماتریالیسم علمی امروزی رسانیده اند. (۱)

بنابراین معلوم میشود که بنیان گزاران اصلی فلسفه که ونیزم ماتریالیسم را از فویرباخ و دیالکتیک را از هگل گرفته و بسا کمی تغییر آنرا پایه تئوری خود قرار داده اند و از اینجهت مارکسیستها از یکطرف معتقد بماتریالیسم یعنی مکتب اصالت ماده و از طرف دیگر معتقد به متد دیالکتیک یعنی تحرك انقلابی و تأثیر قوای متضاد و تغییرات کمی و کیفی اشیاء میباشدند از اینجهت آنرا پیروان ماتریالیست دیالکتیک و فلسفه آنرا ماتریالیسم دیالکتیک مینامند .

تعریف لغوی دیالکتیک

دیالکتیک نوعی از منطق محسوب میشود و چون سقراط در روش مکالمه‌ای خود از این متد استفاده میکرد است باینجهت آنرا شیوه سقراطی نیز گفته اند .

واژه دیالکتیک از کلمه یونانی « دیالگو » ریشه گرفته که معنی آن مباحثه و گفتگو کردن آمده است . در زمان قدیم دیالکتیک بنوعی از علوم اطلاق میشد و خود علمی را تشکیل میداد و هر که تبحر در این علم داشت میتواند در مکالمات و مباحثات بر حریف فائق آید . باین معنی که تناقضات دلایل حریف را آشکار کرده حقایق را یافته و با تکیه به آن دلایل طرف حقیقت را کشف میکند است .

دیالکتیک از نظر فلسفه یعنی تغییر و تحرك دائمی در کلیه پدیده های طبیعت و نزاع دائمی بین آنها بطریق انقلابی بمنظور تکامل و پیشرفت در دنیای کنونی . (۲) اینست معنی فلسفه دیالکتیک .

دیالکتیک در مقابل روش منافیزیک « ماوراء الطبیعه » قرار دارد که میگوید

(۱) و (۲) تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی صفحه ۱۷۲

برای تکامل و پیشرفت نیازی به نزاع دائمی و تغییر انقلابی نیست و تغییر و تحرك نیز در اجتماع يك قاعده کلی نیست که در همه جا از آن متابعت و پیروی بشود بلکه تغییر پذیر میباشد و میتوان به آسانی از آن عدول کرد .

اصول دیالکتیک مارکس

متد دیالکتیک مارکس دارای چهار اصل بشرح زیر میباشد: (۱)

اصل اول: ارتباط اشیا و پدیده ها یکدیگر .

در این اصل متد دیالکتیک معتقد است که هیچ پدیده‌ای را در جهان بطور منفرد و بدون در نظر گرفتن روابط آن با سایر پدیده‌های محیطش نمیتوان مورد مطالعه قرار داد و پدیده‌های اجتماعی بطور کلی یکدیگر وابسته بوده و بر روی یکدیگر تأثیر متقابل دارند.

کمونیست‌ها از این اصل در مسائل سیاسی و اجتماعی استفاده کرده و آنرا راهنمای خود قرار داده‌اند.

اصل دوم: حرکت و تکامل .

در این اصل مارکس میگوید . در طبیعت حالت آرامش و رکود و سکون وجود ندارد بلکه تحولات پی در پی و تکامل و پیشرفت دائمی قانون طبیعت است و لاینقطع در طبیعت چیزی بوجود آمده تکامل می یابد و چیزی متلاشی شده و ازین می‌رود .

کمونیست‌ها از این اصل استفاده و چنین وانمود کرده اند که هیچ رژیمی ثابت نیست و اجباراً تغییر پیدا مینماید و طبقه کارگر باید با مبارزه انقلابی این تغییر را تسریع نماید.

اصل سوم: تضاد بین اشیا و پدیده ها .

در این اصل متد دیالکتیک معتقد است که اشیا و پدیده‌های طبیعت در داخل خود تضادهائی دارند و با یکدیگر در مبارزه‌اند نتیجه مبارزه تضادها از میان رفتن

(۱) مسئله کمونیسم بین المللی تاریخ و نفوذ آن در ممالک شمال افریقا و خاور میانه منصفه

و نابودی عناصر کهنه و رشد و نمو عناصر نو میباشد مبارزه این تضادها در واقع بمعنای مبارزه بین قدیم و جدید بمفهوم واقعی آنکه میمیرد و آنکه بدنیا میآید میباشد .

لنین می گوید : تکامل مبارزه اضداد است (۱)

کمونیست‌ها این اصل را بمنظور توجیه کردن نزاع طبقاتی در اجتماع قبول کرده‌اند تا بدینوسیله بتوانند کشمکشها و زد و خوردهائی در میان طبقات مختلف ایجاد و از آن بنفع خود استفاده نمایند. یعنی برادر کشی و نزاع را وسیله قرارداده تا بهیچ خود برسند.

اصل چهارم : انقلاب یا جهش .

متد دیالکتیک بموجب این اصل معتقد است که تغییرات تدریجی کمی در يك نقطه معین تبدیل به تغییر ناگهانی و جهش کیفی میگردد یعنی در واقع حدوث این تغییرات تصادفی نبوده بلکه قهری است و در نتیجه تراکم تغییرات نامحسوس و تدریجی بوقوع می‌پیوندد .

این بود اصول اربعه دیالکتیک مارکس که خلاصه آن بشرح زیر است:

- « جهان مجموعه‌ایست واحد و مرتبط و بهم پیوسته متحرک و مکمل که عناصر ،
- « داخلی آن با یکدیگر در تضاد و تعارض هستند این تکامل و تضاد و حرکت نیز ،
- « جنبه انقلابی و جهش دارد و حرکت جهان بصورت انقلاب Revolution
- « است نه تحول Evolution »

اصول ماتریالیسم فلسفی مارکس

ماتریالیسم فلسفی مارکس دارای سه اصل بشرح زیر میباشد. (۲)

اصل اول : مادی بودن جهان .

فلسفه مادی مارکس معتقد است جهان تماماً ماده است و پدیده‌های مختلف

جهان صور گوناگونی از ماده متحرک میباشد .

(۱) لنین جلد ۱۳ صفحه ۳۰۱ چاپ روسی از انتشارات دانشگاه مسکو

(۲) کتاب تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) صفحه ۱۸۱ چاپ مسکو

اصل دوم : جهان احتیاج بصانع و آفریدگار ندارد .

اینست که ماده و طبیعت و وجود حقیقت عینی (ایثر کتیف) میباشد که مستقل

از ذهن و شعور ما در خارج موجود است .

مار کسیتها معتقدند که :

« جهان مادی که با حواس درک میشود و ما خودمان نیز به آن تعلق داریم ،

« یگانه جهان واقعی است شعور ما و تفکر ما هر اندازه هم که عالی بنظر آید ،

« جز محصول مغز که دستگاه مادی و جسمی است چیز دیگری نیستند . ماده مولود ،

« روح نیست بلکه روح است که جز عالی ترین محصول ماده چیزی دیگری ،

« نیست . » (۱)

این اصل مهمترین و مشکلترین اصل فلسفی ماتریالیسم است . این اصل اگر

به لسان ساده توجیه و تفسیر شود معنای آن اینست که :

جهان احتیاج بصانع و پروردگار ندارد . و هر چه هست ماده است ، ماده طبیعت

وجود جسمانیست ، همه اینها در درجه اول ، و روح و شعور ، و احساس و نفسانیات

در درجه دوم قرار دارند .

اصل سوم : حاکمیت قاعده علت و معلول .

فلسفه مادی مارکس معتقد است که تمام امور جهانی بر اساس قاعده علت

و معلول است و بهمین جهت دنیا و قوانین آن کاملاً قابل شناسائی است و اگر مسائلی

هستند که تا امروز شناخته نشده و مجهول مانده اند بالاخره روزی کشف شده و شناخته

خواهند شد .

ترکیب سه اصل ماتریالیسم فلسفی و چهار اصل دیالکتیک مارکس فلسفه

ماتریالیسم را تشکیل می دهد .

فصل دوم

ماتریالیسم تاریخی

افکار و عقاید تاریخی کمونیزم به ماتریالیسم تاریخی موسوم است و آن عبارت است از بکار بستن اصول ماتریالیسم دیالکتیک در بررسی تاریخ و به اینجهت آنرا ماتریالیسم تاریخی می گویند .

یا بعبارت دیگر ماتریالیسم تاریخی عبارت از :

• بسط اصول ماتریالیسم دیالکتیک به بررسی زندگی اجتماعی تطبیق اصول ماتریالیسم دیالکتیک بر پدیده های زندگی اجتماعی و بررسی جامعه و تاریخ آن می باشد ، (۱)

البته این تعریف صحیح نیست و مبنای علمی درستی ندارد زیرا بجای آنکه مطابق واقعیت مطالعه دقیق پدیده های زندگی اجتماعی و بررسی جامعه و تاریخ را اصل و پایه قرار دهد اصول ماتریالیسم دیالکتیک را بر پدیده های زندگی اجتماعی و بررسی جامعه و تاریخ آن را حاکم قرار داده است و این خود حاکی از اینست که ماتریالیسم تاریخی در واقع ساخته و پرداخته مثنی مردمان متعصب بمنظور اجرای آمال و آرزوی خود یعنی انقلاب و جنگ طبقاتی میباشد .

ماتریالیسم تاریخی دارای اصولی چند بشرح زیر میباشد . (۲)

۱ - اصل پیوستگی اجتماعات بشری با یکدیگر .

ماتریالیسم تاریخی معتقد است همچنان که جهان واحد بهم پیوسته و اجزاء

(۱) تاریخ حزب کمونیست « بلشویک » اتحاد شوروی صفحه ۱۷۱ .

(۲) کتاب مسئله کمونیزم بین الملل تاریخ و نفوذ آن در ممالک شمال افریقا و خاورمیانه

آن ارتباط نزدیکی نسبت بهم دارند جهان بشری نیز بهم مربوط میباشد . بنابراین اگر انقلابی در يك گوشه‌ای از جهان بوقوع پیوندد بسایر نقاط جهان هم مربوط میشود

۲ - اصل تغییر جامعه بشری بوسیله انقلاب .

کمونیست ها معتقدند که جهان بشری هیچوقت نمیتواند در يك حال باقی بماند و دائماً در تغییر و تحول است و این تغییرات و تحولات ناشی از انقلاباتی است که جبراً صورت میگیرد و بطور کلی در جوامع بشری انقلابات اجتناب ناپذیر است .

۳ - اصل تغییرات جامعه :

تغییرات جامعه در ابتدا آرام و غیر محسوس و بصورت تحول « Evolution » میباشد ولی پس از اینکه بیک حد معینی رسید ناگهان بصورت انقلاب « Revolution » تجلی خواهد کرد .

این اصل ناشی از اصل چهارم دیالکتیک میباشد که تغییرات کمی در يك حد معینی تبدیل به تغییرات کیفی میگردد مثلاً در کلیه کشور هائیکه انقلاب بوقوع پیوسته بر اساس همین اصل بوده است .

ولی بتجربه ثابت شده است که این اصل در همه جا صادق نبوده و با واقعیت مطابقت نمی کند .

ادوار مختلفه تاریخ بشری

بطور کلی در ماتریالیسم تاریخی ادوار مختلفه تاریخ بشری را به پنج دوره مشخص تقسیم کرده اند . (۱)

۱ - دوره کمون اولیه یا رژیم اشتراکی :

در این دوره مناسبات تولیدی عبارت بود از مالکیت جماعت بر وسائل تولید یعنی در واقع ابتدائی بودن وسائل تولید موجب زندگی اجتماع شده و افراد مجبور بودند که برای رفع نیازمندیها و دفع تجاوزات با یکدیگر دسته جمعی زندگی نمایند

(۱) از کتاب مسئله کمونیزم بین الملل تاریخ و نفوذ آن در ممالک شمال آفریقا و

و بندریج در نتیجه تشریک مساعی دسته‌جمعی قبیله تشکیل گردید . افراد این قبیله نیز که در واقع واحد کوچک اقتصادی بوده اند باهم زندگی کرده و در برداشت محصول فعالیت مشترک دسته‌جمعی داشتند انسانها در این دوره برای تولید از آلات و ادوات سنگی استفاده میکردند .

۲ - دوره برده‌گی :

در این دوره اساس مناسبات تولید را روابط صاحبان وسائل تولید و بردگان که تولید می‌کنند تشکیل میدهد این دوره شامل « Sglavage » یونان و رم قدیم میشود . آلات و ادوات سنگی در این دوره جای خود را به آلات و ادوات فلزی داد و در این مرحله از تاریخ بشری است که در اثر تغییر و تکامل ابزار تولید ، تربیت حیوانات ، فلاحت ، صنایع دستی ، سیستم‌های کارمیان شعب مختلف تولید ظاهر میشود و نتیجتاً کالاهای تولید شده میان افراد و دستجات مختلف مبادله میگردد و قبایلی چند بوجود می‌آید که به‌مدیگر تجاوز میکنند ، می‌کشند ، غلبه مینمایند ، پیروز میشوند و ازهم غلام و اسیر میگیرند . از خصائص این دوره تراکم ثروت و وسائل تولید در دست اقلیت و اطاعت اکثریت از اقلیت و استثمار فرد از فرد می‌باشد .

۳ - دوره فئودالیسم یا ملوک الطوائفی :

در این دوره مالکین اراضی وسیع حاکمیت مطلق بر جهان داشته اند . کارگر تولید کننده در این دوره بوجود می‌آید و فئودال مالکیت محدود بر این طبقه دارد یعنی دیگر نمیتواند کارگر تولید کننده را بکشد ولی در خرید و فروش آن آزاد است مناسبات تولیدی تناسب کاملی با خصوصیات قوای تولید کننده دارد . افزاز تولید در این دوره پیشرفت میکند بطوریکه گاو آهن و دستگاه بافندگی رواج مییابد و بهمین مناسبت امر کشاورزی بیش از پیش توسعه پیدا می‌کند .

از خصوصیات این دوره بوجود آمدن یک طبقه کارگر متخصص و فنی است و فئودال از برده و غلامی که فاقد ابتکار و تخصص فنی باشد صرف نظر کرده و بسوی کارگران فنی موی می‌آورد . این تخصص باعث شد که این طبقه نوعی وابستگی بکار و شغل خود داشته باشد .

۴ - دوره سرمایه داری یا بورژوازی :

اساس مناسبات تولیدی در این دوره مالکیت سرمایه داری بر وسائل تولیدی باشد. در این دوره قدرت کامل یعنی حکومت در دست سرمایه داران است و وظیفه اصلی تشکیلات و موسسات دولتی حفظ اموال و مالکیت فرد بر وسائل تولید از تجاوز و دستبرد طبقات پائین می باشد.

دوره بورژوازی را به مرحله میتوان تقسیم کرد .

الف - مرحله بورژوازی .

ب - مرحله کاپیتالیسم .

ج - مرحله امپریالیسم .

مارکسیست ها معتقدند که در این دوره تضادهای آشفتنی ناپذیری بین خواص نیروهای مولده و مناسبات تولیدی بشکل بحرانهای متناوب بوجود می آید یعنی عرضه زیاد و تقاضا کم و بهمین جهت تولید بیش از مصرف میشود و از این طریق میلیونها نفر بعلت فراوانی کالا مجبورند بیکار مانده و گرسنه بسر برند و در این مرحله جنگ طبقاتی اجتناب ناپذیر است .

استثمار شونده و استثمار کننده دائماً در حال نزاع طبقاتی و مبارزه می باشند .

بعقیده مارکسیست ها سرمایه داران و مالکین بزرگ اراضی خان ها (۱)

و عسایر طبقه متوسط و غیره همه استثمار کننده و مرتجع *Reactonnaire*

و کارگران ساده و کشاورزان نیروی فعاله *Actionnaire* جامعه میباشند .

(۱) حزب توده در نشریه « برنامه حزب توده ایران برای مرحله کنونی از اجتماع

ما ، سال ۱۳۳۱ صفحه ۱۸ می نویسد :

- « طبقات حاکمه پوسیده و ارتجاعی که تمام علائق خود را با مردم و منافع مبین ،
- « قطع کرده اند عبارتند از خان ها ، فئودالها و مالکین بزرگ ارضی و سرمایه داران ،
- « وابسته با امپریالیسم و سفته بازان و رباخواران بزرگه و نیروهای ضد استثمار اجتماع ،
- « ما عبارتند از کارگران دهقانان ، روشنفکران آزادیخواه و زحمتکش پیشه وران ،
- « و قشرهای متوسط شهر و بورژوازی ملی . »

۵ - دوره سوسیالیزم :

در این دوره مناسبات تولیدی بر اساس مالکیت اجتماعی بروسائل تولید است و کمونیستهای روسی معتقدند که چنین رژیمی فقط در اتحاد شوروی بوجود آمده است (۱) .

در این مورد حتی بگزافه گوئی پرداخته و مدعی هستند که در این رژیم استثمار کننده و استثمارشونده وجود ندارد و حال اینکه با قدری تعمق در واقعیات اجتماعی روسیه شوروی می بینیم که نه تنها کارگران صبور و زحمتکش آن کشور بنحو خاصی که مخصوص آن رژیم است استثمار میشوند بلکه این استثمار توأم با اعمال شاقه نیز میباشد .

مارکسیستها دوره کمونیزم را بعد از پایان پذیرفتن مرحله سوسیالیزم میدانند و میگویند که جامعه کمونیزم جامعه بی طبقات است و در چنین رژیمی طبقه وجود نخواهد داشت.

(۱) اساس این رژیم بر این اصل پایه گذاری شده است « هر که کار نکند حق خوردن

ندارد » .

فصل سوم

مبانی اقتصادی کمونیزم

اساس اقتصاد کمونیزم را کتاب سرمایه (کاپیتال) مارکس تشکیل میدهد که پایه های آنرا عقاید اقتصادی آدام اسمیت Adam Smith (۱) و ریکاردو D. Ricardo (۲) بوجود آورده است .

مارکس با توجه به عقاید آدام اسمیت درباره ارزش معتقد است که: (۳)
ارزش هر شیئی عبارت از مقدار کاری است که در آن شیئی متراکم شده است
و از این اصل نتایج زیر بدست میآید:

۱- کاریگانه عامل تولید ارزش است و سرمایه و صاحبان سرمایه در این میان نقشی ندارند .

۲- در صورت نفی نقش سرمایه در تولید ارزش چنین استنباط میشود که کارگران بوسیله کارفرمایان استثمار میشوند و حاصل زحمت آنها بجا ب دیگران میرود.
در مورد تقسیم سرمایه مارکس نظریه دیگری ابراز داشته و اصولا سرمایه را به دو قسمت، تقسیم کرده است :

سرمایه ثابت .

سرمایه متغیر .

(۱) کارشناس اقتصادی اهل جزیره اکو (انگلستان) در سال ۱۷۲۳ در شهر کالدی منولد و در ۱۷۹۰ فوت کرد وی مؤلف تفصیلات درباره طبیعت و علل ثروت مندی ملل - او او میگوید کار سرچشمه ثروت و ارزش قرارداد بر عرضه و تقاضا .

(۲) کارشناس اقتصادی انگلیسی در سال ۱۷۷۲ در لندن منولد و در سال ۱۸۲۳ فوت وی یکی از اولین علمای اقتصاد نظری سیاسی کلاسیک است

(۳) کتاب مسئله کمونیزم بین الملل تاریخ و نفوذ آن در ممالک شمال افریقا و خاور میانه صفحه ۶

سرمایه ثابت عبارت از وسائل تولید است که به تنهایی ارزش دارند ولی نمیتوانند بخودی خود تولید ارزش نمایند مانند ساختمان و ماشین آلات و مواد اولیه. سرمایه متغیر عبارت از تولید کنندگان یعنی کارگران و غیره است.

نظریه مارکس در مورد سرمایه متغیر موضوع نیروی کار است که مارکس آن را هم مانند سایر کالاها «کالا» نام گذاری نموده که سرمایه دار آنرا خریداری مینماید.

منظور از خریداری نیروی کار بوسیله سرمایه دار پرداخت مقداری مزد بکارگر است که کارگر فقط با آن میتواند تجدید قوا کرده و تولید مثل و انرژی برای بهره کشی آینده سرمایه داران بنماید.

طبق نظریه مارکس کارگر در مدت کار علاوه بر مقدار مزد دریافتی مقداری هم اضافه ارزش ایجاد مینماید که بنام « ارزش اضافی » نامیده میشود و نامبرده مجدوعه ارزش نیروی کار و ارزش اضافی را بنام ارزش کار مینامد. ارزش اضافی مقدار کاریست که مارکس مدعی است سرمایه دار آن را استثمار مینماید.

در صورتیکه با مختصر دقت خلاف این نظریه ثابت میشود زیرا اگر کالا فقط عبارت از مقدار کار متراکم در آن باشد باید ارزش ۸ ساعت کار کارگر در چاه آب یا زمین بایر مساوی با ۸ ساعت کار همان کارگر در معادن نفت و اورانیوم باشد بنابراین کالا صرفاً مقدار متراکم کار کارگر نمی باشد.

۳- در مورد تولید و توزیع مارکس معتقد است که در جهان سرمایه داری امر تولید و توزیع بدون نقشه است و تعادلی بین این دو وجود ندارد و باید اقتصاد بانقشه ایجاد کرد تا تولید و توزیع تعادل داشته و منجر به بحران های متوالی نگردد و برای این امر باید مالکیت خصوصی لغو و مالکیت اشتراکی برقرار گردد و دولت نظارت مستقیم بر امر تولید و توزیع بنماید. یعنی باید مالکیت دسته جمعی جانشین وقائم مقام مالکیت فردی گردد.

در این مورد هم عدم تحقق بحرانهای متوالی در ده سال اخیر در جهان سرمایه‌داری بی‌بایگی این نظریه را بنبوت می‌رساند .

۴ - بنا بر اصول مارکسیسم و لنینیسم در دوره سوسیالیسم (بهرکس با اندازه استعدادش کار و اندازه‌کلش مزد) پرداخت میشود .

اگر این اصل صحیح باشد کارگر مزد ارزش کار خود را باید دریافت نماید و اگر کارگر مزد ارزش کار خود را دریافت نماید پس دولت شوروی هزینه‌های هنگفت تحقیقات کیهانی ، وسائل جنگی ، وام‌های اقتصادی بکشورهای سرمایه‌داری را از کجا پرداخت میکند ؟

۵ - در سیستم کمونیسم اصل ' بهرکس باید بقدر استعدادش کار داد و بقدر احتیاجش مزد ' رعایت میگردد .

دولت

و نظریه کارل مارکس

اصولاً راجع بدولت سه نظر مختلف وجود دارد .

۱ - دولت خوبت و لازم :

هگل هم پیرو این عقیده بود و برای مثال می‌گفت که آلمانیها در پرتو وجود دولت به ترقیات شگرف و حیرت‌انگیز رسیده‌اند و حال آنکه اگر دولت نبود هرگز چنین ترقیاتی نصیب ملت آلمان نمی‌گردید . حتی پارا فراتر گذاشته و معتقد بود که دولت حق دارد ملت را در خود حل کند .

۲ - دولت مخلوق جامعه است :

دولت مخلوق جامعه است و در جامعه طبقاتی مخلوق طبقه حاکمه است . هر جامعه‌ای مستحق چنان دولتی است که بر او حکومت میکند بعبارت الاخری

دولت بدویا خوب وجود ندارد آنچه هست خود مردم آنرا خواسته و انتخاب کرده اند .

۳ - دولت ظالم بلای جامعه است:

البته این عقیده است که کلرل مارکس و کمونیزم بآن معتقد میباشند و میگویند خشن ترین و وحشتناکترین قیافه در اجتماعات بشری قیافه دولت است و مانند بلائی است که بجان مردم افتاده و در فکر نابودی اوست .
البته باید توجه داشت که این عقیده منتسب بمکتب یا بکسانی است که قویترین و دیکتاتورترین دولت هائی که تاکنون جهان بخود ندیده است تشکیل داده اند .
« دیکتاتوری پرولتاریا از هر دیکتاتوری ظالم تر و سفاک تر و از همه بیشتر بلای جان جامعه بشری است . (۱) »

کمونیزم

مفهوم سیاسی کمونیزم : (۲)

آنطور که مارکسیسم تعلیم میدهد کمونیزم عبارت از علم شرایط رهایی پرولتاریا میباشد . یعنی کمونیزم عبارتست از آنچه در دستور العمل هائی که پرولتاریا با بکار بردن آنها در مبارزات اجتماعی علیه بورژوازی بموفقیت قطعی و کامل خواهد رسید .

(۱) کتاب مسئله کمونیزم بین الملل تاریخ و نفوذ آن در ممالک شمال آفریقا و خاور

میانه صفحه ۹

(۲) مارکس وانگلس تا آخر عمر عقیده داشتند که انقلاب در آلمان وانگلستان منتهی زودتر از روسیه کشاورزی عملی خواهد شد و کشورهای تزاری می بایستی مراحل دیگری را طی کند تا سرمایه داری رسیده و از سرمایه داری بمرحله کمونیزم برسد ولی البته عموماً خلاف این قضیه ثابت شده است .

مارکس عقیده داشت که انقلاب باید شدید باشد و با سرعت تحولی در جهان بوجود آورده و قیافه دنیای کهن را عوض کند . شدت انقلاب بدو علت زیر لازم میدانته .

۱ - برای خلع ید سرمایه داران جز زور و بیرحمی وسیله دیگری ممکن نیست .

۲ - انقلاب باید باین پایه برسد که يك جهش واقعی دیا لکتیکی باشد .

مفهوم اجتماعی کمونیزم :

کمونیزم مظهر آخرین مرحله تکامل سیستم ماتریالیسم برای تشکیلات جدید اجتماعی میباشد . کمونیزم نیروی محرکه و مادی حیات جامعه بشری را که بمنزله پی و بنیان جامعه کمونیست بشمار میرود تحت عنوان مالکیت اجتماعی توزیع عادلانه محصولات و هم آهنگی کامل کار دماغی و بدنی مطرح مینماید .

خلاصه نظریه

پیروان مارکسیسم و لنینیسم

بمنظور آشنائی بیشتر با مبانی تئوری کمونیزم مقدمتاً اساس فلسفه آن باید مورد مطالعه دقیق قرار گیرد .

اساس فلسفه کمونیزم را ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی و اقتصادی تشکیل میدهد . ماتریالیسم دیالکتیک در واقع جهان بینی حزب مارکسیسم و لنینیسم است باین معنی که طرز تحقیق در پیرامون پدیده های مختلف طبیعت و راه معرفت و شناسائی بآن دیالکتیکی است ولی تفسیر و استنباط از آن ماتریالیستی است .
بعبارت دیگر جهان بینی ماتریالیستی عبارتست از درک و فهمیدن طبیعت همانطور که هست بدون اضافی و عرضی .

کشف تئوری ماتریالیسم دیالکتیک از ابتکارات مارکس و انگلس نبوده بلکه در واقع ناشی از افکار فویرباخ و هگل بوده است باین معنی که مارکس ماتریالیسم را از فویرباخ و دیالکتیک را از هگل گرفته و با کمی تغییر آنرا پایه تئوری علمی خود قرار داده است و از اینجهت پیروان این مکتب از یک جهت معتقد بماتریالیسم یعنی اصالت ماده بوده و از طرف دیگر معتقد به دیالکتیک یعنی تحریک انقلابی و تأثیر قوای متضاد و تغییرات کمی و کیفی اشیاء میباشد پایه های دیالکتیک مارکس بر چهار اصل اساسی قرار دارد که بطور خلاصه میتوان چنین توجیه کرد که :

« جهان مجموعه است واحد و بهم پیوسته متحرك و مكمل كه عناصر ،
داخلی آن بایکدیگر در تضاد و تعارض هستند . این تكامل و تضاد و حرکت نیز ،
« جنبه انقلابی و جهش دارد و حرکت آنان بصورت انقلاب است نه تحول . »
از نظر مبنای تاریخی ماتریالیسم دیالکتیک عبارتست از بکار بستن اصول آن
در بررسی های تاریخ و یا بعبارت دیگر : ماتریالیسم تاریخی عبارتست از بسط تامل
اصول ماتریالیسم دیالکتیک به بررسی زندگی اجتماعی تطبیق اصول ماتریالیسم
دیالکتیک بر پدیده های زندگی اجتماعی و بررسی جامعه و تاریخ آن و از این نظر
ماتریالیسم تاریخی تاریخ بشری را به پنج دوره تقسیم کرده است .

۱ - دوره کمون اولیه .

۲ - دوره بردگی .

۳ - دوره فئودالیزم .

۴ - دوره بورژوازی .

۵ - دوره سوسیالیسم .

از نظر مبانی اقتصادی اساس تئوری مارکس را کتاب سرمایه تشکیل میدهد .
که آن نیز از پایه های اقتصادی ریکاردو و آدام اسمیت تشکیل شده است .

مختصری در باره تئوری مارکسیسم و لنینیسم .

بطور کلی و بسیار فشرده مبانی تئوری مارکسیسم و لنینیسم طبق نظریه رهبران
و بایان این فلسفه (مارکس - انگلس - لنین) توضیح داده شد ولی لازم است در این
قسمت بطور خلاصه تذکر داده شود که پیشرفت زمان و تکامل جامعه این تئوری را
چنان دگرگون نموده که حتی خود کمنویستها قادر بر عایت اصول آن نمیباشند و برای
نمونه چند قسمت از آن را ذکر مینمائیم :

۱ - عمده موضوع مبانی اقتصادی کمویزم علیه کاپیتالیزم مسئله (استثمار)
یعنی ارزش اضافی است که مدعی هستند چون ارزش کالا عبارت از مقدار متراکم

کار در آن کالا است بنابراین سرمایه‌دار با پرداخت مزد کار بنام ارزش نیروی کار بقیه کار مصرف شده را که ارزش اضافی نامیده می‌شود استثمار مینماید ولی در رژیم سوسیالیستی چون باید بهرکس با اندازه استعدادش کار و با اندازه کارش مزد تعلق گیرد بنابراین استثمار باید وجود داشته باشد. ارزش کالا محدود بمقدار کار مترکم بوده طبیعت و مکانیزم در آن سهم عمده‌ای دارا می‌باشد و بهمین دلیل هم هست که کارمناوی در دو محل مثلاً کارخانه چیت سازی و معادن نفت دو ارزش مختلف دارد در صورتیکه در هر دو کار انجام شده مساوی بوده است. روی این اصل حتی کارمناوی در دو کارخانه چیت سازی که یکی ماشین‌آلات قدیمی و دیگری ماشین‌آلات مدرن دارد باهم تفاوت داشته و ارزشهای مختلفی تولید مینماید.

برخلاف ادعای مارکسیست‌ها اگر استثمار و ارزش اضافی بهمان مفهوم باشد که خودشان توصیف مینمایند در رژیم سوسیالیستی هم استثمار وجود دارد و دلیل آن اولاً زندگی خیلی بهتر رهبران و زعمای قوم و غیره می‌باشد که نقشی در تولید ندارند. با هزینه‌های هنگفت که صرف تبلیغات و تحقیقات کیهانی و وام به کشورهای توسعه نیافته میشود مطلقاً از ارزشهای اضافی کار بدست می‌آید.

۲ - موضوع ماتریالیسم تاریخی تشدید مبارزه طبقاتی و تکامل وسائل تولید و تضاد بین وسائل تولید و مالکیت آن است که با اصطلاح باید منجر بانقلاب پرولتاریا گردد.

الف - تشدید مبارزه طبقاتی بین طبقه کارگر و سرمایه‌دار با توجه بوضع کارگران کشورهای صنعتی مانند امریکا و غیره که روز بروز وضع کارگران بهتر شده حتی صاحب زندگی لوکس - اتومبیل - یخچال - تلویزیون و غیره میگردند بجای ازدیاد فاصله بین طبقه کارگر و سرمایه‌دار روز بروز این دو طبقه بهم نزدیکتر میشوند و نتیجتاً موضوع تشدید مبارزه طبقاتی دیگر عنوانی نمیتواند پیدا نماید.

ب - با آنکه امریکا از لحاظ صنعتی بمرحله عالی رسیده ولی از تضادی که بین وسائل تولید و مالکیت آن که طبق نظریه مارکسیست‌ها باید تحقق پیدا نماید خبری

نیست و حتی خوشبین ترین کمونیستها نمیتوانند بگویند در چه فاصله زمانی در آن کشور انقلاب پرولتاریا رخ خواهد داد .

۳ - از لحاظ ایده‌ئولوژی کمونیسم يك ملك بين المللی است و تمام کارگران جهان بدون توجه به رنگ و نژاد و ملیت آنان در این جبهه قرار دارند و تمام کمونیستهای جهان برادرند و هیچ مرز و ملیتی را نمی‌شناسند .

الف - این موضوع که کمونیستهای جهان برادرند ، مرز و ملتی را نمی‌شناسند با تشکیل حکومتهای کمونیستی مانند اروپای شرقی و چین معلوم شد که موضوع برادری جهانی منتفی است هر ملتی برای خود کشوری و منافع ملی جداگانه‌ای دارد که حاضر نیست بهیچ قیمتی بنفع ملت دیگری اگر چه کمونیست هم باشد صرف نظر نماید گذشته از این کشور کمونیستی پیشرفته مانند اتحاد جماهیر شوروی حتی حاضر به همکاری و کمک فنی هم به کشورهای کمونیستی دیگر مانند چین نمیشد زیرا می‌ترسد روزی کشور مزبور قوی تر شده و منافع او را در خطر بیاندازد .

ب - کمونیستها بجای اینکه اصل موضوع را بشکافند که چرا این پکن و مسکو اختلاف است هر دو صلاح در آن دیدند که دست بدامان اختلاف ایده‌ئولوژیکی بشوند چون اگر واقعیت امر را توضیح میدادند جلب سایر کمونیستهای جهان یکی از این دو قطب (مسکو - پکن) با اشکالات عمده‌ای روبرو میگردد و معلوم میشد که تئوری مارکسیسم و لنینیسم اسلحه‌ایست در دست حکومتهای موفق برای استفاده از وجود سایر ملل کوچک بنفع ملت خود و در واقع ناسیونالیسمی است که در پشت آن انترناسیونالیسم برای استفاده از سایر ملتها مخفی شده است .

قسمت دوم

سیاست روسیه در ایران

در ادوار مختلف

فصل اول

در

کلیات

چون کشور عزیزما ایران از لحاظ موقعیت جغرافیائی کوتاه ترین راه ارتباطی بین اروپا و هندوستان و مهمترین راه بازرگانی بین این دو منطقه بشمار میرفت لذا همیشه مورد توجه و ملاحظ نظر یسکانکان بوده است .

کشورهای پیش رفته اروپائی بمنظور دست اندازی بمناطق زر خیز ایران و هندوستان کوشش داشتند که با برقراری روابط بازرگانی منطقه نفوذ خود را در ایران توسعه داده و با این کشور مرآوده دائمی برقرار سازند .

هنری بر مورخ معروف در کتاب « ایران قدیم و تمدن ایرانی » صفحه ۴۲ چنین می نویسد :

« چون ایران بین آسیای شرقی و مغرب زمین ارتباط برقرار کرده بود . ابتدا سیل مهاجرین و سپس هیئت های اقتصادی و کمی بعد ارتش ها بطرف این فلات وسیع سرازیر گردید . »

دارمستر Darmsteter در کتاب (نظر اجمالی بتاریخ ایران) باینموضوع اشاره کرده می نویسد :

« ایران را میتوان مرکز تقاطع و برخورد نژادها و مذاهب و ادیان و تمدنهای مختلف دانست . »

درفرن نهم هجری بازرگانان و نیز نمایندگان تجارتنی و سیاسی آن جمهوری تصمیم به برقراری روابط بازرگانی با ایران گرفتند و از همین زمان در ایران رفت

و آمدی پیدا کرده . و بین نمایندگان سیاسی آن جمهوری با امیرحسن بیگ آق قویونلو قرار داد اتحادی برضد ترکان عثمانی منعقد شد .

از اواخر دوره سلطنت ایلخانان مغول در ایران عدم ای از بازار گانان بنادر مختلفه ایتالیا مثل و نیز پیز . ژن بانو احوی تجارتی ایران روابط بازرگانی برقرار کردند و معاملات از راه گرجستان و شبه جزیره کریمه و یا از طریق بندر طرابوزان و استانبول یا از راه موصل و دیار بکر و حلب و بندر اسکندرونه دایر گردید .

با توجه به فتح استانبول و کشورهای بالکن و تسلط سرداران مقتدر عثمانی مانند سلطان محمد فاتح و سلطان سلیم به جزایر و سواحل شرقی دریای مدیترانه تغییرات مهمی در امر بازرگانی و نیز به وجود آمد . گرچه و نیز به کوشش می کردند که با بستن قرارداد اتحاد با امیر حسن بیگ آق قویونلو او را و ادار جنگ با عثمانی ها نمایند تا از این راه مواضعی در راه پیشرفت عثمانی ها در تحصیل انحصارات تجارتی با ایران ایجاد کنند ولی عثمانی ها با استفاده از بیداری و درک موقعیت و تفوق و برتری نظامی خود پیشدستی کرده توانستند و نیز به او امیر حسن بیگ مؤسس سلسله آق قویونلو را شکست داده و تجارت ابریشم ایران را در انحصار خود در آورند . (۱)

بازرگانان اروپائی که اکثر آنها انگلیسی و فرانسوی و ایتالیائی بودند از طریق استانبول یا بغداد و حلب با ایران روابط بازرگانی برقرار می کردند .

در دوره شاه اسمعیل صفوی اقتصاد و روابط بازرگانی خارجی با ایران رونقی

نداشت .

شاه طهماسب ۹۳۰ - ۹۸۴ شمسی با توجه مخصوصی که باین قبیل مسائل

(۱) تسلط بر استانبول و بنامها از دو جهت حیات اقتصادی و سیاسی و نیز به را بطرف میانداخت . از یک طرف رفت و آمد و نیز به را بدیای سیاه می بست و در نتیجه جزایر یونان و قبرس از دست آنها خارج میشد و از جهت دیگر راه تجارت و نیز به را با ایران قطع میکرد و تجارت ابریشم ایران که در آن موقع اهمیت فوق العاده مهمی داشت مستقیماً مورد تهدید عثمانی ها قرار میگرفت .

داشت در رفع اشکالات و موانع اقتصادی کوشش فراوانی کرد و بالاخره توانست در این راه موفقیتی بدست آورد .

در اواخر قرن (۱۸ میلادی) که مصادف با اواسط قرن ۱۲ هجری شمسی بود با جلوس شاه سلطان حسین بر تخت سلطنت ضعف و سستی بر سر تاسر ایران مستولی شد و کشور ایران آن عظمت و اقتداری را که در زمان شاه عباس کبیر بدست آورده بود بتدریج از دست داد و کشور رو با انحطاط و تجزیه گذاشت . در اثر ضعف و سستی دولت مرکزی که خود فرصت مناسبی برای شورش طلبان داخلی و هجوم بیگانگان بود امراء و سرکردگان اغلب نواحی علم طغیان برافراشتند و همسایگان مقتدر ایران چون روسها و غیره با استفاده از این فرصت بمنظور انجام واجرای نقشه های دیرینه خود دست بتجاوز بخاک ایران بخصوص نواحی شمال و غرب ایران زدند .

با این ترتیب هجوم بیگانگان بکشور ما در این زمان بیش از هر وقت دیگر صورت حقیقی و واقعی بخود گرفت لکن مهاجمین سعی میکردند که بتعرض و تجاوز خود جنبه قانونی بدهند .

سیاست همومی روسیه تزاری در ایران

تا سال ۱۰۵۳ شمسی بین ایران و روسیه روابطی برقرار نبود و دو دولت ایران و روسیه از یکدیگر اطلاعی نداشتند و فقط در زمان الکسی رومانف تزار روسیه بود که هیئتی مرکب از تجار ارمنی و روس بایران فرستاده شدند این هیئت که صورت بازرگانی داشت فقط و فقط بمنظور تجارت و فروش امتعه خود بایران آمده بودند . (۱)

از آن پس در تاریخ ایران و روسیه روابطی اعم از بازرگانی و سیاسی مشاهده نمیشود . این جریان تا ظهور پتر کبیر ادامه داشت ولی با ظهور پتر کبیر در سیاست

داخلی و خارجی روسیه خصوصاً در روابط این دولت با سایر دول تغییراتی بوجود آمد .
روسها از سابق دو هدفی و منظور را در ایران تعقیب میکردند .

۱ - دسترسی بدریای آزاد و توسعه متصرفات خود از طرف جنوب .

۲ - دسترسی بخاک هندوستان .

پتر بمنظور نیل بآمال و هدفهای سیاسی خود که عبارت از بسط و توسعه تجارت و سیاست اقتصادی با دولت های خارجی و اجرای نیات توسعه طلبی بود در اسفند ۱۰۸۹ شمسی « ۱۷۱۱ میلادی » نماینده ای بایران فرستاد تا ضمن اطلاع و وقوف از اوضاع طبیعی و جغرافیائی ایران بخصوص نواحی بحر خزر و شهرهای ساحلی آن قرارداد تجارتي نیز با دولت ایران منعقد سازد . (۱)

شاه سلیمان مقدم سفیر روس را گرمی داشت و با خوشروئی و گرمی او را پذیرفت و مذاکراتی نیز پیرامون برقراری روابط بازرگانی بعمل آورد . فرستاده پتر کبیر توانست اجازه صدور ابریشم ایران را از راه روسیه باروپا بگیرد .

در سال ۱۰۹۳ شمسی (۱۷۱۵ میلادی) مطابق با ۱۱۲۷ هجری قمری پتر کبیر سفیر دیگری بنام آرتمی والینسکی Arthemiy Valinsky را با اختیارات تام بدربار ایران گسیل داشت تا معاهداتی با ایران منعقد کند .

صرفنظر از این مأموریت آرتمی والینسکی مأموریت سیاسی خاص دیگری داشت و آن عبارت از وقوف از چگونگی جاده ها ، شهرها ، بنادر و اطلاع از اوضاع شهرهای واقع در سواحل دریای خزر و بخصوص استحضار از وضع ایالات گیلان و مازندران بوده است . (۲)

(۱) - کتاب « انقلاب مشروطیت ایران » ، تألیف م - پاولویچ و - تریا . س . ایرانسکی

صفحه ۱۸۰ چنین می نویسد :

« در دوره الکساندر دوم وزیر خارجه روسیه موسوم به شاهزاده گورچاکف نمایان است ،
« توسعه طلبانه اقتصادی و سیاسی روسیه را چنین توجیه میکند (آینده روسیه در آسیاست »

(۲) - کتاب « انقلاب مشروطیت ایران » ، تألیف م - پاولویچ و - تریا . س - ایرانسکی

صفحه ۷۴

سفیر روس که در اسفند ماه ۱۰۹۳ شمسی باصفهان رسیده بود پس از تهیه مقدمات و انجام تشریفات ورود بدربار بالاخره توانست قراردادی با دولت ایران منعقد سازد و بموجب این معاهده بروسیه حق داده میشد که کنسولگری دائمی خود را دررشت مستقر کند و یکنفر کنسول دائم نیز در آن شهر داشته باشد. (۱)

اما همزمان با آمدن سفیر روس بایران وضع ایران متشنج و نابسامان بود آرتمی والنیسکی که هوش و ذکاوتی خارق العاده داشت بایک نظر کلی و وقوف اجمالی از اوضاع ایران بفرست دریافت که اساس دولت مرکزی متزلزل و سخت بی بنیان است و در مراجعت از ایران تشخیص داد که روابط محکمی بین ایران و قفقاز وجود ندارد.

والنیسکی اساس حکومت مرکزی را متزلزل و بی پایه یافت چنانکه گزارشهای بعدی وی نیز مؤید این حقایق گردیده و بهمین مناسبت بمنظور دست اندازی بدربار سیاه و ورود بخاک هندوستان دولت متبوع خود را در تصرف خاک ایران تشویق و تحریص میکرد. (۲)

مآل اندیشی و پیش بینی های والنیسکی که موافق طبع و منطق بانظریات دیرینه تزار بود آنچنان در او مؤثر افتاد که تزار بموجب امریه ای والنیسکی

(۱) کتاب «انقلاب مشروطیت ایران» تألیف م - پاولویچ - تریا - س - ایرانسکی

صفحه ۷۵ - ۷۶ .

(۲) Arthemy Vahinsky در مراجعت خود از اصفهان بروسیه بامپراطور روس

چنین گزارش داد :

« تصور میکنم که نابودی نهائی ایران نزدیک است اگر سلطان جدیدی بر تخت نشیند ، و وضع کشور ایران را سر و سامان ندهد در همه جا انقلاب و اغتشاش رخ خواهد داد و بعلت ، ضعف دولت ایران ، ما نمیتوانیم بدون هیچ واهمه ای جنگه با این دولت را شروع کنیم تنها ، یکدمته کوچک سرباز برای تسخیر فعلی خاک ایران و الحاق آن بروسیه کافی است . ، برای اینکار فرصتی مناسب تر از حال نیست در آتیه ممکن است با روی کار آمدن شاه ، جدیدی تغییرات مهمی بوجود آید . »

« از یادداشت های دکتر محمد علی حکمت استاد دانشگاه تهران ،

را بحکومت حاجی طرخان منصوب نمود تا نامبرده بتواند با اطلاعاتی که از اوضاع طبیعی و جغرافیائی ایران نسبت به استانهای شمالی و ساحلی دریای خزر دارد نقشه‌های قدیمی و آرزوهای دیرینه او را جامه عمل بپوشاند .

سال ۱۱۳۵ شمسی (۱۷۵۶ میلادی) در تاریخ ایران اهمیت خاص دارد . زیرا با فروریختن اساس سلطنت صفویان و تجاوز روسها و عثمانی‌ها بایران پیش بینی‌های والنیسکی نیز تحقق پذیرفت .

شاه سلطان حسین گرگین خان را که از خانواده سلطنتی پاگراتی بود بحکومت گرجستان منصوب نمود و نیز مأموریت سرکوبی طوایف افغانستان و جلوگیری از اغتشاشات قندهار را بوی محول کرد نامبرده گرچه موفق بانجام مأموریت خود شد و آتش اغتشاشات را فرو نشاند و شورشیان را سرکوب کرد ولی خودوی شروع بظلم و تعدی نمود بطوریکه مردم در اثر ظلم و ستم وی بسرکردگی میرویس نامی سر بشورش برداشتند .

میرویس با کمک مردم گرگین خان را کشت و خود حاکم قندهار شد و پس از فوت وی پسرش میر محمود (محمود افغان) جانشین او گردید . میر محمود با اطلاع از گرفتاریهای دولت مرکزی ایران فرصت را برای حمله مناسب دانست و با چنین فکری با ده هزار سرباز برای تسخیر کشور بسوی کرمان شتافت و بالاخره در سال ۱۱۲۷ شمسی (۱۷۴۸ میلادی) شهر کرمان را تصرف کرد و بابعبور از صحاری اطراف یزد باصفهان نزدیک شد و آن شهر را محاصره کرد .

محاصره کردن شهر بوسیله افغانه سبب شد که قحطی شدیدی اصفهان را تهدید کند .

شاه سلطان حسین پس از مدتی مقاومت بناچار دروازه شهر را گشود و تاج سلطنت خود را تقدیم محمود افغان نمود و با این ترتیب انقراض سلسله صفویه پس از ۲۲۸ سال اعلام گردید .

در این مواقع روسها نیز کوشش فراوان داشتند که شاید بتوانند از طرف مشرق به دریای سیاه و دریای بالتیک و بطور کلی به دریای آزاد راه پیدا کنند. و در اثر جنگهای طولانی با عثمانی و سوئد بقسمتی از دریای سیاه و بالتیک دست یافتند ولی هیچگاه به هدف نهائی و غائی خود که همانا راه یافتن بدریای آزاد باشد نائل نشدند.

از اینجهت مصمم شدند که هدف خود را از طرف جنوب تعقیب نمایند. پتر کبیر مانند سلف خود با حدت و شدت زیادتری توأم با روحیه ناسیونالیست افراطی روسی این سیاست را تعقیب میکرد. بهمین مناسبت با استفاده از ضعف سلاطین اخیر صفوی و بمنظور توسعه متصرفات خود در جنوب یعنی شمال ایران مقدمات شروع حمله را تهیه میکرد.

سیاست پتر کبیر را در باره حمله بایران و دست یافتن بخلیج فارس و هندوستان از وصیتنامه او میتوان استنباط کرد.

پتر کبیر در ماده ۹ وصیتنامه خود باینموضوع اشاره کرده می نویسد:

« هر چه بیشتر باید با اسلامبول و هندوستان نزدیک شد کسی که در آنجا حکومت کند سلطان حقیقی جهان است برای رسیدن باین مقصود باید جنگهای پی در پی»

« بر ضد عثمانی ها و ایرانیها برپا نمود. برای دسترسی بدریای آزاد باید مؤسسات»

« کشتی سازی در ساحل دریای سیاه ایجاد نمود و بتدریج این دریا و دریای بالتیک»

« را که دو نقطه لازم برای پیشرفت و انجام نیات و مقاصد ماست بتصرف آورد برای»

« آنکه مابه همه هدفهای خود برسیم باید اضمحلال و نابودی ایران را تسهیل و تسریع»

« کرد بر خلیج فارس دست یافت و تاهندوستان پیش رفت که این سرزمین بمثابه»

« انبساط و ثروت دنیا است. وقتی که بآنجا رسیدیم میتوانیم ازطلای انگلیس بی نیاز»

باشیم. « (۱)

ملاحظه میشود که زمامداران روسیه برای رسیدن بمقصد ، حتی خواهان اضمحلال ونابودی ایران بودند .

پطر برای اجرای این مقاصد دنبال فرصت می گشت و این فرصت مناسب نیز در نتیجه شورش لزگیها و قتل و غارت اتباع روس و شاهزاده چرکاسکی Tcherkassky توسط ازبکن بدست وی افتاد و در تابستان سال ۱۱۰۱ شمسی (۱۷۲۲ میلادی) بایران حمله کرد . (۱)

پطر پس از ورود بداغستان بیانیۀ صادر کرد و در این بیانیه اشعار داشت که منظورش از لشکر کشی بایران توسعه ارضی نیست بلکه فقط کمک بشاه ایران و دفع فتنه افغانه میباشد ولی بدیهی است که مقصود اصلی وی همانا اجرای مقاصد دیرینه امپراطوری روسیه بوده است .

ادامه سیاست توسعه طلبانه روسیه تزاری در ایران

پیرو سیاست توسعه طلبی تزاران روسیه . پطر کبیر شروع به توسعه دادن متصرفات روسیه از هر دو طرف کرانههای بحر خزر کرد . نیروهای او در سال ۱۱۰۱ شمسی (۱۷۲۲ میلادی) دربند ایران رادرساحل غربی دریای خزر متصرف شده و در همان سال باکو ورشت را فتح نموده وزیر رژیم مستبدانه خود درآورد قرارداد صلح پترزبورگ که تزار در سال ۱۱۰۳ شمسی (۱۷۲۳ و ۱۷۲۴ میلادی) بانمایند شاه ایران منعقد نمود حق حاکمیت او را نسبت باین مناطق تأمین و تثبیت کرد .

بموجب این عهد نامه پطر کبیر تمهید کرد برای بازگشت خاندان صفوی قوا بفرستد بشرط آنکه شاه طهماسب متقابلاً نه فقط دربند و باد کوبه را که در تصرف تزار بود دائماً بروسیه واگذار کند بلکه سه ایالت گیلان ، مازندران و استرآباد را

(۱) که بالاخره با سفارت اسماعیل بیگ یکی از درباریان در ۲۱ شهریورماه ۱۱۰۲ شمسی (۱۲ سپتامبر ۱۷۲۳) مطابق با ۱۱ ذیحجه ۱۱۳۵ منجر بانقضاء عهد نامه ای موسوم ب عهد نامه سن پترز بزرگ گردید .

• از یادداشت های دکتر محمد علی حکمت استاد دانشگاه ،

نیز تسلیم او سازد با این عهد نامه شاه طهماسب و باب عالی (عثمانی) هم موافقت نمود و تماموقع مرگ پتر کبیر کرانه جنوبی دریای خزر رسماً در تصرف روسیه بود. ولی با وجود این حق حاکمیت روسیه بر این استانها چند سال بعد از مرگ پتر کبیر ضمانت اجرائی خود را از دست داده و مجدداً ازین رفت جانشینان پتر کبیر وصیت او را بنحواً کامل اجرا نمودند و یا نتوانستند اجرا نمایند اما نقشه جهان گشائی او را همواره ادامه دادند .

من باب مثال حمله بطرف جنوب را میتوان نام برد .

ایران در طول این قرن ایالات بحر خزر و قفقاز را در مقابل همسایه شمالی از

دست داد . (۱)

تسلط روسیه بر ساحل غربی دریای خزر منجر بانعقاد قرار داد ترکمن چای ۱۲۰۶ شمسی (۱۸۲۸ میلادی) شد که در حدود صد سال بطول انجامید . از آن زمان رود ارس مرز ایران و روسیه را تشکیل داد . روسها در سال ۱۲۴۸ شمسی (۱۸۶۹ میلادی) کراسناودسک را در شرق دریای خزر متصرف شدند که جزء خاک ایران محسوب می شد قوای روسیه در سال ۱۲۵۲ شمسی (۱۸۷۳ میلادی) به ختانه و خیوه و بخارا هجوم بردند و بدین طریق نفوذ روسیه با روح توسعه طلبی در دشت ترکمنستان نیز توسعه یافت .

(۱) پاولویچ در کتاب انقلاب مشروطیت ایران فصل ششم صفحه ۱۱۵ چنین مینویسد:

« باید گفت که روسها در ایران همیشه اوقات از سیاست دوپهلواستفاده میکردند بدین نحو در عین حال که در باطن روش خصمانه ای نسبت بایران داشتند ولی در ظاهر رسمی میکردند که خود را ، دوستدار یا طرفدار ایران معرفی کنند .»

« مثلاً در سال ۱۱۰۲ شمسی (۱۷۲۳ میلادی) در نتیجه جنگ تحمیلی روسیه به ایران ، ایران مجبور شد که شهرهای دربند با کوولواچی مجاور بحر خزر و همچنین قسمتهای از ، گیلان و مازندران را بروسیه واگذار کند ولی در عوض پتر کبیر دوستی جاویدان و کمکهای ، بی شائبه خود را بایرانیان وعده میداد و یا در مورد عهد نامه صلح گلستان ۲۰ مهرماه ، ۱۱۹۱ شمسی (۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ میلادی) ایران مجبور شد که گرجستان و خان نشینهای ، قفقاز از قبیل قره باغ گنجه شکی شیروان طالش را بروسیه واگذار کند ولی امپراطور روسیه ، قول میداد که بموجب ماده ۴ همین عهد نامه ، از دخالت دول خارجی در ایران ، جلوگیری کند .»

وقتی که در سال ۱۲۶۰ شمسی (۱۸۸۱ میلادی) مصب رود اترک در ساحل جنوب شرقی بحر خزر خط مرزی روسیه و ایران را تشکیل داد روسیه سرحد خود را تا نزدیکی کوههای خراسان که جزء ایالات شمال شرقی ایران بود گسترش داد بدیهی است که این گسترش عملی تجاوزکارانه بود . (۱)

در سال ۱۲۵۹ شمسی (۱۸۸۰ میلادی) کردها تحت فرماندهی شیخ عبدالله در حدود شاپور و رضایه قیام کردند و نظر کودتا داشتند .

بنابتقاضای شاه ایران دولت روسیه تحت فرماندهی ژنرال « آخازف » نیروهای احتیاط به خجوان فرستاد . دولت نیرومند روسیه تزاری حکومت ایران را تابع و وابسته خود میدانست . و از این روازی هیچ نوع کمکی بوی مضایقه نمیکرد . دولت تزاری روسیه ایران را یکی از ایالات روسیه و شاه را یکی از استانداران روسیه محسوب میداشت و انتظار داشت این ایالت دیر یا زود ضمیمه خاک روسیه گردد .

مخالف رسمی روسیه تزاری از سیاست غاصبانه در آسیای میانه پیروی می کردند و افکار تجاوزکارانه خود را در باره ایران صافی و پوست کنده اظهار میداشتند .

سرهنگ ستاد تزاری ، بنام « آ . ا . مدودیف » با جملات زیر کتاب خود را در باره ایران پایان میرساند :

« ایران مردم رو بضعف میرود . سال بسال بر هرج و مرج این کشور افزوده ، میشود از ابنرو رفته رفته بصورت همسایه خطرناکی در میآید در حال حاضر ایران ، مثل خانه همسایه ای است پر از باروت . روسیه نزدیک ترین همسایه ایران است ، قرنهاست که در ایران منافع بازرگانی و سیاسی دارد از اینرو نمیتواند نسبت باضمحلل ، تدریجی این کشور بانظر لاقیدی بنگرد . »

« عهد نامه گلستان بروسیه اجازه داده است که برای حفظ نظم و آرامش در ، ایران در امور داخلی این کشور مداخله کند این عهدنامه هنوز مملتی نشده است . »
« بنظر من اکنون بهترین وقت استفاده از این امتیاز است . »

در سال ۱۲۶۱ شمسی (۱۸۸۲ میلادی) تزار روسیه بمنظور مداخلات بیشتری در امور سیاسی و اجتماعی و حتی نظامی ایران قراردادی با دولت ایران منعقد ساخت و بموجب آن يك هیئت نظامی جهت تعلیم و تشکیل سازمان نظامی بایران گسیل داشت و این اولین دسته بریگاد قزاق روس بود که بعدها تحت سرپرستی لیاخوف معروف آن فاجعه اسفناك مجلس را بوجود آورد . (۱)

استقلال و حاکمیت ایران گرچه ظاهراً در قرارداد (۱۹۰۷ میلادی) انگلیس و روس بر رسمیت شناخته شد ولی این قرار داد نیز ایران را بدو منطقه نفوذ شمالی و جنوبی تقسیم میکرد و با این ترتیب ارزش استقلال ایران را بمعنای واقعی کاهش میداد و از آن تاریخ بعد روسها بمنظور مداخله در امور داخلی ایران از هیچ عملی روی گردان نشدند .

دولت تزاری روسیه سیاست تجاوزکارانه و توسعه طلبانه خود را در ایران همچنان ادامه میداد و برای رسیدن به هدف اصلی اضمحلال و نابودی ایران را خواستار بود .



(۱) روزنامه حبل‌المتین در شماره ۱۱ سال ۱۹۰۹ برای اولین بار متن قرارداد را که بین میرزا سیدخان وزیر خارجه ایران و وزیر خارجه روس امضاء شده بود منتشر ساخت .

فصل دوم

ادامه سیاست تجاوز کارانه روسیه تزاری

در دوران مشروطیت ایران (۱)

جنبش مشروطه خواهی با فداکاری و جانبازی ملت آزاد و غیور ایرانی با سرعت عجبی در اکثر شهرها توسعه مییافت و گروه زیادی از آزاد مردان و زنان از هر صنف و طبقه و از هر دسته و طایفه با از خود گذشتگی های کم نظیری که خاص ملت رشید ایران است از این جنبش استقبال می کردند و بآن می گرویدند. ملت تصمیم داشت خود را از یوغ استبداد و نفوذ ماجراجویانه بیگانه نجات دهد و با کوشش فراوانی در راه اجرای این هدف عالی تلاش میکرد و بالاخره با صدور فرمان « دستخط » ۱۴ مرداد ۱۲۸۴ شمسی (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری) مظفرالدین شاه ، ملت توانست باخذ مشروطیت نائل آید . (۲)

دکتر مهدی ملکزاده در تاریخ مشروطیت ایران صفحه ۳۴ چنین مینویسد:

« انقلاب مشروطیت بزرگترین حادثه ای بود که در تاریخ ایران روی داده ،
« و بالاترین تحول را در شئون سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران بوجود آورده .
« مشروطه دفتر کهنه قدیم را درهم پیچیده و حکومت استبدادی که از اول خلقت

(۱) دکتر مهدی ملکزاده در جلد دوم تاریخ مشروطیت خود در صفحه ۱۶۳ مینویسد:

« سیاست دول خارجی در ایران از دو قرن پیش يك عامل مؤثر در امور کشور ایران بوده ،
« و بسیاری از بدبختی های که نصیب ما شده و ناکامی های که در گذشته داشته ایم ناشی از همین
« سیاست بوده است . »

(۲) کتاب « تاریخ بیداری ایرانیان » ، تألیف ناظم الاسلام کرمانی جلد سوم صفحه ۶۹-۷۰-۷۱

« تا آن زمان در ایران فرمانفرمایی میکرد و از گون کرد و حکومت ملی را که »
« پایه‌اش در روی فلسفه نوین و رشد و فکر و تعقل و آزادی و عدالت است برقرار »
« کرد. »

درواقع همینطور هم بود زیرا من باب مثال بخاطر بیاوریم که دوره اول تقنینیه مجلس شورای ملی که انتخابات جنبه صنفی داشت مردم نمایندگان خود را که از نزدیک می‌شناختند از هر صنفی انتخاب کرده و بمجلس می‌فرستادند و این اولین محصول مشروطیت در ایران بود. مجلس مذکور در مدت عمر کوتاه خود قدمهای مؤثری در راه ترقی و اعتلای میهن ما برداشت و قوانین جدیدی وضع کرد بنحویکه با وضع و تدوین قوانین جدید ضربت خورد کننده‌ای بسیادت مطلقه ملاکین وارد شد. نهضت مشروطیت ایران میرفت تا رسوایانی بوضع آشفته کشور بدهد و کشور را از نابسامانی و فقر و بدبختی نجات دهد و سعادت مردم ستم‌دیده را تأمین کند و استقلالی بخود بدهد اما افسوس همین کارها سبب رعب و هراس ستمگران و جباران روسی شد و آنها که هیچگاه سعادت ملت ایران را خواستار نبودند و تأمین منافع و اجرای نیات پلید خود را در ضعف و زبونی این کشور می‌دیدند شروع بتحرکات موحش و خطرناک نمودند تا اینکه در ۲ تیر ماه ۱۲۸۷ شمسی (۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ میلادی) سرهنگ لیاخوف فرمانده نیروی قزاق با شرکت گارلویک سفیر روسیه نقشه‌ای طرح کرد و بتصویب فرمانده عالی نظامی قفقاز رسانید و با اجرای این نقشه هولناک مجلس بمباران شد و عده زیادی از مردم و نمایندگان بقتل رسیدند و باین طریق خواستند مشروطه نو بنیاد ما را بوسیله توطئه مسلحانه و خیانت آمیز خود از بین ببرند. (۱)

بدیهی است قضیه بمباران مجلس ایران بدست لیاخوف (۲) نقش دیگری از اجرای وصیتنامه پطر کبیر و تأمین نظریات اردمی والنسکی بود.

(۱) کتاب « انقلاب مشروطیت ایران » تألیف پاولویچ - تریا - ایرانکی صفحه ۵۶-۵۷

(۲) لیاخوف بمناسبت همین خدمت « خیانت بزرگ » به سمت والی تهران منصوب

میشود. « کتاب انقلاب مشروطیت ایران » تألیف پاولویچ صفحه ۸۳ فصل پنجم.

این بود روش تزارین روسیه در ایران
اگر حکومت تزاری افسران روسی را برای تعلیم نیروی قزاق در ایران
گمارده بود فقط بمنظور حفظ وضع موجود جهت اجرای مقاصد دیرین خود
یعنی دست دسی بدریای آزاد و کشور پر ثروت هندوستان بوده است بی جهت نبود
که تزار روسیه تمایل شدیدی بنحمد علی شاه داشت و شدیداً او و طرفداران او را
تحت حمایت بی دریغ خود قرار میداد .

مراجعت محمد علی شاه از روسیه بایران در ۲۶ تیر ماه ۱۲۹۰ شمسی (۱۷ ژوئن
۱۹۱۱ میلادی) بانام مستعار و بطور ناشناس و ایجاد جنگ مجدد و خون ریزی ناحق ،
بتحرک روسیه تزاری و بمنظور حفظ منافع آن دولت بوده است .
دولت تزاری حکومت ایران را تابع و وابسته خود میدانست . بریگاد قزاق
که پس از مسافرت ناصرالدین شاه . بروسیه ۱۲۶۹ شمسی (۱۸۹۰ میلادی) در ایران
تشکیل شده بود همواره تکیه گاه مطمئن تزار در ایران بوده است .

معاهده ترکمانچای ۱۲۰۶ شمسی (۱۸۲۸ میلادی) و قراردادهای ضمیمه
آن که روسها را از حق قضاوت کنسولی « کاپتولاسیون » در ایران بهره مند میساخت
نقش دیگری از سیاست توسعه طلبی روسها در ایران بوده است .

جنگ بین الملل اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ میلادی) هیچگونه تغییری در سیاست
ایران و روس ایجاد نکرد و روسها همچنان سیاست قبلی خود را در ایران تعقیب
میکردند . گرچه ایران در این جنگ بیطرف مانده بود لکن این بیطرفی نقض گردید
و روسها به پیروی از خصلت های عهد شکنانه دیرین خود در این زمان هم دست از
تجاوز علنی برنداشتند و نواحی وسیعی از خاک ایران را عرضه تاخت و تاز خود
قراردادند و کشور ما بمیدان جنگ نیروهای مسلح روسیه تزاری تبدیل گردید (۱) .

(۱) - پاولویچ در کتاب انقلاب مشروطیت ایران صفحه ۱۸۵ چنین می نویسد :
« حتی اگر معتدل ترین دولت هم در نتیجه انقلاب فوریه زمام امور روسیه را در دست
« می گرفت همچنان سیاست تجاوز کارانه خود را در ایران تعقیب میکرد و سربازان روسی بچنگه
« در خاک ایران ادامه میدادند . »

مداخلات علنی نمایندگان سیاسی روس در تبریز و تهران و سایر شهرها و همچنین ورود قوای روسی به آذربایجان بمنظور جلوگیری از نهضت مشروطه خواهی و رفتار توهین آمیز آنها نسبت بملت ایران و بالاخره کشت و کشتار آزاد مردان ایرانی همه و همه بتحرک روسها بوده است و قصد واقعی آنها نیز از کادراصلی سیاست کلی روسیه تزاری در ایران خارج نیست و هدف واقعی همان است که در فوق بتفصیل بآن اشاره شد .

در مورد مداخلات علنی و گستاخانه روسها در ایران که شاید بیش از یک قرن - و نیم ادامه داشته کتابهای مفصلی نوشته شده است . در این مختصر منظور آشنائی خوانندگان گرامی با اصول کلی سیاست روسیه و روش آن دولت در ایران بوده است لکن علیرغم مداخلات و تحریکات عمال دولت تزاری نهضت مشروطه خواهی در راه بیداری و ترقی کشور بسیر تکاملی خود همچنان ادامه میداد .

شبهای ظلمانی یکی پس از دیگری سپری شد و ابرهای تیره پراکنده گردید سپیده دم زندگی فرا رسید ایرانی بنا بمقتضیات زمان طالب زندگی نوینی شد و برای بدست آوردن آن مجدانه به تکاپو افتاد هیچ نیروئی نتوانست از تلاش ملت ایران برای تحصیل زندگی بهتر و آزادی کامل تر جلوگیری نماید . تاریخ اخیر کشور ما بزرگترین شاهد صادق این مدعا است .

کمتر از نیم قرن است که با سعی و کوشش خستگی ناپذیر سردار بزرگ ایران اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر بنیان گزار ایران نوین و تحت رهبری و ارشاد خردمندان اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی شاهنشاه ایران میهن ماموقیت‌هایی اعم از مسائل داخلی و خارجی کسب کرد و نفوذ بیگانگان بکلی از ایران برانداخته شد و ملت ایران در راه سعادت و ترقی گام برداشته و شاهد موفقیت و خوشبختی را در آغوش کشیده است .

فصل سوم

سیاست روسیه شوروی در ایران پس از انقلاب

اکتبر ۱۹۱۷

ایرانسکی در کتاب «انقلاب مشروطیت ایران و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن» صفحه ۱۷۷ چنین می‌نویسد:

«مردم ایران در جریان سالهای بعد از انقلاب اکتبر برای العین دیدند که دوستی محکم با اتحاد شوروی ضامن آزادی ملی مردم ایران است»

بحث در تشریح این جمله با دلایلی که بعداً با آن اشاره خواهیم کرد شاید در اینجا ضروری بنظر نرسد ولی تذکر این نکته لازم است که داشتن چنین طرز فکری خیالی بیش نیست توأم با تعصب. ایرانسکی هم مانند سایر متمصبین تصور میکرده است که بعد از انقلاب اکتبر دوستی با شوروی ضامن آزادی ملی مردم ایران گردیده است و حال آنکه واقعیت اینطور نیست حقیقت آنست که در دوران بعد از انقلاب کبیر روسیه هم کوچکترین تغییری در اصول سیاست خارجی روسیه داده نشده است و روسیه شوروی نیز اصول سیاست خارجی خود را بر پایه همان سیاست قبلی تزارهای روسیه تنظیم نموده است. منتهی مهمترین تفاوتی که بین سیاست تزاری و سیاست شوروی وجود داشت فقط در روش و تاکتیک آن بود و لاغیر.

درست است که دولت شوروی از تمام مطالبات روسیه تزاری در ایران صرف نظر می‌کند و امتیازات روسیه تزاری را از بین میبرد «ولی کیست که این حقیقت را نداند که دولت شوروی خواهان تحصیل امتیازات دیگری است» (۱) اتخاذ چنین روش

(۱) کتاب انقلاب مشروطیت ایران تألیف پاولویچ - تریا - ایرانسکی صفحه ۱۹۱

و سیاستی بعد از انقلاب اکتبر در ایران همان اعمال سیاست دوپهلواست که تزارها آنرا در سیاست خارجی خود بکار میبردند

مجله آلمانی «سیاست و تاریخ» در صفحه اول خود چنین می نویسد :

« بایرانیان هم مانند سایر ملل مختلف جهان گفته شده بود که شوروی « بهترین دوست آنها میباشد ولی ملت ایران در اثر گذشت زمان با تجربیات تلخ « این حقیقت ناگوار را درک نمود که روسیه از گفتن کلمه دوستی در مورد ایران « منظور خاص دارد و کیست که این منظور را نداند . »

« دولت شوروی بعد از لغو قراردادها و مطالبات دولت تزاری در ۱۲۹۹ « شمس (۱۹۲۰ میلادی) باروش جدید خود سیاست جهان طلبی تزاریسم را تعقیب « نموده است . کمونیزم بین الملل K.P.D.S.U و کمونیست های ایران در « اجرای هدفهای کلی خود تا کتیک جدیدی را بکار بردند که کاملاً برای اجرای « مقاصد دولت شوروی در مقابل يك کشور عقب مانده که باهم مرزهای مشترك « دارند توافق داشت . در این تا کتیک تغییرات روشهای سیاسی کمونیستهای آسیا « کاملاً روشن و واضح شده است . »

ما در فصول آینده بتفصیل ثابت خواهیم کرد که روسیه شوروی نیز خواهان همان سیاستی است که تزاریسم داشته و شوروی کمونیزم بین الملل یا انترناسیونالیسم یکی از مظاهر بارز این چنین سیاستی میباشد ولی قبل از اینکه باصل موضوع بپردازیم مختصری از دورنمای سیاست کمونیزم بین الملل را مورد بحث قرار میدهیم.

دورنمایی از سیاست کمونیزم بین الملل

و ملت های شرق

امری که بغایت روشن و مشهود میباشد اینست که در ابتدا مبارزات بلشویکها منحصر بانقلابات داخلی ملت ها بوده است و در آن زمان روسها متقاعد شده بودند که

باتهیج و تحریک انقلابات داخلی ملت ها راه را برای کمونیزم بین الملل باز نمایند در عین حال که خود را از زیر ضربات دولت های سرمایه داری نجات داده اند در توسعه کمونیزم نیز کوشیدند .

در زمان تأسیس کنگره کمونیست ها در ۲۸ اسفند ۱۲۹۸ شمسی (۱۹ مارس ۱۹۱۹) هیئت نمایندگی ایران بنام ستاد مرکزی ملت های شرق در آن شرکت داشته است و در بیانیه کنگره که درباره پرولتاریای بین الملل تهیه و از طرف لئون داویدویچ تروتسکی Lev. Davidovitch Trotsky تنظیم شده بود این نکته یادآوری شده است :

« نه تنها کارگران و دهقانان آنام . الجزایر . بنگالی . بلکه کارگران و « کشاورزان ایران و ارمنستان هم وقتی زندگی مستقلی بدست خواهند آورد که « کارگران انگلستان و فرانسه للوید جرج و دیگر محافظه کاران را از بین برده و « قدرت دولت را در دست بگیرند برده گان استعمار آسیائی و آفریقائی ! ساعتی که « پرولتاریا در اروپا حاکم شود ساعت آزادی شما خواهد بود . » (۱)

سیاست کمونیزم در سالهای اول مورد تأیید کنگره قرار گرفت . طرفداران ثوری مارکسیستی مثل لینن . ترویانسکی K. Troyanovsky و گریگوری زینوویف Grigory Zinovifv و عده ای دیگر را عقیده بر این بود که انقلاب ابتدا در کشورهای متمدنی و صنعتی شروع میشود و بعد بکشور های مستعمره و نیمه مستعمره سرایت خواهد کرد . اتفاقاتی که در سالهای ۱۲۹۸ . ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۱۹-۱۹۲۰ میلادی) در اروپا بوقوع پیوست صحت این مطلب را مسلم کرد . (۲) در کشور آلمان (۳) پس از خاتمه جنگ یکم جهانی توسط افراد کمونیست بینظمی هائی در شهرها بوجود آمد که منجر باعصاب عمومی کارگران و تشکیل جمهوری نجات در ایالت باویر گردید .

در ایتالیا (۴) افکار انقلابی کمونیستی رو باز دیاد بود ولی کمونیست ها برای

گسترش انقلاب در اروپا منتظر حمله ارتش سرخ بودند که بعد از دفع حمله ارتش لهستان در کیف در تابستان سال ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ میلادی) بسمت غرب پیشروی میکردند. در ارتش سرخ سه نفر کمونیست معروف با نامی فیلکس دسرشینسکی **Felix Dersinski** و ژولیان مارشلوسکی **Julian Marchlewski** و فیلکسکن **Felix Kon** خدمت میکردند.

وظائف آنها عبارت بود از توسعه و ترویج افکار کمونیستی در مناطق متصرفی شوروی تا بدینوسیله بتوانند رژیم کمونیستی در لهستان بوجود آورند و زمام امور را در دست گیرند قوای شوروی در سال (۱۹۲۰ میلادی) به پیروی از همین سیاست در نواحی شمالی بحر خزر شروع بتجاوز نمود.

در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی (۲۸ آوریل ۱۹۲۰ میلادی) حزب کمونیست در باکو قدرت را بدست گرفت. دوازده روز بعد از این واقعه فدور اسکول نیکف (۱) در رأس نیروهای شوروی وارد باکو شد در همان روز جمهوری شوروی آذربایجان اعلام گردید.

ناوگان روسهای سفید پس از اشغال باکو بوسیله ارتش سرخ به بند انزلی فرار کردند و نیروی سرخ ناوگان فراری را تعقیب نمود و در ۲۹ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی (۱۹ ماه مه ۱۹۲۰ میلادی) به انزلی حمله کرد و ناوگان فراری را به تصرف خود در آورد ضمناً با راهنمایی کمیته محلی کمونیستی که در سال ۱۹۱۸ در انزلی تشکیل شده بود در آن منطقه متمرکز شد و بزودی ایالت گیلان را در طول ساحل جنوب غربی دریای خزر تحت کنترل خود در آوردند دولت شوروی با اعتراض تهران جواب داد که گیلان از طرف قوای جمهوری شوروی آذربایجان اشغال شد و دولت شوروی هیچگونه نفوذی در آن نیرو ندارد.

(۱) **Feodor Raokolnikow** فرمانده نیروی دریای شوروی در سال ۱۹۲۰

میلادی ۱۲۹۹ شمسی در دریای خزر بوده است. این شخص در تعقیب ژنرال ونیکین در ۲۸ اردیبهشت ماه سال ۱۲۹۹ (۱۸ ماه مه سال ۱۹۲۰) انزلی را بنصرف در آورد و با پیاده شدن سربازان او در انزلی بلافاصله جنبش شورشیان جنکل شدت یافت. از کتاب (روسیه و غرب در ایران) صفحه ۵

زمانی که این حوادث ادامه داشت دومین کنگره کمویزم بین الملل در مرداد ماه ۱۲۹۹ شمسی (ژوئیه و اوت ۱۹۲۰ میلادی) تشکیل شد و نمایندگان کمویست‌ها تحت تأثیر پیشرفت سریع بلشویزم و آثار لنین منجمله کتابهای «رادیکالهای چپ»، «مرض بیجان» و «چپ روی که مطالبی از آن ذیلا درج میگردد قرار گرفتند :

« کمویست‌ها باید بدانند که آینده در هر حال متعلق بآنها خواهد بود بنابراین ،
« میتوانیم و (میبایستی) تمام نیروی خود را در جنگ جبری انقلابی با خونسردی ،
« وهوشیاری در مقابل حیل‌های بورژوازی متحد نمائیم ولی در تمام مراحل ،
« و در تمام کشورها کمویزم استحکام می یابد و ترقی میکند . کمویزم چنان ریشه ،
« عمیقی دوایده است که موانع مختلف و مشکل آن را ضعیف نمیکند از قدرت ،
« نمی اندازد بلکه قوی تر میکند . »

مجله آلمانی بنام « تاریخ و سیاست » در این باره می نویسد :

« نمایندگان کمویست‌ها با تصب انقلابی خود تصمیم گرفتند که با تمام ،
« امکانات حتی با بدست گرفتن اسلحه برای واژگون نمودن بورژوازی مبارزه کنند ،
« و زحمتکشان تمام دنیا اعم از سفید پوست زرد پوست یا سیاه . چینی یا حبشی را ،
« آزاد و یکسان نمایند . »

« در کنگره راجع به مسائل ملی و مستعمرات بحثی شد که طرح آرا لنین ،
« تهیه کرده بود و بنابر پیشنهاد لنین میبایستی کمویست‌ها در کشورهای مستعمره و ،
« یقه مستعمره بدلائل تاکتیکی « از نهضت آزادی بورژوازی ملی ، حمایت کنند ،
« ولی این پیشنهاد باعث مخالفت عده‌ای از نمایندگان شد که با تمام نیرو هرگونه ،
« همکاری حزب کمویست و بورژوازی را محکوم میکردند . »

« در رأس آن عده از مخالفین که ارزش تاکتیک قابل انعطاف لنین را نشناختند ،
« مانا بندر اوت روی نماینده هندوستان بوده است . »

« سلطان زاده (۱) بالحن ملایم از این مسئله انتقاد نمود . نماینده هند ،

(۱) این شخص یکی از کمویست‌های متعصب ایرانی ساکن روسیه بود که بعد ها مورد تصفیه دستگاه کمونیستی قرار گرفت .

« مخالفت خود را با همکاری نهضت آزادی « بورژوازی ملی » اظهارداشت و پیشنهاد ،
« نمود که در این کشورها فقط نهضت کمونیزم گسترش پیدا کند هیچ یازی نیست ،
« که کمونیست ها از نهضت آزادی بورژوازی ملی حمایت نمایند همچنین مشارالیه ،
« مخالف عقیده اکثریت نمایندگانی بود که عقیده داشتند قبل از اینکه زنگ ،
« ساعت آزادی زحمتکشان آسیا صدا در آید انقلاب میبایستی در اروپا به نتیجه ،
« برسد . بنا بر عقیده او انقلاب در اروپا وقتی به نتیجه خواهد رسید که دست سرمایه ،
« داران آسیا بوسیله انقلاب کلرگری و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا از منابع ،
« کشورهای نیمه مستعمره کوتاه شود . بنا بر این اولین وظیفه اصلی و اساسی ،
« کمونیزم بین الملل اینست که بهر وسیله ممکن است انقلاب را در آسیا ،
« تسریع کند . »

« با وجود این لنین در هر دو مرحله عقیده خودش را تعقیب نموده و با فرمول ،
« قطعنامه مانابندراوٹ روی موافقت کرد و پیشنهاد نمود که بجای بورژوازی ملی ،
« از انقلابیونی که بخاطر آزادی مبارزه میکنند پشتیبانی شود . »

« تاکنیک مبارزه انقلابی لنین در بیست سال اخیر فقط در شرق در مقابل کمین ،
« تانگ چین اجرا شده است تئوری لنین بعداً بوسیله مائو تسمه تونگ و با کمک ،
« بورژوازی ملی چین اجرا شده است تمام نمایندگان کنگره دوم از همان آغاز در ،
« مسائل زیر توافق نظر داشتند . »

« مبارزه در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره میبایستی علیه : »

« ۱ - ارتجاعیون و صاحبان نفوذ قرون وسطی (روحانیون . مبلغین مسیحی) ،
« و عناصر شبیه بان ، »

« ۲ - پان اسلامیزم و فعالیت مللمانان آسیا صورت گیرد . »

« کمیته اجرائیه کمونیزم بین الملل گامهای قابل اجرائی بخاطر توفیق ،
« کمونیست ها در آسیا برداشت در شهر باکو قبل از تشکیل کنگره دوم در ،
« ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ میلادی) کنگره ملت های شرق مرکب از دهقانان ،

« و کارگران ایران «ارمنستان» و ترکیه تشکیل شد که منظور از تأسیس کنگره به «
قرار زیر بوده است .»

« کارگران و دهقانان خاور نزدیک ! اگر خودتان را متشکل سازید . اگر مسلح ،
شوید . اگر خودتان را با ارتش دهقانی و کارگری سرخ متحد سازید ... آنوقت ،
میتواید در مقابل کاپیتالیستهای فراسوی ، انگلیسی و آمریکائی پیروز شوید . آنوقت ،
از دست ستمگران آزاد خواهید شد آنگاه میتوانید با امکانات وسیع دریمان های ،
آزاد با توافق جمهوریهای کارگری جهان نیازمندیهای خود را رفع کنید آنوقت منابع ،
سرشار و ملتتان نصیب شما خواهد شد ...»

« اول سپتامبر میبایستی در باکو هزارها نفر از کارگران دهقانان ایرانی ، ترك ،
و ارمنی صلح طلب بخاطر نجات ملت های خاور نزدیک مجتمع شوند .»

« در اولین کنگره . ملت های شرق که در ۹ شهریور ۱۲۹۹ شمسی (اول سپتامبر ،
۱۹۲۰ میلادی) تشکیل شد ۱۸۹۱ نفر نماینده از ۳۲ کشور ملت های شرق از مراکش ،
تامنچوری مجتمع شدند . بنا بر گزارش گریگوری زینوویف که در ۲۹ شهریور ،
۱۲۹۹ شمسی (۲۰ سپتامبر ۱۹۲۰ میلادی) به ایکی پلنوم **Ekki Plenum** داده ،
شد دوسوم نمایندگان کمونیست بودند و ۲۳۵ نفر ترك ۱۹۳ نفر ایرانی ، ۱۷۵ نفر ،
ارمنی و ۴۴ نفر زن در کنگره شرکت کرده بودند . بین نمایندگان ترکیه ،
انور پاشا شرکت داشت که در آن زمان ترکها را برای جنگ با معطفی کمال پاشا ،
جمع مینمود .»

« رئیس کمیته اجرائیه کمونیزم بین الملل گریگوری زینوویف و اعضای آن ،
کارل. رادک **Karl Radek** و بلاکون **Bela Kunn** و استروسکی **Ostrovsky** ،
بوده اند که در کنگره شرکت داشتند . نمایندگان کارگران کشورهای مستعمراتی ،
عبارت بودند از : **Tom Gvech** از بریتانیا و یوهانس پروست ،
Johans Probst از هلندوجان رود **Johan Reed** از امریکا و روسمر ،
A Rosmer از فرانسه .»

« این نمایندگان سعی می نمودند که با سخنرانیهای آتشین خود پیروزی ،
« اجتناب ناپذیر کمونیزم را در تمام جهان مسلم کرده و بغض و کینه نمایندگان ،
« را به دو هدف زیر جلب نمایند . »

« ۱ - امپریالیست های غرب بخصوص بریتانیا . »

« ۲ - استعمارگران داخلی . »

« زینوویف در سخنرانی خود باسلام حمله کرد وی نمایندگان حاضر مسلمان ،
« را چنان علیه امپریالیزم انگلیس برانگیخت که در نتیجه پیام او بخاطر ،
« (جنگ مقدس) مورد قبول نمایندگان مسلمان واقع شد . رادک به پادشاهان ،
« ایران و خانها حمله نمود . بلاکون نمایندگان را علیه بورژوازی ملی تحریک میکرد ،
« رادک نقش شوروی را بعنوان ضامن پیروزی مشترک ملت ها قلم داد نموده گفت : «
« در گذشته کشور شوروی از طرف انگلستان احاطه شده بود ولی اکنون میتواند ،
« اسلحه بسازد . با این اسلحه دهقانان هندی ، ایرانی ، اناتولی را مسلح نموده آنها ،
« را بجنگ و پیروزی مشترک هدایت خواهد نمود . »

« یکی از نمایندگان ترکستان هنگام بحث اظهار داشت که شوروی نباید ،
« اقدامات خود را تنها روی کاغذ بیاورد بلکه باید آنها را بانجام برساند . »

« در همین زمان بود که دول غرب به بلشویکها بعنوان امپریالیست های سرخ ،
« حمله می کردند و اظهار میداشتند که بلشویکها در زیر ماسک کمونیزم خواب ،
« استعمار آسیا و سایر کشورهای اروپائی و آفریقائی را می بینند و این فکر را باید از ،
« مغز آنها بیرون کرد . »

« باید توجه داشت که وسیله مبارزه مشترک بلشویکی و ملت های شرق کمیته ،
« (عملیات و تبلیغات) بوده است که در نتیجه بوسیله کنگره ملت های شرق بوجود آمد ،
« و قسکه زینوویف اسامی کاندیداها را برای کمیته بدکنگره پیشنهاد مینمود صدائی ،
« بگوش رسید که (برای شرایط ایران درست نمیباشد) صدای ندا دهند بوسیله ،
« سخنرانی زینوویف قطع شد ولی منظور و مقصود معترض معلوم نبود که آیا میخواست ،

« موضوع گیلان را که از طرف نیروی شوروی اشغال شده بود مطرح نماید و در نتیجه »
« اختلافی مابین دلگاسیونهای کمونیست ها و دولت شوروی بوجود آورد یا اینکه »
« یکی از وطنپرستان ایرانی منطقه اشغالی شوروی بود که بطور اجبار به کنگره »
« اعزام شده بوده است ، بهر تقدیر: »

« کاندیدها با اکثریت آراء انتخاب شدند . کمیته برای عملیات و تبلیغات »
« قرار بسود دارای اداره ثابتی باشد و در آن دو هیئت شرکت داشته باشند »
« و سالیانه لااقل چهاربار در باکو جلسه تشکیل دهند . همچنین میبایستی يك »
« روزنامه بسوزبان انتشار یابد وظیفه روزنامه مزبور این باشد که در شرق تبلیغات »
« کند و جنبشهای آزادیخواه محلی را متحد سازد . مسلماً نمایندگان در يك نقطه »
« در مورد « تنفر شدید نسبت بفرب بخصوص بامپریالیسم انگلیس » با یکدیگر »
« هم عقیده بودند . »

« بلاکون برخلاف تصمیمات دومین کنگره راجع بمسائل ملیت و مستعمره »
« که از طرف لنین طرح شده بود صحبت نمود و بعد از اینکه بورژوازی ملی ملتهای »
« شرق را مورد حمله قرارداد همکاری کمونیستها را با آنها بی اساس قلمداد نمود »
« بلاکون در مبارزه بنخاطر مجارستان خود را بلشویک جلوه داد وی بعد از کنگره »
« با کوبنا بدستور کمونیزم بین الملل بآلمان فرستاده شد و در آنجا مسئول شکست »
« انقلاب چپی اسفند ۱۳۰۰ (مارس ۱۹۲۱) شناخته شد . پول لوی Paul Levi »
« منشی کمیته پس از بلاکون نقش وی را در شرق ایفاء کرد . »

با مطالعه قسمت اخیر این مبحث چنین نتیجه گرفته میشود که یکی از علل
شکست سیاست کمونیستها در شرق در بیست سال اخیر مداخلات ناروا و بی جای
کمونیزم بین الملل در امور داخلی کشورها و حملات و پایمال کردن سنت های
شرق بوسیله رهبران سابق حزب کمونیست بوده است . نمونه های کوچک فوق
شاخص نقش اساسی روسیه شوروی (۲۴ اکتبر ۱۹۱۷ میلادی) در راه اجرای سیاست
توسعه طلبی آن دولت بعد از انقلاب است .

سیاست شوروی

در سالهای ۱۲۹۶-۱۲۹۸ شمسی (۱۹۱۷-۱۹۱۹ میلادی)

انقلابیون فاتح پس از تأسیس حکومت شوراها به تمام جهانیان اعلام نمودند که آنها با سیاست ارتجاعی «مالکین و سرمایه‌داران» دولت‌های تزار و کرنسکی مبارزه خواهند کرد. پس از بدست گرفتن قدرت از طرف بلشویک‌ها در پتروگراد، دولت کارگران و دهقانان در مورد «تصمیم خود درباره صلح» به تمام ملت‌ها پیشنهاد کرد تا در پیرامون یک صلح بدون قید و شرط مذاکره کنند. چند هفته بعد در ۱۵ آذر ۱۲۹۶ شمسی (۷ دسامبر ۱۹۱۷ میلادی) پیامی از طرف دولت کارگران و دهقانان به «زحمتکشان مسلمان» فرستاده شد که ایران هم شامل آن می‌گردد. در این پیام لنین بنام رئیس شورای کمیسرهاى خلق و استالین هم بنام کمیسر داخلی اظهار کردند که قرارداد (۱۹۰۷ میلادی) انگلیس و روس درباره تقسیم ایران ملغی شده است و نیروهای روس بعد از مذاکرات نظامی ایران را ترک خواهند کرد. لنین و استالین به مسلمانانی که در روسیه زندگی می‌کردند مانند ایرانیان و همسایگان جنوبی، ترک‌ها و تاتارهای و گرجی‌های قفقاز اطمینان دادند که آنها می‌توانند زندگی مذهبی، فرهنگی و ملی خود را آزادانه و بدون مانع ادامه دهند. در تعقیب چنین سیاستی دولت شوروی در یادداشت نماینده خلق برای مسائل خارجی لئون داویدویچ تروتسکی (۱) در ۲۴ دیماه ۱۲۹۶ شمسی (۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ میلادی) حق حاکمیت و استقلال ایران را برسمیت شناخت.

در یادداشت‌های بعدی معاون خلق برای مسائل خارجی لئو کاراخان Leo Karakhan (۲) در تاریخ ۴ تیرماه ۱۲۹۸ شمسی (۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ میلادی) قرض‌های

(۱) همکاری در انقلاب ۱۹۱۷ و از سال ۱۹۱۸ کمیسر خلق و بانی ارتش سرخ و در سال ۱۹۲۹ از طرف استالین تبعید و در سال ۱۹۴۰ بوسیله عمال استالین در مکزیک بوسیله تبر بقتل رسید.

(۲) وزیر خارجه ۱۹۳۴ - ۱۹۳۶ اتحاد جماهیر شوروی

دولت ایران بروسیه باطل شناخته شد و در ضمن از حق امتیازات خصوصی و دولتی خود گذشت .

با این عمل عقب نشینی روسها در این مرحله از زمان مسلم شد. در این زمان ارتش روس ایران را ترك كرد (۱) و نیز قسمتی از قوای آن بعد از انقلاب اکتبر خود بخود منحل و بقیه نیز بروسیه فراخوانده شد .

مطلب اساسی که در این زمان وجود داشت و باعث عقب نشینی روسها در ایران گردید و روسها را مجبور کرد نرمش خاصی در سیاست خارجی خود نسبت بایران پیش گیرند این بود که روسها احتیاج مبرمی به راحتی خیال از این منطقه داشتند و مصمم بودند که آرامش بوجود بیاورند و گرنه روسها نه مایل به واگذاری بلاعوض مطالبات بانک استقراضی و سایر املاک و اموال دولت سابق روسیه بایران بودند و نه حاضر میشدند که از ایران دست بردارند . اتخاذ چنین سیاست دنباله يك سلسله سیاست های متغیری بود که روسها در هر زمان بنا بمقتضای موقعیت و سیاست بین المللی و با در نظر گرفتن منافع و مصالح خود از آن پیروی و متابعت میکردند. و گرنه دولت شوروی نه در مقابل اطمینانی که بقفقازی ها و ایرانی ها داده بود سر تسلیم فرود آورد و نه اینکه واقعا مصمم

(۱) ایرانسکی در کتاب «انقلاب مشروطیت ایران»، صفحه ۲۰۶ می نویسد، در سوم (بهمن ۱۲۹۹ شمسی) ۲۳ ژانویه ۱۹۲۱ دولت ایران از جمهوری شوروی تقاضا کرد که سربازان روسی از گیلان فراخوانده شوند. در جواب تقاضای ایران دولت شوروی یادداشتی ارسال داشت و متذکر شد که برای تخلیه سربازان شوروی از مناطق مزبور قط یک مانع وجود دارد آنها اقامت سربازان انگلیسی در خاک ایران است و واحد های ارتش سرخ قط برای دفاع مرزهای شوروی در برابر نیروی انگلیسی در گیلان اقامت دارند .

بدیهی است اسرار و سماجت در نگهداری ارتش ناخوانده سرخ در گیلان بمنظور توسعه نفوذ سیاسی و تشکیل سازمان سیاسی و بوجود آوردن انقلاب کمونیستی برای اجرای نقشه های توسعه طلبانه خود در راه بثمر رسانیدن آرزوهای دیرینه روسیه در ایران بود و گرنه استناد باین قبیل دلایل بهانه هائی بیش نبوده است .

بود برای قرارداد برست لیتوسک Brest Litovsk (۱) احترامی قائل شود .
واظهارات لنین درباره قرارداد مذکور صحت این مطلب را تأیید میکند .

لنین بارها گفته بود :

« مسلماً این قرارداد را میشکنیم . ما آنرا تا کنون سی‌الی‌چهل بار شکسته‌ایم .
با وجود اینکه ایران طبق قرارداد برست لیتوسک جزء دشمنان همسایه شمالی
محسوب نمیشد و رژیم شوروی حق حاکمیت ایران را برسمیت شناخته بود اما برخلاف
قرارداد مذکور حق حاکمیت ایران چندین دفعه از طرف همسایه شمالی مانتص
گردید که شرح آن در این مختصر ننگند .

(۱) ماده - ۸ قرارداد برست لیتوسک بشرح زیر مربوط با ایران بوده است :

« بنظور اجرای هدفهای مین شده در ماده هفتم طرفین معاهدتین اعلام میدارند که »
« حاضر به ترك کلیه امتیازات مکسبه قبلی خود در ایران که جهت تمهید منطقه نفوذی در »
« این کشور بکار انداخته اند میباشد هر دو حکومت متعاهد در این پیمان ارتش خود را از »
« خاک ایران خارج خواهند نمود و با دولت ایران تماس خواهند گرفت تا جزئیات مقررات »
« تخلیه کشورشانرا با آنها تنظیم کنند بنحویکه تمامیت ارضی واستقلال سیاسی این کشور »
« کاملاً ملحوظ افتد »

فصل چهارم

سیاست شوروی

پس از سالهای ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ میلادی)

در ایران

با ورود فرمانده نیروی دریائی شوروی راسکول نیکف به بندر انزلی «پهلوی» ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی (۱۹ مه ۱۹۲۰ میلادی) و پیاده شدن سربازان وی بلافاصله جنبش شورشیان جنگل شدت یافت و بفاصله کمی عمال کمونیزم در گیلان و مازندران بدستیاری ارتش سرخ بخصوص در خطه مازندران اساس جمهوری سوسیالیستی گیلان را پایه گزاری کردند (۱).

در نتیجه مداخلات علنی و مستقیم عمال شوروی وسعت جمهوری جوان در ایالت مازندران در سال ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ میلادی) گسترش پیدا میکرد ولی این سیاست با وجود سلب مالکیت مالکین بزرگ و اجرای بعضی از تئوریهای انقلاب چه از طرف دهقانان و چه از طرف مردم مورد پشتیبانی قرار نگرفت. نمایندگان ایران در زمانیکه جمهوری سوسیالیستی گیلان گسترش میافت در مسکو درباره برسمیت شناختن دیپلماسی دوجانبه مذاکره می کردند.

در پائیز سال ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ میلادی) در نتیجه يك سلسله مذاکرات سیاسی بالاخره دو دولت ایران و شوروی متقابلاً یکدیگر را برسمیت شناختند.

در ۶ آذر ماه ۱۲۹۹ شمسی (۲۸ نوامبر ۱۹۲۰ میلادی) کاراخان یادداشتی بمشاور الممالک تسلیم کرد و تودو . آ. روت اشتین Theodor A. Rotestien

را از طرف دولت شوروی بسمت سفیر کبیر شوروی در ایران تعیین کرد و در همان تاریخ خطوط تلگرافی با کوو آستارای ایران که از مدت‌ها پیش قطع شده بود دوباره وصل شد و روابط تلگرافی تهران مسکو برقرار گردید و مذاکرات در مسکو بخاطر بوجود آوردن روابط حسنه و مناسبات دوستانه بین دو کشور در شرف انجام بود .

با اینکه دولت ایران کراراً در مذاکرات خود حسن نیت نشان میداد و صریحاً دوستی بی‌شائبه خود را نسبت برژیم جدید شوروی ابراز میکرد مع الوصف روسها ظاهراً قانع نمیشدند و در مذاکرات خود در مورد توقف ارتش سرخ در گیلان پافشاری مینمودند و عقیده داشتند که نیروی شوروی در گیلان مشغول فعالیت نیست بلکه آنها وابستگان آذربایجان آزادند و شوروی هیچگونه نفوذی در ایشان ندارد .

بالاخره با انجام يك سلسله مذاکرات قرار داد ۸ اسفند ۱۲۹۹ شمسی (۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میلادی) بسته شد . در این قرارداد شوروی مرز سال (۱۸۸۱ میلادی) را برسمیت شناخت . اما شوروی تلویحاً باین امر اشاره می کند که تأسیس « جمهوری سوسیالیستی گیلان » برای ایران فوق العاده مهم بوده است .

بموجب قرارداد ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ شوروی میتواند در صورتی که کشور ایران مورد حمله و تجاوز يك ارتش بیگانه قرار بگیرد و قادر بدفع خطری که متوجه شوروی است نشود بایران نیروهای مسلح بفرستد .

از آن تاریخ دولت شوروی از این حق بارها استفاده کرده است تا ایران را مورد فشار سیاسی قرار دهد و ورود نیروهای مسلح شوروی در سوم شهریور ۱۳۲۰ شمسی بایران با استفاده از این قرارداد بوده است . دولت شوروی حتی در این اواخر سعی کرد که با تهدید فرستادن نیرو باستناد قرارداد ۱۹۲۱ میلادی مانع عقد قرارداد دفاعی ایران و آمریکا شود .

قرارداد ۱۹۲۱ حتی شامل نیروهای نظامی انگلستان که در آن زمان در ایران بودند نیز میشد . بالاخره آخرین نیروهای انگلستان در اردیبهشت ماه ۱۳۰۱ شمسی (مه ۱۹۲۲ میلادی) خاک ایران را ترك کردند .

نمایندگان شوروی مانند گئورگی چیچرین و کاراخان کرارا اظهار میداشتند که نیروی شوروی بمجرد بیرون رفتن نیروی انگلیسی خاک ایران را ترك خواهد کرد ولی این امر جامه عمل بخود نپوشید.

در تیر ماه ۱۳۰۰ شمسی (ژوئیه سال ۱۹۲۱) میرزا کوچک خان بقوای دولت ایران حمله ور شد. در همین زمان نیروهای جدید شوروی وارد انزلی شده و دست با اقداماتی زدند ولی بالاخره روت اشتین و چیچرین لنین را متقاعد ساختند تا به ارتش شوروی دستور تخلیه بدهد و این امر در شهریورماه ۱۳۰۰ شمسی (سپتامبر ۱۹۲۱ میلادی) خاتمه یافت.

یاران میرزا کوچک خان بدون کمک و یاری نیروهای شوروی قادر نبود در مقابل نیروهای دولتی ایران مقاومت کند چنانکه بعد ها در اثر شکست های پی در پی از نیروی دولتی بکلی متلاشی شده و ازین رفت.

ادعای شوروی که نیروهای آذربایجان آزاد از جمهوری شوروی گیلان حمایت میکند بوسیله پیشروی نیروهای ایران مردود شناخته شده زیرا در حین نبرد بسیاری از سربازان روسی دستگیر و اسیر شدند آخرین بقایای جمهوری سوسیالیستی گیلان در مهرماه ۱۳۰۰ شمسی (۱ اکتبر ۱۹۲۱ میلادی) ازین رفت. میرزا کوچک خان بجنگل پناهنده شد و یکی از افراد باند خودش سر او را بریده بتهران حمل کرد.

در اینجا لازم است یاد آور شویم که چند علت ممکن است شوروی را وادار نموده باشد تا بدون جنگ و خونریزی (از جمهوری سوسیالیستی گیلان) دست بکشد:

۱ - روتشتین و چیچرین (۱) به لنین گوشزد کرده بودند که با پیش آمدن

(۱) رفیق چیچرین در یادداشت ۲۴ تیرماه ۱۲۹۹ شمسی (۱۶ ژوئیه ۱۹۲۰ میلادی) خود ضمن اشاره بحوادث ایران اشارة میدارد که:

« دولت شوروی هرگز نمیخواهد و نمیتواند در امور داخلی ایران دخالت کند، البته اینهم نوع دیگر از سیاست دوپهلوی روسها در ایران است. » کتاب انقلاب مشروطیت ایران تألیف پاولویچ صفحه ۲۰۲

انقلاب بلشویکی در ایران انگلستان بعنوان نجات دهنده در خاک ایران نیرو پیاده خواهد کرد .

۲ - ممالک اسلامی با انعقاد قرارداد ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۱ میلادی) قانع شده بودند که شوروی جزء دوستان آنها است در صورت بروز انقلاب بلشویکی در ایران آنها متوحش شده و از شوروی روی گردان خواهند گردید .

اما با تمام این اوضاع و احوال با کمال تأسف دیده شد که شورویها نه تنها نسبت بقرارداد ۱۹۲۱ میلادی ارجی ننهادند و احترامی نسبت بآن قائل نشدند بلکه در تمام دوران حیات سیاسی خود نسبت بایران روش خصمانه و عهد شکنانه ای داشته اند .

قسمت سوم

فعالیت سوسیال دموکرات روس

در ایران از آغاز مشروطیت

فصل اول

حزب سوسیال دموکرات

در این زمان تعدادی از بازرگانان ایرانی برای امر تجارت و جمعی از افراد بیکار جهت کاریابی به ترکستان و قفقاز و اسلامبول عزیمت میکردند.

این اشخاص علاقه و محبت خود را نسبت بمیهن خویش هرگز فراموش نکرده از طرفی با قوانین و آداب و رسوم ندیده و نشنیده‌ای آشنا می‌شدند.

اصول اداره جدید، افکار نو، فرهنگ و تمدن تازه‌ای رامی دیدند صحنه‌های جدیدی جلوچشم‌انشان باز می‌شد. و نیز دربارها و متمولین ایرانی فرزندان خود را برای تحصیل روانه اروپا ساخته این جوانان نیز باتمدن و فرهنگ و زندگی اروپائی آشنا شده و طبعاً افکار جدیدی در آنها ایجاد میگردد و همچنین سبب میشود که تشکیل کادر جدیدی برای اداره امور آتی کشور امکان پذیر شود.

عده‌ای از ایرانیان در اثر تماس بامردم روسیه و برخورد بااعضاء حزب سوسیال دموکرات که از دیرزمانی با دولت مستبد تزاری مبارزه میکردند با روحیه جدید و احساسات شدیدی بایران مراجعت می‌نمودند.

چون در اوایل قرن ۲۰ شورشا و جنبش‌های انقلابی در روسیه شروع شده بود عده‌ای از مشروطه طلبان تهران و گیلان بآنجا مهاجرت کرده بودند تا بانقلابیون روسیه تماس حاصل کنند.

انقلاب مشروطیت ایران نیز روز بروز توسعه یافته و در میان قاطبه مردم هیجان شدیدی ایجاد کرده بود و چون آزادیخواهان برای ادامه مشروطه احتیاج بکمک داشتند درصدد آشنائی و برقراری تماس بانقلابیون روسیه برآمدند چنانچه د کتر

ملکزاده در تاریخ مشروطیت در جلد پنجم صفحه ۱۳۱ تحت عنوان «استبداد صغیر»
باینموضوع اشاره کرده می نویسد :

« در رشت نفوذ روسها و وجود يك حاکم جابرو نداشتن اسلحه مانع بزرگ
« قیام ملی بود... چون بدست آوردن اسلحه در داخل ایران ممکن نبود و ساختمان
« يك هسته مرکزی از افراد شجاع و آشنا با انقلاب ضرورت داشت مشروطه خواهان
« رشت پس از کنکاش و مطالعه و دقت بسیار برای تحصیل اسلحه و مهمات بر آن
« شدند که دست طلب بطرف سوسیال دموکرات قفقاز که مرکز آن در تفلیس بود
« دراز نمایند و از آنها یاری بطلبند . »

ما حاصل این تلاشها و آشنائی ها دو چیز بود :

یکی دعوت مجاهدین قفقاز عضو حزب سوسیال دموکرات بایران .

دیگر تشکیل حزب سوسیال دموکرات در ایران .

که بموقع از هر دو موضوع صحبت خواهیم کرد . ولی چون حزب سوسیال
دموکرات ایران شعبه ای از حزب سوسیال دموکرات روسیه بود بدو لازم است
اطلاعاتی در زمینه پیدایش و تشکیل حزب سوسیال دموکرات روسیه در اختیار
خوانندگان گرامی بگذاریم سپس به بحث در پیرامون دو موضوع فوق پردازیم .

پیدایش و تشکیل

حزب سوسیال دموکرات روسیه

حزب سوسیال دموکرات روسیه (۱) که در اثر يك سلسله مبارزات مداوم
و انقلابات متعدد عاقبت انهدام و نابودی خانواده رومانف را فراهم کرد و در نتیجه
جنبشهای کارگری که از دیر زمانی در روسیه شروع شده بود و ریشه های عمیقی در

(۱) کتاب تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی صفحه ۱۲

کلیه طبقات زحمتکش مناطق مختلف داشت وسعت و شدت بیشتری پیدا کرد .
بین سالهای ۱۲۴۹ - ۱۲۶۹ شمسی (۱۸۷۰ - ۱۸۹۰ میلادی) بعلت پیشرفت
صنعت و ازدیاد کارگران کارخانهها گ-روه ها و دستجات کارگری که با تئوری
مارکسیستی آشنائی داشتند تشکیل شد. این دستجات مختلف که پراکنده و منشتت
بودند و با خصیصه های گروهی مبارزه میکردند در رأس جنبشهای کارگری قرار
داشتند .

گروه های مختلف درصدد تشکیل اتحادیه برآمدند و با این ترتیب اتحادیه های
کارگری چندی در شهرهای مختلف بوجود آمد چنانکه « اتحادیه شمالی کارگران
روس » در شهر پترزبورگ تشکیل شد و چون هدف این اتحادیه عبارت از انجام انقلاب
سوسیالیستی بود از نظر مرامی به احزاب سوسیال دموکرات کارگری باختری
می پیوست .

قبل از تشکیل حزب سوسیال دموکرات دسته ای بنام « آزادی کار » تحت
سرپرستی گ. و. پلخانف G . V . Polkhanov (۱) خارج از کشور روسیه
تشکیل شده بود بفعالیت خود ادامه میداد .

پلخانف که یکی از مارکسیستهای بنام روسیه بود با همکاری زاسولویچ
Zasodliche و کسلرود Exallrouded و سایرین در انتشار نظریات مارکس وانگلس
که هر دو نفر از پیشوایان مرام کمونیستی هستند کوشش بسیار کردند و همچنین
کتاب مختلفه مارکسیستی را بزبان روسی ترجمه و بوسیله ایادی خود در سرتاسر
روسیه منتشر ساختند .

(۱) پلخانف در تألیف خود مسائل اساسی مارکسیم را مورد تشریح قرارداد و کتاب
وی موسوم به « بررسی مسئله تکامل نظریه مونیستی در تاریخ » که در سال ۱۲۷۴ شمسی در
مسکو چاپ و منتشر گردید لنین درباره تأثیر این کتاب گفته است که: « این کتاب يك نمل کامل
مارکسیستهای روس را جلوانداخته است »

پلخانف کوشش فراوانی در راه اشاعه مرام کمونیستی در روسیه میکند ولی چنانکه
خواهیم دید روزی او هم منضوب و مطرود و دشمن « کارگر » شناخته میشود .

ولادیمیر ایلیچ اولیانوف لنین (Veladimir Illich Oulianov Lenin) (۱)
مؤسس حزب کمونیست روسیه و بانی اولین دولت سوسیالیستی در جهان بوسیله پلخائف
یکی از حوزه‌های کارگری «آزادی کار» معرفی شد و پس از یک سلسله فعالیتها توانست در
سال ۱۲۷۴ شمسی (۱۸۹۵ میلادی) در پترزبورگ Peteraburg که یک شهر صنعتی
محل اجتماع کارگران بود کلیه محافل و گروههای مارکسیستی را که تعداد آنها
تقریباً به بیست میرسد در اتحادیه‌ای بنام «اتحادیه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر»
متحد سازد و با این ترتیب نقشه یک حزب سرتاسری روسیه را مطرح و عملی نماید.
«اتحادیه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر» برای تبلیغ و تعمیم مرام
مارکسیستی همچنان بر توسعه و پیشرفت خود می‌افزود و در اثر فعالیت توانست در
سالهای ۱۲۶۹ - ۱۲۷۹ شمسی (۱۸۹۰ - ۱۹۰۰ میلادی) در ماوراء قفقاز سازمانهای
مارکسیستی بوجود بیاورد این سازمانها بعداً بنام «سوسیال دموکرات» نامیده شد در

(۱) ولادیمیر ایلیچ لنین رهبر انقلاب اکتبر در سال ۱۸۷۰ در شهر نوسیبیرسک
Neu Sibirisk در خانواده متوسطی بدنیا آمد و تا سال ۱۸۸۷ دوره متوسطه را پایان
رسانید وارد دانشگاه غازان شد و چون در جنبش آزادیخواهان دانشجویان شرکت و حتی آنرا
رهبری میکرد همین مناسبت از این دانشگاه رانده شد و از آن تاریخ رسماً فعالیت انقلابی خود
را شروع کرد.

نامبرده در پاییز ۱۹۰۰ از روسیه خارج شد و با انتشار روزنامه «ایسکرا» حزب
سوسیال دموکرات روسیه را از لحاظ ایده‌تولوی و تاکتیک و تشکیلات رهبری نمود در ۱۹۰۲
بوسیله کتاب مشهور خویش «چه باید کرد؟» انحرافات گروه مخالف حزبی را در هم
شکست و در دومین کنگره حزب سوسیال دموکرات با عناصر اپورتونیست منشویک
شده‌ها به پیکار پرداخته و سپس با انتشار کتاب «یکقدم جلو دو قدم عقب» ضربت بزرگی بر آنها
وارد ساخت. مبارزه لنین با منشویکها تا سال ۱۹۱۲ که شکست قطعی منشویکها منجر گردید
ادامه داشت. در دوره جنگ لنین شدیدترین مبارزات را با امپریالیسم و اصول جنگ طلبی
انجام داد و سرانجام در ماه مارس ۱۹۱۷ به روسیه بازگشت و بنهیه مقدمات انقلاب کمک کرد
و بدون شك رهبری لنین در موفقیت انقلاب اکتبر تأثیر بسزائی داشته است در ۱۹۱۹ تحت
رهبری لنین بین الملل سوم تشکیل گردید. لنین پس از تشکیل حکومت سوسیالیستی جماهیر
شوروی در ۲۸ ژانویه ۱۳۲۴ میلادی در شهر گورکی نزدیک مسکو در گذشت.

سیبری **Siberia** نیز «اتحادیه سوسیال دموکراتهای روسیه» تشکیل گردید. اتحادیه سوسیال دموکرات نه تنها در **Kief** مسکو **Moscova** و سایر شهرهای روسیه تشکیل شد. بلکه در چند کشور همایه غربی روسیه هم بوجود آمد مثلا در بین سالهای ۱۲۶۹ - ۱۲۷۹ شمسی عناصر مارکسیستی از حزب ناسیونالیست لهستان جدا شدند و سوسیال دموکرات لهستان «لیتوانی» را تشکیل دادند. و در پایان همین سال سازمانهای سوسیال دموکرات لتونی نیز تشکیل شد.

در آبان ماه ۱۲۷۶ شمسی (اکتبر ۱۸۹۷ میلادی) در شهرستانهای باختری روسیه اتحاد عمومی سوسیال دموکرات یهودیان «بوند» **Bound** تشکیل گردید. (۱)

در سال ۱۲۷۷ شمسی اتحادیه مبارزه شهرهای (پترزبورگ کیف یکاترینوسلاو **Iekatrinslov** و بوند) تحت رهبری لنین سعی و کوشش فراوانی مبنول داشت تا نظریه خود را دایر برای ایجاد یک حزب سرتاسری روسیه که تمام محافل پراکنده را دربرگیرد بمورد اجرا در آورده بهمین مناسبت در اسفند ۱۲۷۶ شمسی بعضی از سازمانهای اتحادیه مبارزه و احزاب سوسیال دموکرات در شهر مینسک **Minsk** کنگره ای تشکیل دادند که اولین کنگره حزب سوسیال دموکرات روسیه نامیده شد.

گرچه در نخستین کنگره حزب سوسیال دموکرات روسیه رویهم رفته ۹ نفر شرکت داشتند (لنین در این زمان در سیبری بحال تبعید بسر میرده) ولی کنگره تصمیمات مهمی اتخاذ کرد که مهمترین آنها اعلام تشکیل رسمی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بود. (۲)

ولی با وجود سعی و کوشش نخستین کنگره برای تشکیل حزب مارکسیستی سوسیال دموکرات موفق نگردید که محافل و سازمانهای مارکسیستی مجزا را متحد و در یک سازمان گردآوری نماید چون حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه فاقد آئین نامه و برنامه و رهبری بوده است.

(۱) تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی چاپ مسکو صفحه ۲۷

(۲) لنین جلد چهارم صفحه ۳۸۰ چاپ مسکو بزبان روسی

بین محافل و دسته های مجزا مارکسیستی تقریباً هیچگونه رابطه ای نبود لنین بمنظور متحد کردن سازمانهای مارکسیستی نخستین روزنامه انقلابی مارکسیستی بنام « اسکرا » را تأسیس و در سراسر روسیه منتشر ساخت .

انتشار نخستین شماره های روزنامه « اسکرا » در سال ۱۲۷۹ - ۱۲۸۰ شمسی قدمی برای ایجاد واقعی حزب سوسیال دموکرات کلرگری روسیه بوده است .

در سالهای ۱۲۸۰ - ۱۲۸۳ شمسی بر اثر رشد جنبش انقلابی کلرگری در روسیه سازمانهای مارکسیستی سوسیال دموکرات نشو و نما یافت و قوام گرفت و در مبارزه شدید لنین با « اکونومیستها » لنین و روزنامه « اسکرا » ناشر افکار او پیروز میشوند . لنین محافل و دسته های پراکنده سوسیال دموکرات را بهم مربوط ساخت و مقدمات تشکیل کنگرس دوم حزب را فراهم کرد .

در ۲۵ تیر الی ۷ مرداد ۱۲۸۲ شمسی (۱۷ - ۳۰ ژوئیه ۱۹۰۳ میلادی) کنگرس دوم حزب سوسیال دموکرات کلرگری روسیه افتتاح گردید . دولت روسیه تزاری شدیداً مراقب و ناظر فعالیتهای مشکوک بود بهمین مناسبت کنگرس در خارج از خاک روسیه محرمانه منعقد شد .

ابتدا جلسات کنگرس در بروکسل پایتخت بلژیک بود اما پس از اخطار پلیس بلژیک بنمایندگان کنگرس که باید خاک آن کشور را ترک کنند کنگرس بلندن نقل مکان نمود . در این کنگرس ۴۳ نفر نماینده از ۳۶ سازمانهای مهم سوسیال دموکرات شرکت داشتند برنامه و آئین نامه حزب تصویب شد و دستکاههای رهبری مرکزی حزب بوجود آمد .

حزب سوسیال دموکرات روسیه با اینکه رهبری سپاه عظیم کارگران روسیه را بعهده داشت و در واقع موجد جنبشهای عظیم کارگری در سراسر روسیه بود نتوانست نظریات یکمعه از عناصر تندرو و انقلابی را که لنین در رأس آن قرارداد داشت تأمین نماید زیرا آنها خواهان مبارزات شدیدتر و حادثه تر و بااصطلاح انقلابی تر بودند

چنانکه لنین بارها باین موضوع اشاره کرده میگوید : (۱)

« بدون تئوری انقلابی بهضت انقلابی نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد »
« نقش مبارزه پیشرو را تنها حزبی میتواند ایفاء کند که داری تئوری پیشرو ،
انقلابی باشد . »

هرچندکه بحث در ماهیت نظریه انقلابی لنین بحث وسیعی است که از حوصله
این کتاب خارج است فقط در این بحث نظریه کمونیستها را در باره حزب سوسیال
دموکرات باختصار بنظر خوانندگان میرسانیم . تندروها معتقدند که : (۲)

« حزب سوسیال دموکرات متداول از نوع احزاب اروپای باختری که ،
در شرایط صلح داخلی پرورش یافته و بدنبال اپورتونیست ها می‌رود و آرزوی ،
اصلاحات اجتماعی را در سر داشته و از انقلاب اجتماعی هراسان است نمی‌تواند ،
حزبی باشد که بهضت انقلابی نوده‌ها را رهبری کند . »

« تاریخ حزب میاموزد که تنها حزب تراز نوین حزب مارکسیستی ، لنینی ، ،
حزب انقلاب اجتماعی ، آنچه‌ان حزبی است که بتواند پروتاریارا برای زدوخوردهای ،
قطعی بر ضد بورژوازی آماده سازد و پیروزی انقلاب پروتری را موجب شود ،
چنین حزبی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حزب بلشویک است . »

این اختلاف ایده‌ئولژیک پس از یک سلسله مبارزات بالاخره در کنگره
دوم در داخل حزب سوسیال دموکرات کلرگری روسیه دو دستگی ایجاد میکند .
گروه بلشویک ها یعنی اکثریت و گروه منشویک ها یعنی اقلیت .

دامنه اختلافات عمده بلشویک ها و منشویکها پس از کنگره دوم حزب
سوسیال دموکرات روسیه در باب مسائل تئوری وسازمانی شدت پیدا میکند .

در آذر ۱۲۸۳ شمسی (دسامبر ۱۹۰۴ میلادی) کلرگران نفت باکو تحت
رهبری حزب سوسیال دموکرات (بلشویکها) اعتصاب نمودند و با گرفتن امتیازاتی

(۱) لنین جلد چهارم صفحه ۳۸۰ چاپ مسکو بزبان روسی

(۲) تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی چاپ مسکو صفحه ۵۷۶

از کارفرمایان این اعتصاب را با پیروزی خاتمه دادند . بعد ها این پیروزی موجب تظاهرات سرتاسری ماههای ژانویه و فوریه ۱۹۰۵ روسیه گردید و بدین ترتیب اولین جنبش طبقه کارگر پایه گذاری شد .

در فروردین ۱۲۸۴ شمسی (آوریل ۱۹۰۵ میلادی) کنگره سوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در لندن تشکیل گردید . در این کنگره ۲۴ نفر نماینده از بیست کمیته مهم بلشویکی شرکت جسته بودند .

این کنگره منشویکها را بعنوان قسمت جدا شده از حزب مورد نکوهش قرارداد زیرا هنگام تشکیل کنگره مزبور منشویکها بطور جداگانه کنفرانس خود را در ژنو تشکیل داده بودند بطوریکه لنین وضع حزب سوسیال دموکرات روسیه را در آن زمان تشریح کرده میگوید :

« دو حزب - دو کنگره »

در پائیز ۱۲۸۴ شمسی جنبش انقلابی تمام کشور روسیه را فرا گرفت در ۲۷ شهریور اعتصاب کارگران چاپخانه ها در مسکو آغاز شد این اعتصاب به پترزبورگ و شهرهای دیگر روسیه سرایت کرد در مسکو اعتصاب کارگران چاپخانه ها از طرف کارگران سایر صنوف پشتیبانی شد در مهرماه در راه آهن مسکو - غازان اعتصاب شروع شد و بزودی این اعتصاب همه راه آهن کشور روسیه را فرا گرفت همچنین کارمندان پست و تلگراف دست از کار کشیدند و در سایر شهرها نیز اکثر کارگران کارهای خود را تعطیل کردند و به اعتصابیون پیوستند بطوریکه در اندک مدتی اعتصابات باندازه ای وسیع شد که دانش آموزان و کارمندان جزء دولت و وکلای دادگستری و مهندسين و پزشکان نیز بکارگران پیوستند و اعتصاب سراسر روسیه را دربر گرفت تا جائیکه حکومت تزاری ناچار شد اعلامیه ۱۷ اکتبر ۱۹۰۵ را صادر کند .

دهقانان و کارگران شهرهای ساراتف Saratov تامبوف Tambov
چرنیکوف Tchernikov کوتائیسى Kutais و تغلیس و نظامیان شهرهای

تفلیس ، تاشکند ، سمرقند ، ورشو ، کیف ، ولادیوستیک Vladivostok
کورسك Kurak سوخوم Sukhum ریکا قیام نمودند از طرفی در گرونشتاد
Grunstadt در میان ناویان ناوگان دریای سیاه در سواستوپول Sevastopol
اغتشاشاتی روی داد .

ولی چون در انقلاب مذکور سازمان منظم و رهبری صحیحی وجود نداشت از
طرف حکومت تزاری کلیه این انقلابات سرکوبی شد .
علت شورش در بعضی از قسمتهای ارتش و نیروی دریائی غالباً رفتار بسیار
خشونت آمیز افسران نسبت به زیردستان خود و بدی وضع غذا و تحریکات حزب
سوسیال دموکرات (بلشویک) بود .

همزمان با این انقلابات استالین در ماورای قفقاز بفعالیتهای انقلابی مشغول
بود و کارگران قفقاز را برای نبرد با سلطنت تزارها آماده می کرد .

در آذرماه در فنلاند در شهر تامرفورس Tammer - Fors کنفرانس بلشویکها
تشکیل شد (در این کنفرانس بود که لنین و استالین برای اولین بار حضوراً یکدیگر
را ملاقات نمودند) در کنفرانس مزبور دو تصمیم گرفته میشود .

۱ - استقرار یگانگی حزب (چون حزب بدو گروه تقسیم شده بود)

۲ - تحریم دوماى اول (دوماى ویتة)

در اردیبهشت ۱۲۸۶ شمسی (مه ۱۹۰۷ میلادی) کنگره پنجم حزب سوسیال
دموکرات روسیه در شهر لندن منعقد شد در این موقع حزب در حدود ۱۵۰ هزار
نفر عضو داشت و کنگره با ۳۳۶ نفر نماینده (۱۰۵ نفر بلشویک ۹۷ نفر منشویک
و بقیه نمایندگان سازمانهای سوسیال دموکرات لهستان لتونی که در کنگره پیش
بعضویت حزب سوسیال دموکرات کارگری روس پذیرفته شده بودند) شروع به
کار نمود .

کنگره در باره روش حزب سوسیال دموکرات با احزاب بورژوازی که یکی
از مسائل اساسی آن مبارزه بین بلشویکها و منشویکها بود بحث نمود و تصمیم گرفت

برضد احزاب دیگر که روش آنها با روش حزب سوسیال دموکرات مغایر باشد مبارزه نماید .

کنفرانس ششم در دیماه ۱۲۹۱ شمسی (ژانویه ۱۹۱۲ میلادی) در پراگ پایتخت چکسلواکی تشکیل شد . بیش از بیست تشکیلات حزبی در این کنفرانس نماینده داشتند .

کنفرانس مزبور از لحاظ اهمیت کمتر از کنگره حزب نبود . کنفرانس پراگ کمیته مرکزی حزب بلشویک را انتخاب کرده در این کمیته لنین، استالین ، س . ارژونیکیدزه S . orjonikidze اسوردلوف Ossordolov س . اسپاندارینا S . Spandarina وعده دیگر عضویت کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات (بلشویک) انتخاب شدند .

استالین و اسوردلوف در این موقع در تبعید بودند و غیابی انتخاب شدند برای رهبری انقلاب در روسیه «دبیرخانه روس» کمیته مرکزی تحت ریاست استالین و اعضاء آن اسوردلوف اسپاندارینا ارژونیکیدزه و کالینین M . kalinin تشکیل گردید . همچنین در کنفرانس مزبور تصمیم گرفته شد منشویکها را از حزب بیرون کنند و پرچم دیرین حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه را بصورت قبلی نگه دارند و از این رو حزب بلشویک تا سال ۱۹۱۸ میلادی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه نامیده میشد .

استالین در کنگره ۱۵ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد جماهیر شوروی در باره کنفرانس ششم چنین میگوید .

« این کنفرانس در تاریخ حزب ما دارای بزرگترین اهمیت است زیرا در ، میان بلشویکها و منشویکها خط فاصلی ایجاد کرد و در همه کشور سازمانهای ، بلشویکی را بصورت حزب بلشویکی واحد در آورد ،

با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ حکومت تزاری سقوط کرد و حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه زمام امور را بدست گرفت و در ۲۵ فروردین ۱۲۹۷ شمسی (۱۴

آوریل ۱۹۱۸) بنا بر پیشنهاد لنین نام حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه به «حزب کمونیست» (بلشویک) اتحاد شوروی تبدیل شد.

حزب بلشویک مورد بحث ما همان حزب سوسیال دموکرات روسیه است که ابتدا برهبری لنین و سپس استالین (۱) و جانشینان او مالنکف مولوتف و گاکانویچ که بعدها بوسیله خروشچف با اتهام فرد پرستی از مقام رهبری آن حزب طرد شدند اداره میشد در حال حاضر این حزب تحت رهبری برژنف کاسیکین و میکویان بر کشور وسیع و پهناور روسیه فرمانروائی می کند.

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست قفقاز که شعبه‌ای از حزب سوسیالیست

(۱) یوسف و بیاریونویچ استالین (جوگاشویلی) در ۲۹ آذر ۱۲۵۸ شمسی (۲۱ دسامبر ۱۸۷۹ میلادی) در شهر گوری واقع در شهرستان تفلیس بدنیآمد پدرش و بیاریونانویچ از نژاد گرجی بود وی کفشدوز کارخانه عادل خان اف در تفلیس بوده است. مادرش کاترین گیورگونا نام داشت.

استالین در سال ۱۲۶۸ شمسی وارد دبستان روحانی گوری شد و در سال ۱۲۷۳ شمسی داخل دبیرستان علوم دینی ارتدکس تفلیس گردید. در سال ۱۲۷۵ - ۱۲۷۶ شمسی استالین در رأس محصلان مارکسیستی دبیرستان مزبور قرار گرفت و در سال ۱۲۷۷ شمسی (اوت ۱۸۹۸ میلادی) رسماً داخل سازمان حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه در تفلیس شد. در ۸ خرداد ۱۲۷۸ شمسی بجرم تبلیغات مارکسیستی از دبیرستان اخراج شد. در اول فروردین ۱۲۸۰ شمسی تحت تعقیب قرار گرفت و از آن زمان تا انقلاب (فوریه ۱۹۱۷ میلادی) دائماً در پنهانی بسر می برد. در ۱۹ بهمن ۱۲۸۰ شمسی (۱۱ نوامبر ۱۹۰۱ میلادی) که کنفرانس سازمان سوسیال دموکرات تفلیس تشکیل شد وی برهبری آن انتخاب گردید. در ۱۶ فروردین ۱۲۸۱ شمسی استالین از طرف پلیس دستگیر شد و در سال ۱۲۸۲ شمسی مدت سه سال به سبیری خاوری تبعید شد.

ولی در ۱۵ دیماه ۱۲۸۳ شمسی از تبعیدگاه فرار کرد و در اسفند ماه ۱۲۸۳ شمسی (در فوریه سال ۱۹۰۴ میلادی) استالین در قفقاز بوده است.

وی یکی از انقلابیون سرسخت بود چندین بار بوسائل مختلفه از زندان فرار کرد و بالاخره در انقلاب ۲۴ اکتبر ۱۹۱۷ میلادی شدیدترین فعالیتهای انقلابی خود را شروع کرد استالین دوست لنین بود و با او صمیمانه همکاری داشت در زمان لنین استالین بتدریج مقامات حزبی را طی کرد و پس از او دیرکل حزب کمونیست شوروی و نخست وزیر آن کشور پناور شد. مدتی زمام امور این کشور را در دست داشت و پس از یک سلسله فعالیت های بین المللی که سبب پیشرفت کمونیسم در دنیا شد. در ۱۴ اسفند ۱۳۳۱ شمسی (سال ۱۹۵۳ میلادی) فوت کرد. - از کتاب شرح حال مختصر استالین: چاپ مکو. -

روسیه بود در آن زمان بر رهبری شخصی بنام یوسف ویسیاریونویچ جوگاشویلی که بعدها بنام استالین نامیده شد اداره میشد. پیروان متعصب این حزب بمنظور توسعه مرام کمونیستی وعالمگیر کردن این مرام از حدود کشور خود خارج شدند و برای پیشرفت این مرام بکشورهای مختلف منجمله ایران مسافرت کردند و در این کشورها مرام کمونیستی را رواج دادند. ایران هم از کشورهایی بود که هدنی کمونیست قرار گرفته بود وانقلابیون عضوسوسیال دموکرات روسیه باین کشور نیز رفت و آمد داشتند.

اثرات سوسیال دموکرات روسیه در ایران

دراثر کوشش وجدیت چندین ساله بعضی از افراد علاقمند بوطن و تغییرات تدریجی که در کلیه شئون اقتصادی واجتماعی وسیاسی کشور بوجود آمده بود کشور بتدریج وبکندی بسوی ترقی پیش میرفت. در همین زمان عوامل مختلفی پیداشدند که با اعمال خود جلو این پیشرفت بطئی راهم گرفتند از جمله عوامل مختلفی یکی هم رفتار محمد علی میرزا بود. ملت ایران مدتها بود که از رفتار خشونت آمیز مأمورین تزاری روسیه در ایران ناراحت وعصبانی بوده وروسها را بزرگترین عامل بدبختی خود در کشور میدانست. جنگهای ناروآمدخالات مسلحانه بیجا قراردادهای تحمیلی رفتار جورانه و ستمگریهای بیحد و بالاخره همه اینها نفرت شدیدی توام با حس انتقامجویی در مردم بوجود آورده بود و مردم همه وقت منتظر فرصت بودند تا بنحوی از آنها انتقام بگیرند.

در چنین اوضاع واحوالی محمد علی میرزا که ولیعهد بود تمایل وگرایش زیادی بروسهای تزاری پیدا کرده بود وخود را بیش ازپیش بروسها نزدیک میکرد پادشاه آینده کشور حتی باین امر هم اکتفا نکرد و عکسی با لباس قزاقی برداشت و بدست مردم داد و مرتکب رفتارهای ناهنجار دیگری گردید.

مردم که این وضع را دیدند دیگر امیدی بآینده کشور نداشتند و تصمیم گرفتند که خودکاری انجام دهند .

در این زمان زمینه نیز برای جنبشهای عمومی آماده میشد . در ایران عدمای که از اوضاع و احوال سیاسی کشورهای اروپا مطلع بودند و از جریانات داخلی کشور آگاهی داشتند در صدد برآمدند جمعیت‌هایی تشکیل دهند و قدرت مستبده را از بین ببرند و باین خیره سربها خاتمه بدهند و زندگی نوینی بوجود آورند .

در چنین شرایطی حزب سوسیال دموکرات روسیه شروع بتبلیغات و فعالیت تشکیلاتی در ایران نمودند و چنانچه قبلا اشاره شد سعی میکردند در ابتدا و تا آنجائی که امکان دارد مطالب انقلابی و خواسته‌های خود را تعدیل کنند و تبلیغات معتدلتری که منطبق با جریانات سیاسی روز کشور باشد در روزنامه‌ها و بیانیه‌های خود منتشر میکردند و با این روش نفوذ افکار مارکسیستی را کم‌کم گسترش میدادند .



فصل دوم

تشکیل حزب سوسیال دموکرات در ایران

اولین باری که در تاریخ از نفوذ مارکسیسم در میان عده‌ای از ایرانیان (۱) یاد میشود در وقایع مربوط به انقلاب مشروطیت ایران یعنی تقریباً نیم قرن پیش است بدین معنی که هنوز انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۷ میلادی انجام نگرفته بود و حزب انقلابی روسیه بنام بلشویک نامیده نمیشد که عناصر افراطی و انقلابی کمیته‌های حزب سوسیال دموکرات روسیه بخصوص کمیته محلی حزب سوسیال دموکرات قفقاز نفوذ در ایران را مطمئن نظر خویش قرار داده بودند بعد از آنکه دولت تزاری روسیه در سال ۱۹۰۵ میلادی «۱۲۸۴ شمسی» از ژاپن شکست خورد حزب سوسیال دموکرات روسیه از این شکست شادمان شد و بمنظور استفاده از این موقعیت بزرگی بر فعالیت خود افزود و چون حکومت وقت ایران را بموجب قرارداد ۱۹۰۷ میلادی دست نشانده روسیه تزاری میدانست در صدد برآمد که اغتشاشات خود را در ایران نیز گسترش دهد تا از خارج هم حکومت تزاری را تحت فشار بگذارد.

این موقعیت در جریان انقلاب مشروطیت ایران برای آن حزب فراهم آمد و چنانکه بحث شد دیدیم که تا چه اندازه این عناصر از نزدیک، در ظاهر بعنوان

(۱) کتاب ایران معاصر بزبان روسی چاپ مسکو مینویسد :

« تشکیل احزاب سیاسی در ایران را از تاریخ وقوع انقلاب مشروطیت درین سالهای ، ۱۹۰۵ - ۱۹۰۹ میلادی میدانند . از همین زمان بود که احزاب دموکراسی بوسیله ، بورژوازی ملی تشکیل شد و این احزاب حافظ منافع بورژوازی ملی جدیدالولاده ایران ، بودند . احزاب مذکور با در نظر گرفتن جهات مختلفه آن دارای دو جناح بودند که ، در جناح چپ پیشه وران و خورده بورژوازی قرار داشت و در جناح راست مالکین و بازرگانان ، و سرمایه داران روشنفکر قرار داشتند ،

همکاری و کمک به مشروطه خواهان در باطن بمنظور توسعه نفوذ مارکسیسم در ایران
کوشش و فعالیت میکردند .

در سال ۱۲۸۳ یکسال پیش از جنبش مشروطه خواهی در ایران ایرانیان ما کن
با کو تحت رهبری سیاسی حزب سوسیال دموکرات قفقاز و از روی مرامنامه
حزبی بنام « اجتماعیون و عامیون » تشکیل داده و نریمان نریمانوف که یک سوسیال
دموکرات دوآتشه بود رهبری این حزب را بدست گرفت .

احمد کسروی در کتاب مشروطه ایران صفحه ۱۹۳ چنین مینویسد :
« پیش از جنبش مشروطه چون روسیان و ارمنیان و گرجیان و دیگران ،
« هر کدام دسته‌ای میداشتند کسانی از اینان نیز دسته‌ای پدید آورده بودند که از ،
« همشهریان خود نگهداری کنند و اینان در نهان با کوشندگان تبریز پیوستگی ،
« میداشتند و از حال همدیگر آگاه میشدند از بنیان گزاران آن نریمان نریمانوف ، ،
« سوچی میرزا ، میرزا جعفر زنجانی ، مهدی محمد عمواعلی ، محمد تقی شیرین ،
« زاده سلماسی ، حاجیخان ، نورالله خان یگانی ، مهدی محمد علیخان ، میرزا ،
« ابوالحسن تهرانی ، اکبر اسکوئی ، حسین سراپی ، مهدی باقرخان ارومیه‌ای ،
« مهدی اسماعیل میانی بودند . »

آذربایجان

ملکزاده در کتاب « تاریخ انقلاب مشروطیت ایران » صفحه ۱۳۲ مینویسد :
« حزب سوسیالیست « اجتماعیون عامیون » از بدو ظهور انقلاب مشروطیت ،
« نسبت بسر نوشت ملت ایران علاقمند و بادل و جان خواهان موفقیات آزادیخواهان ،
« ایران بود چنانچه پس از طلوع مشروطیت و کامیابی ملت ایران در آن نهضت ،
« عظیم حزب سوسیال دموکرات اعلامیه ای منتشر کرد و به ملت ایران در مبارزه ،
« با استبداد تبریک گفت مقارن جنبش مشروطه عدما ی از مشروطه خواهان تبریز ،
« از جمله :

- | | |
|----------------------------|-------------------------|
| ۱ - علی مسیو | ۲ - حاج علی دوافروش |
| ۳ - حاجی رسول صدقیانی | ۴ - سیدحسن شریف زاده |
| ۵ - میرزا محمدعلیخان تربیت | ۶ - جعفر آقا گنجهای |
| ۷ - میرباقر خوئی | ۸ - میرزا علی اصغر خوئی |
| ۹ - آقاتقی شجاعی | ۱۰ - محمدصادق خامنه‌ای |
| ۱۱ - سید رضا | ۱۲ - آقا محمد سلماسی |

با چند نفر از اعضاء حزب اجتماعيون عاميون که از طرف حزب سوسیال دموکرات باکو مانند مشهدی اسماعیل و حاجی خان و محمد علیخان مأموریت یافته و تبریز آمده بودند ائتلاف کرده مرانامه سوسیال دموکرات روس را بفارسی ترجمه و شروع به تبلیغات کردند در همین زمان دسته « مجاهدان » را تشکیل داده خودشان هم يك انجمن مخفی و سری بنام « مرکز غیبی » بوجود آوردند تا در جریانات سیاسی و اوضاع اقتصادی کشور نظارت داشته باشند .

در همین زمان عده‌ای دیگر از ایرانیان مقیم قفقاز عضو حزب « اجتماعيون عاميون » به تبریز و دیگر شهرها آمدند . (۱)

علی مسیو و حاج علی دوا فروش و حاج رسول صدقیانی و عده‌ای دیگر بآنها گرویدند اولین کمیته حزب « سوسیال دموکرات ایران » در سال ۱۲۸۷ شمسی مرکب از عناصر گوناگون در تبریز تشکیل شد و با سوسیال دموکراتهای قفقاز که در آن موقع استالین و سرگی ارژونیکیدزه در رأس آن قرار داشتند ارتباط پیدا کرد .

« مرحوم احمد کسروی در تاریخ مشروطه ایران صفحه ۳۹۱ مینویسد « با آمدن اینعده از قفقاز دودستگی در میان مجاهدین پیدا شد . عده‌ای که از قفقاز آمده بودند از اینها آزموده تر و چانک تر بودند و از ملایان و مذهب آنان و سایر « مسائل مذهبی باکی نداشتند و از همین روی مردم از آنها فرار میکردند . اینعده «

(۱) بستکی بین انجمن آذربایجان و فرقه انقلابی اجتماعيون عاميون قفقاز از دوره

اول مجلس برقرار بوده و در دوره دوم نیز وجود داشت .

« ایرانی که از قفقاز آمده بودند چون خود را وابسته بکمیته با کو میدانستند از « کمیته مرکز غیبی فرمانبرداری و تبعیت نمی کردند و مدتی باین فکر بودند « که دست علی مسیو و همراهان او را کوتاه ساخته و امور را خود بدست گیرند . « تفاوت بارزی که سوسیال دموکراتهای شعبه «ایرانی» با هم نامان خود در روسیه داشتند آن بود که در روسیه حزب سوسیال دموکرات مرکب و مجموعه‌ای از عناصر کارگری و سایر زحمتکشان انقلابی بود و حال آنکه در ایران بعلمت عقب ماندگی صنعتی و کمبود کارگر (پرولتر) و کشاورزی بودن کشور بیشتر کشاورزان خورده‌پا و عناصر ناراضی بازاری و خورده برژوازی مذهبی و روحانیون در این حزب عضویت پیدا کرده بودند لذا عناصر تندرو و انقلابی کمتر در میان آنها یافت میشدند این موضوع دز اولین اعلامیه آنها که در ده هزار نسخه چاپ و منتشر شده است مشاهده می‌شود عین متن اعلامیه از کتاب تاریخ مشروطه ایران تألیف پاولویچ - تریا ایرانیکی صفحه ۳۴ ذیلا نقل میشود .

« رنجبران جهان متحد شوید. ما سوسیال دموکراتها مدافعین حقیقی اسلام «
« اعلام مشروطیت ایران را در این روز مسعود بدوستان آزادیخواه جهان تبریک «
« میگوئیم . ما بتمام علما و تجار طرفدار توده خلق و بتمام مجاهدین اسلام که در «
« تهران برای رسیدن به هدف مقدس خود از جان و مال گذاشته‌اند درود میفرستیم . «
« به برادران تهرانی خود خطاب کرده میگوئیم : هموطنان برادران شکر خدای «
« عادل را که بما فرصت داد اولین قدم را برای رسیدن به هدف مقدس خود در سایه «
« اتحاد و کوشش خلل ناپذیر دوستان آزادی برداریم . برادران حقیقی اینک «
« در سایه اتحاد و یگانگی اقدام بهر عملی برای ما ممکن است . شاعر چه نیکو «
« گفته است : «

« مورچگان را چو بود اتحاد شیرزبان را بداند پوست «

« ژاپن ناتوان در سایه بیداری و عزم راسخ دشمنی مانند روس تزاری را مغلوب «
« ساخت . و ما مجاهدین اسلام نیز که مردان راه خدائیم نمیتوانیم به موفقیت «

« حاصله قناعت کرده و بجای خود بنشینیم موقع آن رسیده است که علم سرخ آزادی »
« رابر افرایم و بیک مشت دشمنان عدالت فرصت ندهیم که با اغراض و منافع خصوصی »
« خود شفق خون آلود مشروطیت را که خونبهای قربانیان و زحمات ایرانیان است »
« پرده پوشی نمایند. زنده باد دوستان آزادی و مشروطیت - مرگ بر خودبینان منفور. »
« فرقه مدافع اسلام سوسیال دموکرات ایران »

با توجه بمتن اعلامیه و امعان نظر در آن چنین استنباط میشود که فرقه مزبور هدفهای دموکراتیک انقلاب مشروطیت را کافی ندانسته و تحت تأثیر سوسیال دموکرات قفقاز خواهان ادامه آن تا انقلاب « سرخ » بوده است مع الوصف خود را از مدافعین حقیقی اسلام معرفی کرده و خواستار برافراشتن علم سرخ میباشد.

جنبش مشروطه خواهی در تبریز باوج شدت خود رسید و دیگر هیچگونه راه آشتی با مستبدین وجود نداشت در همین زمان اولین دسته اعضاء فرقه سوسیال دموکرات روسیه از طریق تفلیس باراه آهن بجلفا اعزام شدند و تا مرز ایران باراه آهن آمدند و با احتیاط کامل از رود ارس گذشتند و خود را بخاک ایران رسانیدند و چون از مرز ایران تا تبریز در حدود ۱۰۸ کیلومتر راه و پراز جاسوسان و مأموران خفیه و فوق العاده روسیه تزاری بود و عبور از راه مستقیم خالی از خطر جانی نبود از اینجهت بیراهه را انتخاب کردند و بدون بر خورد با مانعی از راههای کوهستانی به تبریز رسیدند. مهاجرین اعضاء حزب سوسیال دموکرات روس افرادی بسیار چابک و آشنا بفنون مبارزات سیاسی و نبرد میدانی و مردانی مطلع و فهمیده بودند (۱) و با خود دستگاه بمب سازی هم داشتند بطوریکه برای اولین دفعه در نبردهای میدانی بمب استعمال کردند.

با رسیدن اعضاء حزب سوسیال دموکرات روسیه و کمکهای فوق العاده آن جنب و جوش هیجان آوری در مشروطه خواهان پیدا شد.

(۱) کسروی در کتاب « تاریخ انقلاب مشروطه ایران » جلد سوم صفحه ۷۲۷ تعداد مهاجرین را به ۱۰۰ نفر تخمین زده است.

پاولویچ در کتاب « انقلاب مشروطیت ایران » صفحه ۱۳۰ مینویسد :

« کمیته ولایتی قفقازیکتفر برای رهبری سوسیال دموکراتهایی که در تبریز « بودند باین شهر اعزام داشت . در اینموقع ۲۲ نفر از سوسیال دموکراتهای قفقاز ، « (روسیه) به تبریز وارد شدند . اینان ۴۰ تفنگ و در حدود ۵۰ بمب همراه آورده « بودند . »

« در آنموقع انقلابیون مسلمان از نقاط مختلف قفقاز بسمت تبریز روانه « میشدند . اینان کاملاً مجهز و مسلح بودند . سوسیال دموکراتهای قفقاز در تبریز « يك لا براتوار تهیه بمب تأسیس کردند » . (۱)

کلیه عملیات و کارهای این فرقه اعم از عملیات نظامی و تشکیلاتی و تبلیغاتی و گزارشهای سیاسی و غیره به کمیته ایالتی قفقاز داده میشد . چنانچه پاولویچ در صفحه ۱۳۱ همان کتاب می نویسد :

« اینان راجع به تمام فعالیتهای خود به تشکیلات فرقه سوسیال دموکرات « محلی گزارش میدادند و در عین حال اطلاعات لازم را در اختیار کمیته ایالتی قفقاز « میگذاشتند . »

با اینکه انقلابیون تبریز در صدد (۲) بودند که باب مذاکرات را با هیئت حاکمه مفتوح سازند تا از خون ریزی و کشت و کشتار برادرانه جلوگیری شود ولی

(۱) دکتر ملکزاد در جلد پنجم « انقلاب مشروطیت ایران » صفحه ۲۲ مینویسد :

« ناگفته نماند که عده قلیلی از آزادیخواهان قفقاز که بیش از ۵۰ نفر نبودند تک تک برای یاری « بمشروطه خواهان به تبریز آمده و در تحت فرماندهی ستارخان قرار گرفته بودند و در همان « روزهای اول جنگ چنان مقاومت و شجاعت از خود نشان دادند که موجب امیدواری مشروطه « خواهان شد و اطمینان پیدا کردند که آزادیخواهان قفقاز که از طرف کمیته مرکزی حزب « سوسیال دموکرات روسیه الهام میگرفتند با آنها کمک و مساعدت خواهند کرد . »

(۲) کسروی در کتاب « تاریخ انقلاب مشروطه ایران » جلد سوم صفحه ۸۲۵ مینویسد :

« از آنسوی در چنین روزها که سخن میرانم یکدمسته ارمنی که (کمیته داشناکسیون) به « پیروی از کمیته سوسیال دموکرات روس از قفقاز فرستاده بودند بردستیگری خان به « تبریز رسیدند «

سوسیال دموکراتهای قفقاز جداً از این امر جلوگیری کردند و آنها را افراد ساده لوح و متهم بسازش باهیئت حاکمه میگرداند.

ممکن بود این دوئیت و اختلاف منجر به خون ریزی گردهولی چون رهبران هر دو دسته اشخاص آزموده و فهمیده‌ای بودند از جدال جلوگیری و با یکدیگر آشتی کردند. بدون اینکه در خارج انعکاسی پیدا کند.

مرکز غیبی در جریان فعالیت خود بهر يك از شهرستانها نمایندگان فرستاد و دست بچند ترور هم زد. افرادی که از طرف کمیته اجتماعیون و عامیون به تبریز آمدند و بهمرکز غیبی پیوستند عده زیادی بودند مافقط میرزا جعفر زنجانی و شهیدی حاجی خان را می‌شناسیم که باین گروه ملحق شده و فداکاری‌های بی نظیری از خود نشان دادند.

احمد کسروی در «تاریخ انقلاب مشروطه ایران» صفحه ۴۴۸ جلد دوم چنین مینویسد:

«در سال دوم مشروطه که در تهران انجمن هائی بر پا میگردید يك انجمن»
«نیز آذربایجانیان بنام انجمن آذربایجان بنیاد نهادند که می باید گفت نیرومندترین»
«و بکارتترین انجمن‌ها می بود حیدر عمو اوغلی یکی از کوشندگان برجسته آن»
«انجمن بود. چنین پیدا است که با «کمیته اجتماعیون عامیون» ایرانیان»
«قفقاز بهم بستگی میداشت».

با این ترتیب حیدر عمو اوغلی معروف که در این زمان در ایران فعالیت میکرد بی ارتباط با حزب «اجتماعیون عامیون» نبود و بدینوسیله انقلابیون روسیه که عضو حزب سوسیال دموکرات روسیه بودند در ایران راه پیدا کردند (۱)

(۱) کسروی در جلد دوم «تاریخ انقلاب مشروطه ایران» صفحه ۳۹۱ مینویسد:

«ایرانیان در قفقاز حزبی بنام «اجتماعیون عامیون» داشتند که پیشوایشان نریمان»
«نریمانف بود و این حزب در واقع دست‌هایی از فعالین و برجستگان حزبی را برای پیشرفت»
«دادن به جنبش مشروطه به تهران و تبریز میفرستاد.»

گیلان

هر قدر جنبش مشروطه خواهی در ایران بیشتر گسترش پیدا میکرد بهمان اندازه هواخواهان و طرفداران مشروطه زیادتر میشدند و گروه بیشماری از مردم بآن می‌گرویدند و ضمناً این جنبش‌ها شهرهای دیگری را هم در بر میگرفت. از جمله در مناطقی که پس از تبریز جنبش مشروطه خواهی باوج شدت خود رسید منطقه گیلان بخصوص رشت بوده است و وقتی که مردم گیلان آوازه مقاومت تبریزیان را شنیدند بیش از پیش بهیچان در آمدند.

این را هم نباید فراموش کرد که در قفقاز و در حزب «اجتماعیون عامیون» کسانی بودند که جریانات سیاسی گیلان را دقیقاً مورد توجه خود قرار میدادند و با کمال مراقبت ناظر عملیات مشروطه خواهان بودند و کوشش میکردند که بتوانند انقلابی نیز در گیلان بوجود بیاورند.

بین قفقاز و آذربایجان نیز وضع طوری بود که رفت و آمد زیادی میشد و هیچگونه کنترل مرزی در بین نبود در رشت هم انقلابیونی نظیر میرزا حسین کسه‌ائی معروف به یقیکیان و سید اشرف الدین مدیر روزنامه نسیم شمال و غیره بودند که صرف نظر از اینکه از اصول و مرام سوسیالیستی «سوسیال دموکراتها» اطلاعات دقیقی داشتند و خود از مبلغین بنام این دسته محسوب میشدند با انقلابیون روسیه و بخصوص با اعضاء حزب سوسیال دموکرات قفقاز نیز ارتباط داشتند. مثلاً خود یقیکیان از مردان مطلع و باخبر از مسالک سیاسی و نهضت‌های اجتماعی بود و در امور سیاسی ورزیدگی و پختگی خاصی داشت و مسائل سیاسی اعم از داخلی و خارجی را تحقیق و تجزیه و تحلیل میکرد و نتیجه مطاوب را بدست می‌آورد انشائی روان و قلمی شیوا داشت بارهبران حزب سوسیال دموکرات قفقاز نیز ارتباطی داشت و رابط بین حزب مذکور و بعضی از سران رشت منجمله معزالسلطان و برادرش کریمخان بود.

وی که ریاست حزب ارامنه رشت را به عهده داشت بمیلیون اطمینان میداد

در صورتی که مردم رشت بخواهند بر ضد حکومت استبدادی محمد علی شاه قیام بکنند حزب سوسیال دموکرات روسیه کلیه اقدام لازم را جهت پیروزی انقلابیون رشت انجام خواهد داد و قول میداد که حزب سوسیال دموکرات روسیه مجاهدین انقلابی و سلاحهای لازم را جهت پیروزی برای انقلابیون رشت ارسال و اعزام خواهد داشت .

اولین فردی که از منطقه گیلان بمنظور جلب مساعدت و کمکهای مادی و معنوی کمیته حزب سوسیال دموکرات تفلیس، اعزام باد کوبه شد میرزا کریمخان برادر معز السلطان بود (۱) .

جراید

توسعه نفوذ کمونیستهای روس در ایران فقط با اعزام افراد عناصر تشکیلات دهنده خاتمه پیدا نمیکرد و آنها جداً مصمم بودند که مرام مارکسیستی را در ایران تعمیم دهند و برای انجام این تصمیم از جراید مختلف چاپ باکو و تفلیس و استانبول و بمبئی و کلکنه و مصر در نشر افکار خود و انطباق آن با جریان سیاسی روز در ایران کمک میگرفتند .

گرچه این جراید بعضیها تلویحاً و برخی تصریحاً ناشر افکار مارکسیستی بودند ولی من حیث المجموع دارای يك نظر بودند .

مهمترین این جراید عبارت بودند از : روزنامه فکاهی « ملانصرالدین (۲) » چاپ تفلیس که در لغافه شوخی مقاصد اصلی خود را بیان میکرد و غالباً کاریکاتورهای شوخی آمیز داشت . دیگر روزنامه حکمت چاپ قاهره و ارشاد (۳) چاپ باکو که معروفتر از همه بودند .

(۱) کتاب انقلاب مشروطیت ایران تألیف دکتر مهدی ملکزاده جلد پنجم صفحه ۱۳۶

(۲) بانی و مؤسس این روزنامه حاجی میرزا آقا بلوری بود نوشتن مقالات و تهیه مطالب بمده میرزا علیقتی خان صراف بوده است .

(۳) این روزنامه بمدیریت « احمد بیگ آقایف » اداره میشد .

در جنبش مشروطه بزرگترین نقش بر عهده روزنامه هفتگی «حبل‌المتین» (۱) ، گذارده شده بود .

این جریده در سال ۱۲۲۱ شمسی در کلکته تأسیس گردید . قرائت و نشر «حبل‌المتین» از طرف دولت ایران ممنوع شد و دارندگان آن بطور جدی مورد تعقیب قرار می‌گرفتند با این وصف روزنامه مرتباً داخل ایران می‌شد و در ایران نقش بزرگی داشت که شبیه به نقش روزنامه معروف (کلکول) (هرتس) در روسیه بود . پس از اعلام مشروطیت و آزادی جراید روزنامه «حبل‌المتین» بصورت یومیه در تهران منتشر شد ولی طولی نکشید که با ویرانی مجلس بدست «لیاخوف» انتشار روزنامه حبل‌المتین نیز ممنوع گردید . پس از تصرف تهران بوسیله مشروطه طلبان روزنامه حبل‌المتین دوباره آزاد و منتشر گردید لیکن باز در سال ۱۲۸۸ شمسی بدستور داد گاه بمدت ۲۳ ماه بازداشت گردید .

در اوایل انقلاب مشروطیت تعداد زیادی از جراید منتشر شدند در تهران قریب هشتاد جریده منتشر می‌گردید که بسیاری از آنها دستی نوشته میشد و تیراژ اغلب آنها به بیش از ۲۰۰ الی ۳۰۰ نسخه نمیرسید از جمله جراید معروف آن زمان «عدالت» (۲) «اصلاح» «برق» «وطن» و غیره بودند .

کمونیستهای ایران هم در آن موقع روزنامه‌ای بنام «ایران نو» در تهران دایر کرده بودند که مدیر آن محمد امین رسول زاده (۳) از اعضاء سابق حزب سوسیال دموکرات باکو بود که در ایران بحزب دموکرات پیوسته بود .
خواجه عبدالحمید عرفانسی در کتاب «شرح احوال و آثار ملك الشعرا محمدتقی بهار» صفحه ۱۹۲ مینویسد:

(۱) سردیر روزنامه حبل‌المتین سیدجلال‌الدین کاشانی بوده است .

(۲) روزنامه عدالت بمدیریت میرزا سید حسینخان عدالت منتشر میشد .

(۳) محمد امین رسول زاده لیدر حزب مساوات آذربایجان قفقاز بود و روزنامه‌ای که تحت نظر مستقیم وی اداره میشد روش سوسیالیستی داشت . وی سردیر روزنامه ایران نو نیز بوده است .

« در آن اوقات روزنامه مهم ایران « ایران نو » بود. این روزنامه ورق بزرگ « طرفدار حزب دموکرات بود دبیر آن روزنامه مردی قفقازی بود که اطلاع کافی در « ادبیات اروپائی داشت این شخص که نامش رسولزاده بود مقالات اساسی ایران نورا « مینوشت و اگر چه از فارسی و ادبیات آن بی اطلاع بود لیکن بواسطه آشنائی به ادبیات « مغرب عباراتش جلا و موج طبیعی داشت که در نظر جوانان جلوه میکرد و بحکم « تازگی بیاندازه لذید و دلچسب بنظر میرسید . مقالات رسول زاده رویم رفته بواسطه « معانی حاد و پر حرارت ، عبارات تازه که با اسلوب ادبای عثمانی و باروح اروپائی « مینوشت در نظر اشخاص بیطرف مرغوب واقع می شد و مخصوصاً طرفداران حزب « دموکرات و جوانان و متجددان ایران از روی تعصب حزبی و مملکتی آنرا سرمشق « قرار دادند و یکباره سبک مقالات رسولزاده در غالب جراید تهران رایج گردید . »

دیگر روزنامه « شرق » است که بیش از روزنامه های دیگر معروفیت پیدا کرد . صفحه چهارم این روزنامه بزبان فرانسه منتشر میگردد و مدیر آن دکتر منوچهر خان بود . این روزنامه دوبار بعلت نشر مقالات تند و انقلابی و انتقاد شدید از دولت توقیف شد و آخرین دفعه در اوایل خردادماه ۱۲۸۹ شمسی بدمتور وزیر کشور از انتشار آن جلوگیری شد ولی مردم و مجلس شدیداً به توقیف آن اعتراض کردند . علاوه بر این کمونیستها از تئاتر نیز برای تبلیغات مارکسیستی خود کمک میگرفتند و از این طریق نیز دست بتبلیغ میزدند اولین پیسی را که در ایران توسط آنها بطرز جدید به معرض نمایش گذاشتند نمایشنامه کمدی گو گول موسوم به بازرس بود . اجرای این نمایشنامه تأثیر بسیار زیادی در تهییج روشنفکران تحصیل کرده داشته است .

فصل سوم

دعوت احضار حزب سوسیال دموکرات

قفقاز با ایران

در این زمان عده‌ای از سران مشروطه خواهان رشت که جهت تدارك نبرد با دستگاه استبداد با هم جلسات سری داشتند پس از شور و بررسی اوضاع و احوال کشور و سنجش قوای طرفین با در نظر گرفتن سیاست های داخلی و خارجی باین نتیجه رسیدند که اگر آنها از جانب يك قدرت سیاسی تقویت نشوند و در صورت لزوم از آنها حمایتی بعمل نیاید بی شك کلیه تلاشهای آنها در راه نیل بهدنی و مقصود بی نتیجه خواهد ماند بهمین مناسبت تصمیم گرفتند که بهر تقدیری است بانمایندگان حزب سوسیال دموکرات روسیه که سابقه کمک و مساعدت بانقلابیون ایران «تبریز» را داشت تماس گرفته و نظر آنها را در مورد پیشرفت انقلاب گیلان جلب نمایند. برای انجام اینکار میرزا کریمخان را که مردی با هوش و مورد اطمینان بود در نظر گرفتند و وسائل مسافرت او را پنهانی فراهم کردند و میرزا کریمخان رهسپار قفقاز شد. (۱)

میرزا کریمخان بمحض ورود به قفقاز ضمن ملاقات با سران انقلابی و کسانی که میتوانستند حمایت از انقلاب بکنند و عملاً کمک و مساعدتی نمایند مأموریت خود را با موفقیت انجام داده و بالاخره توانست همکاری و مساعدت کمیته سوسیال دموکرات قفقاز

(۱) کتاب «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» تألیف دکتر مهدی ملکزاده جلد پنجم

زا تحصیل کند. کمیته مذکور جهت بررسی از جریانات سیاسی و اطلاع از اوضاع ایران یکی از اعضاء برجسته خود را بنام سرگی اورژنیکیندزه (۱) بایران فرستاد. این شخص مدتی در ایران بود و پس از سقوط شهر رشت بدست مجاهدین عازم کشور خود گردید. و از طرفی خود میرزا کریمخان پس از توقف و مذاکرات زیادی با سران قوم توانست مخفیانه تعدادی سلاح لازم را برای کمیته رشت ارسال دارد.

این نکته را نباید فراموش کرد که از زمان جنبش مشروطه خواهی در رشت حزب سوسیال دموکرات روسیه چندین دفعه دسته‌های چند نفری باین منطقه گسیل داشته بود اینها اکثراً مردانی دلیر و کاردان و دارای تجارب بسیار مفید انقلابی و از کسانی بودند که در اکثر زد و خوردهای انقلابی عمل شرکت داشتند و با اصطلاح در جریان مبارزات آبدیده شده بودند و از اعضاء سابقه دار حزب سوسیال دموکرات بودند و حتی بعضی از آنها پس از پیروزی انقلاب روسیه بمقامات عالیه دولتی رسیدند و در رژیم جدید پستهای حساس دولتی را اشغال نمودند.

از جمله کسانی که با میرزا کریمخان بگیلان آمدند جوانی بود بنام جاباریتیزه گرجی از دوستان استالین بی نهایت جدی فداکار شجاع و در ساختن بمب تخصص داشت دیگری بر ادیاک گرجی که تجربیات زیادی در انقلابات روسیه پیدا کرده بود و از معلومات او استفاده بسیار شد دیگری الکساندر وچیکسکی که عملیات درخشانی در روسیه از خود بیادگار گذارده و دیگری فیودنام اهل لتونی که توپچی قابلی بود و در نشانه گیری توپ معروف بود و در تمام جنگها تا فتح تهران لیاقت بسیاری از خود نشان داد دیگری الیوش نام که روس نژاد بود و در بمب سازی تخصص داشت و نیز چند نفر از این انقلابیون عضو کمیته باطوم بودند و در جنگها شجاعت بی نظیری از خود نشان دادند.

(۱) سرگی اورژنیکیندزه یکی از افراد برجسته و فعال و عضوی سیاسی و اصلی حزب سوسیال دموکرات قفقاز بوده که پس از انقلاب ۱۹۱۷ وزیر صنایع سنگین میشود نقل از کتاب «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» جلد پنجم - تألیف دکتر مهدی ملکزاده صفحه ۱۴۲

يك دسته ديگر از مجاهدين قفقازی بریاست بردیان وارد ایران شدند و در فتح شهر رشت شجاعت زیادی از خود نشان دادند و بعد از فتح رشت به باکو مراجعت کردند ولی در لنگرود روس گرفتار مأمورین تزاری شدند و میخواستند همه آنها را تیرباران کنند.

ولی بسی و کوشش فراوان نمایندگان شورش گیلان و بعضی از انقلابیون روسیه که با مقامات دولتی سروکار داشته از مرگ حتمی نجات یافتند و شبانه بامشقت بسیار از رودخانه آستارا شناکنان گذشته وارد خاک ایران شدند و از میان جنگلها با رنج فراوان خود را به بندر پهلوی رسانیدند عده قفقازیها که در انقلاب گیلان و فتح تهران شرکت داشتند در حدود سیصد نفر بودند. (۱)

با این ترتیب تعداد انقلابیونی که از قفقاز بایران آمدند و عملاً مشغول فعالیت شدند زیاد بود. این عده که همگی از عناصر فعال و برجسته حزب و از انقلابیون بنام بودند توانستند در اندک مدتی فعالیت زیادی در ایران بنمایند. بدیهی است که این عناصر تنها بشرکت در جنبش مشروطه و انجام عملیات انقلابی گیلان اکتفا نکردند بلکه بمنظور ترویج و توسعه مرام مارکسیستی در تعلیم و تربیت عده زیادی با اصول مارکسیستی هم کوشش فراوانی نمودند و بالاخره در ایام توقف خود در ایران توانستند عده زیادی از ایرانیان را با مرام مارکسیستی آشنا سازند که بعداً همانها موجب توسعه مرام مارکسیستی در ایران شدند صرف نظر از اینکه عده ای مستقیماً این مرام را پذیرفتند و در پیشرفت آن کوشش میکردند و عده ای هم بنا بجهت و علل مختلفه تحت تأثیر این افکاشوم قرار گرفتند و بعدها با تعدیل روش سیاسی خود علناً دست بفعالیت هائی زدند.

(۱) کتاب « تاریخ انقلاب مشروطیت ایران » تألیف دکتر مهدی ملکزاده جلد پنجم

تشکیل کمیته سری در گیلان

میرزا کریم خان برادر کوچکتر معز السلطان پس از مراجعت از قفقاز دسته‌ای از داوطلبان را با مهمات و اسلحه زیادی از باکو با خود همراه آورد. بدیهی است که نگاهداشتن این‌همه اشخاص مظنون و همچنین نگاهداری مهمات و حفاظت آنها کاری بس دشوار و یکی از مشکلات اساسی متروپه خواهان رشت بود.

در میان مهاجرین قفقازی عده‌ای توپچی ماهر و زبردست و نظامیان ورزیده و متخصصین بمب‌سازی و یکی دو نفر هم از شخصیت‌های مطلع و باسواد وجود داشت که از تحولات جهانی بی اطلاع نبودند این عده بر حسب ضرورت مجبور بودند در محل‌های مختلف بطور پنهانی زندگی کرده و هر يك بکارهای خود که عبارت از ساختن مواد ناریه و منفجره بود پردازند و در ضمن نقشه حمله بشهر را نیز طرح نمایند. سران انقلاب برای ایجاد نظم و ترتیب در کارها و برای اینکه عملیات انقلاب بعدی تحت رهبری يك هسته انقلابی باشد و نیز برای اینکه بتوانند امکانات بهتر و وسیعتری بمنظور پیشرفت و تسریع در نیل بمقصود برای مهاجرین قفقازی بوجود بیاورند تصمیم بتشکیل کمیته سری و مخفی گرفتند و قرار بر این شد که کلیه عملیات انقلابی و سلاح فرستاده شده و آنچه که ساخته میشود تحت نظارت مستقیم این انجمن پنهانی قرار گیرد.

این انجمن بنام «کمیته ستار» نامیده شد و اعضای آن عبارت بودند از:

- ۱- معز السلطان .
- ۲- میرزا کریم خان (برادر معز السلطان) .
- ۳- میرزا علی محمد خان تربیت .
- ۴- ولیکوف گرجی .
- ۵- میرزا حسین کسمائی .

- ۶- احمد علیخان .
- ۷- یفرم خان ارمنی .
- ۸- آقا گل اسکندانی .
- ۹- رحیم شیشه‌بر .
- ۱۰- میرزا محمد علیخان مغازه .
- ۱۱- حاج حسین اسکندانی .
- ۱۲- ناصر الاسلام .
- ۱۳- عمیدالسلطان .
- ۱۴- سید اشرف الدین (مدیر روزنامه نسیم شمال)
و تعدادی دیگر .

احمد کسروی در « تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان » صفحه ۹ مینویسد:
« شاید میرزا کوچک خان نیز از همین هنگام با آنها پیوستگی داشت . »
ولی ملکزاده در « تاریخ مشروطیت ایران » صفحه ۱۵۰ چنین مینویسد:
« کوچک خان گرچه عضو کمیته ستار نبود ولی با سردار محیی (معز السلطان)
دوستی بسزائی داشت و فوق‌العاده مورد اعتماد و محبت وی بود. »

کمیته مذکور پنهانی در راه پیشرفت خود مشغول فعالیت بود و خود را برای
یک انقلاب آماده میکرد و در عین حال منتظر فرصت مناسب بود و بالاخره گذشت
زمان این فرصت مناسب را بوجود آورد و انقلابیون توانستند با یک حمله شهر رشت
را فتح کنند و زمام امور را در دست بگیرند در اینوقت منطقه گیلان بخصوص رشت
مرکز تجمع انقلابیون شد و کلیه افراد و اشخاصی که از ایران بسببی گریخته و در
شهرهای قفقاز و دیگر جاها پراکنده بودند اکثرآ در آنجا گرد آمدند (۱) و با

(۱) احمد کسروی در جلد دوم « تاریخ مشروطه ایران » بنام « تاریخ هیجده‌ساله
آذربایجان » صفحه ۹ مینویسد:

« روز نوزدهم بهمن هنگام پسین‌شورش آغاز نمودند بدینسان که شورشیان را پنجاه تن،
« کمابیش قفقازی میان ایشان بود و درخانه معز السلطان گرد آمدند و تفنگ و فشنگ و نارنجک،
« بایشان بخشیده و آنانرا بدو دسته تقسیم کردند . »

انقلابیون همکاری کردند. پس از چندی برای توسعه انقلاب يك شورای جنگی که متشکل از نمایندگان شهرها و اقلیت‌های مختلف بود تشکیل شد اعضای این شورا عبارت بودند از: (۱)

- ۱- ولیکوف از طرف گرجستان .
- ۲- یفرمخان ارمنی از طرف ارمنه .
- ۳- سید علی مرتضوی از آذربایجان .
- ۴- معز السلطان از گیلان .
- ۵- صادق‌اف از قفقاز .

چگونگی دخول انقلابیون قفقاز بایران

تردیدی نیست که مجامع انقلابیون و نیز اعضای حزب سوسیال دموکرات (کمیته قفقاز) دائماً تحت تعقیب و پیگرد مأمورین تزار بوده و در بعضی اوقات بمحض شناسائی افراد مظنون از طرف مأمورین دولت روسیه بلافاصله دستگیر میشدند (۲) بهمین جهت انقلابیون دارای سازمانی مخفی و زیرزمینی بودند و کارهای خود را با يك نقشه ماهرانه و دقیق بطور پنهانی انجام میدادند.

در روزهای اول مأمورین تزاری بطور کامل متوجه اوضاع و احوال نبودند

(۱) وینستون چرچیل مترجم سفارت انگلیس (این شخص غیر از وینستون چرچیل مشهور میباشد) در یادداشت‌های خود مینویسد :

«آنچه دیدیم و یا جستجو کردم و دریاقتم این بود که نقشه شورش گیلان را در قفقاز طرح ، «و بادست داوطلبانی که تعداد ایشان به پنجاه تن میرسید انجام داده‌اند ، نقل از کتاب «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» تألیف احمد کسروی صفحه ۱۳

(۲) کتاب «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» تألیف دکتر مهدی ملکزاده جلد پنجم

و از نقش اعضاء حزب سوسیال دموکرات روسیه اطلاع دقیقی نداشتند و با توجه باینکه روسها در آن زمان نفوذ زیادی داشتند و این منطقه کلا تحت نفوذ آنها بود و در واقع این ناحیه را جزئی از خاک خود میپنداشتند دقت زیادی در امور مرزی و سرحدات کشوری نمیکردند و افراد آزادانه رفت و آمد داشتند و مانع و ردای برای مسافرین وجود نداشت .

این امر برای بازرگانان بسیار راحت و از نظر حمل و نقل کالا بوسیله کشتی ها بروفق مراد بود. چون پس از استقرار مظفرالدین شاه تمام گمرکات ایران تحت کنترل مأمورین روسیه بود لذا از اینجهت اطمینان کامل داشتند اما پس از اینکه روسها متوجه شدند که اشخاص مظنونی وارد ایران میشوند و سلاحهای قاچاقی نیز وارد میکنند بیش از پیش بر مراقبت و نظارت خود در ایران وبخصوص در سرحدات مرزی بن ایران و روسیه افزودند و از آن تاریخ ببعده رفت و آمد و یا وارد کردن اسلحه خالی از خطر نبود .

در اینوقت بازرگانان و کشتیهای بازرگانی نیز شدیداً تحت کنترل بود و اگر چنانچه اسلحه قاچاقی در کشتی پیدا میشد اسلحه توقیف و حامل آنآ تیر باران میشد. ولی با تمام این سختگیریها و با اینکه خطر مرگ در این قبیل مسافرتها حتمی بود مع الوصف بازهم انقلابیون و اعضاء حزب سوسیال دموکرات روسیه بخصوص اعضاء کمیته محلی قفقاز بایران رفت و آمد میکردند و اسلحه نیز وارد میشد .

ما در گذشته بطور اختصار شمهای از رفت و آمد فعالین حزب « اجتماعیون عامیون » و اعضاء حزب سوسیال دموکرات کمیته محلی قفقاز را بتبریزیان کردیم اما برقراری تماس این افراد با انقلابیون گیلان چگونه بوده است . در این مورد ضروری میدانیم که عین گفتههای دکتر ملکزاده را که در کتاب تاریخ مشروطیت ایران جلد پنجم صفحه ۱۴۰ نوشته است نقل نمائیم :

« تمام افرادی که برای شرکت در انقلاب بایران می آمدند اعضاء حزب »

«سوسیال دموکرات روسیه بودند یا بعبارت دیگر از انقلابیون روسیه بودند و پلیس روسیه بعضی از آنها را میشناخت و نسبت با آنها مطمئن بود.»
«این افراد بمرکز حزب که در تقلیس بود می آمدند و تحویل نماینده انقلابیون ایران میشدند.»

«از قراریکه یکی از سر دستهای مجاهدین برای نگارنده حکایت کرد»
«استالین شخصاً در امر فرستادن افراد و اسلحه بایران نظارت داشته و این کمک فوق العاده در پیشرفت انقلاب مشروطیت تأثیر بسزائی داشته و مستقیماً تحت امر استالین انجام می یافته است. افراد بوسیله خط آهن از تقلیس بیاد کوبه می آمدند و از آنجا بوسیله کشتی بخاری تقی اف که مورد اعتماد بود و متصدیان آن در این نقل و انتقال کمال مساعدت را بکار میبردند وارد بندر پهلوی میشدند.»

«ولی اشکال در این بود که بواسطه سوء ظنی که روسها پیدا کرده بودند کشتی مذکور سر نشینان آن را در دو نقطه تفتیش می کردند یکی در لنکران و دیگری در آستارا این افراد برای نجات خود از دست مأمورین روس اغلب در آستارا پیاده میشدند و سپس در وقت مناسب بوسیله قایقهای کوچک به بندر پهلوی میرفتند و یا آنکه فرسنگها پیاده از راه زمینی خود را به بندر پهلوی می رسانیدند.»

«پس از رسیدن به بندر پهلوی بدکان بالاسان ارمنی که عضو جمعیت سوسیال دموکرات روسیه بود میرفتند و بالاسان آنان را بطور مخفی بوسیله مشهدی باقر نامی که از آزادیخواهان گیلان بود برشت میفرستاد.»

«در رشت سه نقطه را برای نگاهداری و پذیرائی انقلابیون روسیه اختصاص داده بودند یکی باغ معزالسلطان و یکی خانه آوادیس زرگر و دیگری خانه معزالسلطان. کلیه مخارج این دستگاه را تا زمانی که کمیته ستارتشکیل نشده بود خانواده و کیل (۱) و چند نفر دوستان و همفکرهایشان تحمل میکردند ولی

(۱) وکیل که مقصود همان وکیل الرمایا میباشد یکی از رجال معروف و ثروتمند گیلان بود. او دارای پنج فرزند ذکور بوده که هر یک در راه مشروطیت فداکارها کردند و معروفترین آنها معزالسلطان و برادرش کریسغان هستند.

« پس از تشکیل کمیته ستار سر و صورتی بوضع مالی داده شد و تا حدی این تحمیل «
« گزافی از گردن چند نفر فوق الذکر برداشته شد. »

البته این جریان مدت زیادی نمیتوانست ادامه داشته باشد بعدها از این روش استفاده نمیکردند زیرا اولاً مأمورین دولت تزاری پی باین نقشه برده بودند و مأمورینی در نقاط حساس گذاردند و در نتیجه چند نفر از انقلابیون قفقازی که هر یک تعدادی بمب دستی در چنته خود داشتند دستگیر و تیرباران شدند .

ولی بعداً تعداد انقلابیون در ایران بخصوص در مناطق گیلان و آذربایجان آنقدر زیاد شده بودند که نیازی باین قبیل جریانات نداشت. افراد مورد نظری که مأمور مهاجرت به ایران بودند مستقیماً از تفریس که مرکز کمیته محلی حزب سوسیال دموکرات بود به باکو میآمدند و از باکو هم بدون کوچکترین ایجاد سوءظنی بایران حرکت می کردند و مستقیماً خود را به ستاد انقلابی معرفی کرده و مأموریت خود را انجام میدادند و یا بوسیله دوستان و آشنایان خود که در ایران بودند بدسته انقلابیون معرفی میشدند .

مداخلات علنی سوسیال دموکراتهای روس

دخالت علنی و مستقیم سوسیال دموکراتهای روس در ایران بعد از توپ بستن مجلس در تیر ماه ۱۲۸۶ شمسی (۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ میلادی) توسط محمدعلی شاه انجام میگردد بدین طریق بعد از توپ بستن مجلس یعنی در دومین مرحله انقلاب مشروطیت ایران همینکه هجوم قوای دولتی بتبریز و محاصره این شهر بگوش سوسیال دموکراتهای قفقاز میرسد بلافاصله آنها موقع را مناسب تشخیص میدهند و تصمیم بمداخله علنی میگیرند و بهمین مناسبت قطعنامه زیر توسط کمیته دولتی سوسیال دموکرات قفقاز تحت ریاست استالین انتشار می یابد .

« ۱ - لازم است از تشکیلات محلی و نفرا تی کسه سابقه خدمت نظام دارند و «

« همچنین از تکنیسین های ماهر و کارگران مجرب ارتشی بسیج شود . »

« ۲ - این ارتش با اسلحه و مهماتی از قبیل بمب و مواد منفجره و غیره که در «
« اختیار تشکیلات است مسلح شده و بصورت دسته‌های مجزا از هم بایران اعزام
« خواهند شد. (۱) »

این ارتش از چندصد نفر تجاوز نمی‌کند و اسلحه و مهمات آنها ناچیز است اما
تأثیر روحی آنها بر جناح چپ انقلابیون ایران تا حدی مؤثرتر از تأثیر خود ایشان بود.
پاولیچ و ایرانسکی و تریا سه کمونیست روس در کتاب خود موسوم « انقلاب
مشروطیت ایران » صفحه ۱۳۱ مینویسد :

« سوسیال دموکراتهای قفقاز بشرکت در زدو خورد های محلی اکتفا
« نمی‌کردند بلکه بارأی قطعی در شورای جنگی و انجمن‌ها شرکت می‌کردند و
« بیانیه‌هایی منتشر می‌نمودند و میتینگ‌ها برپا می‌کردند. مذاکره بانمایندگان
« خارجی را اغلب برعهده می‌گرفتند. تشکیلات جدیدی تأسیس و عملیات تبلیغاتی
« را اداره می‌کردند اینها راجع بتمام فعالیت‌های خود به تشکیلات سوسیال دموکرات
« محلی قفقاز گزارش میدادند و درعین حال اطلاعات لازم را در اختیار کمیته محلی
« قفقاز میگذاشتند. »

با این ترتیب عمال کمونیست خارجی با رأی قطعی در شوراهای انجمنهای
تبریز شرکت می‌کردند و گزارش کار خود را بکمیته خارجی مقیم قفقاز میدادند.
هدف آنها از این کار چه بود؟

کممک واقعی به انقلاب مشروطیت و استقرار دموکراسی در ایران یا مقصود
واقعی و هدف غائی آنها تضعیف پشت جبهه دولت تزاری و توسعه سازمان تشکیلاتی
و پیشرفت کار خود در روسیه بود؟

پاولیچ و ایرانسکی و تریا در کتاب خود صفحه ۱۶ با وجود تعصب خاصی که
نسبت بکمونیسم دارند مطلب جالبی را فاش میکنند و می‌نویسند :

« عمال روسیه تزاری بر طبق سیاست دیرینه خود در بین دهقانان حس نفرت شدیدی
«

(۱) کتاب تاریخ مشروطیت ایران تألیف پاولیچ . تریا . ایرانسکی صفحه ۱۲۹

« نسبت بمالکین استعمار گسر بیدار کرده در عین حال جنبه‌های مثبت اصول اداره »
« روسیه را تعریف می نمودند . این سیاست در گالیس اطیش در بین دهقانان روسیه »
« وچکسلواکی و پس از شورش سال ۱۲۴۲ شمس (۱۸۶۳ میلادی) در لهستان و فنلاند »
« بادقت زیادی تعقیب میشد عمل تزاری در گزارشات محرمانه خود اشعار میداشتند »
« دهقانان آذربایجان و سایر ایالات شمالی ایران بای صبری تمام انتظار الحاق ایران »
« را بامپراطوری روسیه دارند . »

از این نوشته چنین استنباط میشود که نه حکومت تزاری و نه سوسیال
دموکراتهای روس هیچکدام صمیمانه برای توده مردم ایران دل‌ووزی نمی‌کردند
بلکه ماهیت امر حصول بهدفعهای خویش بوده است . چنانکه بعدها وقتی که
کمونیستهای روسیه بحکومت رسیدند همان طریقی رانست بایران پیش گرفتند
که رژیم قبلی آنها یعنی تزارها می‌پیمودند .

موقعیکه انقلاب مشروطیت ایران بهدفعاتی که کمونیستهای قفقاز و روسیه
مایل بودند نرسید و جنبه اعتدالی و روش‌میانه روی سران انقلاب بر جنبه‌های انقلابی
آن پیروز شد . عناصر مارکسیست مأمور ایران دزد بر آمدند که برای تکمیل
انقلاب مشروطیت در ایالات شمالی ایران دست بشورش بزنند و پیوسته مترصد فرصت
و مناسب بودند . و مشهورترین این عناصر شخصی بنام حیدر عم و اغلی بود .

حزب دموکرات ایران ((تهران))

فعالیت سیاسی و انقلابی عمه زیادی از اعضاء حزب سوسیال دموکرات قفقاز
در ایران و پیروزی مشروطه خواهان و انقلابیون و سایر عوامل مختلف زمان باعث شد
که عمه‌ای تحت تأثیر رویه و مرام سوسیال دموکراتها (۱) قرار گیرند و علناً دست

(۱) ملك الشراه بهار در کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی صفحه ۸-۹ مینویسد :
« در سال اول فتح تهران ۲۵ تیرماه ۱۲۸۸ شمس (۱۵ ژوئیه ۱۹۰۹ میلادی) در »
« ایران دو حزب پیدا شد یکی انقلابی دیگری اعتدالی دموکراتها که ۲۸ نفر بودند »
« مخالفان خود یعنی اعتدالیون را که ۳۶ تن میشدند ارتجاعی می‌نامند . اعتدالیون هم »
« دموکراتها را انقلابی و تندرو میخواندند و در جراید خود از آنها انتقاد میکردند . »

بفعالیتهی بزندان این عده مشروطه خواهان تندرویا باصطلاح انقلابی بودند که حزب دموکرات ایران را تشکیل دادند و مرانامه اش همان مرام سوسیال دموکرات های قفقاز بود که با اندک تغییر و اصلاحی منتشر گردید.

همانطوریکه قبلاً در بحث های گذشته اشاره شد برقراری روابط بین انجمن آذربایجان و فرقه انقلابی (اجتماعیون و عامیون) قفقاز از دوره اول مجلس شروع و تا دوره دوم ادامه داشت منتهی در دوره دوم مجلس فرقه (اجتماعیون و عامیون) قفقاز با حزب انقلابی دموکرات ایران سروکار داشت و محمد باقر معروف بحاجی میرزا محمد باقر آقا قفقازی که تا دیروز واسطه و رابط بین حزب اجتماعیون و عامیون قفقاز با انجمن آذربایجان بود امروز عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات ایران شد در حالیکه نامبرده روابط قبلی خود را با قفقازیها محفوظ نگه داشته بود.

این حزب در واقع نسخه ثانی حزب سوسیال دموکرات روسیه بود و تقریباً از رویه حزب مزبور پیروی میکرد . اما علت اینکه کلمه (سوسیال) را از حزب حذف کرده بودند این بود که در آن زمان مسلك سوسیالیستی در جهان انتشار نیافته بود و طرفداران زیادی هم نداشت و از طرفی مردم اصولاً از کلمه سوسیالیست بیم داشتند و آنرا مسلك کمونیستی یا مرام اشتراکی تصور میکردند و چون مردم ایران مسلمان بودند علاوه بر وحشتی که از این نام داشتند شدیداً نسبت بآن ابراز تنفر می کردند و از آن دوری می جستند و چون رهبران حزب مذکور باین امر واقف بودند بهمین جهت کلمه سوسیالیست را از عنوان حزبی خود حذف کردند، و تنها بکلمه دموکرات قانع شدند

اعضاء کمیته مرکزی این حزب بشرح زیر بودند :

سلیمان محسن اسکندری (۱)

سید محمد رضا مساوات .

سید حسن تقی زاده .

محمد امین رسول زاده .

حیدرخان عموغلی .

حاج محمد باقر آقا قفقازی .

محمود محمود .

میرزا احمد عمارلوئی .

وحیدالملک شیانی .

حسینقلیخان نواب .

حسین پرویز (منشی کمیته).

میرزا محمد نجات (وکیل مجلس).

یحیی میرزا .

صادق طاهباز .

در این حزب افراد برجسته‌ای نیز عضویت داشتند که در موقع لزوم مشکلات حزب را مرتفع میکردند .

محمود محمود در یادداشت‌های خود که ضمیمه کتاب فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت تألیف دکتر فریدون آدمیت صفحه ۳۳۴ مینویسد :

(۱) سلیمان محسن اسکندری معروف به سلیمان میرزا پسر محسن میرزا کفیل‌الدوله است برادرش یحیی میرزا و همویش محمد علی میرزا مشهور به شاهزاده علیخان هر سه ازامنای جامع آدمیت بودند سلیمان میرزا پس از مرگ برادرش یحیی میرزا بنماینده‌گی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و در دوره دوم که بعضی از نمایندگان مجلس و آزادیخواهان علیه مداخلات دولت روس بتم رفتند او ریاست کمیته دفاع ملی را بعهده داشت و بعد ها اولین رهبر حزب سوسیال دموکرات ایران و بانی و مؤسس حزب توده گردید و در ۱۷ دیماه ۱۳۲۲ شمسی (۸ ژانویه ۱۹۴۴ میلادی) در تهران درگذشت و از کتاب فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت تألیف دکتر فریدون آدمیت صفحه ۲۳۸

« شبی که سیدعبداله بهبهانی بقتل رسید چهار نفر تروریست که در رأس آنها «
« حیدرخان اردبیلی بود (هم اسم حیدر عمواغلی) در لباس خرده فروش دوره گرد «
« ارتهران خارج شدند ولی حیدر عمواغلی دستگیر و درشهربانی توقیف شد . به «
« سردارانقصار(مظفراعلم) که آنوقت درشهربانی خدمت میکرد و باحزبدموکرات «
« همکاری باطنی داشت مراجعه و نامبرده اطمینان داد که هرچه زودتر او را آزاد «
« خواهد کرد و بااین ترتیب حیدرخان پس از اندک مدتی ازبازداشت شهربانی رهایی «
« یافت و ازطرف حزب دمکرات بمأموریت مخفی میان ایل بختیاری رفت و در «
« اسفند ماه ۱۲۸۹ شمسی بتهران بازگشت چون بحضرت عبدالعظیم رسید مرا از «
« ورود خود آگاه ساخت . شبانه نایب ابراهیم نوکر خود را بانجا فرستادم «
« حیدرخان بمنزل من وارد شد و چند مامی در حیاط بیرونی بطورمخفی میزیست «
« و اهل خانه او را عموجان خطاب میکردند . شبی یغرم رئیس نظمی که «
« آزادی خواه با ایمان بود و با حزب دموکرات باطناً همکاری میکرد توسط «
« ارسن ارمنی برادر بقوس (که این دونیز از اجزاء نظمی بودند) پیغام فرستاد «
« بمقامات دولتی اطلاعاتی درباره محل اختفای آن شخص مهمان (یعنی حیدرخان) «
« رسیده صلاح است هرچه زودتر از ایران برود . »

این حزب دارای برنامه و مرانامه بود و یکی ازمواد مرانامه تفکیک کامل
سیاست از مذهب و همچنین تقسیم املاک بین دهقانان بود .

دراین بحث قصد تشریح مرانامه و اساسنامه و غیره نیست بلکه توضیح این
نکته اساسی و ضروری است که دراین حزب افرادی نظیرحیدرخان عمواغلی محمد
امین رسول زاده و میرزا محمد باقراقا قفقازی و غیره عضویت داشتند که انقلابیون
حرفه‌ای بین‌المللی و ازاعضاء متعصب سوسیال دموکرات روسیه بودند مسلماً این
اشخاص از ترویج مرام مارکسیستی در ایران آنی غفلت نمی کردند و ازهر موقعیت
جهت پیشرفت این مرام با فعالیت و کوشش‌های کم نظیری استفاده میکردند .

یکی از قیافه‌های جدی این جریان پانف بلغاری است که در جای خود از آن
بتفصیل بحث خواهیم کرد .

تشکیل حزب سوسیال دموکرات در همدان

تحت تأثیر عوامل خارجی بخصوص اعضاء حزب سوسیال دموکرات قفقاز
که مرکز آن در تفلیس بود وعده زیادی از مبلغین بمنظور ترویج مرام‌ها و کسب
در نقاط مختلف کشور رفت و آمد میکردند در ایران نیز حزب سوسیال دموکرات
در برخی از شهرها تشکیل گردید. (۱)

در سال ۱۲۹۰ شمسی بوسیله شخصی بنام میرزا حسنخان ملقب به منشی باشی
(این شخص بعداً به میرزا حسنخان معاون معروف شد) که شغل اولیه اش خیاطی
و یکی از یاران یار محمد خان بود و سواد کافی داشت و مرد لایقی بود با همفکری
کلنل محمد تقی خان حزب سوسیال دموکرات را در همدان تشکیل داد پس از
تأسیس حزب مذکور اشخاص مشروحه زیر بآن گرویدند.

۱- کلنل محمد تقی خان پسیان

۲- ابوالقاسم لاهوتی

۳- سید اسداله کافه

۴- میرزاده عشقی

۵- کاظم شاهرخی (امیرزاده سابق)

۶- علی گندابی (اهل قریه گنداب حوالی همدان)

مورخ الدوله سپهر در کتاب ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ صفحه

۳۸۵ چنین مینویسد :

و کلنل محمد تقی خان پسیان که در رأس نیروی ژاندارمری قرار داشت با

(۱) کتاب آزاده گمنام تألیف کاظم شاهرخی صفحه ۳۱

« قوای قزاق در مصلی جنگ سختی نموده و با آنها شکست وارد آورد و سپس عدمای،
« را از طرف حزب سوسیال دموکرات (که خود با کمک میرزا حسنخان معاون،
« تشکیل داده و اشخاصی مانند لاهوتی میرزاده عشقی در آن عضویت یافته بودند) ،
« مأمور کرد که از راه زنجان و خلخال و طارم و عمارلو گلن بجنگل عزیمت وبا ،
« میرزا کوچک خان رابطه پیدا کند. »

در مورد فعالیت بعدی این حزب اطلاع دیگری بدست نیامد.

تشکیل حزب سوسیال دموکرات در مشهد

در سال ۱۲۹۰ شمسی حیدر عمواغلی یکی از کمونیستهای بنام و عضو
مورد اطمینان حزب سوسیال دموکرات روسیه موفق شد بمعیت شیخ محمد جواد
تهرانی و ملک الشعراء بهار انجمنی بنام انجمن سعادت در مشهد تشکیل دهد. این
انجمن بشرحی که ملک الشعراء بهار در صفحه ب دیباچه کتاب تاریخ مختصر احزاب
سیاسی می نویسد از یکطرف با انجمن سعادت اسلامبول و از طرف دیگر با احرار
با کوارتباط داشت و جمعی از تربیت شدگان مستخدم دولت و طلاب مدارس و تجار
و کسبه در آن انجمن جمع شدند. رئیس مالیه سبزوار که یکی از اعضاء انجمن
مذکور بود در موقع فرار حیدر عمواغلی و ابو الفتح زاده از ایران خدمات ذیقیمتی
بنفع آنها انجام داد.

فصل چهارم

تشکیل اتحادیه های صنفی در ایران

بموازات توسعه اقتصادی ایران بر تعداد کارگران روزبروز افزوده میگردید. در تمام شهرهای ایران از روزگاران گذشته اتحادیه های صنفی وجود داشت. این اتحادیه ها برای خود سردسته و صندوقدار و جلسات منظمی داشتند و حق عضویت معینی نیز از اعضاء دریافت میداشتند.

تارادوف Taradoff که یکی از اعضاء برجسته انجمن خاوری روسیه شوروی بشمار میرفت و بعنوان ژنرال کنسول در ایران انجام وظیفه میکرد درباره اتحادیه های صنفی در ایران مطالعاتی کرده و نتیجه آنرا به تفصیل بدولت متبوع خود گزارش داده است این گزارش با سایر منابعی که نامبرده بآن دسترسی داشته در سال ۱۳۰۱ شمسی (۱۹۲۲ میلادی) در روزنامه پراودا بامضاء و. استروف V. Ostroffe منتشر گردید که ما بعضی از قسمت های آنرا در اینجا نقل میکنیم.

بعقیده نویسنده مزبور اتحادیه های صنفی که پس از انقلاب ۱۲۸۴ شمسی در ایران بوجود آمد بیشتر اتحادیه های پیشه وران و صنعتگران بوده است.

این اظهار تارادوف در مورد تشکیل اتحادیه های صنفی صحیح بنظر نمی رسد زیرا در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه در ایران کارخانجاتی وجود نداشت و مردم مانند گذشته برای رفع نیازمندیهای خود بیشتر از محصولات صنعتی کشوره انگلیس و روسیه استفاده میکردند.

ناصرالدین شاه پس از مسافرت های متعدد بکشورهای خارجی و مشاهده

پیشرفت و ترقیات عظیم آن کشورها بسیار شائق شد که کارخانجاتی نظیر کارخانجات دولت های مرقی و صنعتی کشورهای اروپائی در ایران تأسیس نماید .

بهمین منظور اساس و پایه کارخانجاتی نظیر کاغذسازی - شمع ریزی - قندسازی را بنانهاد ولی بزودی این کارخانجات تعطیل شدند (۱)

پس از قتل شاه قاجار در ۱۱ اردیبهشت سال ۱۲۷۵ شمسی (اول ماه مه ۱۸۹۶ میلادی) و توسعه اقتصادیات ایران در زمینه های تجارت داخلی و خارجی صنایع مختلفی بوجود آمد ولی روابط کارگروکارفرما در این زمان بر اساس استاد شاگردی بوده و استاد بمنزله پدر و شاگرد بجای فرزند او محسوب میشد لذا اغلب شاگردان با استادان خود بدیده احترام و محبت می نگریستند و هیچگونه اصطکاک منافی بین آنها وجود نداشت . (۲)

در زمان محمد علی شاه در نتیجه وضع بد اقتصادی که گریبان گیر ملت ایران گردید در نتیجه ظلم و تعدیاتیکه از طرف مأمورین و عمال دولت نسبت بمردم اعمال میشد هر سال بیش از صد ها نفر از کارگران و زحمتکشانش بیکار ایرانی برای پیدا کردن کار به باکو و تفلیس و حاجی طرخان و تاشکند و نواحی قفقاز و دیگر جاه امیرفتند و از نزدیک با کارگران مناطق مذکور آشنا می شدند و با مشاهده مبارزات آنها جهت سقوط حکومت مستبد تزاری روسیه با افکار تازه ای بایران باز می گشتند و در مقابل استاد کار قبلی خود وضع خاصی بخود می گرفتند و بمنظور حفظ منافع خویش دور هم جمع شده و تبادل نظر می کردند . (۳)

در سال ۱۲۸۴ شمسی در اثر انقلابی که در روسیه بوقوع پیوست و منجر بشکست انقلابیون گردید طبقه زحمتکش ایران در صدد تشکیل انجمن هائی

(۱) کتاب انقلاب مشروطیت ایران تألیف م - پاولویچ - تریا - ایرانکی صفحه ۲۱

(۲) چون دشمنی بین آنها نبود مبارزه مفهومی نداشت و باکمال صمیمیت زندگی

میکردند . از کتاب اقتصاد اجتماعی تألیف دکتر شمس الدین جزایری صفحه ۹۲

(۳) تاریخ مختصر نهضت سندیکائی در ایران : از نشریات حزب منحل توده ، صفحه

بر آمد چنانچه در جریان نهضت مشروطیت بین سالهای ۱۲۸۴-۱۲۸۹ شمسی در تبریز قزوین - رشت - اصفهان - خوی - مراغه و سایر جاها انجمنهایی بوجود آمد که در آن صنوف مختلفه مردم شرکت داشتند .

اوسترف در مقاله خود می نگارد: « در این زمان در تبریز ۴ نفر از صنعتگران و پیشه وران اتحادیه صنعتگران را تشکیل دادند و برنامه آنها بحث در پیرامون نفوذ عقاید حزبی بورژوازی (۱) و دسته های کوچک پیشه ور بود که مشروطیت و مجلس را قطعاً وسیله دفاع منافع خصوصی یا انحصاری خود میدانستند (۲) »

در کرمانشاه بیست نفر از ارباب حرف اتحادیه ترتیب داده بودند . در تهران نیز صنعتگران هر صنف وابسته بیکعده از پیشه وزان بودند که اتحادیه ای برای خود تشکیل داده بودند و بنابراین تا این زمان سازمان منظمی از کارگران در کشور ما بوجود نیامده بود و اتحادیه ها از صنعتگران و پیشه ورانی تشکیل میشد که دارای روحیه و خصایل بورژوازی و بکلی فاقد روحیه انقلابی بودند لکن انقلابات پی در پی روسیه بخصوص قفقاز و مبارزات زحمتکشان آن منطقه علیه ظلم و بیداد گریهای روسیه تزاری انعکاس بس شگرفی در روحیه زحمتکشان مهاجر ایرانی داشت و آنها را برای پذیرفتن هر گونه افکار انقلابی آماده میکرد چنانکه اوسترف در همان مقاله میگوید :

« فهم و اطلاع زحمتکشان ایران بیشتر از نهضت های روسیه و مبارزات مردم علیه استبداد بود » با افزایش تعداد کارگر در ایران و توسعه تشکیلات آنها تاثیر کارگران روس مخصوصاً حزب سوسیال دموکرات قفقاز بر روی آنها روز افزون محسوس و مشهود میگشت (۳)

(۱) در این زمان کارگران دوش بدوش استادان خود علیه ارتجاع شروع بمبارزه

جدی نمودند : کتاب انقلاب مشروطیت ایران تألیف پاولویچ - تریا - ایرانی صفحه ۵۱

(۲) از کتاب انگلیسی « روسیه و غرب در ایران »

(۳) از کتاب انقلاب مشروطه ایران تألیف پاولویچ صفحه ۵۱

قانونی بودن اتحادیه ها

بطوریکه میدانیم دوره اول انتخابات مجلس در اوائل مشروطیت ایران صنفی بود زیرا بموجب نظامنامه انتخابات طبقات واصناف مختلف نمایندگان خود را بمجلس اول فرستادند از همین زمان اصناف بصورت طبقات مشخص اجتماع در آمدند بطوریکه هر صنف شامل عدمای افراد مخصوص ب صنف خودش بود .

درابتدای مشروطیت بموجب اصل ۲۱ متمم قانون اساسی بشرح زیر :

« انجمن ها واجتماعاتیکه مولد فتنه دینی ودنیوی ومخل بنظم نباشد در تمام »
« مملکت آزاد است ولی مجتمعی باخود اسلحه نباید داشته باشند وترتیباتی را که »
« قانون در این خصوص مقرر میکند باید متابعت نمایند اجتماعات در شوارع »
« ومیدانهای عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشد . »

بنابراین انجمن ها واجتماعات آزاد شناخته شد ومردم طبق مقررات قانونی بدون هیچگونه مانعی میتوانستند انجمنهایی برای خود تشکیل بدهند .

با تشکیل انجمن ها واجتماعات جنب وجوشی در طبقات مختلف مردم پیدا شد وافراد روشن بین اعم ازبازرگان وپیشه وران - کارگران یا کارفرمایان در این انجمن ها رفت وآمد داشتند .

اولین اتحادیه هائی (۱) که در نتیجه این جنبش و آزادی انجمن ها در میان

(۱) در سال ۱۲۸۳ شمسی نخستین عده کارگران مشترك المنافع بنام کارگران مطبوعه درسد مشروطیت در خیابان ناصریه در مطبوعه کوچکی عرض وجود کردند اینده از کارگران بدون اینکه سابقه ویا اطلاع صحیحی از تشکیلات کارگری و سازمان صنفی ملل دیگر داشته باشند بحکم ضرورت دورهم جمع شدند ودفاع از حقوق خود را بعهده گرفتند وبا این ترتیب اولین سنگه اتحادیه صنفی کارگران دا در ایران کار گذاشتند بدیهی است این اتحادیه که پایه اساس تشکیلات صنفی رادر ایران تشکیل میداد باتوجه بدم وسعت صنف مطبوعاتی وهمچنین عدم وجود اتحادیه های کارگری قدرت مبارزه رانداشت ولی تا اندازه محدودی بموقیتهای قلبی نائل آمد .

کارگران تشکیل شد عبارت بود از اتحادیه کارگران چاپخانه ها و کفاشان در تهران

بقیه از صفحه قبل

از سران اولین این اتحادیه نام دو نفر با اسمی محمد تقی ناصحی و محمد پروانه رامین توان ذکر کرد و از کسان دیگر اطلاعی در دست نیست .

در دوره استبداد صغیر و شکست موقت مشروطه خواهان نهضت کوچک کارگری موقتا خاموش شد و در بوته تعطیل افتاد ولی پس از استقرار ثانوی حکومت دموکراسی و جنبش مشروطه خواهان انتشار جراید و مطبوعات بوسیله ماشین ها توسعه یافت و به همین نسبت عده کارگران این فن زیاد شد و ایندفعه با فکری روشن و قدرتی کامل تر اتحادیه کارگران مطابع تشکیل شد و مقام رهبری را نسبت به کارگران سایر صنوف احراز نمودند .

- | | |
|-----------------------------|------------------------------|
| ۱ - اتحادیه مطابع کارگران | ۲ - اتحادیه کارگران کفناش |
| ۳ - اتحادیه کارگران بناخانه | ۴ - اتحادیه کارگران نواج |
| ۵ - اتحادیه کارگران حمامی | ۶ - اتحادیه کارگران خبازخانه |
| ۷ - اتحادیه کارگران دواساز | ۸ - اتحادیه کارگران بزازخانه |
| ۹ - اتحادیه معلمین . | |

در این زمان در نتیجه سعی و کوشش اتحادیه هایی که در رأس آنها اشخاص مطلع با اصول تشکیلاتی بودند بر آن شدند که اتحادیه یا شورای مرکزی کارگران را تشکیل و با این ترتیب کلبه اتحادیه ها را بهم مرتبط و در تحت یک نظم کلی در آورند .

در شورای مرکزی کارگران اتحادیه مطابع و نواج و کفناش با عضویت ۹ نفر که از هر اتحادیه ۳ نفر معرفی شده بودند تشکیل گردید و بموجب قطعنامه ای که صادر کردند از کلبه اتحادیه های صنفی درخواست نمودند که سه نفر از نمایندگان خود را بعنوان عضویت در شورای مرکزی کارگران به آن شورا اعزام دارند .

پس از جندی ۲۷ نفر عضو در این شورا گرد آمدند که بشرح زیر اسمی آنها نوشته میشود .

- ۱ - از اتحادیه مطابع کارگران : باقر خان نوایی - محمد حسین ماشینچی - محمد پروانه
- ۲ - از اتحادیه کارگران نواج : شکراله مانی - حاج ابراهیم - باقر کاشانی .
- ۳ - از اتحادیه کارگران کفناش : حسن مکرزاده - مهدی حقیقت - میرزا علی اکبر همدانی
- ۴ - از اتحادیه معلمین : یکانی - رجائی - ابوالفضل لسانی .
- ۵ - از اتحادیه کارگران حمامی : رضا پابره - حسین کارگر .
- ۶ - از اتحادیه کارگران بناخانه : شاطر حیدر - شاطر مرتضی - شاطر علی خلیج .
- ۷ - از اتحادیه کارگران دواخانه : علی رضا ثاقب - محمد تقی ناصحی .
- ۸ - از اتحادیه کارگران بزازخانه : آقا علاء - سید جلیل .
- ۹ - از اتحادیه کارگران بناخانه : علی طرفدار - شیخ حسین - سید احمد .

علاوه بر این عده که فوقاً اسمی آنها ذکر شد سید محمد دهگان مدیر داخلی روزنامه

بقیه در صفحه بعد

و کارگران کرجی و باربران در بند پهلوی و کارگران چاپخانه ها در اصفهان این اتحادیه ها پس از چند سال فعالیت منحل شدند .

در سالهای اول انقلاب روسیه موقعیکه گیلان و مازندران تحت کنترل میرزا کوچک خان در آمده بود و موجودیت جمهوری سوسیالیستی گیلان اعلام شد دو اتحادیه هم بنام کارگران بند و کرانه تشکیل گردید همچنین اتحادیه‌هایی در تهران و بعضی شهرهای دیگر تأسیس شد که بیشتر جنبه صنفی داشته و برای احقاق حقوق افراد صنف فعالیت میکردند اما بعدها خواهیم دید که چگونه يك عده افراد خائن و دلالان سیاسی با تشبثات و تحریکات مختلف این افکار صنفی سالم را از مسیر حقیقی خود منحرف ساخته با ایجاد نفاق بین طبقات مختلفه در تیره کردن روابط کارگران و کارفرمایان اقدام و بین آنها اختلاف انداختند . تا از آب گل آلود ماهی بگیرند کما اینکه در خرداد ۱۲۸۹ شمسی کارگران چاپخانه های تهران اعتصاب کردند و این اولین اعتصابی بود که زیر نفوذ کمونیستها در ایران بوقوع پیوست .

بقیه از صفحه قبل

حقیقت و نماینده فوق الماده مطبوعات و میرزا محمد آخوند زاده اولین نمایندگان کارگران بند پهلوی در زمره آنها بودند .

شورای مرکزی پس از تشکیل و انجام کارهای مقدماتی شروع به تدوین نظامنامه اتحادیه‌های صنفی و همچنین نظامنامه شورای مرکزی بود . شورای مرکزی ابتدا به رهبری سید محمد دهگان سپس بر رهبری محمد آخوند زاده اداره میشد و روزنامه ارکان شورا یکی روزنامه حقیقت بود که تحت نظر دهگان اداره میشد و سمت ارکان رسمی را داشت ، و دیگر روزنامه « کار » بود که بمدیریت ابوالفضل لسانی اداره میشد .

هزینه شورای مرکزی کارگران بوسیله عواید حاصله از صندوق اتحادیه ها مطابق نظامنامه و همچنین بوسیله عواید حاصله از تأتروسینما که در داخل و خارج از شورای مرکزی داده می شد تأمین میگردد . شورای مرکزی کارگران در سیاست روزمداخله نمیکرد و تنها رفاه حال کارگران را مورد توجه قرارداده بود این اتحادیه ها پس از چندی منحل و تشکیلات آنها پراکنده و از بین رفتند .

در نتیجه اعتصاب ده روز روزنامه‌ها اجباراً تعطیل شدند تنها نشریه‌ای بنام
(اتحادیه کارگران) با روح انقلابی که ارگان کارگران چاپخانه‌ها بود منتشر میشد.
با این ترتیب ملاحظه میشود که اولین نطفه کمونیست با پایه‌گذاری حزب
سوسیال دموکرات در ایران بوسیله کمونیستهای روسی که هنوز خود با دولت قزاری
در جنگ وستیز بودند بوجود می‌آید .



قسمت چهارم

شورش‌ها

فصل اول

شورش جنگل

«میرزا کوچك خان»

پس از اشتعال نائره جنگ جهانی اول جنب و جوشی در میان ایرانیان بوجود آمد و کینه و نفرت مردم نسبت بروسها و همدستان آنها بنحو بی سابقه ای شدت یافت در ۱۲۹۳ شمسی (اوایل سال ۱۹۱۵) میرزا کوچك خان در معیت احسان اله خان و عده ای دیگر که دارای افکار مارکسیستی بودند در جلسه ای که در تهران تشکیل یافته بود برنامه ای برای کشور ایران تنظیم کردند و برای اجرای این برنامه که عبارت از شعار آزادی از زیر نفوذ بیگانگان و استقلال ایران بود بجنگل پناهنده شدند و بجمع آوری افراد پرداختند عده ای از پیشقراولان آزادی منجمله میرزا حسینخان کسمائی و دیگران بآنها گرویدند .

اصول برنامه میرزا کوچك خان که در رأس آن مبارزه علیه نفوذ خارجی ها - بخصوص انگلستان در ایران و برقراری نظم اجتماعی در کشور قرار داشت سبب شد که در اندک زمانی نام میرزا کوچك خان بر سر زبانها افتد و شهرت خاصی در میان طبقات مختلف مردم بدست آورد و رفته رفته کارش بالا گرفت و عده ای باو پیوستند و باین ترتیب شورش جنگل بوجود آمد .

در سال ۱۲۹۶ شمسی (۱۹۱۷ میلادی) میرزا کوچك خان در میان دسته خود کمیته انقلابی بنام (اتحاد اسلام) بوجود آورد این کمیته تحت شعار آزادی از نفوذ بیگانگان و استقلال ایران طبق مقررات اسلامی تشکیل شد ریاست کمیته مزبور با

میرزا کوچک خان و اعضای عبارت بودند از احسان‌اله خان و عده دیگری که اکثراً بازرگان یا مملک بودند. برنامه پیشنهادی این جمعیت فوق‌العاده مردم پسند بود و احسان‌اله خان با منتهای رغبت نشان میداد که طرفدار جدی برنامه نوین است. کمیته مزبور جهت سازمان دادن نیروهای مسلح خود عده‌ای از افسران آلمانی و ترک را استخدام کرد که در میان آنها فن ناخن‌اتریشی رل‌مستشاری میرزا کوچک خان را بازی میکرد.

ترکها و آلمانها نیز از راه کرمانشاه با آنجا رفته بودند. انقلاب نوامبر روسیه نیز برانگیزه جنبش جنگل افزود و احسان‌اله خان بیش از پیش پافشاری میکرد که شورش جنگل هر چه بیشتر توسعه یابد و پیشرفت نماید.

شورش جنگل بنا بر مقتضیات زمان روز بروز در میان مردم نفوذ بیشتری پیدا میکرد و نیز دارای روزنامه‌ای بنام جنگل بود که افکار شورشیان جنگل را منعکس می‌ساخت شورش مذکور همچنین تا مازندران و استرآباد و دیگر نواحی دریسای مازندران گسترش یافت.

جنگلیها موفق شدند چند نفر از اتباع انگلستان منجمله سروان نول رئیس انتلیجنت سرویس در ایران و س کنسول و رئیس بانک را که از باکو برمی‌گشتند در رشت دستگیر نمایند.

دستگیری این افراد در حقیقت بعنوان گروگان در مقابل توقیف رهبر سوسیالیست ایران سلیمان محسن اسکندری که توسط انگلیسها بعمل آمده بود انجام گرفت.

دستگیر نمودن مردم و گرفتن پول از آنها از عملیات همیشگی این گروه بود بطوریکه هزینه این شورش از پولهایی که بزور از مالکین گیلان دریافت میشد تأمین می‌گردید.

جنگلیها با کمیته انقلاب بندر انزلی که با پشتیبانی روسها تشکیل یافته بود تماس برقرار کردند. (۱)

راسکولنیکف باروش میرزا کوچک خان که مخارج شورش را از راه غارت اموال و اخذ پول از مالکین تأمین میکرد مخالفتی نداشت و مشارالیه بنماینده گی از طرف اسنالین با موافقت میرزا کوچک خان جمهوری سوسیالیستی گیلان را اعلام کرد. (۲)

بین رهبران عالی رتبه شوروی بر سر این موضوع اختلاف پیدا شد. چیچرین Tshitcherin کمیسر خارجی خلق شوروی در مقابل لوئی فیشر بطور استهزاء گفته بود: «جمهوری سوسیالیستی اسنالینی گیلان». (۳)

جمهوری گیلان از ائتلافیون و انقلابیون کمونیست تشکیل میشد که در رأس

(۱) احمد کسروی در کتاب «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» صفحه ۸۱۷ مینویسد: «آنچه میباید گفت اینست که کار نخست میرزا کوچکخان و برخاستن او به نبرد با بیگانگان» «بسیار نیک بوده ولی بمیرزا کوچکخان و همراهان او یک ایراد هست، و آن اینکه راهی برای» «خود نمی داشتند و این بود که کارشان تا سامان در می آمد. آنگاه گروهی که برای نبرد با» «بیگانگان برخاسته بودند، افزودند بیگانگان میشوند چنانکه گفته ایم این جنگلیان برای» «دشمنی با انگلیسیان با آلمان و عثمانی بستگی پیدا کرده بودند و سرکردگان اتریشی در میان خود» «میداشتند. این کار اگر بنام سودجویی از دشمنی آلمان و عثمانی با انگلیسیان بود زیانی نداشتی.» «جای افسوس اینست که آلمان و عثمانی از دشمنی اینان با روس و انگلیس سود می جستند.» «از آنسوی جنگلیان تادیری پیروی از «اتحاد اسلام» می نمودند و میرزا کوچکخان» «بهین نام نمایندگان پنهان فرستاد ولی سپس با شورشیان روس که بانزلی دست یافته» «بودند بهم بستگی پیدا کرده... این می رساند که مردان کوتاه بین و ساده ای هستند و از» «دورانندیشی و شناختن سود و زیان کشور بی بهره می باشند.»

(۲) احسان اله خان در یادداشت های روزانه خود مینویسد:

« ما بیستم گروگان گرفتن توسعه میدادیم برای اینکه مخارج روزانه ما تأمین شود» «بهترین راهی که بخاطر ما رسید همان احضار و نگاهداری ملاکین و فئودالها بود ما آنها را» «بگروگان نگاه می داشتیم و مبالغی از پنج الی یکصد هزار تومان از آنها مطالبه میکردیم» «در صورتیکه آقایان از پرداخت وجه مورد قترامتناع میکردند بر حسب آنها آنقدر اضافه» «میشد که خودشان بطیب خاطر حاضر پرداخت وجوه مورد نظر گردند.» نقل از کتاب انگلیسی «روسیه و غرب در ایران» صفحه ۵۵

(۳) از مجله آلمانی «سیاست و تاریخ» صفحه ۱۱

آن میرزا کوچک خان قرار داشت ضمناً از جمله رهبرانی که شورش جنگل را اداره میکردند حیدر عمواغلی و خالوقربان و احسان‌اله خان رامیتوان نام برد و نیز جعفر پیشه‌وری که در اولین کنگره بین‌الملل کمونیزم و در کمینترن عضویت داشت امور داخلی جنگل را عهده دار بود. عده‌ای از روس‌های شوروی از جمله یا کوب بلو کین (۱) و ابراهام اف بنام مشاور در جمهوری سوسیالیستی گیلان فعالیت مینمودند.

در زمان عبور ارتش انگلیس از راه گیلان و انزلی به با کومیان اعضاء کمیته میرزا کوچک‌خان اختلاف نظری بوجود آمد. عده‌ای از آنها پافشاری میکردند که باید با انگلیسها از در صلح در آمد ولی عده دیگر مخالف این موضوع بودند و عقیده داشتند که بنا بر اصول برنامه باید با انگلیسها جنگید و بطور کلی نفوذ آنها را از ایران بر انداخت در سال ۱۲۹۷ شمسی (۱۹۱۸ میلادی) بین انگلیسی‌ها و جنگلیان زدو خوردی روی داده بود ولی پس از مذاکرات زیادی دسته‌اول پیرو شدند و با وجود مخالفت احسان‌اله خان در مرداد ۱۲۹۷ شمسی موافقتی بین میرزا کوچک‌خان و آنها بامضاء رسید طرفین با حفظ موقعیت خود امتیازاتی برای یکدیگر قائل شدند یعنی انگلیسها موقعیت میرزا کوچک‌خان را در گیلان بر سمیت شناختند و میرزا کوچک‌خان هم در مقابل قبول کرد که گروه‌گانه‌های انگلیسی را آزاد سازد.

نتایج این پیمان برای انگلیسها خیلی عالی و مطبوع بود زیرا با این ترتیب انگلیسها از خطوط ارتباطات بین النهرین و بحر خزر مطمئن گردیدند. ولی برای شورش جنگل مضرات بیشماری بیار آورد زیرا این عمل میرزا کوچک‌خان شکاف بین جناح راست و چپ کمیته را عمیق‌تر کرد. و این اختلافات شدیدچنان شورش جنگل را ضعیف ساخت که قوای شورش در تابستان ۱۲۹۸ شمسی در مقابل ۲۰۰۰ نفر از ارتش دولتی شکست خورد و از هم پاشیده شد و میرزا کوچک‌خان و احسان‌اله خان بدون جنگلهای گیلان فرار کردند.

(۱) یا کوب بلو کین در ۶ ژوئیه میلادی بدستور کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات روسیه (بلشویک) سفیر کبیر آلمان گراف پر باخ را در مسکو ترور میکند.

هر دور هبرشورش جنگل پس از بررسی و تعمق در کارها و تبادل نظر باین نتیجه رسیدند که تجدید حیات و کسب موفقیت انقلاب گیلان بستگی بمیزان کمکی است که دولت روسیه بآنها بکند و بهمین جهت در صدد برقراری تماس با بلشویکها برآمدند میرزا کوچکخان به لنینگراد رفت تا با بلشویکها ارتباطی برقرار سازد .

هنگامی که دولت انگلستان تصمیم گرفت نیروهای خود را از قفقاز خارج و از ایران عقب نشینی نماید میرزا کوچکخان توانست برخی از نیروهای پراکنده خود را جمع آوری و کمیته خود را از نو تشکیل دهد .

در اوائل بهار ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ میلادی) حزب جنگل نامه ای از یکی از فرماندهان بلشویک قفقاز دریافت کرد مشعر بر اینکه بلشویکها بزودی شهر باکورا تصرف خواهند کرد و حقیقت امر حاکی از این بود که بلشویکها از چندی قبل با شورشیان جنگل در تماس بوده اند و بدنبال نامه مزبور قاصدی بآنجا فرستاده شد .

احسان اله خان در یادداشتهای روزانه خود مینویسد :

« در ۱۷ ماه مه یکی از رفقای روس بجنگل آمد و اعلام کرد که در ظرف چند روز دیگر بلشویکها وارد انزلی خواهند شد . »

این امر بحقیقت پیوست و بالاخره در صبح ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی (۱۸ ماه مه ۱۹۲۰ میلادی) نیروی دریائی سرخ به نزدیک بندر انزلی رسید و استحکامات انگلیسی ها را گلوله باران کرد .

میرزا کوچکخان که در مورد جلب بلشویکها تصمیم قاطعی نگرفته بود جریانات را با دقت بررسی میکرد .

نامبرده هنگام ورود کشتیهای روسی مدتی طولانی وقت خود را بخواندن نماز و تفکر گذراند . احسان اله خان که مردی افراطی و انقلابی بود سکوت تفکر آمیز میرزا کوچکخان را برهم زد و بوی گفت « دین را فراموش کن » اگر مایلی روابط دوستانه با بلشویکها برقرار کن . باین ترتیب میرزا کوچکخان با اسکولنیف

فرمانده ارتش روس هنگام پیاده شدن از کشتی در بندرانزلی (بندر پهلوی) ملاقات کرد.

باملاقات رهبر شورشیان جنگل با فرمانده نیروی دریائی شوروی انگلیسی‌ها شهر را تخلیه کردند و نیروی سرخ بسرعت رشت را اشغال نمود. عمال سیاسی روسیه نیز ازاده خود را بمیرزا کوچکخان تحمیل و در شورش او نفوذ نمودند و بدون درنگ ملاقاتی در رشت صورت گرفت و جمهوری سوسیالیستی گیلان اعلام شد.

میرزا کوچکخان تلگرافی به لنین مخابره کرد و وفاداری خود را نسبت بدوستی ایران و روس اعلام داشت.

تلگراف مزبور بشرح زیر از کتاب انگلیسی «روسیه و غرب در ایران» صفحه ۵۷ نقل میشود:

« به رفیق لنین R.S.F.S.R. » (مفهوم اختصاری آن عبارتست از: فداسیون جمهوری سوسیالیستی سویت روسیه)

« بشما و تمام رفقای شما که در این موقع موفقیت های درخشانی در مورد »
« سرکوبی دشمنان سوسیالیست بدست آورده اند تبریک میگوئیم . ما انقلابیون »
« ایران از دیر باز آرزومند چنین توفیقی بودیم و علیه پلیدیها و انگلیسهای منفور، »
« وستمگران ایرانی مشغول مبارزه هستیم اکنون آرزوی دیرینه ما تحقق یافته »
« و با اقدام مسرت بخش ما با جمهوری سوسیالیستی گیلان بوجود آمده است که »
« ما آنرا بهمه جهانیان اعلام کرده ایم . آنچه ما وظیفه داریم اینست که توجه »
« شمارا باین مسئله جلب کنیم که هنوز هم عده ای خیانتکار در ایران وجود دارند. »
« این خیانتکاران که از ستمگران ایرانی و سرمایه داران و سیاسیونی که »
« بوسیله ارتش انگلیس حمایت میشوند تشکیل شده است مشکلات زیادی در راه »
« بسط و توسعه و پیشرفت رژیم صلح ما در سراسر کشور بوجود میآورند . ما بنام »
« انسانیت و تساوی تمام ملت های « جمهوری سوسیالیستی گیلان » از شما و همه »

« سوسیالیستها که وابسته به بین الملل سوم (۱) هستند درخواست مینمائیم کمک کنید »
« تا ما و دیگر ضعفائی که تحت یوغ ظلم و فشار انگلیسی ها و ایرانیان بیداد گر »
« قرار گرفته اند نجات یابیم . »

در این موقع بلافاصله فرماندار دولت ایران از شهر خارج شد و اعلامیه هائی
از طرف جمهوری گیلان صادر و منتشر گردید .

رژیم تازه حکومت وحشت را شروع کرد ابتدا علیه مالکین دست بکار شد
املاک آنها را مصادره و بین کشاورزان تقسیم کرد .

نبرد شورشیان جنگل با قوای دولتی

حکومت انقلابی نفوذ خود را تا مازندران گسترش میداد هر چه زمان پیش
میرفت عناصر افراطی طرفدار روسیه شوروی خود را محق میدانستند که آشکارتر
خود را جزء دار و دسنه اصلی شورش میرزا کوچک خان قلمداد کنند.

احسان اله خان خود بخود وبدون اراده تحت تأثیر زمان تلگرافی خطاب به
نریمان نریمانف رئیس شورای کمیسرهاى جمهوری شوروی آذربایجان در باکو
مخابره کرد و طی آن متذکر شد که اجتماعات کارگری مازندران از جمهوری شوروی

(۱) بین الملل اول - بنا بر ابتکار کارل مارکس سندیکای کارگران در تاریخ ۲۸ سپتامبر
۱۸۶۴ میلادی بوجود آمد و در سال ۱۸۷۶ بملکت شکست کمون پاریس کارل مارکس انحلال
آن را اعلام نمود .

بین الملل دوم - مرحله دوم فعالیت مارکسها تحت رهبری تشکیلات جهانی از تابستان
۱۸۸۹ میلادی شروع شد و در سال ۱۹۱۴ میلادی خاتمه یافت .

بین الملل سوم - برای تشکیل بین الملل سوم لندن با وجود کوششهای زیاد برای تشکیل
آن تا پایان جنگ توفیقی حاصل ننمود قط در سال ۱۹۱۹ توانست کنگره اول احزاب
کمونیست کشورهای مختلف را در مسکو تشکیل دهد و باین طریق پایه بین الملل سوم (بین الملل
کمونیزم) گذاشته شد .

آذربایجان تقاضای کمک دارند ومنتظر راهنمایی بین الملل سوم هستند زنده باد انقلاب زنده باد بین الملل سوم . (۱)

بدین ترتیب ایالات گیلان و مازندران در حدود یکسال تحت کنترل و نظارت جمهوری سوسیالیستی گیلان بود.

از بهار ۱۲۹۹ تا پائیز ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۰ - ۱۹۲۱ میلادی) جمهوری سوسیالیستی گیلان ناظر صحنه های پرهیجان اختلافات داخلی بود که بین میرزا کوچک خان و سایر سران شورش پیدا شده بود و بالاخره این امر موجب شد که در مهرماه ۱۳۰۰ حیدرخان عمواغلی بوسیله میرزا کوچک خان دستگیر و اعدام شود. (۲)

با کشته شدن حیدرخان عمواغلی بدست زعیم جنگل اختلافات دامنه اش وسیعتر شد و از خارج هم وثوق الدوله نخست وزیر وقت فرمانی جهت سرکوبی شورشیان جنگل صادر کرد و متعاقب آن از تهران دسته های قزاق بجنگل فرستاده شدند. این دسته اعزامی با سپاهیان انگلیس همراه شدند و بین افراد جنگل و این نیرو جنگهای شدیدی در گرفت. با این ترتیب اختلافات داخلی از یک طرف و فشار نیروی دولتی از طرف دیگر نفاق شدیدتری بین رهبران شورش جنگل بوجود آورد.

میرزا حسین خان کسمائی که از بنیان گزاران اولین شورش جنگل و از نخستین همراهان میرزا کوچک خان بود با دسته خود تسلیم دولت شد و دکتر حشمت و معز السلطنه و موفق السلطان و میرزا علی اکبر خان که از سران قوم بودند با بیش از هزار تن مجاهد دستگیر شدند . اسکندر خان نامی هم با دسته خود بنیروی دولتی پیوست. میرزا کوچک خان بایکی از یاران صمیمی خود که پزشک آلمانی بود بجنگل فرار نمود و مصمم بود که از بی راهه بخاک عثمانی برود تا تجدید قوا نماید ولی اجل مهلتش نداد و بدست یکی از ده نشینان طوالش بقتل رسید و سر بریده اش را بتهران حمل کردند . (۳)

(۱) و (۲) از کتاب انگلیسی دروسیه و غرب در ایران، صفحه ۵۸ - ۵۹

(۳) از تاریخ هجده ساله آذربایجان تألیف احمد کسروی صفحه ۸۱۹

دائرة المعارف شوروی میرزا کوچکخان را نماینده خورده برژوازی انقلابی میدانند و میگویند که این مرد پیوسته متزلزل بود و نمیتوانست روش صحیح انقلابی داشته باشد. لکن کمونیستها اطراف او را محاصره کرده بودند و هر وقت میتوانستند او و شورش او را به چپ روی سوق میدادند.

شورش جنگل و چپ رویهای آن خاصه موقعیکه بانقلابیون روس میدان عمل وسیعی میداد دولت ایران را بر آشفته و در صحنه سیاست داخلی و بینالمللی شروع با اقدامات جدی نمود از جمله شکایات ایران بجامعه بین الملل را میتوان نام برد که در آن موقع دولت جدیدالتأسیس روسیه شوروی عضو آن نبود و چون کار باینجا رسید چیچرین وزیر امور خارجه وقت دولت روسیه شوروی عملیات شورشیان کمونیست روس را در ایران مربوط بدولت شوروی ندانسته و اظهارداشت:

« نیروی شوروی در گیلان مشغول فعالیت نیست بلکه آنها وابستگان »
« آذربایجان آزادند که دولت شوروی هیچگونه نفوذی در ایشان ندارد (۱) »
با این اظهار آزادی عمل بیشتری برای دولت فراهم شد.

این مانور سیاسی دولت جدید کمونیستی روس اولین معامله بر سر «انقلابیون» بایک دولت بورژوازی در ایران بود زیرا که دولت ایران نخستین دولتی بود که حکومت روسیه شوروی را برسمیت شناخته بود.

اما این آخرین معامله نبود چنانچه در آینده خواهیم دید دولت شوروی هر وقت مناسب دانست در ایران دست با شوب زده و آشوبگران را با اغتشاش ترغیب و امیدوار ساخته و در هر معامله فقط منافع خود را در نظر داشته و پس از رفع احتیاج آشوبگران مزدور را بیهای ناچیزی فروخت و میدان را خالی کرده عقب نشینی نموده است.

رویه حزب سوسیال دموکرات ایران در برابر شورش جنگل

تردید نیست که سیاست حزب سوسیال دموکرات ایران در هر شورش بخصوص در شورش جنگل تأثیر مستقیم داشته است و کوشش فراوانی در جلب سران و اعضاء شورش و توسعه دامنه آن می نموده است . اگرترتیب سران شورش جنگل و مسئولین درجه دوم آن بدقت مورد مطالعه قرار گیرد این نکته مسلم میگردد که سران حزب سوسیال دموکرات ایران و اعضاء برجسته آن در شورش جنگل مستقیماً شرکت داشته اند و برخی از آنها مانند حیدر عم و اعلی نقش رهبری کننده در این شورش را داشت . افراد درجه دوم هم نقش درجه دوم را بازی میکردند .

باید اذعان کرد که شورش جنگل را مارکسیستها رهبری میکردند زیرا تا زمانی که اختلاف بین سران شورش جنگل یعنی عناصر راست و چپ بوجود نیامده و بمرحله حادی نرسیده بود مارکسیستها « اعضاء حزب سوسیال دموکرات ایران » عملاً تئوری انقلابی خود را مطابق تئوری انقلابی مارکسیستی مرحله بمرحله با موفقیت انجام میدادند و برای تکمیل آن دائماً نقشه حمله بمرکز و واژگون کردن دولت مرکزی را بمنظور بدست آوردن قدرت حاکمه درس می پروراندند و چون عملیات آنها کاملاً منطبق با تئوری انقلابی مارکسیستی بود راضی و خرسند بوده و کوشش های زیادی کم نظیری در این راه مبذول می داشتند .

ولی هنگامیکه میرزا کوچک خان از طرف یکمده از معتمدین و رجال رشت دعوت میشود که در مسجد جامع رشت سخنرانی کند پس از ورود بمسجد و اتمام سخنرانی تحت این عنوان که گویا « میرزا کوچک خان بلشویک شده از طرف مردم مورد نکوهش قرار میگیرد .

این کلمات حال میرزا کوچک خان را منقلب میسازد و با توجه باختلافات

قبلی که بین دوجناح وجود داشت ماده را مستعد و آماده میسازد تا این که میرزا - کوچک خان پس از مراجعت بجنگل فوراً دستور میدهد حیدر عمواغلی بلشویک را دستگیر و اعدام کنند از همین زمان کمونیستها از شورش جنگل مأیوس و پراکنده می گردند عده‌ای بطرف تبریز و عده‌ای بسوی رشت و تهران و سایر نقاط کشور رهسپار میشوند تا مجدداً بفعالیت خود ادامه دهند شورش جنگل پس از کشته شدن حیدر عمواغلی و پراکنده شدن بلشویکها خود بخود ضعیف میشود و بالاخره بجائی میرسد که با تمام شهرت و قدردانی که داشت تارومار و نابود می شود .

میرزا کوچک خان از جهات بسیاری مرهون روسها بود زیرا قشون روسیه و حمایت آنها از شورش جنگل باو امکان این فعالیت را میداد و او بدستگیری آنها توانست کنترل خود را در گیلان برقرار سازد هر چند که آنها آزادی عمل وی را محدود ساخته بودند .

دولت ایران این وقایع را بسا دقت و مراقبت کامل نظارت میکرد . چون حضور ارتش شوروی در این منطقه وضعیتی غیر از وضع اشغال نظامی بوجود آورده بود . بالاخره دولت ایران پس از مذاکرات مداوم و طولانی اقدامات لازم را بعمل آورد و باین ترتیب شورش جنگل را فرونشاند .

فصل دوم

شورش آذربایجان «خیابانی»

همزمان با وقایع تأسف انگیز گیلان در آذربایجان نیز «شورش خیابانی» آغاز شد و نضج گرفت. کمونیستها خیابانی را یک سوسیال دموکرات انقلابی میدانند و معتقدند که او از تأثیر تبلیغات سوسیال دموکراتهای روس بی بهره نبوده است. در آن هنگام بلشویکهای روس نیرومند شده دولت تزاری را ساقط کرده و به قفقاز نزدیک میشدند و بیم آن میرفت که کازون کوچک کمونیستهای آذربایجان ایران نیز نیرومند شود و دست باغتشاش بزند.

در رأس این کانون کنسول آلمان در تبریز بنام کرت وستروو Curtwustrouو قرار داشت که پس از شکست آلمان خود را کمونیست میخواند و با اسلحه و مهماتی که در اختیار داشت عده ای از اهالی تبریز را گرد خود جمع کرده ادعای انقلاب کمونیستی داشت.

خیابانی مدتی با این کنسول طرح دوستی ریخته بود و با این ترتیب خطر جدی آذربایجان را تهدید می کرد این شورش برخلاف شورش جنگل باسانی و ظرف چند روز خوابانیده شد.

احمد کسروی در تاریخ هیجده ساله آذربایجان صفحه ۸۹۷ می نویسد:

« بدین سان شادروان خیابانی کشته گردید از میان رفت. می باید او را کشته، آن نمایشهای ریاکارانه مردم و آن کف زدنها و «زننه باد» گفتن های دروغی، دانست. یک پستی فراموش نشدنی که در داستان خیابانی از این دسته مردم»

« نمایان گردید آن بود که چنانکه درپای گفته های خیابانی کف زده بودند در »
« گرداگرد جنازه او نیز کف زدند و در رفتاری بسیاری از خود نشان دادند »

بهر حال شیخ محمد خیابانی قبلانماینده مجلس شورای ملی بود در سال ۱۲۹۰
مهاجرتی بقفقاز نمود و در آنجا از نزدیک با انقلابیون روسیه آشنائی پیدا کرد و رابطه‌ای
برقرار نمود در سال ۱۲۹۳ شمسی (۱۹۱۴ میلادی) به تبریز مراجعت کرد و مشغول
فعالیت مخفیانه گردید .

خیابانی توانست با فعالیت های پنهانی خود جمعی از عناصر مختلف آزادیخواه
را دور خود جمع کند . در زمان جنگ بین الملل اول کار وی پیشرفتی نداشت و
حتی از طرف مهاجمین ترکیه با آذربایجان کاروی متوقف شد و خود وی نیز موقتاً
دستگیر و در قارص زندانی شد .

پس از خاتمه جنگ اول و قبل از این که مقامات دولتی ایران در آذربایجان
ایجاد آرامش نمایند خیابانی آزاد شد و بتبریز باز گشت و شروع بفعالیت نمود و در
مدت کمی ۸۰۰ نفر پارتیزان مسلح و آشوبگر جمع آوری کرد و حزب سیاسی
بنام حزب دمکرات ملی تشکیل داد .

نیروهای خیابانی پس از زدو خورد کوتاهی ارتش دولتی را خلع سلاح کردند
و تعدادی از افسران دستگیر شده که تسلیم نظروی نشدند زندانی گردیدند .

ژاندارمری نیز به شورشیان پیوست و دامنه انقلاب بزودی در همه شهرهای استان
آذربایجان گسترش یافت .

خیابانی در سخنرانیهایی که در مجامع مختلف ایراد میکرد خواهان تحول
اساسی در سیستم کشور ایران بود وی معتقد بر رژیم جمهوری بود و در سخنرانی های
خود کراراً باین مسئله اشاره میکرد .

در این زمان روزنامه‌ای بنام تجدد منتشر میکرد که ناشر افکار حزب وی بود
و نطقهای او را چاپ و پیشنهادات او را منعکس میساخت .

خیابانی و دموکراتهای ملی با دولت مرکزی و ثوق الدوله و نفوذ انگلیسها در ایران مبارزه میکردند. مبارزه علیه و ثوق الدوله باین جهت بود که در زمان حکومت او پیمان ۱۷ شهریور ۱۲۹۸ شمسی (۹ اوت ۱۹۱۹ میلادی) بین ایران و انگلیس بسته شد.

خیابانی با انقلاب خود آذربایجان را از دیگر قسمتهای ایران جدا کرده و بآن نام «آزادستان» گذارد بدیهی است برای روسها این پیشرفت ها فوق العاده سودمند و مهم جلوه میکرد بویژه از وقتی که ارتش روسیه در بندر انزلی پیاده شد و با میرزا کوچک خان همکاری کرد این وسوسه در تجزیه کنندگان خارجی پیدا شده بود که با يك ضربت جسورانه بتوانند شهرهای جنوبی بحر خزر را بسود روسیه از ایران مجزا سازند.

نیروهای بلشویک که در گیلان مشغول عملیات بودند بطرف زنجان روی آوردند تا بتوانند با آذربایجان دسترسی پیدا کنند ولی این نیت آنها عملی نشد زیرا در لحظات حساس رهبران روسی با یأس و نومیدی مواجه شدند و شورش کنندگان همکاری با آنها را تعقیب نمودند.

دموکراتهای ملی در تبریز بجای اینکه با بلشویکها دست بیعت دهند و بجای اینکه از آنها استمداد طلبیده و آنها را در کارهای خود شرکت دهند و بالنتیجه خود را آلت دست و نظریات سیاسی آنها قرار دهند دست رد بسینه آنها زدند و اعلام کردند که با پیاده شدن نیروی روسیه حتی در بندر انزلی نیز مخالفند و شدیداً پیمان بین روسها و میرزا کوچک خان را بیاد انتقاد گرفتند. از این جهت روسها نیز در اثر موقعیتهای حساس سیاسی دست از آذربایجان برداشتند و آن استان را بحال خود باقی گذاشتند.

در خاتمه این بحث باید گفت آنچه که مسلم است اینست که خیابانی هم مانند میرزا کوچک خان يك فرد کمونیست متعصب نبود و هیچگاه پیروی از مکتب مادیت نمیکرد و اگر چند صباحی روش خاصی اتخاذ و تظاهر به پیروی از مملک یا

مرامی میکرد منظور او فقط حفظ توازن و تعادل سیاسی و پیشرفت در امور جاریه بوده و گرنه وی عملاً تابع چنین فکری نبوده است چنانکه احمد کسروی در کتاب «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» در صفحه ۸۷۸ مینویسد :

« راستی اینست که خیابانی گرایش بیلشویک‌ها نداشت و جز در پی اندیشه‌های « خود نمی‌بود. لیکن برای ترسانیدن دولت ایران و انگلیسی‌ها (که هنوز در ایران « دست‌های سپاهی و اداره‌های سیاسی داشتند) بچنان نمایشی راه میداد ورشته رابا « کنسول آلمان پاره نمیکرد.»

دولت شوری در کتاب « ایران معاصر » بزبان روسی صفحه ۳۶۰ در مورد خیابانی مینویسد :

« قیام آذربایجان ایران تحت رهبری حزب دموکرات ملی آذربایجان که « یکی از لیبرال‌های این حزب شیخ محمد خیابانی بوده است . در تاریخ ۷ آوریل تا ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۰ بوقوع پیوست . «

البته قضاوت در این مورد بعهده خوانندگان است .

نباید فراموش کرد که در واقعه خیابانی هم مانند شورش جنگل کمونیستها « سوسیال دهو کرات های سابق « چه از دور و چه از نزدیک مواظب جریان امور بودند و اطراف خیابانی را می گرفتند و در کارها مداخله داشتند اما این شورش هم مانند شورشهای دیگر توفیقی بدست نیاورد و بدست مخبر السلطنه هدایت که استاندار آذربایجان و از وزیران کابینه مشیرالدوله بود منکوب و برای همیشه نابود گردید.

فصل سوم

حیدر خان همواغلی

خواجه عبدالحمید عرفانی دبیر مطبوعاتی اسبق سفارت پاکستان در ایران در کتاب شرح احوال ملك الشہرا محمد تقی بہار در صفحہ ۵۷ می نویسد :

- « حیدر عمواغلی یکی از لیدرهای باایمان و جدی حزب سوسیال دموکرات ،
- « بوده و برای تشکیلات حزبی بمرکز مهم ایران از قبیل شیراز- اصفهان- تبریز و غیره ،
- « مسافرتها نمود و کمیته‌های فعال و منظم که روح آزادی را در مردم ترویج می‌کردند ،
- « بوجود آورد. چندی بعد از تبعید بہار و ہمدستان حزبی او از مشہد حیدر عمواغلی فرار ،
- « کردہ بلندن رفت و در جلسہ حزب دموکرات کہ در آن شہر تشکیل شدہ بود شرکت نمود ،
- « نظر بوضع دشوار ایران و سختگیریہا تیکہ برای حزب موجود بود حیدر خان عقیدہ اش ،
- « بر آن شد کہ باید دموکراتهای ایران با انقلابیون روسیہ کہ خود را برای یک انقلاب ،
- « عمومی آمادہ کردند نزدیک شوند. بنابراین حیدر خان بعد از لندن بطرف روسیہ ،
- « حرکت کرد و روی این نظریہ عمل نہ و دبا انقلابیون روسیہ آشنا شد و در قفقاز با آنها ،
- « همکاری کردہ . روزیکہ میرزا کوچک خان جنگلی و احسان الہ خان در گیلان ،
- « قیام کردند . از باکو بہ پهلوی ورشت آمد تا اختلاف میان این دونفر را رفع ،
- « کند و قشون انقلابی را برای حملہ بمرکز آمادہ سازد ولی میرزا کوچک خان ،
- « ناجوانمردانہ او را کشت و یک انقلابی مومن و صبور و با حرارت را از میان برد ،

حیدر عمواغلی اہل سلماس ولسی بزرگ شدہ قفقاز بود در تغلیس تحصیلات

عالی خود را در رشتہ مہندسی برق بیابان رسانید و سپس با ایران آمد . دربارہ ایران

آمدن او چنین می گویند :

یکی دو سال قبل از مشروطیت یکی از بازرگانان تبریز بنام رضایف « رضازاده » قصد زیارت مشهد میکند و تصمیم میگیرد که در آستانه حضرت رضا چراغ برق بکشد و برای این کار یک مهندس مسلمان احتیاج پیدا میکند در این زمان جوانی را که متخصص در برق بود و سن سالش هم از بیست تجاوز نمیکرد باو معرفی کردند و باین ترتیب حیدر عمواغلی بایران آمد . ابتدا بمشهد رفت و پس از انجام کار محوله بنهران آمد و در کارخانه برق حاج امین ضرب مشغول شد و از این جهت او را حیدر خان برقی نیز می نامیدند .

حیدر عمواغلی از افراد متعصب انقلابی و از کمونیستهای حرفه‌ای بنام بوده است . تمام جریانات انقلابی با نام او توأم میباشد او در جنبش مشروطه یکی از هواداران مشروطه شد . در سال دوم مشروطه وقتی که در آذربایجان انجمن ایالتی تشکیل شد وی یکی از فعالین برجسته آن انجمن بود و رشادت و فداکاریهای کم نظیری از خود نشان داد با کمیته « اجتماعیون عامیون » ایرانیان قفقاز که بحث آن گذشت رابطه نزدیکی داشته است . حیدر عمواغلی در کشتن اتابک دست داشته چنانکه احمد کسروی در کتاب تاریخ مشروطه ایران صفحه ۴۹۹ می نویسد :

« آنروز که عباس آقا بسوی اتابک تیر انداخت حیدر عمواغلی نیز در جلو »
« بهارستان بوده و می گویند برای کمک به عباس آقا ریک بچشم سربازان میپاشید »
« ولی دانسته نیست تا چه اندازه مقرون بحقیقت باشد . لازم است این نکته را هم »
« بنویسم که چون حیدر عمواغلی بهم بستگی با کمیته قفقاز میداشت دور نیست که »
« این دستور از آنجا گرفته باشد . »

دکتر فریدون آدمیت در کتاب « فکر آزادی و مقدمه مشروطیت » صفحه ۲۶۹ چنین می نویسد :

« داستان کشتن اتابک نه اسرار آمیز است نه مبهم اصل مطلب همان است که »
« کسروی در تاریخ مشروطه ایران آورده و اسناد معتبر دیگری که بعداً انتشار یافت »

« از جمله یادداشت‌های حیدر عمواغلی و یادداشت‌هایی که از قول او ثبت گردیده مؤید و « مکمل آنست . »

« مجمل قضیه اینست که انقلابیون و مجاهدین تندرو تصمیم به برانداختن « او داشتند. عباس آقای آذربایجانی مباشر قتل اتابک بود و همین که اتابک را ازپا « در آورد خود را نیز کشت. عباس آقا یکی از اعضاء «هیئت مدعشه « تحت ریاست « حیدر عمواغلی بود. »

« حیدر عمواغلی مرد انقلابی زبردست و بی باک و عضو فرقه « اجتماعیون و « عامیون « قفقاز بود که با انجمن آذربایجان صادقانه اشتراک مساعی میکرد و در « معنی با آن ائتلاف داشت . واسطه فرقه « اجتماعیون عامیون « قفقاز با انجمن « آذربایجان محمد باقر آقا بود که بعد در کمیته مرکزی حزب انقلابی دموکرات « عضویت یافت کشتن اتابک به اشاره سران انجمن آذربایجان صورت گرفت « عمواغلی مقدمات آنرا آماده ساخت و عباس آقا آنرا اجرا کرد . »

حیدر عمواغلی چون یکی از اعضاء فعال انجمن آذربایجان بود در دوره اول مجلس در اجرای مقاصد و منویات انجمن مذکور و پیشرفت کارهای انقلابی صمیمانه مجاهدت میکرد . نقشه کشتن میرزا علی اصغر خان اتابک چنانکه گذشت و بمب انداختن به خانه علاء الدوله و سوء قصد بمحمدعلیشاه را حیدر عمواغلی کشید. فرستادن جعبه محتوی بمب و مواد منفجره جهت شجاع نظام و منفجر شدن بمب و کشته شدن شجاع نظام و دیگران از نقشه های ماهرانه دیگر حیدرخان عمواغلی بود . بمجرد تأسیس حزب دموکرات حیدر عمواغلی بعضویت آن حزب در آمد . کشته شدن سید عبدالله بهبهانی در ۲۴ تیر ۱۲۸۹ شمسی بوسیله یاران حیدر عمواغلی انجام پذیرفت وی مدتها در خانه محمود محمود بطور اختفا زندگی میکرد بمحض اینکه یفرم خان رئیس شهر بانی باطلاعی رسانید که محل اختفای او شناخته شده لازم است هر چه زودتر ایران را ترک کند وی در لباس مبدل از تهران به مشهد و از راه عشق آباد و روسیه به فرانسه و سویس رفت .

حیدر عمواغلی در اروپا به همکاران لنین پیوست و پس از اندک فعالیت‌های به لندن رفت و در آنجا نیز در جلسات حزب سوسیال دموکرات شرکت کرد.

وی در انقلاب مشروطیت در آذربایجان شرکت داشت و در آنجا با ستارخان و باقرخان و دیگران همکاری نزدیک میکرد و در خراسان نیز حزب سوسیال دموکرات را تشکیل داد چنانچه خواجه عبدالحمید عرفانی در کتاب شرح احوال و آثار ملك الشعرا محمد تقی بهار صفحه ۵۸ می‌نویسد :

« حیدر عمواغلی انقلابی بزرگ و برجسته‌ترین مردان تشکیلاتی و آزادیخواه ،
« صد مشروطیت که برای روشن کردن افکار جوانان و شعله‌ور ساختن آتش مقدس ،
« آزادی در دلهای علاقمندان و متشکل کردن جوانان با استعداد خراسان بشهر ،
« مشهد وارد شده بود می‌دهیم. حیدر عمواغلی در مدت دو هفته که در مشهد اقامت ،
« داشت اساس تشکیلات فرقه دموکرات را با انتخاب جوانان برگزیده و فعال ،
« خراسان استوار ساخت . »

حیدر عمواغلی بارها برای انجام اموریت‌های سیاسی و تشکیلاتی و کسب تکلیف از مقامات برجسته حزبی بروسیه رفت و آمد کرد تا بالاخره در شورش جنگل کشته شد. مارکسیستهای آن زمان وظیفه داشتند که مانند حیدر عمواغلی و رسول زاده در حزب دموکرات که سلیمان محسن اسکندری لیدر آن بود وارد شوند و حزب مزبور را هر قدر میتوانند بطرف چپ و انقلاب سوق دهند .

ملك الشعراى بهار بنا بر اعترافات خودش خود را از تبلیغ شدگان حیدر عمواغلی میدانند و نیز نامبرده در تألیفات خود از او بزرگی یاد کرده و او را شريك فعالیت‌های حزبی خود میدانند . (۱)

(۱) ملك الشعراى بهار در مقدمه كتاب « تاریخ مختصر احزاب سیاسى » صفحه ۵ می‌نویسد :
« در سال ۱۳۲۸ روزنامه بهار را که ناشر افکار حزب دموکرات ایران بوده دایر کردم ،
« و در همان سال حزب نامبرده بهدایت دوستان اداری و بازاری و با تمالیم حیدرخان عمواغلی ،
« که از پیشوایان احرار مرکز بود و بخراسان مسافرت جسته بود دایر گردید و من نیز بضمیت ،
« کمیته ایالتی این حزب انتخاب شدم . »

بازخواجه عبدالحمید در صفحه ۵۸ مینویسد :

- « طی مدت کوتاهی تشکیلات حزب دموکرات در خراسان توسعه یافت »
- « و برجسته ترین عضو کمیته ایالتی آن ملک الشعر ابهار بخرج خودش روزنامه نوبهار »
- « را بعنوان ارگان حزب انتشار داد . »

پانف بلغاری

یکی دیگر از کمونیستهای متعصبی که در راه پیشرفت و توسعه مرام و ملک کمونیستی کوششهای فراوان کرد و موزحمت زیادی متحمل شده است پانف Panoff بلغاری است وی یکی از اعضاء حزب سوسیال دموکرات روسیه بوده است نام مستعار تانه Tane را شعار نویسنده کی خود قرار داده بود اهل بلغارستان و مردی مطلع و دانشمند و سازمان ده بصیری بود و با اصول تشکیلات احزاب انقلابی آشنائی کامل داشت .

پانف سالها نمایندگی جراید آزاد روسیه را در خاور میانه عهده دار و مخبر روزنامه « رچ » در مناطق خاوری بوده است .

عنصری ماجراجو و مرد کار و قایع نگاری آگاه و مطلع از اوضاع ایران بود . نامبرده زندگی پر هنگامه ای داشت در مقدونیه موزیکچی بود پدرش در زندان ترکیه مرد برادر و خواهرش هم در زندان ترکیه کشته شدند . او اطلاعات زیادی درباره ایران داشت و از بد رفتاری نمایندگان و عمال روسیه در ایران کاملاً آگاه بود و اسنادی در این زمینه در ایران منتشر کرد . بعلت فعالیت شدید در نهضت آزادی ایران و انتشار اسناد و مدار کی که برخلاف مصالح عالیله امپراطوری روسیه بود او را از سمت مخبری روزنامه « رچ » معزول کردند .

این نامه ها واسناد ومدارك برای اولین بار در کتابی تحت عنوان « مسئولیت دولت روسیه در هرج و مرج کنونی ایران »

**The responsibility of the Russian government for
(CHAOS) now existing in Persia**

جمع آوری شده . (۱)

اصل روسی این نامه ها توسط ایرانسکی در سال ۱۲۸۸ شمسی در روزنامه ای که بطور مخفی در روسیه منتشر میشد چاپ گردید روزنامه های آزادیخواه امریکا و اروپا و همچنین بعضی از روزنامه های ایران و هندوستان و ترکیه نیز برخی مطالب آنرا درج کردند که مورد تکذیب دولت روسیه تزاری قرار گرفت .

همینکه نهضت مشروطه خواهی در ایران آغاز شد پاف به تهران مسافرت کرد و در تهران با آزادیخواهان بنام مانند ملك المتكلمين وسید جمال الدین ومیرزا جهانگیرخان وتقی زاده ومساوات آشنا شد واطلاعات جامعی از اوضاع واحوال روسیه در اختیار آنها قرارداد.

وی چون عضو حزب سوسیال دموکرات روسیه بود رابطه بین مشروطه خواهان ایران ومحافل انقلابی روسیه شد .

وقتی که مجلسی به توپ بسته شد پاف بقفقہ از رفت و در جلب نظر حزب سوسیال دموکرات روسیه جهت کمک به مشروطه خواهان کوشش فراوانی مبذول داشت و در انقلاب گیلان شرکت کرد و در شورای جنگی که در گیلان تشکیل شد بعضویت انتخاب شد در این شورا چنان شایستگی ولیاقتی از خود ابراز داشت که کاردانی او برای همه انقلابیون واضح و آشکار گردید .

وی کلیه جریاناتی را که در روسیه وسویس میگنشت با وسائلی کسب و در

(۱) این کتاب برای فروش نوشته نشده بلکه پرفسور ادوارد بیرون انگلیسی قاطر برای بعضی از اعضاء کابینه انگلستان و چند نفر از دوستان خصوصی خود فرستاد روی کتاب جمله زیر

نوشته شده بود : **For private circulation only**

اختیار شورای جنگی می گذاشت و آنها را از نظر اطلاعات سیاسی و اجتماعی و تجربه انقلابی رهبری میکرد .

وی چون مردی اصولی و پای بند بمعتقدات و اصول انقلاب بود بهیچوجه حاضر به تخطی نمیشد بنا بر این در شورای جنگی که وی عضو آن بود از رفتار سپهدار اعظم و بعضی از مشروطه خواهان ناراضی شد و شدیداً انتقاد کرد و این صراحت لهجه پانف در خرده گیری از حضرات باعث ایجاد اختلاف بین پانف و سران مشروطه خواه گیلان گردید . از طرفی چون پانف خدمات برجسته ای انجام داده بود مشروطه خواهان نمی خواستند او را از خود دور کنند و در همین زمان بعلت شکایت پانف به کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات روسیه محمد امین رسول زاده و چند نفر دیگر بعنوان رسیدگی برشت آمده با طرفین وارد مذاکره میشوند و بالاخره پس از بحث زیاد تصمیم گرفته میشود که پانف بمانندان برود .

پانف باتفاق صادق اف و میرزا محمد حسین زاده و چند نفر دیگر وارد بندر پهلوی و از طریق دریا بمشهد سر می رود پانف پس از انجام يك سلسله عملیات انقلابی در نتیجه زد و خورد در مشهد سرزخمی و پس از اندك بهبودی راه استرآباد را در پیش می گیرد .

مسافرت باسترآباد بنا به دعوت یکی از دوستان پانف بنام حاج محمد حسین انجام میشود . در همان موقع استرآباد مورد هجوم تراکمه واقع و پانف بالبأس تر کمنی بمنظور مذاکره باسران قبایل بمیان آنها می رود و با محمد فساد نامی ملاقات ولی نتیجه ای بدمت نیامده و شهر استرآباد مورد هجوم تراکمه قرار می گیرد .

بنابه روایتی پانف بامشقات زیاد از آن مهلکه جان سلامت بدر برده و بطرف عشق آباد فراری کند و از آنجا در سال ۱۹۰۹ به پترزبورگ می رود و در آن شهر باشخصی بنام عبدالعلی بیدگلی معروف به مؤید که یکی از دوستان صمیمی قاضی قزوینی بوده آشنا می شود . پس از آشنائی با این شخص پانف باین فکر می افتد که مؤید را

بعنوان نماینده مقامات روحانی نجف اشرف معرفی و نیز وسیله ملاقات او را با مقامات دولتی و مراکز مهم روسیه فراهم نماید و برای توسعه و پیشرفت مشروطیت ایران مورد استفاده قرار دهد. این کار را انجام میدهد و ملاقاتی هم با شخصیت‌های متنفذ روسیه بعمل می‌آورد ولی مأمورین دولت تزاری پی‌باجرا می‌برند و واقعیت را گزارش میدهند. این موضوع بوسیله یکی از کارمندان شهر بانی پتر زبورگ که با پانف دوست بود با اطلاع او میرسد چون پانف مرد با هوش و زرنگی بوده بفرست درمی‌یابد که ممکن است دستگیر شود بدون فوت وقت و پیش از اینکه حقیقت امر برای مقامات روسیه روشن شود با عجله راه ایران را درپیش می‌گیرد و با زحمت بسیار خود را بخاک ایران می‌رساند و در رشت سردسته فدائیان شده با عده‌ای در حدود پانصد نفر بطرف استرآباد حرکت و برای آزاد ساختن آن شهر با تراکمه وارد زد و خورد ولی دچار شکست شده و برای نجات از اسارت با آخرین فشنگ دست بخود کشی می‌زند .

پانف دز ترویج مرام مارکیستی و اشاعه آن از نظر علمی و تئوری کوشش‌های فراوانی کرد ولی همان طور که بیان شد ایران مستعد قبول چنین تبلیغاتی نبود پانف هم مانند هزاران نفر از افراد متعصب طرفی از این ماجرا نسبت و تمام کوشش او بر نتیجه ماند .



قسمت پنجم

فعالیت گهونیهتهاد رایران تامقارن

جلوس رضاشاه کبیر

فصل اول

تشکیل حزب کمونیست ایران

« حزب عدالت »

تشکیل حزب کمونیست در ایران ابتکار ایرانی های شاه دوست و میهن پرست نبود بلکه مقدمه آن از مدتها پیش در روسیه شروع شده بود . در سال ۱۹۱۷ میلادی پس از انقلاب اکتبر روسیه حزب کمونیست ایران در شهر باکو تشکیل شد در ابتدا نام حزب « عدالت » داشت . اعضاء آن بیشتر کارگران ایرانی بودند که بزبان آذربایجانی تکلم و در مناطق نفتی شهر باکو کار میکردند و در همان محل سکونت داشتند .

در آن زمان در حدود سیصد هزار نفر ایرانی مهاجر در مناطق قفقاز و ترکستان زندگی میکردند . گروهی که حزب عدالت را بوجود آوردند در اندک مدتی قریب شش هزار نفر را عضویت حزب در آوردند و دایره نفوذ این حزب تا ترکستان روس و ایران گسترش یافت (۱)

یکی از پیشوایان این حزب حیدرخان عمواغلی از انقلابیون کهنه کار آذربایجان بود که در ۱۲۸۷ - ۱۲۸۸ شمسی (۱۹۰۸ - ۱۹۰۹ میلادی) علیه محمد علیشاه سوء قصد کرده بود . رهبران دیگر این حزب سلطان زاده و جعفر پیشه وری

(۱) از مجله آلمانی « سیاست و تاریخ » ، صفحه ۱۴ و کتاب « پنجاه سال نفت ایران » ،

صفحه ۴۸۰ و کتاب انگلیسی « روسیه و غرب در ایران » ، صفحه ۹۷

« جوادزاده » و چند نفر دیگر بودند . (۱) در دوسه سال اول عمالی از حزب عدالت به تبریز ، رشت ، مازندران ، گیلان ، خراسان و تهران اعزام شدند و همه این عمال در ظاهر مدعی بودند که از ترس بلشویکها فرار کرده و بوطن خود مراجعت کرده‌اند ولی در باطن دستور داشتند که در شهرهای مزبور کمیته های محلی تشکیل دهند و فعالیت حزبی آغاز نمایند . شورش آذربایجان که کاملا از طرف مهاجرین قفقازی پشتیبانی می شد و هرج و مرج عمومی که در سال ۱۲۸۶ شمسی بر سراسر کرانه دریای خزر سایه افکنده بود ورود انقلابیون را بناخل ایران آسان ساخت . هجوم ارتش سرخ بگیلان و اشغال بندر پهلوی و صدور اعلامیه « جمهوری سوسیالیستی گیلان » موجب تهور اعضاء حزب عدالت و پیشرفت کار آنها شد .

حیدرخان عمواغلی پس از اینکه از باکو بگیلان وارد شد عضو « جمهوری سوسیالیستی گیلان » که میرزا کوچک خان رهبر آن بود گردید . در همین زمان مرکز حزب عدالت از باکو به بندر پهلوی انتقال یافت و متعاقب تشکیل حکومت جمهوری سوسیالیستی گیلان حزب مزبور فعالیت خود را علنی کرد و تشکیلات خود را توسعه داد امکان فعالیت این حزب در آن زمان بیشتر از این لحاظ بود که در بین سپاهیان آذربایجان شوروی که در گیلان مشغول فعالیت بودند واحد هایی از کارگران تعلیم یافته باصول مارکسیسم وجود داشت که بطور جدی از فعالیت های حزبی پشتیبانی میکردند .

تشکیل اولین کنگره ((حزب عدالت))

کنگره حزب عدالت در اول مرداد ماه ۱۲۹۹ شمسی در شهر انزلی « میان پشته » که در آن موقع جزو منطقه میرزا کوچک خان بود تشکیل یافت .

(۱) در مصاحبه ای که با دکتر سلام الله جاوید بعمل آمد در پاسخ این سؤال که در اولین حزب کمونیست ایران که پس از کنگره سوم در باکو تشکیل شد چه کسانی عضویت کمیته مرکزی این حزب را داشتند وی جواب میدهد من در آن موقع در حزب عدالت باکوبا مرحوم حیدر عمواغلی بودم این حزب حزب بلشویک نبود بلکه بیشتر جنبه ملی داشت در آن زمان همه رفقادوستان مثل حسن صبری و سیف الله ابراهیم زاده که از اولی اطلاعاتی ندارم و دومی فوت شده است وعده دیگر با حیدر عمواغلی همکاری میکردیم .

در کنگره مزبور ۴۸ نفر نماینده از نقاط مختلفه ایران شرکت داشتند . اکثریت شرکت کنندگان را امارت‌های تربیت شده قفقاز و ترکستان تشکیل میدادند و غالب آنها ایرانیان مقیم قفقاز و ترکستان بودند و فقط معدودی از آنها با زبان فارسی آشنائی داشته و از اوضاع ایران آگاه بودند .

حزب عدالت در گیلان چه در نقاط اشغالی نیروی سرخ و چه در مناطقی که با رژیم میرزا کوچک خان اداره میشد بطور آشکارا فعالیت میکرد ولی در بقیه نقاط ایران دسیسه کاری و عملیات توطئه آمیز آن حزب بطور پنهانی انجام می گرفت .

کنگره حزب عدالت تصمیم گرفت نام عدالت را به حزب کمونیست ایران تبدیل کند و کمیته مرکزی مصمم شد که هر یک از اعضاء کمیته مرکزی را وادار کند که در آینده دو الی سه ماه بطور مخفی در مناطقی از ایران که زیر نفوذ امپریالیستی انگلستان است فعالیت کنند .

سلطان زاده که بعد ها بعنوان نماینده حزب کمونیست ایران در کنگره های بین الملل کمونیست هادر مسکو شرکت کرد در تاریخ ۲۴ تیر ماه ۱۳۰۰ شمسی شرح زیر را درباره حزب مزبور نوشت و آن را در روزنامه پراودای مسکو منتشر کرد .

« حزب کمونیست ایران کوشش میکند که کارگران و برزگران مترقی را ،
« در صفوف خود متشکل سازد و آنان را تحت رهبری سازمان بین الملل کمونیستی ،
« (بین الملل سوم) بجلو ببرد ، اتحادیه های کارگران را در همه شهرها و اتحادیه ،
« کشاورزان را در کلیه دهات ایران تشکیل دهد و حزب ما ، هم اکنون اعضای بسیار ،
« دارد ولی بواسطه تضییقات موجود فعالیت مایپنهانی صورت میگیرد . با وجود این ،
« اتحادیه کارگران و پیشه وران را تشکیل داده ایم که دارای چهار هزار عضو است . »

ضمناً نامبرده از کنگره انزلی تعریف میکند و می نویسد :

« درود بر مساعی حزب کمونیست ایران که اکنون بالغ بر چهار هزار و پانصد ،
« نفر عضو دارد ما سال گذشته اعضای زیادی داشتیم ولی بعلت وجود گروهی ،
« ماجراجو که تظاهر به کمونیستی میکردند عملیات حزبی ما در برخی نواحی ،

« متوقف گردید . در اثر فشاریکه از طرف دستگاه حاکمه بجاوارد آمد لازم شد که «
« برای مدتی انتشار نشریه کمونیستی ارگان کمیته مرکزی بنام « اکونومیست »
« تعطیل گردد . »

« این وقایع مارا مجبور ساخت که بیشتر محتاط باشیم و تشکیلات خودرا «
« پنهانی توسعه دهیم . با وجود این ما موفق شدیم که اتحادیه‌های کارگری را که «
« اعضاء آن در حدود چهار هزار نفر هستند بوجود بیاوریم . حزب کمونیست ایران «
« تقریباً از وضع محیط فتودالی ایران آگاه است و میدانند چگونه کار کنند . » (۱)

اعضاء کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

اعضاء اولیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران عبارت بودند از :

- ۱ - آیکف آقازاده
- ۲ - خانم آیکف آقازاده
- ۳ - کامران میرزا (آقازاده) پسر آقا بیکف
- ۴ - چلنگریان
- ۵ - زاخاریان (از اتباع دولت شوروی)
- ۶ - علیزاده
- ۷ - سیدابوالقاسم موسوی
- ۸ - جعفر پیشه‌وری (در آن موقع نامش جعفر جواد زاده بوده است)
مسئول تشکیلات لاهیجان
- ۹ - زنجانی
- ۱۰ - صدقعلی
- ۱۱ - احسان‌الله خان
- ۱۲ - مجتبی شریعتمداری

۱۳ - کاظم شاهرخی (امیرزاده سابق) مسئول تشکیلات حزب از کوچصفهان تا لنگرود

۱۴ - سلطان زاده

۱۵ - خالو علی مسئول تشکیلات انزلی (بندرپهلوی فعلی)

پس از کشته شدن خالو علی تغییراتی بشرح زیر در اعضاء کمیته محلی حزب کمونیست انزلی بعمل آمد :

۱ - کاظم شاهرخی مسئول تشکیلات انزلی

۲ - زاخارف معاون تشکیلات (این شخص تبعه دولت شوروی بود)

۳ - ابراهیم سرخی (بعداً مسئول تشکیلات انزلی گردید)

۴ - جعفر پیشه وری

۵ - چلنگریان

۶ - سیدابوالقاسم موسوی

۷ - عزیز ایران دوست

۸ - ایبغ مسئول کمیسیون تقشیش (این شخص تبعه دولت شوروی بوده است)

مهمترین اقدام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران اعزام نماینده به باکو جهت شرکت در (کنگره شرق) که در ۹ شهریور ۱۲۹۹ شمسی (اول سپتامبر ۱۹۲۰ میلادی) در شهر باکو در عمارت تئاتر مایل اف تشکیل میشد بوده است .

برنامه حزب کمونیست

در آذر ماه ۱۳۰۱ شمسی مقاله‌ای تحت عنوان « سیاست حکومت شوروی در ایران » بقلم گئورگ دو گروک Georges duroc در مجله روسی عالم اسلام Revue eu Monde musulman منتشر شد که تفسیر بر نامه ادعائی حزب کمونیست ایران از آن کاملاً مستفاد میشود :

« حزب کمونیست در برنامه اختصاری خود هدفی را بر گزید که عبارت بود «
« از واژگون ساختن واز بین بردن اختیارات شاه و ملاکین بزرگ و همچنین آزاد «
« ساختن ایران از حیثه تعدیات عمال انگلیسی ضمناً کوشش میشد که رژیم دمو کراسی «
« برقرار گردد تا تحت لوای آن حکومت بتواند به تبلیغات کمونیستی بپردازد . «
در ۸ اسفند ماه ۱۳۹۹ شمسی (۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میلادی) هنگامیکه دولت
شوروی پیمان با ایران را امضاء میکرد سند ارزنده‌ای از بلشویکهای تاتار بسرقت
رفت سند مزبور حاوی دستوراتی در باب چگونگی بالابردن سطح انقلاب کمونیستی
در ایران به حزب کمونیست ایران بود .

مطالب سند مزبور بشرح زیر میباشد : (۱)

- ۱ - هدفهای کمیته های محلی حزب کمونیست ایران بشرح زیر میباشد :
الف - هوا دارای از سیادت انقلاب . جنگ بر علیه امپراطوری انگلیس .
سرنگون ساختن دولت فعلی .
ب - آماده ساختن گروه های حزبی و سازمانها بمنظور کارهای انقلابی
وقیام مسلحانه .
- ۲ - کارهای فوری کمیته های محلی :
الف - ایجاد محیط فعالیت کمیته های محلی و مرکزی از غیورترین و با
انضباط ترین اعضاء تربیت یافته و علاقمند به کمیته .
ب - آماده کردن اعضاء حزب در بخشهای تازه .
ج - آگاه نمودن گروههای محلی با توجه بمبارزات انقلابی و تدارك يك
قیام فوری بامر کمیته مرکزی .
د - آماده داشتن نیروهای انقلابی و سازمانهاییکه تحت امر کمیته مرکزی
میباشند .

۳ - تا کتیک کمیته های محلی بمنظور درك موضوع مذکور در بالا :

الف - در روزنامه ها ، در مباحثات و در محافل و مآلها باید تبلیغ کرد . تا شرق را از جنگال امپریالیزم انگلیس نجات داد و همچنین علیه دولت حاضر که یکی از مشکلات عمده نجات ایران می باشد باید تبلیغ کرد .
ب - اجراء تبلیغات بمنظور تشکیل مجدد اصناف پوسيله کارگران از هر صنف بایستی اقدام نموده و بدانند مهمترین هدف از تشکیل اصناف ، توجه بدمته کارگران ، بیدار ساختن حس طبقاتی بین آنان ، تولید اضطراب در کارگران و ایجاد اغتشاش در کشور است .

ج - آماده ساختن اتحادیه جوانان بمنظور کمک بانقلاب .
د - برقراری منظم سرویس خبری و استفاده از احزاب دیگر در هر منطقه .
ه - کمیته های محلی بایستی همه ماهه گزارشی از عملیات و جریانات سیاسی و وضع اقتصادی ناحیه عملیاتی خود را از طریق سلسله مراتب بکمیته ارسال دارند .

و - کمیته که مرکب از يك دبیر و دو مدیر تشکیل میشود بایستی اعضاء را برای مآلها دعوت نموده . عده ای را مامور تنظیم دسته ها در ناحیه خود بنماید .

ز - سازمان بخشها در هر ناحیه باید مجزا از گروههای شهری باشند .

امضاء : حیدرخان - محل مهر کمیته مرکزی حزب

کمونست عدالت ایران

ملاحظه میشود که اگر این برنامه جهانی و دستورات حزبی بمرحله اجرا در می آمد و کمونیستها در ایران موفق میشدند ، کشور چه حالی پیدا میکرد و مردم چه وضعی داشتند . شکی نبود که در چنین مرحله ای مردم بیگناه مملکت تحت عناوین پوچ در رژیم « دیکتاتوری پرولتاریا » با صحنه سازیهای « انقلاب پرولتاریا » بطور دستجمعی کشته میشدند . کاشانه ها از بین میرفت . خانمانها برباد داده میشد و خانواده ها بدیاریستی و فنا سوق داده میشدند ولی باز خدای ایران نخواست که

کشور عزیز ما در پنجه خونین عده‌ای عناصر ماجراجو و خونخوار افتد و ملت رشید و نجیب ایران اسیر مثنی شیدان اجنبی پرست خدا نشناس گردد .

از نظر توسعه فعالیت این حزب و بخاطر دسترسی با اطلاعات بیشتر و روشتری درباره فعالیت‌های اولیه حزب، ما سلطان زاده که یکی از بانیان و پایه گذاران این حزب است بیش از منابع دیگر مدیونیم. وی در کتاب «سورمنایا پرسیا» (ایران معاصر) چاپ ۱۳۰۱ شمسی (۱۹۲۲ میلادی) مکوچنین مینویسد :

پس از موفقیت‌های اولیه ، حزب کمونیست در ایران متحمل ناکامیهای سخت گردید و علت شکست این بود که رهبران حزب کمونیست ایران دستورات صادره از کمینترن را کور کوزانه و بدون توجه به اوضاع و احوال کشور خود بموقع اجرا میگذاشتند .

آنگاه نامبرده چنین مینویسد :

« حزبی که هنوز از لحاظ سازمانی دورانی را طی نکرده است . حزبی که ،
« در سازمان آن افراد آزموده از نظر علوم نظری یافت نمی شود . حزبی که در منطقه ،
« سیاست نیمه استعماری محصور شده است نمی تواند در مدت کوتاهی خود را توانا ،
« سازد و روی پای خود بایستد . تشکیل دهندگان سازمان مرتکب اشتباهات ،
« بیشماری شدند بنحوی معلوم است که بنحوی از تهمت زنی و مخالفت‌های داخلی ،
« بازگشت نمودند . »

بنابر گفته سلطان زاده در سال ۱۳۰۱ شمسی حزب کمونیست دارای یک هزار و پانصد نفر عضو بوده ولی باز هم از نظر سازمانی و ایدئولوژی لازم بود که فشرده گی بیشتری پیدا کند .

مطبوعات شوروی و نشریات آنها در آن زمان نسبت بموفقیت کمونیستها در ایران کاملاً خوش بین بودند زیرا حزب کمونیست ایران توانست اتحادیه های صنفی

را که طرح آن درمکواداره شرقی (بوسیله شورای اتحادیه کارگران) ریخته شده بود ایجاد نماید. (۱)

چند ماه پس از تشکیل اولین کنگره حزب کمونیست ایران «حزب عدالت» در اواخر سال ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۲ میلادی) کمیته مرکزی حزب مزبور که تا آنوقت در گیلان بوده تهران انتقال یافت و پس از این نقل و انتقال میدان فعالیتهای خود را توسعه داد .

کمیته مرکزی حزب دارای نشریه ای بود بنام حقیقت که ناشر افکار حزب و در واقع ارگان کمیته مرکزی بود .

روزنامه حقیقت در عین حال هم نشریه حزبی و هم ارگان اتحادیه های کارگری وابسته باین حزب بشمار میرفت . علاوه بر این روزنامه نشریه دیگری هم بنام نشریه کارانتشار می یافت که کارهای تبلیغاتی و تشکیلاتی حزب را بهمه داشت .

در ۲۴ شهریورماه ۱۳۰۱ شمسی و (۱۷ سپتامبر ۱۹۲۲) روزنامه پراودا ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی یک سلسله از درخواستهایی را که در تهران توسط روزنامه حقیقت که طرفدار کمونیستها بود منتشر شده بود بشرح زیر تجزیه و تحلیل نمود و در پیرامون آن قلم فرسائی کرد .

۱ - خاتمه دادن سریع بحکومت نظامی در تمام نواحی ایران .

۲ - آزاد ساختن کلیه زندانیان سیاسی .

۳ - رفع توقیف از کلیه روزنامه هائی که بدون حکم محکمه از انتشار آنها جلوگیری بعمل آمده است .

۴ - برداشتن سانسور .

(۱) مجله آلمانی «سیاست و تاریخ» در صفحه ۱۵ چنین مینویسد :

« حزب کمونیست ایران دارای کلاسهای مختلف حزبی بوده که در کلاسهای مزبور، «به تربیت سیاسی اعضاء خود پرداخته و حتی بانها تعلیمات نظامی یاد میداد و روش کاملاً «انقلابی» پیش گرفته چنانچه سلطان زاده اظهار میداشت: که حزب رل اساسی مبارزات انقلابی، «را ایضا خواهد نمود .»

- ۵ - آزادی احزاب و مجامع .
 - ۶ - محاکمه کارمندان خاطی ورشوه خوار دولت و همچنین وزراء و نمایندگان مجلس و مستشاران بیگانه .
 - ۷ - تهیه قانون مناسبات بین ارباب و رعیت و سرمایه‌دار و کارگر .
 - ۸ - جلوگیری از تعدی مالکین نسبت به کشاورزان و تدوین قانون برای حمایت از آنها .
 - ۹ - تقسیم اراضی بین کشاورزان .
 - ۱۰ - تدوین قانون مالیات بر عایدات .
 - ۱۱ - انتخاب رؤساء صالح دردهات و شهرها .
- این درخواست‌ها در روزنامه پر او داد رسکوا انتشار یافت و منظور از این اقدام این بود که کارگران را در اتحادیه هائی متشکل نمایند و برای اجرای این منظور حزب توجه مخصوصی نسبت به آنان داشت .
- با این ترتیب حزب مذکور توانست اتحادیه هائی بوجود بیاورد چنانکه اوستروف در گزارش خود که روزنامه پر او داد آنرا منتشر نمود اظهار داشت که در سال ۱۳۰۰ شمسی یازده اتحادیه کارگری در تهران وجود داشت و اعضاء آن مجموعاً ۸۲۵ نفر و مرکب از کارگرانی بودند که تحت رهبری حزب کمونیست ایران بفعالیت‌های صنفی مشغول بودند . (۱)
- در این زمان يك شورای اتحادیه صنفی در تهران بوجود آمد که از طرف هر يك از اتحادیه ها قرار شد سه نفر نماینده بشورا فرستاده شود . شورای مزبور بلافاصله تصمیم گرفت که با پر و فتن ترن سرخ Red Profintern همبستگی برقرار نماید و بهمین مناسبت مراتب را بمسکوا اطلاع داد .
- در تبریز که یکی از مراکز صنفی بود اتحادیه ای بنام اتحادیه

(۱) از کتاب انگلیسی « روسیه و غرب در ایران » صفحات ۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳

کارگران که دارای ۸۰۰ نفر عضو بود تشکیل شد. ارگان مطبوعاتی این اتحادیه روزنامه «تکامل» بود.

اما در جنوب برخلاف شمال ایران هیچگونه فعالیتی در زمینه ایجاد و تشکیل اتحادیه های صنفی بعمل نیامد.

شورای اتحادیه های تهران با وجود کوشش پی گیر نتوانست مناسبات خود را با کارگران جنوب برقرار کند.

اوسترف با تاسف در این باره اظهار نظر کرده می نویسد:

«زمینه از هر لحاظ برای پیشرفت سازمانهای کارگری مساعد است زیرا در «مناطق نفت خیز ۴۷ هزار نفر کارگر در استخدام انگلیسی ها هستند.»

اقدامات شورای اتحادیه های تهران بموفقیتهای نسبی نائل شدند یکی از مهمترین پیروزی آنها این بود که اتحادیه چاپخانه ها موفق به تنظیم قرار دادی با صاحبان مطبوعات شد که شامل کم کردن ساعات کار به ۸ ساعت و پرداخت فوق العاده نسبت باضافه کار و چندین نکته دیگر از جمله ممنوعیت اخراج و فراهم ساختن لوازم بهداشتی بود.

شورای مزبور در زمینه سیاسی نیز فعالیت میکرد.

روزنامه حقیقت که کاملاً کمونیستی و تیراژ آن در حدود دو هزار نسخه بود منکر این مسئله اساسی و روشن شد که نهضت اتحادیه های صنفی بتحرک کهونیستها بوجود آمده ولی این گونه ظاهر سازیا مانع تصمیم دولت مبنی بر جلوگیری از تبلیغ مرام اشتراکی نمیشد و روزنامه مزبور توقیف شد طولی نکشید بجای آن روزنامه دیگری بنام «اقتصاد ایران» انتشار یافت و تبلیغ مرام کمونیستی در ایران پرداخت.

فعالیت اتحادیه ها ((سندیگا))

بعد از انقلاب کبیرا کتبر ۱۹۱۷ میلادی شوراهاى کارگران و دهقانان در ایران و چین و هندوستان ایجاد شد و دومین دوره توسعه جنبش سندیکائی در ایران آغاز گردید ابتدا در تهران - تبریز - رشت و بعضی شهرهای دیگر اتحادیه های کارگری بوجود آمد در این دوره هم مثل سال ۱۲۸۵ شمسی کارگران چاپخانه ها اولین اتحادیه کارگری را تشکیل دادند .

در سال ۱۲۹۷ شمسی سندیکای کارگران چاپخانه ها بمنظور تقلیل ساعت کار و بهبود شرایط کار و يك سلسله خواستهای دیگر اعلام اعتصاب کرد . این اعتصاب کارگران چاپخانه ها ۱۴ روز ادامه داشت و سرانجام با پیروزی کامل کارگران چاپخانه ها پایان یافت و کارگران چاپخانه ها کارفرمایان را وادار کردند که در مورد تقلیل ساعت کار روزانه و دیگر خواستهایشان با سندیکای کارگران قرارداد دسته جمعی به بپندند . این پیروزی تأثیر شدیدی بر کارگران سایر رشته ها نمود و به جنبش سندیکائی ایران رونق بخشید .

توسعه جنبش سندیکائی و ثوق الدوله نخست وزیر وقت را مجبور کرد که طی تصویب نامه ای ساعت کار روزانه کارگران را ۸ ساعت تعیین نماید و رسمیت اتحادیه کارگری را اعلام دارد .

در سال ۱۲۹۹-۱۳۰۰ در تهران بیش از ۱۵ اتحادیه وجود داشت که اتحادیه کارگران چاپخانه ها - نانوایان - مؤسسات دخانیات و اتحادیه معلمین و کارمندان پست و تلگراف از جمله آنها میباشد .

در همان سال نمایندگان اتحادیه تهران ، شورای اتحادیه ای حرفه ای تهران را که در آن از هر اتحادیه ۳ نفر نماینده شرکت داشت بوجود آوردند .

بتحریرك این شورا بود که در پایتخت و سایر شهرها دموکراتسیون های اول

ماه مه برگزار شد و از آن تاریخ بیست و نهم ساله کارگران ایران جشن بین‌المللی اول ماه مه را برگزار می‌نمایند .

در سال ۱۳۰۰ شمسی اتحادیه‌های کارگری تهران بیک سلسله اعتصابات دست زدند مثلاً کارگران نانوائی ها بمنظور از بین بردن تنبیهات بدنی دست بااعتصاب زدند همچنین کارمندان پست و تلگراف بعنوان اعتراض بتوقیف رفقای خود و اتحادیه معلمین بعلت مرتب پرداخت نشدن حقوق دو بار اعتصاب کردند . کارگران بافنده نیز برای اضافه دستمزد ۴ بار اعتصاب نمودند و چون در آن سال دولت در حدود بیست روزنامه را توقیف کرده بود کارگران چاپخانه ها بعنوان اعتراض باین توقیف غیر قانونی و مطالبه آزادی روزنامه های توقیف شده دست بااعتصاب زدند و این اعتصاب هم با پیروزی کارگران پایان یافت .

در این سالها جنبش سندیکائی در همه جای ایران توسعه یافت و علاوه بر تهران در مؤسسات صنعتی تبریز رشت انزلی قم و شهرهای دیگر نیز اتحادیه های کارگری بوجود آمد .

در سال ۱۳۰۰ شمسی برای رهبری جنبش سندیکائی در تمام کشور شورای مرکزی اتحادیه های ایران ، تشکیل گردید و در همان آغاز تشکیل بیش از ۲۰ سندیکارا که دارای ۱۵ هزار عضو بود در خود متشکل ساخت و بعداً کارگران قالی بافی خراسان و کاشان و کارگران حمل و نقل انزلی و آموزگاران تبریز و کارگران مازندران نیز باین شورای مرکزی پیوستند و در سال ۱۳۰۱ شمسی شورای مرکزی بیش از ۳۰ هزار تن کارگرو کارمندان متشکل ساخته بود . در همین سال ۱۳۰۱ شمسی بود که شورای مرکزی به تشکیل اتحادیه کارگران در مؤسسات نفت جنوب پرداخت و تا سال ۱۳۰۴ شمسی در شورای مرکزی بیش از ۳۰ هزار کارگرو کارمند متشکل شده بودند .

باید اضافه کرد که در بین سالهای ۱۳۰۰ - ۱۳۰۴ شمسی مبارزه کارگران در اتحادیه های کارگری برضد کارفرمایان بحد اکثر خود رسیده بود .

در سال ۱۳۰۰ شمسی علاوه بر کارگران نانوائی و چاپخانه ها فروشندگان
مغازه های قماش و کارمندان و کارگران پست و درانزلی و کارگران بندر دست باعتصاب
بزرگی زدند .

در سال ۱۳۰۱ معلمان تهران برای دریافت حقوق عقب افتاده خود اعتصاب
کردند در همین سال نیز کارگران فنی که در مؤسسات نفت آبادان کار میکردند بمنظور
دریافت دستمزد و بهبود شرایط کار دست باعتصاب زدند .

در سال ۱۳۰۲ سندیکاهای کارگری با فعالیت زیاد در انتخابات دوره پنجم
مجلس شورای ملی شرکت جستند و با حزب اجتماعیون عامیون ائتلاف نمودند و بلوک
ملی را بوجود آوردند ولی چون پشتیبانی در میان ملت نداشتند نتوانستند کاندیدهای
خود را بمجلس بفرستند .

فصل دوم

نظر اجمالی بوضع خارجی کمونیسم

پس از انحلال «جمهوری سوسیالیستی گیلان» و سرکوبی شورش جنگل شکست بزرگی به حزب کمونیست ایران وارد شد. سلطان زاده در سال ۱۳۰۱ شمسی (۱۹۲۲ میلادی) با اشتباهات رهبران حزب کمونیست ایران و همچنین اختلافات داخلی آنها اشاره نموده و شکست این حزب را نه تنها نتیجه مبارزه مقامات انتظامی دانسته بلکه علت اصلی این شکست را وجود اختلافات داخلی بین رهبران حزب و اتخاذ يك تاكتيك غلط در مسائل حزبی از طرف آنها ذکر کرده است. در این زمان تعداد اعضاء حزب که بنا بر اظهار سلطان زاده در آغاز تأسیس حزب ۱۰۰۰۰ نفر میشد به ۱۵۰۰ نفر تنزل نمود.

همچنین در خاورمیانه و خاور نزدیک نیز بحزب کمونیست شکست وارد شد از جمله در کشور ترکیه و مصر حزب کمونیست راه تنزل و انحطاط را طی مینمود. همانطوریکه گفته شد علت شکست حزب کمونیست مآل اندیشی و تدابیر مقامات انتظامی کشورهای مزبور نبود بلکه در درجه اول اتخاذ روش ناصحیح و تاكتيك غلط خود کمونیستها در خاورمیانه بوده است. مسلماً اگر آنها روش صحیحی در پیش میگرفتند مواجهه با این شکست مفتضحانه نمیشدند.

کمونیستها سعی میکردند تئوری مارکسیستی را در باره ایجاد قدرت پرولتاریا

در آسیا اجرا نمایند در صورتیکه شرایط و محیط مناسبی برای رشد و نمو و پیشرفت کمونیزم در آسیا موجود نبوده است .

در شرایط آن زمان کمونیستها بر اثر مبارزه با مذهب و نظم اجتماعی و سیاسی بدون پشتیبان بودند و در نتیجه عدم استقبال مردم از آنها هیچگونه پیشرفتی نکردند علت دیگری که در عدم پیشرفت کمونیستها مؤثر بود اینست که در آن سالها در هیچ نقطه‌ای از خاورمیانه جنبش و نهضت‌های انقلابی وجود نداشت و ملل خاورمیانه مستعد پذیرش مرام کمونیستی نبودند و بهمین علت ماده ۷ بیانیه دومین کنگره حزب کمونیزم بین الملل (کمینترن) اجرا نشد .

در ایران بین جنبش‌های ملی با کمونیست‌هایی که جمهوری سوسیالیستی گیلان بکام آنها تشکیل شد هیچگونه همکاری وجود نداشت بلکه علیه آنها مبارزه میکردند . ملیون درباره سیاست شوروی بخصوص حضور ارتش سرخ در ایران خوشبین نبودند و تشخیص می دادند که این ارتش با نیروی قزاق تزاری هیچگونه فرقی ندارد و تنها پرچم آن تغییر کرده است .

کمونیست‌بین الملل پس از تشکیل دومین کنگره با وجود اتخاذ يك سیاست احتیاط آمیز مواجهه با شکست‌های پی در پی شد ، شکست ورشو مرداد ۱۲۹۹ شمسی (اوت ۱۹۲۰ میلادی) شکست آلمان در اسفند ۱۲۹۹ شمسی (مارس ۱۹۲۱ میلادی) بدین جهت سومین کنگره کمونیزم بین الملل (ژوئن ۱۹۲۱ میلادی) این حقیقت تلخ را درك کرد که نه تنها موج‌های انقلابی سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۲۱ قادر نیست سرمایه داری را بعقب راند بلکه سرعت انقلابی جهان در این فاصله زمانی آهسته‌تر شده و بالاخره فرمانفرمایان کمونیزم مجبور شدند در این کنگره تا کتیک سیاسی خود را عوض نمایند سپس بر اساس سیاست بین المللی روسها تغییری در سیاست خارجی خود بوجود آوردند و بهمین مناسبت در تاریخ ۸ اسفند ماه ۱۲۹۹ شمسی (۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میلادی) روسیه ناچار قراردادی با ایران منعقد کرد که مرزهای سال ۱۲۶۰ شمسی (۱۸۸۱ میلادی) بر رسمیت شناخته شد و نغمه جمهوری سوسیالیستی گیلان

برای همیشه معدوم گردید و مرزهای جغرافیائی ایران تثبیت شد .

دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق ((گوتو))

در آن دوران سیاست شوروی نسبت بکشور های خاور میانه این بود که با امپریالیزم واستعمار کشورهای غرب اروپا در کشورهای مزبور مبارزه نمایند وزمینہ را برای اقدامات آینده فراهم سازد .

برای این کار مبلغین و عمال آزموده لازم بود ودولت شوروی در سال ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۱ میلادی) دانشگاهی بنام دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق (علامت اختصاری آن بزبان روسی K.Y.T.B « گوتو ») در شهر مسکو ایجاد کرد ومراکز عمده این دانشگاه در تاشکند و شمباتی هم در ایرکوتسک Irkutsk وباکو داشت . شعبه ای از این دانشگاه نیز بنام « کلاس کادر » که کمونیستهای درجه دوم وسوم در آن مشغول فرا گرفتن مرام کمونیستی بودند در تهران تأسیس یافت یکی از کارگردانان و معلمین این دانشگاه در تهران تازادف ژنرال کنسول دولت شوروی در اصفهان بود که ماموریت اصلی او در ایران اشاعه مرام کمونیستی بوده است . در سال ۱۳۰۱ شمسی (۱۹۲۲ میلادی) هفتصد نفر دانشجو از ۵۷ ملت مختلف در این دانشگاه بتحصیل مشغول بودند ولی این دانشگاه يك مرکز علمی وفرهنگی نبود بلکه کانونی بود که دانشجویان در آن اصول مارکسیسم لنینیسم را فرا گرفته وازطرز تبلیغات وتاکتیکهای انقلاب زحمتکشان آگاهی می یافتند . دوره دانشگاه چهارسال بود وپس ازختم تحصیل دانشجویان مامور کشورهای خود میشدند که در آنجا چه در ظاهر وچه درخفا به تبلیغ مشغول شوند .

سران کمونیست کشورهای کلیه ملل باید لااقل این دانشگاه را دیده و مواد

برنامه آنرا فرا گرفته باشند از جمله کسانی که فارغ التحصیل این دانشگاه شدند
 میتوان مارشال تیتو **Jose ph Briz Tito** (۱) هوچی مینه **Ho chi Minh** (۲)
 مائوتسه تونگ **Mao tsé Tong** (۳) و والتر اولبریخت **Walter Uldricht** (۴)
 را نام برد .

علاوه بر این دانشگاه مدارس مختلف دیگری هم در روسیه شوروی تأسیس
 شد که فقط اختصاص به یاد گرفتن زبانهای شرقی داشت که جوانان کمونیست
 شوروی در آن تحصیل کرده و بعدها حاضر بودند که در کشورهای خارج یا بعنوان
 دیپلمات و یا بعنوان دیگر مشغول کار شوند .

دانشجویان ایرانی دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق « کوتو » با نام
 مستعار مشغول تحصیل بودند و اینک اسامی آنها را (اصلی و مستعار) که بشرح زیر
 بدست آمده است بنظر خوانندگان میرسانیم .

اسم	شهرت	نام مستعار	ملاحظات
۱ - حسن	فارس	نیک بین	مسئول ایرانیان و معلم دانشگاه کوتو
۲ - رضا	روستا	فرهاد	از تهران
۳ - دوشیزه شوکت	روستا	سیما	خواهر رضا روستا
۴ - اسماعیل	شبرنگ	خورشید	
۵ - دوشیزه سکینه	شبرنگ	آذر	خواهر اسماعیل شبرنگ
۶ - کاظم	شاهرخی	امیرزاده	
۷ - محمدعلی	شریفی	فرود	
۸ - اردش	آوانسیان	سرتیپ پور	

(۱) رئیس جمهور کشور یوگسلاوی

(۲) رئیس جمهوری خلق چین

(۳) رئیس جمهور ویتنام شمالی

(۴) رئیس جمهوری دموکراتیک خلق آلمان (آلمان شرقی)

اسم	شهرت	نام مستعار	ملاحظات
۹ - یوسف	افتخاری	داداش زاده	ازاردبیل
۱۰ - مهدی	طهماسبی	حسین زاده	
۱۱ - رحیم	خوئینی	کسمائی	
۱۲ - بانو پروین	فارس	پروین	عیال حسن فارس مشهور به نیک بین
۱۳ - بانو پریش	پدرام	پریش	عیال رضا شرقی
۱۴ - وارطان	ارمنی	ناصر	از رشت
۱۵ - ها کوپ	ها کوپیان	کوزنیستف	از رشت
۱۶ - ابوالقاسم	ذره	ذره	در مسکوسا کن است
۱۷ - سید محمد	تمها	سنجایی	در سال ۱۳۱۲ در زندان قصر فوت کرد
۱۸ - علی اکبر	کاوه	نپاوندی	از تهران (فوت کرده)
۱۹ - ابراهیم	علیزاده	قنادزاده	از تبریز در سال ۲۴ - ۱۳۲۵ رئیس فرقه دموکرات زنجان بود
۲۰ - عباس	صابری	لطفی	از تهران
۲۱ - غلامرضا	سبقی	کاشانی	از بندر پهلوی
۲۲ - علی	فروزلی	جهانگیر	
۲۳ - کامران	آقازاده	کامران	از قزوین
۲۴ - سید علی	رایینو	لکور	از رشت در مسکو فوت کرده
۲۵ - عزیز	اهلی	صداقت	از بندر پهلوی
۲۶ - سید علی	معلم	جنگی	از بندر پهلوی
۲۷ - ابوالقاسم	لاهوئی	شاعر	
۲۸ - علی	شرقی	آوینی	فوت کرده
۲۹ - رضا	شرقی		

اسم	شهرت	نام مستعار	ملاحظات
۳۰ - حسین	شرقی		
۳۱ - جعفر	شرقی		
۳۲ - بانوجمیله	کاوه		از تهران عیال علی اکبر کاوه
۳۳ - بیوک	رحیم زاده		ساکن روسیه به سبیره تبعید شد
۳۴ - بانومه آفرید	حسابی		عیال برادر دکتر حسابی
۳۵ - عزیز	ایراندوست		
۳۶ - محمود	پژوه		
۳۷ - جعفر	پیشه‌وری	جواد زاده	پیشه وری معروف
۳۸ - محمود	بقراطی		
۳۹ - عبدالصمد	کامبخش		
۴۰ - دکتر سلام الله	جاوید		
۴۱ - اسماعیل آقا	طهماسبی		از بندر پهلوی
۴۲ - حسن	صبری		
۴۳ - سیف الله	ابراهیم زاده		فوت شده
۴۴ - سه‌وئیل	کلیمی	سموئیل	از تهران در شهر دوشنبه تاجیکستان ساکن است
۴۵ - روح الله		روح الله	از تهران
۴۶ - فرنگیس		فرنگیس	از تهران
۴۷ - دکتر	حسابی		ساکن روسیه و بسبیره تبعید شد
۴۸ - دکتر	قهرمانی		
۴۹ - بانو	صابری		از تهران عیال عباس صابری
۵۰ -	دیلمی		دز شوروی فوت کرده
۵۱ -	لطیف زاده		

اسم	شهرت	نام مستعار	ملاحظات
۵۲ -	کامبیا		
۵۳ -	ستارزاده	ستاراف	فوت کرده
۵۴ -	لادین		برادر نیمایوشیج شاعر و اهل مازندران
۵۵ -	آذری	آذر	ازبند پهلوی
۵۶ -		کیم	کیمی و در شوروی ساکن است

نقش سلیمان میرزا اسکندری

لیدر سوسیالیستهای ایران

بموازات این وقایع نقش سلیمان میرزا اسکندری بسیار جالب و لازم است بطور اختصار مورد بررسی قرار گیرد .

وی از شرکت کنندگان در انقلاب مشروطیت بود و در گیرودار مبارزات از نظر تفکر تبدیل بیک سوسیالیست مذهبی شد که همکاری با کمونیست ها را برای پیشرفت مقاصدی که در نظر داشت مکروه نمیدانست و حتی لازم میشمرد .

قرائنی در دست است که مشارالیه قبل از انقلاب روسیه و تشکیل بین الملل سوم با حزب سوسیال دموکرات ارتباط داشته و شاید قبل از انقلاب روسیه ، هنگامیکه کنگره بین الملل سوسیالیستها در شهر استکهلم پایتخت سوئد تشکیل شد انتشار بیانیه « مردم ایران » با راهنمایی او بوده است .

در این بیانیه خاطر نشان شده است که :

« دول امپریالیست اروپائی مدت‌هاست که میخواهند کشورهای دیگر دنیا »
« را تصرف کنند و بصورت مستعمره خود در آورند. از نظر سیاسی و اقتصادی برای »
« بزنجیر کشیدن اهالی قوانین ظالمانه‌ای وضع کرده‌اند. کوچکترین عدم اطاعت »
« از آن قوانین بمنزله آشوب و بلوا تلقی میشود. »

« میان قربانیان امپریالیسم حریص و خونخوار ایران کشوری است که بیش از »
« همه زنجیر سنگین جنایت و ظلم را بردوش خود کشیده‌است . مردم ایران یکی از »
« قدیمترین ملل عالمند تمدن ایران از با سابقه ترین تمدنهاست ملت ایران حق »
« دارد به اصیل بودن فرهنگ و تمدن خود مفتخر باشد . این ملت به پیشرفت »
« اندیشه های انسانی کمکهای بزرگی کرده‌است . این ملت گذشته درخشان و پر »
« افتخار را پشت سر گذاشته است . اکنون این ملت که مالک معنویات بزرگی »
« است در معرض ظلم و تعدی مللی قرار گرفته است که میلیونها کیلومتر از نظر »
« نژادی ، ملی ، مذهبی با آن فاصله دارند . انقلاب ده ساله اخیر ایران دوره »
« جدیدی از جهت سیاسی ، فرهنگی و حقوقی در تاریخ ایران باز کرد . این جنبش »
« عمیق از انظار مردم اروپا ندیده و ندانسته‌مانند این جنبشها بوسیله تحریکات سیاسی ، »
« اولتیماتوم ، و اعزام نیروهای نظامی از طرف دو همسایه ایران ، انگلیس و روسیه »
« سرکوبی شد »

« روسیه تزاری و انگلستان با انعقاد معاهده ۱۹۰۷ ایران را بدو منطقه تفویض تقسیم »
« کردند و از آن پیمد برای مداخله در امور داخلی ایران از هیچ عملی رو گردان »
« نشدند . مردم ایران برای رهائی از قید مداخله جویان در سال ۱۹۰۶ ناچار به »
« پیروی از امر شاه که طرفدار روس و انگلیس است گردیدند از این رو حزب مردم »
« تضعیف شد و پارلمان از طرف لیاخوف بمباران گردید و مشروطه ایکه بیپهای »
« قربانیان زیادی بدست آمده بود از بین رفت . »

« در سال ۱۹۱۱ روسیه بتحریک لندن ضمن اولتیماتومی دولت ایران را مجبور »
« کرد که مستشاران مالی امریکائی را از ایران اخراج کند و در آتیه نیز قبل از »

« اخذ اجازه از دولت روسیه مشاورین خارجی را استخدام ننماید در سال ۱۳۱۲ روسیه »
« وانگلیس با تهدید باعزام نیروبایران ازدولت ایران خواستند که معاهده ۱۹۰۷ »
« را برسمیت بشناسد و ازنگهداری ارتش ملی محروم شود . »

« در سال ۱۹۱۶ روسیه و انگلیس یادداشتی در باره کنترل مالیه و نیروهای »
« مسلح ایران بدولت اخیر ارسال داشتند در این یادداشت موافقت در باره مسائل »
« زیر اعلام شده بود : »

« ۱- کمیسیون مختلفی مرکب از نمایندگان انگلیس . روس . ایران . آلمان »
« بلژیک باصلاحیت غیر محدودی اداره امورمالی ایران را در دست گرفته در آمد و »
« هزینه آنرا تامین نماید . »

« ۲- دوسازمان در ارتش باید تشکیل شود . یکی از این دوسازمان در شمال »
« زیر نظر افسران روسی و دومی در جنوب زیر نظر افسران انگلیسی . »

« مدت دو قرن است که روس وانگلیس بدین وضع زور گویانه در امور ایران »
« مداخله مینمایند. اینک این دو دولت باختناق ایران و خاموش کردن آخرین »
« شراره های آزادی در ایران و بی پایان بخشیدن استقلال و آزادی کشور بهمکاری »
« یکدیگر برخواستند»

« سرمایه داران سواحل تایمز و نوا برای اختناق جنبش دموکراتیک در آسیا »
« و برای پیشرفت منظورشان از هیچ جنایتی روگردان نیستند و هیچ نوع محظور »
« معنوی وجدانی برای خود نمیشناسند . (۱)

سلیمان میرزا تا پایان سلطنت احمدشاه قاجار از مدافعان جناح چپ شورشیان
شمال بود و در مهاجرت معروف شرکت داشته است .

ملك الشعرا بهار در کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی صفحه ۱۲ می نویسد:
« آخر ذیحجه ۱۳۳۳ هجری قمری (آبان ماه ۱۲۹۴ شمسی) یکمده قشون »
« روس از قزوین بتهران حرکت کرد مستوفی الممالک رئیس الوزراء تصمیم گرفت »

(۱) از کتاب انقلاب مشروطیت ایران تألیف پاولویچ - تریا - ایرانیکی صفحه ۱۱۸

« که شاه را از پایتخت حرکت داده باصفهان ببرد . قبلاً هم بکمیته دموکرات و «
« بعضی و کلاً محرمانه دستور داده بود که از تهران بقم رهپار شوند و این دستور «
« را در قصر ایض بمن و شاهزاده سلیمان شخصاً داد و گفت از تهران بروید . »

عده‌ای از سوسیالیستهای معروف اروپا مانند کائوتسکی رئیس کمیته بین‌الملل
دوم و رئیس حزب سوسیال دموکرات آلمان ژان ژورس رئیس حزب سوسیالیست
فرانسه و نماینده پارلمان این کشور سلیمان میرزا را نماینده اصیل سوسیالیزم در
ایران میدانستند وی با وجودیکه از نسل قاجار بود بر افتادن قاجار را بفال نیک
میگرفت .

در مجلس چهارم که در تابستان ۱۳۰۰ شمسی تشکیل شد نمایندگان مجلس
بدو دسته باصطلاح اکثریت و اقلیت تقسیم شده بودند دسته اقلیت را سلیمان میرزا
که از سوسیالیزم دم میزد رهبری میکرد .

سلیمان میرزا اصولاً عضو حزب دموکرات طرفدار آلمان بود پس از خاتمه جنگ
باتفاق سید محمد رضا مساوات حزب دموکرات را تشکیل دادند «اجتماعیون عامیون»
در میان حزب مزبور دموکراتهای دست‌چپی و برخی از سوسیالیستها ظهور نمودند
ولی هیچ یک از این دسته‌ها در اکثریت نفوذی نداشتند بلکه در اقلیت بودند . اما
پس از اتحاد با سلیمان میرزا حزب جدید در صدد یافتن پشتیبان فعال در میان اتحادیه‌های
صنعی برآمد .

نظر باینکه نامبرده با سازمانهای کارگری تحت نفوذ کمونیستها مربوط
بود در مجلس از اعتصاب معلمین که در سال ۱۳۰۰ شمسی بوقوع پیوست و بصورت
دستجمعی در خیابانها تظاهراتی ترتیب داده بودند دفاع کرد و بالاخره این گروه
جبهه‌ای برای حزب کمونیست محسوب و بوسیله سلیمان میرزا و رضا روستا رهبری
میشد و نتیجتاً در مبارزات انتخاباتی دوره پنجم مجلس در ۱۳۰۲ (۱۹۲۳ میلادی)
نقش مهمی را تحت عنوان بلوک ملی بر عهده داشت .

نام رضا روستا باردیگر پس از یستمال در سیاست ایران بر زبانها افتاد و بنام یکی از فعال ترین کمونیستها آفتابی شده گرچه بلوک ملی موفق شد پشتیبانی مردم تهران و همچنین انزلی و کرمان و تبریز را بدست آورد ولی هنگام انتخابات شکست خورد . دوات ایران و همچنین دولت انگلستان بلوک مزبور را متهم بجانبداری از روسیه و تمایل بایجاد هرج و مرج و انقلاب نمودند .

اما سلیمان میرزا و جناح چپ او که پانزده نفر از اعضاء مجلس بودند بتنع رضا شاه فقید بعنوان پادشاه ایران رأی دادند این روش عجیب بتنع مردیکه در دو سال پیش وی عامل دستگیری دوستان آنها بود میرساند که بسلطنت رسیدن رضاشاه کبیر آرزوی دیرینه ملیون علیه رژیم کهنه فئودالی بوده و با این ترتیب اقدامات مفید اعلیحضرت رضا شاه پهلوی توجه ملیون را بخود جلب کرد . وی در ابتدای حکومت سردار سپه همان نظری را نسبت به قائد جدید ایران داشت که بحکومت شوروی داشت و در دولت ایشان بعنوان وزیر معارف شرکت کرد .



قسمت ششم

از بدو سلطنت بنیان گزار ایران نوین

تأشهر یور ۱۲۲۰ شمسی

فصل اول

حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

وزمام داری اهل حضرت

رضاشاه کبیر

خدمات برجسته و کارهای بزرگ سردار ایرانی که از پایه گزاران اصلی مکتب ناسیونالیزم و بنیان گزار ایران نوین میباشد بر هیچ ایرانی اصیلی پوشیده نیست و همه میهن پرستان و علاقمندان باین آب و خاک بخوبی میدانند که این سرباز فداکار با شهامتی قابل تحسین و با تحمل مشقات زیاد چگونه کشور ما را از ورطه بدبختی ، هرج و مرج ، نابسامانی ، عقب ماندگی و بالاخره سقوط حتمی نجات داد و بارشادت و جانبازی و فداکاری کم نظیر ایران نوین را بر اساس محکمی پایه گذاری کرد .

هرچه ما داریم و بدان افتخار میکنیم از راه آهن گرفته تا دانشگاه و اژداری گرفته تا ارتش و غیره همه مرهون زحمات خستگی ناپذیر سرباز فداکاری است که از میان توده مردم برخاسته و بوطن خود عشق می ورزیده است .
در این امر دوست و دشمن متفقاً معتقدند که رضاشاه کبیر سردار مقتدر ایرانی همیشه آرزو داشت که کشور ایران سر بلند و ملت ایران قادر و توانا باشد و آنی از این خیال فارغ نمیشد و سر انجام توانست مقصود خود را جامه عمل پیوشاند و نتیجه زحمات خود را مشاهده کند .

ایجاد مرکزیت قوی ، لغو کاپیتولاسیون و برانداختن رژیم خانخانی (ملوک الطوائفی) بکارانداختن سرمایه های داخلی . ایجاد امنیت واقعی در سراسر

کشور حمایت و تقویت از صنایع داخلی تشکیل ارتش منظم با اسلحه و تجهیزات جدید قلع و قمع اشرار. خلع سلاح عشایر. از بین بردن رشاء و ارتشاء و تشکیل عدلیه جدید وضع قوانین مفید و مترقی و غیره کلیه بدست این سردار توانا در مدتی کمتر از ۱۶ سال انجام یافت و ایرانی بوجود آمد که در شاهره ترقی و پیشرفت سریعاً گام برمیداشت خدمات برجسته این رادمرد بزرگ مورد تحسین و اعجاب همسایگان نیز قرار گرفت.

پاولویچ و ایرانسکی در «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» صفحه ۱۴۲ و ۱۵۰ نظر حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در بدو زمامداری اعلیحضرت فقید بدینگونه منعکس میکنند :

- « واقعه ۳ اسفند ۱۲۹۹ شمسی یکی از افسران دیویزیون قزاق ایران را که « تا آن زمان شهرت زیادی نداشت بر صحنه تاریخ آورد .»
- « رضاخان در بریگاد قزاق ایران بخدمت سربازی پذیرفته شده در سال ۱۲۹۸ »
- « شمسی فرماندهی بریگاد قزاق و پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بفرماندهی کل « قوا منصوب گردید .»
- « حوادث بعدی نشان داد که این امر در تاریخ ایران نقطه تحولی بوده است .»
- « فتووالهای مرتجع تا این زمان توانستند حکومت را با کمکهای مالی «
- « و نظامی روسیه تزاری و انگلیس و بعداً انگلیس تنها در دست خود نگهدارند . در «
- « چنین شرایطی جنبش آزادی ملی نتوانست تأثیر قطعی در تغییر اوضاع داشته باشد .»
- « این جنبش نتوانست از نفوذ امپریالیسم انگلیس جلوگیری کند. مبارزه با ارتجاع «
- « فتووال که از طرف نیروی نظامی و مالی خارجی پشتیبانی میشد تنها با اتکاء به «
- « نیروی مسلح ملی و مالیه قوی و بودجه دولت امکان پذیر بود .»
- « ایران بدست انگلیس و ارتجاع فتووال در خطر تجزیه افتاده بود برای «
- « رهائی از وضع فلاکت بار لازم بود طبقات مترقی جامعه ایرانی بدیکتاتوری «
- « نظامی ملی که متکی بر ارتش ملی و سیستم مالی اصلاح شده ای باشد متوسل گردد .»

« رضاخان در اسفندماه ۱۲۹۹ بفرماندهی کل قوا دیویزیون قزاق منصوب شد . اولین اقدام وی اخراج مستشاران انگلیسی دیویزیون بود . از طبقات پائین « ملت افسرانی را بدور خود جمع کرده بزودی شهرت و نفوذ بسی سابقه‌ای « بهم زد . »

« اولین اقدامات رضاخان انگلستان را بدست‌وپا انداخت و تشبثاتی برای « عزل وی بعمل آمد . »

« سپس نویسندگان کمونیست فوق‌الذکر شرح مبسوطی از اقدامات اصلاح طلبانه اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر ذکر کرده خاطر نشان می‌سازند که :

« در امور فوق‌الذکر « ایجاد مرکزیت و سرکوبی یاغیان و مبارزه با « اشغالگران اهالی زحمتکش ایران از اقدامات رضا خان پشتیبانی می‌کردند . « اصول فتودالیسم پوسیده با تمام هرج و مرج و آنارشستی خود بخود تارومار « میشد در اداراتی که سرعت با اصول مرکزیت ایجاد میشد شرائط زندگی « عادی بورژوازی در حال رشد بود در نتیجه این شرائط کارنسباً افزایش یافته بود « و در آمد خزانه دولتی اضافه و صنعت و تجارت بجریان می افتاد باین ترتیب « برابر دستگاه دولتی فتودال ایران دستگاه نظامی نوینی عرض واندام می‌کرد . « دستگاه اخیر مظهر طبقات متوسط بازرگانان و قاطبه ملت ایران بود . «

نویسندگان مذکور ضمن تجلیل از اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر می‌نویسند که :

« فتودالها در مجلس توطئه‌ای بریاست قوام السلطنه و مدرس علیه ایشان « ترتیب دادند اما بر حسب توصیه های سلیمان میرزا که لیدر بلوک ملی بود « رضا خان از تظاهرات مخالفت آمیز با مجلس خود داری نمود و نگذاشت او را « متجاوز علیه نمایندگان ملت جلوه دهند رضاخان بمجلس آمد و جلسه پارلمان « مبدل به جلسه آشتی کنان شد «

باین ترتیب حتی دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هم از اعلیحضرت

رضا شاه کبیر در بادی امر تجلیل می کرد و در تقویت او میکوشید و او را سربازی میدانست که از میان طبقات پائین برخاسته و باریشه کن ساختن فتودالیت به پشتیبانی بورژوازی جوان بزماداری رسیده است . در حالیکه کانون کمونیستی گیلان بدست معظم له خاموش شد و متجاوزین طبق مقررات مجازات شدند . بمجرد اینکه منافع و مصالح حکومت شوروی بخطر می افتد و مشاهده میکند که در زمامداری سردار بزرگ ایران راهی برای نفوذ خارجیان بخصوص رشد مرام کمونیزم در ایران نیست فوراً و بلافاصله تغییر جهت داده با کله و شکایت میگوید :

« رضا خان » دیکتاتور نظامی ملی « از طی طریق دوستی با اتحاد شوروی « روی بر تافت و در برابر دیپلماسی امپریالیستی تسلیم گردید « دیکتاتوری نظامی « ملی « بصورت « دیکتاتوری نظامی ضد ملی در آمد و منافع توده های مردم را « فدای مطامع امپریالیزم ساخت (۱) . »

این تغییر جهت ، ماهیت سیاست توسعه طلبانه دولت جدید اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را نشان میدهد و تمایلات آنها را نسبت به توسعه کمونیزم در ایران آشکار میسازد بعد از آنکه اعلیحضرت رضاشاه کبیر سدی در راه مطامع دولت شمالی کشید نظر کمونیست های روس نسبت بمعظم له برگشت و او را دیکتاتور نظامی باصلاح ضد ملی خواندند .

اعلیحضرت رضاشاه کبیر پیش از کودتای آرام سوم اسفند ۱۲۹۹ از مرام کمونیزم و خطرات آن برای ایران آگاه بودند .

ملك الشعراء بهار در « تاریخ مختصر احزاب سیاسی » صفحه ۶۱ می نویسد :
« وضع سیاسی کشور چه در داخل و چه در خارج بحرانی بود در سال ۱۲۹۸ «
« شمس که وثوق الدوله قرار دادی با انگلستان امضاء کرده بود و تکلیف «
« هیچکس معین نبود مشیر الدوله پیرنیا متحصن شد ، قرعه فال بنام سپهدار اعظم «

« زده شد اما هیچ کاری از پیش نمیرفت در این گیرودار وی تکلیفی مرحوم سیدحسن «
« مدرس بخيال کودتا افتاد مرحوم مدرس بعد ها بنخود من گفت در آن اوقات «
« رضا خان نزد من آمد و اظهار داشت که چندی پیش با وثوق الدوله صحبت کردم «
« او بمن توجهی نکرد حاضرم با شما کار کنم و همدست شوم و باین اوضاع خراب «
« خاتمه دهم می ترسم ایران بلشویک شود «

بنا بر این اعلیحضرت از همین زمان از نفوذ کمونیزم در ایران باخبر بود و خود
را مہیای مبارزه با این افکار مخرب کرده بود .

سیاست خارجی کمونیزم

با روی کار آمدن اعلیحضرت رضاشاه کبیر نه تنها از سرعت انقلاب
کمونستی در ایران کاسته شد بلکه از هر گونه جنبشهای کمونستی نیز جلو گیری
بعمل آمد نمایندگان سوهین کنگره حزب کمونیست بین الملل برخلاف نظریات
دومین کنگره راجع به تا کتیک کمونیست ها در کشورهای مورد نظر بر این عقیده
بودند که با احزاب و دستجات غیر کمونیستی میبایستی مبارزه نمود بنابراین
کمونست ها بایستی تشکیلات خود را در این کشورها قوی سازند .

مجلس شورای ملی ایران در دهم آذرماه ۱۳۰۳ احمد شاه قاجار را که در
اروپا بگردش و مسافرت مشغول بود از مقام سلطنت خلع و رضا شاه پهلوی را شاهنشاه
ایران اعلام میکند و در ۴ اردیبهشت ۱۳۰۴ شمسی (۲۵ آوریل ۱۹۲۵ میلادی) رضاشاه کبیر
رسماً تاج گذاری میکند . در این موقع فعالیتهای حزب کمونیست در ایران مواجه
باتدابیر رضاشاه کبیر شد و نتوانست کاری انجام دهد رفتار دولت شوروی در اوائل سلطنت
رضا شاه کبیر دوستانه بوده است . رضاشاه کبیر از طرف روزنامه نگاران شوروی بنام
« سرباز پیاده سابق » نامیده شده بود . پیروزی رضاشاه کبیر در ابتدا از طرف شوروی
یک انقلاب دموکراسی ملی تلقی شد از این جهت گروه سیاسی بلوک ملی که با اتحادیه

های وابسته بحزب کمونیست همکاری میکردند در مجلس شورای ملی به زمامداری رضاشاه کبیر رأی موافق دادند .

رضاشاه کبیر چون شاهد اعمال کمونیست‌ها هنگام تأسیس جمهوری سوسیالیستی گیلان بود و فعالیت آن‌ها را مخالف وحدت ایران میدانست بهمین مناسبت بشدت با آنها مبارزه میکرد .

تطبیق این جریان با فعالیت کمونیست‌ها در خاور نزدیک و میانه در چهارمین و پنجمین کنگره جهانی کمونیستی مورد مطالعه قرار گرفت .

در قطعنامه چهارمین کنگره بین‌الملل در باره تاکتیک کمونیست‌های جهان بموضوع (پشتیبانی از جنبشهای دموکراسی ملی) پرداخته شد . در این کنگره باهمیت رهبری نمودن جنبشهای آزادی طلب کشورهای غیر کمونیست اشاره شد .

در قطعنامه های کنگره اعتراف شده بود که توجه کمیته زیاده از حد متوجه شرق شده است . در هندوستان ، ژاپن ، چین و ترکیه (اسم ایران حتی یکدفعه هم برده نشد) « اولین نطفه » مبارزات کمونیستی بوجود آمد .

اکنون میبایستی فعالیت کمونیسم در شرق قوی تر شود . کمیته Ekki کمونیستها حتی قبل از تشکیل کنگره پنجم عملیات بزرگی را در شرق شروع نموده بود این اقدامات متوجه خاور میانه نشده بلکه متوجه چین گردید و در آن کشور پهناور عملی گشت .

میخائیل برودین عامل زبردست شوروی در شهریور ۱۳۰۱ شمسی سپتامبر ۱۹۲۲ میلادی وارد چین شده بود تا چین را بوسیله سوء استفاده از مبارزات نیروهای ملی انقلابی « کمینتانگ » بطرف کمونیستی سوق دهد برای انجام این هدف از طرف کمینترن پول و نفرات زیادی بکار برده شد .

در سالهای ۱۳۰۲ - ۱۳۰۴ شمسی کوشش عمال شوروی در ایران بی نتیجه ماند نیروئی هم در اختیار آنها نبود که از آن برضد تدابیر رضاشاه مبارزه کنند کبیر حتی عملیات مؤثر آنها هم در ایران نمیتوانست نظریات روس را تأمین نماید .

در این زمان سیاست شوروی اقتضا میکرد که با کشورهای همجوار اختلافی نداشته باشد و در این راه میکوشید .

در سالهای ۱۳۰۵ - ۱۳۰۶ شمسی روابط بریتانیا و شوروی بوضع وخیمی رسیده بود دولت بریتانیا بعلت از دست دادن موقعیت خود در چین ناراضی شد . پی فرصت و بهانه میگشت دولت استانلی از روش سیاسی شوروی انتقاد شدید نمود و یادآوری کرد که شوروی از اعتصاب عمومی انگلستان پشتیبانی و نتیجتاً در امور داخلی انگلستان دخالت نموده است .

پس از آنکه نمایندگی تجارتهی شوروی از طرف دولت انگلیس توقیف شد و از آن تفتیش بعمل آمد . این اختلافات شدید تر شد بدنبال آن در خرداد ۱۳۰۶ روابط سیاسی خود را با شوروی قطع نمود همچنین دولت فرانسه در مهر ۱۳۰۶ شمسی تقاضای خروج کریستان ر کوسکی سفیر شوروی در پاریس را کرد . این اتفاقات باعث وحشت شوروی که تصور میکرد ممکن است يك جنگ ضد شوروی شروع شود گردید .

دولت شوروی در همان زمان روابط خود را با همسایگان جنوبی بوسیله عقد قرارداد ، با ترکیه و افغانستان مستحکم نمود قطع روابط سیاسی انگلیس و شوروی مذاکرات شوروی و ایران را تسریع نمود و بالاخره این مذاکرات منجر به بستن قرارداد هائی مانند غیر تهاجمی و بیطرفی - تجارتهی - گمرکی و ماهی گیری و غیره شد .

با وجود اینکه کمونیست ها در ایران مورد تعقیب بودند شوروی قرارداد ۱۹۲۱ را با ایران منعقد نمود و همچنین در روابط ترکیه و شوروی با وجود سیاست ضد شوروی مصطفی کمال پاشا تغییری بوجود آمد منافع ملی شوروی در آن زمان ایجاب میکرد که روابط خود را با همسایگان جنوبی استوار کند و از نظریه اولیه خود که کمک برادرانه به کارگران و زحمتکشان کشورهای سرمایه داری بود عدول نماید .

سیاست شوروی حتی در کنگره جهانی کمونیزم ۱۷ ژوئیه تا ۱ سپتامبر ۱۹۲۸ تأثیر کرد و در قطعنامه‌های صادره برای مبارزات انقلابی در کشورهای مستعمره و غیر مستعمره هیچگونه اسمی از وضع کمونیستها در ترکیه و ایران برده نشد نمایندگان حزب کمونیست ایران سلطان زاده و علی شرقی در کمیسیون مستعمرات کنگره بهبوده تلاش نمودند تا خط مشی کمونیستهای ایران را با در نظر گرفتن شرایط کشور روشن نمایند.

از علی شرقی در حقیقت تقدیر بعمل آمد بطوریکه به کمیسیون کنترل بین‌المللی پذیرفته شد.

ولی در کنگره هیچگونه اسمی از وضع ایران برده نشد در صورتیکه وضع حزب کمونیست ایران بوسیله یکی از مبلغین حزب که از طرف کمیترن بایران فرستاده شد با اطلاع کنگره رسید در عوض کنگره بنمایندگان کمونیست چین و هندوستان و بخصوص بنمایندگان اروپای غربی که مبارزات انقلابی آنها بوسیله نزدیک شدن بحران اقتصادی در درجه اول قرارداد داشت توصیه‌های لازم را نموده بود احتیاط شوروی در مقابل ایران دلایل تا کتیکی داشت و هیچگونه جنگ مابین رضاشاه کبیر و کشور شوروی موجود نبود و اصولاً تا زمانی که مرد مقتدری زمام امور را در دست داشته باشد راهی برای نفوذ خارجی و یاپیشرفت مرام کمونیستی در ایران وجود نخواهد داشت. (۱)

هتاید زمام داران شوروی نسبت بایران

در سالهای ۱۲۰۰ - ۱۲۰۴ شمسی

وقتی که اعلیحضرت رضا شاه کبیر بنا بتصویب مجلس مسئولیت خطیر سلطنت را قبول نمودند در کشور همسایه ما نظریات مختلفی نسبت بزمام داری ایشان

بوجود آمد که مدتها مورد بحث محافل سیاسی و افراد مؤثر و متنفذ روسیه شوروی قرار گرفت .

گروهی معتقد بودند که سلطنت فرسوده و پوسیده قاجاریه و ضعف مزمن حکومت مرکزی ایران زمینه مساعدی فراهم کرده است که ارتش سرخ بایران تجاوز کرده و آنرا از پای در آورد. آنها مدعی بودند که چون ایران مر حله فئودالیزم را طی میکند و سخت گرفتار استعمار خارجی است اگر فعالیت حکومت انقلابی گیلان توسعه یابد بنیاد فئودالیزم درهم خواهد ریخت و توده های کارگران و دهقانان بهسولت خواهند توانست حکومت را بدست گرفته و از قید نفوذ بیگانه خلاصی یابند . بعلاوه میگفتند چون مردم انگلستان از جنگ خسته شده اند و حاضر نخواهند بود که نزاع جدیدی در خاور میانه شروع شود فرصت خوبی پیش آمده است که ارتش سرخ بایران استیلا یافته و با خلیج فارس ارتباطی پیدا کند تا بوسیله تهدید کشورهای خاورمیانه و هندوستان در دسری برای انگلستان ایجاد کند و آن کشور از مخالفت خود با رژیم روسیه دست بردارد و معتقد بودند که دستگاه فاسد حکومت ایران قادر بهیچگونه مقاومتی در مقابل هجوم ارتش سرخ نیست و مردم ایران نیز با جان و دل از آن استقبال خواهند کرد. (۱)

تریانوسکی K. Troyanovsky یکی از نویسندگان معروف شوروی در اوائل انقلاب در مجله « شرق و انقلاب » Vostok i Revolution چاپ مسکو چنین می نویسد :

(۱) این بحث در کنگره بین المللی کمونیست که در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۰۰ در مسکو تشکیل شده بود در گرفت . در این کنگره عده ای از سران انقلاب روسیه من جمله گریگوری زینویف و کارل رادک و بلاکون و استروتسکی و غیره حضور داشتند مذاکراتی که در این کنگره شد همه درباره اتحاد ملل شرق علیه استعمار غرب و طرفداری از دولت نو بنیاد سوسیالیستی بود کنگره ضمن انتشار بیانیه ای خطاب بملل شرق چنین بیان کرد که : « ملل شرق برای گسیختن زنجیرهای اسارت باید علیه استعمار قیام نمایند و تنها راه نجات آنها از قید اسارت و بردگی انقلاب است » (اینست شعار دائمی کمونیستها) « در این کنگره دو نفر از طرف کمونیستهای ایران اسامی حیدر عمواغلی و سلطانزاده شرکت داشتند . »

« ایجاد یک حکومت انقلابی در خاور زمین دارای اهمیت فوق العاده است قیام »
« ایرانیان اعلامی برای آغاز یک سلسله انقلابی خواهد بود که سرعت بنام آسیا »
« و آفریقا سرایت خواهد کرد. هندوستان مصون از انقلاب نخواهد بود زیرا ایران »
« سر راه هندوستان است. توفیق در ایجاد انقلاب متضمن انقلاب در ایران است . »
اما گروه دیگر معتقد بودند که ایران هنوز مرحله انقلاب بورژوازی را طی
نکرده و مهبای انقلاب اجتماعی نیست و اگر تجاوزی بآن شود احتمال کلی دارد که
انگلیس ها قسمت های جنوب و غرب ایران را اشغال نمایند و مانع شوند که نقشه
ایجاد انقلاب در شرق انجام پذیرد ضمناً می گفتند که تجاوز ارتش سرخ بایران
آبروی دولت انقلابی روسیه شوروی را در تمام جهان خواهد برد و همه کس خواهد
گفت که شورویها سیاست امپریالیستی روسیه تزاری را تعقیب کرده قصد کشور -
کشائی دارند .

کشمکش بین این دو نظر تا وقتی که انگلیس و فرانسه و آمریکا بکمم
مخالفین دولت انقلاب روسیه می شتافتند ادامه داشت و پس از مباحثات بسیار بالاخره
پیشوایان انقلاب بر این عقیده شدند که تا وقتی که انگلیس ها ایران را تخلیه
نکرده اند از حکومت انقلابی گیلان پشتیبانی شود. نباید فراموش کرد که در آنوقت
انگلستان سخت مخالف این بود که جنگ تازه ای شروع شود و اقدامات علیه رژیم
جدید روسیه ادامه یابد .

دولت انگلیس تحت فشار افکار عمومی قفقاز را تخلیه کرده بود و با عجله
تمام درصدد بود که ارتش خود را از ایران خارج نماید .

بتدریج ارتشهای ضد انقلابی که با کمک فرانسه و انگلیس بر علیه حکومت
انقلابی مسکو می جنگیدند شکست خوردند و منکوب گردیدند و در مدت کوتاهی
که از چند سال تجاوز نکرد قفقاز و ترکستان و سایر قطعات روسیه تزاری که پس از
انقلاب خود را از روسیه جدا کرده بودند بنصرف ارتش سرخ درآمد و باستانی
کشورهای بالتیک و فنلاند حکومت شوروی در تمام نقاط روسیه مستقر گردید .

پس از دفع دشمنان داخلی بحث راجع به ایجاد انقلاب در سایر کشورها شروع شد و این بحث هم مدتی ادامه داشت تا اینکه نظر کلی اولیای امور دولت شوروی بر این شد که از ایجاد کمونیزم در يك کشور پیروی کرده و سیاست «انقلاب دائمی جهانی» را بموقع دیگر واگذارند و تمام توجه آنها معطوف باین گردید که باصلاحات داخلی پرداخته اول رژیم کمونیزم را در روسیه مستقر سازند تا نمونه ای برای کشورهای دیگر جهان باشد. پیشوایان انقلاب متوجه بودند که تمام دنیای سرمایه‌داری با آنها مخالف است و هر گونه رابطه را با روسیه شوروی تحریم کرده است و قدرت نیروی شوروی هم کافی برای مبارزه با کشورهای سرمایه‌داری نیست پس پیش خود گفتند بهتر است که فعلا با ایجاد حکومت کمونیستی در روسیه اکتفاء نموده سعی کنیم که رژیم جدید سر مشقی برای کارگران سایر کشورها باشد. در نتیجه قبول این سیاست بود که پیمان ۱۹۲۱ بین ایران و روسیه شوروی منعقد گردید و پیمان مزبور حاکی از این بود که دولت شوروی تصمیم داشت از تحمیل کمونیزم بکشورهای خاورمیانه در آن زمان خودداری نماید و به تقویت حکومت‌های ملی و ضد استعماری در کشورهای مزبور قناعت کند تا بتدریج بنیاد فئودالیزم را برانداخته و زمینه را برای عمایات بعدی فراهم سازد. اولین سفیر شوروی بنام روتشتاین Theodore P. Rothstein در بهار سال ۱۳۰۰ شمسی بایران آمد و سیاست جدید شوروی را آغاز کرد.

سفیر شوروی چندی پس از ورود خود بتهران ضمن نامه‌ای که بمیرزا کوچک خان نوشته بود باو توصیه میکند که با دولت مرکزی سازش نماید و سیاست دولت خود را چنین بیان میکند:

« من بمقصود خود رسیدم بدین معنی که قشون انگلیس و روس ایران را ،
« تخلیه و رفتند و خوشوقتم از اینکه اقدامات من بی نتیجه نماند و این اقدامات با ،
« نظریات تشکیلات دولتی و حزبی مسکو موافق آمد . بعقیده من در این زمان ،
« فقط امنیت میتواند ایران را از چنگ امپریالیستهای خارجی ، که نسبت بایران ،

« نظریات طمع کارانه دارند ، خلاص کند با آن امیدی که بدوستی شما داریم ،
« بخود اجازه میدهم گوشزد کنم که بواسطه وضعیت مخصوص بین المللی از برای ،
« شما ممکن نشد با تا کتیک خودتان دولت را ترسانده یا مجبور به بعضی تغییرات ،
« بکنید و یا مملکتی را از قید نفوذ و حضور انگلیس ها آزاد نمائید ، باز هم تکرار ،
« میکنم که تقصیر شما نیست بلکه علت این موضوع اوضاع بین المللی است که ،
« از زمان جنگ بساین طرف پیش آمده است چون ما ، یعنی دولت شوروی ، در ،
« این موقع عملیات انقلابی را مضر میدانیم . این است که فرم سیاست خود را ،
« تغییر داده ایم و طریق دیگری را اتخاذ میکنیم هر چند که از زمان عقد قرارداد ،
« ما با ایران که سیاست ما را نشان میدهد ، چند ماه پیش نگذشته است و قلیل ،
« مدتی است که من در ایران توقف دارم با وجود این پیشرفت بسیاری در سیاست ،
« خود ملاحظه میکنیم . (۱) »

(۱) نسخه اصلی این نامه بزبان روسی بوده و روزنامه پرورش ، رشت ، آنرا بزبان فارسی ترجمه و در شماره ۶ سال ۱۳۲۲ شمسی منتشر نمود . اینک برای آگاهی خوانندگان مفاد نامه مزبور و جواب نامه میرزا کوچک خان در پاسخ آن ذیلا درج میشود :

نامه روتشتاین سفیر روسیه شوروی به میرزا کوچک خان

رفیق محترم کوچک خان - من زیاد از حد از الطافی که بتوسط رفیق سمداله درویش اظهار کرده بودید و با سیاستی که من از طرف دولت شوروی اجرا میکنم موافقت دارید خوشوقت گردیدم و همچنین متشکرم از شرایطی که بتوسط کلاتر اف فرستاده بودید و لازم میدانید که آن شرایط را بدولت پیشنهاد کنید از اینکه قبلا پروگرام و شرایط و خواستهای خودتان که از نظر من که نماینده مجاز دولت جمهوری شوروی اشتراکی روسی میگردانید تشکر دارم من با دقت هر چه تمامتر آنها را خواندم لازم میدانم یک بار دیگر شما را متقاعد کنم بر اینکه من سعادت ایران را میخواهم و برای استقلال و آزادی خارجی و داخلی این ملت میکوشم و بهمین منظور من لایتنطع برای بیرون بردن قوای مسلح اجنبی از گیلان فعالیت میکنم . من بمقصد خود رسیدم یعنی قشون انگلیس و روس این کشور را تخلیه کردند و خوشوقتم که اقدامات من بی نتیجه نماند و این اقدامات با نظریات تشکیلاتی و حزبی مسکو موافق آمد در موقع انجام این کار فقط فکر من این بود که تنها امنیت میتواند ایران را از چنگ امپریالیستهای خارجی که نسبت به ایران نظریات طمعکارانه دارند خلاص کند . من فکر میکنم که نظریات بقیه در صفحه بعد

از آن وقت به بعد سیاست شوروی در ایران این بود که با جدیت تمام علیه سیاست استعماری انگلیس تبلیغ نموده به وسیله ای که ممکن باشد با آن مبارزه

بقیه از صفحه قبل

انگلیسها این است که در شمال يك مخالفتی پدید آورده یا اینکه ناامنی ایجاد نمایند و عملیات آنها افکار ما را ثابت میکند که آنها بوسیله ایجاد این اعمال میخواهند خودشان را حافظ تشکیلات دولتی و اقتصادی ایران معرفی کنند و با منافع روسیه ضدیت کنند. ایجاد حرف و اختلاف در میان درباریان و زمامداران کنند و موقعت خودشان را در جنوب مستحکم سازند تا سدی در مقابل خطر روسیه باشند. لازم بشرح نیست که تاجه اندازم وضع سال گذشته گیلان نفوذ انگلیسها را زیاد کرد و بنام نیک ما لطمه وارد ساخت حتی اخیراً اقدامات خودسرانه ساعدالدوله و احسان‌الله خان در تکابین کار ما را بتأخیر انداخته و بازار آنها را در تهران رواج داده. برای همین منظور من سعی میکنم که ترتیبی در رابطه شما با دولت تهران داده باشم گرچه سعادت من یاری نکرده است که شما را شخصاً به بینیم اما بسوابق خوب شما آشنا هستم و با آن اامیدی که بدوستی شما دارم بخودم اجازه میدهم که خاطر نشان سازم که بعلت وضع مخصوص بین المللی برای شما ممکن نشده که با تاکتیک خودتان دولت را ترسانیده یا مجبور به بعضی تغییرات کنند یا اینکه مملکتی را از نفوذ و حضور انگلیسها آزاد سازید باز هم تکرار میکنم که این تعبیر شما نیست بلکه بواسطه وضع خاص بین المللی است که از زمان جنگه با اینطرف روی داده است. چونکه ما یعنی دولت شوروی در این موقع عملیات انقلابی را نه تنها بیافزاید بلکه مضر میدانیم. این است که فرم سیاست خود را تغییر و طریقی دیگری اتخاذ میکنیم هر چند از زمان عقد قرار داد ما با ایران که تغییر سیاست ما را نشان میدهد، چندماه بیشتر نگذشته و نیز قلیل مدتی است که من در ایران توقف دارم با وجود این پیشرفتی در سیاست خودمان ملاحظه میکنیم شکی نیست که نفوذ روحی آنها نه تنها در شمال بلکه اندازه ای در جنوب هم متزلزل شده است.

اما هنوز از حیث وسایل مادی نفوذشان زیاد است. با وجود همه اینها گمان میرود که بکمک تودمهای حساس ملت بتوانیم این نفوذ را برطرف سازیم این نظریات مرا وادار میکند که در رابطه شما با دولت مداخله کنم شما ملتفت هستید که از روی مواد قرارداد ما مجبور هستیم که دولت را از وجود و عملیات انقلابیون ایرانی مستخلص سازیم اجبار ما منحصر بخارج کردن قوای انقلابی روسی و آذربایجانی از گیلان فقط نبود بلکه روی رعایت همان مواد قرارداد ما متعهد شده ایم که در مقابل دولت از قوای انقلابی ایران محافظت کنیم پس از آنکه ما عدم مداخله در کارهای داخلی ایران را قبول کردیم نمی بایستی در مقابل دولت از هیچیک از اهالی دفاع کنیم بجهت عدم مداخله دولت خود را در گیلان و کار شما اعلام کرده ایم.

این بود که در ملاقات اولیه من با سعادالدرویش او را از نظریات خود یعنی ضرر دامه عملیات انقلابی در شمال مستحضر ساخته و خواهش کردم که شما را از این نظریات آگاه گرداند تا عملاً مجری دارید. پس از آنکه از سعاداله درویش شنیدم که در میان ما توافق قطری پیدا

بقیه در صفحه بعد

کند و در ضمن در تقویت حزب کمونیست ایران که تشکیلات پنهانی داشت بکوشد. کار تبلیغات مزبور در ایران و افغانستان بجائی رسید که دوات انگلیس در خرداد

بقیه از صفحه قبل

شده و شما حاضرید که سیاست خود را با سیاست من مطابقت دهید زیاده از حد مشوف شدم با وجود تمام این شرایط من بالطبع گمان میکردم که پس از خروج قوای اجنبی و صدور تأمین از برای شما بنسبت من شما یا خلع سلاح شده و یا بیک نقطه‌ای خودتان را کنار می‌کشید و در آنجا منتظر موقعیتی خواهید بود که شاید ملت ایران شما را بیاری خود بطلبد اما شما آنطور نکردید از برای کنار کشیدن خودتان و ترك عملیات شرح مبسوطی مبنی بر تقاضا از دولت ایران بمن پیشنهاد کردید مثل این بود که شما فقط بهمین شرایط حاضرید که بوعده‌های خودتان وفا کنید و سیاست خودتان را با سیاست من مطابقت نمائید و از دخالت اجنبی که بر ضد استقلال مملکت است جلوگیری کنید این روش به نظر من درست نیست زیرا مانند این بود که شما در صورت عدم قبول این شرایط حاضرید که با انگلیس‌ها در عملیاتی که بر ضد استقلال و آزادی این ملت مجری میدارند کمک نمائید در موقع تخلیه گیلان از قوای روس و آذربایجان يك مسئله دیگری هم بروز کرد. این مسئله باز شدن راهی بود که نه تنها ایران را بروسیه بلکه با تمام دنیای خارج مرتبط می‌سازد بنظر من هر ملت و وطنپرستی بیش از همه چیز باید آرزوی باز شدن این راه را داشته باشد بواسطه اینکه پس از باز شدن این راه ایران را از حیث اقتصادی با تمام دنیا مربوط خواهد ساخت و احتیاج اقتصادی ایران را با انگلیس کم خواهد کرد و بهمین درجه به نفوذ آنها لطمه وارد خواهد آمد بر شما پوشیده نیست که از فقدان روابط تجارتي با سایر ممالک تاجه اندازه ایران را دچار فقر کرده و همین فقر مهمترين حربه سیاسی و اقتصادی در دست آنها خواهد بود بهمین جهت من گمان میکنم که اولین وظیفه شما که يك شخص وطنپرست و ملت پرستی هستید اینست که از هیچگونه سعی در باز کردن راه گیلان دریغ نکنید و از برای کسانی که در این طریق کاری کنند اشکالات فراهم نسازید متأسفانه من می‌بینم که شما روی ظریات و پیشنهادات خودتان از باز شدن يك چنین دریجه‌ای که برای ایران جنبه حیاتی دارد جلوگیری می‌کنید.

البته شما ملتفت هستید که تقاضاهای شما ب همان ترتیب که توسط رفیق کلا تراوف ارسال شده بود در ظرف يك شب امکان پذیر نیست و مدتی کم و بیش وقت لازم دارد زیرا بدون مقدمه و ارجاع به ادارات متفرقه دولت امکان پذیر نمیباشد. من گمان میکردم که در زمینه تقاضاهایی که به توسط رفیق کلا تراوف فرستاده بودید ممکن بود توافق ظری حاصل کنیم اما در همان موقع پیشنهادات دیگری وسیله رفیق سعاد الله درویش فرستادید که کار را مشکلتر ساخت شما می‌خواهید که قزاقهای ابرائی بطرف قزوین عقب بنشینند و ایالت گیلان را بکلی در دست شما باقی گذارند.

میخواهید حکومت گیلان بطور در دست یکی از رفقای نزدیک شما باشد و همچنین

بقیه در صفحه بعد

۱۳۰۲ شمسی (مه ۱۹۲۳ میلادی) اولتیماتوم ده روزه ای بدولت شوروی داد که اگر تبلیغات مزبور خاتمه نیابد و مأمورین مسئول آن دولت بخصوص سفیران بقیه از صفحه قبل

خواستار هستید که عواید ایالت گیلان در اختیار شما باشد الی آخر ... گذشته از اینکه مجزا شدن ایالتی مثل گیلان تاجه اندازه برای آزادی و ترقی این ملت نافع و یا مضر است من می خواهم منذکروم که يك چنین تقاضائی برای هیچ دولتی قابل قبول نخواهد بود.

وقتی دولت شوروی در سال ۱۹۱۹ حاضر شد که بمنظور اصلاح جنوب را به دینکین و سیری راه کلچاک واگذار نماید از روی لاعلاجی بود او را ماسکلی وادار باینکار کرد که از دایره تفنیش او خارج بود . آیا میتوان امیدوار شد که دولت ایران با وجود شکست نخوردن از شما حاضر شود که مملکت و قدرت دولتی را این طور تقسیم کند وقتی که من يك چنین پیشنهادی را نزد قوام السلطنه رئیس الوزراء مطرح کردم بکلی روگرداند با این ترتیب بر من واضح است که با چنین شرایطی که شما اصرار باجرای آن دارید برقراری صلح بین شما و دولت امکان پذیر نخواهد بود این راهم بدانید که سردار سپه وزیر جنگ و رئیس دیوبریون قزاق چندین مرتبه بمن گفت که بمستور قوام السلطنه میخواستند مسئله را بوسیله اسلحه خاتمه دهد و من باو وعده دادم موضوع گیلان بدون خونریزی حل و فصل خواهد شد.

با این وصف اگر پس از رد قلمی پیشنهادات شما از طرف رئیس دولت من خود را کنار کشیده اعلام می کردم که در کارهای داخلی ایران مداخله ندارم . یورش قزاقها به فروت شاحتمی خواهد بود و ایالت گیلان به صحنه جنگه داخلی و خون ریزی مبدل میشد اما من اینکار را نمیتوانم بکنم . بواسطه احساساتی که بشما و بملت ایران دارم بر رئیس الوزراء پیشنهاد کردم که برای آخرین بار يك تخفیفی بنفع شما داده شود و بهمین علت این نامه را می نویسم و پیشنهادات من از قرار ذیل است :

قزاقها بطرف قزوین عقب بنشینند و شما هم قوای خود را بجنگل عقب ببرید . من بشما اطمینان میدهم که قزاقها مجدداً پیش نیایند و همچنین از طرف شما هم بدولت اطمینان خواهم داد . حکومت رشت با توافق قطر دولت و شما و من تمیین خواهد شد و قونسول من در رشت مراقب خواهد بود که از طرف حکومت و شما تجاوزاتی نشود ، تعداد کمی افراد ژاندارم برای حفظ امنیت بحکومت داده خواهد شد و همچنین قوای شما باید تعداد مبین باشند که از طرف آنها برای دولت با حکومت خطری منصور نباشد ولی البته آن عده باید برای محافظت شما کافی باشند واضح است که نه برای حکومت و نه برای شما از خارج نباید کمکی برسد بالاخره شما اطمینان پرداخت مبلفی داده میشود که بتوانید مخارج خود و قوای خود را عهده دار شوید . این مبلغ یا از تمام ایالت جلور سرشکن جمع آوری خواهد شد و یا يك قسمت از مالیات باین کار اختصاص خواهد یافت من يك چنین پیشنهاداتی را برای هر دو طرف قابل قبول میدانم و با احتیاجات و شئون هر دو طرف موافق می بینم نه دولت از شما و نه شما از بقیه در صفحه بعد

شوروی در تهران و کابل احضار نگردند روابط تجارتي بين دودولت قطع خواهد شد. پس از مبادله چند یادداشت بين دولتین مزبور سفير شوروی در کابل احضار شد و قرارداد بقیه از صفحه قبل

دولت هیچکدام از یکدیگر واهمه ای نخواهد داشت و گذشته از این شادارای قوای خواهد بود برای موقی که دولت ایران بطور قطعی خودش را با جنبی بفرشد . باید رفیق محترم خود را متحضر سازم و اطمینان بدم از اینکه وضعیت شما کلیه مائلی را که ممکن است در آتیه از برای شما روی دهد کاملاً در مد نظر دارم . من بکلی مطمئنم که این پیشنهادات برای آتیه هیچوجه مضر نخواهد بود . قط یک دولت مرکزی قوی میتواند عملیات امپریالیستها را در ایران خشی سازد.

رفیق محترم را تصدیع میدهم و این آخرین دفعه خواهد بود که من در روابط شما و دولت ایران مداخله میکنم . من از شما خواهش و التماس میکنم که این مداخله مرا رد نکنید و باور کنید که از روی سمبیتی خواهم در اینموقع سخت با ایران کمکی کرده باشم . و نیز شخص شما را که یک نفر سر دسته ملیون هستید فوق العاده محترم می شمارم . اگر شما پیشنهاد مرا قبول و جوابش را بنوسط قاصدی که مراجعت می کند بفرستید من مطمئنم که شما هیچوقت پشیمان نخواهید شد اما اگر پیشنهاد مرا رد کنید من مجبور می شوم که از دنبال کردن اقدامات دست کشیده و برخلاف میل قلبی تماشاچی یک جنگ داخلی و برادر کشی شوم که لطمه بزرگی با آزادی ملت ایران وارد خواهد ساخت . در خاتمه از مسیم قلب احترامات فائقه خود را تقدیم میدارم . روتشتاین

پاسخ میرزا کوچکخان بنامه روتشتاین سفير روسیه شوروی

رفیق محترم - خیلی خرسندم در مرأسله اخیری که توسط رفیق کلاتراوف مرقوم فرمودید کاملاً تصدیق دارید که ایران میدان غرض رانی اجانب و متمدیان عالم بشری بوده و حیات اجتماعی دستخوش استفاده سرمایه داران خارجی و منفعت پرستان داخلی است . نصف ولایات بالیکری زمامداران دوره های متوالیه مرکز لزوم اصلاحات داخلی را تأیید و هرگونه قیام و نهضتی را که متضمن اصلاحات اساسی مملکتی باشد شروع میسازد . من و یارانم در مشقتهای فوق الطاقه چندین ساله هیچ مقصودی نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تعرضات و فشار خارجی و خائنین داخلی ، تأمین آزادی و آسایش رفجبران ستمدیده مملکتی و استقلال حکومت ملی و همه فداکاری بنده و احرار جنگل برای همین مقصود هالی بود و بس شما که نماینده رسمی دولت جمهوری روسیه هستید و دولت شما را یگانه حامی و پشتیبانی این ملک و عقیده داشته و میدانیم همین عقیده و اعتماد بود دو سال قبل قشون سرخ ساوت روسیه را که بدون دعوتی با ایران آمدند با یک عالم امید پذیرفتیم . متأسفانه رؤسای بی احتیاط قشون شما بقیه در صفحه بعد

جدیدی بین دولتین شوروی و انگلستان منعقد گردید که تاحدی بجنک تبلیغاتی آنها در ایران خاتمه می داد .

وقتی که زمزمه تغییر رژیم و خلع سلسله قاجاریه پیش آمد دوباره بین پیشوایان

بقیه از صفحه قبل

و مفیدین داخلی نگذاشتند که استفاده کامل از این قوه کرده انقلاب را پیشرفتی دهیم اگر نظریه ما بر خلاف مندرجات فوق الذکر بود شاید به اختلافات و هرج و مرجی را که تولید کرده بودند وقتی تنهاده همان مصائب و زحمت را که بگیلان وارد شده بر تمام ایران تحمیل می کردیم ولی سعادت مملکتی و طرفداری رنجبران مجبورم کرده که از تعرضات آنان جلوگیری کرده انقلاب را در زمینه اساسی موافق با حوصله و حوائج عموم سوق دهم من علاج قطعی و نجات واقعی ملت را از کلیه متاعب و موقیبت انقلاب مقدس میدانم ولی امروز که شما با نظریات صائبه حکومتی ساوت و اطلاعات وسیع ای که در سیاست جاریه مملکت و قضایای بین المللی دارید و کاملاً درمراسله شریفه شرح دادید صلاح در سکوت و قوف این جمعیت در امر انقلاب میدانید من باطمینان صداقت و آزادیخواهی شما هم عقیده می شوم که امروز ادامه انقلاب استقلال سیاسی و اقتصادی مملکتی را جریحه دار نموده و نفوذ امپریالیست انگلیسی را تقویت و ملوک الطوائفی را در اکتاف ایران معمول می سازد بنا بر این ناچارم برای درهم شکستن پنجه های دیسه کارانه آنها سکوت و وقفه را گوارا شمرده و امید حکومت ساوت روسیه که محل رجاء تمام احرار عالم است جمعیت خود را به آرامش تشویق و توصیه نموده (و بادزدان اجتماعی که مخالف این توصیه صمیمانه بودند مخالفت نمودم) و چنانچه درمراسله خود تصریح کرده اید منتظر میمانم که سیاست دولتی تا چه پایه منافع توده اصیل را در نظر گرفته و از استقلال ایران دفاع می کند . بهلاوه مترصدم که حکومت ساوت تا چه اندازه در زمینه آزادیخواهی خود و ملت ستمدیده ایران اظهار مساعدت و تمهیدات کتبی شما در حیات اقتصادی مملکت چه تأثیری وارد خواهد کرد .

بنابر این شرایطی را در زمینه پیشنهادات شما که متضمن بقاء و صلاح جمعیت و جلوگیری از حدوت بدنامی در اقطار احرار خواهد کرد پیشنهاد و حتمی الاجراء میدانم البته هیأت نمایندگان جمعیت آنرا بنظر شریف خواهد رسانید یقین کنید تأیید سیاست مشروحه درمراسله شما بحفظ مصالح مملکت مرا و جمعیت را تاحدی قانع کرده و امیدوارم که دولت ایران نیز از سکوت جمعیت استفاده سوء نکرده اصلاحات منظوره را در مملکت وجود خارجی دهد در خاتمه تذکر میدهم مقصود من و یارانم حفظ استقلال مملکت و اصلاح و تقویت مرکز است تجزیه گیلان را که مقدمه ملوک الطوائفی ضعف ایران است خیانت صریح دانسته و میدانیم چنانچه پیشنهادات همیشگی ما بدولت رفع این توهم را مینماید . ایام موقیبت مستدام باد .

کوچک جنگلی

و نقل از شماره هفت روزنامه پرورش ،

و نویسندگان شوروی اختلاف نظری درباره ایران پدید آمد که آیا نهضت مزبور را باید تقویت کرد یا با آن مخالفت نمود.

دسته‌ای بریاست وسانوف Visanov مدعی بودند که فکر تغییر رژیم ایران با جلب نظر و نظارت مستقیم انگلیس‌ها بوده است و بالنتیجه يك فکراتجاعی است که برای تقویت و ادامه فتودالیزم ایجاد گشته است. دسته مزبور عقیده داشت که باید با رژیم جدید ایران مخالفت نمود و کوشش کرد که بین دهقانان نهضتی شروع شود و زمینهای کشاورزی را از مالکین بگیرند و خود مالک شوند باید بدینوسیله قدرت فتودالیزم ایران از میان برود و زمینه برای انقلاب فراهم گردد و اسشمار ریشه کن شود.

دسته دیگر به پیشوائی گئور کو کریازین V. A. Gurko Kriazhin می‌گفتند که تغییر رژیم یکقدم بسوی انقلاب بورژوازی است و باید از آن تقویت کرد.

يك نویسنده دیگر روسی که مقالات خود را همیشه بنام مستعار «ایرانسکی» منتشر میکرد در آن وقت نوشته بود. (۱)

«رضا شاه از میان مردم برخاسته و نهضتی که او پیشوای آن می‌باشد قدم، بزرگی در تحول جامعه ایران است. يك دولت نیرومند مرکزی که متکی بارتش، متحد ملی باشد موجب پیشرفت امور بازرگانی و صنعتی و فرهنگی در ایران، خواهد بود و سبب خواهد شد که ایران از مرحله فتودالیزم خارج شده و موجودیت، جدی در اقتصاد و سیاست بدست آورد.»

گویا این نظریه طرفداران بسیاری پیدا کرده و در محافل زمام داران روسیه مورد پسند واقع گردید تا بالاخره دسته اخیر فائق شد و دولت سوسیالیستی نه تنها با تغییر رژیم مخالفتی نکرد بلکه مساعدت هم نمود.

(۱) مجله «قوی و استوک»، شرق جدید «Novy Vostok» جلد چهارم صفحه

۲۱۸ تحت عنوان «روابط شوروی و ایران در پنج سال»

در سال ۱۳۰۶ شمسی یکی از نویسندگان آمریکائی پرشمانی از کمیساریای خارجه شوروی کرده بود که نظر آنها نسبت برژیم رضاشاه چیست و سخنگوی وزارت خارجه مزبور چنین گفته بود : (۱)

« خیلی مشکل است به پرشی که این اندازه جنبه شخصی دارد جواب گفت ،
« رضاشاه در گذشته اقدامات بسیار نیکوئی در ایجاد اولین ارتش ایران و مبارزه ،
« با بقایای فئودالیزم کرده است و شالوده حکومت جدیدی را پی ریزی کرده که ،
« موجب پیشرفت و ترقی وضع سیاسی و اقتصادی کشور ایران خواهد بود. در این ،
« موارد و با وجود اینکه او سوء ظن شدید نسبت به بلشویزم دارد از مساعدت کامل ،
« دولت شوروی بهره مند بوده است. در حال حاضر آشکار نیست که او میخواهد چه ،
« کاری را در آینده انجام دهد. تمایلات او بطرف انگلیسها ظاهر و هویداست ولی ،
« شاید این مربوط با احتیاجات مالی دولت ایران باشد . در هر قدمی که او برای ،
« استواری امور کشور و تحکیم استقلال ایران بردارد بدون تردید از مساعدت و ،
« حسن نظر ما برخوردار خواهد بود . »

این بود نظر حکومت شوروی در بدو زمام داری نسبت با انقلاب سفیدی که اعلیحضرت رضا شاه کبیر آنرا رهبری میکرد.

فصل دوم

تشکیل دومین کنگره حزب کمونیست ایران

در ابتدای سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر چند کانون کوچک کمونیستی هنوز بحیات متزلزل خود ادامه میداد اطلاعات راجع بفعالیت حزب کمونیست ایران در آنوقت بسیار کم و ناقص است قدر مسلم این است که چند اتحادیه کوچک کارگری در تهران و بندرپهلوی و اصفهان و خوزستان و بعضی حوزه‌های کمونیستی مشغول فعالیت بودند و اعتصابات کارگری را در تهران و بندر پهلوی و اصفهان و خوزستان پایه‌گذاری مینمودند. (۱)

(۱) این اعتصابات عبارت بودند از: در سال ۱۳۰۸ اعتصابی در مؤسسات نفت جنوب روی داد. اتحادیه نیمه علنی کارگران نفت جنوب که در سال ۱۳۰۸ تشکیل یافته بود این اعتصاب را رهبری میکرد. اتحادیه‌های کارگران نفت جنوب نامم‌هایی بمجلس و دولت فرستادند و ضمن يك سلسله درخواستهای اقتصادی کردند که برای ۳۰ هزار کارگر نفت جنوب حق تشکیل اتحادیه را برسبت بشناسند. نباید فراموش کرد که اعتصاب ۱۳۰۸ بوسیله کارگران نواحی دیگر وبخصوص بوسیله اتحادیه‌های مخفی کارگران بافنده اصفهان پشتیبانی می‌شد ولی اعتصاب منجر بشکست کارگران و اعتصاب‌کننده شد. یا بتکار و تحت رهبری اتحادیه‌های کارگری در سال ۱۳۰۹ درمازندران و تبریز و جاهای دیگر اعتصابات روی داد. در اردیبهشت ماه ۱۳۱۰ کارگران کارخانه کازرونی اصفهان دست بااعتصاب زدند وبالاخره با جلب قتلر دولت موفق شدند ساعت کار را به ۹ ساعت تقلیل دهند و ۲۰٪ اضافه دستمزد بگیرند و جریمه کارگران نیز لغو شود. در سال ۱۳۰۷ اتحادیه مخفی کارگران ساختمانی راه‌آهن سرتاسری ایران و راه‌آهن شمال، تشکیل گردید. در سال ۱۳۱۱ هشتصد نفر از کارگران ساختمانی نوشهر بمنفلور دریافت ۴ ماه حقوق عقب افتاده خود دست بااعتصاب زدند. این اعتصاب ۸ روز تمام ادامه داشت وبالاخره کارگران حقوق عقب افتاده وهمچنین حقوق ایام اعتصاب خود را دریافت داشتند در سال ۱۳۱۵ تمام کارگران راه‌آهن شمال تحت رهبری بقیه در صفحه بعد

در این زمان روزنامه «کار» بمدیریت مرحوم لسانی و روزنامه «مردم» بمدیریت صفر نوعی روزنامه «حقیقت» که قسمت عمده مقالات آنرا جعفر پیشه‌وری مینوشت ناشر افکار کمونیستی بودند روزنامه حقیقت چند ماهی بیش دوام نکرد و در سرلوحه‌اش مینوشت «رنجبران جهان اتحاد» و در بالای یکی از صفحاتش این رباعی نوشته میشد:

ای آنکه بزور ثروت خود مستی دانی که بود بی بلندی پستی
گر کار گرامر و ز شود خوش با تو فردا که انتقام ایمن هستی

بموازات ایجاد مرکزیت و مبارزه‌ایکه علیه خانها و نفوذالها و راهزنان داخلی و نفوذ خارجی توسط اعلیحضرت رضاشاه کبیر انجام میگرفت مبارزه علیه توطئه‌چیان کمونیست نیز آغاز گردید و از این تاریخ است که نظر کمونیستهای بین‌الملل نسبت باعلیحضرت رضاشاه کبیر که بنظر آنها يك رفرما تور مرقی بود تغییر کرد و از همین تاریخ ثبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جایگزین هرج و مرج پیشین گردید و غوغای نفاق افکنانه چپ و راست فرونشست .

از همین تاریخ فعالیتهای مخفیانه و زیرزمینی حزب کمونیست شروع و آنچه که معلوم شد اینست که حزب شدیداً متکی به اقلیتها مخصوصاً آرامنه و آسوریهای شمال بود و بعداً تا تهران نیز گسترش یافت . (۱)

از سال ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ میلادی) مسئولیت حزب کمونیست ایران از طرف کمینترن به سلطانزاده «سلطانی» محول گردید و نامبرده در مسکو با کمک

بقیه از صفحه قبل

اتحادیه کارگران ساختمانی راه آهن سرتاسری قرار داشتند و کمیته مخفی این اتحادیه بکارگران دیگر کمک میکرد تا در کارخانهها اتحادیه‌کاری تشکیل دهند.

جنبش سندیکائی در شمال توسعه یافت و سندیکاهای کاری ایران موفق شدند نماینده خود بنام «علی شرقی» بکنفرانس بین‌المللی کارگران بفرستند . نقل از «تاریخ مختصر نهضت سندیکائی ایران» صفحه ۶

(۱) کتاب انگلیسی «رویه و غرب در ایران» صفحه ۱۰۵ و ۱۰۶

حسن زاده « حسن اف » و با معاضدت و معاونت علی شرقی تشکیلات حزب مذکور را در ایران رهبری می کردند .

در زمان سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر چون نهضتی عظیمی بدست توانای سرداری بزرگ در ایران شروع شده بود اکثریت مردم طرفدار حکومت جدید بودند و از آن عملاً پشتیبانی میکردند اینموضوع باعث ایجاد دو دستگی در حزب کمونیست ایران گردید . یکمده طرفدارانقلاب رضاشاه کبیر بودند و یکمده طرفدار انقلاب کمونیستی حزب بمنظور جلو گیری از تشتت آراء و پراکندگی اعضاء و حل اختلافات در شهریور ماه ۱۳۰۶ شمسی (سپتامبر - اکتبر ۱۹۲۷ میلادی) باتفاق کمونیستهای ترکیه دومین کنگره خود را در شهر ارومیه (رضائیه) تشکیل داد که بکنگره ارومیه معروف است .

گرچه در این کنگره اختلافات موجود حل نشد ولی کنگره تصمیم گرفت که حسن اف را بعنوان نماینده ایران به ششمین دوره کمیته اعزام نماید . در این کنگره برنامه جدید طرح شد و پیشنهادات رسیده در مورد مسائل مهم بخصوص مسائل راجع به کار اتحادیه ها و فعالیت کار جوانان کمونیست و فعالیت در میان زنان را مورد بررسی قرار داده و در این زمینه خط مشی اساسی را تعیین و مشخص نمود .

نمایندگان سیاسی شوروی بویژه در شمال ایران بحزب کمک میکردند . در این موقع کنسول شوروی در مشهد بنام اسپری یوف بمسکواحضار شد . ضمناً مقارن این احوال گئورگ آقابکف یکی از اعضاء پلیس خفیه شوروی مطالبی بشرح زیر نوشته است .

« احضار اسپری یوف کمونیست های ایران را ناراحت ساخت ، نامعنائی به »
« چیچرین . استالین و جرزینسکی نوشته شد و مراتب امیدواری حزب کمونیست »
« ایران . جوانان کمونیست ایران و اشخاص مشخصی از کارگران ایران بیان شد »

« که میخواهند موضوع مربوط به اسپری یوف تجدید نظر شود . زیرا اساس «
« و پیشرفت کمونیست در ایران کاملاً مربوط به اسپری یوف بوده است . «
اینگونه توصیف از اسپری یوف شاید کمی مبالغه آمیز باشد زیرا باور کردن
این موضوع مشکل است که کنسول مشهد مسئول کلی قیام کمونیست ایران باشد
لیکن میتوان گفت که نماینده شوروی در جریانات حوادث خراسان دست داشته است .
حزب مزبور با تمام سختی ها و دشواریها موجودیت خود را ادامه میداد و
بفعالیتهای زیر زمینی در نهایت اختفا سرگرم بود ولی هرگز نمیتوانست بشدت
فعالیت خود بیفزاید هر وقت ضرورت ایجاب میکرد روحیه اش بوسیله متخصصین ارشاد
کننده ای که از طرف کمونیزم بین الملل بایران اعزام میشدند تقویت میگردد .
اما کمیترن با تمام این اوضاع و احوال از نقشه خود بمنظور توسعه نفوذ
کمونیزم در ایران و انتشار بعضی اراجیف در خارجه دست نکشید چنانکه خبرنگار
مطبوعات بین المللی درباره فوت حجازی یکی از کمونیست های بنام ایران در پائیز
۱۳۰۷ شمسی مقاله زیر را انتشار داده است :

« درخواست انجمن کمونیست جوانان ایران و جوانان بریتانیا علیه ترور «
« سفید در ایران یکی از بهترین نمونه های اختناق فکری در ایران است زیرا یکی از «
« بهترین و دلیرترین رفقای انقلاب ایران که در قیام طبقه کارگر فعالیت داشت «
« بوسیله دولت ایران کشته شد . رفیق حجازی عضو حزب کمونیست و انجمن «
« کمونیست جوانان ایران بخاطر فعالیت هائی که میکرده زندانی شد و در زندان هم «
« کشته شد . . . ما همه مردم و بخصوص طبقه کارگران جوان ایران و بریتانیا را «
« دعوت میکنم که مبارزه علیه ترور سفید ایران و امپریالیست غاصب بریتانیا را «
« تشدید کند . «

نا بود یاد ترور سفید

انجمن کمونیست جوانان ایران

انجمن کمونیست جوانان بریتانیا کیبر (۱)

بدیبهی است نثر اکاذیب و قلب حقایق خیلی آسان است ولی نباید فراموش کرد که ترور و تصفیه های دامنه دار دائماً در میان احزاب کمونیست بشدت معمول بوده و احزاب مزبور افراد و اعضاء خود را بعنوان مختلفه و به فجیع ترین وضعی بقتل می رسانیدند چنانچه تجربیات تاریخ کراراً صدق این ادعارا باثبات رسانیده است .

فصل سوم

سیاست کمونیزم بین الملل

اساس کلی سیاست بیگانه در ادوار مختلف در ایران دائماً بر این اصل مبتنی بوده است که هر وقت نابسامانی کشور زیادتر و هرج و مرج شدیدتر و ضعف دولت ها در اداره امور محسوس تر باشد بهمان نسبت مداخلات و نفوذ بیگانه در امور داخلی و سیاست خارجی کشور ما بیشتر و علنی تر خواهد بود و اما همینکه شخص توانائی زمام امور را در دست گرفت و ثبات و آرامشی در کشور بوجود آمد و دولت مقتداری در رأس کار قرار گرفت اعمال نفوذ بیگانگان نیز محدود ترمی گردد تا جائی که یا بطور کلی نتوانند عملی برخلاف سیاست کشور انجام دهند و یا اگر هم مرتکب عملی شدند نفس عمل آنقدر ناچیز باشد که بحساب نیاید .

تاریخ چند هزار ساله کشور ما شاهد این ادعا بوده است .

همینکه اعلیحضرت رضا شاه کبیر سردار مقتدر ایرانی زمام امور را در دست توانای خود گرفت سیاستهای خارجی چون در مقابل خود سد بزرگی را مشاهده کردند تغییر جهت داده و روش بسیار ملایمی در پیش گرفتند . پاپای تضعیف انقلاب کمونیستی در ایران و سیر قهرائی جنبش های کارگری ، روسیه شوروی نیز روشی احتیاط آمیز درباره سیاست خود در ایران اتخاذ کرد .

اما یادآوری این نکته ضروری بنظر میرسد که روسیه شوروی گرچه موقتاً بعزت وجود زمامداری مقتدر از اتخاذ سیاست خصمانه در مقابل ایران صرف نظر نموده بود ولی در باطن مبارزه «طبیعی» و «اصولی» خود را توأم بانرزش خاصی با کشورهای

همایه‌آدامه میداد و دست از اقدامات مداوم و پی گیر خود نمی کشید گئورگ آقابگوف
Georges Agabehov که از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ شمسی (۱۹۲۷ تا ۱۹۳۰ میلادی)
بعنوان اتاشه نظامی سفارت شوروی بایران آمد کلیه عملیات اداره سیاسی شوروی بنام
گ. پ. او. G.P.U. را که عمال مخصوصی در ایران داشت و همه یا عضو سفارت
و یا عضو ادارات بازرگانی شوروی و قسولگری بودند زیر نظر داشت.

آقابگوف پس از چندسال مأموریت در ایران توانست به بلژیک پناه برده و از
خدمت شورویها خلاصی یابد. در آنجا کتایی بزبان فرانسه راجع بمأموریت
خود در ایران منتشر کرد که تا حدی پرده از روی عملیات اداره گ. پ. او.
و فعالیت حزب کمونیست ایران برمیداشت (نامبرده در خاطرات خود چنین
میگوید)

« سازمان جاسوسی گ. پ. او. شدیداً با فراریهای سیاسی ترکستان ،
مبارزه مینمود و دقیقاً آنها را مورد تعقیب قرار میداد و درعین حال سعی میکرد که ،
ارتباطی بین این قبیل دستجات با روسیه شوروی برقرار نماید و دراین راه هم ،
پیشرفت های زیادی حاصل کرد »

« و نیز سازمان گ. پ. او. وظیفه داشت با داشناکها Daech nakel (سوسیال ،
دومو کراتهای ارمنستان) و همچنین با سوسیال دمو کراتهای آذربایجان و روسهای ،
سفید که بایران پناهنده میشدند تماس برقرار نموده ضمن دادن دستورهای لازم ،
و تعیین وظیفه ارتباط آنها را با تشکیلات و سازمانهای روسی برقرار نماید . ،
غیر از این گ. پ. او. سعی میکرد خبرهای ایران را از نمایندگان ،
کشورهای خارجی بدست آورده و بمقصد بفرستد . » (۱)

آقا بگوف در خاطرات خود ادعا نموده بود که اطلاعاتی در باره مراسله
اتاشه دریائی انگلیس مایور فراسرن بدست آورده است و با کمک گ. پ. او. اسلحه

و مبلغین سیاسی شوروی از راه خراسان و بلوچستان به هندوستان فرستاده میشد
گ. پ. او. درباره عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران گزارش میداد و سعی مینمود
درباره اسرار نظامی ایران تجسس کرده و اطلاعات دقیق و لازم را بدست آورد. پلیس
مخفی شوروی سعی میکرد تا بین ایلات جنوبی نفوذ پیدا نموده و آنها را علیه سیاست
انگلیس تحریک نماید در نتیجه از نفوذ قوای انگلیسی در جنوب بکاهد.

همچنین شوروی در سال ۱۳۰۶ شمسی مشغول طرح نقشه‌ای بود تا جمهوری
مستقل کردستان را در شوروی تاسیس نموده و با پشتیبانی و حمایت از کردها نظر
موافق کردهای ایران - ترکیه - عراق را باین مسئله جلب کند و آنها را تحریک به
تشکیل جمهوری مستقل کردستان بنماید.

البته این نقشه هم مانند سایر نقشه‌ها با اجرا نرسید زیرا شوروی وحشت
داشت که مبادا این مسئله روابط شوروی را با کشورهای ترکیه - عراق و ایران
زا مساعد کند اما در عوض شورویها سیاست دیگری در پیش گرفتند باین معنی که
مینوسیان نماینده گ. پ. او. در تبریز مابین کردها تبلیغات زیادی بر له شورویها
بعمل آورد تا آنها را نسبت بدولت شوروی خوش بین نماید و زمینه را برای پیشرفت
سیاست شوروی در این مناطق فراهم سازد.

فعالیت کلی گ. پ. او. در آن سالها نشان میداد که ایران باشبکه جاسوسان
شوروی پوشانده شده است. منتهی فعالیت شبکه جاسوسی شوروی در ایران در نهایت
اختفا و توأم با نرمش خاصی انجام می‌پذیرفت بطوریکه در کادر کلی سیاست کشور
ابدأ محسوس و مشهود نبود.

از آن زمان که کشور ایران در جاده ترقی و پیشرفت و در راه انقلاب و تحول
بزرگ سریعاً گام برمیداشت اقدامات جاسوسان شوروی در سیاست کلی تأثیری
نداشت ولی عملیات شوروی در ایران از نظر کشورهای خارجی پوشیده نبود چنانکه
یکی سیاحان آمریکائی در آن زمان نوشته بود :

«دخالت شوروی در ایران بعدی است که تصور آن در اروپای غربی و امریکا»
«غیر ممکن است...»

در سال ۱۳۱۴ شمسی (۱۹۲۵ میلادی) کنگره هفتم بین الملل در مسکو با حضور نمایندگان کمونیست شرق و غرب تشکیل یافت درحقیقت هدف اصلی دولت شوروی از تأسیس این کنگره بعلت وحشتی بود که از توسعه نفوذ فاشیزم آلمان در قاره آسیا داشت زیرا غالباً از طرف این ملتها نسبت بآلمان فاشیزم روی خوش نشان داده میشد و روسیه میخواست کشورهای آسیائی را متوجه خطر فاشیزم سازد و در عین حال که با امپریالیزم انگلستان مخالفت داشت مبارزه با امپریالیزم را در درجه بعدی قرارداد بود و در این کنگره چند نفر از نمایندگان کمونیست آسیا صحبت کردند ولی در قطعنامه کنگره اسمی از نمایندگان ایران و ترکیه که در کنگره شرکت داشتند بمیان نیامد.

مطلبی که در این کنگره جلب توجه بسیار کرد این بود که پذیرائی نمایندگان کمونیست اروپائی در بهترین ولو کس ترین هتلها بوده ولی نمایندگان آسیائی را در حومه شهر مسکو جا داده بودند.

نتیجه مأخوذه از تشکیل کنگره هفتم برای دولت شوروی این بود که موفق شد نظر نمایندگان کمونیست کشورهای شرکت کننده را برای پیشرفت سیاست خود و موفقیت ارتش سرخ برای جنگ احتمالی آیند با فاشیزم جلب نماید.



فصل چهارم

فعالیت کمونیستها در ایران

تا شهریور ۱۳۲۰ شمسی

همانطور که ذکر شد حزب کمونیست ایران در دوران رضاشاه کبیر نتوانست بیک جنبش اجتماعی مبدل گردد ولی بهر جهت مکتبی بود برای ترویج تعالیم مارکسیسم و لنینیسم که خواه ناخواه اثری از خود بین طبقات مختلف اجتماع خصوصاً بین روشنفکران و کارگران برجای گذاشته بود.

اگر کمونیستها در این زمان در داخل ایران نتوانستند کاری انجام بدهند دلیل بر این نبود که بطور کلی ازین رفته‌اند و یا برای همیشه فعالیت آنها متوقف شده است بلکه آنها منتظر فرصت مناسب و شرایط لازم جهت رشد و پیشرفت خود بودند تا مجدداً فعالیت خود را شروع کنند.

در فاصله بین سالهای ۱۳۰۷ - ۱۳۹۹ شمسی کنگره‌های متعدد دیگری از کمیترون گشایش یافت اما در قطعنامه‌های این کنگره‌ها اسمی از ایران برده نمیشد. در این سالها توجه کمونیستهای روس بیشتر به سمت چین و هندوستان و اروپای غربی بود که احتمال میرفت در نقاط مزبور بحرانهای اقتصادی رخ دهد.

اما در ایران حمایت علنی از حزب کمونیست که از هم پاشیده شده بود بعمل نمی‌آمد فقط شبکه جاسوسی روس که بریاست آقابگوف اداره میشد وظیفه داشت

علیه مخالفان کمونیست روسیه که بایران پناهنده و یافراری میشدند مبارزه کند اسلحه به هندوستان برساند و از وضع شرکت نفت بمسکو اطلاعاتی بدهد .

پیش از انقلاب اکثر نمایندگان احزاب کمونیست جهانی در بین الملل دوم گرد آمده بودند اما نمایندگان حزب کمونیست روسیه بزعامت لنین علیه این بین الملل مبارزه را آغاز و در نتیجه بین الملل سوم (کمینترن) را بوجود آوردند و صرفاً مکتب مارکسیسم لنینیسم را شعار کلی قرارداد بدین ترتیب تا کتیک مبارزات جهانی کمونیستی را در سراسر دنیا برای تحقق بخشیدن هدفهای خود یکدواخت ساختند .

در بین الملل سوم روسیه شوروی نقش قاطع و اصلی را بعهده داشت و کمینترن را تبدیل به ابزار نفوذ سیاسی خویش در جهان کمونیست گردانید .

در جوار کمینترن مدارس تربیت کادرهای کمونیستی برای اعزام آنها به ممالک شرقی تشکیل شد . یکی از این مدارس « کوتو » بود که در آن چینی ها ، ژاپونی ها ، ترکها ، اعراب ، ایرانی ها و غیره تحصیل میکردند و پس از پایان تحصیلات بممالک خویش اعزام میشدند تا در آنجا بتشکیل و یا تقویت سازمانهای کمونیستی وابسته به کمینترن پردازند .

عبدالصمد کامبخش که برای تحصیل در میکانیک هواپیما از طرف نیروی هوایی ایران بروسیه رفته بود در همانجا تربیت شد و برای تشکیل سازمان کمونیستی ایران مأموریت پیدا کرد و بایران مراجعت نمود و مشغول ایجاد سازمان کمونیستی گردید و از آن ببعد هر کس چنین مأموریتی در ایران پیدا میکرد آدرس کامبخش را باو می دادند تا در ایران باو ملاقات و همکاری کند .

مهمترین شخصی که در سالهای ۱۳۱۱ شمسی چنین مأموریتی پیدا د کتر تقی ارانی بود . نامبرده پس از پایان تحصیلات متوسطه در دارالفنون مشغول فراگرفتن درس طب شد و سپس جزو افرادی بود که با خرج دولت برای ادامه تحصیل

بآلمان رفت وی مدت‌ها در آلمان مشغول تحصیل بود و در آنجا تحت تأثیر تبلیغات خاص مرتضی علوی « برادر بزرگ علوی » قرار گرفته و از کمونیستهای مؤمن و دوآتشه میشود و از طرف کمیترین باو گفته میشود که در تهران با عبدالصمد کامبخش تماس بگیرد . مرتضی علوی (۱) ناشر افکار کمونیستی از طریق چاپ و نشر مطبوعات مارکسیستی در ایران بوده است (چنین مأموریت‌هایی به دکتر مرتضی یزدی ، دکتر محمد بهرامی و دیگران نیز داده شده بود)

دکتر ارانی در سال ۱۳۱۲ از راه روسیه بایران مراجعت میکند و بالاخره با عده دیگری که از آلمان مراجعت کرده بودند تشکیل گروهی میدهد که بعدها بدسته ۵۳ نفری معروف شد .

عدمای از فارغ التحصیلان دانشگاه کوتو پیش از کامبخش بایران آمده و قبل از توقیف ۵۳ نفر بازداشت شده بودند مانند ارداش آوانسیان و رضا روستا و غیره . (۲) لذا دسته جدید خیلی با احتیاط شروع بفعالیت کرد شاخص ترین افراد این دسته کامبخش و دکتر ارانی بودند که اولی فردی تشکیلاتچی و در این زمینه مجرب و دومی تبلیغاتچی و در این باره متبحر بود . این افراد ابتدا شروع کردند به تهیه کادر کمونیستی بویژه از میان روشنفکران از طریق تبلیغات محتاطانه فردی و با رعایت کامل اصل پنهانکاری.

این گروه دارای نشریه هم بودند بنام « مجله دنیا » که بمدیریت دکتر ارانی منتشر میشد و در لفافه از کمونیزم و آشکارا از ماتریالیسم دیالکتیک

(۱) وی نشریات کمونیستی را منتشر میکرد که از آنجمله باید « پیکار . ستاره سرخ و برق انقلاب » را نام برد . که مجله پیکار و ستاره سرخ در برلن و وین چاپ میشد و از آنجا بایران ارسال میکردید ولی نشریه برق انقلاب با وسایل پلی کیی در ایران تهیه و توزیع میشد .
(۲) اشخاص زیر قبل از کشف سازمان ۵۳ نفر بین سالهای ۱۳۰۸ - ۱۳۱۰ دستگیر شدند :

- | | | |
|--------------------------|--------------------|---------------------|
| ۱ - رضا روستا | ۲ - ارداش آوانسیان | ۳ - جعفر پیشه‌وری |
| ۴ - دکتر سلام الله جاوید | ۵ - سید محمد تنها | ۶ - یوسف افتخاری |
| ۷ - کاظم شاهرخی | ۸ - علی شرفی | ۹ - ستارزاده و غیره |

دفاع میکرد . ۱۲ شماره از مجله مذکور منتشر شد و نظر بعضی از روشنفکران ناراضی را جلب کرد .

مسلم است سازمانی که با دست کمینترن در ایران بوجود آمده بود با دولت شوروی ارتباط داشت و دستورات لازم را از مبداء کسب میکرد . و قصدش پس از تهیه کادر کافی تشکیل اتحادیه کارگری و بالاخره تحریک باعصاب بود اما دسته مزبور با تمام پنهانکاری های لازم و پرده پوشی های کافی نتوانست همچنان بحیات خود ادامه دهد و بالاخره در سال ۱۳۱۶ شمسی کشف شد . و افراد آن که ۵۳ نفر بودند از سه سال تا ۱۰ سال محکوم گردیدند .

اسامی دسنه ۵۳ نفری که در رأس آنها دکتر تقی ارانی قرار داشت با مدت محکومیتشان بشرح زیر است .

اسم	شهرت	فرزند	مدت محکومیت
۱ - دکتر تقی	ارانی	ابوالفتح	۱۰ سال
۲ - دکتر محمد	بهرامی	دکتر علی رضا (مهدی السطی)	۱۰
۳ - ضیاء	الموتی	سید زمان	۱۰
۴ - عبدالصمد	کامبخش	کامران	۱۰
۵ - محمود	بقراطی	هادی	۱۰
۶ - محمود	پژوه	غلامحسین	۱۰
۷ - علی	صادق پور (مشهور) ۳۹ ساله	رضا	۱۰
۸ - محمد	شورشیان	گل محمد	۱۰
۹ - عباس	آذری	حسینعلی	۱۰
۱۰ - شعبان	زمانی	علی	۱۰
۱۱ - نورالدین	الموتی	سید صدرالدین	۱۰
۱۲ - انور	خامنه‌ای	شیخ یحیی	۶

اسم	شهرت	فرزند	مدت محکومیت
۱۳- نصرت الله	اعزازی	علی	۶
۱۴- مهدی	رسانی	صادق	۶
۱۵- ایرج	اسکندری	یحیی میرزا	۵
۱۶- دکتر رضا	رادمنش	موسی	۵
۱۷- محمد	فرجامی	باقر	۵
۱۸- دکتر مرتضی	یزدی	شیخ حسن	۵
۱۹- مهندس تقی	مکی نژاد	یحیی	۵
۲۰- دکتر علی تقی	حکمی	تقی	۵
۲۱- مهدی	لاله	محمد ابراهیم	۵
۲۲- مرتضی	رضوی	رضا	۵
۲۳- اکبر	افشار متولی	حسن	۵
۲۴- نصرت اله	جهانشاهلو	تقی	۵
۲۵- مجتبی	احمد سجادی	مهدی	۵
۲۶- محمد رضا	قدوه	میرزا آقا	۵
۲۷- دکتر مرتضی	سجادی	شمس الدین	۵
۲۸- تقی	شاهین	ابوالقاسم	۵
۲۹- زکی	خواجوی	محمد	۵
۳۰- مهندس ابوالقاسم	اشتری	محمد	۴
۳۱- بهمن	شمالی	حاج علی	۴
۳۲- فضل اله	گرگانی	تقی	۴
۳۳- رحیم	الموتی	رحیم	۴
۳۴- سید جلال	حسن نائینی	میر صالح	۴
۳۵- سیف اله	سیاح سجادی	جعفر	۴

اسم	شهرت	فرزند	مدت محکومیت
۳۶ - دکتر سید حسن	سجادی	شمس الدین	۴
۳۷ - علی اکبر	شاندرومنی	گل محمد	۴
۳۸ - حسین	تربیت	حاج احمد	۴
۳۹ - رجبعلی	لیمی	حسن	۴
۴۰ - یوسف	تقفی	صادق	۴
۴۱ - میر عماد	الموتی	سید صدرالدین	۴
۴۲ - خلیل	انقلاب آذر	علی اکبر	۴
۴۳ - عزت اله	عتیفه چی	غلامعلی	۴
۴۴ - فریدون	منو	مختار	۴
۴۵ - رضا	ابراهیم زاده	ابراهیم	۴
۴۶ - خلیل	ملکی	فتحعلی	۴
۴۷ - حبیب اله	منصوری		۴
۴۸ - احسان	طبری	حسین	۳ ^۱ / _۴
۴۹ - بزرگ	علوی	سید ابوالحسن	۳
۵۰ - عباس	لراقی	علی	۳
۵۱ - انا قلیچ	ترکمن	حیدر	تبرئه شد
۵۲ - سید حسن	حبیبی	سید باقر	تبرئه شد
۵۳ - مهدی	دانش ور	یوسف	تبرئه شد

بهر حال شاگردان ایرانی مکتب کوتو و مأموریت یافته گان بین الملل سوم (کمینترن) که بر علیه رژیم و رسوم مملکت خویش فعالیت میکردند بموجب قوانین زندانی و تبعید شدند .

سیاست‌های مختلف شوروی در ایران

در این دوران اساس سیاست خارجی دولت اتحاد جماهیر شوروی بر مبنای مبارزه علیه سیاست استعماری دولت انگلیس قرار داشت و دولت اتحاد جماهیر شوروی سعی میکرد تا حدی نفرت مردم خاور میانه و مناطق تحت نفوذ انگلیس را علیه دولت بریتانیا برانگیزاند و در این راه از هیچ کوششی روگردان نبود و بهمین جهت دولت اتحاد جماهیر شوروی سیاست نرمش و ملایمت را در پیش گرفته بود که اینکما پس از برقراری روابط سیاسی بین ایران و دولت جدید اتحاد جماهیر این تغییر روش از مفاد نامه‌های مبادله بین روثناین و میرزا کوچکخان کاملاً هویدا بود و ضمناً اعلیحضرت رضاشاه کبیر از ابتدای دوران زمامداری خود آن چنان سیاست ملی و عاقلانه و روش صحیح و متبینی را در پیش گرفته بود که کلیه عناصر کمونیستی در مقابل عمل انجام شده فرار گرفته اکثر آنها متفرق یا بزندانها افتاده و سرجنابان شورشهای کمونیستی بکشور اتحاد جماهیر شوروی فرار کردند و بهمین جهت نفوذ کمونیسم در ایران بشدت تضعیف شد.

در ششمین کنفرانس کمینترن (۱) که در سال ۱۳۰۷ شمسی (۱۹۲۸ میلادی) در مسکو تشکیل گردید نمایندگان از تمام احزاب کمونیست کشورهای مختلف حضور داشتند تا درباره خط مشی آینده خود تصمیماتی بگیرند.

نمایندگان حزب کمونیست ایران سلطانزاده و شارقوی که بصورت کمیسیون نظارت کنفرانس مزبور انتخاب شده بودند هر دو نطقهای مفصلی پیرامون وضع سیاسی

(۱) کمینترن Comintern کمیته اجراییه اترناسیونال سوم پس از تشکیل هفت کنفرانس در سال ۱۳۲۲ شمسی (۱۹۴۳ میلادی) بنا به خواسته دولت آمریکا و انگلستان بدستور استالین منحل گردید.

کمیونفرم Cominform یا اینفرم بورو Informbureau (دفتر اطلاعات احزاب کمونیست و کارگری) در سال ۱۳۲۶ شمسی (۱۹۴۷ میلادی) بفرمان استالین تشکیل وظیفه اصلی این تشکیلات کنترل دقیق سیاسی و ایده‌تولزیک احزاب کمونیست کشورهای جهان میباشد که در سال ۱۳۳۵ شمسی (۱۹۵۶ میلادی) خروشچف در کنفرانس بیستم حزب کمونیست انحلال آنرا اعلام کرد.

و اقتصادی و اجتماعی ایران کردند که مورد توجه اعضای کنگره قرار گرفت . در این کنگره تصمیم گرفته شد که تبلیغات بین کلرگران توسعه یابد و مبارزه با استعمارگران شدیدتر گردد و سازمان حزب توسعه پیدا کند (۱)

فعالیت عمال شوروی در آن ایام از سه طریق مختلف زیر انجام میگرفت .

۱ - از مجرای دیپلوماسی .

۲ - بوسیله حزب کمونیست که دستورهای خود را از کمینترن در مسکو دریافت

میداشت .

۳ - بوسیله اداره سیاسی شوروی موسوم به گ . پ . او .

باز هم موقعیکه امتیاز داری از طرف اعلیحضرت رضاشاه کبیر ملفی گردید جراید شوروی اقدام دولت را ستودند و از آن جاب داری کردند و مقاله ای تحت عنوان « مبارزه برای نفت ایران و وظیفه حزب کمونیست ایران » در روزنامه ارگان کمینترن بنام « مکاتبات مطبوعات بین الملل » -

International press Gorrespondence

بامضاء مازیار L. Mazyar درج گردید که نظر شورویها را در این باره مواضع

می ساخت در ذیل قسمتهائی از مقاله مزبور نقل میشود :

« منازعه ای که بین امپریالیزم انگلیس و دولت ایران بروز کرده است حزب ،
« کمونیست ایران و کلیه عناصر انقلابی و تمام مبارزین با امپریالیزم را که همه آنها ،
« هدفهای با مسئولیتی دارند مواجه با قضیه مهمی نموده است . حزب کمونیست ،
« ایران وظیفه اصلی خود را این میدانند که توده های کلرگران را برای مبارزه ،
« بر علیه امپریالیزم انگلیس مجهز سازد و از فرصت استفاده کرده آنها را طی این ،
« مبارزه متشکل کند و در این نهضت ضد امپریالیستی يك كادر كلرگری ایجاد ،
« نماید و بدین وسیله پیشوائی کلرگران را در این مبارزه بدست آورد . ایران ،

« استقلال سیاسی خود را پس از انقلاب اکبر بدمت آورد ولی زمامداران آن «
« توفیق یافتند که نهضت انقلاب ملی را در ابتدا خفه نمایند انقلاب گیلان درهم «
« شکسته شد و نهضت ضد امپریالیستی تا با آخر ادامه نیافت . از لحاظ اقتصادی «
« ایران بهمان شکل نیمه مستعمره امپریالیزم باقی مانده است . »

« مراکز مهم کشور مانند تجارت خارجی و نفت و بانکداری و حمل و نقل «
« مونتوری همه تحت اختیار و نظارت سرمایه انگلیسی است : بعضی از رفقا مدعی شده‌اند «
« که زمامدار ایران عامل امپریالیزم است . بعضی دیگر بعکس میگویند زمامدار «
« مذکور موجد ترقیات و پیشرفتهای ملی میباشد و تمرکز امور کشور را با موفقیت «
« انجام داده است . لازم بذکر نیست که هر دو نظریه خالی از خطا و اشتباه نیست «
« مبارزه‌ای که ایران در مورد نفت مینماید يك مبارزه ملی و اصلاح طلبانه ای است «
« و علائم و آثار حاکی از این است که بالاخره ایران تسلیم امپریالیزم خواهد شد . «
« قصد دولت ایران در این مبارزه این نیست که ثروت طبیعی کشور را بازستاند بلکه «
« جاهه میزند تا مبلغ زیاد تری بدمت آورد . دولت ایران قیمت بیشتری برای نفت «
« خود میخواهد ولی حزب کمونیست ایران معادله منابع طبیعی را طالب است : حزب «
« کمونیست وظائفی در پیش دارد و گرچه عملیات آن فعلا محدود گشته و در دایره «
« تنگ تری قدم میگذازد ولی هنگامیکه حزب مزبور بتواند توده های عظیم را «
« بیدار نماید توفیق و کامیابی آن حتمی خواهد بود . »

پس از ظهور هیتلر و تشکیل حزب نازی در آلمان و زمامداری موسولینی در
ایتالیا مسکو تا کتیک خود را در همه کشورها تغییر داد و در صدد برآمد که با کشورهای غرب
اروپا طرح دوستی ریخته روابط نزدیکی با آنها برقرار نماید .

در سال ۱۳۱۳ شمسی (۱۹۳۴ میلادی) روسیه شوروی عضویت جامعه ملل را قبول
کرد و با غالب کشورهای همسایه پیمانهای عدم تجاوز امضاء نمود و بر اساس همان تغییر
سیاست سعی داشت که احزاب کمونیست اروپا با دسته هائی که در هر کشور مخالف
فاشیزم بودند ائتلاف نموده و یک جبهه واحدی بر علیه هیتلر و موسولینی ایجاد نمایند.

انعکاس چنین سیاستی در کشورهای شرق این بود که تبلیغات شورویها بر علیه امپریالیزم غربی در کشورهای مزبور تخفیف یافت و تقریباً متوقف گردید. (۱)

در سال ۱۳۱۴ شمسی هفتمین کنگره کمینترن در مسکو تشکیل شد و سخنرانان همه سعی بودند که خطر فاشیزم را گوشزد کرده و احزاب کمونیست را در همه کشورها بر علیه آن تجهیز نمایند.

بدیهی است که در این کنگره از مخالفت با امپریالیزم صرف نظر نشد ولی بهمه نمایندگانی که در کنگره حضور داشتند خاطر نشان میشد که دشمن فوری و آنی کمونیسم همان فاشیزم است که سر بلند کرده و باید بهر قیمتی هست آنرا نابود کرد.

نفوذ آلمان هیتلری در خاور میانه رو به توسعه میرفت و شورویها تلاش بسیار میکردند که چه خود مستقلاً و چه با کمک دول غرب اروپا با آن مبارزه نمایند لذا از تبلیغات بر ضد امپریالیزم غرب کاسته و تمام توجه آنها معطوف به مبارزه با آلمان شد. همینکه جنگ دوم جهانی شروع شد و دول غرب از تشکیل جبهه واحدی با روسیه شوروی بر علیه آلمان هیتلری سر باز زدند. اتحاد جماهیر شوروی با آلمان سازش موقتی نمود ولی پس از چندی که مورد حمله آلمان واقع گشت ائتلاف با دول غرب انجام پذیرفت و همه متحداً بر علیه آلمان قیام نمودند تا آن کشور را از پاد آورند (۲)

(۱) حتی با این قسمت که مبارزات با امپریالیزم انگلیس را متوقف سازند. این فداکاری را می بایستی کمونیستهای هند با داخل شدن در جنگ بین الملل دوم برفع اتحاد جماهیر شوروی از خود نشان بدهند.

در نامه ای که سررگتال از طرف معاون کل حزب کمونیست انگلیس هاری پولیت به وزیر داخله کمونیست هند داده از کمونیستهای هند تقاضا شده بود در جنگ با فاشیزم با کارمندان انگلیسی همکاری کنند.

کمونیستهای هند حاضر همکاری شدند و در نتیجه از حبس بیرون آمدند و سوبالیستها در زندان بودند (مثل نهری) کمونیستهای هند با پیش گرفتن رویه همکاری با انگلستان اعتبار خود را نزد توده هند از دست دادند.

در مرداد ۱۳۲۰ (اوت ۱۹۴۱) نیروهای انگلیس و شوروی خاک بیطرف ایران را اشغال نمودند رضا شاه کبیر مجبور باستفا شد ولیعهد ایران محمد رضا شاه پهلوی بلطنت رسید زندانیان سیاسی را که شامل کمونیستهای نیز می شدند مورد غنوعومی قرار دادند.

(۲) کتاب پنجاه سال نفت: تألیف مصطفی فاتح صفحه ۴۸۹

اساس سیاست جهانی کمونیزم را همان مبارزه با فاشیزم تشکیل میداد بهمین جهت حزب منحلّه توده پس از تشکیل مبارزات خود را از همان ابتدای امر با مبارزه ضد فاشیستی شروع کرد و روزنامه کمونیستی مردم در آن هنگام بیشتر مطالب و صفحات خود را بمبارزه ضد فاشیستی اختصاص داده بود .

با این ترتیب ملاحظه میشود که پس از انقلاب ۱۹۱۷ تا کنون چندین مرتبه سیاست خارجی شوروی بنا بمقتضیات وقت تغییر جهت داده و در هر بار با اتخاذ روش خاص و مبارزه مخصوص اعمار خود را بآن جهت از کشمکشهای بین المللی سوق داده است .

قانون ۱۲۱۰ شمسی

رضا شاه کبیر با اتخاذ تدابیر عاقلانه از روزیکه قدم در عرصه سیاست گذاشت هدفش این بود که با استفاده از نیروی ملی علیه هر گونه گرایش های ضد ملی شدیداً اقدام کند و کشور را از آشفتگی و چند دستگی نجات دهد و بهمین جهت بمنظور رعایت این اصول و حفظ وحدت کشور با کمونیست ها نیز شدیداً بمبارزه برخاست و موفقیت های زیادی بدست آورد .

قبل از گرفتاری دسته ۵۳ نفر در خرداد ۱۳۱۰ شمسی (۱۹۳۱ میلادی) بمنظور جلوگیری از عملیات خرابکارانه کمونیست ها در ایران و قطع نفوذ و روش اخلاص - گرانه آنها قانونی بشرح زیر بتصویب مجلس شورایی ملی رسید .
اینک عیناً متن قانون نوشته میشود .

« مبحث اول - در جنحه و جنایت بر ضد امنیت خارجی مملکت ،

ماده ۱ :

« مرتکبین هر يك از جرمهای ذیل بحبس مجرد از ۳ تا ده سال محکوم ،

خواهند شد . »

« ۱ - هر کس در ایران بهر اسم یا بهر عنوان دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی ،
« تشکیل دهد و یا اداره نماید که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران ،
« و یا رویه یا مرام آن اشتراکی است و یا عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی شود که ،
« با یکی از مرام یا رویه های مزبور در ایران تشکیل شده باشد . »

« ۲ - هر ایرانی که عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی باشد که مرام یا ،
« رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام یا رویه آن اشتراکی است اگر ،
« چه آن دسته یا جمعیت یا شعبه در خارج ایران تشکیل شده باشد . »

متأسفانه سیر تاریخ و بروز وقایع و حوادث بعدی در صفحه سیاسی و اجتماعی
ایران اجازه نداد که سردار بزرگ بمسئله تشکیل يك حزب ملی قوی در کشور
مبادرت ورزد و این از عجایب سیر تاریخی کشور ما است و همین امر باعث شد که محیط
اجتماعی و سیاسی ایران همیشه برای پذیرفتن يك جریان ایدئولوژیک سیاسی خالی
باشد و از همین آمادگی اجتماعی کمونیست ها در شهریور ماه سال ۱۳۲۰ استفاده
کردند و حوادث بعدی را که مفصلاً تشریح خواهیم کرد بوجود آوردند .



قسمت هفتم

فعالیت کهن نیست‌ها در ایران

از شهریور ماه ۱۳۲۰

تا آبان ماه ۱۳۲۴ شمسی

فصل اول

ورود ارتش سرخ بایران

در شهریورماه ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱ میلادی) نیروهای شوروی پس از بیست سال مجدداً وارد خاک ایران شدند .

تجاوز آنها بطرف مرکز ایران حتی از سال ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۱ میلادی) هم وسیعتر بوده است .

بعد از عبور از کوههای البرز در قزوین بانیروهای انگلیسی که از سمت جنوب پیش می آمدند ارتباط برقرار نمودند. محافظت راهها و وسایل نقلیه از طرف نیروهای متفقین بعهده گرفته شد زیرا تنها راه خشکی که شوروی را به متفقین غرب مربوط می ساخت بغیر از راه دریائی بطرف مورمانسک که عبور آن بعلت وجود زیر دریائی ها و حملات دشمن بخصوص در زمستان مشکل بود راه ایران بود.

با وجود این استالین و مولوتف از دخول ارتش سرخ بایران منظورهای دیگری داشتند. مولوتف در مذاکرات سال ۱۳۱۹ شمسی (۱۹۴۰ میلادی) راجع بدخول شوروی به اتحادیه آلمان ایتالیا و ژاپن اظهار نموده بود که نکته اصلی کوششهای منطقه ای شوروی در سرحد جنوبی آن کشور برای راه یافتن به اقیانوس هند میباشد.

مواوتف در ضمن مذاکرات خود در ۵ آذر ۱۳۱۹ (۲۵ نوامبر ۱۹۴۰ میلادی) به سفیر آلمان اظهار داشت که یکی از شرایط ورود شوروی به اتحادیه سه کشور این است که سرحدات جنوبی اتحاد شوروی بدزیبای عمان برسد و آنرا برسمیت بشناسند.

با در نظر گرفتن این مذاکرات که در آن زمان مخفی نگاه داشته شد و باتوجه

بقرار داد اتحاد انگلیس - شوروی - ایران و همچنین سیاست ۱۳۲۱ شمسی دولت شوروی که در ماده ۱ این قرار داد تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران برسمیت شناخته شد و با توجه بمفاد ماده ۵ این قرارداد متفقین تعهد نموده بودند نیروهای خود را حداکثر تا ۶ ماه بعد از اتمام جنگ با آلمان و متحدین آن از ایران خارج کنند . (۱)

حوادث بعدی نشان داد که سیاست دولت اتحاد شوروی همچنان بر مبنای توسعه سرحدات جنوبی خود تا آبهای گرم خلیج فارس و دریای عمان استوار میباشد روی این اصل حکومت شوروی با جدا کردن قسمتی از خاک ایران و تشکیل جمهوری خود مختار آذربایجان و کردستان با کمک کمونیستهای ایران قصد داشتند دولت قانونی ایران را واژگون سازند و بدین وسیله بمقاصد باطنی خود برسند.

تشکیل حزب منحلۀ توده در ایران

حزب کمونیستی توده در مهرماه سال ۱۳۲۰ شمسی یعنی تقریباً یکماه پس از ورود ارتشهای بیگانه بخاک ایران رسمیت خود را اعلام داشت مؤسسين آن حزب تاریخ تشکیل حزب خود را با پانزدهم مهر یعنی روز مهرگان منطبق نمودند و هر سال در این تاریخ جشنی باین مناسبت برپا میکردند .

پایه گزاران حزب منحلۀ توده از بقایای کمونیستهای سابق ایران بودند که طی سالیان دراز پیش از شهریور در مملکت ما مأموریت اشاعه افکار کمونیستی را داشته

(۱) عین ماده ۵ قرارداد سال ۱۳۲۱ بین ایران و متفقین: پس از اینکه کلیه مخاصمه مابین دول متحدۀ روس و انگلیس ، با دولت آلمان و شرکای آن بموجب يك یا چند قرارداد متارکه جنگ متوقف شد دول متحدۀ در مدتی که زیادۀ از شش ماه نباشد قوای خود را از خاک ایران بیرون خواهند برد و همینکه پیمان صلح مابین آنها بسته شد ولو اینکه قبل از ششماه بعد از متارکه باشد بلافاصله قوای خود را بیرون خواهند برد مقصود از شرکای دولت آلمان هر دولت دیگری است که اکنون یا در آینده با یکی از دول متحدۀ بنای مخاصمه گذاشته با بگذارد .

ولی بعلت بر خورد با موانع و مشکلات زیاد نه تنها عملیاتشان عقیم مانده بود بلکه خودشان نیز بموجب قانون مقدمین بر علیه امنیت کشور مصوب ۲۲ خرداد ماه سال ۱۳۱۰ شمسی محکوم و تا شهریور ۱۳۲۰ در حدود یکصد نفر از کمونیست‌ها در زندان و تبعید گاهها بسر میبردند اسامی فعالین آنها عبارت بود از:

۱- پیش از بازداشت دسته ۵۳ نفر: سید جعفر پیشموری (۱) اردش آوانسیان در زندان قصر و رضا روستا در تبعید گلپایگان .

۲- از دسته ۵۳ نفر: عبدالصمد کامبخش - ایرج اسکندری - بزرگ علوی - دکتر رضا رادمنش - محمود بقراطی - خلیل ملکی - مهندس تقی مکی نژاد - دکتر محمد بهرامی - نورالدین الموتی - علی اکبر شاندمنی و اسماعیل شبرنگ و دیگران در زندان قصر و احسان طبری در تبعید اراک .

گذشته از افراد مذکور در فوق چند نفر دیگر نیز مانند عبدالحسین نوشین

(۱) سید جعفر پیشموری فرزند سید جواد از سادات خلخال و از کمونیستهای مؤمن و تعلیم یافته و دانشگام دیده (کوتو) بود وی دوران پرهیجان و طوفانی را در زندگی سیاسی خود طی کرده است تا میرده در سال ۱۲۶۷ شمسی در آذربایجان ایران بدنیآ آمد و در ۱۲۸۳ بپاکورفت و تا زمان انقلاب روسیه سال ۱۹۱۷ میلادی در آنجا بود و در بادکوبه در مدرسه اتحاد ایرانیان بشفل معلمی اشتغال داشت یکسال پس از انقلاب کتبر در سال ۱۲۹۷ شمسی با ارتش سرخ بایران بازگشت و بنام سید جعفر بادکوبه‌ای معروف شد .

در سال ۱۲۹۹ شمسی وزیر کشور جمهوری سوسیالیستی گیلان و شورش میرزا کوچک خان ، گردید و پس از سقوط جمهوری مزبور بروسیه رفت و در کمینترن بفعالیت پرداخت . مأموریتها و دستورهای کمینترن او را بکشورهای خاورمیانه کشانید نامبرده در آنموقع اظهار میداشت جزء افرادی است که قربانی تصفیه شده مشارالیه پس از مدتی در سال ۱۳۱۵ شمسی در ایران ظاهر شد . دولت ایران دقیقاً مراقب بود و عملیات او را زیر نظر داشت و تا اینکه بکاشان تبعیدشد لیکن در نتیجه ضوع عمومی سال ۱۳۲۰ شمسی آزاد گردید . پیشموری پس از آزادی بتهران آمد و با انتشار روزنامه آذیر پرداخت و در تأسیس حزب توده کمک کرد و در دوره چهاردهم خود را کاندید نمایندگی آذربایجان کرد ولی اعتبار نامه اش رد شد در سال ۱۳۲۴ شمسی فائله آذربایجان را بوجود آورد و در ۲۱ آذرماه تا سال ۱۳۲۵ پس از نجات آذربایجان و سرنگون شدن حکومت شورشیان با سران یاغی و گردانندگان آن بساط بکشور روسیه فرار کرد .

حسین خیرخواه با داشتن عقاید کمونیستی هنوز دستگیر نشده و در بیرون از زندان مترصد فرصت مناسب بودند.

شهریور ۱۳۲۰ موجب شد که طبق فرمان عفو عمومی مورخه ۲۸ شهریور ۱۳۲۰ شمی اینعده یکصد نفری هم از زندانها و تبعیدگاهها آزاد و مرخص شوند. (۱)

آزاد شدگان بلافاصله درصدد تشکیل حزبی برآمدند که بنام «حزب توده» معروف گردید.

ازبنیان گزاران حزب میتوان سلیمان محسن اسکندری. دکتر محمدبهرامی دکتر مرتضی یزدی. جعفر پیشه وری. حسین جهانی. محمود بقراطی. مهندس تقی مکی نژاد. محمد علی شریفی. احمد اسپهانی. میرقاسم چشم آذر. رسول پیرمرادی. رضا روستا. مهندس منصور رکنی. بزرگ علوی. عبدالحسین نوشین. ابوالفضل فرهی. فرخی دهقان. احسان طبری را نام برد.

ضمناً عده دیگری نیز بودند که پس از چندماه بآنها ملحق شدند اینعده عبارت بودند از: نورالدین الموتی. عبدالصمد کامبخش. اردشیر آوانسیان و ضیاء الدین الموتی و غیره که بعدها در نتیجه کوشش و فعالیت در حزب به مقامات عالی حزبی رسیدند.

(۱) عین متن فرمان عمومی :

« نظر بماده ۵۵ قانون کیفر عمومی :

- « بموجب این فرمان بدولت اجازه داده میشود که بزهکاران سیاسی و همچنین
- « غیر سیاسی را که قانوناً بخشودگی و تخفیف کیفر آنها اقتضاء دارد معین نموده بخشودگی و
- « تخفیف را مطابق مقررات قانون درباره آنها اجراء نمایند و نسبت بکسانی هم که برای
- « بخشودگی آنها طبق ماده ۵۴ قانون کیفر عمومی تصویب قانون خاصی ضرورت دارد وزارت
- « دادگستری فوراً لایحه آنها تهیه و بمجلس شورای ملی پیشنهاد نموده پس از تصویب بموقع
- « اجرا گذارند نقل از روزنامه اطلاعات شماره ۴۶۵۳ - ۲۸/۷/۱۳۲۰ »

روزنامه اطلاعات شماره ۴۶۵۳ - ۲۸/۷/۱۳۲۰ تحت عنوان «آزادی زندانیان» می نویسد :

- « بطوریکه اطلاع پیدا کرده ایم پس از ابلاغ فرمان ملوکانه دایر بنفو عمومی بنا بر
- « پیشنهاد وزارت دادگستری عده ای از زندانیان سیاسی و غیر سیاسی دیروز و امروز آزاد شدند »

قرائن و دلائل چندی که در گفتار آینده بآن اشاره خواهیم کرد نشان میدهد که آزاد شده گان با اشاره دولت شوروی و کمینترن دست بتشکیل حزب کمزبورزدند این حزب می بایستی علاوه بر کمونیستها شامل دارندگان عقاید معتدل تر نیز بشود و از این راه توسعه و پیشرفت نماید بدین منظور سلیمان محسن اسکندی که در ادوار مختلفه لیبر سوسیالیست ها و دمو کراتها و از شاهزاد گانی بود که دارای افکار معتدل و میانه رو و در عین حال نزدیک به کمونیست ها بود برای اینکار در نظر گرفته شد بوی مراجعه و تشکیل یک حزب مشابه احزاب سوسیال دمو کراتهای ملی اروپای باختری پیشنهاد گردید . سلیمان محسن اسکندی (۱) ابراز موافقت و طرح تشکیل یک حزب معتدل چپ را پذیرفت .

اولین جلسه هیئت مؤسسان حزب توده در مهر ماه ۱۳۲۰ در منزل نامبرده با حضور ۳۷ نفر از دسته ۵۳ نفر و کمونیستهای دیگر تشکیل یافت علی اف کاردار سفارت شوروی که بزبان فارسی خوب صحبت میکرد و قیافه شرقی هم داشت در این جلسه حاضر شد اکثر شرکت کنندگان در این جلسه علی اف را نمی شناختند و چند نفری هم که وی را می شناختند (۲) او را بدیگران معرفی نکردند و با این ترتیب نامبرده برای دیگران در این جلسه ناشناس باقی ماند .

موضوع مذاکره در این جلسه تشکیل حزبی بنام حزب کمونیست بود . علی اف با این نام مخالفت کرد و استدلال میکرد که با توجه بشرایط و اوضاع و احوال ایران حزبی باید تأسیس شود که معتدل و میانه رو باشد تا بتواند کلیه طبقات را در خود جمع آوری کند بدین لحاظ نام حزب کمونیست در شرایط فعلی برای ایران مناسب نیست بالاخره پس از شور بسیار نظر علی اف پذیرفته شد و نام « حزب توده »

(۱) سلیمان محسن اسکندی چون دارای عقاید منجمی بود :

شمار اولیاش برای این دسته این فرمایش حضرت علی علیه السلام بود «کن الظالم خصماً والمظلوم عوناً» یعنی دشمن ظالم باش و حامی مظلوم .

(۲) جنفریسه وری با علی اف آشنائی و جزو ۳۷ نفر در این جلسه شرکت داشت ولی بعدها از حزب کناره گیری کرد .

برای حزب جدید التأسیس انتخاب گردید مصطفی فاتح که بطرفداری از سیاست انگلیس مشهور است در این جلسه نیز شرکت داشته است .

این جلسه که ۱۳ ساعت طول کشید پانزده نفر از اعضای کمیته مرکزی موقت و کمیسیون تفتیش که مسؤولیت تشکیلات تهران نیز بآنها محول شده بود انتخاب و طرح مرامنامه و اصول اساسی حزب توده در این جلسه بشرح زیر تدوین گردید .

اصول اساسی حزب توده

((اولین مرام نامه))

اصول اساسی اولین مرامنامه حزب توده که در منزل سلیمان محسن اسکندری بتصوب رسید بشرح زیر است .

- ۱ - حفظ استقلال و تمامیت ایران .
- ۲ - برقراری رژیم دموکراسی و تأمین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان و نطق و قلم و عقیده و اجتماعات .
- ۳ - مبارزه علیه هر گونه رژیم دیکتاتوری و استبدادی .
- ۴ - اصلاحات لازمه در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبودی بخشیدن بوضع زارعین و دهقانان و توده زحمتکش ایران .
- ۵ - اصلاحات اساسی در امور فرهنگی و بهداری و برقرار کردن تعلیمات اجباری مجانی عمومی و تأمین استفاده توده ملت از کلیه مراحل فرهنگی و بهداشت .
- ۶ - تعدیل مالیات ها بادر نظر گرفتن منافع توده .
- ۷ - اصلاح امور اقتصادی و بازرگانی و توسعه صنایع و معادن و وسایل حمل و نقل از قبیل ایجاد و نگهداری راههای شوسه و تکمیل خطوط آهن .
- ۸ - ضبط اموال و دارائی پادشاه سابق بِنفع ملت ایران .

با این ترتیب حزب مزبور رسماً تشکیل شد و پس از اعلام رسمیت بفعالیت علنی مشغول و از مزایای آزادی دموکراسی تازه ایران مربوط بزمان جنگ برخوردار گردید و زندگی سیاسی خود را شروع کرد .

طبق طرح مصوبه از طرف هیئت مؤسسان در اولین جلسه که در منزل سلیمان محسن اسکندری تشکیل شده بود حزب توده بنا بمقتضای زمان نمی بایستی یک حزب کمونیستی یکدست و خالص باشد تا بتواند با تظاهر و طرفداری از برخی سنت‌های ملی عده زیادی از مردم « ناراضی » را صرف نظر از عقاید سیاسی آنها گرد آورده و اکثریت مردم را بخود جلب نماید .

مسلماً این طرح از طرف بین‌الملل سوم تصویب و اجرای آن بعهده کمونیست‌های تازه آزاد شده ایران گذاشته شده بود . اما بعدها خواهیم دید که کمونیست‌های ایران از همان قدم اول شروع به چپ روی و عدول از دستورات مافوق کردند و مرض چپ روی که لنین در کتابی آنرا به « بیماری کودکی کمونیزم » تعبیر کرده از همان آغاز کار گریبان گیر کمونیست‌های ایران شد و همین مرض بالاخره آنها را از پای درآورد .

بر اساس منظور فوق و وظیفه‌ای که از روز اول معین شده بود حزب توده افراد و اعضاء خود را از طبقه کشاورزان و کارگران و پیشموران و دیگر روشنفکران تشکیل داد و دسته‌اخیر شامل کارمندان دولت، قضات، دکتراها، مهندسين و دانشجویان دانشگاه و امثالهم بود .

روش تشکیلاتی حزب توده

روش و تاکیک تشکیلاتی حزب توده مصوبه کمیترین پس از وقایع شهریور ماه ۱۳۲۰ شمسی در ایران ظاهراً مبنی بر عایت قانون اساسی کشور و حفظ استقلال و تمامیت ایران و برقراری رژیم دموکراسی بود. ولی در باطن جمع آوری بقایای اعضاء سابق و قدیمی شورش جنگل و خیابانی و کمیته‌های سابقه‌دار و سوسیالیستها و سایر عناصر ناراضی و جلب کارگران کشاورزان و خورده بورژوازی بطرف خود هدف اساسی حزب را تشکیل می‌داد.

منظور حزب از تجمع عناصر فوق و جلب آنان بطرف خود این بود که از راه انتخابات به پارلمان و دولت راه یابد در طرح مزبور ابدأ صحبتی از مارکسیسم و لنینیسم و یا انقلاب کارگری و دیکتاتوری پرولتاریائی و تئوری انقلابی بمیان نیامده بود.

این حزب در برنامه رسمی خود از بروز احساساتی که ممکن بود هدفهای انقلابی آنها را آشکار سازد اجتناب میکرد و به پیروی از طرحی که بعدها در کشورهای شرقی اروپا پذیرفته شد حزب توده خود را کمونیست معرفی نمیکرد و در فعالیتهای ابتدائی خود تقاضای اشتراکی کردن اموال خصوصی و ضبط اراضی مردم را مطرح نمی‌نمود. بلکه ظواهر برنامه شان با اصول آزادیخواهی و قوانین موضوعه کشوری مطابقت داشت.

با این ترتیب حزب توده در برنامه «مرامنامه» خود اعلام نموده بود که هدفش کمونیسم میباشد و نه اینکه آشکارا برای هدفهای انقلابی مانند اصلاحات ارضی و سلب مالکیت از سرمایه دارها و غیره... حرف می‌زد.

با وجود این حزب توده خواهان قوانین مدرن و مترقی کارگری از جمله بیمه‌های اجتماعی بود که شامل تمام طبقات اجتماع حتی افسران ارتش و سربازان

و خانواده آنها هم میگردید. بالا بردن سطح زندگی دهقانان کنترل شدید بمنظور جلوگیری از انفلاسیون « تورم پولی »، تعلیمات مجانی و بهداشت همگانی، برقراری روابط دوستانه با کشورهای همسایه ایران و از بین بردن نفوذ خارجیان و مرتجعین و برقراری دموکراسی و تساوی حقوق اقلیتها از جمله برنامههای آن حزب بود.

این برنامه مردم پسند عمده زیادی از افسراد ساده لوح را بخود جلب نمود بطوریکه در بادی امر گروه زیادی از مردم باین حزب روی آورده و عضویت آرا میپذیرفتند.

در نخستین سال پیدایش حزب توده بیشتر فعالیت حزب صرف تشکیل سازمان گردید شبکه محلی حزب در اکثر شهرستانهای کشور بویژه در شهرهای شمالی که جزو منطقه اشغالی روسها بود مانند تبریز، زنجان، اردبیل، مراغه، ماکو، رضائیه، خوی، مرند، سمنان، شاهرود، دامغان، قزوین، مازندران و گیلان گسترش یافت. در جنوب مهمترین استفاده حزب توده بوجود آوردن سازمان های کارگری در کارخانه های بافندگی اصفهان و سایر محل های پرجمعیت کارگری بوده نفوذ حزب حتی به برخی از نقاط کرانه های خلیج فارس نیز راه یافت کوشش های فراوانی از طرف فعالین حزب برای نفوذ در کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس بعمل آمد ولی مقاومت شدید مقامات انگلیسی مانع از نفوذ کمونیزم در میان کارگران شد. معذالک سرانجام شرکت نفت ایران و انگلیس تأثیر تحریکات توده ایها را احساس نمود.

تبلیغات ظاهر فریب حزب مزبور تأثیر خود را روی سازمانهای کارگری و صنعتی بجای گذاشت اتحادیه صنفی تشویق گردید. و اتحادیه صنفی در تهران ایجاد شد ولی عده اعضای حزب در اتحادیهها افشاء نگردید.

برابر تخمین دولت در بدو امر عده اعضای آن حزب از سه هزار نفر تجاوز نمیکرد ولی تبلیغات حزبی تعداد اعضای را بالغ بر دویست هزار نفر جلوه گرمی ساخت از

طرفی مطابق گزارش روزنامه رهبر عدهٔ اعضاء تهران بنهایی به ۴۰ هزار نفر میرسید. با توجه بارقام فوق حزب بر اساس برنامه عوام پسندان و بظاهر قانونی خود عدهٔ زیادی از مردم را دور خود جمع کرده بود بدیهی است که طرح حزب توده در شرایط و اوضاع و احوال خاص آروز ایران بسیار زیرکانه تهیه شده افراطی ترین مواد برنامه حزبی تقسیم اراضی از طریق خرید زمینهای زراعتی از مالکین بزرگ و فروش آن با قسط طویل المدت بزارعین بود.

با این ترتیب حزب توده می بایست نقش يك جبهه متحد (۱) کمونیستی را با بورژوازی ملی بازی کند یعنی همان جبهه‌ای که توده ایها در زمان نخست وزیر مصدق بنام «جبهه واحد ضد استعمار» در صدد تشکیل آن برآمدند ولی موفق نشدند در آن موقع بجای دکتر مصدق قرار بود سلیمان میرزا نقش رهبری این جبهه را بدست گیرد. لیکن این طرح عملی نگردید لکنه قابل تذکر اینست که اکثر کسانی که در آن زمان بحزب توده روی آورده و عضویت آنرا قبول میکردند فقط بمنظور اصلاح جامعه و تأمین عدالت اجتماعی و ازین بردن مقاصد اداری و غیره بود.

اما بعدها که ماهیت حزب معلوم و مقاصد نهایی آن آشکار شد بعضی از اعضاء قدیمی حزب شروع باتقاد شدید کردند که همین مسئله موجب کناره گیری گروه زیادی از اعضاء حزب که ایشان را بعنوان گول خوردگان میتوان شناخت از حزب کناره گیری نمودند.

(۱) مصطفی قانع در کتاب «پنجاه سال نفت ایران» صفحه ۲۷ می نویسد :

« تنها حزبی که توانست در مقابل طبقه حاکمه دوامی کند و سازمانی بدهد و عده ای را ،
« بخود جلب نماید حزب توده بود که متأسفانه بطور آشکار وابسته يك سیاست خارجی بود ،
« و از آن سیاست الهام گرفته مرام و عقیده اشتراکی را تبلیغ میکرد . در ابتدا حزب توده ،
« مدعی بود که حزب اشتراکی نیست و هواخواه حکومت دموکراسی و آزادی میباشد ولی ،
« پس از اندک مدتی برهه معلوم گشت که حقیقت امر برخلاف ادعای آن میباشد و طرفداری ،
« حزب توده از اعطای امتیاز نفت شمال بروسها و هواخواهی از حکومت تجزیه طلب پیشه وری ،
« در آذربایجان جای شبهه برای کسی باقی نگذاشت که حزب توده يك حزب کمونیستی ،
« میباشد که از خارج الهام گرفته و راه و روش آن کاملاً با احزاب کمونیستی سایر کشورهای جهان ،
« یکسان است . »

فصل دوم

ماهیت واقعی حزب توده

حزب توده سعی میکرد خود را غیر از آنچه که هست بمردم نشان دهد . این حزب بعدها بتدریج در جریان مبارزه نشان داد که از همان ابتدای کار پیرو مکتب کمونیزم و مطیع محض دولت اتحاد جماهیر شوروی بوده است . چنانکه در پائیز سال ۱۳۳۱ شمسی (۱۹۵۲ میلادی) دلگاسیون حزب توده برهبری دکتر رضا رادمنش در نوزدهمین کنگره حزب کمونیست شوروی شرکت نمود کمیته مرکزی حزب بعداً اعتراف کرد که رهبری حزب بر روی ایدئولوژی طبقه کارگر مارکسیسم لنینیسم پایه گذاری شده است .

و نیز حزب توده در نشریه خود بنام « ما و جنبش انقلابی سالهای اخیر » صفحه ۷ صراحتاً باین موضوع اشاره کرده مینویسد .

« ایدئولوژی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم - لنینیسم راهنمای حزب ما است ، و نیز حزب مزبور در نشریه‌ای که در سال ۱۳۳۱ بنام « برنامه حزب توده ایران برای مرحله کنونی از تکامل اجتماعی کشور ما » چاپ شد مینویسد .

« حزب توده حزب طبقه کارگر و دارای جهان بینی مارکسیستی و لنینیستی است ، » .

با توجه به این دو موضوع که اولی معرف کمونیزم داخلی و دومی نشان دهنده کمونیزم بین‌المللی است کوچکترین جای تردیدی باقی نمیماند که :

اولاً حزب توده يك حزب کمونیستی بود و فقط از نظر جلب طبقات مختلف مردم خود را بظاهر حزب ملی معرفی میکرد و ثانیاً این حزب بنا به اعتراف خودش چون از مکتب الهام بخش خود یعنی حزب کمونیست اتحاد شوروی سرمشق میگرفته و بی‌چون و چرا از دستورات کمونیزم بین‌الملل تبعیت مینموده عملاً تابع دولت شوروی بوده است بدین لحاظ ما در بحث آینده ثابت خواهیم کرد که تشکیل حزب توده با موافقت و جلب نظر کمونیسم بین‌الملل بوده است و حزب مزبور از همان ابتدا اجازه فعالیت از کمینترن داشته است .

زیرا :

۱ - تربیت شدگان دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق « کوتو » اجازه نداشتند دست بکار مهمی مانند تشکیل يك حزب سیاسی بزنند بدون آنکه سازمان مداخله‌گر کمینترن و دولت شوروی آن امر را تصویب کرده باشد .

۲ - دولت شوروی و کمونیست‌های وابسته به بین‌الملل سوم هر حزبی را که ادعای کمونیستی یا دموکراتیک بودن بنماید برسمیت نمی‌شناسد و از آن علناً و یا در پرده دفاع نمی‌کنند مگر آنکه حزب مزبور قبلاً وابستگی خود را بآن سازمان و آن دولت اظهار و اعلام کرده باشد و دستورات آن دو را تماماً قبول و جداً اجرا کند زیرا همانطور که بعد ها دیده شد دولت شوروی سازمانهای چپ خلیل ملکی و انور خامه‌ای و محمد باقر امامی را مطرود و آنانرا جاسوس امپریالیسم و دشمن خلق و توده مردم خواند این کار فقط باین مناسبت بود که این سازمانها با مسکو یعنی کعبه آمال و آرزوی کمونیست‌ها ارتباط برقرار نکرده بودند و با حزب توده یا بمبارزه برخاستند و یا رقیب آن شدند .

۳ - اظهارات رهبران حزب توده از جمله دکتر محمد بهرامی دیر هشت

اجرائیه آن حزب در بازجوئی و در تنفرنامه (۱) معروف خود دال بر ارتباط حزب توده با مأمورین دولت شوروی در ایران بوده است .

- (۱) عین تنفرنامه دکتر محمد بهرامی دبیر کل حزب منحل توده بشرح زیر است :
- « اینجانب دکتر محمد بهرامی دبیر کل سابق حزب منحل توده اینک که با اتهام سنگینی در کنج ،
 - « زندان افتاده و بگنشته سیاه خودنگاه میکنم می بینم که غیر از شماری وندامت حاصلی از ،
 - « عمرم ندارم . دفتر سیاه اعمال گذشته من اینطور خلاصه میشود . »
 - « در آلمان بودم از روی سادگی اقبال شدم و بدام کمونیسم بین الملل افتادم در سال ،
 - « ۱۳۱۴ شمسی با ایران آمدم دست از فعالیت کمونیستی نکشیده و بادهسته ۵۳ نفر زندانی شده ،
 - « و چهار سال ونیم در زندان ماندم و در شهر یورمنحوس ۱۳۲۰ شمسی آزاد گردیده و یکی از ،
 - « بانیان اولیه حزب بیگانه پرست توده شدم (مهر ماه سال ۱۳۲۰) از همان روز تأسیس ،
 - « حزب منحل توده در کمیته مرکزی آن حزب دارای مقام و مسئولیتهای مهمی بودم بعد ،
 - « از مرگ سلیمان میرزا اسکندری با نورالدین الموتی هر دو دبیر کمیته مرکزی بودیم و ،
 - « کسی از ما بالاتر نبود . در کنگره دوم دکتر رادمنش دستبندی کرد و او دبیر کل شد و من ،
 - « دبیر هیئت اجرائیه شدم وقتی که حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ شمسی پیش آمد و دولت حزب ،
 - « توده را منحل کرد دکتر رادمنش و آنهایی که با عدام غیابی محکوم شده بودند فرار کردند ،
 - « و ما را با یکدنی مشکلات اینجا گذاشتند از آن بید دبیر کل حزب بنده بودم تا روزیکه ،
 - « دستگیر شدم . در تمام جریانات حزب خائن توده بنده دخیل و ناظر بودم و اینک بنظر من ،
 - « بزرگترین خیانتها را که حزب بی آبروی توده در طول زندگی خودش مرتکب شده است ،
 - « یادآوری میکنم (البته از جزئیات و اقدامات کوچکتر صرف نظر میکنم ...) »
 - « ۱ - جنجال و هیاهو برای نفت شمال که بدستور بیگانگان و بر علیه منافع ملی ایران ،
 - « راه می انداختیم و خوشبختانه به نتیجه نرسید »
 - « ۲ - حمایت علنی از تجزیه طلبان آذربایجان بجا به ستون پنجم بیگانگان در ایران ،
 - « ۳ - توطئه خائنانه بر علیه جان اعلیحضرت همایونی که خوشبختانه این هم به ،
 - « نتیجه نرسید »
 - « ۴ - اخلال عمدی در مبارزه ملت ایران در راه ملی کردن صنایع نفت ،
 - « ۵ - توطئه خائنانه در ارتش و قوای تأمین کشور که خوشبختانه این توطئه هم کشف ،
 - « شد ولی با کمال تأسف بقیمت جان عدهای وحشی و در بددی هزاران نفر تمام گردید . »
 - « ۶ - اقدام برای برهم زدن اساس سلطنت مشروطه و روی کار آوردن جمهوری دموکراتیک ،
 - « که در واقع ایران را به پشت پرده آهنگ می کشانید که با کمال خوشوقتی این توطئه خائنانه ،
 - « هم بشمر نرسید . »
 - « ۷ - ترور فوجیه دهها جوان بی تقصیر حزبی که از رهبران خود افتاد میکردند . ،
 - « در اینجا باید خدا را گواہ بگیرم که بنده کم تقصیرترین فرد عضو کمیته مرکزی ،
 - « بقیه در صفحه بعد

۴ - پناه دادن سران فراری حزب توده در روسیه و کشورهای اقمار و استفاده آنها از مطبوعات و رادیوهای آن کشورها بمنظور اهانت بمقدسات ملی کشورما .

بقیه از صفحه قبل

« بوده ام . درست است که اسماً دبیر کل بودم ولی دودسته‌ای که در حزب تشکیل شده بودند ،
« و با هم دعوا میکردند هیچکدام بجز فهای من گوش نمیدادند یکدمه تحت رهبری مهندس
« شرمینی بود و یکدمه هم تحت رهبری دکتر کیا نوری . اصلاً اینها آشتی نمیکردند و برای
« خودشان در حزب و در سازمان جوانان فعال ما پناه بودند . اما باید عرض کنم که تقصیرها
« بیشتر متوجه دسته کیا نوری و خود دکتر کیا نوری بود که میخواست تمام مسئولیت‌های مهم
« را غصب کرده بنده را از دبیر کلی بیاندازد و خودش دبیر کل حزب توده بشود او بود که
« اسلحه و مهمات میساخت . چاپخانه مخفی دایر میکرد . روزنامه منتشر مینمود و بمقدسات
« ملی ما توهین مینمود هواپیما آتش میزد . افسران خائن فراری را به پشت پرده آهنین
« میفرستاد . مدتها سازمان جاسوسی و اطلاعات را اداره میکرد و هر روز پیشنهاد قتل افراد
« حزبی و یا افسران و افراد منتقد دولتی را در چننه داشت و با اصرار میخواست بتصویب
« برساند و عمل کند . خلاصه تمام کارهای مضره زیر سر او بود . »

« خوشبختانه کمی قبل از دستگیری من و مهندس علوی دکتر کیا نوری و دیگران وجودت که
« اوضاع را خراب دیده و خطر را از نزدیک حس میکردند اولی با سم اینکه مریض است و
« دومی با سم اینکه کسل است و احتیاج باستراحت دارد از ایران فرار کردند . ما در هیئت
« اجراییه بعد از گرفتاری دکتر یزدی چهار نفر بودیم آنقدر نفر که گریختند بنده و مهندس
« علوی هم که دستگیر شدیم حالا حزب منحل و متلاشی توده دیگر کمیته مرکزی ندارد .
« اکثریت قریب به تمام اعضاء کمیته ایالتی تهران و تمام سازمانهای حزبی شهرستانها هم که
« گرفتار شده‌اند . بطوریکه مقامات محترم فرمانداری نظامی تهران اعلام کرده‌اند دیگر
« قسمت بسیار کمی از حزب باقیمانده است . سازمان جوانان و شورا و غیره هم که از هم پاشیده
« شده‌اند این است که بنام دبیر کل سابق حزب منحل توده خطاب به بقایای افراد و معدود
« دستگیر نشده اعلام میکنم : »

« ۱ - آن چند نفر معدود از مخفی‌ها که هنوز دستگیر نشده‌اند صلاح کارشان در این است
« که فوراً خودشان را بمقامات انتظامی معرفی کرده هر چه در اختیار دارند تحویل داده
« و اطلاعات خودشان را تسلیم کنند . مخصوصاً خسرو روزبه ، علی متقی شما باید بدانید که
« دیر یا زود دستگیر خواهید شد نمونه کارمن باید سرمشق همه باشد بلافاصله بعد از دستگیر شدن
« فقط يك جا را بلد بودم و آنجا مخفی گاه مهندس علوی بود که محل تشکیل جلسات هیئت
« اجراییه هم بود فوراً در جیب نشسته آنجا را شخصاً بمقامات انتظامی نشان داده و بالنتیجه
« مهندس علوی هم گرفتار و حزب کاملاً بدون رهبر شد . »

۵ - انطباق کامل سیاست حزب توده با دیپلماسی شوروی در تمام طول حیات حزب مزبور و پیوستگی کامل حزب با دیپلماسی کمونیزم جهانی و این ارتباط بطرق مختلف انجام میگرفت .

الف - ارتباط مستقیم سران حزب توده با مأمورین دولت شوروی در ایران .

ب - ارتباط سران فراری حزب توده با دولت شوروی .

ج - تبعیت بی چون چرای حزب توده از دستورات کمونیزم بین الملل .

د - ارتباط سران اتحادیه های کارگری و سازمانهای جوانان و زنان وابسته بحزب توده با فدراسیونهای بین المللی که توسط دولت شوروی اداره می شد .

ه - دعوت علنی از سران، جمعیت های وابسته بحزب توده و تعلیم کافی بآنها .

بقیه از صفحه قبل

« ۲ - تمام کویپل های باقیمانده و کسانی که از بقیه مخفی گاهها اطلاع دارند فوری ، جریانرا با اطلاع فرمانداری نظامی تهران بر ساقده با عرض تفرنامه ، .

« ۳ - کادرهای درجه ۳ و افراد ساده لا اقل تماس خودشانرا قطع کرده و دنبال کار ، و زندگی خود بروند ، .

« ۴ - در باب سازمان جوانان توصیه احمد سمیعی دیر اول سازمان را تأیید کرده ،

« و بنام رابط سیاسی سابق کمیته مرکزی سازمان جوانان توصیه انحلال کامل بقایای آن ،

« سازمان متلاشی رامی نمایم در خاتمه با کمال شرمساری از خاکپای همایونی طلب عمومی نمایم ،

« و قول میدهم که اگر مورد عنوق قرار بگیرم از راه طبابت که شغل جان نثار است ارتزاق خواهم ،

« کرد و دیگر لقمه جاسوسی و خیانت بدخان خود دوزن و فرزندانش نخواهم گذاشت از مقامات ،

« دولتی و انتظامی هم طلب غصو میکنم و قول میدهم غیر از مطالبی که تابحال درباره خیانتها ،

« و جاسوسها و آدم کشی ها و بیگانه پرستیهای حزب منفور توده عرض کرده ام بقیه مطالب ،

« را نیز فاش کرده در آتیه تاجان در بدن دارم از منویات شاهنشاه معظم پیروی و بادستگاه ،

« انتظامی همکاری نمایم :

« زنده باد شاهنشاه جوانبخت ما .

« مرگ بر حزب بیگانه پرست توده .

« مرگ بر اجنبی پرستان .

دکترم - بهرامی

حزب توده از ابتداء تاسیس تا سال ۱۳۲۸ مدعی بود که يك حزب کمونیستی نمیباشد و دلایلی هم بر کمونیست نبودن خود در روزنامه های رهبر و سیاست اقامه که قسمتهائی از آن مقالات ذیلا بنظر خوانندگان میرسد . ولی در سال ۱۳۲۸ علناً اعلام داشت که يك حزب کمونیستی میباشد و از بادی امر هم کمونیست بوده است و این مطلب نشان میدهد که حزب کمونیست توده برای اغفال و جلب طبقات مختلف مردم چند سالی نقاب ریا و تزویر بچهره خود کشیده بود که البته این موضوع از همان ابتدا از دید صاحب نظران سیاسی و اجتماعی پوشیده نبود .

روزنامه رهبر ارگان حزب توده در مورخه ۱۳۲۲/۲/۱۷ شماره ۲۸۰ چنین می نویسد .

« آیا حزب توده کمونیست است . »

« نسبت کمونیستی به حزب توده ایران ، نسبتی که دسته سیدضیاء می کوشند ،
« بما وارد سازند و بدان وسیله سعی دارند سرمایه داران و تجار ایرانی را از ما بترسانند ،
« نسبتی است غلط و دور از حقیقت . »

« حزب توده ایران حزبی است مشروطه خواه و طرفدار قانون اساسی چرا ،
« زیرا ما معتقدیم که افکار کمونیسم و سوسیالیزم زائیده شرایط اجتماعی خاصی است ،
« که در ایران وجود ندارد و اگر روزی حزب کمونیست در ایران بوجود آید آن ،
« حزب قطعاً حزب توده نخواهد بود . »

« رهبران حزب توده ایران میدانند که بزرگترین وظایف امروزی ما در ،
« این جهان پرهیاهو و در این ایران پر هرج و مرج دو چیز است . حفظ آزادی ، حفظ ،
« استقلال . حزب توده ایران میدانند که در ایران امروز باید قسمت عمده مردم ،
« را که از دست حکومت بیجان آمده اند متشکل کرد و در ایران يك دموکراسی ،
« از نوع دموکراسی امریکلوانگلیستان مثلاً يك دموکراسی که تمایل بحفظ منافع ،
« اکثریت داشته باشد ایجاد نموده یچ تا کتیک دیگری در شرایط اجتماعی کنونی ،
« برای يك حزب ملی وطن پرست غیر از این صحیح نیست . »

- « در عین حال این نکته را نیز نا گفته نگذاریم اشخاصی که دربارهٔ ماتصورات « فوق را دارند حرفهای خود را مستند به قرائن ذیل می کنند : »
- « نخست اینکه اشخاصی با اسم حزب ماتظاهراتی برخلاف مرام و روش حزب « توده ایران پیش گرفتند و حال آنکه حزب توده ایران پیوسته کوشیده است که « خود را از چنین عناصری بر کنار نگاهدارد . »
- « دیگر آنکه آنها مدعی هستند چون عده ای از ۵۳ نفر که بوسیلهٔ شهربانی « و داد گستری..... که با اتهام کمونیستی محبوس بوده اند در حزب تودهٔ ایران « شرکت دارند باید این حزب بعنوان اطلاق جزء بر کل حزب کمونیست باشد « و حال آنکه افراد مذکور در تمام مدت فعالیت حزب توده ایران بدون هیچگونه « انحراف و فاداری خود را بمرام حزب یعنی اصول مشروطیت و استقلال ایران « بشبوت رسانده اند . »
- « پس بدلائل فوق حزب توده ایران بر عکس دعوی باطل يك عده بی خبر « نظر او عملایك حزب دموکرات و مشروطه خواه است « (۱)

(۱) نمونه دیگرین مقاله ای است که در روزنامه سیاست مورخه ۱۱ خرداد ماه ۱۳۲۱ شماره ۸۲ سال ۲۰ بشرح زیر درج شده است :

- « نامهای بسیاری اخیراً بعنوان کمیته مرکزی حزب توده رسیده و اشخاص نیز بدقت « تشکیلات حزب مراجعه نموده سؤال میکنند حزب توده ایران با کدام يك از احزاب « معروف دنیا تطبیق میکند و مرام و رویه آن مقتبس از چه نوع تشکیلاتی است . ما گمان « می کردیم با وجود انتشار مرامنامه رسمی در خصوص عقاید و نظریات حزب توده هیچگونه « ابهام و شبهه باقی نمانده باشد و تصور میکنیم اگر اشخاص دقیقاً مواد مرامنامه حزب را « مطالعه کنند هر گونه اشکالی رفع خواهد شد ولی برای اینکه مردم ایران کاملاً از مرام « و خط مشی حزبی ما آگاه شوند توضیحات ذیل را می نویسیم و دفتر تبلیغات حزب نیز برای « هر گونه توضیحات دیگری که لازم شود حاضر است مدامتاً مژدگرمیشویم حزب توده ایران « صرفاً از لحاظ اوضاع بخصوص این کشور بوجود آمده و مرام آن با توجه باحتیاجات حیاتی « و فوری ملت ایران تنظیم گردیده است . بنا بر این پرواضح است چنین حزبی نمیتواند با « هیچیک از احزاب دنیا مقایسه و تطبیق داده شود . »

تئوری مارکسیسم و لنینیسم در نشریات حزب توده

حزب توده در کلیه نشریات تعلیماتی و تبلیغاتی خود تئوری مارکسیسم و

بقیه از صفحه قبل

« حزب توده در عین اینکه طرفدار اصول مشروطیت و قانون اساسی است نمیتواند ،
« عنوان حزب دموکرات بمفهوم بین‌المللی کلمه را قبول نماید زیرا احزاب دموکرات از ،
« لحاظ اقتصادی و سیاسی عقایدی دارند که با احتیاجات حیاتی و ملی ایران کاملاً تطبیق ،
« نمیکند لذا قبول کلیه مواد برنامه دموکرات بنظر ما غیر ممکن بود و از همین نظر قسمتی از ،
« برنامه احزاب دموکرات که مربوط بشکلی حکومت مشروطه و آزادی است در پروگرام ،
« ما اقتباس و قسمت دیگر که مراجع با اصلاحات اجتماعی و اقتصادی مخصوص بانهاست مورد ،
« قبول واقع نشد . »

« حزب توده با اینکه بحفظ قانون اساسی و اصول مشروطیت ایران معتقد است محافظه ،
« کار نیست زیرا چنانچه در برنامه ما بطور وضوح تصریح شده اصلاحات اجتماعی و سیاسی ،
« وسیعی مورد نظر ما است ما نمیخواهیم اجتماع ایران بحال رکود و جمود ادوار سابق بماند ،
« ما طرفدار سیر قهرانی نیستیم . »

« بنقیده ما ایران باید با قدمهای سریعی از لحاظ اجتماعی اقتصادی و سیاسی پیشرفت ،
« کند . از طرف دیگر حزب توده را نمیتوان تشبیه با احزاب سوسیالیست نمود زیرا هر چند ،
« حزب توده منکی بطبقات زحمتکش اجتماع ایران است ولی چون تنها منافع یک طبقه ،
« بخصوص را حمایت نمیکند و آن قسمت از اصول و عقاید سوسیالیسم را که با مبانی قانون ،
« اساسی ایران منافیست دارد نپذیرفته است و نمیتواند عنوان سوسیالیست بر آن قائل شد . ،
« از توضیحات فوق چنین نتیجه میگیریم که حزب توده با احزاب دیگر بین‌المللی چه آتھائی ،
« که عقاید تند ترو چه احزائی که افکار و رویه خفیف تر از احزاب نامبرده دارند هیچوجه ،
« قابل تشبیه و تطبیق نیست . بنابراین حزب توده جمعیتی است کاملاً وطنی و صرفاً از لحاظ ،
« مصالح ملت ایران و اوضاع بخصوص این کشور تشکیل گردید . و چنانچه ضمن مطالب قبل ،
« بیان شد منتسب بهیچ حزب و دسته بین‌المللی نیست . اصول عقاید و خط مشی حزب توده ،
« را میتوان بشرح زیر خلاصه نمود . »

۱ - طرفداری از اصول مشروطیت و آزادی و تشکیل حکومت ملی (یعنی حکومتی که ،
« منکی با اکثریت ملت ایران و نماینده منافع توده وسیع آن کشور باشد) .

۲ - مبارزه شدید علیه ارتجاع و مطلق‌النانی .

۳ - طرفداری جدی منافع زارعین ، کارگران ، طبقات روشنفکر و توده عظیم ،

« زحمتکش ایران . »

۴ - تشکیل جبهه واحد از کلیه عناصر مترقی و ملی ایران (قطع نظر از جنبه طبقاتی) ،

« تحت رهبری و لوای حزب توده برای درهم شکستن ارتجاع و بدست آوردن حکومت ملی . »

لنینیسم را راهنمای خود قرار داده از آن بمثابه قوانینی لایتغیر نام برده است . چنانچه هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده در شهریورماه ۱۳۳۴ یعنی چند ماه پیش از دستگیری بقایای حزب مزبور ضمن نشریه ای بامضاء خود تحت عنوان « حزب ما و جنبش انقلابی سالهای اخیر » اینطور می نویسد .

« تردیدی نیست که حزب ما در نشر عقاید و نظریات مارکسیسم ولنینیسم و « ایدئولوژی طبقه کارگر کوشش فراوان مبذول داشته است . قبل از شروع « فعالیت حزب توده ایران باستاناء گروه کوچکی از انقلابیون افکار مارکسیستی « را کسی در کشور ما نمی شناخت حزب ما از اولین روز تشکیل خود دست باشاعه « این اصول زد کتب زیادی ترجمه و منتشر گردید در داخل حزب بطور کلی « فعالیت در جهت اصول مارکسیسم - لنینیسم انجام میگرفت . کادرهای ما از « امکانات گوناگون باکار فردی و دستجمعی برای آموزش مارکسیسم - لنینیسم « استفاده می کردند . »

ادعای فوق حاوی دوجنبه و دارای دونکته اساسی است :

یکی اینکه حزب توده از اولین روز تشکیل خود دست باشاعه افکار کمونیستی یعنی (مارکسیسم - لنینیسم) زده است . دوم اینکه در داخل حزب این افکار میان کادرها و اعضاء حزبی توسعه و نفوذ داده میشده است .

در باره قسمت دوم جای بحث نیست زیرا طبق توصیه کمونیزم بین الملل (کمینترن) حزب وظیفه داشت در داخل خود کادرها و افراد حزبی را با این افکار آشنا و با رعایت اصول تئوری مذکور آنها را تربیت نماید تا بعد ها بتوانند ماهیت حزب را دگرگون ساخته حزب بمعنای واقعی کمونیستی را بوجود آورند . اما اشکال کار در قسمت اول بود زیرا حزب مزبور مجاز نبود از روز تشکیل خود دست باشاعه افکار کمونیستی میان مردم غیر حزبی بزند و لازم بود اینکار بعد ها انجام گیرد .

« گویانکه بعد از گذشت مدت زمانی این راز آشکار گردید . »

اینک دلایل این مدعا :

۱ - طبق اصول تشکیلاتی که لنین و بین الملل سوم (کمینترن) برای احزاب کمونیستی مقرر داشته اند حزب کمونیست نماینده طبقه کارگراست در صورتیکه برای کشوری مانند ایران که طبقه کارگر در آن بویژه در بدو تشکیل حزب توده کما و کیفاً ناچیز بوده است چنین حزبی عملاً نمیتواند منشاء اثر کلی باشد لذا شعار تعیین شده برای حزب توده این بود که کارگران ، دهقانان ، پیشه وران روشنفکران متحد شویند اتحاد کارگران و پیشموران و دهقانان دریک حزب ماهیت آن حزب را طبق تعریف کمونیسم بین الملل دموکراتیک مرفی مینماید نه حزب کمونیستی .

۲ - طبق همین اصول دریک حزب کمونیستی (خالص) نباید افراد غیر کمونیست در کادر رهبری حزب قرار گیرند و لااقل باید کادر رهبری از هسته کوچک کارگران ورزیده که با اصول مبارزه کاملاً آشنائی داشته و درواقع آبدیده باشند تشکیل شده باشد و حال آنکه دیدیم طبق دستور کمونیست های خارجی توده ایها گرد سلیمان محسن اسکندری شاهزاده قاجار جمع شدند که شخص مذکور نه تنها یک کمونیست نبود بلکه از لحاظ خصوصیات طبقاتی خصم کمونیستها محسوب میشد نامبرده فقط یک سوسیالیست مذهبی طرفدار روسیه بود و نقش رهبری دریک حزب انقلابی را یک سوسیالیست مذهبی نمیتوانست بعهده داشته باشد بهمین مناسبت تا روزی که وی زنده بود اجازه ورود زنها را بحزب توده نمیداد و حتی تشکیلات زنان هم در جنب حزب مزبور بوجود نیامد زیرا رئیس حزب از دیدگاه مذهبی خودش مخالف ورود زن در اجتماعات سیاسی بوده است .

سلیمان محسن اسکندری خود در دولت سردار سپه (۱) شرکت کرده بود و طبق اصول سیاسی بین الملل سوم یک کمونیست نمیتواند دریک دولت (بورژوازی)

(۱) در شصت و ششمین کابینه دوره مشروطیت و در اولین کابینه سردار سپه که در ۱۶ آبانماه ۱۳۰۲ (۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ میلادی) تشکیل شده بود سلیمان محسن اسکندری سمت وزارت معارف را داشته است .

شرکت کند مگر آنکه آن دولت بورژوازی ملی باشد که آنرا دست باصلاحات ارضی زده و سازمانهای کمونیستی را آزاد و فعالیت اتحادیه های کارگری وابسته بآنها را مجاز بداند و حال آنکه اعلیحضرت رضا شاه کبیر شدیداً با کمونیزم در ایران مبارزه می کرد و وعده ای از آنها را بحبس های طولانی محکوم کرده بود با این ترتیب استفاده از وجود سلیمان محسن اسکندری برای پرده پوشی بود .

۳ - غیر از سلیمان محسن اسکندری افراد غیر کمونیست دیگری که در آن روزها خود را سیاست روسیه نزدیک میکردند یا در رهبری حزب و یا بعنوان عضو ساده در حزب توده شرکت داشتند عباس اسکندری بود که جزو متمکنین محسوب میشد و کمونیست نبود و اتفاقاً مدیر و صاحب امتیاز اولین روزنامه ارگان رسمی حزب توده یعنی روزنامه سیاست بود و همچنین کسان دیگری مانند او در حزب زیاد بودند .

۴ - در روزنامه سیاست و سپس در روزنامه رهبر ظاهراً برای فریب دادن مردم و تحت فشار خارجی اعلام میشد که حزب توده یک حزب انقلابی نبوده بلکه جمعیتی پارلمانی است و میخواهد از طریق پارلمان در مجلس و دولت نفوذ کند در صورتیکه این اصول را هر حزب کمونیستی علناً اعلام و یا تبلیغ نماید فوراً از طرف کمونیست های بین الملل تکفیر خواهد شد و حال آنکه نسبت باین موضوع در برابر حزب توده از طرف کمونیزم بین الملل عکس العملی نشان داده نشد .

۵ - در برنامه اولیه حزب توده بهیچوجه صحبتی از تبدیل مالکیت خصوصی بمالکیت اجتماعی (دولتی) و ضبط اراضی مالکین بزرگ و تقسیم بلاعوض آن به دهقانان بی چیز که دواصل مهم یک حزب کمونیستی است نشده بلکه فقط صحبت از خرید اراضی مالکین بزرگ و فروش آن با قسط بدهقانان بود و این مسائل ماهیتی را که از روز اول برای حزب توده تعیین و ابلاغ شده بود آشکار می سازد .

یک حزب وسیع دموکراتیک با شعارها و مرام عامه پسند مرکب از افراد ناراضی گوناگون باید بوجود آید تا اشخاص و جبهه المله را دور خود جمع کند اما در داخل کادرهای قابل اطمینان بایستی با اصول کمونیستی آشنا شوند.

اما همانگونه که ذکر شد کسانی که مأمور اینکار شده بودند نتوانستند دستورات و راهنمائیهای مبداء را صحیحاً بموقع اجرا بگذارند آنها سنگ اولیه بنا را کج گذاشتند و موفق به تجمع افراد گوناگون و وجیه‌المله نشدند و آن چند نفری هم که با سلیمان محسن اسکندری آمدند بزودی کنار رفتند و ماهیت کمونیستی حزب توده از ابتدا برملا شد و عامه مردم استقبال لازم را از این حزب نمودند بهمین سبب ادعای بعدی حزب توده که از روز اول روش کمونیستی داشته است فقط برای پرده پوشی و چپ روی خود بوده است .

در تأیید کمونیست بودن حزب توده

حزب توده در سال ۱۳۲۷ شمسی پیش از اینکه فعالیت خود را مخفی سازد در کتاب تئوریک خود « بنام حزب توده ایران چه میگوید و چه میخواهد » صفحه ۳ می نویسد :

« مرامنامه ای که در این کتاب به تشریح آن می پردازیم با توجه بشرایط »
« کنونی اجتماعی ایران تنظیم گردیده است و خلاصه نظریاتی است که »
« نخستین کنگره حزب توده ایران در ۱۰ مرداد ماه ۱۳۲۳ شمسی برای نیل بهدقی »
« های طبقات کارگر ، دهقان ، پیشه ور ، روشنفکران آزادیخواه در این مرحله »
« از تحول اجتماعی ما لازم و کافی شمرده و دومین کنگره حزب توده ایران اردیبهشت »
« ماه ۱۳۲۷ آنها را باجزئی اختلاف تأیید کرده است .

« مرامنامه حزب توده ایران مرامنامه ای نیست که عیناً از روی مرامنامه »
« یکی از احزاب سیاسی دنیا برداشته شده باشد . یک دست لباس هر قدر دارای پارچه »
« خوب و دوخت عالی باشد ، اگر ببدن شما میزان نشود هرگز شکیل و متناسب »
« و آراسته نخواهد بوده همان لباسی که ببدن شخص دیگر بسیار برازنده است ممکن »
« است به بدن شما بهیچ وجه برازنده نباشد . »

« همچنین مرامنامه‌ای که حزب مترقی در کشوری قبول کرده ممکن است ،
« برای حزب مترقی دیگری که در کشور دیگر فعالیت میکند تماماً قابل قبول ،
« نباشد . البته نقشه اصلاحات در مملکتی که اکثریت مردم آن کارگرند با مملکتی ،
« که بیشتر اهالیش برزگرند ، با مملکتی که عده زیادی ایل دارد یکسان نخواهد ،
« بود باید دید که هر مملکتی در چه مرحله از ترقی قرار دارد و آنوقت نقشه اصلاحات ،
« را طبق آن مرحله تنظیم نمود . از اینجهت تکرار میکنیم که این مرامنامه برای ،
« این مرحله از تحول اجتماعی ما نوشته شده است . مرامنامه حزب توده ایران ،
« دارای پنج اصل و یک برنامه است . »

« اصول مرامنامه عبارت از نظریات کلی حزب میباشد که برنامه مذکور برای ،
« اجرای آنها وضع شده است . » (۱)

با این ترتیب حزب توده در اواسط سال ۱۳۲۷ شمسی نظر میدهد که اوضاع
و احوال ایران با کشورهای صنعتی پیش رفته مغایر است و مرامنامه مخصوصی لازم
دارد که شبیه به مرامنامه های احزاب سایر کشورها نیست اما یکی دو سال بعد
یعنی در سالهای ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹ شمسی همین حزب رفته رفته اعلام میکند که يك
حزب مارکسیستی و لنینیستی بوده و برنامه و تاکتیک و استراتژی آن شبیه به احزاب
کمونیستی است باید پرسید که آیا در این یکی دو سال اخیر اجتماع ایران آنچنان
جهشی نمود که از کشور زراعتی يك مملکت صنعتی تبدیل شده ؟ .
در غیر این صورت چه عاملی موجب گردید که در مرامنامه و برنامه حزب
مزبور آن جهش انقلابی پدید آید ؟ .

(۱) جهت اثبات اینکه حزب توده در واقع و حقیقت امر حزب کمونیستی است یا نه
همین اظهارات خسرو روزبه در صفحه ۴۶ اوراق بازجویی را بنظر خوانندگان مرسایم :
خسرو روزبه چنین می نویسد :

« حزب توده ایران اگرچه در مرامنامه خود يك حزب دموکراتیک است ولی نظر ،
« رهبران حزب از تأسیس این حزب و نحوه تبلیغات و تعلیمات در درون حزب نشان میدهد ،
« که حزب توده ایران حزب کمونیست است و شرکت آن در مجامع بین المللی کمونیستی ،
« نیز مؤید این نظر است . »

طبقات چهار گانه ، کارگران ، دهقانان و پیشه وران و روشنفکران یکدفعه تبدیل بطبقه کارگر بشود و چگونه این تبدیل ناگهانی بدون تشکیل کنگره و تصویب رسمی نمایندگان حزبی صورت پذیرفت ؟... و ایدئولوژی آن حزب را رسماً کمونیستی اعلام کرد بطوریکه در شهریور ماه سال ۱۳۳۴ همین حزب در نشریه‌ای بنام «حزب ما و جنبش انقلابی سالم‌ای اخیر» بقلم دکتر کیانوری می‌نویسد .

« ایدئولوژی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم و لنینیسم راهنمای حزب ما است »
در دیباچه تاریخ حزب کمونیست « بلشویک » اتحاد شوروی نیز چنین ذکر شده است :

« راهنمای حزب کمونیست « بلشویک » اتحاد شوروی تئوری انقلابی مارکسیسم و لنینیسم بوده است. »

در پاسخ سئوالهای فوق تدوین کنندگان مرامنامه حزب توده که در خارج از ایران هستند جواب علمی قانع کننده‌ای نداده اند اما جواب این است که :

الف - در بادی امر حزب توده میبایستی جنبه کمونیستی بودن خود را پرده پوشی کرده از ابراز هر گونه حقیقتی خود داری نموده و مردم را فریب دهد تا بنام دموکراسی عده زیادی را گرد خود مجتمع ساخته بتدریج آنها را با اصول کمونیستی آشنا سازد و سپس با نشان دادن چهره واقعی خود افراد و اعضای حزبی و همچنین مردم را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد .

ب - منظور دیگر حزب توده از تظاهر به دموکراسی این بود که حتی الامکان فعالیت و مرامنامه خود را طوری جلو گر نسازد که مشمول مجازات قانون مقدمین بر علیه امنیت کشور مورخه ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ شمسی بشود .



فصل سوم

ارتش مرخ در استانهای شمالی ایران

فرماندهان نیروهای شوروی پس از ورود باستانهای گیلان ، آذربایجان ، مازندران ، خراسان پافشاری میکردند که نقل و انتقال واحدهای نظامی و انتظامی از يك مكان بـمـكان ديـگـر مـی بـایـسـتـی بـا مـوافـقـت آنـها صـورت گـیرد .

کارمندان ایرانی که در مناطق اشغالی روش بیطرفی پیش گرفته بودند ترسانده شدند یا اینکه از پست خود برکنار گردیدند . دولت ایران فقط قادر بود کارمندانی که اوامر دولت شوروی را اطاعت میکردند بر سرپشتهای خالی بنشانند باین دلیل بود که ادارات دولتی استانهای شمالی اغلب خالی از کارمندان شایسته بود عبور از مناطق استانهای شمالی بمرکز کشور و بالعکس میبایستی با اجازه فرماندهی شوروی و با کسب تکلیف و اخذ موافقت قبلی فرماندهی مذکور صورت گیرد حتی حمل و نقل وسائل ضروری زندگی از نقاط حاصلخیز بجنوب کشور متضمن داشتن موافقتنامه از دولت شوروی بوده و در ضمن اگر آن وسائل برای آنها لازم بنظر می رسید و اگر تمایلی به ترخیص آن نداشتند از حمل آن جلوگیری مینمودند .

تمام این سختگیریها زمانی بجدا کثرت خود رسید که دولت ایران پیشنهاد دولت شوروی رامبنی بر استخراج نفت شمال رذنمود و در ضمن تاریخ تخلیه نیروهای متفقین نزدیک میشد .

متفقین بموجب ماده ۵ قرارداد ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ (دیمه ۱۳۲۱) تعهد نموده بودند نیروهای خود را حداکثر تا شش ماه پس از پایان جنگ از ایران خارج سازند یعنی تا ۱۱ اسفند ۱۳۲۴ شمسی در اجرای این قرارداد نیروهای انگلیسی و امریکائی قبل از پایان موعد مقرره خاک ایران را ترك نمودند ولی با کمال تعجب مشاهده شد که استالین بقول خود وفا نکرد نه تنها نیروی خود را از کشور ما بیرون نبرد بلکه روه‌ای پیش گرفت که جهان آزاد را به هیجان انداخت .

نیروهای انگلستان و شوروی در مرداد ۱۳۲۴ بنا بر وعده‌ای که قبلاً داده بودند پایتخت را تخلیه نمودند ولی عوامل پلیس خفیه دولت شوروی (NKWD) بلافاصله جای خالی سربازان آن کشور را با مأموریت‌های مخصوص بخود پر نمودند.

آغاز کار

در تاریخ بیست و دوم خرداد ماه ۱۳۱۰ شمسی قانون مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت بتصویب مجلس شورای ملی رسید که در صفحات گذشته ما عین ماده قانون را نقل کردیم .

این همان قانونی است که کمونیست‌ها آنرا (قانون سیاه) نام نهاده‌اند دسته ۵۳ نفری و دیگران حتی اعضاء حزب توده باستناد آن محکوم شدند .

با توجه بتاريخ تصویب این قانون (۱۳۱۰ شمسی) زمانی که حزب توده تشکیل شد این قانون می‌بایست بقوت خود باقی بماند و اصل آزادی احزاب که بعد از شهریور ۱۳۲۰ شمسی اعلام شده بود ناسخ آن قانون نبود و در واقع آنرا از قوت قانونی نمی‌انداخت زیرا این قانون در حقیقت، احزاب یا افراد و دسته‌جات متمایل به روه و مرام اشتراکی را استثناء میکرد و بقیه را طبق قانون اساسی مجاز می‌شمرد و یکی از دلایلی که می‌بایست حزب توده مارکسیست و لنینیست (کمونیست) بودن

خود را مخفی نگاهدارد همین بود تا بتواند در لغافه يك اسم غیر کمونیستی و اتخاذ يك روش دموکراتیک و در چهارچوب ظاهری رژیم مشروطه سلطنتی پشتیبان يك دولت خارجی باشد و اقلاً از گزند پیکرد مصون بماند و همچنان بفعالیت خود ادامه دهد بهمین جهت بود که حزب مذکور تحت ریاست اسمی سلیمان محسن اسکندری و با همکاری جمعی از ثروتمندان مانند عباس میرزا اسکندری و حمایت بعضی از وابستگان سیاست انگلستان مانند مصطفی فاتح شروع بفعالیت کرد.

در آن موقع چون متفقین در حال جنگ بر علیه آلمان نازی و ایتالیای فاشیست بودند و مخصوصاً پیشرفتهای آلمان در میان بعضی از ایرانیان شور و شوقی ایجاد کرده بود و سیاست روسیه شوروی در این زمان ضرورت مبارزه فاشیستی را ایجاب می کرد و احتیاج مبرم بچنین مبارزه ضد فاشیستی داشت و دستور کمونیزم بین الملل مبارزه بر علیه فاشیست بوده و انگلستان نیز از این امر بدش نمی آمد و از این جهت از فعالیت يك حزبی که خود را ضد فاشیست قلمداد میکرد استقبال مینمود در چنین اوضاع و احوالی بود که حزب توده فعالیت خود را آغاز کرد.

پیشرفت حزب توده از مهر ماه ۱۳۲۰ تا پایان سال ۱۳۲۰ شمسی

در این زمان پیشرفت حزب توده بشرح زیر است .

۱ - روزنامه سیاست بمدیریت عباس اسکندری ارگان رسمی حزب توده منتشر میشد در این روزنامه از بادی امر کشمکش فکری بین کمونیست های عضو حزب توده و غیر کمونیست ها بروز کرد کمونیست ها که اکثریت هیئت تحریریه روزنامه سیاست ارگان حزب توده را تشکیل میدادند دائماً با مدیر روزنامه بسبب روش معتدلی که در کار خود داشت مخالفت میکردند تا آنکه در سال ۱۳۲۱ شمسی

وضع را بنفع خود تغییر دادند و عباس اسکندری از حزب توده کناره گرفت و روزنامه

رهبر بمدیریت ایرج اسکندری ارگان حزب توده گردید . (۱)

۲ - روزنامه مردم که در کنار حزب توده فعالیت میکرد و نقش ساده مبارزه

ضد فاشیستی را بعهد داشت این روزنامه در ابتدای سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر

بمدیریت مرد گمنامی بنام صفر نوعی که عضو اتحادیه باربران بند پهلوی بود منتشر

میشد سپس بسبب نشر افکار کمونیستی توقیف شد و مجدداً بعد از شهریور ۱۳۲۰ با

همکاری مصطفی فاتح کارمند عالی رتبه شرکت نفت جنوب و چند نفر از کمونیستها

براه افتاد و بزودی تبدیل بیک روزنامه ناشر افکار کمونیستی شد .

۳ - فعالیت حوزه های حزب توده باهستگی رو بتوسعه میرفت در آن موقع

اعضاه موقت کمیته مرکزی که مسئولیت کمیته ایالتی تهران نیز داشتند عبارت

بودند از :

۱ - سلیمان محسن اسکندری

۲ - ایرج اسکندری

۳ - عباس اسکندری

۴ - دکتر رضا رادمش

۵ - دکتر مرتضی یزدی

۶ - دکتر محمد بهرامی

۷ - نورالدین الموتی

۸ - عبدالصمد کامبخش

۹ - رضاروستا

۱۰ - اردش آوانسیان

۱۱ - عبدالحسین نوشین

۱۲ - محمود بقراطی

(۱) ارگان اصلی حزب روزنامه رهبر بمدیریت ایرج اسکندری بود و هرگاه از طرف

دولت توقیف میگردد جایش را روزنامه رزم که بعدها مدیریتش بر عهده دکتر فریدون کشاورز محول شده بود میگرفت .

بعلاوه سیاست حزب بوسیله روزنامه «آزیر» که توسط جعفر پیشه وری منتشر میشد

توجیه میگردد و همچنین وسیله روزنامه «مردم» که ارگان سازمان ضد فاشیت ایران

بود تحت مدیریت دکتر رضا رادمش و روزنامه «راستی» بمدیریت پروین گنابادی عضو کمیته

مرکزی حزب توده و روزنامه «ظفر» بمدیریت رضاروستا و «دماوند» بمدیریت فتح الدین

قناحی .

سه روزنامه اخیر مدعی بودند که ناشر افکار اتحادیه های صنفی و کامیون داران

آذربایجانی هستند .

۱۴ - محمد علی شریفی

۱۳ - علی امیر خیزی

۱۵ - ابوالقاسم اسدی

تا پایان سال ۱۳۲۰ اعضای حزب توده در تهران بین ۱۵۰ - ۲۰۰ نفر بودند در این زمان نفوذ این حزب بسیار بکندی پیش میرفت و مردم دسته دسته روزنامه مردم را از دست روزنامه فروشها گرفته آتش میزدند.

حزب توده بیک حزب مجزا از مردم تبدیل شده بود.

عدمای از کمونیست های سابق الذکر نیز در آذربایجان و گیلان دست بکار شدند که آنها هم مانند تهران در بادی امر بموفقیت مهمی نرسیدند علت اساسی این عدم موفقیت دفاع بی چون و چرای حزب مزبور از متفقین و حمله شدید به محور بود که در آن ایام خاصه بعد از اشغال ایران از طرف قوای متفقین نتوانستند نظر عمده زیادی از ایرانیان را بخود جلب نمایند.

۴ - در این دوره اولین اعتصاب کارگری بعد از شهریور ۱۳۲۰ در اوائل زمستان با رهبری مستقیم حزب توده بوجود آمد و در آن کارگران ساختمان وزارت دادگستری که هنوز نیمه تمام بود شرکت داشتند و زیر نظر اردشس آوانسیان دموکراسیونی ترتیب دادند که هنوز بجلوی مجلس نرسیده بود از طرف شهربانی متفرق و بعضی از رهبران آن بازداشت و تبعید شدند و جریان آن با طول و تفصیل زیاد در جراید حزب توده منتشر گردید.

۵ - روز ۱۱ اسفند ۱۳۲۰ شمسی دولت فروغی بعلت مخالفت های زیادی که در مجلس ویا در خارج از مجلس نسبت بدولت میشد استعفا داد (۱) و کابینه سهیلی

(۱) اولین دولتی که بلافاصله پس از اشغال ایران واستفای علی منصور روی کار آمد دولت محمد علی فروغی بود. فروغی در دوره زمامداری خود چهار کابینه تشکیل داد و مجموعاً ۶ ماه ۳ روز نخست وزیر بود. او در تاریخ ششم شهریور ۱۳۲۰ در دوران سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر کابینه اش را به اعلیحضرت و مجلسین معرفی کرد و پس از آنکه اعلیحضرت رضاشاه در روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ از سلطنت استعفا دادند و والا حضرت محمد رضاولیمهد خود را پشاهنشاهی تعیین فرمودند. اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی در روز ۲۶ شهریور بار دیگر فروغی را بست نخست وزیری منصوب کردند. در دوران نخست وزیری فروغی قرارداد معروف سه جانبه ایران با متفقین امضاء شد.

در تاریخ ۱۸ اسفند ماه ۱۳۲۰ جانشین آن گردید (۱) یکی از مخالفان سرسخت سهیلی قوام السلطنه بود که در مجلس سیزدهم طرفداران زیادی داشت .

عباس اسکندری بعلت دوستی با قوام السلطنه در نظر داشت حزب توده را یکی از عوامل خارج از مجلس برای طرفداری از قوام السلطنه نگاهدارد .

دکتر رضارادمنش نیز چون اهل لاهیجان بود و از همان ابتدا سودای وکالت لاهیجان را در سر می‌پرورانید و این موفقیت را بدون موافقت قوام عملی نمی‌دید باطنا با عباس اسکندری هم عقیده بود. چنین نظری را بعضی دیگر از اعضاء کمیته مرکزی حزب توده داشتند. اما سلیمان محسن اسکندری که از سابق با قوام میانه خوبی نداشت با این نظر مخالف بود لذا در دستگاه رهبری حزب توده بر سر موافقت یا مخالفت با قوام السلطنه اختلاف افتاد .

سلیمان محسن اسکندری می‌گفت :

« قوام السلطنه را من بهتر از شما می‌شناسم او شمارا نردبان میکند و بالا می‌برد »
« و اول کاری که پس از بالا رفتن میکند آنست که نردبان خود را بشکند . »

اما طرفداران قوام اظهار میداشتند « او قول داده است که دست آنها را در مملکت باز گذارد » در لفافه منظور خود را اشغال کرسی وکالت و وزارت بیان می‌داشتند .

(۱) علی سهیلی دومین نخست وزیر ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰ است که در دوران نخست وزیری سه کابینه تشکیل داد . او روز ۱۸ اسفند اولین کابینه خود را بمجلس معرفی نمود و بزرگترین خدمتی که در دوران نخست وزیری او بکشور ما شد صدور اعلامیه سران سه دولت آمریکا ، شوروی و انگلیس پس از پایان کنفرانس تهران و اعلام تضمین استقلال و تمامیت ارضی ایران بود . در دوره کوتاه زمامداری سهیلی ایل قشاقی علیه لشکر فارس طنین کرد وعده زیادی از افسران و سربازان بهمت یاغیان شهید شدند . تظاهرات علیه دکتر میلیپوک بوسیله عمال انگلیس و روس هدایت میشد و انجام انتخاباتی که سفارتخانه های دو دولت در آن مستقیماً دخالت داشتند از وقایع مهم دوران کوتاه مذکور بود .

فصل چهارم

فعالیت حزب توده در سال ۱۳۲۱ شمسی

اینطور بنظر میرسد که سیاست همسایه شمالی با روی کار آمدن قوام السلطنه موافق بوده است (۱) اقدامات زیادی بمنظور ساقط کردن دولت سهیلی انجام میشد و قوام السلطنه در دستگاه رهبری حزب توده مخالفین و موافقینی پیدا کرد و بالاخره پس از یک سلسله کشمکش ها نظریه دفاع از قوام السلطنه در دستگاه رهبری حزب توده پیروز شد و سلیمان محسن اسکندری در اقلیت قرار گرفت .

کابینه علی سهیلی چند ماهی بیشتر دوام نکرد و قوام السلطنه در دوازدهم مرداد همان سال به نخست وزیری منصوب و از ۱۸ مرداد کابینه خود را تشکیل داد اما بوعده هائی که طرفداران او در کمیته مرکزی حزب توده داده بودند وفا

(۱) مرحوم احمد قوام (قوام السلطنه) سه بار در شرایط بیاربدی به نخست وزیری منصوب شد وی ۱۱ کابینه تشکیل داد و جمعاً ۲۹ ماه نخست وزیر بود نخستین کابینه قوام در روز ۱۸ مرداد ۱۳۲۱ تشکیل شد در این کابینه حادثه ۱۷ آذرماه و بلوای نان در تهران روی داد که با کشتار عده ای پایان یافت در این حادثه هزاران نفر از مردم پایتخت در خیابانها تظاهر کردند و مجلس را اشغال نمودند و سرانجام روز ۲۷ بهمن ۱۳۲۱ قوام مستعفی شد و سروردهاها خوابید . قوام السلطنه بار دیگر در روز ۸ بهمن ۱۳۲۴ طبق فرمان شاهنشاه به نخست وزیری منصوب شد و روز ۲۸ بهمن کابینه اش را بمجلس معرفی کرد در این دوره از نخست وزیری وقایعی نظیر مسافرت بسکو و عقد قرارداد نفت با دولت شوروی ، حل مسئله آذربایجان و بالاخره مسکوت ماندن اعطاء امتیاز نفت شمال بشوروی روی داد که همگی از مهمترین حوادث دوران اخیر تاریخ ایران بشمار میرود قوام در این دوره از نخست وزیری ۵ کابینه تشکیل داد . وی بار دیگر در تیرماه سال ۱۳۳۱ بدت ۵ روز زمامدار شد ولی بر اثر تظاهرات خونین ۳۰ تیر مستعفی گردید .

نشد و با روی کار آمدن قوام توده‌ایها با مشکلات زیادی روبرو شدند بطوریکه اولین کنفرانس ایالتی حزب توده در همین دوره مخفیانه تشکیل شد .

نخستین کنفرانس ایالتی حزب توده در تهران

نخستین کنفرانس ایالتی حزب توده (۱) در تاریخ ۱۷ مهرماه (روزجمعه) ۱۳۲۱ شمسی در خانه جمشید کشاورز برادر دکتر فریدون کشاورز که تازه عضویت حزب توده در آمده بود تشکیل گردید و در باره مواد مشروحه زیر تصمیم گرفته شد:

الف - تصمیمات راجع به تشکیلات و امور مالی حزب .

ب - پیشنهادات راجع باصلاح مرامنامه و نظامنامه .

ج - مسائل سیاسی .

نخستین اصلاحی که در این کنفرانس پیشنهاد شده بود مربوط بماده ۱

مرامنامه حزب توده بود .

قبلا در این ماده فقط بذکر جمله (حفظ استقلال و تمامیت ایران) اکتفا

و هیچگونه توضیحی درباره آن داده نشده بود .

(۱) بر حسب پیشنهاد سلیمان محسن اسکندری بر نامه مذاکرات کنفرانس حزبی بشرح

زیر قرائت شد :

الف - فلق افتتاحیه توسط سلیمان محسن اسکندری .

ب - گزارش یکساله اوضاع داخلی حزب توسط دکتر رضا رادمش .

پ - راجع بمرامنامه و نظامنامه حزب ایرج اسکندری .

ت - تائید فکلی حزب توسط اردش آوانسیان .

ث - گزارش صندوق (مالی) توسط دکتر مرتضی یزدی .

ج - انتخاب کمیته ایالتی و کمیسیون تقبلی ایالتی و تعیین نمایندگان جهت کنگره

حزب .

چ - مسائل جاری حزب .

مرامنامه و نظامنامه تصویب شده در کنفرانس تهران که بایستی بعداً در کنگره مورد بحث و بررسی و سپس تصویب قرار گیرد اصولاً ماهیت کمونیستی نداشت بشرح پاورقی زیر میباشد (۱).

(۱) مرام نامه و نظامنامه

پیشنهادی حزب توده که بایستی بتصویب کنگره حزب برسد
اصول اساسی مرام حزب توده بشرح زیر است :

الف - مبارزه سیاسی

- ۱ - حفظ استقلال و تمامیت ایران و مبارزه بر علیه هر گونه سیاست استعماری نسبت بکشور ایران بر طبق اصول معروف آزادی و اختیاریت هادرتمین سرنوشت خویش .
- ۲ - مبارزه در راه استقرار رژیم دموکراسی و تأمین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان - نطق - قلم - عقیده و اجتماعات .
- ۳ - مبارزه بر علیه رژیم دیکتاتوری و استبداد .
- ۴ - خاتمه دادن باعمال خود سرانه مأمورین شهربانی و سایر اعمال دولت .
- ۵ - تشکیل دادگاه عالی ملی برای محاکمه و مجازات اشخاصی که بمملکت و آزادی خیانت کرده و نسبت به حقوق فردی و اجتماعی اجحاف و تعدی نموده اند و پس گرفتن ثروتی که از این راه بدست آمده است .
- ۶ - تأمین استقلال قضائی و تفکیک حقیقی قوه قضائیه از قوه مجریه .
- ۷ - الفاء کلیه قوانین و نظاماتیکه در دوره شاه سابق بضرر توده وضع گردیده است .
- ۸ - تجدید نظر در قوانین دستورات نظام و وظیفه بنفع توده و جلوگیری از اجحافات و هرج و مرج آن .

ب - دهقانان

- اصلاحات لازم در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبودی وضع دهقانان بشرح زیر است .
- ۱ - واگذاری بلاعوض املاک شاه سابق و خالصجات دولتی بدقانان بی چیز .
 - ۲ - خریداری املاک بزرگ بوسیله دولت و واگذاری آن بزارعین با قسط .
 - ۳ - کمکهای مالی بدقانان بی چیز بوسیله بانک کشاورزی برای توسعه زراعت و بهبود زندگی آنان .
 - ۴ - اصلاحات اساسی در مورد تقسیم غیر عادلانه محصول بین ارباب و رعیت و حذف عادات و قوانین مربوط بدان (مانند تقسیم بر طبق عوامل پنج گانه) .
 - ۵ - تأسیس آموزشگاه ها و شب بهداری در هر ده بمنظور تمهید فرهنگ و حفظ سلامت ده نشینان .

اعضاء کمیته ایالتی حزب توده

در نخستین کنفرانس ایالتی حزب توده علاوه بر افراد کمونیست

بقیه از صفحه قبل

۶ - اقدام درحرفقنوات احداث جاهای آرتزین واستفاده کامل از رودخانه هابمنظور
نوسه آبیاری مطابق اصول علمی ومشروب ساختن زمینهای زراعتی واستفاده از زمینهای بایر.

پ - کارگران (بهبود وضع کارگران)

- ۱ - گذرانیدن قانون کارازمجلس شورایملی .
- ۲ - تقلیل مدت کارروزانه بهشت ساعت وپرداخت دستمزد اضافه کار .
- ۳ - بیمه پیری ومرخصی ویکاری .
- ۴ - تادیه خسارات معالجه وتنس اعصاب در نتیجه حادثه کار .
- ۵ - استفاده از تعطیلات جمعه وامیاد ومرخصی سالیانه با دریافت حقوق .
- ۶ - منع کار اطفال پائین تراز چهارده سال .
- ۷ - تساوی دستمزد کارگران زن ومرد .
- ۸ - استفاده زنان کارگر ومستخدم از مرخصی با دریافت حقوق در دوره وضع حمل (اگلا دوماء) .

ت - پیشه وران

تتویق اتحاد پیشه وران بمنظورتأسیس کارگاههای مشترك برای ترقی محصول سنتی
وبهبودی آنان .

ث - کارمندان ادارات وروشنفکران ودارندگان مشاغل آزاد

- ۱ - تجدید نظر در قانون استخدام بنحویکه مخصوصاً شرایط معاش وزندگی کارمندان
جزیه تأمین گردد .
- ۲ - کوشش برای واگذاری کارهای حساس دولتی ، فنی ، علمی ، صنعتی و غیره
بجوانان تحصیل کرده .
- ۳ - کوشش در ترقی اجتماعی افراد بر اصل استعداد وتحصیل .

ج - حقوق زنان

- ۱ - کوشش در توسعه حقوق اجتماعی وبرقراری حقوق سیاسی انها .
- ۲ - بهبودی اوضاع مادی انها .
- ۳ - تأسیس وافزایش مؤسسات حمایت مادران وكودکان بی بضاعت .

بقیه در صفحه بعد

اشخاص غیر کمونیست نیز حضور داشتند که از آن جمله دکتر مظفر بقائی کرمانی مهندس احمد رضوی ، جبار باغچه بان و چند نفر دیگر را میتوان نام برد . در این

بقیه از صفحه قبل

ج - فرهنگ عمومی و بهداشت

- ۱ - اصلاحات اساسی در امور فرهنگی و بهداشتی و اجرای تعلیمات اجباری مجانی عمومی و تأمین استفاده توده ملت از کلیه مؤسسات فرهنگی و بهداشت.
- ۲ - تشویق و ازدیاد مؤسسات فرهنگی و هنرهای زیبا .
- ۳ - تدریس دروس سیاسی در مدارس متوسطه و عالی .

ح - اقتصادی

- ۱ - تعدیل مالیاتها با در نظر گرفتن منافع توده .
- ۲ - مبارزه بر علیه استفاده های نامشروع در کارهای اقتصادی و بازرگانی (و تقویت انحصارات دولتی) .
- ۳ - تأسیس شرکتهای تعاونی مصرف و تولید برای دهقانان - کارگران و پیشه وران .
- ۴ - وضع مالیاتهای تصاعدی و تعدیل نرخ بهره .
- ۵ - کوشش در فراوانی و ارزانی خواربار و مبارزه شدید بر علیه احتکار و گرانی .
- ۶ - مبارزه بر علیه اختلاس و چپاول اموال دولتی و رشوه خواری و هرگونه استفاده غیرقانونی از مقامات دولتی .
- ۷ - کم کردن میزان اجاره بها و افزایش و ساختن خانههای مخصوص برای کارگران و کارمندان جزه .

نظامنامه عضویت حزب توده ایران

(عضویت)

- ۱ - اشخاصیکه واجد شرایط زیر باشند میتوانند به عضویت حزب توده پذیرفته شوند .
 - الف - تابعیت ایران .
 - ب - داشتن لااقل بیست سال .
 - پ - پذیرفتن مرام و نظام حزب توده ایران .
 - ت - فعالیت برای پیشرفت آنان و خط مشی سیاسی حزب و شرکت عملی در یکی از حوزه ها .
 - ث - پرداختن حق عضویت به نسبت اشخاصی که تا هزار ریال عایدی دارند صدی نیم - از هزار ریال تا دو هزار ریال صدی یک از دو هزار ریال به بالا صدی دو .
- ۲ - اشخاصیکه به عضویت حزب توده پذیرفته نمیشوند عبارتند از :

بقیه در صفحه بعد

کنفرانس بهاس اسکندری حمله شد و بالاخره این حملات شدید و پی در پی موجب اخراج وی از حزب گردید « ۱۸ مهرماه ۱۳۲۱ شمسی »

بقیه از صفحه قبل

الف - اشخاصیکه دارای سوابق دزدی و احتلاس و هرگونه استفاده نامشروع اموال دولتی و فردی هستند .

ب - کسانیکه در دوره دیکتاتوری سابق بمناسبت شغل خود در تعدیات ذیمدخل و عامل مؤثر بوده اند .

۳ - اعضاء جدیدبمرفی وضمانت کتبی دونفر از اعضاء سابقهدار حزب و یا تصیم اکثریت حوزه و تصویب کمیته محلی پذیرفته شده و در صورت تخلف از مرام و یا مقررات حزبی با تصیم حوزه و محاکمه حزبی اخراج میگردند .

۴ - کسیکه در حزب دیگری عضویت داشته باشد .

تبصره - کسیکه سه ماه متوالی بدون عذرموجه اذدادن حق عضویت و یا حضور در جلسات خودداری نماید محاکمه و از طرف حوزه باصلاحدید کمیته محلی اخراج میگردد ولی عضو اخراج شده در هر حال میتواند برای ابقاه خویش بعضویت طبق سلسله مراتب و مراحل حزبی به کنگره حزب مراجعه نماید .

اصول تشکیلاتی

اساس تشکیلات حزب توده بر اصل مرکزیت و دموکراسی است .

حوزه

تشکیل حوزه ها بایستی حتی المقدور در جنب محل کار از قبیل : کارخانه . آموزشگاه مؤسسه و غیره باشد .

۵ - اساس و پایه حزب توده را حوزه ها تشکیل میدهند .

اعضاء حوزه محدود نیست ولی برای تسهیل کار ممکن است با تصویب کمیته محلی از افراد خود حوزه ها تشکیل دهد .

۶ - هر حوزه برای اجرای کارهای جاری خود هیئت عامله ای که عده اش زیادتر از هفت نفر و کمتر از سه نفر نباشد انتخاب می نماید . وظیفه هیئت مزبور عبارت است از تنظیم صورت جلسات و اجرای تصمیمات جلسات عمومی حوزه و عملی نمودن دستورهای کمیته مافوق و تبلیغ و انتشار مرام و آمال حزب و توسعه سطح معلومات سیاسی اعضاء خود .

تبصره - جلسات حوزه نباید کمتر از هفته ای یکبار باشد و نیز حوزه میتواند در صورت لزوم از افرادی که عضو نباشد در جلسات خود دعوت نماید .

کنفرانس

۷ - کنفرانسها که سالی یکبار با رأی مخفی و مستقیم از بین اعضاء به تناسب هرده نفر

بقیه در صفحه بعد

در این کنفرانس جبار با آنچه بان که عضویت حزب رانداشت ضمن نطقی بروسیه حمله نموده و نطق وی مورد اعتراض شدید اطرافیان قرار گرفت .

بقیه از صفحه قبل

عضو کنفرانس نماینده انتخاب میشوند تشکیل میگردد وظایف کنفرانس ها عبارت است از :

الف - رسیدگی بکارهای کمیته محلی سابق .

ب - انتخاب کمیته جدید .

پ - تعیین خط مشی اقتصادی و بهداشتی و فرهنگی و بلدی مربوط بمحل خود و همچنین

اتخاذ تدابیر لازم برای اجراء و تطبیق خط مشی سیاسی کمیته مرکزی و دادن

دستورات کافی برای توسعه و انتظامات داخلی حزب .

ت - انتخاب نمایندگان برای کنگره حزب .

ث - انتخاب کمسیون تفییش ایالتی یا ولایتی .

کمیته ها

۸ - وظایف کمیته ها که سالی یکبار از طرف کنفرانس های محلی در شهرستانها انتخاب

میشوند بقرار ذیل است .

الف - اجرای تصمیمات کنفرانس های منبوعه .

ب - عملی کردن تصمیمات کمیته مرکزی .

پ - پذیرفتن اعزاء جدید .

ت - نظارت در امور حوزه ها .

ث - تبلیغ و انتشار مرام و تاکتیک حزب توده .

ج - نظارت در امور اقتصادی ، بهداشتی ، فرهنگی و غیره در حدود صلاحیت خود

اتخاذ تدابیر برای اجراء و تطبیق خط مشی سیاسی کمیته مرکزی .

۹ - کمیته ها از طرف خود هیئت اجرائیه را انتخاب مینمایند که در کارهای خود

کاملاً تابع کمیته میباشد . همه افراد هیئت اجرائیه بستگی دارد بچریان و وضع کار هر یک از

کمیته ها - در هر حال همه آنها از سه نفر کمتر و از هفت نفر زیادتر نخواهد بود .

۱۰ - حق عضویت و کلیه درآمدهای حزب از قبیل اعانه و غیره در صندوق کمیته

مرکزی تمرکز یافته و هرگونه مخارج حزبی با صلاح دید اکثریت اعزاء انجام میشود .

تبصره - هر کمیته موظف است راجع بمخارج و درآمد خود گزارش لازم بکمیته مرکزی

و کنفرانسها بدهد .

۱۱ - در صورتیکه بعلتی يك یا چند نفر از اعزاء کمیته محلی از انجام وظایف خود

محروم شوند ، کمیته مرکزی میتواند بجای عضو یا اعزاء مزبور تا تشکیل کنفرانس اعزاء

جدید تعیین نماید .

بقیه در صفحه بعد

اعضاء کمیته ایالتی تهران که تا تشکیل کنگره وظیفه کمیته مرکزی را نیز
بعهد داشت بشرح زیر انتخاب گردیدند .

- | | |
|-------------------------|----------------------|
| ۱ - سلیمان محسن اسکندی | ۲ - ایرج اسکندی |
| ۳ - دکتر رضا راد منش | ۴ - دکتر مرتضی یزدی |
| ۵ - دکتر محمد بهرامی | ۶ - نوزالدین الموتی |
| ۷ - عبدالصمد کامبخش | ۸ - رضا روستا |
| ۹ - اردشیر آوانسیان | ۱۰ - محمود بقراطی |
| ۱۱ - دکتر فریدون کشاورز | ۱۲ - عبدالحسین نوشین |
| ۱۳ - علی امیر خیزی | ۱۴ - محمدعلی شریفی |
| ۱۵ - مهدی کیمرام | |

بقیه از صفحه قبل

کنگره

۱۲ - کنگره سالی یک مرتبه از نمایندگان کنفرانسهای محلی تشکیل میشود . کنگره عالی ترین مقام حزبی است حق تدوین و تفسیر مرام و نظامنامه حزب و رسیدگی بامور مالی سیاسی و تشکیلات و همچنین تعیین خط مشی و تصمیم بانحلال قسمت یا کلیه تشکیلاتی حزب مختص باواست .

۱۳ - کنگره بنام امور کمیته های مرکزی رسیدگی نموده و برای اجرای نظریات خویش کمیته جدیدی انتخاب می نماید عده اعضاء این کمیته بسته بنظر کنگره است و نیز کنگره برای تفتیش و کنترل تشکیلات و افراد هیئتی بنام کمیسیون تفتیش و کنترل انتخاب می نماید که فقط در مقابل خود اومسئول است .

۱۴ - انتخاب نمایندگان کنگره در کنفرانسها از روی مأخذ هر صد نفر عضو حزب یککنفرانجام خواهد شد .

۱۵ - کنگره فوق الماده حزب در صورتی تشکیل میشود که سه چهارم تشکیلات حزب توده تقاضای آنرا بنمایند .

کمیته مرکزی

۱۶ - کمیته مرکزی تصمیمات کنگره را جدا پیروی نموده در تمام عملیات خود تابع ومسئول کنگره است .

۱۷ - کمیته مرکزی برای پیشرفت امور حزبی کادرها را در میان افراد تقسیم میکند و برای اجرای این منظور هیئت اجرائیه (هیئت رئیسه) شعب ذیل را تشکیل میدهد .

بقیه در صفحه بعد

کمیته ایالتی تهران که وظایف مربوط به کمیته مرکزی را نیز انجام میداد فریدون کشاورز و مهدی کیمرام را بجای عباس اسکندری و ابوالقاسم اسدی که اولی اخراج و دومی فوت کرده بود انتخاب نموده و در پاره‌ئی از مسائل تشکیلاتی و تبلیغاتی نیز تصمیماتی اتخاذ کرد

بقیه از صفحه قبل

الف - شبه تشکیلات .

ب - شبه تبلیغات و نشریات .

پ - شبه مالی و اقتصادی .

تمام این شعب در مقابل جلسه عمومی کمیته مرکزی مسئول بوده و تصمیمات آنرا

اجرا نموده از فعالیت خویش بکمیته مرکزی گزارش میدهند .

تبصره - افراد هر يك از شعب مذکور میتواند درشبه دیگر هم عضویت داشته باشند و

وظایف هر يك از شعب را جلسات عمومی کمیته مرکزی تعیین خواهد نمود .

۱۸ - اشخاصی که بعنوان عضویت کمیسیونهای تفتیش محلی یا مرکزی انتخاب میشوند

حق عضویت در کمیته های مربوطه را نخواهند داشت .

۱۹ - اعضاء کمیته ها و کمیسیون تفتیش حق نمایندگی کنفرانسها و کنگره را خواهند

داشت .

جوانان

۲۰ - تشکیلات جوانان تحت رهبری سیاسی حزب توده ایران تشکیل میشود .

۲۱ - این تشکیلات از لحاظ سازمان داخلی مستقل بوده و دارای کمیته های مخصوص

بخود می باشد .

۲۲ - حزب در کمیته های جوانان برای رهبری سیاسی نماینده خواهد فرستاد .

کمیسیون تفتیش و کنترل

۲۳ - وظایف کمیسیون تفتیش و کنترل عبارتست از :

الف - رسیدگی بامور مالی و اقتصادی حزب و تنظیم گزارش برای کنگره .

ب - رسیدگی بامور تشکیلاتی و وظایف کمیته ها و افراد .

پ - رسیدگی اعضاء و کمیته ها .

فراکسیونها

۲۴ - اعضاء حزب که شاغل مقامات اجتماعی « از قبیل نمایندگی مجلس شورایی یا

شهرداری و غیره » هستند موظفند در محل مأموریت خود فراکسیون حزب را تشکیل دهند .

فراکسیونها کاملاً تابع تصمیمات کمیته ها بوده و راجع بعملیات خود باید مرتباً بکمیته ها

گزارش دهند :

در شهرستانها نیز کمیته‌های ایالتی و ولایتی و محلی بشرح زیر تشکیل گردید .
۱- آذربایجان :

کمیته ایالتی آذربایجان در ۲۸ فروردین ماه ۱۳۲۱ شمسی بوسیله آقا زاده
مدیر روزنامه شاهین و میرزا علی بیرنگ (حریری سابق) تشکیل گردید و شخص
اخیر الذکر رهبر کمیته بود و در تاریخ شنبه پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۲۱ فوت کرد .
نقل از روزنامه سیاست شماره ۴۴ - ۲۸/۱/۲۱ سال بیست .

۲- اراک :

کمیته محلی اراک در تاریخ پانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۲۱ بوسیله عباس سنجری
تشکیل گردید .

نقل از روزنامه سیاست شماره ۶۲ - ۱۸/۲/۲۱ سال بیست .

۳- مراغه :

کمیته محلی مراغه در تاریخ پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت ماه بوسیله داداش تقی زاده
تشکیل گردید .

نقل از روزنامه سیاست شماره ۶۱ - ۱۲/۲/۲۱ سال بیست .

۴- مازندران :

کمیته ایالتی مازندران در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۲۱ پس از تشکیل
حوزه‌ها و کمیته‌های محلی بوسیله پهلوان تشکیل گردید .

نقل از روزنامه سیاست شماره ۶۸ - ۲۶/۲/۲۱ سال بیست .

۵- بابل :

کمیته محلی بابل در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۲۱ تشکیل گردید .

نقل از روزنامه سیاست شماره ۷۴ - ۱/۳/۲۱ سال بیست .

۶- قزوین :

کمیته محلی قزوین در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۲۱ تشکیل گردید .

نقل از روزنامه سیاست شماره ۶۹ - ۲۸/۲/۲۱ سال بیست .

۷- ملایر :

کمیته محلی ملایر در اول خرداد ماه ۱۳۲۱ بوسیله عباس سنجری تشکیل گردید .

نقل از روزنامه سیاست شماره ۷۴ - ۲۱/۳/۱ سال بیست .

۸- زیر آب :

کمیته محلی زیر آب در تاریخ سه شنبه ۵ خرداد ۱۳۲۱ تشکیل شد .
نقل از روزنامه سیاست شماره ۷۷ - ۲۱/۳/۶ سال بیست .

۹ - خراسان :

کمیته ایالتی خراسان در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۲۱ تشکیل شد :
نقل از روزنامه سیاست شماره ۷۸ - ۲۱/۳/۷ سال بیست .

۱۰ - پل سفید :

کمیته محلی پل سفید مازندران در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۲۱ تشکیل شد .
نقل از روزنامه سیاست شماره ۷۹ - ۲۱/۳/۹ سال بیست .

۱۱- مرند :

کمیته حزب توده در مرند در تاریخ ۱۸ خردادماه ۱۳۲۱ تشکیل شد .
نقل از روزنامه سیاست شماره ۳ - ۲۱/۴/۱۰ سال بیست .

۱۲ - گیلان :

کمیته ایالتی گیلان در تاریخ نوزدهم خرداد ماه ۱۳۲۱ بوسیله حسین نیکروان تشکیل شد :

نقل از روزنامه سیاست شماره ۸۹ - ۲۱/۳/۲۰ سال بیست .

۱۳ - قم :

کمیته محلی قم در تاریخ ۱۹ خرداد ماه ۱۳۲۱ بوسیله دکتر اسداله تمدن تشکیل شد .

نقل از روزنامه سیاست شماره ۹۸ - ۲۱/۳/۲۹ سال بیست .

۱۴- زنوز :

کمیته حزب توده در زنوز در تاریخ ۱۹ خرداد ماه ۱۳۲۱ تشکیل شد .
نقل از روزنامه سیاست شماره ۱۰۳ - ۲۱/۴/۳۰ سال بیست .

۱۵- اصفهان :

کمیته ولایتی اصفهان در تاریخ ۲۲ خرداد ماه ۱۳۲۱ بوسیله تقی فداکار
تشکیل گردید .

نقل از روزنامه سیاست شماره ۹۲ - ۲۱/۳/۲۳ سال بیست .

۱۶- اسکو :

کمیته حزب توده در اسکو در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۲۱ تشکیل شد .
نقل از روزنامه سیاست شماره ۱۰۳ - ۲۱/۴/۳۰ سال بیست .

۱۷- ممقان :

کمیته حزب توده در ممقان در تاریخ ۲۵ خرداد ماه ۱۳۲۱ تشکیل شد .
نقل از روزنامه سیاست شماره ۱۰۳ - ۲۱/۴/۳۰ سال بیست .

۱۸- علمدار :

کمیته حزب توده در علمدار در تاریخ ۳۰ خرداد ماه ۱۳۲۱ تشکیل شد .
نقل از روزنامه سیاست شماره ۱۰۳ - ۲۱/۴/۳۰ سال بیست .

۱۹- تکاب :

کمیته محلی تکاب در تاریخ ۷ تیر ماه ۱۳۲۱ بوسیله شکوریان تشکیل شد .
نقل از روزنامه سیاست شماره ۱۰۵ - ۲۱/۴/۷۰ سال بیست .

۲۰- کاشان :

کمیته محلی حزب توده در کاشان در تاریخ ۲۶ تیر ماه ۱۳۲۱ تشکیل شد .
نقل از روزنامه سیاست شماره ۱۲۲ - ۲۱/۵/۲۶ سال بیست .

۲۱- مرند :

کمیته محلی مرند در تاریخ ۲۸ تیر ماه ۱۳۲۱ بوسیله برهانی تشکیل شد .
نقل از روزنامه سیاست شماره ۱۲۳ - ۲۱/۴/۲۸ سال بیست .

۲۲ - نهاوند :

کمیته محلی حزب توده در نهاوند در تاریخ ۲۱ مرداد ماه سال ۱۳۲۱ تشکیل شد .
نقل از روزنامه سیاست شماره ۱۴۰ - ۲۱/۵/۲۱ سال بیست .

۲۳ - آستارا :

کمیته محلی حزب توده در آستارا در تاریخ ۴ شهریور ماه سال ۱۳۲۱ تشکیل شد .
نقل از روزنامه سیاست شماره ۱۵۲ - ۲۱/۶/۴ سال بیست .

۲۴ - سراب :

کمیته محلی حزب توده در سراب در تاریخ ۵ شهریور ماه ۱۳۲۱ تشکیل شد .
نقل از روزنامه سیاست شماره ۱۵۳ - ۲۱/۶/۵ سال بیست .
۳ - تشکیلات تهران بکندی پیشرفت میکرد و تعداد کمی عضویت این حزب را قبول کرده بودند بطوریکه فقط در مدت یکسال اعضاء حزب توده در تهران به ۳۰ نفر بالغ شده بود ضمناً (۱) اتحادیه های کارگری نیز در تهران بوجود آمده

(۱) در اینجا می مورد نیست ذکر از تاریخ تشکیل اتحادیه های کارگری بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰ در ایران بشود تا شاید مفید واقع گردیده و مورد استفاده خوانندگان گرامی قرار گیرد .

پس از آزادی زندانیان سیاسی که مورد غمخوارانه قرار گرفته بودند در سال ۱۳۲۱ بابتکار رضا روستا و عدمای دیگر « شورای مرکزی اتحادیه های کارگری ایران » بوجود آمد . این شورا رهبری سندیکاهای کارگران راه آهن - دخانیات و سیلو و سیمان و تعدادی دیگر از مؤسسات دولتی و غیر دولتی را بعهده داشت . دامنه فعالیت های این شورا بشنیدج وسیعتر می گشت و برای تشکیل اتحادیه های کارگری در اصفهان - مشهد - تبریز و بعضی نقاط دیگر فعالیت وسیعی شروع گردید بطوریکه جراید آنزمان حزب توده می نوشتند شورای مذکور تا اواخر سال ۱۳۲۱ نزدیک به ۳۰ هزار نفر عضو داشت .

در همین زمان سازمانهای سندیکائی دیگری بنام « اتحادیه کارگران و بزرگان ایران » و « کانون کارگران راه آهن ایران » و « اتحادیه زحمتکشان ایران » وجود داشت که کم و بیش در میان کارگران فعالیت هایی میکرد .

بقیه در صفحه بعد

بود که بعضی از آنها مستقیماً زیر نظر حزب توده کار میکردند و تعداد اعضا آنها به ۱۰۰۰ نفر میرسید از طرفی اتحادیه‌های دیگری هم توسط پاره‌ای از اشخاص تشکیل شده بود که دائماً با اتحادیه‌های منتسب بحزب توده رقابت و حتی دشمنی داشتند اسم اتحادیه‌های منتسب بحزب توده در این زمان « شورای م. - ر. کزی اتحادیه‌های کارگری ایران » بود همزمان با اینگونه فعالیتها حزب توده که قبلاً مرکز و دبیرخانه آن در محل روزنامه سیاست واقع در خیابان اسلامبول بود خانه‌ای در قسمت جنوبی خیابان فردوسی اجاره و در آن شروع بفعالیت کرد. در بعضی از مناطق خاصه

بقیه از صفحه قبل

« شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران » برای ایجاد وحدت در میان کارگران دست با اقداماتی زد و در این زمینه اعلامیه‌ای در سال ۱۳۲۱ منتشر کرد و ضمن آن از همه کارگران و سازمانهای سندیکائی دعوت شد که بخاطر تثبیت ۸ ساعت کار روزانه و اضافه دستمزدمبارزه خود را شدت دهند. در سال ۱۳۲۱ کارگران اسفهان موفق شدند تا حدودی ساعت کار روزانه را پایین آورند و اضافه دستمزد بگیرند و نیز موفق شدند علاوه بر تحصیل دو هفته مرخصی با استفاده از حقوق در سال برسبت شناختن اتحادیه‌های کارگری را بکارفرما بقبولانند. در اینوقت کارفرمایان متعهد شدند که استخدام و اخراج کارگران را با نظر و مشورت اتحادیه‌های کارگری انجام دهند. تحت تأثیر شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران، در کارخانه‌ها و راه آهن و دیگر جاها میتینکها و کنفرانسهای بزرگ توده ای برپا شد در اینموقع شورا با تمام قوا سعی و کوشش میکرد که وحدت در میان اتحادیه‌های کارگران بوجود بیاید و بالاخره این مسئله عملی شد و در نتیجه در اول ماه مه ۱۹۴۴ (۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۳) وحدت سندیکاها صورت گرفت و بنام « شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران » نامیده شد.

این شورا اتحادیه‌های زیادی را از جمله : اتحادیه کارگران ساختمانی راه با ۲۳ هزار نفر عضو. اتحادیه کارگران ثانوائی با ۱۱ هزار نفر عضو. اتحادیه کارگران قالی باف با ۱۰ هزار نفر عضو. اتحادیه کارگران راه آهن با ۹ هزار نفر عضو. اتحادیه کارگران مبادن با ۶ هزار نفر عضو. اتحادیه رانندگان و درشکه‌چی‌ها با ۶ هزار نفر عضو. اتحادیه کارگران کفاش با ۴ هزار نفر عضو. اتحادیه کارگران بافنده و جوراب باف با ۳ هزار نفر عضو. اتحادیه کارگران درودگر با ۲ هزار نفر عضو. اتحادیه کارگران دوزنده با ۲ هزار نفر عضو. اتحادیه کارگران سنایع قند با هزار نفر عضو اتحادیه کارگران کافه رستورانها و مهمانخانه‌ها با هزار نفر عضو. در خود مستحیل کرد. و بدین ترتیب مجموع اعضا اتحادیه‌های وابسته بشورای متحده مرکزی به ۱۵۰ هزار نفر رسید. در سال ۱۳۲۳ اتحادیه کارگری اسفهان با ۱۷ هزار نفر عضو به شورای متحده مرکزی پیوست و این خود در آنزمان تأثیر بسزائی در روحیه کارگران داشته است.

در اصفهان و خوزستان و مازندران و خراسان تشکیلات حزب توده بعد از آذربایجان و گیلان گسترش یافت.

در اصفهان چون فرد غیر کمونیستی مانند تقی فداکار در رأس اتحادیه های کارگری قرار گرفت و زمینه مساعدی بدست آورد بزودی اکثریت کارگران آن شهر گرد اتحادیه های کارگری حلقه زدند لیکن بطوریکه بعداً خواهد آمد از بادی امر میان تقی فداکار و کمونیستهای اعزامی از تهران اختلافاتی بروز کرد و منجر بحوادثی گشت.

در پایان سال ۱۳۲۱ شمسی تعداد اعضاء حزب توده در شهرستانها در حدود ۳۰۰ نفر بود اما افراد اتحادیه های کارگری منتسب بحزب توده بچندین هزار نفر میرسید. ۴- در جریان ۱۷ آذرماه ۱۳۲۱ ۷ دسامبر ۱۹۴۲ (۱) حزب توده در ظاهر شرکتی نداشت اما باطناً از قوام السلطنه حمایت و بوسیله چاپخانه کوچک دستی مخفی که داشت اعلامیه هائی منتشر میکرد که معنأ دفاع از قوام و حمله بدربار بود.

(۱) جریان ۱۷ آذرماه ۱۳۲۱ بشرح زیر خلاصه میشود.

قوام السلطنه که در این زمان حکومت را در دست داشت بامخالفت شدید نمایندگان مجلس که ابتدا مخفیانه سورت میگرفت و آنروز علنی تر شده بود و طی نطقهای مبسوطی حملات شدیدی بدولت می کردند مواجهه شد. اوضاع واحوال مملکت در این زمان خراب بود و هرروز هم خرابتر می شد. نان کمیاب و آنهم سیاه و پرازیگه و شن بود. مردم ساعت ها صف می کشیدند و بالاخره هم عده زیادی از بدست آوردن نان سیاه سخت ترازخشت محروم می ماندند. قیمت تمام احتیاجات عامه چند برابر افزایش یافته و هزینه زندگی طاقت فرسا شده و طبقه حقوق بگیر و کارمندان دولت در کمال سختی و عسرت بسر میبرند.

تعداد مخالفین و نمایندگان در مجلس هرروز زیادتر میشد و هیئت دولت از حضور در مجلس خودداری میکردند. صبح روز سه شنبه ۱۷ آذرماه ۱۳۲۱ یکمده از محصلین کلاسهای درس را رها کرده بحال دستجمعی بسمت بهارستان آمدند و کم کم از دانشجویان دانشگاه و دانش آموزان دبیرستانها بسمت مجلس حرکت کردند و بدون هیچگونه مانعی بحال دستجمعی وارد مجلس گردیدند. این اجتماع طبیاً اجتماع دیگری را بوجود آورد و عده ای هم از افراد متفرقه در این جمعیت داخل شدند و باین ترتیب بلوای ۱۷ آذر بوجود آمد که آخر منجر به سقوط کابینه قوام السلطنه گردید.

نقل از اطلاعات در یک ربع قرن (صفحات ۲۳۰ - ۲۳۱)

کابینه اول قوام بعد از ۶ ماه و دوازده روز در ۲۴ بهمن ماه ۱۳۲۱ سقوط کرد و علی سمیلی در تاریخ ۲۸ بهمن ماه ۱۳۲۱ زمام امور دولت را در دست گرفت در این دوره بود که انتخابات دوره چهاردهم عملی گردید و حزب توده نه نفر و کیل بمجلس فرستاد که خود داستان جالبی دارد .

۵ - در این سال فروش روزنامه رهبر ارگان حزب توده در تهران به ۵۰۰ شماره در روز و فروش روزنامه مردم به ۳۰۰ شماره رسید و این تیراژ نسبت بسال پیش تقریباً دو برابر شده بود .

۶ - یکی دیگر از مظاهر فعالیت حزب توده در این سال کشمکش مطبوعاتی آن حزب با روزنامه اطلاعات بود که چون این روزنامه با قوام السلطنه در افتاده بود و با وی نزاع و مخالفت میکرد طبعاً حزب توده هم با آن بمبارزه برخاست در این ایام حزب توده اقدام به تشکیل يك جبهه مطبوعاتی بنام « جبهه آزادی » کرد که در آن جراید حزب مزبور و جراید طرفدار قوام شرکت داشتند .

حزب توده در سال ۱۳۲۲

در سال ۱۳۲۲ وضع حزب توده از این قرار بود :

۱ - دو سال بود که حزب توده در حوزهای خود تئوری مازکسیسم ولنینیسم را بوسیله اعضاء ورزیده تری (کادر تعلیماتی) با افراد قدیم و جدید تعلیم میداد و در جراید خود صریحاً از سیاست شوروی دفاع میکرد و با وجود اتحاد جهانی میان روسیه و متفقین غربی هر وقت فرصت دست میداد شدیداً به متفقین غربی حمله مینمود خاصه برای تشکیل جبهه دوم که روسها در پشت پرده آشکارا خواهان ایجاد آن بودند . موضوع دیگر آنکه جهت اغفال توده مردم قرار بود تبلیغات رسمی حزبی ظاهراً بطور کامل کمونیستی نباشد لذا عدمای نمی دانستند چه روشی در پیش است بخصوص تازه واردین بدرستی توجیه نمیشدند که حزب توده يك حزب کمونیستی است و انقلابی یا دموکراتیک و اصلاح طلب « رفرمیست » بهمین جهت در تبلیغات

خارج از حزب اعضاء دچار پریشان فکری و دو دلی و تشتت میشدند. بعضی ها مجبور میشدند حقایق را بی پرده بیان کنند و بگویند که « ما ظاهراً میگوئیم اصلاح طلبیم و حال آنکه در باطن انقلابی هستیم . »
و این حقیقت اغلب در لابلای مطور جراید ارگان آترمان حزب نیز بچشم میخورد .

۲ - تکیه حزب توده خاصه در شمال یعنی منطقه اشغالی دولت اتحاد جماهیر شوروی بأمورین آن دولت علنی تر گردید و سازمان حزب مزبور در آن نواحی با استفاده از این وضع تا حدی رو بتوسعه رفت این موفقیت با آنچه در جنوب و مرکز کشور دیده میشد تفاوت فاحش داشت البته اصفهان از این وضع مستثنی بود و در این مورد بعدها صحبت خواهیم کرد.

در پایان سال ۱۳۲۲ حزب توده اعضاء خود را در تهران تقریباً به ۷۰۰ نفر رسانید و در ایالات شمالی تعداد اعضاء حزب مزبور به بیش از ۱۵۰۰ نفر رسید در نتیجه يك اعتصاب که توسط مهندسين و کانون جدید التأسيس آنان شروع شد و سپس توسعه یافت و منجر به اعتصاب روشنفکران گردید. عده ای از « روشنفکران » در همین زمان بحزب توده جلب شدند از جمله احمد قاسمی و دکتر حسین جودت که بعدها در دستگاه رهبری حزب توده وارد شدند.

۳ - در این سال اتحادیه کارگران موسوم به « شورای مرکزی اتحادیه های کارگری ایران » با بعضی از اتحادیه های رقیب طی جلسات پر درد سر و پر آشوبی بالاخره متحد شده « شورای متحد مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران » را بوجود آورد که بعدها همین اتحادیه به فدراسیون بین المللی کارگران که تحت رهبری کمونیست ها اداره میشد پیوست .

سران اتحادیه های رقیب چون ملاحظه کردند که بدون این اتحاد در ایالات شمالی ایران که دولت اتحاد جماهیر شوروی در آنجا بزور اعمال نفوذ میکنند نمی توانند

قدمی بردارند و بنام « پرووکتور » اخراج میگردند و بملاحظات دیگری تن باین اتحاد دادند و رضا روستا دیراول این شورای متحده گردید .

بعضی از سران اتحادیه های رقیب نیز در رهبری شورای متحده شرکت کردند این واقعه پیروزی مهمی برای حزب توده بود و موجب شد که حزب مزبور و کمونیست های اتحادیه ساز آن موفق شوند سازمان خود را توسعه دهند و در شهرهای صنعتی ایران نیروی قابل ملاحظه بوجود آورند .

آمار گیری اعضاء اتحادیه تازه در پایان این سال حتی بطور تقریب نیز ممکن نیست شاید بتوان گفت که شورای متحده در این زمان تقریباً ۳۰٪ از کارگران ایران را در بر میگرفت و این قدم مهمی در راه توسعه سازمان کارگری حزب توده بشمار میرفت .

با این حال نباید تصور کرد که شورای متحده مزبور از بدو تأسیس يك سازمان واقعاً متحد سندیکائی کارگری بود بلکه نفاق و اختلاف نظر شدیدی بر آن حکم فرما بود. یکی از مهمترین مظاهر این اختلاف در اصفهان تجلی میکرد باین ترتیب که تقی فداکار بعد از تشکیل اتحادیه کارگری اصفهان خود را منتسب بحزب توده کرد اما دستورات حزب توده را تمام و کمال اجرا نمیکرد مخصوصاً در مورد اتحادیه ها وی عقیده داشت که اتحادیه کارگران نباید با ورود عده ای از آنها بحزب توده تضعیف نموده و بآن شکل حزبی داد و شرکت رهبران محدود و معدودی از همان اتحادیه ها در حزب مزبور کافی است مشارالیه نام اتحادیه های اصفهان را « شورای مرکزی اتحادیه های کارگران اصفهان » گذاشت نه شورای ایالتی و همچنین بدون مشورت با کمیته مرکزی حزب توده اساس نامه ای برای آن « شورای مرکزی » نوشت و بچاپ رسانید و با این ترتیب استقلال کاملی برای خود در اداره آن اتحادیه ها در نظر گرفت .

کارگران اصفهان در شهریور سال ۱۳۲۱ با اعتصابات عمومی خود موفق شده

بودند بر در آمد خویش بیفزایند و این پیروزی را مروهون اتحادیه خود و زحمات خستگی نا پذیر تقی فداکار میداستند نه حزب توده .

در این زمان حزب توده از این واقعه سخت عصبانی بود اما کاری از دستش ساخته نبود زیرا مبارزه علنی در اصفهان با تقی فداکار همان بود و طرد قطعی حزب توده از اصفهان همان .

اعضاء حزب توده اصفهان در آن ایام که اتحادیه های آن شهر تقریباً ۳۰ هزار نفرا شامل میشدند صد نفر نمیرسید .

رهبر حزب توده و با اصطلاح مسئول اصفهان در این سال محمود بقراطی نماینده اعزامی از مرکز بود که بر سر نفوذ در اتحادیه ها با تقی فداکار عضو دیگر حزب توده که کالدید حزب نبود در افتاد و سرانجام پس از مبارزات تند و شدیدی تقی فداکار فائق آمد اما سران مرکزی حزب توده این شکست خود را افشا نکردند و تمام سروصداهای اصفهان را که آن روزها در سراسر مملکت طنین میانداخت بحساب رهبری صحیح خود میگذاشتند و در ولایات دیگر و همچنین در تهران از آن بهره تبلیغاتی میبردند .

۴ - حزب توده در شمال با کم کم مأمورین دولت اتحاد جماهیر شوروی و در اصفهان با یاری تقی فداکار رو بتوسعه گذاشت و بر فروش جراید منتسب بآن افزوده میشد .

روزنامه ظفر بمدیریت رضا روستا بعنوان ارگان شورای متحده مرکزی بر جراید حزب توده اضافه شده بود اما این روزنامه يك روزنامه واقعا سندیکائی نبود بلکه در اشاعه تبلیغات از جراید رسمی حزب توده هم جلوتر میرفت و بزمین و زمان دشنام های رکیک میداد و کوچکترین دشنام آن استعمال کلمه « فاشیست » برای ارباب مخالفین بود و طبق نظریه این روزنامه هر کس در آن موقع با سران توده همکاری نمیکرد اگر هم بیطرف میماند « فاشیست » بود .

در اتحادیه ها نیز برخلاف اصول مباحث سیاسی مطرح میشد و علت آن دو چیز بود .

الف - سران حزب توده خاصه آن نهائی که مأمور کار در اتحادیه ها بودند از اصول

کار سندیکائی اطلاع نداشتند و تصور میکردند که اتحادیه ها جزئی از حزب هستند لذا تقریباً همان شیوه حزبی را در سندیکاها مرعی میداشتند و این عدم اطلاع از مبانی کارسندیکائی تقریباً تا پایان حیات حزب مزبور باقی بود و در حقیقت میتوان گفت که در ایران سندیکاهای کارگری بمعنای حقیقی کلمه هرگز بوجود نیامد .

ب - میان سران حزب و اتحادیه از همان ابتدا اختلافاتی وجود داشت رضاروستا تصمیم گرفت اتحادیه ها را درمقابل حزب علم کند و بهمین جهت شیوه حزبی را در کار سندیکا عملی میکرد .

همزمان با پیشرفتهای حزب توده مطبوعات وابسته به آن نیز توسعه پیدا میکرد و در این سال فروش روزنامه رهبر در تهران به ۵۰۰ شماره در روز و در شهرستانها به ۱۰۰۰ شماره بالغ گردید اما تیراژ روزنامه ظفر را چون اغلب مجالی میان کارگران تقسیم میکردند نمیتوان درست احصاء نمود . تیراژ روزنامه مردم نسبت آن بسال قبل تغییری نکرده بود .

علاوه بر جراید مزبور کمیسیون تبلیغات حزب توده برای ترجمه کتاب کمیونیون تشکیل داد که هدفش ترجمه آثار مارکسیستی و کمونیستی بود و این کمیسیون آثار مارکس و انگلس ولنین را ترجمه میکرد و انتشار میداد تیراژ هر یک از این کتب از هزار شماره تجاوز نمیکرد .

اگر حزب توده از همان اوائل کار سیاسی خود به چپ روی نمیرداخت و دستور های اولیه کمونیزم بین الملل را مورد توجه قرار میداد و از روشهای ملایم و نرمش خاص سیاسی استفاده میکرد و خود را در ظاهر کمونیست نشان نمیداد و سنگ منافع کمونیزم بین الملل را بسینه نمیزد شاید موقعیت بهتری پیدا میکرد .

اما حزب توده با وضع آشفته ای که داشت نه تنها روش انقلابی و کمونیستی

را در پیش گرفته بود بلکه کتب کمونیستی را بیزمنتشر میکرد ولی خود را دفرمیست
و اصلاح طلب معرفی نمود .

انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی

و نقش حزب توده

اول آذرماه ۱۳۲۲ دوره سیزدهم مجلس شورای ملی پایان یافت و پنجماء قبل از
خاتمه آن فرمان همایونی در مورد انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی صادر
شد و در موقع خود انتخابات آغاز گردید و چون جریان انتخابات بطول انجامید
لاچار دوره فترت پیدا شد و حکومت سهیلی توانست دوام پیدا کند و رو بهمرفته ۴۰٪
از نمایندگان دوره چهاردهم قیافه های جدیدی بودند و انتخابات در محیط پرسروصدا
و هیاهوی فراوان خاصه بوسیله حزب توده طی میشد .

سیاست انتخاباتی حزب توده مانند سیاست کلی آن با چپ روی خاص خود
قرین بود حزب توده هیچگونه کوشش جدیدی برای ائتلاف با عناصر میانه رو بعمل
نیاورد اتکاء حزب در شمال به مأمورین دولت روسیه و در جنوب بجنجال و توطئه بود
چون میداست که چند نفری بنام آن حزب در شمال بعنوان نماینده انتخاب میشوند
روی تهران که در آن انتخابات آزادتری جریان داشت زیاد حساب میکرد تا وانمود
کند که بقیه نمایندگان نیز آزادانه و طبق رأی مردم برگزیده شده اند .

کاندیداهای حزب توده در تهران عبارت بودند از :

مهدی کی مرام ، ابراهیم محضری ، سلیمان محسن اسکندری ، دکتر مرتضی
یزدی ، رضاروستا ، دکتر محمد بهرامی ، نورالدین الموتی و چند نفر دیگر از کارگران .

حزب توده بجای ائتلاف با احزاب دیگر و تشکیل يك جبهه واحد انتخاباتی با شورای کادرگران ائتلاف کرده بود اما مخالفان و رقبای حزب توده هم سیاست انتخاباتشان صحیح بود و هم از پشتیبانی بیشتر مردم برخوردار بودند .

حزب توده تشکیلات انتخابی خود را در تمام حوزه های فرعی تهران بسط داد و در بیشتر شعب فرعی دست یافت و در تمام حوزه ها مأمورین مخصوصی با بازوبند « مأمورین انتظامات » گمارد و با این کیفیت انجمن ها و دستگاه انتظامی دولت اغلب مرعوب تهدیدات توده ایها میشدند . بطوریکه گاه مأمورین رسمی دولت بهیچوجه قادر بایجاد نظم و ترتیب نبودند با این حال حزب توده در تهران موفقیتی نیافت و حتی نکت آراء کلی را تحصیل نکرد .

دکتر مرتضی یزدی که در خارج از فعالیت انتخاباتی حزبی شخصاً نیز با این و آن ائتلاف فردی میکرد از همه بیشتر رأی آورد (۵۰۰۰ رأی) در حالی که آراء او نصف آراء آخرین نفر یعنی نفر دوازدهم بود .

سلیمان محسن اسکندری که در اوایل مشروطیت با آراء طبیعی بسیاری همیشه وکیل میشد بمناسبت انتساب بحزب توده اینکه منفور جامعه بود شخصیت خود را از دست داد .

انتخابات تهران نشان داد که هر جا مردم تا حدی آزادی داشته باشند جایی برای حزب توده باقی نیست .

همانطور که قبلاً بیان داشتیم جریان انتخابات دوره چهاردهم چند ماه بطول انجامید و از سال ۱۳۲۲ شمسی تجاوز کرد اما آنچه مربوط باین انتخابات است در همین فصل خواهیم نگاشت .

کاندیداهای حزب توده از شمال و شرق ایران که انتخاب شدند عبارت بودند از :

ایرج اسکندری از ساری با « ۵۲۰۰ رأی » ، دکتر رضا رادمنش از لاهیجان با « ۱۹۷۳۴ رأی » ، رحمانقلی خلعت بری از شهبوار با « ۱۰۰۰۰ رأی » ، دکتر فریدون

کشاورز از بندرپهلوی با « ۳۴۰۰ رأی » عبدالصمد کلمبخش از قزوین با « ۷۷۷۹ رأی » پروین گنابادی از سبزوار با « ۸۳۱۹ رأی » شهاب فردوس از فردوس با « ۶۳۰۰ رأی » که تمامی آنها با اعمال نفوذ مأمورین همسایه شمالی و دخالت مستقیم ایندولت به پارلمان راه یافتند .

علاوه بر این اردش آوانسیان با « ۶۰۶۸ رأی » کاندید ارامنه شمال بود که او هم بهمین ترتیب انتخاب شد .

قازارسیمونیان که کاندید ارامنه حزب توده در جنوب بود شکست خورد و از جنوب فقط تقی فداکار با « ۳۰۰۰۰ رأی » از اصفهان بوکالت رسید میتوان گفت که در میان اینعده ۹ نفری فقط شخص اخیرالذکر آراء طبیعی داشت و جالب توجه است که او در حقیقت کمونیست نبود و با این حزب دائماً مبارزه میکرد و با سران حزب توده در بسیاری جهات و از جمله در رهبری اتحادیه های کارگری اختلاف داشت و شخصیت خود را حفظ کرده و علم استقلال برافراشته بود و بهمین مناسبت بعد ها از حزب توده اخراج شد .

فراکسیون « توده » که ابتدا از ۹ نفر بوجود آمد بزودی به هشت نفر تقلیل یافت زیرا رحمانقلی خلعت بری در یازدهم مرداد ۱۳۲۳ با تصویب کنکره اول از حزب توده اخراج شد .

سناتور عباس مسعودی در نشریه اطلاعات « در یک ربع قرن اخیر » صفحه ۲۴۹ معتقد است که سهیلی نیز اجباراً به نفع این حزب در انتخابات دخالت کرد و چوب این فعالیت را بعد ها تحت عناوین دیگری مانند « سوء استفاده در خرید دستگیره های کاخ وزارت خارجه » خورد .

در جریان انتخابات سلیمان محسن اسکندری فوت کرد ۱۷ دیماه ۱۳۲۲ و دستگاه رهبری حزب توده کمونیست یکدست شد و با این ترتیب تقریباً موانع بر طرف گردید . با مرگ او زنان توده ای اشکالی برای بنیان گزاری « تشکیلات

زنان « درپیش نداشتند و برای اولین بار زهمه شرکت زنان را در انتخابات ساز کردند ولی چون بیارنا چیز بودند کارشان بجائی نرسید .

روز هفتم مهرماه ۱۳۲۲ آقای سید ضیاء الدین طباطبائی پس از ۲۲ سال دوری از ایران بتهران وارد شد و از همان روز ورود حزب توده بنا با اشاره کمونیزم بین الملل با ایشان بمخالفت شدیدى برخاست و یکی از مظاهر مبارزات آتیه این حزب همین مخالفت بود که با وکالت ایشان از یزد میشد و در دیماه همین سال باوج شدت خود رسید و با وجود مخالفت فراکسیون توده و دکتر محمد مصدق کار مخالفین بالاخره بجائی نرسید .

در ابتدای این سال سازمان جوانان حزب توده تحت رهبری دکتر رضا رادمنش تأسیس شد و جوانان حزبی مأمور گردآوری جوانانی شدند که از همان ابتدا این سازمان چپ روی شدیدی را آغاز کرد و آنطوریکه انتظار بود موفق به تجمع اکثریت جوانان نشدند اگر تا آن روز رقابت و همچشمی میان سران حزب و سران شورای متحده محدود میشد از تاریخ تأسیس سازمان جوانان نطفه يك رقابت بزرگ دیگری در داخل این دستگاه پدید آمد .

در پایان این سال تعداد اعضاء سازمان جوانان حزب توده هنوز ناچیز بود و در تهران از ۲۰۰ نفر تجاوز نمیکرد .

از مظاهر دیگر جنجالهای آن سال مبارزه حزب توده با دکتر میلیسپو بود رویهمرفته سال ۱۳۲۲ شمسی سال پر جنجالی بود و دولت ها حقیقتاً دچار اشکالات زاید الوصفی بودند اعتصابات اصفهان هنوز تمام نشده بود که غوغای نفت در شمال بوجود آمد . هنوز این غوغا نخواستیده بود که قشقائی ها در سمیرم بقتل و کشتار پرداختند ، وضع خواربار بسیار بد بود و دولت کراً استیضاح میشد . شیوع مرض تیفوس نیز مزید بر علت شده بود و در این میان هر چه دولت ها بیشتر در فشار بودند حزب توده از آب گل آلود ماهی میگرفت و بر اشکالات داخلی و خارجی دولت ها

می‌افزود کاملاً پیدا بود که این اشکالات در نتیجه جنگ و نقش سیاست‌های خارجی بوده که بایران تحمیل میشد .

در این سال کمونیزم بین‌المللی « کمینترن » ظاهراً منحل شده بود اما دخالت‌های آن سازمان جای خود را رسماً بدخالت مستقیم مأمورین روسیه داد و از اینجمله در سیاست کمونیزم بین‌الملل تغییری داده نشد .

با چنین اوضاع و احوالی مجلس شورای ملی در روز ششم اسفند گشایش یافت و دولت سهیلی طبق قانون استعفاداد مجلس به آقای محمد ساعد اظهار تمایل کرد (۱) و دولت ایشان بر سر کار آمد و در دوران این دولت بود که مبارزات و جنجال‌های بیشتری از جانب حزب توده و ایادی وابسته به آن دنبال شد .

(۱) نام محمد ساعد مراغه‌ای با نام « نفت شمال » و ماجرای مسافرت « کافنارادزه » ، معاون کمیته‌های خارجه شوروی بایران و تظاهرات و بر خوردهای شدید دوجناح راست و چپ در ایران توأم است . انعکاس فریاد های (مرده باد ساعت) و میتینگه هائی که حزب توده با حمایت تالکهای شوروی و در حالیکه مهاجرین قفقازی پیت‌های خالی نفت رادر خیابان ها برای گرفتن نفت در دست داشتند از خاطرات جالب مردم پایتخت در این دوران است .

ساعد چهار کابینه از ۱۸ فروردین تا ۱۸ آبان ۱۳۲۳ تشکیل داد بالاخره با جنجال نفت شمال کابینه اوسقوط کرد بار دیگر در روز ۳۰ آبان ۱۳۲۷ ساعد نخست وزیر شد و تا اسفند ۱۳۲۷ در این پست باقی بود از وقایع مهم این دوره از زمامداری ساعد وقوع سوه قصد نسبت بشاهنشاه انحلال حزب توده و تبعید آیت اله کاشانی به خرم‌آباد میباشد .

فصل پنجم

حزب توده در سال ۱۳۲۳

وضع سیاسی و تشکیلاتی و طرق مبارزاتی حزب توده در این سال برای منوال بود :

تشکیلات حزب توده در این سال رو به توسعه میرفت و در واقع دوران صعود خود را طی میکرد و روش این حزب همچنان جنجال طلبی و ارباب مخالفان بود و پشتیبان اساسی کلیه عملیات این حزب مامورین همسایه شمالی بودند . در پایان این سال تعداد اعضاء حزب توده در تهران به ۱۰۰۰ نفر بالغ میشد و در ولایات به ۲۰۰۰ الی ۲۵۰۰ نفر میرسید اما اتحادیه‌های کارگری توسعه بیشتری می‌یافتند .

این اتحادیه‌ها با اعمال روش خشونت آمیز و حبس کردن مخالفان در تهران و مخصوصاً در شمال و ایجاد رعب و وحشت نفوذ خود را به پنج‌جاه درصد از کارگران رساندند . ایجاد هیجان و بلوا به مؤسسات نفت خیز جنوب نیز سرایت کرد و اعتصابات و بلواهای دامنه داری پدید آمد .

تشکیلات زنان که می‌بایست از زنان کمونیست و غیر کمونیست بوجود آید نتوانست وظیفه خود را انجام دهد و فقط بزنان کمونیست محدود شد و در پایان آن سال تعداد اعضاء آن در تمام ایران به ۲۰۰ نفر رسید و سازمان جوانان اعضاء خود را تا ۵۰۰ نفر ترقی داد . با این ترتیب با وجودی که حزب توده نمیتوانست اکثریت مردم را بشمارهای خود متوجه و نسبت بآنها مؤمن سازد ولی تبدیل بیک گروه

خطرناک شده بود که مخصوصاً در جریان نفت شمال ایزارمناسی برای فتنه انگیزی بود .

جرائد توده‌ای میدان بیشتری یافته بودند . روزنامه رهبر تیراژ خود را در تهران به ۱۵۰۰ شماره رسانید و در شهرستانها به ۲۰۰۰ شماره .

روزنامه ظفر (۱) بتعداد بیش از این واغلب مجانی در دسترس کارگران قرار میگرفت و هر دو روزنامه مملو از شعارهای تحریک آمیز بودند .

دکتر میلیسپو در میان طوفانی از جنجال و هیاهوی سیاسی استعفا داد و در همین ماه « تیر » اعتبار نامه سید جعفر پیشه‌وری مدیر روزنامه آژیر که از تبریز انتخاب شده بود در مجلس رد شد .

پیشه‌وری از همان موقعی که در زندان بود « دوران سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر » بارهبران حزب توده که آنزمان نیز با او در زندان قصر بودند اختلافات و کشمکش‌های خصوصی داشت و همین اختلافات موجب شد که بعد از آزادی وارد حزب توده نشود بلکه روزنامه‌ای بنام روزنامه آژیر جداگانه انتشار دهد .

پیشه‌وری با موافقت همسایه شمالی خود را کاندید تبریز کرد که بانفوذ آنان بوکالت برسد ولی اعتبارنامه‌اش رد شد و رد اعتبارنامه او را سخت عصبانی کرد و بکلی دست زد که بعدها زیان فراوانی بایران رساند .

امتیاز نفت شمال

مهمترین واقعه این سال ورود کافتارادزه معاون کمیسر امور خارجه شوروی بایران در مهرماه بمنظور گرفتن امتیاز نفت شمال بودوی ازدولت ایران تقاضا نمود که استخراج منابع نفت استانهای شمالی بعهده شرکت ایران و روس گذارده شود . اما دولت تقاضای شوروی وهمچنین انگلستان و آمریکا را مبنی بر استخراج نفت رد

(۱) روزنامه ظفر بمدریت رضا روستا اولین شماره خود را در تاریخ ۸ تیرماه ۱۳۲۳

(سپتامبر ۱۹۴۴) انتشار داد .

نمود و در همین ماه تصمیم گرفت که تا پایان جنگ راجع به نفت باهیج دولت و مقام خارجی مذاکره نکنند. الباین بود که دکتر رضازادمنش در جلسات قبلی مجلس ضمن بحث درباره نفت از طرف فراکسیون توده اظهار داشته بود که ما مخالف دادن امتیاز نفت دیگری بخارجی ها هستیم اما بنا به اشاره مقامات پشت پرده از این بیعت توده ایها حرف سابق خود را پس گرفتند و تمام شعارهای دیگر را کنار گذاشتند و شب و روز در خیابانها شعارهای مخالف دولت ساعد و موافق کافتارادزه میدادند.

این بود مرام حزبی که ادعای رعایت منافع ملی و مبارزه در راه مصالح عمومی را می کرد.

کافتارادزه در مصاحبه مطبوعاتی خود در تهران گفته بود که رفتار غیردوستانه نخست وزیر محمد ساعد در مقابل شوروی امکان همکاری بعدی را با او از بین خواهد برد. مشارالیه قصد داشت به بهانه اختلاف نفت بدولت ایران فشار وارد آورد تا در نتیجه راه حل مناسب بوجود آید .

دخالت شوروی در امور داخلی ایران عواقب وخیمی برای ما در برداشت . نیروهائی که بوسیله حزب توده بخاطر سقوط دولت ساعد و همچنین دادن امتیاز نفت به شوروی بوجود آمده بود مورد پشتیبانی قوای شوروی قرار گرفت بطوریکه میتینگ دهندگان را با کامیونهای خود باطراف می بردند .

کافتارادزه بعلت عدم توفیق در گرفتن امتیاز نفت روز ۱۸ آذر مراجعت کرد . از آنزمان به دخالت شوروی در امور داخلی ایران افزوده شد بخصوص در نقاطی که نیروهای شوروی آنجا را اشغال نموده بودند .

روز ۱۹ آبان - ۱۳۲۳ شمسی کابینه ساعد استعفا داد و بحران شروع شد . چون بر سر نخست وزیر آتیه اختلاف نظر شدیدی در مجلس بوجود آمده بود

این بحران تا چهارم آذر ادامه یافت و سهام السلطان بیات به نخست وزیر منسوب شد. (۱)

در آذرماه همان سال طرحی در سه ماده در باره نفت بشرح زیر در مجلس شورای ملی تصویب گردید .

ماده اول - هیچ مقامی « مقام رسمی » حق مذاکره در باره نفت با دولت های خارجه و اتباع خارجه ندارد .

ماده دوم - دولت میتواند برای فروش نفتی که خود استخراج میکند با اتباع خارجه مذاکره کند .

ماده سوم - متخلف از سه تا هشت سال زندانی و بطور ابد از خدمات دولتی منفصل میگردد .

تشکیل اولین کنگره حزب توده

جهت تشکیل اولین کنگره حزب توده اعضای کمیته مرکزی آن حزب (یعنی اعضای کمیته ایالتی که جانشین وقائم مقام کمیته مرکزی بودند) در تاریخ ۵ تیرماه ۱۳۲۳ تشکیل جلسه داد و بمنظور اداره و تشکیل کنگره چند نفر انتخاب شدند و بخشنامه ای بشرح زیر با اطلاع کلیه کمیته های ایالتی و ولایتی و محلی حزب رسانیدند :

(۱) مرتضی قلیخان بیات و سهام السلطان ، در دوره کوتاه زمامداری خویش که از تاریخ چهارم آذر سال ۱۳۲۳ شروع شد و روز ۲۸ فروردین ۱۳۲۴ خاتمه یافت با جریاناتی مواجه شد که هم در سیاست خارجی و هم در سیاست داخلی مشکلاتی ایجاد کرد بطوریکه روز بروز این مشکلات وضع را پیچیده تر مینمود بالاخره روز ۲۶ فروردین ۱۳۲۴ سید ضیاء الدین طباطبائی وکیل مجلس دولت او را استیضاح کرد ولی در روز بعد استیضاح خود را پس گرفت با وجود این روز ۲۸ فروردین از ۹۰ نفر نمایندگان حاضر در مجلس ۴۹ نفر رأی سفید به رأی کبود ۳۸ ممنوع بکابینه بیات دادند و در نتیجه او مستعفی گردید .

عین بخشنامه :

« طبق نظامنامه اولین کنگره حزبی در آتیه نزدیکی تشکیل خواهد شد .
« برای اداره آن از تمام جهات کمیونی بعضویت آقایان دکتر محمد بهرامی -
دکتر رضا رادمش - ایرج اسکندی - اردش آوانسیان - نورالدین الموتی انتخاب
وحسب الدستور آن کمیون اقدام لازم معمول دارید .

« کمیته مرکزی حزب توده ایران »

این کمیون بلافاصله تشکیل وتاریخ تأسیس کنگره و برنامه کار را تنظیم
وطبق بخشنامه زیر باطلاع کلیه افراد حزبی رسانیده شد :

« بنام کمیته‌های ایالتی وولایتی ومحلی حزب توده ایران .»

« اولین کنگره حزبی روز سه شنبه دهم خرداد در تهران تشکیل میگردد »
« نمایندگان منتخب باید لااقل دو روز قبل از وقت با اعتبارنامه خود بکمیون
« کنگره معرفی نماید .»

« کمیسیون کنگره : نورالدین الموتی - دکتر رضا رادمش - دکتر محمد
« بهرامی - اردش آوانسیان - ایرج اسکندی »

کمیسیون کنگره برنامه خود را برای اولین کنگره حزب توده بشرح
زیر تدوین کرد .

۱- کنگره بوسیله مسن‌ترین نمایندگان گشایش خواهد یافت .

۲- گزارش حزبی بوسیله دکتر رضا رادمش .

۳- انتخاب هیئت رئیسه (پنج نفر) .

۴- تشریح روش حزب توده از لحاظ سیاست داخلی وخارجی بوسیله اردش
آوانسیان .

۵- مرانامه ونظامنامه بوسیله ایرج اسکندی .

۶- گزارش فرا کمیون توده توسط عبدالصمد کامبخش .

- ۷ - گزارش کمیسیون مالی توسط دکتر یزدی .
- ۸ - گزارش کمیسیون تفتیش توسط محمد علی شریفی .
- ۹ - گزارش نمایندگان شهرستانها .
- ۱۰ - مسائل جاری و پیشنهادات .
- ۱۱ - انتخاب کمیته مرکزی و کمیسیون تفتیش .
- ۱۲ - اعلام نتیجه و ختم کنگره .

نقل از روزنامه رهبر شماره ۳۵۳ - ۲۳/۵/۱۳

تشکیل اولین کنگره حزب توده

اولین کنگره حزب توده روز دهم مرداد ماه ۱۳۲۳ در کلوب جدید حزب واقع در خیابان فردوسی با شرکت (۱) ۱۶۸ نفر از اعضاء فعال بشرح زیر افتتاح گردید .

(۱) اسامی نمایندگان نخستین کنگره حزب توده با تمین محل نمایندگی آنان بعرح

زیر است :

تهران

اسکندری	۲ - ایرج	آوانیان	۱ - اردش
یزدی	۴ - دکتر مرتضی	رادمنش	۳ - دکتر رضا
امیر خیزی	۶ - علی	بهرامی	۵ - دکتر محمد
کباری	۸ - علی	روستا	۷ - رضا
الموتی	۱۰ - نورالدین	نوشین	۹ - عبدالحمین
فرجامی	۱۲ - محمد	کشاوری	۱۱ - دکتر فریدون
علوی	۱۴ - بزرگه	اعزازی	۱۳ - نصرت‌اله
		محضری	۱۵ - ابراهیم

شمشک

قره‌گوزلو	۱۷ - مهندس محمد	مجیدی	۱۶ - محسن
		جباری	۱۸ - پرویز

۱ - جلسه کنگره بریاست مسن ترین افراد آقای عبدالله رزبان نماینده قزوین تشکیل گردید .

بقیه از صفحه قبل

وراهین

۱۹ - منصور باقری ۲۰ - فریدون فروردین

کرج

۲۱ - امیر خیزی

تبریز

۲۲ - دکتر رحیم عابدی
۲۴ - کاظم هاشم نیا
۲۶ - نجف بشاورد
۲۸ - سلیم هاشمی

اهر

۳۰ - عبدالصمد عمرانی

میاندوآب

۳۲ - قلی صحنی نوری

ملک کنندی

۳۳ - فضل الله جایجی

مرآغه

۳۴ - حسین خیرخواه
۳۶ - نورالدین الموتی

میانه

۳۸ - حمداله رنارزاده
۵۰ - حسین آذروند

رضائیه

۴۱ - کورس بیت بنیامین
۴۳ - نان نائیل بوداکیم
۴۵ - سیفلی بهرامی
۴۷ - فرانس بیده

بقیه در صفحه بعد

۲ - گزارش حزبی بوسیله دکتر رضا زادمش قرائت گردید .

		بقیه از صفحه قبل	
		سرآب	
	۴۹ - ابوالحسن	واقف	۵۰ - غلام یحیی
	۵۱ - اکبر	شاندزمنی	۵۲ - میر قاسم
		اردبیل	
	۵۳ - دکتر حسین	جودت	۵۴ - دکتر احمد
	۵۵ - دکتر غلامحسین	فروتین	۵۶ - محمد علی
	۵۷ - محمد علی	ناتوانی	۵۸ - محمد
	۵۹ - فرضی	دھقان	۶۰ - امیر علی
	۶۱ - قدرت	شمسی	۶۲ - بختیار
	۶۳ - نصرت	حبیب الهی	۶۴ - محمد
	۶۵ - صدرزاده	سعیدی	
		مشکین شهر	
	۶۶ - خیراله	نعمتی	۶۷ - یونس
		آستارا	
	۶۸ - صادق	زمانی	۶۹ - محمد
		زنجان	
	۷۰ - دکتر رضا	هشترودیان	۷۱ - محمد امین
		گیلان « رشت »	
	۷۲ - دکتر نورالدین	کیانوری	۷۳ - حسین
	۷۴ - محمد	پژوه	
		بندر پهلوی	
	۷۵ - علی	شمیده	۷۶ - دکتر عبدالله
	۷۷ - جمشید	کعاورز	
		شهرسوار	
	۷۸ - ضیاء	الموتی	
		بنه کوه	
	۷۹ - احمد	قاسمی	
		بندر گز	
	۸۰ - قاسم	شیدفر	۸۱ - سمیع اله
			عموزاده

۳ - انتخابات هیئت رئیسه کنگره بشرح زیر بعمل آمد .

			بقیه از صفحه قبل
			بندر شاه
محمد زاده	۸۲ - علی	متقی	۸۲ - علی
			بهر شهر
حبیب اله وردی	۸۵ - صدرالدین	ساروخانیان هاشم زاده	۸۴ - مارتین ۸۶ - ابراهیم
			ساری و شاهلی
ماحلی	۸۸ - حداد	آدیش نیا	۸۷ - مهندس مصطفی
لنکرانی	۹۰ - یوسف	نوری عظیمی	۸۹ - حسین ۹۱ - حسن
			زیر آب
الموتی	۹۳ - عماد	سهرابی	۹۲ - مهندس سلیمان
فرهندی	۹۵ - علی اکبر	نسیری احمدی	۹۴ - پرویز ۹۶ - رحیم
			شیرگاه
دانشیان	۹۸ - عباس	وکیل زاده خلیل آذر	۹۷ - مهندس مسیب ۹۹ - اکبر
			بابل
حق بیان	۱۰۱ - هزالدین	زرین نژاد	۱۰۰ - محمد
			بابلسر
			۱۰۲ - رفیع
			پل سفید
			۱۰۳ - مهدی
			چالوس
قاسمی	۱۰۵ - احمد	محمد زاده	۱۰۴ - سلیمان
شیدفر	۱۰۷ - کاظم	قریشی	۱۰۶ - امان الله
خلدی	۱۰۹ - محمد	رضوانی	۱۰۸ - شمس الدین
			نوشهر
مرندی	۱۱۱ - ابراهیم	کامبخش	۱۱۰ - عبدالصمد

۱۴۰	با اکثریت	آوانسیان	ائف - اردش
۱۰۲	با اکثریت	امیر خیزی	ب - علی
۱۱۶	با اکثریت	بهرامی	پ - دکتر محمد
۷۰	با اکثریت	جووت	ت - دکتر حسین
۵۷	با اکثریت	الموتی	ث - نورالدین

انتخاب پنجتنر منشی از جوان ترین افراد که باصول سیاسی و حزبی آشنائی کامل داشتند .

			بقیه از صفحه قبل
منصوری	۱۱۳ - نعمت‌الله	هوشنگی	۱۱۲ - آقاخان
			سفید رود
		نقیب زاده	۱۱۴ - میر خلیل
			مشهد
گنابادی	۱۱۶ - پروین	علوی	۱۱۵ - مهندس علی
بقراطی	۱۱۸ - محمود	عاملی	۱۱۷ - باقر
		نیری رضوی	۱۱۹ - ابوالفضل
			سبزوار
	۱۲۱ - مهذب منصور رکنی	فرهی	۱۲۰ - ابوالفضل
		فصبیحی	۱۲۲ - مهندس
			تربت جام
		جامعی	۱۲۳ - حسن
			گناباد
		کوهستانی	۱۲۴ - مهاجر
			قوچان
شهاب فردوس	۱۲۶ - ولی‌اله	سامی	۱۲۵ - مهندس ابوالفضل
			باغزر
		آذری	۱۲۷ - علی
			سمنان
فرهودی	۱۱۹ - علی اکبر	سرایمی	۱۲۸ - اسکندر
ترابی	۱۳۱ - بالاخان	اورنگه	۱۳۰ - حسین

بقیه در صفحه بعد

الف - احسان طبری ب - احمد قاسمی پ - امان‌اله قریشی
ت - صدرزاده سعیدی ث - علی منقی

بقیه از صفحه قبل

نامدار	۱۳۳ - مهندس	شربنی	۱۳۲ - محمد علی
ستار	۱۳۵ - سیف‌اله	امین شهری	۱۳۴ - موسی
سلطان‌پور	۱۳۷ - سیف‌اله	علوی	۱۳۶ - اسمیل
شاهرود			
صالح صفاری	۱۳۹ - عباس	آواکیان	۱۳۸ - اوک
امیرشاهی	۱۴۱ - ناصر	یقیازاریان	۱۴۰ - پرواند
اصفهان			
آذری	۱۴۳ - عباس	فداکار	۱۴۲ - تنی
بهرام‌پور	۱۴۵ - نعمت‌اله	کنسی	۱۴۴ - احمد
میر رمضان	۱۴۷ - فخرالدین	بزرگزاده استبانیان	۱۴۶ - عبدالحسین ۱۴۸ - زرژ
لنجان و سمیرم			
حقیقت	۱۵۰ - اسفر	کنبلی	۱۴۹ - محمد
		بنقوب زادگان	۱۵۱ - بنقوب
قزوین			
بحرینی	۱۵۳ - علی	رزبان	۱۵۲ - عبدالله
فرهودی	۱۵۵ - مرتضی	رضوی	۱۵۴ - مرتضی
خاوری	۱۵۷ - دکتر بقراط	صابری	۱۵۶ - عباس
قم			
جواهری	۱۵۹ - محمد علی	کیمرام حسینی	۱۵۸ - مهدی ۱۶۰ - سید سلیمان
ساوه			
مینوی	۱۶۲ - حسین	جهانی دانیال	۱۶۱ - حسین ۱۶۳ - یوشیات
اراک			
عند	۱۶۵ - ابوالنصر	مکی نژاد	۱۶۴ - تنی
سیمونیان	۱۶۷ - قازار	ملکی	۱۶۶ - خلیل

۴ - گزارش مفصل حزبی (وصدور قطعنامه) بوسیله دکتر رادمشر قرائت گردید .

بقیه از صفحه قبل

دورود

۱۶۸ - سید حیدرزاده

اهواز

۱۶۹ - حسین تربیت

اندیمشک

۱۷۰ - ابراهیم بالا زاده

توضیح :

نورالدین الموتی از دوجا تهران و مراغه و همچنین احمد قاسمی ازدو جا پنه کوه و جالوس انتخاب شدند و با این ترتیب تعداد شرکت کنندگان درکنگره ۱۶۸ نفر جمعا بودند .

مستمعین آزادی که در این کنگره شرکت داشتند بشرح زیر است :

۱ - انور	خامه‌ای	۲ - مهندس اسمیل زنجانی
۳ - فریدون	توللی	۴ - مهندس ابوالفضل ناسحی
۵ - محمد	سالك	۶ - محمد امین محمدی
۷ - مهندس حسین	ملك	۸ - جلال آل احمد
۹ - سادق	پادگان	۱۰ - خادم انصاری
۱۱ - محمد مهدی	عظیمی	۱۲ - محمد ابراهیم منصوری
۱۳ - الثقات	درسخوان	۱۴ - حسن امینی
۱۵ - علی اکبر	بابائی	۱۶ - سهیل صادق
۱۷ - محمد	عظیما	۱۸ - اکبر شهابی
۱۹ - خلیل	انقلاب	

۵ - مرامنامه و نظامنامه بوسیله ایرج اسکندری پیشنهاد و قرائت شد و سپس مورد تصویب کنگره واقع گردید. (۱)

(۱) عین مرامنامه و نظامنامه حزب توده بشرح زیر است :

مرام نامه و برنامه و نظامنامه حزب توده ایران

اصول مرام حزبی

اصل اول - حزب توده ایران حزب طبقات ستمکش بنی کارگران و دهقانان ، روشنفکران آزادیخواه و پیشه‌وران است .

اصل دوم - حزب توده ایران طرفدار استقلال و تمامیت ایران است و بر علیه هر گونه سیاست استعماری نسبت بآن مبارزه میکند .

اصل سوم - حزب توده ایران طرفدار همکاری دوستانه با کلبه کشورهای آزادیخواه بر اساس تساوی حقوق ملل و حفظ صلح جهان است .

اصل چهارم - حزب توده ایران طرفدار استقرار حکومت ملی و رژیم دموکراسی واقعی است .

اصل پنجم - حزب توده ایران با آثار اقتصادی رژیم‌های کهنه اجتماعی مانند اقتصاد شبانی و فئودالیسم مبارزه میکند و طرفدار یکدمتگاه اقتصادی مترقی و متمرکز مبنی بر حفظ منافع اکثریت مردم ایران است .

برنامه حزب توده ایران

۱ - مبارزه سیاسی

۱ - مبارزه در راه استقرار رژیم دموکراسی و تأمین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان - قلم - عقیده و اجتماعات .

۲ - مبارزه بر علیه رژیم دیکتاتوری و استبداد .

۳ - خاتمه دادن باعمال خودسرانه مأمورین شهربانی و ژاندارمری و سایر اعمال دولت .

۴ - تشکیل دادگاه عالی ملی برای محاکمه و مجازات اشخاصی که به مملکت و آزادی خیانت کرده و نسبت به حقوق فردی و اجتماعی اجحاف و ضبط اموالی که از این راه بدست آمده بنفع ملت ایران .

۵ - تأمین استقلال قضائی و تفکیک حقیقی قوه قضائیه از قوه مجریه .

۶ - الیاء کلیه قوانین و نظاماتیکه بضرر توده وضع گردیده است .

۷ - تجدید نظر در قوانین و مقررات نظام وظیفه بنفع توده و جلوگیری از اجحافات و هرج و مرج آن .

۸ - تجدید نظر در قانون انتخابات بنحوی که آزادی رأی واقماً برای کلیه انتخاب

بقیه در صفحه بعد

۶ - گزارش فـراکسیون توده بوسیله عبدالصمد کامبخش خوانده شد
« و صدور قطعنامه ».

بقیه از صفحه قبل

کنندگان میسر شود .

۹ - تساوی کامل حقوق اجتماعی بین کلیه افراد ملت ایران قطع نظر از مذهب و نژاد .

۱۰ - آزادی کامل برای افراد اقلیت در امور فرهنگی و مذهبی خود .

۲ - کارگران

۱ - سی درگذراندن قانون کار از مجلس شورایی بر اصول زیر:

الف - تقلیل مدت کار روزانه در تمام کشور بهت ساعت و پرداخت دستمزد متناسب برای کارهای اضافی.

ب - بیمه اجتماعی کارگران (اعم از کارگران ماشین سوار و پیشور) و کارمندان و مستخدمین.

پ - تأدیه خسارات معالجه و نسی اعزاء در نتیجه حادثه کار .

ت - برسمیت شناختن اتحادیهها و حق اعتصاب و انقضاء قراردادهای جمعی.

ث - استفاده از تعطیلات جمعه و ایام و مرخصی سالیانه با دریافت حقوق .

ج - منع کار اطفال خردسال تا چهارده سال و قائل شدن مدد معاش به نسبت اولاد برای والدین .

چ - تساوی دستمزد کارگران زن و مرد .

ح - استفاده زنان کارگر و مستخدم از مرخصی با دریافت حقوق در دوره وضع حمل لااقل سه ماه .

خ - کوشش در تأسیس وزارت کار .

د - وضع مقررات عادلانه برای حل اختلافات کار و مراقبت در اجرای صحیح قوانین کار

ذ - مبارزه بایبکاری و تأسیس بنگاههای کار از طرف دولت و ایجاد بورس کار .

۳ - دهقانان

اصلاحات لازم در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبودی وضع دهقانان بشرح زیر:

۱ - واگذاری بلاعوض خالصجات و املاک قابل کشت دولتی بدهقانان بی ملک .

۲ - خریداری املاک بزرگ بوسیله دولت و واگذاری آن بزارعین با قسط .

۳ - کمکهای مالی بدهقانان بی چیز بوسیله بانک کشاورزی برای توسعه زراعت و بهبود

زندگی آنان .

۴ - اصلاحات اساسی در مورد تقسیم غیر عادلانه محصول بین ارباب و رعیت و حذف عادات

و قوانین مربوط به آن از قبیل تقسیم بر طبق عوامل پنج گانه و امتیازات اربابی .

بقیه در صفحه بعد

۷ - گزارش مالی (و صدور قطعنامه) توسط دکتر مرتضی یزدی خوانده شد.

بقیه از صفحه قبل

۵ - تجدید قلم در قانون کدخدائی و اصلاح آن بر اساس انتخابی .
۶ - تأسیس آموزشگاه ها و شب بهداری در هر ده بمنظور تعمیم فرهنگ و حفظ سلامت ده نشینان .

۷ - اقدام در حفر قنوات واحداث جاهای آرتزین ، بستن سدها و استفاده کامل از رودخانه ها بمنظور توسعه آبیاری مطابق اصول علمی و مشروب ساختن زمینهای زراعتی و استفاده از زمینهای پائین .

۸ - مبارزه بر علیه بیکاری و اجحاف مأمورین دولت لنوما لیاتهای اربابی .
۹ - سعی در تصویب قانون راجع به تعیین روابط ارباب و رعیت و مراقبت در اجرای آن .
۱۰ - مراقبت در توزیع عادلانه خواربار و مواد مورد نیازین ده نشینان .

۳ - پیشه وران

تشویق اتحاد پیشه وران بمنظور تأسیس کارگاههای مشترک برای ترقی محصول صنعتی و بهبود وضع اقتصادی آنان .

۵ - کارمندان ادارات و روشنفکران

۱ - تجدید قلم در قانون استخدام کشور بنحویکه مخصوصاً شرایط معاش و زندگی کارمندان جزء تأمین گردد .
۲ - تأسیس اتحادیه کارمندان جزء بمنظور بهبود وضع اقتصادی و معیشتی و استخدامی آنان .
۳ - کوشش برای واگذاری کارهای بزرگ دولتی ، فنی ، علمی ، صنعتی و غیره به افراد تحصیل کرده و کارآزموده .
۴ - کوشش در ترقی اجتماعی و استخدامی افراد بر اصل استعداد و تحصیل .

۶ - حقوق زنان

۱ - کوشش در توسعه حقوق اجتماعی و برقراری حقوق زنان (حتی انتخاب شدن و انتخاب کردن) در مجلس مقننه و انجمن های ایالتی و بلدی .
۲ - بهبودی اوضاع مادی و تأمین استقلال اقتصادی زنان .
۳ - تأسیس و افزایش مؤسسات حمایت مادران و کودکان بی بضاعت .
۴ - تساوی حقوق زوجین و تجدید قلم در قوانین زناشویی و طلاق .

۷ - فرهنگ عمومی و بهداشت

۱ - اصلاحات اساسی در امور فرهنگی و بهداشتی و اجرای قانون تعلیمات اجباری معجانی عمومی و تأمین استفاده توده از کلیه مؤسسات فرهنگی و بهداشت .

بقیه در صفحه بعد

۸ - گزارش کمیسیون تقنینی (وسمدوز قطعنامه) توسط محمد علی شریفی
قرائت شد .

بقیه از صفحه قبل

- ۲ - اصلاح کتب فرهنگی و سنی در تنبیه برنامه آموزشگاهها .
- ۳ - تشویق و ازدیاد مؤسسات فرهنگی و هنرهای زیبا .
- ۴ - تدریس دروس سیاسی در مدارس متوسطه و عالی .
- ۵ - مبارزه بر علیه امراض آمیزشی و اعتیاد به تریاک و الکل .
- ۶ - مبارزه شدید بر علیه سانوردرا امور مطبوعاتی فرهنگی و هنری .

۸ - اقتصادی و مالی

- ۱ - تعدیل مالیاتها با در نظر گرفتن منافع توده و سنی در تقلیل مالیاتهای غیر مستقیم و اجرای کامل قانون مالیات بر درآمد .
- ۲ - تأمین استقلال اقتصادی ایران بوسیله تأسیس و توسعه و تشویق صنایع و ایجاد صنایع سنگین مخصوصاً بوسیله دولت و سنی در استفاده از منابع طبیعی بوسیله ملی .
- ۳ - توسعه و تکمیل کارخانه های دولتی و ممان و جلوگیری از کاهش محصولات آنها .
- ۴ - وضع مالیاتهای تصاعدی و تعدیل نرخ سود .
- ۵ - رهبری و اداره امور اقتصادی بوسیله دولت .
- ۶ - حمایت گمرکی از صنایع و محصولات داخلی پنحوی که نمو صنعت و در عین حال اعتدال قیمت محصول محفوظ بماند .
- ۷ - طرح نقشه های چند ساله در امور کشاورزی . صنعتی و مالی و جلوگیری از فرار سرمایه ها بخواجه .
- ۸ - تثبیت پول ایران و مبارزه با انفلاسیون (تورم پول) .
- ۹ - کوشش در فراوانی و ارزانی خواربار و مبارزه شدید بر علیه احتکار و گرانی .
- ۱۰ - مبارزه بر علیه اختلاس و چپاول اموال دولتی و رشوه خواری و هر گونه استفاده غیر قانونی از مقامات دولتی .
- ۱۱ - کم کردن میزان اجاره بها و افزایش و ساختن خانه های مخصوص برای کارگران و کارمندان .
- ۱۲ - سنی در تأسیس و تکثیر شرکت های تعاونی تولید و مصرف .

۹ - عشایر

- ۱ - جبران کامل خسارات مادی و منوی که در دوران حکومت دیکتاتوری نسبت با افراد عشایر ایران وارد شده است .
- ۲ - مراقبت کامل در تشویق افراد عشایر به زندگانی فلاحتی و صنعتی و بهبود اوضاع فرهنگی و بهداشتی و تربیتی آنان .

بقیه در صفحه بعد

۹ - گزارش شهرستانها بوسیله چند نفر از نمایندگان .

بقیه از صفحه قبل

نظامنامه

عضویت

۱ - اشخاصیکه واجد شرایط زیر باشند میتوانند بعضویت حزب توده ایران پذیرفته شوند .

الف - تابعیت ایران .

ب - داشتن لااقل بیست سال .

پ - پذیرفتن مرام و نظامنامه حزب توده ایران .

ت - استاز سه ماهه در یکی از حوزه های که بدین منظور از طرف تشکیلات حزب تعیین میگردد .

تبصره : در جائیکه حوزه های استاز تعیین نشده یا هنوز تشکیلاتی وجود نداشته کمیته محلی ولایتی یا ایالتی میتواند عضویت تقاضا کننده را پس از سه ماه فعالیت در امور حزبی بپذیرد .

تبصره : کارگرانیکه بیش از سه ماه در اتحادیه کارگران عضویت داشته اند بدون این شرط بعضویت حزب توده پذیرفته میشوند .

۲ - کسانیکه بعضویت پذیرفته میشوند موظفند .

الف - در یکی از حوزه های حزبی عملاً و مرتباً شرکت کنند و برای پیشرفت آمال و خط مشی سیاسی حزب فعالیت نمایند .

ب - حق عضویت بشرح ذیل بصندوق حزب بپردازند .

تا یک هزار ریال نیم درصد از یک هزار تا سه هزار ریال یک درصد از سه هزار تا پنج هزار

ریال دو درصد از پنج هزار ریال به بالا نسبت بمازاد ده درصد .

تبصره : کسانیکه عایدی معین ندارند باید حداقل پنج ریال ماهیانه بپردازند .

۳ - اشخاص ذیل بعضویت حزب توده ایران پذیرفته نمیشوند .

الف - اشخاصیکه دارای سوابق دزدی و اختلاس و هرگونه استفاده نامشروع در اموال دولتی و فردی هستند .

ب - کسانیکه در دوره دیکتاتوری بمناسبت شغل خود در تعدیات ذیمدخل و عامل مؤثر بوده اند .

پ - کسانیکه در حزب دیگری عضویت داشته باشند یا بعد از قبول عضویت حزب توده در حزب دیگری وارد شوند .

۴ - اعضاء جدید بمرفی وضمانت کتبی دونفر از اعضاء سابقه دار حزب با تصمیم اکثریت

حوزه و تصویب کمیته محلی پذیرفته شده و در صورت تخلف از مرام و یا مقررات حزبی با پیشنهاد

حوزه و تصویب کمیته محلی اخراج میشوند .

۱۰ - مسائل جاری و پیشنهادات واصله و بررسی آنها .

بقیه از صفحه قبل

تبصره ۱- کیکهش جلسه متوالی بدون عدموجه از حضور در جلسات خودداری نماید و یا سه ماه متوالی حق عضویت خود را نپردازد از طرف حوزه باصلاح دید کمیته محلی اخراج میگردد .

تبصره ۲- هر عضو اخراج شده میتواند برای ابقاء خویش به کمیسیون تفتیش مراجعه نماید .

اصول تشکیلاتی

اساس تشکیلات حزب توده بر اصل مرکزیت و دموکراسی است .

حوزه

۵- تشکیلات حوزه ها باید حتی المقدور در جنب محل کار از قبیل: کارخانه . آموزشگاه مؤسسه و غیره باشد کمیته ها میتوانند بنا بر مقتضیات حوزه های محلی نیز تأسیس نمایند .

۶- اساس و پایه حزب توده را حوزه ها تشکیل میدهند اعضا حوزه ها محدود نیست ولی ممکن است برای تسهیل کار با تصویب کمیته محلی از افراد خود حوزه های دیگر تشکیل دهند .

۷- هر حوزه برای اجرای کارهای جاری خود هیئت عامل مرکب از سه نفر برای مدت شش ماه انتخاب می نماید . وظیفه هیئت مزبور عبارت است، از تنظیم صورت جلسات و اجرای تصمیمات جلسات عمومی حوزه و عملی نمودن دستورهای کمیته مافوق و تبلیغ و انتشار مرام و آمال حزب و توسعه سطح معلومات سیاسی اعضا خود و وصول حق عضویت از اعضا حوزه .

تبصره - عده جلسات حوزه ها بر طبق نظریه کمیته محلی هفته ای یکبار یا هر دو هفته یکمرتبه خواهد بود ولیز حوزه میتواند در صورت لزوم از افرادی که عضو نباشند در جلسات خود دعوت نمایند .

کنفرانسها

۸- کنفرانسها سالی یکبار تشکیل میشود نمایندگان کنفرانس ها با رأی مخفی و مستقیم از بین اعضا به تناسب هر بیست عضو یک نماینده انتخاب خواهند شد وظایف کنفرانسها عبارت است از :

الف - رسیدگی بکارهای کمیته محلی سابق .

ب - انتخاب کمیته جدید و کمیسیون تفتیش .

پ - تعیین خط معی اقتصادی و بهداشتی و فرهنگی و بلدی مربوط بمحل خود و همچنین

اتخاذ تدابیر لازمه برای اجراء و تطبیق خط معی سیاسی کمیته مرکزی و دادن

دستورات کافی برای توسعه و انتظامات داخلی حزب .

بقیه در صفحه بعد

۱۱ - انتخاب کمیته مرکزی و کمیسیون تفتیش بشرح زیر انجام گردید :

بقیه از صفحه قبل

ت - انتخاب نمایندگان برای کنگره حزب .

کمیته ها

۹ - وظایف کمیته ها که سالی یکبار از طرف کنفرانس های محلی انتخاب میشوند بقرار

ذیل است :

الف - اجرای تصمیمات کنفرانس های منبوعه .

ب - عملی کردن تصمیمات کمیته مرکزی .

پ - پذیرفتن اعضاء جدید بر طبق نظامنامه .

ت - نظارت در امور حوزه ها .

ث - تبلیغ و انتشار مرام و اجراء تاکتیک حزب توده .

ج - نظارت در امور اقتصادی ، بهداشتی ، فرهنگی و انتخاب بلدی و انجمن های

ایالتی و ولایتی و مجلس شورایی در حدود صلاحیت خود و اتخاذ تدابیر برای

اجراء و تطبیق خط مشی سیاسی کمیته مرکزی .

تبصره : نامزدهای مجالس مقننه باید به تصویب کمیته مرکزی برسند .

۱۰ - کمیته ها از میان خود برای مدت شش ماه هیئت اجراییه انتخاب مینمایند که

در کارهای خود کاملاً تابع کمیته میباشد . عده افراد هیئت بستگی دارد به جریان و وضع کار

هر یک از کمیته ها در هر حال عده آنها از هفت نفر زیادتر نخواهد بود .

۱۱ - حق عضویت و کلیه درآمدهای حزب از قبیل اعانه و غیره در صندوق کمیته

تمرکز یافته و هر گونه مخارج حزبی با صلاح دید اکثریت اعضاء انجام میشود .

تبصره ۵ : هر کمیته موظف است راجع به مخارج و درآمد خود گزارش لازم بکمیته مرکزی

و کنفرانسها بدهد .

۱۲ - در صورتیکه بلندی یک یا چند نفر از اعضاء کمیته محلی از انجام وظایف خود

بازمانند ، کمیته مرکزی میتواند بجای عضو یا اعضاء مزبور تا تشکیل کنفرانس اعضاء جدید

تعیین نماید .

کنگره

۱۳ - کنگره سالی یک مرتبه از نمایندگان کنفرانسهای محلی تشکیل میشود . کنگره

عالی ترین مقام حزبی است حتی تدوین و تغییر مرام و نظامنامه حزب و رسیدگی بامور مالی

سیاسی و تشکیلاتی و همچنین تعیین خط مشی و تصمیم بانحلال قسمت یا کلیه تشکیلات حزبی مختص

باو است .

۱۴ - کنگره بتمام امور کمیته های مرکزی و سایر سازمانهای حزبی رسیدگی نموده

بقیه در صفحه بعد

الف - اعضای کمیته مرکزی که از طرف کنگره حزب توده انتخاب شدند
بشرح زیر است :

- | | | |
|----------------------|-----------|---------|
| ۱ - نورالدین الموتی | با اکثریت | ۱۳۲ رأی |
| ۲ - دکتر محمد بهرامی | با اکثریت | ۱۱۲ رأی |

بقیه از صفحه قبل

برای اجرای نظریات خویش کمیته مرکزی جدیدی انتخاب می نماید عده اعضاء این کمیته بسته بنظر کنگره است و نیز کنگره برای تفتیش و دقت در امور حزبی هیئتی بنام کمیسیون تفتیش مرکزی انتخاب می نماید .

کمیته مرکزی و کمیسیون تفتیش مرکزی فقط در مقابل کنگره مسئولند .

تبصره : در صورت فوت یا استعفاء یکی از اعضاء کمیته مرکزی و یا کمیسیون تفتیش یا اتفاقی که مانع از انجام وظیفه حزبی باشد کمیته مرکزی و کمیسیون تفتیش میتواند از بین کسانیکه در کنگره در مرحله بندی اکثریت یافته اند عده خود را تکمیل نمایند .

۱۵ - انتخاب نمایندگان کنگره در کنفرانسها از روی مأخذ هر سید نفر عضو يك نماینده انجام خواهد شد .

تبصره : در جاهائیکه عده اعضاء بحد نصاب نرسد یک نفر بعنوان نمایندگی کنفرانس یا کنگره انتخاب میشوند .

۱۶ - کنگره فوق العاده حزب در صورتی تشکیل میشود که سه چهارم تشکیلات حزب تقاضای آنرا بنمایند در موارد فوق العاده و ضروری کمیته مرکزی میتواند در صورتیکه دو نلک اعضاء کمیته و کمیسیون تفتیش مجتماً رأی بدهند کنگره را دعوت نماید .

تبصره : در صورتیکه نمایندگان کنگره در محلی معین نشده باشند نمایندگان انتخابی کنگره قبل به کنگره فوق العاده دعوت میشوند .

کمیته مرکزی

۱۷ - کمیته مرکزی تصمیمات کنگره را جداً پیروی نموده در تمام عملیات خود تابع و مسئول کنگره است .

۱۸ - کمیته مرکزی برای پیشرفت امور حزبی کارها را در میان اعضاء خود تقسیم میکند و برای اجرای این منظور هیئت های ذیل را انتخاب مینماید .

الف - هیئت سیاسی .

ب - دبیران مسئول حزب .

پ - کمیسیون تشکیلات .

ت - کمیسیون تبلیغات و نشریات .

ث - کمیسیون مالی و اقتصادی .

بقیه در صفحه بعد

۳ - پروین	گنابادی	با اکثریت	۱۰۹ رأی
۴ - اردش	آوانسیان	با اکثریت	۹۶ رأی
۵ - احسان	طبری	با اکثریت	۹۲ رأی
۶ - ایرج	اسکندی	با اکثریت	۹۵ رأی
۷ - علی	امیرخیزی	با اکثریت	۹۴ رأی

بقیه از صفحه قبل

تمام این شب در مقابل جلسه عمومی کمیته مرکزی مسئول بوده و تصمیمات آنرا اجرا نموده از فعالیت خویش به کمیته مرکزی گزارش میدهد .
قبصره ۹ : هیئت سیاسی در اولین جلسه عمومی کمیته مرکزی برای مخفی انتخاب خواهد شد. اعضا هیئت سیاسی بسته به نظر کمیته مرکزی است .
کمیته مرکزی در همان جلسه سه نفر از بین اعضا هیئت سیاسی بمنوان دبیران مسئول حزب تعیین خواهد نمود .

قبصره ۴ : انتخاب هیئت سیاسی و دبیران هر ۶ ماه یکمرتبه تجدید خواهد شد .
قبصره ۳ : لا اقل هر سه ماه یکمرتبه بنا بر پیش آمد فوق ماده بر حسب دعوت هیئت سیاسی جلسه عمومی کمیته مرکزی (پلنوم) تشکیل خواهد شد .
قبصره ۲ : دبیران مسئول دبیرخانه حزب را تشکیل میدهند .

کمیسیون تقنینی مرکزی

۱۹ - وظایف کمیسیون تقنینی و کنترل عبارتست از :

- الف - رسیدگی به امور مالی و اقتصادی حزب و تنظیم گزارش برای کنگره .
- ب - رسیدگی بامور تشکیلاتی و وظایف کمیته ها و افراد .
- پ - رسیدگی بدعاوی اعضا و کمیته ها .
- ت - تنظیم گزارش ها راجع بنواقص حزبی .
- ث - رسیدگی به شکایات اخراج شدگان از حزب .
- ج - پیشنهاد مجازاتهای حزبی نسبت به افراد متخلف بر طبق آئین نامه ای که کمیسیون پس از تنظیم بنصوب کمیته مرکزی خواهد رساند .
- چ - تنظیم آئین نامه برای محاکمات حزبی و جرائم و تشویق اعضا .

فراکسیون ها

۲۰ - اعضا حزب که شافل مقامات اجتماعی از قبیل نمایندگی مجلس شورایی یا شهرداری و غیره هستند موظفند در محل مأموریت خود فراکسیون حزب را تشکیل دهند و فراکسیونها کاملاً تابع تصمیمات کمیته ها هستند و راجع به عملیات خود مرتباً به کمیته ها گزارش میدهند .

بقیه در صفحه بعد

۹۲	با اکثریت	۹۲	رای	۸ - دکتر رضا	رادمنش
۷۹	با اکثریت	۷۹	رای	۹ - محمود	بقراطی
۷۲	با اکثریت	۷۲	رای	۱۰ - عبدالصمد	کامبخش
۶۹	با اکثریت	۶۹	رای	۱۱ - دکتر فریدون	کشاوری

بقیه از صفحه قبل

جوانان

- ۲۱ - سازمان جوانان و خردسالان تحت رهبری سیاسی حزب توده ایران تشکیل میشود .
- ۲۲ - این تشکیلات از لحاظ سازمان داخلی مستقل و دارای کمیته مخصوص بخود است .
- ۲۳ - حزب در کمیته های جوانان و خردسالان برای رهبری سیاسی نماینده خواهد فرستاد .

سازمان ورزشی

- ۲۴ - در هر محل بر طبق آئین نامه ای که از طرف شعبة تشکیلات تنظیم خواهد شد سازمان های ورزشی حزب تأسیس خواهد گردید .

قطعه نامه

- ۱ - نخستین کنگره حزب توده ایران پس از استماع گزارش آقای ایرج اسکندری اصول مرام حزبی برنامه و نظامنامه را با اصلاحاتی کدور کنگره بعمل آمده است تصویب میکنند .
- ۲ - کمیته مرکزی مأموریت دارد در صورت لزوم مرام حزبی برنامه و نظامنامه مورد تصویب را بهر يك از زبانهای ترکی، ارمنی و آشوری ترجمه نماید .
- ۳ - کمیته مرکزی مأمور اجرای کامل مرام برنامه و نظامنامه مورد تصویب است .

آئین نامه کمیته مرکزی

- ۱ - کمیته مرکزی تا تشکیل کنگره بعدی مسئول و رهبر تمام سازمانها و مؤسسات حزبی است و هر يك از افراد و مؤسسات در حدود وظایف خود در مقابل کمیته مرکزی مسؤولیت دارند .
- ۲ - جلسات عمومی کمیته مرکزی از اکثریت عده حاضر در مرکز اقلا ماهی یکبار تشکیل خواهد شد .

تبصره : اگر چنانچه عده ای از اعضاء کمیته مرکزی در نتیجه مأموریت های حزبی در مرکز نباشند بعهده هیئت سیاسی است که اقلا سه ماهی یکمرتبه جلسات عمومی (پلنوم) را با حضور تمام اعضاء تشکیل دهد .

- ۳ - در جلسات عمومی کمیته مرکزی فقط مسائل اساسی و کلی از قبیل مسائل کلی تشکیلاتی سیاست و روش حزب در اتحادیه ها ، سیاست حزب نسبت بدولت ها ، روش فراکسیون در مجلس ، روشن کردن نظر حزب در مسائل سیاست داخلی و خارجی در مسائل اقتصادی در امور مربوط بقیه در صفحه بعد

ب - اعضاء کمیسیون تفتیش کل که در نخستین کنگره حزب توده ایران انتخاب شدند :

۱ - دکتر مرتضی یزدی	با اکثریت	۱۱۵ رأی
۲ - دکتر حسین جودت	«	۱۰۸ «
۳ - عبدالحسین نوشین	«	۱۰۴ «

بقیه از صفحه قبل

به نهضت های گوناگون تصویب بودجه و غیره مطرح شده و اجرای تصمیمات این جلسات بعهده هیئت سیاسی خواهد بود .

۴ - کمیته مرکزی میتواند در موردی که مسائل مهمی در پیش باشد جلسات عمومی مشترکی با کمیسیون تفتیش کل تشکیل دهد .

هیئت سیاسی

۱ - بمنظور رهبری دائمی سازمانها و روزنامه های حزبی وابسته بحزب و سازمانها و اجرای سیاست و اداره امور حزبی کمیته مرکزی هیئت مرکب از پنج نفر از بین اعضاء خود بنام هیئت سیاسی انتخاب میکند .

۲ - کلیه کار های سیاسی تشکیلاتی و مالی حزب عملاً تحت رهبری این هیئت قرار خواهد گرفت .

۳ - هیئت سیاسی با در نظر گرفتن دستورات کمیته مرکزی در کلیه مسائل مربوطه اتحادیه ها ، سازمانهای حزبی و نهضت های گوناگون اعم از مسائل مربوط به مرکز و شهرستانها تصمیماتی اتخاذ نموده و بموقع اجرا خواهد گذارد .

۴ - کلیه مخارج جاری در بودجه مصوب با تصویب هیئت سیاسی بعمل می آید .

۵ - هیئت سیاسی قبل از هر دوره اجلاس به مرکزی موظف است برنامه مذاکرات را تنظیم نماید .

۶ - هیئت سیاسی در مقابل کمیته مرکزی مسئول است .

وظایف دبیرخانه و دبیران مسئول

۱ - کمیته مرکزی سه نفر را از بین هیئت سیاسی بعنوان دبیر مسئول انتخاب میکند .

۲ - دبیران مسئول دبیرخانه حزب را تشکیل و مسئولیت اجرا تصمیمات کمیته مرکزی و هیئت سیاسی بعهده آنان خواهد بود .

۳ - دبیران مسئول برای تشکیل دبیرخانه و کارهای جاری روزانه بنا به احتیاجات خود اشخاص را که لازم بدانند دعوت خواهند کرد .

۴ - دبیران مسئول کلیه کارهای مربوطه به دبیرخانه را بین خود تقسیم خواهند کرد .

۵ - هر یک از دبیران حق امضاء اسناد و مراسلات حزبی را دارا خواهند بود .

بقیه در صفحه بعد

۴ - خلیل	ملکی	با اکثریت	۹۷	رای
۵ - مهندس علی	علوی	،	۷۵	،
۶ - رضا	روستا	،	۷۲	،
۷ - احمد	قاسمی	،	۷۱	،
۸ - دکتر نورالدین	کیانوری	،	۷۰	،
۹ - ضیاء	الموتی	،	۵۲	،

۱۲ - اعلام نتیجه و ختم کنگره و خواندن اعلامیه آن .

در جریان کنگره آثار دسته بندیهای حزبی سابق کاملاً آشکار گردید .

دسته‌ای که عبدالصمد کامبخش و دکتر نورالدین کیانوری و احمد قاسمی و غیره در آن بودند بادسته‌ای که رضا روستا و دکتر مرتضی یزدی در رأس آن قرار داشتند بجان هم افتادند و دسته اخیر الذکر شکست خورد و باین ترتیب رضا روستا و دکتر مرتضی یزدی از کمیته مرکزی کنار گذاشته شدند و بعضویت کمیسیون تفتیش کل که از لحاظ سلسله مراتب حزبی پائین تر از کمیته مرکزی بود برگزیده شدند همین امر موجب شد که رضا روستا در شورای متحده علم مخالفت خود را بر ضد دستگاه رهبری حزب بیشتر برافرازد .

احمد قاسمی و دکتر نورالدین کیانوری و دکتر حسین جودت در کمیسیون تفتیش جا گرفتند و کامبخش همچنان در کمیته مرکزی باقی ماند و احسان طبری بعضویت کمیته مرکزی نائل آمد .

بقیه از صفحه قبل

۶ - مراسلات و اسنادی که بنام کمیته مرکزی صادر میشود باید به امضاء دو نفر از دیران مسئول باشد .

۷ - دیران در مقابل هیئت سیاسی مسئول خواهند بود .

دستورات هیئت سیاسی و دیرخانه با امضاء دیران مسئول برای کلیه افراد و سازمانهای حزبی حتمی الاجرا است .

نقل از روزنامه رهبر شماره‌های ۳۸۰ - ۲۳/۶/۲۱ و ۳۷۹ - ۲۳/۶/۱۶

اعلامیه

پایان نخستین کنگره حزب توده

« نخستین کنگره حزب توده ایران مرکب از ۱۶۸ نفر نمایندگان تهران و «
« شهرستانها در تاریخ ۱۰ مرداد ماه ۱۳۲۳ تشکیل گردید و در کلیه مسائل مختلفه «
« راجع بسازمان حزب و سیاست داخلی و خارجی و امور مالی و تقشیش و پارلمانی «
« و مرامنامه و برنامه و آئین نامه رسیدگی کامل نموده و پس از مباحثات پرشور «
« و صمیمانه قطعنامه های مربوطه را صادر کرده و با انتخاب یازده تن اعضاء «
« کمیته مرکزی، و نه تن اعضاء کمیسیون تقشیش کل صبح روز بیست یکم ماه «
« مذکور خاتمه یافت «

« نمایندگان نخستین کنگره حزبی که با ایمان تمام برای تحکیم و تقویت «
« حزب خود گرد آمده بودند تصدیق دادند که حزب توده ایران وظائف خطیر و «
« مشکلات فراوان درپیش دارد و بزرگترین وسیله غلبه بر موانع و اجرای وظائف «
« وحدت کامل عناصر حزبی است . «

« نمایندگان نخستین کنگره حزبی ایمان دارند که حزب توده ایران پیوسته «
« پرچمدار مبارزه علیه ارتجاع و استعمار خواهد بود و از کمیته مرکزی آینده و «
« کلیه دستگاه رهبری حزب منتظرند که با جدوجهد و فداکاری تمام در اجراء «
« وظائف دشوار و مقدس خود بکوشند «

« نمایندگان نخستین کنگره حزبی امروز که جلسات پرشور و با شکوه «
« خود را پس از ۱۱ روز خاتمه میدهند حس میکنند که بمراتب صمیمی تر، «
« نزدیک تر، یگانه تر و هم آهنگ تر از روز اول یکدیگر را بدرود میگویند و «
« اطمینان دارند که کنگره آینده با احراز پیروزیها و کامیابیهای درخشان دیگر «
« برای اجرای وظائف تازه تری گرد خواهند آمد . «

ملاحظه کنید چگونه حزب منحلّه توده در اعلامیه پایان نخستین کنگره
حزبی يك مثلث الفاظ پوچ و بیمعنی را ردیف کرده و کلماتی مانند صمیمی تر !

نزدیک تر! یگانه تر! و غیره را با زیر کی خاصی بکار برده است در صورتیکه کیست که نداند که در داخل حزب بمنظور اشغال پست ها و مقامات حزبی چه دسته بندی هائی وجود داشت و چگونه این رهبران صمیمی!! دشمن آشتی ناپذیر یکدیگر بودند و برای کوبیدن و طرد کردن یکدیگر از هیچ نوع اتهامی نسبت بهم ابا و امتناع نداشته اند.

چنانکه در اولین جلسه پس از کنگره از طرف کمیته مرکزی تشکیل شد بر سر انتخاب دیر کل اتفاق آراء نبود و پس از کشمکشهای زیادی سرانجام روی دونفر کم خطر توافق حاصل گردید و آن دونفر دکتر محمد بهرامی و نورالدین الموتی بودند که امضاء هر دو در کارتها و نامه های رسمی حزبی معتبر بود.

خلیل ملکی که چندی پیش عضویت حزب توده را پذیرفته بود در این کنگره به عضویت کمیسیون تفتیش رسید. در این زمان خلیل ملکی با دسته روشنفکران یعنی احمد قاسمی و دکتر نورالدین کیانوری همکاری جدی داشت.

در این کنگره جز جعفر پیشه وری که عضو حزب توده نبود اکثر سردمداران شورش آذربایجان از جمله غلام یحیی دانشیان و صادق پادگان و غیره شرکت داشتند. پنجتنفر از زنان بشرح زیر از طرف تشکیلات زنان به کنگره اول آمده و بنمایندگان تبریک گفتند:

۱ - بانو مریم فیروز.

۲ - بانو مریم صابری.

۳ - زهرا بیات.

۴ - زهرا اسکندی.

۵ - عالیہ شرمینی.

در اولین جلسه کمیته مرکزی پس از کنگره تشکیلات و کارهای حزبی بشرح زیر بین سازمانهای مختلفه تقسیم گردید.

تشکیلات

تشکیلات حزب توده در این سال بشرح زیر بود :

کمیته مرکزی از سه کمیسیون بشرح زیر تشکیل میشود .

- ۱ - کمیسیون تشکیلات .

- ۲ - کمیسیون تبلیغات « مرکب از پانزده نفر عضو »

- ۳ - کمیسیون مالی « مرکب از سه نفر عضو »

○○○

کمیسیون تشکیلات تقسیم میشود به :

الف - کمیسیون تشکیلات کل شهرستانها « ت . ک . ش » تکش از ۹ نفر تشکیل میشود که هفت نفر آن از اعضاء کمیته مرکزی است .

○○○

ب - کمیسیون تشکیلات شهرستان تهران .

- ۱ - کمیسیون دبیرخانه .

- ۲ - رسیدگی به انکت ها .

- ۳ - رسیدگی به حوزه های شهری .

- ۴ - رسیدگی به حوزه های کارخانجات .

- ۵ - کلوپ .

○○○

کمیسیون کلوپ تشکیل میشود از :

- (الف) کلوپ مرکزی .
- (ب) کلوپ دکترارانی .
- (پ) کلوپ اکبر آباد .
- (ت) کلوپ نظام آباد .
- (ث) کلوپ دروس .

کادر ثابت تشکیلات تهران ، ۴ نفر بوده است .

تقسیم مسئولیت‌های حزبی بین اعضاء کمیته مرکزی

دراولین جلسه‌ای که پس از کنگره از طرف کمیته مرکزی حزب تشکیل شد

مسئولیت‌های حزبی بشرح زیر بین افراد و اعضاء برجسته تقسیم شد .

الف - اعضاء هیئت سیاسی پنجنفر باسامی زیر :

۱ - نورالدین الموتی .

۲ - ایرج اسکندری .

۳ - دکتر محمد بهرامی .

۴ - اردش آوانسیان .

۵ - علی امیرخیزی .

ب - اعضاء دبیران مسئول عبارتند از :

۱ - ایرج اسکندری .

۲ - نورالدین الموتی .

۳ - دکتر محمد بهرامی .

پ - اعضاء کمیسیون تشکیلات حزب عبارتند از :

۱ - عبدالصمد کامبخش (مسئول تشکیلات)

۲ - تقی فداکار .

۳ - مهندس تقی مکی نژاد .

۴ - علی کباری .

۵ - نصرت اله اعزازی .

۶ - ضیاء الموتی .

۷ - محمد فرجامی .

ت - اعضاء کمیسیون تبلیغات حزب عبارت بودند از :

۱ - پروین گنابادی (مسئول تبلیغات)

۲ - انور خامه ای .

۳ - دکتر غلامحسین فروتن .

۴ - دکتر احمد سادات عقیلی .

۵ - مهندس سلیمان محمد زاده .

۶ - حسین خیرخواه .

۷ - حسین جهانی .

ث - اعضاء کمیسیون مالی حزب در کنگره اول حزب توده عبارتند از :

۱ - علی امیرخیزی (مسئول کمیسیون مالی)

۲ - دکتر مرتضی یزدی .

۳ - رضا روستا .

ج - محمود بقراطی نماینده کمیته مرکزی در اتحادیهها .

چ - دکتر رضا رادمنش مسئول سازمان جوانان حزب توده .

ح - دکتر فریدون کشاورز مخبر فراکسیون پارلمانی .



فصل ششم

مراومه حزب توده

پنج اصل اساسی مراومه حزب توده که در اولین کنگره مرداد ماه ۱۳۲۳ پس از تأیید، لازم و کافی بنظر رسید و در کنگره دوم حزب مزبور در اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۷ نیز با کمی تغییر مورد تصویب قرار گرفت تا یکی دو سال بعد از مخفی شدن حزب توده نیز جاری و معتبر بوده و مورد استفاده قرار میگرفت.

این اصول که عبارت از نظریات کلی حزب و خطوط مشخصه سیاستهای داخلی و خارجی و تعیین کننده خط مشی حزب مذکور بوده و بنرتیب فوق مسورد تصویب قرار گرفته بشرح زیر است.

اصل اول:

حزب توده ایران حزب طبقات ستمکش یعنی کارگران و دهقانان و پیشه‌وران و روشنفکران آزادیخواه است.

با توجه باین اصل حزب توده در کتاب و حزب توده ایران چه میگوید و چه میخواهد، در صفحه ۷ می‌نویسد.

- « پس معلوم شد که حزب توده ایران چرا از طبقات کارگر، دهقان،
- « پیشه‌ور و روشنفکران آزادیخواه تشکیل شده است. برای اینکه همگی از،
- « افزارهای بزرگ تولید محرومند. اینها همگی کار میکنند و از بسیاری آزمایای،
- « اجتماعی بی بهره میمانند»

آبا واقعاً در این مورد حزب توده آنچه میگفت بآن معتقد بود؟

بنظر ما پاسخ این سؤال منفی است و حزب توده مانند بیشتر ازکارهای خود بآنچه می‌گفت ایمان نداشت و بهمین مناسبت هیچگاه آن را عملی نمی‌کرد اگر جز این بود درترکیب اولیه حزب شاهزادگان قاجار و بعضی مالکین بزرگ و سرمایه داران نمیتوانستند شرکت داشته باشند .

اصل دوم:

« حزب توده ایران طرفدار استقلال و تمامیت ایرانت و برعلیه هرگونه »
« سیاست استعماری نسبت بآن مبارزه می‌کند »

حزب توده درتعریفی که ازاستقلال می‌کند میگوید .

« استقلال یعنی هیچ اراده خارجی برملت ایران تحمیل نشود و ایرانی کشور »
« خودش را بهر طریقی که میخواهد اداره کند دراینصورت می‌گویند ملت ایران »
« ملت مستقلی است »

با توجه باین تعریف که حزب توده ازاستقلال میکند آیا حزب توده خودش درداخل حزب خود استقلال بمعنای واقعی داشت ؟

آیا حزب توده تابع اراده و حاکمیت دولت قوی دیگری نبود ؟ بدیهی است که ما در مقام اثبات این قضیه که چگونه حزب توده تابع دستورات کمونیزم بین‌الملل بوده و چگونه منافع دولت خارجی را بر مصالح کشور ترجیح داده و در حفظ و حراست آن میکوشیده است نیستیم .

خود خوانندگان در نتیجه عملیات چندین ساله حزب توده بخوبی واقف هستند که حزب توده عملاً برخلاف آنچه درباره استقلال می‌گفته عمل نمیکرده است و این حزب در سراسر حیات سیاسی خود مجری نظریات و عامل توسعه نفوذ بیگانه در کشور ما بوده است آخر این چگونه استقلالی است که نمایندگان حزب توده تریبون مجلس را بلندگوی استعمار شرق قرار داده و در نهایت وقاحت جهت تحصیل امتیاز نفت شمال برای بیگانه اینهمه سینه درانی کرده و دولت وقت را تحت فشار شدید قرار دهند و با این چگونه حزب ملی و مستقلی است که از تجزیه آذربایجان

حمایت کند و بی‌شرمانه از آن پشتیبانی نماید .

جالب اینست که حزب توده در همان کتاب میگوید . (۱)

« دولت هائی که بیپناهه ای در کار دولت‌های دیگر مداخله میکنند فقط باین »
« قصد هستند که بزبان آن ملت و بسود خود استفاده نمایند . »

این همان نظری است که ما معتقد بآن هستیم و حزب توده در عمل مجری
بی چون و چرای آن بوده است .

در جای دیگر حزب توده چه خوب گفته است . (۲)

« نه فقط نفوذ مستقیم بیگانگان باید از ایران بکلی بریده گردد بلکه »
« مزدوران بیگانه که لباس ایرانی در بردارند و مصالح ایران را فدای غرضهای »
« پست خویش می نمایند باید در زیر پای ملت لگد کوب شوند »

این وضع درست و با- خصوصیات کامل خود در قیام ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
بموجب اراده تزلزل ناپذیر ملت و ندای وجدانی توده ها بوقوع پیوست و از آن
بعده نه تنها نفوذ بیگانه از کشور ما رخت بر بست بلکه مزدوران بیگانه که در لباس
ایرانی در آمده بودند از طرف ملت رشید ایران محکوم شدند .

و اما در مورد تمامیت ایران باید بواقعه آذربایجان و سایر حوادث توجه کرد
و همه ما شاهد و ناظر تجزیه قسمتی از خاک کشور عزیز آذربایجان بودیم در این مورد
نیازی بتشریح نیست .

اصل سوم :

حزب توده ایران طرفدار همکاری دوستانه با کلیه کشورهای آزادیخواه
بر اساس تساوی حقوق ملل و حفظ صلح جهان است .

(۱) کتاب « حزب توده ایران چه میگوید و چه میخواهد »

تألیف احمد قاسمی صفحه ۹

(۲) کتاب « حزب توده ایران چه میگوید و چه میخواهد »

تألیف احمد قاسمی صفحه ۱۱

مبتکر اولیه این اصل حزب توده نبود بلکه بانیان این اصول کشورهای جهان آزاد بخصوص دولت امریکا بوده است چنانکه در ۱۴ اوت ۱۹۴۱ بموجب منشور اتلانتیک (ماده ۳) که مقرر میدارد :

« هر دو کشور یعنی آمریکا و انگلیس حق هرملتی را در انتخاب حکومتی که ،
« مایل است محترم می‌شمارند »

و نیز در ماده ۷ منشور گفته شده است .

« هر دو کشور امیدوارند صلحی که بتواند وسائل زندگی و امنیت داخلی ،
« تمام ملل را تعیین کند برقرار شود و آنها را اطمینان دهد که هر کس در هر کشور ،
« میتواند فارغ از نرس و احتیاج زندگی نماید »
این اصول کاملاً ملحوظ و رعایت گردیده است .

در اول ژانویه ۱۹۴۲ (۲۶) کشور از جمله ایران بموجب اعلامیه ای بیوستگی خود را بمنشور اتلانتیک بیان کردند بنابراین رعایت اصول همکاری دوستانه با کلیه کشورهای آزاد بر اساس تساوی حقوق ملل چکیده افکار آزاد مردان واقعی جهان دموکراسی بوده است منتهی حزب توده از این اصل دموکراسی استفاده های معکوس کرده است .

سوء استفاده حزب توده از این اصل در کلیه خطوط برجسته سیاسی حزب توده کاملاً روشن و هویدا بوده است . اصل این بود که حزب توده طرفدار همکاری دوستانه با کلیه کشورهای آزادیخواه جهان است در اینجا کلمات آزادیخواه و صلح طلب قابل بحث و تفسیر است بنظر میرسد که دیکتاتوری شوروی با اجرای سیستم يك حزبی آنها حزب موافق نمیتواند يك کشور آزادی خواه واقعی باشد زیرا در چنین کشوری با چنین رژیم آزادی بمعنای واقعی کلمه نمیتواند وجود داشته باشد.
در صورتیکه در کشورهایی که با سیستم دو حزبی موافق و مخالف اداره میشوند
« اصول دموکراسی حکم فرماست .

حزب توده در کتاب «حزب توده ایران چه میگوید و چه میخواهد» صفحه ۱۹ چنین مینویسد :

« شنیده میشود که بعضی از سیاستمداران و روزنامه نویسان میگویند (ما باید « بهمه دولت ها بیک چشم نگاه کنیم) ولی اگر معنای این عبارت این است که ما « میان دولت هائی که حقوق ما را پایمال میکنند و اساس صلح و دموکراسی جهان « را برهم میزنند با دولت های دموکراتیک و صلح طلب فرق نگذاریم و دوست را « از دشمن نشناسیم و از دشمن مانند دوست و یا از دوست مانند دشمن پذیرائی کنیم « بدیهی است که هیچ وطن پرستی نمیتواند با این معنی موافقت کند «

اصل مطلب در اینجاست که کدام يك از دولت ها حقوق ما را پایمال میکنند و اساس صلح و دموکراسی جهان را برهم میزنند دول غرب یا کمونیزم بین الملل کدام يك از دولت ها در امور داخلی ما بیشتر مداخله می کنند امریکا و انگلیس یا روسیه شوروی ؟

اینها مطالبی است که خود خوانندگان باید قضاوت کنند . اینهمه خرابکاری های حزب توده که در مدت ۱۶ سال در کلیه شئون اجتماعی و اقتصادی کشور بنحو محسوسی مشاهده میگردید از کجاست ؟ اینکه حزب مذکور توانست باقرار دادن ایادی خود در هر کار گاه و کارخانه و در هر واحد اقتصادی کوچک و بزرگ و در هر اداره و سازمانی حتی در ارتش کلیه دستگاههای مملکتی را فلج کرده و بسقوط و نیستی سوق دهد ناشی از چه و مسبب آن که بوده است آیا کمونیزم بین الملل از اینهمه جریانات و اعتصابات و کشت و کشتارهای بی مورد بی اطلاع و معصوم بوده و هیچ آگاهی از این پیش آمدها نداشته است ؟ این نیز مسئله ایست که قضاوت آن را بعهد خوانندگان گرامی واگذار میکنیم .

اما آنچه بغایت روشن است اینست که کمونیزم بین الملل از کوچکترین فعالیت سیاسی حزب توده تا بزرگترین اعتصابات کارگری با خبر بوده و با نظارت و مراقبت آنها این کارها انجام می پذیرفته است .

اصل چهارم :

حزب توده ایران طرفدار استقرار حکومت ملی و رژیم دموکراسی واقعی است .

حزب توده در تفسیر خود از این اصل چنین میگوید :

« ... از این جهت یکی از اصول مرام حزب ما اینست که این دموکراسی ، دروغین را بدموکراسی واقعی مبدل گردانیم یعنی حکومتی بوجود آوریم که ، آزادی نطق، آزادی قلم، آزادی عقیده، آزادی مرام و آزادی حزب را پایمال نکند . »
ردیف کردن این قبیل کلمات و استعمال الفاظ بظاهر فریبنده از کارهای همیشگی حزب توده بوده است اما لااقل نسل حاضر میتواند خوب در نظر خود مجسم سازد که اگر حزب مزبور پیروزمیشد و قدرت را در دست میگرفت تا چه حد سایر احزاب اجازه فعالیت میداد و چگونه آزادیهای گفتار و عقیده را محترم میشمرد گویانکه بعدها حزب مزبور ماهیت واقعی خود را نشان داده و از حکومت جمهوری « دموکراسی توده‌ای » یعنی حکومتی نظیر کشورهای اروپای شرقی (۱) دم میزد و تا آخرین حد در این راه ابرام و اصرار میوزید .

اصل پنجم :

« حزب توده ایران با آثار اقتصادی رژیم های کهنه اجتماعی مانند »
« اقتصاد شبانی و فئودالیسم مبارزه میکند و طرفدار يك دستگاه اقتصادی »
« مترقی و متمرکز مبتنی بر حفظ منافع اکثریت مردم ایران است »

در این اصل با کمال تعجب دیده میشود که اسمی از سرمایه داری برده نشده و گویا حزب توده فقط خواهان مبارزه با فئودالیسم و اقتصاد شبانی بوده و طرفدار يك دستگاه اقتصادی مترقی و متمرکز مبتنی بر حفظ منافع مردم میباشد در این

(۱) اما در مورد « تساوی حقوق » باید اذعان کرد که اگر چنانچه حزب توده پیروز میشد ایران هم در دایره اقطار شوروی قرار میگرفت و همان حقی را در برابر روسیه شوروی داشت که مجارستان و یاسایر کشورهای اروپای شرقی در برابر شوروی دارند .

تفسیر از بورژوازی ملی که بعدها بعنوان يك پدیده خاص اجتماعی در کشور مظاهر شد امی برده نشد اصل این پدیده اجتماعی از نظر تئورسین‌های حزبی شناخته نشده و گویا برخی از نویسندگان حزبی در آخرین لحظات حیات سیاسی حزب باین امر برخوردند و این مصادف با ایامی بود که حزب از حالت تشکل به تفرقه شدیدی گرائیده و دیگر نمیتوانست خود را سرپا نگاهدارد . بنابراین تا زمانی که بورژوازی ملی از نظر حزب توده شناخته مانده بود حزب توده خود را هم جای حزب کمونیست و هم بجای بورژوازی می گذاشته و نقش هر دو را در اجتماع بازی میکرد .

قسمت هشتم

حزب توده در سال ۱۳۲۴-۱۳۲۵

فصل اول

قبل از آذر ماه ۱۳۲۴

وضع حزب توده تا آذرماه سال ۱۳۲۴ شمسی بشرح زیر بود :

دولت بیات بزودی یعنی در تاریخ ۲۹ فروردین این سال استعفا داد و دولت حکیمی در بیست و سوم اردیبهشت ماه جایگزین آن گردید (۱) اما این دولت نیز با اشکالات فراوان داخل مجلس و خارج از آن مواجه شد بالاخره روز سیزدهم خرداد ساقط شد و محسن صدر و صدراشراف ، زمام امور دولت را بدست گرفت . (۲)

(۱) - ابراهیم حکیمی و حکیم الملک ، سه بار از طرف شاهنشاه مأمور تشکیل کابینه گردید بار اول در روز ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۴ کابینه اش را تشکیل داد ولی پس از تشریح برنامه دولت در مجلس برای کبود اکثریت مواجه شد و روز ۱۳ خرداد از سرسرای مجلس پیاده بخانه اش رفت بار دیگر روز ۱۲ آبان ۱۳۲۴ بمد از صدراشراف نخت وزیر شد و مسئله آذربایجان و عدم تخلیه ابران را در سازمان ملل و شورای امنیت مطرح کرد مرتبه سوم در روز ۶ دیماه ۱۳۲۶ نخت وزیر شد و طی نامه ای که برای قوام السلطنه نوشت لقب (جناب اشرف) را از او گرفت دولت حکیمی چند بار در مجلس استیضاح شد . از حوادث مهم سومین دوره نخت وزیری او تظاهرات فدائیان اسلام و زد و خورد آنها با مأمورین انتظامی بود که منجر به دستگیری عده ای از رهبران این جمعیت و متواری شدن بقیه گردید .

(۲) محسن صدر . صدراشراف از نخت وزیرانی بود که در مدت کوتاه زمامداریش بزرگترین حادثه سیاسی بیست سال اخیر ایران بوقوع پیوست . این حادثه عبارت از تشکیل فرقه دموکرات و قیام پیشموری در آذربایجان و قاضی محمد در کردستان و تشکیل حکومت های پوشالی در این دو استان بود . صدراشراف که روز ۲۲ خرداد ۱۳۲۴ نخت وزیر شده بود پس از یکماه چهار روز مستعفی گردید و بار دیگر روز ۲۶ تیر مأمور تشکیل کابینه شد و دوره دوم نخت وزیریش در روز ۲۰ مهر ۱۳۲۴ پایان یافت .

در دوره سدارت وی برای اولین بار پس از حادثه شهریور ۱۳۲۰ بودجه کل کشور در مجلس تصویب شد و پایان جنگ دوم جهانی اعلام گردید .

حزب توده هم مطابق معمول با تمام این دولت ها مخالف بود و تاملی توانست اشکال تراشی میکرد .

سازمان حزب توده در این سال طبق همان روش دیرین ارباب و با استفاده از موفقیت های جهانی همسایه شمالی (شکست نازیها و سقوط برلن) رو به توسعه میرفت تعداد اعضاء این حزب در این سال در تهران به ۲۵۰۰ نفر میرسید . سازمان جوانان به ۶۰۰ نفر و تشکیلات زنان به ۵۰۰ نفر و این توسعه در همه جا نمایان بود بویژه در استانهای شمالی بطوریکه مجموعاً در تمام ایران تعداد اعضاء حزب توده و سازمان جوانان و سایر سازمانهای وابسته بآن به ده هزار نفر رسیده اتحادیه ها رو به توسعه بودند و سران شورای متحده ادعا میکردند که تمام کارگران را متشکل ساخته اند اما در حقیقت موفق بقریب شصت یا هفتاد درصد کارگران گردیده بودند .

در اصفهان جریان جالبی می گذشت بدین معنی : با وجودیکه تقی فداکار رسماً عضو فرا کسیون توده بود در آنجا از غیبتش سوء استفاده شده و کادرهای اعزامی مرکز در اتحادیه ها علیه او دست به تحریراتی زدند که منجر به زد و خورد در داخل حزب و اتحادیه گردید . گرچه این زد و خورد ها سبب تضعیف اتحادیه شد ولی حزب توده اصفهان در این گیرودار موفقیتی بدست آورد و برای اولین بار موفق بجلب عده ای از کارگران به حزب توده شد .

اغلب سران سابق اتحادیه ها بشخص فداکار وفادار ماندند اما در میان کارگران ساده تقی فداکار نفوذ سابق خود را تا حدی از دست داده و همین مطلب موجب آن گردید که مخالفان بتوانند از فرصت استفاده کنند و حمله خود را با اتحادیه ها آغاز نمایند تا جائی که بعضی از سران سابق اتحادیه کنار رفتند و اتحادیه ها گاه از هم پاشیده میشدند و زمانی دوباره نضج میگرفتند .

اما در دوره اعتلای مجدد هرگز قدرت پیمایه پیشین نرسید و کارگران بجای اضافه مزد کاری جز زد و خورد نداشتند لذا جمعی مأیوس گشته و کنار رفتند تا آنکه تقی فداکار بالاخره با وابستگی اتحادیه های اصفهان بشورای متحده موافقت کرد

و شورای مرکزی تهران این امر را پیروزی بزرگی برای خود تلقی نمود . در همین سال بود که شورای متحده کارگران بهضویت فدراسیون بین‌المللی کارگران که زیر نفوذ کمونیست ها بود رسید و در این باره نیز تبلیغات شدیدی بعمل آمد و آنرا به‌مثابه پیروزی بزرگی قلمداد کردند .

تشکیل اتحادیه دهقانان

در این سال در جنب حزب توده « اتحادیه دهقانان » بوجود آمد که با شعار های تند و تحریک آمیزی شروع به فعالیت کرد مخصوصاً این فعالیت در آذربایجان ، گیلان ، مازندران موجب تحریک و تهبیج عده زیادی از دهاقین شد که یا بهره مالکانه نهی پرداختند و یا بقتل و غارت دست میزدند .

قتل پیرمردی آزاری مانند حاج احتشام لیقوانی تأثیر ناگواری در اذهان مردم بخشید و تنفر شدیدی در میان کلیه دهقانان بوجود آورد .

بدیهی است نفس اینعمل مالکین شمال را سخت مرعوب ساخت بطوریکه اغلب مالکین آن دوره جرئت نداشتند با املاک خود سفر کنند و مباشرین آنها نیز از روبروشدن با دهقانان دوری جسته و از رفتن بدهسات خودداری میکردند و با این ترتیب املاک روبروانی میرفت ورشته امور بیش از پیش ازهم می گسست .

تشکیل کنفرانس ایالتی تهران

اتفاق مهمی که در این سال افتاد تشکیل کنفرانس تهران در تاریخ ۲۶ مرداد ماه ۱۳۲۴ شمسی با حضور ۱۹۲ نماینده در سالن کلوپ مرکزی با ریاست سنی مهدی کیمرام گشایش یافت مهمترین اقدام این کنفرانس انتخاب اعضاء کمیته ایالتی تهران « ۱۱ نفر » بود که بشرح زیر می باشد .

۱ - نصرت الله اعزازی (دبیر کمیته ایالتی)

۲ - عباس صابری

۳ - تقی مکی نژاد

۴ - محمد فرجامی

۵ - حسین مینوئی

- ۶ - عماد الموتی
۷ - علی کباری
۸ - نادر شرمینی
۹ - محمدعلی جواهری
۱۰ - انورخامه‌ای
۱۱ - دکتر احمد سادات عقیلی
- انورخامه‌ای پس از انتخاب شدن بلافاصله از عضویت کمیته ایالتی تهران استعفاء داد .

نصرت‌الله اعزازی و عباس صابری در وقایع آذربایجان و تشکیل فرقه‌دموکرات آذربایجان بعلت اختلافی که بین آنها بر سر رهبری و اشغال مقامات حزبی بخصوص موضوع آذربایجان بوجود آمده بود کنار گذارده شدند .

ضمناً در این کنفرانس اساس نامه سازمان جوانان نیز مورد بحث قرار گرفت و موقتاً تصویب شد تا بعداً در کنگره سازمان مذکور مورد بررسی و تصویب قرار گیرد .

سقوط برلن بدست نیروهای متفقین

در ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۲۴ (دوم ماه مه ۱۹۴۵) برلن پایتخت آلمان بدست نیروهای متفقین سقوط کرد و یک هفته بعد اعلام شد که دولت آلمان بدون قید شرط تسلیم گردیده و جنگ اروپا پایان رسیده است . لذا روز ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۴ روزپیروزی اعلام شد و در این روز حزب توده و سازمان های وابسته آن در اغلب شهرهای ایران دست بتظاهرات بزرگی زدند تا سهمی از این پیروزی را بخود نسبت دهند و اسلحه ارباب آتی خود را تیزتر گردانند .

هر بهانه کوچکی کافی بود که کارگران و دانش آموزان دست از کار و تحصیل بکشند و در خیابانها راه بیفتند و شعارهایی که اغلب پی به باطن و مفهوم آنها نمی بردند بر زبان برانند از جمله شعار مرگ بر ساعت (یعنی ساعد) که زبانزد خاص و عامه شد .

روز بیست و ششم تیرماه کنفرانس پتسدام با شرکت استالین . چرچیل و

ترومن تشکیل گردید و در همین کنفرانس در روز ۱۳ مرداد تصمیم به تخلیه ایران از کلیه قشون متفقین گرفته شد .

طبق معاهده سه جانبه که در کنفرانس تهران نیز تأیید شده بود مقرر گشت که ارتش های اشغالی متفقین بلافاصله پس از خاتمه جنگ در ظرف ۶ ماه ایران را تخلیه کنند .

در همین ایام حزب کارگر بریتانیا پیروز شد و دولت محافظه کار را شکست داد و حزب توده یکبار دیگر این پیروزی را بسود خود تلقی کرد برای سران حزب کارگر تلگراف تهنیت فرستاد تا موفقیت بین المللی خود را از این نظر مستحکم کند .

چون جنگ خاور دور هنوز ادامه داشت پس از رها کردن اولین بمب اتمی امریکا بر هیروشیما و نا کازاگی و احتمال قوی به تسلیم شدن دولت ژاپن ، دولت روسیه وقت را برای ورود در جنگ خاور دور و استفاده از آب گل آلود مناسب دیده و در بامداد روز هجدهم مرداد به ژاپن اعلام جنگ داد .

روز بیستم مرداد ژاپن هم تسلیم شده و جنگ جهانی یکسره پایان یافت اما اثری از شروع تخلیه خاک ایران از قوای متفقین مشهود نگردید .

عدم تخلیه ایران از طرف قوای دولت شوروی

چون ارتش سرخ کوچکترین اقدامی برای تخلیه ایران نمی کرد روزیست ویکم شهریور ماه وزارت امور خارجه ایران سه یادداشت به سفارتخانه های شوروی و انگلیس و آمریکا تسلیم نمود و تقاضای تخلیه ایران را حدا کثر در مدت شش ماه نمود اما روسیه که در مسئله نفت در ایران شکست خورده بود در مورد تخلیه ایران دست باجرای نقشه خانمان بر اندازی در آذربایجان زد .

سران روس توقع داشتند که پیش از پایان جنگ امتیاز نفت شمال را تحصیل

کنند و پایگاه اقتصادی و سیاسی مهمی در کشور مابدست آورند و ارتش خود را خارج از نفوذ فوق‌الذکر نگهدارند و چون تیرشان بسنگ خورد ابتدا گفتند که جنگ خاور دور پایان نیافته و وقتی هم که در آنجا جنگ پایان یافت معاذیری پایه دیگری پیش کشیدند و چون فشار از هر طرف رو بزیادت میرفت در صدد بر آمدند که بنام يك انقلاب داخلی پایگاه نظامی و سیاسی مهمی در یکی از ایالات ایران برای خود بوجود آورند. تا هم تهران را از راه تیریز پیوسته تهدید کنند و هم در صورتیکه موفق گردند شعله اغتشاش آذربایجان و کردستان را بنقاط دیگر ایران سرایت دهند.

در این سال موفق شدند دو دولت دست نشانده در خاک وطن ما تشکیل دهند که یکی بنام جمهوری کردستان در هاباد مرکز نواحی کردنشین شمال غربی ایران و دیگری بعنوان دولت خودمختار آذربایجان در همسایگی کشور شوروی بود. این دو دولت در آذرماه ۱۳۲۴ موجودیت خود را اعلام نمودند و پس از یکسال هر دو معدوم و نابود شدند. با این حال فاصله بین تشکیل و برچیده شدن بساط آن‌ها یکی از بحرانی‌ترین ادوار مهم و پرمخاطره تاریخ ایران بشمار میرود و در طی آن از روش کمونیستها اطلاعات سودمندی بدست آورده شد.

آنچه بنام جمهوری کرد نامیده شد از نهضت ملی طوایف کرد سرچشمه میگرفت که انگلیسها در دوران جنگ اول جهانی ایجاد کرده بودند و روسها در دوران جنگ دوم جهانی آنرا تقویت نمودند.

کردها در خاک ایران و کشورهای دیگر مجاور سکونت دارند و از لحاظ نژاد و زبان تماماً ایرانی هستند. روسها در میان کردهای ساکن کشور ایران رخنه کردند و میخواستند نواحی شمال غربی ایران را یکی از کشورهای دست نشانده خود کنند و تشکیل کشور کرد نیز برای انجام همین منظور بود. امید روسیه این بود که بعدها این دولت را توسعه داده و کردهای ساکن عراق و ترکیه را ضمیمه آن کند.

منمردین کردستان علناً سر از اطاعت دولت مرکزی ایران بر تافتند و از دستورهائی که از خارج کشور صادر میشد اطاعت کردند و دستگاه حکومتی و سازمان

اداری خود را تحت تعلیمات و حمایت دولت شوروی تشکیل دادند عده زیادی از افراد طوایف کرد که از آن حکومت مظنون و مشکوک شده بودند از ترس حضور نیروی بیگانه دم نمیزدند ولی دیری نگذشت که برای اعاده تسلط دولت مرکزی در آن نواحی بیاری ارتش شاهنشاهی برخاستند .

چنانچه قبلاً ذکر شد دولت شوروی که یکی از امضاء کنندگان پیمان اتحاد سه جانبه بود ملزم و متعهد شده بود که در ظرف شش ماه پس از خاتمه جنگ کلیه نیروی نظامی خود را از کشور ایران بیرون ببرد دولتهای امریکا ، روسیه و انگلستان ملتزم و متعهد شده بودند که استقلال و حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران را محترم شمرند . روزیازدهم اسفند ۱۳۲۴ مصادف با آخرین روزی بود که دوره شش ماهه پس از اتمام جنگ سپری میگشت و در آنروز نیروهای انگلیسی و امریکائی کلاً از خاک مین ما بیرون رفته بودند . ولی با کمال تعجب و نگرانی دیدیم که استالین بقول مؤکد خود وفا نکرد و نه تنها نیروی خود را از کشور ما خارج نساخت بلکه رویه ای پیش گرفت که جهان آزاد را نگران و متوجه ایران نمود .

در ماه مرداد ۱۳۲۴ عمال فرقه دموکرات چندین دستگاه از عمارت دولتی تبریز یعنی مرکز استان آذربایجان را بقهر و عنف تصرف کردند و نیروی شوروی سر بازان ایرانی را در سر بازخانه های خود زندانی نمودند .

در همین ایام بدون اطلاع کمیته مرکزی حزب توده کمیته ایالتی آن حزب در آذربایجان انحلال خود را اعلام کرد و در فرقه جدید التأسیس پیشه‌وری بنام «دموکرات آذربایجان» مستحیل شد و این واقعه در تهران برای ذعمای حزب توده که اطلاعاتی از اقدامات رفقای خود در تبریز نداشتند گیج کننده بود و باعضاء ساده حزب که علت را پرسش میکردند جواب بی سروتهی می دادند .

فصل دوم

وقایع شوم آذربایجان

جعفر پیشه‌وری روز سوم شهریورماه ۱۳۲۴ مایوس از تهران و مجلس چهاردهم که اعتبار نامه‌اش را لغو کرده بود و دلگیر از اینکه روزنامه‌اش توقیف شده وارد تبریز شد با همکاری میرزا علی شبستری که بعد از شهریور ۱۳۲۰ با اوسفری بشوروی کرده بود و صادق پادگان و صلاح‌دید سیاست خارجی اساس و موجودیت سازمان فرقه دموکرات را ضمن بیان‌های چاپی که در روز دوازدهم شهریور ماه منتشر شد با اطلاع عموم اهالی تبریز و آذربایجان رسانید این بیانیه بدو زبان فارسی و ترکی منتشر شد. (۱)

-
- (۱) عین متن نخستین بیانیه فرقه دموکرات نقل از کتاب ترکی دوازده شهریور سال ۱۳۲۴-۱۳۲۵ (شهریورین اون ایکی سی) . صفحه ۷ تا ۱۰
- « ۱- برای حفظ استقلال تمامیت ایران باید پخلیق آذربایجان آزادی داخلی و خودمختاری ، مدنی داده شود تا بتواند در راه فرهنگ خویش و آبادی و ترقی آذربایجان با مراعات ، قوانین عادلانه مملکت سرنوشت خویش را تعیین کنند . »
 - « ۲- برای اجرای این منظور باید بزودی انجمن‌های ایالتی و ولایتی انتخاب شوند ، و بکار آغاز کنند . »
 - « ۳- در دبستانهای آذربایجان تعلیمات ناسه کلاس فقط بزبان آذربایجانی باید باشد ، و از کلاس سوم بیلا زبان فارسی را نیز از لحاظ اینکه زبان دولتی است باید توأم با زبان آذربایجانی تدبیس شود . »
 - « تشکیل دانشگاه ملی در آذربایجان یکی از مقاصد اساسی فرقه دموکرات آذربایجان ، است . »

« ۴- فرقه دموکرات آذربایجان در راه توسعه صنایع و کارخانجات سعی جدی مبذول ،

بقیه در صفحه بعد

در آن موقع در آذربایجان جز حزب توده تشکیلات سیاسی دیگری وجود نداشت. در یادداشت‌هایی که پیشه‌وری راجع به تشکیل فرقه دموکرات نوشته در مورد تشکیلات حزب توده می‌نویسد :

بقیه از صفحه قبل

« خواهد داشت و کوشش خواهد کرد که کارخانه های موجود را تکمیل و برای رفع بیکاری ،
« و توسعه صنایع دستی و ماشینی و سائیلی ایجاد کرده کارخانجات نو بوجود آورد . »
« ۵- توسعه تجارت را فرقه دموکرات آذربایجان یکی از مسائل جدی و ضروری ،
« می شمارد تا امروز بسته بودن راههای تجارت موجب از دست رفتن مایهك دهقانان و ،
« و باغداران و خرده مالکین شد . و آنها بگدایی سوق داده است . بنظور جلوگیری از ،
« تشدید این وضع فرقه دموکرات آذربایجان برای امتعه آذربایجان بازار و برای صدور ،
« امتعه آذربایجان بازارهای خارجی راههای ترانزیتی پیدا خواهد کرد و بدینوسیله از ،
« نقصان ثروت عمومی جلوگیری خواهد نمود . »

« ۶- یکی دیگر از مقاصد اساسی فرقه دموکرات آذربایجان آباد کردن شهرهای ،
« آذربایجان است . برای نیل بدین مقصود فرقه سعی خواهد کرد بزودی قانون انجمن‌های ،
« شهرتئیر یابد و اهالی مستقلا برای آبادی شهرها کوشش کند و آنها را بشکل معاصر و ،
« آبرومندی در آورند . مخصوصاً تأمین آب شهر تبریز یکی از مسائل فوری و جاری فرقه ،
« دموکرات آذربایجان است . »

« ۷- مؤسین فرقه دموکرات آذربایجان بخواهی میدانند که نیروی اقتصادی و مولد ،
« ثروت مملکت بازوان توانای دهقانان است بنا بر این فرقه نمیتواند جنبش موجود دهقانان ،
« را ندیده بگیرد و بنا بر این کوشش خواهد کرد که برای تأمین احتیاجات دهقانان قدمهای ،
« اساسی برداشته شود . مخصوصاً تعیین حدود معین بین دهقانان و اربابان و جلوگیری از ،
« مالیاتهایی که از طرف بعضی اربابان اختراع شده از وظایف فوری فرقه دموکرات ،
« آذربایجان است . »

« فرقه کوشش خواهد نمود این مسئله طوری حل شود که هم دهقانان راضی شوند ،
« و هم مالکین بآینده خود اطمینان یافته و بارغبیت برای آبادی ده خود و مملکت بذل مجاهدت ،
« نمایند . زمین های خالصه و زمینهای اربابی آنهایی که آذربایجان را ترك و فرار کرده ،
« محصول زحمات خلق آذربایجان را در تهران و سایر شهرها خرج می‌کنند ، اگر بزودی ،
« بآذربایجان مراجعت نکنند بمقیده فرقه دموکرات باید بدون قید و شرط در اختیار دهقانان ،
« گذارده شود . ما کسانی را که برای خاطر عیش و نوش خود ثروت آذربایجان را بخارج ،
« می برند آذربایجانی حساب نمیکنیم اگر آنها از برگشتن بآذربایجان امتناع ورزند برای ،
« آنها در آذربایجان حتی قائل نیستیم . علاوه بر این فرقه سعی خواهد کرد که بشکل سهل ،
« و ساده‌ای زمین و وسایل زراعت اکثریت دهقانان آذربایجان را تأمین نماید . »

بقیه در صفحه بعد

« این سازمان در نتیجه مبارزه غلط چندین ساله خود فرسوده و بدنام شده است.
« جنبه آزادی بر اثر زحمات من و شبستری بوجود آمده بود و عده‌ای از آزادیخواهان،
« قدیمی و مشروطه چینی‌ها عضویت آنرا داشتند با آنکه آلودگی نداشت مع‌هذا فاقد
« قدرت مبارزه بود. »

بقیه از صفحه قبل

« ۸- یکی دیگر از وظایف مهم فرقه دموکرات مبارزه بایکاری است. این خطر از،
« هم اکنون خود را بصورت جدی نشان میدهد و در آینده روز بروز جدی تر خواهد شد. »
« از طرف دولت مرکزی و مأمورین محلی در این خصوص هیچ قدمی برداشته نشده است،
« و اگر کار بدینموال دوام یابد اکثریت خلق آذربایجان دچار وضع وخیمی خواهند گردید. »
« فرقه خواهد کوشید که برای جلوگیری از این خطر تدابیر جدی اتخاذ شود. عجلتاً
« تأسیس کارخانجات، توسعه تجارت و تأسیس سازمانهای زراعتی و کشیدن راههای آهن،
« و شوسه ممکن است تا اندازه‌ای مفید واقع گردد. »

« ۹- در قانون انتخابات بخلق آذربایجان ظلم بزرگی شده است. بر طبق اطلاعات،
« دقیق در اینجا بیش از چهار میلیون آذربایجانی زندگی می‌کنند اما بموجب این قانون
« غیر عادلانه در مجلس شورای ملی به آذربایجان فقط بیست کرسی اختصاص داده شده است
« و قطعاً این تقسیم، تقسیم متناسبی نیست. »

« فرقه دموکرات آذربایجان کوشش خواهد کرد که آذربایجان به نسبت نفوس حق،
« انتخاب وکیل داشته باشد. نمایندگان آذربایجان تقریباً میتواند يك ثلث نمایندگان
« مجلس را تشکیل دهند. »

« فرقه دموکرات آذربایجان طرفدار آزادی مطلق انتخابات مجلس است و با دخالت‌های
« مأمورین دولت و پولداران از طریق تهدید تطبیع جداً مخالفت خواهد کرد. »

« انتخابات باید در تمام ایران در آن واحد شروع شود و بسرعت خاتمه یابد. »
« ۱۰- فرقه دموکرات آذربایجان با اشخاص فاسد و مختلس و رشوه خواریکه وارد
« ادارات دولتی شده‌اند مبارزه جدی خواهد کرد و از مأمورین صالح و درستکار دولت دردانی،
« خواهد نمود. »

« مخصوصاً فرقه خواهد کوشید که شرایط معاش زندگی مأمورین دولت طوری اصلاح
« شود که دیگر برای آنها پهنه دزدی و حیانت نماند و بتوانند برای خود زندگانی آبرومندی
« بوجود آورند. »

« ۱۱- فرقه دموکرات آذربایجان سعی خواهد کرد که بیش از نصف مالیات‌هاییکه از
« آذربایجان گرفته میشود صرف رفع احتیاجات خود آذربایجان گردد و از مالیات‌های غیر
« مستقیم بطور جدی کاسته شود. »

« ۱۲- فرقه دموکرات آذربایجان طرفدار حفظ دوستی با کلبه دول دموکرات و »

بقیه در صفحه بعد

درباره بیانیه منتشره ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ جمفر پیشه‌وری در یادداشت‌های خود (نقل از کتاب مرگ بود باز گشت هم بود صفحه ۲۱) چنین می‌نویسد :

« در این بیانیه دوماده که یکی مربوط بزبان ترکی و دیگری مربوط به « خود مختاری آذربایجان بود در بین فارسها و طرفداران آنها اثر سوئی کرد ولی ده « ماده دیگر خوش ظاهر و خوب بود . »

آنهائیکه از نزدیک شاهد جریان تشکیل فرقه مزبور بودند میدانستند در زیر کلاه نیم‌کلاه ای قرار گرفته و بر خود لرزیدند و کسانی که تنها از دور اخباری در این باره می‌شنیدند وقتی مواد اول و چهارم اعلامیه مزبور را که مربوط به محو زبان فارسی و آثار ایرانی و تجزیه آذربایجان بود خواندند بفکر فرو رفتند و منتظر وقایع و حوادث آینده شدند .

این اعلامیه پس از انتشار با مخالفت شدید اغلب آزادیخواهان روبرو گردید و از پیشه‌وری تقاضا کردند تا ماده مزبور حذف و یا تعدیل شوند ولی پیشه‌وری که اختیاری از خود نداشت و مقصود از شورش مزبور نیز انجام همان دو منظور بود این دو ماده را نتوانست حذف کند و یا مورد تجدید نظر قرار دهد مثلاً در رضائیه آقایان

بقیه از صفحه قبل

« مخصوصاً با منتقدین است و برای ادامه این دوستی کوشش خواهد کرد تا دست عناصر خیانتکاری ، که میخواهند در تهران و شهرستانها دوستی بین ایران و دول دموکرات را برهم زنند از « کارهای اجتماعی و سیاسی و دولتی کوتاه شود . »

« اینست مقاصد اساسی بانیان فرقه دموکرات آذربایجان . ما امیدواریم که هر « آذربایجانی وطن پرست خواه در داخل آذربایجان و خواه در خارج برای نیل باین مقاصد « با ما هم آواز هم گام خواهد شد . طبیعی است که اگر انسان خانه خود را اصلاح نکند ، نمیتواند برای محله و شهر یا کشور کار کند ما اول از خانه خود آذربایجان آغاز میکنیم ، « و یقین داریم که اصلاح و ترقی آذربایجان سبب ترقی ایران خواهد شد و وطن ما بدینوسله « از جنگال قلدرها و مرتجعین رهائی خواهد یافت . »

زنده باد آذربایجان دموکرات .

زنده باد ایران آزاد و مستقل .

زنده باد مشمل حقیقی آزادی ایران و آذربایجان .

فرقه دموکرات آذربایجان

حمید آقازاده - ابراهیم سپهر - صولت آقازاده - کر معلی زمانی - ربیع انصاری
مصطفی منوچهری در منزل شخص اخیر جلسه‌ای تشکیل دادند و در نتیجه مطالعه
اعلامیه مزبور تلگراف زیر را به تبریز مخابره کردند :

« تبریز کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان چون لازم است چند ماده »
« از مرامنامه فرقه اصلاح گردد متمنی است دو نفر نماینده اعزام دارید تا پس از »
« مذاکره اصلاح مواد در رضائیه نیز فرقه تشکیل شود »

چند روز بعد حسینقلی کاتبی مدیر روزنامه فریاد و جعفر کاویان و رسام هوزع زاده
وارد رضائیه شدند و با آقایان نامبرده مذاکره کردند چون نتوانستند افکار خود را
بمعترضین بقبولانند مراجعت نمودند . پیشه‌وری تلگراف زیر را بر رضائیه مخابره
کرد .

« من احتیاج بفرقه دموکرات مشروطه نخواهم داشت »

با وجود نزدیک شدن تاریخ تخلیه نیروی متفقین از ایران دولت شوروی عدم
زیادی واحدهای جدید خود را بخاک ایران وارد کرد ، از طرف مأمورین دولت
شوروی میان ماجراجویان فرقه و دهقانان ساده لوح اسلحه تقسیم میشد شعار تقسیم
اراضی جملگی دهقانان را فریفته می کرد و آنان را در سازمان فدائی گرد می آورد .

گزارشهای واصله از طرف مأمورین ژاندارمری حاکی از این بود که دردهات
« قلی کندی » بین مراغه و میاندوآب بوده اونیق بین تر کمن چای و میانه و « یام » بین
مرند و تبریز بوسیله کامیونهای مخصوصی شروع بتقسیم اسلحه شد ، این نقاط چون
پاسگاههای قابل توجه نداشتند از دست رفتنشان مورد توجه و اهمیت واقع نشده
و دولت مرکزی و مأمورین آن در آذربایجان حدس میزدند که همانطوریکه گفته میشد
این اقدامات فقط بر اثر ظلم و تعدی ژاندارمری و عصبانیت و خشم کشاورزان صورت
گرفته در صورتیکه جریان تقسیم اسلحه و رفتار مأمورین خارجی در آذربایجان
نشان میداد که این عملیات دامنه وسیعی دارد .

حمله فدائیان فرقه دموکرات

اولین حمله فدائیان فرقه دموکرات پیادگان میانه بوده و روز ۲۴ آبانماه ۱۳۲۴ آنرا تصرف کردند و بسیاری از مردم متوجه شدند که این تظاهرات عادی نیست بلکه خیانتی است علیه دولت مرکزی .

لشکر ۳ تبریز طی تلگراف شماره ۳۵۱۳ ستاد ارتش اطلاع داد .

« ستاد ارتش - گزارشات رسیده به ژاندارمری و گزارش فرمانده پادگان ،
« مراغه حاکی است : »

« ۱ - ازقریه « قلی کندی » بین میانسودآب و مراغه عده ای مسلح شدند ،
« ژاندارمری برای تحقیق مأمور به محل اعزام میدارد بمحض نزدیک شدن مأمورین ،
« ژاندارم مورد شلیک واقع میشوند در نتیجه دو نفر مسلح بتفنگ برنو جلب و به
« مراغه می آورند . مقامات شوروی اصرار دارند دستگیرشدگان مرخص شوند ،
« ۲ - درمحل « دیزیار » دو کامیون اسلحه تقسیم شده رعایا بدسته ژاندارمری ،
« عجب شیر » حمله و فعلا در محاصره و زود خورد ادامه دارد . شورویها از خروج
« ژاندارمها برای تقویت پاسگاههای خود از مراغه جداً مخالفت می نمایند »

« ۳ - درده « اونیق » بین تر کمناچای و میانه عده ای از رعایای مسلح راه را ،
« مسدود و از عبور مرور جلوگیری و یکنفر استوار را که بمرخصی میرفته از
« اتوبوس پائین کشیده و شدیداً کتک زده اند چون سیم تلگرافی میانه قطع شده لذا
« این اطلاع بوسیله تلفن داده شده است . »

« رئیس ناحیه ژاندارمری و کفیل استانداری امروز صبح بفرماندهی آمده ،
« پس از مذاکره درباب اطلاعات بالارئیس ناحیه اظهار میکرد دوزاست از خروج
« حتی یکنفر ژاندارم از تبریز جلو گیری نموده و محتاج به پروانه عبور از مقامات ،
« شوروی میباشد و مقامات شوروی بعنوان مختلف از دادن جواز دفع الوقت مینمایند .
« قرار شد از طرف کفیل استانداری مراتب بژنرال کنسولگری شوروی نوشته ،

« شود نتیجه اقدامات بعداً بعرض خواهد رسید. »
« ضمناً بمرض میرساند ممکن است در نقاط دیگر نیز اتفاقاتی افتاده باشد و »
« بواسطه خرابی سیم‌های تلگراف اطلاعی نیست »

سرتیپ درخشانی

این اقدامات در تهران دو انعکاس متضاد داشت :

حزب توده با وجود غافلگیری چون حس کرده بود که سررشته اقدامات آذربایجان در کجاست تعبداً هر چه اتفاق می‌افتاد با آب‌وتاب مستحسن و خوب جلوه می‌داد و با این ترتیب رعب بیشتری در دلها می‌افکند . ملیون بر آشفته در مجلس و جراید و محافل دست با اعتراض می‌زدند . دامنه زدوخوردها باین علت توسعه می‌یافت و مردم معمولی که اکثریت را تشکیل میدادند بوحشت افتاده بودند .

روز چهارم مهر مردم زنجان که از شرارت عده‌ای ماجراجو بستوه آمده بودند مدارس و دکا کین را بسته بمسجد پناه بردند باین حال اوباش بهجوم خود ادامه داده سر و دست فرماندار وقت « فهیمی » را شکسته و یکنفر از افراد عادی را بقتل رساندند .

چون در تهران جمعی مسئله آذربایجان را ساده‌تر از آنچه بود تصور نموده و می‌پنداشتند که این اقدامات عکس‌العمل رد اعتبار نامه پیشوری است و قصد دیگر اعزام عده‌ای از نمایندگان کمونیست از ایالت آذربایجان بمجلس آینده میباشد لذا . کوشش بعمل آوردند که این نقشه هم نقش بر آب شود در نتیجه روز نوزدهم مهر در مجلس ماده واحده تصویب شد که طبق آن بمحض اینکه خاک ایران از نیروی متفقین تخلیه گردد فرمان انتخابات صادر و مقدمات آن آغاز شود .

در این مورد فقط حزب توده با این ماده واحده مخالف بود زیرا میخواست زیر سایه سرنیزه بیگانه و مراحم بی‌پایان روسیه عده بیشتری از « رفقا » بعنوان وکیل بر کرسی مجلس تکیه بزنند .

حزب دموکرات مجدداً تقاضای تدبیر بزبان ترکی و خود مختاری کامل

را نموده مذاکرات بانمایندگان دولت مرکزی بدون نتیجه ماند زیرا دولت مرکزی گرچه با تدریس زبان ترکی موافقت نمود ولی تقاضای خودمختاری را رد کرد .
علائم نشان میداد که « خود مختاری » اولین قدم الحاق آذربایجان به شوروی بشمار میرود . محمد بی‌ریا شاعر و رئیس اتحادیه کارگری کمونیست آذربایجان چنین می‌گفت :

« من بیا کومی آیم ، تا از آب حیات آن بی‌شاهم و وقتی که با کو را دیدم ،
« اشکها از دیدگان بیفشانم . »

اقدامات دیگر فرقه دموکرات

حزب دموکرات آذربایجان خود مختاری کامل را هدف خود دانسته و شروع بانخابات « مجلس ملی » ایالت نمودند با وجودیکه مجلس شورای ملی در ۱۹ مهر در تصویب نامه خود انتخابات را تا زمانی که نیروهای خارجی ایران را ترک ننموده‌اند منع نموده بود معینا در انتخابات فقط کاندیدهای حزب شرکت داشتند نه از گانهای غیر کمونیستی و همچنین کلیه مکاتبات هنگام پخش در آذربایجان از طرف مأمورین شوروی سانسور میشد .

در ۲۱ شهریور ماه ۱۳۲۴ دستگاه رهبری فرقه دموکرات بمنظور متمرکز کردن امور جلسه عمومی مؤسین را تشکیل داد و کمیته‌ای بنام کمیته مؤسین مرکب از ۱۱ نفر در این جلسه انتخاب شدند . در همان روز کمیته ایالتی حزب توده آذربایجان بدون اطلاع حزب توده انحلال خود را اعلام کرد و بفرقه دموکرات آذربایجان ملحق گردید .

شورای متحده ایالتی کارگران آذربایجان که تا آن روز بوسیله حزب توده رهبری میشد رهبری سیاسی فرقه دموکرات آذربایجان را پذیرفت .

در ۱۰ مهرماه ۱۳۲۴ نخستین کنگره فرقه دموکرات آذربایجان تشکیل یافت این کنگره سه روز دوام داشت و مرامنامه و نظامنامه فرقه دموکرات آذربایجان را تصویب کرد .

در ۱۷ آبانماه در جلسه کمیته مرکزی فرقه دموکرات تصمیمی راجع باخراج مأمورین و قوای دولتی از آذربایجان اتخاذ گردید .
در ۲۷ آبانماه حکومت مرکزی بمنظور کمک به تبریز نیروئی اعزام داشته بود که روز ۲۸ آبانماه در شریف آباد (قزوین) نیروهای شوروی از پیشروی آن جلوگیری کرد .

در ۲۹ آبانماه کنگره بزرگ خلق فرقه دموکرات در سالن شیروخورشیدشهر تبریز با شرکت بیش از ۷۰۰ نفر نمایندگان کذائی تشکیل یافت اغلب نمایندگان که از مهاجرین بودند حتی نمی دانستند که برای چه آمده اند و محل انتخاب آنها کجا است .

در این کنگره تلگرافی که برای دولت ایران و کلیه نمایندگان خارج بایستی فرستاده شود مورد تصویب واقع گردید و قطعنامهائی هم تصویب شد . (۱)

(۱) متن تلگراف هیئت رئیسه مجلس مؤسسان فرقه دموکرات آذربایجان به انجمن وزیران خارجه و دولت ایران بشرح زیر :

تلگراف

لندن - شورای وزیران خارجه

جناب برنس	Mr. A.G. Byrons	وزیر خارجه امریکا
جناب بوین	Beween	وزیر خارجه انگلستان
جناب مولوتف	Molotov	وزیر خارجه اتحاد جماهیر شوروی
جناب بیدو	Bidoux	وزیر خارجه فرانسه
جناب ونکه شه شه	Wang She Chieh	وزیر خارجه چین

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ایران

جناب آقای سید محمد صادق طباطبائی رئیس مجلس شورای ملی

جناب آقای ابراهیم حکیمی نخست وزیر

۱- مردم آذربایجان بنا به بلل و حوادث ییشمار تاریخی که در اینجا فرست ذکر آنها نیست، دارای ملیت، زبان، و آداب و رسوم و خصوصیات مخصوص به خود است و این خصوصیات بوی حق میدهد که با مراعات استقلال و تمامیت ایران ما تمام ملت های جهان بموجب منشور اتلانتیک در تعیین مقدرات خویش آزاد و مختار باشد .

بقیه در صفحه بعد

در ۴ آذرماه فرقه دموکرات آذربایجان بمنظور تشکیل انجمن های ایالتی

بته از صفحه قبل

۲- کنگره بادر نظر گرفتن روابط سیاسی و اقتصادی و مدنی مردم آذربایجان با ایالات و ولایات دیگر ایران فداکارهای مردم آذربایجان را در تأسیس دولت کنونی ایران در نظر گرفته و بهیچوجه نمیخواهد که انجام تقاضاهای مشروع و قانونی که عبارت از خودمختاری ملی است بمرزهای ایران لطمه بزند و بر اساس تجزیه آن قرار گیرد .

۳- مردم آذربایجان باتمام قوا طرفدار دموکراسی بشکل مشروطه است . مردم آذربایجان مانند تمام ایالات و ولایات ایران بمجلس شورای ملی ایران نماینده خواهد فرستاد و در پرداخت مالیات های عادلانه شرکت خواهد کرد .

۴- مردم آذربایجان رسماً و علناً اعلام میکند که مانند تمام ملل دیگر (با مراعات تمامیت و استقلال ایران) برای اداره امور داخلی خود حق ایجاد یک حکومت ملی دارد و چنین حکومتی میتواند با مراعات و استقلال و تمامیت ایران آذربایجان را پارهوش دموکراسی و حاکمیت ملی اداره کند .

۵- مردم آذربایجان بملت زحمت فراوانی که در راه آزادی و دموکراسی منحل شده و بملت قربانیهای زیادی که در این راه داده میخواهد حکومت خود مختاری بر اساس دموکراسی تشکیل دهد . بنابراین طبق نظامنامه داخلی خود که از طرف کنگره تصویب شده است مجلس ملی خود را انتخاب کرده لازم میدانند که حکومت ملی و داخلی را از میان نمایندگان این مجلس انتخاب و در برابر آن مجلس مسئول باشد .

۶- مردم آذربایجان بزبان ملی و مادری خود علاقه خاصی دارند و تحمیل زبان دیگران او را از کاروان ترقی و تمدن عقب گذاشته و راه فرهنگ و معارف ملی را بر روی آنها بسته است . برای ممانعت از این تحمیلات ناروا و ایجاد وسائل ترقی آذربایجان کنگره ملی بیست ملی دستور میدهد :

که در کوتاهترین مدت زبان آذربایجان را در ادارات دولتی مرسوم و تدریس آن را در تمام مدارس (دولتی و ملی) عملی سازد .

۷- کنگره ملی که با اعتبار یکصد و پنجاه هزار امضاء و با اشتراك هفتصد نماینده تشکیل یافت ، بنا بر اراده ملت آذربایجان خود را بمنوان مجلس مؤسسان اعلام کرده و برای اداره امور داخلی آذربایجان يك هیئت ملی مرکب از سی و نه نفر انتخاب کرده . بآنها اختیار می دهد که در احرای تقاضاهای ملی تدابیر لازم اتخاذ نموده ، با مقامات صلاحیتدار وارد مذاکره شوند و در عین حال انتخابات مجلس ملی آذربایجان و هم چنین انتخابات مجلس شورای ملی را عملی کند . در پایان کنگره نظر دولت ایران و تمام دول دموکراتیک را بباطال مذکور در فوق جلب می کند و اعلام میدارد .

برای اجرای این مقاصد فقط بوسیله تبلیغ و تشکیلات اقدام خواهد کرد و جنگه داخلی و برادر کشی را اجازه نخواهد داد . ولی اگر دولت مرکزی بخواهد حق قانونی و مردم بقیه در صفحه بعد

و ولایتی شروع بانخابات نمود .

بقیه از صفحه قبل

را بزور اسلحه و قهر و غلبه ازین ببرد در این صورت بهر قیمتی باشد از حقوق خود دفاع خواهد کرد و تا یک فرد آذربایجانی زنده است در راه خود مختاری ملی مبارزه خواهد نمود .

مجلس مؤسسان (کنگره ملی) بهیئت ملی اختیار میدهد که برای تأمین خود مختاری آذربایجان با مقامات صلاحیتدار تماس بگیرد و مسئله را از طریق صلح و مسالمت حل کند ، ولی هیئت ملی اختیار ندارد که از خود مختاری و حق حکومت ملی آذربایجان سرفنظر کند و تمامیت و استقلال ایران را برهم بزند .

آرزو مندیم جهان دموکرات بدانند که درد دنیا ملتئ هست که حاضر شده است با تمام قوا از حقوق خود دفاع کند و در یک گوشه آسیا پر جم دموکراسی و آزادی برافرازد و فقط بان نیروی خود آزادی خویش را تأمین کند .

امیدواریم که مقامات صلاحیتدار ایران و دول بزرگ دموکرات برای اجرای مقاصد ملی ما از کمکهای نوع پرورانه متکی به منشور اتلانتیک مضایقه نکنند .

باتقدیم احترامات فائقه هیئت رئیسه مجلس مؤسسان (کنگره ملی)

نقل از کتاب «مرك بود باز گشتهم بوده» تألیف نجفقلی پسیان صفحه ۶۱ تا ۶۴

قطعه نامه های کنگره ملی . (مورخه سه شنبه ۲۹ آبان ۱۳۲۴)

۱ - در حالی که در نتیجه فداکاری ملل بزرگه دموکراتیک سهمگین ترین نیروهای زورگویی و برتری نژاد سرکوب شده است خلق آذربایجان بنام مننی ما تند يك ملت قیام کرده ، میخواهد به نیروی خویش حق قانونی و طبیعی خود را بدست آورد .

۲ - خلق ما برای جلوگیری از سوء تفاهم و تهمت ها در حالی که مقدمات خویش را بدست میگیرد جدانشدن آذربایجان را از ایران اعلام کرده و حفظ روابط برادرانه ما با عموم خلق ایران را وظیفه خود میدانند .

۳ - کنگره ملی برای جلوگیری از افتراآت و تهمت های دشمنان آزادی بصورت واضح و آشکار انتشارات مربوط بجدا شدن آذربایجان از ایران را و با الحاق او به مملکت دیگر را جداً تکذیب میکند .

۴ - خلق آذربایجان نسبت با اصول مشروطیت وفادار مانده و برای اجرای اصل های دموکراتیک قانون اساسی جدید خواهد کرد .

۵ - خلق آذربایجان با مراعات قوانین عمومی مشروطه بمنظور اداره امور داخلی خویش و تأمین خود مختاری ملی از قانون اساسی استفاده کرده تشکیلات انجمن ایالتی را کمی توسعه داده به آن نام مجلس ملی میدهد و در داخل ایران بدون اینکه بنماهیت و استقلال ایران کوچکترین حلی وارد سازد حکومت ملی خود را بوجود می آورد .

بقیه در صفحه بعد

پس از خاتمه کنگره بلافاصله مقدمات انتخابات مجلس ملی آذربایجان فراهم شد و مجلس در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۵ افتتاح گردید.

بقیه از صفحه قبل

۶ - بموجب قلمنامه های صادره از طرف شرکت کنندگان در میتینگ های عظیم خلق ، کنگره خلق آذربایجان مقرر میدارد که تحت رهبری فرقه دموکرات آذربایجان انتخابات مجلس ملی وانجمن هان ولایتی و مجلس شورای ملی بنوریت آغاز شود .

۷ - حاکمیت هرملتی درتین سرنوشت خویش هنگامی امکان پذیر میباشد که آن ملت برای اداره کردن مرزوبوم خود دارای قوانین اساسی باشد و ما خوب میدانیم که مرتجعین متمرکز در تهران بخلق ما این اختیار را نخواهند داد بلکه بمنظور تحمیل اراده خائنانه خویش از ایجاد موانع درراه ما فروگذار نخواهند کرد بنا براین کنگره بزرگ خلق برای عملی ساختن آرزوها و مطالبات خویش قدم جدیدی بر داشته خود را مجلس مؤسسان اعلام میدارد و برای اینکه خود مختاری ملی ما بر پایه محکم قراربگیرد مجلس ملی بوجودمی آید.

۸ - طبیعی است که بدون داشتن خود مختاری ملی ، اقتصادی و فرهنگی ، خودمختاری ملی حرف پوچ خواهد بود ازاین نظر مجلس مؤسسان لازم میدانند بی درنگه يك حکومت ملی بوجودآید و امورداخلی ما بوسیله این حکومت اداره شود.

۹ - تا روزی که انتخابات مجلس ملی پایان یافته حکومت ملی رسمیت پیدا کند کنگره ازین نمایندگان خود هیئتی مرکب از ۳۹ نفر بنام هیئت ملی انتخاب میکند و اجرای قرارهای صادره را باین هیئت موقت می سپارد .

۱۰ - این هیئت ملی تا روز تشکیل مجلس ملی امور ملی خلق آذربایجان را اداره خواهد کرد و بعضی تشکیل مجلس ملی وظایف او خاتمه خواهد یافت.

۱۱ - کنگره ملی بمنظور تأمین انتخاباتی که در مرکز و شهرستانها آغاز میشود و بمنظور تأمین امنیت هیئت ملی بهیئت مذکور برای اتخاذ هرگونه تدابیری اختیارات وسیعی میدهد .

۱۲ - کنگره ملی از مأمورینی که در رأس ادارات دولتی قرار دارند میخواهد تابع هیئت ملی شده و راهنمایی های او را اطاعت کنند و اخراج کسانی را که برخلاف این رفتار کرده بخواهند خود را حاکم مطلق نشان دهند از ادارات دولتی لازم میدانند .

۱۳ - کنگره ملی تدریس اجباری زبان آذربایجانی را در کلیه مدارس بهیئت ملی می سپارد و مقرر میدارد که انیرا که مانع انجام این وظیفه ملی باشند دشمن خلق آذربایجان بحساب آورده و بمنظور جلوگیری از حرکات ارتجاعی و خائنانه آنها تدابیر جدی اتخاذ نماید .

۱۴ - کنگره در فکر منحل ساختن تشکیلات پلیس و ژاندارمری و ارتش نیست. این سازمانها با حفظ لباس رسمی و درجات بانجام وظیفه خود ادامه میدهند. لیکن اگر از طرف اداره کنندگان آنها بر علیه خود مختاری ملی ما عملی سرزند بهیئت ملی اختیار داده میشود که بمنظور جلوگیری از خیانت های آنها تدابیر جدی اخذ کند.

تشکیل مجلس ملی آذربایجان

اولین جلسه مجلس ملی آذربایجان در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ شمسی بانطق ریاست سنی مجلس محمد تقی رفیعی (نظام الدوله) و باحضور ۷۵ نفر نماینده افتتاح گردید (۱) سپس نظامنامه مجلس توسط میررحیم والائی قرائت و تصویب شد و بعداً انتخاب هیئت رئیسه با رأی مخفی بشرح زیر بعمل آمد .

(۱) صورت کلی اسامی و کلای مجلس ملی آذربایجان بشرح زیر است :

تبریز	پشه وری	۱ - میرجعفر
تبریز	بی ربا	۲ - محمد
تبریز	قیامی	۳ - زین العابدین
تبریز	پادگان	۴ - صادق
تبریز	جاوید	۵ - دکتر سلام اله
تبریز	رفیعی	۶ - محمد تقی
تبریز	شبستری	۷ - حاج میرزا علی
تبریز	الهامی	۸ - غلامرضا
تبریز	نیکجو	۹ - ابوالفتح
تبریز	ایبکجیان	۱۰ - قنحلی
تبریز	شمس ماشینجی	۱۱ - علی
تبریز	عظیما	۱۲ - محمد
خوی	بیات ماکو	۱۳ - آتش خان
خوی	کیانی	۱۴ - شیخ موسی
خوی	یکانی	۱۵ - نوراله
خوی	ترایی	۱۶ -
مرند	کاوایان	۱۷ - جعفر
مرند	والائی	۱۸ - میررحیم
سراب	دانشیان	۱۹ - غلام یحیی
سراب	واقف	۲۰ - ابوالحسن
سراب	غزنوی	۲۱ - محمود
هشترود	مهناش	۲۲ - دکتر جاوید
هشترود	ستمع	۲۳ - عبدالملی

حاج میرزا علی شبستری بریاست مجلس و سه نفر بشرح زیر بمعاونت مجلس
انتخاب شدند :

- ۱ - صادق پادگان
- ۲ - حسن جودت
- ۳ - محمد تقی رفیعی (نظام الدوله)
و دو نفر منشی نیز بشرح زیر انتخاب شدند .
- ۱ - میر رحیم والائی
- ۲ - محمد عظیما

بقیه از صفحه قبل

ماکو	تیموری بیات	۲۴ - مراد علی
ماکو	احمدی	۲۵ - عبدالحمین
ماکو	ترابی	۲۶ - محمود
اردبیل	جودت	۲۷ - حسن
مراغه	تقی زاده	۲۸ - داداش
سولدوز	بورجالو	۲۹ - قلیخان
میانه	پنبه‌ای	۳۰ - عباسعلی
میانه	رحیم زاده بادکوبه‌چی	۳۱ - حاج زین‌العابدین
اهر اسبازان	اخوند زاده	۳۲ - حسین
اهر اسبازان	آذربادگان	۳۳ - خلیل
اهر اسبازان	خاوری	۳۴ - تقی
اهر اسبازان	آقازاده	۳۵ - میرزا قاسم
زنجان	سفالی	۳۶ - معرفت
زنجان	جهان‌شاهی	۳۷ - دکتر
زنجان	ناصری	۳۸ - هلال
علمدارگرگر	زفیری	۳۹ - حسن
رضایه	دیلمقانی	۴۰ - صادق
رضایه	میرزاده	۴۱ -
عجب شیر دیزجرود	اخگری	۴۲ - جعفر
آذرشهر	موزع زاده	۴۳ - رسام
	هاشم نیا	۴۴ - کاظم

بقیه در صفحه بعد

اعضاء هیئت رئیسه نیز بشرح زیر انتخاب شدند:

۱ - مرادعلی تیموری بیات

۲ - اصغر دیبائیان

۳ - صادق دیلمقانی

بقیه از صفحه قبل

قوروقچیان	۴۵ - بابکن
شاهین	۴۶ - تقی
دیباغیان	۴۷ - اصغر
کبیری	۴۸ - ربیع
شکیبا	۴۹ -
ابراهیمی	۵۰ - فریدون
آزاد وطن	۵۱ - محمد تقی
اورنگی مقانی	۵۲ - علی اکبر
دانائی	۵۳ - محرم
چاوشی	۵۴ - میرمحمد
مهمانی	۵۵ - علی اکبر
مرادی	۵۶ - هاشم
نخاری	۵۷ - ابوالفضل
تیزفهم تکمه داشی	۵۸ - حسین
ژهیده	۵۹ - علی اکبر
سانی	۶۰ - حسین
نایی	۶۱ - بهرام
میراکیان	۶۲ - ورام
چشم آذر	۶۳ - میرقاسم
موزع زاده	۶۴ - عبدالرحیم
رسولی	۶۵ - رضا
قهرمانزاده	۶۶ - قهرمان
کریمی	۶۷ -
ادیب	۶۸ - جعفر
هاشمی	۶۹ - مهدی
غظلیما	۷۰ - یوسف

پس رئیس مجلس «حاج میرزا علی شبستری» تمایل اکثریت مجلس را به نخست وزیری سید جعفر پیشه‌پوری رهبر فرقه دموکرات آذربایجان جلب و سپس او را مأمور تشکیل هیئت دولت نمودند که بعد از ظهر همان روز هیئت دولت را بمجلس معرفی نماید.

در جلسه بعد از ظهر مجلس سید جعفر پیشه‌پوری و هیئت دولت در مجلس حضور یافتند و کابینه بشرح زیر بمجلس معرفی شد.

- | | | |
|--------------------------|-------------------------|-------------|
| ۱ - سید جعفر پیشه‌پوری | باش وزیر | «نخست‌وزیر» |
| ۲ - دکتر سلام‌الله جاوید | وزیر داخله | «کشور» |
| ۳ - جعفر کاویان | وزیر قشونهای ملی | «جنگ» |
| ۴ - دکتر جاوید مهتاش | وزیر فلاحات | «کشاورزی» |
| ۵ - محمد بی‌ریا | وزیر معارف | «فرهنگ» |
| ۶ - دکتر حسن اورنگی | وزیر صحیه | «بهداری» |
| ۷ - غلامرضا الهامی | وزیر مالیه | «دارائی» |
| ۸ - یوسف عظیمی | وزیر عدلیه | «دادگستری» |
| ۹ - ربیع کبیری | وزیر پست و تلگراف و طرق | |
| ۱۰ - رضا رسولی | وزیر تجارت و اقتصاد | |
| ۱۱ - آتش خان بیات ماکو | وزیر تبلیغات | |

بقیه از صفحه قبل

- | | |
|-----------------|------------|
| ۷۱ - محمد علی | دیپلماتی |
| ۷۲ - ابراهیم | علیزاده |
| ۷۳ - عبدالله | رحیمی |
| ۷۴ - اسماعیل | شمس |
| ۷۵ - سیمون | مقروبیجیان |
| ۷۶ - عبدالملی | پزوهیده |
| ۷۷ - داود | گرکیان |
| ۷۸ - اسماعیل | پیشنمازی |
| ۷۹ - بانو عقیقه | ترکی |
| ۸۰ - بانوشمی | بدری |

سید جعفر پیشه وری اظهار داشت وزیر کار و زحمت هم بعداً تعیین خواهد شد و سپس زین العابدین قیامی را بر ریاست کل دیوان تمیز و فریدون ابراهیمی را بسمت دادستان آذربایجان معرفی نمود و اظهار داشت چون ما در صدد تجزیه از ایران نیستیم لذا وزارت خارجه در هیئت دولت ما وجود ندارد .

در همین زمان سید جعفر پیشه وری رئیس دولت برنامه خود را بمجلس ارائه نمود و به برنامه دولت باقیام و قعود رأی گرفته و باتفاق آراء بتصویب رسید . (۱)
پس از تشکیل مجلس ملی در تبریز و اعلام خود مختاری در آذربایجان و تعیین دولت بنحست وزیر جعفر پیشه وری یک اداره پلیس مخفی از روی نمونه « N. K. W. D. » بوجود آمد ریاست آن بعهد دکتر سلام الله جاوید کمدار ج کمونیستی را در شوروی گذرانده بودوا گذار نمود .

سید جعفر پیشه وری با سفیر شوروی در تهران سادچیکف و همچنین کنسول شوروی در تبریز ارتباط نزدیک داشت .

لباس ارتش ملی آذربایجان مانند لباس ارتش شوروی و با علامت مخصوص بوده است . فرمانده ارتش ژنرال غلام یحیی دانشیان بود که این شخص زبان مادری یعنی ترکی را بد ولی روسی را فصیح صحبت میکرد .

فصل سوم

سازمان فرقه دموکرات آذربایجان

فرقه دموکرات آذربایجان در شهر تبریز دارای تشکیلاتی بنام کمیته مرکزی فرقه دموکرات و در سایر شهرستانهای آذربایجان مانند رضائیه ، اردبیل ، سراب ، خوی و غیره و بنام کمیته های ولایتی بود .

کمیته های ولایتی نیز هر یک بچندین کمیته محلی و هر کمیته محلی نیز به چندین کمیته حومه تقسیم میگردید .
کوچکترین واحد سازمانی فرقه دموکرات (حومه) بود که از چند نفر تشکیل میشد .

نظامیان هم جلسات حزبی داشتند افراد و افسران موظف بودند در آن جلسات شرکت کنند و سخنرانی نمایند در ارتش علاوه بر فرمانده صنفی یک معاون سیاسی فرمانده هم در سازمان وجود داشت که بیشتر کارها بدست معاون سیاسی حل میشد .
معاونت سیاسی وزارت جنگ بعهده غلام یحیی دانشیان بود و کلیه کارهای ارتش بوسیله او انجام میشد و بطور کلی افسران سیاسی عموماً اشخاصی بودند که از خارج ایران استخدام شده و غیرعادی بودند .

علاوه بر این سازمانها فرقه دموکرات بتأسیس دبستان و دبیرستان و دانشکده افسری و آموزشگاه شهربانی دست زده در تاریخ ۲۵/۳/۱ تعداد ۲۲۸ نفر افسر از دانشکده افسری فارغ التحصیل شده و با درجه ستوان سومی و ستوان دومی در ارتش آذربایجان مشغول خدمت شدند .

آموزشگاهی هم بنام «کورسیاسی» دایر شد و اشخاصی که سابقه فعالیت سیاسی در حزب داشتند در آنجا پذیرفته میشدند .

کادر اصلی و معنوی فرقه دموکرات آذربایجان از فدائیان تشکیل میگرفتید. فدائیان افراد حزبی بودند که داوطلبانه قبل از سقوط تبریز، با فرقه دمکرات آذربایجان همکاری کرده و مسلحانه برضد نیروهای نماینده دولت قیام کرده بودند اگر چه سازمان فدائیان فرقه دموکرات بهیچوجه مرتب نبود و نظم و ترتیب صحیحی نداشت ولی در رأس کار این گروه اغلب مهاجرین تازه وارد حتی مأمورین خارجی دیده میشدند و زیردستان نیز اغلب از عناصر تبه کار و قسی القلب بودند .

فدائیان اونیفورم مشخصی نداشتند و چون در قیام مسلحانه علیه نیروهای دولتی شرکت کرده بودند بیش از سایرین مورد توجه واقع و کلیه آنها دارای مدال ۲۱ آذر بودند .

گروه مسلح مزبور تحت فرمان شخص پیشه وری و کمیته ای بنام « کمیته فدائی » که بریاست پیشه وری تشکیل میگرفت رهبری میشد ولی بعدها پیشه وری از مداخله در کار آنها خودداری کرد و برای رهبری آنها از سران فدائیان فرقه دموکرات بشرح زیر انتخاب شدند :

۱ - از تبریز ژنرال جعفر کاویان .

۲ - از مراغه ژنرال ربیع کبیری .

۳ - میانه و سراب غلام یحیی دانشیان .

۴ - از میانندو آب سرهنگ قلی صبحی .

۵ - از اسکو سرگرد یدالله کلانتری .

۶ - از رضائیه محمد تقی آزاد وطن .

علاوه بر این اشخاص افراد مشروحه زیر هم در پیشرفت کار های فدائیان فعالیت های شدیدی میکردند .

- ۱ - سرهنگ آرام زادیکیان .
- ۲ - سرهنگ غلامرضا جاویدان .
- ۳ - فرخی دهقان .
- ۴ - میر کاظم ندیمی روحانی .
- ۵ - میرخلیل ندیمی .
- ۶ - ماژور اسمعیل پیشنمازی .
- ۷ - میرابوالفضل هاشمی .
- ۸ - حسین تیزفهم تکهه داسی .
- ۹ - خلیل آذرباد گان .

قزل باشها

پس از مدتی سازمان قشون ملی بنام قزل باش که از افرادوظیفه مرکب میشد تشکیل گردید . فرماندهان عالی رتبه این سازمان عبارت بودند از :

- ۱ - ژنرال جعفر کاویان .
- ۲ - ژنرال ربیع کبیری .
- ۳ - ژنرال غلام یحیی دانشیان .
- ۴ - ژنرال محمود پناهیان .
- ۵ - ژنرال عبدالرضا آذر .
- ۶ - ژنرال ابوالقاسم عظیمی .
- ۷ - ژنرال محسن میلانیان .
- ۸ - ژنرال عابدین نوائی .

تشکیلات ارتش فرقه دموکرات

تا موقعیکه ارتش شوروی در ایران بود افسران آن ارتش همه گونه کمک فکری و عملی مینمودند ولی پس از آنکه ارتش شوروی آذربایجان را تخلیه کرد ژنرال پناهیان (سرهنگ ۲ فراری ارتش ایران) بریاست ستاد «باش قرارگاه» منصوب شد و سازمان ادارات و دوائر ارتش را بشرح زیر تشکیل داد.

- ۱ - وزارت قشون ملی .
- ۲ - مالیه قشون ملی .
- ۳ - اداره نظام وظیفه .
- ۴ - دژبان شهر تبریز .
- ۵ - مکتب حزبی افسری «دانشکده افسری» .
- ۶ - آموزشگاه گروهبانی .
- ۷ - مکتب حزبی متوسطه «دبیرستان نظام» .
- ۸ - دبستان حزبی .
- ۹ - گردان شماره ۸ نشاندار .
- ۱۰ - گروهان پاسداری .
- ۱۱ - گردان تصرفات .
- ۱۲ - صحبه قشون .
- ۱۳ - شعبه بیطاری .
- ۱۴ - گردان باربری .
- ۱۵ - گردان سوار .
- ۱۶ - گروهان ارتباط و مخابرات .
- ۱۷ - قسمت هوائی .
- ۱۸ - تیپ مراغه .

- ۱۹ - تیپ رضائیه .
- ۲۰ - گردان ۴ زنجان .
- ۲۱ - گردان ۵ میانه .
- ۲۲ - گردان ۷ اردبیل .
- ۲۳ - هنگ توپخانه .
- ۲۴ - گردان توپخانه .
- ۲۵ - هفت آتشبار مستقل .
- ۲۶ - ادارات خصوصی قشون .
- ۲۷ - باشگاه افسران .
- ۲۸ - ۴ - یا پنج گروهان پیاده بدون مسلسل .
- ۲۹ - بک گردان سوار در تبریز .

کادر ارتش فرقه دموکرات

تا ۲۱ آذر ماه ۱۳۲۴ کادراتش فرقه دموکرات عبارت بود از عده ای از مهاجرین که سابقه فنون نظامی داشتند که مهمتر از همه غلام یحیی دانشیان و سرهنگ آرام زادیکیان « ارمنی » و برادر او بودند .
عده کل افسران ارتش فرقه دموکرات و افسران فدائی ۸۱۰ نفر بشرح زیر بودند .

- | | |
|---------------------------|-------------------------|
| ۱ - ژنرال ۶ نفر | ۲ - سرهنگ پیاده ۱ نفر |
| ۳ - سرهنگ پزشکی ۲ نفر | ۴ - سرهنگ دوم صفی ۶ نفر |
| ۵ - سرهنگ دوم پزشکی ۲ نفر | ۶ - سرگرد صفی ۲۲ نفر |
| ۷ - سرگرد پزشکی ۳ نفر | ۸ - سروان ۵۸ نفر |
| ۹ - ستوان یکم ۴۱ نفر | ۱۰ - ستوان دوم ۱۱۵ نفر |
| ۱۱ - ستوان سوم ۴۶۷ نفر | ۱۲ - افسر فدائی ۸۷ نفر |

از بررسی دقیق چنین برمیآید که سازمان ارتش فرقه دموکرات مرکب از
۶ گردان مستقل و دو تیپ و یک گردان سوار و قریب یک هنگ واحد های متفرقه
و یک گردان باربری و یک گروهان مخابرات بود و عدده آنها طبق آخرین آمار ۱۰۹۳۱
نفر بوده که از این عدده ۸۱۰ نفر افسر بودند .
و جمعاً با فدائیان متجاوز از ۱۸ هزار نفر میشدند .



فصل چهارم

مسئله تخلیه ارتش شوروی از خاک ایران

و شکایت ایران بسازمان ملل

بطوریکه اشاره شد روز ۲۱ آذر تبریز بدست فرقه چی‌ها و یا کمک روسها سقوط کرد بلافاصله مجلس و دولت ملی تشکیل شد آقای بیات استاندار وقت به تهران عزیمت کرد.

دولت حکیمی بسازمان ملل مراجعه کرد و حزب توده در مجلس و خارج از آن دست بتحریكات شدیدی زد تا بلکه دولت سقوط کند و شکایت ایران دایر به مداخله روسها در آذربایجان معوق بماند روزاول بهمین خبر رسید که شکایت در دستور جلسه شورای امنیت سازمان ملل قرار گرفته عصر روز ۱۲ اسفند ۱۳۲۴ نیروی شوروی از تبریز خارج شد. این نیرو بسمت مرز روسیه نرفته بلکه به ستون پنخس شده و بترتیب بسوی تهران و مرز عراق و سرحد ترکیه روانه گشتند و در ظرف چند هفته صدها تانک با واحدهای کمکی و نیروی پیاده از روسیه بایران سرازیر شده و در سه جهت فوق‌الذکر بدنبال نیروهای پیشین براه افتادند و مقارن این احوال لشکر دیگری از روسها در طول مرز اروپائی کشور ترکیه متمرکز شده دست به اقدامات سیاسی و تبلیغاتی دامنه داری زدند و امید داشتند که بدان وسیله موجبات ارباب و وحشت تر کهپارانیز فراهم آورند.

ابراهیم حکیمی استعفا داد زیرا قبل از آن نیز وضع دولت در مجلس متزلزل

بود طرفداران قوام اظهار می‌داشتند که هیچکس جز قوام نمیتواند این گره کور را بگشاید لذا بکمک حزب توده قوام بر سر کار آمد روز ۲۹ بهمن ۱۳۲۴ شمسی قوام در رأس هیئتی برای مذاکرات سیاسی بمسکو رفت در همین ایام اعلام شد که قوای انگلیس شروع بتخلیه خاک ایران کرده اما از اقدام دولت روسیه برای تخلیه قوا خبری نبود.

قوام السلطنه روز نوزدهم اسفند دست خالی از مسکو مراجعت کرد اما اعلام شد که در آنجا مذاکرات مهمی کرده است.

روسها به قوام برخلاف سایر نخست وزیران ایران ظاهراً روی خوش نشان میدادند و حزب توده به نفع آنان از او حمایت میکرد. قوام از نظر حزب توده تبدیل بیک عنصر ملی شده بود اما حزب مزبور و اربابان آن نمی‌دانستند که در فکر و منخبله این سیاستمدار پیر چه می‌گذرد و وی چه نقشه دقیقی دارد و چه افکاری در سر می‌پروراند.

روز پنجم فروردین ماه سال ۱۳۲۵ ، ۲۴ مارس ۱۹۴۶ ، مسئله ایران و تخلیه آن از قوای شوروی در شورای امنیت سازمان ملل مطرح شد و رادیو مسکو بدروغ اعلام کرد که قوای شوروی شروع به تخلیه ایران کرده است قوام السلطنه عده ای از ملیون منجمله سیدضیاءالدین طباطبائی و علی دشتی و جمال امامی و سالار سعید مسندجی را توقیف نمود و این عمل مورد پشتیبانی حزب توده قرار گرفت متعاقب این توقیفها قوام پیشه وری را برای مذاکره بتهران فرا خواند و وی روز ۸ اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۵ در رأس هیئتی بتهران آمد مذاکرات بیشماری با قوام بر اساس خود مختاری آذربایجان در کادر جغرافیائی ایران انجام گرفت.

در ضمن مذاکرات دولت با قوامتی ازیپیشنهادات آنها بشرح زیر موافقت نمود

۱ - رؤسای کشاورزی و بازرگانی و پیشه و هنر و حمل و نقل محلی بوسیله انجمنهای ایالتی و ولایتی انتخاب و مطابق مقررات احکام رسمی آنها از طرف دولت در تهران صادر خواهد شد.

۲ - تعیین استاندار با جلب نظر انجمن ایالتی ، با دولت خواهد بود و نصب فرمانده قوای نظامی و ژاندارمری از طرف دولت بعمل خواهد آمد .

۳ - زبان رسمی آذربایجان مانند سایر نواحی کشور ایران ، فارسی میباشد و کارهای دفاتر در ادارات محلی و کارهای دوائر دادگستری ، بزبان فارسی و آذربایجانی « ترکی » صورت میگیرد اما تدریس تا کلاس ۵ ابتدائی در مدارس بزبان آذربایجانی صورت خواهد گرفت .

۴ - هنگام تعیین عایدات مالیاتی و اعتبار بودجه کشور دولت درباره آذربایجان بهبود و آبادی و عمران شهرها و اصلاح کارهای فرهنگی و بهداری و غیره را در نظر خواهد گرفت .

۵ - فعالیت سازمانهای دموکراتیک در آذربایجان و اتحادیه ها و غیره مانند سایر نقاط کشور آزاد است .

۶ - نسبت به اهالی و کارکنان دموکراسی آذربایجان برای شرکت آنها در نهضت دموکراتیک در گذشته تضییقاتی بعمل نخواهد آمد .

۷ - با افزایش عده نمایندگان آذربایجان به تناسب جمعیت حقیقی آن ایالت موافقت حاصل است و در بدو تشکیل دوره پانزدهم تقنینیه پیشنهاد لازم در این باب بمجلس تقدیم خواهد شد که پس از تصویب کسری عده برای همان دوره انتخاب شود .

ضمناً پیشنهاداتی هم نمایندگان فرقه دموکرات راجع بوضعیت ارتش فرقه دموکرات آذربایجان در هیئت دولت مطرح نمودند که اغلب مواد آن مورد تصویب هیئت دولت واقع نگردید .

اینک عین چهارده ماده پیشنهادی آنها را با قید آنکه کدام يك مورد تصویب هیئت دولت واقع شده و یا آنکه بعلت عدم تطبیق با موازین قانونی رد شده است ، تشریح نموده و مورد بررسی قرار میدهیم .

مواد پیشنهادی کمیسیون نظامی انجمن ایالتی آذربایجان بشرح زیر بود

۱ - سازمان لشگری آذربایجان .

الف - يك لشگر مرکب از سه تیپ با اضافه يك گردان هواپیمائی وسایر عناصر لشگری .

ب - در سازمان واحدهای نظامی آذربایجان با در نظر گرفتن وضعیت جغرافیائی وسایر عوامل محلی تجدید نظر کامل بعمل آید .

ج - مدارس نظامی (دبستان - دبیرستان - دانشکده - آموزشگاه) که در تبریز تشکیل یافته باید بمانند ومقررات قبول داوطلبان این مدارس همان است که فعلا در آذربایجان مقرر شده وعمل میشود .

۲ - افراد .

الف - افراد وظیفه آذربایجان طبق ماده ۳۷ قانون نظام وظیفه در لشگر آذربایجان خدمت خواهند کرد و اعمال ماده ۴۵ همان قانون موکول بتصویب انجمن ایالتی آذربایجان میباشد .

ب - تعلیمات سربازان بزبان آذربایجانی خواهد بود .

ج - افراد آذربایجانی که فعلا در واحدهای ارتش مشغول خدمت اند آنهائیکه خدمتشان منقضی است و رخص و آنهائیکه هنوز خدمتشان خاتمه نیافتند تحویل لشگر آذربایجان شوند .

۳ - لشگر آذربایجان برای همیشه به اسم لشگر آذربایجان موسوم خواهد بود .

۴ - افسران

الف - افسران لشگر آذربایجان آذربایجانی خواهند بود و افسران آذربایجانی الاصل که اکنون در واحدهای ارتش مشغول خدمتند و یا افسران غیر آذربایجانی که تقاضای انتقال بلشگر آذربایجان را می نمایند نقل وانتقال عملی نخواهد شد مگر با تصویب انجمن ایالتی آذربایجان که از طریق فرمانده لشگر، از انجمن ایالتی نظریه خواسته خواهد شد .

ب - افسرانی که در آذربایجان خدمت میکنند در صورتی که تقاضای انتقال

به یکی از واحدهای دیگر را بنمایند پس از تصویب انجمن ایالتی آذربایجان، وزارت جنگ موافقت با انتقال آنان خواهند فرمود.

ج - چون نهضت آذربایجان از طرف دولت مرکزی بطور رسمی دموکراتیک شناخته شده. افسرانی از ارتش که در نهضت آذربایجان شرکت مستقیم داشته یا به نحوی از انحاء نسبت به آن اظهار علاقه و حسن نیت نموده‌اند در تحت هیچ عنوانی نباید مورد تعقیب قرار گیرند.

د - افسران فعلی لشکر آذربایجان که در خدمت نظامی هستند و عده آنها بالغ به ۸۱۰ نفر میباشد با درجه فعلی که از طرف حکومت ملی آذربایجان به آنها اعطا شده است در خدمت نظامی باقی خواهند ماند ارشدیت و ترفیعات آنها طبق پرونده‌های مربوطه‌شان مورد قبول وزارت جنگ شده و فرامین واحکام رسمی صادر گردد.

ه - فرمانده لشکر با موافقت انجمن ایالتی از تهران و رئیس ستاد لشکر و فرماندهان تسیپها مطابق نظریه انجمن ایالتی از افسران آذربایجانی مقیم آذربایجان انتخاب و منصوب خواهند شد.

و - شرکت واحدهای لشکر آذربایجان در عملیات جنگی منحصرأ بر علیه قوای خارجی خواهد بود.

ز - افسران و درجه داران و افراد لشکر آذربایجان تا حدودی که قانون اساسی و سایر قوانین موجوده اجازه میدهد از حقوق سیاسی برخوردار خواهند بود.

ح - وسایل سازمانی لشکر از لحاظ اسلحه و مهمات - تجهیزات دواب و وسایل حمل و نقل موتوری و غیر موتوری در ظرف یکماه از طرف وزارت جنگ تحویل لشکر گردد.

ط - سر بازخانه‌ها که اخیرأ تحویل لشکر گردیده اگر اقدام به تعمیر نشود مخروبه و غیر قابل استفاده خواهند شد در صورتیکه وزارت جنگ اعتبار برای تعمیرات ندهد لشکر مسئول نخواهد بود.

۹ - پادگانه‌های استانهای آذربایجان از لحاظ محل پادگان به وضعیت قبل از شهریور ۲۰ بر گردد.

۱۰ - مدالها و نشانهاییکه از طرف حکومت ملی در جریان نهضت بافسران و اشخاص داده شده در ارتش برسمیت شناخته شود.

۱۱ - مایحتاج لشکر آذربایجان از لحاظ پوشاک ، خواربار ، تجهیزات در صورت امکان در آذربایجان از محصولات ملی کارخانجات آذربایجان تهیه و تأمین خواهد شد.

۱۲ - ۲۲۰ نفر محصلین اعزامی بخارج پس از مراجعت و خاتمه تحصیلات در لشکر آذربایجان بخدمت مشغول و جزو کادرفسری لشکر خواهند بود.

۱۳ - لشکر آذربایجان تقاضا دارد در قوانین دادرسی ارتش و قانون نظام وظیفه با موافقت لشکر آذربایجان تجدید نظر بعمل آورند . قوانین مصوبه مجلس ملی آذربایجان در مورد ارتش لازم الاجرا و آئین نامه‌های انضباطی و پادگانی و داخله که اکنون در لشکر آذربایجان اجرا میشود بقوت خود باقی خواهد ماند.

۱۴ - دیپلمه‌ها و لیسانس‌ها و مدارک کترهای آذربایجانی خدمت وظیفه خود را طبق مقررات جاری لشکر در شعبه احتیاط دانشکده افسری تبریز انجام و جزو کادر احتیاط افسری لشکر آذربایجان خواهند بود.

هیئت دولت فقط با مواد بند الف و ب ماده ۱ و بند ب ماده ۲ و مواد ۳-۷-۸-۱۰ موافقت نمود و سایر موارد را با دلائلی رد کرد.

اعلامیه نخست وزیر (۱)

در پایان مذاکرات قوام السلطنه نخست وزیر با نمایندگان آذربایجان

(۱) عین متن اعلامیه نخست وزیر .

- در این موقع که افکار عمومی منتظر و متوجه جریان مذاکرات بین دولت و نمایندگان ،
- آذربایجان میباشد لازم میدانم نتیجه مذاکرات پانزده روزه اخیر را باستحضار عامه رسانیده ،
- تا اذهان عمومی را بوسیله تشریح حقایق روشن سازم .

اعلامیه ای از طرف دولت منتشر و جریان برای اطلاع عامه اعلام گردید .

بقیه از صفحه قبل

« بر خود آقایان نمایندگان و اهالی آذربایجان که بنهران آمده اند پوشیده نیست که ،
« اینجانب با کمال حسن نیت و رویه مسالمت بنظور حل مسائل مورد بحث ماسعی لازم را ،
« مبذول داشته و کوشش نمودم که در حدود قوانین موضوعه مملکت تقاضاهای آقایان نمایندگان ،
« آذربایجان را تأمین نمایم . بطوریکه پس از صدور ابلاغیه مورخه ۲۵/۲/۱ و انتشار مواد ،
« هفتگانه دولت از طرف بعضی محافل مورد ایراد واقع شد که تصور نمودند رویه اینجانب ،
« حتی از حدود قوانین موضوعه نیز تجاوز نموده است در نتیجه مذاکرات ۱۵ روزه اخیر با ،
« آنکه از حسن نیت آقایان نمایندگان آذربایجان اعتماد داشته و دارم متأسفم که بعضی از ،
« تقاضای آنان از حدود اختیارات قانونی و مواد هفتگانه دولت خارج بود و بدین جهت ،
« تا پیدا شدن راه حل جریان مذاکرات ناچار بنمویق افتاد و آقایان نمایندگان به تبریز ،
« مراجعت نمودند . »

« موادی که تقاضاهای نمایندگان اهالی آذربایجان با اختیارات قانونی و مواد ،
« هفتگانه دولت مفایرت داشته بقراردیل میباشد : »

« ۱ - طبق ماده ۲ ابلاغیه مورخه ۲۵/۲/۱ مقرر شده بود که نصب فرماندهان توای ،
« نظامی و ژاندارمری از طرف دولت بعمل آید و حال آنکه نمایندگان آذربایجان معتقد بودند ،
« که تعیین فرماندهان مزبور باید با پیشنهاد انجمن ایالتی و تصویب دولت صورت گیرد . »
« موضوع تقسیم اراضی خالصجات دولتی و انتقال میان زارعین که در تحولات اخیر ،
« آذربایجان صورت گرفته طبق قوانین موضوعه باید از طرف مجلس شوراییلی تنفیذ گردد ،
« و اتخاذتصمیم راجع بآن از حدود اختیارات قانونی دولت خارج میباشد . موارد فوق و بعضی ،
« مسائل دیگر مورد بحث و مذاکره قرار گرفت و چون نسبت با کثر موارد مزبور می پایست ،
« از طرف مجلس شوراییلی تعیین تکلیف شود لذا بدون اینکه تصمیمی فعلا اتخاذ گردد آقایان ،
« نمایندگان اهالی آذربایجان برای دادن گزارش و کسب تکلیف به تبریز مراجعت نمودند . »
« قلمرباینکه اینجانب با کمال حسن نیت و مسالمت مایل بحل مسائل مورد بحث میباشم ،
« بدیهی است برای ادامه مذاکره و حل این مشکل بوسیله اتخاذ تدابیری که با قوانین کشور ،
« مفایرت نداشته باشد حاضر خواهم بود و چون موافق مقررات قانون و بادر قلمر گرفتن ،
« تمهید دولت طبق موافقت نامه های متبادله با دولت اتحاد جماهیر شوروی راجع به نفت شمال ،
« که مجلس پانزدهم را در مدت ۷ ماه از تاریخ امضاء موافقت نامه های مزبور تشکیل دهد ،
« باید هر چه زودتر انتخابات عمومی را در تمام کشور اعلام نمود . »

« انتظار دارم آقایان نمایندگان آذربایجان تسهیلات لازم را فراهم نمایند تا دولت ،

بقیه در صفحه بعد

دولت ازلحاظ اینکه شاید باروش مسالمت آمیز واحترزاز اذربادر کشی بتواند این معما را حل کند هئینی تحت سرپرستی مظفر فیروز که وزیر کار و تبلیغات بود و نیز معاونت سیاسی نخست وزیر وقت را بعهده داشت و سر لشکر عبدالله هدایت معاون وزارت جنگ و سر تیپ محمدعلی علوی مقدم و موسوی زاده و مهندس خسرو هدایت و نماینده اداره تبلیغات و دو نفر منشی در روز ۳۱/۳/۳۵ با هواپیما به تبریز اعزام داشت این هیئت در تبریز مورد استقبال گرم قرار گرفته و پس از یک سلسله مذاکرات بالاخره در ساعت ۲۲ روز ۲۳/۳/۳۵ موافقت نامه ای (۱) بعنوان توضیح و تکمیل مواد هفتگانه

بقیه از صفحه قبل

- طبق مقررات قانونی بتواند انتخابات عمومی را اعلام نموده و اهالی آذربایجان نمایندگان ،
- خود را آزادانه انتخاب و برگز اعزام دارند .
- امیدوارم با حسن نیت و وطن پرستی که در نمایندگان اهالی آذربایجان احساس ،
- نموده ام موجباتی فراهم شود که نگرانی عمومی بر طرف و با در نظر گرفتن وظایف قانونی ،
- دولت مشکلات فعلی از هر جهت مرتفع گردد .

نخست وزیر

قوام السلطنه

- (۱) موافقتنامه هیئت اعزامی مرکز و نمایندگان آذربایجان در روز شنبه ۲۵/۳/۳۲۵
- در نتیجه مذاکرات بین دولت و نمایندگان آذربایجان و با توجه بمواد هفتگانه ،
 - ابلاغیه مورخه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ دولت که مورد قبول نمایندگان مزبور واقع گردیده ،
 - و در نتیجه تبادل افکار توافق قطر حاصل شده که مواد زیر بعنوان توضیح و مکمل آن تنظیم ،
 - گردیده بموقع اجرا گذارده شود .:
 - ماده ۱ - نسبت بمقاد ماده اول ابلاغیه صادره دولت موافقت حاصل شد که جمله ،
 - زیر بان اضافه گردد (رئیس دارائی نیز بنا بر پیشنهاد انجمن ایالتی و تصویب دولت تعیین ،
 - خواهد شد .)
 - ماده ۲ - چون در ماده ۲ ابلاغیه دولت مقرر گردیده که تعیین استاندار با جلب نظر ،
 - انجمن ایالتی بادولت خواهد بود بمنظور اجرای اصل مزبور موافقت حاصل شد که وزارت ،

بقیه در صفحه بعد

ابلاغیه مورخه دوم اردیبهشت ۱۳۲۵ بین طرفین امضاء و مبادله گردید که مظفر فیروز مفاد قرارداد مزبور را همان شب از رادیو تبریز انتشار داد ولی بازم چون مذاکرات

بقیه از صفحه قبل

- کشور استاندار را از میان چند نفر که انجمن ایالتی معرفی خواهد نمود برای تصویب ،
- بدولت پیشنهاد نماید .
- ماده ۳ - نظر بتحوالات احیر در آذربایجان دولت سازمان فعلی را که بعنوان مجلس ،
- ملی آذربایجان انتخاب و تشکیل شده است بمنزله انجمن ایالتی آذربایجان خواهد شناخت ،
- و پس از تشکیل مجلس پانزدهم و تصویب قانون جدید انجمن ایالتی و ولایتی که از طرف ،
- دولت پیشنهاد خواهد شد . انتخاب انجمن ایالتی آذربایجان طبق قانون مصوبه شروع ،
- خواهد شد .
- ماده ۴ - برای تعیین تکلیف قوای محلی و فرماندهان آن که در نتیجه تحول نهضت ،
- آذربایجان نقرات آن از افراد ظلام و وظیفه احضار گردیده اند و با امضای این قرارداد ،
- جزه ارتش ایران محسوب میشوند موافقت حاصل شد کمیسیونی از نمایندگان دولت جناب ،
- آقای قوام السلطنه و انجمن ایالتی آذربایجان در محل تشکیل و راه حل آنرا هر چه زودتر ،
- جهت تصویب پیشنهاد نمایند .
- ماده ۵ - نسبت بوضع مالی آذربایجان موافقت حاصل گردید ۷۵ درصد از عواید ،
- آذربایجان جهت مخارج محلی اختصاص و (۲۵ درصد) جهت مخارج عمومی کلبه کشور ،
- ایران بمرکز فرستاده شود .
- تبصره ۱ - مخارج و عواید ادارات پست و تلگراف و گمرک و راه آهن و کشتیرانی ،
- دریاچه ارومیه مستثنی بوده و مخارج و عواید آن کاملاً برعهده و منحصر بدولت خواهد بود ،
- توضیح اینکه تلگرافات انجمن های ایالتی و ولایتی و دوایر دولتی آذربایجان مجاناً مخایره ،
- خواهد شد .
- تبصره ۲ - ساختمان و تعمیر راه های شوه اساسی برعهده دولت و احداث و تعمیر ،
- راه های فرعی و محلی برعهده انجمن ایالتی آذربایجان است .
- تبصره ۳ - دولت برای قدردانی از خدمات برجسته آذربایجان بشروطیت ایران ،
- و بمنظور حق شناسی از فداکارهاییکه مردم غیور آذربایجان در راه استقرار دموکراسی و ،
- آزادی نموده اند قبول نمود که ۲۵ درصد از عواید گمرکی آذربایجان را جهت تأمین ،
- مصارف دانشگاه آذربایجان اختصاص داده شود .
- ماده ۶ - دولت قبول میکند که امتداد راه آهن میانه تاتیریز را هر چه زودتر شروع ،
- و در اسرع وقت انجام دهد .
- بدیهی است که جهت این امر کارگران و متخصصین آذربایجانی حق تقدم خواهند ،
- داشت .

تبریز و قراردادهای منعقد به نتیجه مطلوب نرسیده و قرار شده بود مذاکرات ضمن

بقیه از صفحه قبل

« ماده ۷ - قوای داوطلبی که غیر از نظام وظیفه بنام فدائی در آذربایجان تشکیل شده ،
« بزرگان امری تبدیل میگردد و برای تعیین تکلیف قوای انتظامی مزبور همچنین تعیین ،
« فرماندهان موافقت حاصل شد که کمیونیونی از نمایندگان دولت جناب آقای قوام السلطنه ،
« وانجمن ایالتی آذربایجان در محل تشکیل و هر چه زود تر راه حل آنرا جهت تصویب پیشنهاد ،
« نماید . »

« تبصره - نظر باینکه در سنوات اخیر بر اثر بعضی اعمال نام امنیه و ژاندارمری در ،
« پیشگاه افکار عمومی ایران خصوصاً آذربایجان احساسات مخالف و نامناسبی نموده است ،
« و نظر باینکه رئیس دولت شخصاً فرماندهی این سازمان را اخیراً عهده دار گردیده و انتظار ،
« آغاز اصلاحات و تصفیه این اداره از عناصر نامالسالم می رود موافقت شد که احساسات عمومی و ،
« مخصوصاً اهالی آذربایجان نسبت به ژاندارمری باستحضار رئیس دولت برسد تا برای تغییر ،
« اسم آن و انتخاب نام مناسب جهت سازمان مزبور تصمیمات مقتضی را اتخاذ فرمایند . »

« ماده ۸ - نسبت پاراضی که در نتیجه نهضت دموکراتیک آذربایجان میان دهقانان ،
« و زارعین تقسیم گردیده آنچه مربوط بخالصجات دولتی است چون دولت با تقسیم خالصجات ،
« میان دهقانان و زارعین در تمام کشور اصولاً موافق است اجرای آنرا بلامانع دانسته و لایحه ،
« مربوط آن در اولین فرصت برای تصویب بمجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد نمود و آنچه ،
« از اراضی غیر در نتیجه تحولات اخیر آذربایجان بین رعایا تقسیم شده موافقت حاصل شد ،
« که جهت جبران خسارات مالکین یا تمویض املاک آنها کمیونیونی از نمایندگان دولت جناب ،
« آقای قوام السلطنه و نمایندگان انجمن ایالتی تشکیل و راه حل را جهت تصویب پیشنهاد ،
« نماید . »

« ماده ۹ - دولت موافقت میکند با افتتاح مجلس پانزدهم لایحه قانونی انتخابات ،
« را که روی اصل آزادی و دموکراسی یعنی با تأمین رای عمومی مخفی - مستقیم متناسب و ،
« مساوی که شامل نسوان هم باشد تنظیم و قبول آنرا بقید فوریت خواستار شود دولت همچنین ،
« قبول می نماید بمنظور ازدیاد نمایندگان آذربایجان و سایر نقاط کشور به تناسب اهالی نقاط ،
« مختلف بمجرد افتتاح مجلس پانزدهم لایحه قانونی را پیشنهاد و بقید دو فوریت تقاضای ،
« آنرا بنماید تا پس از تصویب بوسیله انتخابات کسری نمایندگان نقاط مزبور تعیین و بمجلس ،
« اعزام گردند . »

« ماده ۱۰ - ایالت آذربایجان عبارتست از استانهای ۳ و ۴ خواهد بود . »

« ماده ۱۱ - دولت موافقت دارد که جهت تأمین حسن جریان امور آذربایجان شورای ،
« اداری از استاندار و رؤسای ادارات و هیئت رئیسه انجمن ایالتی تشکیل و انجام وظیفه نماید . »
« ماده ۱۲ - بماده ۱۳ ابلاغیه مورخه ۲ اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ که از لحاظ تعیین ،
« تکلیف مدارس متوسطه و عالی دارای ابهام میباشد جمله زیر اضافی گردد در مدارس متوسطه ،

بقیه در صفحه بعد

اعزام هیئتی در تهران ادامه یابد تا بلکه بتواند به نتیجه قطعی نائل گردند لذا هیئتی مرکب از اشخاص زیر :

- | | |
|-------------------------|--------------------------|
| ۱ - میرزا علی شبستری | صدر فرقه دموکرات . |
| ۲ - سلام الله جاوید | استاندار آذربایجان . |
| ۳ - صادق پادگان | رئیس سابق حزب توده . |
| ۴ - ژنرال محمود پناهیان | رئیس ستاد قوای دموکرات . |
| ۵ - سرهنگ یوسف مرتضوی | افسر فرقه دموکرات . |

در تاریخ ۳۰ مرداد ماه ۱۳۲۵ به تهران وارد شدند . با ورود این هیئت به تهران هیاهو و تظاهرات بسیار بعمل آمد و روزنامه های موافق دولت و مخالفینی که عموماً منتسب بفرقه دموکرات آذربایجان یا احزاب دست چپ بودند و همیشه منتظر و

بقیه از صفحه قبل

- « و عالیہ تدریس بدو زبان فارسی و آذربایجانی طبق برنامه وزارت فرهنگ که با در نظر ،
- « گرفتن شرایط زمان و مکان اصلاح و موافق موازین دموکراتیک و اصول مترقی جدید تنظیم ،
- « گردیده تدریس خواهد شد . »
- « ماده ۱۳ - دولت موافقت دارد که اکراد مقیم آذربایجان از مزایای این موافقت ،
- « نامه برخوردار بوده و طبق ماده ۳ ایلانیه دولت تا کلاس پنجم ابتدائی بزبان خودشان ،
- « تدریس نماید . اقلیت های مستقیم آذربایجان از قبیل آسوری ارمنی حق خواهند داشت ،
- « تا کلاس ۵ ابتدائی را بزبان خود تدریس نماید . »
- « ماده ۱۴ - چون دولت در نظر دارد قانون انتخابات جدید شهرداری ها را جهت ،
- « تمام ایران روی اصول دموکراسی یعنی رأی عمومی - مخفی - مستقیم و مساوی بمجلس ،
- « پانزده پیشنهاد نماید ، بمجرد تصویب قانون مزبور انتخابات و انتخاب جدید انجمن ،
- « شهرداری ها در آذربایجان و تمام نقاط ایران شروع خواهد شد و تصویب قانون مزبور ،
- « انتخابات جدید انجمن شهرداری فعلی آذربایجان و وظایف خود را انجام خواهند داد . »
- « ماده ۱۵ - این موافقت نامه در دو نسخه تنظیم و مبادله گردید و پس از تصویب هیئت ،
- « دولت و انجمن ایالتی آذربایجان بموقع اجرا گذارده خواهد شد . »

تبریز بتاريخ ۲۳ خرداد ۱۳۲۵

مظفر فیروز پیشه وری

مترصد بودند تا وسیله‌ای بدست آورند و تظاهر و هیاهوئی بنمایند ورود این هیئت را مغتنم شمرده و بنشر مقالات مبادرت ورزیدند .

مذاکرات با هیئت اعزامی آذربایجان

پس از ورود هیئت بتهران، نخست وزیر قوام السلطنه جلسه‌ای با حضور آنها تشکیل داد و شروع برسدگی به تقاضاهای این هیئت نمود.

وزیر جنگ - رئیس ستاد ارتش و معاون وزارت جنگ نیز شرکت داشتند . مذاکرات در پیرامون مسائل نظامی و مطالبی که در آذربایجان با رفتن هیئت از تهران حل نشده بود بشرح زیر دور میزد:

۱ - برسمیت شناختن افسران ارتش آذربایجان بشرح زیر:

۱۶۰ تن از افسران فراری ارتش مرکزی هر یک با دو درجه بالاتر از درجه‌ای که در ارتش شاهنشاهی داشتند .

۳۵۰ تن از مهاجرین که هر یک درجاتی زده بودند و ۴ نفر از آنها دارای رتبه سرتیپی بودند، از جمله غلام یحیی و کبیری و سیف قاضی .

۳۰۰ تن از گروه‌بانیان که آموزشگاه یا دانشکده تبریز را در مدت چندماه طی کرده و ستوان ۲ شناخته شده بودند و من حیث المجموع ۸۱۰ تن افسران فرقه از طرف ارتش برسمیت شناخته شوند .

۲ - حکومت تهران بودجه کامل لشکر آذربایجان را طبق نظر حکومت آذربایجان بپذیرد و در سال یکصد و پنجاه میلیون ریال اعتبار کامل آن قوا را بپردازد .

۳ - فرمانده لشکر و تیپ‌ها باید با نظر انجمن ایالتی آذربایجان تعیین شوند .

۴ - افراد وظیفه آذربایجان باید فقط در آذربایجان بخدمت گمازده شوند و بجای دیگر اعزام نگردند .

۵ - در صورتیکه عملیاتی در ایران پیش آمد نماید، در صورت تصویب انجمن ایالتی ممکن است قوای آذربایجان در آن شرکت نماید .

۶ - افسران آذربایجان بهیچ جا منتقل نشوند واحدی از افسران ارتش هم بدون نظر انجمن ایالتی به آذربایجان منتقل نگردند .

بطور خلاصه نظر فرقه دموکرات آذربایجان بر این بود که ارتشی از عناصر مورد نظر و توجه خود تشکیل دهد. که حکومت مرکزی بهیچوجه در آن مداخله نکند و حتی حق کوچکترین استفاده و صدور دستوری را هم بآن نداشته باشد و فقط یکصد و پنجاه میلیون ریال اعتبار سالانه آنرا پردازد و کلیه احتیاجات آن قواری از لحاظ سازوبرگ - اسلحه و مهمات مطابق نظر و تقاضای حکومت آذربایجان تأمین نماید .
اولین جلسه مذاکره با حضور آقای نخست وزیر و عضویت وزیر جنگ ، سپهدار امیر احمدی ، رئیس ستاد ارتش سرلشگر رزم آرا و معاون وزارت جنگ سرلشگر عبدالله هدایت در منزل نخست وزیر تشکیل و پس از قرائت کلیه پیشنهادات رئیس ستاد ارتش سرلشگر رزم آرا اظهار داشت:

« این پیشنهادات بنا بر آنچه توجه و ملاحظه میشود، متضمن حکم قطعی انحلال ،
« ارتش ایران است. زیرا افسرانی که اسم برده شد، جز پناهیان که حاضر میباشد ،
« عموماً افسرانی هستند که از ارتش ایران فرار و بر ضد حکومت مرکزی قیام ،
« کرده اند و تمام افسران از سوء اعمال و رفتار آنها با خبر میباشند . پذیرفتن چنین ،
« عناصری با اسم افسر، بزرگترین لطمه را بارتش وارد خواهد ساخت .
« از طرف دیگر درجه دادن به بعضی اشخاص از لحاظ احتیاج و فنی بودن ،
« برخلاف مقررات ارتش است و بهیچوجه نمیتوان آنها را با این درجات پذیرفت .
« راجع بگروه بانانی که افسر شده و یا دانشکده افسری را دیده اند. بایستی دید اولاً ،
« حائز شرایط هستند یا خیر بعداً هم باید امتحانات لازم از آنها بشود و در غیر اینصورت ،
« بهیچوجه پذیرفتن این پیشنهادات برای ارتش ایران مقدور نیست و قبول چنین ،
« پیشنهادهائی بمنزله خیانت رسمی بکشور و تاریخ ایران خواهد بود . »

مظفر فیروز در این جلسات طرفداری بسیاری از نمایندگان آذربایجان کرد

وبعداً هم فشار شدیدی برای قبول این پیشنهادهای غیر قابل قبول بهیئت دولت وارد می آورد ولی مقامات نظامی مخالفت می نمودند.

مظفر فیروز پس از آنکه با ایستادگی مقامات نظامی روبرو گردید پیشنهاد کرد که تصویب نامه‌ای از هیئت دولت بگذرد و بدرجات افسران فرقه دمو کرات رسمیت داده شود ولی هیئت نمایندگان چون میدانستند این تصویب نامه‌ها ارزشی ندارد پافشاری کردند که با تصویب اعلیحضرت همایون شاهنشاهی باشد.

بهین جهت روزی مظفر فیروز بانمایندگان آذربایجان بحضور شاهنشاه مشرف شدند پس از معرفی آنها رسماً تصویب درجات منظور را از پیشگاه شاهانه تقاضا نمودند در مقابل این تقاضا اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران چنین فرمودند.

**« بهیچ قیمت من با دادن چنین اجازه‌ای که برخلاف مقررات ارتش »
« میاشد نمیتوانم موافقت نمایم »**

بلافاصله اعلیحضرت همایونی وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش را احضار کردند و فرمودند :

**« بما چنین پیشنهادهایی داده شد ولی باید بدانید که این پیشنهادها »
« متضمن خیانت مسلم بکشور و میهن است من بهیچوجه آنرا نمی پذیرم »
« و با تمام قواورد خواهم کرد چه بمیهن و ارتش علاقمندم و حتی حاضریم »
« از سلطنت در صورت اجبار کناره گیری کنم ولی اقدامی که بضرر کشور »
« و ارتش باشد مرتکب نشوم »**

نخست وزیر و مظفر فیروز آنچه در قدرت داشتند برای بتصویب رساندن پیشنهادات فرقه دمو کرات سعی وجدیت نموده و حتی نخست وزیر روی پای شاهنشاه افتاده و التماس و تضرع کرد که درخواستهای پیشنهادی پذیرفته شود ولی اعلیحضرت همایونی فرمودند :

« من ترجیح میدهم دستم قطع شود و چنین فرمانی را امضا نکنم »

نخست وزیر اجازه خواست به مسئولیت خود اینکار را انجام دهد ولی اعلیحضرت همایونی بشدت مخالفت کردند.

در هر حال اوامر شاهانه و مقاومت سخت و شدید معظم له و ایستادگی سایر مقامات نظامی کوچکترین راه موافقتی نشان نداد.

چون هیئت با یأس و ناامیدی مواجه شد از مقامات خارجی کمک خواستند در نتیجه روزی مقامات رسمی خارجی با حضور نخست وزیر و رئیس ستاد جداً قبول تقاضاهای نظامی هیئت را خواستار شدند ولی رئیس ستاد ارتش عدم امکان اجرای این تقاضاها را تشریح و گوشزد نمود که قبول این پیشنهادها متضمن تخریب قطعی ارتش است و بهیچ صورت نمیتوان آنها را قبول کرد.

در نتیجه دولت با اکثر پیشنهادهای هیئت اعزامی موافقت ننمود و نمایندگان آذربایجان بدون گرفتن نتیجه به تبریز مراجعت کردند.

تشکیل حزب دموکرات ایران (۱)

روسها تحت تأثیر مذاکرات شورای امنیت سازمان ملل متحد شروع به تخلیه خاک ایران کردند و این موضوع از طرف دولت قوام تأیید و بدینا مخابره شد. چون اقدامات دامنه دار قوام مستلزم کارهایی در زمینه حزب و جمعیت نیز بود که در مقابل حزب توده و فرقه دموکرات پیشه‌وری انجام گیرد لذا قوام روز هشتم تیرماه تشکیل

(۱) قوام السلطنه از بدو تشکیل دولت خود بمنظور مبارزه با توده‌ایها در صدد برآمد تا علاوه بر تشکیل حزب دموکرات سازمان کارگری نیز تشکیل دهد. و بهمین مناسبت در سال ۱۳۲۵ اتحادیه سندیکاهای کارگران و کشاورزان ایران را بنام اسکی «ا. س. ک. ای» تشکیل داد. این اتحادیه در ابتدای تشکیل عملاً وابسته بحزب دموکرات قوام السلطنه بود در این اتحادیه عده‌ای از کارگران ناراضی جمع شده و ضمن فعالیت خود با شورای متحده مبارزه میکردند. این اتحادیه از نظریین المللی وابسته بکنفدراسیون سندیکاهای آزاد جهانی و کارشده بود:

La Confédération International des Syndicats Libres

حزب دموکرات ایران را برهبری خود اعلام داشت و اینکار برای حزب توده بسیار گران آمد زیرا گذشته از اینکه حزب مزبور چشم دیدن و فعالیت حزب دیگری را نداشت و فهمید که دوره زوال قدرتش فرا میرسد زیرا عدم ای از مردم بلا تکلیف و عدم زیاد دیگری هم در حزب جدید التاسیس ثبت نام کردند و با این ترتیب سدی در راه پیشرفت حزب توده بوجود آمد.

روز ۲۳ تیرماه حزب توده در خوزستان اعتصاب دیگری تحت این عنوان که شرکت نفت نباید در امور سیاسی ایران مداخله کند برپا کرد هدف اصلی و اساسی آن بود که نظر جهانیان را از دخالت روسها در ایران و مسئله آذربایجان بنقطه دیگری علیه انگلستان جلب کند در مذاکرات سیاسی بین المللی معمولاً روسها ضمن اینکه خود را یکدنده نشان میدهند پیوسته حاضر بانجام معامله هستند. برای آنکه در معامله آتی آذربایجان را ببرند دست به تحریکات علیه انگلستان در جنوب میزدند تا بلکه با « عقب نشینی » از جنوب شمال را در دست نگهدارند. گویا اینکه این نقشه آنها نیز نگرش ولی عدم ای کارگر بیچاره در خوزستان شهید راه این مانور سیاسی شدند و بقتل رسیدند و در آن استان حکومت نظامی اعلام گردید.

وزرای حزب توده در کابینه قوام السلطنه (۱)

بطوریکه گفته شد با چنین نقشه و فکری قوام السلطنه در تاریخ دهم مرداد

(۱) کابینه قوام السلطنه عبارت بودند از :

- ۱ - سیهبد امیر احمدی وزیر جنگ
- ۲ - عبدالحمین هژیر وزیر دارایی
- ۳ - الهیار صالح وزیر دادگستری
- ۴ - سرلشکر فیروز وزیر راه
- ۵ - نوشیروان سیهبدی وزیر مشاور
- ۶ - دکتر منوچهر اقبال وزیر پست و تلگراف
- ۷ - مظفر فیروز وزیر کار و تبلیغات و با حفظ سمت معاونت سیاسی و پارلمانی
- ۸ - شمس الدین امیرعلایی وزیر کشاورزی
- ۹ - دکتر مرتضی یزدی وزیر بهداری
- ۱۰ - ایرج اسکندری وزیر بازرگانی و پیشه و هنر
- ۱۱ - دکتر فریدون کشاورز وزیر فرهنگ
- ۱۲ - وزارت امور خارجه و کشور را آقای نخست وزیر شخصاً عهده دار شدند.

ماه ۱۳۲۵ کابینه خود را ترمیم نمود و سه وزیر توده‌ای بهمکاری در دولت دعوت کرد. سه وزیر مذکور عبارت بودند از: ایرج اسکندری وزیر بازرگانی و پیشه و هنر دکتر فریدون کشاورز وزیر فرهنگ دکتر مرتضی یزدی وزیر بهداری. (۱)

با این ترتیب حزب توده هم در دولت و هم در مجلس و هم بخیال خود در میان کارگران و دهقانان و روشنفکران نفوذ داشت و چنان دچار غرور بی‌پایه و اساسی شده بود که نورالدین الموتی دبیر کمیته مرکزی حزب توده در یک سخنرانی عده اعضای حزب مزبور را به یک میلیون نفر تخمین زد؛ و چه میشود کرد که چند صفر حقیر را در کنار راست عدد حقیقی گذاشته بودند.

دکتر یزدی داستان معروف سر شتر که بخیمه رفت بدنش نیز خواهد رفت بر زبان راند و در این ایام با استفاده از شورهای آذربایجان و اقدامات معتدل قوام و ورود وزرای توده‌ای در کابینه حزب توده سازمان خود را رو به توسعه میبرد.

وزارت پیشه و هنر ایرج اسکندری عملاً تمام کارخانجات دولتی را در بست بحزب توده سپرده بود و در فرهنگ تبلیغات توده‌ایها رو به تزاید و توسعه می‌رفت تصفیه‌های دامنه داری در سه وزارتخانه توده‌ای انجام می‌گرفت و جمعی که دچار تصفیه نمی‌شدند مرعوب می‌گشتند و اشخاص شرور و ماجراجوئی مانند کریم پور شیرازی پست مهمی در وزارت بهداری اشغال مینمود. تعداد اعضای حزب توده در این دوره که اوج قدرت حزب مزبور محسوب میشد در تهران به پنج الی شش هزار نفر رسید و در ولایات (غیر از آذربایجان و کردستان که دیگر در آنجا حزب توده وجود نداشت) بهمین تعداد بالغ شد.

شورای منجمده همچنان مدعی بود که تمام کارگران را در بر گرفته ولی این ادعا با حقیقت خیلی فاصله داشت تعداد اعضای اتحادیه دهقانان به ده هزار نفر میرسید زمانی که لوئی سایان دبیر کل سندیکای جهانی کارگران که زیر نظر

(۱) علاوه بر سه وزیر توده‌ای مظفر فیروز که مزدور و سرسپرده بیگانگان در ایران بود

ست معاونت نخست وزیر و وزارت کار و تبلیغات را نیز بر عهده داشت.

مستقیم کمونیزم بین الملل اداره میشد بدعوت شورای متحده بایران آمده بشهرهای صنعتی « غیر از خوزستان » و از جمله باذربایجان پیشه‌وری رفت.

آخرین قدرت حزب توده و شورای متحده بمنصه ظهور رسید در اینموقع رضا روستا مدعی بود که يك میلیون کارگر عضو شورای متحده هستند . اما واضح بود که این تعداد صرفاً جنبه تبلیغاتی داشته و اغراق آمیز بود و در اینجا باید توضیح زیر را علاوه نمود هر سازمانی چه حزبی و چه اتحادیه‌ای باید طبق مقررات خاصی روبرو توسعه رود و اگر از این مقررات عدول شود تعداد « کمیت » برای معرفی آن سازمان کافی نیست زیرا کیفیت همیشه از کمیت مهمتر است و حزب توده بکیفیت ابدأ توجهی نمیکرد .

سازمان اتحادیه‌ها ابدأ شبیه بسندیکاهای واقعی نبود . نساجی . صنایع اغذیه صنایع ساختمانی و غیره متحد نبودند و بنای کار خود را بر اقتصاد و حمایت از منافع کارگران هر کارخانه و رشته نگذاشته بودند تمام هدف آنها پیوسته تظاهرات پشت سر هم سیاسی و اختلال در نظام اجتماعی بود .

ارگان رهبری کننده اتحادیه‌ها و شورای متحده هم انتصابی بودند از کنفرانسها و کنگره‌های اتحادیه‌ها خبری نبود رضا روستا هر مملتی را که دم دستش بود بکاری برمی گماشت و ملاک شخصیت همان تملق و چاپلوسی بود در حزب توده نیز مملقین بمقامات اداری و حزبی بالاتری نائل می آمدند و جنجال بردانش مزیت و برتری داشت بطوریکه بعدها خواهیم دید همین گزافه گوئی و تو خالی بودن حزب توده چگونه حزب مزبور را مانند آدمک برفی در مقابل آفتاب آب کرد .

فصل پنجم

نقض قرار داد سه جانبه

از طرف دولت شوروی

بطوریکه قبلاً اشاره شد مهلت شش ماهه متفقین برای تخلیه کشور در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۲۴ پایان می‌رسید ولی از تخلیه نیروهای شوروی خبری نبود . دخالت شوروی در امور داخلی ایران همچنان ادامه داشت اعتراضات ایران را دولت شوروی یا رد مینمود و یا اصلاً بآن جوابی نمیداد . چند روز قبل از تشکیل کنفرانس وزیران خارجه در مسکو ۱۶ - ۲۶ دسامبر ۱۹۴۵ ، ۲۶ - ۶ تیرماه ۱۳۲۴ ، مسئله جمهوریهای خود مختار مهاباد و تبریز انجام یافته تلقی شده بود .

استالین درباره خط مشی شوروی نسبت بشمال ایران اینطور اظهار نظر نمود . « منابع نفت باکو می‌بایستی در مقابل رفتار دشمنانه ایران تأمین شود . » « تصمیم مبنی بر اینکه آیا نیروهای شوروی خاک ایران را ترک کنند بستگی به رفتار دولت ایران دارد »

وبالآخره در کنفرانس وزیران خارجه نتوانستند توافق حاصل کنند. دولت ایران برای رسیدگی بادعاهای خود به شورای امنیت شکایت نمود، ویشینسکی نماینده شوروی در شورای امنیت با طرح شکایت دولت ایران مخالفت نمود و اظهار نمود که مسئله آذربایجان

هیچگونه ارتباطی با بودن نیروهای شوروی در ایران ندارد بلکه این امر صرفاً ادعای مردم شمال ایران برای خودمختاری میباشد .

شوروی بدولت ایران اعتراض نمود که درمقابل تبلیغات ضد شوروی در ایران هیچگونه عکس العملی نشان نمیدهد آذربایجان و باکو « منطقه شوروی » ازطرف دشمنان تهدید میشود ویشینسکی تهدید آذربایجان و باکو را بهانه قرار داده تا از توقف نیروهای شوروی در ایران بدون تابعیت از قرار داد ۱۹۴۲ دفاع کند .

شورای امنیت تصمیم خود را به آخر ژانویه ۱۹۴۶ محول نمود قوام السلطنه هنگام مذاکرات درمسکو اطلاع حاصل نمود که شوروی قصد دارد نیروهای خود را درقسمتی از نقاط ایران نگاه دارد درضمن ازدولت ایران میخواستند که حکومت خود مختاری آذربایجان را برسمیت بشناسد .

در ۲ مارس ۱۹۴۶ « ۱۲ اسفند ۱۳۲۴ » روزیکه برای تخلیه تعیین شده بود نیروهای انگلیسی و امریکائی خاک ایران را ترک نمودند .

مذاکرات قوام السلطنه و استالین در مسکو ادامه داشت با وجود این شوروی حاضر باجرای تعهد خود نبود امریکا و بریتانیا اعتراض کتبی نمودند قوام السلطنه بدون نتیجه از مذاکرات خود با استالین بتهران مراجعت نمود .

وضع ایران کم کم رو بوخامت میرفت حزب توده با تشکیل دموونستراسیون های عظیم سعی نمود از رفتن نمایندگان به پارلمان جلوگیری بعمل آورده و در ضمن مانع هر گونه تصمیمی شود .

واحد های تانک شوروی در ایالات شمالی بحرکت درآمدند در اوائل فروردین ۱۳۲۵ احتمال يك انقلاب مسلحانه میرفت .

دولت ایران مجدداً بعلت اینکه شورویها بنا بر اصل قرارداد نیروهای خود را از خاک ایران بیرون نبردند اعتراض نمود ادعای ایران از طرف دول مختلف بخصوص از طرف کشورهای غربی پشتیبانی شد گرومیکو سعی میکرد با دلایل گوناگون

از مذاکرات شورای امنیت درباره شکایت ایران جلوگیری بعمل آورد حتی یکدفعه
با اعتراض جلسه را ترك نموده بود .

شوروی از نظر دول غرب بعنوان عهد شکن جلوه نمود شوروی بالاخره قبل
از اینکه شورای امنیت درباره ادعای ایران تصمیم بگیرد در ۱۵ فروردین ماه ۱۳۳۵
شمسی قراردادی باین شرح بصادولت ایران منعقد نمود .

۱ - نیروهای شوروی می بایستی شش هفته بعد از ۲۴ مارس ۱۹۴۶ خاک ایران
را ترك کند .

۲ - يك شركت سهامی نفت شوروی و ایران تشکیل شده و بتصویب پارلمان
برسد .

۳ - واقعه آذربایجان امر داخلی ایران قلمداد شود و همچنین قرار داد های
صلحجویانه مابین دولت و خلق آذربایجان بسته شود .

با انعقاد این قرارداد (۱) ارتش سرخ در ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۳۵ خاک ایران
را ترك نمود .

کمونستهای ایران بنا بر این قرارداد از پشتیبانی ارتش سرخ محروم شدند
ولی ظاهراً بحد کافی قوی بنظر میرسیدند که از خود دفاع کنند و حتی سازمان خود
رابسط و توسعه دهند .

و بدین ترتیب حزب توده پشتیبانی ارتش سرخ را از دست داد و در صد
برآمد که باز با تبلیغات گوناگون جبران این کمبود را بنماید و اعمال قدرت نماید

(۱) نامه سرفرماندهی نیروی شوروی در ایران بدولت قوام السلطنه :

بتاریخ ۴ آوریل ۱۹۴۶ ، ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ ،

جناب آقای نخست وزیر : بدینوسیله محترماً باستحضار جناب عالی میرساند از طرف
فرماندهی نیروی شوروی در ایران طبق دستورات واسله تمام عملیات مقدماتی برای اینکه
در مدت یکماه ونیم از ۲۴ آوریل ۱۹۴۶ کلیه واحدهای ارتش سرخ مقیم ایران تمام خاک
کشور مزبور را تخلیه نماید انجام گردیده است .

با احترامات فائقه

جناب آقای نخست وزیر دولت شاهنشاهی ایران - شهر تهران

لذا ببهانه تأسیس سالگرد حزب توده در روز پانزده مهرماه که جشن مهرگان بود دموکراسیون و سیمعی در تهران و شهرستانها برآه انداخت.

واقعۀ فارس

در سال ۱۳۲۵ تحت عنوان نهضت فارس اقداماتی از طرف قشقاتیها و سایر سران ایلات جنوب بعمل آمد و بر خوردهائی بین آنان با قوای دولتی رخ داد. در این موقع دولت چند نفر از متنفذین منجمله مرتضی قلیخان بختیاری و جهانشاه صمصام و سیف‌اله رشیدیان را بازداشت کرد. سران جنبش فارس تقاضای خود مختاری کرده از دولت وقت درخواست داشتند که دو وزیر از آنها در کابینه شرکت دهد. اما قوام السلطنه با این تقاضا مخالفت میکرد توده‌ایها از آن وضع کم کم دچار سوء ظن شده و تصور میکردند که جنبش فارس ساخته و پرداخته حکومت تهران است.

عناصر توده‌ای دربار را در این جریانات متهم کرده و میگفتند که درباریان جنبش فارس را در مقابل جنبش آذربایجان قرارداد اند تا اگر بدرخواستهای پیشه‌وری ترتیب اثر داده نشود وانمود گردد که درخواست مخالفان آنها نیز مورد قبول واقع نشده است.

لذا جنبش فارس را مورد حملات شدید قرار دادند و پای خارجی‌ها را در آن بمیان کشیدند تا اینکه روزه ۲۵ مهرماه اعلام شد که مذاکرات بین نمایندگان دولت در شیراز و ناصر قشقاتی به نتیجه مطلوب رسید و بحران فارس بطریق مسالمت آمیزی پایان پذیرفته است.

جبهه مؤتلفه احزاب آزادیخواه

حل مسالمت آمیز مسئله فارس در کابینه ایجاد دو دستگی کرد بدین ترتیب

که وزرای توده‌ای خواهان سرکوبی عشایر آن سامان بودند ولی سایر وزراء معتقد بودند که حل مسالمت آمیز قضیه فارس بمراتب بهتر از کشتار و خون ریزی افراد بی گناه میباشد و از این جهت اختلافی بوجود آمد و چون دامنه این اختلاف بالا گرفت قوام کابینه خود را ترمیم نمود و وزرای توده‌ای را کنار گذاشت و اشخاص دیگری را بجای آنها در کابینه خود شرکت داد .

دوره افول حزب توده از همین زمان آغاز شد .

از مدتی پیش طبق موافقتی که با تبریز شده بود دولت و مجلس پوشالی آذربایجان منحل و انجمن ایالتی تشکیل شد و استانداری در آنجا تعیین گردیدد کتر سلام اله جاوید با پیشنهاد پیشموری از طرف قوام السلطنه استاندار آذربایجان و حاج میرزا علی شبستری رئیس انجمن ایالتی شده بودند پیشه وری در نقش رئیس فرقه همه کاره بود و ائتلافی میان حزب دموکرات ایران و فرقه دموکرات آذربایجان و فرقه دموکرات کردستان و حزب توده و حزب ایران بوجود آمده بود و این ائتلاف احزاب بنام « جبهه مؤتلفه احزاب آزادیخواه » نامیده شد

روسها علناً از این جبهه دفاع میکردند و آنرا بسیره کمونیست ها جبهه نمایندگان طبقات کارگرو دهقان و خورده بورژوازی و بورژوازی ملی میدانستند اما خروج وزرای توده‌ای از کابینه مبارزه‌ای را میان حزب دموکرات ایران از یکطرف و احزاب دیگر جبهه مؤتلفه از طرف دیگر بوجود آورد .

اما احزاب اخیر الذکر فرمول تازه ای را ابداع کرده و پیوسته میگفتند .

« پرونده قوام السلطنه از پرونده حزب دموکرات ایران جدا است »

با این ترتیب مبارزه خود را با حزب دموکرات شدت میدادند . اما به قوام السلطنه همچنان با امید اخذ امتیاز نفت شمال بروسها و سایر هدفهای مسکو تملق میگفتند . جالب اینجا است که این تملق حتی بعد از سقوط فرقه نیز ادامه داشت و فقط وقتی

پایان یافت که مجلس موافقتنامه نفت قوام - سادچیکف را رد کرد و از آن زمان بود که روسها قوام را دشمن خطرناک خواندند و حال آنکه قبلا او را بزرگترین سیاستمدار شرق لقب داده بودند و او را از ریاست انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی نیز طرد کردند.



فصل ششم

جمهوری خود مختار کردستان

دولت شوروی از دیر زمان مراقب اوضاع کردستان بود . و طرفدار تشکیل يك جمهوری مستقل کردستان بود در آن زمان مهاباد مرکز تبلیغات شوروی ما بین کردها بود لذا در این راه کوشش بسیاری میگرد تا بالاخره در سال ۱۳۲۴ در کردستان هم مانند آذربایجان بمنظور خود رسید .

جنبش کردستان بمجرد از بین رفتن قدرت مرکزیت « سائترالیم » اعلیحضرت رضا شاه کبیر بوجود آمد و در مهاباد سال ۱۳۲۲ شمسی کمیته سازمان جوانان کردستان تشکیل شد .

این کمیته ظاهر آذربایران فعالیت سیاسی نداشت ولی اغلب در عراق و ترکیه بین کردها تبلیغات کردستان آزاد مینمود .

کمیته سازمان جوانان کردستان از محل و مکان روابط فرهنگی شوروی و کردستان بعنوان پایگاه تبلیغات استفاده مینمود در یکی از جشنهایی که در فروردین ۱۳۲۴ شمسی در خانه روابط فرهنگی برگزار شده بود قاضی محمد که بعداً رئیس دولت کردستان شد وارد کمیته سازمان جوانان کردستان گردید او یکی از اعضا برجسته حزب دموکرات کردستان بود و در میان مردم کردستان نفوذ مذهبی داشت .

روسها از مدتها پیش با او ارتباط داشتند . بکمک شوروی قاضی محمد نماینده مجلس شورای ملی و برادرش سیف قاضی رئیس ژاندارمری این ناحیه شد شورویها

بوسیله قاضی محمد بهانه مناسبی بدست آوردند بوسیله او میخواستند نقشی را که در آذربایجان بازی شد در کردستان هم ایفا نمایند .

دولت شوروی با کمک حزب دموکرات آذربایجان موفق شد غائله کردستان را بوجود بیاورد بدین منظور در شهریورماه ۱۳۲۴ روسای ایلات متنفذ کردستان و همچنین قاضی محمد و سیف قاضی به تبریز دعوت شدند تا در کنسولگری شوروی ملاقاتی بعمل آورند .

نامبردگان درحالی که خود از جریان بی اطلاع بودند باترن مخصوص بسمت باکو حرکت داده شدند در باکو دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی جعفر باکیروف با آنها ملاقات نمود .

قاضی محمد پس از بازگشت از باکو جلسه ای تشکیل داد و در همان جلسه موجودیت حزب دموکرات کردستان را اعلام نمود .

کردها در قطعنامه ای که منتشر کرده بودند همبستگی خود را بخاطر رهائی از دنیای فاشیزم اعلام داشتند .

کردها تقاضای بدست آوردن حقوق اجتماعی را داشته و استفاده از زبان کردی در مدارس و ادارات و همچنین انتخاب اعضای شورای ایالتی کردستان را فوراً خواستار بودند .

اغلب رؤسای طوایف کرد با وجودیکه عضو حزب کومله بودند پس از انحلال آن حزب و تشکیل حزب دموکرات کردستان بعلمت وحشت از نفوذ شوروی اجباراً به این حزب ملحق شدند .

قدرت قاضی محمد بوسیله افراد ایل ملا مصطفی بارزانی که در سال ۱۳۲۴ شمسی با ده هزار نفر مسلح از عراق وارد خاک ایران شده بودند تقویت گردید .

تشکیل دولت کردستان

قاضی محمد در تاریخ ۲۶ آذرماه ۱۳۲۴ ، ۱۵ دسامبر ۱۹۴۵ ، چند روز بعد از

آنکه دموکراتهای آذربایجان خود مختاری خود را اعلام نمودند از سران ایلات کردستان و زهبران جدید دموکرات برای تشکیل جلسه‌ای در مهاباد دعوت نموده بود در این جلسه ملامصطفی و سه نفر از افسران روسی نیز حضور داشتند .

در همین جلسه قاضی محمد « دولت ملی کردستان » را اعلام نمود و پارلمان ملی با ۱۳ نفر عضو تشکیل شد و در دوم بهمن ماه ۱۳۲۴ شمسی قاضی محمد بمقام رئیس جمهوری کردستان انتخاب گردید .

قاضی محمد وزرای جمهوری خود مختار کردستان را بشرح زیر معرفی نمود

- | | |
|---------------------------|-------------------|
| ۱ - حاجی بابا شیخ | نخست وزیر |
| ۲ - محمد حسین سیف قاضی | وزیر جنگ |
| ۳ - محمد امین معینی | وزیر کشور |
| ۴ - احمد الهی | وزیر اقتصاد |
| ۵ - کریم احمدین | وزیر پست و تلگراف |
| ۶ - حاجی رحمن ایلخان زاده | وزیر مشاور |
| ۷ - منافی کریمی | وزیر فرهنگ |
| ۸ - صدیق حیدری | وزیر تبلیغات |
| ۹ - خلیل خسروی | وزیر کار |
| ۱۰ - حاج مصطفی داودی | وزیر تجارت |
| ۱۱ - محمود ولی زاده | وزیر کشاورزی |
| ۱۲ - اسمعیل ایلخانی زاده | وزیر راه |

پنجنفر از رؤسای طوایف کردستان که سیف قاضی و ملامصطفی بارزانی جزء آنها بودند مقام مارشالی را بدست آوردند و به اونیفورم روسی ملبس شدند .

سروان صلاح‌الدین کاظم اف اهل قفقاز افسر ارتش شوروی هم با درجه سرهنگ دومی و نام مستعار کاک آقا در دولت ساختگی کردستان مشغول فعالیت گردید .

بزودی بین دولت های مهاباد و آذربایجان بر سر حکمرانی ناحیه غربی و شرقی دریاچه رضائیه اختلاف پیدا شد .

در فروردین سال ۱۳۲۵ شمسی با توصیه شوروی قرار دادی بین جعفر پیشه وری و قاضی محمد منعقد شد و از آن قرارداد چنین نتیجه حاصل شد که دموکراتها خود را نماینده ملت های مستقل دانستند .

با اینکه مسبب تشکیل هردو جمهوری دولت شوروی بوده است از لحاظ نوع تسلط با هم اختلاف داشتند در حکومت خود مختار آذربایجان يك ترور کمونیستی حکمفرما بود در صورتیکه در جمهوری مهاباد نه کمونیستها شرکت داشتند و نه پلیس مخفی بوجود آمده بود .

وقتی که دستور حمله با آذربایجان داده شد جمهوری کردستان هم متلاشی گردید و مهاباد در ۲۶ آذرماه ۱۳۲۵ بتصرف دولت در آمد . قاضی محمد و همکاران او بازداشت شدند و قاضی محمد در اسفند ماه ۱۳۲۶ محاکمه و در بازار مهاباد بداز آویخته شد .

ملا مصطفی با افراد بارزانی به شوروی فرار کرد .

در این موقع حزب دموکرات ایران در مجلس شورای ملی اکثریت را بدست آورد سفر شوروی بدولت ایران فشار وارد میساخت که مجلس قرارداد نفت که در حقیقت یکی از شرایط خروج نیروهای شوروی از ایران بود تصویب کند مجلس ایران در روز ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ پس از بحث طولانی قرار داد نفت را رد کرد .

روز نجات آذربایجان

چنانچه اشاره شد ارتش سرخ در ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ خاک ایران را تخلیه و عقب نشینی کردند .

نکات ذیل میتواند علت تصمیم عقب نشینی شوروی را از ایران روشن سازد :

۱ - شوروی خود را برای مقابله جدیدی در اروپا آماده میکرد .

۲ - استالین به اعلامیه دولت آمریکا که شوروی را در صورت حمله بایران بنام متجاوز خوانده بود توجه داشت استالین اگر برتری قوای شوروی را محرز میداشت و یا کمکی را درکنار میدید باین اعلامیه ها وقتی نمی نهاد ولی خوشبختانه وضع داخلی روسیه شوروی و سازمان ارتش سرخ طوری بود که استالین با تمام اصراری که داشت نتوانست کلری انجام دهد .

در این موقع اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران قوام السلطنه را احضار و مقرر فرمودند که کابینه خود را منحل نموده و کابینه جدیدی بدون شرکت اعضاء حزب نموده تشکیل دهد و فرمان تجدید انتخابات دوره ۱۵ ملی را در سراسر کشور صادر فرمودند که استان آذربایجان را نیز شامل میشده است که طبعاً طبق دلخواه حکومت خود مختار آذربایجان نبود .

مقارن این زمان دولت شوروی دچار وضع مخصوصی شده بود زیرا هم میخواست از حکومت دست نشاندۀ خود پشتیبانی کند و هم بدین امید که نفت شمال را بچنگ آورد با تهران رابطه حسنه داشته باشد .

در ۱۹ آذر ماه ارتش ایران برهبری اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بزرگ ارتشتاران در سه ستون بطرف آذربایجان حرکت کرد .

جعفریسه وری که میگفت « مرگ هست ولی بازگشت نیست » ابتدا از مردم آذربایجان برای مبارزه با نیروهای دولتی دعوت نمود ولی مردم آذربایجان نه تنها توجهی بحرفهای او نکردند بلکه از نیروهای دولتی بنام نجات دهنده استقبال بعمل آوردند چون باین ترتیب پیشه وری موقعیت را حساس تشخیص داد با یارانش فرار را برقرار ترجیح داد و آذربایجان از لوث وجود یگانه پرستان و اخلال گران پاک

گردید و یکبار دیگر استقلال و تمامیت اراضی ایران حفظ شد .

غائله یکساله آذربایجان و کردستان و غوغای آن در سراسر ایران خاتمه یافت و شکست بزرگی به کمونیزم در ایران وارد آمد . حزب توده بسیار متلاشی شد چون سازمان باصلاح مشککش کیفیتی نداشت و همداش کمیت و جنجال بود و فقط سر نیزه خارجی میتوانست آنرا بر سرپا نگهدارد .

بمنظور درک بیشتر خطری که استقلال و تمامیت ایران را از طریق غائله آذربایجان و کردستان تهدید میکرد بد نیست که به حملات ناجوانمردانه میرزا ابراهیموف وزیر فرهنگ آذربایجان شوروی در رساله‌ای بنام « درباره جنبش دموکراتیک ملی آذربایجان » صفحه ۴۶ توجه کنیم وی چنین مینویسد :

« تاریخ مبارزه خلق آذربایجان بر علیه استبداد ایران طولانی است ، اگر از « زمانهای دور از دوره‌ایکه مادها اجداد قدیم آذربایجانی ها استقلال خود را از دست « دادند صفحه تاریخ را ورق بزیم عصری نمیتوان یافت که در آن آذربایجان « بر علیه اشغالگران خارجی عیان و قیامهای خوین نکرده باشد قسمت اعظم « این قیامها و عیالها بر ضد مستبدین ایران بوده است زیرا نه اعراب نه ترکها و « نه مغولها و نه سایر اشغالگران بالادازه مستبدین ایران نتوانستند مدت طولانی « حکمرانی کنند . »

میرزا ابراهیموف از جمله قیام ستارخان در تبریز را قیام ملت آذربایجان بر علیه تسلط فارسها نامیده و بدین طریق تحریف خائنانه‌ای در تاریخ مشروطیت ایران نموده است که روح ستارخان و دیگر انقلابیون مشروطیت از آن بیزار است چنانکه میدانیم مستبدین آن عهد هم آذربایجانی بودند و هم در سایر نقاط ایران مشروطه خواهان آذربایجان خود را ایرانی دانسته و برای آزادی تمام ایران جاببازی و فداکاری میکردند .

باید توجه داشت که هرگز آذربایجانی خود را از ایران جدا ندانسته بلکه در طول تاریخ پیوسته مدافع استقلال وطن خود یعنی ایران بوده است .
پس از شکست مفتضحانه حکومت پوشالی پیشه وری و نجات آذربایجان فرمان عفو عمومی (۱) از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاه محمد رضا شاه پهلوی شرف صدوریافت .

(۱) متن فرمان عفو عمومی بشرح زیر است .

« فرمان عفو عمومی در آذربایجان و کردستان و زنجان . »

« با تأییدات خداوند متعال ما پهلوی شاهنشاه ایران . »

« نظر باینکه آذرماه ۱۳۲۴ در استانهای آذربایجان و کردستان و شهرستان زنجان ،
« حوادثی رخ داده و در اثر آن بعضی از افراد شهر نشین و طوایف آن حدود سوق با اقداماتی ،
« داده شده که از مراتب میهن پرستی و تمصب ملی آنان دور بوده و حالا که مورد تمقیب ،
« واقع شده اند بیم آنرا دارند که مورد بیمرحمی ما واقع گردند و از آنجائیکه همواره احساسات ،
« میهن پرستانه افراد این مناطق مورد توجه خاص ما بوده و خاطر خطیر ملوکانه ما نیز جز ،
« تأمین رفاه و آسایش اهالی کشور هدف دیگری ندارد و همه وقت معطوف به بسط عدالت ،
« و ترغیب لزوم باطاعت از قوانین مملکت و کوشش کاراست . لذا مقرر میداریم جناب اشرف ،
« نخست وزیر مراحم ملوکانه ما را بمسوم اهالی مناطق فوق از شهر نشین و ایل ابلاغ و بانان ،
« اطمینان بدهد، که در آتیه تا وقتی که عمل مخالف قوانین و یا منافی امنیت و آسایش عمومی ،
« مرتکب نشوند مورد عواطف و علاقه ملوکانه ما بوده و از هر قسم تعرض مصون و محفوظ ،
« خواهند بود . »

بتاریخ ۲۴ آبان ماه ۱۳۲۶

اینک متن قانون عفو مرتکبین قضایای آذربایجان و زنجان .

« ماده واحده - کلبه اشخاصیکه در غائله ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ شمسی در استان ،
« آذربایجان و شهرستان زنجان مرتکب جنحه یا جنایت سیاسی یا جنحه و یا جنایت عادی ،
« شدند « باستثنای مرتکبین قتل و غارت ، و همچنین شرکاء و معاونین آنها اعم از اینکه تحت ،
« تمقیب بوده و یا بموجب حکم قطعی یا غیر قطعی محکوم شده اند و یا اساساً تاکنون مورد ،
« تمقیب قرار نگرفته اند از تمقیب و مجازات مفا مبرگردند و هیچگونه آثار کیفری بمثل آنان ،
« مترتب نمیشود . مشمول این قانون نسبت بکسانی از اشخاص مذکور در قسمت اول این ماده ،
« که ضلای در ممالک خارجه هستند در هر مورد بخصوص موقوف به تصویب هیئت وزیران و صدور ،
« فرمان همایونی خواهد بود . »

« هر گاه يك یا چند نفر از کسانیکه بموجب این قانون متمول عفو عمومی میگردند ،

بقیه در صفحه بعد

فرمان مزبور تأثیر بسزائی در روحیه افراد منطقه آذربایجان و کردستان و زنجان داشته و مردم عموماً از اضطراب و تشویش خاطر رهایی یافته و زندگی عادی خود را از سر گرفتند و این روز را بیاد این پیروزی بزرگ روز نجات آذربایجان نام نهادند .

بقیه از صفحه قبل

« در ثانی مرتکب جرمی قطیر جرائم مذکور فوق شوند آثار عفو کلن لم یکن گشته و جرائم «
« سابق نیز قابل تعقیب و مجازات خواهد بود . »

« مقررات این قانون بهیچوجه در حقوق مدعیان خصوصی مؤثر نیست . »
« کسانی که بر اثر خاتمه فائله آذربایجان خاک ایران را ترک کرده اند و طبق این ماده،
« باید مورد تعقیب قرار گیرند نمیتوانند از مقررات مربوط به روز زمان استفاده نمایند . »
« تبصره ۱ - عده ای که بنام وزیر در حکومت کلایی پیشه‌وری شرکت داشته اند معمول،
« این قانون نخواهد بود . »

« تبصره ۲ - دولت مکلف است بلافاصله پس از تصویب این قانون هیئت مورد اعتمادی،
« را مأمور نماید که در آذربایجان و زنجان بتحقیق بپردازند چنانچه از طرف مأمورین بنام
« متجاسریا عضویت فرقه دموکرات و یا تظاهرات آن و جوهی از مردم دریافت داشته‌اند با تسلیم
« مأمورین دولت بداد گاههای مربوطه وجوه مأخوذه را باهالی مسترد داشته و گزارش نهائی،
« خود را توسط دولت بمجلس شورای ملی تقدیم نماید . »

نقل از روزنامه اطلاعات شماره ۶۷۱۲ روزه شنبه ۲۶ مرداد ماه ۱۳۲۷

قسمت نهم

فعالیت حزب توده

از دیماه ۱۳۳۵ تا بهمن ۱۳۳۷

فصل اول

شکست حزب توده

حزبی که بقول یکی از زعمای آن چون اشتری سرخود را داخل خیمه فرو برده بود انتظار داشت بتدریج تمام بدن خود را بداخل خیمه بکشاند با ورود قوای دولتی به تبریز مانند آدمک برفی در برابر حرارت آفتاب تموز شروع بآب شدن کرد میگویند وقتی که مرحوم قوام سه وزیر توده‌ای را از کابینه بیرون راند گفت « سرشتر را بریدیم » .

و واقعاً هم قوام سرشتر را بریده بود .

حزبی که بقول خود جز به نیروی ملت بجائی اتکاء نداشته باشد و به آن درجه از پشتیبانی افراد و طرفداری آن برسد و آنقدر نیروهای ذخیره یا باصطلاح سمپاتیان در اجتماع فراهم کرده باشد که دموکراسیون های ۱۲۰ هزار نفری راه بیندازد و شماره مخصوص صد هزار نسخه ای منتشر کند چرا باید پس از ورود قسمتی از قوای دولتی بشهری از شهرهای کشور اینطور از هم متلاشی شود ؟

اگر این حزب حقیقتاً ملی بود و واقعاً در میان توده مردم جایی داشت و طرفداران واقعی پیدا کرده بود نمی‌بایست از این اتفاقات بترسد بلکه رقیبان او مانند حزب دموکرات ایران و غیره می‌بایستی وحشت داشته باشند اما آنطور که دیدیم رقیبان این حزب نه تمهانه ترسیدند بلکه تا آخرین دقیقه هم با حزب مذکور مبارزه کردند و هیچگاه میدان را برای دشمن خالی نکردند چون میدانستند که

پایه های حزب بزرگ لرزان است اما حزب توده ترسید چون خود را یکسره بی پناه یافت زیرا بازهم در صحنه بین الملل معامله ای انجام گرفته بود و اربابان تشجیع کننده آزادیخواهان فلاپی رفقا را بی خبر فروخته بودند .

جعفر پیشه وری تا يك روز قبل از فرار همچنان داد میزد « مرگ هست ولی بازگشت نیست » و توده ایها دلخوش بودند اما فرار او خوابهای طلائی و خیال های باطل را یکسره برباد داد .

در زمان قدرت حزب هر فرد توده ای منصب مهمی را در دستگاه دولت آینه برای خود تصور مینمود اما پس از شکستهای پی در پی بازار انتقاد و بازخواست از دستگاه رهبری حزب رواج یافت عده زیادی از صبح فردای فرار پیشه وری در تمام مملکت پای خود را از حزب توده و سازمانهای وابسته بآن کنار کشیدند حزبی که در تهران پنج الی شش هزار نفر عضو جمع آوری کرده بود بزودی تبدیل بجزبی شد که بیش از هزار و پانصد عضو ناراضی مشتت نداشت این عده نیز بجان یکدیگر افتاده و همدیگر را سخت بیاد انتقاد می گرفتند دستهای از رهبران حزب دفاع میکردند و دسته دیگر بآن ها حمله مینمودند ولی در موقعیکه مشاغل و مناصبی در کلر بود تضاد عقاید ظاهراً از بین میرفت .

کما اینکه در زمان وزارت فرهنگ دکتر فریدون کشاورز که از رهبران حزب بود خلیل ملکی رهبر اشعاییون با سمت مدیر کلی با او همکاری میکرد ولی همینکه وزیران توده کنار گذاشته شدند و شکستهای در موارد مختلفه بحزب وارد آمد همانهایی که در پای علم حزب سینه میزدند هر يك از گوشه های فرارفتند و جمعی دیگر آهنگ مخالفت علنی ساز کردند در شهرستانها وضع گردانندگان حزب از تهران هم بد تر بود .

حزب توده اولین کاری که بعد از شکست کرد صدور يك اعلامیه‌ای بود که ضعف و زبونی از آن می بارید حزبی که آنقدر بدربار و مقدسات ملی با بی پروائی حمله کرده بود ناگهان مداح دربار شد .

فرار برخی از سران حزب توده

در این زمان فروش روزنامه رهبر ناگهان به ۱۰۰۰ شماره در روز تقلیل یافت اتحادیه های کارگری کوچک شدند و چون دیگر جز چند در صد از کارگران را شامل نبودند اطلاق کلمه اتحادیه در این زمان بر آنها صحیح نبود اخبار متواتری که دایره با انتقام مردم آذربایجان از متجاسرین و توقیف آنها میرسید باز هم دامنه رعب و هراس را در صفوف با اصطلاح فشرده حزب توده وسیع تر میکرد و بهمین جهت هریک از رهبران دچار وحشت و بهت شده بودند عبدالصمد کامبخش همان ایام بدون درنگ همه چیز را فراموش کرده و از ایران فراری شد و بکشور اتحاد جماهیر شوروی رفت او بانی سازمان افسری حزب توده بود که در دوران قدرت فرقه دموکرات آذربایجان افسران را فریب میداد و به تبریز گسیل میداشت و برای توسعه اغتشاش فرقه بسایر نقاط ایران منتظر دستور و فرصت بود .

ابرج اسکندری با توصیه عباس اسکندری ویزای سیاسی گرفت و از ایران خارج شد .

اردش آوانسیان و رضا روستا نیز بعداً فرار را برقرار ترجیح دادند عده زیادی از اعضاء بائین تر راه کشور اتحاد جماهیر شوروی را در پیش گرفتند و باین ترتیب حزب توده روز بروز تحلیل میرفت در حوزة های باقیمانده نیز دامنه انتقاد از دستگاه رهبری رو بفزونی میرفت و عرصه را بر رهبران تنگ میساخت رهبران باقیمانده ب فکر تشکیل جلسات بحث و انتقاد افتادند .

انتخاب هیئت اجراییه موقت

بطوریکه اشاره شد رهبران باقیمانده که بقایای اعضاء دستگاه رهبری حزب توده را تشکیل میدادند درصدد تشکیل جلسات بحث و انتقاد بر آمدند زیرا در غیر اینصورت انتقادها از مجرای حزبی و از محیط سازمانی حزب خارج شده و بکافه ها و مجامع علنی کشانده میشد .

این جلسات که از کادرها تشکیل میگردد تبدیل به صحنه جنگ و دعوا شده بود . رهبران بشدت از خود دفاع میکردند و جمعی بآنها ناسزا می گفتند . پیش از تشکیل این جلسات عده زیادی از اعضاء حزب توده در خیابانها و کافه ها قطعنامه ای را امضاء کرده بودند حاکی از اینکه باین دستگاه رهبری اعتمادی ندارند و باید دستگاه دیگری که خود پیشنهاد کرده بودند جایگزین آن بشود پیشنهاد کنندگان نام خلیل ملکی را در رأس دستگاه جدید آورده بودند . قدیمی ها بدست و پا افتادند و تا حدی تسلیم نظر متقدین شدند و بالاخره پس از بحث های زیاد معامله ای باین شکل صورت گرفت که شورائی از اعضاء کمیته مرکزی حزب و اعضاء کمیسیون تفتیش کل منتخبین کنگره اول حزب و سه نفر از اعضاء کمیته ایالتی تهران و دو نفر از کمیسیون تفتیش ایالتی منتخبین دومین کنفرانس ایالتی تهران که مجموعاً ۲۵ نفر بودند تشکیل گردد این شورای حزبی یازده نفر را بنام هیئت اجراییه موقت بشرح زیر انتخاب کردند :

- ۱ - دکتر رضا رادمنش عضو اصلی از کمیته مرکزی
- ۲ - دکتر فریدون کشاورز ، ، ،
- ۳ - احسان طبری ، ، ،
- ۴ - خلیل ملکی عضو اصلی از کمیسیون تفتیش کل
- ۵ - عبدالحمین نوشین ، ، ،
- ۶ - دکتر مرتضی یزدی ، ، ،

۷ - دکتر غلامحسین فروتن عضو اصلی از کمیته ایالتی تهران

۸ - دکتر محمد بهرامی عضو مشاور از کمیته مرکزی

۹ - محمود بقراطی « « «

۱۰ - دکتر نورالدین کیانوری عضو مشاور از تفتیش کل

۱۱ - احمد قاسمی « « « «

نورالدین الموتی که از این هیئت کنار گذاشته شده بود قهر کرد و از حزب توده برای همیشه کنار رفت .

نزدیک بود دکتر فریدون کشاورز هم انتخاب نشود و تهدید بقهر و استعفا کرد و لذا او را وارد جریان کردند اینهم صحنه‌ای بود از مقام پرستی رهبران حزب توده که اعضاء حزب را در راه اجرای منویات پلید خود بکشتن میدادند و خود برای اشغال کرسی مقامات حزبی بقهر و آشتی می‌پرداختند .

مقدمات انشعاب

بزرگترین حادثه تشکیلاتی که در این زمان در حزب توده اتفاق افتاد عمل انشعاب بود که بوسیله یکمده از اعضاء فعال حزب توده که بعدها بنام « اصلاح طلبان » نامیده شدند انجام گرفت .

جهت پی بردن بکنه و پیدایش انشعاب و همچنین توسعه نفوذ اصلاح طلبان در میان حوزه های حزبی باید ریشه های آنرا پیش از تاریخ آذر ماه ۱۳۲۵ شمسی مورد مطالعه قرار داد .

اصلاح طلبان بایکدیگر نشست و برخاست هائی داشتند و با هم از خود سرریها و خودکامی های سران حزب توده و روش ناپسندیده و سراسر غلط آنها انتقاداتی میکردند .

فیروز شهاب پوزیکی از اصلاح طلبان در اوائل سال ۱۳۲۵ جزوه ای بنام « حقایق گفتنی » بر ضد حزب توده منتشر ساخت .

فیروزشهاب پور دریکی از نشریات خود که بعد از کتاب «چه باید کرد» منتشر شد لزوم تصفیه دستگاه رهبری را متذکر و در صفحه ۶ چنین می نویسد :

«... ۱ - جلساتی که بوسیله رفیق با ایمان ما انورخامه ای باشرکت یک «
«عده از بهترین افراد حزب مخفیانه اداره میشد و هدف آن برانداختن دستگاه «
«حاکمه حزبی و تعیین یک دستگاه صالح بجای آن بود «

« ۲ - انتشار کتاب «چه باید کرد» گرچه خیلی در پرده و ملایم انتقاد کرده «
«بود ولی باز بوسیله دستگاه حاکمه حزبی خائنانه جمع آوری و رفیق با ایمان ما «
«دکتر اپریم بعلت احترام بانضباط حزبی جمع آوری کتاب را تمکین کرد «

« ۳ - جلساتی که بوسیله دکتر عابدی و حائری ویکعده دیگر از روشنفکران «
«و دانشجویان تشکیل میشد «

در اینجا فیروزشهاب پور از جلال آل احمد نیز نام میبرد و بالتسبیه معلوم میشود که عده ای پیش از وقایع آذرماه ۱۳۲۵ با یکدیگر جلساتی داشتند چنانکه جلال مساح نیز در گزارش خود بحزب توده در مورد شهاب پور می نویسد :

... آقای جلال آل احمد و مهندس اسماعیل زنجانی و دکتر اپریم و انورخامه ای با او همکاری میکردند و آقایان فخار و جلال آل احمد تمام اطلاعات لازم را از پرونده های تشکیلاتی در اختیار او میگذاشتند .

توسعه نظر اصلاح طلبان در میان دانشجویان بوسیله فیروزشهاب پور و انورخامه ای و جلال آل احمد و حائری صورت میگرفت و پیشرفت میکرد .
در رأس گروه اصلاح طلبان خلیل ملکی و انورخامه ای قرار داشتند .

خلیل ملکی

خلیل ملکی یکی از دسته ۵۳ نفر بود ولی بعلت اختلافات زیادی که بین او و سایرین وجود داشت وغالباً باعث نقار و کدورت میگردد پس از شهر یورماه ۱۳۲۰ و تأسیس حزب توده ملکی به بهانه های گوناگون بحزب نیامد لکن کمی پیش از کنگره اول در اثر ملاقاتها ملکی حاضر بورود در حزب گردید نامبرده در اثر

پشتیبانی عده‌ای از رفقای فعال خود به عضویت کمیسیون تفتیش کل انتخاب شد ولی اختلاف نظر و سلیقه که میان ملکی و سایر رفقای دستگاه رهبری وجود داشت در روز بیشتر نمایان گردید تا جایی که همکاری آنها بایکدیگر غیر ممکن گردید .

اساس اختلاف نظر خلیل و ملکی و سایرین در این بود که خلیل ملکی معتقد نبود که نهضت ایران در کادر نهضت جهانی توجیه و تفسیر شود و عموماً جریان‌ات داخلی و مخصوصاً شخص خود را در مقابل جبهه دموکراسی جهان قرار میداد .

و بالاخره ملکی باین امر معتقد بود که با دولت های سرمایه داری بخصوص انگلستان میتوان کنار آمد و این نظر پس از مسافرت بانگلستان در او قوت گرفت . پس از آذرماه ۱۳۲۵ از طرف هیئت اجرائیه به ملکی مأموریت داده میشود که جزوه‌ای درباره بعضی از رئوس مسائل مرامی حزب بنویسد این جزوه را خلیل ملکی تحت عنوان « حرف حسابی ما چیست » تهیه و منتشر نمود .

ملکی در این جزوه می نویسد :

« دشمنان اصلاحات داخلی و آنگاه‌ای که آلت سیاست های بین المللی خطرناک ، شده اند این سیاست میهن پرستانه ما را میخواهند به بیگانه پرستی متهم نمایند ، در صورتیکه می بینیم امروز حتی از پارلمان انگلستان صدائی عین عقاید ما بلند ، میشود مثلاً روزنامه اطلاعات نقل از منابع انگلیسی زیر عنوان ۷۵ نفر نماینده ، مخالف حزب کارگر انگلستان می نویسد : »

« باید ... نمایندگان سیاسی انگلستان تغییر کنند و بطور کلی این نمایندگان ، در تمام نقاط دنیا و بخصوص در کشورهای که اطراف اتحاد جماهیر شوروی واقع ، شده میتوانند از روی بیطرفی منافع اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا را بسنجند ، و منافع انگلستان را حفظ کنند بدون اینکه در باطن علیه شوروی عقیده یافکری ، داشته باشند »

و بالاخره خلیل ملکی اضافه میکند .

« ما امیدواریم و خیلی خوشحال خواهیم شد که این نظریه غیر رسمی نمایندگان ،

« پارلمان انگلیس متدجاً نظریه رسمی وزارت خارجه انگلستان شود . »

انورخامه ای :

انورخامه ای نیز از لحاظ طرز تفکر شبیه به خلیل ملکی بود پس از شهریورماه ۱۳۲۰ بحزب توده ایران نیامد ولی چون در اداره روزنامه مردم بعنوان نویسنده مشغول کار بود تماس او با حزب توده بیشتر از خلیل ملکی بود در نخستین کنگره به عضویت حزب درآمد و در دومین کنگره انجمن ایالتی به عضویت کمیته ایالتی انتخاب شد ولی بلافاصله استعفا داد .

دکتر اپریم

دکتر اپریم هم با انتشار کتاب « چه باید کرد » مورد غضب دستگاه فاسد حزب توده واقع شد .

کتاب مذکور پس از انتشار مورد تحقیق کمیسیون تفتیش کل قرار گرفت و منشی تفتیش کل دکتر نورالدین کیانوری در تاریخ ۲۵/۴/۸ گزارش مفصلی در این زمینه تهیه کرد .

این گزارش روز سه شنبه ۲۵/۴/۱۰ در جلسه کمیسیون تفتیش کل مورد بحث قرار گرفت رضا روستا و دکتر کیانوری و دکتر جووت مأمور رسیدگی و محاکمه دکتر اپریم شدند ولی این جلسه بیش از یکبار تشکیل نشد و موضوع در اثر اختلافات شدید داخلی حزب و نقایص بی شمار کارهای حزبی مسکوت ماند و بالاخره دکتر اپریم توانست پس از وقایع آذربایجان بدون اجازه حزب توده کتاب خود را منتشر سازد .

انتشار کتاب دکتر اپریم و مطالب آن دستگاه رهبری را از اعتبار انداخت و افراد ساده حزبی را به طغیان بر علیه سران حزب توده تشویق نمود نقش مداومی که دکتر اپریم در تخریب تشکیلات حزب توده و ایجاد انشعاب بوجود آورد نقش بسیار مؤثر و کوبنده ای بود .

این بود زمینه هالی که پیش از وقایع آذرماه ۱۳۲۵ برای انشعاب فراهم میشد

هیئت اجرائیه و اصلاح طلبان

پس از وقایع آذرماه ۱۳۲۵ و نجات آذربایجان بعلمت نقایص زیاد و فشاری شمار دستگاه رهبری و انحرافات شدید داخلی حزب توده و اتخاذ راه و روش غلط و ناپسندیده که مآلاً علیه مصالح و منافع ملت ایران صورت میگرفت اعمال خلاف کارانه حزب توده باعث عکس العمل شدید عده‌ای از افراد و اعضاء حزب گردید و تشنج شدیدی در میان اعضاء بوجود آورد و بهمین جهت دستگاه رهبری شدیداً آماج حملات قرار گرفت .

در مقابل این تشنجات کمیته مرکزی تصمیم گرفت تجدید نظری در وضع داخلی خود بعمل آورد .

مهمترین اقدام گردانندگان حزب منحل در این دوره تفویض اختیارات رهبری به یک هیئت اجرائیه موقت بود که قبلاً بطور مشروح درباره آن صحبت شد . همین عمل یعنی تفویض اختیارات کمیته مرکزی به هیئت اجرائیه دلیل بر صدق انتقادات اصلاح طلبان بود و باعث استحکام کار آنها شد .

با این ترتیب و بتدریج گروه اصلاح طلبان متشکل شدند و در مقابل عملیات ناهنجار حزب توده قدم علم کردند . روش منطقی و آینده‌نولوژی صحیح اصلاح طلبان بقدری قوی و شدید بود که حتی « نشریه هفتگی مردم » هم نتوانست مسائل مبتلابه را مورد بحث قرار داده با استدلال صحیح آنان را قانع سازد و بالاخره انتشار کتاب « حزب توده ایران سردوراه » بیش از پیش ماهیت واقعی حزب توده را برملا ساخته و گردانندگان آنرا رسوا کرد .

رسیدگی بکار اصلاح طلبان

هیئت اجرائیه موقت بمنظور پرده پوشی بر عملیات خائنانه خود و برای

جلوگیری از بحران عمومی که سر تا پای حزب را فرا گرفته بود و افراد و اعضاء حزب دسته دسته ۵۰ اصلاح طلبان می گرویدند در اردیبهشت ماه ۱۳۲۶ جلسه هفتگی از فعالین حزب دائر کرد تا در آنجا مسائل مورد اختلاف رسیدگی شود این جلسه هفتگی بموجب نظامنامه داخلی جلسه فعالین حزبی نامیده شد .

در این جلسه سران حزب توده باز از همان حربه های قدیمی استفاده کرده و جملاتی مانند « آنها قضایارا ساده میکنند » و « آنها تمام نواقص کار را تقصیر افراد معینی میدانند » به مصالح سیاسی نهضت توجه کافی نمیکنند » در انتقاد شیوه تبلیغی و تپیجی دارند « ستیزه طلب و انتزاعی هستند » « کوئی به برتری انتقاد بر عمل معتقدند » استناد جسته و بدین نحو قضایارا که باعث نارضایتی عمومی در حزب گردیده بود تخطئه کردند .

سومین کنفرانس ایالتی تهران

سومین کنفرانس ایالتی تهران در تیرماه سال ۱۳۲۶ تشکیل شد .

در این کنفرانس اعضاء کمیته ایالتی تهران بشرح زیر انتخاب شدند .

- | | | |
|--------------------|---------|--|
| ۱ - محمد علی | جواهری | دبیر کمیته مرکزی |
| ۲ - مهندس حسین | ملك | « برادر خلیل ملكی مسئول شعبه تعلیمات و تبلیغات تهران » |
| ۳ - مهندس ابوالفضل | ناصری | مسئول شعبه تشکیلات تهران که نفوذ زیادی در حوزها بهم زده بود. |
| ۴ - جلال | آل احمد | مسئول انتشار روزنامه ماهانه مردم |
| ۵ - محمد امین | محمدی | مسئول مالی تهران |
| ۶ - محمد | سالك | |
| ۷ - امان الله | قریشی | |

- ۸ - محبوب عظیمی
۹ - مهندس صادق انصاری
۱۰ - مهندس حسن امام وردی
۱۱ - جهانگیر افکاری

افکار و عقاید اصلاح طلبان بوسیله اعضای کمیته ایالتی تهران که فوقاً باسامی آنها اشاره شد در تمام حوزه‌ها پخش گردید و بدین ترتیب اصلاح طلبان توانستند در کلیه دستگاههای حزب توده نفوذی بهم برسانند .

این کنفرانس بدلایلی باعث قدرت و نیرومندی اصلاح طلبان گردید زیرا اولاً کمیته سابق تهران واقعاً دارای نقایص قابل انتقادی بود که هنوز این نقایص مرتفع نشده و اصلاح طلبان می توانستند از آن بنفع پیشرفت‌های بعدی خود استفاده نمایند .

دوم اینکه هیئت اجراییه بجهت نقایص بی پایان و انحرافات شدید داخلی نمیتوانستند نفوذی در این دسته که بهیچوجه حاضر به تبعیت کور کورانه از نظریات حزب توده نبودند داشته باشند .

این رفتار دوپهلوی حزب توده با اصلاح طلبان و مقاومت و پافشاری آنان در نظریات و عقاید خود باعث گردید که اکثریت اعضای کمیته ایالتی تهران با اصلاح طلبان همگام گردند و حتی ۱۷ نفر از نمایندگان کنگره نیز در شمار همین گونه افراد قرار گیرند .

موقعیتی که در این کنفرانس عاید اصلاح طلبان گردید بیش از پیش آنها را در ابراز و اجرای نظریات خود راسخ نمود و بهمین جهت در همان جلسات کنفرانس روش شدیدی در پیش گرفتند .

اینعمل اصلاح طلبان و بطور کلی کنفرانس ایالتی تهران هیئت اجراییه را تکان شدیدی داد و موجب گردید که هیئت اجراییه روش خصمانه تری نسبت باین عده پیش گیرد زیرا اگر سران حزب توده عکس العمل شدید و روش خصومت آمیزی پیش نمیگرفتند امکان داشت که عده کثیری از گردانندگان و همچنین نمایندگان

کنگره باین گروه گرویده و با آنها علیه دستگاه رهبری هم آواز گردند .
اتخاذ چنین روش خصمانه‌ای از طرف گردانندگان حزب توده باعث انشعاب
اصلاح طلبان از حزب گردید . ولی کلیه این اقدامات درخفا و پنهانی انجام میگرفت
و در اعلامیه‌ای که پیرامون سومین کنفرانس ایالتی تهران منتشر شد دم از صمیمیت
مطلق بین اعضاء حزب زده میشد .

اعلامیه سومین کنفرانس ایالتی تهران

« سومین کنفرانس ایالتی تهران پس از یکسال و دو ماه که از تاریخ تشکیل
« دومین کنفرانس ایالتی میگذشت . با حضور نمایندگان حوزه‌های حزبی تهران روز
« پنجشنبه یازدهم تیر ماه در سالن کلوپ مرکزی گشایش یافت و روز شنبه بیستم تیر ماه
« پس از انجام وظایف سنگین خود طی جلسات ممتد و پر حرارت خاتمه یافت . در شرایط
« کنونی . تشکیل این کنفرانس مطالبی که در جلسات آن مطرح گردید . نتایجی
« که از آن مباحثات پر شور گرفته شده تأثیری که در روح اعضاء خود باقی گذاشت
« همواره دارای اهمیت شایانی است . با آنکه شرکت کنندگان در نقادی و اظهار نظر
« صریح و قطعی راسخ بودند . هنگامیکه کنفرانس پایان پذیرفت خبری جز صمیمیت
« مطلق در میان اعضاء حس نمیشد . فشار دشمن این صمیمیت واقعی را بوجود آورده
« بود اوضاع کنونی همه آنها را متوجه ساخته بود که وظایفی دشوار بر گردن دارند
« و در مقابل میهن و ملت ، در مقابل تاریخ کشور باستانی و پرافتخار خودشان در مقابل
« توده‌هایی که گرسنه و برهنه ییکار و بیمارند باید این وظایف را با درستی و برازندگی
« ایفا نمایند . »

« رشد اعضاء در این کنفرانس شگفت‌انگیز و امیدبخش بوده هیچ چیز اسر سری
« نگذاشت . هیچ چیز به تعارف بر گذار نشد . تصور نمیرود در هیچ مجمعی در کشور ما
« این اندازه صمیمیت و صداقت در بحث . این اندازه علاقه برای نتیجه گیری صریح
« و نظم و ترتیب برای تسهیل این نتیجه گیری وجود داشته باشد . رشد اعضاء از کار گر

« و روشنفکر مایه اعجاب و تحسین بود و نشان میداد که تعلیمات شش ساله حزب بهتر ،
« نرفته امروز نهضت آزادی میتواند بداشتن مبارزان آگاهی امیدوار باشد . »

« نکته اساسی در تمام بحث‌ها پند گرفتن از گذشته و پی افکندن کار آینده بر ،
« اساس درست و خردمندانه بود. کنفرانس شدیداً کسانی را که در گذشته از اصول مرام ،
« و نظام حزبی تخطی کرده و خودسرانه اعمال و خطائی مرتکب شده بودند تقبیح کرد ،
« کنفرانس نسبت بروشهای دور از تعقل و تنگ نظرانه آنها که از ارزش و حیثیت حزب ،
« مادر نزد افراد کاست قضاوت قاطع عادلانه و در عین حال بسیار جدی نمود و عزم خود ،
« را برای جلوگیری از تکرار هر گونه خطا کاری و خودسری نشان داد . حتی اگر ،
« دشمنان ما ناظر این سخت گیری کنفرانس بودند نمیتوانستند انکار کنند که حزب ما ،
« جای منزله ترین و با عقیده ترین فرزندان زحمتکش و روشنفکر این سرزمین است . »
« صفا و خلوص عقیده . عشق بآزادی . عشق به استقلال و سرفرازی میهن ، ،
« عشق به رفاه و نجات ملت ، عشق بآینده درخشانی برای کشور در کلیه مراحل ،
« کنفرانس منعکس بود. »

« این وضع امیدانسان را به آینده وطن گرامی ماقبوت میکرد پیدا بود که ،
« ملت‌ها از یک حیرانی و پریشانی خیالی و تردید بیرون آمده میخواهد بخود و نیروی خود ،
« اعتماد کند. میخواهد گامهای اساسی و جدی بر اساس یک روش متین و خردمندانه . ،
« برای رهایی خود بردارد . در پایان کنفرانس همه کس حس میکرد که فداکاری او ،
« در راه حق در راه شایسته، در راه درست است و باید ادامه پیدا کند . »

« صندلی‌ها را چه کسانی پر کرده بودند کارگران و روشنفکران بیکار شده ،
« زندان کشیده در بدر و آواره شده گرسنگانیکه چشمانشان بدزستی میدید و مغزشان ،
« بدزستی درك میکرد . در آنجا طفیلی‌ها دزدان قند و شکر و چوب و قماش، تاراجگران ،
« هستی ملت ، دژخیمان ، عوام فریبان دیده نمیشدند در آنجا بهترین فرزندان ملت ،
« برای ملت طرح آینده را میریختند کنفرانس بملت ایران پیام فرستاد که مواظب و ،
« بیدار باشد به نیروی خود اطمینان کند. چیزی جز قدرت ملی زادر خور اعتماد نشمرد ،

« رسوائی دشمنان رنگارنگ را ببیند و عدم قابلیت و انحطاط آنها را درک کند. مطمئن ،
« باشد که حزب توده ایران و مبارزین آن حتی يك آن از راه حق خود که راه اوست ،
« از راه مردانه خود که راه دفاع از اوست منحرف نخواهد شد مطمئن باشد که حزب ،
« توده ایران پیوسته پاسدار منافع همه ملت ایران و از آن جمله زحمتکشان خواهد بود. ،
« کنفرانس بملت ایران پیام فرستاد که باغواء جهانخواران از راه بدرنرود و ،
« در دام امپریالیسم نیفتد بکوشد تا در حفظ صلح در تأمین عدالت بین المللی نقش ،
« مؤثری بازی کند به فرزندان ناخلف وطن مهلت ندهد تا آنها تاریخ و حیثیت ما ،
« دفاع از آزادی مردم ما ، صلح و امنیت خطه ما را به بهای ناچیزی بفرروشند و دست ،
« تعدی امپریالیسم را در کشور گشاده کنند. »

« تردیدی نیست که در سومین کنفرانس ایالتی تهران حزب ما گامی بزرگ در ،
« راه تکمیل خود رفع نواقص خود و تجدید سازمان عناصر اداره کننده خود برداشت. ،
« اینک کارگران و روشنفکران پا کدامن باید حزب را در راهی که کنفرانس نشان ،
« داده پیش ببرند. امید است که حزب ما روز بروز بهتر و بیشتر شایسته خدمت گذاری ،
« ملتی باشد که خدمتگذاری بدان بالاترین افتخار است . امید است که حزب ما ،
« مبین پرستی واقعی و حقیقی خود را ملت دوستی بی تزویر و ریای خود را بازم بهتر ،
« و بیشتر ثابت کند و همچنان مرجع امید و تکیه گاه بهترین افراد کشور باشد ما میدانیم ،
« که آینده ما صعب و دشوار است ولی اطمینان داریم که در هر حالت مبارزینی بر ازنده ،
« و سربلند باقی خواهیم ماند و در هر فلاکت و مصیبتی حیثیت حزبی و عقیده‌ای، خود را ،
« جانانه حفاظت خواهیم نمود. »

گرچه حزب توده در اعلامیه فوق بابکار بردن کلمات و جملات ظاهر فریب
(اصولا لغات در قاموس کمونیست‌ها معانی خاصی بغیر از معانی حقیقی دارد) خواسته بود
جلب توجه طبقات را بنماید ولی از آنجائیکه حقایق برای همیشه مخفی نمی ماند
علاوه بر اینکه این اعلامیه نتوانست بر تشمت عقاید افراد مؤثر حزب پرده بیفکند
بلافاصله بعد از کنفرانس تهران و صدور اعلامیه اشعاب در حزب پدید آمد .

تشکیل کمیسیون رسیدگی بکار اصلاح طلبان

در شهریورماه ۱۳۲۶ يك هیئت سه نفری مرکب از دکتر رضادامنش، احسان طبری و احمد قاسمی بمنظور رسیدگی به کار اصلاح طلبان تعیین شد .

خلیل ملکی در جلسه روز سه شنبه ۱۱ مهرماه هیئت اجراییه و در حضور اعضای کمیته ایالتی و تقشیر تهران میخواست نظریات اصلاح طلبان را بهیئت اجراییه بقبولاند و باین عمل هیئت اجراییه را از اعتبار بربندارد ولی پس از آنکه هیئت اجراییه نگذاشتند که نامبرده مطالب را مطرح سازد با اعتراض از جلسه خارج شده و گفت: « من در جلسه هیئت اجراییه چهار فقره باز !! را نشان خواهم داد » و بعداً نامه ای بهیئت اجراییه نوشته از عضویت آن هیئت کناره گیری کرد . هیئت اجراییه چون از حقایق موضوع باخبر بوده و از طرفی میدانست که از ناحیه اصلاح طلبان چه ضربه ای بحزب آنها وارد آمده است میخواست که ملکی از هیئت اجراییه کناره گیری کند .

لذا روز جمعه ۱۷ مهرماه جلسه ای با حضور محمود بقراطی دکتر رضادامنش دکتر فریدون کشاورز و احمد قاسمی و خلیل ملکی تشکیل شد و ملکی در این جلسه مسائلی را مطرح کرد .
ملکی در آغاز اظهارات خود گفت :

« مصمم هستم از رهبری حزب کناره گیری نمایم زیرا دکتر نورالدین »
« کیا نوری در حضور دکتر بهرامی و احسان طبری و چند نفر دیگر اظهار نمود »
« که دکتر مرتضی یزدی و دکتر فریدون کشاورز جاسوس هستند و بدکتر رضا »
« رادامنش هم بمناسبت قوم و خویشی با دکتر یزدی نمیتوان اعتماد کرد . »

ولی در مقابل هیئت اجراییه گروه اصلاح طلبان (۱) را بعنوان فراکسیونیم

(۱) انور خامه ای و خلیل ملکی در جزوه « پس از ده سال انشاییون سخن میگویند » در

صفحه ۳۲ مینویسند . مادر صفحه ۳ نخستین نشریه انصاف نوشته بودیم :

امروز در حزب توده دو جناح وجود دارد جناحی که نسبت بروش گذشته انتقاد دارد و مایل است در آینده روشی در پیش گرفته شود که از مایب گذشته اجتناب گردد و جناح دیگر که بهیجوجه این اصل را قبول نداشته و باین روش جداً مبارزه میکند .

مورد شماتت قرار دادند و اظهارات خلیل ملکی را يك نوع تفرقه افکنی تلقی نمودند و حتی با تشکیل کنگره که مورد تقاضای اصلاح طلبان بود مخالفت کرده لذا رأی بتأخیر دادند (۱) ولی انور خامه‌ای و دیوشلی با این تصمیم مخالفت کردند . چون سران حزب توده بهیچوجه نمی خواستند حقایق را بپذیرند و بانحاء مختلف راه ابراز عقاید و نظریات اصلاح طلبان رامسدود کرده بودند . اصلاح طلبان مجبور شدند که عمل انشعاب را انجام دهند و از حزب کناره گیری کنند .

اولین اعلامیه انشعاب

« روز یکشنبه ۲۶/۱۱/۱۳ »

اصلاح طلبان در تمام حوزه ها بوسیله مشول تشکیلات تهران که خود نیز جزو آنان بود رسوخ داشته تلاش میکردند تا اعضاء حزب را با عقاید خود هم آهنگ سازند . نتیجه این هم آهنگی در جلسات هفتگی بحث و انتقاد آشکار میشد رفته رفته اصلاح طلبان بحث رهبری روسیه را در احزاب کمونیستی سایر کشورها بمیان کشیده و اظهار داشتند که با اجرای دستورات صادره از مسکو موافق نبوده آنرا قبول ندارند و اصول دمو کراسی ایجاب میکند که مسکو قبل از صدور هر گونه دستوری با احزاب کمونیست سایر کشورها مشورت کند .

موضوع مشورت دامنه وسیع تری پیدا کرد و آنها اظهار عقیده کردند که دستگاه رهبری هر حزب کمونیستی نیز باید قبل از اتخاذ هر تصمیم مهمی با حوزه ها مشورت کند . مخالفان آنها اظهار میداشتند که پس کمونیزم جهانی باید پیوسته در حال مشورت با رهبران کمونیست سایر کشورها باشد و این رهبران نیز در حال مشورت

(۱) در صفحه ۳۲ جزوه « انشاییون پس از ده سال سخن میگویند » خلیل ملکی و انور خامه‌ای می نویسند .

« آنچه موجب وحشت هیئت اجراییه گردید و باعث تعویق کنگره شده است این بود ، که سران حزب توده بهیچوجه نمیخواستند از روشهای گذشته آنان انتقاد گردد و با اعمال ، نا صحیح کمیته مرکزی گذشته و خود هیئت اجراییه کنونی محکوم گردد . »

با اعضاء خود باشند و در اينصورت سرمايه داری با تصميمات قاطع خود بزودی اين مشورت کنندگان دائمی را به باد نيستی خواهد داد .

جنگ مغلوبه شده بود تا آنکه اصلاح طلبان دیدند که سازمان آنها کشف شده و ممکن است بزودی و قبل از تشکیل کنگره از حزب اخراج شوند دست بانسحاب زده و اعلاميه زير را صادر کردند .

« اکثریت کمیته ایالتی حزب توده ایران در تهران وعده ای از مسئولین »
« حزبی بطور دستجمعی از حزب منشعب شده فعالیت اجتماعی خود را بنام «جمعیت »
« سوسیالیست توده ایران » بخاطر همان هدفهای ملی و مترقی و جهانی ادامه میدهند »
« و سایر رفقای حزبی را که با اصلاحات و سایر روشهای صحیح حزبی علاقه مند هستند »
« بهمکاری دعوت می نمایند . »

« علل این انشعاب و مشخصات جریان نوین » جمعیت سوسیالیست توده »
« ایران » در اعلامیه جداگانه بطور مشروح برای عموم آزادبخواهان و در نشریه
« مخصوص برای اعضاء حزب توده ایران منتشر گردید . »

امضاء کنندگان اعلامیه بشرح اسامی ذیل میباشد :

۱ - خلیل ملکی عضو مستغفی هیئت اجرائیه موقت و شورای حزب

و نماینده دومین کنگره حزب توده ایران

۲ - انور خامه‌ای عضو هیئت تحریریه مجله نامه مردم عضو کمیته

مرکزی سازمان جوانان و نماینده دومین کنگره

حزب توده ایران

۳ - مهندس محمد زاوش مسئول تبلیغات کارگری و نماینده دومین کنگره

حزب توده ایران

۴ - مهندس اسماعیل زنجانی عضو شورا و عضو هیئت تصفیه و نماینده دومین

کنگره حزب توده ایران

- ۵ - دکتر رحیم عابدی نماینده دومین کنگره حزب توده ایران
- ۶ - فریدون توللی نماینده دومین کنگره حزب توده ایران
- ۷ - محمد علی جواهری عضو و دبیر کمیته ایالتی تهران و نماینده دومین کنگره حزب توده ایران
- ۸ - مهندس ابوالفضل ناصحی مسئول تشکیلات و عضو کمیته ایالتی و نماینده دومین کنگره حزب توده ایران
- ۹ - محمد سالک عضو کمیته ایالتی و نماینده دومین کنگره حزب توده ایران
- ۱۰ - محمد امین محمدی مسئول مالی و عضو کمیته ایالتی تهران و نماینده دومین کنگره حزب توده ایران
- ۱۱ - جلال آل احمد عضو کمیته ایالتی تهران اداره کننده مجله نامه مردم و نماینده دومین کنگره حزب توده ایران
- ۱۲ - مهندس حسین ملک مسئول تعلیمات و عضو کمیته ایالتی و نماینده دومین کنگره حزب توده ایران
- ۱۳ - جمشید دارائی ۱۴ - محمد رضا حریری
- ۱۵ - جواد بنی یعقوب ۱۶ - مهاجر
- ۱۷ - مصصامی ۱۸ - محمد خوش خلق
- ۱۹ - محمود نوائی و تعداد زیادی اسامی دیگر
- حزب توده در برابر گروه اصلاح طلبان (انشعاییون) دچار ناراحتی شدید شده هیئت اجراییه حزب در جلسه مورخه ۲۶/۱۰/۱۶ بیانهای صادر کرد که به جنبه اولتیماتوم به انشعاییون داشت که چنانچه در ظرف پنج روز بحزب ملحق نشوند اخراج خواهند گردید . اینک عن اعلامیه جهت اطلاع خوانندگان درج میشود:

قرار هیئت اجرائیه حزب توده ایران

(مصوب جله ۱۳۷ تاریخ ۱۶/۱۰/۳۷)

« هیئت اجرائیه موقت حزب توده ایران به کلیه کسانی که از عمل « انشعاب » تبعیت کرده اند از این تاریخ تا پایان روز چهارشنبه بیست و سوم دیمایه یعنی پنجروز « فرجه میدهد که در این اقدام زیان بخشی تجدید نظر کنند و نکات زیرین را دقیقاً در « نظر گیرند : »

« ۱) این اقدام که منجر بایجاد تفرقه خصمانه ای در بین عناصر مترقی میشود ، به موفقیت امپریالیسم و ارتجاع در مبارزه با جبهه آزادیخواهان کمک می کند و « مایه بروز دشمنی خطرناکی شده و وقت گرانبهایی را که باید صرف کوفتن دشمنان « ملت شود ضایع می گرداند این هدفی است که ارتجاع و امپریالیسم برای وصول « بآن حاضر بهر گونه تشبثی بودند . »

« ۲) عمل انشعاب و تاکتیک مسبین آن نشان میدهد که از همان آغاز هدف « آن در مرحله اول مبارزه با حزب توده ایران و اعضاء آن در زیر عناوین « اصلاح » و « تاکتیک مترقی » است و بزرگترین لطمه ایست که از داخل به جبهه مبارزه « آزادیخواهان وارد آمده است و زشت ترین و زیان بخش ترین بدعتی است که « گذاشته میشود . »

« ۳) عمل انشعاب در ایامی انجام یافته که جبهه آزادیخواهان ایران بوحدت « بیشتری نیازمند بوده و هیچ فرد با ایمانی امکان ندارد در این موقع اگر چه شخصاً « به تصور خود بامشکلاتی روبرو گردد به چنین عمل زشت و مضرو خطرناکی دست « بزند بلکه سعی می کند ظرفیت نشان داده از توقعات بی جا و غیره عملی خود دست « بردارد تا در ایام سخت بهر جهت یگانگی محفوظ بماند هر فرد با ایمان حزبی تنها «

« به انتقادات و اصلاحاتی معتقد است که لازمه آن تشمت داخلی حزب و تفرقه و تنزل ،
« اعتبار آن نباشد روش تجزیه طلبی با هیچ منطقی معقول نیست مگر با منطق لجاج ،
« و خود پسندی جنون آمیز و دشمنی با مصالح ملت . »

« ۴) سعی در جبران این خطا در این موقع به تحکیم سازمان حزب کمک میکند ،
« و یک اقدام بجا و منطقی و مطابق وجدان اجتماعی است که باید مورد توجه کافی ،
« قرار گیرد و در عین حال با این عمل کسانی که جبران خطا میکنند خود را از سقوط ،
« در یک پر تگاه نجات خواهند داد . »

« ۵) عمل انشعاب از طرف عموم افراد با ایمان حزب و سازمانهای مترقی و ،
« اتحادیه های کارگری با نفرت و بیزاری تلقی شده و مسلماً ادامه آن در حکم بی . ،
« اعتنائی خود پسندانه نسبت به آراء این سازمانها و ادامه یگروش سرا پا مضر خواهد ،
« بود هیئت اجراییه موقت حزب توده ایران که برخلاف روش تفتین آمیز و دعاوی ،
« سرا پا دروغ مسبب انشعاب هنوز هم می خواهد به اشتباهکاران فرصت جبران خطا ،
« بدهد آنچه را که باید تذکر بدهد تذکر داده و آخرین وظیفه خود را انجام داده است ،
« این اخطاریه بمنزله اتمام حجت برای کسانی است که ممکن است ندانسته به چنین ،
« خطائی دست زده و خود را در جاده غلط و خطرناکی وارد ساخته اند . »

هیئت اجراییه موقت حزب توده ایران

متعاقب جلسه مزبور در تاریخ ۲۳/۱۰/۲۶ جلسه دیگری تشکیل شد و
انشعاییونیکه کماکان بحزب ملحق نشده بودند طی اعلامیه ای رسماً از حزب اخراج
شدند و اقدامات آنها را نکوهش نمود .

قرار هیئت اجراییه موقت حزب توده ایران

(مصوب جلسه ۱۴۰ تاریخ ۲۳/۱۰/۲۶)

« درباره ماهیت عمل « انشعاب » »

« ۱) فرجه پنجروزه هیئت اجراییه بسر رسید و چنانکه معلوم است جز هفت ،

« نفر کسانی که در عمل انشعاب شرکت جسته بودند،خواستند از راه خطای خود باز
« کردند این مسئله با وضوح تمام نشان میدهد که کمتر کسانی در میان مرتکبین
« این خطا حساب نکرده به این طریق گمراهی گرائیده اند .
« این مسئله همچنان نشان میدهد که مباشرین این عمل از مدتی پیش برای
« پذیرفتن این راه مستعد شده بودند و چنان قلب ماهیت کرده اند که تذکار و پند در
« آنها مؤثر نیست با این وجود غفلت زدگانی هستند که از دامنه خطای بیخبرند و آنها
« چه اندازه نادم خواهند شد که در این پنجروزه از فرصت بازگشت بحزب و احراز
« مجدد موقعیت اجتماعی خود استفاده نموده اند ولی آنها همیشه فرصت خواهند
« داشت که خود را از این فعالیت خطرناک بکناری کشیده عملاً حسن نیت خود را
« به ثبوت رسانند . »

« ۲) بر طبق اطلاع مسلم و قضاوت بدون تردید هیئت اجراییه عمل انشعاب
« نتیجه تـ و طئه ممتدی است که در عرض یکسال اخیر در حزب وجود داشته
« با انتشار کتاب « چه باید کرد » آغاز شده و با انتشار کتاب « حزب توده ایران
« سردوراه » بمرحله جدی تر و عملی تر خود وارد گردیده و با انشعاب خاتمه یافته
« است این عمل بکارگردانی خلیل ملکی و اعضاء فراکسیون مخفی « وانگازدیست
« انجام گرفته هدفی آن منفجر کردن حزب از داخل تضعیف و ایجاد يك سازمان عوام
« فریبی باصطلاح « سوسیالیست » و « مترقی » است . »

« این انشعاب مربوط به فعالیت مخفی و مرموز امپریالیسم در داخل حزب ما
« بوده که با کلیه وسائل مستقیم و غیر مستقیم خود ماهرانه عمل کرده و از کلیه انحرافات
« فکری و خودپسندیها و تنگ نظریها استفاده کرده است حزب برای توضیح مفصلتر
« این توطئه « تحریک و خرابکاری » بزودی اعلامیه ای منتشر خواهد کرد و جریان
« این توطئه را فاش خواهد ساخت . »

« ۳) بنابراین عمل « انشعاب » عملی است خائنانه و بقصد خیانت انجام گرفته ،

« است و افرادی که در این عمل شرکت داشتند بعضی دانسته و بعضی ندانسته بسازمان
« حزبی خود راه و روش آن خیانت کرده اند. »

تصمیم هیئت اجراییه درباره این اشخاص و جمعیت آنها

« ۱) خلیل ملکی اداره کننده عمده این جریان که در عرض یکسال اخیر
« فعالیت زیان بخش در حزب برای خورد کردن حیثیت حزب و رهبری آن انجام
« داده و در عرض دو ماه اخیر برای جلب افراد و راضی کردن آنها بانسحاب در منزل
« خود کانون فعالیت بی وجود آورده با تشبث بانواع مطالب جعلی ذهن ها را تارک
« می ساخته و بزرگترین عامل نفاق و فتنه بوده نسبت به جنبش دموکراسی در ایران
« عمل خیانت آمیز کرده و برای همیشه از سازمان حزب توده ایران اخراج میگردد
« و اعتبار نامه نمایندگی او در کنگره لغو و مقامات و مسئولیت های حزبی او سلب
« میشود. »

« ۲) کلیه کسانی که اعلامیه اول و دوم انشعاییون را امضاء کرده اند و در این
« جریان دانسته یا ندانسته شرکت ورزیده و با وجود تذکرات حزب از آن دست
« نکشیده اند از سازمان حزبی ما اخراج مقامات آنها سلب و اعتبار نامه آن چند نفری
« که نماینده کنگره بوده اند لغو میگردد. »

« ۳) « جمعیت سوسیالیست توده ایران » کوچکترین ارتباطی با حزب توده
« ایران ندارد بلکه سازمانی برای اجراء نیات نفاق افکن امپریالیستی در زیر نقاب
« سوسیالیسم « ترقی خواهی » و « اصلاح طلبی » است حزب توده ایران بدون
« توجه بظواهر و بادرک کامل ماهیت این جمعیت آنرا جمعیت خرابکاری و نیرنگ
« تلقی میکند، آنرا دشمن طبقات زحمتکش میدانند و با آن جداً و شدیداً مبارزه
« خواهد کرد. »

« ۴) حزب توده ایران به کلیه سازمان هاییکه راه و روش این حزب را صحیح
« می شمارند و مطبوعاتی که به مصالح ملت ایران احترام میگذارند و نجات ملت را

« در پرتو راه و روش حزب توده ایران می دانند و همه دوستان و علاقمندان خود ،
« بیهوده آزاد بخوانان و عناصر مترقی ایران قضاوت خود را اعلام می دارد و از آنان متوقع ،
« است که در این مبارزه بر ضد بساط نیرنگ و تزویر جدید امپریالیستی ما راهمچنان ،
« که در همه مراحل مدد کار بوده اند ، مدد کاری کنند این بهترین راهی است که حتی ،
« آنانی که فریب خورده و در این دستگاه تزویر شرکت جسته اند از خواب بیدار ،
« شوند این بهترین راه است برای آنکه نقاب تزویر کنندگان هر چه زودتر ،
« فروافتد . »

اسلوب کار این باند در گذشته

« ۱) اسلوب این باند در عرض یکسال گذشته کار مخفی برای متشکل کردن ،
« عناصر مستعد ، تبلیغ این عناصر بر روی نظریات منحرفی و آماده ساختن آنها برای ،
« قبضه دستگاه رهبری و در صورت عدم موفقیت انشعاب بوده است . »

« ۲) حوزه های مخفی آوانگاردیست ؛ درست مانند گروه انشعابی و خائن ،
« ساراگات در ایتالیا با سوء استفاده از « حق انتقاد در حزب ، و « دمکراسی حزبی ،
« شدیدترین تبلیغ بمنظور متزلزل ساختن حیثیت حزب و مرکزیت آن از میان بردن ،
« بهترین افراد حزبی که در مقابل این باند ایستادگی میکردند دست زده است . »

« ۳) حوزه های مخفی آوانگاردیست با استفاده از اثرات مخرب تفتین و جعل ،
« داستانها و شایعات عجیب و تحریف کامل جریانات روز بروز افراد تازه ای را نسبت به ،
« حزب و رهبران آن می پروراند و بدین ترتیب آنها را برای قبول نظریات خود ،
« آماده می کرده اند . »

« ۴) هبئت اجرائیه حزب توده ایران این روش تخریب و تفتین را که باعث ،
« از میان رفتن شور و شوق کار ، علاقه و صمیمیت حزبی و ایجاد یک روحیه یأس و نگرانی ،
« و عدم اطمینان می شود شدیداً محکوم می کند ،

اسلوب کار این باند در آتی

« ۱) طراحان این نقشه و اداره کنندگان این « جمعیت » در آینده موظفند ،

« نقش « سوسیالیست های « بدون رنگ « و « ملی « را بازی کنند آنها وظیفه دارند «

« الف - در حزب توده بتدریج رخنه کرده آنرا از میان ببرند . «

« ب - حزب « سوسیالیست « خود را که دارای نظریات منحرف و تاکتیک «

« امپریالیسم پسند است جانشین آن سازند . «

« ج - در شورای متحده مرکزی نفاق افکننده و رهبری آن شورا را بدست «

« عمال خود بپارند . «

« د - با قبول ظاهری « همان « هدفهای جهانی و ملی حزب توده ایران و تکرار «

« اینکه « حزب غیر از اشخاص است ، مرام حزب توده خوب است « رهبرانش فاسدند ، «

« بکلیه رهبران آن حملات ناجوانمردانه نمایند، حیثیت آنان را متزلزل کنند و عین «

« همان نقشه تحریک و تفتین را که در حزب اجراء می کرده اند بوسیله عمال خود «

« و تماس گرفتن با اعضاء حزب توده ایران ادامه دهند . «

« ۲) آنها برای آنکه بتوانند در مرحله اولی جمعیت خود را نضجی بدهند «

« مطابق دستور اخیر خلیل ملکی سعی خواهند کرد بین خودشان و افراد حزبی خلاء «

« ایجاد کنند یعنی تماس نگیرند این فقط برای اینست که در این تماس و در شروع «

« شدن مبارزه شدید امکان عمل آنها بشدت محدود میشود ، آنها هنوز لازم میدانند «

« خود را بعنوان « دسته مترقی « بظاهر دوست حزب توده جلوه دهند تا بتوانند در «

« حزب توده ایران نفوذ کنند ولی در عین حال بدما گوژی شدید و جعل انواع و اقسام «

« دروغهای فتنه انگیز برای تیره کردن ذهن رفقای حزبی دست خواهند زد و بتدریج «

« دریک ستیزه خائنانه ای با حزب توده ایران داخل خواهند گردید امپریالیسم حتی «

« عناصر غفلت زده و بی خبر آنها را با هزار رشته آهسته آهسته در لجن خواهد کشید «

« و از آنها بتدریج دشمنان بی پروائی در مقابل آزادیخواهان درست خواهد کرد این «

« تمهادر ایران رخ نداده ، نظایر آن در سراسر جهان و برای تمام نهضتهای چپ واقع «

« شده است . «

« ۳) رفقای حزبی در نظر بیاورند که کارل کائوتسکی ها ، ژول گدھا ، پلخانفها «

« و تروتسکی‌ها در آلمان و فرانسه و روسیه با وجود سیر درجاده خیانت علنی نسبت
« بمنافع طبقه کارگرتا دقیقه‌باز پسین زندگی خود را مارکسیست و انقلابی جلوه
« میدادند و اطلاع آنها از مارکسیسم و عمل آنها در این راه بمراتب از اطلاع و عمل این
« کاریکاتورهاى ایرانی آنها زیادتر بود لذا هیچ لفظ ، هیچ جمله پردازى هیچ ادعا ،
« هیچ برخ کشیدن سابقه‌ای شما را تقریباً حربه آنها همین عوام فریبی هاست .
« امپریالیسم چون با شعار های ارتجاعی نتوانست حزب‌ها را از بین ببرد میخواهد با
« شعارهای چپ ماراسر کوب کند دقیقاً هشیار و متوجه باشید ! »

وظیفه رفقای حزبی

« ۱) لازم است این باند « بایکوت » شود هر گونه مرادده‌ای با آنان قطع
« گردد با آنان رفتاری سزاوار عمل آنها اتخاذ گردد . »

« ۲) لازم است ماهیت عمل آنها برای همه کس تشریح گردد، هیئت اجراییه
« سعی خواهد کرد بیش از پیش رفقا را در جریان بگذارد و ماسک « اصلاح طلبی » و
« ترقیخواهی » و « سوسیالیسم » این خرابکاران را در تمام مراحل بردارد و در این کار
« از معمول‌ترین دشنامهای این باند باکی نخواهد داشت زیرا مطمئن است که پیروزی
« حزب در این جریان قطعی است »

« ۳) لازم است هر فردی که بحزب توده ایران وسنت آن وفادار است بدون
« تزلزل و بسا يك قضاوت قطعی در مبارزه بسا این دشمنان جدید الاحداث ساخت
« امپریالیسم که به اصطلاحات و کلمات و لغات مربوط به ایده‌نواوژی زحمتکشان
« مجهزند و « ابلیسانی هستند که قرآن میخوانند » وارد شود و با این منشویسم
« ایرانی با این کاریکاتورهاى سارا گاتها و ژوهو ها و بلوم ها با این گروه انشعابی
« جداً پیکار کند بگذارید این بدعت شوم این ننگ هر چه زودتر از میان برود و
« تصفیه قطعی کل اینها بنفع نهضت و سود جریان است ملت ایران مطمئن گردد که
« حزب توده ایران آثار افتخار آمیز خود را اوج و ارتقاء میدهد ولی ننگها را با
« دست قوی میزداید و میروبد. کاری کنیم که ملت ایران از نهضت های آزادیخواه

« مایوس نشود، آنها با این عمل خود به اعتبار امپریالیسم کمک کردند. ما با ایمان «
« و مبارزه خود به اعتبار نهضت‌های تودم‌های ملی کمک کنیم. »

نتیجه

« ۱) هیئت اجرائیه در عرض این ده روز که از بر ملا شدن انشعاب می‌گذرد،
« احساسات شورانگیز قضاوت قطعی و منطقی و جدی رفقای کارگرو روشنفکر حزبی،
« را مشاهده کرده است این قضاوت روشن نشانه رشد حزب ماست میتوان گفت،
« که کمتر حزبی ممکن بود در مقابل یک چنین توطئه ماهرانه تهیه شده‌ای آنقدر،
« سریع و دقیق و محکم قضاوت کند این دومین امتحان درخشانی است که پس از،
« حادثه آذربایجان حزب ما میدهد. »

« در عرض یکسال اخیر این باند با تبلیغات وسیع خود حیثیت هیئت اجرائیه،
« را پائین آورده و کوشیده بود تا حیثیت چندتن از همدستان خود را بالا برد و افکار،
« منحرفی در حزب انتشار داده بود آنها اطمینان داشتند که با چنین شرایط مساعدی،
« انشعاب با فرو ریختن کامل حزب توده همراه خواهد بود و حیثیت مصنوعی،
« کارگردانان این توطئه همه را بجانب خود جلب خواهد کرد. »

« آنچه که در خور تحسین است اینست که حتی در دانشگاه « دژ » ادعائی،
« آنها، قضاوت اکثریت مطلق دانشجویان حزبی بر ضد این عمل خائنانه سریع،
« و محکم بود. هیئت اجرائیه می‌تواند با اطمینان و ایمان بگوید که اینک با یک،
« چنین آزمایش درخشان ما یک حزب واقعی دارای ایده ثلوثی و عمل مشترک،
« و متحد هستیم نه فقط طبقه کارگر که با شمش قوی خود دشمن رادر هر لباس می‌شناسد،
« بلکه روشنفکران حزب ما نیز خود را در این جریان همگرا و وفادار و شایسته،
« طبقه کارگر نشان دادند. »

« هیئت اجرائیه اطلاع دارد که توطئه چیان بنتایجی بسی وسیع تر امید،
« داشتند و وعده‌های کلانی داده بودند آنها همچنانکه در حزب شکست خوردند،

« و نتوانستند رهبری را بدست گیرند در انشعاب نیز شکست خوردند انشعاب آنها ،
« به اقتضای بدل شد حزب توده ایران سربلند باقی ماند . »
« هیئت اجرائیه حزب توده ایران به مناسبت این رشد عالی رفقای حزبی ،
« در قضاوت ، صمیمانه با آنها درود میفرستد »
« رفقا! همگی در زیر پرچم مبارزه خود علی الدوام یگانه و مصمم باقی خواهیم
« ماند . »

« ۲) درباره روش آینده هیئت اجرائیه لازم است نکاتی تذکر داده شود ،
« منشیین و عمال آنها انتشار میدهند که گویا از این پس حق انتقاد در حزب سلب
« می شود و دمکراسی افراد محدود می گردد این انتشار سراپا دروغ و جعلی است ،
« هیئت اجرائیه با مراعات کامل اصول صحیح حزبی حق انتقاد و دمکراسی را ،
« بعد اعلی صیانت خواهد کرد و بکمک همه رفقا خواهد کوشید تا از این حق ،
« بمنظور ایجاد کار و جدیت و شور و شوق واقعی استفاده شود و سازمان حزبی مادر ،
« راه تکامل پیش برود هیئت اجرائیه کنگره حزب را در موعدهی که مقرر شده ،
« است مسلماً تشکیل خواهد داد و بنوبه خود خواهد کوشید ،
« تا رهبری محکم و بسا تجربه و جدی برای اداره حزب بر روی اصول صحیح ،
« تشکیلاتی بوجود بیاید. هیئت اجرائیه بیپوجه قصد ندارد کسانی را که در سابق ،
« اخراج کرده بپذیرد یا اشخاصی را که سلب مسئولیت نموده است بکاری بگمارد. ،
« این انتشارات جعلی انشعاییون است که میخواهند بسدین ترتیب افراد ،
« حزبی را رنجانده و مأیوس ساخته و بهمان شیوه قدیم و همان روش زشت و کثیف ،
« خود با تقنین و تحریک افراد تازه ای را بجانب خود بکشند حزب تنها بروی ،
« کارگران و روشنفکران با ایمان و فداکار و درست تکیه خواهد کرد هیئت اجرائیه ،
« خواهد کوشید تا سطح قضاوت صحیح اجتماعی و اخلاق درست حزبی بالا رود ،
« و دامنه تعلیمات توسعه یابد برای اینکار، نه فقط اراده و نقشه هیئت اجرائیه لازم ،
« است بلکه بکمک علاقه کار ، ابتکار انتقاد بجای همه رفقای حزبی احتیاج مبرم ،

- « داریم تنها با برقرار شدن يك رابطه صمیمانه بین رهبری و توده حزبی و خود افراد »
« ما بین یکدیگر -سازمان حزبی در طریق تکامل ممکن است »
« منسعبین در گذشته بین رهبری و بعضی از افراد حزب دره ای ایجاد کرده »
« بودند آنرا باصمیمیت و علاقه پر کنیم و دست بدست و دوش بدوش هم در راه »
« مبارزه پیش برویم »
« کار انضباط ، داشتن ظرفیت کافی برای درك موقعیت ، خونسردی در »
« مقابل تحريك ، هشیاری در مقابل فریب ، ایستادگی در مقابل فشار و سختی اینهاست »
« نکاتی که باید همه مجاهدین حزبی ما مراعات کنند »
« همه باهم برای احراز پیروزی بر ضد توطئه چیان انشعابی ، برای برافراشته »
« نگاه داشتن پرچم مقدس حزب ، برای موفقیت در دومین کنگره حزب توده »
« ایران »
« زنده باد حزب با شهامت و پرافتخار ما که حتی دشمنان جرئت آن را »
« ندارند که خدمات درخشانش را منکر شوند »

هیئت اجراییه موقت حزب توده ایران

حزب توده با صدور این اعلامیه خواسته بود که قیام انشعایرین را علیه حزب رفع و رجوع و عمل و آنها را سیاستهای امپریالیستی نسبت دهد و این یکی از شیوه های کمونیستی است که هر کس عضو حزب کمونیست نباشد و یا عضوی باشد که اظهار عقیده نماید بناچار عامل امپریالیست محسوبست .



فصل دوم

تشکیل جلسه فوق العاده نمایندگان

سومین کنفرانس ایالتی تهران

در فروردین ۱۳۲۷ جلسه فوق العاده نمایندگان سومین کنفرانس ایالتی تهران
بمنظور ترمیم عده‌ای از نمایندگان کنگره و اعضاء کمیته ایالتی که بصف انشعاییون
پیوسته بودند تشکیل گردید :

کارهای مهم این جلسه عبارت بود از :

الف - انتخاب اعضاء کمیته ایالتی تهران بشرح زیر:

- | | | |
|-------------------|-------------|--------------------------|
| ۱ - امان الله | قریشی | دبیر کمیته ایالتی تهران |
| ۲ - جهانگیر | افکاری | مسئول تشکیلات |
| ۳ - آقا میر | سید اشرافی | مسئول مالی |
| ۴ - دکتر سید احمد | سادات عقیلی | مسئول دانشگاه |
| ۵ - محسن | علوی | مسئول کمیته محلی یک |
| ۶ - آقا فخر | میر رضایی | مسئول کمیته محلی دو |
| ۷ - اکبر | شهابی | مسئول کمیته محلی سه |
| ۸ - رحمت الله | جزینی | مسئول کمیته محلی چهار |
| ۹ - نادر | شرمینی | نماینده سازمان جوانان |
| ۱۰ - محبوب | عظیمی | نماینده شورای متحد مرکزی |

۱۱ - مهندس صادق انصاری نماینده دهقانان

۱۲ - مریم فیروز نماینده زنان

ب - انتخاب هفده نفر نمایندگان جدید بجای آن عده از نمایندگان کنگره که بصف انشعاب پیوسته بودند .

ج - بحث دزمورد انشعابیون .

د - صدور قطعنامه در زمینه تأیید قطعنامه هیئت اجرائیه موقت .

ضمناً آخرین اقدام حزب توده در اواخر اسفندماه سال ۱۳۲۶ تشکیل انجمن ادبی و هنری بوده است .

دومین کنگره

با تشکیل حزب سوسیالیست توده ایران از طرف جناح راست حزب توده اصلاح طلبان و دعوت از اعضاء سابق حزب توده بمنظور فعالیت در حزب جدید رهبران حزب توده ناراحت شده به تبلیغ در میان اعضاء پرداختند و کارشان بدشواری گرائید تا آنکه رادیو مسکو بدادشان رسید حزب جدید خلیل ملکی را دست نشانده امپریالیسم خواند بدین ترتیب رهبران حزبی نفس راحتی کشیدند و در حدود ۱۰۰۰ نفر از آنها افراد را نگهداشتند و بر روی این هزار نفر سازمان حزب توده را از نو بنیان گزاری کردند . این هزار نفر از کسانی بودند که بمسکو اعتقاد داشتند و انشعابیون را خرده بورژوا و فرصت طلب نامیدند که رهبری جهانی کمونیسم را قبول ندارند . هیئت اجرائیه موقت بلافاصله شروع بتهیه مقدمات تشکیل دومین کنگره حزب توده کرد زیرا دیگر بیمی از مخالفان نداشت و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۷ کنگره دوم حزب توده تشکیل شد .

جریان مشروع دومین کنگره حزب توده

دومین کنگره حزب توده روز یکشنبه پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۲۷ در ۲۴ آوریل

۱۹۴۸ء ساعت ہفت بعد از ظہر در سالن کلوب مرکزی حزب با حضور ۱۱۸ (۱) نفر نمایندگان از سازمانہای حزبی سراسر ایران تشکیل شد .

(۱) اسامی کلیہ نمایندگان دومین کنگرہ حزب تودہ بشرح زیر است .

۱ - محمد علی	ابراہیمی	۲ - ضیاء	الموتی
۳ - غضنفر	ارامی	۴ - محمد باقر	ازگمی
۵ - عباس	استادان	۶ - زہرا	اسکندری
۷ - محمود	اعتماد زادہ	۸ - جہانگیر	افکاری
۹ - اسدالہ	آقائی	۱۰ - مهندس اسدالہ	الہی
۱۱ - مهندس حسن	امام وردی	۱۲ - علی	امیرخیزی
۱۳ - ہوشنگ	انتظامی	۱۴ - مهندس سادق	انصاری
۱۵ - غلامعلی	بابا زادہ	۱۶ - احمد	باستانی
۱۷ - محمود	بقراطی	۱۸ - نعمت الہ	بہرام پور
۱۹ - دکتر محمد	بہرامی	۲۰ - مهندس اکبر	بہشتی
۲۱ - دکتر کریم	پویا	۲۲ - محمد حسین	تمدن
۲۳ - کاظم	تقی	۲۴ - کاظم	جعفری
۲۵ - رحمت الہ	جزینی	۲۶ - بوتراب	جلی
۲۷ - دکتر حسین	جودت	۲۸ - محمد ابراہیم	جاوشیان
۲۹ - احمد	حسینی	۳۰ - مہدی	حقانی
۳۱ - صد	حکیمی	۳۲ - حسن	خاشع
۳۳ - دکتر محمد علی	خلعت بری	۳۴ - بانوسفیہ	خاتمی
۳۵ - مهندس محمد باقر	خوش اتکال	۳۶ - مهندس مجتبی	خیامی
۳۷ - حسین	خیر خواہ	۳۸ - کلثوم	دادور (مالدار سلسا)
۳۹ - مهندس مسعود	درویش	۴۰ - محمود	دژکام
۴۱ - تقی	رادمنش	۴۲ - دکتر رضا	رادمنش
۴۳ - مرتضی	راوندی	۴۴ - فقور	رحیمی
۴۵ - محمد علی	رستمیان	۴۶ - ناظم	رسولی
۴۷ - دکتر تقی	رضوی	۴۸ - کالوست	زاخاریان
۴۹ - سادق	زمانی	۵۰ - ایرج	زندپور
۵۱ - ہوشنگ	زندپور	۵۲ - دکتر محمد حسین	زہرائی
۵۳ - دکتر احمد	سادات عقبلی	۵۴ - محمد	سالک
۵۵ - رضا	سلسا	۵۶ - احمد	سمیعی
۵۷ - آقامیر	سید اشرفی	۵۸ - احمد	شاملو

ابتدا دکتر رضا رادمش تشکیل دومین کنگره حزبی را اعلام داشت و پس از خواندن سرود حزبی محمد علی شریفی را بعنوان رئیس سنی کنگره معرفی کردند.

بقیه از صفحه قبل			
شاهرودی	۶۰ - احمد	شاندورمنی	۵۹ - اکبر
شرمنی (مادر نادر شرمنی)	۶۲ - بانو عالیہ	شب رنگه	۶۱ - اسماعیل
شریفی	۶۴ - محمد علی	شرمنی	۶۳ - مهندس نادر
شورشبان	۶۶ - محمد	شمائل (مدیر روزنامه سپان)	۶۵ - انور
صادق وزیر	۶۸ - صادق	شهابی	۶۷ - اکبر
میاد نژاد	۷۰ - ابراهیم	سارمی	۶۹ - اعظم
عابدی	۷۲ - دکتر محمد حسین	طبری	۷۱ - احسان
عالم زاده	۷۴ - مهندس ابراهیم	عاشور پور	۷۳ - مهندس محمود
عبدالملك پور	۷۶ - امیر	عباس زاده	۷۵ - عباس
علوی	۷۸ - بزرگه	غلیبی	۷۷ - محبوب
علوی	۸۰ - مهندس علی	علوی	۷۹ - محسن
فرنیا	۸۲ - بانوها	فرنیا	۸۱ - محمد
فرهی	۸۴ - ابوالفضل	فروتن	۸۳ - دکتر غلامحسین
فیروز (معال) دکتر کیانوری	۸۶ - بانو مریم	قصبی	۸۵ - محمد هادی
قاضی	۸۸ - محمد	قاسمی	۸۷ - احمد
قریب	۹۰ - مهندس یوسف	قدوه	۸۹ - محمد رضا
کباری	۹۲ - علی	قریشی	۹۱ - امان اله
کساورز	۹۴ - دکتر فریدون	کریم	۹۳ - ژرژ
کیانوری	۹۶ - دکتر نورالدین	کیانوری (معال مدالمدت کسبش)	۹۵ - بانو دکتر اختر
متقی	۹۸ - علی	گرمان	۹۷ - مهندس عباس
محضری	۱۰۰ - ابراهیم	محسنی	۹۹ - عزیز
مسکوب	۱۰۲ - شاهرخ	ساح	۱۰۱ - جلال
منتصری	۱۰۴ - دکتر هوشنگ	مبینی	۱۰۳ - جواد
میر رمضان	۱۰۶ - فخرالدین	موسوی	۱۰۵ - باقر
ندیم	۱۰۸ - مهندس کاظم	نامور	۱۰۷ - رحیم

محمد علی شریفی سخن خود را با جمله :

« رفقای عزیز . این موفقیت بزرگ یعنی تشکیل دومین کنگره حزبی را که در شرایط دشوار کار برپا میشود بر فقای عزیز و بحزب تبریک میگویم » . شروع کرد و پس از بیان مشنی الفاظ پوچ و بی معنی و یک سلسله جملات و عبارات تملق آمیز و چاپلوسانه که همه حاکی از تحمیق رفقا بود . تقاضای انتخاب پنج نفر هیئت رئیسه کنگره را می کند و بالاخره از رفقا خواهش میکند که محض تسریع جریان کارهای کنگره با انتخاب پنج نفر نامزدهای زیر:

۱ - دکتر رضا رادمش

۲ - دکتر فریدون کشاورز

۳ - احمد قاسمی

۴ - غلامعلی بابا زاده

۵ - صمد حکیمی

موافقت فرمائید .

با انتخاب هیئت رئیسه کنگره بشرح فوق موافقت شد و پس از قرار گرفتن هیئت رئیسه در محل خود دکتر رضا رادمش انتخاب چهار نفر منشی را بشرح زیر پیشنهاد کرد .

۲ - نادر شرمینی

۱ - علی متقی

۴ - ابراهیم صیاد نژاد .

۳ - اکبر شاندرمنی

بقیه از صفحه قبل

۱۰۹ - مهندس محمد	نسر اسفھانی	۱۱۰ - مهندس حسین	ظفری
۱۱۱ - کاظم	نوتاش	۱۱۲ - مهندس علی	نوربخش
۱۱۳ - داود	نوروزی	۱۱۴ - عبدالحسین	نوشین
۱۱۵ - اکبر	وزیرزاده	۱۱۶ - مهندس احمد	وکیلی
۱۱۷ - محرم	هاشم	۱۱۸ - محمود	هرمز
۱۱۹ - منوچهر	هوشمند راد	۱۲۰ - بانو ها	هوشمند راد
۱۲۱ - دکتر مرتضی	یزدی	۱۲۲ - یعقوب	یعقوب زادگان

منشی‌های پیشنهاد شده هم انتخاب شدند و در جای خود قرار گرفتند. هیئت رئیسه دستور جلسه کنگره دوم کذائی حزب را بشرح زیر پیشنهاد کردند که تصویب شد.

قسمت اول:

در جلسه عمومی

- ۱ - افتتاح جلسه کنگره توسط هیئت اجرائیه.
 - ۲ - سرود حزبی.
 - ۳ - تعیین رئیس سنی.
 - ۴ - انتخاب هیئت رئیسه « پنج نفر ».
 - ۵ - تعیین منشی‌ها از طرف هیئت رئیسه.
 - ۶ - انتخاب کمیسیون رسیدگی به اعتبارنامه‌ها.
 - ۷ - تذکرات هیئت رئیسه درباره نظم جلسات کنگره.
 - ۸ - قرائت نامه هیئت اجرائیه موقت درباره انتخاب نمایندگان کنگره.
 - ۹ - اعلام برنامه توضیح درباره شعبه‌های ۶ گانه کنگره و وظایف شعبه‌ها.
- الف - شعبه سیاسی.
- ب - شعبه تشکیلات و رسیدگی به انشعاب.
- پ - شعبه تبلیغات و تعلیمات و روزنامه و زنان.
- ت - شعبه مالی.
- ث - شعبه اساسنامه و تفتیش کل.
- ج - شعبه رسیدگی به کار حزب میان کارگران - دهقانان - جوانان.
- ۱۰ - انتخاب شعبه‌ها.
- ۱۱ - گزارش عمومی حزب توسط دبیر هیئت اجرائیه.

قسمت دوم:

بحث در اطراف گزارش عمومی در جلسات شعبه‌ها.

تهیه قطعنامه های لازم .

قسمت سوم :

بحث در اطراف قطعنامه های صادره از شعبه ها و اساسنامه و تصویب آنها در جلسه عمومی .

قسمت چهارم :

انتخاب کمیته مرکزی و کاندیدهای کمیته مرکزی .
قطعنامه نهائی .

پس از تصویب دستور جلسه کنگره محمود بقراطی پیشنهاد میکند که خود هیئت رئیسه مأمور رسیدگی به اعتبارنامه ها و تهیه گزارش در این زمینه باشد .
محمد سالک پیشنهاد وی را تأیید میکند و بدین طریق نظر محمود بقراطی تصویب میشود .

احمد قاسمی تشکیل کنگره را جواب دندان شکنی نسبت بکسانی که دستگاه رهبری را متهم بطفره رفتن در اینکار میکردند تلقی میکند و حاضرین را بعزت موقعیت باریک توصیه برعایت اختصار میکند .

دکتر فریدون کشاورز گزارش تفصیلی هیئت اجرائیه حزب را درباره طرز انتخاب نمایندگان کنگره قرائت میکند سپس اسامی اعضاء شعب ششگانه کنگره خوانده میشود .

دکتر کیانوری مسئولین شعب و محل تشکیل آنها را باطلاع کنگره رساند .
دکتر رضا رادمنش دبیر هیئت اجرائیه گزارش عمومی هیئت اجرائیه را قرائت کرد .

پس از پایان گزارش مسئولیت شعب ششگانه و محل تشکیل آن معین میشود و ختم نخستین جلسه عمومی کنگره اعلام میگردد .

دومین جلسه عمومی کنگره

دومین جلسه عمومی کنگره روزیکشنبه پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۲۷ ساعت هفت بعدازظهر تشکیل شد .

احمد قاسمی گزارش شعبه اساسنامه را قرائت کرد .
این جلسه تماماً صرف تصحیح اساسنامه گردید .

احمد قاسمی در گزارش خود باینموضوع اشاره کرد که اساسنامه فعلی حزب توده ایران همان اساسنامه‌ای است که در آغاز تشکیل حزب تدوین شده و در نخستین کنگره حزب توده ایران عیناً تأیید گردید .

اینک شش سال از عمر این اساسنامه میگذرد در این مدت حزب توده ایران توسعه و رشد فراوانی یافته است بطوریکه اساسنامه مذکور دیگر بطور کامل مطابق احتیاجات کنونی تشکیلات مانیت « یعنی انقلابی نیست » نقایصی داشت که ما در این اساسنامه آنرا مرتفع کردیم .

بنابر این اگر در اساسنامه قبلی در ظاهر رعایت اصول مشروطیت و سلطنت مشروطه و قانون اساسی میشد و در پشت این ظاهر سازیه‌ها حزب توده خود را بعنوان يك حزب ملی محدود بچهارچوب مقررات و قوانین کشوری معرفی میکرد در این موقع پرده‌ها یکباره بکنار کشید شده و ماهیت واقعی حزب توده بعنوان يك حزب بنام معنی کمونیست و تابع کمونیسم بین الملل ظاهر شده است و برای اینکه مواد اساسنامه حزبی مطابق با نیازمندیهای روز باشد رهبران حزب دست به تهیه اساسنامه و برنامه جدید « یعنی انقلابی » زدند و اساسنامه و برنامه‌ای تنظیم کردند که جوابگوی کارهای انقلابی و زوش کمونیستی باشد .

اگر در اساسنامه سابق راه ورود بحزب برای افراد بآسانی میر بود و افراد بآسانی میتوانستند در حزب مذکور نام نویسی کرده بفعالیت پردازند و اگر در آن شرایط سخت گیری زیادی برای قبول عضویت افراد نمیشد باین علت بود که حزب

توده میخواست قلب ماهیت کرده و خود را بعنوان يك حزب ملی که فعالیت قانونی دارد بمردم بشناساند ولی در این زمان بقول احمد قاسمی « چون حزب توده ایران بتدیج بملت شناسانده شد و رشد اجتماعی افراد افزایش یافت » لازم بود که در قبول عضویت افراد شرایط دشوارتری مراعات شود و آزمایش بیشتری از آنها خواسته شود یعنی تمام معنی بدانند که فرد مورد نظر به پیروزی کامل کمونیزم داخلی و بین الملل ایمان قاطع دارد و یانه پس عضویت حزب توده پذیرفته شود .

در اساسنامه جدید دوره آزمایش طولانی تر شد و در معرفی اشخاص هم وضع سخت تری بوجود آمد .

در اساسنامه سال ۱۳۲۳ شمسی حدود دمو کراسی و مرکزیت دقیقاً معین نشده بود در واقع حزب در آن زمان حزبی بود که وظیفه و تکلیفی برای افراد تعیین نمیکرد و افراد بخصوص افراد پائین آنچه میخواستند میکردند . این نوعی دمو کراسی واقعی بود که اگر در جای خود اجرا میشد نتایج خوبی بیار می آورد (۱) . بهمین جهت ظاهراً در آن زمان کلماتی « نظیر دیکتاتوری پرولتاریا » و « برقراری حکومت دیکتاتوری » و « حزب انقلابی » و « تئوری خلاقه مارکسیسم لنینیسم » و « تئوری انقلابی » و غیره میان نبود اما احمد قاسمی مدعی بود که « حق و وظیفه ، دمو کراسی و مرکزیت » مکمل یکدیگرند و اگر « هر يك از آنها فراموش شود لطمه جبران ناپذیری بتشکیلات میخورد » و « انضباط حزب نتیجه ترکیب وهم آهنگی دواصل است » .

این واقعیتی بود زیرا اگر وضع مذکور همچنان ادامه پیدا میکرد زمینه برای بعضی حق گوئی ها بوجود می آورد و دیگر رفقای بالا نمیتوانستند ادعای فرعونیه داشته باشند و دیگر دستورات رهبران نمیتوانست برای افراد ساده وحی منزل باشد .

(۱) بهترین نتیجه اش این بود که لااقل اعزاء حزب جرئت انتقاد کردن از دستگاه سلسله مراتب حزبی را داشتند .

چگونه ممکن است رعایت انضباط حزبی بشود؟ در اینصورت چیزی از دیکتاتوری مطلق باقی نمی ماند و برای اینکه باین وضع خاتمه داده شود به بهانه اینکه حزب ما توسعه و نیرو یافت و مسئولیت های افراد و واحدهای تشکیلاتی رو با افزایش رفت اساسنامه جدیدی از طرف هیئت اجراییه حزب توده به منظور رفع همین نواقص برای تقدیم بدومین کنگره حزبی تنظیم گردید . تا واقعاً دیکتاتوری پرولتاریا برقرار و انضباط آهنین حزبی محفوظ و افراد ساده لوح و ظاهرین بی چون و چرا از او امر اعضاء کمیته مرکزی اطاعت کور کورانه نمایند . تا چند صباحی بیشتر این رهبران حزب بخوشگذرانی و قدرت نمایی ادامه دهند . این بود معنی لطمه جبران ناپذیر بحزب و انضباط قلابی حزب توده .

با این ترتیب حزب توده در اساسنامه جدید خود شرایط دشواری برای افراد داوطلب عضویت تعیین کرد مسئولیت اعضاء در معرفی افراد جدید تصریح شد دوره آزمایش از سه ماه به ۶ ماه افزایش یافت حوزه حزبی مسئول نظارت روش عضو جدید در دوره آزمایش گردید تا بدینوسیله نظارت و کنترل بیشتر و دقیقتری بر روی افراد داشته باشد . و اگر چنانچه دیدند که فردی از لحاظ وضع اجتماعی صلاحیت شرکت در حزب را ندارد یعنی روح حقیقت جوئی و انتقاد گوئی نسبت بروش ناپسند و اعمال زشت سران حزب توده دارد فوراً از حزب با اتحادیه ها و تشکیلات وابسته بحزب رانده شد تا خوب بفهمد و موقعیت را تشخیص دهد و دیگر از اینکارها نکند و وقتی که کاملاً مطیع و فرمانبردار شد بعنوان اینکه رفیق مزبور تجربه دیده و آزموده شده است بحزب توده راه دهند و اگر در اتحادیه ها و یا تشکیلات وابسته بحزب هم تغییر روش نداد بنحوی از انحاء عندوی خواسته شود و از حزب اخراج گردد و اگر در خارج هم دست از انتقاد برداشتت و از رفقای بالا ! همچنان بد گوئی کند تصمیم بگیرند او را معدوم سازند و جسدش را در یکی از چاههای خارج از شهر سرنگون کنند و سپس شایع کنند که رفیق ! مزبور برای انجام پاره ای مأموریت های حزبی بخارج از کشور مسافرت کرده است . این بود معنی دیکتاتوری

پرولتاریا و انضباط آهنین حزب .

با این تغییراتی که در برنامه و اساسنامه قبلی داده شده بود حزب توده معتقد بود که اجرای اساسنامه لاحق کیفیت حزب را بهتر میسازد و بر فعالیت آن می افزاید . این جلسه در ساعت ۱۱ بعد از ظهر پایان یافت .

سومین جلسه عمومی کنگره

سومین جلسه عمومی دومین کنگره در ساعت ۳ بعد از ظهر روز دوشنبه ششم اردیبهشت ماه ۱۳۲۷ تشکیل شد.

پس از رسمیت یافتن جلسه د کتر رضا رادمنش راجع باعتبار نامه‌ها چنین گفت: «چون مأموریتی در باره رسیدگی باعتبار نامه‌ها به هیئت رئیسه داده شده بود» «اینک گزارش این مأموریت تقدیم میشود.»

پس احمد قاسمی و فخرالدین میر رمضانی راجع به تقی فداکار تذکراتی دادند و تقاضای اخراج او را از حزب کردند .

محمد سالك . امان‌اله قریشی و جهانگیر افکاری و نعمت‌اله بهرام‌پور نیز مصراً تقاضای اخراج تقی فداکار و تصمیم قاطع کنگره را در باره وی نمودند . غضنفر آرامی هم تقاضا کرد که کمیته مرکزی آینده نسبت به عباس استادان تصمیم گرفته تکلیف او را روشن سازد .

د کتر مرتضی یزدی فقط تقاضای سلب مسئولیت حزبی از عباس استادان را کرد .

احسان طبری در اینموقع قطعنامه شعبه تبلیغات و تعلیمات را قرائت کرد .

د کتر نورالدین کیانودی قطعنامه تفتیش کل را خواند .

د کتر محمد بهرامی قطعنامه امور مالی را قرائت کرد .

احمد قاسمی قطعنامه اشعاب را قرائت کرد .

مهندس نادر شرمینی قطعنامه جوانان را قرائت کرد .

مهندس صادق انصاری قطعنامه دهقانان را قرائت کرد .

بانو مریم فیروز قطعنامه مربوط بزنان را قرائت کرد .
سپس علی امیرخیزی راجع به اعاده حیثیت خود صحبت نمود .
سپس انتخاب ارکانهای حزب آغاز شد . ابتدا برای انتخاب اعضاء ثابت کمیته
مرکزی حزب اخذ رأی بعمل آمد اشخاص زیر انتخاب شدند .

- | | |
|------------------------|----------------------------|
| ۱ - د کتر رضا رادمش | ۲ - احسان طبری |
| ۳ - د کتر حسین جودت | ۴ - رضا روستا |
| ۵ - د کتر فریدن کشاورز | ۶ - د کتر غلامحسین فروتن |
| ۷ - عبدالصمد کامبخش | ۸ - د کتر محمد بهرامی |
| ۹ - د کتر مرتضی یزدی | ۱۰ - احمد قاسمی |
| ۱۱ - محمود بقراطی | ۱۲ - د کتر نورالدین کیاوری |
| ۱۳ - مهندس علی علوی | ۱۴ - مهندس نادرشرمینی |
| ۱۵ - صمد حکیمی | ۱۶ - علی امیرخیزی |
| ۱۷ - عبدالحمین نوشین | ۱۸ - ایرج اسکندی |
| ۱۹ - غلامعلی بابازاده | |

پس از آن انتخاب اعضاء مشاور کمیته مرکزی بعمل آمد و افراد زیر انتخاب

شدند .

- | | |
|------------------------|-------------------------|
| ۱ - امان الله قریشی | ۲ - جهانگیر افکاری |
| ۳ - مرتضی راوندی | ۴ - محمد حسین تمدن |
| ۵ - علی متقی | ۶ - اکبر شاندرمنی |
| ۷ - آقامیرسید اشرفی | ۸ - صادق انصاری |
| ۹ - اسماعیل شبرنگ | ۱۰ - بزرگ علوی |
| ۱۱ - محمد قاضی | ۱۲ - ابراهیم محضری |
| ۱۳ - ابوالفضل فرهی | ۱۴ - مهندس حسن اماموردی |
| ۱۵ - ابراهیم صیاد نژاد | ۱۶ - بانو مریم فیروز |

سپس قطعنامه نهائی بوسیله احسان طبری قرائت شد و مقارن نیمه شب پایان دومین کنگره از طرف هیئت رئیسه اعلام گردید .

تصویب مرامنامه (۱) و اساسنامه در کنگره دوم

با توجه بچنین اوضاع و احوالی کنگره دوم حزب توده تشکیل و مرامنامه

(۱) متن کامل مرامنامه و اساسنامه حزب توده مصوب کنگره دوم بشرح زیر است .
تذکر - چون پنج اصل مرامنامه که در کنگره اول در سال ۱۳۲۳ تصویب شده بود و در این کنگره نیز بدون هیچ تغییری تصویب و اصول آن با سابق تفاوتی نداشت و مطالب آن در صفحه ۲۶۲ درج شده است بنابراین از ذکر مجدد آن خودداری شد .

برنامه حزب توده ایران

۱ - مبارزه سیاسی

- ۱ - مبارزه در راه استقرار رژیم دموکراسی و تأمین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان - قلم - عقیده و اجتماعات .
- ۲ - مبارزه با رژیم دیکتاتوری و استبداد .
- ۳ - خاتمه دادن باعمال خود سرانه مأمورین شهربانی و ژاندارمری و تصفیه دستگاه دولتی از عناصر فاساد .
- ۴ - تشکیل دادگاه عالی ملی برای محاکمه و مجازات اشخاصی که بمملکت و آزادی خیانت کرده و نسبت به حقوق فردی و اجتماعی اجحاف و تعدی نموده اند و ضبط اموالی که از این راه بدست آمده بفتح ملت ایران .
- ۵ - تأمین استقلال قضائی و تفکیک حقیقی قوه قضائیه از قوه مجریه .
- ۶ - الغاء کلیه قوانین و نظاماتیکه بضرر توده وضع گردیده است .
- ۷ - تجدید نظر در قوانین و مقررات نظام وظیفه بفتح توده و جلوگیری از اجحافات و هرج و مرج آن .
- ۸ - تجدید نظر در قانون انتخابات بنحوی که آزادی رأی واقماً برای کلیه انتخاب کنندگان میسر شود .
- ۹ - تساوی کامل حقوق اجتماعی بین کلیه افراد ملت ایران قطع نظر از مذهب و نژاد .
- ۱۰ - آزادی کامل برای افراد اقلیت در امور فرهنگی و مذهبی خود .

بقیه در صفحه بعد

حزب که اصول آن با سابق تفاوت زیادی نداشت و هنوز از مارکسیسم و لنینیسم در آن

بقیه از صفحه قبل

۲ - کارگران

- ۱ - سی درگذراندن قانون کار از مجلس شورایی بر اصول زیر:
الف - تقلیل مدت کار روزانه در تمام کشور بهشت ساعت و پرداخت دستمزد متناسب برای کارهای اضافی.
تبصره: در مورد کارهای سخت و سنگین که سلامتی کارگران مورد خطر باشد متناسب نوع کار میزان کار روزانه باید از هشت ساعت نیز تقلیل یابد.
ب - بیمه اجتماعی کارگران (اعم از کارگران ماشین سوار و پیشه‌ور) و کارمندان و مستخدمین.
پ - تأدیه خسارات معالجه و تنص اعضا در نتیجه حادثه کار.
ت - برسمیت شناختن اتحادیه‌ها و حق اعتصاب و انعقاد قراردادهای دسته‌جمعی.
ث - استفاده از تعطیلات جمعه و اعیاد و مرخصی سالیانه با دریافت حقوق.
ج - منع کار اطفال خردسال تا چهارده سال و قائل شدن مدد معاش به نسبت اولاد برای والدین.
چ - تساوی دستمزد کارگران زن و مرد.
ح - استفاده زنان کارگر و مستخدم از مرخصی با دریافت حقوق در دوره وضع حمل لااقل سه ماه.
۲ - کوشش در اصلاح وزارت کار به نفع طبقه کارگر.
۳ - وضع مقررات عادلانه برای حل اختلافات کار و مراقبت در اجرای صحیح قوانین کار.
۴ - مبارزه با بیکاری و تأسیس بنگاههای کار از طرف دولت و ایجاد بورس کار.

۳ - دهقانان

- اصلاحات لازم در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبود وضع دهقانان بشرح زیر:
- ۱ - واگذاری بلاعوض خالصجات و املاک قابل کشت دولتی بدهقانان بی‌ملك.
 - ۲ - خریداری املاک بزرگه بوسیله دولت و واگذاری آن بزارعین بلاعوض.
 - ۳ - کمکهای مالی بدهقانان بی‌چیز بوسیله بانک کشاورزی برای توسعه زراعت و بهبود زندگی آنان.
 - ۴ - اصلاحات اساسی در مورد تقسیم غیر عادلانه محصول بین ارباب و دهقان و حذف عادات و قوانین مربوط به آن از قبیل تقسیم بر طبق عوامل پنج‌گانه و امتیازات اربابی.
 - ۵ - تجدید نظر در قانون کدخدائی و اصلاح آن بر اساس انتخابی.
 - ۶ - تأسیس آموزشگاه‌ها و شب بهداری در هر ده بمنظور تمعیم فرهنگ و حفظ سلامتی ده نشینان.

بقیه در صفحه بعد

بحثی نبود بتصویب رسید اما در اساسنامه حزب تغییرات زیادی داده شد تا تشکیلات

بقیه از صفحه قبل

۷ - اقدام در حفر قنوات واحداث جاهای آرتزین ، بستن سدها واستفاده کامل از رودخانه هابمنظورتوسه آبیاریمطابق اصول علمی ومشروب ساختن زمینهای زراعتی واستفاده از زمینهای بایر .

۸ - مبارزه بر علیه بیکاری واجحاف مأمورین دولت لنومالیاتهای اربابی .

۹ - سعی در تصویب قانون راجع به تعیین روابط ارباب و دهقان ومراقبت در اجرای آن .

۱۰ - مراقبت در توزیع عادلانه خواربار ومواد مورد نیاز بین ده نشینان .

۴ - پیشه وران

تشویق اتحاد پیشه وران بمنظورتأسیس کارگاههای مشترک برای ترقی محصول صنعتی وبهبود وضع اقتصادی آنان .

۵ - کارمندان ادارات وروشنفکران

۱ - تجدید نظر در قانون استخدام کشور بنحویکه مخصوصاً شرایط معاش و زندگی کارمندان جزء تأمین گردد .

۲ - تأسیس اتحادیه کارمندان جزء بمنظور بهبود وضع اقتصادی ومبشیتی واستخدامی آنان .

۳ - کوشش برای واگذاری کارهای بزرگ دولتی و فنی و علمی و صنعتی وغیره به افراد تحصیل کرده وکار آزموده .

۴ - کوشش در ترقی اجتماعی واستخدامی افراد بر اصل استعداد وتحصیل .

۶ - حقوق زنان

۱ - کوشش در توسعه حقوق اجتماعی و برقراری حقوق زنان (حتی انتخاب شدن و انتخاب کردن در مجالس مقننه وانجمن های ایالتی وشهرداری) .

۲ - بهبودی اوضاع مادی وتأمین استقلال اقتصادی زنان .

۳ - تأسیس وافزایش مؤسسات حمایت مادران وکودکان بی بضاعت .

۴ - تساوی حقوق زوجین وتجدید نظر در قوانین زناشویی بنحوی که بی عدالتی های موجوده از بین برود .

۷ - فرهنگ عمومی وبهداشت

۱ - اصلاحات اساسی در امور فرهنگی وبهداشتی واجرای قانون تعلیمات اجباری مجانی

عمومی وتأمین استفاده توده از کلیه مؤسسات فرهنگی وبهداشت .

۲ - اصلاح کتب فرهنگی وسی در تمییر برنامه آموزشگاهها .

۳ - تشویق وازدیاد مؤسسات فرهنگی وهنرهای زیبا .

۴ - تدریس درس سیاسی در مدارس متوسطه وعالی .

بقیه در صفحه بعد

حزب شبیه به سازمانهای احزاب کمونیست جهان شود. تغییراتی که در این بقیه از صفحه قبل

- ۵ - مبارزه با امراض آمیزشی و اعتیاد به تریاک و الکل .
- ۶ - مبارزه شدید با سانوردرا مو و مطبوعاتی فرهنگی و هنری .

۸ - اقتصادی و مالی

- ۱ - تبدیل مالیاتها با در نظر گرفتن منافع توده و سعی در تقلیل مالیاتهای غیرمستقیم و اجرای کامل قانون مالیات بردرآمد .
- ۲ - تأمین استقلال اقتصادی ایران بوسیله تأسیس و توسعه و تشویق صنایع و ایجاد صنایع سنگین مخصوصاً بوسیله دولت و سعی در استفاده از منابع طبیعی بوسیله ملی .
- ۳ - توسعه و تکمیل کارخانه های دولتی و معادن و جلوگیری از کاهش محصولات آنها .
- ۴ - وضع مالیاتهای تصاعدی و تعدیل نرخ سود .
- ۵ - رهبری و اداره امور اقتصادی بوسیله دولت .
- ۶ - حمایت گمرکی از صنایع و محصولات داخلی بنحوی که نمو صنعت و در عین حال اعتدال قیمت محصول محفوظ بماند .
- ۷ - طرح نقشه های چند ساله در امور کشاورزی ، صنعتی و مالی و جلوگیری از فرار سرمایه ها بخارجه .
- ۸ - تثبیت پول ایران و مبارزه با اختلاسین (تورم پول) .
- ۹ - کوشش در فراوانی و ارزانی خواربار و مبارزه شدید بر علیه احتکار و گرانی .
- ۱۰ - مبارزه بر علیه اختلاس و چپاول اموال دولتی و رشوه خواری و هرگونه استفاده غیر قانونی از مقامات دولتی .
- ۱۱ - کم کردن میزان اجاره خانه ، افزایش و ساختن خانه های مخصوص برای کارگران و کارمندان .
- ۱۲ - سعی در تأسیس و تکثیر شرکت های تعاونی تولید و مصرف .

۹ - عشایر

- ۱ - مراقبت کامل در تشویق عشایر به زندگانی فلاحتی و صنعتی ، بهبود اوضاع فرهنگی و بهداشتی و تربیتی .
- ۲ - از بین بردن فشار نسبت به عشایر که از طرف مأمورین دولت اعمال میکرد و تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی آنان .

بقیه در صفحه بعد

برنامه و اساسنامه بعمل آمد با مقایسه و بر نامه و اساسنامه مصوب اولین کنگره حزب

بقیه از صفحه قبل

اساسنامه حزب توده ایران

فصل اول

حزب توده ایران

- ۱ - حزب توده ایران حزب پیشروترین افراد ملت ایران است و در مبارزه خود بخاطر آزادی و استقلال ایران بر اصول علمی مبارزه متکی میباشد .
- ۲ - حزب توده ایران رهبر مبارزه است که کارگران ، دهقانان ، پیشه وران و روشنفکران آزادیخواه ملت ایران برای آزادی کشور از یوغ استعمار و در راه برقراری اصول دموکراسی واقعی آغاز نموده اند .
- ۳ - حزب توده ایران سازمانی است مبارز و متحد که با انضباطی آگاهانه ، یکسان برای همه اعضا آن ، بهم بسته شده است .
- ۴ - قدرت حزب در هماهنگی کامل وحدت فکر و وحدت عمل آنست . هرگونه انحراف از مرامنامه و اساسنامه حزب ، نقض انضباط حزبی ، دورویی ، شرکت در دسته بندیها با بودن در صفوف حزب منافات دارد . حزب صفوف خود را از کسانی که مرامنامه ، اساسنامه و انضباط حزب را دقیقاً رعایت ننمایند تصفیه می نماید .
- ۵ - حزب از افراد خود میطلبد که در راه اجرای اصول مرام حزبی و انجام تمام تصمیمات حزب و تأمین وحدت صفوف حزب بطور جدی مبارزه و فداکاری نمایند .
- ۶ - حزب از افراد خود میخواهد که مناسبات برادرانه خود را با همه عناصر مترقی ملت ایران از قلمرو اصول مرام حزب و همه آزادیخواهان دنیا تحکیم نمایند و این مناسبات را روز بروز توسعه دهند .

فصل دوم

پذیرش افراد به حزب - دوره آزمایش

پیشروترین افراد از میان کارگران ، دهقانان پیشه وران و روشنفکران آزادیخواه به عضویت حزب پذیرفته میشوند .

بقیه در صفحه بعد

بنظر خوانندگان میرسد تا خود واقعیت را دریابند و بدانند که حزب توده يك حزب

بقیه از صفحه قبل

۱ - شرایط درخواست کننده :

۷ - شرایط درخواست کننده بقرار زیر است :

الف - تابعیت ایران .

ب - داشتن لااقل بیست سال .

ج - قبول مرانامه ، برنامه و اساسنامه حزب توده ایران .

د - داشتن صلاحیت شخصی واجتماعی .

۲ - شرایط قبول درخواست

۸ - برای آنکه درخواست عضویت فردی پذیرفته شود بایستی شرایط زیرین وجود

داشته باشد .

الف - فرد درخواست کننده بوسیله دو نفر از افراد حزب که لااقل دو سال سابقه عضویت درحزب داشته باشد کتباً معرفی شود ، حوزه این شخص را در صورت واجد بودن شرایط عضویت برای گذراندن آزمایش می پذیرد و او را بکمیته بخش برای گذراندن دوره آزمایش معرفی مینماید .

ب - فرد درخواست کننده مدت ۶ ماه دوره آزمایشی حزب را در یکی ازحوزه های آزمایشی که درجنب کمیته مربوطه وجوددارد برای گرفتن تعلیمات حزبی بگذراند ، دراین دوره فرد درخواست کننده باید با فعالیت و فداکاری ، علاقتمندی خود را بحزب بشیوت رساند .
ج - ورقه درخواست عضویت داوطلب پس ازطی دوره آزمایش باید به تصویب حوزه معرفی کننده برسد .

پس ازتصویب حوزه ورقه درخواست باید درجمله پذیرش که در جنب هر کمیته محلی از نمایندگان دوائر تفکیلات و بازرسی تشکیل میگردد و به سوابق فرد رسیدگی مینماید بتصویب برسد .

معرفین تا تاریخ درخواست و افراد حوزه معرفی کننده و اعضاء کمیسیون پذیرش در دوره آزمایش نسبت به سوابق عضو درخواست کننده کاملاً مشول شناخته میشوند .

تیمبره ۱ - افرادی که دوره آزمایش را میگذرانند از نظر وظائف و اجرای مقررات مانند حضور در جلسات حوزه و پرداخت حق عضویت و اجرای دستورهای حزبی مانند افراد رسمی حزبی میباشند و ممکن است به آنان حق شرکت درحوزه رسمی حزب بطور مستمع آزاد از طرف کمیته محلی مربوطه داده شود .

تیمبره ۲ - در صورتیکه فردی در دوره آزمایش خود را آظلور که باید و شاید نشان ندهد کمیته میتواند از قبول فرد مزبور بکلی امتناع ورزد و یا دوره آزمایش وی را تمدید کند .

تیمبره ۳ - جوانانی که نشان از ۲۳ سال کمتر است منحصرأ از راه سازمان جوانان

بقیه در صفحه بعد

کمونستی و فعالیت کمونستی داشته است منتها تا سال ۱۳۲۷ از بیان ماهیت بقیه از صفحه قبل

به حزب پذیرفته میشوند ، افراد سازمان جوانان توده ایران که ۶ ماه سابقه عضویت در آن سازمان داشته باشند ، و واجد شرایط عضویت حزب باشند و از طرف سازمان جوانان کتباً معرفی شوند بدون طی دوره آزمایش بحزب پذیرفته میشوند - افراد سازمان جوانان بدون معرفی نامه کمیته های مربوطه سازمانی بحزب پذیرفته نخواهند شد .

تبصره ۴ - برای کارگرانی که لااقل یکسال در شورای متحده مرکزی سابقه عضویت داشته باشند دوره آزمایش سه ماه خواهد بود .

د - تاریخ ورود به حزب يك فرد تاریخی است که ورقه درخواست عضویتش پس از طی دوره آزمایش در جلسه پذیرش به تصویب میرسد .

فصل سوم

وظایف و حقوق افراد حزب

۱ - وظایف :

- ۹ - عضو حزب موظف است نکات زیر را مراعات نماید :
 - الف - شرکت منظم در یکی از حوزه های حزبی و شرکت عملی در فعالیتهای حزبی .
 - ب - پرداخت منظم حق عضویت مطابق مقررات حزبی .
 - ج - حفظ وحدت و رعایت کامل انضباط حزبی در داخل حزب و در اجتماع بطوریکه در همه جا مجری سیاست و تاکتیک حزب باشد .
 - د - کوشش مداوم بمنظور بالا بردن دانش اجتماعی خود و فرا گرفتن اصول مبارزه .
 - ه - تبلیغ مرام حزب در محیط زندگی خود و کوشش برای جلب افراد جدید به حزب .
 - و - شرکت در سازمانهای صنفی مربوطه که از طرف حزب معین شود .
- تبصره - در صورتیکه فرد حزبی از محلی به محل دیگر مسافرت نماید باید بوسیله کمیته محل اول بکمیته محل دوم معرفی گردد و در آنجا فعالیت حزبی خود را ادامه دهد .

۲ - حقوق :

- ۱۰ - هر يك از افراد حزب توده ایران حق دارد :
 - الف - در باره مسائل مربوط به سیاست حزب در مجامع و مطبوعات حزبی بحث اصولی کند .
 - ب - در محافل صلاحیتدار مربوطه حزبی طرز کار و روش هر يك از مسئولین را که لازم بدانند مورد انتقاد مفید ، سالم و دوستانه حزبی قرار دهد .

بقیه در صفحه بعد

واقعی خود امتناع میکرد و از فعالیت های انقلابی خود داری می نموده است اما از

بقیه از صفحه قبل

- ج - در انتخاب ارگانهای رهبری حزب که حق مسلم افراد حزب است شرکت نماید و بر طبق اساسنامه به کلیه مقامات حزبی انتخاب گردد .
د - در جلسات محاکماتی که درباره او بحث میشود حضور یابد و از خود دفاع کند .

فصل چهارم

تشویق - تنبیه - اخراج

۱ - تشویق :

- ۱۱ - افراد و سازمانهای حزبی در موارد زیر مورد تشویق و تقدیر قرار خواهند گرفت.
الف - فعالیت در راه تبلیغ مرام حزب و جلب تعداد زیادی افراد به حزب توده ایران
ب - فعالیت برای جمع آوری کمکهای مالی برای حزب .
ج - فعالیت دقیق و منظم در انجام مسئولیت های حزبی .
۱۲ - درجات تشویق به ترتیب عبارتند از :

تشویق شفاهی در حوزه - تشویق کتبی توسط حوزه - تشویق کتبی از طرف کمیته محلی
تشویق از طرف کمیته محلی با ابلاغ به تمام حوزه ها - تشویق کتبی از طرف کمیته ولایتی و
یا ایالتی با ابلاغ بنام حوزه ها - تقدیر از طرف کنفرانس های ولایتی و ایالتی - تشویق از
طرف کمیته مرکزی - تقدیر از طرف کمیته مرکزی با ابلاغ بنام حوزه ها - تشویق از طرف
کمیته مرکزی با درج در روزنامه ارگان حزبی - تشکیل جلسه فمالین با افتخار فرد مورد
تشویق - تشویق از طرف کنکره حزبی .

۱۳ - تشویق از طرف ارگان های بالاتر ممکن است مستقیم ویا با پیشنهاد ارگان های
پایین تر انجام گیرد .

۲ - تنبیه :

۱۴ - افراد یا سازمانهای حزبی در موارد زیر مورد مواخذه و مجازات قرار خواهند
گرفت :

- الف - عدم اجرا یا سستی و کوتاهی در اجرای دستورهای حزبی .
ب - عدم حضور مرتب در جلسات حوزه و عدم پرداخت منظم حق عضویت .
ج - داشتن رفتاری در زندگی حزبی و خصوصی و اجتماعی که شایسته شان و حیثیت
حزب نباشد و بان لطمه وارد سازد .
د - توهین بر مقامی حزبی و افراد مشول که موجب پائین آمدن حیثیت و نفوذ رهبری
میکردد .

بقیه در صفحه بعد

سال ۱۳۲۷ بعد آشکارا و بدون رعایت اختفاء و پرده پوشی دست بکارهای انقلابی

بقیه از صفحه قبل

۵ - دخالت دادن نظریات خصوصی و حب و بنس های شخصی در امور و تصمیمات تشکیلاتی و مسائل حزبی .

و - ایجاد تحریک و عصیانیت ، و دورویی و تقنین و کلبه کوشش هایی که موجب برهم زدن وحدت حزب و پائین آمدن اعتماد میان افراد حزب باشد .

ز - ایجاد دسته بندی و فراقیون در داخل حزب و یا شرکت در آنها .

ح - انجام عملیات خائنه نسبت بحزب از قبیل خرابکاری ، ارتباط بادشمنان حزب و فاش کردن اسرار حزبی .

۱۵ - درجات مختلف تنبیه عبارتند از :

تذکر شفاهی - تذکر کتبی در حوزه - توبیخ شفاهی - توبیخ کتبی در حوزه - توبیخ از طرف کمیته محلی - توبیخ از طرف کمیته محلی با ابلاغ بحوزه ها - توبیخ از طرف کمیته ولایتی و یا ایالتی با ابلاغ بکلیه حوزه ها - توبیخ از طرف کمیته مرکزی - توبیخ عمومی با ابلاغ بکلیه سازمانهای حزبی - توبیخ از طرف کمیته مرکزی با درج در روزنامه ارگان حزبی - سلب مسئولیت موقت - اخراج موقت و قطعی برای افراد و انحلال در مورد سازمانها .

۱۶ - تنبیه از طرف ارگانهای بالاتر ممکن است مستقیم و یا با پیشنهاد ارگان های پائین تر انجام گیرد .

۱۷ - تعیین هرگونه مجازات در محکمه هایی انجام میگردد که از طرف ارگانهای حزبی معین گردد .

۳ - اخراج :

۱۸ - اخراج افراد حزب در موارد زیر صورت میگردد :

الف - غیبت بیش از ۶ جلسه متوالی و یا ۱۰ جلسه متناوب در ۶ ماه بدون عذرموجه از جلسات حوزه ، تشخیص عذرموجه با حوزه مربوطه است .

ب - تأخیر بیش از سه ماه در پرداخت حق عضویت ماهیانه .

ج - ارتکاب اعمال ناشایست در زندگی خصوصی و اجتماعی بطوریکه به حیثیت حزب لطمه وارد آید .

د - عدم اطاعت از دستورهای ارگان های حزبی در موارد حساس .

ه - دسته بندی در حزب واخلال در وحدت آن .

و - خرابکاری در داخل حزب و خیانت بمنافع طبقات زحمتکش ملت ایران .

تبصره ۱ - اخراج يك فرد از حزب ممکن است از طرف حوزه و یا کمیته مربوطه پیشنهاد گردد ، در هر صورت تا هنگامیکه این پیشنهاد در محکمه حزبی مورد رسیدگی قرار

نگیرد و از طرف کمیته مرکزی حزب تأیید نگردد فرد نامبرده عضو حزب باقی میماند . ولی

بقیه در صفحه بعد

میزند و با برنامه مرامنامه و اساسنامه انقلابی شروع بکار میکند . و بر همین اساس
بقیه از صفحه قبل

در صورتیکه لازم باشد ، پس از اینکه موضوع در محکمه حزبی مورد تصویب قرار گرفت ،
کمیته مربوطه حق دارد تا رسیدن نظر کمیته مرکزی فرد مزبور را از فعالیت های حزبی
برکنار کند .

تیسره ۲ - محاکمه افراد کمیته مرکزی و اعضاء مشاور کمیته مرکزی بوسیله هیئتی
که از طرف آن کمیته انتخاب میشود انجام میگردد ، این هیئت پس از رسیدگی مجازات را
برای تصویب بکمیته مرکزی پیشنهاد میکند ، تصمیم درباره اخراج یکی از افراد کمیته
مرکزی و یا اعضاء مشاور از کمیته یا از حزب باید با اکثریت دوسوم آراء اتخاذ شود .
تیسره ۳ - افراد اخراج شده میتوانند به کنگره حزبی شکایت نمایند و تقاضای تجدید
نظر کنند ، کنگره کمیون مخصوصی برای رسیدگی معین خواهد کرد .

فصل پنجم

دموکراسی و مرکزیت

۱۹ - تشکیلات حزب توده ایران بر اساس دموکراسی و مرکزیت استوار است .

۱ - دموکراسی

۲۰ - دموکراسی حزبی عبارتست از حق افراد در تعیین سرنوشت حزب خود و بوسایل
زیر تأمین میگردد :

الف - انتخابی بودن کلیه ارگانهای رهبری حزب از پائین به بالا یعنی از هیئت عامله
یک حوزه تا کمیته مرکزی .

ب - مسئولیت ارگانهای رهبری در تقدیم گزارش کارهای مربوطه و وظایف معینه در
برابرافراد حزب طبق مواد اساسنامه .

ج - حق افراد در انتقاد از ارگانهای رهبری در مراجع صلاحیت دار حزبی بمنظور
بهرترکردن کار این ارگانها .

الف - انتخابات

۲۱ - برای حصول دموکراسی حزب باید انتخاب ارگانهای رهبری بطور مخفی و
مستقیم انجام گیرد .

۲۲ - در کلیه انتخابات ممکن است افراد و یا ارگانهای مسئول حزبی کسانی را کاندید
نمایند ولی هر فرد حق دارد هر یک از کاندیدها را مورد انتقاد قرار دهد و آزادانه هر کس را
که مایل است انتخاب کند .

بقیه در صفحه بعد

با افراد و به کادرهای حزبی تعلیمات لازم را میدهد .

بقیه از صفحه قبل

۲۳ - انتخابات ارگانهای رهبری واحد های کوچک سازمانی که امکان تشکیل جلسه عمومی از کلیه افراد آن موجود است بصورت مستقیم و بلاواسطه انجام میگیرد (حوزه - کمیته - بخش - کمیته محلی کوچک .)

۲۴ - انتخابات ارگانهای رهبری واحد های بزرگ تر سازمانی که امکان تشکیل جلسه همگانی افراد برای آنها وجود ندارد بطور با واسطه یعنی در جلساتی از نمایندگان افراد حزبی صورت می گیرد .

۲۵ - این جلسات نمایندگان برای بخش - محل - ولایت و ایالت بنام کنفرانس بخش - کنفرانس محلی - کنفرانس ولایتی و کنفرانس ایالتی نامیده میشود و جلسه نمایندگان سازمان کشوری یعنی تمام حزب کنکره نامیده میشود .

۲۶ - در صورت انتخاب ارگانهای رهبری يك یا دو و یا حداکثر سه درجه است : انتخاب حوزه و کمیته بخش يك درجه ، انتخاب کمیته های محلی دو درجه ، انتخاب کمیته های ولایتی ، ایالتی و کمیته مرکزی سه درجه است ، انتخاب نمایندگان کنکره تنها در کنفرانس های محلی صورت میگیرد .

۲۷ - حداکثر فاصله بین دو انتخاب در نظامنامه تعیین میگردد ولی بطور کلی انتخابات کلیه واحد های سازمانی هر وقت که بیش از يك دوم افراد آن تقاضا کنند خارج از نوبت بطور فوق العاده تجدید میگردد .

ب - گزارش

۲۸ - ارگانهای رهبری موظف هستند در جلسات همگانی و یا کنفرانسهای مربوطه و یا کنکره گزارش کاملی از کارهای مورد مسئولیت خود تقدیم کنند .

۲۹ - افراد حزبی و یا نمایندگان کنفرانسها و کنکره حق دارند در اطراف گزارش ارگانهای رهبری بحث نموده و نسبت به آن اظهار نظر کنند . جلسه عمومی ، کنفرانس و یا کنکره حق دارد گزارش مزبور را کلاً و یا جزأ تأیید و یا رد کند . در صورتی که یکی از ارگانهای رهبری صلاح نداند مطالبی را در گزارش عمومی خود تقدیم کند ، جلسه عمومی ، کنفرانس و یا کنکره هیئتی برای شنیدن مطالب مذکور تعیین میکند ، در صورتیکه این هیئت پس از استماع گزارش صلاح دانست ممکنست مطالب مزبور در جلسه عمومی مطرح شود .

ج - حق انتقاد

۳۰ - برای اینکه اعضاء حزب بتوانند از طرز کار ارگانهای رهبری انتقاد کنند باید حق بحث در اطراف این مسائل در حوزه ها موجود باشد ، ارگانهای موظف هستند بیبحثهای حوزه ها و قطعنامه های آنها توجه کامل مبذول دارند .

۳۱ - کلیه کمیته های حزب موظفند جلسات عمومی فمابین حزب را تشکیل داده و

بقیه در صفحه بعد

مقایسه دو اساسنامه از دو کنگره

((کنگره اول و دوم))

برنامه و اساسنامه حزب توده که از طرف هیئت اجرائیه موقت تهیه شده

بقیه از صفحه قبل

در این جلسات مسائل جاری و حزبی را در حدود مسئولیت کمیته مربوطه مورد بحث قرار دهند.
۳۲ - علاوه در مسائل بسیار مهم و مواقع حساس لازم است بحث عمومی در حزب انجام شود ، بحث عمومی هنگامی صورت میگیرد که اولاً در کمیته مرکزی اکثریت قاطع برای اخذ تصمیم وجود نداشته باشد و یا با وجود چنین اکثریتی کمیته مرکزی بخواهد صحت سیاست و تصمیم خود را بوسیله یک بحث حزبی تأیید نماید .
ثانیاً هنگامیکه لااقل دو سوم افراد حزب از طریق حوزه ها لزوم یک بحث عمومی را پیش بینی کنند .

۴ - مرکزیت

۳۳ - مرکزیت در حزب عبارتست از حق ارگانهای رهبری نسبت به افراد حزبی در طلبیدن فعالیت های لازم طبق نقشه های منظم و بمنظور ایجاد تمرکز در نیروهای اجتماعی افراد حزبی .

۳۴ - مرکزیت مواد زیر را ایجاد میکند :

الف - موظف بودن افراد حزب بر رعایت کامل انضباط حزبی و پیروی اقلیت از تصمیم اکثریت و اجرای این تصمیم .

ب - موظف بودن افراد حزب و ارگانهای پائین تر حزبی به اجرای دستورهای ارگانهای بالاتر .

ج - حق تعیین افراد مسئول حزب و ارگان های اجرائی حزبی بوسیله ارگانهای رهبری ، حق تعیین مسئولیت و ارجاع مأموریت به افراد حزبی .

فصل ششم

سازمان حزبی

۳۵ - سازمان حزب توده ایران بر اساس ناحیه و محل کار بنا میشود باین معنی که

بقیه در صفحه بعد

بود با تغییرات زیادی در اردیبهشت ماه ۱۳۲۷ از طرف دومین کنگره حزب مذکور بتصویب رسید .

بقیه از صفحه قبل

تقسیم بندی افراد درحوزه ها بر حسب محل کار آنهاست ولی کمیته حزبی يك بخش بالاترین مقام کلیه هیئت های عامله حوزه های آن بخش میباشد .

۳۶ - واحد های سازمانی حزب توده ایران به ترتیب ازپائین به بالا عبارتند از :
حوزه - سازمان بخش (کارخانه - موسسه - دانشکده) سازمان محلی - سازمان ولایتی - سازمان ایالتی - سازمان کشوری .

عالی ترین مقام رهبری واحد های سازمانی فوق عبارتست از :
جلسه همگانی حوزه - جلسه همگانی ویا کنفرانس بخش - کنفرانس محلی - کنفرانس ولایتی - کنفرانس ایالتی - کنگره حزب .

۳۷ - درفاصله بین دو دوره جلسات این مراجع عالی رهبری ، هیئت های از طرف این جلسات انتخاب میشوند . وظیفه این هیئت ها عبارتست از انجام کارهای جاری و تصمیمات جلسات عمومی و دستورهای ارگانهای بالاتر .
این هیئت ها بترتیب عبارتند از :

دیرحوزه - کمیته بخش - کمیته محلی - کمیته ولایتی - کمیته ایالتی - کمیته مرکزی .
۳۸ - اعضاء کنفرانس بخش و کنفرانس محلی درحوزهها مستقیماً از طرف افراد انتخاب میشوند - اعضاء کنفرانس ولایتی و کنفرانس ایالتی و کنگره در کنفرانسهای محلی انتخاب میشوند .

۹ - حوزه

۳۹ - اساس تشکیلات حزب را حوزه ها تشکیل میدهند حوزه های حزبی بر اساس محل کار افراد حزب تشکیل میشود . درهر کارخانه - کارگاه موسسه ، بنگاه وغیره که بیش از سه نفر عضو حزب باشد يك حوزه تشکیل میگردد - تعداد افراد يك حوزه با در نظر گرفتن شرایط ، توسط کمیته محلی تعیین میگردد .

۴۰ - رسمیت حوزه باید بتصویب ارگان های بالاتر محلی برسد .

۴۱ - حوزه حزبی وسیله ارتباط ارگان های رهبری با افراد حزب میباشد .

۴۲ - هر حوزه دارای دیرانتخابی است دیرحوزه راجع تشکیلاتی حوزه و مسئول کلیه فعالیت های حزبی حوزه است ، دیرحوزه میتواند در صورت لزوم با جلب موافقت اکثریت افراد حوزه ، کسانی را برای کمک خود (انشاء صورت جلسات - جمع آوری حق عضویت وغیره) انتخاب نماید .

۴۳ - انتخاب دیرحوزه هر سال دوبار در فروردین و مهر بمل میآید - بملاوه هر وقت نصف بملاوه يك افراد حوزه درخواست کنند انتخاب دیر تجدید میشود .

بقیه در صفحه بعد

با مطالعه بر نامه و اساسنامه مذکور و مقایسه آن با بر نامه و اساسنامه مصوبه اولین

بقیه از صفحه قبل

۴۴ - در صورتیکه ارگانهای بالاتر از حوزه از طرز کار و فعالیت دیر حوزه ناراضی باشند میتوانند دستور تجدید انتخاب دهند .

۴۵ - حوزه باید در فعالیتهای حزبی شرکت کند و یک واحد زنده و فعال حزبی را تشکیل دهد .

۴۶ - حوزه باید پیوسته مسائل سیاسی و حزبی را مورد مطالعه و بحث قرار داده و در این زمینه پیشنهادهای مفید به ارگانهای بالاتر بفرستد . حوزه باید کوشش نماید در انجام دستورهای حزبی که از طرف ارگانهای بالاتر ارجاع میگردد حداکثر فعالیت را ابراز دارد .

۴۷ - تشکیلات محلی میتواند در هر حال غیر از دیر حوزه کسانی را بمنوان گوینده برای کمک تشکیلاتی و تعلیماتی بحوزه معرفی کند .

۴۸ - دیر حوزه موظف است گزارش کارهای حوزه را مرتباً به ارگان مربوطه تسلیم کند .

۲ - سازمان بخش

۴۹ - سازمان بخش از چندین حوزه حزبی در یک کارخانه ، یک بنگاه ، یک موسسه یا یک دهکده بوجود میآید .

۵۰ - سازمان بخش بوسیله یک کمیته بخش مرکب از سه نفر تشکیل میگردد - مسئولیتهای این افراد عبارت است از:

۱ - دیر مسئول کمیته بخش و مسئول تشکیلات

۲ - مسئول تعلیمات و تبلیغات

۳ - مسئول مالی .

۵۱ - انتخابات کمیته بخش در جلسه عمومی بخش و یا در کنفرانس بخش هر یکسال یکبار صورت میگیرد .

۵۲ - در صورتیکه عده افراد یک بخش باندازه ای باشد که تشکیل جلسه عمومی از آنان ممکن نشود کنفرانس بخش از نمایندگان حوزه ها تشکیل میگردد، در صورتی که تعداد افراد حزبی یک بخش از صد نفر تجاوز کند باید کنفرانس تشکیل گردد ، نسبت عده نمایندگان کنفرانس بتعداد افراد حزبی در شرایط مختلف توسط کمیته محلی تعیین میگردد .

۵۳ - در صورتیکه یک یا چند تن افراد کمیته بخش بعللی نتوانند مسئولیت خود را ادامه دهند ازین افرادی که در کنفرانس رأی داشته اند به ترتیب اکثریت آراء و موافقت ارگان بالاتر جانشین آنان معین میگردد .

۵۴ - افرادی که بصورت کمیته بخش انتخاب میشوند باید لااقل یکسال و نیم سابقه حزبی داشته باشند .

بقیه در صفحه بعد

کنگره حزب اختلاف و تغییرات زیادی دیده میشود که این تغییرات نتیجه تمایلات علمی

۳- زمان محلی

- ۵۵ - از مجموعه چندین سازمان بخش يك سازمان محلی بوجود میآید .
- ۵۶ - سازمان محلی متعلق بیک شهر کوچک یا يك بلوك و یا قسمتی از شهرهای بزرگه است .
- ۵۷ - سازمان محلی بوسیله يك کمیته پنج نفری مرکب از دبیر مسئول و مسئول تشکیلات - مسئول تعلیمات و تبلیغات - مسئول مالی - مسئول بازرسی و مسئول سازمان جوانان اداره میشود .
- ۵۸ - انتخابات کمیته محلی در کنفرانس محلی هر سال یکبار صورت میگیرد .
- ۵۹ - کنفرانس محلی از نمایندگان کلیه حوزه های تابعه تشکیل میشود .
- ۶۰ - نسبت عدد نمایندگان کنفرانس بنماد افراد حزب ، در هر حال توسط کمیته محلی تعیین میگردد .

- ۶۱ - اعضاء کمیته محلی باید لااقل دو سال سابقه حزبی داشته باشند .
- ۶۲ - در کنفرانس محلی که قبل از کنگره تشکیل شود نمایندگان کنگره سازمان محلی انتخاب میشوند .

- ۶۳ - سازمانهای محلی که تابع سازمانهای ولایتی یا ایالتی هستند در کنفرانس محلی نمایندگان برای تشکیل کنفرانس ولایتی یا ایالتی انتخاب مینمایند ، تعداد این نمایندگان از طرف ارگان بالاتر تعیین میگردد .
- ۶۴ - در صورتیکه يك یا چند تن از افراد کمیته محلی بعللی نتوانند مسئولیت خود را ادامه دهند ، از بین افرادی که در کنفرانس رأی داشتهاند بترتیب اکثریت آراء و با موافقت ارگان بالاتر جانشین آنان انتخاب میگردد .

۴- سازمان ولایتی و ایالتی

- ۶۵ - از مجموعه چندین سازمان محلی يك سازمان ولایتی یا ایالتی بوجود میآید .
- ۶۶ - سازمان ولایتی و یا ایالتی بوسیله يك کمیته ، از هفت تا پانزده نفر ، رهبری میشود .
- ۶۷ - کمیته ولایتی و یا ایالتی يك هیئت اجرائیه هفت نفری از بین خود انتخاب میکند هیئت اجرائیه تشکیل میگیرد از دبیر مسئول - مسئول تشکیلات - مسئول تعلیمات و تبلیغات - مسئول مالی - مسئول دهقانان - مسئول سازمان جوانان - مسئول فعالیت های خارج از حزب
- ۶۸ - کمیته ولایتی و ایالتی در کنفرانس ولایتی و ایالتی که از نمایندگان کنفرانسهای محلی تابعه تشکیل میگیرد انتخاب می شود .
- ۶۹ - کنفرانس ولایتی و ایالتی هر دو سال یکبار تشکیل می گردد .
- ۷۰ - افرادی که به عضویت کمیته ولایتی یا ایالتی انتخاب میشوند باید لااقل سه سال سابقه عضویت در حزب داشته باشند .

حزب توده بچپ روی بوده است . از این تاریخ بیعد عقاید و افکار انقلابی
بقیه از صفحه قبل

۷۱ - در صورتیکه يك يا چند تن از افراد کمیته ولایتی و یا ایالتی بمللی نتوانند مسئولیت خود را ادامه دهند از بین افرادیکه در کنفرانس مربوطه رأی داشته‌اند به ترتیب اکثریت و با موافقت کمیته مرکزی جانشین آنان انتخاب میشود .

۷۲ - جلسه عمومی (پلنوم) کمیته ولایتی و یا ایالتی هر چهار ماه یکبار تشکیل میگردد نماینده کمیته مرکزی در این پلنوم شرکت میکند . در پلنوم دبیر کمیته ولایتی یا ایالتی گزارش فعالیت چهار ماهه هیئت اجراییه را میدهد و نقشه‌های کار آینده را برای تصویب به پلنوم پیشنهاد میکند . نماینده کمیته مرکزی پلنوم را در جریان اوضاع سیاسی عمومی میگذارد .

تیسره ۱ - در صورتیکه ارگان بالاتر حزبی از طرز کار ارگان پائین تر از خود ناراضی باشد و تذکرات او کار را اصلاح ننماید حق خواهد داشت ارگان پائین تر را منحل و فوراً دستور انتخابات مجدد آن ارگان را بدهد و انتخابات باید حداکثر در عرض یکماه از تاریخ انحلال صورت گیرد . ارگان بالاتر میتواند بطور موقت عده‌ای را برای اداره جریان کارها تعیین کند ، این عده تا انتخاب مجدد جانشین ارگان منحل شده دارای اختیارات آن ارگان میباشد .

تیسره ۲ - هر يك از ارگانهای انتخابی میتوانند در صورت لزوم با موافقت ارگان بالاتر و با اکثریت دوسوم آراء کسانی را عضویت خود بپذیرند .

تیسره ۳ - کمیته مرکزی حزب حق دارد در موارد لازم کسانی را برای عضویت در کلیه ارگانهای انتخابی سازمانهای حزبی تعیین و معرفی نماید .

سازمان کشوری

کنگره حزب - کنفرانس کشوری - کمیته مرکزی

الف - کنگره حزب

۷۳ - کنگره حزب عالیترین مقام رهبری حزب است . کنگره نماینده واقعی سازمان کشوری یعنی تمام حزب است . کنگره حزبی هر دو سال یکبار تشکیل میگردد ولی در فاصله بین دو کنگره ممکن است در صورت لزوم کنگره فوق‌الماده تشکیل گردد .

۷۴ - نمایندگان کنگره در کنفرانسهای محلی انتخاب میشوند . نسبت عده نمایندگان کنگره به تعداد افراد حزب ، با در نظر گرفتن شرایط از طرف کمیته مرکزی تعیین میگردد ولی در هر حال برای تمام سازمانها بیک نسبت خواهد بود .

تیسره - افرادی که به نمایندگی کنگره انتخاب میشوند باید لااقل دارای دو سال سابقه حزبی باشند .

بقیه در صفحه بعد

حزب توده علنی می‌شود و همه سعی و کوشش حزب صرف توسعه و پیشرفت

بقیه از صفحه قبل

۷۵ - کنگره فوق‌العاده در موارد زیر تشکیل میگردد :

الف - در صورتیکه کمیته مرکزی تشکیل آنرا صلاح بداند .

ب - در صورتیکه بیش از یک دو نفر از افراد حزبی مطابق آخرین آمار حزب تقاضای تشکیل آنرا بنمایند .

۷۶ - نمایندگان کنگره فوق‌العاده برای نقاطیکه در فاصله بین کنگره طبیعی و کنگره فوق‌العاده انتخاب مجدد بعمل نیامده است همان نمایندگان کنگره قبل میباشند .

۷۷ - در صورتیکه بیش از یک دو نفر از افراد حزب تشکیل کنگره فوق‌العاده را تقاضا کنند کمیته مرکزی موظف است آنرا در مدت دو ماه از تاریخ وصول تقاضا تشکیل دهد .

۷۸ - وظائف کنگره عبارتست از :

۱ - شنیدن گزارش فعالیت کمیته مرکزی سابق و رسیدگی دقیق و بحث و بالتنبیحه اظهار نظر سریع و روشن نسبت به گزارش

۲ - تجدید نظر و یا تأیید مرامنامه و اساسنامه حزب .

۳ - تعیین خط منی آینده حزب در کلیه شئون فعالیت حزبی بوسیله قطعنامه های مربوطه .

۴ - انتخاب افراد کمیته مرکزی و افراد مشاور کمیته مرکزی

ب - کنفرانس کشوری

۷۹ - در فاصله بین دو کنگره هر سال اقلاً یکبار کنفرانس کشوری تشکیل میگردد .

۸۰ - کنفرانس کشوری از اعضا ثابت و مشاور کمیته مرکزی و نمایندگان کمیته های ایالتی و ولایتی حزب تشکیل میگردد .

۸۱ - کنفرانس کشوری جلسه مشورتی است و برای بحث در اطراف مسائل مهم تشکیل میگردد .

۸۲ - موعد و نسبت اعضا کنفرانس کشوری بوسیله کمیته مرکزی مطابق قطعنامه تعیین میشود .

۸۳ - علاوه بر موعده مقرر در ماده ۷۹ کمیته مرکزی میتواند هر موقع که لازم بداند کنفرانس کشوری را دعوت نماید .

ج - کمیته مرکزی

۸۴ - عالیترین مقام رهبری حزب پس از کنگره کمیته مرکزی است که در کنگره با رأی مخفی انتخاب میشود .

۸۵ - کمیته مرکزی در فاصله بین دو کنگره سازمان حزبی را اداره میکند و در تمام موارد و کلیه مراحل نماینده حزب بشمار میرود .

بقیه در صفحه بعد

چنین افکاری بمنظور بکـرسی نشانند ثـوری انقلابی حزب و تعمیم
بقیه از صفحه قبل

د - افراد ثابت و اعضاء مشاور

- ۸۶ - تعیین افراد ثابت کمیته مرکزی با کنگره است .
۸۷ - در کنگره عده‌ای هم بعنوان اعضاء مشاور کمیته مرکزی انتخاب میشوند .
۸۸ - کسانی که بصورت کمیته مرکزی و یا بعنوان عضو مشاور آن کمیته انتخاب میشوند باید حداقل ۴ سال سابقه عضویت در حزب داشته باشند .
۸۹ - در صورتیکه بطولی يك یا چند نفر از افراد کمیته مرکزی بتوانند به فعالیت خود ادامه دهند کمیته مرکزی با اکثریت دوسوم آراء میتواند از بین اعضاء مشاور کمیته مرکزی کسانی را بجای آنان انتخاب کند .
۹۰ - کمیته مرکزی در اولین جلسه خود بلافاصله پس از کنگره ، ارگانهای اجرایی خود را به ترتیب زیر انتخاب مینماید :

الف - هیئت اجراییه - کمیته مرکزی یازده نفر را از بین خود بعنوان هیئت اجراییه انتخاب میکند - هیئت اجراییه تمام وظائف اجرایی کمیته مرکزی را در فاصله بین دو پلنوم آن کمیته بعهده دارد .

ب - هیئت بازرسی - بمنظور بازرسی در طرف فعالیت ارگانهای هیئت اجراییه و سازمانهای حزبی هیئت بازرسی مرکب از پنج نفر اعضاء کمیته مرکزی از طرف این کمیته انتخاب میشود ، اعضاء هیئت اجراییه نمیتوانند عضو هیئت بازرسی باشند . این هیئت تمام ارگانهای حزبی را بر طبق آئین نامه مصوبه کمیته مرکزی بازرسی کرده و نواقص و معایب کار را به هیئت اجراییه و کمیته مرکزی گزارش می دهد .

ج - دبیر کل حزب - کمیته مرکزی از بین افراد هیئت اجراییه يك نفر را بعنوان دبیر کل حزب انتخاب میکند . دبیر کل نقطه مشترک تمام ارگانها میباشد . دبیر کل حزب دبیرخانه حزب را اداره می کند و مسئول ایجاد هماهنگی بین فعالیت هیئت های سیاسی و تشکیلاتی است .

۹۱ - انتخاب هیئت اجراییه ، هیئت بازرسی و دبیر کل هر سال تجدید میشود ، بدیهی است کمیته مرکزی پیش از انقضاء مدت یکسال نیز حق دارد در انتخابات فوق تجدید نظر بماند ، آورد .

ه - هیئت اجراییه

۹۲ - هیئت اجراییه از بین خود مسئولین شعبه های حزبی را بشرح زیر انتخاب میکند :

الف - قسمت سیاسی مرکب از شعب چهارگانه روزنامه ارگان - فعالیت های خارج از حزب و اطلاعات - اتحادیه های منفی - دولت و مجلس .

ب - قسمت تشکیلات مرکب از شعب ششگانه تشکیلات - تبلیغات - تعلیمات و کادر -

بقیه در صفحه بعد

آن در میان کادرها و اعضاء و افراد حزبی می شود .

بقیه از صفحه قبل

مالی - جوانان - دهقانان .

۹۳ - مسئولین شعبه های قسمت سیاسی ، هیئت سیاسی حزب و مسئولین شعبه های قسمت تشکیلاتی ، هیئت تشکیلاتی را تشکیل میدهند .

۹۴ - هر يك از این دو هیئت در اولین جلسه خود یکی از اعضاء خود را بعنوان دبیر هیئت انتخاب میکند .

۹۵ - وظیفه این دبیران ایجاد هماهنگی در فعالیتهای شعبه های مختلف آن هیئت میباشد .

۹۶ - مسئولین شعبه های مختلف در مقابل هیئت اجرائیه مستقیماً مسئول شناخته میشوند .

۹۷ - انتخاب دبیر هیئت سیاسی و دبیر هیئت تشکیلاتی هر شش ماه یکبار تجدید میشود .

۹۷ - هیئت سیاسی و تشکیلاتی در هر موقع حق دارند در انتخاب دبیر تجدید نظر بعمل آورند .

۹۹ - هر يك از شعب ده گانه هیئت اجرائیه برای پیشرفت کار خود به دوائر متعدد تقسیم میشود .

۱۰۰ - هر شعبه دارای اسانامه اختصاصی می باشند که باید از طرف هیئت اجرائیه تهیه و در دومین پلنوم کمیته مرکزی به تصویب برسد .

تبصره - کمیته مرکزی در نخستین جلسات خود آئین نامه کار خود را با در نظر گرفتن حدود وظائف سازمانها و اعضاء خود و اختیارات دبیران تنظیم خواهد کرد .

و - پلنوم کمیته مرکزی .

۱۰۱ - هر سه ماه یکبار جلسه عمومی کلیه افراد کمیته مرکزی تشکیل خواهد شد ؛ اعضاء مشاور کمیته مرکزی بدون حق رأی در مذاکرات پلنوم شرکت میکنند .

۱۰۲ - در پلنوم کمیته مرکزی گزارش عمومی فعالیت ۳ ماهه حزب بوسیله دبیر کل حزب داده میشود و پیشنهادها و نقشه های کار آینده برای تصویب بکمیته مرکزی تسلیم میگردد .

۱۰۳ - مذاکرات و تصویبات پلنوم در صورت جلسه دقیق تنظیم میشود .

۱۰۴ - پلنوم کمیته مرکزی در انتخاب هیئت اجرائیه و بازرسی و دبیر کل حق تجدید نظر دارد .

۱۰۵ - کمیته مرکزی پس از هر جلسه پلنوم خود نشریه رسمی منتشر خواهد ساخت و در این نشریه مسائل عمومی حزب را مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار خواهد داد .

تبصره - پلنوم کمیته مرکزی میتواند در صورت لزوم کسانی را با پیشنهاد هیئت اجرائیه و با اکثریت ۲ سوم آراء به عضویت خود انتخاب نماید .

بقیه در صفحه بعد

بنابراین انگیزه حزب در اتخاذ چنین روشی کاملاً روشن و واضح است و نتیجه
بقیه از صفحه قبل

فصل هفتم

سازمانهای وابسته بحزب جوانان - دهقانان

۱ - سازمان جوانان

کلیه مبارزان جوانی که سن آنها کمتر از بیست و سه سال و بیشتر از دوازده سال باشد در سازمان جوانان توده ایران متشکل میشوند. افرادی که نشان از بیست تجاوز نمایند ممکن است به عضویت حزب پذیرفته شوند ولی تا بیست و سه سالگی محل فعالیت آنان در سازمان جوانان است.

۱۰۶ - اعضاء سازمان جوانان از تاریخ ورود بحزب در صورتیکه مسئولینی در سازمان نداشته باشند از عضویت سازمان جوانان خارج میشوند.

۱۰۷ - سازمان جوانان توده ایران تحت رهبری سیاسی حزب توده ایران قرارداد، کمیته مرکزی سازمان جوانان که بمدازکنگره سازمان عالیترین ارگان رهبری سازمان میباشد تابع کمیته مرکزی حزب است. فعالیت کمیتههای محلی سازمان جوانان توسط مسئولین و رابطین حزبی کنترل و هدایت میشود.

۱۰۸ - سازمان جوانان از حزب توده ایران در کلیه مبارزات اجتماعی و سیاسی آن تبعیت مینماید.

۱۰۹ - سازمان جوانان وظیفه دارد اصول و راه حزب توده ایران را به توده های جوان ملت ایران نشان دهد.

۱۱۰ - سازمان جوانان مکتبی است که در آن افراد جوان برای عضویت حزب تربیت و آماده میگرددند.

۳ - سازمان دهقانان

۱۱۱ - بمنظور متشکل ساختن توده وسیع دهقانی در جنب حزب توده ایران و تحت رهبری مستقیم آن، سازمان دهقانان توده ایران بوجود می آید.

۱۱۲ - سازمان دهقانان دارای شورای مرکزی است. این شورا مستقیماً تحت نظر کمیته مرکزی حزب فعالیت مینماید.

۱۱۳ - اساسنامه سازمان دهقانان توده ایران بوسیله کمیته مرکزی تهیه و بموقع اجرا گذاشته خواهد شد.

فراکسیونهای حزبی در سازمانهای غیر حزبی

۱۱۴ - در مجلس، دولت و اتحادیهها، سازمانهای فرهنگی و سنی، شرکت های
بقیه در صفحه بعد

آن سوق دادن حزب و درجهت آنارشیسم و ماجراجوئی بوده است .

بعد ها چنانچه خواهیم دید حزب توده با این عمل خود مشکلات بیشتری برای کشورما فراهم ساخت و باری بر بارهای دوش خسته اجتماع افزود این تغییرات بشرح زیر است :

۱- در بحث « مبارزه سیاسی ماده ۴ مربوط به برنامه حزب توده » میگوید
« تصفیه دستگاه دولتی از عناصر ناصالح » این جمله اضافه شده حاکی از اینست که حزب توده در این مرحله خواهان تصفیه دستگاه دولتی از عناصر و افراد ناصالح میباشد ولی حالا چه کسانی ناصالح هستند خود مبحثی است جدا گانه ولی آنچه که بغایت مشهور و روشن است اینست که حزب خواهان تصفیه است و این تصفیه مشابه همان تصفیه خونینی است که استالین در سال ۱۹۲۸ در ارتش شوروی بوجود آورد .
بدنبال آن صدها نفر از انسانها با فجیع ترین وضعی نابود شدند حزب توده هم با تدوین برنامه و اساسنامه که دارای اصول و روش انقلابی است خواهان چنین تصفیه دامنه داری بوده است .

بقیه از صفحه قبل

تعاونی (کوئوپراتیوها) و غیره که افراد حزبی وجود داشته باشند فراکسیونهای حزبی تشکیل میگردد - برای هر فراکسیون یک نفر مسئول از طرف ارگان مربوطه حزبی تعیین می گردد .
۱۱۵ - فراکسیونهای حزبی در کلیه مسائل موظفاند تابع نظریات و دستورهای ارگانهای رهبری حزب باشند .

فصل نهم

حق عضویت

۱۱۶ - هزینه حزب از محل وصول حق عضویت و درآمد مؤسسات انتفاعی حزب تأمین می شود .

۱۱۷ - شبه مالی موظف است که آئین نامه حق عضویت را با تصویب کمیته مرکزی تنظیم کند .

۱۱۸ - تشخیص میزان درآمد افراد حزب با حوزه مربوطه است .

ملت مسلمان ایران باید خدای را شکر کند که مشیت الهی نخواست که حزب توده زمام امور مملکت را در دست گیرد و گرنه هزارها نفر از مردم بیگناه این مملکت بایستی تحت عنوان تصفیه دستگاہ دولتی از عناصر ناصالح بی جهت و بدون سبب بطرز وحشتناکی بقتل برسند . بسا تأییدات الهی بود که این سرزمین کهنسال از شر این خائنین بوطن محفوظ و مصون ماند .

۲ - در بحث کارگران « مربوط به برنامه حزب توده در قسمت بین الف و ب »

تبصره ای بشرح زیر اضافه شده است :

« در مورد کارهای سخت و سنگین که سلامتی کارگران مورد خطر باشد . . . « تناسب نوع کار ، میزان کار روزانه باید از ۶ ساعت نیز تقلیل یابد این نقش دیگری از عوام فریبی های حزب توده بود که در مورد کارگران ساده لوح بعهدہ داشت . در واقع اگر حزب توده طرفدار واقعی توده زحمتکش و کارگران بود هیچگاه در میان کارگران بعناوین مختلفه دوئیت و اختلاف نمی انداخت و بشدیدترین وجهی ایجاد خصومت بین کارگر و کارفرما نمیکرد تا در نتیجه اعتصابات متعدد عده زیادی از کارگران مجروح کشته و یا برکنار شوند .

حیات ننگین و سراسر سیاه حزب توده مملو از این گونه صحنه های فجیع بوده و خود عامل مؤثری در ایجاد چنین صحنه های اسفناک در زندگی کارگران بوده است اگر می بینم که حزب توده در برنامه خود سنگ کارگران را بسینه میزند این نه از بابت آنست که حزب توده واقعاً طرفدار کارگران بوده بلکه از این نظر بود که کارگران ساده لوح را بیشتر جلب کند و آنانرا بدام کمونیزم بیندازد .

۳ - در قسمت « ۲ » از بحث « مربوط بکارگران » در برنامه حزب اضافه

میشود : « کوشش در اصلاح وزارت کار به نفع طبقه کارگر » . صرف نظر از ماهیت امر ، قضیه این بود که حزب توده دائماً دنبال بهانه های مختلف می گشت تا بدینوسیله طبقه کارگر را بدنبال خود بکشاند و تلویحاً بکمونیزم بین الملل بفهماند که در جلب کارگران و زحمتکشان کوشیده و مرام مارکسیسم را در میان آنها رواج داده است .

در تأیید این بهانه های مبتذل حرف اساسی نداشت که بگوید دائماً با الفاظ بازی میکرد و دنبال مطالبی می گشت تا با هوچیگری و جنجال بازی قضیه را بزرگ کرده و از آن بهره های سیاسی ببرد .

در این زمان چون بنا بر فرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بمنظور رفاه طبقه کارگر و حفظ مصالح و منافع این طبقه زحمتکش و شریف وزارتخانه ای بعنوان وزارت کار تأسیس شد و چون این بهانه نیز از دست حزب توده گرفته شد جملات فریبنده تری بمضمون « کوشش در اصلاح وزارت کار به نفع طبقه کارگر » را عنوان کرد و حال اینکه همه میدانند که اگر از حزب توده پرسیده میشد شما چه اصلاحی در وزارت کار بنفع طبقه کارگر بوجود میآوردید با سفسطه بازی قضیه را از مجرای حقیقی خود منحرف می کردند و پاسخ منطقی و صحیحی نمی دادند .
چنین بود رویه حزب توده در کلیه امور اجتماعی و سیاسی .

۴ - در « بحث دهقانان » مربوط به بند ۲ از برنامه این جمله قید شده است :
خریداری املاک بزرگ بوسیله دولت و واگذاری آن بزارعین با قسط
در این جمله برخلاف اساسنامه مصوبه دومین کنگره حزب توده لفظ « بلاعوض » استعمال نشده و حزب در اینوقت مستعد بود که در مقابل قیمتی که دولت تعیین میکند زمین بزارع واگذار شود لکن پرداخت قیمت از طرف زارع بدولت با قسط باشد و تازه در پرداخت اقساط هم بحث نشده است که آیا اقساط طویل المدت یا کوتا مدت باشد و حال آنکه در اساسنامه دومین کنگره عمومی حزب اینطور نوشته شده است .

در خریداری املاک بزرگ بوسیله دولت و واگذاری بلاعوض آن بزارعین ملاحظه میشود که در اینجا برنامه انقلابی تراست البته خودخوانندگان با مطالعه و مقایسه این دو برنامه بکنه مطلب پی خواهند برد که مقصود از واگذاری بلاعوض بدهقانان چیست و بچه منظوری آنرا در اساسنامه جدید گنجانده اند .

۵ - بحث مربوط بدهقانان در برنامه و اساسنامه قبلی همه جا کلمه رعیت استعمال شده است و حال در اساسنامه جدید بجای کلمه رعیت در همه جا « دهقان »

گفته شده است و این همان حقی بود که حزب توده پس از آنهمه بدبختی‌ها برای طبقه کشاورز قائل شده بود .

۶ - در مورد « حقوق زنان » تغییراتی داده شده و در بند ۶ بجای « تجدیدنظر در قوانین زناشویی و طلاق » جمله « تجدیدنظر در قوانین زناشویی بنحویکه بیعدالتی‌های موجود ازین برود » اضافه گردید و با این ترتیب ملاحظه میشود که حزب توده تا آنزمان بیعدالتی‌های موجود را نمی‌دید و یا نسبت بآن بی اعتنا بود ولی چه شد که از این تاریخ با مشاهده این بیعدالتی‌ها خواست تجدید نظری در قوانین زناشویی بکند این هم نوعی دیگر از نیرنگ‌های سیاسی حزب توده در جلب افراد ساده لوح بوده است .

بعدها بطوریکه خواهیم دید حزب توده نه تنها برای پیشرفت و ترقی طبقه نسوان کوچکترین اقدام مفیدی نکرد و گامی بنفع این طبقه برنداشت بلکه در ایجاد اختلاف و توسعه نفاق در میان خانواده‌ها آنچنان کوشش‌هایی کرد که از آنزمان تا کنون هنوز زنان کشور ما خاطره شوم آنرا از یادها نبرده‌اند .

۷ - در موضوع مربوط بعشایر در اساسنامه کنگره دوم ماده ۲ چنین میگوید :
« ازین بردن فشار نسبت بعشایر که از طرف مأمورین دولت اعمال میگردد و تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی آنان » بکلی از جبران کامل خسارت مادی و معنوی نسبت بعشایر که در کنگره پیش بینی شده بود صرف نظر کرد و در این مرحله حزب توده خواسته است که فشار مأمورین دولت را نسبت بعشایر ازین ببرد .
بدیهی است که حزب توده هیچگاه این عمل را انجام نداد و مانند هزاران حرف‌های دیگر همچنان بی ارزش باقی ماند .

۸ - در قسمت اساسنامه مصوبه دومین کنگره حزب توده تغییرات زیادی دیده میشود آنچه که در ماده ۶ حزب توده ایران مشاهده میشود اینست که حزب توده در این وقت کرا را از هم آهنگی کامل وحدت فکری و وحدت عمل سخن میگوید و بخصوص در ماده ۴ آن صراحتاً اشاره کرده اشعار میدارد .

... هر گونه اعتراض از مرامنامه و بر نامه و اساسنامه حزب نقض انضباطی حزبی دورویی و شرکت در دسته بندیها با بودن در صفوف حزب منافات دارد در اینجا شرکت در دسته بندیها بسیار جالب است چه حزب در این وقت متوجه شد که در حزب بعثت اختناق افکار دسته بندیهای بزرگ بوجود آمده است و بخصوص پس از انشعاب معروف وحشت عجیبی بحزب توده دست داد و حزب در مرحله حساسی قرار گرفت چون عده زیادی از روشنفکران و کارگران صفوف حزب را ترك کرده و بدسته مخالفین پیوسته بودند حزب توده از این وضع بسیار عصبانی و ناراحت بود و از این جهت در مقام تهدید بر می آید که... حزب صفوف خود را از کسانی که مرامنامه و اساسنامه و انضباط حزب را دقیقاً رعایت ننماید تصفیه می نماید.

این حربه هم مؤثر واقع نشد مردم و بخصوص اعضاء حزب بتدریج آن حزب را با خاطراتی تلخ ترك کردند و بهمین جهت حزب توده در ماده ۵ میگوید.

حزب توده از افراد خود می طلبد که در راه اجرای اصول مرام حزبی و انجام تمام تصمیمات حزب و تأمین وحدت صفوف حزبی بطور جدی مبارزه و فداکاری نمایند.

اما بعد ها چنانکه دیدیم این شیوه همیشگی حزب توده هم نتوانست از ورشکستگی حتمی حزب جلوگیری بعمل آورد و او را در چنین شرایطی محفوظ و مصون نگه دارد.

۹ - در مورد عضویت جدید افراد نیز سخت گیریهای زیادی بعمل آمد تا از هر جهت افرادی که عضویت پذیرفته میشوند آزمایش شده و در میزان اعتماد آنها بکه و نیزم بین الملل شك و شبهه ای باقی نماند.

۱۰ - در فصل پنجم اساسنامه مصوب کنگره دوم بموضوع دموکراسی و

مرکزیت (۱) اشاره شده است بخصوص در ماده ۲۰ تحت عنوان دموکراسی می نویسد .

«دموکراسی حزبی عبارت است از حق افراد در تعیین سرنویشت حزب خود»
«بوسائل زیرین تأمین میگردد»:

« الف - انتخابی بودن کلیه ارگانهای رهبری حزب ازپائین بیالا ازهیئت»
« عامله يك حوزه تا کمیته مرکزی »

« ب - مسئولیت ارگانهای رهبری در تقدیم گزارش کارهای مربوطه و »
« وظایف معینه در برابر افراد حزب طبق مواد اساسنامه »

« ج - حق افراد در انتقاد از ارگانهای رهبری در مراجع صلاحیندار حزبی»
« بمنظور بهتر کردن کار این ارگانها »

با توجه بموارد ثلاثه فوق آیا در واقع چنین روشی در حزب توده عملی بوده و حقیقتاً افراد برای تعیین مقامات یا ارگانهای حزبی بر حسب لیاقت و استعداد و ذوق و علاقه‌ای که بکارهای مربوطه داشتند انتخاب میشدند .

بدیهی است که پاسخ این سؤال نیز منفی است زیرا کسانی که در جریان مبارزه یا در فعالیت سیاسی آن حزب عملاً شرکت داشتند از نزدیک شاهد دسته بندیهای عجیب در داخل حزب بودند و مشاهده میکردند که چگونه افراد بی استعداد بعلت چاپلوسی و تملق گوئی خود را بفلان فرد موثر حزبی نزدیک میکردند و بزودی مقامی را در حزب اشغال مینمودند .

(۱) مسائل حزبی شماره ۲ سال ۱۳۲۷ چنین مینویسد:

مرکزیت «ماثرالیم» عبارت است از مجموعه اختیاراتی است که استفاده از آن ،
« رهبری يك حزب که از طرف عموم افراد با آزادی کامل انتخاب گردیده است میتواند »
« دستورات انتخاب کنندگان خود را انجام دهد. این اختیارات را انتخاب کنندگان یعنی »
« توده حزبی به انتخاب شدگان خود یعنی دستگاه رهبری تفویض می نمایند »:

حال آنکه حزب توده در کلیه حیات سیاسی خود تابع چنین دستوراتی نبوده است .
درست است که اختیارات را انتخاب کنندگان بدستگاه رهبری تفویض کرده اند ولی در صورت
سوء استفاده از این اختیارات از طرف دستگاه رهبری توده مردم حق تفویض و یا تغییر دستگاه
رهبری را نداشتند و این مسئله هرگز حل نشد .

و اما در مورد حق افراد در انتقاد از ارگانهای رهبری در مراجع صلاحیتدار حزبی بمنظور بهتر کردن کار این ارگانها چه عرض کنم که چگونه انتقاد کنندگان بسر نوشت شومی دچار میشدند و اینکارها آنقدر خطرناک بود که کسی جرأت انجام آنرا نداشت و کلیه افراد گفتار ارگان بالا را قبول داشته و کور کوران از آن اطاعت میکردند .

۱۱ - در اساسنامه مصوب کنگره دوم مقرراتی چند راجع بانخابات وضع گردیده و حال آنکه وضع اینطور نبوده و حزب ابدأ برای انتخابات ویا پیشرفت سایر کارهای تشکیلاتی و حزبی پای بند مقررات نبود و هرگز موضوع انتخابات بشرحی که در اساسنامه ذکر شد عملی نگردیده و این اصول هرگز از مرحله حرف خارج نشده و جامه عمل بخود نپوشید .

هرچند که در نشریه شماره ۲ مرداد ماه ۱۳۲۷ مسائل حزبی ارگان کمیته مرکزی حزب توده نوشته شده است و در این اساسنامه نه تنها وظایف افراد نسبت بارگانهای رهبری بلکه وظایف رهبری نسبت بافراد بطور خیلی دقیقتر از اساسنامه پیشین تعیین و تصریح گردیده و با اجرای کامل اصول دموکراسی حزبی کمک مؤثر می نماید .

ولی هرگز وظایف رهبری نسبت بافراد و توده های حزبی عملی نمیشد و دستگاه رهبری بدون صوابدید افراد و اعضاء حزبی امور راتمشیت میداد در نظر دستگاه رهبری آنچه که هیچ ارزش نداشت توده های وسیع مردم و نظریات و عقاید آنها در امور سیاسی و اجتماعی بود .

این بود روش انقلابی حزب توده که در اساسنامه آن حزب منعکس شده بود .

آئین نامه کمیته مرکزی حزب توده

۱ - کمیته مرکزی بر طبق بندهای ۸۹ یازده نفر را از بین خود بعنوان

هیئت اجراییه انتخاب می‌نماید. هیئت اجراییه تمام وظایف اجرایی کمیته مرکزی را در فاصله بین دو پلنوم آن کمیته بعهده دارد.

۲ - کمیته مرکزی از بین افراد هیئت اجراییه یک نفر را بعنوان دبیر کل حزب انتخاب می‌نماید. دبیر کل نقطه مشترک تمام ارگانها می‌باشد.

۳ - هیئت اجراییه از بین خود شعبه‌های حزبی را بشرح زیر انتخاب می‌نماید.

الف - قسمت سیاسی: مرکب از شعب چهارگانه روزنامه ارگان فعالیت‌های خارج از حزب و اطلاعات - اتحادیه‌های صنفی - دولت و مجلس.

ب - قسمت تشکیلاتی: مرکب از شعب ششگانه تشکیلات - تبلیغات - تعلیمات و تربیت کادر - مالی - جوانان - دهقانان.

۴ - مسئولین شعبه‌های سیاسی، هیئت سیاسی حزب و مسئولین شعبه‌های تشکیلاتی هیئت تشکیلاتی را تشکیل می‌دهند.

۵ - دبیر کل حزب در کلیه جلسات هیئت سیاسی و هیئت تشکیلاتی با حق رأی شرکت می‌نماید.

۶ - هر یک از این دو هیئت در اولین جلسه خود یکی از اعضاء خود را بعنوان دبیر هیئت انتخاب می‌نماید.

۷ - وظیفه دبیران سیاسی و تشکیلاتی ایجاد هم‌آهنگی در فعالیت‌های شعبه‌های مختلف آن هیئت می‌باشد.

۸ - تنظیم جلسات در هیئت‌های سیاسی و تشکیلاتی بعهده دبیران این هیئت‌ها می‌باشد.

۹ - دبیران سیاسی و تشکیلاتی هر هفته گزارش فعالیت‌های هیئت‌های خود را بطور اختصار کتباً بدبیرخانه مرکزی ارسال می‌دارند.

۱۰ - هر ماه یکبار مسئولین شعبه‌ها گزارش جامعی از فعالیت شعبه خود تنظیم نموده و بدبیرخانه کمیته مرکزی تسلیم می‌دارند.

- ۱۱ - دیر کل حزب دیرخانه حزب را اداره می نماید و مسئول ایجاد هم آهنگی مابین فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی میباشد .
- ۱۲ - دیر کل در تمام جلسات هیئت اجراییه کتبا گزارش مختصری از فعالیت هائی که در فاصله از اجلاس صورت گرفته است با اطلاع هیئت اجراییه میرساند .
- ۱۳ - بر نامه جلسات هیئت اجراییه بوسیله دیر کل تنظیم و پیشنهاد میشود .
- ۱۴ - ارتباط کلیه شعب با سازمان های حزبی از راه دیرخانه کمیته مرکزی صورت میگیرد .

- ۱۵ - کلیه نامه هائی که از طرف کمیته مرکزی یا شعب آن سازمان های حزبی ارسال میگردد باید از راه دیرخانه کمیته مرکزی حزب صورت گیرد .
- ۱۶ - نامه های صادره از شعب که بوسیله دیرخانه کمیته مرکزی ارسال میشود دارای دو شماره است يك شماره مربوط بشعبه ای که نامه از طرف آن شعبه صادر شده است و يك شماره اندیکاتور از دیرخانه کمیته مرکزی .
- ۱۷ - کلیه نامه هائی که بخارج از حزب نوشته میشود باید از طرف دیرخانه بامضاء دیر کل باشد .

۱۸ - دیرخانه کمیته مرکزی از دفاتر زیر تشکیل میگردد :

- الف - دفتر هیئت بازرسی کمیته مرکزی : تحت نظر مسئولین هیئت بازرسی .
- ب - دائره دیرخانه : در تحت نظریکنفر مسئول است که از طرف دیر کل تعیین و بتصویب هیئت اجراییه میرسد .
- در تحت نظردائره دیرخانه قسمنهائی برای تمرکز گزارشها و ارسال مراسلات و تقسیم مراسلات و غیره تشکیل میگردد .
- پ - دائره رسیدگی بشکایات و محاکمات : در تحت نظریکنفر مسئول که از طرف دیر کل تعیین و بتصویب هیئت اجراییه میرسد .
- ت - دائره کمک بزندانیها و تبعیدیها : عضو حزب که بوسیله کمیسیون پیشنهاد دیر کل و بتصویب هیئت اجراییه اداره میگردد .

ث - دالره نشریه رسمی کمیته مرکزی که تحت نظر یکنفر مسئول اداره می‌شود .

۱۹ - برطبق ماده ۱۰۰ اساسنامه حزب هر سه ماه یکبار جلسه عمومی از کلیه افراد کمیته مرکزی تشکیل خواهد شد افراد مشاور کمیته مرکزی بدون حق رأی در مذاکرات پلنوم شرکت می‌نمایند .

۲۰ - در پلنوم کمیته مرکزی گزارش عمومی فعالیت سه ماهه حزب بوسیله دبیر کل حزب داده میشود و پیشنهادات و نقشه کارهای آینده برای تصویب بکمیته مرکزی تسلیم میگردد .

۲۱ - کلیه تصمیمات کمیته مرکزی و هیئت اجراییه از طرف دبیر کل حزب بار گانهای مربوطه که ماه و راجرای تصمیمات هستند ابلاغ میگردد .

۲۲ - کارتهای حزبی بامضاء دبیر کل حزب صادر خواهد گردید .

۲۳ - در غیبت دبیر کل حزب هیئت اجراییه یکی از دبیران را برای امضاء کارتها و نامهها تعیین می‌نماید .

۲۴ - مسئولین شعبه‌های مختلف هیئت سیاسی و هیئت تشکیلاتی در موارد لازم میتوانند بادبیر کل تماس حاصل نموده و در امور فوری با وی مشورت نمایند .

ولی با اینهمه تصویب نامهها و آئین نامهها و مقررات حزبی چون حزب توده پایگاه محکمی در میان توده مردم نداشت و کلیه سازمان و تشکیلات بر پایه لرزانی قرارداد داشت و ملت ایران هیچوقت این حزب خدانشناس و مرام خانمان براندازش را قبول نمیکرد نتوانست دوامی بیاورد و چنانکه دیدیم با وضعی مفتضحانه متلاشی شد و رهبران قلبی آن هر یک بگوشه ای فرار کردند .

اولین پلنوم کمیته مرکزی

طبق اساسنامه جدید حزب ، مقرر بود که هر سه ماه یکبار پلنوم کمیته

مرکزی تشکیل شود بطوریکه اعضاء کمیته مرکزی در آن حق رأی داشته باشند و مشاورین فقط ناظر باشند . در اولین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده که بلافاصله پس از ختم کار کنگره تشکیل گردید اعلامیه‌ای خطاب با افراد حزبی صادر گردید و اعضاء هیئت اجراییه و کمیسیون تفتیش کل بشرح زیر انتخاب شدند .

الف - هیئت دبیران :

- | | | | |
|----------------|--------|-----------|------|
| ۱ - د کتر رضا | رادمنش | ۲ - احسان | طبری |
| ۳ - د کتر محمد | بهرامی | | |

ب - هیئت اجراییه :

- | | | | |
|--------------------|--------|---------------------|---------|
| ۱ - د کتر رضا | رادمنش | ۲ - احسان | طبری |
| ۳ - د کتر حسین | جودت | ۴ - د کتر فریدون | کشاوری |
| ۵ - د کتر غلامحسین | فروتن | ۶ - د کتر محمد | بهرامی |
| ۷ - د کتر مرتضی | یزدی | ۸ - احمد | قاسمی |
| ۹ - محمود | بقراطی | ۱۰ - د کتر نورالدین | کیانوری |
| ۱۱ - مهندس علی | علوی | | |

پ - تفتیش کل :

- | | | | |
|----------------|-----------|---------------|-------|
| ۱ - مهندس نادر | شرمینی | ۲ - صمد | حکیمی |
| ۳ - علی | امیرخیزی | ۴ - عبدالحسین | نوشین |
| ۵ - غلامعلی | بابا زاده | | |

باین ترتیب ۱۱ نفر اول هم بر کمیسیون تفتیش وهم بر مشاورین تسلط یافتند و زمام امور حزب را بدست گرفتند و از خود دو هیئت بشرح زیر بوجود آوردند.

الف - هیئت سیاسی

- | | | |
|--------------------|--------|----------------------|
| ۱ - احسان | طبری | دبیر هیئت سیاسی . |
| ۲ - د کتر فریدون | کشاوری | مسئول شعبه تبلیغات . |
| ۳ - د کتر غلامحسین | فروتن | مسئول شعبه اطلاعات . |

- ۴ - د کتر مرتضی یزدی
۵ - د احمد قاسمی
مسئول شعبه فعالیت‌های خارج از حزب .
مسئول شعبه تعلیمات .

ب - هیئت تشکیلاتی :

- ۱ - د کتر محمد بهرامی
۲ د کتر حسین جودت
۳ - محمود بقراطی
۴ - د کتر نورالدین کیانوری
۵ - مهندس علی علوی
دیر کل هیئت تشکیلاتی و مسئول دهقانان
مسئول سازمان جوانان .
مسئول شورای متحده .
مسئول تشکیلات .
مسئول کمیسیون مالی .

د کتر رضا رادمنش بعنوان دیر کل انتخاب شده بود که در هر دو جلسه شرکت میکرد دستگاه رهبری جدید مدعی شد که چون در گذشته به تشکیلات صحیح و بطور کلی به کیفیت کار توجهی نمیشده است درصدد بهبود کیفیت آنست نه کمیت . اوضاع و احوال هم مناسب برای ازدیاد کمیت حزب نبود لذا جلسات پشت سر هم از بحث‌های تئوریک برای بالا بردن سطح اطلاعات سیاسی همان هزار نفر آغاز شد . مجلات تئوریک مردم ، و « رزم » چاشنی آن بود همچنانکه کلاسهای کادر فراوان دائر گردیده بود . در آستانه غیر قانونی شدن حزب توده اعضاء حزب به ۱۲۰۰ نفر در سراسر ایران رسید و يك مقدار محفوظات مکتبی طوطی وار در ذهن اینعده جای گرفت . همانظوری که بعداً خواهیم دید این محفوظات بهیچوجه حزب زبور را از اشتباهات بزرگ آینده باز نداشت .

تشکیل کلاسهای کادر آموزشی

هوچیگری و جنجال بازی بمنظور ارباب و عوام فریبی و جلب افراد توده‌های وسیع مردم یکی از قدیم ترین حربه های حزب منحنه توده بوده بهمین جهت و برای اینکه حزب مذکور بتواند ضمن انجام مقاصد مذکور افراد و اعضاء ورزیده خود را با تئوری مارکسیسم و لنینیسم مجهز و آماده سازد تا در مواقع لزوم از آنها بتفع تبلیغات

حزبی و بالاخره پیشرفت و توسعه نفوذ حزب استفاده نماید کلاسهای بنام کلاس کادربا برنامه های مختلف تشکیل داد .

کلاس کادر قبل از حادثه انشعاب تشکیل شده بود ولی بععلل گوناگون منجمله اختلاف شدید بین رهبران حزب و بدبینی شدید آنها نسبت بیکدیگر موجبات تعویق و بالنتیجه تعطیل کلاس کادر فراهم گردید ولی بعدها حزب توده باین امر توجه کرد و درصدد تشکیل کلاس کادر برآمد.

اولین کلاس کادر بعد از حادثه انشعاب در تاریخ ۲۶/۱۱/۱ در تهران تشکیل گردید .

اعضاء این کلاس را افراد مورد نظر و بخصوصی تشکیل میدادند که از طرف کمیسیون تبلیغات و تعلیمات کل باین کلاس معرفی میشدند برنامه این کلاس بشرح زیر بود :

۱ - تاریخ احزاب سیاسی

۲ - مسائل حزبی

۳ - فلسفه

۴ - اقتصاد

این کلاس در تاریخ ۲۷/۷/۲ برنامه خود را تمام کرد و عدهائی که بیشتر راه جاسوسی و خرابکاری را از نظر تئوری آموخته بودند فارغ التحصیل شدند رفته رفته این کلاس توسعه پیدا کرد و اعضاء ورزیده تری در آن راه یافتند.

در همین زمان چهار کلاس کادر دیگر با برنامه های مختلف مشغول کار شدند این کلاسها عبارت بودند از:

۱ - کلاس کادر شماره ۱

در تاریخ ۲۷/۷/۲۰ تشکیل شد عده افراد آن ۹۳ نفر و دروس آن بشرح

زیر بود .

۱ - مسائل حزبی

۲ - تاریخ احزاب سیاسی

۳ - فلسفه

۴ - اقتصاد

۲ - کلاس کادر شماره ۲

در تاریخ ۲۷/۷/۵ تشکیل شد و عده افراد آن ۶۸ نفر و دروس آن بشرح

زیر بود .

۲ - اصول تشکیلات حزبی

۱ - مسائل اجتماعی

۴ - فلسفه

۳ - مانیفست

۵ - اقتصاد

۳ - کلاس کادر شماره ۳

در تاریخ ۲۷/۴/۲۸ تشکیل شده عده ، افراد آن ۲۲ نفر و دروس آن بشرح

زیر بود .

۲ - مبارزات طبقاتی

۱ - درباره قانون اساسی

۴ - زندگی اقتصاد بشر

۳ - اصول تشکیلات حزبی

۴ - کلاس کادر شماره ۴

در تاریخ ۲۷/۵/۸ تشکیل شده ، عده افراد آن ۱۱ نفر و دروس آن بشرح

زیر بود .

۲ - جغرافیا

۱ - تاریخ

۴ - حساب

۳ - طبیعی

از افرادی که این کلاسها را دیده بودند امتحاناتی بعمل می آمد و به کسانی که

قبول شده بودند گواهینامه داده میشد .

ردن مقاوله نفت

مجلس پانزدهم در تیر ماه ۱۳۲۶ مفتوح شد در حالی که وکلای حزب توده

نتوانسته بودند آرائی بدست آورده و در آن راه یابند و این مجلس در بدو افتتاح با طرح

موافقت نامه نفت قوام - سادچیکف روپرو - بود و با اینحال هنوز حزب توده به قوام

بد نمی گفت زیرا که اربابان انتظار دفاع کامل قوام را برای تصویب موافقت نامه نفت در مجلس شورایملی داشتند . قوام قول داده بود که از آن موافقت نامه حتی بدون نمایندگان حزب توده و وجود فرقه دموکرات نیز دفاع خواهد کرد .

اربابان هم این احزاب و این رفقا را بهمین وعده واهی فروخته بودند . هدف روسیه از اخذ امتیاز نفت شمال آن بود که هزاران کارگر را در مؤسسات آن گرد آورد و این کارگران طبعاً وابسته بحزب توده شوند و عاملی برای فشار همیشگی روی دولت ایران باشند بعلاوه این خود منبع عایدی زیادی بود که از دسترنج مردم زحمتکش ایران نصیب يك دولت « سوسیالیستی » می شد و ایران صحنه جدال سیاسی و تقسیم بدوناحیه شمال و جنوب میگردد و ثبات آن برای همیشه از میان میرفت .

رادیو مسکو روز ۲۷ مرداد خبر داد که قرارداد نفت شوروی در ایران بزودی بامضاء خواهد رسید ولی در تاریخ ۲۹ مهر در يك جلسه پر شور و هیجان موافقت نامه فوق با اکثریت ۱۰۲ رأی از ۱۰۴ نماینده حاضر در مجلس رد شد .

مسکو قوام را مورد حمله قرار داد و حزب توده یکبار دیگر دچار تزلزل روحی شدیدی شد و به گنجی سیاسی مبتلا گردید .

در ۱۸ آذر ماه قوام مجبور باستعفا گردید . در حالیکه نقش خود را کاملاً و بدستی بازی کرده بود دکتر رضا رادمنش در نطق سیاسی خود در دومین کنگره حزب توده می گوید .

« قوام السلطنه که از ایجاد روابط دوستانه با اتحاد جماهیر شوروی طرفداری ،
« میکرد و اظهار میداشت که باید بهر قیمتی باشد تیرگی روابط سیاسی ما با اتحاد ،
« جماهیر شوروی مرتفع گردد توانست توجه تمام اکثریت مجلس شورایملی و از ،
« آنجمله فراکسیون ما را جلب کند ولی حزب و فراکسیون ما بیش از حد لازم در ،
« روزهای نخست در دفاع از قوام و حفظ او در مقابل حملات تسهیلاتی فراهم کرده ،
« است و در تشخیص حدود حسن نیت او زیاده روی نموده است . »

از این گفتار چنین مستفاد میشود که حزب توده بیشتر بعلت سیاست خارجی

«سیاست استعمار گرانه اتحاد شوروی» بقوام اظهار تمایل میکرد و از سیاست او پشتیبانی مینمود و پس از اینکه مقاله نامه نفت قوام - سادچیکف از طرف مجلس شورای ملی با اکثریت قاطع رد شد تازه بفکر افتاد که درباره حسن نیت قوام زیاده روی کرده است . ولی بالاخره «مسئله نفت باین طریق منتفی و قضیه مختومه تلقی گردید .

تشکیل دفتر اطلاعات احزاب کمونیست

یا کمینفرم

بعد از انحلال کمیترن که ذکر آن گذشت دولت روسیه مشاهده کرد که اختلافاتی در امر رهبری سایر احزاب کمونیست بویژه احزاب کمونیست اروپا پدید آمده است لذا «دفتر اطلاعات احزاب کمونیست» یعنی کمینفرم را پایه گزاری کرد که مهمترین تصمیمات آن اخراج حزب کمونیست یوگوسلاوی از کمینفرم و تکفیر تیتو و همراهان وی بود .

حزب توده هم به سیره و روش همیشگی خود که بدون تأمل هر چه مسکو اعلام میکرد تعبداً میپذیرفت آتش حملات خود را بسوی حزب کمونیست یوگوسلاوی که تا روز پیش مداح آن بود متوجه ساخت . جراید آنروز پایتخت و مردم ناظر هتاکی های حزب توده نسبت بروش تیتو - بودند .

اصل پذیرفتن تعبدی دستورات مسکو در حزب توده و سازمانهای وابسته بآن عمیقاً ریشه دوانیده بود ولی رهبران حزب دست بعصا راه میرفتند . و تظاهر نمیکردند اما سران سازمان جوانان بی پروا تر بودند و بزرگترین افتخار زادر آن میدانستند که هر روز و هر ساعت خود را بروسیه به بندند و سران سازمان جوانان که خود را ضمناً قهرمان مبارزه با انشعاب یون می دانستند رفته رفته علم استقلال و غرور بیحد را بالاتر میکردند و بسران حزب توده توجهی نمیکردند .

موقعیت جدید که به بزرگترها از لحاظ سن لطمه زده بود این فکر باطل

را در مغز سران سازمان جوانان ایجاد کرده بود که در طوفان حوادث از حزب مستحکم تر و از لحاظ تئوری بالاتر است رفتارفته نادر شرمینی که در سازمان جوانان قدرت بی مانندی پیدا کرده بود بعنوان رهبر جوانان ایران قلمداد میشد و هر چه اومیگفت پذیرفتنی بود .

سران حزب ناراحت شدند و جلسه مشترکی با کمیته مرکزی سازمان جوانان تشکیل دادند و از سران جوانان انتقادات سخت کردند و آنان را وادار نمودند که از خودشان انتقاد کنند غافل از اینکه با این جلسات ریشه دوستگی ها که بر پایه منافع شخصی و غرور و مقام پرستی قرار داشت از بین نمیرود و چنانچه خواهیم دید بعدها جدائی عمیق بین حزب توده و سازمان جوانان یکی از مهمترین عوامل شکست حزب توده بود .

فصل سوم

ترور محمد مسعود

شب جمعه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۲۶ محمد مسعود مدیر روزنامه مرد امروز در خیابان اکباتان بضر بگلوله ای که بمغزش اصابت کرد بقتل رسید گرچه در همان هنگام اقدامات مقدماتی برای کشف عاملین این جنایت بعمل آمد ولی محیط سیاسی نا مساعد آن روز باعث شد که این اقدامات بدون آنکه به نتیجه نهائی برسد متوقف گردد و قاتل شناخته نشود .

در سالهای اول پس از قتل پرده ابهام وحشتناکی این جنایت بی سابقه را می پوشانید و شایعات درباره عاملین این قتل و علل آن بجدی زیاد بود که شاید پی بردن به حقیقت امر غیر ممکن جلوه می نمود .

آنها که بیاد دارند روزنامه های حزب توده (۱) هنگام قتل مسعود بیش از همه سروصدا میکردند ، پیراهن چاک میدادند و دسته ها و مقامات مختلف را متهم می ساختند

۱ - يك مقاله برای نمونه از روزنامه مردم شماره ۲۷۵ مورخه ۱۶/۱۱/۲۶ ذیلا نقل میشود .

يك ترور فجیع كه برای منظور سیاسی

اتفاق افتاده است

دستگاه دولتی باید اشخاص و مقاماتی را که برای منظورهای سیاسی بقتل مدیر روزنامه منوسل میشوند بملت ایران معرفی کند و آنها را طبق قانون شدیداً مجازات نماید .

بقیه در صفحه بعد

حالا بیش از دیگران تعجب میکنند وقتی قاتلین باصراحت تمام جریان جنایت را

بقیه از صفحه قبل

پنج شب گذشته در تهران حادثه فجیعی روی داد . محمد مسعود مدیر روزنامه مردامروز در خیابان اکباتان درملاء عام بدست تروریست های ماهری که وسائل قتل نامبرده را با نقشه منظم و پیش بینی شده ای تهیه دیده بودند کشته شد . قاتلین با مهارت مخصوص که ظاهراً هیچ اثر جرمی از خود نگذاشتند با جارت وی پروا می این عمل فجیع را با انجام رسانیده و فرار کردند . حتی صدای گلوله نیز شنیده نشد و در یک خیابان عمومی تروری صورت گرفت که نیروهای نامبینه از آن هیچ خبر نشدند ؟

خوانندگان از نظر حزب ما و روزنامه ما درباره روزنامه مرد امروز و مدیر آن با خبرند ولی اگر ما این قتل فجیع را قابل بحث و مطالعه میدانیم علت این است که اینجا موضوع شخصی در میان نیست تروریست مدیر روزنامه هنگامی که دشمنان آزادی ایران برای ایجاد یک دیکتاتوری راه را هموار میکنند نمی تواند تنها جنبه فردی داشته باشد بلکه عملی است که دامنه وسیع اجتماعی دارد و هر فردی جمعیتی که با اجتماع ایران علاقه دارد باید اهمیت اجتماعی این اقدام زشت را درک کند .

همانطور که حتی محافل و روزنامه های رسمی و نیم رسمی منتقدند قتل محمد مسعود با در نظر گرفتن اسلوب ترور و بی باکی خاصی که قاتلین ماهر او از خود نشان داده اند نمیتواند یک قتل تصادفی و یا مبتنی بر خصومت شخصی وی بایکی از افراد معمولی این کشور باشد . حتی روزنامه کیهان هم نوشت که قتل مسعود مسلماً یک قتل سیاسی است قتل است که بقصد ارعاب و ایجاد وحشت ارباب قلم و اهل سیاست واقع شده و بقصد این بوده است که از آن استفاده سیاسی شود .

استفاده سیاسی از کشتن یک مدیر روزنامه برای ایجاد وحشت و رعب در کسانی که با روزنامه و سیاست سروکار دارند چنین است نتیجه فوری که هر ناظری میتواند با مشاهده اسلوب و خصوصیات این قتل فجیع درباره منظور اصلی قاتلین مدیر روزنامه مرد و استنباط نماید . اینجاست که اهمیت اجتماعی قضیه در جلو چشم میآید . اینجاست که معلوم میشود در کشور ما اشخاصی و مقاماتی وجود دارند که برای استفاده سیاسی برای ترساندن و مطیع ساختن آنهایی که جرأت دارند از آزادی قلم برضد منظورهای غلط آنها استفاده کنند برای مهیا ساختن زمینه و کوفتن حاده جهت حکمروائی سیاسی بخود اجازه میدهند که برخلاف تمام اصول اخلاقی و قانونی برخلاف تمام موازین بشری بازیر پا گذاشتن همه قیود اجتماعی منز مدیر روزنامه ای را با گلوله متلاشی سازند .

اگر بنا باشد چنین اشخاصی و مقاماتی در کشور وجود داشته باشند اگر بنا باشد چنین کسانی در اجرای نظر خود آزاد باشند دیگر در کشور ما چه اثری از آزادی قانون باقی خواهد بقیه در صفحه بعد

فاش میسازند و معلوم میشود این قتل فجیع زیر سر هیچکس و هیچ مقامی جز عوامل خود حزب توده نبوده است .

بقیه از صفحه قبل

ماند ، چه کسی میتواند تأمین داشته باشد برای حرفی که میزند ، برای چیزی که می نویسد فردا او را نخواهند کشت ؟

ترور برای منظور سیاسی و برای از میان برداشتن آزادی قلم طلبیه ایجاد حکومت دیکتاتوری و قلدری است .

همه خوب میدانند که در کشور ما حکومت دیکتاتوری بیست ساله نخستین اقدام خود را با ترور یکی از مدیران جراید آغاز نمود . قتل محمد مسعود اعلام خطری است برای تمام کسانی که از تجدید دوران دیکتاتوری گذشته وحشت دارند و نمی خواهند آخرین آثار آزادی های فردی و اجتماعی بدست جنایتکارانی که برای پیشرفت منظور خود به سیاه ترین عملیات دست زده اند محو گردد در چند روز اخیر جامعه مطبوعات و افکار عمومی ملت ایران تنفر شدید خود را نسبت به مرتکبین این عمل فجیع نشان داد .

افکار عمومی خوب حس کرد که این ترور سیاسی محدود به جنبه فردی نیست و بقول روزنامه کیهان « این شتری است که در خانه هر کس خواهد خوابید ،

افکار عمومی خوب حس کرده بود که باید برای جلوگیری از تجدید دورانی که پس از قتل مدیر روزنامه « قرن بیستم » در بیست و اندی سال پیش بوجود آمد برای جلوگیری از تجدید يك دیکتاتوری و وحشتناك که همه بقایای آزادی در ایران نابود خواهد ساخت باید این نقشه فجیع در جنین سطر گردد .

ملت ایران از دولت آقای حکیمی جداً میخواهد که ریشه های عمیق این قتل سیاسی را کشف کند کسانی را که برای منظورهای سیاسی بقتل مدیر روزنامه متوسل میشوند به ملت ایران معرفی نماید و آنها را طبق قانون شدیداً مجازات کند دستگاه دولت شهربانی و قوای تأمینیه اگر واقماً مایل باشند میتوانند بهسولت این تقاضای افکار عمومی را با وسائلی که در اختیار دارند انجام دهند میتوانند راز این ترور عجیب را بر ملا سازند و هموار کنندگان جاده دیکتاتوری را به ملت ایران معرفی کنند .

با اطلاع از قدرت دولت بانجام این تقاضای افکار عمومی اگر دولت در این مورد از خود سنی نشان بدهد اگر در کشف ریشه های قوی این جنایت سهل انگاری کند و بالنتیجه خطری را که اکنون متوجه آزادی مطبوعات و آزادی های دیگر فردی و اجتماعی شده است نادیده انگارد آنوقت است که ملت حق دارد دولت را قابل اعتماد نداند و حق دارد تصور کند که مقامات بالا نیز در این نقشه بی باکانه و فجیع بی دخالت نیستند .

ما منتظریم که دولت فوراً وظیفه قانونی خود را انجام دهد و حداً برای بر آوردن این تقاضای حقه افکار عمومی ایران اقدام کند .

خسرو روزبه و ابوالحسن عباسی و ابراهیم پرمان سه نفر از عاملین این جنایت ضمن بازجویی صریحاً اعتراف کردند که قتل محمد مسعود بدست يك کمیته ترور هشت نفری صورت گرفته است .

خسرو روزبه در عین حال ادعا دارد موقعی که ترور مزبور صورت گرفته است نه او و نه عباسی و نه هیچیک از افراد کمیته ترور عضو رسمی حزب توده نبوده اند ولی هر کس نگاهی به وضع حزبی این دو نفر و شخصیت ۶ نفر تروریست دیگر که همگی از عوامل مطمئن حزب توده بوده اند بیافکند عدم دخالت مستقیم حزب توده را در این قتل بهیچوجه باور نخواهد کرد .

ما ذیلا خوانندگان را با صحنه هائی از بازپرسی جالبی که با حضور سرلشکر آزموده دادستان ارتش از خسرو روزبه و ابوالحسن عباسی بعمل آمده است آشنا میکنیم . این بازپرسی در اوائل مهرماه ۱۳۳۶ صورت گرفته است و خسرو روزبه در پاسخ نخستین سئوالی که در صفحات ۱۷ و ۱۸ اوراق بازپرسی از او شده است چنین توضیح میدهد :

« در نیمه دوم سال ۱۳۲۶ من با اتفاق چند نفر از دوستانم جلساتی تشکیل میدادیم »
« که البته این جلسات بهیچوجه جنبه حزبی نداشت ... کسانی که در این جریان »
« شرکت داشتند عبارت بودند از هشت نفر بنام های من - حسام لنکرانی - ابوالحسن »
« عباسی - سیف الله همایون فرخ - منوچهر رزمخواه - ناصر صارمی - ابراهیم پرمان »
« صفیه خانم حاتمی (معروف به صفا خانم) در این جلسه که هر گز رئیسی نداشت »
« و چنین انتخابی هم صورت نگرفت تصمیم به ترور محمد مسعود گرفته شد کسانی که »
« از طرف جلسه برای اینکار انتخاب شدند عبارت بودند از عباسی - حسام لنکرانی »
« سیف الله همایون فرخ - و منوچهر رزمخواه اتومبیل متعلق به حسام لنکرانی »
« بود منوچهر رزمخواه که در رانندگی مهارت داشت بعنوان راننده انتخاب شد »
« قرار بود حسام لنکرانی و سیف الله همایون فرخ در اتومبیل بنشینند یا حول و حوش »

« کار را مراقبت کنند که اگر خطری برای عباسی پیش آید به او کمک نمایند ،
« عباسی هم مأموریت اجرای کار را بعهده گرفت (۱) ،
« حسام لنکرانی با محمد مسعود دوستی داشت و محمد مسعود بخانه ،
« لنکرانی رفت و آمد میکرد یکی از نقشه ها این بود که از این دوستی استفاده ،
« شود یعنی بیک ترتیبی او را سوار اتومبیل کنند یا بالعکس سوار اتومبیلش شوند ،
« و برای اینکار لازم بود عباسی و حسام و دیگران بدنبال محمد مسعود باشند و هر ،
« وقت چنین فرصتی دست داد از آن استفاده نمایند چند شب اتومبیل حامل اینعه ،
« در سر یکی از کوچه های فرعی بین فردوسی و لاله زار کشیک داد و این عده یا ،
« درون آن بودند یا پیاده در پیرامون اتومبیل راه میرفتند و همین عمل موجب شد ،
« که توقف اتومبیل معین در نقطه معین جلب توجه يك پسر بچه را بنماید و پس ،
« از آنکه جریان قتل اتفاق افتاد گزارش همین پسر بچه در مورد مشخصات ،
« اتومبیل موجب راهنمایی مأمورین کار آگاهی شد و توانستند ابتدا اتومبیل را ،
« بشناسند و سپس برادران لنکرانی را جمعاً دستگیر نمایند البته اینها مدتی زندانی ،
« بودند بعد آزاد شدند . بهر حال این اتومبیل در یکی از شبها نیز سر مأموریت خود ،
« بود در آن شب محمد مسعود از اداره روزنامه خارج شده بود و سرعت بطرف ،
« چاپخانه رفته بود اتومبیل نیز او را تعقیب کرده بود وقتی مسعود از اداره روزنامه ،
« (چاپخانه) خارج شده بود عباسی با او نزدیک شده و يك تیر شلیک کرده بود ضمناً ،
« قرار بود هر گز بیک تیر اکتفا نشود لذا عباسی پس از رها کردن تیر اول که در ،
« نتیجه آن مسعود بیحال شده بود تیر دیگر را توی شقیقه اش خالی کرده بود و بدین ،
« ترتیب بعمرش خاتمه داده بود .

« همان شب من در منزل نشسته بودم و نمیدانم ورق یا شطرنج بازی میکردم ،
« که گفتند دو نفر آمده و با شما کار دارند وقتی جلوی در رفتم حسام بود با یک نفر ،

(۱) روزبه اضافه میکند : « که این را نیز توضیح بدهم که قرار بود مأموریت عباسی ،
« را در آینده اگر مورد دیگری پیش آید به نوبت دیگران بعهده بگیرند نه اینکه همیشه او ،
« عامل کار باشد . »

« دیگر که الان درست بخاطر من نیست حسام در يك كلمه فقط گفت « شد » و البته ،
« من مقصودش را فهمیدم و او نیز بلافاصله رفت وقتی باطاق بر گشتم اعصابم قدری ،
« ناراحت شده بود و چون میدانستم فردا قضیه در روزنامه نوشته خواهد شد بسختی ،
« کوشیدم تا دیگران نفهمند که خبر فوق العاده ای بمن داده اند و ناراحت شده ام زیرا ،
« فردا میتوانند حدس بزنند که دگر گونی حال من و قضیه قتل محمد مسعود ،
« بهم بستگی داشته است . این اصل قضیه است و هیچگونه اشتباهی در آن نیست و ،
« آینده ثابت خواهد کرد که آنچه نوشته ام بدون يك كلمه اشتباه درست است »

این بیانات خسرو روزبه بود پس از توضیحات مزبور بلافاصله ابوالحسن عباسی
احضار شد تا جریان از وی نیز سؤال شود وی در ابتدا چنانکه ذیلا ملاحظه میشود
در عین حال که قضایای اصلی را اعتراف نمود سعی کرد این مسئله را که مسعود
بدست شخص او ترور شده است انکار کند برای اطلاع خوانندگان عین بیانات
عباسی را که در صفحه ۱۹ اوراق بازپرسی پرونده خسرو روزبه نموده است ذیلا :
نقل میکنیم .

« در سال ۲۵ بعد از قیام ۲۱ آذر حزب توده سازمان نظامی را منحل نمود و ،
« بوسیله روزبه که مسئول تشکیلات و سازمان نظامی بود بکلیه افسران گفته شد ولی ،
« بعد از چند روز در هیئت اجرائیه پیشنهاد نمود که لازم است سازمان نظامی وجود ،
« داشته باشد زیرا روزی روسها و حزب توده باین سازمان احتیاج خواهند داشت ،
« و شب و روز در فعالیت بود تا دو باره سازمان نظامی را بوجود آورد ضمناً برای ،
« اینکه اگر روزی این سازمان احتیاج به افراد سویل پیدا کرد اشخاص مطمئنی ،
« وجود داشته باشد از دوستان قدیمی خود افرادی را انتخاب کرد و با آنها جلساتی ،
« تشکیل داد و منظور خود را که کمک به سازمان نظامی است بیان کرد این افراد ،
« عبارت بودند از حسام لنکرانی - ناصر صارمی - سیف الله همایونفرخ - رزمخواه ،
« صفا خانم و بنده در يك جلسه روزبه اظهار کرد که باید افراد سرشناسی را ترور ،
« کرد و منطق او این بود که اگر افرادی از دسته های مختلف ترور شوند اولاً باعث ،

« تضعیف حکومت شده و ثانیاً دسته‌های مختلف بایکدیگر مبارزه را شروع خواهند »
« کرد و در آن شب محمد مسعود را پیشنهاد کرد می‌گفت محمد مسعود مقالاتی »
« نوشته و به دربار حمله نموده و مقالاتی بر ضد دین نوشته و انجام گرفتن این عمل »
« باعث میشود که همه متوجه دربار شوند . »

« آنشب همه مخالفت میکردند مخصوصاً حسام لنکرانی میگفت روسها با »
« عمل ترور مخالف هستند و اگر لازم باشد باید از آنها دستور گرفت روزبه سخت »
« عصبانی شد و گفت روسها اولاً حق ندارند باینکارها دخالت کنند ثانیاً دخالت نمی »
« کنند ثالثاً اگر بفهمند خوشحال خواهند شد و چون دید همه سکوت کرده‌اند و »
« کسی حاضر نیست جواب بدهد گفت من شخصاً این کار را تمام میکنم . فقط آنهایی »
« که حاضرند بامن کمک کنند برای رانندگی بگویند همایونفرخ حاضر شد که »
« رانندگی را قبول کند و حسام لنکرانی هم حاضر شد که با آنها باشد . دوشب دنباله »
« مسعود رفتند و شب دوم جلوی چاپخانه روزبه او را ملاقات نموده و بقتل میرساند »
« بعد از چندی که برادران لنکرانی دستگیر شدند . روزبه باز جلسه‌ای تشکیل داد »
« و گفت لازم است در لحظه‌ای که برادران لنکرانی در زندان هستند بسراغ ابوالفضل »
« حادقی « نماینده مجلس » رفت که اولاً با ترور او توجه از طرف برادران لنکرانی »
« بر گردد و ثانیاً دنباله کار خود را ادامه دهیم . هیچکدام حاضر نشدند جواب مثبت »
« بدهند باز عصبانی شد و گفت شخصاً اتومبیل کرایه نموده و بدر منزل حاج حادقی »
« رفته او را ترور خواهم کرد ولی افرادی که در آن جلسه بودند هم عصبانی شدند و »
« گفتند باید دست از این کار برداشت او هم که دید عصبانیتش بجائی نرسید سکوت »
« کرد و دیگر دنباله نقشه های شوم خود را نگرفت . »

این هم اظهارات عباسی بود. هر دو نفر در اصل موضوع که ترور بدست کمیته
هشت نفری صورت گرفته اختلافی نداشتند ولی هر يك از آنها عمل مستقیم قتل را
بدیگری نسبت میداد .

جریان بازپرسی از این دو نفر درباره اختلاف گوئی که بایکدیگر داشته‌اند

بسیار جالب است و یکی از صحنه‌های پررونده قطور روزبه را تشکیل میدهد مالبته نمیتوانیم همه جریان این صحنه جالب را از نظر خوانندگان بگذرانیم فقط به قسمت‌هایی از آن اشاره میکنیم .

خبر و روزبه در صفحه ۲۵ اوراق بازپرسی خود چنین می‌نویسد :

- « من بدون تردید عامل قتل نبوده‌ام و دلایلم بطور خلاصه بقرار زیر است : »
- « الف - عمده‌ای که مأمور قتل بوده‌اند از چهار نفر بنامهای عباسی و حسام ،
- « لنکرانی و سیف‌اله همایونفرخ و منوچهر رزمخواه که از این عمده فعلاً منوچهر ،
- « رزمخواه در تهران است و در آن شبها سمت رانندگی داشته‌است در صورتیکه این ،
- « فرد در محضر بازپرس حاضر شود میتواند عین واقع را توضیح دهد . »
- « ب - نفر هشتم گروه ما ابراهیم پیرمان است این شخص نیز قطعاً در ایران ،
- « است و میتواند به روشن شدن حقیقت کمک نماید . »
- « پ - خود من در آن روزها در حال اختفا بسر میبرد و غیرممکن است که ،
- « يك شخص مخفی مثل من و در شرائطی که من از زندان دژبان فرار کرده بودم و ،
- « تمام مأمورین در تعقیب من بودند مرتکب چنین بی احتیاطی عجیبی بشوم توضیح ،
- « اینکه در آن روزها حزب توده قانونی بود و تنها فرد فراری که تحت تعقیب بود ،
- « من بودم و شخص تیمسار رزم آراء علاقه و اصرار داشتند که من دستگیر شوم و تمام ،
- « قدرت دستگاه تعقیب متوجه من بود چگونه ممکن است من در چنان شرائطی ،
- « مرتکب چنان کاری شوم و تازه اگر هم من داوطلب میشدم جله اجازه چنین کاری ،
- « رانمی داد . تمام کسانی که انتخاب شدند با رأی و مشورت جلسه‌ها بود . »
- « ت - در یکی از پاسخها چگونگی گزارش حسام و نفر همراهِش را که نیمه‌ساعت ،
- « بعد از قتل داده‌شد توضیح دادم و بدین ترتیب تصور میکنم بقدر کافی روشن است که ،
- « من در اجرای قتل شرکت نداشته‌ام این را نیز انکار نمیکنم که وجود من در این ،
- « جلسات تأثیر جدی داشته است . »

بالاخره طرفین بقدری در اینموضوع با یکدیگر جدال کرده و حرفهای یکدیگر را تکذیب مینمایند که از طرف مقام بازپرسی بهردوی آنها چنین اخطار می‌شود:

« بخسرو روزبه و سروان سابق عباسی هر دو نفر اخطار میشود که اگر بوئی ،
« از شرافت برده‌اند که تکیه کلامتان است توجه نمائید در اینکه یکی از شما دونفر ،
« نسبت به قتل محمد مسعود که کدام يك از شما او را بدمت خود بقتل رسانیده‌اید ،
« دروغ میگوئید تردید نیست برای آخرین بار اول خسرو روزبه و دوم عباسی ،
« توضیح دهید محمد مسعود بدمت چه کسی کشته شد . (۱) »

پس از اینکه بازجوییهای متناقضی از طرف دونفر مزبور داده میشود بتدریج مسئله در اثر بحث روشن تر میشود بنحوی که تیمسار سرلشگر آزمودن خطاب به عباسی پس از اینکه با استدلال دقیق ثابت میکند که بیانات وی قانع کننده نیست چنین اظهار می‌دارند .

« ... بهر حال استنباط اینجانب در سمت دادستان ارتش اینست که شما یعنی ،
« سروان سابق عباسی خلاف میگوئید . »

جریان بازپرسی نشان میدهد که خسرو روزبه دزاینجا برای کشف جریان و بدین منظور که عباسی حقیقت امر را اعتراف کند بمقام دادستانی ارتش کمک کرده ودلائل جدیدی ارائه داده است .

بالاخره در صفحه ۲۷ بازپرسی عباسی چنین اعتراف میکند .

« قبول میکنم که در قتل محمد مسعود بنده عامل اصلی بوده‌ام و افرادی که ،
« با بنده بوده‌اند حسام لنکرانی همایونفرخ و رزمخواه بوده‌است و کلیه این افراد ،
« در جلسه انتخاب شدند ولی به حقیقت قسم روی تبلیغ و تشویق و صحبت‌های ،
« مختلف روزبه بود . »

سؤال از عباسی :

« توضیح دهید باچه اسلحه عمل قتل محمد مسعود را انجام دادی . اسلحه »
« کجااست وچند تیر شلیک کردی و کیفیت ازچه قراز بود مشروحاً توضیح دهید. »
جواب! ابوالحسن عباسی :

« اسلحه پارابلوم بود و اسلحه را روزبه داد و دو تیر شلیک کردم و کیفیت جریان »
« از اینقرار بود : »

« چند شب با اتومبیل حسام لنکرانی باتفاق همایونفرخ و رزمخواه در خیابان »
« فردوسی جلوی اداره روزنامه مسعود رفتیم تا آنشب که قتل انجام گرفت مسعود »
« از اداره پائین آمد و سوار اتومبیل خود شد او را تعقیب کردیم تا جلوی چاپخانه »
« مسعود پیاده شد و به چاپخانه رفت پس از برگشتن لحظه ای که خواست سوار اتومبیل »
« شود و یک قسمت از بدن خود را داخل اتومبیل نموده بود ۲ تیر شلیک کردم و با »
« سرعت از آنجا خارج شدم و خود را به اتومبیل رسانیدم همایونفرخ و رزمخواه در »
« اتومبیل بودند و حسام لنکرانی در سر کوچه ای که نزدیک چاپخانه بود ایستاده بود »
« ما منتظر حسام نشدیم و سوار اتومبیل شده بخانه همایونفرخ آمدیم بعد از نیم ساعت »
« حسام هم آمد . »

سؤال از خسرو روزبه :

« سروان عباسی اظهار میکند اسلحه پارابلوم را شما باو دادید برای انجام »
« ترور محمد مسعود صحیح میگوید یاخیر ؟ »

جواب خسرو روزبه :

« من هنگامیکه از ارتش فرار کردم دارای یک پارابلوم بودم و این سلاح را »
« تحویل ارتش نداده و نزد خودم بوده همانرا در اختیار عباسی گذاشتم و پس از انجام »
« عمل بخود من پس داد . »

تا اینجا توضیحات و نقل قولها مربوط بجریان جنایت و طرز عمل بود اما

دلالتی که روزه در باره لزوم قتل و ترور بیان میکند و علت انتخاب محمد مسعود بعنوان نخستین قربانی این فکر نحیف بسیار جالب است .

روزبه در صفحه ۲۹ بازپرسی میگوید .

« ما گروهی بوجود آورده بودیم که بتوانیم سریع تر بهدق‌های اجتماعی ،
« نائل شویم و فکر میکردیم که ممکن است با ترورهای سیاسی بهدق‌های سیاسی ،
« رسید .

« بطور کلی جلسه‌ایکه ما تشکیل داده بودیم يك جلسه افراطی و مرکب از ،
« افراد تندرو و احساساتی بود عقیده‌ای که مارا بدورهم جمع کرده بود این بود ،
« خیال میکردیم حزب توده ایران حزب محافظه کاری است یا لااقل رهبران آن ،
« از افراد ترسو و محافظه کار تشکیل شده‌اند و نمیخواهند و یا قادر نیستند تصمیمات ،
« تند و شدیدی بگیرند .

درباره انتخاب محمد مسعود میگوید :

« ماهشت نفر خودمان را بعنوان اعضاء مؤسس میدانستیم فکر میکردیم وقتی ،
« کارمان توسعه پیدا کرد میتوانیم عده دیگری را بدور خود جمع کنیم . ما فکر ،
« میکردیم برای گم کردن راه برای اینکه دستگاه پلیس نتواند سمت لازم را برای ،
« پیدا کردن گروه مایابد باید اول از کسی شروع کنیم که دارای دستجات مخالف ،
« زیادی باشد محمد مسعود از اینجهت ایده آل بود زیرا با انتشار روزنامه مرد امروز ،
« تقریباً همه کس را با خود دشمن کرده بود از یکطرف با دسته مسعودیها و روزنامه ،
« اطلاعات سخت در آویخته بود از طرف دیگر با اقوام السلطنه و گروه طرفدار او ،
« مخالف بود و جنک جدالهای زیادی باهم داشتند در عین حال با امثال حاج علینقی ،
« کاشانی و سایر ثروتمندان طرف میشد تا از آنها پول بگیرد و دیگر آنانرا مورد ،
« حمله قرار ندهد از یکطرف نیز روزنامه اش خواننده زیاد داشت و مقالاتی که علیه ،
« نهضت جهانی طبقه کارگر منتشر میساخت میتواندست تأثیر منفی داشته باشد اینها ،
« دلالتی بود که ما اقامه کردیم و گفتیم اگر او هدف قرار گیرد بعلت دشمنان ،

« کثیری که دارد توجه مأمورین پلیس بهمه دستمعا خواهد رفت و اصلا از راه پرت ،
« خواهد شد. نکته دیگری نیز که این کار را تسریع کرد و شاید اگر پیش نمی آمد ،
« ممکن بود هرگز محمد مسعود بقتل نرسد مسئله مسافرت قریب الوقوع او به ،
« اروپا بود و همین امر باعث شد که در اجرای کار سرعت بیشتری بخرج داده شود ،
در صفحات ۳۰ و ۳۱ اوراق بازجوئی خسرو روزبه در باره جهات مثبت و
منفی قتل محمد مسعود چنین توضیح میدهد :

« نتیجه ای که ما گرفتیم مثبت بود یعنی روزنامه های مختلف که در تهران ،
« انتشار می یافتند همانطور که ما پیش بینی کرده بودیم این قتل را به گروه سیاسی ،
« مخالف خود نسبت دادند و بقدری قضیه بهم گره خورده بود که هیچکس نمیتوانست ،
« بفکر گروه کوچک ما باشد و ما در این عمل در حقیقت موفق شده بودیم ولی دستگیری ،
« غیر مترقب برادران لنگرانی ضربه شدیدی باین طرز فکر زد و ما تازه فهمیدیم ،
« که اینگونه اعمال را نمیتوان برای مدت مدیدی از دید مأمورین تعقیب مصون ،
« داشت . »

روزبه اظهارات عباسی را دائر بر اینکه پس از دستگیری برادران لنگرانی
نقشه ترور آقای ابوالفضل حاج حاذقی نماینده سابق مجلس طرح شده است تصدیق
میکند و در صفحه ۳۱ اوراق بازپرسی چنین می نویسد :

« پس از دستگیری برادران لنگرانی و کم شدن دو نفر از اعضاء گروه این ،
« صحبت بمیان آمد که اگر کار متوقف شود خود بخود این فکر بوجود خواهد ،
« آمد که برادران لنگرانی عامل قتل محمد مسعود بوده اند ... چنانکه بعد از ،
« دستگیری آنها اگر ترور صورت نگیرد . نام کسیکه در این هنگام برده شد نام ابوالفضل ،
« حاذقی نماینده مجلس بود و باین جهت نام او برده شد که اولاً انگلوفیل تشخیص ،
« داده شد ثانیاً از لحاظ اجراء کار منزلش بسیار مناسب بود باین معنی که او در ،
« خیابان قدیم شمیران و دور از جاده منزل داشت و وقتی از اتوبوس پیاده میشد که ،

« بخانه برود بهسولت ممکن بود ترور شود در اطراف خانه اش نیز تحقیقات شد ولی ،
« هرگز اینکار عملی نشد . »

علاوه بر محمد مسعود کمیته ترور قصد ترور آقای سید ابوالحسن حائری زاده
را نیز داشته است . خسرو روزبه در این باره چنین میگوید :

« بجز محمد مسعود که برای اولین اقدام مورد بحث قرار گرفت فقط نام ،
« یکنفر مطرح شد و آنهم حائری زاده بود . علت طرح نام اوهم این بود که شهرت ،
« داشت طرفدار انگلستان یا باصطلاح انگلوفیل است دیگر نام هیچکس مطرح ،
« نشد و بطور کلی طبق تشخیص آنروز ما کسانی از همین قبیل که مشکوک به ،
« جانبداری از سیاست انگلستان بودند مورد نظر قرار داشتند . »

بنا بر مراتب بالا خوانندگان ملاحظه می نمایند يك دسته تروریست هشت
نفری که ارتباط معنوی خود را با حزب توده و افکار و عقاید آن بهیچوجه تکذیب
نمی کنند و فقط مدعی هستند که در آن هنگام تماس تشکیلاتی با حزب توده
نداشته اند و وظیفه اساسی خود را با قتل و آدمکشی یعنی پست ترین جنایات می دانسته اند
و ادعا میکنند که میخواسته اند باصطلاح هدف های اجتماعی خود را پیش ببرند
ولی آن هدف اجتماعی که با قتل و آدم کشی مخفیانه و ناجوانه ردا نه تأمین شود
در حقیقت هدف ضد اجتماعی است و عاملین آن بدون هیچگونه تردید جنایتکاران
حرفه ای محسوب میشوند .

اکنون دو مسئله را مورد توجه قرار میدهم اول اینکه عاملین قتل مسعود این
جنایت را از لحاظ تئوریهای مارکسیسم که حزب توده ادعای پیروی آنرا میکند
چگونه توجیه میکند ثانیاً حزب توده و رهبران آن تا چه اندازه مسئول این
جنایت هستند .

درباره مسئله اول جواب خسرو روزبه بسیار صریح است او میگوید :

من اشتباه کرده ام و این ترور با تئوریهای مارکسیستی مغایر بوده است .

در جواب این سؤال بنظر شما ترور محمد مسعود با تئوری مارکسیستی تطبیق میکرده است یا نه؟ وی چنین جواب میدهد:

« بنظر من ترور مسعود با تئوری های مارکسیستی مطابقت نداشته است »
« صفحه ۳ بازجویی تکمیلی »

وقتی از وی پرسیده میشود پس چرا بدین عمل مبادرت ورزیده پاسخ میدهد:
« انجام این کار بنظر من در شرایط حاضر نادرست است ولی در شرایط ۱۰ سال پیش که »
« سطح اطلاعات من در مسائل تئوریک پائین تر از حالا بود و باین اشتباه تئوریک درست »
« واقف نبودم بی اشکال میرسید. »

پس قتل ناجوانمردانه محمد مسعود جنایتی است که حتی طبق تئوریهای خودشان هم نمی توانند آنرا توجیه کنند و مجبورند بگویند اشتباه کرده ایم و یا اطلاعات ما کم بوده است و غیره.

اما در مسئله دوم یعنی مسئولیت حزب توده و رهبران آن در این قتل فجیع خسرو روزبه به پاسخ های مبهم و بی سر و ته اکتفا میکنند وی میگوید که چون در آن هنگام عضو حزب توده نبودیم این قتل را فقط بفکر خودمان انجام دادیم و نه تنها در آن موقع گزارشی در این باب بحزب توده ندادیم بلکه بعداً هم که دوباره بحزب پیوستیم کوچکترین اطلاعی در این باب بحزب توده تسلیم ننموده ایم.
وقتی از روزبه سؤال میشود.

« بعداً که اطلاعات تئوریک شما بالا رفته بود چرا عمل خود را در این مورد »
« بطور رسمی بحزب اطلاع ندادید »

خسرو روزبه جواب مضحکی بشرح زیر میدهد.
« من قصد داشتم این مسئله را در کنگره سوم حزب مطرح کنم و اگر به »
« کمیته مرکزی حزب گزارش نداده ام در درجه اول باین علت بود که این عمل »
« در زمانی صورت گرفته بود که من عضو حزب توده ایران نبودم و خودم را ملزم »

« نمیدانستم در این باره گزارشی بدهم و در درجه دوم باین علت بود که میل داشتم »
« این مسئله در یک جلسه وسیع تر مطرح شود » « صفحه ۳ بازجویی تکمیلی »
درباره مجموعه اظهارات ناقص وی سر و ته خسرو روزبه ملاحظات زیر را از
نظر خوانندگان می‌کنیم .

۱ - اظهارات خسرو روزبه درباره اینکه در سال ۱۳۲۶ بواسطه نقص معلومات
تئوریک به غلط بودن ترور از نظر تئوری مارکسیستی واقف نبوده است بهیچوجه
صحیح بنظر نمیرسد زیرا روزبه بنا به اعتراف خودش (از سال ۱۳۲۲ عضو حزب توده
بوده و بارها نظریات منفی مارکسیسم را درباره ترور در کتب و مجلات و صفحات
جراید حزبی که مخالفت خود را با ترور بارها تأکید میکرده اند) مطالعه کرده
است خود او گرچه میگوید از سال ۱۳۲۵ بواسطه انحلال سازمان افسری از طرف
کمیته مرکزی حزب توده دیگر در حزب عضویت نداشت ولی ضمناً چنین اعتراف
می‌کند :

« ولی البته از لحاظ اعتقاد مرا می‌من در همان حال هم مارکسیست بوده‌ام »
علاوه بر این دلائل کلی بر عدم صحت اظهارات روزبه مددک زندی وجود
دارد و آن کتابی است که قبل از سال ۱۳۲۵ بقلم خود خسرو روزبه نوشته شده است
این کتاب بنام « فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی و اجتماعی » توسط اردشیر
« اردشیر آوانسیان معروف » و خسرو روزبه بنام مستعار « ستخر » علامت اختصاری
چهار کلمه « سروان توپخانه خسرو روزبه » نوشته شده وابتدا روزنامه رهبر و سپس
بشکل کتابی توسط اداره پخش نشریات توده منتشر شده است از صفحه ۷۹ تا ۸۳
این کتاب تحت عنوان « ترور » مطالب مفصلی درباره ضرر ترور انفرادی از لحاظ
مارکسیسم بحث شده است .

در صفحه ۸۰ این کتاب اردشیر و روزبه می‌نویسند احزاب آزادیخواه دنیا
همواره ترور انفرادی را برای آزادی مضر و خطرناک میدانند ... تاریخ احزاب و

انقلابات معروف ثابت کرده است که این نوع ترور همواره بر ضرر نهضت آزادی تمام شده است و در صفحه ۸۱ و ۸۲ می نویسد :

« يك حزب آزاديخواه نمیتواند طرفدار ترور انفرادی باشد حزب توده
« ایران نیز که نمونه يك حزب مترقی و آزاديخواه است جداً با ترور انفرادی »
« مخالفت دارد و در عوض طرفدار نهضت های بزرگ توده است .

پس ملاحظه میشود که نه تنها روزبه هنگام انجام ترور محمد مسعود از
تئوری مارکسیستی در این باره بی اطلاع نبوده بلکه خود او چند سال قبل بهمراهی
یکی از رهبران معروف حزبی در منعت ترور از لحاظ مارکسیسم کتاب نوشته است .

۲ - اظهارات روزبه مبنی بر اینکه رهبران حزب توده از جریان ترور محمد
مسعود بی اطلاع بوده اند نیز بکلی نادرست است در حقیقت خبر مربوط به ترور محمد
مسعود بدست روزبه و عباسی را ابتدا افرادی از حزب توده به مأمورین انتظامی گفتند
که نه عضو کمیته مرکزی حزب توده و نه عضو کمیته هشت نفری ترور بوده اند و
این خود میرساند که حقایق درباره ترور محمد مسعود حتی به کادرهای پائین تر از
کمیته مرکزی نیز رسیده است .

خود روزبه هم در بازجویی وقتی می بیند اظهار نظرش مبنی بر بی اطلاعی
کامل کمیته مرکزی حزب توده غیر قابل قبول است این احتمال را می پذیرد که
افراد دیگری از کمیته ترور هشت نفری جریان را به کمیته مرکزی حزب گزارش
داده اند و میگوید اگر هم آنها میدانسته اند بروی من نمی آورده اند .

در يك قسمت از بازجویی تکمیلی خود (صفحه ۴) روزبه چنین می نویسد :
« خود من شخصاً همانطور که مکرراً توضیح داده ام ابداً کلمه ای در این باره »
« با رهبران حزب توده ایران در میان نگذاشته ام آنان نیز هرگز کلمه ای در این »
« خصوص با من صحبت نکرده اند ولی احتمال اینکه یکی دیگر از این عده هشت »
« نفری موضوع را به کمیته مرکزی گزارش داده باشد وجود دارد » در صفحه ۳
« نیز می نویسد : ... یا اگر اطلاع داشته اند نخواستند بروی من بیاورند . »

۳ - اظهارات روزبه مبنی بر اینکه میخواست است به کنگره سوم در این باره گزارش دهد کاملاً مسخره بنظر میرسد زیرا موضوعی را که تا این حد مخفی میداشتند حتی اطلاع کمیته مرکزی حزب را هم نمیخواهد صریحاً اعتراف کند چگونه ممکن است در يك جلسه وسیع کنگره که بلافاصله انتشار و شیوع آن در داخل حزب و سپس بخارج حزب قطعی خواهد بود مطرح کنند .

۴ - بهترین دلیل این مسئله که کمیته مرکزی حزب توده از ترور مزبور وازبی پروائی این افراد در آدم کشی اطلاع داشته این بود که در سال ۱۳۳۱ که دوباره آدم کشی های حزب توده شروع شد درست همین افرادی را برای اجرای مأموریت انتخاب کرده اند در صفحه ۱۹۲ بازجوئی سؤال و جواب زیر از روزبه جالب توجه است

« س - درموقعی که شمارتیس سازمان اطلاعات حزب توده بودید بین دسته « هشت نفری و قسمت ترور سازمان اطلاعات اگر رابطه ای موجود بوده این رابطه « بچه نحو بوده است . »

« ج - هنگامی که من مسئول شعبه اطلاعات کل حزب توده ایران بودم « دیگر گروه هشت نفری ترور بعنوان يك گروه وجود خارجی نداشت باین معنی « که پس از ترور محمد مسعود بفاصله دوماه من دستگیر شدم و گروه ترور منحل « گردید اما قتلها ئیکه بدستور کمیته مرکزی حزب توده ایران انجام گرفت و بوسیله « شعبه اطلاعات کل صورت گرفت . »

« ابوالحسن عباسی نقش عمده ای بهمه داشت و تقریباً در تمام قتلها شرکت « داشت ناصر صارمی نیز در قتل پرویز نوائی راننده جیب بود خود من نیز در رأس « کار بودم و تمام قتلها با نقشه و نظارت من اجرا میگردید. »

۵ - از مجموعه توضیحات بالا میتوان به ماهیت روش تعصب آمیز خسرو روزبه به کمیته مرکزی حزب توده کاملاً پی برد یعنی روزبه با اینکه بطور قطع میدانسته است ترور محمد مسعود از لحاظ اصول حزبی کاری غلط و نادرست است و

خودش در این موضوع قبلا کتاب نوشته بود باین جنایت فجیع دست زده است . رهبران حزب توده نیز با اینکه بجنایت مزبور آگاه بوده اند نه تنها از عاملین آن باز خواست ننموده اند بلکه این افراد تروریست را محرم اسرار و مورد اعتماد خود ساخته و از استرداد آدم کشی آنان برای اجرای ترورهای بعدی استفاده کردند . بدین ترتیب یکباردیگر با دلایل و مدارک محکم محکومیت دستگاه فاسد رهبری حزب توده و بی اعتنائی کامل این دستگاه بهمه اصول اجتماعی و قواعد شرافت و جوانمردی واضح و آشکار میشود .

ترور محمد مسعود آدم کشی فجیعی است که برای همیشه در تاریخ ایران باقی خواهد ماند و همواره سنگ و نفرت شدیدی متوجه عاملین جنایتکار آن خواهد ساخت .

در خاتمه این بحث لازم میدانیم این نکته را هم یاد آور شویم که سازمان افسران در این دوره زیر نظر خسرو روزبه و بوسیله او اداره میشد که با دکتور کیانوری (بجای کامبخش که فرار کرده بود) ارتباط داشت این سازمان که در نتیجه حوادث آذربایجان کوچک شده بود و از ۲۰ - ۳۰ نفر افسر تشکیل میشد و چند نفر غیر نظامی مانند عباسی و حسام لنکرانی و صفیه حاتمی در جوار خود داشت تا دوندگی های روزمره آن سازمان را از قبیل چاپ و نشر بروشورهای پلی کپی شده و غیره را انجام دهند .

وسایل چاپ پلی کپی همین افراد بود که بعد از مخفی شدن حزب توده چند نشریه بنام حزب مزبور بچاپ رساند چون حزب توده وسایل چاپ مخفی از پیش تهیه نکرده بود در حالی که سازمان جوانان و سازمان افسران چنین وسائلی در اختیار داشتند .

قسمت نهم

حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷

فصل اول

توطئه خائنانه

حزب توده با توجه به عملیات خائنانه خود از مدت‌ها قبل پیش بینی میکرد که ممکن است از طرف دولت غیرقانونی اعلام و اعضاء آن تحت پیگرد قرار گیرند .

این بود که سران حزب درصدد تشکیل يك شبکه ۴۰۰ نفری از زبده ترین افراد تهران بر آمدند و محرمانه با آنها املاخ کردند که هر گاه حزب غیرقانونی اعلام شود این‌عده با ترتیبات خاص که فراهم میگردد با هم در معا پر و اما کن عمومی تماس بگیرند و ارتباط حزبی را بنحوی برقرار سازند تا هسته های حزبی از تعقیب مأموران انتظامی مصون بماند .

اما بقدری در انتخاب ۴۰۰ نفر مذکور سطحی اقدام شده بود که اکثریت آنها بلافاصله پس از غیر قانونی شدن حزب توده از ترس کنار رفتند و شبکه ای که بعدها بوجود آمد شباهتی به شبکه مورد نظر قبلی نداشت .

حزب توده از مدت‌ها پیش روز ۱۴ بهمن هر سال را روز شهدا اعلام کرده بود انتخاب چنین روزی بمناسبت فوت دکتر تقی‌ارانی بوده است .

حزب توده دکتر ارانی را شهید میدانست و روز مرگ او را روز همه شهدا یعنی کمونیست‌هایی که مرده بودند میدانست و در آن روز افراد حزبی از زن و مرد به امامزاده عبدالله رفتند و میتینگ سوگواری تشکیل دادند .

در این سال بجای ۱۴ بهمن در روز پانزدهم بهمن ماه که مصادف با روز جمعه بود دست باجرای مراسم هر ساله زدند .

در این روز کمیته مرکزی حزب توده شماره مخصوص روزنامه « مردم » را بیادبود چهاردهم بهمن ماه ۱۳۱۸ شمسی روز شهدا منتشر ساخت و کلیه اعضاء خود را بشرکت در مراسم یاد بود شهدا کمونیست بامزاده عبدالله دعوت کرده بود .
میتینگ شهدا در ساعت ۲ بعد از ظهر در محل موعود بر گزار شد و پس از برگزاری میتینگ افراد حزبی سواره و پیاده راه شهر را پیش گرفتند .
تقریباً دوهزار نفری از اعضای حزب توده و سازمان جوانان با کسان خود در این میتینگ حاضر شده بودند .

جلودار این عده هنگامی بشهر رسید که خبر سوء قصد نسبت بذات اقدس همایون شاهنشاهی در شهر منتشر شده بود .

شخصی بنام ناصر فخر آرائی که بعنوان عکاس در دانشگاه حضور یافته بود و در جیش کارت عضویت حزب توده وجود داشت اعلیحضرت همایون شاهنشاه را از چند قدمی هدف گلوله قرار داده و پنج گلوله بسوی معظم له متوالیاً رها کرد و لسی بمشیت و عنایت الهی سوء قصد عقیم ماند و عنصر مزدور دردم بدست محافظین کشته شد .
این خبر بغوریت در تهران و شهرستانها شایع شد و همه متوحش و مضطرب شده بودند .
سران حزب توده که قبلاً از طرح چنین نقشه اطلاع داشتند و منتظر بشمر رسیدن توطئه خائنانه بودند پس از عقیم ماندن سوء قصد و اعلام آن از طرفی دولت اجرا نشدن نقشه را ناقوس خطری برای موجودیت خود و حزب خود تلقی و بلافاصله از محل تجمع (کلوپ مرکزی حزب توده) خارج و دستور معدوم کردن اسناد و مدارك را بمتصدیان دادند .

لذا در ظرف یکساعت هرچه اسناد و مدارك بود یا سوزاندند و یا اینکه باخود بخارج برداد

بطوریکه در ساعت ۸ بعد از ظهر همین روز نه کسی در کلوپ حزب توده بود و نه سند و مدرکی فقط چاپخانه و وسائل سنگین غیر قابل حمل در جنب کلوپ یعنی اداره روزنامه مردم باقی ماند .

و بطوریکه خواهیم دید از فردای آن روز حزب توده غیرقانونی اعلام گردید و بطور مخفی بفعالیت های مضره خود پرداخت .

اعلامیه دولت

خبر سوء قصد هیجان و تشنج عجیبی در میان مردم بوجود آورد و عامه مردم با حالت اضطراب و تشویش منتظر حوادث بعدی بودند تا اینکه همان روز ناگهان رادیو تهران موسیقی را قطع و اعلامیه دولت را بشرح زیر قرائت کرد.

« در ساعت پانزده امروز هنگامی که موکب اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ، برای بذل افتخار بجهت دانشگاه تشریف فرمای دانشکده حقوق گردیدند ، «
« عنصر خائن و جنایتکاری بسوء قصد بطرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی با رولور ، «
« شلیک نمود که موجب خراش کوچکی بر روی لب گردید و بلافاصله به بیمارستان «
« یوسف آباد تشریف فرما و بعد از پانسمان بکاخ اختصاصی تشریف بردند و استراحت «
« فرمودند اینک برای تسکین خاطر عامه مژده سلامتی کامل وجود مبارک ملوکانه ، «
« را اعلام میدارد »

نخست وزیر محمد ساعد

بتاریخ ۱۵ بهمن ماه ۱۳۳۷

از شنیدن این خبر مردم غرق در سرور و شادمانی شدند خوشحالی ها کردند مجالس عیش و سرور برپا میکردند و بشکرانه سلامتی اعلیحضرت همایونی شادیا کردند و در همین زمان دربار شاهنشاهی اعلامیه ای صادر کردند که مزید بر مسرت مردم گردید .

اعلامیه دربار شاهنشاهی

دربار شاهنشاهی با اطلاع عموم میرساند بعد از ظهر امروز در موقعی که قرار بود

مؤکب مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی برای افتتاح جشن فرهنگی پانزدهم بهمن بدانشگاه تشریف فرما شوند هنگام پیاده شدن در مقابل عمارت دانشکده حقوق مورد سوء قصد قرار گرفتند ولی بحمداله والمنه جز جراحتی مختصر آسیب دیگری متوجه وجود مبارک نگردید و در اولین سؤال که شرفیاب شوندگان از حال مبارک نمودند اینطور بیان فرمودند :

« برای خلعت بکشور و میهن عزیز اصابت چند تیر هم اهمیتی ندارد و در راه نیل بدین مقصود اراده ما تغییر ناپذیر خواهد بود.»

اینک ورقه صحی بامضاء جناب دکتر اقبال وزیر بهداری و تیمسار سرتیپ ایادی پزشک مخصوص و سرهنگ دکتر نجف زاده که متضمن شرح حال مبارک است برای مزید اطلاع عموم منتشر میشود.

وزیر دربار شاهنشاهی
محمود جم

اعلامیه پزشکان

در نتیجه سوء قصدی که نسبت بذات مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی شده و یک گلوله از طرف راست صورت داخل بدون اینکه باستخوان صدمه وارد آورد از زیر لب بالا خارج و گلوله دیگر باعث جراحت سطحی بیوست در طرف چپ پشت بدن گردیده و سه گلوله دیگر نیز بکلاه اصابت نموده است و بطور کلی وضعیت مزاجی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی کاملاً رضایت بخش میباشد.

دکتر منوچهر اقبال وزیر بهداری
سرتیپ دکتر ایادی - سرهنگ دکتر نجف زاده

برقراری حکومت نظامی

در همان روز حکومت نظامی در تهران و حومه برقرار گردید و هیئت دولت اعلامیه زیر را صادر کرد.

« هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲۷/۱۱/۱۵ تصویب نمودند مقررات قانون «
« حکومت نظامی در تهران و حومه برقرار شود . وزارت جنگ مأمور اجرای این «
« تصویب نامه است و حکومت نظامی در ساعت بیست ۲۷/۱۱ / ۱۵ در تهران اعلام «
« میشود و از این ساعت مقررات حکومت نظامی کاملاً در شهر تهران و حومه اجرا «
« می گردد . »

گزارش دولت به مجلس

پس از انتشار خبر سلامتی اعلیحضرت همایونی بنا بتقاضای دولت جلسه فوق العاده مجلس شورای ملی تشکیل یافت و هیئت دولت در جلسه حاضر و آقای وزیر کشور وقت گزارشات ذیل را باستحضار رسانید .

« مدتی است بعضی عناصر خائن مفسده جو برای ایجاد ناامنی و اختلال دست «
« بفعالیتهای تحریک آمیز و خطرناک زده و از هیچ نوع اقدام برای ارباب عامه و «
« نگرانی در مردم فرو گزار نمی نمایند بطوریکه اگر کانونهای فتنه و فساد به نیات «
« پلید و خطرناکانه خود موفق میشدند امنیت و تمامیت مملکت را متزلزل ساخته «
« بنیان ملیت را منهدم و کشوری را که دارای قرن ها تاریخ درخشان است دستخوش «
« اختلال و هرج و مرج نموده و بالتبجیه استقلال چندین هزار ساله ما را نابود «
« می ساختند . »

« دامنه این اعتراضات و تحریکات متأسفانه بحدی توسعه یافته و تجری «
« مفسدین و خائنین بجائی رسیده است که حتی از توهین و اسائه ادب بمقدس ترین «
« مقام عالی مملکت و انتشار و اشاعه اکاذیب و اراجیف تحریک آمیز خودداری «
« نکرده در انهدام بنیان ملت و افناء مملکت بی باکانه اقدام نموده اند این «
« بی باکی در روز پانزدهم بهمن بحد اعلی رسید و بطوریکه یکی از خائنین بطرف «
« مقدس ترین مقامات ملی یعنی ذات مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی ، که نماینده «
« قومیت و پایه استقلال مملکت هستند سوء قصد و بار و لور حمله نموده که بحمداله «

- « مشیت الهی بر حفظ اساس استقلال مملکت تعلق گرفته و بطور معجزه آسائی ،
« خطری متوجه ذات مبارک ملوکانه نگردید . »
- « اوضاع واحوال کنونی مملکت اینطور نشان میدهد نه تفقدات بی پایان ،
« شاهانه ونه بردباری در برابر اقدامات خطرناک خائنین از فساد و خطرات خانمان ،
« بر بادده مغرضین جلوگیری نمی نماید . »
- « بامشاهده این اوضاع هیئت دولت برای حفظ مصالح عالیه کشور در جلسه ،
« فوق العاده پانزدهم بهمن ماه تصویب نمودند از آن تاریخ بموجب قانون مصوب ،
« ۲۷ سرطان ۱۳۲۹ قمری در تهران و حومه حکومت نظامی موقتاً برقرار گردد . »
- « مأمورین مربوطه طبق موازین قانون فوق از هر گونه افساد و تحریکات ،
« جدأمانعت نموده و در کشف توطئه خائنانه و دستگیری محرکین و مسببین اقدام ،
« واهتمام لازم بعمل خواهند آورد . »

نخست وزیر محمد ساعد

اعلامیه دولت

- « از چند سال باینطرف در داخل کشور عناصر منفسده جوئی باسم (حزب توده)
« ایران) دورهم جمع شده یکعده مردمان ساده لوح را با کلمات فریبنده اغفال ،
« و هرروزه ایجاد اغتشاش و هرج و مرج نموده درصدد واژگون کردن بنیان و اساس ،
« کشور بودند و از هیچگونه آزار و قتل و غارت در مازندران و گیلان و آذربایجان ،
« فروگذار نکردند و حتی موقعی هم درصدد تجزیه قسمتی از کشور ما برآمدند . »
- « گزارشهای رسیده حاکی است که اینک صرفنظر از اغفال مردمان ساده و ترویج ،
« مرام اشتراکی در بین نوباوگان شروع کرده و زمینه انقلاب را در کشور فراهم ،
« می سازند . »

« بنابراین دولت برای حفظ تمامیت و استقلال کشور جلو گیری از هر گونه «
« فاسده و آشوب حزب مزبور را منافی استقلال کشور تشخیص و دستور میدهد «
« سازمان حزب مزبور در تمام کشور منحل و افراد خائنی که مدارك لازم بر علیه «
« آنها موجود است ، طبق مقررات قوانین مربوطه تحت تعقیب قرار گرفته «
« مجازات شوند . »

فردای آنروز دولت از مجلس با توجه باوضاع و احوال کشور و اقدامات اخیر
رأی اعتماد خواست و مجلس با اکثریت کامل بدولت رأی اعتماد داد .

اعلامیه حکومت نظامی

روز دیگر اعلامیه حکومت نظامی تهران بدین شرح از طرف فرماندار نظامی
تهران و حومه صادر شد .

انحلال حزب توده در تهران و شهرستانها

« در اجرای اعلامیه دولت کلیه مراکز حزب توده در تهران در ساعت ۱۲ شب «
« ۱۵ بهمن ماه ۱۳۲۷ شمسی توسط مأمورین حکومت نظامی اشغال گردید و در «
« شهرستانها نیز دستور داده شد کلیه مراکز مزبور و سازمانهای این حزب توسط «
« شهربانی و مأمورین انتظامی توقیف و منحل گردد . »

فرماندار نظامی تهران و حومه

سرلشگر خسروانی

اعلامیه دیگری هم چند روز بعد صادر شد که از نظر قضائی و عدم تعقیب اعضاء
حزب توده خیلی مهم و قابل توجه است.

اعلامیه فرماندار نظامی تهران راجع باعضاء حزب توده

اکنون که حزب سابق توده بر حسب تصویب نامشماره ۱۷۹۷۲-۱۵/۱۱/۲۷ هیئت وزیران حزب غیرقانونی شناخته شده ممکن است عده‌ای از اشخاص آشوب‌طلب و مفسد جو ، این فکر را رواج دهند که کلیه اشخاص که عضو و یا منتسب به حزب مزبور بوده‌اند گناهکار شناخته شده و مأمورین دولت بر آنند که وسائل بازداشت و آزار واذیت آن‌ها را فراهم سازند . از اینجبهت برای دفع هر گونه سوء تفاهمی بدینوسیله بعموم اهالی تهران اعلام میدارد .

اشخاصی که بطور عادی عضو حزب توده بوده و یا با آن حزب بنحوی بستگی داشته‌اند مادامی که برخلاف مصالح عمومی کشور اقدامی نکنند از هر گونه تعرض مصون بوده و اطمینان داشته باشند که هیچ مقامی متعرض آنها نخواهد گشت و میتوانند با خیال راحت آزادانه بکسب و کار خود در هر شغلی و محلی که هستند ادامه دهند ، چه بخوبی واضح است که این اشخاص در نتیجه تحریکات و تبلیغات عده معدودی گمراه گردیده بوده‌اند و اکنون که مقاصد شوم این سازمان غیرقانونی فاش گردیده و پرده از روی افکار و نیات سوء رهبران آن برداشته شده دیگر مبین پرستی اشخاص این کشور اجازه نخواهد داد از مقاصد مسموم آنان پیروی کرده و از راه راست یعنی ایرانی بودن و ایرانی ماندن و ایرانی را دوست داشتن منحرف گردند.

با این مقدمه طبیعی است تنها کسانی مورد تعقیب و مجازات قرار میگیرند که بعنوان رهبری حزب توده و بدست‌انویز تبلیغ مرام حزبی عده‌ای از اشخاص را آلت مقاصد شوم خود قرار داده و برای نظریات خصوصی و حفظ منافع شخصی دست به اقداماتی مخالف مصالح عالیه کشور و امنیت عمومی زده‌اند .

بدیهی است اینگونه اشخاص که عملیات آنها خائنانه شمرده میشود طبق

مقررات قانونی به نسبت جرمی که مرتکب شده اند مجازات خواهند شد .
فرماندار نظامی تهران و حومه
سرلشگر خسروانی

در تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۲۷ شمسی حکومت نظامی تهران مجدداً اعلامیه‌ای صادر و بموجب آن اعلامیه با استفاده از ماده ۴ قانون مقدمین بر علیه امنیت کشور مصوب سال ۱۳۱۰ شمسی از اعضاء حزب توده تقاضا کرد که رهبران و فعالین تشکیلات و مسببین را معرفی تا دولت اقدامات لازم را انجام دهد .
بدینوسیله دولت مبارزه خود را عملاً بر علیه فعالیت‌های مضره آن حزب شروع کرد .



فصل دوم

دستگیری سران حزب توده

پس از اعلام حکومت نظامی و غیرقانونی شدن حزب توده عمده ای از سران و اعضاء حزب توده دستگیر و بازداشت شدند .

دستگیرشدگان که برخی از آنها اعضاء کمیته مرکزی حزب توده بوده و هنوز در کارهای مخفی تجربه کافی نداشتند عبارت بودند از :

- | | |
|---------------------------|-------------------------|
| ۱ - دکتر مرتضی یزدی | ۲ - دکتر حسین جودت |
| ۳ - احمد قاسمی | ۴ - اکبر شهابی |
| ۵ - محمود بقراطی | ۶ - عزیز محسنی |
| ۷ - دکتر نورالدین کیانوری | ۸ - غفور رحیمی |
| ۹ - مهندس علی علوی | ۱۰ - امیر عبدالملک پور |
| ۱۱ - عبدالحسین نوشین | ۱۲ - ضیاء الدین الموتی |
| ۱۳ - محمد علی جواهری | ۱۴ - محمد علی شریفی |
| ۱۵ - محمد شورشیان | ۱۶ - صمد حکیمی |
| ۱۷ - بانو اختر کیانوری | ۱۸ - جواد معینی |
| ۱۹ - علی اکبر شاندرمنی | ۲۰ - محمد شهر یاری |
| ۲۱ - نوروز علی غنچه | ۲۲ - احمد امیر احمدی |
| ۲۳ - ابراهیم محضری | ۲۴ - کلیا ارزومانیان |
| ۲۵ - محمود هرمز | ۲۶ - مارتین - اروخانیان |

۲۷ - علی امید

۲۸ - آقابالای صابونی

وتعدای از فعالین اتحادیه‌ها نیز بازداشت شدند .

اکثریت این‌عده شب پیش در جلسه خود تصمیم گرفته بودند که اگر از فردا رسماً مخفی گردند و سر کار خویش حاضر نشوند این شبهه که آنها در کار سوء قصد دخالت داشته اند قوی خواهد شد و با این ترتیب بادت خود حزب خویش را مخفی کرده اند و این برخلاف اصول کمونیستی است و بهمین جهت تصمیم گرفته شد که فردای آنروز همه سر کار خود حاضر باشند و در صورت امکان حزب هم همچنان بفعالیت خود ادامه بدهد .

آنها تیکه تصمیم جلسه کردن نهاده و روز بعد در محل‌های کار خود در حزب حاضر شدند همگی بازداشت ولی آن عده که برخلاف تصمیم جلسه رفتار و حاضر نشده بودند و خود را مخفی کردند . پس از آنکه مدتی مخفی شدگان غیاباً محاکمه و هر کدام بمجازات‌هایی محکوم گردیدند و تعدادی از محکومین مانند :

۱ - دکتر رضا رادمنش

۲ - احسان طبری

۳ - دکتر فریدون کشاورز

۴ - علی امیرخیزی

دچار ترس و تزلزل شده و سایل فرار خود را بروسیه آماده کرده و خود را بآن طرف مرز رسانیدند .

در این زمان از اعضاء هیئت اجراییه دو نفر باقی ماندند که از همه در فن رهبری ضعیف تر بودند . این دو نفر دکتر محمد بهرامی و دکتر غلامحسین فروتن بود .

بعد ها سران حزب توده مقیم ایران از فرار آنها بروسیه انتقاد میکردند و می گفتند کار آنها صحیح نبود زیرا اولاً وجودشان برای حزب توده لازم بود و ثانیاً در صورتیکه می ماندند و دستگیر هم میشدند حکم غیابی سنگین در حقشان اجرا نمیشد لذا این عمل را دومین اشتباه سران حزب توده در ابتدای کار مخفی تلقی میکردند .

پس از آنکه از سران دستگیر شده حزب توده بازجوئی های لازم و مقدماتی

بعمل آمد از طرف دادستان حکومت نظامی تهران ادعای نامه علیه متهمین صادر و جریان امر بداد گاه جنائی شماره يك محول شد .

چون در ادعای نامه دادستان مطالب جالبی از فعالیت‌های مضره حزب توده باختصار ذکر شده لذا مالازم دانستیم همان ادعای نامه را منعکس کنیم تا خوانندگان بمهیت واقعی حزب کمونیستی توده پی ببرند .

ضمناً در تاریخ ۲۸ بهمن ماه فرماندار نظامی تهران اعلامیه‌ای منتشر و نتیجه بازپرسی را اعلام داشت .

اعلامیه فرمانداری نظامی

چون اخیراً اشخاصی در محافل و مجامع مختلف نسبت به سوء قصد پانزده بهمن اظهاراتی نمودند و نظر باینکه این اظهارات غالباً دور از حقیقت و تنها روی نظریات خصوصی بوده است از اینجهت برای رفع هر گونه سوء تفاهم با اطلاع عموم می‌رساند .

آنچه در نتیجه تحقیقات تا کنون بدست آمده اینست که سوء قصد از طرف دستگاه تروریستی تحت امر حزب سابق توده و بوسیله اعضاء آن انجام یافته است . تحقیقات بوسیله مقامات مسئول هنوز ادامه دارد که جریان مشروح آن قریباً با اطلاع عموم خواهد رسید .

فرماندار نظامی تهران و حومه

سر لشکر خسروانی

پس از انتشار اعلامیه مزبور رادیوهای شوروی علناً شروع بطرفداری از حزب منحل شده نموده اینک دو خبری که در روزنامه اطلاعات درج شده بود ذیلاً بنظر خوانندگان گرامی می‌رساند: (۱)

« خبر اول : چند شب است که رادیو مسکو بمناسبت اقدامات دولت برای »
« کشف توطئه وبرهم ریختن حزب توده و گرفتاری سران حزب انتشاراتی علیه »
« دولت میدهد . »

« خبر دوم : دیروز بعد از ظهر نوبت رادیو باکو بود که از حزب توده سابق »
« حمایت کند و اعضاء سابق این حزب را بمبارزه با دولت تحریک نماید و بآنها »
« دستورات تازه ای بدهد . »

« این رادیو دیروز بعد از ظهر اعلامیه ای را خواند که مدعی بود از طرف کمیته »
« مرکزی حزب توده در تهران انتشار یافته است و خبرنگار شوروی مقیم تهران »
« آن را بر رادیو باکو فرستاده است الخ... »

با این ترتیب مداخلات علنی دولت شوروی در امور داخلی ایران بار دیگر
بر خلاف منشور سازمان ملل در کشور ما باثبات رسید .

ادعای نامه دادستان حکومت نظامی تهران

ریاست دادگاه جنائی فرمانداری نظامی تهران .

چهارده نفر اشخاصی که ذیلاً نام و نشان آنها ذکر شده عده ای از موسسین و
سران ورهبران و اعضاء فعال حزب توده میباشند که با تشکیل و اداره آن حزب که
رویه اشتراکی « کمونیست » و ضد سلطنت مشروطه ایران داشته و رسماً در نشریات
خودشان این رویه را اعلام و معرفی کرده اند و عملیات آنان مبنی بر تبایغ و ترویج
این مرام بوده است و نتیجه آن علیه امنیت عمومی و قیام و اقدام و مخالفت با سلطنت
مشروطه ایران میباشد .

اسامی متهمین .

ردیف اسم شهرت فرزند شغل بازداشت در زندان شهر بانی

۱ - مرتضی یزدی شیخ حسین دکتر در طب « «

ردیف	اسم	شهرت	فرزند	شغل	بازداشت	در زندان شهر بانی
۲ -	حسین	جووت	جواد	استاد دانشگاه	«	«
۳ -	اکبر	شاهی	اسداله	بیکار	«	«
۴ -	عزیز	محسنی	میرزا آقا	کتابفروش	«	«
۵ -	غفور	رحیمی	آقابالا	کتابفروش	«	«
۶ -	امیر	عبدالملك پور غلامرضا			«	«
۷ -	عبدالحمین	نوشین	باقر		«	«
۸ -	ضیاءالدین	الموتی	سید زمان	کارمند راه آهن	«	«
۹ -	محمدعلی	جواهری	علی اکبر	دبیر	«	«
۱۰ -	محمدعلی	شریفی	فرج الله	کارمند دولت	«	«
۱۱ -	احمد	قاسمی	یوسف	کارمند دارائی	«	«
۱۲ -	محمد	شورشیان	بابا	کارگر	«	«
۱۳ -	صمد	حکیمی	بابا	مکانیک	«	«
۱۴ -	نورالدین	کیانوری	مهدی	استاد دانشگاه	«	«

قبل از بیان شرح ادعای نامه علیه متهمین مذکور مقدمه، مختصری راجع به تشکیل حزب توده ایران و اقداماتی که از تاریخ تأسیس تا روز وقوع حادثه سوء قصد نسبت به حیات اعلی حضرت همایون شاهنشاهی از طرف سران و رهبران و اعضاء فعال این حزب علیه امنیت عمومی و حیات ملی بعمل آمده بعرض دادگاه محترم میرساند :

خاطر دادرسان محترم مستحضراست که واقعه شهریور ۱۳۲۰ ضربه هولناکی بر پیکر کشور و ملت ایران وارد آورد و دولت ما را که رسماً و عملاً بیطرفی خود را در درجنگ جهانی اعلام نموده و حفظ کرده بود مورد تعرض و تهاجم دو کشور بزرگ همسایه قرارداد. تذکر این خاطره تلخ قلب هر ایرانی و وطن پرست را آزرده و مملول میسازد و دادستان نیز از شرح آن خود داری میکند.

این واقعه تاریخی که در اثر جنگ جهانی پیش آمد تحولی در اوضاع کشور

بوجود آورد و بیازیزگران صحنه سیاست که همیشه از بازار آشفته برای انجام مقاصد سوء خود استفاده میکنند فرصت داد که بهواخواهی از بیگانگان و رواج سیاست و حفظ منافع آنان اقلیتی از جوانان تحصیل کرده و ساده لوح و يك عده از مردمانی که در ادوار سابق بنحوی از انحاء رنجش و نارضایتی از اوضاع داشتند و هم چنین عدهای از بوالهوسان جاه طلب و بی مسلک را که همیشه در پی اغراض و منافع شخصی خود مانند نهال ضعیفی در مقابل طوفان بهر طرف متمایل میشوند و با یکعده عوام بی اطلاع دور خود جمع نموده و جمعیتی بنام حزب توده که رویه آن علناً برخلاف قوانین موضوعه ایران بود بوجود آوردند بیشتر اشخاصی که محرك اصلی و موسسین اولیه تشکیل این جمعیت بودند آنهایی هستند که بهمین جهت و بر طبق قوانین موضوعه ایران در دوره گذشته مورد تعقیب قانونی قرار گرفته و بر طبق حکم قطعی داد گاه بکیفر قانونی محکوم شده بودند و دوره حبس آنان یاسر آمده و یا از قوانین عفو استفاده کرده بودند .

عملیات این حزب زیر پرده و لفاف و الفاظ اصلاح طلبی و کلمات فریبنده و حمایت از کار گرورنجبر شروع و چون اوضاع آشفته کشور که بر اثر جنگ و اشغال قوای خارجی پیش آمده بود مایه تاسف و تأثر عموم افراد ملت ایران بود و در بادی امر نوید های اصلاح طلبی از جانب سران حزب توده ب مردم داده میشد خوش باوران ساده لوح و ظاهر بینان چنین تصور میکردند که شاید حزب توده خواهد توانست قدمی در راه رفاه اجتماعی و حمایت از مستمندان بردارد . غافل از اینکه این حزب بدستور بیگانگان و بدست عمال آنان و مخصوصاً برای تشدید و خامت اوضاع و ایجاد هرج و مرج و نا امنی و ضدیت با حیات و موجودیت ملی و مخالفت با اساس سلطنت مشروطه ایران تشکیل گردیده و مأموریت داشت که استقلال ایران عزیز ما را که خونبهای خونهای هزاران هزار مردان و جوانان شرافتمند و وطن پرست می باشد از بین برده و وسائل اضمحلال باک ملت کهنسال و پرافتخار را که گذشته درخشان آن مایه فخر و مباهات تاریخ تمدن جهان است بهرنحوی که میسر باشد فراهم آورند و

در این کار تا اندازه‌ای مأموریت خود را بنحوی که بیگانگان راضی و خشنود باشند و مطامع و مقاصد آنان را تامین و زمینه مساعدی برای پیشرفت منظور آنان تهیه کند انجام داد جنایات مرتکبه در زیر آب و جنگل حوادث خونین تیرماه ۱۳۲۵ آبادان و قایع راه آهن و اعتصابهای پی در پی کارگران بدستور و تحریک سران حزب توده و عناوین مختلف حوادث شوم و خطرناک آذربایجان و ارتباط مستقیم سران حزب مزبور با کارگردانان خائن و اجنبی پرست آن صحنه طبق مدارک موجوده مسلم و اظهر من الشمس است و بالاخره از همه مهمتر واقعه تائر آور ۱۵ بهمن ۱۳۲۲ جملگی دلایل و مدارک قاطع این ادعا میباشد .

لیکن خدای ایران بزرگتر و تواناتر از اندیشه و خیال پوچ خائنین و فرشته نگهبان ملت کهنسال و زجر دیده ایران برای قطع دستهای ناپاک جنایتکاران همیشه بیدار و پاسدار بود .

ریاست دادگاه : دادرسان محترم .

مطالبی که بعرض رسید حقایق تلخی بود که پرده از روی اعمال جنایتکارانه عمال حزب اجنبی پرست توده بر میدارد و البته نمیخواهیم با تشریح جزئیات عملیات ذی‌ان بخش این حزب دست نشانده اجنبی وقت دادگاه محترم را اشغال نمایم و چون کیفر سریع سران و اعضاء مؤثر حزب مزبور ایده آل ملت ایران است نمیخواهم جلد دادگاه بطول انجامیده و کیفر خائنین بتأخیر افتد و گرنه میتوان با شرح و بست بیشتر بعرض دادگاه محترم رساند که چگونه حزب توده دولت خود مختاری در داخل دولت ایران تشکیل داده بود . لیکن این دولت مخرب و خلافکار و خیانت پیشه اشخاص را برخلاف قوانین و مقررات جاریه دستگیر و زندانی و مورد شکنجه و آزار قرار میداد و تبعید مینمود و مردم را بقتل و غارت و آشوب و مخالفت و مقاومت با قوای تأمین کننده کشور تهیج و تحریک میکرد .

دسته ترور بنام « اسپانتوم » تشکیل داده و ازاموال و وسائل عمومی بنام شخصی و برخلاف قانون سوء استفاده مینمود . افسران و افراد نظامی را بفرار و ترک خدمت

والحاق بدشمنان کشور و ملت تشویق و تحریک میکرده و بالاخره کار را بجائی رسانده بود که برخلاف قوانین موضوعه کشور علناً دادگاه صحرائی تشکیل داده و مخالفین را محکوم باعدام میساخت . آری این اعمال و هزاران مسائل و قضایای نظیر آنهاست که دادستان تحت عنوان « ضدیت با اساس سلطنت مشروطه ایران و قیام و اقدام بر علیه امنیت عمومی » بر علیه اینان که عده معدودی از اشخاص بسیاری از سران حزب توده هستند بیان و ادعا می نماید .

مطالبی که بعرض رسید دارای سوابق و پرونده هائی است که عموم اهالی کشور و بخصوص ساکنین پایتخت هم از آن مطلع هستند و در این کیفرخواست بعنوان دلایل و مدارک جرم باین پرونده ها و سوابق اشاره استناد میشود :

۱ - در مورد حبس و شکنجه مردم پرونده شکایت یوسف افتخاری نام حاکی است که روز بیستم اسفند ماه ۱۳۲۴ نامبرده از طرف شورای متحده مرکزی وابسته بحزب توده که بهیچوجه نمیتوان عملیات و اشتراك منافع حزب توده و اتحادیه کارگران را که در واقع قوه مجریه حزب مزبور بوده از هم تفکیک کرد و پرونده این دوسازمان کثیف و خیانت پیشه را که دارای هدف مشترك و از یک منبع مشترك تقویت میشوند از هم جدا نمود در محل شورای متحده توقیف و در ظرف ۴۸ ساعت نامبرده را مورد شکنجه و آزار قرار داده اند .

۲ - پرونده دکتر ابوالقاسم مستوفی پزشک بهمداری سیلو مبنی بر اینکه به تحریک حزب توده کارگران روز ۲۵/۱/۲۵ او را بشدت مضروب و مجروح و مصدوم نموده و در محل اتحادیه حبس کرده اند . این دو فقره پرونده در دادرسی تهران رسیدگی شده و در آنجا موجود است و بعنوان مثال ذکر شد .

۳ - در مورد تحریک مردم بقتل و غارت و آشوب و قیام علیه امنیت عمومی پرونده وقایع تیرماه ۱۳۲۵ آبادان مدرک بارز و انکار ناپذیر است . بر اثر تحریک سران حزب توده و اتحادیه کارگران در روزهای ۲۳ و ۲۴ تیرماه ۱۳۲۵ بدون هیچگونه مجوزی کارخانه های شرکت نفت ایران و انگلیس ظاهراً اعتصاب و در معنی طغیان

نموده و حسین گزی ، حاج حداد ، سید قدسی و یکمده دیگر از اهالی آبادان را بضر چوب و دیلم و کارد و خنجر بقتل رسانیده و اموال آنان و همچنین خانه یوسف کوتی را بغارت بردند.

عده‌ای از متهمین این پرونده که از جمله سران حزب توده آبادان بودند در دادگاه نظامی فرمانداری نظامی دادرسی و محکومیت‌هایی پیدا کردند . عین پرونده موجود است که در صورت لزوم در محضر دادگاه ارائه داده میشود .

۴ - همچنین پرونده وقایع زیر آب در سال ۱۳۲۵ مدرک قاطع و انکار ناپذیر است که هنوز هم در شعبه یک بازپرسی دادرسی ارتش جهت تعقیب عده‌ای از متهمین منواری در جریان رسیدگی است . محتویات این پرونده نشان میدهد که چگونه حزب توده با خارجیان از تباط نزدیک داشته و با حمایت و دستور آنان بلوا و آشوب در داخل کشور برپا ساخته و با قوای تأمینیه مقاومت میورزیدند در اینجا از کلیه محتویات این پرونده که متجاوز از دوهزار برگ می‌باشد فقط بند کرمفاد گزارش ریاست وقت دادرسی ارتش تیمسار سر لشگر کوپال اکتفا میکنیم :

« ریاست ستاد ارتش : » « گزارش - محترماً عطف بامر به شماره »
« ۵۲۶۱۹/۷۱۲۵۱ - ۲۶/۷/۱۴ معروض میدارد : طبق گزارش دادستانی ارتش »
« اوزاق بازپرسی معموله از یوسف لنکرانی و محمد برومند که در دادگاه تجدید »
« نظر شماره یک این اداره تحت اقدام است . »

« بررسی و پرونده مزبور خلاصه جریان وقایع زیر آب بدین شرح تعریف »
« می‌نماید که :

« ایرج اسکندری از طرف کمیته مرکزی حزب توده بساری رفته و در آنجا »
« ملاقاتی با کنسول دولت خارجی در محل (ایران سوترانس) بعمل آورده و سپس به »
« یوسف لنکرانی و محمد برومند دستور میدهد که با کلیه کارگران و اسلحه موجود »
« بزیر آب رفته و در آنجا منطقه مقاومت در زیر آب، چالوس و گلوگاه تشکیل دهند »
« و منتظر دستور مرکز باشند و اگر سر بازان برای خلع سلاح آمدند مقاومت کنند »

« و ضمناً ارتباط همیشه با ایرج اسکندری برقرار بوده و دستور از او میرسید . »

رئیس اداره دادرسی ارتش سرلشگر کوپال

این نامه رسمی است که در پرونده مربوطه ضبط است نشان میدهد که چگونه حزب توده علیه امنیت کشور قیام و اقدام نموده و مردم را باغتشاش و مقاومت مسلحانه با مأمورین دولت ترغیب و تحریک کرده است . پرونده زیر آب صفحه ننگین از خیانت بکشور و میهن و مقدمات ملی ما را بدست حزب تشکیل میدهد که در قانونی ترین و دموکرات ترین ممالک دنیا سزای مرتکبین چنین خیانت ها اعدام با چوبه دار است .

۵ - حزب توده ایران دستگاه تروری بنام (اسپانتوم) تشکیل داده و هدف آن از بین بردن و ترور اشخاص بوده است . در روزنامه فرمان شماره ۱۶ مورخه چهارشنبه ۲۶ دیماه ۱۳۲۶ شمسی نامه ای بعنوان زیر گراور شده است .

« خیلی فوری است . شورای شهرستان آقای محضری : تعقیب مذاکرات ،
« قبلی که شفاها شبه لازم است چند نفر از رفقای فعال و با ایمان که قابل
« اطمینان شما و بانوراضیه باشند مأمور عمل آن موضوع (ص - ش - د - ف) ،
« نمایند که تا وقت باقی است کلك آنموضوع کنده شود . تأخیر موجب ،
« شکست و بر علیه تا کتیک شورای متحده میباشد و هر وسائلی که احتیاج دارند تهیه ،
« و در دسترس بگذارند و مخارج ایشان طبق سند خرج از صندوق مرکزی پرداخت ،
« خواهد شد . » رضا روستا ۲۵/۷/۲۱

منظور از ص - ش - د - ف - صادقیان - شاهنده - دهقان - فرامرزی است در بین
تروریستها احد متهمین حاضر (عبدالملک پور) نیز بوده است .

این پرونده در دیوان عالی جنائی تحت رسیدگی است .

۶ - در مورد سوء استفاده از اموال عمومی فقط توجه ریاست دادگاه و دادرسان
محترم را بموضوع سوء استفاده از واگونهای راه آهن شمال جلب میکند که چگونه

در سالهای ۲۲-۲۳-۲۴ و ۲۵ و آگونهای مخصوص حمل بار را در اختیار خود گرفته و از حمل خواربار بمرکز جلو گیری و بالتیجه قحط و غلای ایجاد نموده و آگونها را در مقابل اخذ وجه کثیری بصاحبان کالا و گذار میگردند .

اینموضوع بقذری روشن است که مدرك آن در تمام آرشیوهای ادارات و بنگاههای مربوطه موجود می باشد .

۷- در مورد تحريك افسران بفرار پرونده افسران فراری بآذربایجان نشان میدهد که عموماً بوسیله سران حزب توده تحريك و مخصوصاً وسیله فرار ۱۹ نفر افسر را یکجا از مرکز به تبریز با هواپیما در سال ۱۳۲۴ شمسی عبدالصمد کامبخش یکی از سران فعال حزب توده بمعیت یکی از کارمندان يك سفارتخانه خارجی در تهران فراهم نموده است (مدارك اینموضوع پرونده فرار افسران منواری بآذربایجان و مندرجات روزنامه رهبر و سایر روزنامههای وابسته بحزب توده در سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۴ شمسی می باشد .)

۸- مقاومت با مأمورین دوات در حین انجام وظیفه نه تنها یکبار یا دوبار بلکه مکرر در مکرر از طرف حزب توده سران و اعضاء آن حزب بعمل آمده و قضیه زیر آب و کتک خوردن ستوان یکم منصوری - افسر کلانتری دو بعنوان مثال و نمونه ذکر میشود . در این بحث بيك قسمت از بيك صورتجلسه اشاره میشود .

رونوشت صورت مجلس مورخه ۲۵/۲/۲۶ آقایان حاتمی بازرگان استان ۲ و سرکار سرهنگ بلوچ خسروی و آقایان خطیب مقدمی در محل فرمانداری شاهی حاضر و با حضور آقای کفیل فرمانداری و پاسیار ۲ خدایاری رئیس شهربانی . آقایان احسان طبری . محمد برومند . ابراهیم گلستان نمایندگان حزب توده ایران و آقایان رجبعلی اعظمی و محمد علی دارائی نمایندگان قادیکلائی جلسه تشکیل داده و پس از قرائت امریه شماره ۹۴ جناب استاندار بشرح زیر مذاکره و تصمیم زیر اتخاذ شد .

الف - آقایان برومند و گلستان اظهار نمودند که تعداد ۲۰ قبضه اسلحه که که بوسیله انجمن ولایتی بابل از سرگرد فولادین گرفته شده حاضریم تحویل نمایم

و ضمناً حاضریم پس از خلع سلاح اشرار مجاور هر چه اسلحه کمبری نزد کارگران است دریافت و تحویل نمائیم ... الخ ...

ریاست دادگاه! دادرسان محترم ملاحظه میفرمائید که حزب توده با بودن دولت مرکزی بیبانه خلع سلاح اشرار کارگران رادشمال مسلح نموده اغتشاش و ناامنی برپا ساخته بودند (عین این صورتجلسه در پرونده رضاروستا در دادگاه جنائی مرکز ضبط است) .

۹ - موضوع تشکیل محکمه صحرائی درشاهی و محاکمه رضوی نیز یکی از اعمال فوق العاده ننگین سران حزب توده و اتحادیه کارگران میباشد در اینجا مفاد گزارش شماره ۱۲ مورخه ۲۴/۵/۲۹ شورای ایالتی مازندران عیناً درج میشود:

« شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران شورای متحده ایالتی ،
« محترمانه مازندران شورای متحده مرکزی در روز یکشنبه ۲۴/۵/۲۸ مأمورین اطلاعات ،
« اتحادیه اطلاع داده بودند که رضوی معروف برای اخذ دستورات مأمور تهران است ،
« بلافاصله دو نفر مخفیانه در قطار سوار و مراقبت نامبرده را بهمه گرفته و فوراً به ،
« شیرگاه تلفن شد که مشارالیه را از قطار پائین آورده و توقیف نمایند . در ایستگاه ،
« شیرگاه بلافاصله پس از توقف قطار توسط مأمورین شورا نامبرده را از قطار پیاده ،
« و داخل اتحادیه برده که فوراً مشغول بازرسی گردیدند و مدارک زیادی مبنی بر ،
« اعمال تحریک آمیز نامبرده بدست آمد . پس از اینکه کارگران شیرگاه نامبرده را ،
« بقدر کافی تنبیه کردند با اتومبیل فوراً بشاهی آورده و بشورای شهرشاهی تحویل ،
« و رسید دریافت داشته اند . مراجعت نموده بلافاصله تصمیم گرفته شد که عموم ،
« کارگران در داخل کلوب مجتمع شده و خود رضوی نیز حاضر گردیده شرح ،
« اشتباهات و جنایتهای عدیده سید ضیاء را در حضور تمام کارگران اقرار نماید . ،
« مخصوصاً در اول کلام خود یاد آور شد که من بمناسبت اینکه در دست کارگران ،
« امیر هستم این حرف را نمیزنم بلکه حقیقت مطلب اینست که منم اغفال شدم ،
« و گول پولهای سید را خوردم . »

« پس از اقرار بگناه خویش که با فریاد مرده باد سید ضیاء و زنده باد شورای
« متحده مرکزی خاتمه و فوراً توقیف و مقرر گردید نامبرده محاکمه شود ،
« یکساعت دیگر محاکمه نامبرده بدین ترتیب آغاز گردید. آقای برومند از قسمت ،
« نماینده زحمتکشان اکبر شهابی (یکی از متهمین حاضر) دادستان محمد زمان ،
« پهلوان دادیار و یکی از پیشه‌وران مأمور شد که از نامبرده دفاع نماید . محاکمه ،
« شروع نامبرده پس از مدافعات زیادی که از خود نمود از محکمه تقاضا کرد بنام ،
« یکنفر ایرانی گمراه شده او را ببخشند ولی از طرف محکمه در پایان محاکمه ،
« حکم صادره قرائت و محکوم بمرگ گردید که در موقع معین اجرا گردد . »
« حکم محکمه در مقابل کارگران قرائت و در تمام این مدت محکوم با حالت ،
« افسرده و رنگ زرد باطراف نظاره میکرد هنگامی که گفته شد اجراء حکم ،
« بتعویق خواهد افتاد عموم کارگران اعتراض کرده و یکباره بر سر او ریختند که ،
« جداً مانعت شد و در نتیجه چند جای بدن نامبرده بسختی زخمی و مجروح ،
« شد که فوراً پانسمان شد و در ساعت سه بعد از ظهر نامبرده با ضمانت اینکه دیگر ،
« بمازندان برنگردد باتفاق دو نفر مأموران انتظامات شورا بتهران فرستاده شد و مقرر ،
« گردید که مأمورین انتظامات نامبرده را برده تحویل دهند و از آنجا باز بمعیت ،
« مأمورین انتظامی تا زیر آب پیل سفید و ورسک تا فیروز کوه از نامبرده مشایعت ،
« و بطور کلی از مازندان اخراج گردد . »

مسئول شورای ایالتی مازندران - اکبر شهابی

۲۴/۵/۲۸

(عین گزارش در پرونده رضا روستا در دیوان جنائی مرکز ضبط است) .

دادرسان محترم - ادعای دادستان نسبت بجنایتکاران حزب توده و این عناصر
خیانت پیشه مبنی بر اینکه اینها دولتی مغرب و ضد ملیت و ایرانیست در داخله دولت
ایران تشکیل داده بودند متکی باین دلایل و مدارک متقن و قاطع است .

نکته‌ای که ذکر آن باعث تأسف و تأثر فوق العاده میباشد اینست که آن عناصر

بنام ایرانی و ایرانی ولی بتحریر و حمایت اجانب مرتکب این فجایع میشدند و ایامی که کشور ما در اشغال بیگانگان بود این اعمال ننگین با تکیه و جانبداری آنان بیشتر و بکرات اتفاق میافتاد و پس از خاتمه قضایای آذربایجان که پرده‌ها برافتاد و پلیدیهای درون و افکار فاسد سران حزب توده بمردم و اهالی کشور آشکار شد بر اثر اقدامات دولت تا اندازه‌ای این خلافکاریها محدود گردید ولی باز در خفا عملیات و اقدامات ایران بر باد ده ادامه داشت و هر روز نقشه‌های جدیدی برای اضمحلال کشور و ملت ایران طرح میشد تا اینکه این نقشه‌های شوم در یکجا و در یک نقطه متمرکز و پس از آن همه اعمال فجیع باین فکر افتادند که یکدفعه کشور را بطرف فنا کشیده و پادشاه جوان و محبوب ما را که مظهر استقلال ایران عزیز و یگانه نقطه اتکاء، ملك و ملت و وجود مبارکش وسیله آرامش خاطر ایرانی‌هاست از بین ببرند.

بدیهی است در صورت موفقیت در این جنایت عظیم کشور را دچار هرج و مرج و رسوائی نموده و زمام امور را بدست خائنانه خود گرفته و آنچه را که خدای ایران نخواست نصیب این پست فطرتان بشود انجام میدادند.

بنظر دادستان چنین بنظر میرسد که قضایای آذربایجان - مازندران - برای شناساندن خیانت سران حزب توده بایران و ایرانیان کافی نبوده و دست طبیعت میخواست بیش از آنکه در وهم و خیال میگنجد این عناصر اجنبی پرست را مفتضح و این کاخهای پوشالی و الفاظ فریبنده ریائی را سرنگون ساخته و از بیخ و بن براندازد و نیز برای همین بود که با دست یک پست فطرت پلید خائن و گلوهای که از دهانه اسلحه آتشین او بیرون می‌آمد که پیکر مقدس و سینه پر از مهر و رأفت شاهنشاه را هدف قرار دهند قلب سران حزب توده را هدف قرار داد و باین قسم خیمه شب‌بازی سالوس و دست نشاند اجنبی خاتمه داد چقدر مایه خوشبختی است که امروز سران حزب توده در پیشگاه ملت ایران پس از سالها خیانت و ارتکاب فجایع بیشمار با تهم قیام و اقدام برضد سلطنت مشروطه ایران و قیام و اقدام برضد ملیت و ایرانی‌ها می‌میزد محاکمه کشیده شده و عنقریب بکیفر قانونی خود خواهند رسید.

اکنون پس از عرض مراتب ادعائی بتشریح مختصری از عملیات سران حزب توده متهمین حاضر را با سمت و مشاغلی که در حزب توده داشته‌اند معرفی می‌نماید:

دکتر مرتضی یزدی - دکتر حسین جودت - دکتر کیانوری - صمد حکیمی احمد قاسمی - عبدالحسین نوشین عموماً از اعضاء هیئت عامله مرکزی و دیران سیاسی حزب توده و از جمله سران و مؤسین حزب توده میباشند .

اکبرشاهی عضو هیئت عامله شورای متحده مرکزی و عضو سازمان مرکزی راه آهن بوده و شرح فجایع او در مازندران فوقاً بعرض داد گاه رسیده است .

محمد شورشیان عضو هیئت عامله شورای متحده مرکزی و از جمله اعضاء فعال حزب توده بوده است .

صمد حکیمی نیز مانند شورشیان عضو هیئت عامله شورای متحده مرکزی و از جمله اعضاء فعال حزب توده بوده است .

ضیاء الموتی عضو هیئت عامله و مسئول کمیته مازندران و یکی از مسئولین واقعه چالوس بوده است .

محمد علی جواهری عضو هیئت عامله شورای متحده و محمد علی شریفی عضو کمیته مرکزی و مسئول کمیسیون تفتیش کل هر دو از اعضاء مؤثر و فعال حزب توده بوده‌اند .

امیر عبدالملک پور عضو هیئت عامله راه آهن و عضو کمیته اطلاعات و انتقام و جزو تروریستهای حزب توده بوده که شرح آن فوقاً بعرض داد گاه محترم رسیده است .

غفور رحیمی و عزیز محسنی اعضاء کمیسیون تبلیغات و روابط بین حزب توده و سفارت شوروی و هر دو از اعضاء مبلغ و فعال حزب توده بودند .

بزه منتسب به متهمین نامبرده بالا منطبق بامقررات بند ۱ از ماده ۱ و ماده ۲ قانون ۲۲ خرداد ماه ۱۳۱۰ شمسی است لذا تقاضای اجرای مجازات جنائی مذکور

در ماده ۲ قانون معروض را درباره متهمینی که اقدامات آنها برای لطمه وارد آوردن بتمامیت واستقلال کشور (بنا بر اعلامیه ای که الحاق خودشان را بحزبدموکرات آذربایجان یعنی حکومت خائن پیشه‌وری علناً اظهار داشته‌اند) از پیشگاه محترم دادگاه جنائی خواستار است .

تاریخ وقوع جرم بزه مستمر بوده و از تاریخ تأسیس حزب توده یعنی اواخر سال ۱۳۲۰ تا هنگام دستگیری متهمین نامبرده فوق ادامه داشته است تقاضای رسیدگی فوری وتعیین مجازات ۱۴ نفر متهمین مذکور در این ادعانامه را دارد .

دادستان فرمانداری نظامی تهران سرهنگ دوم علی اکبر مهتدی

این بود ادعانامه دادستان نظامی تهران علیه متهمین دستگیر شده .

نظیر همین ادعانامه هم در مورد ۹ نفر دیگر صادر گردید که از لحاظ اهمیت متن این ادعا نامه را هم بنظر خوانندگان محترم می‌رسانیم .

خلاصه کیفرخواست دادستان فرماندار نظامی درباره

۹ نفر از سران و کارگردانان حزب توده

ریاست دادگاه جنائی فرماندار نظامی

الف - بانواختر کیانوری - محمد شهرباری - جواد معینی - کولیا خاچاطور
آرزومانیان - محمود هرمز - ابراهیم محضری - نوروز علی غنچه - علی اکبر
شاندرمنی - احمد میراحمدی .

ب - نوع اتهام - تشکیل و عضویت حزب توده که رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران وتبلیغ بر علیه امنیت عمومی بوده واقدام به ترویج مرام اشتراکی و تحریک مردم بخواندن کتب اشتراکی و تحریک افکار عمومی بر علیه رژیم حکومت و سلطنت وتولید اغتشاشات در لفاف حزب قانونی .

پ - گردش کار - ساعت ۱۵ روز ۲۷/۱۱/۱۵ بر اثر سوء قصد خائنانه بر علیه ذات مبارك شاهانه دولت در پیدا نمودن محرکین و مسببین این عمل اقدام لازم معمول و در ضمن تحقیقات و بررسی در اطراف واقعه مذکور برای مأمورین و دولت روشن گردید که حزب توده سابق و اعضاء فعال آن در اثر يك رشته تحریکات و تبلیغات دامنه دار افکار عمومی را علیه رژیم حکومت و مقام سلطنت تحریک و در لغاف (حزب قانونی) تبلیغ و ترویج مرام اشتراکی مشغول و در انتشار کتب مربوطه باین مرام و کتب انقلابی با شدت تمام اقدام و در جلسات تبلیغاتی و حوزه های حزبی در هر جلسه با کوشش فراوان از این کتب بین حاضرین تقسیم و آنان را بخواندن آنها ترغیب و بدینوسیله اذهان عمومی را از مسیر عادی خارج و مشوب نموده و افکار عمومی را بر علیه نوع حکومت (مشروطه) و مقام سلطنت تحریک نموده و بدینوسیله بر علیه امنیت عمومی قیام و بر ضد مصالح کشور اقدام مینموده اند در اثر این اکتشافات جنایات این تشکیلات و کارگردانان آن بر دولت محرز و مسلم گردید و فوراً حزب مزبور و کلیه تشکیلات وابسته بآن از طرف دولت رسماً غیر قانونی اعلام و سران و رهبران و اعضاء فعال آن محرک افکار عمومی و ضد حکومت و سلطنت مشروطه ایران تشخیص داده شدند و بلافاصله در دستگیری آنان از طرف فرماندار نظامی تهران اقدام و مستند بماده ۵ قانون حکومت نظامی بعنوان مقدمین بر علیه امنیت کشور بازداشت و بعلت ادامه برویه خلاف قانون خود از طرف دادسرای نظامی مستنداً به بند ۱ و ۲ ماده ۲۰ قانون صلاحیت دادگاههای موقت فرمانداری نظامی تحت پیگرد قرار گرفته و پرونده مقدماتی متشکله در دوایر مربوطه پیازپرس نظامی ارجاع و ازمتهمین در مورد اتهامات منتسب بآنان بازپرسی و تحقیقات لازم معمول و دلائل و مدارك اتهام جمع آوری و اینک طبق محتویات نه فقره پرونده های متشکله بر علیه متهمین نامبرده و سوابق موجود در دوایر مربوطه شهربانی کل کشور متهمین نامبرده بالا کلا از اعضاء فعال حزب سابق توده بوده و در لغاف نام حزب به تبلیغ و ترویج مرام اشتراکی و انتشار کتب مربوطه باین مرام و

تحريك مردم به مطالعه آنها افكار عمومي را بر عليه امنيت کشور و رژيم حکومت و مقام سلطنت برانگيخته و حتی با تشكيل سازمان جوانان حزب اين افكار پليد را در مغز جوانان ساده و از همه جا بی خبر تلقين نموده و با اين اقدام خود آتبه خطرناکی را برای اضمحلال کشور و انقلاب و آشوب فراهم مینموده اند سران و کارگردانان حزب همواره می کوشیده اند سازمان حزب را از تشکیلات کوچک و مجزا از هم بنام حوزه و کمیته وغيره تشكيل دهند که اين سازمانها بکلی مستقل و از هم مجزا مشغول انجام دستورات پليد اين جنایتکاران قرار گرفته و باهم شناسائی نداشته اند .

چنانکه کشف گردیده اسناد و مدارك در مورد کمیته (۷) و شعبه سازمان جوانان کمیته (۷) اين موضوع بکلی روشن و مبرهن است و در دفترچه صور تجلسات سازمان جوانان کمیته (۷) که خود از پنج حوزه تشكيل یافته و با تشكيل کلاسهای کادر ۱ - ۲ و اقدام بانحراف افکار جوانان و محصلين ساده می نموده و با کشف صورت جلسات کمیته (۷) ثابت گردیده است که همواره قسمتی از وقت جلسات مربوطه به تبليغات بوده و تقسيم و ترویج کتب انقلابی و اشتراکی و تهيج مردم بمطالعه آنها یکی از کارهای اصلی تبليغاتی بشمار ميرفته است و بعلاوه سخنرانی های تبليغاتی نیز اکثراً از همین موضوع بوده است.

عين دفترچه سازمان جوانان مربوط بکمیته (۷) و عين صور تجلسات کمیته که از منزل مادر زن محمد شهربادی احد متهمين حاضر صدر کمیته مزبور کشف گردیده بخوبی اعمال خائنانه حزب مزبور را ثابت و روشن می سازد بنا بر اين بزه منسب بمتهمين فوق طبق بند ۱ و ۲ ماده ۲۰ قانون صلاحيت داد گاههای موقت نظامی مصوب ۲۲ خردادماه ۱۳۱۰ منطبق با بند ۱ و ۲ ماده ۶۰ اصلاحی قانون مجازات عمومی است .

این بود متن ادعا نامه دادستان نظامی تهران البته پس از رسیدگی های لازم داد گاه بشرح زیر رأی صادر میکند عين رأی داد گاه را از نظر خوانندگان میگذرانیم.

متن رأی دادگاه جنائی شماره يك

در خصوص دعوی دادستان نظامی دادرای فرمانداری نظامی تهران بر اشخاص زیر :

۱ - دکتر نورالدین کیانوری فرزند مهدی ۳۷ ساله دارای عیال بدون اولاد ساکن تهران مسلمان تبعه ایران بازداشت از تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ در زندان موقت شهربانی .

۲ - احمد فرزند یوسف شهرت قاسمی ۳۲ ساله اهل تهران مسلمان تبعه ایران بازداشت از تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ در زندان موقت شهربانی .

۳ - اکبر فرزند اسداله شهرت شهابی ۳۵ ساله مسلمان دارای عیال و دو اولاد بازداشت از ۱۶ بهمن ۱۳۲۷

۴ - محمد فرزند بابا شهرت شورشیان - تبعه ایران - دارای عیال و سه اولاد بازداشت از ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ .

۵ - حسین فرزند جواد شهرت جودت سن ۴۰ سال مسلمان تبعه ایران دارای عیال و سه اولاد بازداشت از ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ .

۶ - دکتر مرتضی فرزند شیخ حسین شهرت یزدی سن ۴۸ سال مسلمان تبعه ایران دارای عیال و سه اولاد بازداشت از ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ .

۷ - امیر فرزند غلامرضا شهرت عبدالملک پور سن ۲۵ سال عیال و اولاد ندارد مسلمان تبعه ایران بازداشت از ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ .

۸ - ضیاءالدین فرزند سید زمان شهرت الموتی سن ۳۵ سال دارای عیال و سه اولاد مسلمان تبعه ایران بازداشت از ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ .

۹ - غفور فرزند آقا بالا شهرت رحیمی سن ۳۰ سال عیال و اولاد ندارد مسلمان تبعه ایران بازداشت از ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ .

- ۱۰ - عزیزفرزند میرزا آقا شهرت محسنی ۲۴ ساله عیال و اولاد ندارد مسلمان تبعه ایران بازداشت از ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ .
- ۱۱ - محمد علی فرزند علی اشرف شهرت جواهری سن ۳۷ ساله دارای عیال و دو اولاد مسلمان تبعه ایران بازداشت از ۱۹ بهمن ۱۳۲۷ .
- ۱۲ - محمد علی فرزند فرج‌اله شهرت شریفی ۵۲ ساله دارای عیال و یک اولاد مسلمان تبعه ایران بازداشت از ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ .
- ۱۳ - صد فرزند بابا شهرت حکیمی سن ۵۲ ساله دارای عیال و یک اولاد مسلمان تبعه ایران بازداشت از ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ .
- دائر باتهام تشکیل و اداره کردن جمعیتی بنام حزب توده ایران که رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و تبلیغ و اقدامات عملی بر علیه سازمانهای دولتی و داشتن رویه و مرام اشتراکی بوده است برای رسیدگی بدادگاه جنائی نظامی ارجاع شده است .

دادگاه مرکب از اعضاء مفصله ذیل :

- ۱ - سرهنگ پیاده غلامعلی باستی رئیس .
 - ۲ - سرهنگ پیاده حسینقلی بزرگ امید مستشار .
 - ۳ - سرهنگ ستاد علی اکبر غفاری مستشار .
- تشکیل و پس از طی تشریفات مقدماتی قانونی و اعلام صلاحیت دادگاه و تشکیل جلسات متعدد از تاریخ ۲۷/۱۲/۱۱ الی ۲۸/۲/۱ با حضور تمام متهمین و وکلای مدافع آنها و دادستان و معاون او و استماع مدافعات مشروع و مفصل ۱۹ نفر وکلای مدافع متهمین همچنین شنیدن اظهارات دادستان در مقام بیان ادعا و توضیح کیفرخواست که مبنی بر بزهکاری متهمین بود و آخرین دفاع خود متهمین طی ۷۰ جلسه در تاریخ روز پنجشنبه اول اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ ساعت ۱۶/۳۰ ختم دادرسی را اعلام و پس از ۵ ساعت شور در جلسه خصوصی رأی دادگاه بمحکومیت

۱۳ نفر از متهمین وتبرئه یکنفر از آنان بدلایلی که ذیلا نوشته میشود صادر وبآنان تهیم واعلام میگردد .

دلایل :

۱ - طرفداری و تجلیل صریح سران حزب سابق توده از قیام مسلحانه پیشه وری وقاضی محمد که محکومیت آنان در دادگاههای صلاحیتدار کشور محرز ومسلم گردیده است بخصوص در روزنامه مردم مورخه ۱۴ بهمن ماه ۱۳۲۷ شمسی که دریک مقاله قاضی محمدا شهید راه آزادی خوانده و در مقاله دیگر از زبان میرزارضای کرمانی قطع شجره سلطنت را نتیجه گرفته و روز بعد یعنی ۱۵ بهمن واقعه سوء قصد رخ داده است .

۲ - تظاهر حزب توده به پشتیبانی نیروی خارجی که مظهر آن رژه حزب در تاریخ ۶ آذر ماه ۱۳۲۳ شمسی ومشاهده زره پوش ونیروهای مسلح خارجی دربین آنها بوده است .

۳ - اقراریه متهمین - قرائن و امارات قویه از مندرجات روزنامه مردم شماره مخصوص مورخه ۱۴ بهمن ۱۳۲۷ حاکی از انتشاراتی بمنظور ایجاد محیط مساعد برای ارتکاب سوء قصد نسبت بحیات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی وبالنتیجه ضدیت باسلطنت مشروطه و استقلال ایران .

۴ - اغوای افسران ودرجه داران ارتش بنافرمانی وعصیان ودخالت در عملیاتی که مخالف با آئین خدمت نظامی ومقررات انضباطی ارتش بوده و نقض آن قوانین ومقررات که موجب انهدام و گسیختگی بنیان ارتش وبالنتیجه نگهداران میهن بوده است .

از جمله مندرجات صریح روزنامه رهبر معرفی افسکار سران حزب و سایر انتشارات و کتب وجراید دیگری که مستقیم و غیر مستقیم وابسته بآن حزب بوده

و تأثیر آن در روحیه افسران و درجه داران که منجر بفرار و ترك خدمت و الحاق آنان بمتجاسرین گردیده بعلاوه توهین و تحقیر و تضعیفی که پیوسته در اوراق منسبیه باین حزب بر علیه ارتش و تشکیلات آن بعمل آمده است .

۵ - تبلیغ و اقدامات عملی بر علیه سازمان دولتی و تخطئه هیئت حاکمه و حمله بکلیه اشخاصی که در مقامات حساس انجام وظیفه می نموده اند و تضعیف آنان که بمنزله ضدیت با حکومت مشروطه در انظار سایر ملل تلقی میشود بموجب اقرار صریح متهمین در دادگاه و اقدامات آنان بعد از اعلام حکومت نظامی در حین تعقیب در زندان .

۶ - طرفداری صریح از ابقای نیروهای خارجی در ایران بعد از انقضای قرارداد های موجود بمنظور ضدیت با سلطنت و استقلال ایران بموجب مندرجات صریح روزنامه ظفر ناشر افکار شورای متحده مرکزی که بمنزله قوه اجرائیه حزب توده بوده است و طبق مدارك موجود این موضوع مسلم است .

۷ - طرفداری از استقرار نفوذ اقتصادی بیگانگان در ایران و تخطئه افکار و اقدامات رجال سیاسی و مأمورین رسمی دولت در محافل بین المللی و تضعیف نیروی ملی بوسیله انتشار مطالب برخلاف حقیقت بمنظور تحقیر ملت ایران در نظر بیگانگان جهت آماده نمودن زمینه مساعد برای دخالت اجانب در امور داخلی و بالنتیجه محو استقلال و رژیم سلطنت مشروطه ایران و اصرار و سماجت در مخالفت با عادات و رسوم و سنن ملی و حتی شعائر مذهبی که در نتیجه موجب از هم گسیختگی اصول ملیت و اضمحلال حاکمیت ملی ایران بوده است بموجب اقرار صریح سران حزب در محضر دادگاه و مندرجات جرائد و انتشارات منسب بحزب توده موجود در پرونده .

۸ - با وجود بودن مؤسسات و مقررات قانونی برای فرهنگ کشور با سوء استفاده از قدرت و نفوذی که در نتیجه تشکیل يك جمعیت بدست آورده بودند بنام

ملت ایران با تبلیغات مضره و اقدامات عملی در فرهنگ کشور افکار دانش آموزان را از تعقیب برنامه رسمی فرهنگ کشور منحرف ساخته اند .

۹ - در دست گرفتن اداره امور راه آهن شمال بوسیله ارباب و اهانت به مأمورین رسمی آن موسسه و مخالفت با مقررات آن بمنظور تخریب تشکیلات راه آهن بموجب مندرجات و گزارشات رسمی موجوده در پرونده رضا روستا دبیر اول حزب توده و متصدی قوه اجرائیه .

۱۰ - تبلیغات فریبنده و انتشارات اغفال کننده حزب توده بمنظور تشویش اذهان عمومی و بهم زدن زندگی آرام کارگران و تحریک آنها با اعتصابهای غیر قانونی و اغتشاش در دستگاهاهی مولد ثروت و اختلال زندگی کارگران و زحمتکشان که نتیجه آن منلاشی کردن خانواده ها و عادت دادن آنان به تجری و بیکاری بوده است دلیل مثبت این امر علاوه بر انعکاس این تبلیغات در روحیه عمومی کارگران که از خلال اوراق پرونده مستفاد میشود منجمله وضع یکی از متهمین حاضر صد حکیمی است که با اینکه استاد ماهری در فن خود بوده و عایدات کافی در راه آهن برای زندگی خویش داشته در نتیجه قبول این تبلیغات طبق اقرار خودش از هستی ساقط شده است استنباط داد گاه از وضع این شخص و نظایر آن چنین است که این تبلیغات بمنظور مایوس ساختن کارگران از سازمانهای قانونی کشور صورت میگرفته است .

۱۱ - بوجود آمدن اغتشاشات و نا امنی در اغلب نقاط کشور که حاصل تبلیغات اخیر این حزب و ارتکاب جرائمی از طرف افراد منتسب باین حزب بوده است .

مستنبط از مجموع دلایل فوق که از محتویات پرونده مستفاد میگردد اینست که سران این حزب با اینکه برای نظیر این اعمال يك مرتبه بموجب قوانین موجوده و بحکم قطعی داد گاه صلاحیتدار محکوم و حکم درباره آنها اجرا گردیده بوده است می بایستی با استفاده از قانون عفو و آزادی خود متنبه میشدند مجدداً دنباله همان اعمال را با تشکیل و اداره جمعیتی بنام حزب توده با سازمان وسیع تر و وسائل موثرتری

تعقیب و عملاً بر ضد سلطنت مشروطه ایران اقدام و قیام نموده‌اند و بر اثر تحریکات بیگانگان باعمال و اقدامات خلاف قانون تظاهر و تجلی کرده‌اند و جای تردیدی نیست که تظاهرات آنان از حدود عقیده و جنبه علمی تجاوز نموده و با اقدامات عملی و جدی پرداخته‌اند و مسائلی را تشویق می‌نموده‌اند که فساد اخلاق را در حیات جامعه ایجاد و نتیجتاً تأثیر بسزائی در اختلال سازمان مشروطیت نموده است .

مدافعات و کلای مدافع متهمین و خود آنها مبنی بر اینکه دولت چند نفر از آنها را بعضویت داخل کابینه خود نمود و مجلس شورای ملی رأی اعتماد داده و سایر دفاعیات آنان هیچیک مؤثر در مقام نیست علیهذا داد گاه با کثرت آراء از مواد استنادی دادستان فقط قسمت اول از شق ۱ ماده اول قانون مقدمین بر علیه امنیت در باره سیزده نفر متهمین مذکور بشرح زیر تعیین مجازات می نماید :

۱ - در مورد دو نفر از متهمان د کتر نورالدین کیانوری و احمد قاسمی که با قرار خود و محتویات پرونده عضو عامل کمیته مرکزی حزب و از دبیران سیاسی بوده‌اند و فعالیت شایانی در امور حزب توده از خود بروز داده‌اند هر يك ۱۰ سال حبس مجرد از تاریخ بازداشت در زندان موقت شهربانی .

۲ - در باره اکبر شهابی و محمد شورشیان که طبق پرونده و اقاریر خود چه در تهران و چه در مازندران ورشت و اصفهان فعالیت بسزائی می‌نموده‌اند و هر دو در شورای متحده مرکزی بنابستور حزب فعالیت‌های زیاد غیر قانونی نموده‌اند هر يك به هفت سال حبس مجرد از تاریخ بازداشت در زندان موقت شهربانی .

۳ - در باره د کتر مرتضی یزدی و د کتر حسین جودت که هر دو از سران حزب بوده و عضویت در کمیته مرکزی داشته‌اند و دومی در شورای متحده مرکزی نیز سمت ریاست اتحادیه کارگران را دارا بوده است هر يك پنج سال حبس مجرد از تاریخ بازداشت در زندان موقت شهربانی .

۴ - در باره امیر عبدالملک پور که در شورای متحده مرکزی و حزب توده عضویت داشته و فعالیت می‌نموده است و عکس او با عده دیگر با داشتن اسلحه بداد گاه

- ارائه‌گردیده به پنج سال حبس مجرد از تاریخ بازداشت در زندان موقت شهربانی .
- ۵ - درباره محمدعلی جواهری عضو هیئت عامله شورای متحده و حزب توده
وضیاء الدین المونی عضو هیئت عامله و مسئول کمیته مرکزی مازندران هر يك
سه سال حبس مجرد از تاریخ بازداشت در زندان موقت شهربانی .
- ۶ - درباره عزیز محسنی و غفور رحیمی عضو کمیسیون تبلیغات حزب و مروج
کتاب تبلیغاتی آن هر يك سه سال حبس مجرد از تاریخ بازداشت در زندان موقت
شهربانی .
- ضمناً طبق محتویات پرونده قرار رسیدگی با اتهامات دیگر این دو نفر بدادگاه
صلاحیتدار صادر میشود .
- ۷ - درباره محمد علی شریفی از اعضای حزب توده بعثت اوضاع و احوال
پرونده با در نظر گرفتن سوابق مشارالیه و وضع فعلی او و اینکه فعالیت هایش زیاد
مؤثر نبوده است بنا بر وجود علل دادگاه مشارالیه را يك سال حبس مجرد از تاریخ
بازداشت در زندان شهربانی محکوم می‌نماید .

ماده استنادیه

- قسمت اول شق (۱) ماده یکم قانون مجازات مقدمین بر علیه استقلال و امنیت
مملکتی مصوب ۲۲ خرداد ماه ۱۳۱۰ :
- ماده ۱ - مرتکبین هر يك از جرمهای زیر بحبس مجرد از سه تا ده سال محکوم
خواهند شد .

- ۱ - هر کس در ایران بهر اسم یا عنوان دسته یا جمعیتی یا شعبه جمعیتی تشکیل
دهد و یا اداره نماید که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و یا رویه یا
مرام آن اشتراکی است ؟ یا عضو یا دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی شود که با یکی

از مرام یا رویه های مزبور در ایران تشکیل شده باشد مستند صلاحیت دادگاه جنائی نظامی موقت فرماندار نظامی است .

بند ۱ از ماده بیستم از آئین نامه اصلاحی تشکیل و صلاحیت دادگاههای نظامی موقت مصوب ۳۱ شهریور ماه ۱۳۲۲ که بموجب ماده ۱ قانون مصوب ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۲۱ بتصویب کمیسیون قوانین مجلس شورای ملی رسیده است .

ماده بیستم - دادگاههای نظامی موقت باعمال مذکوره در قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷ سرطان ۱۳۲۹ قمری و بزه های زیر که کیفر آنها در قوانین کیفری تصریح شده رسیدگی می نماید .

رای اقلیت

اینجناب سرهنگ بزرگ امید با توجه باوراق بازجوئی و استماع دفاعیات وکلای مدافع و آخرین دفاع از طرف متهمین بعلت فقد دلیل مواد استنادی در کیفر خواست دادستان رانست به ۱۳ نفر متهمین وارد ندانسته و آنها را از اتهامات متسبه مبرا میداند .

درخاتمه رسیدگی باتهام و استماع آخرین دفاع آقای عبدالحمین نوشین که امروز بنا بر گواهی پزشک مریض بوده است بموقع بهبودی ایشان موکول میگردد .
رئیس دادگاه جنائی فرمانداری نظامی تهران - سرهنگ باستی
مستشار دادگاه - سرهنگ پیاده حسینقلی بزرگ امید
مستشار دادگاه - سرهنگ ستاد - علی اکبر غفاری

متن رأی دادگاه جنائی شماره ۲ فرمانداری نظامی

در مورد ادعای دادستان نظامی دادرای فرمانداری نظامی بمتهمین مشروحه

ذیر :

۱ - جواد پسر ابراهیم شهرت معینی دارای شناسنامه شماره ۲۷۹ بخش ۸

تهران شغل مشاور قضائی اداره حقوقی وزارت دارائی و نویسنده مقالات حزبی در کلیه روزنامه های حزبی سن در حدود ۲۶ سال .

۲ - اسم علی اکبر پسر محمد شهرت شاندرمنی شماره شناسنامه ۳۳۴ صادره از بندر پهلوی شغل خیاط مخبر روزنامه مردم ارگان حزب توده سن ۳۵ سال .

۳ - اسم محمد پسر محمد شهرت شهر یاری شماره شناسنامه ۳۵۷۲۴ صادره از بخش ۹ تهران شغل نویسنده در فروشگاه کالای میهن نماینده کارگران چاپخانه سن در حدود ۲۶ سال .

۴ - اسم نوروزعلی پسر محمد شهرت غنچه شماره شناسنامه ۲۲۲۸۲ صادره از بندر پهلوی شغل کارمند بانک صنعتی سن ۲۸ سال .

۵ - اسم احمد پسر محمود شهرت امیراحدی شناسنامه از بستان آباد تبریز شغل قهوه چی سن ۴۶ سال .

۶ - اسم ابراهیم پسر کریم شهرت محضری شماره شناسنامه ۴۶۶ صادره از گیلان شغل کارگری نماینده کارگران کارخانه ونک و عضو شورای متحد ممرکزی سن ۳۸ سال .

۷ - اسم کلیا پسر خاچاطور شهرت آرزومانیان شماره شناسنامه ۲۷۶۹۲ صادره از بندر پهلوی شغل معینی ندارد سن در حدود ۲۱ سال .

۸ - اسم محمود پسر غلامعلی شهرت هرمز شماره شناسنامه ۲۲۷۶۴ صادره از تبریز شغل وکیل پایه یک دادگستری و قاضی منتظر خدمت رتبه ۱۱ آن وزارتخانه ورئیس دایره قضائی حزب توده سن ۳۲ سال .

۹ - اسم بانواختر پدر مهدی عیال عبدالصمد کامبخش شهرت کیانوری شماره شناسنامه ندارد شغل دکتر قابل سن ۴۲ سال .

مبنی بر اتهام اداره کردن جمعیتی بنام حزب توده و دارا بودن سمت سران حزب مزبور که رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و تبلیغ و اقدام عملی بر علیه سازمانهای اداری کشوری و رویه و مرام اشتراکی بوده و بدادگاه جنائی شماره ۲

که تحت ریاست سرهنگ پیاده کاظم حاج وزیری و مستشاری سرهنگ سوار ضیاء پرتوی و سرهنگ ستاد احمد دادجو ارجاع شده است

پس از تشکیل دادگاه و طی جلسات مقدماتی و قانونی و اعلام صلاحیت دادگاه و تشکیل جلسات متعدد از تاریخ ۲۸/۱/۲۰ الی ۲۰/۲/۱ با حضور متهمین نامبرده بالا و وکلای مدافع و نماینده دادستان و استماع مدافعات مفصل ۷ نفر از متهمین و وکلای مربوطه بآنان و توجه باظهارات دادستان در مورد ادعا و توضیح کیفر خواست مبنی بر بزهکاری و همچنین آخرین دفاع متهمین طی ۲۴ جلسه دادرسی در تاریخ اول اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ کفایت مذاکرات و ختم دادرسی را اعلام و در ساعت ۱۷/۳۰ بشور رفته و در ساعت ۲۳ از شور خارج و نسبت بمجرمیت ۶ نفر و تبرئه یک نفر و مفتوح گذاردن پرونده نسبت بدو نفر بدلائلی که مشروح میشود رأی صادر و بمتهمین اعلام و تقیم گردید .

دلایل مجرمیت

۱ - طرفداری و افتخار و تجلیل صریح متهمین بالا از رویه و مرام حزب توده و قیامهای مسلح و غیر مسلح که محکومیت قیام کنندگان در دادگاههای صلاحیندار کشور محرز گردیده است و اغوای افراد ساده لوح کشور و همچنین افسران و درجه داران ارتش .

۲ - پشتیبانی و تکریم از عمل میرزا رضا کرمانی و حیدر عمو اوغلی و تظاهر و افتخار برویه اشخاص منظور و نوشتجات روزنامه مردم و سایر روزنامه های منتسب بحزب توده .

۳ - طرفداری از بیگانگان طبق گفتار صریح متهمین و اشاره آنها در لاف در حضور دادگاه .

۴ - تبلیغ و اقدامات عملی بر علیه سازمانهای دولتی حتی بعد از اعلام حکومت نظامی .

- ۵ - حمله بکلیه اشخاصی که در مقامات حساس انجام وظیفه می نمودند.
 - ۶ - تضعیف و ضدیت با حکومت مشروطه بموجب اقرار صریح منہمین در محضر داد گاه .
 - ۷ - تشویش اذهان عمومی و بهم زدن زندگی مردمان ساده لوح و کارگران و تحریک آنان با اعتصابهای غیرقانونی .
 - ۸ - تبلیغات مضره اقدامات علنی در فرهنگ کشور با مشوب نمودن افکار دانش آموزان و تعلیم مواد خاص در سازمان جوانان .
 - ۹ - بوجود آوردن اغتشاشات و نا امنی در اغلب نقاط کشور و ارتکاب بجرائمی که مخالف با مقررات و بمنظور تخریب تشکیلات کشوری بوده است .
- با اشاره بدلائل مشروحہ بالا مجموعاً بر اثر تحریک سازمان منظور سران حزب عملاً وسائل مؤثری بر ضد سلطنت مشروطه ایران بکار برده و تظاهراتی که از حدود عقیده تجاوز و با اقدامات عملی و جدی که تشویق بفساد را داشته در حیات جامعه کشور ایجاد اختلال و بر علیه سازمان مشروطه ایران اقدام نموده اند لذا داد گاه و باتفاق آراء قسمت اول از شق (۱) ماده اول قانون مقدمین بر علیه امنیت و استقلال کشور مصوبه ۲۲ خرداد ماه ۱۳۱۰ را درباره شش نفر مجرمین مشروحہ زیر وارد دانسته و بشرح زیر در مورد هر یک رأی میدهد :
- ۱ - جواد معینی و علی اکبر شاندرمنی و نوروزعلی غنچه که از سران فعال حزب توده و با نوشتن مقالات و تحریکات و فعالیت در هر مورد اقدام نموده اند هر یک را به ۱۰ سال حبس مجرد از تاریخ بازداشت محکوم می نماید .
 - ۲ - محمد شہریاری که نماینده کارگران چاپخانه و از اعضاء فعال و مبرز بوده بہت سال زندان مجرد از بندو بازداشت محکوم می نماید .
 - ۳ - احمد امیر احدی که با زبان ساده اشخاص ساده لوح را اغفال و فعالیت زیادی بخرج میداد بہ سه سال زندان مجرد از بندو بازداشت محکوم می نماید .
 - ۴ - ابراهیم محضری که نماینده کارگران کارخانه ونک و عضو شورای متحدہ

مرکزی بوده بنا باوضاع واحوال وبا توجه بماده ۴۴ قانون مجازات عمومی به ۱۸ ماه زندان تأدیبی از بدو بازداشت محکوم می نماید .

۵ - کلیاً آرزومانیان که سن او در حدود ۲۰ سال می باشد و چون مدت قلیلی فقط داخل سازمان جوانان حزب بتحریک دیگران بوده و فعالیت نموده از اتهام وارده مبری میداند .

۶ - نسبت به بانو اختر کیانوری زوجه عبدالصمد کامبخش بعلت بیماری و ناقص بودن جریان دادرسی و نسبت بمحمود هرمز بعلت عدم وصول پاسخ از وزارت دادگستری در مورد تعلیق متهم نامبرده از لحاظ اینکه ضمن دادرسی معلوم شده نامبرده دارای پایه ۱۱ قضائی میباشد پرونده مفتوح و دادرسی موکول ببعده میشود .

حکم دادگاه در ظرف ۱۰ روز قابل تجدید نظر میباشد . ۱۳۲۸/۲/۱
حکم در تاریخ ۲۸/۲/۱ به متهمان ابلاغ گردید و همانوقت تقاضای تجدید نظر شد .

دادگاه تجدید نظر حکومت نظامی

در تاریخ شنبه ۲۸/۳/۱۷ شماره ۱۶۶ مرجع رسیدگی دادگاه تجدید نظر نظامی شماره ۲ فرمانداری نظامی تهران تجدید نظر دهنده - دادستان نظامی فرمانداری نظامی تهران ۱۸ نفر محکومین بشرح زیر :

هیئت دادرسان - بریاست سر تپ حسین مظفری و بکارمندی دادرسان .

۱ - سرهنگ سوار نجات الله ضرغامی .

۲ - سرهنگ پیاده محمد حسین توفیقی .

۳ - سرهنگ سوار رضا هنجنی .

۴ - سرهنگ پیاده تقی موفقی .

موضوع - تقاضای تجدید نظر از حکم شماره ۱ - مورخه ۲۸/۲/۱ دادگاه جنائی شماره ۱ فرمانداری نظامی تهران و حکم شماره ۱۰ - ۲۸/۲/۱ دادگاه جنائی

شماره ۲ فرمانداری نظامی تهران دائر بمحکومیت اشخاص مشروحہ زیر :

- ۱ - د کتر نورالدین فرزند مهدی شهرت کیانوری .
 - ۲ - احمد فرزند یوسف شهرت قاسمی .
 - ۳ - اکبر فرزند اسدالله شهرت شهابی .
 - ۴ - محمد فرزند بابا شهرت شورشیان .
 - ۵ - د کتر حسین فرزند جواد شهرت جودت .
 - ۶ - د کتر مرتضی فرزند شیخ حسین شهرت یزدی .
 - ۷ - امیر فرزند غلامرضا شهرت عبدالملک پور .
 - ۸ - ضیاءالدین فرزند سیدزمان شهرت الموتی .
 - ۹ - غفور فرزند آقا بالا شهرت رحیمی .
 - ۱۰ - عزیز فرزند میرزا آقا شهرت محسنی .
 - ۱۱ - محمد علی فرزند علی اکبر شهرت جواهری .
 - ۱۲ - محمد علی فرزند فرج الله شهرت شریفی .
 - ۱۳ - جواد فرزند ابراهیم شهرت معینی .
 - ۱۴ - علی اکبر فرزند محمد شهرت شاندمنی .
 - ۱۵ - نوروز علی فرزند محمد شهرت غنچه .
 - ۱۶ - محمد فرزند محمود شهرت شهریاری .
 - ۱۷ - احمد فرزند محمد شهرت امیر احدی .
 - ۱۸ - ابراهیم فرزند کریم شهرت محضری .
- مجازاتهای مقرر بر طبق بند ۱ ماده ۱ قانون ۲۲ خردادماه ۱۳۱۰ شمسی .

گردش کار :

۱۸ نفر محکومین بالا باتهام تشکیل و اداره کردن جمعیتی بنام حزب توده که رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران بوده تحت پیکرد قانونی قرار گرفته باستناد ماده ۲۰ آئین نامه قانون صلاحیت داد گاههای نظامی در داد گاه جنائی موقت

فرمانداری نظامی تهران بر علیه آنان اقامه دعوی کیفری شده و پس از هفتاد جلسه در دادگاه جنائی ۱ و ۲۴ جلسه در دادگاه جنائی ۲ رسیدگی و استماع مدافعات مشروح با کثرت آراء ادعای دادستان نظامی وارد تشخیص گردیده و دادگاه آنانرا محکوم نموده است و در تاریخ ۲۸/۲/۱ حکم دادگاه بمحکومین اعلام و در ظرف مدت قانونی از طرف محکومین و دادستان تقاضای تجدید نظر شده و پرونده در تاریخ ۲۸/۲/۷ بدادگاه تجدید نظر شماره ۲ موقت فرمانداری نظامی تهران مراجعه و بدستور ماده ۲۲۶ قانون دادرسی و کیفر ارتش باصحاب دعوی ابلاغ گردید که اعتراضات خود را نسبت بحکم صادره بدادگاه بفرستند .

از طرف دادستان لایحه واصل گردید که مفاد آن حاکی از قلت مجازات میباشد و از طرف محکومین نیز اعتراض برویه دادگاه و نیز لوایحی رسیده که در پرونده امر مضبوط میباشد .

رای دادگاه

چون آنچه از خلاصه لوایح واصله از طرف دادستان و محکومین استنباط میشود اعتراض مؤثری بحکم صادره نشده آنچه که در دادگاه از بررسی پرونده امر در سه جلسه مقدماتی استنتاج نموده اولاً رعایت کامل تشریفات قانونی در رسیدگی های بدوی دادگاه جنائی بعمل آمده . ثانیاً مجازاتهای مقرر متناسب با اتهامات منتسب بوده و از حیث کمیت مجازات نیز بحکم دادگاه بدوی ایرادی وارد نیست تا بتوان بتقاضای دادستان توجهی نمود و چون محکومین در لوایح خود ایرادی بحکم دادگاه جنائی شماره ۱ و ۲ ننموده اند که موثر در ماهیت امر باشد لذا موردی برای رسیدگی ماهوی دادگاه تجدید نظر باقی نمی ماند و بدستور فراز اول از ماده ۲۲۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش مورخه ۲۸/۲/۱ دادگاه جنائی شماره ۱ و حکم شماره ۱۰ مورخه ۲۸/۲/۱ دادگاه جنائی شماره ۲ در مورد محکومین مشروح بالا باتفاق آراء تأیید میگردد .

رئیس دادگاه تجدید نظر شماره ۲ فرماندار نظامی سر تیپ مظفری .

- دادرسان سرهنگ سوار نجات الله ضرغامی .
- سرهنگ پیاده محمد حسین توفیقی .
- سرهنگ سوار رضاهنجنی .
- سرهنگ پیاده تقی موفقی .

احضار سران حزب توده

در مورد سران فراری حزب توده ازطرف دادستانی فرماندار نظامی تهران بمنظور احضار آنها اعلامیه زیر صادر گردید .

« سران حزب توده اگر حاضر نشوند حکم غیابی درباره آنها صادر خواهد شد . »

« آگهی احضار باشخاص مفصله پائین . »

- | | | |
|----------------------------|------------------------|---|
| « ۱ - د کتر فریدون کشاورز | ۲ - د کتر رضا رادمش | « |
| « ۳ - عبدالصمد کامبخش | ۴ - احسان طبری | « |
| « ۵ - علی امیرخیزی | ۶ - ایرج اسکندری | « |
| « ۷ - رضا روستا | ۸ - د کتر محمد بهرامی | « |
| « ۹ - د کتر غلامحسین فروتن | ۱۰ - غلامعلی بابازاده | « |
| « ۱۱ - محمود بقراطی | ۱۲ - مهندس نادر شرمینی | « |
| « ۱۳ - اردشیر اواسیان | ۱۴ - بانومریم فیروز | « |
| « ۱۵ - بانو زهرا اسکندی | ۱۶ - یوسف جمارانی | « |
| « ۱۷ - پتروس شمعون | ۱۸ - مهندس مسعود درویش | « |
| « ۱۹ - بزرگ علوی | ۲۰ - قازار سیمونیان | « |
| « ۲۱ - امان اله قریشی | | « |

« چون دادستانی فرمانداری نظامی تهران بر علیه نامبردگان بالا بجرم قیام ،

« و اقدام بر علیه امنیت عمومی کشور و تحریر و ترغیب مردم بارتکاب جرائم و ،
« ضدیت با سلطنت مشروطه ایران داشتن و تبلیغ مرام و رویه اشتراکی و همچنین ،
« تحریک و اغوای اشخاص بارتکاب جرائم متعدد - طبق قانون بیست و دوم خرداد ،
« ۱۳۱۰ و سایر مواد قانون کیفری اقامه دعوی نمودند و تحت پیگرد کیفری قرار ،
« گرفته اند . »

« بازپرس نظامی با استفاده از ماده ۵ آئین نامه قانون دادگاههای موقت ،
« نظامی و رعایت ماده ۴۶ قانون دادرسی و کیفر ارتش بر طبق بند (۱-۲-۳-۴-۵) ،
« آئین نامه قانونی صلاحیت دادگاههای موقت نظامی حضور آنها را برای بازپرسی ،
« لازم دانسته است و باید در دادرسی نظامی تهران حاضر شده خود را معرفی نمایند ،
« لذا لازم است از تاریخ نشر این آگهی که در سه نوبت متوالی در روزنامه رسمی ،
« کشور و جراید کثیرالانتشار پایتخت درج میشود نزد بازپرس نظامی تهران سروان ،
« رضازاده حاضر شوند در صورت عدم حضور و انقضای مهلت مقرر بازپرس و دادستان ،
« وظایف قانونی خود را انجام داده و درباره آنها غیاباً اقدام قانونی معمول خواهند ،
« داشت . (۱) »

دادستان نظامی تهران سرهنگ ۲ علی اکبر مهدی

فصل سوم

تصویب ماده واحد

در جلسه پنجشنبه پانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ مجلس شورای ملی این لایحه با دو فوریت تقدیم شد .

ماده واحد

« اموال متعلق بهر حزب یا دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی که بهر نحوی ،
« از انحاء مشمول مواد ۱-۲-۳ و ۵ قانون مصوب ۲۲ مرداد ماه ۱۳۱۰ بود و از طرف ،
« دولت باستناد اصل ۲۱ قانون اساسی منحل شده یا میشود ضبط میگردد و قیمت ،
« حاصل از فروش یا خود اموال بمصرف تعلیمات ابتدائی مجانی خواهد رسید .
« طریقه ضبط و فروش آنها بموجب آئین نامه که بتصویب هیئت وزیران میرسد ،
« معین خواهد شد .»

این لایحه در جلسه سه شنبه ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ تصویب شد .

لایحه دولت ریاست مجلس شورایی ملی

« چون راجع به تعیین مرجع رسیدگی جرائم مربوط به نظامیان و حدود ،
« صلاحیت داد گاههای عمومی و اختصاصی نظام اعم از دائم و موقت زمان حکومت ،
« نظامی مقرراتی در تواریخ مختلف وضع شده که از نظر وجود تعارض بین بعضی از ،
« مواد آنها مرجع صالح برای متصدیان امر بی اشکال نبود لذا برای رفع این ،
« مشکلات ماده واحد و دو تبصره برای تصویب بطور آزمایش تقدیم میشود .»

ماده واحده

« از تاریخ تصویب این قانون صلاحیت رسیدگی بجرائم مذکوره در ماده «
« ۶۰ اصلاحی قانون مجازات عمومی موضوع قانون مقدمین بر علیه امنیت و استقلال،
« مملکتی مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ و مواد ۶۱ الی ۷۰ و مواد ۷۲ الی ۸۰ و بند یک «
« ماده ۸۱ اصلاح شده اردیبهشت ماه ۱۳۱۰ و مواد ۱۶۸ - ۱۶۹ و ۲۵۷ و ۲۶۱ قانون «
« مجازات عمومی با دادگاههای دائمی نظامی است . »

تبصره ۱

« حکم ماده ۵۲ قانون مجازات عمومی راجع بحصول مرور زمان درباره «
« احکام مجازاتی که در دادگاههای نظامی موقت حکومت نظامی از پانزدهم بهمن «
« ۱۳۲۷ بعد غیاباً صادر شده یا میشود جاری نخواهد بود . »

تبصره ۴

« ماده واحده قانون آبانماه ۱۳۲۲ بطریق ذیل اصلاح میشود . «
« جرائم عمومی افسران و افراد و همدیگران ارتش هر گاه بسبب خدمت و «
« یا در حین انجام خدمت نظامی واقع شود بارعايت ماده ۲۱۳ قانون دادرسی ارتش «
« در محاکم نظامی رسیدگی خواهد شد و اگر بسبب خدمت نظامی نباشد در محاکم «
« عمومی دادگستری رسیدگی میشود . »

نخست وزیر - محمد ساعد

وزیر دادگستری - دکتر سجادی

« بموجب همین ماده واحده و تبصره های ذیل آن رسیدگی بکلیه جرائم «
« مربوط بهمقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکتی در صلاحیت دادگاههای دائمی «
« نظامی قرار و از صلاحیت محاکم عمومی خارج گردید . »

متن تصمیم کمیسیون دادگستری مجلس مورخ ۲۸/۵/۲ که در شماره مورخ
۲۸/۷/۵ مجله رسمی مندرج شده و مطابق ماده ۱ قانون مدنی از روز ۲۸/۷/۱۶ قابل
اجرا است .

- « ماده ۱ - از تاریخ تصویب این قانون رسیدگی بجرایم مذکور در قانون »
« مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت مصوب ۲۲ خرداد ماه ۱۳۱۰ در »
« این قسمت که مربوط بتشکیلات و مرام و رویه اشتراکی است در صلاحیت »
« دادگاههای دائمی نظامی خواهد بود. »
- « ماده ۲ - حکم مرور زمان نسبت باحکام غیابی که از دادگاههای نظامی »
« صادر شده و تا این تاریخ مضمول مرور زمان نشده است جاری نخواهد بود. »
- این قانون در تاریخ ۲۸/۷/۵ در مجله رسمی منتشر گردیده و مطابق ماده ۱
قانون مدنی ده روز پس از انتشار لازم الاجرا است و پس از انجام این مقدمات در تاریخ
۲۸/۵/۱۶ حکومت نظامی تهران و حومه لغو گردید.



قسمت یازدهم

فعالیت حزب توده در شرایط

بعد از پانزدهم

بهمن ماه ۱۳۲۷ تا بهمن ماه ۱۳۲۹

فصل اول

طرز کار سازمان جوانان

بطوریکه قبلاً اشاره شد پس از واقعه پانزدهم بهمن ماه ۱۳۲۷ سران حزب توده چه در تهران و چه در شهرستانها تحت تعقیب مأمورین انتظامی قرار گرفته و بموجب مقررات موجوده طبق موازین قانونی محاکمه و پس از طی جریان قانونی محکوم و یا تبرئه میشوند و بتدریج از فعالیت مضره این جمعیت کاسته میشود .

اما سازمان جوانان « مربوطه بحزب توده » بعلت صغر سن افراد و عدم معروفیت رهبران و اعضاء آن تقریباً دست نخورده و بصورت اولیه خود باقی ماند این خود مددك و دستاویزی برای نادرشمینی دبیر اول کمیته مرکزی سازمان جوانان و دوستانش بود و می گفتند که حزب این بار نیز ضعف خود را نشان داد ولی برعکس سازمان جوانان قوت خویش را نمایان ساخت و اولین نشریه های مخفی حزب توده از طرف سازمان جوانان منتشر شد .

سازمان حزبی با اشکال بیشتری مواجه بود عدم ای دچار ترس و وحشت شده دنبال بهانه می گشتند تا کنار بروند و این خود برای این قبیل افراد موقعیت مناسبی بود و بهمین جهت با بهانه قرارداد این موضوع از حزب کناره گیری کرده دنبال کار خود رفتند جمعاً هم دستگیر شدند و بقیه هم تجربه کار مخفی نداشتند و در کار خود متحیر و سرگردان ماندند . این بود که در نیمه دوم سال ۱۳۲۸ حزب توده در تهران

دست بگریبان مشکلات زیاد و ایجاد شبکه تازه مخفی بود. تا از طریق تشکیلات مخفی وزیرزمینی بتواند ارتباط سازمانی را برقرار سازد.

بعد از کوشش های زیاد و گذشت ۶ الی ۷ ماه حزب توانست حدود ۷۰۰ نفر را در شبکه های مخفی خود جمع آوری نموده بآنها سازمانی بدهد و در این زمان تشکیلات تهران بچهار کمیته بشرح زیر تقسیم میشد.

- ۱ - کمیته يك (شمال شرق) بمسئولیت محسن علوی.
- ۲ - کمیته دو (شمال غرب) بمسئولیت جهانگیر افکاری.
- ۳ - کمیته سه (جنوب غرب) بمسئولیت حشمت الله جزینی.
- ۴ - کمیته چهار (جنوب شرق) بمسئولیت آقامیر سیداشرفی. و امان الله قریشی هم دبیر کمیته بود.

فرد اخیرالذکر بعنوان رابط کمیته با دکتر محمد بهرامی تماس میگرفت و چون دکتر بهرامی فردی نبود که از فنون مبارزات مخفی وزیر زمینی اطلاعی داشته باشد و بمبارت دیگر لیاقت رهبری و شعور سیاسی نداشت تقریباً هرچه اتفاق می افتاد و هرچه قریشی یعنی رابط کمیته می گفت او درست قبول و تصویب میکرد. دکتر محمد بهرامی که هنوز دستگیر نشده بود بعنوان دبیر کل جدید حزب با نادر شرمینی و علی متقی هم تماس داشت اولی مسئول سازمان جوانان و دومی مسئول تشکیلات شهرستانها بود.

شرائط زمان و مشکلات کار و عدم تکافوی کادر و رزیده هرج و مرج بزرگی در میان بقایای اعضای حزب توده بوجود آورده بود سرگیجی و گسیختگی در امر رهبری حزب بیشتر از پیش شده اعضای حزب در سردوراهی سیاسی قرار گرفته و در اتخاذ هر يك از این طرق به شك و تردید دچار شده بودند. سه نفری که در رأس قرار داشتند هر کدام راهی میرفتند شرایط زمان و مصالح حزبی را در نظر نمی گرفتند و شاید از جهت تاكتيك رفتارشان باهم مغایر بود ولی دکتر بهرامی که نمیخواست بنخود زحمت تفکر و تعمق در کار بدهد همه آن راهها را مورد تصویب قرار میداد.

رهبران سازمان جوانان

رهبران درجه اول سازمان جوانان در شبکه تازه مخفی عبارت بودند از :
مهندس نادر شمینی دبیر اول سازمان - احمد سمیعی - سیامک جلالی - آرشاک -
طهماسبی - اسدالله آقائی حسن نظری و دیگران که در کار مخفی بعلت تمرینهای
قبلی تجربه بیشتری داشتند و حزب توده بسیاری از فنون این کار را از آنها فرا گرفت
و در عملیات بعدی بکار بست .

فنون مبارزه پنهانی سازمان جوانان عبارت بود از:
مثلی بودن شبکه و طرز ارتباط خیابانی و کرایه خانه های مخفی و علاهت
ارتباط دادن و ارسال دستورات و گزارشات بشکل طومار و برقراری پیکها مخصوصاً
از میان زنان و دختران که کمتر طرف توجه و مورد سوء ظن مأمورین انتظامی
قرار میگرفتند .

اعضاء کمیسیون تشکیلات کل که با علی متقی کار میکردند عبارت بودند از:
مهندس حسین نظری - کاظم ثقفی - منوچهر هوشمند راد که آنها هم به نوبه
خود طرز کار را از کمیته خود یاد میگرفتند و بوسیله پیک بشهرستانها دستور میدادند.
اینطور بنظر میرسید که پس از دستگیری، اکثر رهبران حزب توده در تهران و
شهرستانهای ایران دستگاه دولتی اهمیت زیادی بکار توده ایهای مخفی نمیداد و چون
از نظر کمیت در اقلیت بسیار ناچیزی بودند بکیفیت کار آنها هم توجهی نمیشد و آنها را
را هم که دستگیر نشده بودند در حکم باطل تلقی میکرد و حال اینکه این خود
بمصدق دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرده اشتباهی بزرگ بود و بک حزب توطئه گر
فته انگیزه مخفی بمراتب خطرناکتر از همان حزب در حال آشکار و عادی میباشد .

سازمان اطلاعات و مطبوعات حزب توده

در این زمان دکتر غلامحسین فروتن مشول اطلاعات و مطبوعات حزب
شکست خورده توده بود . این شخص چند نفری را بنام اطلاعات دور خود جمع

کرده بود . این عده بقایای اعضاء سازمان اطلاعات دوره علنی بودند و آنها موظف بودند که ضمن تعقیب اشخاص ماهیت شخص مورد نظر حزب را روشن کنند و با مشخصات و خصوصیات کامل بحزب گزارش دهند .

آنها گاهگاه اشخاصی را بعنوان «پلیس» ضمن تهیه گزارشی صورت میدادند گزارش مأموران مذکور بادر نظر گرفتن سلسله مراتب حزبی بشبکه‌ها ابلاغ میشد شبکه‌ای که چند صد نفر را بوسیله حوزه‌های سه نفری متشکل میکرد چند «اتاژ» یا طبقه داشت بشرح زیر :

بعد از کمیته ایالتی کمیته های محلی بودند . بعد کمیته های بخش سپس سرشاخه ها و در ردیف ما قبل آخر مسئولین حوزه ها بودند و در قاعده شبکه اعضاء ساده قرار داشتند .

وقتی که يك دستور شفاهی از بالا پائین میرفت در راه ماهیت اولیه خود را رفته رفته ازدست میداد تا وقتی که بافرد ساده ابلاغ میشد اصلا مطلب دیگری میشد مثلا به شعبه اطلاعات «دکتر غلامحسین فروتن» راست یادروغ خبر میرسد که سید جعفر نامی که در فلان نقطه شهر دکان کبابی دارد پلیس است . این خبر را دکتر فروتن مسئول سازمان اطلاعات به دکتر بهرامی میداد و دکتر بهرامی دستور ابلاغ خبر مذکور را بتمام شبکه های حزبی به امان‌اله قریشی میداد مسئول تهران بمسئولین کمیته های محلی می گفت و آنها بافرد زیر دست خود می گفتند و بالاخره در پائین ترین رده حزب (حوزه) خبر مزبور باینصورت ابلاغ میشد :

«رفقا هر سید جعفر نامی را که دیدید در فلان دکان کبابی واقع در فلان نقطه ،
«شهر کباب میخورد پلیس است»

این وضع موجب شد که رفته رفته دستورات شفاهی ملغی شود و دستورات کتبی جایگزین آن گردد . همینکه قلم و کاغذ بکار افتاد وضع بفرنج تر و بدتری پیش آمد که بعدها به بوروکراتیسم «قرطاس بازی» تعبیر شد چه نامه ها و گزارشها و دستورهای کتبی مفصل بوده و شبکه ها را در خود غرق میکرد .

از آن پس هر که دستگیر میشد با انبانی از مدارك و اسناد همراه بود که شخص متهم نمیتوانست آنرا کتمان کند.

د کتر فروتن باعده دیگری شعبه مطبوعات را تشکیل داده بود که ابتدا بوسیله دستگاه پلی کپی افسران نشریه بیرون میداد و سپس بازحمت زیاد چاپخانه‌ای مخفی ترتیب داد. د کتر فروتن در عین حال رابط سازمان افسران نیز شده بود « بجای د کتر نورالدین کیانوری » و از وجود این سازمان فقط او و د کتر محمد بهرامی مطلع بودند لاغیر .

چاپخانه مخفی حزب توده

از مهر ماه ۱۳۲۸ شمسی چاپخانه مخفی کوچک حزب توده که بنیان گزار اصلی آن حسام لنکرانی بود « این شخص بعدها بوسیله توده‌ایها بقتل رسید » بکار افتاد و روزنامه مخفی مردم انتشار یافت .

نویسندگان که در کار مطبوعات باد کتر فروتن همکاری میکردند عبارت بودند از محمد حسین تمدن و داود نوروزی که سابقاً هم در کار مطبوعات حزب توده بودند .

قطع روزنامه مردم در ابتدا کوچک بود چون خود چاپخانه مخفی کوچک بود ولی در مهرماه ۱۳۲۹ شمسی که چاپخانه بزرگ داودیه دائر شد قطع روزنامه مردم نیز بزرگتر گردید . این چاپخانه بزرگ چهارسال تمام دائماً در حال کار بود و سرانجام در سوم مهرماه ۱۳۳۳ با اطلاعاتی که حسن سبزواری راننده حزب در اختیار مامورین فرمانداری نظامی گذارده توسط مقامات مذکور کشف گردید .

توزیع روزنامه مردم یکی از کارها و وظایف مهم حزب بود مقالاتی را که دو نویسنده فوق الذکر می نوشتند به د کتر فروتن میدادند و د کتر فروتن توسط پیک مخصوص (ابتدا ارسن اواسیان - احمد امیرانی و بعداً جهانگیر بهزادی بود) به مطبعه میفرستاد و در موقع خود چاپ میشد و پس از توزیع در دسترس مردم قرار میگرفت .

قابل توجه اینست که نویسندگان مذکور از محل مطبعه آگاهی نداشتند . یکی از بیکهای مخصوص احمد امیرانی نام داشت که جز دسته لنگرانی ها بود و هیچکس جز عده معدودی او را بحزبی بودن نمی شناختند . احمد امیرانی جای مطبعه را بلد بود چون خود او شخصاً آنرا کار گذاشته بود . این محل ابتدا در خانه ای واقع در کوچه خواجه نصیر بین خیابان صبا و کاخ نزدیک خیابان شاه و شاهرضا بود که احمد امیرانی و حمام لنگرانی و بانوصفیه حاتمی آنرا می شناخت و بانوی نامبرده اصلاً بعنوان زن خانه در همان محل چاپخانه می زیست .

چاپخانه را در زیر زمین کار گذاشته بودند بطوریکه حتی مهمانهای اهل منزل و اشخاص خارجی هم متوجه آن نمیشدند اهل خانه حروفچینی را یاد گرفته و کار چاپ را شخصاً بعهده گرفتند ولی بعدها یک حروفچین مطمئن زابناب عبداله ارگانی (۱) باینجا بردند و همانجا مسکن گزید و فقط ایام تعطیل نزد خانواده خود میرفت .

همینکه روزنامه بچاپ میرسید احمد امیرانی با اتومبیلی که بحزب تعلق داشت آنرا بمرکز پخش میبرد در آنجا سهمیه کمیته تهران و کمیته شهرستانها و سازمان جوانان وغیره را علیحده و از روی صورتی که قبلاً بچاپخانه داده شده و بسته بندی و حاضر بود و هر نه اینده و یکی سهمیه خود را میگرفت و بصورتهای مختلف به شبکه های مربوطه میرساند .

بعضی از آنها زن (۲) بودند و سهمیه خود را در کیفهای زنانه می گذاشتند و بمحل مورد نظر میرساندند و برخی آنرا در سبد های میوه جا میدادند و روی آنرا برک می ریختند که بامیوه اشتباه شود و قس علیهذا .

روزنامه رزم ارگان سازمان جوانان نیز بهمین ترتیب و در مطبعه دیگری متعلق بآن سازمان بچاپ میرسید و توزیع میشد جوانان بروزنامه مردم علاقه زیادی

(۱) این شخص باتهام سوء قصد بر علیه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مدتی زندانی بوده و باناسرفخر آرای رفاقت داشت .

(۲) آنان عبارت بودند از دوشیزه منیر جنیدی و دوشیزه فرشته معیری که قبلاً در سازمان اطلاعات حزب توده کار میکردند .

زیادی نشان نمیدادند بلکه برعکس روزنامه رزم را بهتر و مهمتر تلقی میکردند لهذا سهمیه « روزنامه مردم » جوانان از همه سازمانهای دیگر کمتر بود .
جراید مخفی تقریباً باندازه تعداد اعضاء حزب و سازمان جوانان بچاپ میرسید اما بعدها اعضاء حزب توده و سازمان جوانان موظف شدند عمده ای از علاقمندان « سمپاتیزارها » را هم بخریدن و خواندن جراید مخفی خود ترغیب کنند بنابراین تیراژ این جراید بیش از تعداد رسمی اعضاء گردید .

تعداد افراد عضو در حزب توده

در اینوقت یعنی پس از مخفی شدن حزب تعداد اعضاء حزب و سازمان جوانان که تا نیمه اول سال ۱۳۲۸ شمسی هر کدام به ۷۰۰ نفر میرسید زفته زفته شروع به زیاد شدن کرد و حوزههای آزمایشی در جوار حوزه های رسمی بوجود آمد این توسعه و پیشرفت ناگهانی معلول دو علت بود .

الف - چون عمده ای از مردم دیدند که در شبکه مخفی امنیتی هست و دستگیریها تخفیف یافته و دولت از توقیف مخفی شدگان یا غافل است یا ارزشی برایشان قائل نیست جسارت یافتند و تقاضای تماس و یا عضویت مینمودند و بدین ترتیب بر تعداد اعضاء افزوده میشد .

ب - برای عمده ای از ماجراجویان سبک کار مخفی لذت بخش و جالب بود و میل داشتند که با شرکت در این کار حس ماجراجوئی خود را ارضاء نمایند چه از آن پس میتوانند روزنامه های را بگیرند که آنها در اطراف آن سروصدا راه افتاده بود و هر کس محل چاپ آنرا درجائی تصور میکرد و در باره آن داستانها نقل میکردند و یا تراکتی را هنگام شب طوری بخانه های مردم بیندازند که کسی مطلع نشود . نفس عمل برای آنها فرح بخش بود و در حکم بازی مخصوصی بود که جدی تلقی میشد .

با این دلایل تا آخر سال ۱۳۲۸ عمده اعضاء حزب در تهران از هزار نفر تجاوز

کرد و اعضاء سازمان جوانان در همین حدود شد و در شهرستانها تعداد اعضاء حزب و سازمان جوانان هر کدام به ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفر رسید و وضعیتشان رو به مرسته بهتر از روزهای پیش از مخفی شدن گردید .

دکتر بهرامی و دکتر فروتن موفق شدند که با زندان ارتباط حاصل کنند و بعضی دستورات را از اعضاء کمیته مرکزی که در زندان بودند دریافت دارند . اینکار یا بوسیله پیکهای مخصوصی که بعنوان اعضاء خانواده با آنها ملاقات میکردند و یا توسط افسران شهربانی عضو سازمان نظامی صورت میگرفت که در زندان مشغول انجام وظیفه بودند و همانها بودند که در پایان این فصل به نقش آنها در فرار دادن سران زندانی حزب توده اشاره خواهیم نمود .

دستبرد باموال دولتی و بانك ها

با وجودیکه وضع تشکیلاتی حزب مخفی توده روبه بهبود میرفت و کمکهای مادی بوسیله سیفاله همایونفرخ (۱) از خارجیها دریافت میشد و همچنین حق عضویت های زیاد وصول میکردند باز هم حزب مزبور برای کرایه خانه های متعدد مخفی و خرج چاپخانه و اعزام پیک بشهرستانها و سایر مخارج کسر بودجه داشت و اگر از محلی این هزینه های گزاف تأمین نمیشد و بعبارت دیگر از جایی پولی بدست نمی آمد حزب توده دچار مشکلات فراوانی میگردد . از این تاریخ بود که اولین فکر دستبرد باموال دولتی و بانكها درمخيله سران حزب توده خطور کرد و آنها تصمیم به انجام چنین عملی گرفتند .

دکتر محمد بهرامی به تشکیلات تهران و تشکیلات شهرستانها دستور داد تا درباره این قضیه مطالعه کرده و امکانات را مورد بررسی قرار دهند و بدون سرو صدا

۱ - سیفاله همایونفرخ موقمی که برای دریافت پول از خارجیها میرفته حسن سبزواری را بعنوان رائنده میبرد و بعداً هم حسن سبزواری این پولها را تسلیم اعضاء کمیته مرکزی می نمود .

بفهمند در کدام شبکه ها عضوی است که در بانک کار میکند و یا صندوقدار یکی از ادارات و یا شرکت های مهم تجارتي است .

تشکیلات شهرستانها در بهار سال ۱۳۲۹ اطلاع داد که شخصی بنام صدقیانی صندوقدار ایستگاه راه آهن درود میباشد باین مناسبت مطالعه در اطراف چگونگی دستبرد بصندوق مزبور آغاز گردید حسام لنگرانی که در این قبیل امور زبده و کار آمد بود مأمور انجام دستبرد شد و سرانجام در تابستان همان سال صدقیانی با پنج میلیون ریال پول راه آهن بتهران فرار کرد.

پولهای سرقت شده از صندوق راه آهن را در اختیار دکتر محمد بهرامی که ضمناً مسئول مالی حزب نیز بود قرار دادند و شخص صدقیانی مخفی شد تا اینکه بعد ها یعنی در سال ۱۳۳۰ او را پروسیه اعزام داشتند .

با دزدیدن این پول جان تازه ای بکالبد حزب توده دمیده شد از آن پول باد آورده اتومبیل خریداری گردید و کادرهای تازه استخدام شدند و خانه های جدید اجاره شد و طرح تهیه چاپخانه بزرگتری فراهم شد و با این ترتیب گشایشی در امور مالی حزب توده بوجود آمد .

مبارزه بین سازمان جوانان و حزب توده

از ابتدای این دوره میان رهبران سازمان جوانان و رهبران حزب توده دامنه اختلاف و کشمکش رو بترزاید میرفت و در پایان آن کار بجاهای باریک کشیده شده رهبران سازمان جوانان و در رأس آن نادر (ثروت) شرمینی رفته رفته آشکار تر علم استقلال را برافراشتند و خود با سران حزبی زندانی تماس گرفتند و از دستورات رهبران حزبی دکتر بهرامی و دکتر فروتن سرباز زدند .

سازمان جوانان کمیته تهران و تشکیلات شهرستانها را فاقد نیروی رهبری کننده واقعی میدانست و چون در دانشگاه تهران هم تشکیلات حزبی بود و هم تشکیلات جوانان میل داشتند که اتحادیه آتی دانشجویان مستقیماً توسط و تحت نظر آنها

بوجود آید و رهبری این اتحادیه را آنها بعهده بگیرند نه حزب توده در تهران کار بجائی رسید که کم کم تمام وقت رهبران حزب چه آنهایی که زندانی بودند و چه کسانی که در بیرون بحال مخفی بسر میبردند صرف رسیدگی های بی سرانجام بامر اختلاف مزبور میشد و بقیه کارها لنگ می ماند .

به اوقات این اختلاف میان دکتر فروتن و دکتر بهرامی نیز شکر آب شد و کارشان بمجادله کشید و آنها نیز هر يك با يك های علیحده بازندان تماس میگرفتند. دامنه این کشمکش میان رهبران حزب و رهبران شورای متحده مخفی نیز رو بتزاید میرفت شورای متحده توانسته بود چند صد نفری را در شبکه های مخفی گرد آورد و حزب توده از این بابت گله داشت که کارگران را به شبکه های شورا نمیفرستند و هیچگونه کمکی بشورا نمی کنند .

اعضاء زندانی کمیته مرکزی همین اختلافات و کشمکش ها را بهانه قرار میدادند و موضوع فرار خود را جدی تر مطرح میکردند اما دکتر بهرامی موافق با فرار آنان نبود زیرا تصور میکرد که دیر کلی او با فرار آنها در خطر خواهد افتاد . دکتر فروتن برعکس با فرار آنان بسیار موافق بود و چون خود مسئول سازمان اطلاعات و رابط سازمان نظامی بود با جدیت تمام موضوع فرار و تهیه وسائل آنرا دنبال میکرد که در موقع خود بشرح آن خواهیم پرداخت .

فصل دوم

وضع دولت و تشکیل مجلس سنا

وقوع تمام این جریانات در داخله حزب توده زمانی صورت می‌گرفت که در بیرون آن یعنی در جامعه و دستگاه دولت وقایع مهمی در شرف تکوین بود یکی از عللی که دستگاه‌های انتظامی در ابتدای مخفی شدن حزب توده نتوانستند مانند سالهای بعد از قیام ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با آن سازمان مخرب مبارزه کنند آن بود که وضع کشور عمیقاً تثبیت نشده بود و متصدیان امور یکدمستویک پارچه نبودند و تمام هم متصدیان امور متوجه حزب مذکور نبود و میرفت که فتنه و فساد از جایی دیگر بلند شود و لذا توجه دستگاه دولت برای مدتی یا از حزب بوده بنقطه دیگری معطوف میشد و یا کاملاً روی آن حزب متمرکز نمی‌گردید.

قبل از سوء قصد خائنانه پانزدهم بهمن‌ماه ۱۳۲۷ کابینه عبدالحسین هژیر (۱) بدنبال يك استيضاح سقوط کرد و قبل از آن نیز عده‌ای از طرفداران آیت‌الله کاشانی بر علیه هژیر در ۲۷ خرداد ۱۳۲۷ شمسی تظاهراتی برآه انداخته بودند که منجر بمجروح شدن عده‌ای گردیده بود.

(۱) دوران صدارت عبدالحسین هژیر ظاهراً از همه نخت وزیران آرامتر بود او طرح ۲۵ ماده‌ای معروف مطالبات ایران را از نفت جنوب امضاء کرده بود با این اقدام خود بزرگترین ضربت را بسلاطین نفت جهان وارد ساخت.

تنظیم این مواد باندازه‌ای اهمیت داشت که بعدها سران جبهه ملی در مجلس اعتراف کردند که این اقدام هژیر در ملی کردن نفت اثر مستقیم داشته است از جمله حوادث دیگری که در دوران صدارت او رویداد انتخابات پرهیجان مجلس شورای ملی بود که با جنجال زیاد انجام یافت. هژیر روز اول تیر ۱۳۲۷ از مجلس شورای ملی رأی اعتماد گرفت و روز ۲۵ آبان همان سال کابینه‌اش ساقط شد.

بعد از دولت هژیر در تاریخ ۲۵ آبانماه آقای ساعد روی کار آمد در دوران همین دولت بود که حزب توده غیرقانونی اعلام شد .

در هفته آخر اسفند ۱۳۲۷ آقای گلشائیان برای ادای توضیحات در باره مذاکرات نفت و طرح پیشنهادی « گس » در مجلس حاضر شد ولی چون اکثریت نبود جلسه تشکیل نشد و گزارش مذاکرات چند هفته بتعویق افتاد یعنی بسال بعد ۱۳۲۸ موکول شد .

روز چهاردهم فروردین انتخابات مجلس مؤسسان آغاز گردید و روز اول اردیبهشت مجلس مزبور در محوطه شمالی کاخ داد گستری بوسیله شاهنشاه افتتاح شد . در این مجلس فکر تأسیس مجلس سنا برای تکمیل مبانی مشروطیت جامه عمل پوشید . در ۲۸ تیرماه وزیرداری وقت لایحه ای باقید يك فوریت تقدیم مجلس نمود . این لایحه یازده ماده داشت که قرار بود بعنوان مواد الحاقی ضمیمه قرارداد نفت جنوب بشود .

جنجال و هیاهوی زیادی چه در داخل مجلس و چه در خارج از آن بر علیه این لایحه از طرف کسانی که بعدها پایه گزار «جبهه ملی» شدند آغاز گردید .

فوریت این لایحه در میان جنجال نمایندگان معدود مخالف در همان جلسه بتصویب رسید و بکمسیونهای دارائی و خارجه ارجاع شد نمایندگان مخالف آنقدر تصویب لایحه مزبور را کش دادند تا عمر مجلس دوره پانزدهم بپایان رسید و این کار بدوره بعد موکول گردید انتخابات دوره بعد با هیاهوی بیشتری آغاز شد عدم ای دور د کتر محمد مصدق جمع شده بودند تا بوکالت برسند و شعارشان مبارزه با شرکت نفت بود و چون دوره شانزدهم وظیفه دار رسیدگی بلایحه نفت بود مبارزه خود را روی محور نفت دنبال میکردند و جراید وابسته بآنها هر روز با عناوین تحریک آمیز نظر مردم را بشروع دوران تازه ای جلب مینمودند .

ترور هژیر وزیر دربار وقت

دریست و دوم مهرماه ۱۳۲۸ شمسی ۱۲ اکتبر ۱۹۴۹ میلادی د کتر محمد

مصدق باتفاق ۱۹ نفر از مدیران جراید و عده‌ای از کاندیدا های انتخاباتی بعنوان اعتراض و مخالفت با نحوه کار انتخابات در دربار شاهنشاهی متحصن شدند و پس از یک روز تحصن اعتصاب غذا کردند ولی سرانجام پس از ۴ روز از دربار خارج گردیدند انتخابات مجلس سنای طبق قانون جدید مصوبه مجلس پانزدهم آغاز می‌شد .

روز جمعه ۱۳ آبانماه ۱۳۲۸ ، ۵ نوامبر ۱۹۴۹ ، آقای عبدالحسین هژیر وزیر دربار وقت که بمنظور انجام و تعظیم شعائر مذهبی بمسجد سپهسالار رفته بود در مسجد مذکور ترور شد (۱) و بدنال مرگ هژیر از ساعت ۶ روز جمعه ۱۳ آبان حکومت نظامی برقرار و سر لشکر خسروانی بحکومت نظامی برگزیده شد .

روزیکشنبه ۱۵ آبان حسین امامی منتهم بقتل مرحوم هژیر در دادگاه جنائی حکومت نظامی تهران بریاست سرهنگ جهانشاهی قاجار و دادستانی سرهنگ جهانگیری محکوم باعدام شد و در ساعت ۳ صبح ۲۸/۸/۱۷ اعدام گردید .

بعدها معلوم شد که عاملین این توطئه سران جبهه ملی بودند که بخيال آنان ترور مزبور برای ایجاد رعب و هموار کردن راه موفقیتشان سودمند است .

روزهیجدهم آبانماه انجمن نظارت مرکزی انتخابات تهران انتخابات پایتخت را که تا آنروز جریان داشت باطل کرد و این بطلان بنفع دکتر مصدق تمام شد و در انتخابات بعدی تعداد قابل ملاحظه‌ای از طرفداران دکتر مصدق بوکالت رسیدند . در ۲۴/۸/۱۳۲۸ اعلیحضرت همایون شاهنشاه بمسافرت آمریکا تشریف فرما شده و ریاست شهر بانی هم به سر لشکر فضل‌اله زاهدی محول گردید .

در این زمان بعلت عملیات خرابکارانه حزب توده و عناصر وابسته بآن بمنظور روشن کردن اذهان عمومی دادستانی ارتش اعلامیه‌ای بشرح زیر صادر می‌کند .

اعلامیه دادستان ارتش

بطوریکه عموم اطلاع دارند حزب توده بعلت دارا بودن و رویه مرام اشتراکی

(۱) عبدالحسین هژیر وزیر دربار شاهنشاهی در مسجد سپهسالار مورد اصابت گلوله حسین امامی از افراد فرقه فدائیان اسلام قرار گرفت و کشته شد حسین امامی همان شخصی است که در سال ۱۳۲۴/۱۲/۲۰ احمد کسروی را در دادگاه ترور کرد .

و تبلیغ آن مرام بموجب تصویب مجلس شورای ملی حزب غیر قانونی شناخته شده و بدینقرار کسانی که بنحوی از انحاء بتفع آن حزب فعالیت یا تبلیغ نمایند قانوناً مجرم تشخیص و بایستی مورد تعقیب جزائی قرار گیرند .

اینک باستحضار هم‌میهنان محترم میرساند .

بطوریکه مشاهده میشود عناصر پلید و شیادی با اغفال دانش آموزان و جوانان و با عدم ای از اشخاص ساده لوح دست بفعالیت های زده و بوسائلی از قبیل انتشار روزنامه « بیانیه » نشر اخبار و سایر اوراق چاپی و یا خطی که کلیه تبلیغ و تحریک مردم بصدیت باسلطنت مشروطه ایران و ترویج رویه اشتراکی است مبادرت مینمایند که این اعمال و نظایر آن طبق مقررات قانون جرم شناخته شده و کیفر مرتکب منطبق با ماده ۶۰ قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال کشور میباشد .

بنابر این دادستان ارتش بدینوسیله اهمیت موضوع را که با حیات و استقلال میهن عزیز ارتباط کامل دارد بعموم هم‌میهنان تذکر داده و اعلام میدارد که این اقدامات عدم محدود فقط بنفع دشمنان استقلال کشور بوده و میهن پرستان واقعی که علاقمند بعظمت ایران و تاریخ شش هزار ساله کشور هستند وجداناً موظفند ضمن ارشاد هم‌میهنان عزیز با سازمانهای دولتی نیز همکاری نمایند و خائنین و بیگانه پرستان که وسیله اغفال و گمراهی عناصر بی تجربه را فراهم میسازند طبق مقررات قانون تعقیب و شدیداً مجازات گردند علیهذا کسانی که دارای نسخی از اوراق نامبرده یا اوراق مربوط بحزب منحلّه توده باشند و یا بنحوی از انحاء آنها را منتشر کنند یا مطالبی که حاکی از تبلیغات مرام اشتراکی باشد روی دیوارها و اماکن عمومی نقش نمایند یا اوراق و انتشارات مذکور در منزل یا نزد آنها کشف شود طبق رأی دادگاههای نظامی از سه تا ده سال محکومیت یافته و برای اجرای محکومیت بزندانهای جزایر خلیج فارس اعزام خواهند شد .

دادستان ارتش سرتیپ جوادی

دوازدهم دیماه اعلیحضرت همایون شاهنشاه از مسافرت امریکا به تهران تشریف فرما شدند کابینه ساعد در روز ۲۹ اسفند مستعفی گردید .
در تاریخ ۲۰ فروردین دولت علی منصور روی کار آمد حکومت نظامی موقتاً موقوف و روز نوزدهم همان ماه اخذ رأی آغاز گردید .

شرایط نشوونماهای حزب توده

روز ۲۰ فروردین ماه ۱۳۲۹ کابینه آقای منصور (۱) جانشین کابینه قبلی شد .
روز ۶ خرداد احمددهقان مدیر مجله تهران مصور نماینده مجلس در دفتر کار خود توسط شخصی بنام حسن جعفری ترور شد .
این شخص سابقاً از اعضاء حزب توده بود و پس از ترور مرحوم دهقان هم توده ایها و هم بعضی از سران جبهه ملی کوششهایی در دفاع از او بعمل آوردند .
روز ۲۳ خرداد ماه ۱۳۲۹ آقای علی منصور از مجلس تقاضا کرد که قرارداد کس - گلشائیان مربوط به نفت جنوب در دستور قرار گیرد .
پیشنهاد آقای نخست وزیر مجلس را متشنج ساخت و نمایندگان اقلیت « دکتر محمد مصدق - دکتر مظفر بقائی کرمانی دکتر سید علی شایگان » با آن مخالفت شدید کردند .

روز ۳۰ خرداد ماه ۱۳۲۹ عده ای از نمایندگان مجلس پیشنهاد کردند از هر

(۱) علی منصور که نخستین بار در شهریور ۱۳۲۰ در دوران نخست وزیری او نیروهای انگلیسی و شوروی بخاک ایران حمله ور گردیدند و بهمین مناسبت استعفای خود را با اعلیحضرت فقید داده بود . برای دومین بار در روز ۲۰ فروردین ۱۳۲۹ از طرف شاهنشاه مامور تشکیل کابینه گردید هنوز چند روزی از نخست وزیری او نگذشته بود که بحران جهانی بزرگی بر اثر حمله کمونیستهای کره شمالی به کره جنوبی رویداد و در نتیجه جنگ کره آغاز گردید در دوران نخست وزیری منصور مشکلات داخلی متعددی ظهور کرد و دسته بندی در مجلس شورایی ملی شروع شد .

منصور که سعی داشت بر مشکلات داخلی فائق آید . توجهی بسیاست خارجی نداشت و بالنتیجه مسائل داخلی و خارجی هر دو موجب گردید که روز چهارم تیر ۱۳۲۹ مستعفی شود .

شعبه ۳ نفر انتخاب شوند و کمیسیون مخصوص تشکیل شود و لایحه نفت بدان ارجاع گردد دکتر محمد مصدق با این پیشنهاد مخالفت کرد اما پیشنهاد مزبور تصویب شد .

روز پنجم تیر در میان جنجال عجیب و با مخالفت هواخواهان دکتر محمد مصدق سپهبد حاج علی رزم آراء بریاست دولت رسید و بلافاصله کابینه خود را تشکیل داد . (۱)

در ماه شهریور تقریباً تمام جلسات مجلس دچار تشنج بود روز ۲۰ مهر آقای الهیار صالح استیضاحی در مورد نفت از دولت بعمل آورد .

روز چهارم آذر کمیسیون نفت مجلس بریاست دکتر محمد مصدق تشخیص داد که قرارداد الحاقی گس - گلشائیان استیفای منافع ملت ایران را از نفت جنوب نمی کند .

بطوریکه ملاحظه میشود اوضاع کشور در این سالها تشنج بود سیاست آرامی در کشور وجود نداشت بنابراین اولیای امور سرگرم مسائل و مشکلات دیگری بودند . این سالها محیط مناسبی برای پیشرفت حزب توده بشمار میرفت و در واقع سالهای نشوونمای حزب توده بود زیرا حزب مذکور از این فرصت استفاده کرده سرگرم کار تشکیلاتی بوده سازمان خود را بسط و توسعه میداد .

ولی باید توجه داشت که حزب مزبور از این فرصت نه تنها استفاده سیاسی نمی نمود بلکه تا مدتی از هنگامه نفت برکنار بود وزمانی هم که وارد آن هنگامه

(۱) در روزهاییکه اوضاع بین المللی بر اثر جنگهای خونین کره سخت تیره و تار شده بود سپهبد حاجبلی رزم آراء رئیس ستاد ارتش وقت که از مدت‌های پیش خود را آماده زمامداری میکرد . مامور تشکیل کابینه شده وی روز پنجم تیرماه ۱۳۲۹ فرمان نخست وزیری خود را گرفت و همانروز امضاء هیئت دولت خود را بحضور شاهنشاه معرفی کرد و روز بعد بمجلس معرفی نمود .

رزم آراء در حدود هشت ماه با شرکت نفت سابق مشغول مذاکره بود هنگامی که قرارداد معروف پنجاه در پنجاه را برای امضاء آماده نموده بود روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ در مسجد شاه بر اثر گلوله‌ئی که از طپانچه خلیل طهماسبی عضو فدائیان اسلام خالی شد بقتل رسید و قتل او يك دوران پرالتهاب اجتماعی و سیاسی را در ایران بوجود آورد .

شده درست در جهت خلاف منافع ملت ایران وارد گردید و باطناً از شرکت سابق نفت جنوب دفاع میکرد .

مطالعه اقدامات حزب توده در این ایام بسیار جالب است حزبی که مدعی استیفای حقوق ملت ایران بود و بویژه علیه کشورهای غربی علم مخالفت برمی افراشت در دوره‌ای که بزرگترین مسئله مورد اختلاف میان ایران و شرکت نفت جنوب مطرح بود طریق زیر را دنبال میکرد .

حزب توده پس از يك تجزیه و تحلیل باین نتیجه رسید که موضوع اصلی جنجال نفت مبارزه ملت ایران با شرکت نفت جنوب نیست زیرا حزب توده در هر حال خود را بجای ملت ایران می گذاشت و چون این هنگامه را دیگران آغاز کرده بودند لذا آنرا از جانب ملت ایران نمیدانست و با نظر سوء ظن بآن می نگریست و عقیده داشت که سران جبهه ملی از عمال دولت امریکا هستند و بتحریک امریکا و شرکتهای نفتی وابسته بآن کشور علیه شرکت انگلیسی نفت جنوب قیام کرده اند تا نفت ایران را از دست انگلیسی ها بیرون بیاورند و بشرکت های آمریکائی بدهند البته جناح راست حزب توده در اجرای این هدف نقش مهمی را ایفاء میکرد .

حزب مزبور چون در صحنه سیاست جهانی مشاهده میکرد که لبه تیز حمله دولت روس بیشتر متوجه آمریکا است باین نتیجه رسید که دفاع از انگلیس بر علیه امریکا جائز است و لذا در سراسیمه دفاع از شرکت نفت جنوب غلطید و با این اعتقاد که اگر امریکائی ها به نفت ایران دست یابند بیرون کردن آنها کار مشکلتری است لبه تیز این سیاست خود را متوجه دکتر محمد مصدق و جبهه ملی کرد تا جائی که یکی از جراید طرفدار مصدق نوشت که دم خروس شرکت نفت جنوب از جیب حزب توده نمایان گردیده است .

موضوع تازه‌ای در داخل حزب توده پیدا شد که اعضاء ساده را از دستگاه رهبری آن جدا میکرد .

اعضاء ساده حزب توده تا کنیک فوق را که از طرف رهبران شان دنبال میشد

نمی پسندیدند . د کتر محمد بهرامی و د کتر غلامحسین فروتن هر دو افراد ضعیفی بودند و از خود عقیده راسخی نداشتند . کم کم رهبران زندانی حزب توده بدون اطلاع این دو نفر مقالاتی بچراید علنی و مخفی حزب مزبور میفرستادند و اعضاء حزب و مسئولین آن بعد از چاپ مقالات مزبور از متن آتشین و منحرف آن مطلع میشدند بدین ترتیب رشته مسئولیت و رهبری در خارج از زندان ازهم گسیخت و اختلافات تازه‌ای را موجب میگردید .

بنظر میرسید که در آن ایام دولت روسیه نیز مسئله جبهه ملی را زیاد جدی و دامنه دار تصور نمیکرد و در صدد بهبود روابط خود با دولت رزم آراء بود .

روز سیزدهم آبانماه ۱۳۲۹ يك موافقت نامه بازرگانی بین ایران و شوروی بامضاء رسید . سپهبد رزم آراء نخست وزیر از طرف ایران و سادچیکف سفیر کبیر شوروی از طرف روسیه آن قرارداد را امضاء کردند . بعدهابعضی از سران حزب توده اظهار عقیده میکردند که در آن روز گارنه تنها روی حزب توده بلکه برسر تمامی مسئله نفت ایران معاملهای میان روس و انگلیس صورت گرفته بود که طبق آن روسیه نمی بایست در هنگامه نفت ایران بطور جدی وارد تبلیغات و اقدامات منفی گردد اگر این اظهار عقیده صحیح باشد این معامله لااقل موجب تضعیف بیشتر قدرت معنوی حزب توده بمشابه يك حزب ضد استعمار بود و آنرا بجائی رساند که مردم حزب توده را بحق مو تلف شرکت سابق نفت پنداشتند .

ارگانهای علنی حزب توده

پیش از فرار رهبران زندانی توده این حزب دست بیک گذشته اقدامات در زمینه توسعه فعالیت علنی خود زده بود ولی بهیچ تدبیری نتوانست این نقشه را عملی سازد فقط يك راه وجود داشت و آن هم دائر کردن ارگانهای علنی حزب بود تا بتواند افکار و عقاید حزب را در لفافه‌های مختلف منتشر سازد .

در این زمان حزب يك روزنامه علنی موسوم به « سوی آینه » دائر کرده بود که زیر نظر دکتر غلامحسین فروتن و با همکاری داود نوروزی و محمد حسین تمدن کادر نویسندگان حزب توده و دیگران چاپ و منتشر میشد و شعارهای منحرف و استعماری آن حزب را در لفافه « انقلابی » شامل بود و آنرا جز اعضاء حزب و طرفداران معدود آن نمی خریدند و بمحتویات آن هم اعتراض داشتند .

فروش این روزنامه در تهران ابتدا از هزار شماره تجاوز نمیکرد .

همچنین زیر نظر دکتر فروتن جمعیتی بنام جمعیت صلح بوجود آمده بود که عده ای از غیر حزبی ها را از قبیل ملك الشعر ابهار و سید ابوالحسن حائری زاده و دکتر سید علی شایگان در آن نشر کت داشتند لکن بعدها جز نفر اول کسی باقی نماند زیرا حزب توده در این جمعیت نیز بطریق سیره همیشگی خود بچپ روی پرداخت و آنرا تبدیل به شعبه ای از حزب توده کرد .

روزنامه مصلحت ارگسازان این جمعیت بود که تحت نظر مستقیم حزب توده منتشر میشد و مقالات آن نیز جنبه تهییجی داشت .

اتحادیه دانشجویان دانشگاه تهران هم در این دوران یعنی در آذرماه ۱۳۲۹ بوجود آمد و ابتدا عده قابل ملاحظه ای را گرد خود مجتمع ساخت اما بزودی هم بعلت چپ روی وهم بسبب اختلافی که میان حزب توده و سازمان جوانان بود و نیز بسبب انحراف حزب توده از ترم ملی شدن صنایع نفت نتوانست اکثریت دانشجویان را نگاهدارد و متلاشی شد و دانشجویان پراکنده شدند .

فرار سران حزب توده از زندان قصر

در حالی که حزب توده سرگرم مبارزات داخلی و دولت و مجلس گرفتار موضوع نفت بودند و جبهه ملی هم بفعالیت فراوان پرداخته بود طرح فرار سران زندانی حزب توده بموقع اجرا درآمد .

مجریان اصلی این طرح عبارت بودند از :

دکتر غلامحسین فروتن که علاوه بر مسئولیت های اطلاعات مطبوعات و صلح رابط سازمان مخفی افسران هم بود ستوان یکم حسین قبادی مسئول شبکه افسران شهربانی .

سرهنگ معدوم مبشری دبیر سازمان افسران .

ستوان محمد محمدزاده مأموران زندان قصر و دیگران .

از پول سرقت شده صندوق راه آهن دو دستگاه کامیون اکتیاع کردند و آنرا در کاراژی دور از انظار مردم برنگ و شکل کامیونهای ارتشی در آوردند . عدمای از اعضاء شبکه نیروی هوایی سازمان افسران را انتخاب نموده لباس نظامی و بعضی تجهیزات از هنگرا ربودند و بآنها پوشاندند و چند تمرین ساده نظامی بآنها یاد دادند بعضی از آنان در نقش افسر و برخی در نقش سرباز و گروهبان بکامیون نشستند . افسر جعلی در لباس سرهنگ دومی بنام فریدون وثیق يك حکم جعلی از دادرسی ارتش در دست داشت و شب ۲۵ آذرماه ۱۳۲۹ با کامیون و نفرات خود به زندان رفت که کشیک ستوان حسین قبادی و ستوان محمد محمدزاده از افسران توده ای در زندان قصر بود ایندو نفر وارد و مطلع بودند و همینکه کامیون رسید ولیست زندانی های مورد نظر ارائه داده شد آن دو نفر بطور رسمی این افراد را صدا کردند و بکامیون نشاندند .

۱ - دکتر محمد یزدی

۲ - دکتر حسین جودت

۳ - دکتر نورالدین کیانوری

۴ - احمد قاسمی

۵ - خسرو روزبه

۶ - مهندس علی علوی

۷ - عبدالحمین نوشین

۸ - اکبر شاندرمنی

۹ - محمود بقراطی

۱۰ - صمد حکیمی

کادر های مهم دیگر از قبیل : اکبر شهابی گالوست زاخاریان آقا فخر

میر رمضان و دیگران در زندان باقی ماندند .

اینکار در نظر بقیه زندانیان و مأمورین يك امر عادی جلوه گر شد زیرا معمولاً امکان داشت که دادرسی ارتش عده‌ای از زندانیان را برای بازجوئی و یا بسبب تغییر زندان رسماً بخواهد .

چون در ماههای قبل دولت بعضی از این افراد را بعلت تظاهرات خلاف نظم و کشمکش با مأمورین بزندانهای یزد و گلشان و غیره منتقل کرده بود لذا فرخواندن آنها طبیعی بنظر میرسید و اغلب حدس میزدند که بازهم تغییر زندان و تبعید آنان به نقاط دیگر مورد نظر است زیرا که در آن زمان زندانیان توده‌ای آزادی عمل زیادی در تبلیغ و تهییج مرام کمونیستی داشتند و زندانها بصورت بعد از قیام ملی ۲۸ مرداد در نیامده و هنوز مکتب وطن پرستی و شاه دوستی نشده بود .



قسمت دوازدهم

گوشش خیانتکارانه حزب توده

از بهمن ماه ۱۳۲۹ تا روز قیام ملی

۲۸ مرداد ۱۳۳۲

فصل اول

تقسیم مسئولیت های حزبی

انتشار خبر مربوط به فرار سران زندانی حزب توده در مردم انعکاس شدیدی داشت عده ای آنرا حمل به عمل قهرمانی کردند و بعضی از همین عده که دنبال این قبیل ماجراها روان هستند تقاضای عضویت در حزب توده را نمودند بعضی این عمل را روی تباری و موافقت پنهانی سپهد رزم آراء رئیس دولت وقت میدانستند و حال اینکه چنین نبود و سپهد رزم آراء مرد وطن پرستی بود و هرگز خلاف مصالح مملکتی گام برنمیداشت .

علت شایعه اخیر آن بود که مردم مانند تمام اعضاء حزب توده از وجود سازمان نظامی آن حزب که روز بروز رو بقوت و توسعه بود و در میان افسران جوان ارتش باحرکات محیلا نه پیشرفت میکرد اطلاع نداشتند و حقیقتاً بدون وجود چنین سازمانی این قبیل عملیات امکان پذیر نبود .

باری سران فراری حزب توده بلافاصله رهبری حزب را بدست گرفتند . د کتر بهرامی را که مردی ضعیف النفس و سست اراده بود و خطری از جانب او هرگز متوجه خود خواهی های آنان نمیگردید همچنان بسمت اسمی دبیر کلی باقی گذاشتند و بقیه باین شرح مسئولیت را میان خود تقسیم نمودند .

- ۱ - د کتر محمد بهرامی دبیر کل و مسئول دهقانان .
- ۲ - د کتر مرتضی یزدی مسئول فعالیت خارج از حزب و جمعیت صلح .
- ۳ - د کتر حسین جودت مسئول افسران و سازمان جوانان .

۴ - دکتر نورالدین کیانوری مسئول تشکیلات تهران و جمعیت علنی
ضد استعمار

۵ - احمد قاسمی مسئول تشکیلات شهرستانها .

۶ - مهندس علی علوی مسئول مالی .

۷ - محمود بقراطی مسئول شورای متحده .

۸ - دکتر غلامحسین فروتن مسئول اطلاعات و مطبوعات .

اینهمه اعضاء هیئت اجراییه سابق بودند باستثناء دکتر رضا رادمنش و دکتر فریدون کشاورز و احسان طبری که بروسیه فرار کرده بودند .

این افراد با حرارت بیشتری مشغول فعالیت شدند و تنور آنان بسیار گرم بود و خود را از سرشت ویژه و قماش دیگری غیر از اعضاء حزب میدانستند و روشی را در امر رهبری اتخاذ کردند که به دیکتاتوری چنگیزی بیشتر شباهت داشت انتقاد هر کس را در گلویش خفه میکردند .

نفت و حزب توده

این ایام مصادف با طرح ملی شدن صنایع نفت بود .

در بهمن ماه ۱۳۲۹ شمسی چندین پیشنهاد به کمیسیون نفت واصل شد که سه پیشنهاد آن به شرح زیر بسیار جالب بود .

الف - ملی کردن صنعت نفت .

ب - لغو قرارداد سال ۱۹۳۳ « ۱۳۱۳ شمسی »

ج - استفاده از ۵۰٪ عواید .

حزب توده که در چنین اوضاع و احوالی داشت قافیه را می باخت و در گمراهی و خیانتی بزرگ غوطه خورده بود سردرگم شد و شعار ضدملی « امضاء قرارداد سال ۱۹۳۳ » را به پیش کشید و در جراید مخفی و علنی خود از آن دفاع نمود معنی این شعار آن بود که بجای این قرارداد و قرارداد دیگری با کمپانی های نفتی منعقد

گردد و تازه در صدور این شعار هم دنباله رو سیاست دیگری بود .
اما همینکه از هر طرف مورد تعرض واقع شد شعار دیگری را بر گزید که ضد
ملی تر و مفتضح تر بود و آن شعار « ملی شدن نفت جنوب » بود بدینمعنی که راه
دادن امتیاز نفت شمال بر وسها باز شود .

جبهه ملی و جرایدان بحزب توده تاختند و حزب توده هم شدیداً با آنها حمله
میکرد و در صف مدعیان استیفای منافع ملت ایران شکافی بزرگی پدید آمد که مورد
علاقه کمپانیهای خارجی نفت بود .

این مطلب که آیا در میان رهبران حزب توده عوامل کمپانی های نفت
خارجی وارد بودند و بِنفع سیاست نفتی فعالیت میکردند یا خیر ، موضوعی است که
دقیقاً بآن نمیتوان پاسخ صریح داد . از یکطرف بعدها روسیه آنها را پناه داد و خود
روسیه نیز در مورد نفت ایران روشی اتخاذ کرد که با منافع کمپانیهای غربی تضاد
جدی نداشت و بعضی اوقات هم در جهت کامل منافع آنان بود از طرف دیگر کلیه
اقدامات حزب توده در تضعیف منافع ملت ایران و بسود کمپانیهای نفتی غرب
بود و بشرکت نفت جنوب چند شعار پیشنهاد کرد که در سرمقاله روزنامه مخفی مردم
بچاپ رسید از جمله این شعارها آن بود که شرکت نفت جنوب برای کارگران
نفت خانه بسازد و مزد آنها را بالا ببرد و مرخصی سالیانه ای برایشان در نظر بگیرد
یعنی « شرکت نفت جنوب اگر میخواهی بمانی که حزب توده معتقد بماندن آن
بود » این کارها را بکن و یا اقلاً ادعا کن که میکنی ماهم از تو پشتیبانی خواهیم کرد .

بعد از انتشار این مقاله حزب توده يك پارچه آتش شد و اعضاء ساده که رهبران
خود را در منجلا ب دفاع از بیگانه ، روس و انگلیس میدیدند به اعتراض پرداختند
اما بزودی تمام اعتراضات در گلوی معترضین خفه شد و کسی جرأت دم زدن نداشت .
روزی که (در اسفند ماه ۱۳۲۹) سپهبد رزم آراء به سفیر کبیر آمریکا در تهران

گفت ایران دیگر برای دریافت کمک آمریکا اصرار ندارد و خبرگزاری های جهان
این گفته را نقل کردند حزب توده جان بیشتری گرفت خاصه که رزم آراء گفته بود

« تاکنون دولت شوروی معادل ۴۰۰ میلیون ریال جنس بایران تحویل داده است » سیاست نرمی که سپهبد رزم آراء نسبت بروسیه پیش گرفته بود توده ایها را یکبار دیگر فریب داد و آنان را در مبارزه با « جبهه ملی » راسخ تر ساخت . روز سوم اسفند سال ۱۳۲۹ دکتر محمد مصدق رهبر جبهه ملی در مجلس پیشنهاد کرد که صنعت نفت ایران ملی شود و از نمایندگان خواست تا این پیشنهاد را تصویب کنند .

در بحبوحه مبارزه مربوط به ملی شدن نفت که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مشوق و پایه گزار اصلی آن بودند و بعضی سران جبهه ملی وسیله « محبوبیت » و یا طبق نقشه قبلی بمنظور هائی که بعد ها معلوم شد دنبال کرده بودند . سپهبد رزم آراء نخست وزیر وقت در روز ۱۶ اسفند ماه ۱۳۲۹ بوسیله خلیل طهماسبی که جزو فرقه فدائیان اسلام بود ترور گردید .

این ترور کفه ترازوی سیاست را بطرف « جبهه ملی » سنگین کرد و مقدمه دوران پر آشوبی گردید که تاریخ ایران از بعضی جهات هرگز نظیر آنرا ندیده است . روزیستم اسفند ماه حسین علاء بجای سپهبد رزم آراء زمام امور دولت را بدست گرفت (۱) و چون اعلیحضرت همایون شاهنشاهی علاقه خاصی به ملی شدن صنایع ابراز میفرمودند لذا روز ۲۴ اسفند مجلس شورای ملی طرح ملی شدن نفت را تصویب کرد و روز هفتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰ طبق پیشنهاد آقای جمال امامی مجلس

(۱) حسین علاء

کوتاهترین دوران نخست وزیری را حسین علاء در اولین کابینه خود داشت علاء در روز ۱۸ فروردین ۱۳۳۰ کابینه خود را بمجلس معرفی کرد و رای اعتماد گرفت ولی پس از ۲۸ روز مستعفی شد دوران کوتاه زمامداری علاء با چند متینگه جبهه ملی و غوغای نفت توأم بود روز ۱۶ اردیبهشت که علاء مستعفی گردید بنا بر پیشنهاد جمال امامی نماینده مجلس دکتر محمد مصدق بنخست وزیر منصوب شد .

حسین علاء بار دیگر در روز ۲۰ فروردین ۱۳۳۴ نخست وزیر شد و تا روز ۱۴ فروردین ۱۳۳۶ در این پست باقی بود امضاء پیمان بنفاد و سه قصد بوسیله ذوالقدر عضو فدائیان اسلام نسبت بجان او از حوادث مهم دو سال زمامداری او در دومین دوره نخست وزیری وی بشمار میرود .

شورای ملی تمایل خود را به نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق اعلام داشت و بفرمان مبارك ملوكانه دکتر محمد مصدق به نخست‌وزیری منصوب گردید .

در این میان حزب توده روشی داشت که بر اهل اطلاع پوشیده نبود شرکت نفت بی‌میل نبود که کارگران نفت ضمن برسمیت شناختن آن تقاضاهائی را مطرح کنند تا آن شرکت هم تقاضاها را بر آورد و خود را شرکتی دموکراسی و رسمی و قانونی نشان دهد .

این بود که حزب توده بطرفداری جدی شرکت نفت جنوب وارد میدان شد . در اردیبهشت ماه و چندروز پس از زمام داری دکتر محمد مصدق اعتصابی بكمك شرکت سابق نفت و حزب توده در خوزستان آغاز گردید .

تبانان حزب توده و شرکت سابق نفت بسیار جالب بود اگر شعار اعتصاب يك درخواست مالی جدیدی بود البته بضرر شرکت سابق تمام میشد این بود که شرکت مدد معاش کارگران را که میداد قطع کرد اعتصاب با شعار « استرداد مدد معاش » شروع شد که شرکت نفت پس از تسلیم چیزی را بدهد که سابقاً میداد دکتر مصدق که این اعتصاب را بضرر خود میدید دستور سرکوبی آنرا داد و در نتیجه عده ای مجروح و سه نفر مقتول شدند و رزمناوهای انگلیسی بعنوان حفظ جان و مال اتباع خود از عدن به خلیج فارس آمدند و به تهدید آبادان پرداختند و دو نتیجه دیگری که شرکت سابق نفت میخواست از این اعتصاب بگیرد گرفت . یکی گلاویز کردن بیشتر حزب توده با دکتر مصدق نخست وزیر وقت و دیگر ارباب ملت ایران بوسیله اعزام ناوهای جنگی بآبهای ایران .

حزب توده در کتابی بنام « اعتصاب تاریخی پرولتاریای خوزستان سال ۱۳۳۰ » ابتدا آگهی شماره ۳۴ مورخه ۳۰/۱۰/۱۴ شرکت سابق نفت را بدین طریق چاپ کرده است .

« چون در عرض چند سال اخیر از طرفی شرکت و سائل لازمه زندگی از قبیل ، منزل ، دکان ، مدرسه ، کلاسهای شبانه ، درمانگاه ، باشگاه و غیره تهیه و در دسترس ،

«آقایان کارگران گذارده شده و این ناحیه آباد گردیده است دیگر موجباتی برای « پرداخت مدد معاش وجود ندارد و از این جهت شرکت نفت در نظر دارد بهمان نسبتی « که وسائل زندگی بیشتر و بهتر می‌شود و بهمان میزان مدد معاش را بتدریج تعدیل کند. «
واضحست که اولیاء شرکت سابق آنقدر خام نبودند که در چنان موقعیت حساسی دست بانتشار چنین اعلامیه ای بزنند و مسلم بود که اقدام باین عمل باتیبه مقدمات قبلی و برای اجرای نقشه پیش بینی شده بوده است .

حزب توده با استفاده از این اعلان کارگران را تحریک باعتصاب نمود حزب توده راجع باین اعتصاب در کتاب « اعتصاب تاریخی پرولتاریا » صفحه ۱۷ چنین مینویسد:
« عوام فریبان جبهه باصطلاح ملی ادعا دارند که نفت را ملی کرده اند حال « به بینیم این ادعا تا چه حد درست است »

« ۱ - بطوریکه پیش از اینهم اشاره کردیم برای اخراج شرکت و طرد آن « که یکی از شاخه های امپریالیسم بود دوزیر و با ماهیت مختلف کوشش میکردند « یکی سپاه نیروهای ضد استعماری میهن ما بود که طبقه کارگر بنا بر خصلت خود « باستاد خویش « حزب توده « در رأس آن قرارداد داشت «

« ۲ - دیگری دار و دسته جبهه ملی بود که در داخل کشور به بورژوازی « بزرگ بوروکراتیک و مالکین بزرگ و از حیث وابستگی بین المللی به امپریالیسم « امریکا اتکاء داشت بعبارت دیگر این جبهه میوه درخت استعمار خارجی و داخلی « بود و مبارزه اش فقط با شرکت نفت جنوب از یکسال اخیر شروع شد و آنهم بعلت « تضاد منافع امپریالیستهای امریکا و انگلیس بود . «

حزب توده در این کتاب جبهه ملی را که اعتصاب خوزستان را غیر قانونی اعلام کرد و برضد آن بمبارزه برخواست مورد اعتراض شدید قرار میدهد اما بعد ها خود را در ارزیابی جبهه ملی اشتباهکار خوانده و اعلام کرده است جبهه ملی « بورژوازی ملی است « نه « بورژوازی بوروکراتیک « و اعمال او برضد شرکت سابق نفت صادقانه بوده و لذا تقاضای تشکیل جبهه واحد کرد .

در این صورت می‌بایست این اذعان به اشتباه، اعتراف ضمنی به خائنانه بودن اعتصاب خوزستان نیز باشد زیرا چگونه جبهه ملی حقیقتاً ملی است و باید با آن موافق باشد در صورتیکه اعتصاب کذائی را بر علیه آن برآه انداخت و بهانه بدمت شرکت سابق نفت داد.

اما حزب توده باین اعتراف دست نزد زیرا نخواست تبانی‌های پیشین خود را با شرکت سابق نفت مورد اعتراض و بدگوئی قرار دهد. بر حسب توصیه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی آرزوی ملت ایران در شب یکشنبه ۲۸ اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰ برآورده شد و مجلس شورایی ملی گزارش کمیسیون نفت را درباره اجرای خلع ید بتصویب رسانید و شب سی‌ام اردیبهشت این طرح در مجلس سنا نیز بتصویب رسید و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی آنرا توشیح فرمودند.

در خردادماه هیئتی بنام هیئت مدیره موقت از تهران بخوزستان رفت و حزب توده بعوامل خود دستور داد که از آن هیئت استقبال نکنند اما کارگران و کارمندان علیرغم این دستور از آن هیئت بگرمی استقبال کردند زیرا که آنرا نماینده شخص اول مملکت میدانستند.

توطئه دیگر حزب توده

بموازات نقشه‌های شوم حزب توده توطئه دیگر آن حزب در بیست و سوم تیرماه آن سال هنگام ورود هریمین بایران بروز کرد حزب توده اعتصاب ۲۳ تیر ماه ۱۳۲۴ را بهانه کرد تا بنام مقتولین آن اعتصاب تظاهری برپا کند اما این بهانه‌ای بیش نبود زیرا میخواست امریکارا نیز در کشمکش با ایران وارد سازد و ایران را در برابر روس و انگلیس و امریکا قرار دهد و پیشرفت آتی کمپانیهای خارجی را آسان تر نماید. در این تظاهرات هم که بدستور مصدق به آن حمله شد عده ای مجروح و کشته شدند از این پس فریادهای «مرده باد مصدق» شعار اصلی توده ایهای ساده لوح شده بود که رهبران خائشان آنان را بورطه ای سوق داده بودند که مورد نظریگانگان

بود یعنی حمله مصدق بتوده‌ایها و مبارزه توده‌ایها با مصدق و حمله کمونیست‌های ایران به آمریکا و همکاری انگلستان و آمریکا و روس علیه ملت ایران در مرداد ماه همین سال استو کس مهرداد سلطنتی انگلستان برای یافتن راه حلی جهت مسئله نفت به تهران آمد ولی چون پیشنهادات او با اصل ملی شدن نفت تباین داشت بی نتیجه مراجعت کرد .

نقش حزب توده در

تضعیف و گتر مصدق و طرفداران او

در این زمان شدت تشنجات در حال تزیاد بود توده‌ایها و مصدقی‌ها دائماً در خیابانها باهم گلاویز میشدند بطوریکه اصناف تهران بهیچوجه آرامش و امنیت نداشتند حزب توده از سال پیش جمعیتی تحت عنوان « جمعیت مبارزه با استعمار » بوجود آورده بود که در حقیقت « جمعیت حمایت از استعمار » بود در این جمعیت هیچ فرد غیر حزبی شرکت نکرد زیرا فقط توده‌ایها با رشته‌ای که بگردنشان بود حاضر بودند دنبال شعارهای انحرافی و زرد خورد و اخلاص نظم بر وند و از آن پس میتینگهای توده‌ای که پشت سر هم تشکیل میشد بنام این جمعیت بود . مصدق مایل نبود با حزب توده از در خشونت زیاد در آید زیرا تصور مینمود روسها از این بابت ممکن است بیشتر عصبانی شوند و از انگلیسی‌ها بیشتر حمایت کنند و با این ترتیب مسئله نفت دچار اشکالات بیشتری گردد . البته بعدها مصدق در پروبال دادن بحزب توده نظر مغرضانه را دنبال میکرد که مورد بحث جدا گانه قرار خواهد گرفت این بود که با وجود انحراف آشکار حزب توده جمعی ماجراجو و جنجال طلب بحزب مزبور روی می آوردند . بطوریکه اعضای حزب توده در سال ۱۳۳۰ در تهران به ۲۰۰۰ نفر رسید و در ولایات نیز بهمین تعداد بالغ شد .

اعضای سازمان جوانان هم جمعاً به ۲۰۰۰ نفر رسیدند و در میتینگ‌های این

سال جمعیت ضد استعمار تهران با سمپاتیزانها تقریباً چهارالی پنج هزار نفر میشدند که جراید توده‌ای آن‌ده را ده هাজার نفر وانمود می کردند علاوه بر آن سازمان جوانان جمعیتی هم با اسم « کانون جوانان دموکرات » بوجود آورده بود که بیشتر در دهات بزدو خود می پرداختند .

« اتحادیه دانش آموزان » که زیر نظر سازمان جوانان بوجود آمده بود وظیفه‌ای نداشت جز بر هم زدن کلاسها و توهین به دبیران و تشکیل میتینگ های پرزدو خورد ، شورای متحده هم اتحادیه های علنی بوجود آورده بود که مرتب دست باعصاب میزدند و هر وقت دولت قدمی در راه نفت برمیداشت و اعلیحضرت همایونی آن را تائید میفرمودند اعتصابی در گوشه‌ای رخ میداد ، یا در دخانیات که منبع عایدی دولت بود ، یا در راه آهن که علاوه بر منبع عایدی يك موسسه مهم ارتباطی کشور بشمار میرفت چنین وقایعی رخ میداد .

هدف این اعتصابات تضعیف دولت د کتر مصدق بود . انگلستان در مهر ماه ۱۳۳۰ شمسی از ایران بشورای امنیت شکایت کرد . د کتر مصدق بهمراهی عده‌ای راه آمریکا را در پیش گرفت و در همین ایام حزب توده دست به جنجال و اعتصابات مکرر میزد تا ضمن متزلزل ساختن دولت مصدق انگلستان را تقویت کرده باشد .

رهبران حزب توده ظاهراً کتمان نمی کردند که برای بیرون راندن آمریکا از خاورمیانه ائتلاف روس - انگلیس ضروری است و استدلال میکردند که باید ابتدا پای امریکای قوی را برید و سپس متوجه انگلیس شد .

حقیقت مطلب این است که حزب توده دنباله رو بود اگر تمامی رهبران آنرا روسی تصور کنیم دستور روسیه همان بود و اگر بطوریکه بعدها د کتر مصدق در دادگاه نظامی گفت عوامل انگلیس نیز در میانشان بودند دیگر قضیه مثل روز روشن است .

روش خرابکارانه حزب توده

حزب توده همچنان روش خرابکارانه خود را دنبال میکرد ، در آبان این

سال دانشجویان توده‌ای عده‌ای از استادان دانشگاه را در خود دانشگاه توقیف نموده و بآنها توهین روا داشتند بلافاصله عده‌ای از مدیران جراید که توده‌ایها ادارات آنان را غارت کرده بودند در مجلس متحصن شدند .

روز ۱۴ آذر ماه سازمان دانشجویان و دانش آموزان توده‌ای تظاهراتی ترتیب دادند و چون تظاهرات از طرف دولت قذفین شده بود زردخورد در گرفت و در نتیجه در حدود صد نفر مجروح شدند و از بین نیروهای انتظامی یکی از افسران شهربانی بنام سرهنگ نوری شاد بقتل رسید و تعدادی از مراکز و ادارات جراید مانند طلوع - آتش - فرمان - بسوی آینده و چلنگر از طرف مخالفین آنها مورد هجوم قرار گرفت و زیر و رو شد .

در میان این تشنجات که از طرف حزب توده دنبال میشد کنسولگریهای انگلیس با این نام که در امور داخلی ایران دخالت میکنند بسته شدند اما حزب توده به افراد خود دستور میداد که هر جا آمریکائی ها را می بینند بزنند و شعار « یانکی - گوهوم » یعنی « آمریکائی بخانهات برگرد » شعار روز آنها بود بطوریکه توده‌ایها و مخصوصاً جوانان سازمانی هر موبوری را میدیدند کتک میزدند . يك بار هم اشتباهاً به اعضاء سفارت چکسلواکی حمله ور شدند هدفی توده‌ایها آن بود که نظر مردم را از انگلیس بطرف امریکاسوق دهند تا انگلیس یعنی مو تلف خود را نجات داده باشند . در بیست و پنجم ماه ۱۳۳۰ دکتر حسین فاطمی که در مراسم یادبود محمد مسعود (مقتول توده‌ایها) شرکت کرده بود . بوسیله یکی از افراد فدائیان اسلام ترورشده ولی نمرود . در ۱۵ اسفند ۱۳۳۰ شاخه ۱۷ هوائی سازمان نظامی حزب توده کشف شد و افسران مشروحه زیر بازداشت گردیدند .

- ۱ - ستوان یکم حسین مرزوان
- ۲ - ستوان یکم هوائی خسرو پوریا
- ۳ - ستوان یکم محمد هنریار
- ۴ - ستوان یکم منوچهر بختیاری و چند نفر دیگر . . .

مأمورین انتظامی در آن موقع نمیدانستند که این مرکز متعلق بسازمان

مخوف نظامی توده است و دولت هم سیاست مبارزه جدی با حزب توده را نداشت . در این گیرودار علیرغم حزب توده اقداماتی در جهت منافع ایران صورت میگرفت روزه ۲ فروردین ماه سال ۱۳۳۱ شصت تن طلای پشتوانه اسکناس دولت ایران که در بانکهای ژوهانسبورگ تحت نظر دولت انگلستان بود به بانکهای امریکا و کانادا منتقل و بامانت سپرده شد . دولت ایران صلاح نمی دید که در چنین موقعی طلاها در بانکهای تحت نفوذ دولت انگلستان باشد اما حزب توده بانک امریکارا بدتر میدانست و یکبار دیگر بمصدق حمله کرد .

در هفتم اردیبهشت این سال دوره هفدهم مجلس شورایملی توسط شاهنشاه گشایش یافت .

حزب توده بنام « جمعیت استعمار » کاندیداهائی معین کرده بود که همگی شکست خوردند و با وجود بعضی ائتلافات با عوامل انگلستان بیش از چند هزار رأی در تهران بدست نیاورد . در حالی که رأی فراول تهران از صد هزار تجاوز میکرد و این نشانه نفوذ و اعتبار رقبای حزب توده و بی اعتباری حزب مذکور در میان ملت ایران بود .

سرقت دیگر حزب توده

روز هفتم خرداد ماه ۱۳۳۱ د کتر مصدق برای شرکت در دیوان دادگستری بین المللی لاهه که قرار بود در مورد نفت ایران وشکایت دولت انگلیس رأی بدهد به آمستردام مسافرت کرد ولی در آن جلسه نماینده لهستان که جزو اعضاء دادگاه بود تمارض کرد و در جلسه حاضر نشد حزب توده نیز مانند نماینده لهستان دستور داشت که با انگلیس مخالفت نکند .

در همین ایام شعبه بانک ملی دماوند بکمک متصدی آن مورد دستبرد واقع شد ومتجاوزان از یک میلیون تومان دیگر ربوده شد تا حزب توده در مبارزه علیه میهن بی پول نباشد این سرقت تحت نظر د کتر کیانوری، د کتر فروتن، وخسرو روزه انجام گرفت.

حسین اردوبادی که رئیس شعبه بانك ملی دماوند و از اعضاء مؤمن حزب توده بود تعدادی چك بعهده شعبات مختلف بانك در ولایات باسامی اشخاصی که از حزب توده دارای شناسنامه جعلی بودند صادر و بانان دستور میدهد که به شعبات بانك در شهرستانها مراجعه کنند و چکها را وصول کنند خود اردوبادی هم وجوه موجود در بانك دماوند را برداشته و آنرا در اختیار حزب توده قرار میدهد و توسط حزب مخفی و سپس بروسیه اعزام میگردد .

عده زیادی از توده ایها موفق باخذ وجه از شعب مختلف بانك ملی در شهرستانها میشوند و وجوه را در اختیار حزب توده می گذارند ولی عده ای هم دستگیر میگرددند و موضوع در داد گستری مطرح و جریان پیدا میکند نهایت از آنجائی که در دوره مصدق هرج و مرج زیادی در کلیه امور پیدا شده بود داد گستری موفق به تعقیب موضوع نشد و بازداشت شدگان با هوو جنجال حزب توده آزاد شدند .

مبلغی که از این راه عاید حزب توده شد متجاوز از يك میلیون تومان بود که در اختیار مسئول مالی یعنی مهندس علوی قرار گرفت .

حزب توده زمانی دست باین دستبرد کلان زد که دولت وقت از لحاظ مالی سخت در مضيقه بود و برای جبران کم بود بودجه اوراق قرضه ملی منتشر میساخت اما حزب توده اینعمل دولت را تحریم کرد و یکبار دیگر بكمك شرکت سابق نفت شتافت .

فصل دوم

جبهه ملی و حزب توده

در آستانه وقایع ۳۰ تیره ۱۳۳۱ بجاست که شاه‌ای درباره وضع جبهه ملی و حزب توده گفتگو کنیم .

الف - جبهه ملی

دکتر محمد مصدق و جبهه ملی تاملی شدن صنایع نفت و مبارزه در راه استیفای حقوق ملت ایران همواره مورد پشتیبانی شخص اول مملکت بودند زیرا بدون این پشتیبانی با مخالفت‌های شدید بین‌المللی و کارشکنی‌های آشکار حزب توده موفقیتی حاصل نمی‌کردند دشمنان ایران دریافتند که برای ایجاد شکافی میان ملت ایران فقط اقدام حزب توده کافی نیست و می‌بایست میان دولت و شاه هم نفاقی پدید آید تا شکاف مورد نظر موجب شکست ایران گردد .

چه عواملی در این راه بکار افتادند موضوع بحث مانست همینقدر نتیجه کلی اقدامات آن بود که رفته رفته مصدق از مسیر حقیقی خارج شد و علیه دربار که ستون اصلی استقلال ایرانست وارد اقداماتی گردید از جمله طلب کردن پست وزارت جنگ بود تا سلطه او را بر ارتش مسجل سازد و نقش شاه را در مبارزه میهنی‌انکار کند و خود راهمه‌کاره و مسبب تمام پیروزیها قلمداد سازد در اینموقع وضع ایران چه در داخل و چه در خارج با اشکالات زیادی روبرو شده بود .

روسیه مخالف امریکا و دنباله رو انگلیس بود و حتی با وجود اصرار ایران یک بشکه نفت از ایران نمی‌خرید و طلای ایران را که در بانک مسکو بود پس نمیداد (ولی پس از قیام ۲۸ مرداد مسترد داشت) .

حزب توده آزادی عمل زیادی پیدا کرده بود و بتفع ائتلاف روس و انگلیس هر روز کارشکنی میکرد صندوق مملکت تهی میشد و حمله بمقام سلطنت و دربار نیز از جانب مصدقی ها در لغافه و آشکار آغاز و استقلال ایران بموئی بسته شده بود .

ب - حزب توده

بموازات شکافی که مصدق میان دولت و دربار بوجود می آورد حزب توده مأموریت یافت که از مصدق در برابر شاهنشاه تا حد معینی دفاع کند کسانی که در خارج از مرزهای ایران سر نخ حزب را بدست داشتند و ظایف هر کس و هر دستمورد نظر را دقیقاً تعیین کرده بودند . وظیفه حزب توده آن بود که در تضعیف دربار بکوشد زیرا ضعف دربار موجب اصلی بسط قدرت بیگانگان میشد این بود که حزب توده انحرافی در روش خود پدید آورد لکن نزدیکی نسبی حزب مزبور با مصدق يك تئوری علمی هم لازم داشت که باعضاء حزب تغییر مسیر سابق موجه جلوه داده شود باین جهت ناگهان تئوری « بورژوازی ملی » بر سر زبانها افتاد .

تئوری بورژوازی ملی

این تئوری تازه ای نبود و رهبران حزب سالها قبل آنرا در کتب روسی خوانده بودند و خلاصه آن از این قرار است :

لنین و سایر رهبران کمونیزم جهانی گفته اند که در کشورهای سرمایه داری « صنعتی » « واقعی دمل انقلاب میرسد که اکثریت کارگران به تئوری های کمونیستی ایمان داشته و برای پیشرفت آن حاضر به جانبازی باشند و خورده بورژوازی یعنی سرمایه داران کوچک « و دهقانان نیز جزء این طبقه محسوب شده اند » اگر موافق نباشند لااقل در حال يك بیطرفی نزدیک به تمایلی باشند اما در کشورهای عقب مانده « فئودالی » که کمونیستها آنها را مستعمره یا وابسته بفریب میدانند وضع طور دیگری است . در این کشورها از نظر کمونیستها طبقه مالکین بزرگ دست نشانده

« امپریالیسم » است و صاحبان سرمایه و کارخانجات داخلی تاحدی با امپریالیسم مخالفند و آنها بورژوازی ملی هستند .

کمونیستهای باید با این طبقه ائتلاف کنند و جبهه واحدی تشکیل دهند بدون ائتلاف با این طبقه امکان پیروزی کمونیزم در میان نیست و با این ترتیب که بعد از بیرون راندن « امپریالیستها » و ایجاد یک حکومت ائتلافی رفته رفته باید دست بورژوازی ملی را نیز از کار کوتاه کرد و آنوقت حکومت جمهوری توده‌ای برقرار ساخت مانند لهستان و رومانی و غیره لذا بنظر کمونیستها در کشوری مانند ایران انقلاب دو مرحله دارد مرحله اول همکاری با بورژوازی ملی و خارج کردن نفوذ و اعتبار غرب « این مرحله بنام انقلاب بورژوا دمکراتیک خوانده شده است .

مرحله دوم قطع ایادی بورژوازی ملی و ایجاد حکومت یکدست کمونیستی « این مرحله بنام انقلاب سوسیالیستی خوانده شده است .

در ابتدای جنبال نفت که رهبران حزب توده وظیفه تضعیف ملت ایران را به عهده داشتند عمدتاً این تئوری را فراموش کردند . هر چند در شعبه مطبوعات افرادی نظیر محمد حسین تمدن و داود نوروزی مسئله بورژوازی ملی را پیش کشیده بودند ولی رهبران حزب توده آنان را با منحرف راست متهم ساختند . در بقیه سازمانهای حزبی نیز وضع بهمین منوال بود .

رهبران حزب توده می گفتند که شما ملانقطی هستید مصدق نماینده آمریکا است و حمایت از او بمنزله سقوط به پرتگاه امپریالیسم است .

منتقدین می پرسیدند ما بمصدق کاری نداریم ممکن است یکروز او را کنار برده و یا اصلاً منحرف شود اما جریانی که دنبال سراوست چه جریانی است ؟ آیا در ایران بورژوازی ملی نیست ؟ پاسخ داده میشد که بورژوازی ملی در ایران ضعیف است و همان سمپاتیهای ما بورژوازی ملی هستند اما زمانی که قرارداد مصدق در برابر دربار دفاع کنند تئوری تازه‌ای لازم شد رهبران حزب توده از صندوق ذخائر مارکسیستی تئوری قدیمی بورژوازی ملی را پیش کشید و گفتند که ما اشتباه کرده

بودیم مصدق و جریان او « جبهه ملی » نماینده بورژوازی ملی هستند و باید با آن جریان ائتلاف کرد و « جبهه واحد ضد استعمار » بوجود آورد و این موقعی بود که مصدق در جهت مخالف منابع ملت ایران قدم نهاده بود یعنی تا مصدق خدمت میکرد هدفی مخالفت حزب توده بود و همینکه راه خیانت را پیشه گرفت در ظاهر محبوب حزب مزبور گردید .

تشکیلات حزب توده

در خرداد و تیرماه ۱۳۳۱ شمسی تعداد اعضاء حزب توده در تهران به ۲۵۰۰ نفر بالغ شده بود با افراد سازمان جوانان تقریباً ۴۵۰۰ نفر عضو ثابت و پابرجا داشت. شورای متحده مخفی که دست بتشکیل « هیئت مؤتلفه سندیکای کارگران تهران زده بوده موفق شده بود که عده‌ای در حدود هشت هزار نفر را در پنج - شش سندیکای علنی مجتمع سازد این عده گرچه یکدم کارگران تهران را هم تشکیل نمیدادند اما برای خرابکاری و فساد وسیله بدی نبودند .

تشکیلات زنان حزب توده هم يك سازمان علنی زنان ایجاد کرده بود که تعداد آنان به ۵۰۰ نفر میرسید لذا رویهمرفته با احتساب اقوام و خویشان نزدیک توده‌ایها حزب مزبور می‌توانست در هر متینک تا پانزده هزار نفر گرد آورد . در شهرستانها وضع متفاوت بود در بعضی نقاط مانند خوزستان و اصفهان و آذربایجان توده‌ایها قدرت بیشتری داشتند « گرچه بیای تهران نمیرسید » و در برخی نقاط ضعیف بودند .

احزاب متشکله جبهه ملی تعداد زیادی عضو رسمی نداشتند و شاید مجموع همه آنها از حزب ایران گرفته تا نیروی سوم و غیره به هزار یا هزار و پانصد نفر میرسید ولی چون شاهنشاه تا قبل از انحراف مصدق از او حمایت میفرمودند عده زیادی از مردم بشمارهای آن جبهه گوش میدادند و تعداد این مردم بانروی حزب توده طرف نسبت نبود چیزی که توده‌ایها را تا حدی کمک میکرد تشکیلات و کار تشکیلاتی

آنان بود که افراد را تبدیل به ماشین‌های بیفکری کرده بود این افراد گرچه در بسیاری از امور با رهبران خود اختلاف سلیقه داشتند اما دستور آنان را بی چون و چرا اجرا میکردند.

در سطح بالای حزب وضع وحدت و قدرت تفکر تعریفی نداشت باین ترتیب کادر کمیته مرکزی اختلاف میان اعضاء زیادتر شده بود. دکتر نورالدین کیانوری و احمد قاسمی و دکتر غلامحسین فروتن یکطرف بودند و بقیه در طرف دیگر این دوسه نفر گرچه در اقلیت بودند اما چون کمیته‌های تهران و شهرستانها را در اختیار داشتند نفوذشان زیادتر بود. نادرشمینی هم با کثرت کمیته مرکزی پیوسته بود و سازمان جوانان را به دنبال میکشید.

شورای متحده مرکزی نیز در کنار کثرت بود اما چون مریم فیروز رئیس تشکیلات زنان همسر دکتر نورالدین کیانوری بود تشکیلات زنان از اقلیت پیروی می کرد.

خصوصیات و رفیق بازی سر تا سر دستگاه رهبری حزب توده را فرا گرفته بود. خسرو روزبه در اینمورد در صفحه ۳۹ بازپرسی خود در پاسخ باین سؤال که چرا شما ارگان مستقلی نداشته‌اید چنین می نویسد :

- « افراد کمیته مرکزی انسانهای ضعیف و زبونی بودند. همان زبونی خود »
- « آنها و ترس از قدرت اداره و شخصیت زیر بار نیرو و مستقل العقیده بودن من همان »
- « طوریکه فوقاً توضیح دادم آنها اطمینان نداشتند که اگر ارگانی تحت مسئولیت »
- « مستقیم من باشد بتوانند در آن اعمال نفوذ کنند. »
- « مسئله دسته بندی ضد حزبی از اینقرار بود که در کمیته مرکزی بین اعضاء »
- « اختلاف بر سر کسب قدرت وجود داشت در یکطرف قاسمی و از طرف دیگر یزدی »
- « سعی میکردند قدرت را بدست بگیرند و بدین منظور می کوشیدند تا هر چه ممکن »
- « است عده بیشتری از اعضاء مؤثر و کادرهای درجه اول حزبی را بسوی خود متمایل »
- « سازند و بکمک آنها نفوذ خود را در ارگانهای پائین تر مستقر نمایند بنابراین »

« انتخاب همان کادر برای فلان پست مورد اختلاف و جرو بحث شدید قرار میگرفت »
« و هر طرف می کوشید کادر مورد نظر خود را بکار گمارد . در مورد شخص من هیچ »
« يك ازدودسته نظر مساعدی نداشت زیرا من بطور قطع تحت نفوذ هیچک از آنها »
« قرار نمیگرفتم بطور خلاصه تجربه نشان داده است که افرادی از قبیل د کتیریزی »
« و د کتر بهرامی و مهندس علوی بعلمت عدم درك صحیح و شعور کافی و شخصیت »
« و اخلاقی صلاحیت عضویت در کمیته مرکزی را نداشته اند و کسانی چون احمد »
« و شرمینی بعات خود خواهی مفرط و قدرت طلبی بیحد و دسته بندی ضد حزبی »
« برای عضویت کمیته مرکزی صلاحیت نداشتند . »

این بود ماهیت اعضاء کمیته مرکزی .

اولین فردی که تئوری کهنه بورژوازی ملی را از صندوق پوسیده خیال خود بیرون کشید د کتر نورالدین کیانوری بود درباره این شخص که سر هر بزنگاه نقش مرموز خود را خوب بازی میکرد بعداً سخن خواهیم گفت و بجائی خواهیم رسید که اگر گفته د کتر محمد مصدق دایر بر وجود عوامل انگلیسی در کنار عوامل روس در دستگاه رهبری حزب توده صحیح باشد هیچکس جز د کتر کیانوری نمیتواند سوء ظن افراد کنجکاو را بعنوان عامل شرکت های نفنی غرب در دستگاه رهبری حزب توده برانگیزد بدنبال او کمیته مرکزی در بست به اشتباه گذشته خود اعتراف کرد و اولین قدم لازم در این زمینه حمایت از د کتر مصدق در روز سی ام تیر ماه ۱۳۳۱ بود که آنروز شوم را بوجود آورد .

فصل سوم

واقعه سیام تیرماه ۱۳۳۱ شمسی

همینکه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی انحراف مصدق را از اصولی که قبلاً مورد موافقت ملت بود تشخیص دادند و در برابر پیشنهاد واحاله وزارت جنگ و اعطاء اختیارات بیشتر به او مقاومت کردند د کتر محمد مصدق استعفاداد و قوام السلطنه مأمور تشکیل کابینه شد « ۲۵ تیر ماه ۱۳۳۱ » چهار روز گذشت و احمد قوام هنوز کابینه خود را تشکیل نداده بود که تظاهرات زیادی از طرف افراد جبهه ملی و حزب توده صورت گرفت تا در آخرین ساعات روز ۳۰ تیر بمنتهی درجه شدت خود رسید . توده‌ای‌ها کاری که در این تظاهرات میکردند خرابکاری بود از جمله پائین کشیدن مجسمه وزدو خورد با ملیون و توهین به افسران و سربازان .

عده‌ای مجروح شدند و بیم برادر کشی میرفت که چیزی جز خواست بیگانگان نبود قوام السلطنه برای جلوگیری از این خون ریزی و تبدیل ایران به کره ثانی و کشیده شدن پای بیگانگان به ایران استعفا داد و د کتر محمد مصدق با پست وزارت جنگ که بعد بنام وزارت دفاع نامیده شد و با در دست داشتن اختیارات بیشتر زمام امور را بدست گرفت توده‌ایها این واقعه را بفال نیک گرفتند و اولین تقاضای تشکیل جبهه واحد را بمصدق ارائه دادند این تقاضا که بعدها بتواتر تکرار شد و نتیجه‌ای نبخشید در حکم پوست خر بوزه در زیر پای د کتر محمد مصدق بود عده‌ای از توده‌ایها بیکدیگر میگفتند که مرحله اول انقلاب فرا رسیده است اعلام اشتباه گذشته و تقاضای تشکیل جبهه واحد با د کتر محمد مصدق از طرف کمیته مرکزی حزب توده تعداد این ساده لوحان را زیاد تر کرد .

تمام آن‌عده اکنون از گذشته خویش نادم و پشیمان هستند اما چه سود تعداد اعضاء حزب توده و سازمانهای وابسته بآن که تا ۳۰ تیر با کندی توأم بود رو باز دیاد میرفت بنحوی که در پایان سال ۱۳۳۱ شمسی اعضاء حزب توده در تهران و شهرستانها بنه هزار نفر و در آستانه قیام ملی ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۳۲ به پانزده هزار نفر رسید سازمان جوانان و شورای منحه و تشکیلات زنان نیز بهمین نسبت بر تعداد خود افزودند بنحویکه حزب توده در تهران می توانست تا سی هزار نفر را در میتینگها بسیج کند که البته جراید توده‌ای آنرا بزرگ کرده بصد هاهزار نفر جلومیدادند .

تقاضای ائتلاف حزب توده با جبهه ملی اساس و مبنای عملی و صادقانه ای نداشت و اغلب رهبران جبهه ملی با تنفر باین تقاضا می نگرستند و حتی حزب توده را خائن میشمردند لازم بود تئوری بورژوازی ملی تکامل یابد زیرا اعضاء حزب توده مرتباً از رهبران خود می پرسیدند که اگر بورژوازی ملی اینها هستند پس چرا با پرولتاریا که ما هستیم متحد نمیشوند ؟

تئورسین های خام حزب توده نیز بسا بسط و توسعه تئوری کذائی جواب میدادند که بورژوازی ملی مانند پرولتاریا یکپارچه نیست و از قشرهای مختلفی بوجود آمده است . قشرهای بالائی آن سازشکار هستند و توده پائین آن ملی میباشد ما باید آنقدر تقاضای جبهه واحد را تکرار کنیم که توده پائین آن یا رهبران شان را قانع کرده با ائتلاف بکشانند و یا آنها را کنار زده خود با ما ائتلاف کنند .

در گرو دار این بحث هاد کتر محمد مصدق لوله های نفت جنوب را بست و ده ها هزار کارگر بیکار شدند .

در مهر ماه داد گاه داوری لاهه با وجود تمارض نماینده پرولتاریای لهستان رأی بنفع ایران صادر کرد جبهه ملی که دست و پای بازتری پیدا کرده بود توانست قاتل سپهدرزم آراء را از زندان آزاد کند آزادی او بارای مجلس که سخت مرعوب شده بود صورت گرفت .

در مرداد ماه دکتر مصدق اختیارات زیادی از مجلس گرفت و جبهه ملی قدرت بیشتری یافت. در این جبهه عناصر واقع بین نیز بودند که فقط با قدرت حزب توده مخالفت میکردند توده ای‌ها با آنها حمله میکردند و آنان پاسخ میگفتند لذا زدوخوردهای گذشته ادامه یافت تا آنکه در مرداد ماه عده‌ای از مصدقی‌ها بخانه صلح توده‌ای‌ها ریختند و آنرا غارت و خراب کردند ولی بهر حال مبارزه مصدق در جهت مخالفت با دربار بیشتر و در راه جلوگیری از عملیات خلاف نظم حزب توده کمتر بود در نتیجه مصدق بمرور زمان از دربار دورتر و بحزب توده نزدیکتر میشد.

در اوائل آبان ماه سال ۱۳۳۱ مجلس سنا زیر فشار غیر قانونی مصدق تعطیل شد و در مهر ماه این سال با انگلستان قطع رابطه کامل بعمل آمد حزب توده که افرادش در خیابانها با مصدقی‌ها گلاویز بودند همچنان تقاضای ائتلاف را دنبال میکردند و موقعی که قطع ارتباط سیاسی با انگلستان مطرح شد دست بعمل عجیبی زد که هر ناظر بیطرفی را یکبار دیگر بوابستگی شدید آن حزب به ائتلاف روس و انگلیس متوجه ساخت چنانکه گفتیم حزب توده نفوذ انگلیس را در ایران مفید میدانست و برای کمک بشرکت سابق نفت اقدامات فراوانی در لغافه «کمونیستی» نموده بود تئوری مربوط نیز آن بود که آمریکا از انگلیس خطرناکتر است و اگر انگلستان بیرون آمریکا خواهد آمد. اما باطن امر موضوع دیگری بود این حزب دست نشاندۀ خارجی بود استاد با آنها دستور میداد که حمایت از مصدق فقط تاسرحد عقب راندن دربار جائز است و همینکه پای انگلستان بمیان آمد نباید از او حمایت کرد سفارت انگلستان برجیده شد و ناگهان حزب توده شعار قطع روابط سیاسی با آمریکا اعلام کرد البته کسی باین شعار گوش نداد اما اگر بفرض محال دولت تسلیم این شعار میشد اوضاع بچه صورتی درمی آمد ؟

از میان سه کشور بزرگ فقط ایران با روسیه ارتباط سیاسی میداشت که این دولت در باطن از انگلستان دفاع میکرد آمریکا در صف دشمنان در می آمد و ایران تنها میماند و تسلیم میشد و دوباره شرکت نفت انگلیس با توقعات بیشتری بایران باز می گشت .

در مهرماه ۱۳۳۱ دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه شد و او یکی از قیافه های مرموز تاریخ اخیر ایران بود راهی که او می پیمود از بعضی جهات با راه حزب توده اختلاف چندانی نداشت از طرفی نسبت بدربار که ستون اصلی استقلال ایران است کینه جو بود و مسئله نفت و تمامی مسائل دیگر را وسیله ای برای پیش بردن هدف اصلی و خیانت آهیز خود قرار میداد .

در جبهه ملی او از هر کس دیگر وحتى بیش از دکتر مصدق طرفدار همکاری با حزب توده بود و سرانجام نیز بعد از قیام ملی ۲۸ مرداد بهمان حزب پناهنده شد .

ائتلاف ضمنی روس و انگلیس

چون در بحث گذشته چندین بار صحبت از ائتلاف ضمنی روس و انگلیس در مورد ایران بمیان آمد توضیح چگونگی آن اینك ضروری بنظر میرسد . در آن هنگام که جنگ کره با شدت ادامه داشت و ارتش سازمان ملل متفق علیه ارتشهای کمونیست چین و کره می جنگیدند بیشتر این بار سنگین نظامی بر دوش ارتش امریکا بود .

در انگلستان تمایلی به مصالحه روی مدار جغرافیائی ۳۸ درجه پدیدار میشد که روسها با آن موافق بودند . برای روسها کره از ایران مهمتر بود و معامله ای که پنهانی بر سر کره در گرفت جنگ کره را بطرز مرضی الطرفین حل کرد و روسها را در ایران دنباله رو سیاست انگلستان نمود .

همیشه در دنیا مسائلی هست که دول بزرگ روی آنها ذینفع هستند و حساب میکنند کسانی که مانند اعضاء حزب توده با ریسمان پوسیده ته چاه میروند که پیوسته حاضر بفروش آنهاست بهمان سر نوشتی دچار میشوند که اینان شدند چنانچه بعدها چنین معامله ای بر سر هندوچین و فراسه و نظایر آن صورت گرفت .

اما ملت ایران بر هبری شاهنشاه تمام موانع را از سر راه دور ساخت و بشاهراه ترقی و همگامی با دول راقیه هدایت شد

فصل چهارم

قتلها و جنایات حزب توده

حزب توده در این سالها به عملیاتی از قبیل ارتکاب بقتل‌های متعدد و سرقت بانکها و ربودن سلاح و ساختن مواد منفجره و غیره دست زد که در نوع خود قابل توجه و توضیح میباشد طرح نقشه آدم کشی های مکرر بتجویز این حزب و بمرحله عمل در آوردن آنها با زمینه سازی و مسئولیت خسرو روزبه یکی از صحنه های وحشت انگیز دوران فعالیت حزب توده میباشد گرچه قبل از دستگیری روزبه جریان قتلها فاش و عاملین آنها شناخته شده بودند ولی اظهارات روزبه که خود او در تمام جریانات دستور دهنده اصلی بود کلیه نقاط تاریک را روشن ساخت چنانچه مشارالیه در اوراق بازپرسی صفحه ۱۲۳ در پاسخ سؤال چنین مینویسد :

س - جریان مشروح و تکنیک قتل‌های انجام یافته بوسیله سازمانهای مختلفه حزب توده هر یک بطور جدا گانه از تهیه مقدمات عمل و کسانی که در جریان بهر نحو شرکت و دخالت و مباشرت داشته اند و همچنین برنامه های ترور انجام نیافته درباره مأمورین انتظامی را بیان نمائید .

چنین می نویسد :

ج - جمعاً شش قتل توسط سازمانهای حزب توده ایران صورت گرفته است که مقتولین عبارتند از :

محمد مسعود ، حسام لنگرانی ، محسن صالحی ، داریوش غفاری ، پرویز نوائی ، آقا برار فاطری اینک بشرح جزئیات هر یک می پردازیم .

۱ - قتل محمد مسعود (بصفحه ۴۲۷ مراجعه شود)

۲ - ماجرای قتل حسام لنکرانی .

این شخص از سال ۱۳۲۱ شمسی با حزب توده همکاری داشت و کمکهای ذیقیمتی بحزب مزبور کرد بویژه در اوائل دوران مخفی تمام با تأسیس چاپخانه ومخفی کردن سران حزب توده وبخش جراید وتماس با افراد حزبی در شرایط بی نهایت مشکلی بردوش او بود وبمناسبت تماس دائمی که با رهبران مخفی داشت پی بضعف وفسادونیرنگ آنان بیشتر برد وچون جوان متهوری بودعلناً انتقاد میکرد هرچه خواستند او را بروسیه بفرستند حاضر نشد زیرا فرار را برای خود ننگ میدانست وچون اطلاعات زیادی از سازمان افسران ومخفی گاهها وچاپخانه هاداشت بنا به امر کمیته مرکزی حزب بدست آرسن آوانسیان وخسرو روزبه وابوالحسن عباسی بقتل رسید .

از همین نمونه میتوان به جریان قتلها پی برد

آنچه مخصوصاً در قتل حسام لنکرانی جالب است روشن ساختن نکات و

مطالب زیر است :

۱ - چرا حسام لنکرانی که يك فرد مورد اعتماد حزب توده و محرم اسرار

آن بود با چنین وضع وحشت آوری کشته شده است ؟

۲ - چرا خسرو روزبه که شخصاً با حسام لنکرانی دوست بوده و با خانواده

لنکرانی ها نیز بسیار نزدیک بوده به طرح واجرای نقشه این قتل پرداخته است .

۳ - چرا کمیته مرکزی حزب توده به خانواده لنکرانی دروغ گفته و اظهار

داشته است که حسام را بخارج ازایران فرستاده ایم ؟

۴ - چرا دکتريزدي از داخل زندان حتی پس از افشاء قتل از طرف مقامات

انتظامی بخانواده لنکرانی پیام دروغ داده واطمئین داده که حسام لنکرانی کشته

نشده است ؟

۵ - چرا شخص روزبه بنا به اعتراف خودش بایکی از برادران حسام پس از

قتل او تماس گرفته و بدروغ بوی گفته است که از قتل حسام خبر ندارد؟

۶ - چرا کلیه اعضاء کمیته مرکزی حزب توده از جمیع قتلها منجمله از

قتل حسام لنکرانی مطلع بوده و باتفاق آراء تصمیم گرفته بودند .

خسرو روزبه در توضیحات مفصل و روشن کننده خود همه این مسائل را واضح و آشکار میکند بنحویکه حجاب هارا از میان بر میدارد ما ابتدا آن قسمت از اظهارات خسرو روزبه را که مربوط به جریان قتل حسام است از صفحات ۱۱۳ - ۱۱۴ اوراق بازجویی عیناً نقل میکنیم :

« حسام لنکرانی یکی از افراد نزدیک به کمیته مرکزی حزب توده ایران ،
« بود و اطلاعات فراوانی درباره چاپخانه ها و سازمانهای مختلف حزبی داشت این ،
« فرد در حدود شهریور ماه ۱۳۳۱ ترور شد و علتش این بود که در ماههای آخر ،
« زندگیش بسیار عیاش و فاسد شده بود تریاک میکشید ، عرق بحد و فودر میخورد ،
« مرفین تزریق میکرد و بدنبال عیاشی میرفت و با وجود آنکه زن داشت بدنبال ،
« زنان هرزه می افتاد و برای تأمین مخارج خود از اموال حزب حیف و میل میکرد ،
« از طرف رهبران حزب نسبت بر رفتار او اظهار عدم رضایت شده بود و او چون ،
« بسیار عصبی بود عکس العملش در برابر انتقادات و عدم رضایت ها این بود که ،
« جنبه تهدید بخود گرفت چندین بار باحالت عصبی خواست از محل چاپخانه ،
« بیرون برود و چنانکه میگفت در پناه پلیس قرار بگیرد و چاپخانه ها و سازمانهای ،
« حزبی را لو بدهد و هر بار کارگران چاپخانه او را بزور بر گردانده و مانع اقدامش ،
« شده اند همیشه آخر شب و خیلی دیر وقت به چاپخانه میرفت و در حالت مستی ،
« یا بیبانه مستی داد و فریاد راه می انداخت و این خطر را بوجود آورده بود که ،
« همسایه ها از وجود چاپخانه در مجاورت خانه خود مطلع شوند عیاشی او بجائی ،
« رسیده بود که حتی زنش را نیز بیمار کرد . »

« کارگران چاپخانه و زنش تمام این جریانات را به کمیته مرکزی حزب ،

« توده ایران گزارش داده بودند و لذا کمیته مرکزی حزب تصمیم گرفت با اعزام ،

« اوبخارج از ایران از خطرش بکاهد ولی اوزیر بار نرفت و تهدیدش را شدیدتر کرد »
« کمیته مرکزی حزب برای حفظ سازمانهای خود تصمیم گرفت اورا ترور نماید »
« این مأموریت به احمد قاسمی رابط کمیته مرکزی حزب با سازمان نظامی داده »
« شد و او هم بکمک سرهنگ مبشری و سروان عباسی نقشه هائی برای ترور او »
« طرح کردند و لسی چون بیم داشتند که مبدا کار طبق نقشه پیش نرود یکروز »
« عباسی موضوع را با من در میان گذاشت (بطور خصوصی) و مخصوصاً گفت جان »
« خودش در خطر است زیرا حسام از قتل مسعود (محمد) بدمت عباسی اطلاع »
« داشت و ممکن بود اگر در پناه پلیس قرار گیرد اورا نیز لو بدهد و بعلاوه خطر »
« بزرگی از این راه سازمان نظامی را تهدید میکرد زیرا هم دستگیری عباسی »
« برای سازمان خطر داشت و هم حسام تمام اعضاء هیئت اجرائیه سازمان نظامی را »
« می شناخت من آنروز ها عضو حزب توده ایران نبودم و لسی این کناره گیری »
« منحصرأ بعلت اختلاف با رهبران حزبی بود و نسبت بحزب و سازمانهای وابسته »
« بآن مخصوصاً سازمان نظامی علاقه ام تغییری نیافته بود و بعلاوه برای من از بین »
« دو نفر انتخاب یکنفر مطرح بود یکی عباسی و دیگری حسام و من نسبت بهردوی »
« آنها شدیداً علاقمند بودم با این تفاوت که یکی فاسد شده بود و برای حزب و سازمان »
« نظامی ایجاد خطر کرده بود و دیگری با نهایت علاقه بکار خود ادامه میداد. من »
« در انتخاب این امر باز هم دچار تردید بودم و برای تحقیق بیشتر به چاپخانه رفتم »
« و از زن حسام درباره وضعیت شخصاً تحقیق کردم او نیز جزئیات فساد و انحطاط »
« اخلاقی حسام را برای من شرح داده بعداً دکتر جودت با من تماس گرفت و »
« تقاضا کرد در این مسئله با حزب همکاری کنم و منم که وجدانم قانع شده بود »
« پذیرفتم و با مشارکت ابوالحسن عباسی و آرسن آوانسیان اورا ترور نمودم. نقشه »
« ما باین ترتیب اجرا شد که خانه ای در راه قدیم شمیران کرایه کردیم (توسط »
« عباسی) و من یکروز به چاپخانه رفتم و شب قرار گذاشتیم که حسام لنکرانی من »
« را بخانه ام برساند « باو گفته بودم « که خود من در این خانه زندگی میکنم او »

« هم سر ساعت معین مرا با اتومبیل خودش بآن خانه برد و هنوز چند دقیقه ای ،
« نشسته بودیم که آرسن آوانسیان بخانه آمد و يك كتاب فرانسه آورد و گفتد كتر ،
« جودت خواهش کرده است که این كتاب را ترجمه کنید »
« مقصود از آوردن این كتاب توجیه کردن ورود ناگهانی آرسن بآن خانه ،
« بود بعد که حسام قصد بازگشت داشت هر چهار نفر از بالای بالکن پائین آمدیم ،
« و آرسن با پتکی که قبلاً تهیه کرده بود به مغزش کوفت و حسام بلافاصله بیهوش ،
« گردید بعد دوسه ضربه دیگر زد و بكمك عباسی نیم تنه بالایش را توی گونی ،
« کردند و جسد بداخل آشپزخانه منتقل شد آرسن ابتدا اتومبیل خودش را در ،
« گاراژ گذاشت و سپس اتومبیل حسام را سوار شد و بشهر رفت و در جلوی چاپخانه ،
« رها کرد من و عباسی نیز خونهای روی آجر را شستیم و به بالکن رفتیم نزدیک ،
« نیمه شب هنوز صدای ناله حسام قطع نشده بود عباسی دسته کلنگ دو سری را ،
« بدست گرفت و يك سر آنرا از روی گونی بروی گردن حسام گذاشت و فشار داده ،
« تا نفسش بکلی قطع گردید فردا شب د کتر جودت شخصاً بآن خانه آمد و محل ،
« دفن او را که در درون باغچه ای بود بازدید کرد و از طرف کمیته مرکزی حزب ،
« بما سه نفر تبریک گفت من شخصاً اعتراف میکنم که وجودم در اجرای این نقشه ،
« بسیار حساس بوده است و شاید اگر من شرکت نمیکردم هرگز حسام کشته ،
« نمیشد از لحاظ اخلاقی نیز بسیار ناراحت هستم زیرا شخص حسام و خانواده ،
« لنگرانی بمن محبت زیاد کرده اند و لسی از لحاظ وجدانی هیچگونه ندامت و ،
« شرمندگی احساس نمی نمایم و هنوز معتقدم که انجام این قتل بخاطر حفظ حزب ،
« و تحقق هدفهای آن ضروری بوده است عامل تصمیم گیرنده در قتل اعضاء کمیته ،
« مرکزی حزب بوده اند و در لحظه اخذ این تصمیم احمد قاسمی - د کتر جودت ،
« د کتر یزدی - د کتر بهرامی - د کتر کیانوری - بقراطی - د کتر فروتن و مهندس ،
« علوی بآن رأی داده اند از لحاظ اجرای عمل نیز شخص من و آرسن آوانسیان ،
« و ابوالحسن عباسی بشرحی که گذشت در تنظیم و اجرای نقشه شرکت داشته ایم »

در قسمت دیگر با جزئی خسرو روزبه نقشه پست و شیطانی سران حزب توده را برای آنکه بتوانند در مورد قتل حسام به خانواده او دروغ بگویند چنین فاش میکند :

« در جریان قتل حسام لنکرانی طرح کمیته مرکزی این بوده است که قتل »
« حسام درست در همان شبی صورت گیرد که سه نفر از اعضاء هیئت اجرائیه بخارج »
« از کشور عزیمت می نمایند زیرا میخواسته اند با تقارن این دو واقعه به خانواده »
« لنکرانی چنین وانمود سازند که حسام را بیهوش کرده اند و همراه احمد قاسمی »
« و دکتور فروتن و بقراطی بخارج ایران فرستاده اند در روزهای آخر مرتباً بمن »
« فشار می آوردند و می گفتند باید این کار زودتر انجام گیرد ولسی من دلیل آنرا »
« نمیدانستم تا پس از اجرای عمل متوجه تاكتيك حزب در این زمینه شدم و دلیل »
« تعجیل آنها را فهمیدم ولسی اینك میتواند ثابت کنم که این نقشه دقیقاً اجرا »
« نشده است. »

« فریدون واثق یکی از افراد نزدیک به کمیته مرکزی بود و با مبشری دوستی »
« برادرانه و نزدیکی داشت و مسئول چاپخانه شورای متحده نیز بود این شخص »
« یکروز که من در خانه اش بودم وقتی صحبت از مسافرت سه نفر اعضاء کمیته »
« مرکزی حزب پیش آمد با کمال تعجب گفت که من در این کار تردید دارم زیرا »
« مسافرت سه نفر اعضاء کمیته مرکزی حزب يك شب پیش از گم شدن حسام صورت »
« گرفته است او در جریان دقیق این مسافرت بود و بعلاوه حسام مسئول بالاتر او بود »
« و از جریان مفقود شدن حسام اطلاع داشت و با خانم حسام نیز رفت و آمد داشت و »
« اطلاع او مبنی بر مقارن نبودن این دو واقعه و ۲۴ ساعت اختلاف داشتن آن »
« دقیق و روشن است »

در این باره که پس از قتل حسام رهبران حزب توده به برادران وی چه گفتند خسرو روزبه چنین توضیح میدهد :

« هنگامی که حسام بقتل رسید احمد لنکرانی بارو پارفته بود ولی مرتضی »

«مصطفی در تهران بودند و به مرتضی و مصطفی و خانم حسام گفته شد (از طرف « حزب و تصور میکنم توسط دکتر مرتضی یزدی) که حسام چون بیمار بود و به « تریاك والكل معتاد شده بود و ضمناً حاضر نبود بمیل خودش بخارج مسافرت کند « و مداوا نماید ، بدستور کمیته مرکزی حزب او را بیهوش کردند و بوسیله عباسی « و از راه خراسان به شوروی اعزام کردند وقتی هم که احمد از مسافرت برگشت « عین این جریان را برای او نیز نقل کردند . البته برادران لنکرانی از جریان « زیاده روی حسام در نوشیدن الکل و کشیدن تریاك اطلاع داشتند و این خود آنرا « قانع می ساخت که واقعاً حزب برای نجات برادرشان او را بخارج فرستاده است « ولی مسئله بیهوشی و اعزام یک نفر در مسافرت ۱۵۰۰ کیلومتری تا حدی آنها را ظنین « کرده بود و خصوصاً چون کاغذ هم دریافت نمی کردند بیش از پیش ظنین میشدند . «

صفحه ۲۰۶ بازپرسی سؤال زیر از خسرو روزبه بعمل آمده است :

« س . دکتر یزدی با ارتباطی که محرمانه با برادران لنکرانی داشته پس از « کشف جریان بوسیله فرمانداری نظامی بآنها نوشته این جریان قتل حسام تبلیغات « فرمانداری نظامی است و چنین وانمود کرده که حسام بقتل نرسیده و نیز دکتر بهرامی « بکلی منکر اطلاع بر جریان قتل حسام باشد چه میفرمائید . در این مورد بخصوص « از قتل و ترورها برای اثبات اینکه این دو بقول شما از جریان قبل از وقوع و بعد « از آن مطلع بوده اند هر چه دارید بنویسید . «

به سؤال بالا روزبه جواب مفصل و دقیقی داده است که شرکت تمام اعضاء کمیته مرکزی حزب توده در دستور این ترور کاملاً آشکار میشود ذیلاً قسمتهائی از این جواب را نقل میکنم .

« ج . بزرگترین دلیلی که من بتوانم مبنی بر مطلع بودن این دو نفر (یعنی « یزدی و بهرامی) و تمام اعضاء مرکزی حزب توده ایران از جریان قتل حسام « اقامه نمایم همانا شرکت جناحین کمیته مرکزی در این جریان است باین توضیح « که در کمیته مرکزی حزب توده ایران دو جناح وجود داشت که بخون یکدیگر «

« تشنه بودند یکی جناح احمد قاسمی و دیگری جناح د کتربزدی و د کتربجودت »
« و د کتربهرامی. هنگامیکه درباره قتل حسام در کمیته مرکزی مذاکره و اتخاذ تصمیم »
« شده بود. اعضاء هیئت اجرائیه مر کب بودند از احمد قاسمی. د کتربزدی »
« د کتربجودت. د کتربکیانوری. بقراطی. د کتربفروتن. مهندس علوی. د کترب »
« بهرامی. پیش از اینکه از من دعوت شود که در جریان قتل مداخله نمایم. این »
« تصمیم اتخاذ شده بود و توسط احمد قاسمی موضوع با سرهنگ مبشری و ابوالحسن »
« عباسی در میان گذاشته شده بود و حتی خانهای نیز کرایه کرده بودند و احمد »
« قاسمی نیز شخصاً از آن خانه بازدید کرده بودند (در حضور مبشری و عباسی و آرسن. »
« آوانسیان) بنا بر این با تحقیق از عباسی و آرسن میتوان به صحت این مطلب پی برد »
« و این مطلب نشان میدهد که جناح قاسمی از مسئله قتل حسام اطلاع داشته است. »
« هنگامیکه قرار بود احمد قاسمی با اتفاق د کتربفروتن و بقراطی برای »
« برای شرکت در کنگره نوزدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی بخارج کشور »
« بروند د کتربجودت بجای احمد قاسمی رابط کمیته مرکزی حزب با سازمان »
« نظامی انتخاب در این زمینه با من وارد مذاکره شد. جلسه ای نیز با حضور آرسن »
« آوانسیان ابوالحسن عباسی د کتربجودت و من برای بررسی طرح نقشه و اجرای »
« آن تشکیل گردید و اکنون علاوه بر من آرسن و ابوالحسن عباسی میتوانند تشکیل »
« این جلسه را گواهی کنند و حتی شب بعد از قتل د کتربجودت شخصاً بمحل قتل آمد »
« و از طرف کمیته مرکزی حزب از ماتشکر کرد و بدین ترتیب شرکت د کتربجودت »
« که یکی از اعضاء فعال باند د کتربزدی و د کتربهرامی است در این جریان روشن »
« و مسلم است حالا این مسئله مطرح میشود که اگر مسئله قتل حسام در کمیته »
« مرکزی طرح نشده و فقط بابتکار احمد قاسمی صورت گرفته باشد چگونه ممکن »
« است د کتربزدی و د کتربجودت و د کتربهرامی که درست نقطه مقابل باند قاسمی »
« هستند از این مسئله برای کوبیدن و لجن مال نمودن قاسمی استفاده نکرده و حتی »
« همان نقشه را نیز دنبال کرده و بشهر رسانیده اند. . . بنظر من شرکت هر دو باند »

« کمیته مر کزی در امر قتل حسام مسلم است . »

« دوباره تکرار میکنم محال و ممتنع و غیر ممکن است که موضوع در کمیته ،
« مر کزی مطرح نشده باشد و اتخاذ تصمیم درباره این قتل در جلسه رسمی هیئت ،
« اجرائیه بعمل نیامده باشد و لذا بدون تردید د کتر بهرامی و د کتریزدی نیز از این ،
« مسئله اطلاع کامل و دقیق دارند: »

در دنباله بیانات بالا روزبه دلائل مفصل تری ارائه میکند و در آخر جواب
خود نتیجه میگیرد:

« هیچگونه تردیدی ندارم که قتل حسام يك موضوع فرعی و مربوط به ،
« توطئه احمد قاسمی و د کتر جودت نبوده بلکه تمام اعضاء هیئت اجرائیه در آن ،
« شرکت داشته اند . »

« همچنین در صفحات ۱۳۱ تا ۱۳۶ باز جوئی خسرو روزبه در ۶ صفحه بزرگ ،
« رو بهمرفته چهارده دلیل اقامه میکند که تمام اعضاء کمیته مر کزی حزب توده از ،
« تمام ترورهائی که صورت گرفته اطلاع داشته اند . »

در صفحه ۱۳۴ روزبه بعنوان دلیل چهارم چنین مینویسد :

« وقتی در بهار سال ۱۳۳۲ مجدداً تقاضای عضویت در حزب توده ایران کردم ،
« این تقاضا در کمیته مر کزی حزب مورد بحث و گفتگو قرار گرفت و در صورت ،
« جلسات کمیته مر کزی نیز منعکس گردید و هنگامیکه خود من اسناد کمیته ،
« مر کزی را به بایگانی اطلاعات بردم تصادفاً چشم بدفتر صورتجلسات افتاد و ،
« موضوع خودم را بدین نحو در آن خواندم که د کتریزدی اظهار کرده بود فلانی ،
« اصولاً يك فرد حزبی نیست ولی چون از حزب استعفا داده است باید تمام سوابق ،
« گذشته او ندیده گرفته شود و مثل يك عضو ساده در حزب قبول شود . دیگران نیز ،
« نظریاتی اظهار کرده بودند که الان درست بخاطر ندارم . »

« ولی نظر د کتر کیانوری را خوب بخاطر دارم که موضوع قتل حسام را ،
« مطرح کرده بود و گفته بود این شخص درجه علاقه اش بحزب از اینجا ثابت میشود ،

« که وقتی عضو حزب نبود حاضر بانجام اینعمل شده است . بدین ترتیب برای »
« شخص من بقدر سرسوزنی تردید نیست که تمام اعضاء کمیته مرکزی حزب توده »
« دربحث مربوط به قتل حسام و اتخاذ تصمیم درباره آن وارد بوده اند »

دریک قسمت دیگر از بازپرسی . روزبه روابطی را که با یکیک برادران حسام
لنکرانی داشته است بطور تفصیل شرح میدهد و سپس چنین مینویسد :

« با وجود ارتباط صمیمانه‌ای که بین حزب توده ایران و احمد لنکرانی »
« موجود بود معذالک پس از آنکه جریان قتل حسام کشف گردید فوق العاده ناراحت »
« شد و این ناراحتی تا حد نفرت و دشمنی نسبت به اعضاء کمیته مرکزی حزب توده »
« ایران و عاملین قتل بالا گرفت بطوریکه پیش از اعلام این مسئله خانم مریم فیروز »
« درخانه لنکرانی زندگی میکرد و پس از کشف این مسئله بقدری با نفرت صامت »
« و ساکت احمد لنکرانی و خانواده اش روبرو شده بود که آن خانه را ترک نمود »
« البته خانم مریم فیروز در این جریان هیچگونه دستی نداشت ولی چون شوهرش »
« دکتر کیانوری عضو کمیته مرکزی بود و در اتخاذ تصمیم نسبت به قتل حسام »
« نقشی داشت لذا احمد لنکرانی نسبت به او بطور او توماتیک نسبت بخانمش نفرت »
« پیدا کرده بود خسرو روزبه صحنه آخرین ملاقات خود را با احمد لنکرانی شرح »
« میدهد و اعتراف می کند که بوی دروغ گفته و از قتل حسام اظهار بی اطلاعی کرده »
« است . روزبه شرح میدهد که چگونه در این ملاقات احمد لنکرانی او را از لحاظ »
« اخلاقی اعدام کرده است . »

روزبه چنین شرح میدهد :

« در مورد قتل حسام از من سؤال شد که آیا از جریان قتل حسام با خبر هستم »
« یا نه ؟ (من مخصوصاً برای رفع سوء ظن او نسبت بخودم یکشب بخانه اش رفتم) »
« در جوابش گفتم که من در آن تاریخ عضو حزب توده ایران نبوده‌ام خود احمد »
« لنکرانی در جریان استعفا و برکناری دو ساله من از حزب توده ایران بود این دلیل »
« را پذیرفت ولی معذالک احساس کردم که باطناً نسبت بمن نیز سوء ظن دارد . »

« این آخرین ملاقات من با احمد لنکرانی بوده است و در اینجا باید بگویم که احمد ،
« لنکرانی من را اخلاقاً مجازات کرد و در حقیقت اعدام نمود زیرا همان شب ،
« دوسه بار به پسرش « فرهاد » گفت بیا نزد عموجان و من که از کنه قنیه قتل ،
« حسام باخبر بودم این گفته احمد لنکرانی مثل پتک گرانی بر مغزم فرود آمد .
« ولی همچنانکه دوسه بار دیگر نوشته‌ام من ضمن آنکه از لحاظ اخلاقی بسیار شرمنده ،
« و ناراحت هستم از لحاظ وجدانی بکلی آسوده و راحت هستم زیرا قتل حسام را ،
« بخاطر حفظ مصالح حزب توده ایران و پیشگیری از خطرات حتمی الوقوع که ،
« زنده بودن حسام در برداشت کاملاً لازم و ضروری و صحیح میدانستم و هم اکنون نیز ،
« باین عقیده باقی هستم و وجداناً هیچگونه نگرانی و ناراحتی ندارم .»

روزبه برای توجیه قتل حسام لنکرانی و تطبیق آن با تئوروی مارکسیستی

توضیحات مفصلی میدهد و مخصوصاً می نویسد :

« حسام میتواند سازمان نظامی را که برای حزب فوق العاده اهمیت داشت ،
« لو بدهد و علاوه بر آن تمام چاپخانه‌ها و افراد مخفی حزب را لو بدهد و لطمات ،
« شدیدی بحزب بزند . اطلاعات حسام درباره حزب بقدری زیاد بود که با جرأت ،
« میتوانم بگویم که اگر یکی از اعضاء هیئت اجرائیه کمیته مرکزی فرضا میخواست ،
« در پناه پلیس قرار بگیرد نمیتوانست باندازه حسام بحزب لطمه بزند . (صفحه ،
« ۲۱۰ بازپرسی)»

و در جای دیگر می نویسد :

« اگر ما دستروی دست می گذاشتیم و اجازه میدادیم حسام در پناه پلیس قرار ،
« بگیرد و حزب را متلاشی سازد . هیچگونه عقل سلیمی ما را نمی بخشید و با اطلاعاتی ،
« که از خطر قریب الوقوع او داشتیم اغماض ما در حکم جنایت مسلم به حزب تلقی ،
« میشد . من از این حیث وجدانم کاملاً آرام است و آسودگی دارد و بقدری این خطر ،
« را نزدیک و حتمی میدانستم که با وجود دوستی خود با حسام و برادران لنکرانی ،
« بخاطر حفظ منافع حزب باین عمل دست زدم .»

« ... عقیده دارم که حتی اگر نام قصاص پیش از جنایت یا بقول من پیشگیری ،
« از خطر بر آن گذاشته شود اینکار برای حفظ موجودیت حزب لازم بوده است و ،
« اگر با تئوری هم قابل تطبیق نباشد بنظر من کار غلطی نبوده است . اصولاً تئوری ،
« آندرخشك و جامدنیتست که نتوان از آن عدول کرد بلکه همیشه تئوری با شرایط ،
« و اوضاع و احوال تطبیقی داده میشود و در شرایط بخصوصی که حزب و حسام در آن ،
« قرار داشته اند اینکار لازم بوده است . »

در سطور و صفحات بالا خواننده میتواند قیافه واقعی قاتل متعصبی را که از جنایت خود تا بعد وقاحت دفاع میکند ملاحظه نماید . شاید نتوان در تاریخ جنایات نمونه ای را پیدا کرد که شخصی دوست صمیمی خود و فردی از خانواده ای را که با آن آشنائی نزدیک و نهك خوارگی داشته است با چنین وضع فجیع بقتل برساند آنوقت این عمل ضد اخلاقی و جنایتکارانه خود را با توسل به مشتی فرمول قالبی باین ترتیب موجه جلوه دهد و ذره ای هم ابر از پشیمانی و ندامت ننماید . امثال خسرو روزبه که تصور میکرده اند با ترور این و آن خواهند توانست يك تشکیلات محکوم بغنا را که غرق فساد و خرابی شده است نجات دهند تا چه حد غلط و اشتباه آمیز بوده است .

بالاخره هم دست انتقام همه قاتلین را رسوا نمود و از جنایات خود جز نك و بدنامی نتیجه ای بدست نیاوردند .

۴- ماجرای قتل پرویز نوائی

خسرو روزبه در صفحه ۱۱۴ اوراق بلا جوئی چنین بیان میکند :

« در مورد قتل پرویز نوائی جریان از این قرار است : این فرد سابقاً عضو سازمان « جوانان حزب توده ایران بود و عده زیادی از افراد سازمانی رامی شناخت از سازمان « جوانان کناره گیری کرده بود و درر کن دوم ستاد ارتش و با فرنداری نظامی کار میکرد ، و بدین ترتیب خطر بزرگی را برای سازمان جوانان بوجود آورده بود . »

« از طرف سازمان جوانان از کمیته مرکزی خواسته شده بود که این خطر را ،

« رفع نمایند این وظیفه بشعبه اطلاعات کل وا گذارشد . »

« برای طرح و بررسی نقشه دقیق کارمن شخصاً چند بازدرتوی جیب باسروان »

« پولاددژ صحبت کردم و گاهی در این مذاکرات ابوالحسن عباسی و آشوت شهبازیان »

« شرکت داشتند . آخرین نقشه‌ای که مورد موافقت قرار گرفت این بود که يك »

« جیب با چند نفر از مأمورین شعبه اطلاعات در حوالی خانه پرویز نوائی توقف کند »

« و سروان پولاددژ نیز بالباس شخصی در همان حدود در چند قدمی جیب توقف نماید »

« و وقتی که پرویز نوائی صبح از خانه بقصد رفتن با اداره خارج میشود و از کنار سروان »

« پولاددژ می‌گذرد . پولاددژ باو بگوید که مأموریت مهمی دارد از پرویز نوائی »

« بخواهد که با او در این مأموریت شرکت جوید و بدین ترتیب سوار جیبش کند . »

« قبلانیز سروژاستپانیان از یکی دوازده پیش کشیک کشیده بود و ساعت خروج پرویز »

« نوائی را بقصد رفتن با اداره تعیین نموده بود با این مقدمات پرویز نوائی سوار »

« اتومبیل شد در عقب جیب سروان عباسی و سروژاستپانیان و هوشنگ پوررضوانی »

« نشسته بودند و جایی را نیز برای نشستن نوائی خالی گذاشته بودند . رانندگی »

« جیب نیز بعهد ناصر صارمی بود . سروان پولاددژ و سروان کلالی نیز در جلو »

« نزد راننده نشسته بودند و با گرفتن روزنامه بجلو صورت خود و تظاهر باینکه »

« مشغول خواندن روزنامه هستند جلوی دید عابریں را گرفته بودند . »

« پرویز نوائی پس از مدت کوتاهی و با توجه بقیافه‌های ناشناس داخل جیب »

« مظنون شده بود و حتی چنانکه گزارش دادند خواسته بود از اسلحه‌اش استفاده »

« نماید و عمل هوشنگ پوررضوانی برای انداختن طناب بگردن او طوری صورت »

« گرفته بود که توجه او را جلب کرده بود لذا از جای خود بلند شده بود و زلف »

« ناصر صارمی را گرفته بود ولی یکی از سه نفری که در عقب جیب سوار بودند با »

« مشت بروی دستش کوفته بودند و نفر دیگری که شاید عباسی بوده و من اکنون »

« دقیقاً بخاطر من نیست با زدن يك دوزخه چکش به سرش بیهوش گردیده بود . »

« البته در ضمن این جریان داخل جیب بکلی بخون آغشته شده بود ، در تعقیب »

« این جیب اتومبیل و اکسال شعبه اطلاعات کل برانندگی آشوت شهبازیان حرکت ،
« میگرد و مهندس کاظم ندیم نیز داخل آن بود در وسط راه سروان پولاددژ از اتومبیل ،
« پیاده شده بود و پس از تعویض لباس بسر کار خود رفته بود این دو اتومبیل نیز یکی ،
« از جاده های فرعی بین دو جاده شمیران رفته بودند و نعلش پرویز نوائی را بصندوق ،
« و اکسال گذاشته بودند و اکسال برانندگی ناصر صارمی و سر نشینی هوشنگ پور - ،
« رضوانی سروژ استپانیان و ابوالحسن عباسی و سروان کلالی بطرف جاده دماوند ،
« حرکت کرده بود ولی در بین راه اولاً برای تعویض شلوار آغشته بخون سروژ و عباسی ،
« بخانه رفته بودند و ثانیاً ابتکاراً تصمیم گرفته بودند یک زن همراه خود ببرند لذا ،
« عباسی با آفاق رستگار زن من تلفن کرده بود . »

« و پس از خریدمقداری خوراکی اورانیز با خود برده بودند اینعبه بمحلی که ،
« قبل از انتخاب شده بود میروند و پس از حفر گودالی مناسب پرویز نوائی را بجاک می - ،
« سپارند و بشهر برمی گردند بعداً من از تمام شرکت کنندگان در این قتل دعوت ،
« کردم جلسه ای برای رسیدگی انتقادی بعملی که انجام داده بودند تشکیل دهم . ،
« این جلسه در جاده سلطنت آباد یا نزدیک نیاوران (درست بخاطر ندارم) تشکیل ،
« شد و البته آفاق رستگار در آن شرکت نداشت و ضمن بررسی کار من شدیداً از اینک ،
« برخلاف بر نامه قبلی آفاق رستگار در این کار شرکت داده اند انتقاد کردم بنابراین ،
« آمرین این قتل اعضاء کمیته مرکزی حزب توده ایران مر کبازد کتر بهرامی - ،
« د کتر یزدی - مهندس علوی - د کتر جودت - د کتر کیانوری بوده اند طرح نقشه و ،
« مدیر واقعی اجرا شخص من بوده ام - سروان پولاددژ - سروان کلالی - ناصر صارمی ،
« ابوالحسن عباسی - سروژ استپانیان - آفاق رستگار و پور رضوانی بنحویکه شرح ،
« دادم در اجرای آن شرکت داشته اند . »

۴ - ماجرای قتل داریوش غفاری

خسرو روزبه در صفحه ۱۱۶ اوراق بازجوئی چنین مینویسد :

« جریان قتل داریوش غفاری بدین نحو بود که سروان پولاد دژ گزارش داده ،

« بود که داریوش غفاری بار کن دوم ستاد ارتش ارتباط دارد این را نیز لازم است یاد »
« آوری کنم که پس از ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ که سازمانهای حزب توده ایران مورد هجوم »
« مقامات انتظامی قرار گرفته بود کمیته مرکزی حزب ابلاغ نمود که آنچه از »
« اعضای حزب که ثابت شود با پلیس همکاری می کنند باید نابود شوند و شعبه »
« اطلاعات کل حزب مأمور اجرای این تصمیم گردید . »

« لذا چون ارتباط داریوش غفاری بنا بر گزارش سروان پولاد دژ بار کن ستاد ارتش »
« محقق و ثابت بود تصمیم به قتل او گرفته شد . مکانیسم قتل او بدین ترتیب بود که »
« بعنوان يك ارتباط حزبی یکی از خیابانهای جنوب کشیده شود و يك افسر شهربانی »
« او را توقیف کند و وارد اتومبیل سازد و بعد در درون اتومبیل بقتل برسد برای اینکار »
« سروان اسلامی افسر شهربانی بوسیله عباسی و مبشری انتخاب و معرفی گردید و خود »
« من با حضور عباسی با او ملاقات کردم و ترتیب کار را دادم . در شب موعود عباسی و »
« سروان اسلامی در یکی از خیابانهای شمالی منتظر ورود او بودند جیب من برانندگی »
« آرسن آوانسیان احتمالاً آشوت شهبازیان در همان حوالی توقف نموده بود سروا استپانیان »
« در درون جیب بود در این موقع داریوش غفاری باتفاق رابط جدیدش که پور رضوانی »
« بود از همان خیابان عبور کرد و سروان اسلامی بالباس رسمی شهربانی باتفاق عباسی »
« هر دو نفر را جلب کرد و سوار جیب نمودند وقتی جیب براه افتاد طنابی توسط »
« پور رضوانی بگردن داریوش غفاری انداخته شد و بدین ترتیب خفه گردید بعد جیب »
« با سر نشینان خود بطرف جاده دماوند رفت تا او را در چاهی که قبلاً تعیین شده بود »
« دفن کند ولی پس از انجام مأموریت و بازگشت جیب توسط مأمورین ژاندارمری »
« متوقف میگردد اسلامی شخصاً پیا سگاه میرود و قضیه سوء ظن مأمورین ژاندارمری »
« بر طرف میگردد سروان اسلامی پس از این قتل بشدت ترسید و دیگر حاضر نشد در »
« قتلهای بعدی شرکت کند . بنابراین آمرین این قتل عبارت بودند از دکتر محمد »
« بهرامی - دکتر یزدی - دکتر جودت - دکتر کیانوری و مهندس علوی بعنوان اعضا »
« هیئت اجرائیه کمیته مرکزی شخص من طراح نقشه و مدیر اجرای آن بودم . »

«کسانیکه در عمل شرکت داشته‌اند عبارت بوده‌اند از ستوان یکم شهربانی عباس، اسلامی، ابوالحسن عباسی، سروژاستپانیان هوشنگ، پوررضوانی، آرسن آوانسیان، احتمالاً آشوت شهبازیان بعنوان راننده جیب جریان انتخاب رابط جدید بدین، ترتیب بود که رئیس داناستوان سابق توپخانه که سابقاً در اطلاعات کار می‌کرد مدتی، نیز مسئول شعبه تعقیب اطلاعات بود در آن هنگام جزو سازمان اطلاعات کل بود و، مسئول بالاتر حزبی داریوش غفاری بود ولی این فرد حاضر نشد در قتل شرکت، نماید و داریوش غفاری را به خیابان خلوت مورد نظر بیاورد و تحویل سروان اسلامی، بدهد لذا قرار شد او پوررضوانی را بعنوان رابط جدید بجای خودش به داریوش، غفاری معرفی کند.»

۵- ماجرای قتل آقا برادر فاطری

در مورد قتل آقا برادر فاطری خسرو روزبه در صفحه ۱۱۷ اوراق بازپرسی چنین

می نویسد :

«جریان قتل فاطری از این قرار بود که سروان محمد پولاد در خبر داد که فاطری، بار کن ۲ ستاد ارتش ارتباط دارد فاطری سابقاً در بخش ناصر خسرو کار می‌کرد به، تازگی به قسمت راه آهن انتقال یافته بود. اجرای طرح چنین بود که با او گفته شود، از این پس مسئول تقسیم روزنامه است او را بخانه رضا خسرو جاه که قبلاً توسط آشوت، شهبازیان آماده شده بود هدایت کنند و در همان خانه بقتلش برسانند آشوت قبلاً از، خسرو جاه خواسته بود که بعد از ظهر روز مورد نظر هیچکس از اعضاء خانه حتی خودش، در آنجا نباشد بدین ترتیب فاطری بآن خانه کشانده شد و کسانیکه حضور داشتند، عبارت بودند از : آشوت شهبازیان - مهندس کاظم ندیم - سروژاستپانیان و هوشنگ، پوررضوانی ولی فاطری احساس خطر میکند و از اطاق خارج میشود و توسط حیاط، می‌آید و بالاخره در اثر اصرار این چهار نفر مجدداً با اطاق بر می‌گردد و ضمن اینکه پور، رضوانی می‌خواسته است طناب را بگردنش بیندازد متوجه میشود و داد و فریاد راه، می‌اندازد ولی در این موقع هر چهار نفر با وحمله میکنند و خفه‌اش می‌سازند. پس از انجام،

« عمل جسد او را بدرون صندوق عقب اتومبیل منتقل میکنند و سروان عباسی سروان ،
« نظام الدین مدنی افسر شهر بانی را با آنها معرفی میکنند تا جلواتومبیل بنشیند و در ،
« جریان بردن جسد و پرتاب آن بدرون یکی از جاهای و نکش رکت کنند و اینکار نیز ،
« بکمک سروان مدنی صورت میگیرد . »

« بنابراین آمرین قتل عبارتند بودند از د کتر بهرامی - د کتر یزدی - د کتر ،
« جودت - د کتر کیانوری و مهندس علوی اعضاء هیئت کمیته مرکزی حزب توده ،
« ایران و شخص من بعنوان طراح نقشه و مدیر مسئول اجرای آن و سرو استپانیان ،
« و پور رضوانی و مهندس کاظم ندیم و آشوت شهبازیان بعنوان عامل قتل و سروان ،
« مدنی و ابوالحسن عباسی بعنوان شرکت در قتل بنحوی که جریان آن توضیح ،
« داده شد . »

۶ - ماجرای قتل محسن صالحی .

خبر و روزبه در صفحه ۱۱۸ اوراق بازپرسی چنین مینویسد :

« مسئله قتل محسن صالحی نیز از اینقرار بود که او را سروان محمد پولاد دژ ،
« بعنوان يك پلیس داخلی و عامل رکن دوم شناسانده بود و سازمان جوانان نیز این ،
« مسئله را تأیید کرده بود صالحی در آنروزها مسئول واحد سازمانی یکی از ،
« دبیرستانهای تهران بود برای قتل صالحی قبلاً خانه علی اصغر سہائی کارمند ،
« راه آهن و عضو شعبه اطلاعات کل آماده شد و بدون آنکه خود سہائی از قضیه مطلع ،
« گردد صالحی بآن خانه برده شد و ضمن یاد دادن تعلیمات جودو خفه گردید ،
« باین ترتیب باو گفته شد در اطاق دیگر دارند مشق کشتی جودو میکنند او نیز ،
« طبعاً اظهار علاقه بتماشای آن کرده بود و سرو استپانیان ضمن یاد دادن طرز خفه ،
« کردن دست بگلوی او گذاشته بود تا نقشش قطع گردیده بود . در اینکار سروژ - ،
« استپانیان بعنوان عامل مستقیم قتل شرکت داشته و مهندس کاظم ندیم . آشوت - ،
« شهبازیان - پور رضوانی نیز مباشر و شرکت يك قتل بوده اند . »

« پس از انجام قتل جسد صالحی بصندوق عقب ماشین منتقل میگردد و سروان ،

« کلالی عاملان قتل جسد را بجاده دماوند میبرند و در چاهی که قبلاً انتخاب شده ،
« بود سرنگون میسازند. بنابراین آمرین قتل در همان اعضا هیئت اجراییه کمیته ،
« مرکزی بوده اند و شخص من طراح نقشه و مدیر مسئول اج-رای آن بوده ام و ،
« استپانیان مهندس کاظم ندیم- آشوت شهبازیان و پوز رضوانی - منوچهر گرگین زاده ،
« و محمودی و سروان کلالی بنحویکه توضیح داده شد در آن مشارکت داشته اند .»

۷- برنامه های اجرا نشده .

اما در مورد برنامه های اجرا نشده ترور مأمورین انتظامی مسئله ترور بعضی
از مأمورین انتظامی خسرو روزبه در صفحه ۱۱۹ و ۱۲۰ اوراق بازپرسی چنین مینویسد:
« در کمیته مرکزی حزب توده ایران این بحث بمیان آمد که برای مقابله ،
« با سیاست فرماندار نظامی چه باید کرد؟ آیا باید دست روی دست گذاشت تا تمام ،
« سازمانهای حزبی دستگیر و متلاشی شود یا باید برای ارباب مأمورین دست بترور ،
« بعضی از مأمورین انتظامی زد؟ چون از قرار معلوم در این زمینه توافقی بین اعضا ،
« کمیته مرکزی حزب توده ایران وجود نداشت بمن ابلاغ شد (توسط دکتر یزدی) ،
« که در اطراف امکان اجرا و طرز اجرای این ترورها مطالعه کنم تا تکلیف روشن شود ،
« آنطور که بعداً نیز بمن ابلاغ کردند در این مورد از سایر اعضا کمیته مرکزی مقیم ،
« خارج کشور نظر خواسته بودند اما تهیه مقدمات و مطالعات اولیه فقط روی چهار ،
« نفر بود :»

« سرهنگ مبصر - سرهنگ ۲ زیبایی - سرگرد سیاحتگر و ستوان زمانه ،
« و چون تعدادی از افراد مثل عباسی - سروژ استپانیان - آرسن آوانسیان در همان ،
« اوان دستگیر شدند ترور افسران مزبور انجام نشد و کلیه طرحها عقیم ماند فقط ،
« استثنائاً در حدود زمستان ۱۳۳۴ بود که یا توسط دکتر جودت و یا دکتر کیانوری ،
« بمن ابلاغ شد که درباره امکان ربودن سرهنگ مبصر مطالعه کنم . این فکر ،
« بوجود آمده بود که در سایر کشورها نیز نمونه اش دیده شده است که گاهی رئیس ،
« شعبه تجسس رکن ۲ ستاد ارتش را ربوده اند و چون سرهنگ مبصر چنین سمنی ،

« داشت و نظیرش در سایر کشورها دیده شده بود و بودن سرهنگ مبصر قابل توجه ،
« بود اما پیش از آنکه اقدامات ما در این زمینه بجای مثبتی برسد د کتر نوزالدین ،
« کیانوری بود کتر جودت بخارج ایران فرار کرده و د کتر محمد بهرامی و مهندس ،
« علی علوی نیز دستگیر شدند کار مقدماتی ماعبارت بود از تعیین آدرس منزل سرهنگ ،
« مبصر نقشه اولیه این بود که کامیون اسقاطی تهیه کنیم و عمداً آنرا با اتومبیل ،
« سرهنگ مبصر تصادم بدهیم وقتی اتومبیل سرهنگ مبصر متوقف شد او را بکمک ،
« چند نفر که قبلاً در محل آماده شدند سوار جیب کنیم و همراه خود ببریم . نقشه ،
« دیگر این بود که چند نفر را نیمه شب بخانه سرهنگ مبصر بفرستیم وسیم تلفن ،
« را قطع کنیم و او را سوار جیب نمائیم و همراه ببریم . »

« اما راجع به ترور سرهنگ زیبائی - سروان پولاد دژ اطلاع داده بود که ،
« سرهنگ نامبرده مرتباً از ظهر پنجشنبه بدهاوند میروند لذا خود من با اتفاق ابوالحسن ،
« عباسی و آشوت شهبازیان بدهاوند رفتیم و راه دهاوند را از لحاظ اجرای ترور ،
« سرهنگ زیبائی مطالعه کردیم نقشه بدوی ما آن بود که بوسیله میخهای سه پهلو ،
« که مخصوص پنجر کردن اتومبیهاست اتومبیل سرهنگ زیبائی را در سربیکی از ،
« پیچها متوقف سازیم و در همین موقع بوسیله افرادی که قبلاً آماده میشدند و در ،
« محل حاضر بودند عمل ترور را انجام بدهیم . »

« دیگر منزلی در شمیران حسین مهرداد برای این منظور اجاره کرده بود و ،
« بنا بود سروان پولاد دژ سرهنگ مبصر و سرهنگ ۲ زیبائی - سرگرد سیاحتگر ،
« ستوان زمانی را بآن منزل برده و آنها را ترور نمائیم ولی همانطوریکه فوقاً ،
« شرح دادهام بعلت دستگیری چند نفر این طرح اجرا نشد . »

« یکبار دیگر نام ستوان زمانی بمیان آمد و آن هنگامی بود که سروان پولاد دژ ،
« گزارش داد ابوالحسن عباسی را بخانه ستوان زمانی برده اند و این طرح بمیان آمد ،
« که شبانه بآن خانه حمله شود تا بلکه بتوان عباسی را نجات داد ولی قبل از اقدام ،
« سازمان نظامی کشف شد و موضوع بکلی منتفی گردید . »

صفحه ۱۳۱ تا ۱۳۴ اوراق بازپرسی در پاسخ سؤال بازپرسی که موضوع تصویب هیئت اجرائیه حزب توده برای آمریت و صدور دستور ترورها و قتلها که میگوئید اشخاصی که نام میبرید آمر بوده اند بجز گفته خود چه دلیل ومددگی بر این اظهارات و تصویبها و صدور دستور ترور افراد حزبی که بوسیله عوامل سازمان اطلاعات حزبی باید انجام گیرد دارید یعنی اگر مثلاً یکی از افرادی که نام برده اید بگوید یا گفته باشد اصولاً چنین گفته صحیح نیست و شخص روزبه شخصاً تصمیم و انجام میداده و بعداً ما را در مقابل عمل انجام شده قرار میداد و یا اصولاً اطلاع نداریم چه میفرمائید :

خسر و روزبه چین می نویسد :

- « ج - پاسخ این سؤال مشروح و دقیق است یعنی باید بقسمی باشد که در »
- « برابر کسانی که منکر آن هستند محکمه پسند تلقی شود لذا من تمام دلایل »
- « خودم را بتدریج اقامه میکنم و تصور مینمایم روشن و کافی باشد »
- « ۱ - من مسئول شعبه اطلاعات کل حزب توده ایران بوده ام و رابط این »
- « سازمان با کمیته مرکزی حزب توده ایران دکتر مرتضی یزدی بوده است . »
- « دکتر یزدی تمام تصمیمات کمیته مرکزی حزب توده ایران را که مربوط بکار »
- « شعبه اطلاعات کل بود بمن ابلاغ میکرد و من نیز تمام مسائلی که از حدود »
- « اختیارات خودم خارج بود و مستلزم طرح و تصویب در هیئت اجرائیه حزب بود »
- « با او در میان میگذاشتم و ایشان نیز خلاصه مطالب را یادداشت میکردند و پس از »
- « بحث در کمیته مرکزی نتیجه مذاکرات و تصمیمات را بمن ابلاغ مینمودند در »
- « این جلسات علاوه بر من آشوت شهبازیان و مهندس کاظم ندیم نیز شرکت داشتند »
- « در مورد ترورها نیز بجز (حام لنگرانی) گزارش شعبه اطلاعات »
- « پلیس بودن این افراد از طریق دکتر یزدی (با ذکر دلایل پلیس بودن آنها) »
- « بکمیته مرکزی گزارش داده شد دکتر یزدی در جلسات بعدی تصویب اجرای »
- « آنها را بشخص من ابلاغ کرده است اینک اگر ایشان منکر این روابط حزبی بین »

« ما و ابلاغ کننده تصمیمات مربوط به ترور ها باشند فقط میتوانند ثابت کنند که ،
« انسان جیون وزبونی هستند و شهادت آنها ندارند که بار مسئولیت اعمال خودشان ،
« را بردوش بگیرند و لذا مسئولیت را برخلاف واقع بردوش دیگران هموار ،
« سازند من نمیخواهم مسئولیت های دستگاه رهبری را پرده پوشی کنم جریان ،
« بازپرسی منحرف خواهد شد و حقیقت روشن نخواهد گردید و حال آنکه من ،
« شخصاً عقیده دارم که کار بمرحله ای رسیده است که دیگر هیچگونه راز مکتومی ،
« وجود ندارد فقط باید شهادت قبول مسئولیت را داشت »

« ۲ - در جریان قتل حسام لنکرانی طرح کمیته مرکزی این بوده است ،
« که قتل حسام لنکرانی درست در همان شبی صورت بگیرد که سه نفر از اعضاء ،
« هیئت اجرائیه بخارج از کشور عزیمت مینمایند زیرا میخواستند با تقارن این ،
« دو واقعه بخانواده لنکرانی چنین وانمود سازند که حسام را بیهوش کرده اند و ،
« همراه احمد قاسمی - دکتر فروتن و بقراطی بخارج ایران فرستاده اند و چون ،
« معلوم شد که این دو واقعه با ۲۴ ساعت تأخیر صورت گرفته است و مسئله برای ،
« کمیته مرکزی روشن بوده است اگر کمیته مرکزی امر قتل نبود می توانست ،
« بلافاصله در این خصوص تحقیق کند و از راننده اتومبیل پیرسد که آیا حسام نیز ،
« همراه سه نفر دیگر جزء مسافرین بوده است یا نه ؟ »

« و تحقیق نماید که چرا گم شدن حسام ۲۴ ساعت پس از مسافرت این سه ،
« نفر اتفاق افتاده است بنظر من چون اعضاء کمیته مرکزی باصل جریان واقف ،
« بوده اند و خودشان تصمیم گیرنده و آمر بوده اند لزومی برای اینگونه تحقیقات ،
« ندیده اند و بخانواده حسام لنکرانی نیز دروغ گفته اند و وانمود کرده اند که این ،
« دو عمل در یکشب صورت گرفته است »

« ۳ - دلیل دیگر که برای من بسیار قانع کننده است و نشان میدهد من ،
« آلت اجرای مقاصد شخصی نبوده ام بلکه دستور و تصویب کمیته مرکزی حزبدا ،
« اجرا کرده ام این است که در جریان قتل حسام لنکرانی شخص دکتر حسین جودت ،

« با من وارد مذاکره شد علتش نیز آن بود که پس از مسافرت احمد قاسمی رابط ،
« تشکیلات نظامی بود در کمیته مرکزی تصویب شده بود که د کتر جودت مسؤل ،
« و رابط سازمان نظامی باشد و چون اجرای قتل حسام را سازمان نظامی وا گذار ،
« کرده بودند مقدمات آن توسط احمد قاسمی صورت گرفت و پایان کار در زمان ،
« مسئولیت د کتر جودت انجام گرفت من درست بخاطر دارم که يك روز آرسن ،
« آوانسیان نامه ای از احمد قاسمی بخانه مشترك من و د کتر جودت آورد این ،
« نامه مربوط بقتل حسام بود د کتر جودت پس از خواندن آن بمن گفت قاسمی ،
« نوشته است که خوبست جلسه مشترکی با شرکت روزبه ، مبشری ، عباسی ، آرسن ،
« تشکیل شود ولی من گفتم شرکت مبشری در چنین جلسه ای که خود او در عمل ،
« غیر ضروری است آرسن و عباسی نمیتوانند اقرار نکنند که تهیه مقدمات کار ،
« بدستور احمد قاسمی بوده است . »

« حال که این مطلب روشن شد یعنی معلوم گردید که هم احمد قاسمی وهم ،
« د کتر جودت در جریان کار حسام شرکت داشته اند این مطلب قابل طرح است ،
« که این دونفر دشمن جدی یکدیگر بودند و در دودسته مخالف کار میکردند ،
« بنا بر این اگر د کتر جودت پس از اشغال پست احمد قاسمی اطلاع پیدا کرد که ،
« او شخصاً چنین تصمیمی را گرفته و مقدمات آنرا فراهم ساخته است جار و جنجال ،
« عجیبی راه می انداخت و از این مسئله برضد احمد قاسمی استفاده میکرد و ،
« بیچاره اش می نمود حال این مسئله پیش می آید که چه شد د کتر جودت درست ،
« نقشه ای را دنبال کرد و تعقیب نمود که احمد قاسمی آن را شروع کرده بود ؟ ،
« تحلیل این مطلب فقط يك نتیجه میتواند داشته باشد و بس و آن اینست ،
« که تصمیم قتل حسام را هر دو جناح مخالف کمیته مرکزی حزب توده ایران ،
« مشترکاً اتخاذ کرده اند و تعقیب نموده اند خود همین مطلب برای شخص من ،
« دلیل قانع کننده ای بود که این تصمیم يك تصمیم يك جانبه و فردی نبوده و از ،
« طرف کمیته مرکزی با تصویب اکثریت اعضاء اتخاذ شده است »

« ۴ - دلیل چهارم در صفحه ۵۴۳ این کتاب آمده است »

« ۵ - شبی که حسام بقتل رسید آرسن آوانسیان اتومبیل او را بدرخانه «
« برد ورها کرد و ضمناً در همان شب بد کتر جودت موضوع قتل حسام را گزارش «
« داد بطوریکه من از آرسن شنیدم د کتر جودت در جلسه ای شرکت داشته است که «
« الان درست نمیدانم جلسه هیئت اجرائیه حزب بود یا جلسه دیگری ولی اینقدر «
« برایم روشن است که مهندس علوی همان شب از قضیه انجام قتل حسام اطلاع «
« یافته است زیرا صفیه خانم زن حسام بعدها بمن گفت که من آنشب خیلی نگران «
« بودم زیرا حسام بخانه نیامده بود صبح فردای همان شب صدای روشن کردن «
« (یا شاید باز کردن در اتومبیل) اتومبیل را شنیدم و از بالای بالکن به خیابان «
« نگاه کردم و دیدم در صبح علی الطلوع زرندی معاون مهندس علوی دارد سوار «
« اتومبیل حسام میشود این مطلب نشان میدهد که مهندس علوی در همان شب از «
« قضیه اتمام کار حسام مطلع شده و بدلیلی که نمیدانم چه بوده است صلاح دانسته «
« است اتومبیل حسام را یش از آنکه صفا خانم از وجود آن در جلو در مطلع شود، «
« از آن محوطه دور سازند و این مطلب بخوبی روشن میکند که مهندس علوی از «
« جریان بخوبی مستحضر بوده است »

« ۶ - اعضا کمیته ایالتی تهران از جریان قتل پلیسهای داخلی اطلاع داشتند «
« و مخصوصاً یادم هست که در مورد قتل پرویز نوائی قرار بود سازمان جوانان بما «
« کمک کنند و وقتی موضوع پایان یافت من نامه ای برای کالوست زاخایان نوشتم «
« و گوشزد کردم که موضوع کمک منتفی شده است و او بهمین مناسبت پاسخ داده «
« حالاً که موضوع کمک، منتفی شده است خیلی خوشحالم مسئول سازمان جوانان «
« نیز بهمین مناسبت بشعبه اطلاعات کل تبریک گفته بود و وقتی این کادر ها از «
« جریان این قتلها مطلع باشند چگونه ممکن است اعضا کمیته مرکزی از آن «
« بی خبر باشند حتی یادم هست در مورد فاطری مرتباً از طرف شبکه سؤال میشد «
« که فاطری مفقود شده است و حزب از این قضیه چه اطلاعی دارد ؟ کمیته ایالتی،

« هم بایک علامت تعجب موضوع را بشعبه اطلاعات کلارجاع میکرد و بالاخره ،
« من بکمیته ایالتی تهران نوشتم که خود شما که از جریان قضیه اطلاع دارید پس ،
« چرا اینقدر کاغذ نازی میکنید خودتان هر جوابی که مقتضی میدانید بسؤال ،
« کنندگان بدهید »

« اینک این سؤال پیش میآید که با وجود آنکه کمیته مرکزی حزب از ،
« جریان قتلها اطلاع داشته است پس چرا اقدامی برای جلوگیری از آن ننموده ،
« است ؟ دفعه اول درمقابل امر انجام یافته قرار گرفت دفعه دوم چی دفعه سوم چه . ،
« آیا کمیته مرکزی آن قداقتدار نداشت که یکشخص خاطی و خودسری ،
« چون من را عزل کند ؟ حتماً میتوانست پس چرا عزل نکرد علنش واضح است ،
« که بدمستور خود آنها این قتلها صورت گرفته است و پس اگر غیر از این باشد یعنی ،
« هم اعضاء کمیته مرکزی از قتلها مطلع باشند وهم اقدامی برای محاکمه و عزل ،
« من و سلب مسئولینهای من نکرده باشند معلوم میشود من دیکتاتور مطلق حزب ،
« بوده ام و کمیته مرکزی حزب زیر دست من انجام وظیفه نمیکرده است و چون ،
« چنین امری معقول نیست امر بودن آنان در قضیه قتلها محرز و مسلم است »

« ۷ - ما خانه ای در شمیران گرفته بودیم که افسران عضو رکن دوم ستاد ،
« ارتش را بآنجا بکشانیم و آنها را ترور کنیم »

« این خانه با تصویب کمیته مرکزی تهیه شده بود و مبلغ گزارفی کرایه ،
« خانه آن بود و در حدود ۳۰۰۰ تومان قیمت اثاثیه آن شد که شعبه مالی حزب ،
« پرداخت چگونه ممکن است کمیته مرکزی هم کرایه خانه را بدهد هم ۳۰۰۰ ،
« تومان پول برای خرید اثاثیه تصویب کند ولی نداند خانه را برای چه کرایه ،
« کرده ایم »

« ۸ - نکته دیگر در همین زمینه موضوع طرح و اجرای نقشه است باین ،
« معنی که چون پای سروان پولاد دژ در میان بود حزب بوجود او خیلی اهمیت ،
« میداد در طرح نقشه جلب افسران رکن بخانه شعبه اطلاعات کل اعتماد نکرد »

« و توسط دکتر یزدی از من خواسته شد که جزئیات را با اطلاع کمیته مرکزی ،
« برسانم تا مورد بحث و تصویب قرار گیرد و چون ممکن بود ضمن عمل موضوع ،
« ارتباط پولاد دژ با حزب بر ملا شود نقشه شعبه اطلاعات را تصویب نکرد و خودش ،
« نیز نقشه‌ای بجای آن ارائه نداد حالا چگونه ممکن است همین اشخاص منکر ،
« شوند و بگویند امر قتل نبوده‌اند و این کارها خود سرانه صورت گرفته و آنها ،
« در مقابل عمل انجام یافته واقع شده‌اند شخص دکتر یزدی بهمان خانه که ما ،
« در شیران اجاره کرده بودیم آمد و آنجا را بازدید کرد »

« ۹ - جریان اولین نقشه‌ها یعنی نقشه قتل ضرابی که بموقع از چنگ ما ،
« در رفت توسط خود من بدکتر جودت و مهندس علوی که آنوقتها در يك خانه ،
« زندگی میکردیم گزارش داده شد »

« ۱۰ - شعبه اطلاعات تا زمان شروع برنامه قتلها اتومبیل نداشت ولی از ،
« وقتی که این برنامه در کمیته مرکزی حزب تصویب شد بدستور کمیته مرکزی ،
« و شخص مهندس علوی که مسئول مالی بود جیب حزب باراننده اش (آرسن ،
« آوانسیان) در اختیار شعبه اطلاعات کل گذاشته شد »

« ۱۱ - شبی که محسن صالحی بقتل رسیده بود من در منزل دکتر یزدی ،
« بودم آشوت شهبازیان برای بردن من بآنجا آمد و موضوع را بمن گفت دکتر ،
« یزدی با لحن ناراضی پرسید چرا بمن نمیگوئید ؟ البته آشوت حق داشت که ،
« موضوع را بخود من بگوید زیرا قرار بود هیچکس در این زمینه جز با مسئول ،
« بالاتر خود صحبت نکند و من بین دکتر یزدی و آشوت شهبازیان واسطه بودم ،
« بهر حال من با آشوت گفتم جریان را بگو و اونیز مسئله قتل صالحی را از اول تا ،
« آخر آنطوریکه اجرا شده بود برای دکتر یزدی شرح داد و اونیز یادداشت کرد ،
« که در هیئت اجرائیه حزب مطرح نماید و گزارش انجام عمل را تفصیلا بدهد ،
« قتل محسن صالحی پس از قتل حسام اولین قتل پلیسهای داخلی بود »

« ۱۲ - عده‌ای از افسران سازمان نظامی منجمله عباسی و کلالی و اسلامی ،

« و نظام مدنی در جریان قتلها شرکت داشتند این افسران عضو تشکیلات نظامی ،
« بودند و در آن موقع من در سازمان نظامی کار نمی کردم گرفتن این افراد جز این ،
« راهی ندارد که کمیته مرکزی حزب بد کتر جودت رابط کمیته مرکزی و ،
« سازمان نظامی در این خصوص دستور بدهد و او نیز مسئله را به سرهنگ مبشری ،
« مسئول تشکیلات ابلاغ نماید و او نیز نفرات را انتخاب کند و در اختیار من بگذارد ،
« این جریان واقعی کار است و غیر از این غیر ممکن است و هرگز سرهنگ مبشری ،
« بدون اجازه و دستور د کتر جودت این افراد را در اختیار من نمی گذاشت ،

« ۱۳ - در روزهاییکه محسن صالحی و داریوش غفاری بقتل رسیدند من با ،
« مهندس علوی و د کتر جودت دو نفر از اعضاء هیئت اجراییه کمیته مرکزی هم ،
« خانه بودم وقتی داریوش غفاری بقتل رسید یکساعت و یک خود نویس داشت که ،
« آنرا بمن تحویل دادند من نیز آنها را به مهندس علوی که در عین حال مسئول ،
« مالی کل بود دادم و این عمل در حضور د کتر جودت صورت گرفت و تا یکی دو ماه ،
« بعد نیز همان قلم خود نویس و ساعت روی کمد کوچک بالای سر مهندس علوی ،
« بود . این مسئله بخوبی ثابت میکند که اعضاء کمیته مرکزی از قتلها اطلاع ،
« کامل داشته اند ،

« ۱۴ - در حدود زمستان سال ۱۳۳۴ یا پائیز همان سال که قرار شد درباره ،
« پلیسهای داخلی تصمیمات جدیدی گرفته شود یکروز د کتر جودت با من قرار ،
« ملاقات گذاشت و در این خصوص مذاکره کرد و لیست پلیسها را در اختیارم گذاشت ،
« و قرار شد بتدریج وسائل کار را نیز در اختیارم بگذارد ظهر همان روز ارسال پوریا ،
« که در جلسه دوفتری ما شرکت نداشت ولی عضو کمیته ایالتی تهران بود وزیر ،
« دست د کتر جودت کار میکرد و پیدا بود که از منظور ملاقات جودت با من کاملاً با ،
« اطلاع است در حضور من بد کتر جودت گفت از فلانی بخواهید که زودتر ما را ،
« از سر پلیسهای داخلی راحت کند این نیز قرینه دیگری بر اطلاع کمیته مرکزی ،
« از تمام این جریانات است ،

این بود اظهارات روزبه در مورد قتل‌هایی که با شرکت او سایر اعضای سازمان اطلاعات حزب توده با تصویب هیئت اجرائیه انجام یافته بود .

مسافرت بخارجه

چون اختلاف در داخل حزب و مخصوصاً دستگاه رهبری آن بجای خطرناکی رسیده بود کمیته مرکزی بر آن شد که سه نفر از اعضای خود را برای رسیدگی باین اختلاف در حضور اعضای کمیته مرکزی مقیم مسکو بروسیه اعزام دارد . این ظاهر امر بود اما در باطن احمد قاسمی - محمود بقراطی - دکتر فروتن برای محاکمه پیش ارباب میرفتند از نظر این سه تن باز هم ظاهر قضیه رفتن و محاکمه دادن و برگشتن بود اما آنها با وجودیکه برگشتنشان اشکالی نداشت مراجعت نکردند و اقامت در کعبه آمال را بردشواری کار مخفی ترجیح دادند و در روسیه این بهشت موعود کمونیزم ماندند .

کمیته مرکزی حزب توده نیز از نتیجه این محاکمه برخوردار نشد و حتی اطلاعی هم بدست نیاورد و در همان لجن زار اختلاف و دودستگی غوطه ور شد . در باره قیافه های منفی رهبران حزب توده و ماهیت دسته بندیهای متخاصم که در بین آنان وجود داشته است خسرو روزبه ضمن بازجویی نظریات خود را بیان میدارد .

در صفحه ۹۰ اوراق بازجویی خسرو روزبه مینویسد :

« در حزب دودسته بندی وجود داشت که در رأس یکی از آنها دکتر یزدی و «
« مهندس شرمینی قرار داشت و دسته دیگری نیز بود که احمد قاسمی در رأس بود «
« این دودسته دشمن یکدیگر بودند و هر یک میخواست قدرت خود را در داخل حزب «
« مستقر سازد . دسته شرمینی توانسته بود سازمان جوانان را که یکی از مهم ترین «
« سازمان های حزبی بود در دست در اختیار داشته باشد . قاسمی نیز سازمان شهرستان «
« های حزب را قبضه کرده بود «

و پس در همین صفحه اضافه میکند :

- « این دسته ها اختلافشان ایده‌ئولوژیک نبود و فقط قصدشان کسب
- « قدرت در داخله حزب بوده دسته شرمینی خودشان را افرامی و مومن به هدف های
- « حزب قلمداد میکردند دسته قاسمی نیز عین این نظر را نسبت بخود داشتند بهر حال
- « این اختلاف جنبه شخصی و کسب قدرتش بر همه چیز چربید و بهمین جهت نیز
- « بیشتر مردود و ضد حزبی بود . »

در صفحه ۸۶ روزه مینویسد :

- « نظریه من درباره دکتر یزدی د کتر بهرامی و مهندس علوی این است که
- « این افراد انسانیهای ترسو و زبونی هستند و در جریان رهبری حزب بی‌لیاقتی خود
- « را ثابت کرده‌اند درباره احمد قاسمی باید بگویم که این فردی نهایت جاه طلب
- « و خود خواه است و همیشه میکوشید دسته ای بوجود آورد که قدرت خود را در
- « داخل حزب مستقر سازد و اگر بتواند شخص اول حزب بشود »

همچنین در صفحه ۳۹ باز جوئی وی در خصوص دسته بندیهای حزبی و بی صلاحیتی رهبران توضیحات بیشتری میدهد و می‌نویسد :

- « مسئله دسته بندی ضد حزبی از این قرار بود که در کمیته مرکزی بین
- « اعضاء اختلاف بر سر کسب قدرت وجود داشت در یکطرف قاسمی و در طرف دیگر
- « دکتر یزدی سعی میکردند قدرت را بدست بگیرند و بدین منظور میکوشیدند
- « هر چه ممکن است عده بیشتری از اعضاء موثر و کادرهای درجه اول حزبی را
- « بسوی خود متمایل سازند و بکمک آنها نفوذ خود را در ارگانهای پائین تر مستقر
- « نمایند بنابراین انتخاب فلان کادر برای فلان پست مورد اختلاف و جر و بحث
- « شدید قرار میگرفت و هر طرف میکوشید کادر مورد نظر خود را بکار گمارد .
- « بطور خلاصه تجربه نشان داده‌است که افرادی از قبیل دکتر یزدی و د کتر
- « بهرامی و مهندس علوی بعلمت عدم درک صحیح و شعور کافی و شخصیت اخلاقی
- « صلاحیت عضویت در کمیته مرکزی را نداشته و کسانی چون احمد قاسمی بعلمت

« خود خواهی مفرط و قدرت طلبی بی حد و دسته بندی ضد حزبی برای عضویت »
« کمیته مرکزی صلاحیت نداشته اند . »

در صفحه ۹ بازجوئی تکمیلی روزه ایرج اسکندری و رضا روستا را نیز مورد
حمله قرار میدهد و میگوید :

« بنظر من ایرج اسکندری و رضا روستا بخاطر شرکتشان در گروه ضد
« حزبی دکتریزدی و دکتر بهرامی و مهندس شرمینی و شرکاء قابل انتقاد بودند »
در همین صفحه وی بار دیگر قاسمی را مورد حمله شدید تری قرار میدهد
و مینویسد :

« احمد قاسمی نیز بعلمت تشکیل يك گروه ضد حزبی دیگر نه تنها صلاحیت
« عضویت کمیته مرکزی حتی صلاحیت عضویت ساده حزب توده ایران را ندارد . »
بدین ترتیب ملاحظه میشود که خسرو روزه هر دو دسته بندی موجود در داخل
حزب و کمیته مرکزی آنرا گروه ضد حزبی خطاب میکند با در نظر گرفتن
اینکه تقریباً همه اعضاء کمیته مرکزی و اکثریت قریب باتفاق کادر های حزبی
عضو یکی از این دسته بندیها و یا هوادار آن بودند معلوم میشود که بعقیده روزه اصولاً
اکثریت قریب به اتفاق اعضاء کمیته مرکزی و کادرهای برجسته حزبی ضد حزبی
بوده اند و اینهم از عجایبی است که نظیر آنرا فقط در حزب توده میتوان پیدا کرد .
در باره دکتر کیانوری خسرو روزه در صفحه ۱۰ بازجوئی تکمیلی مینویسد
که وی :

« فوق العاده عصبانی است و رفتارش نسبت به کادر ها خشن و زننده است ... »
« در جریان دسته بندی های حزبی با وجود آنکه مکرر بمن اظهار میداشت که جزء
« دسته بندیها نیست ولی عملاً طرفداران احمد قاسمی را تقویت میکرد و ضمن انتقاد
« شدید از او میگفت در غیابش مجبوز است از او دفاع نماید و حقیقت قضیه این است که
« من اینگونه دفاع را از چنان شخص مضرو مفسد و جاه طلبی موجه و مدلل نمیدانستم »
در صفحه ۸ بازجوئی تکمیلی نیز پس از آنکه مینویسد در اثر شعار های غلط

حزب درباره نفت موضوع توده‌ای نفتی بمیان آمده بود چنین اضافه میکند :

« من شخصاً معتقدم که مسئول واقعی این جریان احمد قاسمی است و او »
« بود که اکثر شعارها را تنظیم میکرد و در بکری نشانند آنها در کمیته مرکزی »
« و بعداً هم در دفاع لجوجانه از آنها پا فشاری میکرد و افراد بی شخصیتی از قبیل »
« دکتر یزدی و دکتر بهرامی و مهندس علوی که میتوانم آنها را از نظر سیاسی عامی »
« و کوتاه نظری و کج فهم بنام تسلیم نظرات او میشدند لطمه‌ای که شخص احمد »
« قاسمی از این راه به حزب توده ایران زده است هیچ دشمنی نزده است و عامل »
« اساسی آن نیز خود خواهی مفرط و جاه طلبی فوق العاده او بوده است . »

درباره محمود بقراطی یکی دیگر از اعضاء هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ضمن صفحه ۱۰ مینویسد :

« محمود بقراطی مرد کم سواد و عامی است و در جریان عضویت طولانی در »
« حزب هیچگونه تکامل محسوسی نیافته است . »

درباره دکتر جودت ضمن همین صفحه می نویسد :

« اینرا باید اضافه کنم که دکتر جودت نیز عملاً از دسته ضد حزبی شرمینی »
« و شرکاء تقویت میکرد و در عین حال وانمود میساخت که وارد دسته بندیهای ضد »
« حزبی نیست . »

در صفحه ۹ علاوه بر حملاتی که به فرد فرد اعضاء کمیته مرکزی حزب توده میکند مجموعه اعضاء کمیته مزبور را مورد انتقاد قرار میدهد و مینویسد :

« آنها معایبی نیز دارند که بموقع خود باید در کنگره سوم حزب بآنها »
« رسیدگی شود. از آنجمله خروج آنان از سنگرهای مبارزه است بنظر من رهبران »
« حزب حق ندارند در شرایط سخت جبهه مبارزه را ترك کنند و بخارج مسافرت »
« نمایند لذا مسافرت دسته جمعی اعضاء کمیته مرکزی منتخب کنگره دوم را »
« قابل انتقاد میدانم انتقاد دیگر من تأخیر در تشکیل کنگره سوم و حفظ کرسی های »
« خودشان در کمیته مرکزی است . انتقاد دیگر من که بازم به اعضاء کمیته »

« مرکزی حزب توده ایران متوجه است عقب ماندگی آنان از موج نهضت است . »
« با سرعتی که حزب پیشرفت نمود این عدم ترقی و پیشرفت نکردند در زیر امواج »
« خروشان نهضت ماندند و موج از سر آنها گذشت تا جائیکه در سالهای اخیر مخصوصاً »
« در سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ عملاً قادر به رهبری حزب نبودند . البته من »
« نمیتوانم پیش بینی کنم که اگر بقیه اعضا کمیته مرکزی که در آنروز سالها »
« خارج از ایران بودند و هنوز هم هستند در ایران بودند جریان رهبری چگونه »
« انجام میگرفت . »

ما البته ضمن فصول مختلف این کتاب خواهیم دید خسرو روزبه که حاضر
میشود قسمتی از حقایق را درباره بی صلاحیتی رهبران حزب توده علنی کند خودش
تا چه اندازه صالح است ولی در حال حاضر توجه به ملاحظات زیر را لازم میدانم :

انتقاد اساسی و شدید خسرو روزبه علاوه بر عدم ای از اعضا کمیته مرکزی
حزب توده که اخیراً گرفتار شده اند بیشتر متوجه احمد قاسمی است البته احمد
قاسمی یکی از نا صالح ترین اعضا کمیته مرکزی حزب توده بوده و کاملاً سزاوار
همه حملات روزبه بلکه شدیدتر از آن است ولی جالب توجه است که روزبه حاضر
نمیشود از افراد دیگر کمیته مرکزی که اکنون در ایران نیستند بهمان شدت احمد
قاسمی انتقاد کند در حالیکه اکنون کاملاً واضح است که اکثریت قریب باتفاق
اعضا کمیته مرکزی حزب توده سر و ته یک کرباس اند و همه آنها در دسته بندیها و
خطا کاریهای حزب توده وارد و مسئول بوده اند .

آنچه از محتویات بازجوئی روزبه معلوم میشود این روش او که بیشتر سعی
کرده است یک فرد را مورد حمله قرار دهد مبتنی بر یک روش اصولی حزبی نبوده
بلکه بیشتر روی اختلافات خصوصی است که وی شخصاً با احمد قاسمی داشته است .
خسرو روزبه نیز مانند احمد قاسمی فردی خود خواه است و اظهارات روزبه
نشان میدهد که بین این دو فرد خود خواه در مواردی تصادم شخصی پیدا شده و
مخصوصاً در یک مورد احمد قاسمی باعث شده است که پست مسئولیت تشکیلات

سازمان افسری که روزبه آنرا حق خود میدانسته بوی داده نشود و به سرهنگ
مبشری محول گردد و این کار باعث استعفای موقت خسرو روزبه از حزب و سازمان
افسری شده است خود روزبه این جریان را که مربوط به تابستان سال ۱۳۳۰ است
در صفحه ۲۲۶ بازجوئی چنین میگوید :

« بالاخره در جلسه کمیته مرکزی سازمان نظامی که من عضو آن کمیته بودم ،
« و قرار بود انتخابات اعضاء هیئت اجراییه سازمان نظامی صورت گیرد احمد قاسمی ،
« اظهار داشت که نظر حزب این است که فلانی بسمت مسئول شعبه تبلیغات انتخاب ،
« گردد البته این اظهار نظر آزادی انتخابات را سلب کرد و خلاف اصول بود ولی ،
« معیناً بهمان ترتیب عمل شد و من بعنوان اعتراض نسبت به این عمل خلاف اصول ،
« از حزب کناره گرفتم بعدها نیز سایر اعضاء کمیته مرکزی اظهار داشتند که احمد ،
« قاسمی بی جهت این حرف رازده است ولی اقدامی برای جبران آن نکردند و این ،
« کناره گیری تا اول تیرماه ۱۳۳۲ ادامه یافت . »

از اظهارات بالا بخوبی موضوع اختلافات شخصی قاسمی و روزبه واضح میشود
و در عین حال خودخواهی روزبه و مقام دوستی او نیز کاملاً آشکار میگردد بنحوی که
چون بمقام مورد نظر خود نمیرسد استغفارا ترجیح میدهد .

در موارد دیگر نیز خسرو روزبه از اینکه کمیته مرکزی حزب توده بوی
آنقدر که خودش انتظار داشته توجه نمیکرده است اظهار نارضایتی میکند و علت
آنرا در این میدانند که حاضر نبوده است در دسته بندیهای آنها شرکت جوید دریک
جا نیز صریحاً میگوید که مسئولیت تام سازمان نظامی حق من بوده ولی حزب ازدادن
این مسئولیت بمن خودداری کرده است وی در صفحات ۳۸ و ۳۹ اختلاف خود را با
کمیته مرکزی حزب توده بدین ترتیب شرح میدهد :

« اساس اختلاف نظر من با کمیته مرکزی مسئله مسافرت من بخارج از کشور ،
« و تمرد من از این دستور بود . البته در آنروزها کمیته مرکزی حزب قدرت فوق العاده ای ،
« داشت و برایش بسیار ناگوار و گران بود که یک عضو حزب دستوراتش را اجرا ،

« ننماید اما اگر بخواهم دقیق تر قضیه را موشکافی کنیم باید این مسئله را طرح نمائیم ،
« که چرا کمیته مرکزی نمیخواست از کادری چون من استفاده کند و اصرار داشت ،
« من را بخارج بفرستد خود من میتوانم آنرا اینطور تحلیل کنم که افراد عضو کمیته ،
« مرکزی انسانهای ضعیف و زبونی بودند و چون در وجود من شخصیتی احساس ،
« میکردند که حاضر نیست کور کورانه اطاعت کند و مطیع محض باشد از اینکه من ،
« ارگان مستقلی را اداره نمایم تا حدی وحشت داشتند و خیال میکردند این ارگان ،
« تابع بی چون و چرای دستورات آنها نخواهد بود لذا با وجودیکه من هیچ يك از ،
« دسته بندیهای داخل حزبی و ضد حزبی بستگی نداشتم و از این کار نیز بسیار متنفر ،
« بودم هر دو دسته در مورد من متفق الرأی و همداستان بودند و نمیخواستند کار مؤثری ،
« بمن واگذار شود و چون حقا از روی سوابق کار می بایست مسئولیت تمام سازمان ،
« نظامی بمن داده شود و آنها از این کار نگرانی داشتند تصمیم گرفتند من را بخارج ،
« کشور بفرستند و تمرد من نیز نظر آنها را راسخ تر کرد . »

از خلال جملات بالا یکبار دیگر خودخواهی شدید خسرو روزبه و مقام دوستی او ثابت میشود و در عین حال بخوبی واضح میگردد که او طبق اعتراف خودش هر جا دستورات حزبی با خودخواهی های او تصادم پیدا میکرده دستورات حزبی را زیر پا میگذاشته یا علناً تمرد میکرده و یا از حزب استعفا میداده است .

در جای دیگر باز جوئی خود نیز خسرو روزبه از اینکه در موقع فرار رهبران حزبی از زندان قصر در سال ۱۳۲۹ نمیخواسته اند او را همراه خودشان فرار بدهند اظهار نارضایتی میکند و ظاهر آیین عمل هم شدیداً حس خودخواهی وی را جریحه دار ساخته است وی می نویسد :

« دو روز پیش از فرار عباسی بزندان قصر آمد و بطور خصوصی بمن گفت که ،
« نقشه ای برای فرار اعضاء کمیته مرکزی تهیه شده است و همه با فرار شما مخالف ،
« هستند ولی چون نقش عمده فرار بعهد سازمان نظامی است و من و سایر اعضاء ،
« هیئت اجراییه سازمان نظامی پافشاری کرده ایم و گفته ایم چون فلانی عضو کمیته ،

« مرکزى سازمان نظامى است بايد جزء اين عده منظور گردد و از زندان فرار نمايد »
« بهر حال فشار سازمان نظامى بر حزب كميته مركزى را مجبور ساخت كه در نظريه »
« خودش تغيير بدهد و من را نيز جزء ليست منظور نمايد » (صفحات ۱۲۴ و ۱۲۵
بازجوئى)

از ملاحظات بالا ميتوان به دلائل روانشناسى اظهار مخالفت هاى خسرو روزبه
با اعضاى كميته مركزى حزب توده و اينكه حاضر شده است حقايقى راجع به دسته
بندى و بى صلاحيتى اين افراد بيان كند توجه نمود .

با دلائل و مدارك و حقايقى كه بر همه معلوم است بهيچ وجه نميتوان گفت كه
خسرو روزبه يك فرد اصولى حزبى بوده و بدين دليل با عمليات غير اصولى رهبران
حزبى مخالفت كرده است همچنين برخلاف اظهار نظر هاى كه نموده است هيچ مدد كى
وجود ندارد كه وى ضمن اداره امور مسئوليت هاى حزبى با نظريات غير اصولى
رهبران حزب مخالفت اصولى كرده باشد بلكه خود او هميشه قهرمان عمليات غير
اصولى و غلط بوده و قتل محمد مسعود و شركت در كيف ترين جنايات دستگاه رهبرى
حزب توده نمونه بارز آن است .

نكته جالب توجه اين است كه خسرو روزبه با وجود همه انتقاداتى كه از كميته
مركزى حزب توده و اعضاى آن ميكند چند بار گفته است كه با وجود همه اينها
رهبرى آنان را قبول دارد و آنها را مورد اعتماد تلقى ميكند .

در صفحه ۲ بازجوئى تكميلى ازوى سؤال ميشود : آيا شما بر رهبرى افراد
ديگر كميته مركزى كه در خارج ايران هستند اعتماد داريد و در صورت مثبت يا
منفى دلائل خودتان را بفرمائيد : روزبه به سؤال بالا چنين پاسخ ميدهد :

« من از اين لحاظ كه اين عده منتخب كنگره دوم حزب توده ايران هستند »
« نسبت به رهبرى آنها اعتماد دارم ولى از اين حيث كه از ايران خارج شده اند و در »
« شرايط سخت مبارزه جبهه را ترك كرده اند نسبت به آنها انتقاد شديد دارم ولى رهبرى »
« آنها را با وجود همه اين انتقادات قبول دارم »

در صفحات ۸ و ۹ نیز تکرار میکند :

« بنظر من اعضاء کمیته مرکزی حزب توده ایران از این جهت که منتخب «
« کنگره هستند باید مورد اعتماد تلقی شوند و رهبری آنها مورد قبول هر يك از افراد «
« حرب باشد و من از این حیث تا ایراد شکننده و غیر قابل ردی نسبت به یکی از آنها «
« نداشته باشم خودم را موظف میدانم که به رهبری آنان تسلیم باشم . »

پس ملاحظه میفرمائید که خسرو روزبه هم در آخرین تحلیل نظریه تسلیم
به دستگاه رهبری فاسد را تبلیغ میکند و بدین ترتیب شریک فساد آنها میشود .

سرقت بانک

حزب توده دستبرد دیگری ببانک ملی شعبه تجریش زد باین ترتیب که
صندوقدار بانک مزبور عضو حزب توده بود و وی با سیصد هزار تومان از بانک خارج
شد و بحزب توده پناه برد و بعدها بروسیه اعزام گردید از این پول چاپخانه بزرگ
حزب توده در داودیه ساخته شد که بعد از دستگیری افسران توده‌ای کشف گردید .

سرقت اسلحه

بنا بابتکار دکتر کیانوری کمیته مرکزی حزب توده دست به تهیه سلاح
جنگی زد سازمان نظامی مأمور سرقت اسلحه از انبارهای ارتش شد و عده‌ای زیر نظر
دکتر کیانوری مأموریت تهیه نارنجک را بعهده گرفتند .

کیانوری چنین استدلال میکرد که « ارتجاع » باز ساکت نخواهد نشست و
حمله خود را به آزادی از سر خواهد گرفت این بار با دست خالی مانند ۳۰ تیر
نمیتوان بر او فائق آمد. اسلحه لازم است تا بزور آن حکومت جمهوری دموکراتیک
« مرحله اول انقلاب » برقرار شود :

خسرو روزبه در صفحه ۱۰۰ اوراق بازجوئی در پاسخ سؤال چگونگی تهیه
مهمات نارنجک و غیره را بطور مشروح از ابتدای طرح موضوع تا تهیه وسائل و ساختن
وبالاخره جریان آنرا بیان کنید چنین می نویسد:

« من از جریان دقیق تهیه نارنجک اطلاعات مبسوطی ندارم اینقدر میدانم که «

« پس از ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ شمسی حزب توده ایران تصمیم گرفت که مقداری نارنجك ،
« بسازد لذا شبکه فنی بوجود آورده بودند که توسط دکتر نورالدین کیا نوری ،
« سروان اسماعیل محقق زاده . مهندس مهدی ابوالفتحی ، سرگرد لطفعلی مظفری ،
« سروان مختار بانی سعید ، ناصر روشن ضمیر ، مهندس رضا ضیائی ، مهندس
« حسین آقا داداشی ، مهندس محسن غفاری ، مهندس بدیعی و اشخاص دیگر در آن
« عضویت داشتند و کار میکردند . »

« نتیجه تهیه نارنجك تا روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قرین موفقیت نشده بود و
« حادثه‌ای هم درمورد آزمایش نارنجك بوجود آمده بود که بقرار زیر است یکروز
« سروان محقق زاده و سرگرد و کیلی و سرگرد مظفری و یکی دو نفر دیگر
« نارنجكهای ساخته شده را برای آزمایش بحوالی آدران می‌برند و یکی از نارنجكها
« ضمن پرتاب و ذمه‌وقعی که در دست مظفری بود منفجر میگردد و بیک چشم و یک دست
« او آسیب میرساند بطوریکه بعداً مجبور میشوند یک چشم او را در آورند و یک دستش
« را ببرند . »

« ضمن انتقال مظفری بیای ماشین نیز نزدیک بوده است همه این‌ها توسط
« دهقانان دستگیر شوند ولی آنها سرعت خودشان را با ماشین میرسانند و شهر می‌آیند
« من جریان این قضیه را در روزنامه ها خواندم و چند روز بعد عباسی بطور خصوصی
« بمن گفت که چنین اتفاقی افتاده است و منهم مطلقاً بروی خودم نیاوردم و برهبران
« حزبی هم نگفتم که از قضیه بطور غیر مستقیم با خبر شده‌ام ولی بعد از ۲۸ مرداد و
« ساختن نارنجك ها با سرعت بیشتری پیشرفت کرد و در امتحان هم نتیجه رضایت
« بخش داده بود من در هیچیک از این آزمایشات شرکت نداشتم فقط از محقق زاده
« شنیدم که در آخرین آزمایش تقریباً ۰.۹۵٪ نتیجه کار مثبت بوده است مدتی بعد
« از ۲۸ مرداد ساختن نارنجك متروک ماند چون مخارجش زیاد بود و قرار شد آنچه
« ساخته شده است در انبارهایی نگهداری شود . در مورد تهیه اسلحه و مهمات
« دستوری نیز از طرف کمیته مرکزی حزب بسازمان داده شده بود و این سازمان »

« نیز موفق گردیده بود توسط سرگرد شفازند وعده دیگر در حدود ۱۵۰ بازوگا ،
« مقداری فشنگ و تفنگ و مقداری نارنجک تهیه نمایند . »

بدیهی است این ظاهر قضیه بود ولی در باطن آنچه تجربه سال بعد و سالهای
بعد از آن نشان داد منظور سران حزب توده و بخصوص کیانوری آن بود که حزب
توده را در ورطه عملیات نظامی بیفکند تا هنگام شکست حزب توده که ناگزیر از
آن بود حزب مزبور را بیشتر از پیش آلوده کرده باشد .

تغییرات در دستگاه رهبری حزب توده

با مسافرت سه نفر اعضاء کمیته مرکزی بروسیه در سال ۱۳۳۱ این تغییرات
در دستگاه رهبری حزب مزبور پدید آمد .

دکتر کیانوری علاوه بر تشکیلات تهران و سازمان تهیه اسلحه مسئولیت
اطلاعات و مطبوعات را نیز بعهده گرفت معاون او در شعبه اطلاعات اکبر شاندرمنی
شد و در شعبه مطبوعات محمدحسین تمدن علاوه بر این سه پست ، مسئولیت اداره جمعیت
ضد استعمار را هم بعهده داشت که رویهمرفته صاحب چهار مسئولیت میشد با اینحال
مسافرت احمد قاسمی و دکتر فروتن او را در کمیته مرکزی تنها گذاشت و از آن
پس در اقلیت صرف افتاد .

دکتر حسین جودت علاوه بر مسئولیت سازمان جوانان مسئولیت شورای
متحد را که در آن محمود بقراطی بود بدست گرفت و در برابر دکتر کیانوری قد
بیشتری علم کرد .

مهندس علی علوی علاوه بر مسئولیت مالی مسئولیت تشکیلات شهرستان هارا
نیز که متعلق به احمد قاسمی بود بدست گرفت و چون در جبهه مخالف دکتر
کیانوری بود وزنه تشکیلاتی بطرف اکثریت اعضاء کمیته مرکزی تمایل پیدا کرد .

دکتر مصدق در سر اشیبی سقوط

در دیماه سال ۱۳۳۱ دانشگاه تهران بر حسب دستور دکتر مصدق توسط

نیروهای انتظامی اشغال شد زیرا دانشجویان توده‌ای و مصدقی بجان یکدیگر افتاده و محیط دانشگاه را پر آشوب کرده بودند این اشغال همچنان ادامه یافت حزب توده از این عمل دولت مصدق بشت نگران و شدیداً بآن تاخت یکماه بعد دولت ایران شرکت شیلات شمال را ملی اعلام کرد زیرا در این تاریخ دوران قرارداد ایران و شوروی که در سال ۱۳۰۶ منعقد شده بود پایان می‌یافت .

سفیر روسیه به تلاش افتاد و حزب توده وظیفه مزدوری خود را بازمه دنبال کرد اما نتیجه‌ای حاصل نشد نهایت مخالفت شدید حزب توده با مصدق نقصان گرفت زیرا در آن آیام مبارزه ملیون واقعی و شاه دوستان با مصدق که در بسیاری موارد طریق انحرافی پیموده و مبارزه ملت ایران را به سنگلاخ کشیده بود وارد مرحله تازه‌ای میشد و حزب توده روی اصولی که گفته شد حمایت از مصدق و راندن بیشتر او را در آن سنگلاخ واجب تر می‌شمرد .

حادثه بختیاری پیش آمد که در آن تفنگچیهای ابوالقاسم خان بختیاری به عدم‌ای از سر بازان و افسران حمله‌ور شدند تا اینکه این فتنه بدست سرهنگ تیمور بختیار خاموش شد و نیزه‌قازن این زمان سر لشکر فضل‌الله زاهدی از طرف مصدق بازداشت شد که چندی بعد آزاد گردید این عملیات و نظائر آن شخص اول مملکت را مکدر ساخته بود ایران بدست مصدق رو با نقر اض میرفت و خودش با سرعت سرسام آوری بر اشیبی سقوط سوق داده میشد .

دکتر مصدق حزب توده را با وجود آنهمه کارشکنی در امر ملی شدن صنایع نفت و دامن زدن با اعتصابات مضر و زودخوردهای خونین و نقشه‌های آتی آزاد گذاشته بود که تا بموقع مورد استفاده قرار دهد غافل از اینکه اگر آن موقع فرا میرسید خود دکتر مصدق بود که مورد استفاده حزب توده قرار میگرفت مصدق ملی شدن نفت را با مسائل دیگر توأم ساخته روابط ایران را با کشورهای دموکرات تیره کرده بود بانگلستان دشمنی میکرد آمریکا را بعلت توسعه نفوذ کمونیزم در ایران هراسان نموده بود تکلیف روسها نیز معلوم بود با پاکستان و هندوستان و ترکیه و عراق

سرناسازگاری داشت و انزوای مطلق را برای کشور به ارمغان آورده بود . مؤسسات نفت خوابیده و کمر بودجه کمرشکنی بوجود آورده بود آتیه روشنی درپیش نبود و هر لحظه بیم کودتای کمونیستی میرفت .

این وضع آشفته اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را بر آن داشت که روز ۹ اسفند ماه ۱۳۳۱ بعنوان اعتراض از کشور خارج شوند اما ملت هشیار نگذاشت ایستادگی کرد تا تحت رهبری ایشان بر مشکلاتی که پیش آمده بود فائق آید .

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در کتاب «ماموریت برای وطن» صفحه ۷۵۱

چنین مینویسند :

« هر روز بمیزان تهدیدات او نسبت به سلسله پهلوی افزوده میشد میدیدیم « مصدق بیک عقیده‌ای که از خارج ایران سرچشمه میگرفت بیشتر تسلیم میشود « و آتشی از تأثر و تأسف در قلبم زبانه میکشید . »

« روز ۹ اسفند ۱۳۳۱ « مصدق بمن توصیه کرد که موقتاً از کشور خارج شوم . «
« برای اینکه ویراد را اجرای سیاستی که پیش گرفته بود آزادی عمل بدهم و تاحدی «
« از حیل و دسایس وی دور باشم با این پیشنهاد موافقت کردم . مصدق پیشنهاد کرد «
« که این نقشه مسافرت مخفی بماند و اظهار داشت که به فاطمی وزیر خارجه وقت «
« دستور خواهد داد شخصاً گذرنامه و سایر اسناد مسافرت من و همسر و همراهانم را «
« صادر کند »

« اما این راز برملا گردید و تظاهرات وفاداری بشاه که از طرف جمعیت عظیم «
« مردم کشور بعمل آمد بقدری صمیمی و اقناع کننده بود که اجباراً از تصمیم خود «
« در ترك وطن عدول کردم . »

« در این موقع حزب توده با صلاح اندیشی مسلم جمعی از پیروان مصدق «
« بدون درنگ جبهه واحدی علیه سلطنت تشکیل داد . »

« ولی این عمل مردم رشید ایران را در حمایت از من و پشتیبانی از مقام «
« سلطنت که من مظهر آن بودم متحد و متفق ساخت . »

مصدق از این واقعه جری ترشد و عده‌ای از جمله جمال امامی ، غلامحسین فروهر ، سپهبد شاه بخنی ، سرلشگر معینی ، عمیدی نوری ، سرتیب گیلانشاه ، سرهنگ رحیمی ، سرهنگ حکیمی ، سرهنگ صدیق مستوفی ، سرهنگ مجید نقدی ، سرگرد پرویز خسروانی و شعبان جعفری و جمعی دیگر که عده آنها به صد و هفتاد نفر می‌گشت بعنوان تحریک علیه دولت بازداشت شدند و انحراف بیشتری بطرف حزب توده نشان داد تا جایی که « جمعیت صلح » روز شانزده اسفند بمناسبت مرگ دیکتاتور سابق روس استالین (۱) میتینگ داد و اجازه میتینگ از شخص دکتر مصدق گرفت .

عده‌ای از سران سابق جبهه ملی مانند آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی . دکتر مظفر بقائی کرمانی حسین‌مکی و غیره از مصدق جدا شده بودند طرفداران مصدق در شیراز و بعضی نقاط دیگر دست باغتشاش می‌زدند و حتی به اداره اصل چهار شیراز حمله و آنرا غارت کردند .

آشفته‌گی وضع با گم‌شدن و سپس قتل سرتیب افشارطوس رئیس شهر بانی وقت به‌منتهی درجه شدت خود رسید اکثریت مجلسیان رفته رفته خود را از زیر بار اعراب خارج می‌آختند مصدق با مجلس از در ستیز درآمد و خواست آنرا منحل کند لذا اقلیت یعنی فراکسیون نهضت ملی در تیرماه ۱۳۳۲ استعفا دادند و بدنبال آن یعنی روز دوشنبه ۱۲ مرداد رفراندم قلابی صورت گرفت که در آن اعضاء حزب توده هم بانحلال مجلس و تعطیل مشروطیت رأی دادند تا اوضاع را بیشتر آشفته‌سازند .

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در کتاب « هاموریت برای وطنم » صفحه ۱۷۶ چنین مینویسند:

« در تابستان سال ۱۳۳۲ تغییرات محسوسی در روحیه ملت ایران نسبت به « اعمال مصدق آشکار گردید و بسیاری از یاران و پیروان او از اطرافش پراکنده شدند زیرا متوجه شدند که سیاست ضد خارجی وی جنبه انتخاب یافته و منظور »

« اصلی او آنست که انگلیسها را بیرون کند و کمونیستها را با ایران بکشانند . جریان »
« وقایع مردم را آگاه ساخت که کشورشان با سرعت تمام بسوی اضمحلال سیاسی »
« و اقتصادی میرود . عمل مصدق در انحلال مجلس شورا نیز نتوانست افکار عمومی »
« را که مخالف وی بود خفه کند . روزنامه نگاران از تهدیدات او باش طرفدار »
« مصدق و اعمال حزب توده نهراسیده سیاست ویرا برای مردم تشریح و توجیه »
« میکردند . بسیاری از روحانیون و دانشجویان و بازرگانان که قبلا در زمره حامیان »
« مصدق بودند از او رو بر گردانیده و علم مخالفت برداشتند » .

روز ۲۵ مرداد دکتر مصدق اعلامیه انحلال مجلس را صادر نمود و بدنبال آن
در سراسر ایالت سقوط افتاد .



فصل پنجم

((نارنجك سازى))

پس از وقایع سی‌تیر ۱۳۳۱ کمیته مرکزی حزب توده طی یکی از جلسات خود بمنظور مقابله با جریانات احتمالی آینده که پیش‌بینی آنرا بصورت کودتا علیه دولت دکتر مصدق میکرد بفکر تدارك مسلحانه افتاد و چون در آن زمان حزب توده برای پیشرفت مقاصد نهائی خویش جنبه همکاری و قیافه موافق با دولت دکتر مصدق را بخود گرفته بود لذا برنامه خرید و تهیه اسلحه و مهمات را بسیار با احتیاط تلقی میکرد تا مدد کی بدست جبهه ملی و مخالفان خود ندهد و این کار را بحدود امکانات مقرون شرایط روز موکول و تصمیم گرفت که بلحاظ اختفاء مطلب و هم از نظر تهیه مواد منفجره و سلاح تخریبی بوسیله عوامل فنی خود در کار گاههای اختصاصی دست بساختن و آماده کردن انواع نارنجك و بطری آتش زاو گاز اشك آور و بازو کاومین ضد تانك و غیره بزند و نیز در کار ساختمان مواد منفجره و آزمایش آن احتیاط کامل ملحوظ و شعار « انجام نشدن آزمایش بهتر از کشف آن و دادن بهانه بدست مخالفان و بهم خوردن آتمسفر همکاری بین حزب و مصدق باشد » ملاک عمل و مورد توجه بود .

در اجرای تصمیم ابتداء سازمان نارنجك سازى ایجاد و عوامل اصلی آن تعیین شدند که دکتر کیانوری در رأس و مهدی ابوالفتحی و سروان توپخانه اسمعیل محقق دوانی معاونت او را داشتند طرح نقشه و اخذ تصمیم بعهده این هیئت سه نفری بود و تا قبل از قیام ملی ۲۸ مرداد عناصری مانند سرگرد مهندس لطف‌الله مظفری سروان مهندس مختار بانی سعید ستوان یکم مهندس محمود محمدی سروان

فنی مرتضی عظیم زاده سروان سوار حسین کلالی ستوان مهندس رمضان نصر اصفهانی مهندس ناصر روشن ضمیر و مهندس وثوقی و عده کارگر و متخصص فنی در نارنجک سازی مانند علی حسینی - موسوی - قوامی - منوچهر ناصری ستوان یکم هوایی منوچهر مختار کلپایگانی - ستوان سوم هوایی اسداله نصیری سرگرد هوایی پرویز اکتشافی فعالیت میکردند ولی پس از ۲۸ مرداد که پته مرکزی توسعه و سرعت عمل را مورد توجه قرار داد لذا افراد جدیدی را باین سازمان معرفی کرد که عبارت بودند از ستوان یکم مهندس هوشنگ سلطانی ستوان یکم مهندس غلامرضا تقوی مهندس رضا ضیائی - مهندس بدیعی - مهندس محسن غفاری - مهندس حسین آقا داداش و چند نفر دانشجوی هنر برای عالی و تعدادی متخصص فنی و کارگر .

برای پیشرفت کار و اختفاء مطلب چند مغازه و خانه در نقاط مختلف اجاره شد کارهای سنگین در مغازهها انجام و کارهای سبک و اتصال قطعات بیکدیگر و انبار کردن در خانهها عملی گردید ابتدا يك قسمت کارهای سنگین که مستلزم سروصدا بود در مغازه آهنگری رجبخانی نام در بازار آهنگرها ساخته میشد بعد از مدتی آن مغازه تعطیل و در کان دیگری در خیابان قزوین آنطرف پل دوراه امامزاده حسن در يك کاراژ اجاره و مفتوح گردید و بدون اینکه جلب توجه کند کار ریخته گری بدنه چدنی و پرس کردن بر که ضامن انجام می یافت مغازه دیگری هم در خیابان مخصوص بهمین منظور دایر گردید. برای ساختن بدنه چدنی از سر سیلندهای مستعمل و فرسوده که بطور معمولی در بازار آهنگرها و کاروانسراهای آن محل فروخته میشود استفاده میشد سایر مواد مورد احتیاج مانند نیترات دو آمونیوم از فروشگاههای کشاورزی تحت عنوان کود شیمیائی و گرد آلومینیوم و غیره از دارو فروشی ها تهیه و باروت سیاه از فروشگاه ارتش در میدان سپه خریداری و در خانه واقع در باب همایون ذخیره و مورد استفاده قرار میگرفت و نیز ساختن محور و فنر و حلقه ضامن و ضارب و غیره در منزل مهندس ضیائی واقع در خیابان فروردین ساخته و آماده میشد و ساختن سوزن که بوسیله تراش انجام میشد بعهده شخصی بنام جابریان بود که مفتول آهنی آن از بازار

خریداری و کار گاه که درد کانی واقع در پشت کاخهای سلطنتی بود اجاره و پس از پایان کار تعطیل گردید و مطلب جالب آنکه جابر بن تاخاتمه کار نفهید قطعاتی را کمیسازد برای استفاده چه امریست و همین رویه حتی الامکان در مورد کار گران و متخصصین فنی رعایت میشد .

پس از انجام کارهای مقدماتی اکیپ مامور آزمایش تمام نمونه‌ها در ارتفاعات آدران واقع در جاده چالوس منفجر و آزمایش میکردند و نتیجه به هیئت سه نفری گزارش میشد و بطور متوسط برای هر آزمایش چهل نمونه بخارج شهر حمل و برای آنکه آثاری بجای نماند قطعات زائد و باقیمانده در چاههای متروک ریخته میشد . بعد از آزمایش و اخذ نتیجه مطلوب نارنجکهای ساخته شده بوسیله ناصر صارمی و مهدی ابوالفتحی به انبارها برده میشد و با این ترتیب کار سازمان نارنجک سازی حزب توده با تمام رسید و در فروردین ۱۳۳۳ تعداد بیست هزار نارنجک آماده و در اختیار کمیته مرکزی قرار گرفت و کمیته مرکزی ب فکر تهیه انواع اسلحه و مهمات دیگر افتاد ولی با کشف سازمان نظامی حزب توده و دستگیری اعضاء آن و کوششهای مامورین انتظامی کادر سازمان نارنجک سازی و کلیه انبارها و لوازم کشف و بدست مامورین افتاد و بر ملت ایران روشن شد که کمیته مرکزی حزب توده برای اجرای برنامه های تخریب و آتش سوزی و انفجار و برادر کشی دست بچه اعمال جنایتکارانه میزد ولی خدا نخواست که عناصر ماجراجوئی مانند دکتر کیانوری و جودت و روزبه و رفقای آنها که بیش از همه برای نارنجک سازی و تهیه مواد منفجره فعالیت میکردند در هدفهای وحشیانه و خیانتکارانه خود وقتل نفوس موفقیتی بدست آورند کشف بیست هزار نارنجک ساخت حزب توده نشان داد که یکمده افراد ماجراجو بمنظور ارضای هوسهای پلید خود چگونگی میخواستند با سر نوشت و جان ملت ایران بازی کنند . با کشف این سازمان یکبار دیگر چهره واقعی و نیات پلید و جنایتکارانه گردانندگان حزب منفور توده بر ملا و آشکار گردید و ملت نجیب ایران بیش از پیش بماهیت واقعی این حزب پی برد .

قسمت سیزدهم

فعالیت حزب توده در فاصله

یکسال از ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲

تا مرداد سال ۱۳۳۳ شمسی

فصل اول

اوضاع کشور ایران در آستانه قیام ملی

۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲

کشور ایران در طول تاریخ چندین هزار ساله خود با تهاجمات و تجاوزات گوناگونی روبرو گردیده که در صفحات تاریخ درخشان مامندرج است و ملت ایران همیشه بارشادت و تدابیر مخاطرات و تهاجمات را دفع و از میدان مبارزات سربلند بیرون آمده و استقلال و عظمت و تمامیت سرزمین خویش را حفظ نموده و این ودیعه مقدس را به نسلهای بعدی تحویل داده است . البته هر يك از این تجاوزات و بحر آنها صدماتی داشته و بنوعی بر حسب مقتضیات زمان خطراتی ایجاد کرده بود ولی هیچیک بقدر ایام قبل از ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ موجودیت کشور را تهدید نمیکرد . بازیگران صحنه سیاست که هر يك کبابه رهبری را بنخیال خویش بدوش میکشیدند و عده معدودی فهمیده و نفهمیده بدنبال آنان راه افتاده مرعوب و مجنوب شده بودند با اعمال لجاجت و ناشیانه و بالهام گرفتن از مبداء و کعبه آمال خویش و دادن وعده های پوچ و ساختن بهشت موعود و موجبات اغفال جمعی را فراهم نموده و در راه جاه طلبی تابانجا پیش رفتند که کشور را بلب پرتگاه مهیب افول و سقوط سوق دادند .

حکومت د کتر مصدق از مدت ها قبل از راه و هدف اصلی خود منحرف و بگورده راههایی کشانیده شده بود که هر لحظه بیم محو استقلال و از بین رفتن موجودیت کشور میرفت . حزب غیر قانونی و مخفی توده از هرج و مرج و صحنه سازیهای

خلق الساعه حکومت وقت و بازار آشفته سوء استفاده نموده برای انجام مقاصد خیانتکارانه خود موقع را برای تاخت و تاز مناسب یافته بود .

دولت مصدق روابط حسنه فیما بین ایران و اغلب کشورهای جهان را به اختلاف و حتی دشمنی مبدل ساخته بود بطوریکه حتی دولت شوروی حکومت او را مانند دولت د کترینش در چکسلواکی تلقی میکرد بهمین لحاظ کوچکترین کمکی در جریان ملی شدن نفت باو ننمود و طلاهای ایران را که در آن موقع مصدق بدان احتیاج فراوانی داشت تحویل نداد کشورهای اعمار شوروی نیز روش مشابهی در پیش گرفته و هیچ نوع کمکی بفروش نفت ایران ننمودند .

دول غرب هم از این آشفتگی اوضاع ایران مضطرب شده و نسبت به حکومت مصدق خوشبین نبودند بطور کلی بلوک شرق و غرب نسبت به حکومت مصدق در ایران نظر خوبی نداشته و موقعیت طوری بود که هر کدام از بلوکهای مزبور در ایران منتظر بروز حوادث و وقایع غیر قابل پیش بینی بودند بدین ترتیب باروشی که حکومت مصدق در آن موقع در ایران دنبال میکرد ثبات سیاسی و اقتصادی در مملکت بکلی از بین رفته بود تنها يك مجزه میتواندست این کشور را نجات دهد .

از لحاظ داخلی اکثریت قریب باتفاق مردم دیگر نظر اولیه را نسبت بدولت د کتر مصدق ابراز نمیداشتند بلکه از اوضاع روز و عدم امنیت و تزلزل امور اقتصادی و اجتماعی که بازندگی روزمره مردم بستگی داشت خسته و از دولت وقت که تمام همش را صرف صحنه سازی و عوام فریبی و اغفال مردم برای تثبیت پایه های متزلزل حکومت میکرد خود رو گردان شده بودند . در داخل جبهه ملی شکاف بوجود آمده بود دولت از پشتیبانی شخص اول مملکت بی نصیب ماند و صفوف ملیون تقویت شده بودند مجلس که یا مجذوب بود و یا مرعوب رفته رفته سر بلند کرد تا عرض وجودی کند و کار بجائی رسید که مصدق آزادی خواه رکن اساسی مشروطیت یعنی مجلس را منحل کرد زمام امور از کف مصدق هم که زیر پتو میخواید تا ایران را در آن وضع متشتت و بفرنج اداره کند بدر رفت . حزب توده باو چشمک میزد و در خیابانها

افراد توده‌ای مخالفین را مضروب می‌ساختند. کسبه در عذاب، مدارس تعطیل و نیمه تعطیل، استادان و دبیران در حال اضطراب، صنایع نفت متوقف و کارگران آن بی‌کار، صندوق کشور تهی و اقتصاد ایران در شرف اضمحلال بود. غرور ناسونالیستی در ارتش زائل می‌شد و مزدوران به افسران و سربازان اهانت می‌کردند. خارجی‌ها جرأت راه رفتن در خیابانها و کوچه‌ها را نداشتند و حتی اتومبیلهای آنان سنگباران می‌گردید. امنیت و آسایش از ایران رخت بر بسته بود، دادگستری ایران فلج و توده‌ایها در آن هر کار می‌توانستند بکنند کرده‌اند حزب توده آدم میکشت. کسی بکسی نبود. افراد توده‌ای آزادانه بروسیه رفت و آمد می‌کردند. دستبردهای متعددی بیانگها می‌زدند و اگر عده‌ای هم باسند و مدرک دستگیر میشدند بزودی آزاد می‌گردیدند.

حزب توده در شرایط روز

در این دوران و با استفاده از موفقیت روز حزب توده از لحاظ تعداد اعضاء بر سال ۱۳۲۵ فزونی یافت و دست بتجدید تشکیلات و توسعه سازمانها و وابسته و مرتب کردن آنها زد و یکباره نقاب از چهره بر گرفت حتی بدون منتظر شدن برای تشکیل کنگره علنا خود را پیرو مکتب مارکسیست. لنینیست معرفی نمود و اگر در سال ۱۳۲۵ تز «بورژوازی ملی» را عنوان کرده بود و فقط با حزب ایران و نظائر آن بعنوان نماینده خرده بورژوازی یکنوع همکاری داشت این بار بنام «جمعیت ضد استعمار» با سران جبهه ملی تماس میگرفت و از اقدامات خرابکارانه آنها در ظاهر حمایت میکرد عده‌ای از افراد ساده لوح آن گروه را فریفته و محیط فعالیت حزب در این دوره مساعدتر شده بود.

حزب در جوار خود يك سازمان مخوف نظامی داشت هر کب از ششصد افسر که برخی از آنان پست های مهمی داشتند در این سال بهتر میتوانست از بعضی تضادهای موجوده استفاده کند زیرا موضوعی شبیه به آذربایجان در میان نبود تا مردم نسبت

بآن حزب با سوء ظن بنگرند. تنها قدرت بزرگی بود که میتواندست از آشفتگی اوضاع وضعف روز افزون مصدق استفاده کرده بوسیله يك كودتا زمام امور را بكف گیرد. ولی حزب توده نیروی مردم ایران را که قیام تاریخی و نجات بخش ۲۸ مرداد را بوجود آوردند بحساب نیاورده و روی پشتیبانی دولت روسیه زیاد حساب میکرد و نیز مصدق را هم كوچك تلقی مینمود و به افراد خود امید واهی يك پیروزی قطعی و نزدیکی را میداد. کمیته مرکزی حزب توده اینطور استدلال میکرد که اتحاد حزب توده و مصدق چنان رشته محکمی را پدید خواهد آورد که هیچ نیروئی قادر به از هم گسیختن آن نیست از لحاظ جهانی نیز تبلیغات روسها که آن حزب را بزرگترین حزب خاورمیانه نامیده بودند آنها را سخت فریفته بود غافل از اینکه روسها هزار ملاحظه دیگر دارند که ملاحظه حزب توده و امثال آن در برابرش هیچ است و بطوریکه خواهیم دید همین روسها بعد از سقوط مصدق و استقرار ثبات کشور طلاهای امانتی را بدولت بعدی ایران پس دادند و قرارداد سرحدی را با حکومت ناسیونالیستی مثبت ایران بستند.

ولی حزب توده نقاط ضعف دیگری هم داشت. که اهم آنها وجود اختلاف و دو دستی در دستگاه رهبری آن بود هیچ موضوعی حتی مسائل كوچك بدون مشاجره مطرح نمیشد کیانوری و کمیته ایالتی او و تشکیلات زنان یکطرف بود و اکثریت کمیته مرکزی در سازمان جوانان و شورای متحده و سازمان دهقانان در طرف دیگر. در این سازمانها هم یکپارچگی وجود نداشت رفته رفته انعکاس اختلافات اعضاء کمیته مرکزی بسازمانهای وابسته نیز سرایت کرد.

رهبران سازمان جوانان و اعضاء کمیته ایالتی تهران و اکثر سازمانهای حزبی دیگر دو دسته شدند و فرا کیون بازی حزب توده رواج یافت.

کیانوری با دسته مخالف نادر شرمینی در سازمان جوانان تماس میگرفت و آنها را بر علیه او تحریک میکرد و شرمینی هم با عناصر مخالف دکتر کیانوری بند و بست مینمود.

اجرای دو دستگی بولایات هم کشانده شد هر کس دیگری را متهم میکرد
و نیز مسائل جنسی و تجاوز به نواامیس یکدیگر هم رواج کامل پیدا کرده بود.
دختران سازمانی بازدواج کسانی که تصور میکردند بعدها وزیر و وکیل
خواهند شد در می آمدند بعد از شکست توده ایها رشته اغلب این ازدواجها از هم
گسیخت و جنجال داخل حزب بدرون خانه ها نیز کشانده شد و چون بخیال خود
پیروزی را نزدیک می دیدند بر سر کرسی های حزبی که بنظرشان نردبان ترقی آتی
آنان بود چه رقابت هایی که در نگرفت این بود مختصری از رئوس مطالب و وضع
حزب توده در آن زمان .

فصل دوم

تشکیلات حزب توده در تهران

هیئت اجراییه که عالی ترین ارگان حزبی در این سازمان بشمار میرفت اعضاء آن عبارت بودند از :

- ۱ - دکتر محمد بهرامی دبیر کل و مسئول سازمان دهقانان .
 - ۲ - دکتر مرتضی یزدی مسئول فعالیت خارج از حزب (مانند جمعیت صلح و جمعیت مبارزه بابتی سوادى) و مسئول اطلاعات کل ، مطبوعات ، تشکیلات زنان .
 - ۳ - دکتر نورالدین کیانوری ، مسئول تشکیلات تهران و مسئول اسلحه ، مسئول جمعیت استعمار و روزنامه شهپاز
 - ۴ - دکتر حسین جودت مسئول جوانان ، مسئول شورا ، مسئول سازمان نظامی حزب توده
 - ۵ - مهندس علی علوی مسئول تشکیلات شهرستانها ، مسئول مالی .
 - ۶ - اکبر شاندرمنی معاون مسئول اطلاعات عضو مشاور و منشی جلسه « بدون حق رأی »
- دکتر کیانوری از بعضی پستها مانند اطلاعات و مطبوعات بمنظور کاسته شدن قدرتش خلع گردیده و مسئولیت های زیادتری بدکتر مرتضی یزدی ارجاع شده بود.

اعضاء هیئت مزبور برای تخفیف مشاجرات بین خود تصمیم گرفته بود که يك عضو مشاور کمیته مرکزی را به جمع خود ملحق نمایند و از میان تمامی مشاورین يك فرد بی خاصیتی مانند اکبر شاندرمنی را برگزیده بودند که او ابتدا طرفدار اکثریت اعضاء هیئت اجرائیه بود و سپس دستیار دکتر کیانوری شد. گاهی کیانوری شکایت اکثریت را بوسیله نامه به رفقای مسکوئی مانند دکتر رضارادمنش عبدالصمد کامبخش و احسان طبری میکرد و زمانی اکثریت ازد کتر کیانوری بر رفقای خود در مسکو شکایت مینودند.

رفقای مسکو هم از دور توصیه‌های دوپهلویی میکردند که مفید نمی‌افتاد. نادر شرمینی در کمیته مرکزی سازمان جوانان بعثت تحریکات دکتر کیانوری وضع بدی پیدا کرده بود تا جایی که او را از پست دبیر کلی جوانان برداشتند و در تشکیلات شهرستانها «تکش» زیر نظر مهندس علوی قرار داده و بجای او علی متقی را در پست دبیر کلی سازمان جوانان نشانده بودند اما اکثریت اعضاء کمیته مرکزی جوانان بدستورات علی متقی و قعی نگذارده و در خفا با نادر شرمینی تماس داشتند.

در تکش غیر از نادر شرمینی آقا فخر میر رضانی و علی متقی نیز بودند که مهندس علوی را اداره میکردند در تکش هم باند بازی رو برآه بود و همیشه دو جناح (جناح کیانوری و جناح شرمینی) با هم در کشمکش بودند و مسئولیت هر منطقه که بدست یکی از اعضاء دو جناح تکش می‌افتاد نظرات خود را در آن منطقه اعمال می‌کردند.

اعضاء کمیته ایالتی تهران

اعضاء کمیته ایالتی تهران در این زمان شرح زیر بودند :

- ۱ - امان الله قریشی دبیر کمیته ایالتی.
- ۲ - محسن علوی مسئول کمیته يك تهران «شمال شرق» و
مسئول مالی

۳ - آقا فخر میر رضانی مسئول کمیته ۲ تهران « شمال غرب » و
مسئول سازمان دانشجویان . وی عضو تکش
یعنی تشکیلات کل شهرستانها نیز بود .

۴ - رحمت الله جزینی مسئول کمیته ۳ تهران « جنوب غرب » و
مسئول شاخه درجه داران ارتش .

۵ - عباس عباس زاده مسئول کمیته ۴ تهران « جنوب شرق »

۶ - مهندس صادق انصاری مسئول کمیته ۵ تهران « حومه » مسئول شورای
دهقانان تهران . وی معاون شورای مرکزی
دهقانان تحت مسئولیت دکتر محمد بهرامی
بوده است

۷ - باقر ازگمی مسئول کمیته ۶ تهران « شهری »

۸ - محبوب عظیمی نماینده شورای متحده تهران وی معاون
شورای متحده مرکزی تحت مسئولیت دکتر
حسین جودت نیز بود .

از اعضاء سابق کمیته سه نفر یعنی جهانگیر افکاری و آقامیرسید اشرفی و اکبر
شهابی به تکش منتقل شده بودند اولی مسئولیت اصفهان و دومی مسئولیت آذربایجان
و سومی مسئولیت خوزستان را داشت .

نقاط ضعف داخلی حزب توده در این دوران را با وضع پرده پوشی شده ای
میتوان در نشریه ای که همان حزب در سال ۱۳۲۴ تحت عنوان « حزب ما و جنبش
انقلابی سالهای اخیر » منتشر نمود پیدا کرد .

در این نشریه رهبران شکست خورده حزبی اعتراف می کنند :

« حق انتقاد افراد حزبی نسبت بکارگانه های بالاتر و از آنجمله نسبت بکار
« هیئت اجرائیه کمیته مرکزی بیش از حد محدود بود در باره مسائل مهم سیاست »
« حزب در دایره بسیار کوچکی اتخاذ تصمیم بعمل می آمد رهبری دستجمعی کادرها »

« در حل مسائل بفرنج و با اهمیت سیاسی در نظر گرفته نمیشد . هیئت اجراییه خود »
« را موظف بدادن گزارش بحزب نمیدانست . بورو کراتیسم « کاغذ بازی » به پیکر »
« حزب تسلط یافت . فرماندهی و عدم توجه به انتقادات و نظریات افراد از پائین »
« نمود کرده . کادرهای حزبی از افراد بیشتر اجرای خشک دستورات طلب میشد »
« نتیجه کار در اغلب موارد از روی ارقام خشک و گزارشهای کاغذی مورد قضاوت »
« قرار میگرفت . »

« رهبری حزب در سازمان جوانان و سایر سازمانهای توده ای دارای نواقص »
« جدی بود ... مبارزه داخل حزب از راه اصولی منحرف شده و در خیلی از موارد »
« اشکال ناپسندی بخود میگرفت ... »

« نسبت بانقاد کنندگان انتقامجویی میشد رفیق بازی و فردپرستی نضج »
« گرفت و در انتخاب کادرها در بسیاری از موارد خصوصیات حزبی و صلاحیت واقعی »
« در نظر گرفته نمیشد ... یکی از پدیدمهای زیان بخش زندگی حزب در این دوره »
« تشدید فعالیت های گروهی یعنی فرا کسیون بازی بود . »

این نشریه بقلم دکتر کیانوری نوشته شده و یکی از هزاران معایب حزب مزبور را شامل نمیکردید چون اعضاء حزب توده بعد از شکست ۲۸ مردادماه دامنه انتقاد خود را توسعه داده بودند حزب مزبور تصمیم گرفت جزئی از کل نقاط ضعف خود را روی کاغذ آورده و دهان اعضاء را بدینوسیله ببندد که موفق باین کار هم نشد . اینها بودند نقاط مثبت و منفی حزب توده در آستانه قیام ملی ۲۸ مرداد .

با وجود معایب و اشکالات متعدده ای که حزب در امورات داخلی خود با آن دست بگریبان بود مع الوصف با همان وضع موجود زمان هم چنانچه از طرف اکثریت مردم اقداماتی در برابر عملیات مضره گردانندگان حزب نمیشد دستگاه مزبور قدرت برهم زدن امنیت عمومی را داشت .

سازمان اطلاعات حزب توده در این دوران شبکه های جاسوسی خویش را بسط داده و اخبار مهمی را یا بدست می آورد و یا خود مطالب هیجان آمیزی را جعل

می نمود . این سازمان بریاست د کتر یزدی و معاونت خسرو روزبه دائماً اطلاع میداد که دربار در صدد کودتا است .

کودتا را معمولاً کسانی انجام میدهند که بر سر کار نیستند و میخواهند بقوه قهریه زمامداران را از کاربرد کنار ساخته و خود جانشین آنها شوند لذا عنوان کردن « کودتای دربار » از طرف دستگاه حزب توده یکی از آن کارها و تبلیغات مضحك و سفسطه آمیز بود .

جراید توده ای مانند بسوی آینده - شهباز - مردم - رزم و غیره ، اخبار هیجان - انگیزی منتشر ساختند و بسیر همیشگی خود دم از نابودی مخالفان میزدند و با د کتر مصدق تماس گرفته او را برای صدور يك اعلامیه ائتلافی و اقدامات مشترك دعوت بهمکاری مینمودند اما د کتر مصدق از اعلام آشکار ائتلاف سرباز میزد زیرا از تنفر مردم نسبت بحزب توده آگاه بود .

نهایت قدم بقدم بحزب توده در باطن نزدیک میشد .

وضع ناسیونالیستهای ایران

از اوضاع کشور و همچنین د کتر مصدق و حزب توده شمه ای سخن گفته شد اما باید مختصری درباره ملیون ایران و خود ملت بحث کنیم که در واقع بر پا کننده قیام ملی ۲۸ مرداد بودند .

همانطور که گفته شد در صورتی که ناسیونالیست های ایران از خود جنب و جوشی نمی داشتند کشور بطرف پشت پرده آهنین سوق داده میشد در بادی امر یعنی تا روزی که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ازد کتر مصدق حمایت میکردند و مصدق در راه احقاق حق ملت ایران گام برمیداشت اکثریت ملت نیز هواخواه اقدامات او بوده و اقلیت ناچیزی از حزب توده حمایت میکردند زمانی که مصدق راه عوام فریبی و قدرت طلبی فردی را در پیش گرفت اکثریت مردم از او روی گردان شدند و او بحزب

توده نزدیک شد حزبی که با تمام سروصداها نتوانسته بود حتی اقلیت قابل ملاحظه‌ای از مردم را فریب دهد پس در آستانه قیام ملی ۲۸ مرداد اکثریت ملت یکطرف بود و حزب توده و مصدق طرف دیگر.

حزب توده بعد از شکست جزوه‌ای انتشار داد بنام « ۲۸ مرداد » در آن جزوه اعتراف کرد که یکی از علل شکست عدم موفقیت حزب در تشکیل دهقانان یعنی اکثریت مردم ایران بوده است.

روز ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ شمس‌العلیه حضرت همایونی طبق اختیارات ناشی از اصول قانون اساسی فرمان عزل دکتر مصدق و نصب نخست وزیر سر لشکر فضل‌الزهاده را صادر فرمودند. این فرمان شب ۲۵ مرداد بوسیله سرهنگ نعمت‌اله نصیری رئیس گارد سلطنتی بدکتر مصدق ابلاغ شد ولی دکتر مصدق بفرمان شاهنشاه توجهی نکرد و سرهنگ نصیری حامل فرمان را توقیف نمود که در حقیقت این عمل یک کودتای واقعی بود در این موقع اعلیحضرت همایونی روی مصالح عالیه همان روز صبح با علیا حضرت ملکه وقت از ایران خارج شدند.

اعلیحضرت شاهنشاه در کتاب مأموریت برای وطنم صفحه ۱۸۰ راجع به عزیمت خود از ایران چنین مینویسند :

« در اثر عزیمت من بخارج قصد اصلی مصدق و یارانش بر ملا و آشکار میشد ،
« و افکار عمومی را بمخالفت با آنها برمی‌انگیخت و این خود بمنزله رفراندومی بود ،
« که برخلاف رفراندوم مصدق اموات در آن شرکت نمیکردند و دیگر اینکه خطر ،
« جنگ داخلی و کشتار مردم بی دفاع کمتر میشد و این کمال آرزوی من بود . »

بیست و پنجم مرداد ۱۳۳۲

در فاصله بین روز بیست و پنجم تا صبح ۲۸ مرداد عده‌ای از امرای ارتش و شخصیت‌های ممتاز از طرف دکتر مصدق با تهم توطئه موهومی دستگیر و بازداشت شدند .

این عده عبارت بودند از :

- | | |
|--------------------------------|-------------------------------------|
| ۱ - سر لشکر نادر باتمانقلیچ | ۲ - سر هنگ نعمت‌اله نصیری |
| ۳ - سر هنگ حسن اخوی | ۴ - سر هنگ محمد ولی قرنی |
| ۵ - سر هنگ ۲ علی محمد روحانی | ۶ - سر هنگ ۲ محسن مبصر |
| ۷ - سر هنگ ۲ اسکندر آزموده | ۸ - سر هنگ ۲ عبدالعلی منصور پور |
| ۹ - سر هنگ ۲ هادی کسرائی | ۱۰ - سر هنگ ۲ شهربانی اسماعیل حمیدی |
| ۱۱ - سر هنگ ۲ محمود زند کریمی | ۱۲ - سر گرد شهربانی فضل‌اله مقدم |
| ۱۳ - سروان عباس شقاقی | ۱۴ - سروان حسین رزاقی |
| ۱۵ - سروان محمود سیاحتگر | ۱۶ - ستوان یکم مرتضی نراقی |
| ۱۷ - ستوان محسن اسکندری | ۱۸ - ستوان علی محمد جعفر بای |
| ۱۹ - هیراد (رئیس دفتر مهابادی) | ۲۰ - دکتر مظفر بقائی کرمانی |

از طرف دولت مصدق قصرهای سلطنتی مهر و موم و گارد شاهنشاهی خلع سلاح شد همان روز عصر میتینگ بزرگی در میدان بهارستان تشکیل شد که در آن میتینگ طرفداران دکتر مصدق و کارگردانان حزب توده علناً هتاکی نسبت بمقام سلطنت را آغاز کردند .

حزب توده سعی کرد در میتینگ آن روز شرکت کند اما آنان را بمیدان زام ندادند و در خیابان شاه آباد متوقف و شعارهای جمهوری دموکراتیک و عزل سلطنت میدادند. نظر توده‌ایها آن بود که با فشار وارد صفوف مصدقی‌ها شوند و شعارهای خانمان برانداز خود را در میان آنان قرار داده میتینگ را تبدیل بیک « هیجان عمومی » جمهوری خواهی نموده نقشه ایران برپا ده خود را کاملاً عملی سازند.

همان روز روزنامه مخفی مردم آشکارا در چاپخانه‌ای علنی بچاپ رسید و آزادانه توزیع شد . نظر حزب توده آن بود که از فرصت استفاده کرده خود را علنی سازد و رسماً حزب کمونیستی علنی را با شعار جمهوری دموکراتیک همانند لهستان، در سیاست کشور مداخله داده مصدق را در مقابل عمل انجام یافته قرار دهد.

توده‌ایها پیروزی آتی را خیلی نزدیک می‌دیدند و ابدأ حساب مقاومت ملت را نمیکردند لذا بتعویض نام خیابانها دست زدند پلاك بعضی خیابانهای تهران را کنده و بجای آن پلاك « خیابان جمهوری » یا « خیابان ارانی » و غیره می‌چسبانیدند و مجسمه‌ها را واژگون نموده بتظاهرات مستانه دست میزدند و ابدأ احساسات ملی مردم را در نظر نگرفته سر مست غرور بودند.

روز ۲۷ مرداد فرمانداری نظامی تهران طی اعلامیه‌ای اخطار کرد هر کس سر لشکر فضل‌اله زاهدی را دستگیر کند فرمانداری نظامی صد هزار ریال با وجایزه خواهد داد .

۲۸ مرداد روز رستاخیز ملی

- اما صبح روز ۲۸ مرداد وضع کاملاً بنحو دیگری گردید .
- کمیته مرکزی حزب توده با فراغت خیال از صبح جلسه داشت تا دربارهٔ ارتباط با مصدق و تعیین خطوط مشترك همکاری آتی تصمیماتی اتخاذ کند .
- شرایط عمده آنها در این همکاری عبارت بود از :
- ۱- برسمیت شناختن حزب توده بعنوان يك حزب قانونی مملکت .
 - ۲- برسمیت شناختن شورای متحده و سایر سازمانهای وابسته بحزب توده .
 - ۳- تشکیل جبهه واحدی مرکب از حزب توده و جبهه ملی .
 - ۴- اعلام جمهوری و تشکیل دولت موقت ائتلافی تا انتخابات آینده .
 - ۵- عفو عمومی تمام زندانیان سیاسی حتی آنها که بعلمت عدم تأمین بخارج از ایران پناهنده شده یعنی دکتر رضا رادمنش و دیگران .
 - ۶- عدم پیوستگی به پیمانه‌های منطقه‌ای و اعلام اصل همزیستی مسالمت آمیز و غیره .
- یعنی تکمیل « مرحله اول انقلاب » انقلاب بورژوازی و دموکراتیک از نظر توده‌ایها روزهای ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ مرداد ایام انقلاب فوق الذکر بود که به پیروزی منجر شد و این انقلاب وقتی بشروا قعی خود خواهد رسید که « سلطه طبقه کارگر » یعنی حزب توده بر آن استوار و بر جا باشد باین معنی که مصدق و جبهه ملی که

بنظر آنها نماینده بورژوازی ملی بودند چون در مبارزه پی گیر نیستند می بایست تحت رهبری حزب توده در آینده تا انقلاب بتواند بمرحله دوم خود « یعنی انقلاب سوسیالیستی » قدم بگذارد .

اگر بچراید توده ای در آن ایام توجه شود همه جا این عبارات بچشم میخورد . « نهضت ملت ایران برهبری طبقه کارگر » « جبهه واحد ملی برهبری طبقه کارگر و غیره » بمعنای دیگر هدف حزب توده کشاندن ایران به پشت پرده آهنین بود . در این گیر و دار و گفتگو به کمیته مرکزی حزب توده خبر رسید که در خیابانها عده ای شعارهای ضد کتر مصدق و بنفع اعلیحضرت همایونی میدهند و قوای انتظامی هم نه تنها مخالفشان نیست بلکه از آنها حمایت میکند کمیته مرکزی بعضی ها را برای تحقیق بخوابانها فرستاد همه خیر آوردند که ورق در شرف برگشتن است تا نزدیکیهای ظهر کوشش کردند با مصدق تماس بگیرند و کسب تکلیف کنند ولی موفق نشدند و موقعی موفق به برقراری تماس شدند که نیروهای ملی بطرف ایستگاه فرستنده رادیو تهران در حرکت بودند اما دیگر هیچ عملی از آنها ساخته نبود .

بفاصله کوتاهی با مجاهدت و فداکاریهای مردم میهن پرست و شاهدوست پایتخت دستگاه آشوب و هرج و مرج برچیده شد و حکومت ملی بریاست سپهبد فضل اله زاهدی (۱) مستقر گردید و رژیم مشروطه سلطنتی قوام تازه گرفت و در کلیه شهرستانها و بخشها نیز مردم وطن پرست بر علیه دستگاه و افراد مزدور حزب توده و سایر هرج و مرج طلبان قیام و آنها را سر جای خود نقانندند .

وضع سران حزب توده در روز ۲۸ مرداد

حزب توده در این روز هیچگونه نقشه ای برای مقابله با حوادثی که رخ داده بود از پیش نداشت در تمام روز ۲۸ مرداد از ساعتی که اوضاع دگرگون میشد در

(۱) سیزدهمین نخست وزیر ایران بهداز شهریور ۱۳۲۰ سپهبد فضل اله زاهدی بود فرمان صدارت سپهبد زاهدی در روز ۲۴ مرداد ۱۳۲۲ توشیح شد و وی در روز ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ پس از یک سلسله حوادث خونین کرسی نخست وزیری را اشغال کرد مهمترین حوادث دو سال نخست وزیری سپهبد زاهدی یکی انعقاد قرارداد نفت با کنرسیوم و دیگری کشف شبکه های نظامی حزب توده و تعقیب و مجازات ستون پنجم اجنبی بود .

تلاش تماس با دکترو مصدق بود و لذا فرصت اتخاذ تصمیم تازه‌ای نداشت وقتی که کار تمام شد طرف‌های عصر خواستند بر اعصاب خود مسلط گردند اما اینکار هم باموانعی روبرو بود بجای اتخاذ تصمیم بجان یکدیگر افتادند یکی دیگری را متهم میکرد که شما نمی‌جنبید و انقلابی نیستید و دیگری اولی را دشنام میداد که تقصیر تو بود .

دو دستگی همیشگی در این زمان شکل تازه‌ای بخود میگرفت. دکتر کیانوری معتقد به اقدام مسلحانه بود و دیگران در حالت بهت و سرگردانی نه میتوانستند پیشنهاد او را رد کنند و نه قبول لذا دستورهای ضد و نقیضی از آن کمیته مبہوت و سر در گم صادر میشد.

اولین دستوری که سازمانهای تابعه داده شد آن بود که خود را برای يك دوران تازه مبارزه مخفی و دشوار آماده کنند اسناد را بسوزانند و خفاگاههای مطمئن تری دست و پا کنند اشخاص مخفی روزها از خانه خارج نشوند و از این قبیل دستورات غلاظ و شداد ...

هنوزم کب این دستورات خشك نشده بود که دستور بر عکس صادر می گردید
باین مضمون که :

« تمام شبکه‌ها تماس فوق العاده دو ساعت بدو ساعت بگذارند تا با تقسیم
« اسلحه میان آنها در همه جا بمأمورین انتظامی حمله آغاز شود. »

اعضاء حزبی تصور میکردند که اسلحه خانه قابل ملاحظه‌ای در اختیار حزب است هنوز از وجود سازمان نظامی اطلاعی نداشتند دستور اولی بر پایه نظر اکثریت هیئت اجرائیه اتخاذ شده بود و دستور دوم بر اساس تهدیدات دکتر کیانوری که توانسته بود آنان را مرعوب سازد تمام سلاح حزب توده در آن ایام از چند تفنگ و چند مسلسل دستی و مقداری نارنجك و چند اسلحه کمري تجاوز نمیکرد که در اختیار دکتر کیانوری بود و آنرا به کمیته‌های محلی تهران و کمیته مرکزی سازمان جوانان تقسیم کرد. بهر کمیته‌ای در حدود يك یا دو تفنگ يك یا دو اسلحه کمري پنج تا شش نارنجك میرسید که تمام اعضای کمیته یعنی مسئولین را هم مسلح

نمیگردد چه رسد که پانزده هزار عضو و سازمان جوانان در تهران و چندین هزار عضو شورا و دهقانان تمام روز ۲۹ مرداد شبکه‌های حزبی و سازمانی بتماس فوق‌العاده خسته‌کننده خود ادامه دادند شب این روز دستور دیگری رسید حاکی از اینکه چون سلاح به اندازه کافی نیست از هر کمیته چند دسته ضربتی تشکیل شود هر دسته مرکب از ۲۰ نفر و آدرس و علامت تماس و ارتباط مسئولین هر دسته برای کمیته مرکزی ارسال گردد.

روزهای بعد هم به تشکیل این دسته‌ها گذشت کمیته مرکزی اقدام دیگری هم بعمل می‌آورد که عبارت بود از برقراری تماس با معتقدی‌ها « نهضت مقاومت ملی » و قشائیه‌ها که مدعی حمایت از دکترو مصدق بودند بموازات این اقدامات ستاد جنگی حزب توده نیز مرکب از :

دکتر نورالدین کیانوری دکتر حسین جووت مهندس علی علوی
و از کمیته مرکزی « و خسرو روزبه سرهنگ مبشری و سرگرد جعفر
و کیلی از سازمان افسران و امان‌اله قریشی و کالوست زاخاریان از تشکیلات تهران
تشکیل شد تعلیمات این ستاد لازم‌الاجرا بود.

خسرو روزبه در مورد تشکیل ستاد جنگی حزب در صفحه ۸۰ اوراق بازپرسی چنین می‌نویسد :

- « پس از واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب تصمیم »
- « گرفت ستادی بوجود آورد که بکارهای جاری حزب در شرایط بحرانی پس از »
- « کودتای ۱۳۳۲ رسیدگی کند سه نفر از اعضاء هیئت اجرائیه مرکب از دکتر »
- « کیانوری - دکتر جووت - مهندس علوی و دو نفر از اعضاء کمیته ایالتی تهران »
- « مرکب از قریشی و زاخاریان و دو نفر افسر مرکب از من و سرهنگ دوم مبشری »
- « برای عضویت در ستاد کاندید شدند این ستاد هفته‌ای دو یا سه بار تشکیل جلسه »
- « میداد و عمرش نیز خیلی کوتاه بود یکی از تصمیماتی که در این ستاد گرفته شد »
- « تشکیل گروه ضربت بود بدین معنی که قرار شد گروه‌های ۲۰ نفری از افراد »

« حزب بوجود آید و توسط افسران سازمان نظامی بآنها تعلیم داده شود تا هم «
« بتوانند در خیابانها ضمن دادن شعار و تشکیل میتینگهای کوچک موضعی از خود «
« در مقابل مأمورین انتظامی دفاع کنند و هم در صورت ایجاد پایگاههای پارتیزانی «
« بتوانند در آن شرکت جویند. »

« دفاع در شهر بوسیله تعلیمات جزو و صورت‌هیگرفت وجود عبارت بود از «
« فن دفاع شخص در مقابل یک یا دو مهاجم با استفاده از مشت و لگد و شیوه‌های «
« خاص فنی برای زمین زدن مخاصمین و فرار از چنگال آنها بود برای تعلیمات «
« پارتیزانی نیز تعلیمات اسلحه‌شناسی روی تفنگ برنو دو یا سه نوع سلاح «
« کمری از قبیل کلت و پارابلوم و والتر و همچنین طرز استفاده از نارنجک دستی «
« تعلیم داده میشود پس از آنکه چند جنسه وقت ستاد باین کارها رسید یکشب «
« قرار شد تعلیمات ستاد در مورد همین گروههای ضربت بمحلات مختلف ابلاغ «
« شود مأموریت من ابلاغ این دستور بکمیته محلی ۶ بود »

در صفحه ۹۳ بازچنین می‌نویسد :

« پس از واقعه ۲۸ مرداد و سقوط حکومت دکتر مصدق حزب توده ایران «
« بفکر افتاد اقداماتی بکند بلکه بتواند کودتا را خنثی سازد و برای این منظور «
« ستاد را بوجود آورد و از روز تشکیل ستاد من جزو آن بودم در عصر روز ۲۸ مرداد «
« حزب توده ایران تصمیم گرفت افراد خود را باطرافی‌خانه دکتر مصدق بفرسند «
« تا مانع سقوط او شود دکتر کیانوری از طرف هیئت اجرائیه حزب بمحل کمیته «
« ایالتی تهران آمد و این دستور را ابلاغ کرد بقریشی مسئول کمیته ایالتی تهران «
« منزل قریشی آنروزها در خیابان رشت بود و قرار شد بلافاصله قریشی بمحلات «
« دستور بدهد که افراد را بسیج نمایند ضمناً مقداری اسلحه و مهمات که حزب «
« توده ایران در اختیار داشت بآنها تحویل و این مقدار اسلحه و مهمات از چند تفنگ «
« و ده دوازده سلاح کمری و مقداری نارنجک و ۱۵۰ بازو کا تشکیل میشد این «
« سلاحها در اختیار کمیته ایالتی تهران بود . قرار بود افسران سازمان نظامی نیز «

« برای هدایت و رهبری افراد سویل حزبی کمک نمایند که این دستور هم
« جداگانه سرهنگ ۲ مبشری ابلاغ گردیده بود ولی پیش از آنکه افراد وارد
« خیابان شوند واسلحه ناچیز موجود بین آنها قسمت گردد خانه د کتر مصدق
« اشغال شد و خود او فرار کرد از آن پس در روزهای ۲۹ و ۳۰ مرداد صحبت از این
« بود که افراد در خیابانها راه بیفتند و شعار بدهند و دموستراسیون بوجود آورند
« ولی این اقدامات هم صورت نگرفت یعنی هر گاه در چهار راهی عده‌ای جمع
« میشدند فوراً از طرف مأمورین انتظامی متفرق میگرددند و میتینگ آنها نیمه
« تمام می ماند ضمناً دستور داده شده بود که افراد با دوچرخه حرکت کنند و شعار
« بدهند بعد که دیدند در خیابانها کاری از پیش برده نمیشود دستور دادند این افراد
« (افراد حزبی) در کوچه‌هاییکه اتومبیل نمیتواند حرکت کند گردش کنند و
« شعار بدهند این اقدامات که در همان روزهای ۲۹ - ۳۰ و شاید یک هفته پس از آن
« صورت میگرفت جز دادن تلفات و خسته کردن نفرات نتیجه‌ای نداشت لذا ستاد
« تصمیماتی درباره خلع سلاح گردان مأمور کرمانشاه و ارتباط با قشائیه‌ها و ایجاد
« مناطق پارتیزانی گرفت »

د کتر کیانوری رابط تهران و د کتر جودت رابط سازمان جوانان و شورا و
مهندس علوی رابط شهرستانها بودند تصمیمات توسط سه نفر فوق بسازمانهای تابعه
ابلاغ میشد و ایده های جنگی را سه نفر نظامی میدادند . اما د کتر یزدی و د کتر
بهرامی که کنار گذاشته شده بودند از خود سلب مسئولیت میکردند و درستاد حزب
هم اختلاف کم نبود .

د کتر کیانوری و سه نفر نظامی تند تر فکر میکردند و طرفدار طرحهای
ماجرا جویانه‌ای بودند اما د کتر جودت و مهندس علوی در حال بهت و ترس بسر
میبزدند و نمی دانستند چه بکنند د کتر کیانوری موفق شده بود اکثریت را بدست
آورد .

د کتر جودت و مهندس علوی از وضع ستاد راضی نبودند زیرا از حال اکثریت

بوضع اقلیت افتاده بودند ضد و نقیض بودن دستورات بعلمت رهبری دو گانه بود که اکثریت کمیته مرکزی چیزی و اکثریت ستاد مطالبی میخواستند .

این اختلافات باز هم کار حزب مزبور را فلج میکرد وای در بیرون دوات سپید زاهدی قوام و استحکام بیشتری پیدا میکرد .

از دستورات ستاد نامبرده این بود که کمیته های محلی سازمان جوانان رهبری نظامی کمیته محلی حزبی را بپذیرند و در جوار هر کمیته محلی حزبی یکی از افسران سازمان نظامی توده با لباس شخصی در حکم مشاور نظامی قرار بگیرد با افراد کمیته ها و گروه های ضربتی گفته شود که اینها سمپاتیزانه ای نظام وظیفه دیده هستند و از اینکه افسرند سخنی بمیان نیاید .

گروه های ضربتی در خارج از شهر به تمرین نظامی پردازند و سازمان نارنجک سازی حزب توده با اقدامات خود سرعت بیشتری بدهد .

این اقدامات که با آتش سوزی قلعه مرغی و ناو ببر و غیره توأم بود اقدامات مذبحخانه ای بود که نمیتوانست به پیروزی کامل منجر شود .

مصدقی ها مخفی طلب میکردند که توده ایها دست با اقدام بزنند تا از نو آنان بر سر کار آیند . توده ایها از آنها در خواست می نمودند که بازار را به بندند و تعطیل عمومی ایجاد کنند و بقشائیه دستور حمله به شیراز بدهند اما هر کدام مایل بودند که دیگری جلو بیفتد .

و چون سازمان واحدی که مسلط بهر دو باشد موجود نبود کار هایشان لنگ می ماند تازه در هر دو سازمان هم افکار واحدی حکم فرما نبود و تشنت و ترس ناشی از غافلگیری در همه جا حکم فرما بود

دو روز بعد از قیام ۲۸ مرداد شاهنشاه در میان شور و ابراز احساسات شدید مردم بوطن باز گشتند و مجلس سنا از نو تشکیل شد و در ۱۷ آبانماه محاکمه دکتر مصدق و سر تیپ تقی ریاحی رئیس ستاد وی آغاز گردید .

در ۲۸ آذرماه فرمان شاهنشاه انحلال مجلسین برای انتخابات تازه اعلام

شد و در ۱۴ آذر روابط سیاسی ایران و انگلستان از نو برقرار شد روز ۱۸ آذر ریچارد نیکسون معاون ریاست جمهوری آمریکا بایران آمد و با شاهنشاه در اطراف روابط بین دو کشور بمذاکره پرداخت دردیماه نماینده سیاسی انگلیس بایران آمد .
در این ماه ۴ درصد بهای اوراق قرضه ملی پرداخت شد و با این ترتیب گسیختگیها از میان میرفت و ثبات سیاسی جانشین هرج و مرج میشد .

حزب توده و قشقائیه

پس از قیام ملی ۲۸ مرداد برادران قشقائی یعنی ناصر ، محمد حسین و خسرو که از هواداران دولت دکتر محمد مصدق بودند از ترس گرفتاری و تعقیب بسرعت از تهران خارج شده خود را به منطقه قشقائیه می‌رسانند و با عجله به گردآوری تفنگچی می‌پردازند نامبردگان کمی بعد از طریق حزب توده شیراز اظهار تمایل میکنند که با نماینده کمیته مرکزی آن حزب تماس بگیرند . هیئت اجرایی حزب توده که پس از قیام ملی ۲۸ مرداد دچار غافلگیری و شکست غیرمنتظره شده بود سخت عصبانی شده و به اجرای عملیات دیوانه‌واری پرداخت و نمایندگان نزدیک برادران قشقائی فرستاد از قرار معلوم برادران قشقائی از وضع خود نگران بودند و میخواستند بدانند:

اولاً حزب توده در برابر وضع موجود چه نقشه‌ای دارد و برای ساقط کردن حکومت وقت چه میخواهد بکند ثانیاً چنانچه ایل قشقائی از طرف دولت مورد حمله واقع گردد حزب توده چه کمکی به آنها میتواند بکند .

ثالثاً - آیا حزب توده قادر است از لحاظ فشنگ و مهمات به آنها یاری نماید ؟

نماینده حزب توده نظریات خوانین قشقائی را در تهران با اطلاع هیئت اجرایی

حزب توده رسانید .

درمورد سؤال اول :

به برادران قشقائی اطلاع داده بود که مشغول آماده شدن برای اقدام لازم در فرصت مناسب میباشد و این اقدامات ممکن است در بعضی نقاط بصورت تظاهرات واعتصاب و در بعضی دیگر بشکل عملیات پارتیزانی باشد .

بنظر حزب توده اگر ایل قشقائی که مسلح بود در این راه پیشقدم میشد و اولین ضربات را وارد میکرد مردم که هنوز روحیه خود را نباخته بودند با کمک سازمانهای حزب توده و جبهه ملی وارد عمل و اقدام میشدند و موجبات سقوط حکومت سپهبد زاهدی را فراهم میساختند .

درمورد سؤال دوم :

نظر هیئت اجراییه حزب توده این بوده است که در صورت هجوم ارتش به ایل قشقائی حزب مزبور به کلیه افسران و درجه داران توده ای دستور میدهد که با استفاده از کلیه امکانات خود بفتح قشقائی ها اقدام نمایند .

درمورد سؤال سوم :

توده ایها به برادران قشقائی اطلاع میدهند که عجالاً تهیه فشنگ و مهمات برایشان مقدور نیست ولی در اولین فرصت در اینخصوص اقدام خواهند کرد .

چون حزب توده در حقیقت از قشقائی ها خواسته بود که وضع خود را در قبال دولت سپهبد زاهدی توضیح دهند و ابراز تمایل کرده بود که ایل قشقائی وارد عملیات مسلحانه شود .

برادران قشقائی شورای کلانتران ایل را تشکیل میدهند و موضوع فوق را مطرح می کنند اکثریت این مجمع با نظریه جنگ و ستیز با اقوای دولتی مخالفت می نمایند و از برادران قشقائی می خواهند که با دولت وقت بنحوی سازش کنند و غائله را خاتمه دهند .

بطوریکه معلوم است بهمین ترتیب هم عمل شد و حزب توده در اینمورد نیز با ناکامی و شکست روبرو گردید .

خسروروزبه درصفحات ۸۱ و ۸۲ اوراق بازجوئی چنین مینویسد :

« مقصود از طرح مسئله پارتیزانی در ستاد این بود که در آذربایجان و جنگلهای
« مازندران و گیلان بکمک اهالی و هدایت افسران سازمان نظامی و شرکت افراد
« گرومضربت پایگاه‌هایی بوجود آید که این پایگاهها بتدریج پاسگاههای ژاندارمری
« محل را خلع سلاح نمایند و در صورت برخورد با مأمورین ارتش با آنها جنگ
« پارتیزانی نماید . البته تشکیل این پایگاهها می‌بایستی مقارن با اقدامات ایل
« قشقائی باشد بطوریکه در جنوب و هم در شمال کشور جنگ های پارتیزانی شروع
« گردد و بعداً اگر این جنگ قرین موفقیت شد بتدریج در شهرها اقداماتی بشود
« یعنی مثلاً کارگران اصفهان دست باعصاب بزنند و سر مأمورین درهمهجا بندشود
« برای هم آهنگ کردن کار ایل قشقائی علی متقی از طرف ستاد انتخاب شد که
« بجنوب برود و با سران ایل تماس حاصل کند ولی آنها بخیال آنکه ما انبارهای
« بزرگ اسلحه در اختیار داریم تقاضای صد تا دویست هزار فشنگ و چند دستگاه
« بیسیم کرده بودند و خود ما بخوبی میدانستیم که هرگز چنین امکانی برای ما
« موجود نیست . آنها گفته بودند ما پانزده هزار مرد جنگی داریم و قریب ششزار
« تفنگ ولی تفنگ ها از انواع مختلف هستند و بعلاوه برای هر تفنگ بیش از
« ده فشنگ نداریم پیداست که این تعداد اسلحه هیچ کاری از پیش نمی‌برد و
« نمیتوانست در برابر ارتش مقابله کند . لذا هم آنها متوجه شدند که کاری از پیش
« نمی‌برند و هم مطالعات پارتیزانی باین نتیجه رسید که کاری از پیش نخواهیم برد
« و بدین نحو موضوع بکلی مسکوت ماند »

درباره آتش زدن هواپیماها خسرو روزبه در صفحات ۸۵ و ۸۶ چنین می‌نویسد

« افسران نیروی هوائی به سازمان نظامی اطلاع میدهند که قرار است چند
« هواپیمای بمباران از تهران به شیراز برود و ایل قشقائی را بمباران کند و چون
« در آن هنگام بین حزب و ایل قشقائی مذاکراتی در جریان بود و پایه همکاری
« ریخته میشد ستاد حزب تصمیم میگیرد این هواپیماها را از مأموریت باز دارد لذا »

« سازمان نظامی دستور میدهد که آنها را آتش بزند . سازمان نظامی هم با شرکت ،
« سرگرد اکتشافی وستوان نصیری وستوان سعیدی وستوان رستمی ویکنفر دیگر ،
« طرحی تهیه میکنند که در شب کَشیک این افسران هواپیما ها را آتش بزنند .
« طرز عمل هم اینطور بوده است که کهنه‌هایی را به بنزین آغشته کرده و مجاور هواپیما ،
« بگذارند و بعد سیگاری را روشن کنند و بقسمی قرار دهند که ته سیگار روی کهنه ،
« آغشته به بنزین باشد وقتی سیگار تا ته سوخت آتش به کهنه آغشته به بنزین ،
« سرایت کند و موجب آتش سوزی شود . مقصود از این عمل این بوده است که
« افسران فرصت داشته باشند از محیط فرودگاه دور شوند و لسی در عمل نتیجه ،
« مثبتی از این نقشه گرفته نمیشود . بعدها وقتی بمن مأموریت داده شد که در ،
« سازمان نظامی کار کنم (اواخر سال ۱۳۳۲) این مسئله در هیئت دبیران سازمان ،
« نظامی مطرح گردید و از آن انتقاد شد و اصولاً معلوم شد که چنین قصدی برای ،
« اعزام هواپیما های بمباران بجنوب و بمباران ایل قشقائی در بین نبوده است »

فصل سوم

شکست حزب توده

بعد از آنکه از عملیات گروه‌های ضربتی و آتش سوزیها و غیره نتیجه مورد نظر عاید حزب توده نشد و قشقای‌ها اقدامی را که حزب توده توقع داشت بعمل نیاوردند و مصدقی‌ها نیز جاخورده و پس از یکی دو عمل بی نتیجه بگوشه‌ای خزیدند تازه حزب توده فهمید که شکست خورده و این شکست هم اجتناب ناپذیر بوده است. در این دوره دکتر کیانوری که هنوز رابط تهران بود دستورات عجیبی میداد که آشکارا جز بنا بودی شبکه‌های حزبی بچیز دیگری منجر نمیشد این دستورات عبارت بود از فرمان دادن به همه اعضاء حزب توده که در خیابانها و کوچه‌ها میتنگ‌های سیار تشکیل داده و فریاد زنده باد دکتر مصدق بزنند و چون اعضاء ساده جرأت نمیکردند فقط کادرها از ترس مؤاخذه دست باین عملیات ماجراجویانه میزدند و پشت سر هم دستگیر میشدند بطوریکه ظرف دو ماه ۳۰٪ از کادرهای درجه دوم حزب دستگیر شدند و نیمی از اعضاء حزب یسا کنار رفتند و یسا بزندانیان افتادند البته اکثریت با کنار روندگان بود. سر و سمدای اعضاء باقیمانده حزب و کادرها بر علیه این تصمیم بی‌جا بلند شد و کمیته مرکزی ناچار دکتر کیانوری را از پست مسئولیت تهران برداشت و دکتر حسین جودت جانشین وی گردید. در این تغییر دکتر کیانوری فقط به مسئولیت مطبوعات باقی ماند چه که جمعیت ضد استعمار بهم خورده بود و تهران را از دستش گرفته بودند. این واقعه او را بیش از پیش بر علیه اکثریت کمیته مرکزی شوراند و دست‌بکارهای عجیبی زد که اقدامات تخریبی او را بر ضد خود حزب توده دوچندان کرد.

با روی کار آمدن دکتر حسین جودت که هم مسئول جوانان هم مسئول شورا و هم مسئول تهران و هم مسئول افران بود میتینگهای سیار موقوف شد ستاد هم بهم خورد و حزب توده سعی کرد تا کاملاً مخفی گردد.

در این ایام دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه کابینه دکتر محمد مصدق و مدبر روزنامه باختر از طریق دکتر کیانوری بحزب توده پناهنده شده بود اما رهبران توده ای باو بدگمان بودند و او را يك مصدقی اصیل ندانسته حتی وابسته بیکی از دول غرب میدانستند لذا در نگهداری او کوشش زیادی مبذول نداشته و سعی نمیکردند تا او را مانند رهبران توده ای بخارج از ایران فرار دهند.

توده ایها اینکه آنهمه برای ائتلاف با مصدقی ها پا فشاری میکردند مقصودشان این بود که آنها را نزدیکان ترقی آتی خویش قرار دهند بدون آنکه بآنها اطمینان برای همکاری واقعی داشته باشند. این بود که در اسفند ماه ۱۳۳۲ شمسی دکتر فاطمی دستگیر شد.

وضع حزب توده در پایان سال ۱۳۳۲ شمسی

در پایان این سال وضع حزب توده از اینترار بود.

تعداد اعضاء حزب و سازمان جوانان و غیره به نصف نیمه اول سال رسید سازمانها و جرائد علنی حزب توده منحل شدند نزدیک به ۵۰٪ از کادرهای توده ای زندانی گردیده و بقیه در وضع بدی بسر میبردند عجب افراد از کمیته مرکزی رخت بر بسته بود و افراد و کادرها آشکارا رهبران خود را ترسو، بی نقشه و حتی گاهی خائن شمرده تقاضای تعویض آنان را داشتند در این هنگامه دکتر کیانوری و دسته او آتش اختلافات را تند تر کرده و در سراسر شبکه های حزبی و سازمانی به تبلیغ علیه اکثریت کمیته مرکزی می پرداختند و تقاضا مینمودند که يك جزوه انتقاد از خود از طرف کمیته مرکزی منتشر شود اکثریت کمیته مرکزی هم بیکار

نمی‌نشستند آنها سازمان جوانان و شور او نیمی از کمیته ایالتی تهران رادردست داشتند و مقاومت میکردند حالت تعرض با دسته کیانوری بود و وضع دفاعی با اکثریت کمیته مرکزی . اکثریت تصمیم گرفت جزوه ای منتشر کند و چون هیچکدامشان نویسنده نبودند و کیانوری هم که نیمه نویسنده ای بود دستور آنانرا نمی پذیرفت نوشتن جزوه را بعهده گالوست زا خاریان یکی از دبیران کمیته ایالتی تهران محول کردند و او جزوه ۲۸ مرداد را نوشت که سر و صدای اکثریت اعضاء حزب را دو چندان کرد .

در این موقع چون در روسیه بعد از استالین جنجال رهبری دسته جمعی بجای رهبری فردی آغاز شده بود حزب دنباله رو توده نیز دست به تغییراتی در شکل سازمانی خود زده بود .

یک هیئت تشکیلاتی در جنب کمیته مرکزی تشکیل شده بود مرکب از دکتر جودت دکتر کیانوری و مهندس علوی که دائماً با هم دعوا داشتند و عوامل یکدیگر را در تهران و ولایات بجان هم می انداختند و این از آن شکایت میکرد و هیئت رسیدگی بشهرستانها اعزام میشد و برای تعیین افراد این هیئتها نیز مرتباً اختلاف بود در تهران هم هیئت دبیران کمیته ایالتی با شرکت قریشی و زاخاریان و شاندرمنی بوجود آمد و در کمیته مرکزی سازمان جوانان همینطور و در سازمان افسران بشرح ایضاً .

در اغلب این جلسات هم کشمکش بود زاخاریان در هیئت دبیران کمیته ایالتی یکطرف بود و از اکثریت کمیته مرکزی دفاع میکرد و دو نفر دیگر از کیانوری جانبداری می نمودند و همینکه زاخاریان جزوه ۲۸ مرداد را نوشت و بنام کمیته مرکزی منتشر شد اکثر اعضاء یک زبان گفتند که محتویات این نشریه را قبول نداریم در این نشریه زاخاریان تقصیر شکست ۲۸ مرداد را بعهده اعضاء حزب و مردم گذارده بود و کمیته مرکزی را تبرئه نموده بود و انتقاد کنندگان را عناصر ترسو و نماینده خورده بورژوازی خوانده بود .

دکتر کیانوری که ساکت نمی نشست نشریه دیگری انتشار داد درست بر خلاف جزوه ۲۸ مرداد و چون این نشریه از طرف شعبه تبلیغات و مطبوعات همان کمیته مرکزی بود عناصر بیطرف و سردرگم حزبی هم بصدا در آمدند که اگر آن جزوه از آن حزب است پس این نشریه چیست و چرا در رهبری حزب دودستگی تا این حد شدید است .

خلاصه اینکه حزب تودم در پایان سال ۱۳۳۲ اوائل سال ۱۹۵۴ میلادی یکپارچه هرج و مرج و باختلافات شدید درونی گرفتار بود .

در این سال حزب توده با تمام گرفتاریها و اختلافات داخلی و نارضایتی شدید اعضاء آن بچندین کار بزرگ و کوچک بشرح زیر دست زد .

۱- در ۲۸ شهریورماه ۳۲ یعنی یکماه بعد از قیام ۲۸ مرداد که هنوز ستاد جنگی حزب توده بر پا بود و کادرها و گروههای ضربتی آن حزب تعلیمات نظامی می دیدند يك شب هنگامیکه خسرو روزبه مشغول تعلیمات نظری نظامی با افراد کمیته ۶ شهر ری حزب توده در تهران بود مأمورین انتظامی سر رسیدند افراد آن کمیته و خسرو روزبه را دستگیر و بزندان بردند در آن زمان فرمانداری نظامی تهران مسلط بکل مبارزه دقیق با حزب توده نبود و یکی از موارد آن این بود که خسرو روزبه را نشناخته و او با نام مستعار دیگری مدتی در زندان موقت ماند سازمان نظامی تصمیم گرفت روزبه را از زندان فرار دهند .

دفعات قبل یعنی پیش از مخفی شدن حزب توده یکبار حسام لنکرانی خسرو روزبه را با لباس زنانه از زندان دژبان فرار داده بود همین حسام بعدها بوسیله روزبه بقتل رسید بار دیگر روزبه با سایر رهبران حزب توده از زندان قصر فرار نمود بود و این دفعه سوم بود تمام افراد کمیته ۶ میدانستند که خسرو روزبه در میان آنهاست و بانام عوضی در زندان بسر میبرد اما محیط زندان ها در آن موقع مانند ایام بعد مساعد برای رشد ناسیونالیسم در زندان نبود و لاجرم روزبه همچنان ناشناس ماند فردی را که کمی شباهت ظاهری با روزبه داشت گیر آوردند و بکمک

یکی از افسران شهر بانی وعضوسازمان نظامی حزب توده او را بجای روزبه اصلی بزدان فرستادند وروزبه را مرخص کردند این واقعه دو مطلب را بخوبی آشکار میکند . نخست اینکه باوجود شکستی که حزب توده خورده بود وباوجودانتقادات فراوانی که بدمتگاه رهبری حزب مزبور میشد و این دستگاہ بمراتب کم نفوذتر وضعیف تر از گذشته شده بودولی چون هنوزسازمان نظامی حزب بوده دست نخورده باقی مانده بود حزب مزبور میتواندست باین قبیل عملیات دست یابد .

پس سازمان نظامی حزب توده درحکم زرهی اطراف بدن نحیف حزب مزبور بود وبا کشف آن سازمان زره نامبرده ازمیان رفت وبدن حزب توده بسرعت متلاشی شد یعنی بزرگترین موفقیت فرماندار نظامی کشف سازمان نظامی بود .

مطلب دیگر آنکه دراوائل تشکیل فرمانداری نظامی صدورقرارومنع پیگرد ها واوضاع زندانها مساعد برای مبارزه قطعی بساحزب توده نبود دراین دوران عدم زیادی ازکادرهای دستگیر شده حزب توده از زندانها مرخص میشدند و دوباره بکار حزبی خویش مشغول می گشتند .

۲ - چون وضع مالی حزب توده بد بود ازنو فکردستبرد به بانکها درمخيله رهبران آن حزب خطور کرد و سازمان اطلاعات ودر درجه اول خسروروزبه معاون تازه آن سازمان مأمور اینکار شدند این سازمان موفق شد درسال بعد یعنی سال ۱۳۳۳ بدو بانك ملی وبازرگانی دستبرد بزند .

دستبرد بانکها

چنانکه گفتیم از اهم مشکلات حزب توده در این دوران ضعف بنیه مالی حزب بود حق عضویت ها بعلت کنار رفتن عدم زیادی نقصان پیدا کرده بود و به سبب زندانی شدن بعضی ازافراد وكادرهاهم پولی که بعنوان عضویت می پرداختند نمیرسید و هم پول شاخه ها و یا بخشها تحت مسئولیت آنان حیف میل میشد

جمعی هم قطع رابطه میکردند و تا مدتی حق عضویت نمی پرداختند
عدمای نیز از کار بیکار شده نه تنها از دادن حق عضویت ابا داشتند بلکه کمک ماهانه
هم طلب میکردند از طرف دیگر پولهای دستبردی سابق ته کشیده بود و برای خانواده
زندانیان و ماهانه کادر های مخفی و کرایه خانه های تازه و غیره احتیاج به بودجه
زیادی بود این بود که موضوع دستردهای تازه ای مطرح شد و سازمان اطلاعات آنرا
بعهد گرفت . ابتدا دستبرد بیانک ملی انجام شد قبلاً با دستیاری عدمای از کارمندان
بانک ملی که از اعضاء حزب منحل توده بودند لاشه های چک بیرون آورده شد کاغذ
مشابه و کلیشه تهیه گردید و چکها با استفاده از چاپخانه حزب توده آماده شد .

از افراد مورد نظر که باید برای دریافت وجوه چکها مراجعه میکردند عکس
خواسته شد و از شناسنامه های جعلی برای الصاق عکس و نوشتن اسامی غیر واقع
استفاده نمودند و این شناسنامه های جعلی را با چکها بدست افراد داده و آنان را
مأمور دریافت وجوه از بایچه های بانک ملی ساختند افراد مزبور به بایچه ها مراجعه
و چکها را تسلیم نمودند و با کمک دستیاران داخلی در بانک موفق بدیافت وجوه
شدند . این وجوه از حسابهای ژاندارمری و دخانیات و بعضی دوائر دیگر دولتی برداشت
شده بود و روز دریافت در اواخر ماه تعیین گردید که گمان پرداخت حقوق مستخدمین
می رود رشته جنبان اینکار در خود بانک محمد تربتی نامی بود که مخفی و بعد ها
بروسیه فرار داده شد بعد از این سرقت دستبرد بیانک بازرگانی مطرح گردید .
برای اینکار قبلاً با استفاده از افراد حزبی که در بانک بازرگانی بودند و با اطلاع
از موجودی های اشخاص چکها با شماره حساب مورد نظر از طرف سازمان اطلاعات
تهیه میشود و برای وصول وجوه چکهای مزبور افراد شاخه تعقیب و همچنین افراد
شاخه ادارات و احزاب این سازمان در نظر گرفته میشوند از این افراد عکس اخذ و
عکس روی شناسنامه های جعلی با نوشتن اسامی غیر واقع الصاق میگردد پس از
آماده شدن چکها و شناسنامه های جعلی دستور میدهند که صاحبان شناسنامه ها
با چک خود بایچه های بانک برای دریافت وجوه مراجعه نمایند و این عمل در سه

روز انجام میگردد و با استفاده از دستیارانی که در بانک بازرگانی داشتند وجوه دریافت میشود تا اینکه روز سوم جریان کشف میگردد .

از این دوسرقت حزب توده نزدیک به یک میلیون تومان بدست آورد حزب مزبور طرحهای دیگری برای سرقت وجوه سایر بنگاههای دولتی نیز داشت که بموقع اجرا در نیامد این پولها صرف سروصورت دادن بوضع شبکه های از هم در رفته کمک به ولایات که حق عضویتی تقریباً دریافت نمی داشتند کمک بزندانیان و خانواده های آنها اجاره خانه ها و خرید اتومبیل ها و حقوق کادر های تازه و فرار دادن بعدی عده زیادی از افسران و غیر افسران توده ای که به روسیه و کشور های اقمار آن و غیره گردید بطوریکه یکسال و نیم بعد یعنی در پایان سال ۱۳۳۴ حزب توده تقریباً بی پول بود و چون قدرت دستبرد نداشت از همکاران مسکوئی خود طلب پول کرد و آنان نیز از نامه ای که در خانه دکتر بهرامی کشف شد وعده کمک مالی کرده بودند . اما این وعده در حکم نوشداروی پس از مرگ بود و حزب توده بعد از آن کاملاً از هم پاشید در مورد سرقت پول از بانکهای ملی و بازرگانی عین اظهارات خسرو روزبه که در صفحه ۱۰۸ و ۱۰۹ اوراق بازپرسی نوشته شده است ذیلا درج میگردد :

- « برداشت ۷۱۰ هزار تومان از وجوه ادارات در بانک ملی در زمان تصدی من در »
- « شعبه اطلاعات حزب صورت گرفت و جریان قضیه از این قرار بود که پس از ۲۸ »
- « مرداد ۳۲ وضع مالی حزب خیلی بد شده بود و بعلاوه برای ساختن نارنجک و تهیه »
- « سلاحهای دیگر احتیاج مبرمی بی پول داشت این مأموریت از طرف کمیته مرکزی »
- « حزب توده ایران بمن داده شد من نیز شخصی را بنام محمد تربتی ملاقات کردم »
- « این شخص کارمند بانک ملی بود و آنموقع در اختفا بسر میبرد. او یک نفر دیگر بنام »
- « حبیب الهی را معرفی نمود و من باتفاق این دو نفر و گاهی با حضور آشوت »
- « شهبازیان چندین جلسه صحبت کردیم و طرح مسئله باین ترتیب ریخته شد که »
- « چکهای دولتی بانک ملی را چاپ کنیم و بحساب کارپردازی ارتش و دانشگاه و »

« دخانیات و غیره چک بکشیم ولی این چک‌های بایستی جریان عادی خودش را طی »
« نماید باین ترتیب که تمام یادداشت‌هایی که روی چک‌ها و پشت آنها نوشته می‌شود «در دفتر»
« قوی ولان - دفتر تطبیق امضاء - دفتر تأمین اعتبارات - دفتر حسابداری ، قبلاً از »
« از روی خط مسئولین امر جعل و چک آماده که بشعبه پرداخت داده میشود توسط »
« یکی از افراد حزبی بگیشه داده شود ضمناً قرار بود برای دریافت هر چک دو نفر »
« رجوع کنند یکی دریافت کننده اصلی و دیگری کمک او ضمناً قرار شد این افراد »
« همه باهم وارد بانک نشوند تا اگر قضیه کشف شد و درهای بانک را بستند فقط دو »
« نفر حدداً کمتر دستگیر شوند بنابراین نفرات مأمور دریافت پول در یک فاصله از »
« یکدیگر در خارج بانک و در طول خیابان فردوسی مستقر شدند و هر وقت دو نفر »
« بدون بانک میرفت و خارج میشد دو نفر دیگر وارد می شدند و این عمل بهمین ترتیب »
« ادامه می یافت دریافت پول باین ترتیب قرین موفقیت شد و قریب ۷۱۰ هزار »
« تومان پول برداشت شد ضمناً قرار بود از سایر گیشه ها نیز چند چک وصول شود »
« تا باعث انحراف مأمورین تحقیق گردد و نتوانند افراد حزبی را که در جریان این »
« مسئله شرکت داشتند بشناسند ولی وقتی برداشت پول از حسابهای ادارات پایان یافت »
« و پیش از آنکه چکهای جزئی وصول شود قضیه فاش گردید و درهای بانک را بستند »
« از افراد حزبی که در درون بانک بودند کسی دستگیر نشد ولی بعداً یکی از تحویلدارها »
« بنام پیرزاد دستگیر شد و بدنبال او حبیب‌اللهی و بنی یعقوب دستگیر گردید و دوسه »
« نفر دیگر که اسامیشان به خاطر من نیست شناخته شده و دستگیر گردیدند افرادی که »
« در دریافت پول چک‌ها شرکت داشتند از محلات تهران گرفته شده بودند و با هر یک »
« از آنها یکی از نفرات اطلاعات همراه بود برای هر صاحب چک يك شناسنامه تهیه »
« شده بود که بعداً نتوانند از هویت واقعی آنها مطلع گردند تمام این ۷۱۰ هزار »
« تومان عصر همان روز جمع آوری شد و من شخصاً بچاپخانه مردم بردم و تحویل »
« مهندس علی علوی و صمد زرندی دادم و تا صبح مشغول شمارش پول بودم زیرا »

« اصرار داشتیم که کار باید تمیز و بدون نقص صورت گیرد و بعد ها حرفی درباره آن »
« نزنند . »

« اما برداشت در حدود ۳۷۰ هزار تومان از پول بانک بازرگانی بحساب اشخاص »
« بود وقتی پول بانکملی داشت تمام میشد قرار شد نقشه دیگری طرح گردد این »
« نقشه برداشت پول از حساب اشخاص در بانک بازرگانی بود دو نفر از افراد حزبی »
« که در بانک بازرگانی کار میکردند و هر دو پس از انجام عمل فرار کردند و بخارج »
« رفتند گزارش دادند که امکاناتی برای وصول پول دارند من چند جلسه با حضور »
« آن دو نفر و تربیتی تشکیل دادم و طرحی باین شرح ریختیم . »

« یکی از آن دو نفر مسئول دفتر «قوی ولان» بود این دفتر بتقاضای دریافت »
« چک رسیدگی میکرد و با اشخاص دسته چک میداد قرار شد افرادی از شعبه اطلاعات »
« باین دو نفر مراجعه کنند منصدی این دفتر شخصی بود بنام آزادی و تقاضای »
« دسته چک نمایند البته نفر دیگر قبلا صورتحسابهای را کد موجود در بانک را »
« داده بود و ما میدانستیم چه اشخاصی چه مبلغ پول را کد دارند و کمتر از آن »
« استفاده می نمایند و چک می کشند بنام همین اشخاص تقاضای دسته چک شد و »
« « آزادی » این چکها را تحویل داد و در دفتر قوی ولان ثبت نمود کار دیگر این »
« بود که چک های کوچک ۵ تا ۱۰ هزار تومان کشیده شود و پشت هر چک را یکی »
« از صاحبان حساب در بانک بازرگانی تصدیق نماید و البته این تصدیق نیز جعلی بود »
« بدین ترتیب یکنفر بایک چک واقعی (از حیث چاپ و ثبت در دفتر) مراجعه میکرد »
« و این چک تمام مدار خود را در داخل بانک میگذاشتند و سرانجام بتحویلدار داده »
« میشد که آنرا پرداخت کند . »

« در ظرف سه روز » روزهای سه شنبه - چهارشنبه - پنجشنبه « در حدود ۳۷۰ »
« هزار تومان پول دریافت شد . شخصی بنام محمد قاضی اسدالهی که نقاش بود تمام »
« امضاءها را درست میکرد . این پول وقتی جمع آوری شد بتدریج تحویل امان الله »
« قریشی و گالوست زاخاریان گردید فقط ۲۰۰ هزار تومان نزد حسین بهروزخواه »

- « قاضی داد گستری بامانت سپرده شد و وقتی حسین مهرداد دستگیر شد احتمال «
« میرفت حسین بهروزخواه را لو بدهد . »
- « مهندس کاظم ندیم مبلغ ۱۸۸ هزار تومان از آنرا که در خانه موجود بود «
« دریافت کرد و تحویل کمیته ایالتی تهران داد و ۱۲ هزار تومان آن نزد حسین «
« بهروزخواه باقیمانده بود بعداً ۱۰ هزار تومان دیگر نیز از این پول توسط فریدون «
« اردلان خویشاوند حسین بهروزخواه دریافت شد . »
- « بامبلغ ۳۷۰ هزار تومانی که بدین ترتیب بدست آمد مخارج اعزام افسران «
« متواری و افسران هوایی حادثه قلعه مرغی تأمین شد و باروپا اعزام گردیدند و «
« بقیه آن نزد امان الله قریشی بود . »



قسمت چهاردهم

آخرین تلاش حزب توده از

مرداد ماه ۱۳۲۲ شمسی تا اوائل

سال ۱۳۲۵

فصل اول

کشف سازمان مخوف نظامی حزب توده

در ۲۷ مرداد ماه ۱۳۳۳ سازمان مخوف نظامی حزب توده کشف گردید (۱)
سروان سابق ابوالحسن عباسی که از کادرهای درجه ۱ سازمان نظامی بود با جامه دانی دستگیر شد و چون محتویات آن متعلق به خسرو روزبه و مملو از مدارک غیر قابل انکاری دال بر وجود يك سازمان مخفی نظامی حزب توده بود وی چاره‌ای جز اعتراف بوجود چنین سازمانی و افشاء این راز بزرگ «حزبی» ندید و با اطلاعات دیگری که سازمانهای انتظامی کشور از وجود چنین سازمان مخوفی داشتند بزودی جریان کشف و نزدیک به ۶۰۰ افسر دستگیر شدند از تمامی افسران توده‌ای فقط ۳۴ نفر توانستند خود را از دستگیری و بازداشت نجات دهند که بعداً بوسائلی بخارج کشور فرار داده شدند .

البته سروان سابق عباسی فقط اطلاعاتی درباره سازمان نظامی حزب توده بمامورین انتظامی داد و اگر تمامی اطلاعات خود را میداد هم چاپخانه مخفی حزب توده زودتر کشف میشد و هم سروان سابق خسرو روزبه و عده‌ای از اعضاء کمیته مرکزی حزب مزبور سریعاً دستگیر میشدند و هم جریان قتل‌ها زودتر فاش میگردد و کار حزب توده سریعتر خاتمه می‌یافت .

(۱) جزئیات این کشف مهم در کتاب سیاه ، و « سیر کمونیسم در ایران » آمده است .

خسرو روزبه بعد از دستگیری كهك به روشن ساختن نکات تاريخى بسيارى كرد كه پيش از آن بر سازمان هاى انتظامى پوشيده بود .
برخى از اين نکات عبارتند از :

موضوع قتل محمد مسعود كه عامل اصلى را سروان سابق عباسى معرفى كرد و شخص اخير در محضر باز پرسى با اصرار و موشكافى روزبه مجبور به قبول اين حقيقت گرديد . روزبه عوامل ديگرى را نيز كه در اين قتل شركت داشتند معرفى نمود .

ديگر اينكه وى وضع حزب توده را هنگام دستگرى خودش مفصلاً تشریح كرد كه ما آنرا تحت عنوان « آخرين اسرافاش ميشود » بنظر خوانندگان ميرسانيم و سپس به بيان تاريخ سازمان نظامى حزب توده مى پردازيم .

آخرين اسرافاش ميشود

خسرو روزبه ضمن بازجوئى هاى خود آخرين اسرافاش عوامل حزب توده را پس از دستگرى دكتر بهرامى و مهندس علوى افشاء مينمايد و مخصوصاً نشان ميدهد كه اين عده معدود تا بيچه درجه از فلاكت و يأس رسيده اند . علاوه وى ارتباطى را كه بين بقاياى عوامل حزب توده و رهبران حزبى در خارج از كشور وجود داشته است فاش ميسازد وى در صفحات ۷۱ و ۷۲ بازجوئى خود چنين مى نويسد :

« پس از دستگرى دكتر بهرامى و مهندس علوى وضع حزب دچار بحران ،
« گرديد و تكليف دستگاه رهبرى آن روشن نبود مدتى بحال بلا تكليفى گذشت ،
« تا اينكه مريم فيروز بخارج از ايران مسافرت نمود و بعد از مدتى آدرسى براى ،
« من در آلمان شرقى فرستاد كه من توسط آن آدرس مكاتبه كنم آدرسى هم ،
« براى متقى فرستاده بود و او نيز از آن راه مكاتبه ميكرد . طرف مكاتبه من و متقى ،
« شخص دكتر رضا رادمنش دير كل حزب توده ايران بود »

« در زمان اخیر که بعلت احتیاج پس از دستگیری اعضاء کمیته مرکزی در « تهران من و متقی با دبیر کل حزب توده ارتباط مکاتبه ای داشتم فقط یکبار « نامه ای از او بما رسید و متن نطق خودش را در کنگره هشتم حزب کمونیست « چین برای ما فرستاد »

« در صفحه بعد روزبه راجح به نامه رادمنش چنین می نویسد «
« مخصوصاً در نامه خودش بما تذکر داده بود که خط و امضای شخص او «
« مناط اعتبار و لازم الاجراست و دستوراتی که ذممت اخیر بما دونفر میداد عبارت «
« بود از حفظ سازمان و مطالعه برای توسعه آن و چون آنها دور از ایران بودند «
« دستوراتی برای تأسیس مجدد سازمان جوانان یا شورای متحده مرکزی یا کار «
« در بین زنان داده بودند که اصلاً قابل اجرا نبود یعنی در شرایط فعلی نمیشد «
« باینگونه کارها دست زد . »

بطوریکه ملاحظه میشود حقایق و واقعیات حتی شخصی مانند خسرو روزبه را هم مجبور میکنند که واقع بین گردد و درک کند که در شرایط فعلی ایران دیگر نمیتوان بنام « آزادیخواهی » جار و جنجال راه انداخت و امنیت کشور را منحل نمود

خسرو روزبه در قسمتی دیگر از اظهارات خود نام همه افرادی را که پس از دستگیری بهرامی و علوی که باصطلاح خود را اعضاء هیئت اجراییه حزب توده معرفی میکردند « سرداران بی سپاه » و جریان انتخاب آنها را بدین ترتیب شرح میدهد .

« پس از دستگیری دکتر بهرامی و مهندس علوی در بهمن ماه ۱۳۳۴ «
« اینکلرنیز پس از مسافرت دکتر کیانوری و دکتر جودت اتفاق افتاد دیگر هیچیک از «
« اعضاء کمیته مرکزی حزب در تهران نبودند و وضع حزب از هر حیث نا معلوم «
« بود دستگاه رهبری دچار بحران و بلا تکلیفی شده بود عمده ای از کادرهای درجه «
« اول حزب هفت نفر که تحت نظر متقی کار میکردند با هم جلسه ای تشکیل «

« داده بودند که تکلیف دستگاه رهبری را روشن کنند و قصدشان این بود که «
« يك هیئت اجرائیه موقت ازین خود انتخاب نمایند کسانی که در این جلسه «
« شرکت کرده بودند عبارتند از علی متقی - مهندس فرج‌الهمیزانی - مهندس صادق «
« انصاری - منوچهر هوشمند راد - باقر مومنی - پرویز شهریاری و يك یا دو نفر «
« دیگر که الان اسامی آنها بخاطر من نیست. »

« بعداً که مهندس انصاری و هوشمند راد و مومنی و شهریاری دستگیر شدند از «
« طرف دکتر رادمش دستور داده شد جلسه‌ای در تهران با حضور من تشکیل شود «
« و تکلیف دستگاه رهبری موقت را روشن سازد »

« این جلسه با حضور من و شرکت میزانی - متقی و کارگری بنام حبیب ثابت «
« تشکیل شد و قرار شد همین عده چهار نفری تشکیل هیئت اجرائیه موقت را «
« بدهند این مطلب گزارش شد و مورد تأیید دکتر رادمش دبیر کل حزب توده «
« ایران قرار گرفت بنا بر این اعضاء هیئت اجرائیه موقت عبارتند از من و متقی «
« میزانی و حبیب ثابت ولی میزانی نیز بخارج از کشور مسافرت کردند منم دستگیر «
« شدم و الآن نمیدانم وضع چگونه است» (صفحه ۷۹ بازجوئی)

خسرو روزه ضمن بازجوئی تابلوی یاس آوری از سقوط سازمانهای گوناگون
حزب توده و مقایسه گذشته و حال بترتیب زیر تصویر می کند

« اصلی ترین سازمان حزب توده ایران در گذشته همان ترکیب سازمانی خود «
« حزب بود که بدو قسمت اصلی تشکیل میشد یکی کمیته ایالتی تهران و دیگری «
« تکش یعنی تشکیلات کل شهرستانها سازمانهاییکه مستقیماً بحزب وابسته بود «
« عبارتند از : شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران - سازمانان «
« جوانان حزب توده ایران - تشکیلات دموکراتیک زنان - سازمان نظامی - شعبه «
« اطلاعات کل - سازمان دهقانان - شعبه تعلیمات کل - شعبه مالی کل «

« اضافه بر اینها سازمانهای علنی دیگری نیز بود که عملاً رهبری آنها بدست «
« حزب توده ایران بود یکی از آنها سازمان جوانان دموکرات و دیگری سازمان «

« زنان ایران و سومی عبارت بود از جمعیت ملی مبارزه با استعمار و چهارمی جمعیت «
« هواداران صلح و پنجمی جمعیت «مبارزه با بیسوادی در حال حاضر هیچیک از این «
« سازمانها وجود خارجی ندارد و فقط کمیته ایالتی تهران و دویسه کمیته کوچک «
« در شهرستانها باید اضافه کرد که کمیته بدون افراد باقی مانده است تبریز «
« اهواز و احتمالاً اسفهان «

« وضع آینده بهیچوجه روشن نیست یعنی تمام هم حزب در حال حاضر متوجه «
« حفظ عده محدود کنونی است و بس و هیچگونه برنامه جدی و قابل اجرایی برای «
« آینده وجود ندارد « صفحه ۳۴ بازجوئی .

در اینجا باید نکته‌ای را بیان کنم و آن اینست که در بیشتر موارد پاسخ های
خسروروزبه به سئوالات بازپرسی از حیث جامع و کامل بودن واقعاً نمونه بوده و
ابهامی باقی نگذاشته است .

من باب نمونه يك سئوال بازپرسی و پاسخ مفصل و جامع و قانع خسروروزبه
را که مربوط به صفحات ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ بازجوئی اوست عیناً از پرونده استخراج
و بنظر خوانندگان میرساند .

« س - شخصی بنام متقی اسم بردید معرفی نمائید و چنانچه حزبی است مسؤولیت
« هایش را و آخرین تماس شرح دهید «

« ج - علی متقی نام واقعی است این شخص عضو حزب توده ایران است «
« هنگامیکه دانشجوی دانشکده افسری بود (در سال ۱۳۱۸) جزء گروه جهانسوز «
« که يك گروه فاشیستی بود دستگیر گردید و پس از اعدام جهانسوز او نیز همراه «
« سایر افراد گروه اش محکوم بحبس گردید در مدتی که در زندان بود باده ۵۳ «
« نفر که دکتر ارانی در رأس آنها قرارداد داشت تماس گرفت و سرانجام بآنها پیوست «
« پس از پیش آمد وقایع سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ از زندان آزاد گردید و همراه با «
« عده ای از ۵۳ نفر در تأسیس حزب توده ایران شرکت جست مدتی رابط بین «
« حزب و تشکیلات زنان حزب بود (در سالهای ۱۳۲۵-۲۴) ضمناً در کمیته ایالتی تهران «

« نیز کار میکرد در کنگره دوم حزب (اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۷) بسمت عضو ،
« مشاور کمیته مرکزی انتخاب شد پس از ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ که عده ای از اعضاء ،
« هیئت اجرائیه حزب توده ایران دستگیر گردیدند يك هیئت اجرائیه موقت ،
« تشکیل شد که حزب را اداره نماید . علی متقی بعنوان عضواين هیئت اجرائیه ،
« موقت از تاریخ بهمن ۱۳۲۷ تا آذر یا دیماه ۱۳۲۹ انجام وظیفه کرد پس از خروج ،
« اعضاء هیئت اجرائیه از زندان علی متقی درنکش یعنی تشکیلات کل شهرستانها ،
« بکار گماشته شد و ضمن انجام وظیفه درتکس در کارمطبوعاتی نیز وارد بود پس از ،
« جریان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از طرف ستاد حزب توده ایران مأموریت یافت که بشیراز ،
« برود و با سران ایل قشقائی تماس بگیرد و همکاری بین حزب توده ایران و ایل ،
« قشقائی را پایه گذاری کند اونیز با سرهنگ چلیپا بشیراز رفت و با سران قشقائی ،
« تماس گرفت ولی چون تقاضاهای سران قشقائی از حزب زیاد بود و در امکان ،
« حزب نبود کاری از پیش نرفت »

« باید توضیح داد که آنها چند دستگاه بی سیم و در حدود ۲۰۰ هزار فشنگ ،
« از حزب توده میخواستند و حزب چنین امکانی نداشت ولی قرار شد سرگرد خطیبی ،
« که عضو سازمان نظامی بود تسهیلاتی فراهم سازد که ایل قشقائی ضمن بیلاق ،
« و قشلاق خود بانبار مهمات لشکر شیراز دستبرد بزنند ولسی اینکار هم صورت ،
« نگرفت پس از آن علی متقی در کمیته شهرستانها بکار پرداخت این را نیز باید ،
« توضیح بدهم که پس از حادثه ۸ فروردین ۱۳۳۱ که عده ای از افراد سازمان جوانان ،
« مقتول شدند و حزب این عمل را نادرست تشخیص داد و مهندس شرمینی را مسبب ،
« آن دانست لذا او را از رهبری سازمان جوانان خلع کرد و علی متقی را بجایش ،
« منصوب نمود »

« علی متقی در سازمان جوانان عملا کاری نداشت یعنی اعضاء کمیته مرکزی ،
« سازمان جوانان که همه از باندها مهندس شرمینی بودند بهیچوجه باوراه نمیدادند ،
« و اجازه مداخله در کارها را نداشت . در اوائل سال ۱۳۳۴ که بعلمت دستگیری اغلب ،

« کادرهای کمیته ایالتی تهران این کمیته احتیاج بکادر داشت. علی متقی را بسمت «
« عضوه نفری کمیته ایالتی تهران گماشتند و پس از دستگیری امان‌اله قریشی و «
« مهندس احمد و کیلی عملاً او تمام حزب را در اختیار داشت باین معنی که تنها فرد «
« باقیمانده کمیسیون سه نفری کمیته ایالتی تهران بود و در این حال کارهای «
« شهرستانها نیز با او بود وقتی اعضاء هیئت اجراییه (دکتر بهرامی - مهندس علی «
« علوی) دستگیر شدند من در صدد تماس با علی متقی بر آمدم تا ترتیبی برای «
« رهبری حزب بدم در این تماس رابط بین من و او مریم فیروز بود. بالاخره قرار «
« شد مسئول در هر پستی که هست وظيفه‌اش را انجام دهد تا تکلیف رهبری حزب «
« را اعضاء کمیته مرکزی حزب که در خارج از ایران هستند روشن کنند. در همین «
« موقع متقی بمن گفت که کادرهای درجه اول حزب جلسه ای تشکیل داده‌اند «
« اولاً اظهار نظر کرده‌اند که شما باید از ایران خارج شوید زیرا خطر دارد و نباید «
« در ایران بمانید من نیز این پیشنهاد را نپذیرفتم ثانیاً اظهار عقیده کرده‌اند که باید «
« انتخاب اعضاء هیئت اجراییه جدید بانظر کادرهای تهران باشد و با انتصاب از راه «
« دور موافق نیستند یعنی گفته بودند که باید اعضاء کمیته مرکزی که دور از ایران «
« هستند و از اوضاع اطلاع درستی ندارند دست بانتخاب و انتصاب اعضاء هیئت اجراییه «
« نزنند و اینکار باید با نظر و مشورت کادرهای مقیم ایران صورت بگیرد بفاصله «
« کوتاهی پس از این مذاکرات هوشمند راد دستگیر شد و بدنبال او مؤمنی و پرویز «
« شهریاری و مهندس انصاری نیز دستگیر گردیدند و اکبرشاهی نیز در شهرهای «
« شمالی دستگیر گردید مهندس و کیلی نیز دستگیر شده بود لذا بجز خود علی متقی «
« و مهندس میزانی و کارگری بنام ثابت و من باقی نمانده بودند.»

« ما چهار نفر با هم مشورت کردیم و قرار شد کارهای حزب را اداره نمایم و «
« این مطلب توسط علی متقی بدکتر رادمنش گزارش داده شد و مورد تصویب «
« قرار گرفت بدین ترتیب اعضاء هیئت اجراییه عبارت بودند از: علی متقی - من «
« مهندس میزانی و ثابت در مدتی که ما چهار نفر با هم کار میکردیم فعالیت زیادی «

« انجام نگرفت و فقط حفظ تشکیلات موجود در مرکز فکر ما بود علی متقی ،
« مسئول مالی و مسئول کار تشکیلات شهرستانها بود. مهندس میزانی مسئول کمیته ،
« ایالتی تهران بود . ثابت در کار تشکیلات شهرستانها معاون علی متقی بود و ،
« کارگران را نیز اداره میکرد. من کار تشکیلاتی نداشتم باین معنی که پیشنهاد ،
« کردم یکی از ما چهار نفر بجای آنکه در هیئت اجراییه کار کند بکمیته ایالتی ،
« تهران برود تا آن کمیته تقویت گردد و حتی پیشنهاد دادم که خودم حاضر این ،
« وظیفه را انجام بدهم ولی سه نفر با اتفاق آراء با رفتن من بکمیته ایالتی تهران ،
« مخالفت کردند و خودشان نیز حاضر نشدند شخصاً در آن کمیته کار نمایند . از نظر ،
« کارشعبه اطلاعات نیز من پیشنهاد کردم که لااقل معاونی بمن داده شود و عده ای از ،
« اعضاء حزب در اختیار آن معاون گذاشته شوند تا مجدداً برای سازمان اطلاعات ،
« تشکیلات جدیدی بدیم با این پیشنهاد موافقت کردند ولی عملانشان دادند که ،
« با آن مخالف هستند یعنی تا روزدستگیری من نه معاون را معرفی کردند و نه يك ،
« نفر بعنوان عضو در اختیارم گذاشتند و من تصور میکنم تعمداً در کارشان بوده است ،
« و درقبال سرپیچی من از مسافرت خواسته اند کار تشکیلاتی نداشته باشم کاردبگر ،
« ما کار مطبوعاتی بود و ما فقط سه یا چهار اعلامیه صادر کردیم یکی درباره جشن ،
« اول ماه مه یکی درباره لایحه نفت یکی هم متن نطق دکتر رادمنش در کنگره ،
« هشتم حزب کمونیست چین و آخری مربوط به تشکیل کنگره در ایران و اصلاح ،
« برخی از مواد قانون اساسی بود . این اعلامیه ها توسط علی متقی و مهندس میزانی ،
« و بوسیله دستگاههای چاپ دستی چاپ و منتشر گردید . »

تاریخ پیدایش سازمان نظامی حزب توده

مهمترین اطلاعاتی که خسرو روزبه بمقامات انتظامی داد مربوط به سازمان
نظامی حزب توده بود که اطلاعات مکتسبه قبلی مقامات انتظامی را تکمیل کرد .

اینک بطور خلاصه اهم مسائلی که خسرو روزبه افشا کرده است یاد آوری میشود .

در سال ۱۳۲۲ که خسرو روزبه عضو حزب توده میشود و در جلسات مخفی افسران شرکت میکند. این جلسات رسماً وابسته بحزب توده نبوده است اما باطناً از طرف حزب توده و بوسیله عبدالصمد کامبخش اداره میشده است. در بهار سال ۱۳۲۳ این زمزمه پیش میآید که خوبست انتخاباتی صورت گیرد لذا هیئت اجراییه‌ای برای آن سازمان مخفی نظامی انتخاب میشوند که اعضاء آن :

سرهنگ عبدالرضا آذر - سروان خسرو روزبه - ستوان رصدی اعتماد - ستوان عبدالحسین آگاهی - سروان یوسف مرتضوی - ستوان هوشنگ طفرائی و سروان محمد باقر آگهی بوده‌اند.

هیئت اجراییه مزبور یک کمیسیون تشکیلاتی بر می‌گزینند مرکب از سرهنگ عبدالرضا آذر - سروان خسرو روزبه - سروان یوسف مرتضوی تا آنکه در سال ۱۳۲۴ سرهنگ آذر و سروان مرتضوی به آذربایجان میروند خسرو روزبه شخصاً امور تشکیلاتی سازمان مخفی افسران را اداره میکند و اینوضع ادامه داشته است تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ شمسی و قلع و قمع غائله پیشه‌وری که حزب توده از ترس سازمان نظامی را منحل میکند اما اعضاء هیئت اجراییه سازمان نظامی با این تصمیم عجولانه حزب توده دائر به انحلال مخالفت کرده عملاً بکار خود ادامه میدهند البته اغلب از اعضاء سابق این هیئت در جریان آذربایجان شرکت کرده یا دستگیر و یا بروسیه متواری شده بودند از قبیل سرهنگ آذر - ستوان رصدی اعتماد - ستوان آگاهی - سروان مرتضوی - ستوان طفرائی و ستوان آگهی که بجای آنان اشخاص دیگری در آن هیئت برگزیده شده بودند.

سابقه دارترین اعضاء سازمان نظامی حزب توده سرهنگ ژاندارم عزت‌اله سیامک بوده است که از دوران اعلیحضرت فقید با کامبخش طرح دوستی داشته و با افکار و عقاید کمونیستی آشنا شده بوده است سپس سرگرد اسکندانی و سرهنگ آذر

که از همان اوان تشکیل حزب توده با بعضی رهبران آن حزب دوستی و مراوده داشته و از پایه گزاران اصلی سازمان نظامی حزب توده بوده‌اند که ابتدا بصورت جلسات دوستانه دورهم جمع میشدند.

در ابتدا شاخه‌های مستقلی بنام صنوف مختلف ارتش در میان نبوده است و همه افسران از رسته‌های گوناگون در حوزه‌ها شرکت داده میشدند فقط نیروی هوایی تاحدی استقلال داشته است. سازمان نظامی پیش از فرار افسران خراسان « سرگرد اسکندانی و دیگران » در سال ۱۳۲۴ تقریباً ۸۰ نفر عضو داشته است که عده‌ای از آنها در خراسان متواری شدند چند نفر نیز از تهران به آذربایجان گریختند و یک‌کده ۴ نفری از آنان بکرمان و اهواز و اصفهان تبعید شدند و تقریباً در حدود ۲۰ نفر در تهران باقی ماندند در موقع فرار افسران خراسان سازمان نظامی رسماً جزء حزب توده قلمداد میشد و اعضاء آن انکت حزبی پر کرده بنام حزب فعالیت می‌نموده‌اند.

سازمان نظامی طی سالهای ۲۴-۱۳۲۵ رو بتوسعه میرود در پایان این دوره به ۳۰۰-۴۰۰ نفر بالغ میشود. بعد از رفع غائله پیشه وری عده زیادی از این افسران کنار میروند و حزب توده همانطور که بیان گردید از ترس سازمان نظامی را منحل میکند. اما افسران باقیمانده مقاومت میکنند تا آنکه در بهار سال ۱۳۲۷ در حدود ۱۰۰ نفر را متشکل میسازد.

خسرو روزبه در صفحه ۴۳ اوراق بازپرسی درباره انحلال سازمان نظامی چنین مینویسد :

« پس از جریان آذرماه ۱۳۲۵ در حزب توده ایران اختلاف نظری بوجود آمد که ما نباید هیچ کاری برخلاف اساسنامه و مرامنامه های خود انجام دهیم یا « تبلیغ کنیم. مثلاً وجود سازمان نظامی برخلاف مرامنامه حزب است و باید منحل شود. چون در این ایام اعضاء موثر کمیته مرکزی بخارج فرار کرده بودند (از قبیل کامبخش، ایرج اسکندی و آوانسیان) و یک هیئت اجرائیه موقت تشکیل

« شده بود خلیل ملکی نقش بسیار موثری در آن پیدا کرده بود بعلاوه چون احتمال «
« میرفت که دولت نسبت بحزب توده ایران نیز سخت گیری کند طرح این تز از «
« طرف خلیل ملکی با بیمی که از شدت عمل نسبت بحزب توده ایران وجود داشت «
« موجب شد که سایر اعضاء نیز تسلیم شوند و حکم به انحلال سازمان نظامی بدهند «
در صفحه ۱۸۴ و ۱۸۵ چنین مینویسد :

« ابلاغ انحلال سازمان نظامی از طرف دکتر کیا نوری که پس از عزیمت «
« کامبخش بخارج کشور رابط سازمان نظامی و حزب بود بمعمل آمد ولی این ابلاغ با «
« مخالفت شدید هیئت اجرائیه سازمان نظامی مواجه گردید و علناً گفته شد که «
« سازمان را علی رغم این ابلاغ حفظ خواهیم کرد . انکتهای افسران نیز ازد کتر «
« کیا نوری تحویل گرفته شد و بین افسران تقسیم گردید و بدین ترتیب بر کناری «
« رسمی آنها از عضویت حزب توده ایران عملی شد . »

« هیئت اجرائیه سازمان یعنی من و سر هنگ سیامک و سر هنگ قنبر و «
« سر گرد سغائی عمل حزب توده ایران را يك عمل عجولانه و ناشی از پانیک حادته «
« ۱۳۲۵ آذربایجان و خلاصه يك عمل غیر انقلابی تشخیص دادیم و معتقد بودیم که «
« هیئت اجرائیه موقت حزب توده ایران دچار پانیک شده و اشتباه کرده است لذا «
« تصمیم گرفتیم مانع متلاشی گردیدن سازمان بشویم لذا ما تصمیم گرفتیم «
« مانع متلاشی گردیدن سازمان بشویم . »

در صفحه ۴۵ اوراق بازپرسی چنین مینویسد :

« سازمان نظامی موجودیت مستقل خود را حفظ کرد و چون از گفتگو مجدد «
« با حزب توده ا کراه داشت تصمیم گرفت رأساً با افسران فراری فرقه که با آذربایجان «
« شوروی رفته بودند تماس بگیرد . این فکر پیش آمد که چون اعضاء موسس و «
« عده زیادی از افراد سازمان نظامی در خارج از ایران هستند خوب است با آنها «
« تماس بگیریم و مشکل خود را مطرح سازیم و کسب تکلیف نمائیم ولی برای اتخاذ «
« این تماس کار به بن بست رسیده بود و راهی پیدا نمی کردیم تا اینکه حسام لنگرانی «

« و سیف اله همایون فرح از طریق شخصی بنام فهمی با یکنفر بنام علی شیر آشنا شده،
« بودند. او گویا اهل آذربایجان بود و میتوانست با آذربایجان شوروی تماس،
« بگیرد و باعث این ارتباط گردد لذا متن پیام باو داده شد ولی عملاً او نتوانست،
« بین سازمان نظامی و سرهنگ آذر ارتباط برقرار سازد و ضمناً این مسئله نمیدانم،
« چگونه با اطلاع حزب رسیده بود یکروز دگر کیانوری با حالت ناراحت از من،
« پرسید که متن پیام را به چه کسی داده اید من از گفتن نام او ابا کردم ولی او،
« گفت این فرد یکی از افراد ته‌شبهه است و شما چرا تا با من تماس دارید این،
« کار را از طریق او کرده اید من گفتم شما کسی هستید که سازمان نظامی را منحل،
« کرده اید چگونه ممکن است در این خصوص با شما داخل مذاکره شد این،
« موضوع سبب شد که پس از دوسه هفته از طرف حزب مصرأ تقاضا شد که بین حزب،
« و سازمان نظامی ائتلاف صورت گیرد و حال آنکه تا آن موقع خودشان را خونسرد،
« و بی اعتنا نشان میدادند. »

در صفحه ۲۶۴ اوزاق بازپرسی چنین مینویسد :

« من عقیده داشتم که چون اعضاء کمیته مرکزی حزب توده ایران سازمان،
« نظامی را منحل کرده است و این عمل رایك عمل غیر انقلابی و نادرست میدانستم،
« عقیده داشتم که مذاکره با اعضاء کمیته مرکزی برای الحاق مجدد سازمان،
« نظامی بحزب کاردرستی نیست..... ولی کیانوری اصولاً با دادن پیام به سرهنگ آذر،
« مخالف بود و عقیده داشت که میبایستی این مسئله بین سازمان مستقل نظامی و،
« حزب توده ایران حل شود. بالاخره مذاکره ائتلاف مجدد سازمان نظامی با،
« حزب توده در تابستان سال ۱۳۲۷ موقعیکه من در زندان بودم شروع شد نماینده،
« حزب برای مذاکره دگر کیانوری بوده و از قراریکه من شنیدم تقریباً عموم،
« اعضاء هیئت اجرائیه سازمان نظامی و مخصوصاً سنوان علی مولوی بسختی بحزب،
« انتقاد کرده و عمل انحلال سازمان نظامی را غلط و نادرست دانسته ولی سرانجام،
« با پیشنهاد ائتلاف موافقت کرده اند. ولی باین شرط که این موضوع فقط بصورت،

« قبول رهبری سیاسی حزب از طرف سازمان نظامی باشد نه وابستگی کامل »
« تشکیلاتی مسئله الحاق و وابستگی تشکیلاتی بعدها یعنی در حدود سال ۱۳۲۹ »
« حل شده و صورت گرفته است . »

در این زمان گامبخش بروسیه فرار کرده بود و دکتر کیانوری مسئول حزبی سازمان افسران میگردد . حزب توده هم تحت فشار سفارت شوروی سازمان نظامی مزبور را برسمیت شناخته با آن ارتباط برقرار و آنرا رهبری می نماید .

جریان فرار افسران خراسان (۱) باین ترتیب بوده است که در سال ۱۳۲۴ شمسی سرگرد اسکندانی به لشکر خراسان انتقال یافته و توانسته بود در حدود ۲۰ - ۲۵ افسران لشکر را گرد خود جمع نماید اسکندانی طرح فرار و خلع سلاح پادگان گمیش تپه را ریخته و به سروان دانش مأموریت میدهد بتهران برود و اجازه آنرا بگیرد . سروان دانش با هواپیما بتهران می آید و مستقیماً با سرهنگ آذر تماس میگیرد و مستقیماً با حزب توده وارد مذاکره میشوند .

هیئت اجراییه سازمان نظامی آن طرح را تصویب میکند باین طریق که افسران خراسان قیام کنند و از تهران نیز عده ای بآنها پیوندند و در گرگان که منطقه اشغالی شوروی بوده است جریانی شبیه جریان بعدی آذربایجان پدید آید غافل از اینکه طرح مزبور جزو نقشه آن روز روسها نبوده و روسها بعداً حزب توده را مورد بازخواست شدید قرار میدهند و کمیته مرکزی حزب توده خود را بی تقصیر جلوه داد و گامه و کوزه را سرسروان دانش و سرهنگ آذر می شکند در این هنگام حزب توده روزنامه (افق آسیا) را بجای (رهبر) منتشر می ساخت . تماشاچیان اوضاع اجتماعی ایران می بینند که يك تغییر و تحول اجتماعی در ایران در حال تکوین است ، از اعلامیه رسمی ستاد ارتش نیز همینطور مستفاد میشود که این تحول در ارتش نیز با کمال قدرت ظاهر شده است .

خلاصه دستور اجرای طرح بد اسکندانی میرسد در موعد معین افسران توده ای

(۱) صورت افسران فراری خراسان در آخر کتاب درج شده است

خراسان فرار میکند و پس از خلع سلاح پادگان گمیش تپه به گنبد قابوس میروند
اتوبوس نیز در تهران کرایه میشود که عده‌ای از افسران از جمله خسرو روزبه به
خراسان بروند اما چون شاگرد راننده در خیابان ناصر خسرو اسلحه سروان مرتضوی
را می‌بیند بآنان مشکوک میشود و حاضر بحرکت نمیگردد .

افسران چون وضع را وخیم می‌بینند همگی پیاده میشوند . فردای آن روز
حزب توده سخت به افسران مزبور ایراد میگیرد که چرا بدون اطلاع آنها اقدامی
بعمل آورده‌اند .

تا اینکه قیام افسران خراسان در هم شکسته میشود و عده‌ای از آنها از جمله
اسکندانی مقتول میگردند و سپس جریان پیشه‌وری در آذربایجان بوجود می‌آید
و سرلشکر رزم‌آراء رئیس ستاد ارتش وقت برای دلجوئی از افسران فراری آنان را بکار
دعوت میکند و تبعیدیها را بتهران باز میگرداند ولی تعدادی از آنها به آذربایجان
رفته بارتش قلابی پیشه‌وری ملحق میگردند

خسرو روزبه در صفحه ۳۸ بازپرسی چنین می‌نویسد :

« مقدمات تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان آنطوریکه من میدانم بدین ،
« نحو بوده است که قبلا سازمانهای حزبی در تبریز و شهرهای دیگر آذربایجان ،
« وجود داشت ولی در پائیز سال ۱۳۲۴ کمیته ایالتی آذربایجان انحلال خود را ،
« اعلام نمود و نام جدید خود را فرقه دموکرات آذربایجان گذاشت این عمل ،
« بدون موافقت کمیته مرکزی حزب توده ایران صورت گرفت و حتی موجب ،
« عصبانیت و اختلاف نظر شدید بین حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان ،
« شده است در مورد قیام آذربایجان هیچگونه صحبتی در سازمان نظامی بعمل نیامد ،
« و حتی وقتی موضوع را در روزنامه‌ها نوشتند خود ما چگونگی جریان را از ،
« حزب سؤال میگردیم و حتی مسئله برای عده‌ای از افسران قابل هضم نبود و به ،
« آن اعتراض داشتند »

در صفحه ۲۵۶ اوراق بازپرسی چنین می‌نویسد :

« پس از آنکه عده‌ای از افسران سازمان نظامی حزب توده به آذربایجان ،
« رفتند بین آنان و پیشه‌وری اختلافاتی روی داده است . پس از آذرماه ۱۳۲۴ که ،
« ستوان پور هر مزبهران آمد جریان اختلاف افسران را با پیشه‌وری چنین توضیح ،
« داد که افسران فراری خراسان و تهران و همچنین سایر افسرانی که از تهران پس ،
« از بازگشت از تبعید گاه به آذربایجان رفتند اکثر غیر آذربایجانی بودند پیشه‌وری ،
« و کلویانی و سایر افسران فرقه دمو کرات آذربایجان بین افسران آذربایجانی و غیر ،
« آذربایجانی تبعیض قائل میشدند . وضع زندگی افسران نیز در آنجا بد بود یعنی ،
« هنوز فرصت نکرده بودند اثاثیه و لوازم زندگی خود را به آذربایجان منتقل ،
« سازند و لذا از این حیث سخت در مضیقه بودند . افسران غیر آذربایجانی نسبت ،
« به وضع زندگی خود اعتراض کرده بودند و از تبعیضی که نسبت به آذربایجانی‌ها ،
« بعمل می آمد انتقاد داشتند و گویا سرهنگ آذر بیش از همه و تند و تیز تر از دیگران ،
« انتقاد میکرد است و پیشه‌وری یکروز با عصبانیت گفته بود اگر راضی نیستید ،
« در اینجا کار کنید دوباره بگنبد قابوس بروید و البته این کذایه به افسران سخت ،
« گران آمده بود و مدتی نیز سرهنگ آذر از کار برکنار شده بود و بالاخره بسا ،
« میانجیگری حزب توده ایران که این افسران را جزو کادر های خود میدانست ،
« اختلاف برطرف شده بود »

در صفحات ۲۰۱ و ۲۰۲ چنین می نویسد :

« افسران سازمان نظامی پس از آنکه به آذربایجان رفتند به آنها پیشنهاد شد ،
« از حزب توده استعفا دهند و بفرقه دمو کرات ملحق شوند . آنها از کمیته مرکزی ،
« حزب توده کسب تکلیف کردند و حزب مزبور به آنها دستور داده بود بدون ،
« آنکه از حزب توده استعفا بدهند میتوانید به عضویت فرقه دمو کرات وارد شوید ،
« و این موضوع نشان میدهد که حزب توده و فرقه دمو کرات در این مسئله که ،
« افسران مزبور جزء ابواب جمعی کدامیک باشند با یکدیگر رقابت داشته اند . ،
« این اختلاف حتی در سالهای پس از ۳۰ که حزب توده بنام فرقه دمو کرات ،

« تشکیلاتی در آذربایجان بوجود آورد موجود بوده است . دکتر جاویدوزیر کشور ،
« در کابینه پیشه وری بود و خودش را از سران فرقه میشمرد میخواست سازمان ،
« دیگری بنام فرقه بوجود آورد که مستقل از حزب توده ایران فعالیت نماید ،
« ولی در این امر توفیقی نیافت و فقط موفق شد عده‌ای در حدود ۳۰ یا ۴۰ نفر بدور ،
« خود جمع کند و آقای حسن جودت وزیر کار سابق فرقه دموکرات از طرف حزب ،
« توده ایران درین این دسته ۳۰ یا ۴۰ نفری فعالیت میکرد و گزارش فعالیت آنها ،
« را به حزب میداد . »

از مجموع اظهارات خسرو روزبه بخوبی معلوم میشود که اختلاف و سوء ظن
متقابل بین کادرهای حزب توده و فرقه دموکرات بشدت وجود داشته است
در سال ۱۳۲۴ که اکثریت اعضاء سابق هیئت اجراییه سازمان نظامی به
آذربایجان فرار میکنند هیئت اجراییه دیگری برگزیده میشود با شرکت این
اشخاص .

سرهنگ عزت‌اله سیامک افسر ژاندارمری - سرهنگ قنبر افسر توپخانه
سرهنگ دوم علی اکبر چلیپا افسر پیاده سرگرد عباس سفائی افسر هوایی و خسرو
روزبه ضمناً اولی مسئول مالی دومی مسئول تبلیغات و سرگرد سفائی هم مسئول
اطلاعات سازمان مزبور بوده اند .

همین هیئت بود که پس از انحلال سازمان نظامی در سال ۱۳۲۵ بکار خود
علیرغم حزب توده ادامه داد سپس در سال ۱۳۲۷ تجدید سازمان حاصل شد و اشخاص
زیر بعصویت هیئت اجراییه سازمان نظامی برگزیده شدند .

سرهنگ سیامک افسر ژاندارمری سرهنگ مبشر افسر توپخانه سرهنگ قنبر
افسر توپخانه سروان عباسی سرگرد عباس سفائی و سروان خسرو روزبه و ستوان ۱
علی مولوی .

در این ایام سازمان در حدود ۱۰۰ نفر عضو داشت بیشتر این عده در تهران
بودند و تقریباً ۲۰ نفر در ولایات مأموریت داشتند .

علت انحلال سازمان نظامی بعد از آذر ۱۳۲۵ آن بوده است که کامبخش و ایرج اسکندی واردش آوانسیان از ایران فرار میکنند و هیئت اجرائیه حزب توده ضعیف میشود و از آنروز نیز دچار ترس و اضطراب شده پیش نهاد خلیل ملکی را دائر به انحلال هر سازمانی که مغایر با اساسنامه حزب مزبور باشد میپذیرد

هیئت اجرائیه سازمان نظامی از هیئت اجرائیه حزب توده شدیداً ناراضی میشود بطوریکه وقتی در زمستان سال ۱۳۲۶ خسرو روزبه طرح ائتلاف سازمان نظامی را با حزب توده در هیئت اجرائیه خودشان مطرح میکند بانتهای آراء رد میشود اعضا هیئت اجرائیه سازمان نظامی میگویند تا این هیئت اجرائیه که ما را خواست منحل کند بر سر کار است با آن ائتلاف نخواهیم کرد اما پس از تشکیل کنگره دوم حزب در اردیبهشت ماه ۱۳۲۷ و تشکیل هیئت اجرائیه جدید حزب گفتگو بر سر ائتلاف آغاز شد و چندی پیش از مخفی شدن حزب مزبور سازمان نظامی عملاً تحت رهبری حزب توده قرار گرفت .

تاریخ سازمان نظامی را میتوان در کتاب « سیاه » بخوبی مطالعه نمود تنها باید خاطر نشان ساخت که سازمان نظامی از سال ۱۳۲۹ تا هنگام دستگیری آن رو به توسعه رفت بطوریکه در حدود (۱) ۶۰۰ نفر افسر را دربر گرفت این سازمان هرگز باین پایه از قدرت نرسیده بود هنگام دستگیری سازمان مزبور دارای يك هیئت دبیران بودمر کباز :

۱ - سرهنگ ژاندارم عزت اله سیامک عضو هیئت دبیران عضو هیئت اجرائیه سازمان نظامی مسئول مالی مسئول شاخه ژاندارمری .

۲ - سرگرد پیاده جعفر و کیلی مسئول شعبه تبلیغات .

۳ - سرهنگ ۲ توپخانه محمد علی مبشری مسئول تشکیلات و مسئول شاخه شهربانی .

این سازمان يك هیئت اجرائیه نیز داشت که علاوه بر سه نفر فوق سروان

توپخانه اسمعیل محقق دوانی ستوان هوایی منوچهر مختاری گلپایگانی نیز جزو آن بودند و خسرو روزبه هم در آن شرکت می نمود .

کشف سازمان نظامی حزب توده

کشف سازمان نظامی صرفنظر از آثار زیان بخش روحی درمیان اعضاء حزب مذکور اثرات دیگری نیز بشرح زیر در برداشت .

الف - حزب متزلزل توده را از یک زره احاطه کننده بسیار قوی محروم کرد و سازمان دست نخورده مخوفی را که در بسیاری امور مانند : جاسوسی - قتل - فرار دادن زندانی - تعلیمات نظامی - دزدی اسلحه و غیره پیشقدم بود از کار انداخت .

ب - اعضاء حزب توده که تا آن زمان از وجود چنین سازمانی بی اطلاع مانده بودند بیش از پیش بر آشفته شدند و این آشفتگی دو جنبه داشت نخست آنکه میگفتند با وجود چنین سازمان بزرگی پس مندرجات کتاب ۲۸ مرداد چه بود ؟ و چرا در مرداد ماه ۱۳۳۲ کمیته مرکزی دست روی دست گذاشت ؟ جنبه دیگر آن بود که چرا حزب توده آنقدر ندانم کاری و سهل انگاری کرد تا این همه افسر بکجا دستگیر شوند ؟ باین سبب رهبران را خائن خوانده و گروه دیگری باین جهت از حزب کناره گیری کردند .

تعداد اعضاء حزب در تهران که در ابتدای سال ۳۲ تا قریب ۱۰ هزار نفر بالغ شده بود و قبل از دستگیری افسران ۵ هزار نفر بود به ۲۵۰۰ نفر تقلیل یافت و اینعهه نیز تعویض رهبران و مجازات خائنین و مسئولین و تنبیه دکتر حسین جودت را که مسئول سازمان نظامی بود طلب میکردند .

کمیته مرکزی بدست و پا افتاد اما نتوانست این بار تقصیر را از خود دور کند زیرا که نمیتوانست دیگری را مسئول سازمان افسران معرفی نماید لذا کاسه و کوزه را سردکتر حسین جودت شکست ولی مجازاتی نسبت باو اعمال نشد و او همچنان

مسئول کمیته تهران و شورا ماند تا آنکه در اواخر سال ۳۴ از ایران بسوی روسیه فرار کرد.

خسرو روزبه در صفحات ۲۲۱ اوراق بازپرسی چنین مینویسد :

- « در جریان کشف سازمان نظامی نیز بابتکاری شخصی د کتر جودت رابط ،
- « کمیته مرکزی حزب توده ایران با سازمان نظامی و بعد هم بی ابتکاری و سهل-
- « انگاری سایر اعضاء کمیته مرکزی حزب ، لطمه شدیدی به اساس و موجودیت ،
- « حزب زد زیرا اعضاء هیئت دبیران سازمان نظامی به عباسی اعتماد داشتند و بعلاوه ،
- « معتقد بودند که اطلاعات او درباره سازمان نظامی بقدری وسیع است که بیبچ ،
- « وسیله نمی توان پیش گیری نمود و خطرات ناشی از او را خنثی کرد باین معنی که ،
- « ابوالحسن عباسی از ابتدا معاون شعبه تشکیلات سازمان نظامی بوده و عده زیادی ،
- « از افراد را بانام و نشان میشناخت (دست کم ۲۰۰ نفر از ۶۰۰ نفر را خوب می شناخت) ،
- « و بعلاوه تمام خانه های سازمان نظامی را خواه خانه هایی که در آنها کار تشکیلاتی ،
- « میشد خواه خانه هایی که افسران مخفی در آنها زندگی میکردند بلد بود و برای ،
- « سازمان نظامی غیر مقدور بود که بتواند دویست نفر را مخفی سازد و بعلاوه درست ،
- « معلوم نبود که دقیقاً چه کسی را می شناسد و چه کسی را نمی شناسد. هیئت دبیران ،
- « سازمان نظامی از حل مسئله عاجز بود . فقط کمیته مرکزی حزب توده ایران ،
- « می توانست امکاناتی در اختیار سازمان نظامی بگذارد که این عده را مخفی کنند ،
- « و بعلاوه صریحاً دستور بدهد که به ابوالحسن عباسی تکیه نکنند ولی د کتر جودت ،
- « از اتخاذ این تصمیمات عاجز بوده بعدها نیز سایر اعضاء کمیته مرکزی که وظیفه ،
- « رهبری و هدایت تمام سازمانهای حزبی را داشتند به وظیفه خود عمل نکردند و ،
- « دستور صریح و روشنی در این باره ندادند من خوب بخاطر دارم که شب دستگیری ،
- « افسران (شبی که فردای آن افسران دستگیر شدند و خانه های خیابان صفی علی شاه ،
- « و خیابان غربی دانشگاه اشغال شد) من و سرهنگ سیامک و سرهنگ مشری و ،
- « سروان محقق زاده در حضور شخص د کتر جودت در خانه غربی دانشگاه که محل ،

« کارشعبه تشکیلات بود جلسه داشتیم و این جلسه تا ساعت ۱۲ نیز ادامه داشت بنظر »
« من شخص د کتر جودت و سایر اعضاء کمیته مر کزی حزب در درجه اول و شخص »
« من نیز که در آن جلسه شرکت داشتیم مقصر هستیم و از حیث مسئولیتی که از این »
« رهگذر متوجه ما میشود بلا دفاع هستیم . »

پس از کشف سازمان نظامی پیش از همه د کتر کیانوری میدان یافته بود تا اکثریت کمیته مر کزی را بکوبد و جنجال تازه ای را در بقایای حزب توده دامن بزند جلسه ای تشکیل دادند و تصمیماتی گرفتند از این قبیل که از این بیعد روی اطمینان باشخاصی که دستگیر میشوند نمیتوان حساب کرد .

مثال : پس از دستگیری سروان عباسی چون خسرو روزبه نسبت با و اطمینان کامل داشت دستور کلی کمیته مر کزی را نادیده گرفت او هیچ گونه تغییری در سازمان نظامی برای خنثی کردن اطلاعات سروان عباسی بعمل نیاورده بود و خسرو روزبه نیز از این بابت مورد ملامت شدید کمیته مر کزی حزب توده قرار گرفت .

دستور کمیته مر کزی حاکی بود که هر کس گرفتار میشود لا اقل ۴۸ ساعت از بروز هر مطلبی خودداری کند و در این مدت تشکیلات میبایستی اطلاعات او را خنثی کرده باشد یعنی اگر مخفی گاهی میدانند در این مدت آن مخفی گاه از میان برود و افراد و اشیاء داخل آن تغییر جا بدهند . اما این تصمیم هم از طرف همان کمیته مر کزی اجرا نشد .

مورد قابل ذکر ، مطبعه بزرگ حزب توده است که چون حسن سبزواری راننده کمیته مر کزی در جریان دستگیری افسران دستگیر شد و با خود مقالات روزنامه مردم را داشت که میبایست بچاپخانه بدهد و لذا معلوم گردید که از محل چاپخانه با اطلاع است هیچ اقدامی برای خنثی کردن اطلاع او نشد و بر عکس کمیته مر کزی و مخصوصاً کیانوری که مسئول چاپخانه و مطبوعات بود عده ای را مأمور کرد که شبها در آن محل بیتوته کشته آنعه که می ترسیدند چون خواستند

استنکاف کنند مورد حمله قرار گرفتند و از ترس الصاق برچسب ترسو - میدان خالی کن وغیره باشد آجا ماندند و با کشف چاپخانه در سوم مهرماه ۱۳۳۳ دستگیر شدند و یکی از دستگیر شدگان صمد زرنندی بود که بعداً منشأ تلفات بیشتری بحزب توده گردید .

اعدام افسران خطا کار توده‌ای

بدنبال کشف سازمان نظامی و چاپخانه داودیه حزب توده ضربات دیگری دید .
۱۰ نفر از سران سازمان نظامی روز ۲۷ مهر ماه ۱۳۳۳ در میدان تیر پادگان قصر تیرباران شدند .

اینده ۱۰ نفری عبارت بودند از :

- | | |
|---------------------------------|----------------------|
| ۱ - سرهنگ ژاندارمری | عزت‌اله سیامک |
| ۲ - سرهنگ دوم توپخانه | محمد علی مبشری |
| ۳ - سرهنگ دوم مخابرات | نعمت‌اله عزیزی نمینی |
| ۴ - سرگرد مخابرات (ژاندارمری) | نصراله عطارد |
| ۵ - سرگرد ژاندارم | دکتر هوشنگ وزیریان |
| ۶ - سروان شهربانی | نظام الدین مدنی |
| ۷ - « « | نوراله شفا |
| ۸ - « « | محمد علی واعظ قائمی |
| ۹ - ستوان ۱ | عباس افراخته |
| ۱۰ - غیر نظامی | مرتضی کیوان |

این اعدام زوحیه اعضاء حزب توده را پائین تر آورد و در همین ماه « مهرماه » چاپخانه روزنامه رزم و در آبان ماه یکی از انبازهای مهمات حزب توده بدست آمد که از آن مقداری تفنگ و نارنجک و فشنگ کشف گردید .

دسته دوم افسران بشرح زیر در ۱۷ آبانماه تیرباران شدند.

- | | |
|-------------------|------------------|
| ۱ - سرهنگ ستاد | محمد جلالی |
| ۲ - سرهنگ ۲ پیاده | امیر افشار بکشلو |
| ۳ - سرهنگ ۲ پیاده | کاظم جمشیدی |
| ۴ - سرگرد پیاده | جعفر و کیلی |
| ۵ - ستوان ۱ پیاده | محمد باقر واله |

روز ۱۹ آبانماه همانسال دکتر حسین فاطمی اعدام شد و توده‌ایهای باقیمانده بازهم رهبران خود را بعلت سستی در نگاهداری او ندامت کردند در دیماه این سال عده‌ای در حدود ۶۸ نفر از کادرهای سازمان جوانان دستگیر شدند اما مهمتر از همه ضرباتی بود که در اوایل سال بحزب توده وارد آمد و چگونگی آن از اینقرار است. در چاپخانه بزرگ حزب توده که از پول سرقتها در داودیه ساخته شده بود دو نفر دستگیر شدند بنام احمد امیرانی و صمد زرندی (۱) که هر دو از رانندگان و کادرهای فنی کمیته مرکزی حزب منحل توده بودند. صمد زرندی که زندانی شدن خود را عملاً روی کینه ورزی های کیانوری میدانست در زندان متنبه شد و تصمیم گرفت بکمک مأمورین انتظامی با حزب توده مبارزه کند

بنا بر پیشنهاد خودش شبها با مأمورین تعقیب در جیب می نشست و کادرهای توده‌ای را که در خیابانها پراکنده بودند نشان میداد و آنها پشت سرهم دستگیر میشدند بدون آنکه بفهمند از کجا ضربت میخورند توضیح آنکه به‌داز کشف سازمان نظامی قرارهای ملاقات کادرهای توده‌ای در خیابانها و کوچه‌ها انجام میگرفت سابقاً در خانها و در مخفی گاهها بعمل می آمده و هر شب ده‌ها کادر توده‌ای از این خیابان به خیابان دیگر می رفتند و صمد زرندی هر که را می دید معرفی میکرد و مأمورین آنها را بازداشت مینمودند بفاصله یکماه ده‌ها کادر توده‌ای باین ترتیب دستگیر شدند که مهمترین آنها عبارتند از :

(۱) در سال ۱۳۲۴ - ۲۵ افسر فرقه دموکرات بوده است.

دکتر مرتضی یزدی عضو هیئت اجرائیه کمیته مرکزی - نادر شرمینی عضو کمیته مرکزی و تکش - محسن علوی - محبوب عظیمی - آقا فخر میر رضائی عباس عباس زاده اعضاء کمیته ایالتی تهران - مهندس عباس کرمان معاون فنی و دیگران .

کمبود کادر در این زمان مشکل دیگری برای حزب توده شد و از همه بدتر این بود که حزب توده نمیدانست که چگونه با روش تازه دستگیرها مبارزه کند زیرا که از چگونگی آن بی اطلاع بود .

دکتر کیانوری که با لباس سرهنگی و اسلحه شبها در خیابانها می گشت یکشب در حین دستگیری تیراندازی نمود و فرار کرد و مایل بود این روش را عوض نکرده بقایای کادرها را به اجراء جوئی بیشتری بکشاند اما دیگران تبعیت نکرده برخود می ترسیدند .

دکتر کیانوری که در سر هر چهار راه تاریخ حزب توده وظیفه خود را گوئی، برای نابودی حزب مزبور انجام میداد دیگران را ترسو میخواند اما خودش وقتی که خطر بمرحله جدی رسید از بقیه زودتر جا خالی نموده به پشت پرده آهنین فرار کرد و این فرار هنگامی انجام گرفت که دیگر و جودش برای خرابکاری لازم نبود زیرا در آن موقع حزب توده عملاً از میان رفته بود بدین ترتیب حزب منحل توده سال ۱۳۳۳ را با منتهای مشقت سپری کرد .

فصل دوم

سال ۱۳۳۴ و حزب توده

بعد از گرفتاری دکتريزدي وعده زيادي از كادرهاي درجه اول حزب توده و سازمان جوانان وشوراي منحه نا بساماني حزب منحه توده زيادتر گرديد هيئت اجرائيه كميته مركزي مركب از ۴ نفر شدند .

دكتور بهرامي دكتور جووت دكتور كيانوري مهندس علوي

مهندس علوي را باين عنوان كه ترسواست مدتي كنار گذاشته بودند و حزب از هم پاشيده را در حقيقت دو نفر اداره ميكردند جووت و كيانوري زيرا عملا كاري از دكتور بهرامي ساخته نبود و با عنوان دبير كلي دلخوش ميداشت شخص اخير البته اسماً رابط سازمان جوانان هم بود كه اين سازمان در اواخر سال ۱۳۳۳ ضربات زيادي ديده بود . اكثريت كادرهاي رهبري سازمان جوانان در اواخر آن سال دستگير شده و كليبه اطلاعات خود را در اختيار مقامات فرمانداري نظامي وقت گذارده بودند لذا در سال مورد بحث از سازمان بنوانان جز هفتصد نفر باقي نمانده بود كه چند صد نفر از آنها هميشه قطع ارتباط داشتند و از ارتباطهاي تازه مي ترسيدند كه مبادا آنان را لو بدهند .

از ميان تمام رهبران سازمان جوانان كه در گذشته از آنها نام برده شد فقط ارشاك طهماسبی واحمد كوچك شوشتری وحسن نظری باقیمانده بودند كه آنان نیز بعداً خود را به مقامات فرمانداري نظامي معرفي نهوده و تأمين خواستند .

حق عضويت هاي سازمان بسيار بد جمع ميشد و كفاي نگهداري همان چندتن

مخفی را امیداد این بود که همیشه از حزب طلب وجه میکردند .
روزنامه رزم ارگان کمیته مرکزی سازمان جوانان بعلت کشف چاپخانه و
کمبود پول و کادر نویسنده تعطیل شد تمامی فشار روی انتشار روزنامه مردم بود .
وضع شورای متحده از وضع سازمان جوانان بهتر نبود محبوب عظیمی و
اکثریت کادرهای شورا در اواخر سال پیش دستگیر شده و شبکه های متزلزل خود را
معرفی نموده بودند در حقیقت در سال ۳۴ شورای متحده کذائی که يك روز دم از
يك میلیون عضو میزد تبدیل بیک دستگاه ضعیف دوست نفری در تهران شده بود .
در این سال معاون دکتر جودت در شورا یعنی همه کاره این دوست نفر معمار ولی اله
مظاهری بود .

بعضی از رهبران شناخته شورای متحده از قبیل رضا روستا و غلامعلی بابا زاده
و اکبر شازندرنی بروسیه گریخته بودند و یعقوب یعقوبزادگان و محبوب عظیمی و
دکتر تقی رضوی و ابراهیم صیادنژاد و غلامحسین غیاثوند و مهاجر ایروانی و جهان دیده پور
و دیگران اواخر سال پیش زندانی شده بودند و باقیمانده همان معمار ولی اله مظاهری
بود که بعلت بی پولی دائماً از حزب پول میخواست و فعالیت دیگری نداشت وضع
تشکیلات زنان از دو سازمان فوق الذکر هم بدتر بود موقعیکه این تشکیلات در اوج
قدرت خود بود در حدود ۱۰۰۰ نفر عضو داشت که پیوسته میان رهبران شان دعوا
و ستیز بود .

مریم فیروز و چند نفر دیگر یکطرف بودند و بقیه طرف دیگر و عده ای هم
در میانه نوسان میکردند .

در این سال تشکیلات مزبور بسیار کوچک شد و در حدود ۳۰ نفر عضو داشت
که اکثریت آنها کار در میان زنان را رها کرده بصورت پیکهای حزب درآمد
بودند تشکیلات شهرستانهای حزب هم اکثراً از هم پاشیده بود و فقط هستههایی در
گیلان بمسئولیت مهندس احمد و کیلی باقیمانده بود که شخص اخیر بتهران فرا
خوانده شد و بجای او اکبرشاهی اعزام شد و چند هسته نیز در خوزستان و اصفهان

و خراسان و مازندران بود که آنها هم از مرکز مرتب پول میخواستند مسئله پول محور اساس فعالیت حزب منحل شده در این سال بود .

در تهران بعثت گرفتاری اکثریت قریب باتفاق اعضاء کمیته ایالتی و کمیته های محلی تغییراتی در هیئت دبیران کمیته ایالتی بشرح زیر بعمل آمد .

امان اله قریشی - علی متقی - مهندس احمد و کیلی تحت مسئولیت دکتر جودت و بقیه اعضاء کمیته ایالتی که ضمناً مسئول کمیته های محلی نیز بودند عبارتند :

مهندس جواد حدام مسئول کمیته محلی ۱ مهندس فرج اله میزانی مسئول کمیته محلی ۲ مهندس فرج اله منصف مسئول کمیته محلی ۳ ارسلان پوریا مسئول کمیته محلی ۴

نفر دووم و سوم از کادریهای شهرستانها بودند که بعثت ضعف حزبی ولایات و احتیاج شدید کمیته ایالتی به تهران عودت داده شده بودند ارسلان پوریا از کادریهای درجه اول سازمان جوانان بود که بعثت دفاع از نادر شرمینی بر ضد حزب از سازمان جوانان اخراج و بحزب توده منتقل شده و اینک دشمن شماره ۱ نادر شرمینی شده بود .

تعداد اعضاء ساده حزب منحل شده که در اواخر سال ۱۳۳۳ شمسی ۲۵۰۰ نفر بود در بهمن ماه ۱۳۳۴ به ۱۵۰۰ نفر رسید و مرتباً تعدادی کنار میرفتند کنار رفتگان یا بعثت ترس و یا بسبب دیدن خیانت از رهبران خود دور و روشن شدن افکار عمومی گروه گروه ارتباط خود را قطع میکردند و بقیه از دادن حق عضویت استنکاف ورزیده برعکس از بالا پول میخواستند و فقط تعدادی از اعضاء حق عضویت می پرداختند اما مسئولین آنها حیف و میل نموده گزارش عکس میدادند و پول طلب میکردند . در اوائل سال ۱۳۳۴ دستگاہهای انتظامی کشور بتصور اینکه افراد حزب توده و سازمانهای وابسته بآن متنبه شده باشند نرمشی در مبارزه با آنها بکار بردند ولی عملاً مشهود گردید که سران حزب از این مطلب سوء استفاده و مجدداً

درصد تجدید حیات و اقدام به چاپ و توزیع روزنامه مردم و بیانیه‌های دیگر نمودند و حتی تمبرحق عضویت تهیه و در شبکه‌ها پخش و شروع بجمع‌آوری پول و افراد نمودند.

در این سال زندانیان توده‌ای که بحقایق آشنا و پی‌بماهیت حزب برده بودند شروع بایرازتفرحتی تبلیغ بر علیه حزب کرده و بدین ترتیب دیگر زندانها مکتب مارکسیسم نبود بلکه مدرسه ناسیونالیسم و ذکر حقایق شده بود و فریب‌خوردگان از پیشگاه شاهنشاه و ملت ایران تقاضای بخشش میکردند.

این جنبش جدید در زندانها مایه نگرانی سران حزب توده در بیرون شد و طی قطعنامه‌ای آنرا محکوم کردند بویژه پس از نامه سرپا معدت د کتر مرتضی یزدی که منجر بیک درجه تخفیف محکومیتوی شد «دیماه ۱۳۳۴» و شرکت نادر شمینی در جشنهای ملی برضد حزب توده کمیته مرکزی تحت فشار افراد باقیمانده ناچار شد این دو تن را از حزب اخراج کند.

نظر باینکه عدم‌ای از افراد کادر رهبری حزب توده منجمله د کتر یزدی و مهندس نادر شمینی در سال ۱۳۳۴ یک سلسله تظاهرات میهن دوستانه در داخل زندانها نموده بودند مسئله اخراج آنان از حزب در بین افراد متعصب حزب مزبور مطرح شد. خسرو روزبه نیز مرتباً به کمیته مرکزی نامه نوشته و اخراج این افراد را خواستار میشد و در صفحات ۲۱۶ و ۲۱۷ اوراق بازپرسی چنین مینویسد :

« من در نامه‌های خودم استدلال کرده بودم که کمیته مرکزی باین جهت در « اتخاذ تصمیم خود متزلزل است و نمی‌تواند این کادرها را مجازات نماید که سابقاً « آنان در دسته بندیهای ضد حزبی که منشأ آن در کمیته مرکزی است شرکت « داشته‌اند و این نقطه ضعف بزرگی برای اعضاء هیئت اجرائیه در نزد این کادرها « است یعنی اگر اعضاء هیئت اجرائیه این افراد را اخراج کنند و در قرار خود، « استدلال نمایند که این کادرها مرتکب عمل خلاف اصول و تمرد از دستور صریح « کمیته مرکزی شده‌اند در این صورت آنان نیز خواهند گفت بسیار خوب اگر ما «

« مرتکب يك عمل خلاف اصول و ضد حزبی شده ایم کسانی صلاحیت رسیدگی ،
« بکارما را خواهند داشت و کسانی میتوانند ما را اخراج نمایند که خودشان مرتکب ،
« خلاف اصول و ضد حزبی نشده باشند و حال آنکه عده ای از اعضاء هیئت اجرائیه ،
« که قرار اخراج ما صادر کرده اند خودشان با ما در ایجاد دسته بندیهای ضد حزبی ،
« شرکت داشته اند و رهبر آن بوده اند. من از این دلیل نتیجه گرفته بودم که هیئت ،
« اجرائیه بدین جهت که پته اش روی آب خواهد افتاد جرأت ندارد این کادرها را ،
« اخراج کند. در پاسخ این نامه از طرف دکتر بهرامی نامه ای خطاب بمن نوشته شد و ضمن ،
« ارسال قرار اخراج دکتر یزدی و مهندس شرمینی من را متهم کرده بود که نامه ،
« من بایکرشته خیالات واهی توأم بوده است یعنی خواسته بود نتیجه بگیرد که در ،
« کمیته مرکزی حزب توده ایران دسته بندی ضد حزبی وجود نداشته و ندارد و ،
« دلیل خود را نیز قرار اخراج دکتر یزدی و مهندس شرمینی دانسته بود و چون این نامه ،
« قانع کننده نبود و مخصوصاً نوشته بود که این کادرها مرتکب تعدد نشده اند زیرا ،
« برای تثاتر اجازه خواسته بودند و ما مخالفت کردیم و آنها نیز تثاتر ندادند و در ،
« عوض تلگراف را امضاء کردند و ما در این باره دستوری صادر نکرده بودیم من ،
« مجدداً نامه ای بدکتر بهرامی نوشتم و استدلال او را رد کردم . »

ولی آنهایی که دور فیک سابق خود را با اتهامات پوچ از صفوف باصطلاح فشرده
خود طرد کردند خود نیز یکماه بعد در زندان دست باستعفاء شدیدتری زدند و یامانند
کیانوری و دیگران از ترس فرار را برقرار ترجیح دادند.

این عوامل رفته رفته در روح کادرها و اعضاء حزب توده ایجاد تغییرات کمی
میکرد تا آنکه این تغییرات کمی در اواخر سال ۱۳۳۴ به تغییر کیفی بدل شد .

فرار سران حزب توده بخارج از کشور

حزب توده تحت فشارهای مداوم از خارج و داخل اجباراً دست با اقدامات

زیر زد .

الف - کوچک کردن تشکیلات.

ب - فرار دادن کادرهای شناخته شده بخارج کشور .

ج - رکود فعالیت .

فراربخارجه جز در مورد افسران دستگیر نشده که مورد اتفاق آراء بود در کمیته مرکزی موجب جنجال و دعوا میشد هر کس میخواست طرفداران خود را زودتر بفرستد. اکبر شاندرمنی که نرسیده و بگوشه‌ای خزیده بود حتی بدون تصویب هیئت اجرائیه و بانظر شخص دکتر کیانوری که مسئول شعبه اعزام بخارج شده بود بممالک شرقی فرار کرده کار بجائی رسید که در اواخر سال ۱۳۳۴ اعزام بخارجه یعنی فرار موقوف شد. و آخرین کسانی که از ایران فرار کردند دکتر جودت و دکتر کیانوری بودند .

در این سال تقریباً هفتاد نفر بخارجه فرار کرده که ۳۷ نفر آنها نظامی (۱) و بقیه غیر نظامی بوده اسامی مهمترین آنها به بترتیب عبارت است از:

(۱) صورت اسامی افسران فراری .

نام پدر	نام خانوادگی	نام	ردیف درجه رسته
حسین	جلیلیا	علی اکبر	۱ - سرهنگ ۲ پیاده
آزاد قلی توماج	خطیبی	مفر علی	۲ - سرهنگ ۲ سوار
عبدالله	شفا بخش	امیر	۳ - سرگرد پیاده
محمد	آذر نور	فریدون	۴ - سرگرد پیاده
یحیی	ناظر	فتح الله	۵ - سرگرد سوار
اسماعیل	رزمی «معماری اسبق»	حسن	۶ - سرگرد سوار
محمد علی	سراف زاده	غلامحسین	۷ - سرگرد توپخانه
علی	مظفری	لطیفعلی	۸ - سرگرد مهندس
علی	یکانه عظیمی	احمد	۹ - سرگرد مخابرات
حسین	سفائی	عباس	۱۰ - سرگرد هوایی
ربیع	اکتشافی	پرویز	۱۱ - سرگرد هوایی
محمد علی	شیرزادگان	منصور	۱۲ - سرگرد دکتر
حسین	پولاددز (مبهوت اسبق)	محمد	۱۳ - سروان سوار

بقیه در صفحه بعد

دکتر نورالدین کیاوری و دکتر حسین جودت عضو کمیته مرکزی و هیئت اجرائیه . اکبر شاندمنی و بانو مریم فیروز (عیال کیاوری) عضو مشاور کمیته مرکزی . یعقوب یعقوبزادگان عضو هیئت عامله شورای منحه مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران . رحیم نامور و داود نوروزی عضو شعبه مطبوعات . مهندس نصرت‌اله گوهریان ، علی‌اصغر خیرایی ، منوچهر ناصری و قوامی از سازمان

بقیه از صفحه قبل

ردیف	درجه رسته	نام	نام خانوادگی	نام پدر
۱۴-	سروان توپخانه	امیر	یاوری افشار	حسن
۱۵-	سروان مهندس	ابوالقاسم	اویسی	غلامحسین
۱۶-	سروان هوایی	علی اکبر	آذرمنش	غلامحسین
۱۷-	سروان دندانپزشک	هوشنگ	قرشید	یدالله
۱۸-	سروان فنی	مرتضی	عظیم زاده	اسدالله
۱۹-	سروان فنی	علیمحمد	سرای	احمد
۲۰-	سروان فنی	احمد	فرخ کام (مراجعت نمود)	محمود
۲۱-	سروان مالی	یوسف	حمزه لو	اسماعیل خسروان
۲۲-	سروان شهربانی	ماشاه‌الله	ورقائی زاده «ورقاء»	هرمز دیار
۲۳-	ستوان ۱ توپخانه	حسن	محسنی اراکی	محمد بنی
۲۴-	ستوان ۱ هوایی	مهدی	سیدی	رضا
۲۵-	ستوان ۱ هوایی	مهدی	رستمی میانجی	علی
۲۶-	ستوان ۱ پزشک	محمد	فصبیحی اکباتانی	حسین
۲۷-	ستوان ۱ شهربانی	رفعت	محمد زاده کوچری	بیوک
۲۸-	ستوان ۱ شهربانی	حسین	قبادی « اعدام شد »	نوروزعلی
۲۹-	ستوان ۲ پیاده	حمید	زرگری	عبدالله
۳۰-	ستوان ۲ فنی	منصور	هامی	محمد صادق
۳۱-	ستوان ۲ هوایی	پرویز	حکمت جو (مراجعت نمود)	اسدالله
۳۲-	ستوان ۲ پزشک	احمد	منصوری	نصراالله
۳۳-	ستوان ۲ داروساز	محمود	محسنی	خداداد
۳۴-	ستوان ۲ هوایی	سید نصراالله	نصیری	سید حسین
۳۵-	استوار ۲ هوایی	سیدعلی	بهنژاد (مراجعت نمود)	سید ابراهیم
۳۶-	استوار ۲ هوایی	جواد	روحانی وزیری	محمد تقی
۳۷-	گروهبان ۳ هوایی	فریدون	پیشوا پور	مهر

نارنجك سازى . محمدتربنى كارمند بانك . منوچهر بهزادى راننده حزب و مسئول تقسيم روزنامه مخفى مردم . كاظم نديم معاون خسروروزبه در سازمان اطلاعات حزب توده . محمد رضاقدوه مأمورد كتر كيانورى در جمعيت ضد استعمار . ناصر صارمى راننده دكتر كيانورى . باوهماهوشمند راد و صفا خانم خاتمى از تشكيلات زنان و چند نفر ديگر ترتيب فرار آنان نيز بدو صورت بود يا بى پاسپورت از راه تر كمن صحرا كه عاملين اين فرار در سال ۱۳۳۶ دستگير شدند و يا با پاسپورت جعلى از طريق كرمانشاه بغداد و از آنجا با هواپيما باطريش .

آنانكه از راه تر كمن صحرا مى رفتند مستقيماً بروسه ميرسيدند و آنانكه باطريش مى رفتند خود را بايرج اسكندري معرفى نموده در روسيه و كشورهاي اقمار اروپاى شرقى پراكنده ميشدند.

سرنوشت اين فراريان هم خود داستاني جالب دارد اكثر آنان اينك از وضع خود ناراضى هستند زيرا از اقوام خود دور ميشدند و بكارهاي پست گمارده شده از لحاظ حزمى و شخصى مورد بى توجهي مى باشند بطوريكه بسيارى از آنان اگر اجازه و مقدمات پيدا كنند بوطن بازگشت و با تقاضاى تأمين اميد بزندگانى پيدا خواهند كرد و عدهاى از افراد فرارى چه نظامى و چه غير نظامى با كسب اجازه از مقامات مربوطه بوطن بازگشت و اينك بكار و زندگى خود مشغول هستند .

ولى هميشه همان دو دستگى كلاسيك ميان فراريان حزب توده هم در روسيه وهم در كشورهاي اقمار حكه فرما بوده است.

اعضاي كميتهمر كزى مقيم ممالك شرقى عبارتند از:

دكتر رضا رادمنش دبير كل ايرج اسكندري دكتر فريدون كشاورز (۱)
احسان طبرى دكتر نورالدين كيانورى احمد قاسمى محمود بقراطى دكتر
غلامحسين فروتن دكتر حسين جودت آردش آوانسيان رضاروستا عبدالصمد
كامبخش غلامعلى بابازاده صمد حكيمى على اميرخيزى بايكصد نفر كادر فرارى.

(۱) دكتر فريدون كشاورز در سال ۱۳۳۹ از حزب توده اخراج گرديد .

درمیان این یکصد نفر هم اختلاف و تشتت آراء موجود است گاه بگاه آنان اعلامیه‌ای داده و عرض وجودی می‌کنند از آن میان کامبخش و کیانوری و فروتن در يك طرف قرار دارند و اکثریت در طرف دیگر و عده‌ای هم میان آن دو نوسان می‌کنند و دائماً برای یکدیگر پاپوش دوزی کرده نزد ارباب بگله و شکایت می‌پردازند و تقصیر شکست‌ها را بگردن طرف انداخته میخواهند خود را تبرئه کنند.



فصل سوم

تغییر سیاست روسیه در ایران

مقارن این اوضاع واحوال یعنی در هفته دوم خرداد ماه سال ۱۳۳۴ پس از هشت سال مذاکره با دولت شوروی یازده تن طلای متعلق بایران که هنگام جنگ جهانی دوم در بانک روسیه بامانت گذاشته شده بود درمرز جلفا تحویل مقامات دولتی ایران شد از نظر سیاست جهانی روسیه دیگر اشکالی در تحویل طلاها نمیدید زیرا در دوره مصدق بهمان اندازه و شاید بیشتر از طرف ایران تحت فشار بود چونکه در آن زمان د کتر مصدق احتیاج زیادتری بیول داشت اما روسها که در امر ملی شدن صنایع نفت ایران پیوسته کارشکنی میکردند از استرداد طلاها که مالک مطلق آن ایران بود خودداری نمودند و فقط در زمان قدرت ناسیونالیسم ایران بدهی خود را مسترد داشته از در دوستی با دولت ایران در آمدند غیر از مسئله طلاها روسیه ابراز تمایل به حل بعضی مشکلات سرحدی شمال کرد و روز ۲۳ خرداد سپهبد امان‌اله جهانبانی بریاست هیئت تعیین حدود و علائم مرزی ایران و روسیه برگزیده شد و این هیئت چند ماه بکار خود مشغول بود و طرح لازم را بمعیت نمایندگان روسی برای تصویب پارلمانها تهیه دید .

زندانیان توده ای می‌دیدند که ارباب تغییر سیاست داده و سیاست دیگری در پیش گرفته است و آنانرا سالهاست آلت دست خود قرار داده در پنهانی دستورات دیگری میدهد ولی در ظاهر و در جراید خود ادعاهای دیگری میکند و عملا سیاست دیگری دارد .

دولت شوروی در نوزدهم مهرماه یادداشت اعتراض آمیزی در مورد الحاق ایران به پیمان بغداد بدولت ایران فرستاد اما منظور آنها روشن بود توده ایها بخود میگفتند:

« تمامی این اعتراضات بنام ظاهری دفاع از سرحدات شوروی است حتی »
« اگر بهانه جوئی هم در میان باشد . پس ما مدتها خود سرحد دار کشور دیگری »
« بوده ایم بطوریکه اگر دولتی در ایران بر سر کار باشد که ما را بکوبد اما سیاست »
« دوستانه ای با روسیه داشته باشد آن دولت از نظر روسیه دولت مستحسنی است پس »
« ملاک خوبی و بدی دولت ها رفتار آنان نسبت بروسیه است نه نسبت بما که تحمل »
« آن همه سخنی کرده ایم »

این نتایج توده ایها را بحقایق تلخی رهبری میکرد و بگذشته خود افسوس میخوردند .

روز ۲۷ آذرماه ۱۳۳۴ يك هیئت پارلمانی که از طرف ورشیلف صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی به مسکو دعوت شده بود حرکت نموده و روسها از این هیئت بگرمی استقبال کردند و بر باقیمانده گان توده ای بیشتر معلوم شد که لاف و گزافهای سابق روسها همه پوچ بوده است .

دکتر محمد بهرامی و دیگران خیال میکردند که بخاطر چشم و ابروی آنان روسیه شمیر خواهد کشید ولی در عمل دیدند که این خوابهای طلائی آنان تعبیر نشد . چه خوبست که نسل کنونی و آیندگان از این تاریخ درس عبرتی گیرند و دریابند که در روزهای وانفاس کسی که کمتر بفکر مزدوران خویش در کشور های دیگر است همان روسیه میباشد .

برای دارندگان عقل سلیم يك بار تجربه کافی است اما در ایران بدفعات این اتفاق رخ داده و جا دارد که دیگر تکرار نشود زیرا آزموده را آزمودن خطا است و در خانه اگر کسی است يك حرف بس است .

وضع حزب توده در بهمن ماه ۱۳۳۴

در آستانه فرار دو نفر از اعضای هیئت اجرائیه . دکتر کیانوری دکتر جودت و دستگیری دو نفر دیگر از اعضای هیئت مذکور . دکتر بهرامی و مهندس علوی در بهمن ماه ۱۳۳۴ وضع حزب توده از ایستقرار بود .

دکتر نورالدین کیانوری مسئول مطبوعات و مسئول اعزام افراد بخارجه «فرار» دکتر حسین جودت مسئول تشکیلات تهران و مسئول شورا .
دکتر محمد بهرامی مسئول دهقانان، سازمان جوانان، شعبه اطلاعات .
مهندس علی علوی مسئول مالی .

از مطبوعات فقط روزنامه مردم باقی مانده بود و گاهگاه صدور يك بیانیه بالا بلند و یا جزوه های بی سروته از چاپخانه مرکزی جدید که بعداً بوسیله مهندس پرویز گیتی دستیاز کیانوری تحویل مقامات فرمانداری نظامی گردید استفاده دیگری بعمل نمی آمد.

کیانوری بوسیله مهدی ابوالفتحی دستیار دیگر خود چند مطبعه کوچک دستی تهیه دیده بود که در جنب هر کمیته محلی یکی از آنها کار میکرد و پس از رسیدن مقالات روزنامه بکمیته های محلی و در همانجا چاپ و از همانجا هم پخش میشد تعداد کلی تیراژ روزنامه مردم در این ایام از ۱۰۰۰ شماره تجاوز نمیکرد .
اعضاء کمیسیون مطبوعات کیانوری عبارت بودند از :

مهدی ابوالفتحی سازنده سابق نارنجکها و ارسال پوزیا مسئول کمیته محلی و مهندس پرویز گیتی .
دو نفر اخیر پس از دستگیری با ابراز تنفر بحزب توده و ندامت از گذشته خود مورد عفو ملوکانه واقع شدند و این دو نفر پس از دستگیری فی الفور همه گونه اطلاعات خود را در اختیار مقامات فرمانداری نظامی گذارده طلب تأمین کردند

بویژه ارسال پوریا هویت عده زیادی از بازماندگان توده‌ای و محل بعضی چاپخانه‌ها را افشار نمود که درختی کردن عملیات بعدی حزب توده تأثیر زیادی بخشید.

از کادرهای مهم کمیسیون اعزام بخارجه منس عباس گرمان، صادق عسکری حسن نظری، غلامحسین غیاثوند، قاسم ابری و محمد قاضی اسداللهی و غیره بودند که همگی از سال گذشته باینطرف یا دستگیر و یا با درخواست تأمین آزاد گذارده شده و این سازمان نیز از هم پاشید.

این سازمان ابتدا خواست از راه دشت مغان «آذربایجان» افراد را فراری دهد ولی موفق نشد و عده‌ای در مرز دستگیر و بزدان افتادند. سپس راه گرگان برای فرار انتخاب شد و در ابتدا موفقیت آمیز بود اما عوامل این طریق هم در اوایل سال ۱۳۳۵ دستگیر گردیدند و این راه هم مسدود شد طریق هواپیما بکار برده میشد که از سال ۱۳۳۵ با کنترل جدی مقامات انتظامی مسدود گردید طرز کار مختصراً از اینقرار بود که کبانوری قبلایست فراریان را بروسیه و یا نزد ایرج اسکندری در اطریش می فرستاد فراریان شمال تا مدتی در مرز بازداشت میشدند بر حسب اهمیت یا بمسکو و یا شهرهای دیگر روسیه اعزام می گردیدند در اطریش هم فراریان مدتی معطل می ماندند تا از مسکو دستور اعزام آنان بنقطه‌ای صادر شود.

وضع تشکیلاتی تهران همچنان دچار اشکال بود هر کمیته محلی ۲۰۰ تا ۵۰۰ نفر عضو داشت که یکسره بر علیه دستگاه رهبری آتش کینه در دل داشته آنان را نا لایق میخواندند.

رحمت الله جزنی که مدتی کنار گذاشته شده بود به تکش دعوت شد تا وضع شهرستانها را سر و صورتی بدهد از سازمان اطلاعات جز چند نفر که اغلب با خسرو روزبه تماسشان قطع میشد باقی نمانده بودند. از دهقانان خبری نبود و د کتر بهرامی از این بابت اسم بی‌سمائی داشت وضع مالی حزب توده نیز رو بوخامت رفته و به کمیته مرکزی فشار وارد می آورد که در فکر پول باشد. دستبرد بیانکها دیگر امکان نداشت و کمیته مرکزی موضوع را بهمکاران مسکوئی خود می نوشت و آنها

وعدۀ پولی که هرگز نرسید میداد هر کس از زندانها آزاد میشد کسی از ترس با آنان تماس نمی گرفت خوف و وحشت از « لودادن » در ضمیر همه حک شده بود و یکنوع عدم اعتماد بوجود می آمد که آنروز بی سابقه بود پول حزب پیش هر کس بود میخورد و قطع تماس میکرد چونکه دیگر حزب توده قدرت بازخواست نداشت بیشتر این پولها حق عضویتها بود تا بمبلغ قابل ملاحظه ای میرسید فلان سرشاخه یا عضو بخش مفقود میشد خانواده های زندانیان حتی آنها تیکه در زندانها بر علیه حزب توده قیام کرده بودند از حزب توده پول میخواستند هیچگونه کنترل جدی امکان نداشت و کادریهای دستگیر نشده هر لحظه در انتظار دستگیری خود بودند.

در چنین وضعی کیانوری ود کتر جووت تصمیم بفرار گرفتند (۱) و چون از اعتراض مهندس علوی می ترسیدند « مهندس علی علوی خود را در فرار ارجح میدانست » باو که عضو هیئت اجرائیه هم بود خبری ندادند و علوی فقط در زندان از ماجرا مطلع گردید چند روز پس از فرار د کتر حسین جووت ود کتر نورالدین کیانوری رشته ارتباط داخلی « سیستم پیک » حزب توده کشف گردید با کشف این سیستم فرمانداری نظامی بیکی دیگر از بزرگترین پیروزیهای خود رسید.

قبلاهدی ابوالفتحی وفرج اله منصف و سپس رحمت اله جزینی از کادریهای مهم باقیمانده دستگیر شده بودند و وضع تشکیلاتی مشکلتر شده بود تا آنکه د کتر محمد بهرامی، مهندس علی علوی و امان الله قریشی نیز دستگیر گردیدند. د کتر بهرامی

(۱) جریان فرار این دو نفر باین طریق بود :

با پول حزب ماشین شورت استیشن سواری شماره ۱۰۴۱۹-۳۴ تهران خریداری شده و برانندگی عزت سبیدی در خط تهران - کرمانشاه - کرمانشاه - بغداد بمسافرت گذارده بودند. سبیدی راننده پس از انجام دوسه مسافرت و شناسائی های لازم از جاده ها و طرز رفت و آمد د کتر نورالدین کیانوری را از تهران حرکت و پس از رساندن به بغداد مراجعت نموده و شب اول بهمن ماه ۱۳۳۴ د کتر حسین جووت را از تهران حرکت داده و بد کتر نورالدین کیانوری که در بغداد منتظر بود رسانید و نامبردگان از بغداد باتفاق یکدیگر با هواپیما باطریش مسافرت کردند. گذرنامه هر دو نفر جعلی بوده است. این بود ماجرای فرار دو نفر از اعضا هیئت اجرائیه.

آنچه از اسرار حزبی میدانست فاش کرد از جمله مهندس علی علوی را او معرفی کرد و خانه و محل اختفاء، خسرو روزبه را نیز نشان داد و چون خسرو روزبه از آنجا فرار کرده بود در آنموقع دستگیر نشد.

پشت سر هم کادرهای دیگری از جمله معمار ولی‌اله مظاهری، مهندس احمد و کیلی، ارسلان پوریا، مهندس پرویز کیتی و دیگران در تهران و اکبرشاهی و کادرهای دیگر در رشت دستگیر شدند بدین ترتیب حزب مفلوک سابق منته شد.

فصل چهارم

سازمان جوانان

بموجب اساسنامه سازمان جوانان . سازمان مذکور تشکیلاتی است در جنب حزب توده ایران و بمنزله نیروی ذخیره حزب بشمارمی آید .

سازمان جوانان تحت رهبری حزب توده ایران بجوانان توده تربیت سیاسی داده آنها را برای ورود بحزب آماده میازد....

ماده ۳۷ اساسنامه مذکور میگوید:

« رعایت انضباط شدید سازمانی را نخستین وظیفه هر يك از اعضاء سازمان »
« جوانان و تمام تشکیلات سازمانی دانسته . هر يك از افراد سازمان جوانان و بویژه »
« اعضاء فعال سازمان را موظف بر رعایت این انضباط دانسته و متذکر شده است که باید »
« بدقت سرموقع و بدون کم و کاست تصمیم مقامات حزبی و سازمانی را اجرا نمایند. »
اساسنامه مذکور سن اعضاء سازمان جوانان را بین ۱۳ تا ۲۳ سال تعیین نموده است .

بدیهی است سازمان جوانان خود نیز دارای مرانامه ای شبیه مرانامه حزب توده میباشد و از نظر تشکیلات نیز کاملاً شبیه بحزب توده است . چنانکه ماده يك و دو اساسنامه و نظامنامه سازمان جوانان حزب توده میگوید:

ماده يك :

« بموجب تصویب کمیته مرکزی حزب توده ایران سازمان جوانان بر رهبری »

« سیاسی حزب تشکیل میگردد لذا مرامنامه سازمان جوانان عیناً مرامنامه حزب »
« توده ایران خواهد بود. »

ماده دو :

« وظیفه سازمان جوانان ایران تربیت سیاسی . اجتهادی . فرهنگی . هنری »
« و ورزشی و متشکل ساختن جوانان ایران خواهد بود (۱) . »
در سازمان جوانان نیز سلسله مراتب سازمانی رعایت میشود.
تشکیلات سازمان جوانان از نظر سلسله مراتب بشرح زیر بود:
کنگره سازمان کمیته مرکزی سازمان کمیته شهرستان کمیته محل
کمیته بخش واحد سازمانی حوزه مسئولین .
کمیته مرکزی در کنگره و کمیته شهرستان در کنفرانس شهرستان انتخاب
میشوند .

هریک از کمیته ها دارای اعضاء اصلی و اعضاء مشاور است که مجوعاً پلنوم
کمیته مرکزی با پلنوم کمیته شهرستان را تشکیل میدهد .
هیئت اجرائیه کمیته مرکزی و هیئت اجرائیه کمیته شهرستان در پلنوم
انتخاب میشوند و اداره امور سازمان بدست هیئت اجرائیه است.
هیئت اجرائیه یک هیئت دبیران مرکب از سه نفر دارد و دبیر اول هیئت اجرائیه
کمیته مرکزی سمت دبیر کلی دارد و در واقع مهمترین مسئولیت سازمانی است.
در کمیته های سازمان جوانان یک نفر از اعضاء مسئول حزبی بنماینده گی از
تشکیلات حزب بمنظور رهبری سیاسی شرکت میکرد و در هیئت اجرائیه کمیته
مرکزی سازمان جوانان بایستی یکی از اعضاء مسئول جهت رهبری سیاسی شرکت
جوید و ناظر امور باشد و بطور کلی در هر یک از ارگان سازمان جوانان یکی از اعضاء
مسئول حزبی شرکت میکرد.

با این ترتیب در تمام ارگان سازمان جوانان تا کمیته بخش اعضاء مسئول حزبی به‌عنوان رهبرسیاسی شرکت میکردند.

سازمان جوانان در فروردین ماه ۱۳۲۲ تأسیس شد. رهبرسیاسی سازمان جوانان ابتدا عبدالحسین نوشین و سپس دکتر رضا رادمنش بود.

پس از حادثه پانزده بهمن ۲۷ دکتر بهرامی این سمت را دارا میگردد و پس از فرارسان حزب توده از زندان قهر در کترجودت برای مدت طولانی عهده‌دار مسئولیت سازمان جوانان میشود و سپس دکتر بهرامی مجدداً این سمت را تا موقع دستگیری دارا بوده است.

دیر اول سازمان جوانان ابتدا مهندس شرمینی و در سال ۱۳۳۰ برای مدت کوتاهی علی متقی بوده است و آخرین دیر کل سازمان مذکور احمد سمیمی بود که تا دستگیری این سمت را دارا بوده است.

در شهرستانها نیز تشکیلات سازمان جوانان در جوار سازمانهای حزبی موجود بوده و تشکیلات کل (تکش) سازمان جوانان در تهران تشکیلات شهرستانها را رهبری میکرد و کادرهای لازم را بشهرستانهای کشور اعزام میداشته است.

پلنوم کمیته مرکزی سازمان جوانان از ۲۴ عضو تشکیل شده بود که در دوران اخیر یعنی قبل از متلاشی شدن حزب توده و بعد از آنکه افرادی نظیر شرمینی، پوریا آقائی، مرنندی، نظری از آن بیرون رفته بودند بشرح زیر عبارت بودند از:

- | | |
|----------------------|-------------------------|
| ۱ - احمد سمیمی | ۲ - آرشاک طهماسبی |
| ۳ - حسین عالمی | ۴ - عبدالله نیکخواه |
| ۵ - محمود مددسی | ۶ - جهانگیر باغدانیان |
| ۷ - احمد کوچک شوشتری | ۸ - عبدالله سمندری زاده |
| ۹ - ناصر کلانتری | ۱۰ - محمود باجلوندی |
| ۱۱ - نوذر نیکرو | ۱۲ - خسرو اسدی |
| ۱۳ - پرویز فراست | ۱۴ - بهروز رضا خانلو |

- | | |
|------------------------|--------------------|
| ۱۶. منصور باقری | ۱۵. ناصر طهوری |
| ۱۸. مهندس اسماعیل سهیل | ۱۷. سیروس وثوق |
| ۲۰. مهندس رضا ضیائی | ۱۹. محمود معصومیان |
| ۲۲. علی پهلوان | ۲۱. تقی بهرامی |
| ۲۴. سیامک جلالی | ۲۳. ناظم رسولی |
- اعضاء کمیته شهرستان تهران سازمان جوانان عبارت بودند از:
- | | |
|----------------------------|-----------------------|
| ۱ - احمد کوچک شوشتری | دبیر ومسئول تهران |
| ۲ - محمود باجلوندی | دبیر |
| ۳ - هامو باغدانیان | دبیر |
| ۴ - محمد مربوط | عضو کمیته |
| ۵ - محمود مدرسی | عضو کمیته |
| ۶ - سیاوش اسکندری | عضو کمیته |
| ۷ - دکتر احمد اسلام دوست | مسئول کمیته محلی ۱ A. |
| ۸ - خسرو بهدین | مسئول کمیته محلی ۱ B. |
| ۹ - حبیب ترکمن | مسئول کمیته محلی ۲ A. |
| ۱۰. محسن تربتی | مسئول کمیته محلی ۲ B. |
| ۱۱- حسین اشجمع | مسئول کمیته محلی ۳ A. |
| ۱۲. احمد عریان | مسئول کمیته محلی ۳ B. |
| ۱۳- حسین هلی | مسئول کمیته محلی ۴ |
| ۱۴. اکبر محمدزاده چرتابیان | مسئول کمیته محلی ۵ |
| ۱۵- انور بلور | مسئول کمیته محلی ۶ |

اختلاف نظر بین حزب توده و سازمان جوانان

یکی از مشکلات داخلی حزب توده در سالهای اخیر فعالیت و موجودیت خود

مسئله سازمان جوانان و رهبری آن بود . مهندس نادر (ثروت) شرمینی تقریباً از بدو تأسیس سازمان جوانان در آن نفوذ فوق العاده یافت و بتدریج بر آن کاملاً مسلط شد . نامبرده توانسته بود عدم زیادی از مسئولین و کادرهای فعال تشکیلات جوانان را که اکثراً پرورش یافته خود او بودند بشدت تحت تأثیر قرار دهد و آنان را با خود همراه کند در حقیقت اکثریت جوانان مهندس نادر شرمینی را مظهر و نمونه یک فرد انقلابی با معلومات و دارای قدرت رهبری فوق العاده میدانستند و عملاً به نظریات و دستورات او پیش از نظر و دستور هر فرد یا مقام مسئول دیگری در حزب توده اهمیت و احترام میگذاشتند .

بدون شك اینگونه رفتار کادرهای سازمانی حس جاه طلبی مهندس شرمینی را بیش از پیش تحریک و تشویق میکرد و بمرور زمان سازمان جوانان را به حیطة فرمانروائی نامبرده مبدل میساخت .

در نتیجه چنین شرایطی دستگاه رهبری سازمان و مجموعه مسئولین و فعالین آن نه تنها نسبت به رهبری حزب بی اعتنا شده بودند بلکه در مواردی مسئولین و ارگانهای حزبی و اعمال و رفتار آنان را نیز مورد تمسخر قرار میدادند .

کمیته مرکزی حزب توده حتی قبل از غیرقانونی شدن حزب توده در سال ۱۳۲۷ شمسی باین نقص سازمان جوانان پی برد و اقداماتی برای اصلاح آن بعمل آورده بود منجمله شخص مهندس شرمینی از طرف دستگاه رهبری حزب مورد انتقاد قرار گرفت و نامبرده متعهد شد که روش خود را تغییر دهد و سازمان جوانان را از صورت تیول شخصی خارج سازد معیناً اینگونه اقدامات حزب تأثیر زیادی در تغییر وضع سازمان نکرد مخصوصاً که چندماه بعد از آن حزب توده غیرقانونی شد و در وضع تشکیلات و دستگاه رهبری آن تغییر فاحشی روی داد .

بعد از بهمن ماه ۱۳۲۷ و زندانی شدن اکثریت اعضا هیئت اجراییه حزب توده و تضعیف دستگاه رهبری آن مشکل سازمان جوانان و فقدان رهبری مؤثر حزب در آن بیش از پیش خود نمائی کرد مسئولین سازمانی دیگر علناً نسبت بارگانهای

و مسئولین جدید حزبی بی اعتنائی میکردند و حتی در مواردی نظریات و اعمال خود را درست تر از نظریات و روشهای حزبی میدانستند .

هیئت اجرائیه موقت حزب که در اینموقع فعالیت های حزب توده را رهبری میکرد (مهندس نادر شرمینی یکی از اعضاء آن بود .)

بدنبال شکایات زیاد و مکرری که از طرف ارگانهای حزبی تهران دربارہ خودسری سازمان جوانان و مسئولین آن دریافت داشته بود یکبار دیگر مشکل سازمان جوانان را مورد رسیدگی قرار میدهد و کوشش می کند که برای مسئله رهبری حزب در سازمان مزبور راه حلی پیدا کند ولی باز هم نتیجه ای بدست نیامد . مهندس شرمینی در اینمورد معتقد بود که رهبری حزب در سازمان جوانان فقط باید از بالا از طریق ارگانهای مرکزی حزب و سازمان صورت گیرد و برای این کار کافی است که نماینده ای از طرف هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب در هیئت اجرائیه کمیته مرکزی سازمان شرکت کند و فعالیت های این ارگان را تحت نظر بگیرد .

سایر اعضاء هیئت اجرائیه موقت نظریات مهندس شرمینی را کافی نمیدانستند و عقیده داشتند که رهبری حزب باید نه تنها از بالا بلکه در تمام بدنه تشکیلات سازمان جوانان و در کلیه ارگانهای رهبری آن از صدر تا ذیل توسط نمایندگان و رابطین حزبی اعمال گردد بطوریکه هر کمیته سازمانی از نظر سیاسی زیر رهبری کمیته حزبی همطر از خود باشد و همواره نمایندگان آنی از طرف ارگانها و کمیته های حزبی در جلسات کمیته های مشابه سازمانی شرکت کنند و اقدامات آنها را از لحاظ سیاست عمومی حزب کنترل نمایند .

پس از فرار هیئت اجرائیه حزب توده از زندان قصر که در اواخر سال ۱۳۲۹ صورت گرفت مجدداً مسئله روابط حزب و سازمان که سر و صدای زیادی در شبکه های حزبی بوجود آورده بود مورد توجه واقع میشود و هیئت اجرائیه یکبار دیگر آنها را مورد رسیدگی قرار میدهد .

مهندس نادر شرمینی باز از طرف حزب انتقاد میشود و تعهد میکند که شخصاً وضع سازمان را اصلاح کند و از تمایلات استقلال طلبانه مسئولین سازمانی وی اعتنائی آنان نسبت به ارگانها و مسئولین حزبی جلوگیری نماید .

پس از گذشت چندماه چون هیئت اجرائیه حزب احساس میکند که از طرف مهندس نادر شرمینی اقدامی در زمینه اصلاح وضع سازمان صورت نمیگیرد تصمیم جدی تری در این مورد اتخاذ میکند باین معنی که مهندس شرمینی را از پست دبیر اولی سازمان جوانان بر کنار و علی متقی را که در کنگره سازمان جوانان عضویت کمیته مرکزی انتخاب شده بود باین سمت منصوب می نماید .

مهندس شرمینی نیز بجای علی متقی عضویت تشکیلات کل شهرستانها که مسئولیت آن با احمد قاسمی بود درمی آید .

بر کناری مهندس شرمینی از دبیری سازمان جوانان و انتصاب متقی بجای نامبرده با مخالفت و عکس العمل شدیدارگانها و مسئولین سازمانی که کاملاً تحت تأثیر مهندس شرمینی بودند روبرو میشود .

اعضاء هیئت اجرائیه سازمان در این دوره عبارت بودند از :

احمد سمعی - اسداله آقائی - حسن نظری - سیامک جلالی - عبدالله سمندی زاده - حسن مرندی - ارسلان پوریا که همگی از مهندس شرمینی حمایت کرده و به تصمیم کمیته مرکزی حزب در مورد انتصاب علی متقی به دبیر اولی سازمان بشدت اعتراض میکنند و آنرا نادرست و نامناسب میدانند کوشش و توضیحات دکتر جودت مسئول حزبی سازمان جوانان در موجه نشان دادن تصمیم کمیته مرکزی نیز بهیچوجه مسئولین و کادرهای سازمانی را قانع و آرام نمیکند و از مخالفت و عصیانیت آنان نمیکاهد .

عدم توافق و ناهماهنگی میان دبیر اول جدید سازمان جوانان (علی متقی) و سایر مسئولین سازمانی بلافاصله آشکار میشود .

اعضاء هیئت اجراییه سازمان که ظاهراً به تصمیم کمیته مرکزی حزب گردن نهاده بودند عملاً از هر گونه همکاری با دبیر جدید خودداری میکنند و کارهای سازمان را رأساً و بدون مشورت با نامبرده انجام میدهند در عوض تماس و ارتباط منظم آنان با مهندس شرمینی که دیگر هیچگونه سمتی در سازمان ندارد همچنان محفوظ است مسئولین سازمان گزارش فعالیت های خود را به نامبرده میدهند و از او دستور میگیرند حتی کارت عضویت سازمان نیز که سالی سابق با مضاء مهندس شرمینی میرسد هیئت اجراییه سازمان در حقیقت علی متقی را بعنوان دبیر سازمان بهیچوجه برسمیت نشناختند و امور سازمانی را مانند گذشته از هر جهت طبق نظریات و دستورات مهندس نادر شرمینی اداره مینمودند .

هیئت اجراییه حزب که از بی اعتنائی آشکار مسئولین سازمان نسبت به دستورات و تصمیمات خود مطلع میشود دست با اقدامات جدی تری میزند و سه نفر از اعضاء هیئت اجراییه یعنی : دکتر بهرامی ، دکتر جودت و محمود بقراطی را مأمور رسیدگی بوضع و جریانات جدید سازمان جوانان میکند نامبردهگان در پلنوم کمیته مرکزی سازمان که در اوائل سال ۱۳۳۱ تشکیل شد شرکت میکنند و کادر های مسئول را که نسبت به تصمیمات کمیته مرکزی حزب بی اعتنائی کرده بودند تقبیح و نکوهش میکنند و سه تن از بهترین آنها از عضویت کمیته مرکزی سازمان برکنار و بحزب منتقل می سازند این سه نفر عبارت بودند از :

۱ - حسن نظری ۲ - اسداله آقائی ۳ - ارسلان پوریا

پس از برکناری افراد فوق طبعاً ترکیب هیئت اجراییه سازمان تغییر یافت و افراد تازه ای بمضویت آن درآمدند هیئت اجراییه جدید مرکب بود از :

حسن مرندی - آرشاک طهماسبی - هامو باغدانیان - سیامک جلالی - احمد سمیعی - عبدالله سمندی زاده - آشوت شهبازیان از آنجا که مهندس شرمینی و نظریات او در سازمان جوانان بخصوص بین اکثریت کادرها و مسئولین آن نفوذ فراوان داشت هیئت اجراییه جدید نیز تقریباً از همان خط مشی سابق پیروی میکرد البته تا

اندازه ای ظواهر کاراز لحاظ تشکیلاتی رعایت میشد و لسی در باطن امر تغییری حاصل نشده بود .

مسئولین سازمانی همچنان با مهندس شرمینی در تماس بودند و امور تشکیلاتی را با صلاحدید و نظر او انجام میدادند .

هیئت اجرائیه حزب بالاخره پس از اینهمه اقدامات بیحاصل باین نتیجه رسید که علی متقی قادر بانجام وظیفه ای که در سازمان جوانان باو محول شده نیست و باصلاح بدرد این کار نمیخورد و باید فرد دیگری که مخصوصاً مورد قبول جوانان باشد جای او را بگیرد منتها چون شخص مناسبی نداشتند بازهم تامدتی متقی را در پست دبیری سازمان جوانان نگاهداشتند تا اینکه در پائیز سال ۱۳۳۲ که احمد سمیعی از اروپا مراجعت کرد از طرف هیئت اجرائیه بعنوان دبیر سازمان جوانان انتخاب شد و علی متقی مجدداً به کمیسیون تشکیلات شهرستانها انتقال یافت .

پس از برکنار شدن متقی از دبیری سازمان جوانان روابط و مناسبات حزب و سازمان تا اندازه ای بهبود یافت . مسئولین سازمانی نسبت به ارگانها و مسئولین حزبی رفتار مناسبتری پیش گرفتند و در برابر نظریات و دستورات حزب کمتر سرپیچی و نافرمانی نشان دادند حزب تصمیم گرفت که مسئولین و کادر های بالای سازمان را در ارگانها و کمیته های حزبی تهران به کار و فعالیت وا دارد تا باصلاح تماس میان فعالین حزب و سازمان افزایش یابد و از این طریق تفاهم بیشتری میان آنان ایجاد شود ولی همه اینها تأثیر ناچیزی در بهبود روابط حزب و سازمان بخشید و در حقیقت سازمان جوانان تا آخر بمنزله يك تشکیلات خود سر و نا فرمان در برابر حزب باقی ماند .

پیشرفت و توسعه سازمان جوانان

تشکیلات سازمان جوانان تقریباً شبیه و کپی تشکیلات حزبی بود و اصول کار در شبکه های مخفی سازمان نیز باشبکه های حزبی تفاوتی نداشت البته سازمان

جوانان بعلمت جوان و پرشور بودن افراد آن بیش از تشکیلات حزبی تحرك داشت و برای پاره‌ای از کارها منجمله تظاهرات خیابانی شعار دادن پخش اوراق تبلیغاتی و غیره آمادگی بیشتری از خود نشان میداد توسعه تشکیلات سازمان نیز پایای حزب و متناسب با شرایط و اوضاع و احوال کشور صورت میگرفت .

در زمان حکومت د کتر مصدق سازمان جوانان توانست در میان قشر بزرگی از جوانان رخنه کند و آنانرا باشکال گوناگون بطرف تشکیلات خود جلب نماید . دبیرستانها و دانشگاه بعضی از واحدهای صنعتی که بیشتر بدست کارگران جوان گردش میکرد مرکز فعالیت و نفوذ سازمان جوانان بود .

سازمان در اواخر حکومت مصدق موفق شده بود در حدود ۴ هزار نفر از جوانان کارگر و محصل را در شبکه‌های مخفی خود متشکل سازد و عده‌ای را نیز در سازمانهای علنی مخصوصاً جوانان دموکرات گردآوری کند .

سازمان جوانان مطبوعات مخفی داشت و مستقلاً منتشر مینمود یکی دو ماه بعد از بهمن ۲۷ و حتی قبل از حزب یکدستگاه پلی کپی به‌راه انداخت و نشریات منظم و ترا کتھائی پخش می‌نمود چندماه بعد از انتشار روزنامه مخفی مردم سازمان جوانان نیز برای خود چاپخانه‌ای فراهم کرد و روزنامه رزم ارگان سازمان را بطور هفتگی چاپ و منتشر کرد .

مسئول مطبوعات و چاپخانه سازمان جوانان ابتدا سیامک جلالی بود بعد از مسافرت جلالی به اروپا برای شرکت در کارهای فدراسیون جهانی جوانان دموکرات امور مطبوعاتی به مرندی محول گردید . جلالی در حدود یکسال در اروپا ماند و در دبیرخانه فدراسیون جوانان فعالیت کرد پس از مراجعت با امور مطبوعاتی سازمان جوانان را بعهده گرفت روزنامه علنی جوانان دموکرات نیز مستقیماً توسط شعبه مطبوعات سازمان جوانان اداره میشد . این روزنامه هفتگی که ارگان جمعیت جوانان دموکرات بود نقش عمده‌ای در جلب جوانان بسوی سازمان و حزب بازی کرد و تیراژ قابل ملاحظه‌ای در حدود ۱۰ هزار نسخه داشت .

جمعیت جوانان دموکرات

از فعالیت های عمده و علنی سازمان جوانان در دوران حکومت دکتر مصدق تشکیل و اداره جمعیت جوانان دموکرات بود. تشکیلات ظاهری این جمعیت عبارت بود از یک هیئت سرپرستی تحت ریاست سعید نفیسی که از چند تن از افراد مسن و معمر تشکیل یافته بود و یک هیئت مدیره که اعضاء آنرا جوانان عضو یا وابسته به سازمان جوانان تشکیل میدادند. دبیر جمعیت جوانان دموکرات احمد کوچک شوشتری از مسئولین و فعالین سازمانی بود که مستقیماً با هیئت اجرایی سازمان ارتباط داشت و دستورالعمل خود را از آنجا دریافت میکرد.

علاوه بر این در اکثر اوقات مسئولین درجه اول سازمان مانند ارسال پوریا اسدالله آقائی جهانگیر باغدانیان حسن مرندی حسن نظری و غیره در کلوپ جمعیت مزبور که در خیابان نادری واقع بود حاضر میشدند و بر فعالیت آنان نظارت میکردند در کلوپ جوانان کارهای تبلیغاتی ورزشی و هنری گوناگونی که موجب جلب جوانان بود صورت میگرفت و برای انجام تظاهرات خیابانی مرکز عمده تجمع جوانان وابسته بحزب توده محسوب میشد.

در هشت فروردینماه ۳۱ مراسم مفصلی بنام هفته جهانی جوانان از طرف سازمان در کلوپ جوانان دموکرات برگزار شد. در برنامه هفته مزبور یک میتینگ در میدان فوزیه و حرکت دستجمعی در خیابانها برای روز هشتم فروردین قید شده بود دولت ازدادن اجازه تظاهرات مزبور خود داری کرد و اخطار نمود که در صورت انجام تظاهرات با اسلحه از آن جلوگیری خواهد شد. حزب نیز از قرار معلوم به کمیته مرکزی سازمان دستور داده بود که از حرکت دستجمعی در خیابانها صرف نظر کند ولی جوانان دموکرات که در آن موقع عملاً تحت نظر ارسال پوریا اداره میشد علیرغم اخطار دولت و دستور حزب پس از انجام میتینگ در میدان فوزیه بصورت دهنوسترسیون در خیابانها براه افتادند. طبعاً میان آنان و نیروهای انتظامی که دستور

جلوگیری داشتند تصادم و برخورد روی داد که منجر به مجروح و معدوم شدن عده‌ای شد جوانان با صفوف پراکنده به کلوپ جوانان دموکرات پناهنده شدند و آنجا را به صحنه تظاهرات ضدولتی مبدل نمودند. مأمورین انتظامی برای متفرق کردن آنان به کلوپ مزبور وارد شدند جوانان از خود مقاومت نشان دادند ناگزیر مجدداً تصادمات جدی‌تری میان دو طرف روی داد که منجر به مقتول و مجروح شدن عده‌ای گردید و سرانجام کلوپ از طرف نیروهای انتظامی اشغال و تعطیل گردید.

سازمان جوانان تقریباً از نخستین سال تأسیس فدراسیون جهانی جوانان دموکرات یعنی سال ۱۳۲۵ به عضویت رسمی فدراسیون مزبور درآمده و همواره با این سازمان جهانی که شدیداً تحت تأثیر کمونیسم بین الملل بود ارتباط و مکاتبه داشت و برای شرکت در کنگره‌ها و کنفرانسهای فدراسیون نماینده یا نمایندگان از جانب خود اعزام می‌داشت بعدها که سازمان جوانان بر دامنه فعالیت های خود افزود و تشکیلات خود را توسعه بخشید رسماً بعنوان عضو هیئت مدیره فدراسیون جهانی جوانان دموکرات انتخاب گردید و نماینده آن بطور دائم در دبیرخانه فدراسیون در شهر پراگ فعالیت میکرد.

نمایندگان اعزامی سازمان به دبیرخانه فدراسیون بترتیب عبارت بودند از:

امیر خسروی سیامک جلالی احمد سمعی از سالان -
پوریا که هر يك در حدود يكسال در دبیرخانه مزبور فعالیت کردند و غیر از خسروی همه آنها بایران مراجعت نمودند.

فستیوالهای جوانان که هر دو سال یکبار تشکیل میشود نیز از محلهای مهم فعالیت سازمان جوانان محسوب میشود.

طبق معمول سازمان جوانان هر کشوری فستیوال مزبور را در کادر ملی خود ترتیب میدهد و سپس هیئت های منتخبی از جوانان ورزشکار و هنرمند و فعال برای شرکت در فستیوال جهانی جوانان اعزام میدارد.

در سالهایی که وضع مملکت بحال حزب توده مساعد نبود این مراسم یا اصلاً

بر گزار نمیشد و یا بسیار محدود صورت میگرفت ولی در دوره هائی که حزب و سازمانهای وابسته آن فعال و نسبتاً آزاد بودند سازمان جوانان نیز فستیوال را با تشریفات و برنامه های مفصلی انجام میداد سازمان جوانان در دو دوره توانست برنامه های مفصلی در این مورد عملی کند یکی در تابستان سال ۱۳۲۵ بود که حتی استاد یوم امجدیه را برای اینکار مورد استفاده قرار داد. دیگری در دوران حکومت دکتر مصدق که برنامه فستیوال در سراسر کشور و بطور مفصل توأم با مسابقات ورزشی و جشنهای هنری عملی گردید و استفاده تبلیغاتی فراوانی از این رهگذر نصیب حزب توده و سازمان جوانان گردید مخصوصاً در دوران حکومت دکتر مصدق هیئت نمایندگی بزرگی که بیش از یکصد نفر در آن عضویت داشتند از ایران به بخارست که محل تشکیل فستیوال جهانی بود اعزام شدند.

پس از قیام ملی ۲۸ مرداد و ضربات شدیدی که پی در پی بر پیکر حزب وارد آمد سازمان جوانان نیز مانند سایر سازمانهای وابسته بحزب توده رو به ضعف و سستی نهاد.

افرادیکه در گذشته جزء همکاران نزدیک مهندس شرمینی و عضو کمیته مرکزی و هیئت اجرائیه سازمان جوانان بودند با درک و تشخیص موقعیت خیلی زود بماهیت عملیات گذشته خویش پی برده و بی درنگ خود را بفرمانداری نظامی معرفی کردند و از اعمال گذشته خود اظهار ندامت و پشیمانی نموده اطلاعات خود را در اختیار مقامات انتظامی گذاشتند.

افرادی نظیر سیامک جلالی عضو هیئت اجرائیه کمیته مرکزی سازمان جوانان و مسئول روزنامه رزم و حسن نظری که یکوقت دبیر هیئت اجرائیه کمیته مرکزی بود خود را بفرمانداری نظامی معرفی و پس از دادن اطلاعات خویش و اظهار تنفر و ندامت از گذشته آزاد شدند.

ارشاك طهماسبی نیز که تا سال ۱۳۳۴ مسئول سازمان جوانان تهران و عضو باقیمانده هیئت اجرائیه کمیته مرکزی بود بهمین ترتیب عمل کرد یعنی خود را

بمقامات انتظامی معرفی نمود و پس از دادن اطلاعات خویش و اظهار تنفر و ندامت از گذشته آزاد شد .

با برکنار شدن ارشاك طهماسبی از صحنه فعالیت‌های سیاسی در حقیقت سازمان جوانان تهران به وجودیت خود بعنوان يك تشکیلات خاتمه داد .

باین ترتیب ملاحظه میشود که در نتیجه فداکاری و از خود گذشتگی‌های مأمورین صدیق انتظامی کشور و ارشاد و راهنمایی جوانان چگوندها اعضای سازمان جوانان و رهبران آن بلااستثناء از صورت نیروهای ذخیره حزب توده خارج شده و در زمره نیروهای فعال و فدائیان جانبازی در راه اعتلاء میهن عزیز تحت رهبری شاهنشاه بزرگ در آمده‌اند.

قسمت پانزدهم

حزب توده

از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۳۸

یا « پایان قطعی کار »

فصل اول

وضع حزب توده در اوائل سال ۱۳۳۵

در ابتدای سال ۱۳۳۵ شمسی وضع حزب توده از این قرار بود:

علی متقی تنها فرد باقیمانده از هیئت دبیران کمیته ایالتی و مهندس فرج‌اله میزانی عضو تازه کمیته ایالتی و مهندس صادق انصاری عضو قدیمی کمیته ایالتی که هنوز دستگیر نشده بود منوچهر هوشمند را از کادرهای شهرستانها باقر مومنی معاون انصاری در موضوع دهقانان و پرویز شهریاری مسئول تازه یکی از کمیته‌های محلی خسرو روزبه معاون اطلاعات تنها کادرهای باقیمانده حزب توده بودند زندانها پر بود از زندانیان توده‌ای که مرتب اظهار ندامت کرده هر چه در چنته داشتند بیرون ریختند آزاد گردیده دنبال کار خود میرفتند چیزی نگذشت که مؤمنی و مهندس انصاری و منوچهر هوشمند راد و شهریاری هم دستگیر شدند.

مهندس فرج‌اله میزانی از ایران فرار کرد لذا باقیمانده روزبه و متقی با در حدود ۵۰۰ نفر عضو.

روزنامه مردم با فرار کیانوری و گرفتاری ارسال پوریا و پرویز گیتی در هم پیچیده شد از آن پس گاهگاه بیانیهای یا تراکتی چاپ میشد و بتعداد کمی منتشر میگردد و خواننده هم نداشت پولی هم از خارج نمیرسید و از داخل هم حق عضویت بمیزان کافی عاید نمیکردید لذا ضعف مالی شدیداً گریبانگیر اینعه بود.

عده پانصد نفری نیز بتدریج روبه تحلیل رفت بطوریکه در آخر سال ۳۵ از آنها فقط در حدود ۳۰۰ نفر باقیمانده بود اینعه ابراز وجود خفیفی میکرد ولی اثری

نداشت اما مأمورین انتظامی با جدیت و کوشش بسیاری درصدد بودند که بطور کلی این حزب را ریشه کن سازند و تعقیب و دستگیری افراد همچنان ادامه داشت تا اینکه در سال ۳۶ که خسرو روزبه و علی متقی دستگیر شدند بساط این سازمان مخرب برای همیشه برچیده شد.

حوادث داخلی و خارجی و تاثیر آن در روحیه بقایای اعضاء حزب توده

در این ایام در خود روسیه حوادث مهمی در شرف وقوع بود. بعد از مرگ استالین و تیرباران شدن بریا و یکمده دیگر مالنکف بر سر کار آمد و مدتی زمام امور روسیه شوروی را در دست داشت ولی بابر کنار شدن مالنکف که سیاست استالینی را تعقیب مینمود و روی کار آمدن بولگانین در سیاست داخلی و خارجی شوروی تغییراتی داده شد.

نیکیتا خروشچف دبیر کل حزب کمونیست شوروی بر علیه استالین در کنگره بیستم داد سخن داد^(۱) و این مقدمه‌ای شد برای طرد کامل و قطعی مالنکف، مولوتف

- (۱) -

متن کامل گزارش مری خروشچف

در بیستمین کنگره حزب کمونیست شوروی

رفقا! در گزارش کمیته مرکزی حزب که به بیستمین کنگره تسلیم گردید در بعضی از نطقهایی که از طرف نمایندگان کنگره ایراد شد و همچنین هنگام جلسات عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی درباره ستایش فردی و عواقب شوم آن مطالبی بیان گردید.

بقیه در صفحه بعد

و ژوکف و سایر همدمستان سابق استالین از مقامات حزبی و دولتی . این تغییرات در

بقیه از صفحه قبل

پس از فوت استالین کمیته مرکزی حزب شروع با اجرای سیاستی نمود که مجمل اولی بنحو مثبتی تشریح نماید که ارتقاء و جلوه دادن یک فرد بصورت یک انسان مافوق بشر و حائز خصوصیات خارق العاده مانند یک خدا غیر قابل قبول و دور از روح مارکسیسم و لنینیسم میباشد چنین فردی ظاهراً همه چیز را می بیند بجای همه فکر میکند . همه کاری را انجام میدهد و لغزش پذیر نیست این ایمان نسبت به یک فرد و بنحو اعجاب آوری نسبت به استالین سالیان متمادی در میان ما تقویت گردید .

منظور این گزارش بررسی و تنقید همیقانه زندگانی استالین و فعالیتهای او نیست . درباره صفات استالین در مدت حیاتش باندازه کافی کتاب و جزوه و رساله برشته تحریر در آمده است و نقش استالین در تهیه مقدمات و اجرای انقلاب سوسیالیستی هنگام جنگ داخلی و هم چنین در مبارزه برای استقرار سوسیالیسم در کشورمان بر همه جهانیان آشکار است و هر کس مراتب را بخوبی میداند .

موضوعی که امروز مورد علاقه ماست مسئله ایست که برای حال حاضر و آینده حزب نهایت اهمیت را دارد . آنچه که بدان علاقه مندیم اینست که بدانیم چگونه ستایش شخص استالین روز بروز افزایش یافته و چگونه در موقع مین این ستایش منبع یک سلسله انحرافهای شدید و وخیم از اصول حزبی و دموکراسی حزب و قانونیت انقلابی گردید .

بعلمت اینکه همه ظاهراً تا کنون متوجه عواقب عملی ناشی از ستایش فرد نشده و مضرات حاصل از نقض رهبری دسته جمعی حزب را که در اثر تمرکز قدرت عظیم وی حد و حصر در دست یک نفر جمع میگردد استنباط نکرده اند ، کمیته مرکزی مقتضی و لازم میدانند آنچه را که مربوط باین موضوع است باستحضار بیستین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی برسانند ، اجازه میخواهم در بادی امر یاد آور شوم که متفکرین بنیان گذار مارکسیسم و لنینیسم کلیه تظاهرات مربوط به ستایش فرد را شدیداً تقبیح نموده اند . در نامه ای که مارکس یکی از فعالین حزبی آلمانی بنام ویلهلم بلس نوشت چنین اظهار نمود : « مخالفت من با ستایش فرد باعث شد که در زمان وجود « بین الملل » پیامهایی که از کشورهای مختلف واصل گردید و منضمن اوصاف این امر بود و باعث ناراحتی من میشد هیچوقت منتشر ننمایم . با استثنای چند مرتبه که نویسندگان را مورد عتاب قرار دادم حتی پاسخی هم باین پیامها ندادم . موقعی که انگلس و من به جمعیت سری کمونیست ها ملحق شدیم باین شرط بود که از اسانامه جمعیت هر چه که مربوط به پرستش خرافاتی مراجع قدرت باشد حذف گردد . مدتی بعد انگلس چنین نوشت : « مارکس و من همیشه مخالف تظاهرات عمومی بنبغ اشخاص بودیم مگر در مواردیکه این تظاهرات هدف مهمی را در برداشت و مخصوصاً مخالف تظاهراتی بودیم که متوجه شخص ما بود » . شکسته نفسی بزرگ و ولادیمیر ایلیچ لنین نابغه انقلاب بر همه آشکار بقیه در صفحه بعد

روحیه توده‌ایهای زندانی اثر بی‌شگر فی داشت آنهایی که سالها جامهای می خود را

بقیه از صفحه قبل

است . لنین همواره نقش ملت را بعنوان موجد تاریخ و نقش هدایت دهنده و رهبری کننده حزب را بعنوان يك سازمان زنده و خلاق و همچنین نقش کمیته مرکزی را خاطر نشان میکرد . مارکسیسم نقش رهبران طبقه کارگر را در اداره نهضت‌های آزادی بخش انقلابی انکار نمی‌کند . لنین در عین اینکه برای نقش رهبران و متشکل کنندگان توده های مردم اهمیت زیادی قائل بود مطلقاً با تظاهرات مبنی بر ستایش فرد مخالفت میکرد و بی رحمانه بر علیه افکار دور از مارکسیسم درباره نقش برجسته يك « قهرمان » در مقابل « عامه مردم » و پامجاهت برای تراشیدن « قهرمانی » در رأس توده‌های مردم و ملت بود مبارزه می‌نمود . لنین بما آموخت که قدرت حزب مولود وحدت خلل ناپذیر آن با توده های مردم است . بما یاد داد که حزب بایستی متکی به کارگران و کشاورزان و روشنفکران باشد . لنین میگفت « کسی میتواند قدرت را بدست گیرد و آنرا حفظ نماید که به ملت منتقد باشد و از چشمه نیروی مولده زنده ملت بنوشد » .

لنین با سر بلندی از حزب کمونیست بلشویک بعنوان حزب رهبر و مری ملت سخن میگفت و میخواست که حل مسائل مهم به قضاوت کارگران کاردان و حزب آنها واگذار شود . او میگفت که « باین قضاوت ما ایمان داریم و آنرا مظهر حکمت و افتخار و وجدان عصر خود میدانیم » . لنین با هر کوششی که بمنظور کوچک کردن و تضعیف حزب در سازمان دولت شوروی بعمل می‌آمد شدیداً مخالف بود . وی اصول بلشویکی اداره حزب و هم چنین موازین زندگی حزبی را تدوین کرد . و تأکید نمود که اصول اساسی اداره حزب بایستی متکی بر شرایط اداره دسته جمعی باشد . حتی در سنوات قبل از انقلاب لنین کمیته مرکزی حزب را شورای رهبران و نگهبان و ترجمان اصول حزب می نامید . لنین تأکید میکرد که در فاصله مدت بین کنفره های مختلف کمیته مرکزی نگهبان و ترجمان اصول حزب است .

ولادیمیر ایلیچ برای اینکه نقش کمیته مرکزی حزب و قدرت آنرا مشخص نماید میگفت « کمیته مرکزی ما بصورت گروه منمركز و فوق‌الماده صلاحیت داری متشکل شده است » در دوران حیات لنین کمیته مرکزی حزب مظهر واقعی رهبری دسته جمعی حزب و ملت بود . لنین مارکسیست انقلابی مبارزی بود که نسبت به مسائل اصولی بی‌گنشت بود و در عین حال هرگز نظریات خود را بزور بر همکارانش تحمیل نمی‌کرد . بلکه کوشش داشت که آنها را متقاعد سازد و بدین منظور با کمال شکیبائی نظریات خود را برای دیگران تشریح مینمود .

لنین با هوشیاری مواظب بود که اصول حیات حزب عملی گردد و اساسنامه حزب رعایت شود و کنفره حزب و جلسات عمومی کمیته مرکزی در فواصل مقتضی تشکیل گردد .

ولادیمیر ایلیچ لنین تنها بدان اکتفا نکرد که در پیروزی طبقه کارگران و کشاورزان

بقیه در صفحه بعد

بسلامتی رفیق ژوزف استالین و مولوتف می نوشیدند و ژوزف ویساریو نوویچ استالین

بقیه از صفحه قبل

و در پیروزی حزب ما و هم چنین در پیروزی افکار کمونیسم علمی و تطبیق آنها برندگان بنحو موثری سهیم باشد ، هوش بیدارونده او وقتی تجلی یافت که آن خصوصیات منفی استالین را که بدآ بمواقب و خیمی منتهی شد بموقع خود دریافت .

لنین که نسبت برنوشت حزب واتحاد شوروی نگران شده بود بخوبی استالین را قضاوت نمود و تاکید کرد که بملک خشونت مفرط و رویه نامطلوبی که استالین نسبت به رفتارش اتخاذ نموده بود و بملک تلون مزاج و سوء استفاده از اختیاراتش ضروری بود که موضوع تغییر وی از دیرکلی حزب مطرح و مطالعه شود . ولادیمیر ایلیچ طی نامه ای به کنگره در دسامبر ۱۹۲۳ چنین نوشت :

« رفیق استالین پس از اشغال مقام دیرکلی اختیارات بی حدی بدست گرفته است که اطمینان ندارم همیشه بتواند از آن اختیارات با احتیاط لازم استفاده نماید ،

این نامه که مددک سیاسی فوق العاده مهمی میباشد در تاریخ حزب بعنوان « وسیتنامه لنین » شناخته میشود و بین نمایندگان بیستمین کنگره حزب توزیع گردید . آنرا خوانده اید و بدون تردید مکرراً آنرا مرور خواهید کرد و نسبت به سخنان روشنی که مرف نگرانی ولادیمیر ایلیچ درباره حزب و مردم و کشور ورهبری آینده سیاست حزب است خواهید اندیشید . ولادیمیر ایلیچ میگفت : « استالین به منتها درجه خشن است و این عیب که میان خودمان و هنگام تماس بین ما کمونیستها قابل تحمل است برای شخصی که مقام دیرکلی را احراز نموده است عیب غیر قابل تحملی است . بدین جهت من پیشنهاد میکنم که رفقا درباره امکان اشغال استالین از این سمت مطالعه کنند و اتمام شخص دیگری را مد نظر قرار دهند که قبل از هر چیز از لحاظ اغماض بیشتر و درستی و وفاداری و مهربانی بیشتر و نزاکت حسن رفتار بیشتر با رفقا از استالین متمایز بوده و کمتر از وی مثلون المزاج باشد ... »

این نامه لنین باستحضار نمایندگان هشتمین کنگره حزبی رسید و آنها موضوع تغییر استالین را از مقام دیرکلی حزب مورد بررسی قرار دادند . نمایندگان بامید اینکه استالین گفته های استقاد آمیز ولادیمیر ایلیچ را بخاطر سپرده و تقاضی را که باعث نگرانی شدید لنین شده بود مرتفع خواهد کرد با ابقای استالین در مقامش موافقت نمودند .

رفقا ! کنگره حزب از دوستد جدید دیگر که موید نظر ولادیمیر ایلیچ در وسیتنامه خود میباشد بایستی اطلاع حاصل نمایند . این اسناد دونا مه است : یکی از نادژدا کنستانتینوا کروپسکا یا به کامنف و دیگری نامه خصوصی ولادیمیر ایلیچ لنین به استالین است :

این نامه ها را برای شما قرائت میکنم :

« لئون بوریسویچ ! در اثر نامه کوتاهی که با اجازه پزشکان ، ولادیمیر ایلیچ بمن دیگه نمود استالین دیروز نسبت بمن خشم و غضب غیر عادی ابراز نمود . این اولین روز من بقیه در صفحه بعد

را خدا دانسته به پرستش اوقیام کرده بودند ملاحظه کردند که بت فولادینشان درهم

بقیه از صفحه قبل

در حزب نیست و در تمام مدت سی سال من هیچوقت يك كلمه درشت از هیچیک از رفقا نشنیده‌ام کارهای حزب و امور ایلچ بهمان اندازه که نزد استالین گرامی است نزد من هم عزیز است من امروز به حد اعلاي خون سردی نیازمدم - من بهتر از هر پزشکی میدانم که چه چیزهایی را میشود با ایلچ مطرح کرد و چه چیزهایی را نمیشود . زیرا من میدانم چه چیزهایی او را صبانی میکند و چه چیزهایی نمیکند - بهر حال من بهتر از استالین بر این امور واقفم . من بشما و کریگوری که دوستان قدیمی ولادیمیر ایلچ هستید مراجعه کرده و تمنی دارم مرا علیه مداخلات خشونت آمیز در زندگانی شخصیم و علیه ناسزاهای زشت و تهدیدات کوتاه حمایت کنید - استالین مرا با کمیسیون نظارت تهدید میکند و من نسبت به تصمیم واحد آن کمیسیون تردیدی ندارم منتها من نه قوت و نه وقت زیادی دارم که آنرا صرف این مجادله احمقانه نمایم - من یکی از اینبای بشرم و اصحاب بعدگستن ضعیف شده است ،

نامه ولادیمیر ایلچ لنین به رفیق استالین

روزشت به کامنف و زینوویف

« رفیق استالین عزیز »

شما بخود اجازه دادید که جورانه همسر مرا به تلفن خواسته و او را بنحو زنده‌ای مؤاخذه کنید با وجود اینکه او بشما گفت که حاضر است آن مذاکرات را فراموش کند منذالك و زینوویف و کامنف را از جریان امر مطلع ساخت - من قصد ندارم آنچه را که بر علیه من شده است بهسولت فراموش کنم و لازم نیست تأیید نمایم که آنچه که بر علیه همسر من شده است علیه خود تلقی مینمایم - لذا تقاضا دارم دقت کرده و به بینید آیا حاضرید اظهارات خودتان را پس گرفته و منسخت بخواهید و یا اینکه ترجیح میدهید که روابط بین ما قطع شود . (ابراز احساسات شدید از طرف حضار)

ارادتمند لنین ، ۵ مارس ۱۹۲۳ ،

رفقا ! من درباره این اسناد اظهار نظر نخواهم کرد زیرا آنها با اندازه کافی گویا هستند و قتیکه استالین در زمان حیات لنین چنین رفتاری را با نادژدا کنتانتینوا اگر و پسکایا بنماید که حزب بخوبی وی را میشناسد و بمنوان همسر با وفای لنین و مبارز فعال برای هدفهای حزب از ابتدای تأسیس آن احترام میگذازد ، میتوانی حدس بزنید که بادبکران چه رفتاری بقیه در صفحه بعد

شکسته و فردی تحت عنوان مبارزه با فرد پرستی بت های سابق را خود خواه و

بقیه از صفحه قبل

میکرده است. این جنبه منفی طبیعت استالین مرتباً توسعه یافت و در سالهای آخر وضع غیر قابل تحملی را بخود گرفت. همانطوریکه وقایع بعدی ثابت کرد نگرانی لنین موجه بود. در سالهای اول پس از فوت لنین استالین هنوز به ضایح او توجه داشت ولی بعداً مذاکرات جدی ولادیمیر ایلچ را نادیده گرفت.

وقتیکه ما طرز عمل استالین را در مورد رهبری حزب و مملکت تجزیه و تحلیل میکنیم وقتیکه با اعمال او دقیق میشویم بما مسلم میشود که نگرانی لنین موجه بوده است. جنبه منفی استالین که در دوره حیات لنین کاملاً ظاهر نشده بود در سالهای آخر بصورت سوء استفاده و خیم از اختیارات درآمد و لطمه غیر قابل وصفی به حزب ما وارد آورد.

ما باید این موضوع را جداً مطالعه نموده و باید آنرا تجزیه و تحلیل نمائیم تا از امکان تکرار آن بهر صورت دیگری جلوگیری نمائیم. زیرا استالین در دوران حیاتش بهیچوجه رهبری و کار دسته جمعی را قبول نکرده و زور و خشونت را نه تنها در مورد آنچه مخالف او بود اعمال میداشت بلکه در مورد هر چه که بعقل هوسران و مستبد و با افکارش تمارض داشت نیز اعمال مینمود. استالین از راه اقناع با توضیحات و همکاری سبورانه با مردم عمل نمیکرد بلکه افکار خود را بر دیگران تحمیل میکرد و اطاعت محض سایرین را از عقاید خود خواستار میشد. هر کس با فکرش مخالف بود و یا سعی میکرد قلیات و مسحت عقیده خود را توضیح دهد محکوم به برکناری از دسته رهبری کننده و زوال روحی و جسمی میگردد. این موضوع مخصوصاً در دوره بعد از تشکیل هفدهمین کنگره هنگامیکه پیاری از رهبران برجسته حزب مبارزین صدیق و فداکار مرام کمونیسم قربانی استبداد استالین شدند عملاً به ثبوت رسید.

ما باید اذعان نمائیم که حزب علیه طرفداران تروتسکی و دست راستها و ملیون بورژوا دست بمبارزه سختی زد و همه دشمنان مرام لنین را از لحاظ مسلک خلع سلاح نمود و این مبارزه مسلکی با موفقیت انجام گردید. در نتیجه حزب تقویت گشت و آبدیده شد. در این خصوص استالین نقش مثبتی را ایفا نمود.

ضمناً حزب علیه آن افرادی که خط مشی ضد لنینی را ارائه میداشتند که برخلاف مصالح اساسی حزب و هدفهای سوسیالیسم بود دست بمبارزه مسلکی و سیمی زد. این مبارزه سرسخت و دشوار ولی لازم بود. زیرا مشی سیاسی دسته طرفداران تروتسکی و زینوویف و هم چنین طرفداران بوخارین مارا بسوی احیای سرمایه داری و تسلیم در مقابل دنیای بورژوازی میکشاید.

اگر لحظه ای فرض کنیم که در سالهای ۱۹۲۸ - ۱۹۲۹ مشی سیاسی انحرافیون دست راست و یا تمایلات بسوی د سوسیالیسم کنند و، و یا بطرف کولاک ها و غیره بر ما غالب میشد نمیدانم چه نتایجی حاصل میگردد. قدر مسلم آن بود که مادر حال حاضر یک صنعت سنگین

بقیه در صفحه بعد

دیکتاتورمی نامد عجبا؟ ... پس آن همه فرمانبرداری برای چه بود؟ از همین زمان

بقیه از صفحه قبل

نیرومند و مزارع اشتراکی نداشتیم و خود را در حال محاصره دنیای سرمایه داری بی سلاح و ضعیف می یافتیم .

بهمین دلیل حزب مقتضی دانست که دست بیک مبارزه مسلکی خستگی ناپذیری بزند و برای اعضای حزب و جمعیت افرادی که عضو حزب نبودند خطرات ناشی از پیشنهادات ضد لنینی و طرفداران تروتسکی و دست راستی های بی ایمان را توضیح دهد . این کار بزرگه توضیح و تشریح مشی حزب قنایج سودمندی داد ؛ طرفداران تروتسکی و دست راستیهای بی ایمان از لحاظ سیاسی تنها ماندند . اکثریت حزب از مشی لنین پشتیبانی نمود و بدین ترتیب حزب توانست توده های کارگر را برای اجرای مشی حزب لنین و استقرار سوسیالیسم بیدار و متعقل نماید .

این موضوع قابل توجه است که حتی موقعیکه مبارزه شدید مسلکی بر علیه طرفداران تروتسکی و زینوویف و بوخارین و دیگران ادامه داشت اقدامات شدیدی علیه آنها بعمل نیامد . این مبارزات فقط جنبه مسلکی داشت ولی چند سال بعد هنگامیکه سوسیالیسم در کشور ما اصولاً مستقر شده بود و طبقه استثمارگر بکلی از بین رفته و شالوده اجتماعی شوروی بکلی تغییر یافته بود و زمینه اجتماعی نهضت های سیاسی مخالف حزب کوچک شده بود و مخالفین مسلکی حزب از لحاظ سیاسی مدتها بود که مغلوب شده بودند تازه سرکوبی آنها آغاز گردید .

بطور دقیق در همین اوان (۱۹۳۵ - ۱۹۳۶ - ۱۹۳۷ - ۱۹۳۸) بود که عمل سرکوبی دسته جمعی مخالفین توسط دستگاه دولت در وهله اول علیه مخالفین لنین یعنی طرفداران تروتسکی و زینوویف و بوخارین که از مدتها قبل از لحاظ سیاسی شکست خورده بودند و سپس علیه عده زیادی از کمونیست های صدیق و علیه آن عده اعضای حزب که بار سنگین جنگ داخلی و اولین و معکولترین سالهای صنعتی و اشتراکی شدن را بدوش کعبه بودند و با منتهای فعالیت علیه طرفداران تروتسکی و دست راستیها بنفع پیروزی سیاست حزب لنین مبارزه نمودند آغاز گردید .

استالین اولین کسی بود که مفهوم « دشمن ملت » را اختراع کرد . هنگام اطلاق این صفت بفرده یا افرادی که با هم مناقشاتی داشتند اثبات اشتباهات مسلکی آنها خود بخود منتفی میشد . اطلاق این صفت استفاده از ظالمانهترین طریقه سرکوبی را با تخطی از اصول قانونیت انقلابی علیه هر کس که بنحوی از انحاء با استالین مخالف بود و آنها بیکه فقط سوهلن مخالفت درباره آنها میرفت و علیه آنها بیکه سوه شهرت داشتند امکان پذیر مینمود . اطلاق صفت « دشمن ملت » در حقیقت امکان هر نوع مبارزه مسلکی و بیابان قنریات گوناگون را حتی در مورد نکاتی که جنبه عملی داشت بکلی از بین میبرد . اساساً در عمل تنها مدرک گناهی

بقیه در صفحه بعد

بود که این تغییرات آنچنان تحولی در روحیه کلیه افراد توده‌ای ایجاد کرد که

بقیه از صفحه قبل

که از آن علیرغم کلیه موازین علوم قضائی کنونی استفاده میشد اعتراف خود منتهم بود و بطوری که تحقیقات بعدی ثابت نمود این « اعترافات » از طریق اعمال فشار جسمانی به منتهم تحصیل میگردد .

این طرز عمل منجر به نقض علنی قانونیت انقلابی شد و بسیاری افراد کاملاً بیگناه که در گذشته از منی حزب دفاع کرده بودند قربانی شدند .

بایستی صریحاً گفته شود که حتی در مورد افرادی که در حیات خود با سیاست حزب مخالفت کرده بودند اغلب دلیل قاطعی برای از بین بردن آنها وجود نداشت و صفت « دشمن ملت » مخصوصاً بمنظور از بین بردن این قبیل اشخاص ایجاد شده بود .

حقیقت دیگر اینست که افرادی که بعداً بعنوان دشمن حزب و ملت نامید شدند در زمان حیات لنین با وی همکاری کرده بودند - بعضی از این افراد در حیات لنین مرتکب خطاهایی شده بودند معذالک لنین از کار آنها استفاده کرده بود . آنها را اصلاح نموده ، و از هیچ کوششی برای اینکه آنها را در صفوف حزب نگاهدارد دریغ نموده بود و آنها را تشویق میکرد که از اوسر مشق بگیرند .

ضمن این گزارش نمایندگان کنکره حزب بایستی از یادداشتی که تاکنون منتشر نشده است و ولادیمیر ایلچ لنین در اکتبر ۱۹۲۰ بعنوان دفتر سیاسی (پولیت بورو) کمیته مرکزی ارسال داشت اطلاع حاصل نمایند . لنین در آنجا وظایف کمیسیون نظارت را مشخص می نمود نوشته بود که بایستی کمیسیون به يك « ارگان واقعی حزبی و مظهر وجدان کارگری (پرتاریائی) » مبدل گردد .

« از لحاظ وظایف مخصوص کمیسیون نظارت توصیه میشود که با نمایندگان دسته‌ای که اقلیت نامیده میشوند روابط عمیق و شخصی برقرار گردد و در این موارد برای آنها یک در وظایف خود در داخل شوراها یا حزب با عدم موفقیت مواجه شده‌اند کمیسیون گاهی هم نقش داروی شفادهنده‌ای را ایفا نماید . باید کوشید که آنها مطمئن شوند و مسائل را با طرقی که درخور رقابت برای آنها روشن کرد و با احترام از دستورات آمرانه شفلی برایشان در نظر گرفت که با وضع و روحیه آنان وفق دهد . توصیه ها و نمایح و قواعدی که مربوط باین موضوع است باید از طرف دفتر سازمان کمیته مرکزی تنظیم گردد»

همه کس میدانند که لنین نسبت بدشمنان مسلکی مارکسیسم و آنهایی که از منی صحیح حزب منحرف میشدند تا چه اندازه بی رحم بود ولی در عین حال بطوریکه از مدرك فوق مشهود است لنین در طریق رهبری حزب اسرار داشت که بین حزب و آنها یک تردید بخود راه داده و یا اینکه موقتاً از سیاست حزب منسحب شده ولی بازگشت آنها به منی حزب امکان بقیه در صفحه بعد

بلافاصله دامنه ابرازتنفرها بالا گرفت و روز بروز توسعه بیشتری پیدا کرد

بقیه از صفحه قبل

داشت تماس نزدیکی همیشه برقرار باشد - لنین توصیه می کرد که بدون توسل بطرق شدید در نهایت شکیبایی چنین افرادی را تعلیم و تربیت دهند .
حکمت و بصیرت لنین در روابط او با مردم از طرز کار وی با اعضاء حزبی هویدا بود .
اما روابط استالین با مردم بر اساس خصوصیات دیگری بود - لنین با کار سبورانه‌ای که با مردم مینمود با سرسختی و دقتی که در تربیت آنها بکار میبرد با قدرتی که در اشخاص اعمال مینمود که بدون اجبار ولی از راه نفوذ مسلکی از وی پیروی نمایند خصوصیاتی داشت که استالین کاملاً از آنها عاری بود - استالین از روش لنین مبنی بر متقاعد ساختن و تربیت نمودن صرف نظر کرده و بجای طریق مبارزه مسلکی ، خشونت اداری و سرکوبی دسته جمعی و ایجاد محیط وحشت را اختیار نموده بود - وی از طریق دستگاه تادیبی که اغلب متباین با موازین موجود اخلاقی و قوانین شوروی بود با مقیاس همواره بزرگتر و بنحو روز افزونی خشن تر اقدامات خود را تعقیب میکرد .

رفتار خودسرانه یکنفر باعث تشویق خودسری نزد دیگران گردید توقیف دسته جمعی هزاران نفر و اعدامهاییکه بدون تحقیقات و محاکمه صورت گرفت باعث شد که شرایط ناامنی و وحشت و نومیدی رواج یابد .

البته چنین وضعی کمکی به اتحاد صفوف حزب و قشرهای مختلف طبقه کارگر نکرده بلکه بکس باعث اخراج و نابودی مبارزین صدیقی شد که مورد پسند استالین نبودند .
حزب ما برای اجرای افکار لنین و استقرار سوسیالیسم پیکار نمود و این یک مبارزه مسلکی بود . اگر اصول لنین در جریان این مبارزه رعایت شده بود و اگر وفاداری حزب باین اصول با غمخواری برای مردم توأم شده بود و اگر بמוש اینکه افراد را طرد نمایند از آنها استفاده لازم را میبردند مطمئناً قانونیت انقلابی باین خشونت که ما شاهد آن بودیم قضا نمیشد و هزاران نفر قربانی طریقه وحشت و ترور نمیشدند و در آن صورت قطعاً در مورد کسانی که واقماً جنایاتی علیه تشکیلات شوروی مرتکب شده بودند به اخذ تدابیر غیر عادی نیازمند میشدیم .

بگذارید چند حقیقت تاریخی را بیاد آوریم .

در روزهای قبل از انقلاب اکتبر دو عضو کمیته مرکزی حزب بلشویک بنام کامنف و زینوویف مخالفت خود را با نقشه لنین دائر به شورش مسلحانه اعلام نمودند - به علاوه در ۱۸ اکتبر آنها در روزنامه منشویکی « نوایا ژیز نه » مقاله‌ای چاپ و ضمن آن اظهار داشتند که بلشویک ها مقدمات قیام مسلحانه را تهیه دیده و منتقدند که این نقشه بسیار مفید و مطلوب است - کامنف و زینوویف بدین طریق تصمیم کمیته مرکزی را مبنی بر شورش در آینده بسیار نزدیکی با اطلاع دشمن رسانیدند .

بقیه در صفحه بعد

روز چهارم تیر ۱۳۳۵ ، ۲۵ ژوئن ۱۹۵۶ ، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و

بقیه از صفحه قبل

این عمل خیانت به حزب و به انقلاب بود . ولادیمیر ایلیچ لنین در این باره نوشت :
« کامنف و زینوویف تصمیم کمیته مرکزی حزب خود را مبنی بر قیام مسلحانه با اطلاع رود -
زیانکو و کورنسکی رسانیدند ، معذالك بطوری که همه میدادند پس از انقلاب سوسیالیست
اکتبر مقامات مهمی به زینوویف و کامنف تفویض گردید .

لنین پست هائی بآنها واگذار کرد و آنها هم برای حزب کارهای بسیار مهمی انجام داده
و در امور دستگاههای اساسی حزب و دولت بنحو بسیار مؤثری شرکت داشتند . همه میدادند
که زینوویف و کامنف در زمان حیات لنین مرتکب خطاهای بزرگ دیگری نیز شدند . ولنین
در « وصیت نامه » خود متذکر گردید که « نقش زینوویف و کامنف در حادثه اکتبر به تحقیق
تصادفی نبود ، معذالك هیچوقت بفکر توقیف آنها نیفتاد چه رسد به از بین بردن آنها .

بگذارید اکنون بموضوع طرفداران تروتسکی توجه نمائیم پس از گذشت کافی زمان
امروز می توانیم با خونسردی از مبارزات علیه طرفداران تروتسکی صحبت کرده و این
مسئله را با واقع بینی مورد بررسی قرار دهیم . اطرافیان تروتسکی کسانی بودند که اصل
و منشأ آنها را نمی توانست به جامعه بورژوازی مرتبط نمود . بعضی از آنها وابسته به
روشنفکران حزب بودند و برخی دیگر از میان کارگران انتخاب شده بودند و میتوانیم نام
افراد زیادی ذکر کنیم که در موقعی از زندگانی خود به طرفداران تروتسکی گرویدند . ولی
همین افراد پیش از انقلاب و حین انقلاب و بعد از انقلاب سوسیالیستی اکتبر برای نهضت
کارگری خیلی زحمت کشیدند و سعی وافق برای تحکیم پیروزی بزرگترین انقلابها مبذول
داشتند .

بسیاری از آنها روابط خود را با مرام تروتسکی قطع کردند و با اصول لنین بازگشتند -
آیا لازم بود این اشخاص را نابود کرد ، ما ایمان کامل داریم که اگر لنین زنده بود چنین
اقدامات افراطی علیه بسیاری از آنها انجام نمیگردید .

اینها فقط جزء حقیقت تاریخی بود . اما آیا میتوان گفت موقیبه اعمال شدیدترین
اقدامات علیه دشمنان انقلاب واقماً لازم بود لنین از انجام آنها خود داری نمود ، خیر ،
هیچکس نمی تواند چنین اعاذتی را بنماید . ولادیمیر ایلیچ نسبت به اتخاذ رویه آشتی ناپذیر
علیه دشمنان انقلاب و طبقه کارگر اصرار داشت و هر وقت هم که ضرورت ایجاب می نمود به
طرق سخت و شدید توسل می جست بدین منظور طریقه‌ئی که لنین در سال ۱۹۱۸ با رهبران
انقلابی سوسیالیست قیام ضد شوروی کولاک ها و دیگران که ضد انقلاب بودند مبارزه نمود
خوبست بخاطر آوریم . بدون اینکه تردیدی بخود راه دهد وی افراطی ترین طرق را علیه
دشمنان اتخاذ کرد . ولی در عین حال توسل باین طرق فقط درباره دشمنان واقعی طبقه کارگر
بود نه علیه آنهایی که خطاها و گناهای مرتکب شده ولی ممکن بود از راه اعمال نفوذ
بقیه در صفحه بعد

علیا حضرت ملکه باتفاق همراهان بنا بدعوت رئیس جمهور روسیه با هواپیمای

بقیه از صفحه قبل

ملکی هدایت شوند و حتی در مقامات رهبری باقی بمانند .

لنین قسط در موارد بسیار ضروری موقعیکه طبقه استثمارگر هنوز وجود داشت و شدت با انقلاب مخالفت میکرد و هنگامیکه مبارزه برای حتی شدیدترین وضعی را بخود گرفته بود و هم چنین در موقع جنگ داخلی اتخاذ این طرق سخت را لازم دید .

استالین در عرض طرق شدید و سرکوبی دسته جمعی را موقی پیش گرفت که انقلاب پیروز گشته و کشور شوروی تثبیت شده بود و طبقات استثمارگر قلع و قمع شده بودند و در تمام شئون اقتصاد ملی روابط سوسیالیستی ریشه های قوی دوانیده و حزب ما از لحاظ سیاسی و کمیت و مملکت کاملاً مستحکم شده بود .

واضح است که در موارد بسیاری استالین عدم اغماض و رفتار خشن خود را با ثبات رسانید و از اختیارات خود سوء استفاده کرد و بجای اینکه صحت سیاست خود را ثابت نماید و تودمهای وسیع را مجهز کند ، وی اغلب راه سرکوبی و نابودی را نه تنها علیه دشمنان حقیقی بلکه افرادی هم که جنایتی علیه حزب و دولت شوروی مرتکب نشده بودند انتخاب میکرد . این اقدامات مظهر داناتی نیست بلکه تظاهرات قوه قهریه ایست که در گذشته ولادیمیر ایلیچ لنین نسبت بآن اعلام خطر کرده بود .

بدلاً مخصوصاً پس از اینکه نقاب از چهره پیروان « بریا » برداشته شده کمیته مرکزی به بررسی يك سلسله مطالب معموله آنها پرداخت - در آن موقع بود که پرده از روی تصویر بسیار کریه ای از منویات خشونت آمیز و رفتارنا صحیح استالین برداشته شد - بطوریکه حقایق نشان میدهد استالین با استفاده از قدرت بی حد و حصر خود مرتکب خطاهای زیادی شده و بنام کمیته مرکزی ولی بدون مشورت با اعضاء آن و حتی بدون مشورت با اعضاء دفتر سیاسی (پولیت بورو) کمیته مرکزی اقداماتی نموده و اغلب آنها را از تصمیمات خود حتی در مورد امور بسیار مهم حزبی و دولتی هم مطلع نیساخت .

در خصوص ستایش فردبایستی بهمه ثابت نمود که برای حفظ منافع حزب چه مضراتی را متضمن بود . ولادیمیر ایلیچ لنین همیشه اصرار داشت که نقش و اهمیت حزب بعنوان رهبر دولت سوسیالیستی و کارگران و کشاورزان روشن گردد و این موضوع را شرط اصلی و اساس استقرار پیروز ماندانه سوسیالیسم در کشور ما میدانست . موقی که مسئولیت بزرگ حزب بلشویک را بعنوان حزب رهبر کشور شوروی تأکید مینمود ، لنین احترام دقیق کلیه قواعد حیات حزب و اجرای اصول رهبری دسته جمعی حزب و کشور را لازم میدانست .

رهبری دسته جمعی ناشی از ماهیت حزب است زیرا این حزب بر اساس مرکزیت دموکراتیک مستقر گردیده است . لنین میگفت مفهوم این امر اینست که کلیه امور حزب بوسیله همه اعضاء خواه مستقیم خواه از طریق نمایندگان آنها که بدون استثناء جمعی مقید

بقیه در صفحه بعد

مخصوص مارشال وروشیلف بطرف شوروی پرواز کردند و در آنجا مورد استقبال گرم

بقیه از صفحه قبل

با اصول مشابهی هستند بایستی حل شود - بعلاوه تمام اعضاء اداری و شورای رهبری و هر کس که سنی در حزب دارد افراد منتخب هستند و موظفند که گزارش فعالیت های خود را بدهند و غیر قابل انضال هم هستند .

میدانیم که لنین خود برای رعایت دقیق این اصول سرمشق بارزی بود . هیچ امر مهمی نبود که لنین به تنهایی وبدون مشورت و تصویب اکثریت اعضای کمیته مرکزی و یا اعضاء دفتر سیاسی کمیته مرکزی نسبت بآن تصمیم بگیرد .

در مشکل ترین ادوار حزب و کشور ما لنین لازم دید که مرتباً کنگره و کنفرانسهای حزبی و جلسات عمومی کمیته مرکزی را تشکیل دهد تا طی آنها مهمترین مسائل مورد بحث قرار گرفته و قطعنامه هاییکه با کمال دقت توسط کلیه رهبران تنظیم میشد به تصویب برسد .

سال ۱۹۱۸ را بعنوان مثال میتوان ذکر کرد - آن زمانی بود که کشور ما مورد تهدید حمله مداخله کنندگان امپریالیستی بود . در آنموقع بود که هفتمین کنگره حزب برای بحث در اطراف صلح که يك موضوع حیاتی غیر قابل اجتناب بود دعوت شد . در سال ۱۹۱۹ هنگامی که هنوز جنگ داخلی ادامه داشت ، کنگره هشتم تشکیل گردید و برنامه جدیدی برای حزب تصویب نمود و نسبت بمسائل مهمی از قبیل روابط حزب و کشاورزان و سازمان ارتش سرخ و تغییرات در شالوده اجتماعی حزب و مسائل دیگر تصمیماتی اتخاذ نمود .

در سال ۱۹۲۰ کنگره نهم دعوت شد و بنیان اصول سیاست حزب را در مورد توسعه اقتصادی گذارد . در سال ۱۹۲۶ دهمین کنگره سیاست جدید اقتصادی لنین و قطعنامه تاریخی موسوم به « درباره وحدت حزب » را تصویب نمود .

در زمان حیات لنین کنگره های حزب مرتباً تشکیل میشد و همینکه تحولات مهمی در اوضاع حزب و یا کشور بروز مینمود لنین لازم و حیاتی میدانست که همه مسائل مربوط به سیاست داخلی و خارجی و مسائل مربوط به تحولات حزب و دولت از طرف حزب مفصلاً مورد بحث قرار گیرد - اینکه لنین آخرین مقالات و آخرین نامه ها و آخرین نظریات خود را به کنگره یعنی عالی ترین مقام حزب ارسال داشت کاملاً قابل توجه است . در فواصل بین دو کنگره کمیته مرکزی حزب بعنوان شوری و مرجع نهایی با دقت هر چه تمامتر ناظر اصول حزب بوده و سیاست آنرا مجری مینمود .

در زمان حیات لنین نیز وضع بدین منوال بود .

ولی آیا این اصول مقدس لینی حزب پس از فوت لنین هم مرعی شد ؟ گرچه در چند سال اول پس از مرگ لنین کنگره ها و جلسات عمومی کمیته مرکزی کم و بیش مرتباً تشکیل میشد ولی بدآ وقتیکه قدرت استالین بتدریج تحکیم یافت این اصول بشدت نقض گردید - این جریان مخصوصاً در ۱۵ سال آخر زندگی کاملاً مشهود بود . آیا در خلال اینمدت که حزب ما و ملت مواجه با آنهمه وقایع مهم شد این وضع طبیعی بود ؟

بقیه در صفحه بعد

قرار گرفتند این واقعه نیز برای توده‌ایها درس عبرتی بود زیرا یکبار دیگر به آنها

بقیه از صفحه قبل

در اثر این وقایع لازم بود که حزب قلمنامه هائی راجع به دفاع کشور هنگام جنگه میهنی و ترمیم مسالمت آمیز و ساختمان به‌داز جنگه تصویب نماید. ولی سالیان منمادی حتی پس از خاتمه جنگه هم کنگره‌ای تشکیل نشد.

جلسات عمومی کمیته مرکزی بنددت منمقدمیشد و کافی استمذ کر شویم که در تمام جنگه میهنی حتی یکمرتبه هم جلسه عمومی کمیته مرکزی تشکیل نشد.

درست است که یکمرتبه در ماه اکتبر ۱۹۴۱ سی شد جلسه عمومی کمیته مرکزی تشکیل شود و اعضاء کمیته مرکزی از سراسر کشور به مکو فرا خوانده شدند. ولی این اعضاء دو روز بیهوده در انتظار افتتاح جلسه عمومی نشستند و استالین حتی حاضر نشد که اعضاء کمیته مرکزی را ملاقات نموده و با آنها مذاکره نماید. این عمل نشان میدهد که استالین با چه تیختنر ویی اهتئائی با اعضاء کمیته مرکزی رفتار میکرد. در عمل استالین قواعد زندگی حزبی را نادیده گرفته و اصول لنینی رهبری دسته جمعی حزب را پایمال میکرد.

ظریات استالین نسبت به حزب و کمیته مرکزی آن پس از هدمین کنگره حزب که در سال ۱۹۳۴ تشکیل گردید کاملاً روشن شد. کمیته مرکزی که اطلاعات گوناگونی دال بر مقاصد خشونت آمیز او نسبت با افراد حزب در دست داشت کمسیونی تحت نظارت هیئت رئیسه کمیته مرکزی تأسیس نمود و کمسیون مزبور را مأمور ساخت که درباره علل و عواملی که سرکویی دسته جمعی را علیه اکثریت اعضاء کمیته مرکزی و اعضاء علی‌البدل منتخب در هدمین کنگره حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی امکان پذیر ساخته بود تحقیقات لازم را بنماید.

کمسیون از مدارک یشمار بایگانی ان . ک . و . د . و مدارک دیگری اطلاع حاصل نمود و حقایق زیادی را درباره پرونده سازی علیه کمونیست ها و حمل اتهامات وسوه استفاده های از قانونیت سوسیالیستی که منجر بمرگه افراد بیگناه بود روشن کرد. و مسلم شد که عده زیادی از اعضاء فعال حزب و دولت و دستگاههای اقتصادی که در سالهای ۱۹۳۷ - ۱۹۳۸ دشمن خوانده شده بودند در حقیقت هیچوقت دشمن و جاسوس و اخلاکر نبوده بلکه همیشه کمونیست های صدیقی بودند که بدان عنوان آن را منتم نموده و یا اینکه چون تاب تحمل آن همه شکنجه های وحشیانه را نداشتند خود را (بدستور قضات باز پرس و یا پرونده سازان) منتم بهمه نوع جنایات بزرگه و غیرمحمتمل مینمودند.

کمسیون مزبور مدارک مهم و مستدلی در خصوص سرکوبیهای دسته جمعی نمایندگان هدمین کنگره حزب و علیه اعضاء کمیته مرکزی که طی همین کنگره انتخاب شده بودند تسلیم هیئت رئیسه کمیته مرکزی نمود و این مدارک مورد مطالعه هیئت رئیسه کمیته مرکزی بقیه در صفحه بعد

تابت شد که اشخاص مورد احترام حتی در نظر دولت روس کسانی هستند که در میان

بقیه از صفحه قبل

قرار گرفت و محرز شد که از ۱۳۹ عضو و عضو علی البدل کمیته مرکزی حزب که طی هفدهمین کنگره انتخاب شده بودند ۹۸ نفر آنها (اکثر در سالهای ۱۹۳۷ - ۱۹۳۸) یعنی ۷۰ درصدشان توقیف و تیرباران شدند (ابراز تنفر حضار)

نمایندگان هفدهمین کنگره از چه افرادی تشکیل شده بودند ؟ میدانیم که هشت درصد رای دهندگان هفدهمین کنگره در سالهای توطئه چینی قبل از انقلاب و پانزدهم جنگ داخلی یعنی قبل از سال ۱۹۲۱ بحزب پیوسته بودند . و از لحاظ منشاء اجتماعی نمایندگان کنگره (۶۰ درصد رای دهندگان) از طبقه کارگر بودند .

باین دلایل نمیتوان باور کرد که چنین کنگره ملی کمیته مرکزی انتخاب نماید که اکثریت اعضا آن دشمن حزب از آب درآیند . تنها علت اینکه ۷ درصد نامزدهائی که طی کنگره هضم انتخاب شدند و بعداً بنام دشمن حزب و ملت خوانده شدند آن بود که کمونیست های مدیعی مورد افترا قرار گرفتند و اتهاماتی که علیه آنها عنوان شد جملی بود و قانونیت انقلابی بشدت نقض گردید .

نه تنها اعضا کمیته مرکزی بلکه اکثریت نمایندگان کنگره هضم نیز بهمین سر نوشت دچار شدند از میان ۱۹۶۶ نماینده که با حق رأی و یا رأی مشورتی داشتند ۱۱۰۸ نفر یعنی بیش از اکثریت آنها با اتهامات ضد انقلابی توقیف شدند . این ارقام با قضاوتی که اکنون میتوان نمود ثابت مینماید که اتهامات جنایات ضد انقلابی علیه اکثریت اشخاصی که در هفدهمین کنگره حزب شرکت نمودند تا چه اندازه جنون آمیز و برخلاف عقل سلیم بوده است . (ابراز تنفر حضار)

باید بخاطر آورد که کنگره هفدهم از لحاظ تاریخی بنام « کنگره فاتحین » مشهور است . نمایندگان کنگره هنرمندان کاردانی بودند که شالوده های کشور سوسیالیست ما را بنیان گذاردند . اغلب آنها برای حفظ منافع حزب طی سالهای قبل از انقلاب در توطئه چینی ها و در جبهه های جنگ داخلی مبارزه نموده و رنج فراوان برده بودند . آنها با دشمنان خود با شجاعت جنگیده و اغلب مرگ را بچشم خود دیده بودند در این صورت چگونه میتوان تصور نمود که این اشخاص دو رو بوده و در زمان پس از انهدام سیاسی طرفداران زینوویف و تروتسکی و دست راستها و پس از موفقیت های بزرگ استقرار سوسیالیسم بدمت دشمنان سوسیالیسم ملحق شده باشند ؟

دراثر سوء استفاده از قدرت بود که استالین مقدمات مرعوب نمودن دسته جمعی طبقات حزب را فراهم آورد .

بچه دلیل سرکوبیهای دسته جمعی علیه فعالیت های حزبی پس از کنگره هفدهم روز بروز شدت یافت ؟ دلش این بود که در آن هنگام استالین آنقدر خود را مافوق حزب و ملت تصور مینمود که دیگر اعتنائی به کمیته مرکزی و حزب نداشت . در حالیکه قبل از کنگره

بقیه در صفحه بعد

مردم پایگاهی دارند نه مزدوران که سرنوشتشان بهتر از پیشه‌موزی و دکتريزدي نيست.

بقیه از صفحه قبل

هفتم استالین همواره عقاید دسته جمعی را محترم می‌شمرد. پس از انهدام کامل سیاسی طرفداران زینوویف و تروتسکی و بوخارین و هنگامیکه مبارزات و پروزیهای سوبالیستی منجر به وحدت حزب شد، استالین بیش از پیش دیگر نسبت به اعضا کمیته مرکزی و اعضا دفتر سیاسی اعتنائی نداشت. استالین تصور می‌کرد که منبعد میتواند شخصاً تمام تصمیمات را اتخاذ نماید و آمارگران تنها افرادی بودند که هنوز بآنها نیازمند بود لذا با سایرین شکلی رفتار می‌کرد که جز فرمان برداری و تکریم کاری دیگری نمیتوانستند بکنند.

پس از قتل جنایتکارانه کیرف، سرکویی دسته جمعی و نقض شدید قانونیت سوبالیستی شروع شد. در شب اول دسامبر ۱۹۳۴ بنا به دستور استالین (بدون تصویب دفتر سیاسی (پولیت بورو) که دو روز بعد تصادفاً حاصل آمد) نوکینزه دیرهیت رئیس کمیته مرکزی عامله بخشنامه زیر را صادر نمود :

۱ - بازمانهای بازرسی دستور داده میشود که در تصمصب نسبت به پروندههای اشخاصی که متهم بنهیه مقدمات و اجرای عملیات تروریستی هستند تسریع بممل آید .

۲ - بدستگاه های قضائی دستور داده میشود که اجرای احکام اعدام ناشی از این قبیل جنایات را بامید امکان عنو بنمویق نیاندازند . زیرا هیئت رئیسه کمیته مرکزی عامله اتحاد جماهیر شوروی قبول چنین تقاضائی را ممکن نمیداند .

۳ - بدستگاههای کمیاریای امور داخلی دستور داده میشود که احکام اعدام جنایت کاران مذکور فوق را فوراً پس از صدور حکم بمورد اجرا گذارند .

این دستور العمل اساس عملیات سوء استفاده از قانونیت سوبالیستی قرار گرفت . طی محاکمات متعدد چه با اشخاصی که متهم به « تهیه » مقدمات عملیات تروریستی گردیده اند . و این اتهام امکان تجدید نظر را ، حتی وقتیکه متهم مجمول بودن اتهام را ثابت و در محکمه اظهار میداشت که اعترافاتی بزور گرفته شده است سلب مینمود .

بایستی اضراف نمود که تا بحال اوضاع و احوالی که منجر به قتل کیرف شد متضمن نکات بسیاری است که تاریک مانده و شایان بررسی دقیق است . دلایلی در دست است که بموجب آنها میتوان تصور نمود که لیکولایف قاتل کیرف از طرف یکی از اشخاصی که مامور حفظ جان کیرف بود دستیاری شده است . یکماه ونیم قبل از قتل نیکولایف بعلم رفتار مشکوکش توقیف شد ولی آزاد گردید و دیگر مجدداً تعقیب نشد . موضوع دیگری که ایجاد سوء ظن فوق العاده زیاد میکند اینست که چکبست مامور حفظ جان کیرف که بنا بود در تاریخ دوم دسامبر ۱۹۳۴ از وی بازجویی بممل آید در يك « تصادف » اتوموبیل بقتل رسید . در حالیکه هیچک از سرنشینان اتوموبیل حامل وی آسیبی ندیدند . پس از قتل کیرف صاحب منصبان عالی رتبه ان . ک . و . د . لنینگراد به جرائم خفینی محکوم شدند ولی در سال ۱۹۳۷ تیرباران گردیدند . از این جریان میتوان حدس زد که اعدام آنها بمنظور محو آثار عاملین قتل کیرف بقیه در صفحه بعد

چیزی نگفت که خبر از شورشهای ضد روسی از اروپای شرقی رسید دهم تیر

بقیه از صفحه قبل

بوده است (همه حضار) .

بعد از پایان سال ۱۹۳۶ سرکویی عمومی بطور خارق العاده‌ای رو باز دیاد گذارد . تلگراف مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۶ که از شهر سوچی از طرف استالین وزداتف به کاگانویچ و مولوتف اعزاء دفترسیاسی (پولیت بورو) مخابره شده بدین مضمون بود :

« ما لازم و فوری میدانیم که رفیق یژوف بسمت کمیسر مردم برای امور داخلی منصوب گردد ، یا گودان ثابت کرد که از صده برداشتن نقاب از چهره طرفداران تروتسکی وزینوویف بر نیاید - گپنو چهار سال در انجام امر تأخیر نموده و این تأخیر جلب توجه فعالین حزبی و اکثریت نمایندگان ان . ک . و . د . را کرده است . »

در حقیقت باید گفت که استالین با فعالین حزبی ملاقات نکرده و علیهذا از عقاید آنها نمیتوانست اطلاعی داشته باشد چون استالین عقیده مند بود که ان . ک . و . د . در اجرای سرکویی عمومی تأخیر نموده و در جبران تملل ، لازم بنظر میرسید . کارکنان ان . ک . و . د . مستقیماً دست به توقیف و اعدام دسته جمعی زدند .

باید گفت که این عقیده در سال ۱۹۳۷ بر حلقه عمومی فوریه - مارس کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی نیز تحمیل گردید - و بر اساس گزارش یژوف قلمنامه جلسه عمومی بشرح زیر آنرا تایید نمود :

« درس حاصل از فعالیت مضر و تخریب و جاسوسی عمال ژاپن و آلمان و تروتسکی و اعتقاد جلسه عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی در خصوص حقایق ناشی از تحقیق موضوع وجود مرکز طرفداران تروتسکی ضد شوروی و پیروان آنها در ولایات ثابت نمود که کمیساریای مردم برای امور داخلی در مجاهدت خود بمنظور برداشتن نقاب از چهره دشمنان سرسخت مردم حداقل چهار سال تأخیر کرده است ، »

سرکوییهای عمومی آن دوران تحت شمار مبارزه علیه طرفداران تروتسکی انجام میگرفت - آیا طرفداران تروتسکی در آنوقت واقماً برای حزب ما و کشور شوروی چنین خطری را داشتند ؟

بایستی بیاد آورد که در سال ۱۹۲۷ قبل از هضدهمین کنگرس حزب به طرفداران اقلیت تروتسکی وزینوویف فقط چهار هزار رأی داده شد در صورتیکه آرائی که سیاست حزب داده شد بالغ بر ۷۲۴ هزار بود .

در خلال ده سال فاصله بین هضدهمین کنگرس و جلسه عمومی کمیته مرکزی در فوریه - مارس طرفداران تروتسکی از عقاید قبلی خود عدول نموده و در رشته های مختلف برای استقرار سوسیالیسم ابراز فعالیت مینمودند - واضح است که برای پیروزی سوسیالیسم دلیلی برای ارباب دسته جمعی در مرکز وجود نداشت - گزارش استالین به جلسه عمومی فوریه - مارس کمیته مرکزی که در سال ۱۹۳۷ تسلیم گردید و از ه نقائص کار و رویه حزب برای بقیه در صفحه بعد

ماه طبق این اخبار در کشورهای لهستان . لیتونی . استونی انقلابی بر علیه روسیه

بقیه از صفحه قبل

انهدام طرفداران تروتسکی و سایر مزدورین در آن صحبت شده بود و حاوی نظریاتی جهت توجیه قطری (تئوریک) سیاست ارباب عمومی بود به بهانه اینکه هر چه بسوی سوسیالیسم پیش ترمیروند گویا مبارزه طبقاتی هم باید شدت یابد . استالین تأکید نمود که این استنباط را از تعلیمات لنین نموده بود .

در حقیقت لنین آموخته بود که اعمال زور را مقاومت طبقات استثمارگر ايجاب کرده و این نظر وقتی صادق بود که طبقات استثمارگر موجود و نیرومند بودند ولی در ژانویه سال ۱۹۲۰ هینکه وضع سیاسی ملت بهبود یافت و ارتش سرخ با تصرف رستف پیروزی عظیمی بردنیکین بدست آورد لنین به دژ ژرژنسکی دستور داد که به رویه ارباب عمومی خاتمه دهد . و مجازات اعدام را لغو نماید .

لنین در گزارش مورخ ۲ فوریه ۱۹۲۶ که تسلیم جلسه کمیته مرکزی عامله نمود ، این اقدام مهم سیاسی کشور شوروی را چنین توجیه نمود :

« بملت سیاست اربابی که از طرف مخالفین موتلف عملی گردید و هنگامیکه دول مخلم و نیرومند جهان سباهیان خود را علیه ما فرستاده و از هیچ عملی خود داری ننمودند ما مجبور شدیم که به رویه سیاست ارباب توسل جوئیم . اگر در مقابل عملیات افسران و گارد سفید بی رحمانه برابری نمیکردیم حتی دو روز هم باقی نمیماندیم -

ولی وقتیکه حتی قبل از خاتمه جنگ فوراً پس از تصرف رستف به پیروزی نهائی نائل آمدیم از مجازات اعدام صرف نظر نموده و بدینوسیله ثابت کردیم که قصد داریم تبلیغات خود را طبق وعده‌ئی که داده بودیم اجری نمائیم . خواهیم گفت که تصمیم مبنی بر سرکوبی استثمارگران و مالکین بزرگ و سرمایه داران موجب اعمال روز گردید و بعضی اینکه به منویات خود توفیق حاصل نمودیم از توسل به ارباب شدید عمومی صرف نظر کردیم . »

این سیاست ارباب (که از طرف استالین مرعی میگردد) در حقیقت علیه بقایای طبقه استثمارگر منلوب نبود . بلکه منوجه کارکنان صدیق حزب و کشور شوروی بود و علیه آنها اتهامات ساختگی و افترا آمیز و مضحک « تزویر » و « جاسوس » و « واخلال گری و تهیه مقدمات » توطئه های « خیالی و غیره زده میشد .

در جلسه عمومی کمیته مرکزی در ماههای فوریه و مارس ۱۹۳۷ بسیاری از اعضاء نسبت به صحت رویه متخذه در خصوص سرکوبیهای عمومی به بهانه مبارزه با « تزویر » در حقیقت شك و تردید داشتند .

رفیق پوسیچف در کمال وضوح ترجمان این شك و تردید گردیده و اظهار داشت :
پس از تفکر کافی تصور میکنم که سالهای پرمشقت مبارزه سپری شده است و اعضاء حزب که اراده مقاومت خود را از دست داده‌اند یا خورد شده‌اند و یا اینکه به جبهه دشمن پیوسته‌اند و عناصر سالم بخاطر حزب مبارزه نمودند . این جریان در دوران صنعتی و اشتراکی بقیه در صفحه بعد

انجام گرفت و مارشال روسی روکوسوفسکی که بعنوان وزیر دفاع لهستان قالب شده

بقیه از صفحه قبل

نمودن کشور پیش آمد - هیچوقت باور نمیکردم که پس از آن ایام پرمشقت ، کارپف و اشخاص نظیر او در جبهه دشمن دست بست یکدیگر بدهند (کارپف عضو کمیته مرکزی اوکرایین بود و پوسیچف او را بخوبی میشناخت) و اکنون بنا بشواهدی معلوم میشود که کارپف از سال ۱۹۳۴ بطرفداران تروتسکی ملحق شده بود - شخصاً باور نمیکتم که يك عضو صديق حزب کمبازرات مداومی را علیه دشمنان بنفع حزب و بنفع سوسیالیسم تعقیب نموده بود در سال ۱۹۳۴ در جبهه دشمن باشد - باور نمیکتم - و نمیتوانم تصور کنم چگونه ممکن است کسی طی سالهای مشکل و پررنج بنفع حزب کار کند و در سال ۱۹۳۴ بطرفداران تروتسکی پیبوندد این امر بسیار عجیبی است ... (همه حنا)

محرکین که در دستگاههای انتظامی کشور رخنه کرده بودند با تفاق کارمندان بی وجدان با استفاده از فلسفه استالین مبنی بر اینکه هر چه به سوسیالیسم نزدیک شویم ناراحتی بیشتر خواهد شد و با تثبیت به قطعنامه جلسه عمومی کمیته مرکزی فوریه - مارس که بر اساس گزارش یژوف تصویب شده بود بنام حزب ، شروع با رعاب عمومی علیه طبقات حزب و طبقات کشور شوروی و افراد عادی شوروی نمودند - کافی است گفته شود که شماره افرادی که با اتهام جنایات ضد انقلابی دستگیر شدند بین سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ ده برابر شد .

همه میدادند که مبارزین و فعالین عالی مقام حزب قربانی سوء رفتار شدند . مرام نامه حزب که بتصویب هندهمین کنگره رسید بر اساس اصول لنینی که ضمن دهمین کنگره ابراز گردید استوار بود . در این مرام نامه گفته شده بود که برای اتخاذ تصمیمات شدید مانند اخراج يك عضو کمیته مرکزی و یا عضو علی البدل و یا يك عضو کمیسیون نظارت از حزب لازم است که جلسه عمومی (پلنوم) کمیته مرکزی تشکیل شود و همه اعضاء علی البدل کمیته مرکزی و کلیه اعضاء کمیسیون نظارت دعوت شوند که در آن شرکت نمایند و فقط در صورتیکه دو سوم اعضاء این مجمع عمومی رهبران حزب ضروری بدانند عضو و یا عضو علی البدل کمیته مرکزی ممکن است از حزب اخراج شود .

اکثریت اعضاء و اعضاء علی البدل کمیته مرکزی که در هندهمین کنگره انتخاب شدند و در سالهای ۱۹۳۷-۱۹۳۸ توقیف گردیدند در اثر سوء تمیر مرام نامه حزب بطور غیر قانونی از حزب اخراج شدند زیرا موضوع اخراج آنها هرگز مورد مطالعه جلسه عمومی کمیته مرکزی قرار نگرفت و هنگامیکه وضع بعضی از این باسصلاح ه جاسوسها ه وه اخلاکرها ه مورد بررسی قرار گرفت معلوم شد که پرونده های آنها ساختگی بوده و اعترافات مجرمیت بسیاری از آنها تیکه با اتهام فضائلیتهای خصمانه توقیف شده بودند با استفاده از شکنجه های ظالمانه و غیر انسانی گرفته شده بود .

از طرف دیگر بطوریکه اعضاء دفتر سیاسی (پولیت بورو) وقت اظهار داشتند استالین متن بیانات بسیاری از هندهمین و فعالین سیاسی را پس از آنکه اعترافات خود را در محکمه بقیه در صفحه بعد

بود بروسیه عودت داده شد این حوادث مایه عبرت دیگری برای توده ایها بود زیرا

بقیه از صفحه قبل

نظامی تکذیب و تقاضای تجدید نظر صحیح نموده بودند باعناهی دفتر سیاسی نشان نداده بود .
از این نوع اظهارات بسیار بود و بدون تردید استالین از جگونگی آنها مطلع بود .
کمیته مرکزی حزب کاملاً لازم میدانده که کنگره را از چند فقره پرونده ساختگی
علیه اعضاء کمیته مرکزی حزب که در هفدهمین کنگره انتخاب شده بودند مطلع سازد .

يك نمونه از تحریکات شرم آور و پرونده سازی نفرت انگیز و نقض جنایت کارانه
قانونیت انقلابی موضوع عضو علی البدل سابق دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب و یکی از
برجسته ترین مبارزین حزب و دولت شوروی یعنی رفیق آبخه میباشد که در سال ۱۹۰۵
بعضویت حزب درآمد . (سروصدای حصار)

رفیق آبخه در ۲۹ آوریل ۱۹۳۸ باستناد مدارك افترا آمیز بدون حکم دادستان
اتحاد جماهیر شوروی توقیف شد و حکم ، ۱۵ ماه پس از توقیف صادر گردید .

رسیدگی به پرونده آبخه که باتبانی و پرونده سازی توأم بود یکپارچه نقض شدید
قانونیت شوروی بود . آبخه در اثر شکنجه مجبور شد که صورت مجلسی را که تاریخش بمقب
برده شده بود و حاوی اعترافات بود که بوسیله قاضی بازپرس تنظیم گردیده بود امضاء نماید .
ضمن آن صورت مجلس او و مبارزین عالی مقام دیگری منتهم به قنایت های ضد شوروی
شده بودند .

در تاریخ اول اکتبر ۱۹۳۹ آبخه نامه ای برای استالین فرستاد و ضمن آن صریحاً
مجرمیت خود را تکذیب نمود و تقاضای رسیدگی مجدد به پرونده را نمود . وی در نامه
خود چنین نوشت :

« هیچ ذلتی بالاتر از این نیست که در زندان دولتی هستم که همیشه بخاطر آندولت
مبارزه کرده ام »

يك نامه دیگر آبخه نیز در دست است که وی در ۲۷ اکتبر ۱۹۳۷ برای استالین
فرستاد در این نامه وی حقایق قانع کننده ای را تذکر داده و اتهامات افترا آمیزی که علیه
او عنوان شده بود تکذیب و ثابت نمود که این اتهامات تحریک آمیز از یکطرف نتیجه عملیات
طرفداران واقعی تروتسکی است که در رسد انتقام از توقیف خود بدست آبخه که در آن موقع
دیر اول کمیته مرکزی ناحیه سیبری غربی بود بر آمده اند و از طرف دیگر نتیجه پروندسازی
فرومایه قضات بازپرس میباشد .

در نامه دومی آبخه چنین نوشت : « در ۲۵ اکتبر امسال بمن اطلاع دادند تحقیقاتی
که درباره من شروع شده بود خاتمه یافته و بمن اجازه داده شد که از مدارك تحقیق اطلاع
حاصل نمایم . اگر یکمدم جنایاتی را که بمن نسبت داده شده است مرتکب شده بودم هرگز
جرات نمیکردم این نامه را قبل از اعدام برای شما بفرستم . ولی من حتی مرتکب یکی
از جنایاتی که بمن نسبت داده شده است نشده ام . وجدانم پاک است و حتی به سایه کوچکترین
بقیه در صفحه بعد

آنها میخواستند ایران را بصورت لهستان در آورند و حال آنکه لهستان میخواست خود را از زیر یوغ روسها خلاص بکند.

بقیه از صفحه قبل

عمل خلافی هم آلوده نیست - هرگز در دوران عزم بشما دروغ نگفتم و امروز هم که تقریباً در قبر هستم دروغ نمیگویم ، وضع من نمونه بارز تحریک و افترا و تقصیر اصول ابتدائی قانونیت انقلابی است .

« اعترافاتی که در پرونده من درج نموده اند نه تنها مضحک است ، بلکه بر علیه کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی و شورای کمیته های مردم هم افتراهای دارد . زیرا تصمیمات صحیح کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی و شورای کمیته های مردم که بدستور من اتخاذ شده ، چون در آنها شرکت نداشتم بعنوان اقدامات خصمانه سازمانهای ضد انقلابی که بنابه پیشنهاد من انجام گرفته خوانده شده است . »

« اکنون میخواهم از شرم آورترین قسمت زندگانی من و از مجرمیت بزرگ خودم در مقابل شما و حزب سخن گویم ... این اعتراف فعالیت انقلابی من است ... حقیقت بدینمنوال است : چون قادر به تحمل شکنجه های اوشاکف و نیکلایف و مخصوصاً اوشاکف نبودم که میدانست دنده های شکسته ام بخوبی جوش نخورده و باعث دردهای شدیدی بود مجبور شدم خود و دیگران را منم نمایم »

« قسمت اعظم اعترافاتم توسط اوشاکف تلقین و یا دیکته شد و بقیه ناشی از یادبودهای شخصیم از مدارک ان . ک . و . د . سیبری غربی است که مسئولیت کامل آنها را تقبل مینمایم هر گاه بعضی از قسمتهای داستان ساختگی اوشاکف که من امضاء نمودم با هم تطبیق نمیکرد مرا مجبور میکردند که متن جدیدی را امضاء نمایم - چنین جریانی هم برای روخیموویچ که قبلاً بعنوان عضو شبکه احتیاط منصوب و سپس بدون اطلاع نامش حذف شد روی داد - برای رهبر شبکه احتیاط که یوخارین تشکیل آنرا در سال ۱۹۳۵ بخود نسبت میداد همین ماجرا اتفاق افتاد ، در وهله اول من نام خود را نوشتم ولی بعداً بمن دستور داده شد که نام مؤلاوک را بنویسم - وقایع مشابه دیگری هم بعداً روی داد .

« من از شما خواهش و تمنا دارم نه بخاطر رهائی جانم بلکه بخاطر کشف تحریرات پست و مخصوصاً بملت دروغهای جنایت آمیز و روح فرومایه گی که مانند ماری بدور افراد بی شماری پیچیده است پرونده مرا بار دیگر مورد رسیدگی قرار دهید - من هرگز شما خیانت نکردم - من میدانم که در اثر اعمال پست و فرومایه دشمنان حزب و ملت که تحریرات علیه مرا باعث شدند مرده و از بین خواهم رفت »

بنظر میرسد که اظهارات باین مهمی شایان مطالعه کمیته مرکزی بود مهندس این کار انجام نشد و در عوض متن اظهارات تسلیم بر یا گردید و بدرفتاری شدید با رفیق آبخه نامزد دفتر سیاسی ادامه یافت .

بقیه در صفحه بعد

روز دوم آبانماه ۱۳۳۵: انقلاب قهرمانانه ملت مجارستان رخ داد که بوسیله

بقیه از صفحه قبل

در تاریخ دوم فوریه ۱۹۴۰ آبخه بداد گاه فراخوانده شد و مجرمیت خود را تکذیب و جنین اظهار نمود: « در آنچه که باصطلاح اعترافات من نامیده شد باستانی امضاها می‌که در ذیل صورت مجلس بزور از من گرفته شد کلمه‌ئی توسط من نوشته نشده است - اعترافاتم تحت فشار قاضی باز پرس که از روزتوقینم مرا تحت شکنجه قرارداد بزور از من گرفته شد و من این مهملات را نوشتم - مطلبی که برای من حائز کمال اهمیت است اینست که بداد گاه و حزب و استالین بگویم که من مقصر نیستم - من هرگز تقصیر هیچ نوع توطئه‌ای را بگردن ندارم - من با ایمان به حقانیت سیاست حزب همانطوریکه در طی حیاتم هم بآن ایمان داشتم خواهم مرده، آبخه در چهارم فوریه تیرباران شد (ابراز انزجار حضار) و اکنون کاملاً مسلم است که پرونده آبخه از ابتدا تا انتها ساختگی بوده و پس از مرگ اعاده حیثیت شد .

رفیق رود زوتاک نامزد دفتر سیاسی هم که سال ۱۹۰۵ عضو حزب بود و ده سال در اردو گاههای اعمال شاقه تزاری گذرانیده بود در داد گاه کلیه اعترافات را که بوی تحمیل شده بود انکار نمود - صورت مجلس جلسه شورای داد گاه عالی نظامی منضمین بیانات زیر رود زوتاک میباشد :

« ... تنها تقاضائی که وی از داد گاه دارد اینست که به کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی اطلاع داده شود که در محیط ان . ک . و . د . مرکزی وجود دارد که هنوز قلع و قمع نشده و مودیانه پرونده سازی میکند و افراد بیگناه را بزور مجبور با اعتراف مینماید و راهی نیست که انسان دم شرکت خود را در جنایاتی که در اثر اعترافات سایرین بدان منتهم شده است به ثبوت رساند . طرق بازرسی و تحقیق طوری است که مردم را مجبور بدروغ پردازی و افترا بستن به افراد بیگناه علاوه بر متهمین میکنند - از داد گاه تقاضا دارد که بوی اجازه داده شود که همه این مطالب را کتباً با اطلاع کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد جماهیر شوروی برساند . وی بداد گاه اطمینان میدهد که هرگز شخصاً اندیشه های سوئی نسبت به سیاست حزب ما نداشته است زیرا وی همیشه با سیاست حزب در تمام رشته های اقتصادی و فرهنگی موافق بوده است »

به بیانات رود زوتاک با وجود اینکه خود او زمانی رئیس کمیسیون مرکزی نظارت بود که طبق افکار لنین بمنظور مبارزه بخاطر وحدت حزب تأسیس شده بود ، بهیچوجه ترتیب اثر داده نشد - و بدین طریق رئیس پر اختیارترین سازمان حزب نابود و قربانی توطئه و حیسانه‌ای شد و حتی به پیشگاه دفتر سیاسی کمیته مرکزی هم احضار نگردید زیرا استالین نمیخواست با وی روبرو شده و مذاکره نماید . در عرض بیست دقیقه محکومیت وی اعلام و تیرباران شد (ابراز تنفر حضار)

پس از بررسی دقیق قضیه در سال ۱۹۵۵ ثابت شد که اتهامات وارده علیه رود زوتاک بکلی دروغ و ساختگی و مبتنی بر مدارک افترا آمیز بوده است و پس از فوت رود زوتاک برای بقیه در صفحه بعد

تانکهای روسی سر کوب شد انقلاب مجارستان همانگونه که در احزاب کمونیست

بقیه از صفحه قبل

اواعاده حیثیت گردید .

از اعترافات رفیق روزن بلوم که از سال ۱۹۰۶ عضو حزب بود و در سال ۱۹۳۷ توسط شعبه ان . ک . و . د . د . لنینگراد توقیف شد میتوان قضاوت نمود که چگونه کارکنان سابق ان . ک . و . د . د . با توسا، بطرق تحریک آمیز اتهامات و مراکز ضد شوروی ، و دسته - بندیهای ، مختلف میآخندند .

در سال ۱۹۵۵ ضمن بررسی قضیه کوناروف ، روزنبلوم حقایق ذیل را افشاء نمود :
و وقتی که روزنبلوم در سال ۱۹۳۷ توقیف شد مورد شکنجه شدید قرار گرفت و در حین شکنجه بوی دستور داده شده که باطلاات جعلی درباره خود و اشخاص دیگر اعتراف نماید - او را بدقترازا کوفسکی هدایت کردند و زا کوفسکی بشرط اینکه در دادگاه اعترافات جعلی که در سال ۱۹۳۷ توسط ان . ک . و . د . د . راجع به و خرابکاری ، و جاسوسی و انحراف در مرکز تروریستی لنینگراد تنظیم شده بود بنماید بوی و عده آزادی داد - (همه حضار)
زا کوفسکی با وقاحت غیر قابل تصویری چگونه عمل کثیف ایجاد تصنی توطئه های ضد شوروی ساختگی را تشریح نمود .

روزنبلوم گفت : و برای اینکه زا کوفسکی موضوع را برای من مجسم نماید چند نوع سازمان احتمالی این مرکز خیالی و انشعابات آن را شرح داد و پس از تشریح جزئیات سازمان آن ، زا کوفسکی بمن گفت که ان . ک . و . د . د . پرونده علیه این مراکز را تنظیم و دادرسی هم علنی خواهد بود - قرار بر این شده بود که چهار یا پنج نفر از اعضا این مرکز را یعنی چودف و اوگارف و سورودین و پوزرن و شاپوشنیکوا (همسر چودف) و سایرین و هم چنین دو یا سه نفر از اعضا انشعابات مرکز را در دادگاه حاضر کنند و پرونده مرکز لنینگراد میبایستی بر اساس محکمی استوار و بدین منظور حضور شهود لازم بود - اصل و نسب اجتماعی (البته گذشته آنها) و وضعیت حزبی شهود بی اهمیت نبود .

زا کوفسکی بمن گفت که تولازم نیست چیزی سازی - ان . ک . و . د . د . طرحی برای هر یک از انشعابات این مرکز برای تو تهیه خواهد کرد و تو باید با کمال دقت آنرا مطالعه کنی و تمام سئوالاتی که دادگاه ممکن است از تو بپرسد و جوابهایی که بایستی داده شود خوب بخاطر بسیاری این محاکمه در عرض چهار تا پنج ماه ، شاید شش ماه حاضر خواهی شد - و در این مدت تو خودت را طوری آماده خواهی کرد که باز پرس و خودت را روان کنی . اگر بتوانی مقاومت نمایی و از عهده کار بر آئی سرت را از دست نداده و تا روز وفاتت بخرج دولت غذا و پوشاک خواهی داشت - این بود نمونه ای از اعمال پست که در آن زمان انجام میشد (همه حضار)

پرونده سازی در ایالات از اینهم بیشتر بود - مقرران . ک . و . د . د . در استان سوردلند با اصطلاح و ستاد قیام اورال ، رادکشف، نمود . این ستاد مرکب از دستدرستی ها و طرفداران بقیه در صفحه بعد

همه کشورها تأثیر سوء بخشیدروی بقایای حزب توده نیز غباری از خفت و ندامت ماند.

بقیه از صفحه قبل

تروتسکی و انقلابیون اجتماعی ورهبران کلیا بوده و رئیس آن گویا دیر کمیته ایالتی سوردلف و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) شوروی یعنی کباکف که از سال ۱۹۱۴ عضو حزب شد بوده است. پرونده‌های بازپرسی و تحقیق نشان میدهد که در تمام شهرستانها و استانها و جمهوریه‌ها قرار بود سازمانهای جاسوسی و اربابانحرف و خرابکاری دست‌اندرکارها و طرفداران وجود داشته باشد که معمولا و بدلائل نامعلوم رؤسای این سازمانها دیر اول کمیته ناحیه‌ای و یا کمیته مرکزی ایالتی و یا کمیته مرکزی جمهوری بود. (همه حضار)

هزاران کمونیست صدیق و بیگناه در نتیجه این پرونده سازی عظیم و وحشت‌آورو بعلت اینکه همه گونه «اعترافات» افتراآمیز مورد قبول بود و بالاخره در نتیجه رویه جعلی تهمت درباره خویش و دیگران از بین رفتند. پرونده‌های علیه افراد برجسته حزب و کشور مانند کسور و جوبار و پوستیچف و کساریف و سایرین هم همین طریق جعل گردید. در آن اوان سرکوبیهای عمومی دامنه‌داری که بر هیچ اساسی قرار نداشت بعمل آمد که منجر به تلفات سنگینی در طبقات حزبی گردید.

روش ظالمانه ان. ک. و. د. در تهیه صورت اشخاصی که رسیدگی بوضع آنها در صلاحیت دادگاه نظامی بود و حکم محکومیت آنها قبلا تهیه شده بود امری قابل قبول و بسیار هادی تلقی میشد. بیژوف این صورتها را برای شخص استالین ارسال میداشت تا اینکه وی مجازاتهای پیشنهاد شده را تصویب نماید.

در سالهای ۳۷ - ۱۹۳۸ تعداد ۳۸۳ نسخه از این صورتها که شامل نام هزاران نفر از خدمتگذاران حزب و شورا و سازمان جوانان و ارتش و سازمان اقتصادی بود برای استالین فرستاده شد. و او این صورتها را تصویب نمود.

قسمت اعظم این پرونده‌ها اکنون مجدداً رسیدگی شده است و بسیاری از آنها که معمول و بی اساس بودند باطل شده‌اند. کافی است گفته شود که از سال ۱۹۵۴ تا با امروز شورای نظامی دادگاه عالی برای ۷۶۷۹ نفر اعاده حیثیت کرده که بسیاری از آنها پس از مرگ اشخاص بوده است.

توقیف‌های دسته جمعی کارکنان حزب و شورا و دوائر اقتصادی و ارتش لطلمات عظیمی بمنافع کشور و بی‌عزت سوسیالیسم وارد آورد.

سرکوبیهای عمومی اثرات منفی در وضع روحی و سیاسی حزب داشته و وضع عدم اطمینان بوجود آورده و باشاعه سوء ظن‌های ناپسند کمک کرده و تخم بدگمانی را میان کونیست‌ها کاشت. مغتریان و کهنه کاران از هر طبقه با برافز فعالیت افتاده بودند.

قلمنامه‌های حله عمومی ماه ژانویه سال ۱۹۳۸ کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی تا حدودی بهبودی بوضع و سازمان حزب بخشید. ولی سرکوبی بزرگی هم در همین سال ۱۹۳۸ انجام یافت.

بقیه در صفحه بعد

روز ۳۰ دیماه معاون رئیس جمهوری و رئیس جمهور ارمنستان و یکدسته ۱۱

بقیه از صفحه قبل

تنها بعلمت اینکه حزب دارای قدرت سیاسی و روحی بزرگی بود توانست در برابر وقایع مشکل سالهای ۳۷ - ۱۹۳۸ باقی مانده و طبقات جدیدی برای حزب تربیت کند - ولی شکی نیست که اگر تلفات عظیم طبقات حزب ناشی از سرکوبیهای بی اساس و افترا آمیز سالهای ۳۷ - ۱۹۳۸ در بین نبود ، پیشرفت ما بسوی سوسیالیسم و بسوی تهیه مقدمات دفاع کشور بهتر و با موفقیت بیشتری توأم بود .

ما بحق یزوف را مسئول عملیات سال ۱۹۳۷ میدانیم ولی در عین حال بایستی باین سؤالات هم پاسخ گوئیم : آیا یزوف میتوانست بدون ظلم استالین مثلاً کوسپور را توقیف نماید؟ آیا دفتر سیاسی (پولیت بورو) در این خصوص به تبادل نظر پرداخت و خود تصمیمی اتخاذ کرد؟ خبر چنین عملی نشد و در باره سایر موارد هم چنین کاری نشد . آیا یزوف میتوانست در باره مسائل بسیار مهمی مانند تمیین سر نوشت چنین افراد برجسته حزب ما رأساً تصمیمی اتخاذ کند ؟ خبر بسیار بچه گانه است اگر تصور کنیم تمام این کار را یزوف به تنهایی انجام داده است . واضح است که تصمیم در باره این مسائل از طرف استالین اتخاذ شده و بدون دستور و اجازه او یزوف هرگز نمیتوانست بدین نحو عمل کند .

ما این پرونده ها را مورد تجدید نظر قرار دادیم و برای کسپور و رودزوتاک و پوسنیچف و کساریف و سایرین اعاده حیثیت نمودیم - دلایل توقیف و محکومیت آنها چه بود ؟ بررسی شواهد و مدارک ثابت میکند که دلیلی وجود نداشت - آنها و سایرین بدون ظلم دادستان توقیف شده بودند . در این صورت اجازه ای لازم نبود زیرا در حالیکه استالین همه تصمیمات را خود اتخاذ مینمود تحصیل اجازه چه صورتی داشت ؟ در این مواقع استالین دادستان کل بود و نه تنها با این توقیف ها موافقت میکرد بلکه با تشعیص خود حکم توقیف صادر میکرد - ما باید این مطالب را بگوئیم تا نمایندگان کنگره با اطلاع کامل آنها را سنجیده و به نتیجه مطلوب برسند .

حقایق نشان میدهد که بدستور استالین و بدون توجه به اصول حزب و قانونیت شوروی سوء استفاده های زیادی شد - استالین شخص بسیار بدگمانی بود و ناخوشی سوء ظن داشت . ما چون با او کار میکردیم باین حقیقت پی بردیم - وی قادر بود که به کسی نگاه کند و باو بگوید : « جرادیدگان شما اینقدر مشوش است ؟ و یا چرا اینقدر امروز سرتان را بر میگردانید و از نگاه کردن مستقیم در چشمانم اجتناب دارید ؟ » این ناخوشی سوء ظن یک بدگمانی عمومی در روی ایجاد کرده بود بطوریکه نسبت به کارکنان برجسته حزب هم که از اسالیان دراز می شناخت اعتماد نداشت - همه جا و در همه چیز « دشمن » ، « دورو » ، و « جاسوس » میدید .

چون قدرت بی حد و حصری داشت به منتها درجه لجوج و اشخاص را روحاً و جسماً محو مینمود - وضع ناشی از این جریان خیلی ساده بود ، هیچکس جرأت ابراز عقیده اش را نداشت .
بقیه در صفحه بعد

نفری از نمایندگان پارلمان شوروی بدعوت مجلسین ایران بتهران وارد شدند و

بقیه از صفحه قبل

وقتیکه استالین میگفت که فلان کس یا فلان کس بایستی توقیف شود . بعنوان حقیقتی بایستی قبول میکردیم که شخص مورد نظریکی از دشمنان مردم ، است و دارو دسته بریا که مسئول دستکاهای انتظامی کشور بودند برای اثبات محکومیت شخص توقیف شده صحت مدارکی که خودشان جعل کرده بودند در این سابقه دست بکدیگر را از پشت می بستند . چه مدارک و دلائلی ارائه میشد ؟ مدارک آنها صرفاً اعترافات خود توقیف شدگان بود . ولی چگونه ممکن است شخص جنایاتی را اعتراف نماید که مرتکب آنها نشده است : قط از یک طریق : یعنی از طریق اعمال فشار جسمانی و شکنجهائی که وی را بحالت اغما در می آورد و قوه تعقل و قضاوت و حیثیت انسانی را از او سلب مینمود فقط بدین طریق ، اعترافات ، کسب میشد . هنگامیکه در سال ۱۹۳۹ از شدت وحدت توقیف عمومی کاسته شد و رهبران سازمانهای ناحیه ای ، حزب ، اعزاء ان . ک . و . د . را منتهم باعمال فشار جسمانی علیه توقیف شدگان نمودند ، استالین در ۲۰ ژانویه ۱۹۳۹ پیامی به رمز بدیران کل کمیته های ناحیه ای و به کمیته های مرکزی و حزب کمونیست جمهوریها و به کمیته های مردم برای امور داخلی و به رؤسای سازمانهای ان . ک . و . د . فرستاد و ضمن آن چنین اظهار داشت : « کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی توضیح میدهد که استعمال طرق فشار جسمانی توسط ان . ک . و . د . بموجب اجازه کمیته مرکزی احزاب کمونیست (بلشویک) سراسری اتحاد شوروی از سال ۱۹۳۷ بپیدا مجاز بوده است . و بر همه روشن است که دستکاهای ضد جاسوسی کشورهای بورژوازی نیز از طرق اعمال فشار جسمانی علیه نمایندگان کارگری سوسیالیست استفاده کرده و اکنون هم باشکال شرم آوری استفاده میکنند . باید دانست که چرا دستکاهای ضد جاسوسی سوسیالیستی باید در مقابل عناصر و اعمال خطرناک بورژوازی و در مقابل دشمنان خونی طبقه کارگر و کارکنان مزارع اشتراکی روش انسانی تری اتخاذ نمایند ؟ کمیته مرکزی احزاب کمونیست اتحاد شوروی معتقد است که از فشار جسمانی هنوز باید اجباراً استفاده شود و بطور استثنائی علیه دشمنان سرشناس و سرسخت مردم بعنوان یک طریقه موجه و مقتضی بایستی از آن استفاده نمود . »

بدین طریق استالین بنام کمیته مرکزی احزاب کمونیست اتحاد شوروی شکنجه و عذاب را که همانطوریکه مشاهده شد منجر به جنایت و خود منتهم نمودن اشخاص بیگناه گردید ، با تخطی شدید از قانونیت انقلابی تصویب نمود . اخیراً یعنی چند روز قبل از کنگره فعلی ، ما در جلسه کمیته مرکزی حضور یافته و از رودس قاضی بازپرسی که در آن موقع کسب و جو پار و کساریف را بازجویی نموده بود سئوالاتی نمودیم . وی شخص فرومایه و روحاً کاملاً منحط و مغزش باندازه گنجشکی بیش نیست . این شخص بود که سرنوشت افراد برجسته حزب رامین میکرد و نسبت به جنبه سیاسی این مسائل هم اظهار نظر مینمود . زیرا پس از اثبات « جنایت » بقیه در صفحه بعد

مورد پذیرائی قرار گرفتند. در اینموقع توده‌ایها کاملاً منفعل و برگزیده خود افسوس میخوردند.

بقیه از صفحه قبل

اشخاص و برای تکمیل پرونده ما مطالبی اظهار میداشت که از آنها استنباطات سیاسی مهمی ممکن بود بشود.

این سؤال پیش می‌آمد که آیا شخصی با این سطح فکر میتواند به تنهایی بازجویی را بنحوی انجام دهد که گناه اشخاصی مانند کسپورودپکران را ثابت نماید؟ خیر، وی بدون تعلیمات مخصوصی ازعهده چنین کاری برنمی‌آید. درجلسه کمیته مرکزی بما گفت: «بمن گفته شده بود که کسپورودچوباردشمنان ملت بوده و بدین جهت بعنوان قاضی بازپرس وظیفه‌دار بودم که آنها را وادار باعتراف باین امر بکنم» (ابرازتنفرحضار) وی ازتنه‌اراهی که ممکن بود موفق گردد شکنجه منته بود و پس ازکسب دستورات مفصل ازبریا همین کاررا هم کرد. ضمناً بایستی گفته شود که درجلسه کمیته مرکزی وی درنهایت وقاحت اظهارنمود: «من فکر میکردم که اوامر و دستورات حزب را اجرا میکنم» دستورات استالین درمورد استفاده از فشارجسمانی درباره توقیف شدگان درعمل بدینطریق اجرا میشد.

این حقایق و حقایق دیگر ثابت میکنند که کلیه موازین حزبی راجع به حل صحیح مسائل بهیچ تبدیل شده و همه چیز بسته باراده يك شخص بود.

قدرتی که در دست یکنفر یعنی استالین متمرکز شده بود در دوره جنگ بزرگ میهنی منجر بمواقب وخیمی گردید. وقتیکه ما به بسیاری از رمانها و فیلمها و مطالعات علمی، تاریخی مراجعه میکنیم می بینیم که نقش استالین در جنگ میهنی کاملاً تخیلی بوده است. میگویند که استالین همه چیز را پیش بینی کرده بود. میگویند که ارتش شوروی بر اساس نقشه‌ای که از مدتها پیش از طرف استالین تنظیم شده بود و به اصطلاح «دفاع فعال» نامیده میشد عمل کرده و فقط در اثر نبوغ استالین این تاکتیک تبدیل به حمله شد و دشمن را تسلیم نمود. فتح مظفرانه‌ای که در اثر نیروی قوای زمینی و ملت رشد شوروی بدست آمد در این نوع رمانها و فیلمها و مطالعات علمی، به نبوغ سوق الجیشی استالین نسبت داده میشود.

ما باید موضوع را بدقت بررسی نمائیم زیرا نه تنها از لحاظ تاریخی بلکه مخصوصاً از لحاظ سیاسی، آموزشی و عملی حائز اثرات زیادی است. در خصوص این قضیه حقایق چگونه است؟

قبل از جنگ جراید ما و تمام کارهای سیاسی و آموزشی ما لحن گزاف گویی داشت. گفته میشد که اگر دشمن بخاک مقدس شوروی ترمض نماید برای هر ضربتی که وارد آورد سه ضربه بوی میزنیم و دشمن را در خاک خودش مغلوب خواهیم کرد و پیروزی را بدون لطافات زیاد بدست خواهیم آورد. اما این اظهارات قاطع همیشه آن مبنای حقیقی که واقماً مصونیت مرزهای ما را تضمین نماید نداشت.

بقیه در صفحه بعد

شرایط اجتماعی ایران

به‌وازات پاشیده شدن حزب توده اوضاع کشور بیش از پیش رونق می‌گرفت

بقیه از صفحه قبل

و اما در خصوص تذکرات جرجیل مبنی بر اینکه آلمانها واحد های نظامی خود را بمنظور حمله باتحاد شوروی متمرکز نموده‌اند ، بایستی گفته شود که این امر بسیار طبیعی است که جرجیل بملت ابراز احساسات مودت بملت شوروی چنین تذکراتی را نداد . او در این قضیه خود نظریات امپریالیستی داشت و میخواست آلمان و شوروی را به جنگ خونین علیه یکدیگر واداشته و در این موقیبت امپراطوری انگلیس را مستحکم نماید . جرجیل در نوشته های خود صریحاً متذکر گردیده است که منظورش این بوده که به استالین « اعلام خطر نموده و او را متوجه خطری که او را تهدید میکند بنماید . »

جرجیل در تلگرافهای خود بتاريخ ۱۸ آوریل و روزهای بعد این موضوع را به کرات تأیید نمود . معذالك استالین توجهی باین اظهارها نکرد و بهلاوه دستور داد که در آینده به چنین تذکراتی بمنظور جلوگیری از تحریک شروع عملیات نظامی وقعی گذارده نشود . صریحاً باید بگوئیم که اطلاعات مشابه مبنی بر خطر تعرض قوای آلمان به خاک شوروی از منابع نظامی و دیپلماتیک خودمان هم میرسد . معذالك چون میدانستند که مقام عالی کشور هم از این اخبار اطلاع داشت اطلاعات مزبور را با ترس و تحت عبارات احتیاط آمیز گزارش مینمودند .

مثلا اطلاعاتی که در ۶ مه ۱۹۴۱ بوسیله سروان وروتنزف وابسته نظامی شوروی در برلن فرستاده شد مشتمل بود بر اینکه : « بودرتبه شوروی ... به معاون وابسته دریائی اظهار داشته که طبق گفته يك افسر آلمان ، ستاد كل هیتلر آلمان مقدمات حمله به شوروی را در ۱۴ مه از طریق فنلاند و کشورهای بالتیک و لتونی تهیه می‌ییند . و در همان موقع شهرهای مسکو و لنینگراد بسرعت بمباران خواهد شد و چتر بازان در شهرهای مرزی فرود خواهند آمد ... » در گزارش مورخ ۲۲ مه ۱۹۴۱ خلوف معاون وابسته نظامی در برلن اظهار داشته بود « حمله ظاهراً برای ۱۵ ژوئن پیش بینی شده است ولی ممکن است که در روزهای اول ماه ژوئن شروع شود . »

تلگراف مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۴۱ سفارت کبرای ما در لندن اشعار داشت « اکنون کریس کاملاً منتقد است که جنگ بین آلمان و اتحاد جماهیر شوروی غیر قابل اجتناب است و دیرتر از اواسط ژوئن شروع نخواهد شد . طبق نظر کریس آلمانها ۱۴۷ لشکر (شامل واحدهای هوایی و زمینی) در طول مرز شوروی متمرکز کرده‌اند . باوجود این اظهارهای وخیم اقدامات لازم برای آماده کردن کشور جهت دفاع و مانع از غافل گیر شدن بعمل نیامد .

بقیه در صفحه بعد

دولت ایران در نتیجه ثبات سیاسی و آرامش عمومی قدرت پیدا کرده بود که در مورد

بقیه از صفحه قبل

آیا فرصت و امکان آماده شدن را داشتیم ؟ بله ، ما فرصت و امکان آنرا داشتیم . صنایع ما بنحوی توسعه یافته بود که قادر بود تمام احتیاجات ارتش شوروی را تأمین نماید و دلیل این مدعی اینست که با وجود اینکه هنگام جنگ نیمی از صنایع و نواحی اوکراین و قفقاز شمالی و سایر نواحی غربی کشور از طرف دشمن ، از دست داده بودیم ملت شوروی معذالك موفق گردید که به تولید سازوبرگ نظامی در نواحی شرقی کشور سر و صورتی داده ، وسائل و کارخانجات نواحی غربی را بانجا منتقل و قوای مسلح ما را بتمام وسائلی که برای نابودی دشمن لازم بود مجهز نماید .

اگر صنایع ما بموقع و بنحو مقتضی تجهیز شده بود تا احتیاجات ارتش را تأمین کند خسارات جنگی ما بمراتب تقلیل میافت ولی این تجهیز بموقع انجام نشد . از روزهای اول جنگ معلوم شد که تجهیزات ارتش ما بسیار ناقص و برای راندن دشمن با اندازه کافی توپ و تانک و هواپیما نداشتیم .

علم و صنعت شوروی قبل از جنگ ، بهترین نمونه های تانک و توپ را تهیه کرده بود ولی تولید دسته جمعی این سلاحها صلی نشده بود و در حقیقت هنگامیکه جنگ در شرف آغاز بود ما شروع به تازه کردن وسائل نظامی خود نمودیم . در نتیجه موقع حمله دشمن نه ماشین آلات قدیمی داشتیم که برای تولید سلاحها از آنها استفاده کنیم و نه ماشین آلات جدید که قرار بود جانشین قدیمها بعود مهیا شده بود . وضع توپهای ضد هوایی مخصوصاً خیلی بد بود و ترتیب گلوله های ضد تانک را نداده بودیم . در عمل ثابت شد که بسیاری از قلاع ما به علت اینکه سنگرهای جدید قابل استفاده ای برای آن تعبیه نشده بود قابل دفاع نیستند . این ملاحظات مناسبانه فقط در مورد تانک و توپخانه و هواپیما نبود . در اوائل جنگ حتی با اندازه کافی تفنگ هم برای سربازانی که بسیج کرده بودیم نداشتیم .

بخطرات دارم که در آن روزها از کیف برفیق مالنکف تلفنی کرده و گفتم : « در ارتش ما توپخانه داریم که اسلحه میخواهند برای ما اسلحه بفرستید »

– مالنکف جواب داد : ما نمیتوانیم برای شما اسلحه بفرستیم زیرا هر چه تفنگ داریم به لنینگراد میفرستیم و شما باید شخصاً فکر سلاح خودتان باشید (همه حضار) . این وضع تسلیحات بود .

در اینخصوص قنیه ذیلا را مثلا نمیتوان فراموش کرد . کمی قبل از حمله قوای هیتلر برخاک اتحاد شوروی کرپونسی رگیس ناحیه مخصوص نظامی کیف (بعدها در جبهه جنگ مقتول شد) به اسنلین نوشت که قوای آلمان در ناحیه رودخانه بوگه هستند و خود را برای حمله حاضر میکنند و احتمال میرود که در آینده بسیار نزدیکی حملات خود را آغاز نمایند . و پیشنهاد نمود که دفاع سختی ترتیب داده شود و ۳۰۰۰۰۰ نفر از اهالی مناطق مرزی تخلیه شوند و بقیه در صفحه بعد

بحرین حق مالکیت خود را طلب کند . در فروردین سال ۳۵ تهران مرکز سیاسی

بقیه از صفحه قبل

جذب پایگاه در این مناطق با خندهای ضد تانک و خندهای سربازان و غیره تمییه گردد . جواب مسکو باین پیشنهاد این بود که چنین عملی تحریک آمیز بوده و هیچ نوع عملیات مقدماتی دفاعی در مرزها نبایستی انجام گیرد زیرا نباید کوچکترین بهانه‌ای بآلمانها برای شروع عملیات نظامی علیه ما داده شود . بدین طریق مرزهای ما برای دفع دشمن باندازه کافی مجهز نشدند .

هنگامیکه ارتش‌های فاشیست عملاً به خاک شوروی تعرض نمودند و عملیات نظامی شروع شد مسکو دستور داد که به تیراندازی آلمانها جواب داده نشود . برای چه ؟ برای اینکه استالین علیرغم حقایق مبرهنی تصور مینمود که جنگ هنوز آغاز نشده و تیراندازی آلمانها چیزی جز یک عمل تحریک آمیز چند واحدی استنباط ارتش آلمان نیست و عکس العمل ما ممکن است بهانه‌ای برای آغاز جنگ بدست آلمانها بدهد .

جریان مذکور در زیر هم بر همه آشکار است . در اوایل که مقارن تعرض هیتلری به خاک اتحاد جماهیر شوروی بود یکتفر تبیه آلمان از مرزها عبور کرده و اظهار داشت که بقوای آلمان دستور داده شده که حملات خود را علیه اتحاد شوروی در ساعت ۳ شب ۲۲ ژوئن آغاز کنند . استالین فوراً از این جریان اطلاع حاصل کرد ولی حتی این اعلام خطر هم نشنیده گرفته شد . بطوریکه ملاحظه میکنید همه چیز از اخبارهای فرماندهان ارتش گرفته تا اظهارات فراریان قوای دشمن و حتی کارزار علنی دشمن با بی‌اعتنائی تلقی شد . آیا این نمونه‌هوشیاری رهبر حزب و رئیس کشور در چنین لحظات باریک تاریخی بود ؟

نتیجه این رویه سهل انگاری و بی‌اعتنائی به حقایق قاطع چه شد ؟ نتیجه این شد که دشمن در ساعات و روزهای اولیه جنگ در نواحی مرزی قسمت اعظم قوای هوایی و توپخانه و سایر تجهیزات نظامی ما را منهدم کرد . تعداد زیادی از دسته‌های نظامی ما را نابود و ستاد فرماندهی ما را بکلی برهم زد و طبیعتاً ما نتوانستیم از پیشروی عمیق دشمن در خاک خود جلوگیری نمائیم .

نتایج وخیم روزهای اول جنگ نیز تا حدی مربوط به اقداماتی بود که استالین بین سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۴۱ انجام داده و عده بیشماری از فرماندهان نظامی و کارمندان سیاسی را از بین برد . در مدت بین سنوات مذکور در فوق سرکوبی بعضی قسمت‌های کادرهای نظامی که از فرماندهان گردان‌ها گرفته و دامنه‌اش به مقامات عالیه ارتش هم وسعت یافت بعمل آمد در این مدت فرماندهانیکه در اسپانیا و خاور دور تجارب نظامی آموخته بودند تقریباً بکلی نابود گردیدند .

این سیاست سرکوبی دامنه دار علیه کادرهای نظامی منجر به تزلزل انضباط نظامی گردید زیرا در خلال سالیان زیادی به کلیه افسران و حتی سربازان حزب و افراد سازمان بقیه در صفحه بعد

خاورمیانه شده بود نخست وزیر وقت عراق و نخست وزیران ترکیه و پاکستان بایران مسافرت کردند .

بقیه از صفحه قبل

جوانان کمونیست گفته شده بود که رؤسای خود را بعنوان دشمنان مخفی « رسوا نمایند » .
(همه حضار)

طبیعتاً چنین جریانی در انضباط نظامی در مرحله اول جنگ اثر منفی داشت . بطوریکه اطلاع دارید قبل از جنگ ما کادرهای نظامی ممتازی داشتیم که بدون هیچ تردیدی نسبت بحزب و میهن صدیق و خدمتگذار بودند .

کافی است گفته شود که آمده‌ای که از شکنجه های طاقت فرسای زندانها جان سلامت بدر بردند از همان روزهای اول جنگ چون میهن پرستان واقعی رشیدانه برای افتتاح میهن به جنگ پرداختند . در اینجا منظور من افرادی مثل رفیق روکوسوفسکی که همانطوریکه میدانید زندانی شده بود و ماروتسکف که یکی از نمایندگان حاضر در این کنفرانس است و پودلاس که فرمانده ممتازی بود و در جبهه جنگ مقتول گردید و بسیاری از رفقای دیگر و فرماندهان بی شماری است که در اردوگاهها و زندانها ازین رفتند و ارتش دیگر رنگ آنها را ندید .

همه این جریانات حکایت از اوضاعی میکنند که در ابتدای جنگ وجود داشت و منضم خطر بزرگی برای میهن بود .

نیاستی فراموش کرد که پس از شکست ها و مصائب اولیه در جبهه جنگ استالین تصور مینمود که دیگر امیدی باقی نیست و همه چیز تمام شد و در یکی از خطبه‌هایی که در آن موقع ایراد نمود گفت : « ما هر آنچه که لنین بوجود آورده بود برای همیشه از دست دادیم »

پس از آن استالین برای مدتی طولانی دیگر شخصاً ابتکار عملیات نظامی را بدست نگرفت و دست بهیچ کاری نمیزد . وی فقط هنگامی مجدداً زمام امور را بدست گرفت که چند نفر از اعضای دفتر سیاسی (پولیت بورو) از وی ملاقات نموده و با او گفتند که برای بهبود اوضاع جبهه های جنگ لازم است فوراً اقداماتی بعمل آید .

بنابر این خطراتیکه در دوران اولیه جنگ متوجه کشور ما شده بود بیشتر مملول اشتباهات شخص استالین و طرفی بود که وی در رهبری ملت و حزب بکار می برد .

مهمذا ما فقط در باره آن دقایق اولیه آغاز جنگ که منجر به متلاشی شدن تشکیلات ارتش و تلفات سنگین شد صحبت نمیکنیم . حتی پس از آغاز جنگ هم عصبانیت و هیستری استالین که عملیات نظامی را بکلی مختل کرده بود باعث زیانهای بزرگی برای ارتش ما گردید .

استالین از فهم وضع حقیقی جبهه بسیار دور بود و این امری بود بسیار طبیعی . زیرا در تمام مدت جنگ میهنی وی هرگز بجبهه نرفته و بجزیک سرکشی کوتاه از جاده موژائیسک در یک دوره تثبیت جبهه جنگ از هیچیک از شهرهای آزاد شده هم دیدن نکرده بود . برای این

بقیه در صفحه بعد

امریکاالحاق خود را بکمینه اقتصادی پیمان بغداد اعلام داشت .

بقیه از صفحه قبل

سرکشی کوتاه چه با آثار ادبی مملو از تجلیل و تصویر که تهیه نشد . در عین حال استالین در ابتکار عملیات نظامی دخالت میکرد و دستوراتی میداد که چون در آنها توجهی بوضع حقیقی قسمت بخصوص جبهه نشده بود منجر به تلفات سنگینی بر افراد میکردید .

و در اینخصوص بخود اجازه میدهم که يك واقعه را بعنوان نمونه ای از طرز رهبری عملیات جبهه ها توسط استالین نقل کنم . مارشال باگرامیان که در آنوقت فرمانده عملیات ستاد کل جبهه جنوب شرقی بود و در این جلسه کتکزه حضور دارد میتواند آنچه را که خواهم گفت تأیید نماید .

هنگامیکه در سال ۱۹۴۲ در ناحیه خارکف اوضاع بی اندازه وخیم شده بود ما بجای تصمیم گرفتیم که از اجرای يك نقشه که در آنموقع ممکن بود در صورت ادامه عملیات عواقب حیاتی برای ارتش ما داشته باشد جلوگیری نماییم و جریان را به استالین گزارش دادیم و گفتیم که اوضاع ایجاب میکند تغییراتی در نقشه عملیات داده شود تا از انهدام قسمت عمده قوا جلوگیری بعمل آید . برخلاف عقل سلیم ، استالین پیشنهاد ما را رد کرد و دستور داد که عملیات نظامی برای محاصره خارکف ادامه یابد . در صورتیکه در آنموقع چند دسته از قوای ما بنوبه خود در خطر محاصره واضمحلال قرار گرفته بودند .

من به واسیلوسکی تلفن کرده و گفتم :

« الکساندر میخائیلوویچ نقشه را بردارید (واسیلوسکی حاضر بود) و به رفیق استالین اوضاع را توضیح بدهید ، باید متذکر شد که استالین نقشه های نظامی خود را از روی يك کره جغرافیائی تنظیم میکرد (همه در تالار) بلکه رقبا ، استالین روی يك کره جغرافیائی خط جبهه را مشخص مینمود . به رفیق واسیلوسکی گفتم :

- « موفقیت را روی نقشه با نشان بدهید و بگوئید که در وضع فعلی عملیات را طبق نقشه قبلی نمیتوان دنبال کرد تصمیم اولیه بایستی بفتح نتیجه نهائی تغییر یابد ، واسیلوسکی جواب داد که استالین قبلاً مسئله را مطالعه نموده است و او هم مایل نیست دیگر استالین را برای این امر ملاقات کند زیرا استالین دیگر حاضر نیست که در خصوص عملیات مورد بحث صحبتی با او بشود .

پس از این مذاکره با واسیلوسکی من شخصاً با استالین در منزلش تلفن کردم ولی استالین به تلفن جواب نداد و در عوض مالنکف گوشی را برداشت . بر رفیق مالنکف گفتم که من از جبهه جنگ صحبت میکنم و مایلم مستقیماً با استالین مذاکره نمایم . استالین از طریق مالنکف بمن فهماند که میتوانم با خود مالنکف صحبت کنم . برای بار دوم اصرار کردم که میخواهم با خود استالین در باره وضع وخیمی که در جبهه پیش آمده گفتگو کنم ولی استالین با وجود اینکه در دو قدمی تلفن بود همچنان از بدست گرفتن گوشی امتناع ورزید و فهماند که باید از طریق مالنکف با او صحبت نمایم .

بقیه در صفحه بعد

در تیر ماه رئیس جمهوری پاکستان ژنرال اسکندر میرزا همراه همسر خود
بایران مسافرت نمود در شهریور ماه چاه قم به نفت رسید .

بقیه از صفحه قبل

پس از اینکه بدین طریق عرضحال ما را استماع نمود استالین گفت « تغییر در
تصمیمات متخذه ندهید »

از تمام اینها چه فایده ای حاصل شد ؟

بدترین چیزی که ممکن بود انتظارش را داشت . یعنی آلمانها قوای متمرکز ما را
محاصره کردند و ما صد هাজার نفر از سر بازان خود را از دست دادیم . این بود « نبوغ » نظامی
استالین و این بود فراماتی که متوجه ما شد (همه حضار)

پس از خاتمه جنگ طی جلسه ای که استالین و اعضاء دفتر سیاسی حضور داشتند
اناستاس ایوانوویچ میکویان اظهار نمود که موقعیکه خروشچند ارجاع به عملیات نظامی خارکف
تلفن کرد حق داشت . میکویان اضافه کرد باعث تأسف است که پیشنهادات خروشچف مورد
توجه قرار نگرفت .

دلم میخواست ناظر خشم و غضب استالین بودید . چگونه ممکن بود تصور شود که استالین
عمل صحیحی انجام نداده باشد ، هر چه باشد استالین « نابغه » بود و نابغه جز کار صحیح
عملی انجام نمیدهد ، همه کس ممکن است خطا کند ولی استالین تصور میکرد که هیچوقت اشتباه
نمیکند و همیشه حق با اوست . وی قبول ندانست که خطای بزرگه یا کوچکی کرده باشد در
حالیکه چه در امور نظری (تئوری) وجه در فعالیت های علمی از این خطاها بسیار از او سرزد .
وقتی که کنگره حزب پایان یابد احتمالاً بایستی چندین عملیات نظامی زمان جنگ را مجدداً
مورد بررسی قرار دهیم و آنها را بصورت حقیقی خود جلوه دهیم .

تاکتیک هایی که استالین بدون اطلاع از رهبری عملیات نظامی در اجرای آنها اصرار
داشت تا موقعیکه ما موفق شدیم دشمن را متوقف نموده و حملات دفاعی را شروع نمائیم بقیمت
خون بسیاری از سر بازان ما تمام شد .

نظامیها میدانند که از اواخر ۱۹۴۱ بموضع شروع مانورهای بزرگه جهت محاصره
دشمن از جناحین و نفوذ در پشت جبهه ، استالین مرتباً دستور حمله مستقیم را میداد که دهات
یکی پس از دیگری بتصرف در آیند . اتخاذ آن تاکتیک باعث تلفات زیادی برای ما شد تا
اینکه افسران عالی رتبه ما که بار سنگین اجرای عملیات نظامی بر عهده آنها بود موفق به تغییر
اوضاع گردیدند و با شروع مانورهای نرم تری تغییرات بزرگی در جبهه بنفع ما دادند .

پس از پیروزی بزرگه بر دشمن که به قیمت گرانی تمام شد ، استالین برای تنزل درجه
هده زیادی از فرماندهان که در پیروزی نقش بزرگی را ایفا نموده بودند تردیدی بخود راه
نداد . زیرا وی نمیتوانست قبول کند که برای خدماتی که در جبهه انجام یافته بود اشخاص
دیگری بجز خود او مورد تحسین قرار گیرند .

بقیه در صفحه بعد

۲۶ مهر ماه رئیس جمهور لبنان کامیل شمعون بتهران وارد شد ۷ آبان ماه جشن

بقیه از صفحه قبل

استالین خیلی میل داشت از عقایدی که نسبت به رفیق ژوکف بعنوان یک رهبر نظامی ابراز میگردد اطلاع حاصل نماید. وی اغلب عقیده مرا درباره ژوکف سؤال میکرد. باو میگفتم که «ژوکف رامن ازسالیان دراز میشناسم. اوژنرال و فرمانده نظامی بسیار خوبیست» پس از خاتمه جنگ استالین شروع کرد همه گونه نظریات ناپسند درباره ژوکف ابراز دارد. مثلاً میگفت «شما از ژوکف تعریف کرده اید ولی او در خوردت حسین نیست. برای اینکه میگویند ژوکف قبل از شروع عملیات نظامی مثنی خاک از زمین برداشته بو میگردد و آنگاه میگفت: می توانیم حمله را شروع کنیم و یا اینکه بمکس عملیات را طبق نقشه پیش بینی شده نمیتوان شروع نمود». در آنوقت باو میگفتم «رفیق استالین من نمیدانم این صحبت ها را کی اختراع کرده ولی این گفته ها صحت ندارد.»

ممکن است اصولاً خود استالین این داستان را اختراع کرده باشد تا مهارت نظامی مارشال ژوکف را ناچیز جلوه داده و نقش او را تحقیر کند.

استالین خیلی سعی داشت که خود را بعنوان یک رهبر نظامی بزرگ مرفی نماید. از طرق مختلف مجاهدت نمود در افکار عمومی تلقین نماید که تمام پیروزیهای ملت شوروی طی جنگ بزرگ میهنی مرهون شجاعت و شهامت و نبوغ خود او بوده است. درست مانند کوزما کریوشکف (یکی از قزاقهای معروف که علیه آلمانها عملیات قهرمانی انجام داد) استالین در همین حال یک دست لباس را به تن هفت نفر میکرد (همه در تالار)

در این زمینه خوبست به فیلمهای تاریخی و نظامی و چند اثر ادبی خودمان مراجعه نمایم. حقیقتاً نفرت آور است. اشاعه نبوغ نظامی استالین هتته مرکزی آنها را تشکیل میدهد. فیلم «سقوط برلن» را از مد نظر بگذرانید. در این فیلم استالین همه کاره است. وی از اطای که دارای چندین سندلی خالی است دستورات خود را صادر مینماید. و تنها کسی که بوی نزدیک شده و گزارش میدهد همان پوسکریشف ممدرباوفای اوست (خنده حضار)

پس فرماندهان نظامی و دفتر سیاسی و دولت کجا بودند؟ چه میکردند و مأمور چه کاری بودند؟ در فیلم اصلاً اشاره ای از آنها نیست. استالین هموز همه کار میکند. منکی به کسی نیست و عقیده کسی را هم نمی پرسد. بدین طریق همه چیز را تحت این ظواهر غیر واقعی بملت نشان دادند. چرا؟ برای اینکه استالین را برخلاف حقایق و برخلاف وقایع تاریخی بانورافتخارزینت دهند.

ولی این سؤال را هم نمیتوان از خود نمود که: نظامیانیکه بار جنگ را بردوش داشتند پس کجا هستند؟ آنها غایبند با حضور استالین مگر میشد جایی برای کس دیگری باقی بماند.

در حقیقت تمام سازمان حزب و دولت شوروی و ارتش شجاع و افسران با کفایت و سربازان

بقیه در صفحه بعد

ترك تریاك بر گزار شد ۱۱ آبان ماه سر شماری عمومی آغاز گردید ۱۲ آذر ماه در مسابقات

بقیه از صفحه قبل

دلیر و ملت شوروی بودند که پیروزی را در جنگ بزرگ میهن تضمین نمودند ، نه استالین (کف زدن ممتد و شدید حصار) .

اعضاء کمیته مرکزی ، وزراء و رهبران اقتصادی و رهبران فرهنگی شوروی و رؤسای سازمانهای ناحیه ای حزب و دولت و مهندسی و کارشناسان هر یک از آنها در محل کار خود از قدرت و معلومات خود برای پیروزی بردشمن دریغ ننمودند .

بهترین مبارزین ما شجاعت بی نظیری از خود نشان دادند . همه طبقه کارگر ، دهقانان مزارع اشتراکی و روشنفکران شوروی که تحت رهبری سازمانهای حزب بر محرومیت های ناگفتنی فائق آمده و تمام قدرت خود را وقف دفاع میهن کردند بایستی باهاله افتخار مزین گرداد .

زنان شوروی به نوبه خود کارهای بزرگ متهورانهای انجام دادند و در کارخانجات و مزارع اشتراکی ورشته های مختلف اقتصادی و فرهنگی کار تولید را با موفقیت دنبال کردند . بسیاری از زنان هم حتی در جبهه های جنگ مستقیماً شرکت نمودند .

جوانان شجاع ما هم چه در جبهه جنگ و چه در داخل برای دفاع میهن و انهدام دشمن کمک های بی حد و حصری نمودند .

خدمات سربازان شوروی و رهبران آنها و مبارزین سیاسی در هر مقامی جاویدان خواهد ماند . در اولین ماههای جنگ و با از دست دادن قسمت عمده ای از ارتش اینها عقل و روحیه خود را از دست نداده و توانستند حین جریان جنگ ، ارتش قوی و شجاعی مجدداً تشکیل دهند و نه تنها در مقابل دشمن نیرومند و با تجربه ای مقاومت نمودند بلکه آنرا منلوب هم کردند . اعمال برجسته و شجاعانه صدها میلیون مردم شرق و غرب در مبارزه علیه خطر بردگی فاشیسم که با آن خطر روبرو بودیم قرنها و هزاران سال در خاطره بشریت مرهون و منت دیده خواهد ماند . (کف زدنهای ممتد رعد آسا)

افتخار اصلی خاتمه موفقیت آمیز جنگ متوجه حزب کمونیست و قوای قلمی اتحاد شوروی و دهها میلیون افرادی که توسط حزب تجهیز گردیدند میشود زیرا همه آنها در این موفقیت نقش حساس و عمده ای انجام دادند .

رفقا بگذارید به حقایق دیگری توجه نمایم . اتحاد شوروی حقاً بعنوان نمونه يك کشور کثیر الملله شناخته میشود . زیرا ما عملاً تساوی حقوق و مودت مللی را که در قلمرو میهن و سیمان زندگانی میکنند تأمین نموده ایم .

بهین دلیل اعمالیکه بابتکار استالین انجام میشد و در حقیقت بر اساس تخطی شدید از اصول اساسی لنین در مورد سیاست ملیون کشور شوروی استوار بود نفرت انگیز تر جلوه مینماید بقیه در صفحه بعد

المییک ملبورن دومدال طلا نصیب ایران گردید و تیم کشتی ایران مقام اول جهانی را

بقیه از صفحه قبل

منظور ما در اینجا تبیین و کوچ دادن دسته جمعی توده هائی از افراد است که بدون استثناء شامل کمونیست ها و اعضاء سازمان جوانان بوده و ملاحظات نظامی خاصی هم این اقدامات را ایجاب نمی نموده است .

بدین معنی که در اواخر سال ۱۹۴۳ هنگامیکه در سراسر جبهه های جنگ میهن شگافهائی بنفع اتحاد جماهیر شوروی بوجود آمد تصمیم تبیین و کار اجائی ها ، از بوم اصلی شان اتخاذ و اجرا گردید . در همان اوان یعنی در اواخر سپتامبر ۱۹۴۳ تمام اهالی جمهوری خود مختار کالموک دچار همین سرنوشت گردیدند و در ماه مارس ۱۹۴۴ اهالی چیچن و اینگوش تبیین و جمهوری خود مختار چیچن و اینگوش منحل گردید . در ماه آوریل ۱۹۴۴ همه بالکارها بنقاط دوردست جمهوری خود مختار کاباردو - بالکار تبیین شدند و حتی جمهوری آنها هم تغییر نام یافته و به جمهوری خود مختار کابارد موسوم گردید . اهالی اوکرائین چون تعدادشان زیاد و محلی برای اسکان همه آنها نبود به چنین سرنوشتی دچار نشدند و الاحتی آنها را هم تبیین مینمودند (خنده و همه حضار)

نه تنها یکنفر پیرو مارکس ولنین بلکه هیچ فرد با شوروی نمیتواند فکر کند که بطور ممکن است مللی را تماماً و حتی زنان و کودکان و سالخورده گان و کمونیستها و اعضاء سازمان جوانان آنها را مشول اعمال غیر دوستانه دانست و دسته جمعی آنها را سرکوب و بملک اعمال خصمانه افراد و یا دسته ای از افراد آنها را محکوم به بدبختی ورنج نمود .

پس از خاتمه جنگ میهنی ملت شوروی پیروزیهای عظیمی را که پس از قربانیهای بی شمار و مساعی بزرگ بدست آمده بود با افتخار تجلی بخشید و حزب پیش از پیش از جنگ متفق و متحد بیرون آمد . زیرا طبقات حزب در اثر آتش جنگ آب دیده و محکم تر شده بودند و در چنین شرایطی هیچکس فکر امکان توطئه ای را در حزب نمیتوانست بکند . اما درست در همین موقع بود که قضیه معروف لنینگراد بوجود آمد - بطوریکه ثابت شد قضیه مزبور کاملاً ساختگی بود و کسانی که بیگناه جان خود را از دست دادند عبارتند از رفیق ورتزنسکی و کوزتسوف و رودیونف و پوپکوف و سایرین .

بطوریکه میدانیم ورتزنسکی و کوزتسوف جزو رهبران برجسته و عالی قدری بودند و موقی به استالین خیلی نزدیک بودند . کافی است گفته شود که استالین ورتزنسکی را بمعاونت اول شورای وزیران و کوزتسوف را بدبیری کمیته مرکزی ارتقاء داد . و اینکه استالین ظنارت بر سازمانهای انتظامی کشور را به کوزتسوف محول داشت خود دلیل بر اعتماد است که بوی داشت . پس چگونه ممکن است که این اشخاص بعنوان دشمن مردم منم و ازین بردم شوند ؟ حقایق ثابت میکنند که « قضیه لنینگراد » هم نتیجه خود سری استالین در مقابل طبقات حزب بوده است .

بقیه در صفحه بعد

احراز کرد ۱۷ دیماه راه آهن تهران بمشهد متصل شد در ۱۵ بهمن ماه آمریکا اعلام کرد

بقیه از صفحه قبل

چنانچه در کمیته مرکزی حزب و در دفتر سیاسی (پولیت بورو) کمیته مرکزی وضع عادی موجود بود قضایائی ظنیر آنچه که گفته شد طبق رویه معموله حزب در آنجا مورد بررسی قرار گرفته و همه حقایق مربوطه سنجیده میشد و اصولاً این قضیه و حوادث ظنیر آن پیش آمد نمی کرد .

میتوانیم بگوئیم که پس از پایان جنگ اوضاع پیچیده تر شد و استالین متلون المزاج تر و هصبانسی تر و خشن تر گردیده و مخصوصاً سوء ظننش افزایش یافت - جنون اذیت و آزارش بدرجات غیر قابل تصویری رسید بطوریکه بسیاری از مبارزین بنظرویی به دشمن مبدل شدند پس از جنگ استالین بیش از پیش خود را از مردم و جامعه جدا نموده و بدون مشورت باشخاص تصمیمات را خود به تنهایی اتخاذ مینمود .

برای آن محرك پست و آن دشمن فرومایه که هزاران کمونیست و افراد صدیق شوروی را بقتل رسانیده بود از این سوء ظن غیر قابل تصور با مهارت منتهای سوء استفاده را نمود - ارتفاع و وزن نسکی و کوزتسف باعث نگرانی بریاشده بود - بطوریکه اکنون محقق شده است بریا تهیه مدارک ساختگی را شخصاً و یا بوسیله اشخاص مورد اعتمادش و همچنین انتشار اظهارات و نامه های بی اسم و شایعات و سخن چینی های مختلف را به استالین پیشنهاد کرد . کمیته مرکزی حزب و قضیه معروف و ساختگی لنینگراد ، را مورد بررسی قرارداد در مورد بیگناهانیکه رنج دیده بودند اعاده حیثیت شد و بازمان پرافتخار حزب لنینگراد هم اعاده شرف گردید و آپاکومف و سایرین که قضیه را جعل نموده بودند تسلیم دادگاه شدند - محاکمه آنها در لنینگراد انجام گرفت و بسزای اعمالشان رسیدند .

يك مسئله قابل طرح است و آن اینست که : چگونه در خصوص این قضیه حقایق قطت حالاً روشن شده است و چرا قبلاً یعنی در زمان حیات استالین برای احتراز از نابودی حیات بیگناهان اقدامی نکردیم ؟ برای اینکه استالین بر و قضیه لنینگراد ، شخصاً نظارت داشت و در آن زمان اکثریت اعضاء دفتر سیاسی (پولیت بورو) از کم و کیف قضیه بی اطلاع بودند و لذا نمیتوانستند دخالتی بنمایند .

وقتی که بریا و آپاکومف مدارکی به استالین دادند بدون آن که مدارک افترا آمیز را مطالعه نماید دستور بازپرسی را نسبت به و قضیه ، و وزن نسکی و کوزتسف صادر نمود و سرنوشت آنها تعیین شده بود . نمونه عبرت انگیز دیگر ، موضوع سازمان ملیون مینگرلیان است که گویا در گرجستان وجود داشت - بطوریکه اطلاع دارند کمیته مرکزی حزب اتحاد شوروی در نوامبر ۱۹۵۱ و در مارس ۱۹۵۲ قلمنامه هائی در این خصوص صادر نمود . این قلمنامه ها بدون طرح قبلی در دفتر سیاسی (پولیت بورو) صادر گردید و استالین شخصاً آنها را انشاء کرده بود . در این قلمنامه ها علیه عده زیادی از کمونیست های صدیق اتهامات سنگینی عنوان بقیه در صفحه بعد

حمله بخاک ایران حمله بخاک امریکا است ۲۷ بهمن ماه بودجه کشور برای نخستین بار

بقیه از صفحه قبل

شده بود - بر اساس مدارک ساختمانی ثابت کرده بودند که در گرجستان يك سازمان مليون که هدفش با معاضدت دول امپریالیستی انهبام قدرت شوروی در آن جمهوری میباشد وجود دارد عدهای از مبارزین مسئول حزب و دولت در نتیجه توقیف شدند . بطوریکه بمدأ ثابت شد تمام این جریانات اقتراالی علیه سازمان حزب گرجستان بود .

میدانیم که در گرجستان هم مانند چند جمهوری دیگر زمانی تظاهرات ملی بورژوازی روی داد - حال باید سؤال کرد که پس از تصویب قطعنامه های مورد اشاره فوق چگونه ممکن بود تمایلات ملی در گرجستان بحدی شدت یابد که خطر جدا شدن گرجستان از اتحاد شوروی والحاق آن به ترکیه برود ؟ (خنده وهمه حضار)

چنین تصویری البته جنون آمیز است تصور اینکه چنین افکاری بتواند در مغیله کسی رسوخ نماید غیر ممکن است .

هر کس میدانند که چگونه گرجستان تحت حکومت شوروی به پیشرفت های اقتصادی وفرهنگی نائل آمد .

تولید صنعتی جمهوری گرجستان نسبت به میزان قبل از انقلاب ۲۷ برابر شده است . صنایع جدیدی که قبل از انقلاب در آنجا وجود نداشت از قبیل ذوب آهن ، روغن گیری و کارخانجات مولد ماشین آلات و غیره در گرجستان تأسیس شد . یسوادى که شامل ۷۸ درصد جمعیت گرجستان قبل از انقلاب بود مدت است که دیگر وجود ندارد .

اگر اهالی گرجستان اوضاع جمهوری خود را با شرایط تودمهای کارگر ترکیه مقایسه میکردند آیا هیچوقت ممکن بود آرزوی الحاق به ترکیه را بکنند ؟ در سال ۱۹۵۵ نسبت بهر فرد جمعیت ، گرجستان ۱۸ برابر ترکیه فولاد تولید کرد .

گرجستان نه برابر ترکیه نیروی برق تولید میکند . طبق آمار سال ۱۹۵۰ میلادی ۶۵ درصد جمعیت ترکیه یسواد است و نسبت یسوادى در میان زنان به ۸۰ درصد میرسد . گرجستان دارای ۱۹ آموزشگاه تعلیمات عالی است که تقریباً ۳۹ هزار دانش آموز در آنها مشغول تحصیل هستند ، یعنی هشت برابر ترکیه (برای هر هزار نفر جمعیت) . رفاه طبقه کارگر در گرجستان تحت حکومت شوروی بینهایت افزایش یافته است .

واضح است به نسبتیکه اقتصاد و فرهنگ توسعه یابد و هوشیاری سوسیالیستی مردم گرجستان اضافه شود بهمان نسبت هم منابع ایجاد حس ملیت بورژوازیاتقلیل خواهد یافت و همانطوریکه بمدأ اوضاع نشان داد سازمان ملیونی در گرجستان وجود نداشت وده هزار افراد بیکناه قربانی ساجت ویی قانونی شدند - این جریانات تحت رهبری « پرازنووخ » استالین و فرزند عظیم الشان ملت گرجستان ، که گرجیها دوست دارند او را بدین اسم بنامند اتفاق افتاد (همه در تالار)

بقیه در صفحه بعد

بعد از شهر یوربیست همتادل شد ۱۵ اسفند ماه نمایشگاه اتم برای صلح در تهران بوسیله

بقیه از صفحه قبل

سماجت استالین نه تنها در تصمیماتیکه مربوط بامورد داخلی کشور بود بر وزنم نمود بلکه در روابط بین المللی اتحاد جماهیر شوروی هم ظهور میکرد .

جلسه عمومی ماه ژوئیه کمیته مرکزی جزئیات علل اختلافات با یوگسلاوی را مورد مطالعه قرارداد . نقش استالین در این خصوص شرم آور است . مسائل ناشی از موضوع یوگسلاوی ، جعلی مائلی بودند که ممکن بود بامذاکره بین احزاب و رفقا حل شود . هیچ مبنای قابل توجهی وجود نداشت که مؤید جریانی باشد که این « موضوع » بعداً بخود گرفت . کاملاً ممکن بود که از قطع رابطه بین دو کشور جلوگیری شود . البته این نظر مفهوم اینرا ندارد که رهبران یوگسلاوی از خطاه و نقس میرا بودند ولی خطاها و نواقص بشکل عجیبی از طرف استالین بزرگ جلوه داده شد تا اینکه اوضاع منجر به قطع روابط با یک کشور دوست گردید . من روزهای اول مناقشات بین اتحاد شوروی و یوگسلاوی را که بطور تصنیی بزرگ جلوه داده شد بخاطر دارم . یکروریکه از کیف بسکو میآدمم از من دعوت شد که بملاقات استالین بروم و در حالیکه رونوشت نامه ای را که اخیراً به تیتو فرستاده بود بمن نشان میداد گفت : « آیا این را خوانده اید ؟ »

بدون اینکه منتظر جواب من بشود اظهار نمود : « کافیت که انگشت کوچک خود را تکان بدم و دیگر اثری از تیتو نماند و دیگرگون شود . »

داین تکان دادن انگشت کوچک ، برای ما خیلی گران تمام شد . این اظهارات استالین مبین جنون عظمت وی بود . ولی رویه او همیشه بدینمنوال بود : « انگشت کوچکم را تکان میدهم و اثری از کسبورت نخواهد ماند » ، « انگشت کوچکم را تکان میدهم و اثری از پوستیچف و جوبارنخواهد ماند » ، « انگشت کوچکم را تکان میدهم و وزن نسکی و کوزتسف و دیگران ازین خواهند رفت » .

ولی این جریان انگشت تکان دادن در مورد تیتو صدق نکرد و شدت وطریق که استالین نه فقط برای تکان دادن انگشت کوچک خود بلکه برای تکان دادن هر چه را که میتواند تکان بدهد اتخاذ نمود اثری در سقوط تیتو نبخشید . چرا ؟ برای اینکه در مورد این اختلاف با یوگسلاوی ، کشور وملتی پشتیبان تیتو بود که در مکتب دشوار مبارزات برای بدست آوردن آزادی واستقلال تعلیم گرفته بود . وملتی بود که از رهبران خود حمایت میکرد . پس ملاحظه میکنید که جنون قدرت استالین کار را بکجا کشید .

استالین کاملاً حس درك حقایق را ازدست داده بود و تکبر و سوء ظن خود را نه فقط درباره افراد اتحاد جماهیر شوروی مورد آزمایش قرار میداد بلکه در مورد تمام احزاب و تمام ملل .

موضوع یوگسلاوی را با دقت مورد مطالعه قراردادیم و راه حل مناسبی که مورد تأیید

بقیه در صفحه بعد

شاهنشاه افتتاح گشت ۲۱ اسفند ماه شاهنشاه بمرستان سعودی مسافرت فرمودند این

بقیه از صفحه قبل

مردم اتحاد شوروی و یوگسلاوی و همچنین توده های کارگر تمام دموکراسی های توده ای و بشریت مترقی است یاقتیم - به روابط غیر عادی با یوگسلاوی بنفع تمام اردوی سوسیالیسم و بنفع تحکیم و تقویت صلح در سراسر جهان خاتمه داده شد .

خوبست که « قضیه توطئه پزشکان » را نیز یادآور شویم . (همه هم حضار) در حقیقت بجز اظهارات دکترس تیماچوک « قضیه » ای درین نبود . دکترس مزبور را احتمالاً تحت تأثیر قرارداد داده بودند و یا بوی دستور داده شده بود (و اینهم در زمینه یکی از همکاریهای غیر رسمی سازمانهای انتظامی کشور بود) که نامه ای باستالین نوشته و ضمن آن اظهار نماید که پزشکان ظاهراً طرق ناپسندی برای معالجات خود بکار میبرند .

چنین نامه ای برای استالین کافی بود که فوراً نتیجه بگیرد که در اتحاد شوروی پزشکان توطئه چینی وجود دارد و در نتیجه دستور داد دسته ای از پزشکان متخصص عالیقدر را توقیف نمایند و درباره طریقه بازجویی و تحقیق و روش بازپرسی توقیف شدگان نظریات شخصی خود را اظهار داشت . گفت که اکادمیسین وینوگرادف بایستی زنجیر شود و دیگری شلاق زده شود . رفیق ایگناتیف وزیر سابق امنیت کشور در این کنکره بعنوان نماینده حضور دارد . استالین با خشونت بوی گفته بود که « اگر اعترافات از دکترها بدست نیآورید سر تا سر تا از تن جدا خواهیم کرد » . (ز سر و صدا در تالار)

استالین شخصاً قاضی بازپرس را بحضور طلبید و بوی دستوراتی داد و نسبت بطرق بازپرسی و تحقیق توصیه هایی بوی کرد . طرق مزبور بسیار ساده بود : زدن و بازهم زدن . کسی پس از توقیف دکترها صورت مجلس های مربوطه که حاکی از اعترافات گناهان بود بدست ما اعزاء دفتر سیاسی رسید .

پس از توزیع این صورت مجلس ها استالین بما گفت « شما مثل بچه گریه های نوزاد کور هستید - بدون من چه میشد ؟ مملکت پیاد فنا معرفت زیرا شما نمیدانید چگونه دشمنان را بغناسید » .

پرونده امر طوری جلوه داده شده بود که هیچکس نمیتوانست حقایق را که مبنای تحقیقات بود بازرسی نماید و امکان تماس با اشخاص که به گناهان خود اعتراف نموده بودند و تأیید حقایق وجود نداشت .

ممهذا ما احساس میگردیم که موضوع دکترهای توقیف شده مشکوک است زیرا برخی از آنها را که گاهی ما را معالجه کرده بودند شخصاً میشناختیم - و قتیکه پس از وفات استالین « موضوع » را رسیدگی نمودیم متوجه شدیم که از ابتداء تا انتهای آن ساختگی بوده است . این « موضوع » شرم آور را خود استالین جعل نموده بود ولی فرست نیافت که آنرا به نتیجه برساند (لاقلاً به نتیجه ای که خودش میل داشت) و بهمین علت هم پزشکان مزبور بقیه در صفحه بعد

مسافرت‌ها همراه با مسافرت شاهنشاه بکشورهای خارج وضع بین‌المللی و جهانی ایران

بقیه از صفحه قبل

هنوز در قید حیات هستند . برای همه آنها اکنون اعاده حیثیت شده است و در پست های سابق خود مشغول کارند و افراد عالی رتبه و اعضاء دولت را ممالجه میکنند و از اعتماد ما برخوردارند و وظائف خود را با کمال صداقت چون گذشته انجام میدهند .

برای آن عامل دستگاه جاسوسی خارجی و دشمن سرسخت حزب در تنظیم بعضی کارهای کثیف و شرم آور نقش بسیار پستی را بهمه داشته . برای اعتماد استالین را جلب نموده بود . بجه ترتیبی این معرکه توانست مقامات عالی حزب و دولت را اشغال کرده تا به شغل معاونت اول ریاست شورای وزیران اتحاد شوروی و عضو قتر سیاسی کمیته مرکزی نائل آید و اکنون محقق شده است که این عنصر بدذات از تعداد بیشماری اجساد عبور کرده و بدین طریق مدارج را پیموده بود .

آیا علائمی دال بر دشمنی بریا با حزب وجود داشت ؟ در حقیقت بله . حتی در سال ۱۹۳۷ طی يك جلسه عمومی کمیته مرکزی ، کامینسکی کمیسر سابق بهداشت اظهار نمود که بریا برای دستگاه جاسوسی مساوات کار میکند . هنوز مدتی از انعقاد جلسه عمومی کمیته مرکزی نگذشته بود که کامینسکی بازداشت و تبر باران گردید . آیا استالین اظهارات کامینسکی را مورد مطالعه قرارداد ؟ خیر . زیرا استالین به بریا اعتماد داشت و همچنین حس اعتماد کالی بود . و وقتیکه استالین به کسی یا چیزی اعتماد داشت کسی قادر نبود عقیده مخالفی ابراز دارد . هر که جرأت میکرد عقیده مخالفی ابراز نماید دچار سر نوشت کامینسکی میشد . علام دیگری هم وجود داشت .

اظهارات رفیق اسنه گف در کمیته مرکزی حزب قابل توجه است . (بنوان جمله منرضه بگوئیم که اسنه گف پس از گذراندن ۱۷ سال در اردو گاهای محبوسین اخیراً نسبت بوی اعاده حیثیت گردید) . اسنه گف دریانیه خود چنین نوشت :

« در مورد اعاده حیثیت احتمالی کارتولیوئیلی لاورتیف عضو سابق کمیته مرکزی ، من مدارك مستدلی درباره نقش بریادرقضیه کارتولیوئیلی و همچنین مقاصد جنایت کارانه بریا به نماینده کمیته امنیت کشور ارائه داشتم ،

بعقیده من لازم است که يك حقیقت مهمی در خصوص این قضیه با اطلاع کمیته مرکزی برسد زیرا مفید ندانستم که سند مربوطه به پرونده بازپرسی ضمیمه گردد .

در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۳۱ طی یکی از جلسات اداره سازمانی کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلنویک) اتحاد شوروی کارتولیوئیلی دبیر کمیته محلی ماوراء قفقاز گزارشی تسلیم نمود . کلیه اعضاء هیئت عامله کمیته مزبور حضور داشتند . ولی از میان آنها امروز فقط من زنده مانده ام . استالین در آن جلسه در پایان نطق خود پیشنهادی در بار سازمان دبیرخانه کمیته محلی ماوراء قفقاز ارائه داشت که بموجب آن کارتولیوئیلی دبیر اول و بریا دبیر دوم

بقیه در صفحه بعد

راتشیت و موقعیت کشور بالا رفت . اینها بود کارهایی که در ایران انجام شده بود

بقیه از صفحه قبل

انتخاب شوند (در تاریخ حزب اولین مرتبه‌ای بود که اسم بریا بعنوان نامزد شغلی در حزب برده میشد)

اما کارتولیشویلی جواب داد که بریا را خوب میشناسد و همین دلیل جدآ از همکاری با وی امتناع دارد . استالین سپس پیشنهاد نمود که موضوع مسکوت بماند زیرا که در حین عمل ممکن است موضوع بخودی خود حل شود . دو روز بعد تصمیم گرفته شد که شغل مزبور به بریا تفویض گردد و کارتولیشویلی از ناحیه ماوراء قفقاز تبعید گردد . این حقایق را رفیق میکویان و گاکانویچ که در آن جلسه حضور داشتند میتوانند تأیید نمایند .

همه میدانستند که از خیلی پیش روابط بین کارتولیشویلی و بریا بسیار بد بود و این تیرگی روابط از زمان فعالیت رفیق سرگو در ناحیه ماوراء قفقاز جریان داشت . کارتولیشویلی از همکاری بسیار نزدیک سرگو بود و بالاخره این تیرگی روابط باعث شد که بریا « پرونده » ساختگی برای کارتولیشویلی بسازد .

موضوع جالب اینست که در پرونده کارتولیشویلی متهم به اعمال تروریستی علیه بریا شده بود .

اعلام جرم بریا شامل جزئیات جرائم بود . با وجود این چون ممکن است برای همه نمایندگان گنجره موقعیتی دست نداده باشد که سند اعلام جرم را خوانده باشند لازم است نکاتی را یاد آور شود - مایلم طرق و حشبانة بریارا در مورد قتل کدرف و کالویف و همچنین باتورینا (مادر خوانده کالویف) مجدداً یاد آور شوم - این اشخاص مایل بودند که کمیته مرکزی را از فضالتهای خانانان بریا مطلع سازند - این اشخاص جعلی بدون معاکه تیرباران و رأی دادگاه هم پس از اجرای مجازات یعنی قتل آنها صادر گردید .

این است آنچه که کمونیت دیرین کدرف از طریق رفیق اندریف (رفیق اندریف در آنوقت یکی از دیران کمیته مرکزی بود) به کمیته مرکزی نوشت :

« من از اصاق يك سلولاندوهناك زندان لوفورتورسکی بشما متوسل میشوم . امیدوارم که فریادهای وحشت آمیزم بسمع شما برسد . در مقابل این نیازها بی اثر نمائید و مرا تحت حمایت خود بگردید - از شما عاجزانه تقاضا دارم ترتیبی بدهید که کابوس خوفناك بازجوییها خاتمه یابد - ثابت کنید که مبنای پرونده من بر اشتباه گذارده شده است .

« من بیگناهم و از شما استدعا دارم که این امر را باور کنید - گذشت زمان ثابت خواهد کرد که من حقیقت را میگویم . من عامل محرك اوخرانای تزاری نیستم . من جاسوس نمیباشم - من عضو سازمان ضد شوروی بطوریکه بعضی ها سعی دارند با اظهارشان مرا بدان متهم نمایند نیستم . من جرمی علیه حزب و یا دولت مرتکب نشده‌ام . من يك بلشویك قدیمی و مبرا از هر لکه‌ای هستم و صادقانه در مدت بیش از چهل سال در صفوف حزب برای خوشبختی و رفاه ملت مبارزه کرده‌ام .

بقیه در صفحه بعد

و شرایط اجتماعی کشور را برای پذیرش يك رفاه و آسایش عمومی آماده میکرد .

بقیه از صفحه قبل

« امروز درس شصت و دو سالگی قاضی باز پرس مرا تهدید به شکنجه های جسمانی شدیدتر و بی رحمانه تر و تحقیر آمیزتر میکند . قضات باز پرس دیگر قادر نیستند با شباهات خود پی برده و متوجه شوند که طرز دادرسی آنها غیر قانونی و غیر مجاز است . آنها می کوشند عمل خود را توجیه نموده و مرا دشمن سرسختی معرفی نمایند و در نتیجه تقاضا دارند که طرق شکنجه آمیز بیشتری در مورد من اعمال گردد ولی حزب باید بداند که من بیگناهم و هیچ چیزی قادر نیست يك فرزند صدیق حزب را حتی هنگامی که آخرین نفس خود را می کشد مبدل بدشمن کند .

« من راه نجاتی ندارم . احساس می کنم که ضربات تازه و نیرومندی در انتظار من است اما هر چیز بر احدیست . شکنجه من به انتها درجه رسیده است . سلامت من متزلزل گردیده . قوه و نیرویم در حال زوال است و پایان عمر من نزدیک میشود . چه چیزی برای یک فرد صدیق و حشمتناک تر از اینست که در يك زندان شوروی بمیرد و او را خائن بمین معرفی نمایند . در حقیقت چقدر همه این جریانات هولناک است ؛ قلب من احساس تلخی ورنج فراوانی میکند . نه ، نه این پیش آمد عملی نخواهد شد - ممکن نیست عملی شود . من گریه می کنم . نه حزب نه دولت شوروی و نه بریا کمیسر مردم اجازه چنین ظلم شدید و غیر قابل ترمیمی را نخواهند داد . من کاملاً اطمینان دارم در صورتیکه بایی نظری و آرامش ، بدون خشم و تهدید به شکنجه بوضع من رسیدگی شود باسانی ثابت خواهد شد که اتهامات علیه من بدون اساس بوده است . من قلباً ایمان دارم که حقیقت و عدالت بالاخره پیروز خواهند شد . آری من ایمان دارم . ایمان دارم . »

هیئت قضات نظامی رفیق کدروف ، آن کمونیست قدیمی رایگناه تشخیص داد . ممدالك بدمتور بریا وی تیرباران گردید . (ابراز انزجار حضار)

بریا با خانواده رفیق اورجنیکیدزه هم بایی رحمی رفتار کرد . چرا ؟ برای این که اورجنیکیدزه سمی کرده بود بریا را از اجرای نقشه های شرم آورش مانع شود . بریا تمام کسانی را که ممکن بود مشکلی برایش ایجاد کنند از سر راه خود برداشت . اورجنیکیدزه همیشه مخالف بریا بود و این موضوع را از استالین هم مخفی نداشت . بموض این که بموضوع رسیدگی نموده و تصمیمات مقتضی اتخاذ نماید استالین اجازه از « بین بردن » برادر اورجنیکیدزه را صادر کرد و اورجنیکیدزه را هم وادار بخود کشی نمود . (تفریح حضار)

بریا چنین شخصی بود . کمی پس از فوت استالین کمیته مرکزی حزب نقاب از چهره بریا برداشت . و در اثر تحقیقات قضائی مستدلی ثابت شد که بریا جنایات هولناکی را مرتکب شده است . لذا وی تیرباران گردید .

این سؤال پیش می آید که چگونه بریا که ده ها هزار از افراد را از بین برده بود در زمان حیات استالین رسوا نگردید ؟ علت این که قبلاً رسوا نشد این بود که وی با کمال بقیه در صفحه بعد

روش پسندیده مقامات انتظامی در راه مبارزه

با کمونیسم

در سالهای ۱۳۳۶-۳۵ عده زیادی از زندانیان توده‌ای چه نظامی و چه غیر نظامی

بقیه از صفحه قبل

مهارت از نقاط ضعف استالین استفاده می‌کرد. مرتباً سوه ظن استالین را تقویت کرده و در کلیه امور با او کمک می‌کرد و به پشتیبانی استالین متظاهر بود.

رققا. پرستش فردی بدرجات هولناکی رسیده بود مخصوصاً بدین لحاظ که خود استالین از کلیه طرق قابل تصور برای تجلیل شخص خود استفاده می‌کرد. این نظر منکی به حقایق زیادی است. یکی از برجسته ترین نمونه های تجلیل شخصی و عدم مطلق شکسته نفسی استالین و انتشار شرح حال مختصر، خود در سال ۱۹۴۸ است. تملق و تجلیل در این کتاب بجائی رسیده که استالین خود را به پای خدایان رسانیده و خود را حکیم خطا و لغزش ناپذیری جلوه داده است و ضمن آن در مورد خود از « بزرگترین رهبران » و « بزرگترین استادان سوق الجیشی همه ادوار » صحبت می‌کند.

کار بجائی کشیده که کلمات و صفات مبالغه‌ای برای تحسین و تمجید بیشتر دیگر نمی‌توان یافت.

ذکر نمونه ستایشهای چاپلوسانه‌ای که کتاب مزبور را پر کرده است بی‌مورد بنظر می‌رسد. کافی است اضافه شود که آنها مورد تأیید شخص استالین بوده و خودش هم بادت خود در نسخه پیش نویس کتاب مقادیری اضافه کرده است.

آیا مثلاً فرض می‌کنید که استالین با یادداشتهای خطی خود سعی کرده بود از التهاب چاپلوسانی که « شرح حال مختصر » او راتهییه کرده بودند چیزی بکاهد ؟ بعکس ! مخصوصاً دقت نموده بود قسمتهای از کتاب را که ضمن آنها بنظر وی تجلیل و تحسین کافی بعمل نیامده است معین کند.

نمونه های زیر تصحیحاتی است که استالین بخط خود نموده بود :

« در مبارزه علیه بدبینان و تسلیم شوندگان و طرفداران ترسکی و زینوویف و بوخارین و کامتف پس از فوت لنین هسته رهبری حزب و وظیفه داشت که يك مظهر اتحاد کامل بیابد (اسامی زیر در صفحه ۸۹ « شرح حال مختصر » بقلم ژوزف استالین چاپ مؤسسه طبع انتشارات بزبانهای خارجه مسکو سال ۱۹۴۹ ذکر شده است : استالین - مولوتف - کالینین - وروشیلف - کولمی ییشف فرونز - گاکانویچ - اورجنیکیدزه - کیروف - باروسلاوسکی - میکویان -
بقیه در صفحه بعد

پس از ابراز ندامت و طلب بخشایش از زندانها آزاد گردیده بدامان مام میهن باز گشتند

بقیه از صفحه قبل

اندریف شورنیک - یانف . کریرستف ولی دیگران خذف شده اند) و این هسه مرکزی بود که تحت پرچم لنین حزب را با پیروی از دستورات آن متوفی متشکل ساخت و مردم شوروی را بشاهراه صنعتی کردن کشور و اشتراکی نمودن کشاورزی هدایت نمود رهبر این هسه مرکزی و هادی حزب و دولت رفیق استالین بود .

این مطالبی بود که استالین خودش نوشته بود ، و سپس اضافه میکند :

« اگرچه وظائف خود را بمنوان رهبر حزب و ملت با مهارت کامل انجام داده و از پشتیبانی کامل تمام مردم شوروی برخوردار بود معذالك استالین از خود پسندی و ادعا و تجلیل شخصی میرا بود ،

کجا و کی دیده شده است که رهبری این قدر از خود تعریف کند ؟ آیا این عمل شایسته رهبری از نوع لنین و مارکس است ؟ خیر ، به تحقیق مارکس و انگلس علیه این کارها قیام کردند - ولادیمیر ایلیچ لنین هم به نوبه خود این رویه را محکوم نمود .

در نسخه پیش نویس ، کتاب وی جمله زیر دیده میشود « استالین لنین امروزی است ، چون این جمله بنظر استالین بسیار نارضا آمد لذا بخط خود آنرا اینطور اصلاح نمود « استالین ادامه دهنده گرانبهای کارهای لنین است و همانطوریکه در حزب مشهور است استالین لنین امروزی است » . ملاحظه میکنید که جفقد خوب بیان شده است البته نه از طرف ملت بلکه از زبان خود استالین .

ممکن است تغییرات زیادی از این قبیل را که بخط استالین در مدح خود در نسخه پیش نویس کتاب داده شده است ذکر نمود - بنحو بسیار سخاوتمندانه ای استالین در مورد نبوغ نظامی و فن سوق الجیشی خود را تحسین و تعریف نموده است .

قسمت دیگری را که خود استالین اضافه نموده و مربوط به نبوغ نظامیش است ذکر می کنم :

« علم جنگ جدید شوروی بدست رفیق استالین پیشرفتهای تازه ای کرده است - رفیق استالین نظریه عوامل دائمی را که سرنوشت جنگها را تعیین می کنند و دفاع فعال و قوانین حملات و حملات متقابل و همکاری کلبه قسمتها و قوا را در جنگهای جدید و نقش تمداد زیاد تا ننگهای سنگین و هواپیمایی را در جنگهای جدید و توپخانه را بمنوان مقتدرترین قسمت های قوای مسلح ابداع و تکمیل کرده است - در مراحل مختلف جنگ نبوغ استالین راه حل های صحیح که کلبه جوانب را در نظر گیرد یافته است ، (همه هم حضار)

در صفحات بعد استالین می نویسد :

« تسلط نظامی استالین هم در حمله و هم در دفاع بمنصه ظهور رسید . نبوغ رفیق استالین

بقیه در صفحه بعد

پدیده تازه‌ای در امر مقابله با کمونیسم و افکار کمونیستی پیدا شده بود که تا آن زمان

بقیه از صفحه قبل

بوی امکان داد که نقشه های دشمن را پیش بینی کرده و آنها را خنثی نماید . جنگهایی که رفیق استالین در آنها رهبری ارتش های شوروی را بعهده داشت نمونه های مشتع مهارت نظامی اوست ،

از استالین بدین طریق بعنوان يك كارشناس فنی سوق الجیشی تمجید و تحسین شده است . این تقریظ از زبان که آمده است ؛ از زبان شخص استالین ، ولی نه در نقش فرمانده سوق - الجیشی بلکه در نقش يك نویسنده و ناشر ویکی از پانیاں عمده شرح حال خود ستایانه اش بدست خودش .

رفقا حقایق و یا بهتر بگوئیم حقایق شرم آور چنین است .

باز هم يك نکته دیگر در خصوص « شرح حال مختصر استالین » ، بطوریکه اطلاع دارند مختصری از تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی توسط يك کمیسیون کمیته مرکزی حزب نوشته شد .

این کتاب هم در جمله معترنه بگوئیم بنوبه خود از ستایش فرد مملو و توسط يك عده منتخب از نویسندگان نوشته شد - توضیحی که قبلا ضمن نسخه پیش نویسی کتاب « شرح حال مختصر استالین » تحریر رفته و بمضمون زیر بود مؤید این ظنراست : « کمیسیونی از کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی ، تحت رهبری رفیق استالین و با مشارکت مجدانه شخصی او کتاب « مختصری از تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی ، را پرشته نگارش در آورد ،

ولی حتی این جمله هم مورد رضایت استالین واقع نشد و در نسخه جایی نهایی جمله زیر جانشین آن گردید : « کتاب تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی در یک دوره مختصر بقلم رفیق استالین و با تصویب کمیسیونی از کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۸ منتشر گردید ، .

آیا بیش از اینهم لازم است چیزی اضافه شود ؟ (همه حصار)

بطوریکه مشاهده میکنید در اثر يك عمل مسخ حیرت آوری اثر گروهی از نویسندگان به اثر شخص استالین مبدل گردید .

لازم نیست گفته شود که این عمل مسخ چگونه و چرا انجام شد .

در این خصوص سئوالی بخاطر م میرسد . اگر استالین نویسنده این کتاب است چرا لازم دید که اینقدر نسبت بشخص خود مبالغه کند و تمام دوره تاریخی پس از انقلاب اکبر حزب پرافتخار کمونیست را بصورت یکی از مظاهر « نبوغ استالین » جلوه دهد ؟ آیا ماسعی حزب در تحولات سوسیالیستی کشور و استقرار جامعه سوسیالیستی و صنعتی و اشتراکی نمودن کشور و هم چنین در سایر اقداماتی که از طرف حزب بدون انحراف از مشی متخذه لنین بعمل آمد در بقیه در صفحه بعد

در ایران بی سابقه بود باین معنی که بزندانیان توده‌ای و حتی بانمائیکه هنوز دستگیر

بقیه از صفحه قبل

این کتاب بطور شایسته منمکس شده است ، در این کتاب اصولا از اساتین و نطقها و گزارشهای او صحبت شده است . همه چیز بدون کوچکترین استثنائی بنام او ارتباط داده شده است . حال وقتیکه اساتین سربحاً میگوید که کتاب « مختصری از تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی » را شخصاً نوشته است این موضوع حداقل تعجب آور است . یکی از پیروان لنین و مارکس آیامیتواند درباره خود چنین مطالبی را بنویسد و مدح و تحسین شخص خود را با آسمان پرسیاند ؟

یا مثلاً بموضوع جوایز اساتین نظری بیاندازیم . (همه حضار) حتی تزارها هم جوایزی بنام خود بوجود نیاوردند .

در مورد سرود ملی اتحاد شوروی ، اساتین متن اشعاری را بهتر از همه تشخیص داد که حتی کلمه‌ای درباره حزب کمونیست در آن دیده نشد در صورتیکه از اساتین بنحو بی سابقه‌ای بفرح زبر تمجید شده است :

« اساتین با روح وفاداری بملت ما را تربیت و بزرگه کرد .

در اجرای کارهای عظیم و اعمالمان ما را الهام بخشید ،

در این شعر سرود ملی ، کلیه فعالیتهای حزب بزرگه لنین در زمینه فرهنگ و رهبری و الهام بحساب اساتین گذارده شده است ، بدیهی است که این امر انحراف سربح از اصول مارکس و لنین بوده و تضییع و تحقیر نقش حزب میباشد .

جهت استحضار بایستی اضافه کرد که هیئت رئیسه کمیته مرکزی حزب ، هم اکنون قطعنامه‌ای تهیه متن اشعار جدیدی جهت سرود ملی که در آن نقش مردم و حزب کاملاً منمکس گردد تصویب نمود . (کف زدن شدید و ممتد حضار)

آیا نام گذاری بسیاری از شهرها و مؤسسات بنام اساتین بدون نظر وی بوده ؟ آیا نصب مجسمه های اساتین در سراسر کشور ، این مجسمه‌های یاد بود برای زندگان ، بدون نظر وی بوده ؟ همه میدانند که در تاریخ دوم ژوئیه ۱۹۵۱ اساتین دستور بر اساس یکی از تصمیمات هیئت وزیران شوروی درباره بنای یادبود عظیمی بر سر کانال ولگادون شخصاً امضاء و صادر نمود . در تاریخ چهارم سپتامبر همان سال دستور دیگری مبنی بر اجازه استفاده از سی و سه تن مس برای ساختمان این بنای حجیم صادر نمود .

کسانیکه نواحی اساتینگراد را بازدید نموده اند حتی مجسمه عظیمی را که در آنجا نصب شده است دیده و متوجه شده‌اند که چنین مجسمه در محلی قرار گرفته که عبور و مرور مردم از آنجا بندرت اتفاق می افتد و در حالیکه مردمان آن ناحیه از زمان جنگه بیمدد در کلبه‌های محقری زندگانی میکنند مبالغ هنگفتی صرف بنای این مجسمه شد . پس وقتی که اساتین در شرح حال خود بنویسد که « حتی کوچکترین سابه تکبر و نخوت و تمجید نفس را بخود

بقیه در صفحه بعد

نشده بودند فرصت تفکر داده میشد تا از راه تجزیه و تحلیل منطقی تاریخچه حزب

بقیه از صفحه قبل

راه نمیبهد ، آیا صحیح میگفت ؟ قضاوت این امر با خود شما است .

استالین نمونه عدم احترام خود را نسبت به خاطر لنین هم بروز داد . زیرا با وجود اینکه سی سال قبل تصمیم گرفته شده بود که بافتخار ولادیمیر ایلیچ لنین يك کاخ شوروی ، بنا شود ، تصادفی نیست که این کاخ تاکنون بنا نشده و ساختمان آن مرتباً بتعمیق افتاده تا اینکه بکلی از آن صرفنظر شد .

تصویب نامه مورخ ۱۴ اوت دولت شوروی بمنظوره تأسیس جایز لنین جهت کار های آموزشی ، رانیتوان فراموش کرد . این تصویب نامه درجرايد طبع ولی تا با امروز جایز لنین بوجود نیامده است . این کارها هم بایستی جبران گردد . (کف زدنهای هیجان آمیز منند حضار)

در زمان حیات استالین با استفاده از طرق معروف که ذکر شد و با نقل قسمتهای مثلا از شرح حال مختصر ، استالین وقایع طوری تشریح میشد که نشان دهد لنین حتی حین انقلاب سوسیالیستی اکتبر در درجه دوم اهمیت بوده است . در بسیاری از فیلمها و آثار ادبی شخصیت لنین را تحریف کردند و آنرا بطور غیر قابل قبولی تحقیر نمودند .

استالین خیلی دوست داشت فیلم سال فراموش نشدنی ۱۹۱۹ را به بیند زیرا در آن فیلم او را روی پلکان يك قطار زرمی درحالی که با شمیر خودش عملا دشمن راشکست میداد نشان میدادند . چقدر خوبست دوست عزیزان کلمنت یفرموویچ جرات لازم را یافته و حقایق را درباره استالین بنویسد . زیرا او میدانند که استالین چگونه جنگید . البته انجام این امر برای رفیق و روشلیف مشکل است ولی چنانچه آنرا انجام دهد کار بسیار خوبی کرده و همه کسی یعنی هم حزب و هم مردم خوشوقت خواهند شد و حتی نواده های او هم ممنون خواهند گردید . (کف زدنهای منند نمایندگان)

هنگامی که از وقایع انقلاب اکتبر و جنگ داخلی صحبت میکردند چنین وانمود میکردند که استالین همیشه نقش اصلی را انجام داده و در هر حال استالین به لنین پیشنهاد کرده که چه باید کرد و چگونه آنرا باید انجام داد . و این جز نتگین کردن خاطر لنین چیزی دیگری نیست . (کف زدنهای منند) .

اگر بگویم که ۹۹ در صد اشخاصی که در اینجا حاضر هستند قبل از سال ۱۹۲۴ نام استالین را خیلی به ندرت شنیده و درباره او چیز مهمی نمیدانستند شاید برخلاف حقیقت چیزی نگفته باشم . درحالیکه لنین را همه میشناختند و وی نزد حزب و مردم و کودکان و پیر مردان ریش سفید و خلاصه همه معروف و سرشناس بود . (کف زدنهای هیجان آمیز و منند)

همه این مسائل بایستی مورد تجدید نظر کامل قرار گیرد تا اینکه تاریخ و ادبیات و هنرهای زیبا نقش ولادیمیر ایلیچ لنین را و کارهای غلیم حزب کمونیست و ملت شوروی ، این بقیه در صفحه بعد

توده و اقدامات خودشان در گذشته‌پی‌بجائیت‌های پیشین ببرند و آن معنی را در عمل

بقیه از صفحه قبل

ملت با ابتکار ، را بنحو شایسته منعکس نمایند . (کف زدن نمایندگان)

رقا ، ستایش فرد باعث بکار رفتن اصول غلط در امور حزب و فعالیت‌های اقتصادی و موجد تخطی از قواعد دموکراسی داخلی حزب و دولت و منشاء عقیم ماندن تشکیلات اداری و انواع انحرافات بمنظور پرده‌پوشی نقائص و زینت دادن حقایق گردید و ملت ما چاپلوسان و متخصصین خوش بینی غلط و نیرنگ بی‌شماری پرورش داد .

ضمناً نبایستی فراموش کرد که بملت توقیف عمده بی‌شماری از رهبران حزب و شوروی‌ها و رشته‌های اقتصادی مبارزین زیادی شروع کردند با عدم اطمینان کار کرده احتیاط مفرطی نشان داده و از هر چیز تازه‌ای بهراسند . از سایه خود هم حتی وحشت داشته و در کار خود کمتر ابتکار بخرج میدادند .

مثلاً اگر به قلمنامه‌ها و تصویب نامه‌های حزب و دولت توجه کنید ملاحظه خواهید نمود که اغلب بدون در نظر گرفتن اوضاع و احوال بطوریکه نخواست تهیه شده و کار بجائی کشیده بود که مبارزین حزب حتی در جلسات کوچک و کم اهمیت هم تعلق‌های خود را قبلاً تهیه کرده و از روی نوشته میخواندند . این جریان خطر فورمالیسم و ظاهر سازی را در کارهای حزب و دولت و کاغذ پرانی و بوروکراسی را در تمام تشکیلات بوجود آورده بود .

نمونه دیگری از آنزجار استالین نسبت به حقایق زندگانی و عدم اطلاع وی از اوضاع حقیقی شهرستانها طریقه‌ایست که او کشاورزی کشور را اداره میکرد .

همه آنهائیکه که حتی کمترین علاقه ای نسبت به امور مملکتی داشتند خواهی نخواهی متوجه وضع کشاورزی میشدند . ولی استالین هرگز متوجه آن نشد . آیا ما توجه استالین را بموضوع جلب نمودیم ؟ بله ، ما او را متوجه نمودیم ولی او ما را تأیید نکرد . چرا ؟ برای اینکه استالین هرگز بجائی مافرت نکرد و با کارگران شهرها و مزارع اشتراکی تماس نمیکرفت و از اوضاع حقیقی شهرستانها اطلاعی نداشت او بایدن فیلمها از وضع کشاورزی و دهات مطلع میشد و این فیلمها وضع حقیقی کشاورزی را بمراتب بهتر از آنچه که بود جلوه میدادند . در بعضی از این فیلمها وضع مزارع اشتراکی چنان خوب جلوه داده شده بود که منظره میزهایی که زیر بار بوقلمون‌ها و قازها در حال شکسته شدن بود خیره‌کننده بنظر میرسید و البته استالین تصور میکرد که اوضاع حقیقتاً هم همان است .

ولادیمیر ایلیچ لنین بکلی نظر دیگری نسبت بزندگان داشت . وی همیشه با مردم نزدیک بود . عادتش بر این بود که نمایندگان کشاورزان را بپذیرد و در اجتماع کارگران در کارخانجات با آنها گفتگو نماید . از دهات مرتباً بازدید میکرد و با دهقانان تماس نزدیک حاصل مینمود .

استالین بعکس ، از مردم دور بود و هرگز بجائی نسیرفت و این جریان بالغ برده سال ادامه یافت . آخرین باری که او از يك ده دین نمود در ماه ژوئیه سال ۱۹۲۸ بود که

بقیه در صفحه بعد

یعنی در کمک بنا بود کردن بقایای سازمان توده ایها به اثبات برسانند و با ابراز تنفراز

بقیه از صفحه قبل

برای تحویل غلات به سیبری سفری نمود . پس چگونه ممکن بود که بتواند نسبت باوضاع شهرستانها قضاوتی بنماید ؟

وقتیکه ضمن بحث در اطراف مشکلات کشاورزی و وضع وخیم دامپروری و تولید گوشت از جریان اطلاع حاصل نمود کمیسیونی تشکیل داد و مقرر داشت که « قطعنامه ای، بنام « وسائل توسعه دامپروری در مزارع اشتراکی و مزارع دولتی ، تنظیم نماید . ماطرح مزبور را تهیه کردیم .

البته پیشنهادات آنزمان ما شامل کلیه امکانات نبود ولی ما راه توسعه دامپروری را در مزارع اشتراکی و مزارع دولتی نشان داده بودیم . پیشنهاد کرده بودیم که قیمت معامله دام افزایش یابد تا بدین طریق حس ابتکار کارگران مزارع اشتراکی و مراکز ماشین آلات کشاورزی و تراکتور و مزارع دولتی تحریک گردیده و افزون شود . اما پیشنهاد ما مورد قبول واقع نشد و در فوریه ۱۹۵۳ بکلی مسکوت گذارده شد .

مهمتر از همه اینکه ضمن مطالعه این طرح ، استالین پیشنهاد کرد که مالیات مزارع اشتراکی و کارگران این مزارع بمبلغ چهل میلیارد روبل افزایش یابد . بقیه وی وضع کشاورزی رضایت بخش و کافی بود که کارگر مزرعه اشتراکی یک جوجه بیشتر بفروشد تا اینکه بتواند مالیات مورد نظر را بپردازد . معنای این اقدام را تصور کنید . کارگران مزارع اشتراکی در حقیقت برای تمام محصولات که بدولت میفروختند چهل میلیارد روبل تحصیل نمیکردند . مثلاً در سال ۱۹۵۲ مزارع اشتراکی و کارگران آنها برای تمام محصولاتی که بدولت تحویل و فروخته بودند ، فقط ۲۶۲۸۰ میلیون روبل دریافت نموده بودند .

پس آیا پیشنهاد استالین بر اساس آمار و اطلاعاتی عنوان شده بود ؟ البته خیر . در این مورد استالین توجهی به حقایق و آمار نداشت . اگر چیزی می گفت حتماً همان بود . زیرا بالاخره او « نایبه » بود و نایبه احتیاجی به محاسبه ندارد . کافی است نگاهی باطراف بکند تا طریق عمل را نشان دهد . پس از ابراز عقیده اش همه باید آنرا تکرار کنند و به تدبیر و دانایی او آفرین گویند .

آیا در پیشنهاد افزایش مالیات کشاورزی به چهل میلیارد روبل جققد دانایی و تدبیر نهفته بود ؟ هیچ . مطلقاً هیچ . زیرا این پیشنهاد منکی به سنجش واقعی اوضاع نبود بلکه بر اساس افکار عجیب و غریب شخصی که با حقایق هیچگونه تماس نداشت استوار بود . ما اکنون سعی داریم که از وضع مشکل کشاورزی رهائی یابیم و نطقهای نمایندگان بیستین کنگره همه رضایت بخش بوده و خوشوقتم که بسیاری از نمایندگان صحبت کردند و شرایط لازم برای اجرای ششمین برنامه پنج ساله دامپروری ، نه در عرض پنج سال بلکه در عرض دو یا سه سال مهیا و موجود است اطمینان داریم که تمهیدات برنامه پنج ساله جدید انجام خواهد گردید . (کف زندهای ممتد نمایندگان)

بقیه در صفحه بعد

گذشته خویش بدامان مام میهن باز کردند .

بقیه از صفحه قبل

رفقا ! اگر از ستایش فرد که در زمان حیات استالین آفتد شایع بود امروز تنقید می کنیم و اگر از عوامل منفی بی شمار ناشی از این ستایش که با روح مارکسیسم و لنینیسم خیلی فاصله دارد صحبت می کنیم بعضی ها ممکن است بپرسند که این ستایش چگونه امکان یافت؟ استالین مدت سی سال زمامدار حزب و کشور بود و در زمان حیاتش پیروزیهای بی شماری تحصیل گردید . آیا می توانیم این حقایق را انکار کنیم؟ بمقدمن فقط کسانی که ستایش فرد کورومسحورشان کرده است و فقط افرادی که ماهیت انقلاب و کشورشوروی را درک نمی کنند و آن کسانی که از دریچه چشم لنین نقش حزب و ملت را در پیشرفت جامعه شوروی نمی بینند می توانند چنین سئوالی را بکنند .

انقلاب سوسیالیستی بوسیله طبقه کارگر و دهقانان قحط و پشیمانانی قسمتی از کشاورزان طبقه متوسط عملی و تحصیل گردید . این انقلاب بوسیله مردم و تحت رهبری حزب بلشویک بدست آمد . بزرگترین خدمت لنین این بود که حزب مبارزی مرکب از طبقه کارگر بوجود آورد و آنرا مجهز بدانش و علم مارکسیستی قوانین تکامل اجتماعی و اصول علمی پیروزی پرولتاریا در مبارزه بر علیه سرمایه داری نمود و آنرا در مبارزات انقلابی توده های مردم کاملاً مسلح کرد . در این مبارزات حزب همیشه از منافع مردم دفاع نمود و رهبر باتجربه آن شد و توده های کارگر را بمقامات مسئول رسانید و اولین کشور سوسیالیستی را بوجود آورد . قطعاً سخنان خردمندانه لنین را بخاطر دارید که می گفت کشور شوروی از اینجهت نیرومند است که توده ها متوجه شده اند که تاریخ را میلیونها و دهها میلیون افراد که ملت را تشکیل می دهند بوجود آورده اند .

پیروزیهای تاریخی مادر اثر کار سازمانی حزب و سازمانهای متعدد شهرستانها و فداکاریهای ملت بزرگمان بدست آمد . این پیروزیها نتیجه ماعی عظیم و اقدامات ملت و حزب متفقاً می باشد و نه بطوریکه در دوره ستایش فردی وانمود میکردند ثمره رهبری استالین .

اگر بخواهیم بمنوان پیروان مارکس و لنین موضوع را مورد بررسی قرار دهیم بدون چون و چرا باید اعلام داریم که طریقه رهبری در سالهای آخر عمر استالین يك مانع جدی بر سر راه پیشرفت اتحاد شوروی شده بود .

استالین اغلب مسائل فوق الماده مهمی را که مربوط به حیات حزب و مملکت بود و حل آنها نمی بایست تأخیر بپذیرد ماهها در بوته اجمال می انداخت . در زمان رهبری استالین روابط مالت آمیز ما با سایر ملل اغلب مورد تهدید قرار می گرفت زیرا تصمیمات بکنفر ممکن بود مشکلات بزرگی را فراهم آورد . همانطور هم که اغلب می شد .

در سنوات اخیر هنگامی که ما موفق شدیم از رویه خطرناک ستایش فرد رهائی یابیم و اقدامات مقتضی در سیاست داخلی و خارجی میبذول داشتیم هر کس مشاهده کرد که چگونه بقیه در صفحه بعد

اثبات ثمربخش بودن این طریقه تازه مبارزه با افکار کمونیستی که در کمتر

بقیه از صفحه قبل

فعالیت رو به فزونی گذارد و چگونه فعالیت خلاقه توده‌های عظیم کارگری پیشرفت نمود و چقدر مجموعه این فعالیت‌ها در توسعه اقتصاد و فرهنگ اثر مطلوبی کرد. (کف زدن نمایندگان) بعضی از رقبا ممکن است بپرسند پس در آن موقع اعضای دفتر سیاسی (پولیت‌بورو) کمیته مرکزی کجا بودند؟ چرا در آن موقع علیه ستایش فرد قیام نکردند؟ و چرا فقط اکنون این قیام عملی می‌شود؟

دروهله اول باید متوجه این حقیقت بود که اعضای دفتر سیاسی (پولیت‌بورو) در دوران مختلف نظریات متفاوتی نسبت باین مسائل داشتند. در بادی امر بسیاری از آنها مجدانه از استالین پشتیبانی می‌کردند زیرا استالین یکی از قوی‌ترین مارکسیست‌ها بود و منطبق و قدرت وارده‌اش در صفوف و کارهای حزب نفوذ زیادی داشت.

می‌دانیم که پس از فوت لنین و مخصوصاً در آن سالهای اول، استالین برای اشاعه مرام لنین مجدانه مبارزه کرده و بر علیه دشمنان نظریه لنین و کلیه منحرفین سخت جنگیده بود. و حزب بریاست کمیته مرکزی و با استظهار بمرام لنین شروع با اقدامات منفی کردن سوسیالیستی کشور و اشتراکی نمودن کشاورزی و انقلاب فرهنگی نمود. در آن دوران استالین محبوبیت و حسن نظر و حمایت بسیاری بدست آورد. حزب مجبور بود با کسانی که قصد داشتند کشور را از راه صحیح لنین منحرف کنند و هم چنین با طرفداران تروتسکی و زینوویف و دسته راستی‌ها و ملیون بورژوا مبارزه کند. این مبارزه ضروری بود ولی بعد استالین رفته رفته از قدرت خود سوء استفاده کرد و مبارزه علیه رهبران برجسته حزب و دولت را شروع نمود و نسبت با حالی صدیق شوروی رویه ارباب را پیش گرفت. همانطوریکه گفته شد استالین با رهبران عالی‌قدر حزب و دولت مثل کسپور و رودز تاك و آبخه و پستیچف و سایرین چنان رفتار کرد که با اطلاع رسید.

هر گونه کوششی برای خنثی کردن سوء ظن و اتهامات بی اساس منتج به سرکوبی مخالفین می‌شد. علت سقوط رفیق پستیچف هم همین بود.

در یکی از نطق‌های استالین، دم رضایت خود را از پستیچف ابراز داشت و پرسید «شما آیا واقماً چه هستید؟» پستیچف سریعاً جواب داد: «رفیق استالین من يك بلشویك هستم. بلشویك.»

این اظهار در وهله اول بمنزله هتک احترام نسبت به استالین ولی بعداً بصورت يك عمل مضرتلقی گردید و منتج به انهدام پستیچف بنام «دشمن مردم» گردید.

در شرایطی که در آن دوران حکمفرما بود من بارها با نیکلا الکساندروویچ بولگانین صحبت کردم و روزی که هر دو در اتوموبیل بودیم وی گفت: «پیش آمده است که بنا بدعوت استالین شخصی بمنوان دوست نزد او برود ولی همینکه نزد استالین نشست نمیداند که از آنجا بقیه در صفحه بعد

کشوری میتوان نظیر آنرا یافت احتیاج بگفتگوی مقدماتی ندارد چنانچه از

بقیه از صفحه قبل

بمداً بکجا خواهد رفت. به منزل خود باز خواهد گشت و یا بزندان خواهد رفت.

واضح است که در چنین شرایطی اعضاء دفتر سیاسی (پولیت بورو) در وضع بسیار مشکلی قرار داشتند و اگر در نظر داشته باشیم که در سالهای آخر، جلسات صومئ کمیته مرکزی مرتباً تشکیل نمیشد و جلسات دفتر سیاسی (پولیت بورو) گاه گاهی برقرار میگردد بخوبی استنباط میکنیم که برای اعضاء دفتر سیاسی مخالفت علیه بی عدالتی و خطاها و نقائص مهم در انجام وظائف رهبری چقدر مشکل بود. همانطوریکه قبلاً توضیح گردید تصمیمات بی شماری یا توسط یکنفر و یا از طریق غیر مستقیم و بدون مشورت دسته جمعی اتخاذ می گردید. سر نوشت غم انگیز رفیق وزنزنسکی که قربانی سرکویی استالین شد بر همه آشکار است. تصمیم برکناری او از عضویت دفتر سیاسی (پولیت بورو) بدون طرح موضوع و مذاکره اتخاذ شد و حتی از طریق غیر مستقیمی هم گرفته شد. تصمیمات مربوط به برکناری کوزتسوف و رودیونف از مقاماتی که داشتند بهمین طریق اتخاذ گردید.

با ایجاد کمیسیونهای مختلف منتزع از دفتر سیاسی موسوم به «کمیسیون پنج نفری» «کمیسیون شش نفری» «کمیسیون هفت نفری» «کمیسیون نه نفری» از اهمیت دفتر سیاسی کمیته مرکزی کاسته و کارهای آن مختل شده بود. بمنوان مثال یکی از قطب نامه های مورخ ۳ اکتبر ۱۹۴۶ مصوب دفتر سیاسی را ذکر می کنیم :

پیشنهاد استالین

۱ - «کمیسیون امور خارجه دفتر سیاسی «کمیسیون شش نفری» در آینده علاوه بر مسائل مربوط بامور خارجه رسیدگی مسائل مربوط بساختنهای داخلی و سیاست داخلی کشور را نیز بعهده خواهد داشت.

۲ - «بکمیسیون شش نفری رفیق وزنزنسکی رئیس کمیسیون دولتی برنامهای اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی ملحق و این کمیسیون منبمد بنام «کمیسیون هفت نفری» موسوم خواهد شد»

امضاء

دیر کمیته مرکزی

ژ - استالین

چه اصطلاحات و نامگذاریها (خنده حضاار) بدیهی است که ایجاد کمیسیونهای پنج نفری و شش نفری و هفت نفری و نه نفری طبق اصول رهبری دسته جمعی نبود - در نتیجه بقیه در صفحه بعد

همین تاریخ مختصر فعالیت کمونیست‌ها در ایران برمی‌آید حزب توده که نماینده

بقیه از صفحه قبل

بعضی از امضاء دفتر سیاسی نمیتوانستند در مذاکراتی که منتهی به تصویبات بسیار مهمی بود شرکت جویند .

کلنت یفرموویچ و روشیلف یکی از اعضای قدیمی حزب در وضع عجیب و غیر قابل تحملی قرار داشت . در مدت چندین سال وی از حق شرکت در جلسات دفتر سیاسی (پولیت بورو) محروم ماند . استالین بوی قهقن کرده بود که در جلسات شرکت نموده و به‌داریک دسترسی یابد . هر وقت که جلسات دفتر سیاسی منمقد و رفیق و روشیلف از جریان مطلع می‌شد فوراً با استالین تلفن کرده و می‌پرسید که آیا وی مجاز است در جلسه شرکت نماید . گاهی استالین با و اجازه میداد ولی در عین حال عدم رضایت خود را پنهان نمیکرد .

در اثر سوء ظن فوق‌الماذاه اش استالین حتی تصور نمود که و روشیلف عامل انگلیسهاست (خنده حضار) باور کنید عامل انگلیسها . این فکر چقدر بی‌معنی و مسخره بود . در منزلش حتی دستگاه مخصوص ضبط صوت نصب نمودند تا از تمام مذاکراتی که در آنجا میشد اطلاع حاصل نمایند (ابراز انزجار حضار)

استالین با تصمیم یکطرفه خود اندوه اندروویچ اندریف یک نفر دیگر را نیز از کار دفتر سیاسی محروم داشت . این عمل یکی از افسار گسیخته‌گیهای مستبدانه وی بود . بگذارید اولین جلسه عمومی کمیته مرکزی را که متعاقب کنگره نوزدهم تشکیل شد در نظر بگیریم . در آن جلسه استالین ضمن نطق خود به ویاچسلا و میخائیلوویچ مولوتف و آناستاس ایوانوویچ میکویان حمله نموده و این مبارزین قدیمی حزب را تلویحاً متهم به جنایات البته بی اساس نمود . بعید نیست که اگر استالین چند ماه دیگر باقی مانده بود رفیق مولوتف و رفیق میکویان قطعی در این کنگره ایراد نمی‌کردند .

استالین از قرار معلوم نقشه ازین بردن اعضای قدیمی دفتر سیاسی را کشوده بود و اغلب اظهار کرده بود که اعضای دفتر سیاسی بایستی جای خود را با افراد دیگری بدهند .

پیشنهادی که پس از کنگره نوزدهم مبنی بر انتخاب ۲۵ نفر برای عضویت هیئت رئیسه کمیته مرکزی نمود ظاهراً بمنظور ازین بردن اعضای قدیمی دفتر سیاسی و ورود اشخاص کم تجربه بود که در هر حالی از او تعلق گویند .

میتوان تصور نمود که این پیشنهاد هم چنین بمنظور اینکه اعضای قدیمی دفتر سیاسی بعداً از بین برده شوند عنوان شد . تا بدین طریق تمام اعمال شرم‌آور استالین که اکنون ما تحت بررسی قرار داده‌ایم با پرده خاموشی مستور گردد .

رفقا ! برای جلوگیری از اشتباهات گذشته کمیته مرکزی مخالفت جدی خود را نسبت بنایش فرد اعلام میدارد . ما تصور میکنیم که بی اندازه از استالین تعلق گفته شده است ولی البته در گذشته استالین بدون تردید خدمات بزرگی بحزب و طبقه کارگر و نهضت بین‌المللی کارگری انجام داد .

بقیه در صفحه بعد

ایده‌ها و اثری که می‌تواند در ایران بود از طرق زیرین برای کسب بعضی موفقیت‌های

بقیه از صفحه قبل

موضوعیکه این مسئله را پیچیده میکند اینست که تمام وقایعی را که مورد مذاکره قرار دادیم در مدت حیات و تحت رهبری و با مشارکت استالین بوقوع پیوست و استالین معتقد بود که اعمال وی برای دفاع از منافع طبقه کارگر و علیه توطئه چینی‌ها دشمن و علیه حملات دسته امپریالیست ضروری بود -

با اعمالیکه انجام داد استالین معتقد بود که بفتح طبقه کارگر و بفتح مردم برای پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم کار میکند. نمی‌توان گفت که اعمالش مثل اعمال مستبدگجی بود زیرا وی ایمان داشت که اقدامات او بخاطر منافع حزب و توده‌های کارگر و برای دفاع از فتوحات انقلاب کاملاً ضروری بود. بدبختی هم همین جاست.

رقا ۱ لنین همیشه خاطر نشان کرده بود که شکسته نفسی یکی از صفات اصلی بلشویک حقیقی است. و خود او هم مظهر زنده اهلاترین شکسته نفسی بود ولی ما نمی‌توانیم بگوئیم که در تمام شئون از این سرمشق لنین پیروی کرده‌ایم. کافی است یادآور شویم که برای بسیاری از شهرها و کارخانجات و مؤسسات صنعتی و مزارع اشتراکی و مزارع دولتی و مؤسسات فرهنگی ما سند مالکیت شخصی (اگر بشود گفت) درست کردیم. در حقیقت آیا نام فلان یا فلان عضو دولت و یا حزب با وجود اینکه همه آنها شاغل و قرین صحت بودند با آن مؤسسات داده‌اند؟ بسیاری از ماها در اطاق نام خود بپیمیزی شهرها و مؤسسات و مزارع اشتراکی شرکت کردیم. ولی این کار بایستی اصلاح گردد. (کف زدن نمایندگان)

اما آنرا با آرامی و تانی بایستی انجام دهیم کمیته مرکزی موضوع را مطرح و مورد رسیدگی قرار خواهد داد تا از اشتباه و زیاده روی جلوگیری شود. بخاطر دارم که چگونه جمهوری اوکراین از توقیف کسب و اطلاع حاصل نمود. حادثه ایستگاه فرستنده کیف برای این بود که هر روز برنامه خود را با این جمله آغاز کند: «اینجا رادیو کسب و است» و وقتی که روزی برنامه رادیو بدون ذکر نام کسب و شروع شد همه معتقد شدند که بهلائی سر کسب و آمده و شاید توقیف شده است.

پس اگر ما امروز تصمیم تغییر اسامی را اتخاذ و آنرا اجرا نماییم مردم تصور خواهند کرد رفتاری که مؤسسات و مزارع کشاورزی و شهرها با نام آنها نام گذاری شده است دچار سر نوشت بدی گردیده و توقیف شده‌اند (همه حضار)

قدرت و اهمیت رهبران را به تعداد شهرها و مؤسسات صنعتی و کارخانجات و مزارع کشاورزی و مزارع دولتی که بنام آنها خوانده شده‌اند تشخیص می‌دهند. آیا وقت این نرسیده است که ما بوضع این «املاک خصوصی» خاتمه داده و کارخانجات و مؤسسات صنعتی و مزارع اشتراکی و مزارع دولتی را «ملی کنیم» (خنده و کف زدن حضار و فریاد صحیح است) این تصمیم بفتح هدف مشترک خواهد بود زیرا بالاخره اینهم نشانه‌ای از سنایش فردی است.

بقیه در صفحه بعد

نسبی خویش در راهی که پیش پای او گذاشته بودند استفاده میبرد .

بقیه از صفحه قبل

ما بایستی جداً موضوع ستایش فرد را مطالعه کنیم و نگذاریم که موضوع بخارج و مخصوصاً به مطبوعات درز نماید . بهمین علت است که موضوع را اینجا درجله سری مطرح کرده ایم . هر چیزی حدی دارد و نباید ما حربه‌ای بدست دشمن بدیم و مناقشات خود را در مقابل او ظاهر سازیم . تصور میکنم که نمایندگان کنگره کاملاً متوجه بوده و پیشنهاداتی را که بآنها ارائه خواهد شد در نهایت دقت مورد بررسی خواهند داد (کف زندهای پرهیجان نمایندگان)
رقفا ما باید ستایش فرد را قطعاً و برای همیشه از بین ببریم و برای امور مرامی و نظریه‌ای و عملی تصمیمات مقتضی اتخاذ نماییم . برای این منظور لازم است که :

اولاً بنوان بلشویک ستایش فرد را تقبیح و آنرا ریشه کن نماییم زیرا با مرام مارکس لنین مغایرت دارد و با اصول رهبری حزب و اصول حیات حزب هم آهنگه نیست . ضمناً با مجاهدات بازگشت این عمل بهرنحوی که تصور شود بوضع خستگی ناپذیری مبارزه نماییم .
و هم چنین در امور مرامی خود مهمترین فرضیات علوم مارکسیسم و لنینیسم مربوط بمردم یعنی این گروه موجود تاریخ و کلیه نعمات مادی و معنوی بشریت را ، درباره نقش قطعی حزب مارکسیست برای مبارزه انقلابی جهت تغییر شکل جامعه و پیروزی کمونیسم دقیقاً بکار بندیم .
بدین منظور ما مجبور خواهیم شد که با ینش مارکس و لنین بمسائل توجه نموده و با نظرات اتحاد امیز افکار غلطی را که در خصوص ستایش فرد در رشته‌های مختلف تاریخ و فلسفه و اقتصاد و سایر علوم و هم چنین ادبیات و هنرهای زیبا انتشار یافته است تصحیح نماییم و لازم است که در آینهٔ نزدیکی کتاب جدیدی طبق اصول حقیقت یینی علمی مارکس برای تاریخ حزب نوشته و منتشر گردد و در همین زمینه کتابهایی هم راجع به تاریخ جامعه شوروی و وقایع جنگ داخلی و جنگ بزرگ میهنی بر رشته تحریر در آید .

ثانیاً از روی اصول و ترتیب کارهایی را که کمیته مرکزی حزب در سنوات اخیر انجام داده است تعقیب نمود . مشخصات کارها و اقدامات ما در اینصددت بر اساس رعایت دقیق اصول لنین در مورد رهبری حزب در تمام سازمانهای حزب از سرد تا ذیل و مخصوصاً رعایت اصول اساسی رهبری دسه جمعی و رعایت قواعد حیات حزب بنحویکه در مرام نامه تعیین گردیده است و بالاخره اشاعه اقتاد و انتقاد از خود قرارداد است .

ثالثاً اصول لنینیستی دموکراسی سوسیالیستی شوروی مندرج در قانون اساسی اتحاد شوروی بنحواکمل مجدداً بمورد اجری در آید و علیه سماجت افرادی که از اختیارات خود سوء استفاده میکنند شدیداً مبارزه گردد . نتایج زیان بخش اعمالی که بدون توجه به قانونیت سوسیالیسی انقلابی در نتیجه نفوذ منفی ستایش فرد از چندی قبل رواج داشته است بایستی بکلی ترمیم گردد .

رقفا ! بیسمنین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی با قدرت جدیدی اتحاد خلل ناپذیر

بقیه در صفحه بعد

الف - حمایت علنی يك کشور خارجی از حزب توده برای در فشار گذاشتن دولت ایران بمنظور وصول بمقاصد و منافع خود . و دولت شوروی از وجود حزب توده در زمان اشغال حدا کثر استفاده ممکنه را کرده اند .

ب - وجود عده ای اپورتونیست (۱) و ماجراجو که در هر کشوری نظائر آنان یافت میشود این اشخاص منتظر فرصتی هستند که پای علم مخالف خواهان سینه زده آتیه ای برای خویش دست و پا کنند و همینکه حزب توده بالای و گزافهایش شروع به فعالیت کرد از همراهی اینعده برخوردار شد .

ج - وجود بعضی ناروایی های موجود در جامعه که آثار دوران کهن بود از جمله اختلاف شدید طبقاتی و اینک که حزب توده ادعای بر طرف کردن آنرا داشت توانست از این طریق عده ای را فریب داده بصوف خود پیوندد .

در این موقع برای مبارزه با حزب توده دو راه وجود داشت :

۱ - بگیر و ببند توده ایها و تحت فشار گذاردن آنان بامحکومیت های سنگین آنطور که در برخی از کشورها معمول بود و هست بی آنکه بآنان فرصت تفکر و تنبه داده شود .

بقیه از صفحه قبل

حزب ما و پیوستگی آنرا بدور کمیته مرکزی و تصمیم قاطع آنرا مبنی بر انجام وظیفه خطیری که استقرار کمونیسم باشد به ثبوت رسانید (کف زدنهای هیجان آمیز نمایندگان)

ضمناً همینکه مسائل ناشی از سنایش فرد در کلیه مراحل و موارد که با روح مارکسیسم لنینیسم مباحثات دارد مفصلایان گردید و همچنین مسائل مربوطه به از میان بردن عواقب آن بدین شکل عنوان شد نیروی عظیم منوی و سیاسی حزب ما را به ثبوت میرساند (کف زدنهای ممتد)

ما ایمان قاطع داریم : حزب ما که با قطب نامه های تاریخی بیستمین کنکره مسلح شده است با پیروی از منویات لنین ، ملت شوروی را بسوی موفقیتها و پیروزی های نوینی رهبری خواهد کرد (کف زدنهای هیجان آمیز و ممتد حضار)

زنده یاد پرچم پیروز حزب ما و زنده یاد مرام لنین .

(کف زدنهای بر هیجان و ممتد نمایندگان که منجر به برپا ایستادن ابراز احساسات شدید گردید)

(۱) کلمه ایست فرانسوی بمعنای (سازشکار) .

۲. راه دیگر که تحت راهنمایی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی انتخاب شد و مأمورین انتظامی موظف شدند برای از میان برداشتن خصلت کینه دوزی ایجاد زمینه برای تنبه و امید بزندگی بشرط همکاری در مبارزه با کمونیزم حتی بعلت سران سابق نهضت کمونیستی و همچنین ایجاد محیط تعلیم و تربیت ناسیونالیستی در زندان ها که سابقاً مکتب‌ها را کسب و لنیسم بوده و همچنین مبارزه اصولی با کمونیزم یعنی مبارزه با علت نه معلول .

راه نخستین ممکن است نتایجی ظاهری و زود گذر ببخشد اما ریشه فساد را کاملاً برکنده نمی‌سازد زیرا حمله بمعول است نه علت در اینصورت توده‌ایها ممکن است خود را بصورت قهرمانان در آورده و بعضی تازه کاران عالم سیاست را فریب دهند و فکر کمونیستی را در مخیله آنان ایجاد نمایند .

از مطالعه همین تاریخ مختصر چنین برمی آید که در دورانهای سیر نزولی حزب توده مثلاً از قیام ۲۸ مرداد ببعده که تعداد اعضاء حزب توده اول به نیم و سپس بر ربع و پس از آن به قدر کمتری تقلیل یافت و این تقلیل تعدادی نفسه یک پیروزی اصولی برای دستگاههای انتظامی نبود اگر باتنبه و ارشاد اکثریت افراد توده‌ای توأم نمیشد و کنار روندگان اکثرأ با فکر کمونیستی از صفوف حزب توده بیرون می‌رفتند و انگیزه آنان در کناره گیری یا ترس بود و یا انتقادی که نسبت بدستگاه رهبری حزب توده از جهت کم کاری و ندانم کاری و غیره داشتند در اینصورت ریشه فساد همچنان در زیر خاکستر باقی میماند تا در فرصت مناسب دیگری رشد کند همانگونه که بعد از شکست کمونیست‌ها در آذرماه ۱۳۲۵ رخ داد و چنانکه دیده میشود اکثریت اعضاء کمونیست همانهایی هستند که در آنزمان از ترس و یا بعلت انتقاد از دستگاه رهبری کمونیست‌ها کنار رفتند در فرصت دیگری یعنی در دوران روی کار آمدن مصدق باز بحزب مزبور روی آورده آنرا تقویت نمودند لذا فکر و نقشه عمیقتری لازم بود تا بنیان فساد یکسره کنده شود .

در مقدمه کتاب « سیر کمونیزم در ایران » طریق نو و ثمر بخش مبارزه با

کمونیسم را بدین ترتیب تطبیق داده شده است .

« ریشه کن کردن پدیده های نا مطلوب و زیان بخش جامعه مستلزم مبارزه »
« منطقی پی گیر با آن پدیده ها میباشد. منظور از مبارزه منطقی فراهم آوردن شرایط »
« لازم و کافی و عبارت دیگر توأم نمودن اقدامات منفی و مثبت بر علیه پدیده های »
« نامطلوب است چه تنها یکنوع مبارزه چه مثبت و چه منفی با اینکه برای بر انداختن »
« و محو آن پدیده ها لازم می باشد ولی کافی نبوده و نتیجه قطعی و مطلوب بدست نمیدهد »
« این منظور را نوع دیگری نیز میتوان توضیح داد. اگر قانون علیت را بردنیا حاکم »
« بدانیم، اگر چنانچه این اصل را صحیح بدانیم که هر معلول نتیجه و حاصل علتی »
« است، پس برای از بین بردن يك پدیده نبایستی تنها بمعلول آن حمله برد و علت یا »
« ریشه اصلی را از نظر دور بداریم . »

« بلکه باید ضمن جلوگیری از نمو و رشد معلول به محو و از بین بردن علت »
« پدیده های خطرناک و زیان آور همت گماریم و علل وجودی آنها را هیچ گاه از نظر »
« دور نداریم . در این صورت است که میتوانیم مبارزات خود را منطقی نام نهاده و »
« نتایج مطلوب از آن انتظار داشته باشیم . »

حزب توده توانست با سوء استفاده از دانش پژوهی جوانان میهن پرست عملیات
خیانتکارانه خود را بقالب علمی در آورد و ایده ثو لژی ضد مذاهب و ضد ملیت و ضد
انسانیت کمونیسم را بظاهر فریبنده بیاراید . بطوریکه عملاً با ثبات رسید پس از
پیروزیهایی که در جهت منفی یعنی کشف سازمانهای توده ای و پرده بر انداختن از
روی چهره کریه حزب توده، نصیب سازمانهای انتظامی کشور شد بد کز جنبه مثبت
مبارزه با کمونیسم پرداخته می نویسد .

« و اما از جنبه مثبت مبارزه یعنی با علل وجودی این حزب نیز فرمانداری »
« نظامی تا حد مقدور پیشرفت کرده و نتایج بسیار درخشانی نیز بدست آورده است »
« بر نامه های دقیق ارشاد زندانیان که در اثر این سلسله اقدامات زندانهای فرمانداری »
« نظامی بمکتب میهن پرستی و شاه دوستی تبدیل شده و همان زندانهای که وقتی »

« مرکز فرا گرفتن تعلیمات مارکسیستی و بالاخره سنگر ذیقیمت کمونیسم بود »
« امروز منشاء تبلیغات ضد کمونیستی و مبارزات منطقی و کوبنده با کمونیسم گردیده »
« است . »

اینست خطوط کلی مبارزه جدید با ایده نولژی کمونیسم که دارای دو جنبه مثبت و منفی است و ثمربخش بودن آن اظهر من الشمس است به جنبه مثبت این مبارزه می بایستی اقداماتی را افزود که تحت رهبری شاهنشاه خردمند در تمام کشور مجری است یعنی ازمیان بردن اختلاف فاحش طبقاتی تحدید مالکیت ، بهبود شرائط زندگی کارگران و کارمندان و کشاورزان ، رسیدگی بزندگانی و تحصیل دانشجویان و دانش آموزان که روزی با بالقوه تکیه گاه حزب توده بودند و اینک پیش روان نوین مروج افکار ناسیونالیستی میباشد .

راه جدید مبارزه با کمونیسم

طریق تازه مبارزه با کمونیسم نتایج درخشان زیرین را بیار آورد .
الف - جنبه منفی آن موجب شد که شبکهها و سازمانها . چاپخانهها . کادرها و رهبران حزب توده یکی بعد از دیگری کشف و از کار بیفتند و تعداد زیادی از اعضاء ساده و فریب خورده حزب مزبور گروه گروه کناره گیری اختیار کرده خود را از دام مهیب کمونیسم برهانند .

ب - جنبه مثبت آن موجب شد که دستگیر شدگان توده ای نه يك راه بن بست بلکه دو راه در مقابل خود مشاهده کنند راه ادامه خیانت و دفاع از آن و راه برگشت با اثبات تنفر خویش از گذشته و مبارزه با بقایای کمونیسم در صورتی که فقط يك راه در پیش آنان بوده حزب توده در ایران از لحاظ جسمی و بدنی ضعیف میشد اما از لحاظ روح خسران زیادی نمی دید .

همانگونه که در رژیم پیشین عراق دیدیم که چگونه کمونیست های آن دیار در فرصت دیگری جسم نحیف خود را تقویت نموده و در رژیم تازه امکان خود آرائی

زیادی پیدا نمودند ولی در ایران با شیوه تازه پیش پای تودمایها یک راه نبود بلکه راه دیگری نیز وجود داشت و جز چند تنی معدود از آنان راه دیگر را پیش گرفته با ثبوت کامل تنبه خود از زندانها مرخص شدند و این شیوه حتی در مورد فردی مانند دکتر بهرامی و دکتر یزدی که از بنیان گزاران اصلی حزب توده و دبیر کل آن بود مرعی شده .

اثر نیکی که این شیوه داشت آن بود که اولاً تمام کادرهای درجه اول حزب منحل و کلیه دستگیر شدگان دیگر برای کمونیزم جهانی مضر یا لا اقل غیر قابل استفاده شدند حزب توده در سال ۱۳۳۳ طی قطعنامه‌ای اعلام کرده بود که هر کادری تا عضو بخش یا نباید پس از دستگیری عضویت خود را اعتراف کند و یا اگر اعتراف نمود باید از تزه‌های حزب توده دفاع نماید والا برای همیشه از عضویت حزب توده بر کنار خواهد بود چنانکه دیدیم اغلب دستگیر شدگان و حتی دبیر کل حزب توده که آن قطعنامه را امضاء کرده بود خود از گذشته تبری جسته و مرخص شدند چنین اشخاص هرگز بصورت قهرمان در نیامده و برعکس بصورت افراد مضری برای کمونیزم تبدیل شدند و برای افراد کنار رفته بیشتر به ثبوت رسید که مدعیان « مقاومت در راه کمونیزم » چندانکه خود ادعا میکردند نبودند و اصولاً کمونیزم فکر قابل دفاع و مقاومت ناپذیری نیست و اگر بجای بهرامی رادمش و دیگران بودند باز هم مقاومت نمیتوانستند کرد و لذا حزب توده « حزب قهرمانان » نبوده بلکه ابزاری است که وقتی شکسته شد آنرا بدور می افکنند با این شیوه تمامی نسل حاضر که شاهد گذشته حزب توده بوده از کمونیزم تبری جست و نسلهای آینده نیز میتوانند از دروس پیشین استفاده کنند.

حزب توده نه تنها بعنوان جسم بیجان شده بلکه بتدریج و بمرور زمان از میان رفت . روحیه اعتماد بمدعیان کمونیستی در تمام مردم و در نسل حاضر از بین رفت و روح خیانت پیشگی مرد اماروح ناسیونالیستی و دفاع از حیثیت و آب و خاک زنده تر شد اینست پیروزی عمده بر علیه کمونیزم نه آنطور که برخی کشورها و در خود کشور

ما در گذشته ساری و جاری بود و دیدیم و می بینیم که نتایج عمیق و اصولی نداشته و دارای ثمرات زودگذری بود. بهمین دلیل است که بعضی از کشورهای در صد در آمدند تا ازشیوه ایران در مبارزه با کمونیزم پیروی کنند.

سرنوشت بازداشت شدگان

پس از قیام ملی ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ عده زیادی از اعضاء فعال و درجه اول حزب توده منجمله چند نفر از اعضاء هیئت اجراییه حزب مذکور دستگیر و بازداشت شدند ما در این بحث مختصری از سرنوشت آتی رهبران و کادرهای درجه اول حزب و رفتاری که مقامات انتظامی با گذشت‌های غیر قابل تصویری با بازداشت شدگان نمودند با اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم.

اعضاء کمیته مرکزی.

۱ - دکتر محمد بهرامی دبیر کل حزب توده و مسئول اتحادیه دهقانان این شخص در بهمن ماه سال ۱۳۳۴ شمسی دستگیر پس از دستگیری ضمن اظهار ندامت و تضرع از حزب توده کلیه اطلاعات خود را در اختیار مقامات فرمانداری نظامی گذاشت و پس از یکسال بازداشت مورد عفو ملوگانه واقع و از زندان مرخص گردید.

۲ - دکتر مرتضی یزدی عضو کمیته مرکزی و هیئت اجراییه و مسئول سازمان اطلاعات و تشکیلات زنان. این شخص در اواخر سال ۱۳۳۳ شمسی دستگیر شد و از گذشته خود اظهار ندامت کرد اطلاعات خود را در اختیار مقامات انتظامی گذاشت و بایکدرجه عفو همایونی بزندانیان ابد محکوم شد ولی در سال ۱۳۳۸ مورد عفو مجدد ملوگانه قرار گرفته و از زندان مرخص گردید.

۳ - مهندس علی علوی عضو کمیته مرکزی مسئول مالی با وجود اظهار ندامت و پشیمانی و دادن کلیه اطلاعات خود بمقامات انتظامی چون مرتکب جنایات زیادی گردیده و گناهان نامبرده غیر قابل عفو و بخشش بنظر میرسیده است بنابر این طبق رأی دادگاه محکوم باعدام گردید.

۴ - مهندس نادر شرمینی عضو کمیته مرکزی و مسئول سازمان جوانان در سال ۱۳۳۳ دستگیر و پس از اظهار ندامت و تنفر از حزب توده کلیه اطلاعات خود را در اختیار مقامات انتظامی گذارده در سال ۱۳۳۹ مورد عفو ملوگانه قرار گرفته از زندان مرخص گردید .

صورت اسامی کادرهای مهم حزب توده که دستگیر شده و پس از اظهار ندامت و ابراز تنفر از حزب توده مورد عفو ملوگانه واقع گردیده و از زندان مرخص شده‌اند بشرح زیر می‌باشد :

الف - اعضاء مشاور کمیته مرکزی

- | | |
|--------------------------|------------------------|
| ۱ - امان‌اله قریشی | ۲ - جهانگیر افکاری |
| ۳ - محمد حسین تمدن | ۴ - علی متقی |
| ۵ - آقامیرسید اشرفی | ۶ - مهندس صادق انصاری |
| ۷ - مرتضی راوندی | ۸ - اسماعیل شبرنگ |
| ۹ - محمد قاضی | ۱۰ - ابوالفضل فرحی |
| ۱۱ - مهندس حسن امام وردی | ۱۲ - ابراهیم صیاد نژاد |

ب - اعضاء کمیته ایالتی تهران

(۱) کادرهای انتخابی

- | | |
|------------------------|-----------------------|
| ۱ - امان‌اله قریشی | دبیر |
| ۲ - جهانگیر افکاری | مسئول تشکیلات |
| ۳ - آقامیرسید اشرفی | « مالی |
| ۴ - محسن علوی | « کمیته محلی ۱ |
| ۵ - فخرالدین میررمضانی | « « « |
| ۶ - اکبر شهابی | « « « |
| ۷ - رحمت‌اله جزینی | « « « |
| ۸ - مهندس صادق انصاری | « « « |
| ۹ - نادر شرمینی | نماینده سازمان جوانان |

- ۱۰- محبوب عظیمی
۱۱- دکتر احمد سادات عقیلی
(۲) کادرهای انتصابی
۱۲- محمد باقر ازگمی
۱۳- عباس عباس زاده
۱۴- ارسلان پوریا
۱۵- علی متقی
۱۶- حشمت‌اله منصف
۱۷- مهدی ابوالفتحی
۱۸- اکبر محجوبیان
۱۹- باقر مؤمنی
۲۰- منوچهر هوشمند راد
۲۱- پرویز شهریاری
۲۲- حبیب ثابت
۲۳- احمد و کیلی
۲۴- جواد خدام
۲۵- محمد علی ابراهیمی

پ - کمیته مرکزی سازمان جوانان

- ۱ - احمد سمعی
۲ - احمد کوچک‌شوشتری
۳ - آرشاک طهماسبی
۴ - سیامک جلالی
۵ - حسین عالمی
۶ - محمود معدومیان

- | | |
|-------------------------|------------------------|
| ۸ - نوذرنیکرو | ۷ - عبدالله سمندی زاده |
| ۱۰ - محمود باجلوندی | ۹ - عبدالله نیکخواه |
| ۱۲ - ناصر کلانتری | ۱۱ - پرویز فراست |
| ۱۴ - مهندس رضا ضیائی | ۱۳ - خسرو اسدی |
| ۱۷ - بهروز رضا خانلو | ۱۶ - ناظم رسولی |
| ۱۹ - منصور باقری | ۱۸ - ناصر طهوری |
| ۲۱ - سیروس وثوق | ۲۰ - تقی بهرامی |
| ۲۳ - مهندس اسماعیل سهیل | ۲۲ - علی پهلون |

ت - سازمان اطلاعات حزب توده

- | | |
|--|------------------------------------|
| ۲ - اکبر انصاری | ۱ - سروژدیر استپانیان |
| ۴ - عظیم عسگری | ۳ - اسحاق محجوبی |
| ۶ - حسن اسماعیل بگی | ۵ - حسین مهرداد |
| ۸ - محمد حاج ابوالفتحی | ۷ - مهندس محمد مقدم نقلی |
| ۱۰ - نصرت اله کاظمی | ۹ - علی نورانی |
| ۱۲ - گروهیان ۲ سالم | ۱۱ - اوادیس سرکیسیان |
| ۱۴ - گروهیان ۲ قاسم بلادی | ۱۳ - هوشنگ ضیاء طبری |
| ۱۶ - جمشید سعدی زاده | ۱۵ - گروهیان یکم محمد مهدی مستجابی |
| ۱۸ - گروهیان ۲ دژبان علی اصغر رجب نژاد | ۱۷ - گروهیان ۳ حسین غفوریان |
| ۲۰ - همدیف سرهنگ ۲ امیر هوشنگ ملاح | ۱۹ - دکتر امامی لنگرودی |
| ۲۲ - صالح ولائی | ۲۱ - پرویز بهادر |
| ۲۴ - اکبر اسکندری پور | ۲۳ - گایگ اوانیان |
| ۲۶ - رضا خسروجا | ۲۵ - خلیل خوئی |
| ۲۸ - دکتر حسن پناهلو | ۲۷ - حسین بهروز خواه |
| ۳۰ - عباسقلی سرهنگ پور | ۲۹ - علی اصغر سهائی |

- | | |
|-----------------------|---------------------|
| ۳۱- منوچهر گر گینزاده | ۳۲- سبکتکین سالور |
| ۳۳- رضارضا جوئی | ۳۴- هوشنگ کشاورز صد |
| ۳۵- اکبر محمودی | ۳۶- صامت |
| ۳۷- مظفر هاشمی | ۳۸- ادیک ترزاخاریان |
| ۳۹- ولادیا ترخانیاں | ۴۰- فرشته معیری |
| ۴۱- پروین رفیعی | ۴۲- خیراله یگانه |
| ۴۳- دکتر جوادمعتمدی | ۴۴- کرباسی |
| ۴۵- ابوالحسن عباسی | |

ج - صورت اسامی سازمان نظامی حزب توده در آخر کتاب درج شده .
ج - صورت اسامی بقیه کادرهای حزب توده و سازمان جوانان در آخر کتاب
درج شده .



فصل دوم

حزب توده در سال ۱۳۳۶

در سال ۱۳۳۵ ترور و آدم‌کشی‌های حزب توده کشف شد بعضی از عاملین ترور که در زندان بودند و تا این موقع بعملیات خود اعتراف نکرده بودند همینکه یکی از آنها پرده را گشود بقیه مجبور گردیدند و صحنه دیگری از جنایات حزب توده برملا شد .

در اینجا دیگر پای مسئولیت‌ها و مجرمیت‌های جنائی سیاسی بمیان آمد عدم‌ای از عاملین کشتار که هنوز آزاد بودند مانند هوشنگ پور رضوانی دستگیر و بداد گاه عدالت سپرده شدند اما چگونگی سوء قصد بمرحوم محمد مسعود هنوز در ابهام بود تا خسرو روزبه در سال بعد یعنی سال ۱۳۳۶ دستگیر شد و بآن اعتراف کرده و پرده از روی این راز مخوف هم برداشت که در جای خود از آن بحث شد . این کشفیات روح و باطن حزب توده را بازم روشن تر کرد و در اذهان مردم بیطرف و حتی طرفدار آنها را سواتر نمود اما وضع حزب توده در سال ۱۳۳۶ بشرح زیر بود :

سازمان کوچک ۲۰۰ - ۳۰۰ نفری از توده ایها در تهران باقیمانده بود که گاه بگاه يك بیانیه‌ای منتشر مینمودند و باد کتر ادمنش تماس نامه‌ای برقرار داشتند . از مسئولین سرشناس فقط دو نفر باقی بودند خسرو روزبه و علی متقی و بقیه کسانی بودند که از ته شبکه بالا آمده با بی تجربه گی و دودلی و ترس روزگار

می گذراندند گاهی تماس ها قطع و زمانی برقرار میشد و کار عمده‌ای از آنها ساخته نبود .

در این زمان تسلط سازمانهای انتظامی بر بقایای حزب توده از همیشه بیشتر بود و اطلاعات آنها از این بقایا شاید بر اطلاع رهبران دو گانه باقیمانده گان میچربید . سیستم کار سازمانهای امنیتی و انتظامی بقدری دقیق شده و گسترش یافته بود که از وضع فراریان خارج نیز مطلع بودند و حرکات آنانرا از دور و از ورای پرده آهنین زیر نظر داشتند این بود که دستگیری خسرو روزبه فی نفسه کار دشواری نبود و در شب ۱۶ تیر ماه این سال انجام گرفت .

خسرو روزبه بعد از چندین بار دستگیری و محکومیت و فرار برای آخرین دفعه دستگیر شد و در بازجویی آنچه راهم که دیگران نگفته بودند افشاء کرد تا جایی که اوراق بازجوییش خود تاریخی است از حزب توده .

از جمله مسائلی را که بروز داد چگونگی قتل محمد مسعود مدیر روزنامه مرد امروز بود معلوم شد که دسته خسرو روزبه که در آن حسام لنکرانی و ابوالحسن عباسی و دیگران عضویت داشتند باین عمل دست زدند تا آب را گل آلود کرده دیگران را متهم سازند معلوم شد که عباسی این قتل را اعتراف نکرده و از لحاظ نفس اعتراف که از نظر کمونیستها توده ایها مضموم است خسرو روزبه حتی پارا از جایگاه ابوالحسن عباسی و دیگران فراتر گذاشت اما چون جنایات او از حد و شماره بیرون بود کفیریافت .

با دستگیری خسرو روزبه و علی متقی و بقیه کادرهایی که ارزش زیادی نداشتند و همچنین متلاشی شدن دسته کوچک دویست نفری باقیمانده هم ضربت دیگری به بقایای حزب توده وارد آمد و از نظر سازمان اطلاعات و امنیت کشور کار حزب توده در این سال پایان رسید و پس از آن نمیتوانست کوچکترین تأثیری داشته باشد .

گرچه پیکر متلاشی شده حزب توده بصورت پاره های از هم گسیخته‌ای

درآمد ولی بازم از نظر تیزبین سازمانهای امنیتی و انتظامی کوچکترین حسرت آنها مخفی نماند .

اقدامات مثبت

بموازات مبارزه باقیمانده عناصر توده‌ای لازم بود اقداماتی نیز در راه پیشرفت و ترقی کشور بعمل آید و این اقدامات با جدیت هر چه تمامتر تعقیب شد و مملکت رو به ترقی و امنیت رفت .

آقای دکتر منوچهر اقبال (۱) به نخست وزیری رسید و دوران طولانی ترین دولت‌های بعد از شهریور ۲۰ آغاز گردید .

پانزدهم فروردین همین سال حکومت نظامی پایان یافت زیرا دیگر از کشتی شکسته مفسده جویان حتی تخته پاره هائی نیز باقی نمانده بود .

۱۷ فروردین: اولین دسته روستازادگان که شامل ۳۶ نفر از کشاورزان جوان ایرانی که سال گذشته بامر شاهنشاه از طرف اداره املاک به آلمان رفته بودند بتهران مراجعت نمودند شاهنشاه مقرر فرمودند که بهر يك از این روستازادگان ده هکتار زمین مزروعی و يك خانه جهت سکونت از طرف املاک پهلوی واگذار شود .

۲۹ فروردین: شاهنشاه از تصفیه خانه آب تهران بازدید نمودند .

۵ اردیبهشت: شاهنشاه سد گلپایگان را طی مراسمی افتتاح فرمودند

(۱) دکتر منوچهر اقبال در روز ۱۵ فروردین ماه ۱۳۳۶ بفرمان اعلیحضرت - همایون شاهنشاه به نخست وزیر منصوب گردید . دکتر اقبال برنامه دولت خود را « کار ، عنوان کرده بود .

در دوران حکومت او دو حزب « ملیون » و « مردم » تأسیس شد بملاوه قرار داد نفت با کمپانیهای « آجیب مینراریا » و « بان امریکن » منعقد گردید و مبالغ مهمی اعتبار مخصوص برای تأسیس واحدهای صنعتی اختصاص داده شد کابینه دکتر اقبال بدنبال انتخابات پارلمانی و جنجالی که برپا شده بود در روز ششم شهریور ۱۳۳۹ از کارکناره گرفت . در دوران حکومت دکتر اقبال جنگ سرد و مبارزه تبلیغاتی بین ایران و شوروی بمنتهای شدت خود رسید .

۱۲ اردیبهشت: شاهنشاه راه آهن تهران - مشهد را که بزرگترین شاهراههای ایران است در شهر مقدس مشهد افتتاح فرمودند .

۱۴ اردیبهشت: شاهنشاه آسایشگاه ملولین مشهد را افتتاح فرمودند.

۱۵ اردیبهشت: شاهنشاه کارخانه قند چناران را در مشهد افتتاح فرمودند.

۲۶ اردیبهشت: شاهنشاه آزمایشگاه خاک شناسی بنگاه آبیاری را در امیرآباد

افتتاح فرمودند .

۲۹ اردیبهشت: بیمارستان جدید وزارت راه رسماً گشایش یافت .

شب ۳۰ اردیبهشت ماه: شاهنشاه به اسپانیا مسافرت فرمودند .

۶ خرداد ماه: رئیس مجلس ترکیه رفیق کورالتان باتفاق عده‌ای از نمایندگان

مجلس آن کشور بدعوت مجلسین ایران برای يك هفته اقامت بتهران وارد شدند .

۱۰ مرداد: قانون نفت که بتصویب مجلسین رسیده بود به توشیح ملوکانه

رسید و با تصویب لایحه قرارداد نفت به نسبت « ۰/۲۵ - ۰/۲۵ » با کمپانی ایتالیائی

« آجیب مینراریا » صفحه تازه‌ای در تاریخ قراردادهای نفتی جهان گشوده شد .

روز ۲۷ مرداد: در لندن اعلام شد که در ماه گذشته استخراج نفت ایران

بمیزان بیسابقه‌ای رسیده بدین نحو که مجموع محصول ماهانه نفت ایران ۳۸۱۲۲۰۰۰

تن بوده است یعنی از میزان قبل از ملی شدن صنعت نفت نیز تجاوز کرده است .

۱۶ شهریور: آقای گرونکی رئیس جمهور ایتالیا وارد تهران شد .

۱۷ شهریور: شاهنشاه يك صد تن بندر بعشایر بویراحمدی اعطاء فرمودند

که بین آنان توزیع شد .

۱۵ مهر ماه: شاهنشاه در شورای عالی اقتصاد دستور ساختن سه تالار را صادر

فرمودند .

۱۱ آبان ماه: شاهنشاه به ۶۰۰ خانواده دوستا اسناد مالکیت اعطاء فرمودند ،

سرپرست املاک گزارشی داد که تا کنون ۹۹۵ قریه از املاک پهلوی بین کشاورزان

تقسیم شده است .

۱۸ آبان: شاهنشاه کاخ جدید انجمن ملی تربیت بدنی را افتتاح فرمودند.
اول آذر: بامر شاهنشاه از طرف اداره املاک پهلوی کوپنهایی تهیه و ذغال
مجانی در اختیار مستمندان گذاشته شد.

۱۴ آذرماه: در جلسه شورای عالی اقتصاد در پیشگاه ملوکانه بامر شاهنشاه
سه و نیم میلیارد ریال اضافه اعتبار ارز با پشتوانه اسکناس برای امور تولیدی و
کشاورزی تخصص داده شد.

۲۴ آذرماه: شاهنشاه فروشگاه بزرگ فردوسی را افتتاح فرمودند.

۲۶ مهر: ملک فیصل دوم امیر عبدالاله برای ملاقات شاهنشاه بتهران
وارد شدند.

۲۱ دیماه: دادشاهی معروف بلوچستان که قاتل چندتن آمریکائی و
ایرانی بود پس از زدوخوردهای زیادی دستگیر شد و آن منطقه امن گردید.
چهارم بهمن: جان فاستردالس وزیر امور خارجه فقید آمریکا باتفاق همسر
خود بتهران آمد.

۵ اسفند: شاهنشاه سالن سرپوشیده ورزشی دانشگاه تهران را افتتاح فرمودند.
۲۴ اسفند: فرستنده صد کیلواتی رادیو ایران که قویترین دستگاه فرستنده
خاورمیانه است توسط شاهنشاه گشوده شد.

۲۹ اسفند: جشن پنجاهمین سال شروع بهره برداری از نفت ایران توسط
شاهنشاه افتتاح شد اعلیحضرت در این جشن فرمودند:

« ما یلم هر چه زودتر از منابع نفت برای ترقی و تعالی مردم ایران استفاده شود »
مسافرت هائی که صورت میگرفت بازم بیشتر موقعیت ممتازین المللی ایران
را تحکیم می نمود سرمایه ها بکار میافتاد کارخانه ها یکی پس از دیگری بنیان گزار
میشد و پیشرفتهای دیگری پدید میگردد گوا اینکه عقب ماندگی های ناشی از چند
سال آشفتگی آن اندازه نبود و نیست که در مدت کوتاهی جبران گردد. با اینحال

ترقیات حاصله در این مدت چنان است که صیت شهرت آن در اطراف و اکناف جهان پیچید برای درك بیشتر این امکانات بمقاله ای که روزنامه معروف لوموند فرانسوی که در سال ۱۳۳۸ شمسی نوشته استنباد میجوئیم .

آشفتگی و آرامش

« در اوایل جنگ دوم جهانی دولت های اتحاد جماهیر شوروی روسیه و انگلستان ،
« خاک ایران را اشغال و مملکت را تحت سلطه خود در آوردند و رضا شاه کبیر پادشاه ،
« وقت ایران در این ایام از سلطنت کناره گرفت محمد رضا شاه فرزند ارشد او ،
« بمقام سلطنت رسید رضا شاه پس از استعفا و تقویض سلطنت خاک ایران را برای ،
« همیشه ترك گفت اوضاع ایران در این دوران بسیار آشفته بود ارتش سرخ و ،
« دست نشاندگی های آنها در امور مملکت مداخله میکردند در آذربایجان حزب ،
« دموکرات « فرقه دموکرات » در کردستان جمهوری مستقل کرد و در تهران ،
« و شهرستانها حزب توده علم عصیان بر افراشته بودند دولت روسیه نیز تخلیه خاک ،
« ایران را مشروط بگرفتن امتیاز نفت شمال ایران نموده و تا وعده این امتیاز ،
« را نگرفت و جای پای دست نشاندگان خود را محکم نکرد خاک ایران را تخلیه ،
« ننمود اوضاع پریشان مملکت شاه جوان را برانگیخت که برای اولین بار با انرژی ،
« و دلیری فراوان برای نجات مملکت خود اقدام کند و در نتیجه دولت ایران ،
« موفق شد در ظرف مدتی نسبتاً کوتاه نظم و آرامش را برقرار کند و عنان امور ،
« را بدست بگیرد . در خلال این مدت پایه يك جنبش ملی در ایران پی ریزی شد ،
« و حکومت های وقت تحت رهبری شاه جوان به ملی کردن نفت ایران اقدام ،
« نموده و قرارداد منعقدی بین شرکت نفت ایران و انگلیس را لغو کرد و پس از يك ،
« سلسله حوادث زود گذر آرامش حقیقی بدست آمد امروز شاه جوان ایران که ،
« موهایش در اثر گذشت ایام و کار زیاد سفید شده و در محافل بین المللی تنها قیافه ،
« معروف ایران است که در برابر کلیه شدائد پایداری نموده و موفق گردیده است »

« اکنون پادشاه ایران فرصت دارد که در امور مملکت نظارت کند و راهنمای ملتش باشد »

صنایع نفت ایران

« ایران با وسعت ۱/۶۴۴/۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت و جمعیتی در حدود ۲۰ میلیون نفر و منابع مختلف زیر زمینی وضع خاصی بخود گرفته و در راه «
« ترقی و گسترش افتاده است امور اقتصادی مملکت در این چند سال اخیر توسعه «
« فراوانی یافته و صدمات ناشی از جنگ ترمیم گردیده و کشفهای داخلی نیز «
« از بین رفته و محیط مناسبی برای فعالیت آزاد ایجاد شده است »

« قیام ملی ۲۸ مرداد صفحه جدیدی در تاریخ مملکت بساز کرده و دولت «
« توانسته است با آرامش و دقت بیشتری برنامه های اصلاحی خود را به مرحله عمل «
« بگذارد و قراردادی برای فروش نفت ایران با کنسرسیوم بین المللی مرکب از «
« ۸۰ شرکت بزرگ منعقد نماید و قرارداد های دیگری نیز برای اکتشاف و «
« استخراج نفت در نقاط مختلف مملکت و حتی زیر آبها با شرکت های ایتالیائی «
« و آمریکائی و کانادائی امضاء کند »

« شرکت نفت ایران تا سال ۱۳۱۸ تنها کشور صادر کننده نفت خاور میانه «
« بوده و از بدو تأسیس تا کنون ۴۶۰ میلیون تن نفت خام به بازارهای جهان حمل «
« کرده است »

« در سال ۱۳۳۵ ششمین کشور صادر کننده نفت در جهان بوده است و در این «
« سال ۴۱ میلیون تن نفت استخراج نموده و اقدام بساختن چندین لوله نفت «
« سراسری تهران - اهواز بطول ۸۲۱ کیلومتر و بارزش ۳ میلیارد ریال لوله نفت «
« از طریق ازنا - اصفهان و همچنین لوله نفت تهران - رشت - شاهرود نموده در سال «
« ۱۳۳۷ شرکت ملی نفت ایران ۳۸ میلیون تن نفت خام استخراج نموده که از «
« این مقدار ۵۱ درصد باروفا ۲۱ درصد به آسیا و ۹ درصد به خاور دور و ۲ درصد «
« به آمریکای جنوبی حمل گردیده است و همچنین ۲/۴ میلیون تن نیز در داخله «
« مملکت توزیع شده است »

- « طبق محاسباتی که بعمل آمده در وسعت یک میلیون کیلومتر مربع زمین »
- « های ایران ۱۴ درصد ذخیره کل منابع نفتی جهان است »

وامهای طویل المدت

- « دولت ایران از طرفی برای توسعه امور صنعتی و تولیدی و بخصوص ایجاد »
- « کارخانجات بدادن وامهای طویل المدت سرمایه داران داخلی اقدام نموده و بطور »
- « کلی برای توسعه امور اقتصادی ۱۰ میلیارد ریال در نظر گرفته است البته طبق »
- « قانونی که از مجلس گذشته نصف این مبلغ برای امور صنعتی و نصف دیگر بمصرف »
- « توسعه امور کشاورزی خواهد رسید »

توجه بصنایع ملی

- « توجه دولت بصنایع ملی و خصوصی سبب گردیده که فرآورده های مختلف »
- « افزونی یابد مثلاً در سال ۱۳۳۱ شمسی مجموعاً ۴۲ هزار تن سیمان تهیه میشده. در »
- « سال ۱۳۳۸ به صد هزار تن رسید و همچنین تهیه پارچه در این مدت از ۲۰ میلیون متر »
- « به ۷۰ میلیون متر رسید. و محصول کارخانجات قند از ۳۳ هزار تن به ۱۱۲ هزار تن »
- « افزایش یافته است ضمناً دولت برای تشویق و پشتیبانی سرمایه های خارجی قانونی را »
- « بتصویب مجلس رسانده که در نتیجه آن سرمایه داران بزرگ سرمایه های خود را »
- « در امور صنعتی و معادن ایران بکار انداخته اند. همچنین اقدام بتأسیس بانک توسعه »
- « امور صنعتی و معادن نموده که ۲۰ درصد از سرمایه داران بزرگ اروپائی و آمریکائی »
- « در آن سهام می باشند . »

کشاورزی

- « با آنکه متجاوز از سه چهارم مردم ایران بکار زراعت اشتغال دارند و محصولات »
- « کشاورزی یکی از ارقام مهم صادرات کشور را تشکیل میدهد با این وصف اغلب »
- « زمینهای ایران غیر قابل کشت و زرع است . »
- « دولت ایران برای توسعه امور زراعتی و ایجاد زمینهای قابل کشت و تشویق »
- « زارعین و مکانیزه کردن زراعت اقدام بدادن وامهایی با سود کم ۶ درصد بزارعین »

« نموده است. زارعین می‌توانند با پرداخت یک پنجم بهاء کلیه لوازم ماشینی کشاورزی ،
« مورد لزوم خود را با تضمین سازمان بر نامه خریداری کنند و بقیه را با قسط ۴ ساله ،
« بپردازند در نتیجه این عمل تا قبل از سال ۱۳۳۵ در ایران ۳۹۲ دستگاه ماشین ،
« کشاورزی در کار بوده و در سال ۱۳۳۷ این رقم به ۲۰۰۱ رسیده است . »

« وزارت کشاورزی نیز برای دفع آفات اقدام نموده و ۱۰ هواپیمای کوچک ،
« و ۱۱۰ ماشین برای مبارزه با حشرات موزی نباتی خریده و بمبارزه و دفع آنها ،
« پرداخته است و نیز برای اصلاح نژاد دامها و جلوگیری از مرگ و میر آنها سرویسهای ،
« دام پزشکی مجهز در کلیه استانهای کشور دایر کرده است . »

« یکی از مسائل مهم در امر کشاورزی ایران مسئله آب است در آذربایجان ،
« و کرانههای دریای خزر این مسئله کمتر مطرح است ولی در سایر نقاط آب کافی ،
« برای مشروب کردن زمینهای زراعتی نیست و لذا مردم ایران از قدیم الایام بایجاد ،
« قناتهای متعدد اقدام نموده و با این وسیله قسمتی از آب مورد نیاز خود را تأمین ،
« می‌نمایند . »

« اخیراً دولت اقدام بساختن چندین سد بزرگ نموده که بعضی از آنها ناتمام ،
« و برخی دیگر آماده بهره برداری گردیده است این سدها عبارتند از:

« سد محمد رضا شاه سد بمپور سد سیستان سد گلپایگان سد ،
« دشت مغان سد لتیان سد سفید رود سد کرج موضوع مهم ،
« و اساسی دیگر در امر توسعه و ترقی کشاورزی ایران تقسیم املاک بین دهاقین است ،
« پادشاه برای ایجاد یک رفورم اساسی در کار کشاورزی مملکت بدو در سال ۱۳۳۰ ،
« شمسی اقدام به تقسیم املاک شخصی خود بین کشاورزان ایران نموده و از آن سال ،
« بیست هزاران کشاورز ایرانی سند مالکیت اراضی خود را از دست شاهنشاه دریافت ،
« داشته‌اند . دولت نیز در سال ۱۳۳۴ قانونی بتصویب مجلس رسانده که طبق آن ،
« خالصجات خود را بزارعین که در آن مقیم هستند بفروش برساند و همچنین ،
« برای کمک مالکین جدیداً اقدام به تأسیس یک بانک و چندین شرکت تعاونی شده ،

« که بمالکین جدید با سود کم وام میدهند و بنیه مالی آنها را تقویت می‌نماید.»

(روزنامه اطلاعات ۲۲ آذرماه ۱۳۳۸)

از طرفی درمرکز قطب کمونیزم جهانی نیز در این سال تغییرات شگرفی پدید آمد و مبارزه‌ایکه از چندی پیش در کرملین بین دو جناح خروشچف و طرفداران استالین در گرفته بود شب ۱۳ تیر « ۲ ژوئیه » با شکست طرفداران استالین پایان رسید و در نتیجه مولوتف مالنکف گاکانویچ و شلیف از کمیته مرکزی اخراج شدند معلوم شد که نه تنها در حزب توده دودستگی وجود داشته بلکه اربابان نیز در دو دسته بجان یکدیگر افتاده بودند نهایت در آنجا دسته‌ای پیروز شد ولی در اینجا هر دو دسته با شکست مفتضحانه‌ای از بین رفتند.

فصل سوم

سال ۱۳۳۷ شمسی

با آغاز سال ۱۳۳۷ آرامش کامل در کشور حکمفرما بود مملکت جریان عادی خود را طی میکرد و گامهای سریعی بطرف پیشرفت و ترقی برداشته میشد پاره‌های شبکه کوچک از بقایای کادرهای پائین که هنوز عبرت نگرفته بودند باز هم متفرق‌تر گردیدند مسئولین این پاره‌ها شبکه‌ها سوء ظن شدیدی نسبت بیکدیگر داشتند و کوچکترین اعتمادی بین آنها وجود نداشت و هر يك دیگری را « پلیس » معرفی میکردند ترس و عدم اعتماد روز بروز بیشتر شده و افراد ساده زودتر خود را کنار می‌کشیدند تمامی این تغییرات بازهم از نظر مقامات امنیتی و انتظامی دور نبوده در ولایات هم هسته‌های سابق زیر نظر بودند و برخی از آنها اگر لازم میشد دستگیر میشدند.

در سپیده دم روز سه شنبه دوم اردیبهشت ماه « آرسن آوانسیان راننده سابق کمیته مرکزی و عامل قتل حسام لنکرانی و هوشنگ پوررضوانی » یکی دیگر از عاملین قتل‌های حزب توده بحکم داد گاه اعدام شدند اما سروژاستپانیان و ابوالحسن عباسی بعلت همکاریهای سابق با فرمانداری نظامی با یکدرجه تخفیف بزندان ابد محکوم گردیدند و نامبردگان در سال ۱۳۴۰ مورد عفو ملو کانه قرار گرفته از زندان آزاد گردیدند.

در سحر گاه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۷ خسرو روزبه در میدان تیر حشمتیه تیر باران شد و با این ترتیب حزب توده یکی دیگر از فعالین کادر خود را از دست داد ممکن

است بازهم در اجتماع فعلی کشور ما افراد ساده لوح فریب خورده‌ای باقیمانده باشند که هنوز از قید یوغ کمونیزم خلاصی پیدا نکرده‌اند. شاهنشاه خط سیر مقامات انتظامی را با این جمله صریح و روشن فرموده‌اند: « در ایران همه گونه آزادی هست جز آزادی وطن فروشی و خیانت . » چنانکه بعدها همینکه رادیوهای بیگانه بازبیا هوپر داخته و باصلاح مردم را بقیام دعوت مینمودند کسی بر نخاست و هر گز هم بر نخواهد خاست .

اقدامات مثبت در سال ۱۳۳۷

بدنبال عقد قرار داد نفت با کمپانی ایتالیائی « آجیب مینارایا » بر اساس ۲۵ - ۷۵ دفروردین ماه سال ۱۳۳۷ نیز قرارداد دیگری بر همین اساس با شرکت « پان آمریکن پترولیوم » و سپس قراردادی بایک شرکت کانادائی باهضاء رسید انعقاد قراردادهای مزبور برای ایران یک موقعیت بزرگ شناخته میشود . روز ۴ اردیبهشت شاهنشاه راه آهن تهران تبریز را گشودند .

در اردیبهشت ماه شاهنشاه بنا بدعوت رئیس جمهوری چین ملی بآن کشور مسافرت کردند سپس دعوت اعلیحضرت پادشاه ژاپن را اجابت نموده بآن کشور نیز سفر نمودند و از طریق خاور دور برای ملاقات ژنرال آیزنهاور با ایالات متحده امریکا سفر کردند علاوه بر این سفرها در سال ۱۳۳۷ شاهنشاه بکشورهای ایتالیا و سوئیس بطور رسمی مسافرت نمودند .

در این سال عده‌ای از سران و زمامداران و شخصیت‌های خارجی نیز بتهران آمدند از جمله :

- ژنرال اسکندر میرزا رئیس جمهوری پاکستان .
- حضرت شیخ جعفر بن السلطان القاسمی حاکم شارجه .
- حضرت شیخ عبداله السلام الصباح امیر کویت .
- حضرت جلال بایار رئیس جمهوری ترکیه .

حضرت وزورلو وزیر خارجه جمهوری ترکیه .
دو گلاس دیلون معاون وزارت امور خارجه و کلروی وزیر دفاع امریکا
دیفن بیکر نخست وزیر کانادا .
انده مالرو وزیر مشاور فرانسه .
دنيس رایت معاون وزارت خارجه انگلستان .
عدنان مندرس نخست وزیر ترکیه .
دریا سالار راد فورد و جرج ماك کی نمایندگان رئیس جمهور امریکا .
نمایندگان سیاسی شوروی بریاست اسمیرونوف .
واکا حضرت الکساندر ولیعمد سابق یوگسلاوی .
بانو روزولت بیوه رئیس جمهوری فقید امریکا .
این مسافرتها بیش از پیش در وضع سیاسی کشور ایران تأثیر داشته و موقعیت
آن روز بروز مستحکم میگردد .

در زندانها چه خبر است

در زندانها از آنهمه افراد توده ای و اعضاء حزب توده جز اندکی باقی نمانده بود
که آنها بتدریج آزاد شدند . از ششصد افسر دستگیر شده تعداد کمی بحکم مقررات
قانونی و داشتن جرمهای سنگین اعدام و در حدود یکدهم هنوز زندانی و بقیه آزاد
شده و از گذشته خود نادم و پشیمان گردیده اند . تعداد غیر نظامیان توده ای نیز که
هنوز در زندانها هستند نسبت مجموع آنها بسیار ناچیز است و آنها نیز بزودی باغوش
خانواده های خود مراجعت خواهند کرد .

شیوه مبارزه با کمونیزم چنان اصولی بود که حزبی بآن وسعت ظاهری را
در مدتی کوتاه متلاشی ساخت و افکار مردم را بطور بی سابقه ای نسبت به اعمال ایران
بر باد ده آن روشن نمود و لذا تنبیه و ارشاد کردن اعضاء حزب مذکور فکر خیانت را

درنسل کنونی از بین برد و اعتماد فریب خوردگان را از قبله پیشین برید با فارغ-
التحصیل شدن توده‌ایهای سابق درزندان و ورود آنان با اجتماع توأم شده و برای
همیشه محرکین که ونیزم را در ایران ناکام گردانید.
اینست پیروزی بزرگ مأمورین جانباز و سربازان فداکار شاهنشاه.

قسمت شانزدهم

فعالیت حزب توده

در شهرستانها

فصل اول

تشکیلات حزب توده در شهرستانها

اولین فعالیت کمونیست‌ها در شهرستانها پس از آغاز فعالیت‌های منظم دسته ۵۳ نفری بخصوص در شهرهای اصفهان و آبادان بشکل خیلی ضعیفی شروع گردید. اما پس از آنکه در سال ۱۳۱۶ فعالیت این گروه بر مقامات انتظامی کشف و افراد و اعضاء آن دستگیر و زندانی شدند و بفعالیت این شبکه کمونیستی نیز خاتمه داده شد هسته‌های کوچک و ضعیف موجود در شهرستانهای اصفهان و آبادان نیز متلاشی و پراکنده شدند. با پیش آمد شهریورماه ۱۳۲۰ و اشغال ایران از طرف قوای خارجی و رهائی زندانیان به موجب عفو عمومی، افراد کمونیست با استفاده از آزاد شدن و محیط مساعدی که ایجاد شده بود فعالیت‌های خود را مجدداً آغاز نمودند.

پس از تشکیل حزب توده و آغاز فعالیت در تهران تأسیس شبکه‌های حزبی در شهرستانها نیز مورد توجه گردانندگان حزب قرار گرفت و از همان آغاز فعالیت شروع بتأسیس و توسعه تشکیلات شهرستانها کردند در این سالها قسمت اعظم این فعالیتها در مناطقی که تحت اشغال قوای شوروی بود صورت میگرفت زیرا با اتکاء باقامت ارتش بیگانه در این نواحی بیش از پیش بر نفوذ حزب توده افزوده میشد و چون در اثر اقامت ارتش بیگانه نیروهای دولتی قادر بفعالیت آراد و جلوگیری از اعمال مخرب دار و دسته حزب توده نبودند بهمین مناسبت وابستگان و هواداران این حزب بدون هیچگونه ترس و واامه‌ای بهمه گونه خرابکاری و اخلال نظم دست میزدند و ازار تکاب هر گونه جنایتی ابا و امتناعی نداشتند.

از نواحی شمال که تحت اشغال قوای بیگانه بود بگنجدیم در سایر مناطق و شهرستانها در سالهای اول تأسیس حزب بندت از فعالیت و تشکیلات توده‌ای خبری بود فقط شهر اصفهان را میتوان از موارد استثنائی دانست زیرا در آنجا از همان سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ فعالیت‌های توده‌ای بدست تقی فداکار و علی شمیده آغاز شده بود.

در جریان سالهای ۲۱ و ۱۳۲۲ کمیته‌های حزبی در اغلب شهرهای آذربایجان نظیر تبریز - اردبیل - رضائیه - مراغه - میاندوآب - زنجان و غیره تشکیل و شروع به فعالیت نموده و در رشت و بندرپهلوی و سایر مناطق گیلان نیز مقارن همان اوقات فعالیت عناصر توده‌ای گسترش یافت و کمیته‌های حزبی در زمینه‌های مختلف در آن مناطق به فعالیت پرداختند.

درمازندران بخصوص مناطق کارگری نظیر شاهی - چالوس - بهشهر - زیرآب و غیره نیز خیلی زود فعالیت توده‌ایها آغاز گردید و کار واحدهای صنعتی عمده این نقاط بر اثر همین فعالیت‌ها دچار رکود و اخلاص گردید.

مسئول امور تشکیلاتی حزب در این دوره عبدالصمد کامبخش بود که تا سال ۱۳۲۵ که تحت تعقیب قرار گرفت و بخارج از کشور متواری گردید این سمت را در کمیته مرکزی حزب دارا بود. نامبرده برای تأسیس شعب حزب در شهرستانها افرادی را که سابقه کار و زندگی در نقاط معین داشتند به آن نواحی میفرستادند و با کسانی را که در شهرهای مختلف سابقه فعالیت سیاسی چپ و یا تمایلات کمونیستی داشتند به تهران فرا میخواند و آنانرا به همکاری با حزب جدید التأسیس توده دعوت میکرد.

در سالهای ۲۱ - ۱۳۲۲ صرفنظر از نواحی شمالی کشور در سایر مناطق بندت توده‌ایها فعالیت میکردند در گیلان نیز که فعالیت کمونیستی سابقه طولانی داشت فعالیت حزب توده خیلی زود شروع گردید و علاوه بر رشت به نقاط و شهرستانهای تابعه آن استان مانند پهلوی - لاهیجان - طوالش و فومنات و غیره نیز سرایت کرد.

با وجود این توده‌ایها در این دوره در زمینه گسترش و توسعه تشکیلات خود

و جلب افکار عمومی مردم نتوانستند گام بزرگی بجلو بردارند و در همه جا فقط قشر ضعیف و کوچکی از طبقات مختلف با آنها تماس داشتند و به گفته‌ها و اعمال آنان بنظر خریداری می‌نگریستند.

پس از انتخابات دوره چهاردهم که ضمن آن ۱۰ نفر از اعضاء و وابستگان حزب توده بمجلس شورا راه یافتند بر فعالیت کمونیستها در همه زمینه‌ها منجمله در قسمت توسعه و تقویت شعب حزب در شهرستانها بمراتب افزوده شد. فعالیت و تبلیغات پر هیاهوی و کلای توده‌ای در پارلمان که عده زیادی را مرعوب و مجنوب ساخته بود در حقیقت راه را برای گسترش تشکیلات حزب توده در اقصی نقاط کشور هموار ساخت.

تشکیل اولین کنگره حزب توده در تابستان ۱۳۲۳ نیز عامل جدیدی برای تقویت و توسعه سازمانهای این حزب گردید. دستگاه رهبری جدید که منتخب کنگره بود نه تنها بفعالیت‌های تبلیغاتی و تشکیلاتی حزب در تهران سر و صورت بیشتری داد بلکه به شهرستانها نیز توجه قابل ملاحظه‌ای کرد و عده‌ای از فعالین و کادرهای حزبی را بنقاط مختلف کشور اعزام داشت از آنجمله محمود بقراطی، امان‌اله قریشی و مرتضی راوندی باصفهان و محمد علی شریفی بهرشت احمد قاسمی به گرگان احسان طبری به مازندران علی متقی به شیراز عبدالحسین نوشین و حسین ملک به مشهد و اکبرشاهی به شاهی اعزام شدند.

با اعزام کادرهای نامبرده به شهرستانها وضع تشکیلاتی آن نقاط منظم شد. فعالیت‌های حزبی در زمینه‌های گوناگون و در میان گروههای مختلف اجتماعی توسعه یافت و بالتیجه نفوذ و اهمیت سازمانهای حزب توده در شهرستانها که دیگر محدود به نواحی شمالی کشور نبود روبه توسعه نهاد. در حقیقت فعالیت‌های پارلمانی فراکسیون حزب توده که همیشه با جنجال تبلیغاتی فراوان توأم بود و در سخنرانیهای خود مقامات و دستگاههای دولتی را بدون رعایت هیچ حد و مرزی مورد شدیدترین حملات و انتقادات قرار میدادند راه را برای پیشرفت نظریات و مقاصد توده‌ایها هموار

میکرد مخصوصاً که مأموران دولتی جز در موارد استثنائی قادر بجلو گیری از اقدامات و تبلیغات حزب نبودند و یا شدت عمل را در این مورد مجاز و مصلحت نمیدانستند.

در سال ۱۳۲۴ با پیش آمدن غائله آذربایجان و تسلط دسته‌ای از کمونیست‌ها بنام فرقه دموکرات در آذربایجان و کردستان وضع بی‌ثبات و غیر آرام کشور بیش از پیش آشفته شد. حزب توده طبعاً از این فرصت نیز استفاده کرد و بردامنه فعالیت خود در همه زمینه‌ها و در کلیه نقاط کشور افزود. در سال ۱۳۲۵ قوام السلطنه کابینه جدید خود را با شرکت وزرای توده‌ای تشکیل داد و رسماً قسمتی از دستگاه‌های دولتی در اختیار حزب توده و عمال آنها قرار گرفت. کمونیست‌ها که خود را برای تصرف کامل دستگاه حکومتی آماده میکردند موجی از تظاهرات و اعتصابات در سراسر کشور بر راه انداختند و همراه و همگام با دار و دسته پیشه‌وری دستگاه‌های دولتی و مؤسسات اقتصادی را در همه جا از کار و فعالیت بازداشتند.

اعتصاب سال ۱۳۲۵ خوزستان

از وقایع جالب و بزرگ این دوره اعتصاب و حوادث خونین خوزستان است حزب توده و شورای متحده از سال ۱۳۲۴ در استان خوزستان که یکی از مراکز بزرگ کارگری ایران است شروع بفعالیت کردند تشکیلات حزبی و شورائی خوزستان را در این دوره مهدی هاشم نجفی و علی امید رهبری میکردند.

از اوایل سال ۱۳۲۵ که ظاهراً حوادث و وقایع کشور بسود کمونیست‌ها جریان داشت فعالیت عناصر توده‌ای در خوزستان نیز شدت یافت بطوریکه موفق شدند عدم زیادی از کارگران مناطق نفت خیز را تحت تأثیر تبلیغات و شعارهای خود قرار دهند و بازار میتینگ و تظاهر و اعتصاب را در آن نواحی گرم سازند.

در برابر حزب توده در خوزستان حزب سعادت و اتحادیه‌ها شایر قرار داشت که بشدت با کمونیست‌ها مخالف بودند و از بدو تأسیس و فعالیت خود مبارزه با حزب توده را آغاز نمودند.

اتحادیه عشایر نیز مانند توده‌ایها در آبادان برای خود کلوپ دائر کرده و با نصب بلندگو و ایراد سخنرانیهای تبلیغاتی مردم را به مخالفت و مبارزه با توده‌ایها دعوت و تشویق میکرد. مقارن همین اوقات حزب توده و شورای متحده بعنوان افزایش دستمزد کارگران در تمام مناطق نفت خیز جنوب اعتصاب برآه انداختند و دستگاههای استخراج و تصفیه را تماماً دچار تعطیل نمودند.

در جریان همین اعتصاب که توأم با تظاهرات خیابانی بود بین کارگران وابسته بحزب توده و شورای متحده از یکطرف و اعضاء حزب سعادت و اتحادیه عشایر از طرف دیگر تصادفات شدیدی روی داد که منجر به کشته و زخمی شدن عده‌ای گردید و بدنبال آن چنان محیط عصیان آمیزی در خوزستان ایجاد شد که ممکن بود سراسر خوزستان و تأسیسات نفت جنوب در آتش آن بسوزد.

دولت قوام السلطنه برای فرونشاندن آشوب فوراً دست بکار شد و هیئت مختلطی مرکب از نمایندگان دولت و حزب توده را به آبادان اعزام داشت.

این هیئت که از مظفر فیروز معاون قوام السلطنه نخست وزیر و دکتر حسین جودت و دکتر رضا رادمنش و چند تن دیگر تشکیل شده بود موفق شد با اجابت بعضی از مطالبات کارگران به اعتصاب آنها خاتمه دهد و نظم و آرامش را در منطقه خوزستان مجدداً برقرار کند. در این دوره بطور کلی بنا بعللی که قبلاً ذکر شد حالت اضطراب و عصیان بر سراسر مملکت مسلط بود منتها در هر جا حزب توده تشکیلات قویتر و وسیعتری داشت ناراحتی و ناآرامی بیشتر بچشم میخورد.

در سال ۱۳۲۵ علاوه بر خوزستان در سایر مناطق کارگری مخصوصاً در اصفهان و مازندران و حتی نقاط و شهرهای غیر کارگری مانند کرمان و شیراز و بوشهر و سمنان و رشت نیز بطور مکرر اعتصابات روی داد و در همه جا حزب توده و شورای متحده محرك و مشوق این جار و جنجالها و تشنجات بودند.

بموازات اقدامات مسلحانه فرقه دموکرات در آذربایجان، حزب توده نیز در بعضی از نقاط مخصوصاً در مازندران خود را برای اینگونه عملیات آماده میکرد. در

شاهی وزیر آب و بهشهر از طرف دهبهران حزب توده و شورای متحده عده‌ای از کارگران مسلح شده نظم عمومی را برهم زده بودند و هدف این بود که در فرصت مناسب همراه با تدارکات مشابهی که در گیلان و ترکمن صحرا دیده شده بود ایالات ساحلی بحر خزر نیز مانند آذربایجان و کردستان علناً تحت تسلط کمونیستها در آید و سپس با وارد آوردن فشار بیشتر به حکومت مرکزی آنرا ساقط کنند. و رژیم دموکراتیک توده‌ای را بر سراسر ایران بسط دهند. ولی با سقوط سریع حکومت پیشه‌وری در آذربایجان این فرصت بدست آنها نیفتاد و دستجات مسلح توده‌ای در مازندران نیز با اقدامات سریع حکومت مرکزی متواری و خلع سلاح شدند و دوران بی‌نظمی و آشوب در مازندران نیز پایان یافت.

کمیته مرکزی حزب توده برای آنکه در مورد اقدامات مسلحانه مازندران از خود سلب مسئولیت نماید. بعد از ختم غائله آذربایجان کمیته‌های حزبی در شهرهای مازندران مخصوصاً مراکز کارگری آن ناحیه را مانند چالوس، بهشهر، زیرآب، پل سفید و غیره منحل کرد و مسئولان محلی آن کمیته‌ها را بخودسری و بی‌انضباطی متهم نمود.

سقوط حکومت پیشه‌وری در آذربایجان و ضربه شدیدی که از این راه به تشکیلات حزب توده وارد آمد وضع سازمانهای حزبی را در همه شهرستانها دچار تزلزل و هرج و مرج نمود. در اکثر نقاط ایران شعب و کمیته‌های حزبی کارها را تعطیل کردند و از فعالیت کفاره جستند. در نقاط معدودی هم که کمیته‌های حزبی به وجودیت خود ادامه میدادند در اطراف آنها جز عده معدودی باقی نماندند و تازه وضع تشکیلاتی این عده قلیل هم سروصورتی نداشت و اصولاً در همه جا افراد توده‌ای روحیه خود را باخته و بر اثر شدت ضربات وارده دچار سرگیجه و بهت شده بودند.

در حقیقت در سال ۱۳۲۶ که حزب توده در مرکز دچار اختلافات داخلی و تزلزل بود و بالاخره منجر به انشعاب گروه خلیل ملکی از حزب گردید هیچگونه فعالیت و جنب و جوشی از طرف حزب در شهرستانها دیده نمیشد.

بعد از انشعاب که محیط آرا متری در حزب بوجود آمد، کمیته مرکزی حزب توده برای سر و صورت دادن بوضع حزب مقدمات کنگره دوم را فراهم ساخت. کنگره مزبور در اوایل سال ۱۳۲۷ در تهران تشکیل شد. دستگاه رهبری جدید حزب که منتخب کنگره بود ماههای اول فعالیت خود را بیشتر صرف تقویت سازمانهای مرکزی حزب نمود و کمتر به شهرستانها پرداخت. در دستگاه رهبری جدید حزب توده مسئولیت تشکیلات کل به دکتر کیانوری واگذار گردید و چون پس از غائله آذربایجان ارتباط حزب با اکثریت شهرستانها از هم گسیخته و سازمانهای حزبی آن نقاط اصولاً از هم متلاشی شده بود، فعالیت کمیته مرکزی و تشکیلات کل جدید در زمینه شهرستانها بیشتر باین منظور بود که این ارتباطات قطع شده را مجدداً برقرار کند و یا اصولاً در بعضی از شهرستانها تشکیلات نوین حزبی پایه گذاری نماید باین جهت در این دوره کار قابل ملاحظه‌ای در شهرستانها صورت نگرفت.

فصل دوم

تشکیلات حزب توده در شهرستانها

بعد از واقعه پانزدهم بهمن ماه ۱۳۲۷

حادثه پانزدهم بهمن ماه ۱۳۲۷ که منجر بانحلال و غیر قانونی شدن حزب توده شد فعالیت ضعیفی را که پس از کنگره دوم در شهرستانها صورت گرفته بود نیز متوقف ساخت و اصولاً ضربت جدیدی بر پیکر حزب توده در مرکز و شهرستانها وارد کرد زیرا بدنبال این حادثه کلیه مسئولین حزبی در تهران و شهرستانها مورد پیگرد مقامات انتظامی واقع گشتند و بفاصله یکی دو ماه اکثریت هیئت اجراییه کمیته مرکزی وعده زیادی از مسئولین و کادرهای حزبی در سراسر کشور دستگیر و زندانی شدند .

چون همه اعضاء هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده غیر از دو نفر (دکتر بهرامی - دکتر فروتن) زندانی و یا متواری شده بودند .
برای اداره امور حزبی يك هیئت اجراییه موقت پنج نفری مرکب از کادرهای زیر تشکیل گردید :

۱ - دکتر محمد بهرامی ۲ - دکتر غلامحسین فروتن

۳ - مهندس نادر شرمینی ۴ - امان الله قریشی ۵ - علی متقی .

در این هیئت مسئولیت تشکیلات شهرستانها به علی متقی واگذار شد نامبرده با يك گروه سه نفری مرکب از :

کاظم تقفی . مهندس حسین نظری و منوچهر هوشمند راد که کمیسیون تشکیلات شهرستانها را تشکیل میدادند کاره میگرد. شهرستانهای مختلف کشور میان سه نفر فوق الذکر تقسیم شده بود و هر کدام از آنها با چند نفر که هر یک مسئول ارتباط با یک شهرستان همین بودند تماس داشتند و کارهای تشکیلاتی مربوط به آن شهرستان را انجام میدادند .

چون بعد از واقعه پانزدهم بهمن و غیر قانونی شدن حزب ، سازمانهای حزبی شهرستانها نیز متلاشی و ارتباطشان با مرکز قطع شده بود کمیسیون شهرستانها در آغاز کار کوشش داشت که از طریق بعضی افراد حزبی شهرستانی که در تهران بودند با نقاط مزبور تماس بگیرد و سپس بتدریج برداشته فعالیت حزب در آن مناطق بیفزاید بالاخره پس از مدتی تلاش با بعضی از استانها نظیر :

مازندران - گیلان - خراسان - اصفهان کرمانشاه - سنندج - فارس - خوزستان و عدهای از نقاط مرکزی کشور ارتباط منظم حزبی بر قرار شد . کادر تشکیلات و کادرهای زیر دست آنها مرتباً به شهرستانهای ابوابجمعی خود مسافرت مینمودند و اصول کار مخفی و ترتیب شبکه بندی افراد حزبی را که در تهران آموخته بودند به مسئولین محلی یاد میدادند .

پس از انتشار روزنامه مخفی مردم برای ارسال آن به شهرستانها نیز ترتیبات خاصی داده شد . چون نمیشد بستههای روزنامه و سایر نشریات حزبی را با پست فرستاد لذا عدهای از اعضای حزب بوسیله کمیته ایالتی تهران در اختیار کمیسیون تشکیلات شهرستانها قرار داده شد تا بستههای مطبوعاتی و نامههای حزبی را به نقاط مختلف کشور برسانند .

این افراد را پیک می نامیدند .

محمولات حزبی بصورتهای گوناگون بطوریکه حتی المقدور جلب نظر مأمورین انتظامی را نکند از طرف کمیسیون تشکیلات بسته بندی میشد و در اختیار پیکها قرار میگرفت همین پیکها معمولاً در مراجعت از شهرستانها گزارشات و نامه های کمیتههای محلی را با خود به تهران می آوردند .

مجموعه این اقدامات باعث شد که پس از گذشت یکسال در اکثر شهرستانها و نقاطی که حزب توده در گذشته سابقه فعالیت داشت مجدداً سازمان حزبی احیا گردد و با برقراری ارتباط و تماس منظم با تهران فعالیت و تشکیلات آنها بتدریج توسعه یابد.

تشکیلات شهرستانها بعد از فرار سران

حزب توده از زندان

در اواخر سال ۱۳۲۹ اکثریت اعضای هیئت اجراییه حزب توده که زندانی بودند بایک توطئه قبلی و نقشه ماهرانه که توسط سازمان نظامی حزب مزبور ترتیب داده شده بود از زندان فرار کردند. و پس از اندک مدتی کارها را از هیئت اجراییه موقت تحویل گرفته شروع بکار نمودند.

در هیئت اجراییه جدید مسئولیت امور شهرستانها به احمد قاسمی واگذار شده بود اعضای این کمیسیون عبارت بودند از:

علی متقی کاظم ثقفی مهندس حسین نظری منوچهر هوشمندراد و بهزاد بهزادی. پس از انتقال علی متقی به سازمان جوانان مهندس شرمینی جای نامبرده را در کمیسیون تشکیلات شهرستانها گرفت.

طرز کار کمیسیون جدید تشکیلات تقریباً بر روال سابق بود باین معنی که امور ارتباط شهرستانها و استانهای مختلف بین اعضای تکش تقسیم شده بود و هر یک از آنها توسط چند کمک و بوسیله پیکها و آدرسها با شهرستانهای مربوطه تماس داشتند این افراد موظف بودند گزارشات لازم را از هر شهرستان اخذ کنند. مجموعه این گزارشها در جلسه کمیسیون تشکیلات مطرح میشد و زوی هر مورد پس از بحث کافی تصمیم لازم اتخاذ و بمحل ابلاغ میگردد.

از اقدامات تشکیلاتی حزب در این دوره اعزام تعداد بیشتری از کادرها و مسئولین حزبی به شهرستانها و تقویت سازمانهای حزبی این مناطق بود.

عدمای از این کادرها عبارت بودند از:

رحمت‌اله جزنی و منوچهر بهزادی (خوزستان) مهندس حشمت‌اله منصف و اکبر محجوبیان (اصفهان) مهندس جمشید دارائی (اراک) مهندس کاظم مشیری (زشت) صدری (بندرپهلوی) مهندس غلامعلی سیف (مازندران).

در اواخر سال ۱۳۲۱ که احمد قاسمی، محمود بقراطی و دکتر فروتن برای شرکت در کنگره نوزدهم حزب کمونیست روسیه از ایران خارج شدند، مهندس علی علوی بجای احمد قاسمی مسئولیت کمیسیون تشکیلات شهرستانها را به عهده گرفت و بتدریج بنا بر سلیقه خاص خود که در جناح مقابل احمد قاسمی بود در ترکیب کمیسیون تشکیلات شهرستانها تغییرات فراوان داد و اکثر اعضای قبلی را به شهرستانهای مختلف اعزام داشت. از آنجمله مهندس حسین نظری باصفهان فرستاده شد. منوچهر هوشمندادبه مازندران و سپس به کرمانشاه اعزام گردید. بهزاد بهزادی به آذربایجان رفت کاظم تقفی به اروپا مسافرت کرد و جهانگیر افکاری نیز که مدتی عضویت کمیسیون تشکیلات شهرستانها در آمده بود باصفهان اعزام گردید.

ترکیب جدید کمیسیون تشکیلات شهرستانها (تکش) در سال ۱۳۳۲ که هنوز مسئولیت آن به عهده مهندس علی علوی بود عبارت بود از:

مهندس نادر شرمینی آقا فخر میرمضانی شاهرخ مسکوب یعقوب یعقوبزادگان ابوالفضل فرهی بعداً نیز علی متقی باین گروه اضافه شد.

در دوران حکومت دکتر مصدق که محیط ایران برای فعالیت توده‌ایها مساعد شده بود. سازمانهای حزبی در شهرستانها نیز مانند تهران رو به توسعه نهاد آنها موفق شدند با استفاده از تبلیغات شدید و مطبوعات فراوان و سازمانهای گوناگون علنی عدم زیاده‌تری از مردم مخصوصاً کارگران را دور خود جمع کنند و بصورت عامل مؤثری در جریانات مختلف محلی و کشوری مداخله و عرض اندام نمایند در این دوره از

طرف سازمانهای حزبی و سندیکائی در شهرهای مختلفه کشور تظاهرات و اعتصابات مکرر راه انداخته شد و باینوسیله وضع متشنج و پریهایوی تهران به سایر نقاط مملکت نیز بسط داده شد. در این دوره علاوه بر اعتصاب کارگران نفت خوزستان که قبلاً بطور مشروح درباره آن صحبت شده در شهرها مخصوصاً اصفهان و تبریز و سمنان و کرمان و بعضی نقاط مازندران نیز از طرف عوامل توده‌ای به ناراضائی کارگران دامن زده شد و اعتصابات و ناراحتی‌های فراوانی که غالباً منجر به تصادمات خونین می‌گشت بوجود آورده شد.

تشکیلات شهرستانها بعد از قیام ملی

۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲

این اوضاع ادامه داشت تا آنکه قیام ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بحکومت دکتر مصدق پایان داد یکبار دیگر حزب توده در انجام نقشه‌های خود با ناکامی مواجه گشت. بدنبال این شکست بزرگ سازمانهای وسیع مخفی و علنی حزب توده نه تنها در تهران بلکه در سراسر مملکت روبه ضعف و سستی نهادند. افراد اذیبه‌آمون کمیته‌ها پراکنده گشتند. مسئولین حزبی که مرعوب و تحت تعقیب بودند از فعالیت بازماندند و یکبار دیگر ارتباط و تماس کمیسیون تشکیلات شهرستانها با سازمانهای حزبی ولایات قطع و یا دچار اختلال و بی‌نظمی گردید.

تشکیلات و سازمانهای گوناگون حزب توده در دوران حکومت دکتر مصدق بسیار وسیع و آسیب پذیر شده بودند بطوریکه با اولین ضربات مقامات انتظامی دچار سردرگمی و هرج و مرج گردیدند. لازم بود کارهای تشکیلاتی و شبکه بندی و سیستم کار مخفی بطور اساسی مورد تجدید نظر واقع شود و سازمان فشرده تری که قابلیت مقاومت و مانور در برابر فشار روزافزون مقامات انتظامی داشته باشد به جود آید و قبل از همه با سیستم کاغذ بازی و لیست سازی و بوروکراسی که سراپای تشکیلات را

فرا گرفته بود مبارزه شود. اینکار هم در تهران و هم در شهرستانها از طرف حزب توده شروع گردید ولی حزب مزبور نتوانست از این تلاشها نتیجه‌ای برای حفظ دستگاه خود بگیرد.

افراد حزبی بر اثر شکستی که در ۲۸ مرداد بحزب وارد آمده بود و اکثر دستگاه رهبری حزب را در این باره مقصر میدانستند چنان دچار یأس و وحشت و بی‌ایمانی شده بودند که اینگونه اقدامات و تدابیر تشکیلاتی نتوانست برای سازمان حزب توده قدرت مقاومت و قابلیت مواجهه با مشکلات و ضربات آتی را فراهم سازد. کشف سازمان نظامی حزب توده در تابستان ۱۳۳۳ و بدنبال آن کشف چاپخانه مرکزی و تعطیل روزنامه مردم و دستگیری عده زیادی از رهبران و فعالین حزب توده توسط مقامات انتظامی هرج و مرج و وحشت بی سابقه‌ای در میان سازمانها و افراد حزبی ایجاد کرد و تقریباً کار همه ارگانه‌های حزب توده را را کد و فلج نمود بر اثر این جریانات تشکیلات حزب مزبور چه در تهران و چه در شهرستانها بسیار آسیب دید هفته‌ای نمی‌گذشت که چند نفر از مسئولین و فعالین آن دستگیر نشوند و ارتباط قسمتهای بزرگی از تشکیلات با بالا قطع نگردد.

سازمان حزب توده در یکساله بعد از کشف و متلاشی شدن سازمان نظامی هم از نظر کمی و هم از لحاظ کیفی بسیار تحلیل رفت و ضعیف و کوچک شد و بر باقیمانده ناچیز شبکه‌ها و اعضاء حزب روحیه یأس و بی‌اعتمادی و تزلزل تسلط یافت.

در شهرستانها وضع از تهران هم بدتر بود. بطوریکه در سال ۱۳۳۴ تشکیلات کل فقط با چند استان منجمله مازندران اصفهان فارس آذربایجان و کرمانشاه ارتباط ضعیفی داشت. در سایر نقاط مملکت اصولاً سازمانی باقی نمانده بود که با مرکز ارتباط داشته باشد.

کمیسون تشکیلات شهرستانها (تکش) نیز در حقیقت وجود خارجی نداشت زیرا مهندس شرمینی و میررمضانی دستگیر شده بودند. یعقوب یعقوب زادگان نیز بخارج از کشور فرار کرده بود و ابوالفضل فرهی که پیرمرد علیل و ضعیفی بود از

فعالیت کناره گیری نموده بود. از کمیسیون مزبور فقط مهندس علی علوی که مسئول تشکیلات بود و علی متقی باقیمانده بودند که بوسیله چند رابط با پاره‌ای از شهرستانها در تماس بودند بعضی از این رابطین عبارت بودند از:

پرویز شهریاری (مازندان) منوچهر هوشمندراد (کرمانشاه) مهندس فرج‌اله میزانی (آذربایجان).

در اواخر سال ۱۳۳۴ با خروج دکتور جودت و دکتور کیانوری از ایران و دستگیری دکتور بهرامی و مهندس علوی در واقع هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده بموجودیت خود خاتمه داد زیرا دکتور یزدی نیز قبلاً دستگیر و زندانی شده بود علی متقی که تنها عضو باقیمانده تکش بود همچنان با رابطین شهرستانها تماس داشت. در اوایل سال ۱۳۳۵ مهندس صادق انصاری برای اداره سازمان حزبی آذربایجان به تبریز رفت. قبل از وی نیز حبیب ثابت به آنجا فرستاده شده بود چندی بعد منوچهر هوشمندراد و بدنبال آن مهندس صادق انصاری و پرویز شهریاری از طرف دستگاههای انتظامی دستگیر گردیدند در اینموقع حبیب ثابت که از تبریز آمده بود عهده دار تشکیلات شهرستانها شد. البته در خلال این احوال وضع سازمانی حزب توده در شهرستانها و ارتباط آنها با مرکز بشکل اسفناکی در آمده بود. در تابستان سال ۱۳۳۶ با گرفتاری حبیب ثابت این تماس و ارتباط ناچیز نیز بکلی از هم گسیخت و تا مدتی طولانی اثری از فعالیت حزب توده در شهرستانها دیده نشد.

فصل سوم

تشکیلات حزب توده در شهرستانها

۱ - گیلان

گیلان نیز به سبب سابقه ممتدی که در فعالیتهای کمونیستی داشت و جزء مناطق اشغالی شوروی در زمان جنگ بود مورد توجه دستگاه رهبری حزب توده بوده است مخصوصاً که در انتخابات دوره‌های چهاردهم دو و کیل توده‌ای یعنی دکتر رضا رادمنش و دکتر فریدون کشاورز از این استان انتخاب شده بودند و طبعاً نسبت به فعالیت‌های حزبی و شورائی این منطقه توجه فراوان مینمودند در دوران علنی بودن حزب توده و قبل از سقوط حکومت پیشه‌وری از طرف کمیته مرکزی این حزب محمد علی شریفی و اکبر شاندرمنی در رشت فعالیت میکردند و بعداً امان‌الله قریشی نیز به آنها پیوست در دوران مخفی ابتدا کاظم مشیری به رشت و صمدی به بندر پهلوی اعزام شدند و سپس در سال ۱۳۳۲ مهندس احمد و کیلی از طرف تکش مأمور فعالیت در گیلان گردید .

۲ - مازندران

فعالیت حزب توده در مازندران که از نواحی اشغالی قشون شوروی در زمان جنگ بود خیلی زود شروع شد و شعب آن سرعت در سراسر آن منطقه مخصوصاً در مراکز و نواحی کارگرنشین نظیر شاهی - بهشر - چالوس - زیر آب - پل سفید و غیره

دایر گردید . این منطقه از ابتدای تأسیس حزب توده مورد توجه فراوان کمیته مرکزی بود و افرادی نظیر ایرج اسکندری و احسان طبری مسئولیت امور آنجا را بر عهده داشتند ، ضیاء الوتسی آقا فخر میر رضانی و یوسف لنکرانی و ابراهیم گلستان و اکبر شهابی و ابراهیم زاده نیز از جمله کادرهای اعزامی مرکز به آن منطقه بودند . در دوران مخفی ابتدا آقا میرسید اشرفی شاهی و مهندس فرج الله میرزائی مسئول بابل بود . بعداً کمیته ایالتی مازندران بشرح زیر تشکیل گردید :

منوچهر هوشمند راد مسئول ساری - مهندس عباس گرمان - مسئول شاهی
مهندس غلامعلی سیف مسئول بابل - محمد قاضی نیز مسئولیت شورای متحد مازندران را بر عهده داشت .

ترکیب کمیته ایالتی مازندران بعدها تغییر یافت و بشکل زیر درآمد :
ابراهیم قاضی - مهندس غلامعلی سیف - قاسم ابری - قدیمی و محمود مدرسی .
در سال ۱۳۳۳ مسئولیت کمیته ایالتی مازندران با قاسم ابری و مسئولیت شورای متحد آنجا با رضا آهی بود .

۲ - خوزستان

فعالیت حزب توده در خوزستان خیلی دیر یعنی بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم آغاز شد و در ابتدا نیز بیشتر جنبه سندیکائی داشت . علی امید و مهدی هاشم نجفی از پایه گزاران حزب توده در خوزستان بودند که پس از اعتصاب ۱۳۲۵ از آنجا تبعید شدند . بعد از سقوط پیشه‌وری در آذربایجان تا مدت‌ها حزب توده در خوزستان فعالیت نداشت از سال ۱۳۲۷ عوامل توده‌ای مجدداً در خوزستان دست بکار شدند و اولین هسته‌های تشکیلات مخفی را بوجود آوردند . ابوالفضل فرهی که عضو مشاور کمیته مرکزی و کارمند فرهنگ خرمشهر بود اولین قدمها را در این راه برداشت و سپس در سال ۱۳۲۹ رحمت الله جزنی و منوچهر بهزادی به آبادان اعزام شدند .

در دوران حکومت مصدق تشکیلات حزب توده در خوزستان توسعه یافت و در شهرهای مختلف آن نظیر آبادان - اهواز - خرمشهر - مسجد سلیمان - آغاچاری بندر معشور هفتگل و غیره کمیته‌ها و شعب حزبی ایجاد شد در سال ۱۳۳۲ اکبر شهابی بجای رحمت‌الله جزنی مسئول حزب توده در خوزستان گردید و مهندس عباس کرمان جای منوچهر بهزادی را در تشکیلات آبادان اشغال کرد .

۴ - فارس

فعالیت حزب توده در فارس از سال ۱۳۲۲ آغاز گردید . در سال ۱۳۲۳ علی متقی از طرف تشکیلات کل حزب مزبور به شیراز اعزام شد و تاختم غائله آذربایجان در آنجا بود . در این دوران فعالیت توده‌ایها در شیراز و بوشهر و چند شهرستان دیگر فارس قابل ملاحظه و رو به توسعه بود . بعد از غیرقانونی شدن حزب توده هسته‌های کوچکی در آنجا باقی ماند که در زمان حکومت مصدق فعالیت و سازمان خود را به‌طور دادند در این دوره ابتدا منوچهر هوشمند راد و سپس شاهرخ مسکوب فعالیت‌های توده‌ای را در استان فارس رهبری میکردند .

۵ - اصفهان

شهر صنعتی اصفهان از ابتدای تأسیس حزب مورد توجه کمونیستها بوده و فعالیت توده‌ای در این شهر قبل از سایر نواحی جنوبی و مرکزی ایران از همان سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ بوسیله تقی فدارکار و علی شمیده آغاز گردیده بود . بعداً محمود بقراطی و امان‌الله قریشی و مرتضی راوندی به آنجا اعزام شدند . بعد از ختم غائله آذربایجان در سال ۱۳۲۷ علی متقی و اکبر شاندرمینی بعنوان مسئولین حزب توده و شورای متحده با اصفهان رفتند . در دوران مخفی مهندس حشمت‌اله منصف . اکبر محجوبیان - مهندس سهرابیان - مهندس حسین نظری و جهانگیر افکاری و

سر کیس کاراپتیان برای اداره امورات حزب و سازمانهای وابسته آن باین شهر فرستاده شدند .

۶ - سایر شهرستانها

در خراسان فعالیت توده ایما از سال ۱۳۲۲ شمس آغاز گردید . ابتدا عبدالحسین نوشین و حسین ملک بآنجا اعزام شدند و سپس مهندس مظاهری - ربانی باقر آملی امور حزب را اداره میگردند .

در کرمانشاه ابتدا دکتر فیض فعالیت مینمود بعد از او کارگری بنام توکلی مسئولیت آنجا را بهمه داشت . در سال ۱۳۲۲ منوچهر هوشمند راد از طرف تکش به کرمانشاه اعزام گردید در همین اوقات سر کیس کاراپتیان نیز مسئول شورای متحده آن شهر بود .

مسئولیت تشکیلات حزب توده قزوین در دوران مخفی با پرویز خلعت بری بوده است .

کمیته ایالتی حزب توده در اصفهان

در سال ۱۳۳۶ که آخرین اعضاء کمیته مرکزی حزب منحل توده در تهران دستگیر و حزب توده فاقد دستگاه رهبری در ایران گردید کمیته ایالتی اصفهان مخفیانه موجودیت خود را همچنان حفظ نمود و با اعضاء فراری کمیته مرکزی حزب توده مقیم آلمان و اطیش ارتباط مکاتباتی برقرار کرد .

از سال ۱۳۳۶ الی اوائل ۱۳۴۰ افراد کمیته مزبور عبارت بودند از :

- | | | | |
|-------------------|----------|---------------------------|-----------|
| ۱- علی | صدراعلمی | آموزگار فرهنگ | دیر کمیته |
| ۲- حاجعلی انصاری | معمار | مسئول کارخانجات | |
| ۳- اسمعیل خیابانی | پیمانکار | مسئول کمیته ایالتی اصفهان | |

۴- اکبر افشار خیاط مسئول بخش

دراوائل سال ۱۳۴۰ علی صدر عاملی باتفاق جلیل سنجایی بمنظور عزیمت بآلمان از اصفهان خارج و مسئولیت کمیته را به حاجعلی انصاری محول می نمایند حاجعلی در غیاب وی فردی را بنام اکبر شریف به عضویت کمیته ایالتی اصفهان انتخاب و مسئولیت یک بخش حزبی در شهر کرد را با او محول می نماید . در سال ۱۳۴۰ انتخاب و مسئولیت کمیته ایالتی اصفهان عبارت بودند از :

۱- حاجعلی انصاری دبیر کمیته ایالتی اصفهان

۲- اسمعیل خیابانی مسئول مالی

۳- اکبر شریف رابط بین کمیته ایالتی و مسئولین شاخه

افراد مسئولیت دار کمیته ایالتی اصفهان عبارت بودند از :

۱- اکبر شریف مسئول دو شاخه حزبی و شبکه

شهر کرد

۲- اکبر افشار مسئول کارگران زاینده رود

۳- محمود علی آبادی معمار مسئول دهقانان

۴- حسنعلی ربانی آموزگار مسئول معلمین و دانشجویان

شبکه نجف آباد

۵- اکبر دارائی اطو کش مسئول شهر کرد

۶- احمد شمس قهوه چینی مسئول شاخه

۷- قربانعلی خرم کارمند شرکت نفت مسئول شاخه

۸- علی امامی جمعه کارمند شهرداری مسئول شاخه

۹- حسین توکلی زغال فروش مسئول شاخه

۱۰- رضا کرامیان نژاد ناوای کارخانه وطن مسئول یک شاخه و ماشین

نویس حریبی

۱۱- نادعلی خدادادی کارفرما اعرابی
کارخانه شهناز
مسئول شبکه لنجان و رابط
کارخانه شهناز

۱۲- رحیم تاکی نماینده کارفرما در شهناز
مسئول افراد حزبی شهناز- شهرضا
شهر کرد . نجف آباد و لنجان

عزت الله باقری و دکترما کوئی بعلت اختلافاتی که با کمیته داشتند در سال ۱۳۴۰ از کمیته کناره گیری کردند . این کمیته در تاریخ ۴۰/۷/۱۶ کشف و کلیه افراد آن دستگیر و پس از ارشاد و راهنمایی از زندان آزاد شده و بکار و زندگی خود برگشتند و با این ترتیب به مالیت مضرة این گروه نیز خاتمه داده شد.



قسمت هفدهم

فعالیت محدود بقایای

حزب توده در سالهای ۱۳۲۸

تا فروردین ماه ۱۳۴۳

دوره تحول اجتماعی و اقتصادی ایران

مقابل بعمل آمده اما همه این تلاشها و نتایجی که از آن حاصل گردید از نظر مقامات انتظامی پوشیده نبود و حتی از نظر کسب اطلاعات مقامات انتظامی پیش از آنها استفاده کردند .

سران فراری حزب توده راه دیگری برای اشاعه افکار کمونیستی در ایران یافته بودند و آن تبلیغ درمیان دانشجویان ایرانی مقیم اروپا بوده و هست هزاران دانشجوی ایرانی در کشورهای اروپا سرگرم تحصیل هستند اغلب آنها جوانانی میهن پرست بوده دارای احساسات پاک میهن پرستی میباشند که نظرشان فقط کسب علم و خدمت بمیهن خود ایران است اما پیدا شده اند و پیدا خواهند شد اقلیت ناچیزی که گول ظواهر امر را خورده و بدنام کمونیزم بین المللی افتاده اند ولی مقامات انتظامی از این شیوه کار سران فراری حزب توده هم غافل نمانده و مراقب این چنین فعالیتهائی نیز میباشند و کار را طوری ترتیب داده اند که پیوسته از تعداد افراد فریب خورده واسامی و نیت آنها با اطلاع باشند مسلم است که این عده قلیل برای آن تحت تبلیغ قرار میگیرند که پس از تظاهرات ضد میهنی در اروپا وقتی بایران برگشتند عامل سرسپرده کمونیزم در این کشور باشند .

از طرفی دانشجویانی که با چنین طرز فکری بایران بر میگرددند مشاهده وضع کشور و تحولات شگرفی که در کلیه شئون اجتماعی و اقتصادی بوجود آمده و ثبات و آرامشی که در سراسر کشور حکمفرما می باشد چنان آنان را تحت تأثیر قرار میدهد که بلافاصله خود را بمقامات انتظامی معرفی و اطلاعات مفیدی از فعالیت های مضره گذشته خود در خارج از کشور و همچنین از گروه بندی های سران حزب توده در اختیار مأمورین انتظامی قرار میدهند و خود را با این ترتیب از دام وحشتناک کمونیزم نجات میدهند .

در سال ۱۳۳۸ بعلت اختلافی که بین سران فراری حزب توده در خارجه بوجود آمده بود دامنه این اختلافات بقدری وسیع شد که منجر باخراج د کتر فریدون کشاورز از حزب گردیده و نامبرده بکشور سویس پناه برد هنوز هم این

اختلافات ناشی از غرور و تکبر و بمنظور رسیدن بمقامات حزبی و غیره همچنان ادامه دارد و هیچگاه سران فراری نتوانستند لااقل در میان خود بطور موقت توافقی ایجاد کنند .

از سال ۳۸ تا آخر سال ۱۳۴۳ عده زیادی از فراریان نظامی بمأمورین رسمی دولت ایران در خارج مراجعه و پس از اظهارندامت و پشیمانی تقاضای عفو و بخشودگی نمودند. اعلیحضرت همایونی با این عفو و بخشودگی موافقت فرمودند با این ترتیب عده‌ای که واجد شرایط لازم بودند پس از دادن اطلاعات خود بایران مراجعت وهم اکنون مشغول کارهای خود هستند .

در مورد تظاهرات و اقدامات مضره در اروپا باید گفت که کمونیست های فراری نتیجه‌ای را که میخواستند نتوانستند بدست بیاوردند و هیچوقت هم نخواهند آورد زیرا اقدامات اقلیت ناچیزی مبین اعتقادات يك ملت نیست . ملت ایران بشواهد تاریخی چنان ملتی است که باوجود تبلیغات تند رادیوهای بیگانه حتی بخود زحمت گوش دادن باین اراجیف رادیوئی رانمیدهد و کشور ایران در میان کشورهای منطقه خاور میانه و نزدیک از نظر وضع سیاسی و اجتماعی از با ثبات ترین کشورها است .

ارزش بین المللی ایران روز بروز زیادتر میگردد بنحوی که در سال ۱۳۴۳ عده زیادی از سلاطین و روسای جمهوری و سران کشور ها بایران مسافرت کردند و اقدامات اصلاحی کشور را ستودند حتی پرزیدنت برژنف صد هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی نیز بایران مسافرت و کشور ما را از نزدیک مشاهده کردند .

در مورد استفاده از فریب خوردگان بمنظور اعزام آنها بایران برای فعالیت کمونیستی هیچگونه موفقیتی بدست نیاورد تجربه نشان داده است که اکثریت قریب باتفاق همان فریب خوردگان وقتی بایران بر میگردد بجهت مختلف یا از هر گونه فعالیت دوری میجویند و یا اطلاعات خود را در اختیار مقامات نظامی می گذارند و این هر دو راه بضرر رهبران فراری تمام میشود باقی میماند

چند نفر بسیار معدودی که مترصد فرصت برای فعالیت هستند هم این عده و هم کسانی که غیر فعال باقی میمانند از نظر هوشیارانه مأمورین مراقب دور نیستند همان سیاست تنبه و مدارا در حق آنان نیز مرعی میشود یعنی بغیر از فعالان حتی اگر کسانی در اروپا بسیار تظاهر ضد میهنی کرده باشند کسی کاری بکرا آنها ندارد و حتی کوشش میشود که مانند بقیه فارغ التحصیلان میهن پرست هر چه زودتر بکشور برگردند کاری پیدا کنند و مصدر اموری بشوند و در عمل خلاف گفته های مسبب سابق را مشاهده نمایند و با افراد مفیدی تبدیل شوند و بشاه و مملکت خدمت کنند .

فصل دوم

انقلاب شاه و ملت

در سال ۱۳۴۱ تحولات شگرفی در زمینه امور اجتماعی کشور ما پدید آمد که تأثیر آن در شئون سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و تأمین سعادت ملت مورد تصدیق جهانیان است. این تحول بزرگ زاده فکر توانای شاهنشاه عدالت گستر اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی است که هر روز از تاریخ سلطنت پرافتخارشان صفحه تابناکی بربر گهای تاریخ ایران عزیز افزوده است.

تحولات اخیر اجتماعی که سرمنشاء خیر و آسایش و سرآغاز امنیت و آرامش مردم وطن ما است و بنام انقلاب شاه و ملت نامگذاری گردید و یکی از برجسته ترین اقداماتی است که در تاریخ سلطنت پرشکوه شاهنشاه و رهبر عالیقدر و بدست توانای ایشان رخ داده است و تاریخ آنرا بدست فراموشی نخواهد سپرد.

اعلیحضرت همایون شاهنشاه روز چهارشنبه ۱۹ دیماه در کنگره بزرگ دهقانان حضور یافتند و طی يك جلسه پر شور و هیجان انگیز نطق تاریخی خود منشور ششگانه را بشرح زیر اعلام داشتند.

- ۱ - الغاء رژیم ارباب و رعیتی و تصویب قانون اصلاحات ارضی و ملحقات آن.
- ۲ - ملی شدن جنگلها.
- ۳ - فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی.
- ۴ - سهم کردن کارگران در سود کارگاههای تولیدی و صنعتی.

۵ - ایجاد سپاه دانش .

۶ - اصلاح قانون انتخابات .

مواد این منشور مقدس تاریخی در ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ شمسی بتصویت ملی گذارده و مورد تأیید اکثریت قریب باتفاق رأی دهندگان ملت ایران واقع شد و پس از توشیح ملوگانه بعنوان قانون مملکتی بمرحله اجرا درآمد .

خاطره روز ششم بهمن ۱۳۴۱ بعنوان روز تجدید حیات ملت در تاریخ ما جاویدان خواهد ماند . در چنین روزی قوانین کهنه و نامناسب کشور ما جای خود را بقوانین جدید و مترقی داد که در آن همه افراد ملت از زن و مرد کشاورز و دهقان و کارگر دارای حقوق و مزایائی شدند که تا آن تاریخ از آنها محروم بودند .

ماده ۲ - دهقان و کشاورز بجای مالک .

لوايح ششگانه انقلاب شاه و مردم بزرگترین عامل مبارزه با کمونیزم و عالی ترین طرق نابودی ایده نولژی کمونیزم در ایران میباشد . مراقبت . کسب اطلاع از کانونهای خرابکار . خنثی کردن عملیات خرابکاران همیشه یکطرف قضیه بوده و هست و طرف دیگر که مهمتر نیز میباشد عبارتست از آنچه ان اصلاحات عمیق در کلیه شئون اجتماعی کشور است تا علت اساسی پدیده های فاسد و ناپاب و از جمله علت پیدایش تئوری کمونیزم را از میان بردارد .

تحول بزرگی که در بالارفتن اجتماع و اقتصاد ملت ایران اثری بسزائی دارد تصویب و اجرای قانون اصلاحات ارضی است که سرلوحه لوايح شش گانه میباشد . این قانون نو که متناسب با ترقیات و ارزش معنوی ملت ایران است نیز از ابتکارات شاهنشاه عظیم الشان ما بشمار میآید . در قوانین گذشته روابط مالک و دهقان بر اساس عادلانه و درستی استوار نبود و بهره برداری از زمین باروشهای قرون وسطائی انجام میگرفت و درآمد آن بسیار ناچیز بود . ازیکسو مالکین بواسطه داشتن املاک پهناور بآباد گردانیدن زمینهای زراعتی قادر نبودند و از سوی دیگر کشاورزان که رعیت نام داشتند نمیتوانستند بکار خود دلبنسنگی داشته باشند باین علت روستائیان

دسته دسته گروه گروه بسوی شهرها رومیآوردند و قراء و قصبات خالی از سکنه میگردد نتیجه این مهاجرت دسته جمعی آن بود که سطح کشت روز بروز نقصان مییافت و اقتصاد روستائی کشور ما را خطر عظیم و سهمناک نابودی تهدید میکرد . با توجه بر ریشه های عمیق فئودالیزم در کشور ما و نفوذ شوم این طبقه در اجتماع پی خواهیم برد که مبارزه با این طبقه تا چه حد مشکل و از بین بردن آنها چه کار شاقی است این خود بزرگترین تحولی است که تا کنون در کشور ما سابقه نداشته است . با تصویب ملی لایحه قانونی اصلاحات ارضی رعیت سابق صاحب زمین و آبذرائعی خود گردید . اصطلاح رعیت بفرمان شاهنشاه برای همیشه از سر زبانها افتاد و نام دهقان و کشاورز جای آنرا گرفت .

ماده ۴ - کارگران شریک در منافع کارگاهها .

یک جزء از منشور شاه و ملت سهم گردانیدن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی است .

بموجب ماده چهار لوایح ششگانه بکارگران - راسر کشور که طبقه زحمتکش و روشندل و واقع بین وطن ما هستند حقوق و مزایای بیشتری واگذار شد . تا پیش از تصویب ملی منشور شاه و ملت کارگر با دریافت مزد مختصری کار میکرد و چون بآینده خود امیدوار نبود بطرز کار و بهبود محصول کارگاه - علاقه کمتری نشان میداد و در نتیجه محصولات صنعتی کشور ما بوضع نا مرغوب بیازارها عرضه میشد اما با اعطای مزایای مذکور بکارگران و سهم کردن آنان در منافع کارگاههای تولیدی صنعتی کارگران با کارفرما شریک شدند و بدون تردید در راه بهبود محصول کارگاه و بالا بردن سطح تولیدی کوشش فراوان بکار خواهند بست .

ماده ۵ - سپاه دانش .

بموجب قانون اساسی معارف و قانون تعلیمات اجباری و دیگر قوانین موضوعه تعلیمات ابتدائی در کشور ما اجباری است ولی با آنکه از تاریخ تصویب قانون تعلیمات اجباری بیست سال میگذرد و وزارت فرهنگ در راه انجام این وظیفه کوشش

فراوان بکار برده در این راه پیروزی کامل نیافته است . با ایجاد سپاه دانش که جزء پنجم لوایح ششگانه میباشد این آرزوی تابناک عملی خواهد شد و در آینده نزدیکی ریشه بیسوادی از کشور ما رخت خواهد بست .

از این پس جوانان دیپلمه کشور ما که همه ساله بخدمت سربازی فراخوانده میشوند پس از فرا گرفتن مقدمات فنون سربازی بروستاها و شهرهای کشور بخصوص مناطق مرزی و دورافتاده رو آورده و باقی مدت سربازی را با امر تعلیم و تربیت فرزندان کشور صرف مینمایند .

اکنون همه مردم وطن ما از زنان و مردان کارگران و دهقانان و کشاورزان و پیشه‌وران و بازرگانان و روشنفکران و روحانیان اهمیت این تحول تاریخی کشور خود را بازشناخته و بارزش منشور شاه و ملت بی‌برده و مقام شامخ آنرا در عظمت کشور و رفاه اجتماع ایران دریافته اند و همگان در صف واحدی در راه نیرومندی و آبادی و سربلندی کشور و نیکیبختی میکوشند و اطمینان حاصل است که در اندک مدتی نتایج درخشان این تحول پدیدار خواهد شد .

ماده ۶ - حقوق بانوان .

بموجب قانون انتخابات سابق مجلس شورای ملی که سالها پیش تصویب شده بود بانوان ایران حق انتخاب شدن و حق انتخاب کردن نمایندند نداشتند . این طبقه که نیمی از مردم وطن ما هستند و بنیان و احترام خانواده بوجود آنان بستگی دارد در زمره محرومان از حقوق اجتماعی بحساب می‌آمدند و بهمین سبب نمیتوانستند در سر نوشت کشور و ترقی اجتماع خود اثری داشته باشند اکنون با تصویب منشور شاه و ملت بانوانی که کمتر از بیست سال ندارند حق انتخاب نمایندند را دارا شدند همچنین بانوان باسوادی که کمتر از سی سال و بیش از هفتاد سال نداشته باشند میتوانند بنمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شوند و در دوره بیست و یکم قانون‌گرایی تنی چند از بانوان کشور ما بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردیدند . اکنون بانوان وطن ما در تمام شئون اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و

اقتصادی دوشادوش مردان گام بر میدارند و خود را در خیر و صلاح و سعادت ملت شریک میدانند .

تأثیر جهانی انقلاب شاه و مردم

و اما جنبه های بین المللی این انقلاب عبارتست از بالا بردن حیثیت جهانی ایران و در عین دوستی و همزیستی با غرب دوستی متقابل با هر کشور دیگری که خواهان مراد و رابطه دوستانه با ایران باشد .

البته این انقلاب برای آن نبوده است که صرفاً جلوگیر کمونیزم باشد بلکه هدفش خیلی عالی تر از اینست نهایت در عمل چنین وظیفه ای را نیز انجام میدهد جهت پاسخ باین سؤال که چرا انقلاب حاضر بزرگترین سد راه نفوذ کمونیزم در ایران است توضیحات زیر لازم میباشد باید توجه داشت که کمونیست ها بمنظور رسیدن بحکومت در کشوری مانند ایران راه دور و دراز ذیل را در نظر دارند .

۱ - کارگران را اگر ناراضی باشند در اتحادیه های صنفی زیر نظر خود متشکل نمایند و آنها را ابتدا بمبارزات اقتصادی و سپس سیاسی و حتی قیام مسلحانه بکشانند .

۲ - برای آنکه این مبارزات و مخصوصاً آن قیام ثمربخش باشد دهقانان را که اکثریت را تشکیل میدهند متحد با کارگران نمایند (معتقدند که پیروزی کارگران بدون اتحاد و همکاری دهقانان امکان پذیر نیست) .

۳ - باز برای اینکه این پیروزی کاملاً مسلح گردد معتقدند که در کشوری نظیر ایران باید در یک دوره کوتاه یعنی فقط تاروز بدست آوردن حکومت بباورژوازی ملی متحد باشد تا بعد با انقلاب پرولتاری این طبقه را نیز مضمحل نمایند .

حال اگر کارگران ناراضی نبوده بلکه در مورد کارخانه سهم و شریک باشند

نه فقط دنبال راه مخمسه کمونیستها نخواهند رفت زیرا کمونیست ها میخواهند بعنوان تقسیم اراضی بین دهقانان زمینهای دهقان را گرفته و بنام اینک در مزارع اشتراکی کار کنند مانند فتودال ها از آنها بهره کشی نمایند و طبعاً اگر متحد کارگران بشوند برای حفظ وضع تازه خودشان است نه برای واژگون کردن رژیمی که بآنها زمین داده است .

حساب باصطلاح بورژوازی ملی هم با حزب توده روشن است زیرا زمانی که از صنایع داخلی در برابر رقابت امتعه خارجی حمایت میشود بورژوازی داخلی طرفدار کسانی نخواهد شد که منافع خارجی را حمایت میکند و تازه دشمن آزادی تجارت و کسب نیز میباشد .

باین ترتیب دیگر اسلحه کمونیست ها که در سابق يك برنگی نسبی داشت اینک خاصیت برنگی خود را از دست دادماست .

شعارهای فریبنده آنان که دهقانان علیه فتودالیزم و ارتجاع متحد شوید بطبل میان تپی بیشتر شباهت دارد زیرا شاه و مردم خود فتودالیسم را سرنگون ساخته اند و کمونیستها هستند که با ارتجاع و کسانی که مخالف اصلاحات ارضی و تساوی حقوق زن و مرد هستند همصدا گردیده اند

سایر شعارهای سابق آنها نیز بهمین ترتیب از اعتبار افتاده است در حالی که شعار « علیه استعمار کشور ایران متحد شوید » از اول هم اعتباری نداشت زیرا خود آنها عامل شناخته شده یکنوع ازهمین استعمار بودند

هر قدر انقلاب امروز ایران بهتر و بیشتر مظاهر قرون وسطائی را از کشور ما بزاید و هر قدر بیشتر راه شوسه راه آهن کارخانه سد و غیره در ایران ساخته شود و هر قدر سطح تولیدات کشاورزی و صنعتی ایران و سطح فرهنگ و بهداشت مردم بالا رود راه کمونیسم بیشتر سد خواهد گردید .

زیانهای حاصله از فعالیتهای کمونیستی در ایران

در پایان این بحث بی مورد نیست که زیانهای حاصله از فعالیت های کمونیستی در ایران مورد بررسی قرار گیرد تا دانسته شود که حزب منحله توده چه زیانهای برای کشور ما داشته است .

الف - ایجاد آشوب و برپا ساختن اعتصابات مضر اقتصادی بکشتن دادن مردم و سلب امنیت و اختلال نظم در شهرها و دهات و ایجاد اختلافات در داخل خانواده ها و کشاندن جوانان بخایانها و اختلال امور تحصیلی از اقدامات آن حزب بوده است .

ب - مدتها بهمین مناسبت کاردوات ها فلج میشد اقدامات اصلاحی صورت نمیگرفت و برعکس اصلاحات گذشته پایمال میشد ایران در دنیائی که با گامهای بلند به جلو میرفت بعلت کارشکنی های حزب توده درجا میزد .

ج - کار استقلال ایران زمانی بعلت اوج اغتشاشات بموئی بند میشد و اگر روح باستانی ایرانی گری و ملیت نبود و این روح از جانب زمام داران عاقل و شایسته هدایت نمیشد کار ایران یکسره شده بود

د - با سر کار بودن دولت حزبی و اتکاء آن با کثرت حزبی پارلمان و توجه مخصوص اعلیحضرت همایون شاهنشاه بحکومت حزبی اصلاحات اساسی و تأمین رفاه و آسایش عمومی امکان پذیر بود ولی حزب توده مانع کلیه این اقدامات اساسی گردید

ه - از زیانهای کمرشکن مالی سخنی نباید گفت پولی که باید صرف ساختمان مدارس شود حزب توده از بانکها می دزدید و وجهی که باید صرف پیشرفت صنایع و کشاورزی بشود بمصرف لشگر کشی برضد قیام کنندگان کمونیست میرسید .

خود رهبران کمونیست هم جز ضرر بی آبرویی - در بددی - زندان - بدبختی و بیکاری و سرگردانی نتیجه ای نبردند پس چه کسی در این میان مستفیض شد ؟

خارجی !! آنهم زمانی که احتیاج با استفاده از آنها داشت والا هر وقت عاملین داخلی قابل استفاده نبودند طریق دیگری برای پیشرفت نظریات خویش بکار می بست گوا اینکه در مورد ایران از تمامی طرق بعقب رانده شد ولی اینموضوع ماهیت امر را در مورد حزب نوده تغییر نمیدهد.

اگر مطالعه این تاریخ و مجموعه این کتاب لااقل همین نتیجه را در مغز خواننده تقویت کند خود خدعتی بزرگ باین ملت محسوب میشود.

نتیجه

با اتخاذ تدابیر و اقدامات مأموران انتظامی شبکه های کوچک کمونیستی در ایران نیز در صورت ابراز وجود و اقدام بفعالیت تمام افراد و تصمیمات و طرحهای آنها تحت تعقیب قرار میگیرند و ترومار میشوند بطوریکه امکان هر گونه فعالیت از آنها سلب گردید در خارج نیز بین سران فراری حزب توده اختلافات عمیقی پیدا شده بطوریکه همه آنها غرق در کشمکشهای داخلی میباشند.

همزمان با این اوضاع و احوال انقلاب شامو مردم بطور کلی راه نفوذ کمونیزم را در ایران مسدود کرد و با طرح لوایح ششگانه حزب توده از نظر ایده نولژی نیز خلع سلاح گردید. این طرح نه تنها مورد تأیید اکثریت ملت ایران قرار گرفته و ملت ایران در فراندم تاریخی ۶ بهمن ۱۳۴۱ بارأی قاطع خود بر آن صحه گذاردند بلکه مورد تأیید جهانیان نیز قرار گرفت.

همه این پیشرفت ها که هم اکنون قدمهای اولیه آن برداشته شده است و نتایج بسیار درخشانی خواهد داشت تحت رهبری خردمندانانه شخص شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بوده و معظم له در تمام مراحل پرچمدار این نهضت بزرگ و تحول عظیم بوده اند.

اعلیحضرت همایون شاهنشاه و همه افکار عمومی ملت ایران طرفدار این فکر

هستند که اصلاحات اجتماعی بمنظور بهبود وضع زندگی مردم و تأمین رفاه و آسایش عمومی باید سریعتر انجام شود تا کلیه طبقات مردم در رفاه و آسایش بسربرده و از امنیت اجتماعی و سیاسی برخوردار شوند .
امنیت بزرگترین سد نفوذ کمونیزم در ایران است .

پایان

۱۳۳۶ شمسی



صورت اسامی افسران فراری خراسان

	عابدین نوائی	۱ - سرهنگ دوم
در گرگان کشته شد	محمد اسکندائی	۲ - سرگرد
	محمد علی پیرزاد	۳ - سرگرد
	بهرام دانش	۴ - سروان
در گرگان کشته شد	عبدالرحیم ندیمی	۵ - سروان
	حسین قمصریان	۶ - ستوان یکم
	شهبازی	۷ - ستوان یکم
در گرگان دستگیر شد	حسین فاضلی	۸ - ستوان یکم
	غلامحسین احسانی	۹ - ستوان یکم
	حسین سلیمی	۱۰ - ستوان یکم
دستگیر شد	عباس تفرشیان	۱۱ - ستوان یکم
دستگیر شد	رحیم شریفی	۱۲ - ستوان یکم
در گرگان کشته شد	نجد	۱۳ - ستوان یکم
در گرگان کشته شد	علی نجفی	۱۴ - ستوان دوم
	مهدی کیهان	۱۵ - ستوان دوم
	علی نقی رئیسی دانا	۱۶ - ستوان دوم
	مینائی	۱۷ - ستوان دوم

دستگیرشد

علی سنائی

۱۸- ستوان دوم

راننده

منصور بهلول

۱۹- سرجوخه

و پنج نفر سرباز دیگر

صورت اسامی افسران فرقه دموکرات

آذربایجان (۲۴ - ۱۲۲۵)

	کاویان	جعفر	ژنرال	۱ -
اعدام شد	کبیری	ربیع	«	۲ -
	دانشیان	غلام یحیی	«	۳ -
	پناهیان	محمود	«	۴ -
	آذر	عبدالرضا	«	۵ -
	عظیمی	ابوالقاسم	«	۶ -
	میلانیان	محسن	«	۷ -
	نوائی	عابدین	«	۸ -
	صبحی	قلی	کلنل (سرهنگ)	۹ -
	پورچالو	تقی	«	۱۰ -
	زادیکیان	آرام	«	۱۱ -
	جاویدان	غلامرضا	«	۱۲ -
	محمدیوند	عبدالمجید	«	۱۳ -
	خاکپور		کلنل شهربانی	۱۴ -
	رشیدی	جعفر	«	۱۵ -
	عزب دفتری	مجید	«	۱۶ -
« حزب پارت »	فتاحی قاضی	حسن	«	۱۷ -

	حاتمی	هدایت‌اله	نایب کلنل پیاده	۱۸ -
اعدام شد	حبشی	علی اکبر	«	۱۹ -
	پیرزاده	محمد علی	«	۲۰ -
کشته شد	قاضی اسداللهی	محمود	«	۲۱ -
اعدام شد	مرتضوی	یوسف	«	۲۲ -
اعدام شد	حسینی	علی اکبر	«	۲۳ -
اعدام شد	سلطانی آزاد	جعفر	نایب کلنل سوار	۲۴ -
اعدام شد	آگهی	محمد باقر	نایب کلنل هوایی	۲۵ -
	رحمانی	ابوالحسن	«	۲۶ -
مورد عفو واقع شد	ستار زاده	یداله	نایب کلنل مالی	۲۷ -
	شفائی		نایب کلنل توپچی	۲۸ -
	صدیقیان		نایب کلنل دندانپزشک	۲۹ -
	کلانتری	یداله	ماژور پیاده	۳۰ -
	انصاری	صادق	«	۳۱ -
	احسانی	غلامحسین	«	۳۲ -
	محمد جعفر	صفر علی	«	۳۳ -
	رابتین	محمد علی	«	۳۴ -
	دانش	بهرام	«	۳۵ -
	پزشکیان	نصراله	«	۳۶ -
	علم الهدی	محمود	«	۳۷ -
اعدام شد	ناصری	غلامحسین	«	۳۸ -
«	قاسمی	حسن	«	۳۹ -
	فاطمی	مرتضی	«	۴۰ -
اعدام شد	خاک زادی	حبیب‌اله	«	۴۱ -

پیشنمازی	اسمعیل	ماژور پیاده	۴۲ -
رصدی اعتماد		،	۴۳ -
ندیمی	عبدالرحیم	ماژور سوار	۴۴ -
فریور	هرمز	ماژور مهندس	۴۵ -
خلعت بری		ماژور توپچی	۴۶ -
اعدام شد	احمد	،	۴۷ -
جووت	هوشنگ	ماژور مخبرات	۴۸ -
ظفرائی	الکساندر	،	۴۹ -
سروریان	حسین	،	۵۰ -
سلیمی	عبدالحسین	،	۵۱ -
آگاهی	حسین	،	۵۲ -
حقریان	حسین	،	۵۳ -
قمصریان	نصراله	ماژور هوائی	۵۴ -
اسحاقی		،	۵۵ -
رحمانی		،	۵۶ -
تروال گیلانی حزب پارت کردستان		ماژور	۵۷ -
خلیلی	ابراهیم	،	۵۸ -
ذوالفقاری		ماژور ژاندارم	۵۹ -
مدسی		ماژور	۶۰ -
تجلیلی	بیوک آقا	ماژور مالی	۶۱ -
رزم آور		ماژور توپچی	۶۲ -
رکنی		همردیف ماژور	۶۳ -
دادور		ماژور	۶۴ -
شجاعی		،	۶۵ -
غفار	شکور	سلطان پیاده	۶۶ -

	محمد	گل محمدی	۶۶ - سلطان پیاده
	محمد قلی	صادقی	۶۷ - «
	تیمور	محمدی	۶۸ - «
	حمید	مقدم	۶۹ - «
	مجید	مقدم	۷۰ - «
	صفر	قهرمانی	۷۱ - «
	عبداله	خیرائی	۷۲ - «
	احمد	امین زاده	۷۳ - «
	شکور	حسین خانلو	۷۴ - «
اعدام شد	اصغر	افتخارهرسی	۷۵ - «
	علی	صفائی	۷۶ - «
	علی حسین	رولی محمد	۷۷ - «
	مهدی	کیهان	۷۸ - «
	غلامحسین	بیگدلی	۷۹ - «
اعدام شد	علی اکبر	ثمری	۸۰ - «
اعدام شد	علی	سقائی	۸۱ - «
	محمود	خطائی	۸۲ - «
	حمید	ترابی طباطبائی	۸۳ - سلطان سوار
	میر یوسف	یوسفی نمینی	۸۴ - «
اعدام شد	غلامرضا	دیرنیا	۸۵ - سلطان سوار
	جواد	ارتشیار	۸۶ - «
	علی اصغر	احسانی	۸۷ - «
	اسماعیل	کوزه کنانی	۸۸ - «
	احمد	وفا	۸۹ - سلطان توپخانه
	محمود	مرادی	۹۰ - «

غنبیری	زلفعلی	۹۱ - سلطان توپخانه
فاضلی	حسین	» - ۹۲
فروغیان	حبیب‌الله	» - ۹۳
مشهور	مجید	» - ۹۴
طباطبائی ایرانی	سید حسین	» - ۹۵
توفیق	رضا	» - ۹۶
مجیدی	جعفر	» - ۹۷
وطن پور	شاپور	» - ۹۸
پور هرمرزان	محمد	» - ۹۹
تفرشیان	ابوالحسن	» - ۱۰۰
دیانت	یحیی	» - ۱۰۱
مرندیان	علی مراد	» - ۱۰۲
فهمی	جهانگیر	» - ۱۰۳
زهری	حسن	» - ۱۰۴
رئیس دانا	علینقی	» - ۱۰۵
سمسار	سید رضا	» - ۱۰۶
خسروشاهیان	علی	۱۰۷ - سلطان توپخانه
قهرمان	بهمن	۱۰۸ - سلطان مخابرات
بهرامی	حسنعلی	» - ۱۰۹
شریفی	رحیم	» - ۱۱۰
اعدام شد	کوپال	» - ۱۱۱
جوودی	علی	۱۱۲ - سلطان هوائی
زربخت	مرتضی	» - ۱۱۳
تیرای	محمد غلامرضا	» - ۱۱۴

	رضا	عنايت الله	۱۱۵ - سلطان هوائى
	بدیع تبریزی	شمس الدین	» - ۱۱۶
	موسوی	تقی	» - ۱۱۷
	آریائی	حسین	۱۱۸ - سلطان مالی
	زرینه زاد	حسین	» - ۱۱۹
اعدام شد	غفاری	محمد حسین	» - ۱۲۰
	گرانی		» - ۱۲۱
	عافیت		» - ۱۲۲
	طالب پور	فضل الله	۱۲۳ - سلطان سیاسى
	جدی	حسین	» - ۱۲۴
	خلیل آذر	علی	» - ۱۲۵
	هاشمی	مهدی	» - ۱۲۶
	نائری	تقی	۱۲۷ - سلطان صحیه
	سلامت بخش	حسن	» - ۱۲۸
	اردوبادی	حسین	» - ۱۲۹
	فضل الله زاده	اسمعیل	» - ۱۳۰
	فریور	میر اسمیل	۱۳۱ - سلطان توپخانه
	ایاز	تیمور	» - ۱۳۲
	کیانی	ابوالقاسم	» - ۱۳۳
	ظہیری	حسن	» - ۱۳۴
	جوادی	یوسف	۱۳۵ - سلطان هوائى
حزب پارت کردستان	سیدمدنی	محمود	» - ۱۳۶
	محمود	اژدر	۱۳۷ - باش لیتیانٹ پیاده
	ریسی	تقی	» - ۱۳۸

شکور	عیسی	۱۳۹- باش لیتیانیت پیاده
جعفری	روح الله	۱۴۰- »
حبشی	سید مصطفی	۱۴۱- »
نیکخواه	حمزه	۱۴۲- »
علی	منصور	۱۴۳- »
عزیز	بابا جان	۱۴۴- »
بابائی	اسدالله	۱۴۵- »
خدائی	علی اکبر	۱۴۶- »
متصوری	قیاس	۱۴۷- »
مردانه زاد	عبدالحسین	۱۴۸- »
برادران آهنگری	احمد	۱۴۹- »
سیادتی	قلی	۱۵۰- »
رامین	اکبر	۱۵۱- »
کریمی	اسماعیل	۱۵۲- »
هاشمی	میرابوالفضل	۱۵۳- »
سهرابی	ابراهیم	۱۵۴- »
اسبقی اصل	حسن	۱۵۵- »
قابوس	حمید	۱۵۶- »
قندیز	حسن	۱۵۷- »
اعدام شد	ستارزاده آذری	عبدالله ۱۵۸- »
	بلندی جاوید	عظیم ۱۵۹- »
	شیخی	یحیی ۱۶۰- »
	چنگیز	عزت ۱۶۱- »
	شهدوست	یدالله ۱۶۲- »

	بیجاری	حسن	۱۶۳- باش لیتیان‌ت پیاده
	ربیع‌زاده	سیدماشاالله	» - ۱۶۴
	تو کلی	محمود	» - ۱۶۵
	حمیدی دانشور	بهمن	» - ۱۶۶
	قاضی	رضا	۱۶۷- باش لیتیان‌ت‌سوار
	روئین دژ	جبرئیل	» - ۱۵۸
	زرنندی	جواد	» - ۱۶۹
اعدام شد	آرین‌تاش	قربانعلی	» - ۱۷۰
اعدام شد	زندیان	عطاالله	» - ۱۷۱
	جزنی	حسن	۱۷۲- باش لیتیان‌ت‌سوار
	مرزاآبادی	موسی	۱۷۳- باش لیتیان‌ت مالی
	هنری	علی	» - ۱۷۴
	آسوده	حسن	» - ۱۷۵
	مجتهد زاده	مسعود	» - ۱۷۶
	فیروزی	عباس	۱۷۷- باش لیتیان‌ت‌دفتری
	قرشیان	حسین	» - ۱۷۸
	ضیام	حمید	» - ۱۷۹
	صفرنیا	اسماعیل	» - ۱۸۰
	احدی	اکبر	» - ۱۸۱
	قائم‌مقامی	حسن	» - ۱۸۲
	آق‌داش	میرحسن	» - ۱۸۳
	کاویان	عباس	» - ۱۸۴
	نعمنی	حسین	» - ۱۸۵
	ذوالقدری	حسین	» - ۱۸۶

فرشی	علی اکبر	باش لیتیانیت دفتری	۱۸۷ -
آخوندزاده	حسین	»	۸۱۸ -
میمن پرست	عباس	»	۱۸۹ -
علی نژاد	علی اکبر	باش لیتیانیت سیاسی	۱۹۰ -
جاوید	ابراهیم	»	۱۹۱ -
قادر	اسرافیل	»	۱۹۲ -
تفصری	اصغر	»	۱۹۳ -
رزوشان		باش لیتیانیت فنی	۱۹۴ -
مشروعی		»	۱۹۵ -
فرچیان		»	۱۹۶ -
دوستی		»	۱۹۷ -
باقری	لطفعلی	باش لیتیانیت بیکار	۱۹۸ -
فرمانفر	یدالله	»	۱۹۹ -
ابابکی	میرمهدی	»	۲۰۰ -
لاکی منافی	رحیم	»	۲۰۱ -
عدل خرابی	امیر	»	۲۰۲ -
محمد دژی	طوفان	»	۲۰۳ -
نصر زاده اصفهانیان	اسدالله	»	۱۰۴ -
		باش لیتیانیت شهر بانی محمد حسن بودلت	۲۰۵ -
اعدام شد	عالی سنائی	علی	» ۲۰۶ -
	شیرگاه	»	» ۲۰۷ -
اعدام شد	شرقی	شاپور	» ۲۰۸ -
	کسروی	»	» ۲۰۹ -
	صمع آبادی	مهدی	» ۲۱۰ -

علیزاده		۲۱۱ - باش لیتیان مالی
افتخاری	علی اصغر	۲۱۲ - باش لیتیان پیاده
فتحی جلالی	حسن	۲۱۳ - لیتیان شهر بانی
منتظر الظهور	مصطفی	۲۱۴ - لیتیان پیاده
حاجی زاده	اصغر	» - ۲۱۵
غفار زاده	محمد علی	» - ۲۱۶
خدا شناس	ولی	» - ۲۱۷
مصطفوی	عباس	» - ۲۱۸
صغری نژاد	عیسی	» - ۲۱۹
قاسم زاده	محمد	» - ۲۲۰
سرابی	علی	» - ۲۲۱
شقایق	اسدالله	» - ۲۲۲
پاشا	یعقوب	» - ۲۲۳
عظیمی	محمود	» - ۲۲۴
نادری	تیمور	» - ۲۲۵
قلی زاده	سبلان	» - ۲۲۶
میرزا زاده	صاحبقران	» - ۲۲۷
چشم موش	حیدر	» - ۲۲۸
علی	حبیب	» - ۲۲۹
سرابی	فرج	» - ۲۳۰
موروثی	میر ابراهیم	» - ۲۳۱
رضائی	امامقلی	» - ۲۳۲
مشهدی عیش اوقلی	برات	» - ۲۳۳
ینغمائی	غلام	» - ۲۳۴

رسول زاده	محب علی	۲۳۵- لیتیانٹ پیاده
آقائی	بابا	۲۲۶- *
کاغذ کنعانی	محمد آقا	۲۳۷- *
عطائی	مختار	۲۳۸- *
نوری	اصغر	۲۳۹- *
قاسمی	حاجی	۲۴۰- *
فخر نژاد	محمد	۲۴۱- *
فاقدی	محمد حسن	۲۴۲- *
ایلوچ	علی	۲۴۳- *
خواجہ مر جان تبریزی	حسن	۲۴۴- *
پاکزاد	حسین	۲۴۵- *
فرید	مظفر	۳۴۶- *
رہنمایان	حیدر	۳۴۷- *
فریدی	بہروز	۲۴۸- *
محسن زاده	محسن	۲۴۹- *
محمد نوید	محمد جعفر	۲۵۰- *
دلیلی	محمود	۲۵۱- *
رزمخواہ	کریم	۲۵۲- *
عظیمی نوچہدہ	محمد علی	۲۵۳- *
یزدچی	محمد	۲۵۴- *
اخلاق مؤید	مہدی	۲۵۵- *
زرندی	صمد	۲۵۶- *
نجفی امامی	بزرگ	۲۵۷- *
سرتیب زاده نیرچی	مہدی	۲۵۸- *

افتخار	محمود	۲۵۹ - لیتیان‌ت پیاده
مشتاق	علی اکبر	۲۶۰ -
برادری	اسمهیل	۲۶۱ -
افشاری	جمشید	۲۶۲ -
صادق رحمانی	عبدالرحمن	۲۶۳ -
دلیری محمودنیا	عمران	۲۶۴ -
قراچه داغی	محمود	۲۶۵ -
فاضل باروق	عبداله	۲۶۶ -
مشاور	محمد	۲۶۷ -
حسنعلی	میراحمد	۲۶۸ -
عنی نژاد طاهری	قربانعلی	۲۶۹ -
فرمانیان اقدام	کاظم	۲۷۰ -
اصلان حسینی	حمید	۲۷۱ -
اخباری ممقانی	حسین	۲۷۲ -
میهنی اصفهانی	کاظم	۲۷۳ -
بهمن	یحیی	۲۷۴ -
عباس اقدام علمداری	میکائیل	۲۷۵ -
فرهت	بیوک	۲۷۶ -
سلطانی گلدی	اسمهیل	۲۷۷ -
هاشمی زاده خوئی	میرحسین	۲۷۸ -
حاتم نژاد	مرسل	۲۷۹ -
مؤتمن طباطبائی	یداله	۲۸۰ -
گرانمایه تبریزی	محمد تقی	۲۸۱ -
رهبری	غلامرضا	۲۸۲ -

امین پوری	غلامعلی	۲۸۳ - لیتیان ت پیاده
افکاریان خیابانی	موسی	۲۸۴ - د
آزاد خیابانی	مصطفی	۲۸۵ - د
نوروزی	صادق	۲۸۶ - د
علیاری	جلیل	۲۸۷ - د
سلیمانلو	حسینقلی	۲۸۸ - د
فتاحیان	میرمجید	۲۸۹ - د
نیائی محمدی	اصغر	۲۹۰ - د
میرزالوی نوبری	غلامعلی	۲۹۱ - د
زرگران	اصغر	۲۹۲ - د
ملکشاه	ملك	۲۹۳ - د
حقیقی	تقی	۲۹۴ - د
نجمی	یداله	۲۹۵ - د
فانی	رحیم	۲۹۶ - د
شریفی	یداله	۲۹۷ - د
صدیقی	علی	۲۹۸ - د
جوادی ارجمند	اصغر	۲۹۹ - د
علیزادگان	علی	۳۰۰ - د
طموبا	جواد	۳۰۱ - د
رسولی لاله	غلامحسین	۳۰۲ - د
میدیا	سیدکاظم	۳۰۳ - د
جد قالجی	مجید	۳۰۴ - د
مولوی نژادی	حسن	۳۰۵ - د
قریب آذر	رضی	۳۰۶ - د

بو ترابی	سید حسن	۳۰۷ - لیتیان ت پیاده
آذرتور	خسرو	۳۰۸ -
متولد ی بونر	مرتضی	۳۰۹ -
قائم مقامیان	مجید	۳۱۰ -
قبادی	محمد علی	۳۱۱ -
کوشی	جعفر	۳۱۲ -
علائی	خسرو	۳۱۳ -
سروری	اصغر	۳۱۴ -
صدقی	احمد	۳۱۵ -
معزی قدیم	عباس	۳۱۶ -
رستمی	داود	۳۱۷ -
جعفری	محمود	۳۱۸ -
خامنہ یان	یوسف	۳۱۹ - لیتیان ت سوار
طہماسب ویرانی	نجفعلی	۳۲۰ -
عمرانی	رحیم	۳۲۱ -
فرہادی	ابراہیم	۳۲۲ -
ممقانی	محمود	۳۲۳ -
حسن پور	علی	۳۲۴ -
نژاد روستا	محمد جان	۳۲۵ -
طلاری	حسین	۳۲۶ -
عباس زادہ	نورالہ	۳۲۷ -
عدل	حسن	۳۲۸ -
پور آذر	غلامرضا	۳۲۹ -
رحیمی	اکبر	۳۳۰ - لیتیان ت توپخانہ

کویین	غلامعلی	۲۳۱- لیتیان تویخانه
افشار	جواد	» - ۲۳۲
سفینه	عبدالعلی	» - ۲۳۳
پورباقری ششکلان	محمد	» - ۲۳۴
افتخار	منوچهر	» - ۲۳۵
ایمان شعار	ستار	» - ۲۳۶
برادران ستارزاده	فریدون	» - ۲۳۷
محمد	یوسفعلی	» - ۲۳۸
سعیدزاده	محمدتقی	» - ۲۳۹
غزنوی	بیتاله	» - ۲۴۰
مولوی زاده	حسین	» - ۲۴۱
هاشمی	ابوطالب	» - ۲۴۲
تدین اهرابی	حسن	۲۴۳- لیتیانتمهندس
مهدویان	عبدالقدوس	» - ۲۴۴
امین فر	غلامعلی	» - ۲۴۵
پاشا	ناظم	۲۴۶- لیتیانتهوائی
هاشمی ممقانی	میرمحمد	» - ۲۴۷
هاشمی ممقانی	جواد	» - ۲۴۸
خاوری	حمید	» - ۲۴۹
مارکالیانس	نیکلا	» - ۲۵۰
علیزاده	محمود	» - ۲۵۱
کاوه	نادر	» - ۲۵۲
موسوی	یدالله	» - ۲۵۳
خان نخجوانی	چنگیز	» - ۲۵۴

آقائی	جواد	لیتیانتهوائی	۳۵۵ -
رشیدی اسکوئی	پرویز	»	۳۵۶ -
امیر کبیری	عبسی	»	۳۵۷ -
نیک فطرت	مرتنضی	»	۳۵۸ -
سیف الدینی	محمد	»	۳۵۹ -
عطریزاد	ابوالقاسم	»	۳۶۰ -
ها کوئی	محمد تقی	»	۳۶۱ -
رحمانی	فریدون	»	۳۶۲ -
انصاری	مهدی	»	۳۶۳ -
ربیع زاده	محمد	»	۳۶۴ -
منتظری	رفیع	لیتیانتهوائی	۳۶۵
مهدی زاده	سعید	»	۳۶۶ -
بشکول	محمد باقر	»	۳۶۷ -
دستی	نصرت	»	۳۶۸ -
حلبی ساز ایرانی	رحیم	»	۳۶۹ -
مستمع	محمد علی	»	۳۷۰ -
بازرگان دیلمقانی	غلامرضا	»	۳۷۱ -
رنجبر خجسته	حمید	»	۳۷۲ -
آزیر	مهدی	لیتیانتهوائی	۳۷۳ -
رسولی اردبیلی	علی	»	۳۷۴ -
اعزازی	یوسف	»	۳۷۵ -
زرتاش	رسول	»	۳۷۶ -
محمودیان پانچی	محمد نبی	»	۳۷۷ -
فروزان	میر علی	»	۳۷۸ -

زهدتاب	عبداله	لیتیانت دفتری	۳۷۹ -
کیهان فر	عبدالصمد	»	۳۸۰ -
صادق پوران	محمد حسین	»	۳۸۱ -
وزیری	هاشم	»	۳۸۲ -
مسیوزاده	بیوک	»	۳۸۳ -
شیرانلو	محمد	»	۳۸۴ -
یوسف میدان فرسا	محسن	»	۳۸۵ -
رهبردین	معصوم	»	۳۸۶ -
پیروزدی	علی	»	۳۸۷ -
عارفی	اسداله	»	۳۸۸ -
دانشورساعی	حبیباله	»	۳۸۹ -
نوبهارخیابان	احمد	»	۳۹۰ -
قلم کاری	حسین	»	۳۹۱ -
فرید	اسمعیل	»	۳۹۲ -
قهرمانیان کلهر	حن	»	۳۹۳ -
اقبال زاده	رحمانقلی	»	۳۹۴ -
آذرخشی	میربابا	»	۳۹۵ -
سادات	میراحمد	»	۳۹۶ -
بلوری	هاشم	»	۳۹۷ -
صفائی	اصغر	»	۳۹۸ -
برادران شکوهی	مجید	»	۳۹۹ -
رضائی	غلامحسین	»	۴۰۰ -
صابر زمان	حسین	»	۴۰۱ -
فرش باف کاشانی	غلامعلی	»	۴۰۲ -

بیات ما کو	عایز	۴۰۳ - لیتیانٹ دفتری
اروجی آزاد		» - ۴۰۴
گودرزبان		» - ۴۰۵
فخر الاسلامی		» - ۴۰۶
فہیمہ		» - ۴۰۷
خاقانی	عبدالہ	۴۰۸ - لیتیانٹ عالی
اورچقی	حسین	» - ۴۰۹
محبوبی	منوچہر	» - ۴۱۰
شمس	قدرت	» - ۴۱۱
تاداری	اکبر	» - ۴۱۲
عافیت	حمید	۴۱۳ - لیتیانٹ فنی
نیر بزرگی	میر شہاب	» - ۴۱۴
نودھی		» - ۴۱۵
ساعی	میر اسمعیل	۴۱۶ - کیچیک لیتیانٹ
اسپوستانی	میر آقا	» - ۴۱۷
تکمه داشی	یوسف	» - ۴۱۸
محمد خانی	قلی	» - ۴۱۹
ترکی	حمید	» - ۴۲۰
شہاب مقم	رحیم	» - ۴۲۱
محمد علی شاہی	اصغر	» - ۴۲۲
مقم	بشیر	» - ۴۲۳
امیرور	علیمحمد	» - ۴۲۴
ها کوپیان	آرزومان	» - ۴۲۵
قصابی	آقاخان	» - ۴۲۶

۴۲۷ -	کیچیک لیتیاآت	احمد	هددی
۴۲۸ -	»	سلیمان	سلمانی
۴۲۹ -	»	حاجی آقا	باقریور
۴۳۰ -	»	حسن	رشتچی
۴۳۱ -	»	مشهدی عبداله	سهرابی
۴۳۲ -	»	حیدرعلی	خانکاهی
۴۳۳ -	»	محمد	طالب پور
۴۳۴ -	کیچیک لیتیاآت پیاده	احمد	تجدد
۴۳۵ -	»	اسمعیل	هلالی
۴۳۶ -	»	محمود	اشرفیان
۴۳۷ -	»	اسدالله	کلانتری
۴۳۸ -	»	میر آقا	مقدم
۴۳۹ -	»	مهدی	قربانی
۴۴۰ -	»	کریم	دامغانی
۴۴۱ -	»	حسین	دلاور
۴۴۲ -	»	احمد	خادم مدرسه
۴۴۳ -	»	میر محمد	روضه
۴۴۴ -	»	بیوک	خلیل زاده
۴۴۵ -	»	حسین	پور آذر
۴۴۶ -	»	زمان	داداش زاده
۴۴۷ -	»	محمد علی	بیاتی
۴۴۸ -	»	چنگیز	الهامی پور
۴۴۹ -	»	نیاتعلی	خازنی
۴۵۰ -	»	محمد	حیدری

۴۵۱ -	کيچيڪ ليتيات پياده	ابراهيم	اهرايي
۴۵۲ -	»	سيد حسن	قرشيان
۴۵۳ -	»	فريدون	رحماني
۴۵۴ -	»	صادق	رضائي
۴۵۵ -	»	بالا	بيلاقي
۴۵۶ -	»	احمد	دباغ آبادي
۴۵۷ -	»	سلطان علي	دهقان پناه
۴۵۸ -	»	علي	طالبی
۴۵۹ -	»	محمد علي	مينائي
۴۶۰ -	»	حسين	مړندی
۴۶۱ -	»	هاشم	احمدزاده قره خوردی
۴۶۲ -	»	عبدالله	کریمی
۴۶۳ -	»	محمد تقی	ترکمانی
۴۶۴ -	»	حسين	فشاری
۴۶۵ -	»	غلامحسين	راهري
۴۶۶ -	»	حیدد	پور کریمی
۴۶۷ -	»	حسن	سعیدی
۴۶۸ -	»	حیدد	جان فدای توپ خران
۴۶۹ -	»	حبيب	نورپا
۴۷۰ -	»	محمد باقر	قويدل
۴۷۱ -	»	روح الله	کردبگلو
۴۸۲ -	»	حسن	اصفر زاده
۴۷۳ -	»	شيرين	بيات ما کو
۴۷۴ -	»	حسن	ناصره ان خيابانی

زیرینی	کیچیک لیتیان ت پیاده غفار	۴۷۵ -
سرخابی با منج	جمال	۴۷۶ -
مقداری	سلمان	۴۷۷ -
آزموده	فتح الله	۴۷۸ -
حیدری	نعمت الله	۴۷۹ -
تمدنی	التفات	۴۸۰ -
گل محمدیهای امیر	شفیع	۴۸۱ -
نالعلت	رضا	۴۸۲ -
شاطری	کریم	۴۸۳ -
آوری	یک بابا	۴۸۴ -
غلام ژبان	محمد علی	۴۸۵ -
استپانیان	اردش	۴۸۶ -
رنج کش	علی	۴۸۷ -
بختیاری	حسین	۴۸۸ -
دانشگر	ولی	۴۸۹ -
جاهدی	بیوک	۴۹۰ -
خواجه باشی	علی	۴۹۱ -
دوز دوزانی	لطفعلی	۴۹۲ -
قمری	غلامحسین	۴۹۳ -
دادفر	اسدالله	۴۹۴ -
علیزاده	بایندر	۴۹۵ -
خورشید محمدی	میرهاشم	۴۹۶ -
مؤمنی جدی	زین العابدین	۴۹۷ -
کوتالاتی	محمدحسین	۴۹۸ -

نوروزی نیا	علی اکبر	»	۵۶۹-
تبریزی	اشرف	»	۵۰۰-
غافرین	میرمهدی	»	۵۰۱-
عبدی نام دیزج	خیرالله	»	۵۰۲-
اصل قالیچه بافی	رسول	»	۵۰۳-
خادم مجدد	حسین	»	۵۰۴-
دیرول	میر فتاح	»	۵۰۵-
سید جهانی باغمشه	علی اکبر	»	۵۰۶-
قره بگلی	علی اکبر	»	۵۰۷-
سفر کش	محمد	»	۵۰۸-
آذر گلده	عبدالله	»	۵۰۹-
قادری	غلامرضا	»	۵۱۰-
استاد نویری	غلامعلی	»	۵۱۱-
ناصر زاده	احمد	»	۵۱۲-
دانش	میر ابراهیم	»	۵۱۳-
شاطریور	بیوک	»	۵۱۴-
فصیح	معصوم	»	۵۱۵-
حقایقی	تقی	»	۵۱۶-
خلیل پور	محمد	»	۵۱۷-
جهانگر قرمداغ	بابا	»	۵۱۸-
حسن زاده	احمد	»	۵۱۹-
تبریزی	بیوک	»	۵۲۰-
داودیان	نظر	»	۵۲۱-
اعزازی	فرح	»	۵۲۲-

مؤمنی	عبدالحسین	کیچیک لیتیان ت پیاده	۵۲۳ -
غریب زاده	محمد	»	۵۲۴ -
قاسمی بلیقی	روح اله	»	۵۲۵ -
شب خیر	حسین	»	۵۲۶ -
یگانی نژاد	محمد حسین	»	۵۲۷ -
نقاشی رفائیلی	بیوک	»	۵۲۸ -
زینالی	محمود	»	۵۲۹ -
زنده دل	خداداد	»	۵۳۰ -
نظری پور	یونس	»	۵۳۱ -
صادقی بروجردی	قاسم	»	۵۳۲ -
یگانی	ولی	»	۵۳۳ -
صوفیانی	شاه وردی	»	۵۳۴ -
بهره چی	علی اصغر	»	۵۳۵ -
کوزه کنعانی	اسداله	»	۵۳۶ -
رضوانی	علی	»	۵۳۷ -
جهان مهمانی	تقی	»	۵۳۸ -
شجاعی	یوسف	»	۵۳۹ -
شاگر کرد قشلاق	موسی	»	۵۴۰ -
رستم زاد	محمد علی	»	۵۴۱ -
فضلی	علی	»	۵۴۲ -
حمزه پور بازار ماسی	اژدر	»	۵۴۳ -
کاهانی	میر آقا	»	۵۴۴ -
روئین تن	داداش	»	۵۴۵ -
آهن مرام	»	»	۵۴۶ -

دل آزار	شهر بار	کیچیک لیتیان ت پیاده	۵۴۷-
باقروند	اسمعیل	»	۵۴۸-
دیر رزمخواه شہامتی	اکبر	»	۵۴۹-
غلام کریم	رضا	»	۵۵۰-
عبادی	اسدالہ	»	۵۵۱-
غلامی افشار	رضا	»	۵۵۲-
جوانزادہ	محمد	»	۵۵۳-
سلطانی	اکبر	»	۵۵۴-
لطف الہی	رحیم	»	۵۵۵-
نوبہاری	یحیی	»	۵۵۶-
احمدی	جبرئیل	»	۵۵۷-
بنامی خونی	غنی	»	۵۵۸-
محمدپور	حسین	»	۵۵۹-
علی نژاد	کریم	»	۵۶۰-
حاجی قلی زادہ	عبدالعلی	»	۵۶۱-
مولوردی زادہ تبریزی	حسن	»	۵۶۲-
مولای تبریز	یدالہ	»	۵۶۳-
ناصری	علی	»	۵۶۴-
حاجی امیری	رسول	»	۵۶۵-
انوری	ہدایت	»	۵۶۶-
نہ گاخ	مجید	»	۵۶۷-
محتشمی	کیچیک لیتیان ت سوار	علی اکبر	۵۶۸-
عرب ماہر	کریم	»	۵۶۹-
حجازی	میر صالح	»	۵۷۰-

اصغرزاده شیری	کیچیک لیتیان سوار محمد علی	۵۷۱-
بی جید	بیوک	۵۷۲-
کوهدل	عباسعلی	۵۷۳-
خیابانی	اشرف	۵۷۴-
حبشیانی	حمزه	۵۷۵-
حسنزاده دنیا	حسن	۵۷۶-
نبی انسان	بیوک	۵۷۷-
اردبیلی	عظیم	۵۷۸-
امام دوست	قنبر	۵۷۹-
سر کامپور	محمود	۵۸۰-
سلمانی	جعفر	۵۸۱-
مهربان زاده	احمد	۵۸۲-
حلاج فصیحی	رسول	۵۸۳-
موتائی	حبیب	۵۸۴-
رحیم زاده	فتحعلی	۵۸۵-
تقی زاده ایرانلو	حسین	۵۸۶-
سلامی	حسنعلی	۵۸۷-
آزادی	علیقلی	۵۸۸-
دکانی	عزیز	۵۸۹-
ممی زاده	علی حسین	۵۹۰-
شقائی	احمد	۵۹۱-
رزم آور	مراد	۵۹۲-
جووت	احمد	۵۹۳-
حمیدی	اکبر	۵۹۴-

قاصدی	کیچیک لیتیان ت سوار عبدالعلی	۵۹۵ -
عشق بازخیابان	غلامحسین	۵۹۶ -
ابراهیمی پرایون	اصفر	۵۹۷ -
عدل خرابی	میر عبدالله	۵۹۸ -
داودی	هاشم	۵۹۹ -
فتح الهی آقائی	محمود	۶۰۰ -
مسافرچی	تقی	۶۰۱ -
زنوزی	کیچیک لیتیان ت توپخانه غلامرضا	۶۰۲ -
زاهدی قر آغاجی	محمد باقر	۶۰۳ -
علملو	تقی	۶۰۴ -
نجمار مقدس	اصفر	۶۰۵ -
مدیر دباغ	زینال	۶۰۶ -
اسلحه بازستاری	بالا	۶۰۷ -
بلوغی	زین العابدین	۶۰۸ -
نجاری رضائی	محمد	۶۰۹ -
ستارزاده صالحی	عبدالله	۶۱۰ -
زنگبار کوهی	حسن	۶۱۱ -
چاوشی حسینی	میر اسمعیل	۶۱۲ -
آذریان	علی	۶۱۳ -
مهیدی	رحمت	۶۱۴ -
جلوه گری	اصفر	۶۱۵ -
قراملکی	رحیم	۶۱۶ -
دباغ زاده کارگر	حمید	۶۱۷ -
جعفرزاده	حسین	۶۱۸ -

۶۱۹۔ کيچيڪ ليتيان تويخانه كريم	
امير علمي	
۶۲۰۔ محمد	ايراني نژاد
۶۲۱۔ محسن	مهدي فرج زاده
۶۲۲۔ عباسعلي	فتحعلي ايماني
۶۲۳۔ مهدي	جوان تبريزي
۶۲۴۔ بيوك آقا	چيني فروشان
۶۲۵۔ محمود	نوع پرور آذر
۶۲۶۔ سيد فيروز	عدل خزايي
۶۲۷۔ حميد	امير خنائي
۶۲۸۔ قاسم	علي پناهي بوزيان
۶۲۹۔ محسن	شقاقي پيماني
۶۳۰۔ اصغر	قادري
۶۳۱۔ حسين	واعظ قره آغاجي
۶۳۲۔ مجيد	حاجي عبيدي
۶۳۳۔ جمشيد	ويلو
۶۳۴۔ جبار	داور نويري
۶۳۵۔ رحيم	خنائي
۶۳۶۔ رحيم	دستگيري
۶۳۷۔ رشيد	غفار ريمانچي
۶۳۸۔ حميد	مدتالچي
۶۳۹۔ حسين	متخصص حدادي
۶۴۰۔ اسد	زرگري
۶۴۱۔ سيد تقی	جلالي كهنداني
۶۴۲۔ عيسي	بيات

مدنی	کیچیک لینیانتمهندس بیوک	۶۴۳ -
شیر گرمقدم	اسمعیل	۶۴۴ -
مجتبی تبریزی	علی	۶۴۵ -
دباغی	محمود	۶۴۶ -
سخائی	غلامرضا	۶۴۷ -
گلفام	علی	۶۴۸ -
زندش	محمد	۶۴۹ -
صفائی واریانی	علی اشرف	۶۵۰ -
الفت عباسی	علی اکبر	۶۵۱ -
عیسی	کیچیک لینیانتموائی حسین	۶۵۲ -
بهلول حق پرست	ابوالقاسم	۶۵۳ -
پیدا	محمدعلی	۶۵۴ -
صفوی	سیدصادق	۶۵۵ -
محمدزاده	احمد	۶۵۶ -
طاهری	جواد	۶۵۷ -
یوسفی	احمد	۶۵۸ -
سلطانی	قاسم	۶۵۹ -
همتی ارس	کیچیک لینیانتمالی غلام	۶۶۰ -
مرانچی	حسین	۶۶۱ -
قهرمانی	رحیم	۶۶۲ -
صفوبان	میربابا	۶۶۳ -
شریفی	فتح الله	۶۶۴ -
غزندهوست	سیف الله	۶۶۵ -
پناهی	حسین	۶۶۶ -

محمد پور	کیچیک لیتیانتمالی غلامحسین	۶۶۷ -
فخرالدینی	نیاز	۶۶۸ -
سارینخانی	صمد	۶۶۹ -
آذری	ابوالفضل	۶۷۰ -
فہمی	رحیم	۶۷۱ -
باقری	خلیل	۶۷۲ -
مہدی زادہ میزانی	عباسعلی	۶۷۳ -
مقتدری	محمدعلی	۶۷۴ -
بیات	رضا	۶۷۵ -
ورترزادہ نوبری	حسن	۶۷۶ -
نبوی	عزیز	۶۷۷ -
قصابی	اسمعیل	۶۷۸ -
معمدیان	محمدتقی	۶۷۹ -
ہریچی	محسن	۶۸۰ -
سلطانی احمدآبادی	عبدالعلی	۶۸۱ -
حسن زادہ آذیری		۶۸۲ -
یاوری کجاآبادی		۶۸۳ -
درداھر		۶۸۴ -
کاشانی		۶۹۵ -
باقرزادہ فہمی	پرویز	۶۸۶ -
راوی کندرق	شیرزاد	۶۸۷ -
غرتا بیان زنجانی	محمد علی	۶۸۸ -
صمدی	علی اکبر	۶۸۹ -
مدرسی	عبدالعلی	۶۹۰ -

ابراهيم زاده	کيچيک ليتيان ت مالي	علی	۶۹۱ -
عمرانی	عباس	•	۶۹۲ -
اکبر زاده	يوسف	•	۶۹۳ -
اقبالى	حسين	•	۶۹۴ -
مشکینی	علی اصغر	•	۶۹۵ -
جنتی	غلامحسین	•	۶۹۶ -
فیروزی	جعفر	•	۶۹۷ -
دیباور	سيف الله	•	۶۹۸ -
انضباط	محمد حسین	•	۶۹۹ -
آذری	محمد رضا	•	۷۰۰ -
عابدین زاده	علی	•	۷۰۱ -
برومند		•	۷۰۲ -
محصل قشلاق سفلا		•	۷۰۳ -
یزدان پناه		•	۷۰۴ -
وحشی		•	۷۰۵ -
رستم زاده	کيچيک ليتيان ت دفترى رستم علی		۷۰۶ -
صالحی	کيچيک ليتيان ت مياسی علی اکبر		۷۰۷ -
خلیل نسب کوچی	هاشم	•	۷۰۸ -
آل موسوی	سید حسن	•	۷۰۹ -
حقى کوچ	کریم	•	۷۱۰ -
اورنگی	میر یوسف	•	۷۱۱ -
سلمان پوز	عباس	•	۷۱۲ -
ایمانی	آبازر	•	۷۱۳ -
نایبی	حسن	•	۷۱۴ -

خطیبی طباطبائی	کیچیک لیتیان ت سیاسی محمود	۷۱۵-
فدائی	اکبر	۷۱۶-
محسنی	علی	۷۱۷-
آذریار	علی	۷۱۸-
وطن دوست	تقی	۷۱۹-
تور باف	محمد حسین	۷۲۰-
خیر خواه مہربانی	حیدر	۷۲۱-
خلینان حقی	میر علی	۷۲۲-
نژاد ایرانی	حسن	۷۲۳-
رضائی اسبقی		۷۲۴-
پور سرا	کیچیک لیتیان ت صحیحہ عبدالہ	۷۲۵-
جلالی	اصغر	۷۲۶-
نیکزادہ نوعی	عباس	۷۲۷-
اھرای	ابراھیم	۷۲۸-
پور سلطانی	علی	۷۲۹-
شاہ پستی	تقی	۷۳۰-
شاہرخ افشاری	جلال الدین	۷۳۱-
لقمانی	حسین	۷۳۲-
شمس حسبی	محمد علی	۷۳۳-
عالم زادہ	یعقوب	۷۳۴-
آگہی	ابوالقاسم	۷۳۵-
دستمالچی	جواد	۷۳۶-
نظر علی زادہ	کیچیک لیتیان ت فنی اسماعیل	۷۳۷-
سعیدی	میر سعید	۷۳۸-

۷۳۹-	کمیچیک لیتیانف فنی اسعد	فغانی
۷۴۰-	»	پادا کاریان
۷۴۱-	»	شرایانی
۷۴۲-	کمیچیک لیتیانف بیکار بابا	اصغری
۷۴۳-	»	سر نظامی
۷۴۴-	»	پرچمی
۷۴۵-	»	فروتن
۷۴۶-	»	ابی زاده
۷۴۷-	»	ابی زاده
۷۴۸-	»	درمی دیباور
۷۴۹-	کمک لیتیانف پیاده حمید	پیدا
۷۵۰-	»	علی باف
۷۵۱-	»	پورانچی
۷۵۲-	»	توتون فروش
۷۵۳-	»	پور مردانه
۷۵۴-	»	اسکندری
۷۵۵-	»	حسینخانی
۷۵۶-	»	نظمی
۷۵۷-	»	جانبی شرمانه
۷۵۸-	»	برکاتی
۷۵۹-	»	ذوالفقار زاده
۷۶۰-	»	آهنی
۷۶۱-	»	بیات ماکو
۷۶۲-	»	اعلاباق ضیاء

باقرزادگان	یوسف	۷۶۳ - کمک لیتیات پیاده
کشفیا	اسد	۷۶۴ -
پوذر پور	محمد علی	۷۶۵ -
شادی	عباس علی	۷۶۶ -
نمک شناس	محمد	۷۶۷ -
احمدی پوز	رحیم	۷۶۸ -
نام درد	علی اکبر	۷۶۹ -
مردچرندابی	علی اصغر	۷۷۰ -
فتحی اقدام	نصرت الله	۷۷۱ -
حسینی	اکبر	۷۷۲ -
عبادی فرشچی	بیوک	۷۷۳ -
یگانه	اصغر	۷۷۴ -
نوحی آذر	جواد	۷۷۵ -
کفشدوز پسرچی	غلامعلی	۷۷۶ -
محمودی علمداری	ایوب	۷۷۷ -
شیرامینی	مصطفی	۷۷۸ -
وثوقی	عامر	۷۷۹ -
ظهوری	اسعد	۷۸۰ -
داوری	کریم الله	۷۸۱ -
چوبی	احمد	۷۸۲ -
مهراب شهیدی	حسن	۷۸۳ -
عہاری آور	حسن	۷۸۴ -
نصیری اقدام	حسین	۷۸۵ -
صمدی	حمد	۷۸۶ -

۷۸۷- کمک لیتیاات پیاده	همایون	حشمت تبریزی
۷۸۸-	عزیز	رحیم زاده
۷۸۹-	سعید	مجتهدزاده
۷۹۰-	امین	اسمعیل امام جمعه
۷۹۱-	محمد علی	رجب‌زاده
۷۹۲-	محمد	حمامی تالاری
۷۹۳-	سید اکبر	خلیق
۷۹۴-	محمود	واعظ چبانی
۷۹۵-	علی	وثوقی
۷۹۶-	سید صمد	امین‌زاده
۷۹۷-	محمد حسین	غفاریان
۷۹۸-	جواد	دخیلی
۷۹۹-	حاج یوسف	احمد آبادی
۸۰۰-	حسین	حاج عبدی
۸۰۱-	علی اکبر	مرندی
۸۰۲-	سعید	قوری مقدم
۸۰۳-	کاظم	آهنگر منصور
۸۰۴-	علی	سلهانی قدیم
۸۰۵-	جعفر	کوهنی
۸۰۶-	احمد	زین گنجه
۸۰۷-	محمد	داودور
۸۰۸-	ساندر	اسحاقی
۸۰۹-	زینال	خاکپور
۸۱۰-	سید غلام	نقामी

پورقاسمی وحدانی	علی	۸۱۱- کمک لبتیانن پیاده
وطن دوست	پاشای	۸۱۲- *
رضائی خرده فروش	یوسف	۸۱۳- *
قبا فروش اصغری	اصغر	۸۱۴- *
مولوی	عین الله	۸۱۵- *
شاهوردی زاده	بیوک	۸۱۶- *
احسانی	یدالله	۸۱۷- *
ادی بگلوی	عبدالعظیم	۸۱۸- *
رضائی تبریزی	یدالله	۸۱۹- *
بنامین	آدیسون	۸۲۰- *
عبدالملکی	حاجی	۸۲۱- *
عزب دفتری	ایوب	۸۲۲- *
قره خباز	علی اکبر	۸۲۳- *
مدیسی نوبری	علی اکبر	۸۲۴- *
جواهریان	حبیب	۸۲۵- *
معرفی قدیم	محسن	۸۲۶- *
وطنی	ید حسن	۸۲۷- *
مرتضی طبانی	ضیاءالدین	۸۲۸- *
خدیوزاده	ضیاءالدین	۸۲۹- *
مهرورز	جعفر	۸۳۰- *
آقاجانی	حسن	۸۳۱- *
اسحاق نبات	عبادالله	۸۳۲- *
مولوی	میر ابوطالب	۸۳۳- *
ژوزف بیک	هاملت	۸۳۴- *

موحدی	غلامحسین	۸۳۵ - کمک لیتیانٹ پیادہ
مرندی	حسین	۸۳۶ -
خدییوزادہ	علاءالدین	۸۳۷ -
شقای	سیف اللہ	۸۳۸ -
وٹوقی مرادی	محمدتقی	۸۳۹ -
مسئلہدانی	رسول	۸۴۰ -
فرشچی تبریزی	حمید	۸۴۱ -
معمار پور غیاہی	رحیم	۸۴۲ -
برادران شکوری	احمد	۸۴۳ -
یوسفی	علی	۸۴۴ -
معماری	اکبر	۸۴۵ -
فتحی	جمشید	۸۴۶ -
سعیدکار	جاوید	۸۴۷ -
روستا	فریدون	۸۴۸ -
خرابی اہرابی	حمید	۸۴۹ -
عسکری سراہی	بیوک	۸۵۰ -
زمانی	خداداد	۸۵۱ -
دھقان پورشاهی	قاسمعلی	۸۵۲ -
مہدی پور امجد	میر مرتضی	۸۵۳ -
عباد الہی	شیرویہ	۸۵۴ -
نوجہانی	علی	۸۵۵ -
شفیعی ہزارانی	عبدالحسن	۸۵۶ -
محسن زادہ محسنی	حسن	۸۵۷ -
حسین زادہ فرد	احمد	۸۵۸ -

۸۵۹-	کرمک لیتیان پیاده	ابوالحسن	شروعی
۸۶۰-	»	علی اکبر	فرخنده
۸۶۱-	»	زین العابدین	بقالی
۸۶۲-	»	محمد رضا	سالك يوسفی
۸۶۳-	کرمک لیتیان صحیه	میرا آقا	بهبود
۸۶۴-	»	آرشاک	آفتاندلیان
۸۶۵-	»	محمود	علم آموز
۸۶۶-	»	محمد	سر کاراتی
۸۶۷-	»	نصرت	باقری
۸۶۸-	»	باقر	تقی پور
۸۶۹-	»	علی اصغر	پورژند
۸۷۰-	»	جواد	آزین
۸۷۱-	»	محمد تقی	رفیع زاده
۸۷۲-	»	مرتضی	پیر
۸۷۳-	»	فرج	دادگر
۸۷۴-	»	بیوک	آزمون
۸۷۵-	»	بنامین	تیموری دارمنی
۸۷۶-	»	سر کیس	ملکزاده آزاریانس مرمری
۸۷۷-	»	حسین	اردوبادی
۸۷۸-	»	تقی	فائضی
۸۷۹-	»	اسمعیل	حریری
۸۸۰-	»	محمد	آزادی
۸۸۱-	»	ابراهیم	خاقانی
۸۸۲-	»	محمد علی	لقمان زاده

داخته	كمك ليتياننت فتى رستم	۸۸۳ -
سادتمند	مهدى	۸۸۴ -
بهشتى اردبيلى	محمد على	۸۸۵ -
هرون	سيف الله	۸۸۶ -
فتحى	كمك ليتياننت قاضى ملافتح على	۸۸۷ -
مينائيان	كمك ليتياننت بيكار نظر	۸۸۸ -
جودى	رضا	۸۸۹ -
قيام آزاده	جعفر	۸۹۰ -
قره آغاچى	سيدحسن	۸۹۱ -
جدى	احمد	۸۹۲ -
پوردانشيان	محمد تقى	۸۹۳ -
هاشمى	اصغر	۸۹۴ -
مشهور سارى	قلى	۸۹۵ -
قصاب مصطفوى	مير على	۸۹۶ -
عنبر شاه خسرو شاهى	محمد	۸۹۷ -
سلامى	ابراهيم	۸۹۸ -
اسماعيل	اكبر	۸۹۹ -
عزيز جهان	اكبر	۹۰۰ -
عبدالله	يوسف	۹۰۱ -
صمصام خان	سروس	۹۰۲ -
مير يوسف	سيد احمد	۹۰۳ -
ميرزاني	نصرت	۹۰۴ -
شعيرى	محمود	۹۰۵ -
موسوى	مير محمود	۹۰۶ -

موسویان	میرحسین	۹۰۷- قزلباش
خسروان	غلامحسین	۹۰۸- «
آسیبی	قاسم	۹۰۹- «
کندرودی	داود	۹۱۰- «
اسپور	حسن	۹۱۱- «
مختاری	اصغر	۹۱۲- «
غنی اوغلی	حسین	۹۱۳- «
داوخان	ویلسون	۹۱۴- «
جباری	جبار	۹۱۵- «
هشترودی	علی	۹۱۶- «
هشترودی	لطف‌الله	۹۱۷- «
عشقی	حسین	۹۱۸- «
قره داغی	محمود	۹۱۹- «

تبصره - ردیف‌های ۱۸۵ و ۳۶۲ و ۵۳۳ و ۵۸۹ و ۸۰۲ و ۸۷۱ از ارتش
اخراج (در ماه هفتم) گردیدند.

صورت اسامی افسران سازمان نظامی

محکومیت‌های افسران خطا کار توده‌ای

محکومین با اعدام که حکم درباره آنها اجرا شده است

۱ - سرهنگ ژاندارم	عزت‌الله	سیامک
۲ - سرهنگ ستاد	محمد	جلالی
۳ - سرهنگ، دو توپخانه	محمد علی	مبشری
۴ - سرهنگ دو مخابرات	نعمت‌الله	عزیزی نمینی
۵ - سرهنگ دو پیاده	کاظم	جه‌شیدی
۶ - سرهنگ دو پیاده	امیر	افشار بکشاو
۷ - سرگرد پیاده	جعفر	و کیلی
۸ - سرگرد پیاده	غلامحسین	محبی
۹ - سرگرد مخابرات	نصرالله	عطارد
۱۰ - سرگرد سوار	محمد رضا	بهنیا
۱۱ - سرگرد هوایی	رحیم	بهزاد
۱۲ - سرگرد سوار	ارسطو	سروشیان
۱۳ - سرگرد ژاندارم	هوشنگ	وزیریان
۱۴ - سروان توپخانه	اسماعیل	محقق دوانی
۱۵ - سروان توپخانه	منصور	کلهری
۱۶ - سروان سوار	حسین	کلالی

۱۷ - سروان مهندس	احمد	مهدیان
۱۸ - سروان مهندس	مصطفی	بیاتی
۱۹ - سروان شهربانی	نظام‌الدین	مدنی
۲۰ - سروان شهربانی	نورالله	شفا
۲۱ - سروان شهربانی	محمد علی	واعظ قائمی
۲۲ - ستوان یکم پیاده	محمد باقر	واله
۲۳ - ستوان یکم هوایی	منوچهر	مختاری گلپایگانی
۲۴ - ستوان یکم هوایی	حسین	مرزبان
۲۵ - ستوان یکم شهربانی	عباس	افراخته
۲۶ - ستوان ۴ هوایی	اسدالله	نصیری
۲۷ - غیر نظامی	مرتضی	کیوان

اسامی محکومین باعدام که بنا بفرمان بندگان

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بایکدرجه

تخفیف بزندان دائم با کار محکوم گردیده‌اند

۱ - سرهنگ ژاندارم	حبیب‌الله	پرمان
۲ - سرهنگ دو توپخانه	حبیب‌الله	فضل‌الهی
۳ - سرهنگ دوستاد	محمود	افشنگ
۴ - سرگرد پیاده	عبدالصمد	خیرخواه
۵ - سرگرد پیاده	مهدی	همایونی
۶ - سرگرد پیاده	ابراهیم	خلیلی
۷ - سرگرد پیاده	هادی	افکاری

۸ - سرگرد پیاده	میر حمزه	یعقوبی شهیر
۹ - سرگرد توپخانه	محمد	ویدافر
۱۰ - سرگرد توپخانه	اردشیر	واثق کشتگر
۱۱ - سرگرد توپخانه	یدالله	شهیدی زندی
۱۲ - سرگرد توپخانه	علی	ارحامی
۱۳ - سرگرد مخابرات	مرتضی	صدراشراقی
۱۴ - سرگرد هوایی	محمد	شاهسار
۱۵ - سروان پیاده	هیبت‌الله	افخمی اردکانی
۱۶ - سروان پیاده	اسمعیل	فیاضی
۱۷ - سروان پیاده	حسینقلی	حشمتی
۱۸ - سروان پیاده	غلامحسین	بقیعی
۱۹ - سروان سوار	هوشنگ	مدی
۲۰ - سروان سوار	ابوالقاسم	قره گوزلو
۲۱ - سروان توپخانه	حسین	رزم پور
۲۲ - سروان توپخانه	عبدالله	پروین
۲۳ - سروان مهندس	اسمعیل	نباتی
۲۴ - سروان مهندس	صمد	پوراسدالله
۲۵ - سروان مخابرات	عبدالعلی	قاسملو
۲۶ - سروان هوایی	حسن	منوچهری
۲۷ - سروان هوایی	کاظم	مینونژاد
۲۸ - سروان هوایی	علی	گراکوهی
۲۹ - سروان هوایی	محمد باقر	پورمختار
۳۰ - سروان پزشک	حسین	ملکی
۳۱ - سروان پزشک	محمد علی	صابر

محمد جعفر	محمدی	۳۲ - سروان فنی
اکبر	دادخواه	۳۳ - سروان فنی
مختار	بانی سعید	۳۴ - سروان فنی
محمد علی	عموئی	۳۵ - ستوان یکم پیاده
محمد حسن	مهرانی	۳۶ - ستوان یکم پیاده
محمد	لنگری فردوسی	۳۷ - ستوان یکم پیاده
تقی	کی منش	۳۸ - ستوان یکم پیاده
مسعود	قره چه داغی	۳۹ - ستوان یکم پیاده
ابراهیم	یونسی بانه	۴۰ - ستوان یکم سوار
کریم	زند وانی	۴۱ - ستوان یکم توپخانه
غلامرضا	نظری	۴۲ - ستوان یکم هوایی
خسرو	پوریا	۴۳ - ستوان یکم هوایی
هوشنگ	سلطانی	۴۴ - ستوان یکم فنی
غلامحسین	دفتری	۴۵ - ستوان یکم پزشکی
کاظم	سپیل	۴۶ - ستوان یکم شهر بانی
علی اکبر	هیربد	۴۷ - همردیف ستوان یکم
داود	بصیری تهرانی	۴۸ - ستوان دو هوایی
ابوتراب	باقرزاده	۴۹ - ستوان دو شهر بانی
عباس	ابوالقاسم زاده	۵۰ - دانشجوی هوایی
عباس	فرقانی آبکناری	۵۱ - غیر نظامی
ابوالفتح	وثوق زمانی	۵۲ - »

اسامی محکومین بزندان دائم با کار

کشاوری	کیخسرو	۱- سرهنگ ستاد
جاوید	حسن	۲- پیاده
ژیانفر	رحیم	۳- مالی
پهلوان	فتح الله	۴- دو پیاده
کاظمیان	اسدالله	۵- دوسوار
رشیدی	عباس	۶-
انتظامی	علی اکبر	۷- دو ژاندارم
رستمی گوران	عبدالعزیز	۸- سرگرد پیاده
مومنی	عبدالحسین	۹- توپخانه
احمدی	منصور	۱۰- مهندس
فطروسی	حسین	۱۱- مخابرات
ژیلا	احمد	۱۲- هوائی
سخامش	غلامحسین	۱۳- فنی
تیوا	احمد	۱۴- مالی
رهنمون	محمود	۱۵- اداری
پورمرودشتی	علیرضا	۱۶- ژاندارم
اوغازی	عباس	۱۷- سروان پیاده
بوذرجمهری	ابوالقاسم	۱۸-
اقلیدوس	محمد جواد	۱۹-
ذوالقدر	محمد اسماعیل	۲۰-
فروتین	غلامعباس	۲۱-

علوی	منیرالدین	۲۲ - سروان پیاده
معظمی گودرزی	خلیل	۲۳ - ، ،
حجری بجزستانی	عباس	۲۴ - ، ،
ارفعی اسکوٹی	رضا	۲۵ - ، ،
یگانی نژاد	سیداحمد	۲۶ - سروان توپخانه
پور اسمعیل	علیقلی	۲۷ - سروان مهندس
درمیشیان	محمد	۲۸ - سروان فنی
شعاعی	جواد	۲۹ - ، ،
آشنائی	محمود	۳۰ - ، ،
زینعلی یزدی	فیض الله	۳۱ - ، ،
رئوفی	محمد صادق	۳۲ - ، ،
دوستی	عبدالله	۳۳ - ، ،
پورعسکری	محمود	۳۴ - ، ،
موسویان	خلیل	۳۵ - ، ،
شیوا	علی	۳۶ - سروان پزشک
اسلام دوست	علی اکبر	۳۷ - ، ،
طاهریان	اسمعیل	۳۸ - سروان شهربانی
عدل	منصور	۳۹ - ، ،
رسولپور	حسین	۴۰ - ستوان یکم پیاده
کلانتری خاندانی	رضا	۴۱ - ، ،
مشکوری	محمد علی	۴۲ - ، ،
همایون پور	ایرج	۴۳ - ستوان یکم سوار
صمیمی	عبدالمجید	۴۴ - ستوان یکم سوار
ایروانی	ایرج	۴۵ - ، زرہی

۴۶ - ستوان یکم توپخانه	قدرت الله	پهلوان
۴۷ -	مهندس غلامرضا	تقوی
۴۸ -	مهندس انور	عبیش زاده
۴۹ -	مخابرات تیمور	گلصورت پهلویانی
۵۰ -	هوائی میر محمد حسین	سید هوشمند
۵۱ -	یوسف	جودی
۵۲ -	محمد	هنریار
۵۳ -	پزشک محمد حسین	خیر محمدی
۵۴ -	عبدالکریم	انواری
۵۵ -	پاشا	مشکوتی
۵۶ -	محمد	طیوری
۵۷ -	ضیاء الله	شهرستانی
۵۸ -	فنی نادر	نرگس زنجانی
۵۹ -	محمود	محمدی گوگانی
۶۰ -	محمد قلی	ثقفی
۶۱ -	رمضان	نصر اصفهانی
۶۲ -	احمد	تمدن دلال
۶۳ -	علیمحمد	افغانی
۶۴ -	عباس	اسلامی
۶۵ -	سید کاظم	طباطبائی کیلانی
۶۶ -	محمد	مشرف الملک
۶۷ -	محمود	مقدم
۶۸ - ستوان دو پیاده	اصلان	سلطانی
۶۹ -	علی اشرف	شجاعیان

شاه سنی بختیاری	شریف	ستوان دو سوار	۷۰ -
قربان نژاد	هوشنگ	زرهی	۷۱ -
روشنائی طلایه	محسن	زرهی	۷۲ -
نیساری	هوشنگ	هوائی	۷۳ -
شلتوکی	رضا	«	۷۴ -
علیزاده	منوچهر	«	۷۵ -
میر بها	پرویز	«	۷۶ -
آزادیان	عبدالله	«	۷۷ -
اعتصامی	جهانگیر	«	۷۸ -
کیانی	منوچهر	فنی	۷۹ -
واهب زاده	حسین	پزشک	۸۰ -
وهاب زاده	عظیم	«	۸۱ -
سعادت	خلیل	«	۸۲ -
بهارلو	ابوالقاسم	«	۸۳ -
فیوضی	ناصر	«	۸۴ -
افشارقنلی	احمد	دامپزشک	۸۵ -
نودوشنی	ناصر	شهربانی	۸۶ -
ملکی		دانشجوی دانشکده افری مسعود	۸۷ -
دوستدارخوش قلب	محمد حسین	«	۸۸ -
زرنندی	عبدالرحمن	«	۸۹ -
سید حسینی سبزواری	حسن	غیر نظامی	۹۰ -
رحمانی	محمود	»	۹۱ -
رهنما	احمد	»	۹۲ -

اسامی محکومین ۱۵ سال زندان مجرد با کار

۱ - سر هنگ ستاد	سید حسین	صدیق یحیوی
۲ - ستاد	محمد صادق	رازنهان
۳ - شهربانی	محمود	پرویز
۴ - سر هنگ دوسوار	حسن	دانشور
۵ - سرگرد پیاده	صالح	نجات
۶ -	محمد علی	فاضل عبدل آبادی
۷ -	بهاء الدین	قائمی
۸ -	محمود	صالحی
۹ - سوار	علی اکبر	رنگرزی رحیمی
۱۰ - توپخانه	ترو	آل گیلانی
۱۱ - مهندس	غلامرضا	احمدی زید آبادی
۱۲ - مخابرات	ابوالحسن	عظیم زاده
۱۳ - هوائی	حسن	نبشی
۱۴ - مالی	ابوالقاسم	مهنذب حسینیان
۱۵ - ژاندارم	عبدالله	قاسملو
۱۶ -	اسمعیل	نیک آئین
۱۷ -	صادق	رودی
۱۸ -	حمید	آدرم
۱۹ -	محمد کاظم	ملکی
۲۰ - سروان پیاده	اسماعیل	خانوالی
۲۱ -	رمضان	مشرقیان دهکردی

۲۲ - سروان پیاده	علی اکبر	نصیری
۲۳ -	حسن	سدیدی
۲۴ -	محمد حسن	اوحدی
۲۵ -	بهمن	حبیبی
۲۶ -	غلامرضا	رضائی زاده فیروز آبادی
۲۷ - سروان سوار	محمد صادق	دلیر آذر
۲۸ - سروان توپخانه	فرخ	بصری
۲۹ - سروان مهندس	محمد تقی	جلیلی
۳۰ - سروان هوائی	رضا	سپیل
۳۱ -	خداداد	چرگری عزتی
۳۲ -	آقا خان	پوردولت صفری تنکابنی
۳۳ - سروان فنی	طه	ملکی
۳۴ - سروان پزشک	فضل الله	زاهدی طبرستانی
۳۵ -	محمد	درهمی
۳۶ -	رضا	غضنفر پور
۳۷ -	مهدی	کوچک رشتی
۳۸ -	اسمعیل	بازرگان
۳۹ - سروان دامپزشک	مهدی	جاماسب
۴۰ - سروان شهربانی	حسن	بهرامی
۴۱ -	جواد	صادقی اصفهانی
۴۲ -	محمد جواد	درمیشیان
۴۳ -	قاسم	تاری
۴۴ -	منوچهر	پارسا دوست
۴۵ - ستوان یکم پیاده	محمد مهدی	انصاری گیلانی

ملکی	صمد	۴۶ - ستوان یکم پیاده
دیلمقانی	مختار	» ۴۷ -
قانون	علیمحمد	» ۴۸ -
صبوری دیلمی	سهراب	» ۴۹ -
محامد	احمد	» ۵۰ -
عمیدی تهرانی	مجید	» ۵۱ -
طیبی	جعفر قلی	» ۵۲ -
قریشیان	علی اصغر	» ۵۳ -
فیض خواه	یعقوب	» ۵۴ -
داراب نیا	فریدون	» ۵۵ -
نوروزیان	اصغر	۵۶ - ستوان یکم سوار
مؤمنی آذر	پرویز	» ۵۷ -
پیوندی	محمد علی	» ۵۸ -
صدوقی	شمس الدین	۵۹ - ستوان یکم زرهی
قائم مقامی	صادق	» ۶۰ -
اربابی	علیمحمد	» ۶۱ -
امین	لواالله	۶۲ - ستوان یکم توپخانه
کشواد	عبدالمجید	» ۶۳ -
کریمی	هوشنگ	» ۶۴ -
ایازی	هوشنگ	۶۵ - ستوان یکم مهندس
دادستان	کامبیز	۶۶ - ستوان یکم هوایی
نصرالهی	محمد قلی	» ۶۷ -
عطائی معتمدیان	علی اصغر	» ۶۸ -
شهریاری	هرمز	۶۹ - ستوان یکم فنی

نراقی	محسن	۷۰ - ستوان یکم فنی
ناظم رضوی	نظام الدین	۷۱ - »
زمانی	نعمت‌اله	۷۲ - »
مزدا	غلامحسین	۷۳ - ستوان یکم پزشکی
فغانی	علی اکبر	۷۴ - »
شیخ الاسلامی	محمد حسن	۷۵ - »
گلپاز	حسن	۷۶ - »
ارجمند	مسعود	۷۷ - »
کوشکی	اسدالله	۷۸ - »
حدیدی	هوشنگ	۷۹ - »
همدانی	داود	۸۰ - »
محمدی گوکانی	یوسف	۸۱ - »
دلیری	رحمت‌اله	۸۲ - ستوان یکم پزشکیار
جنیدی	ناصر	۸۳ - ستوان یکم ژاندارم
شکوهی	حسن	۸۴ - »
مهاجرانی	عبدالله	۸۵ - »
شهریاری	سیروس	۸۶ - ستوان یکم شهربانی
ابوالحسنی	سید جعفر	۸۷ - »
خواب‌نما	هدایت‌الله	۸۸ - ستوان دوم شهربانی
کریمیان	ایرج	۸۹ - »
گرمان	حسین	۹۰ - »
عیوقی	عباس	۹۱ - دانشجوی هوایی
رضا زاده	محمد	۹۲ - »
مقاره	جواد	۹۳ - »

مدنی	رضا	۹۴- دانشجوی هوائی
ظفری عزیزى	اسداله	۹۵- *
سلطانپور	غلامعباس	۹۶- *
فتورہ چى	پرویز	۹۷- *
جہان آراء	ناصر	۹۸- *
کشاورز کرمانى	حسین	۹۹- *
مر کبى	محمود	۱۰۰- *
حسن زاده	محمد رضا	۱۰۱- *
عالم پیکر	حسین	۱۰۲- *
هرزویلى	هوشنگ	۱۰۳- *
عظيما	فریدون	۱۰۴- *
نویدی	نصرت‌اله	۱۰۵- *
بیضائى	ایرج	۱۰۶- *
غزالی پور	ناصر	۱۰۷- *
نواب صفوی	سعید	۱۰۸- *
نادرشاهی	منوچهر	۱۰۹- *
قدس نهوی	علی اکبر	۱۱۰- دانشجوی شهربانی
مشتاقى	یعقوب	۱۱۱- استوار دو هوائی
مهدیان	مهدی	۱۱۲- *
همایون پور	اسکندر	۱۱۳- *
ار گانی	اسکندر	۱۱۴- *
سهر ابزاده	هوشنگ	۱۱۵- *
احسان	مصطفی	۱۱۶- *
لیاقت رو	جعفر	۱۱۷- *

۱۱۸ - گروهبان ۲ هوائی مرتضی	باستانی
۱۱۹ - هنر آموز محمد تقی	ناصرالمعمارین

اسامی محکومین ۱۰ سال زندان مجرد

۱ - سر هنگ ستاد	عباس	فصیحی
۲ - سر گرد سوار	منصور	رشید بیگی
۳ -	فاتح	سر هنگ پور نمین
۴ -	کاظم	مفیدی آل آقا
۵ - سر گرد پیاده	حسین	فروید
۶ -	مختار	کاتوزی
۷ -	حسین	حسین زاده صدیقی
۸ -	عنایت الله	پهلوان
۹ -	حسین	نوربخش خیابانی
۱۰ - سر گرد توپخانه	علی اکبر	بهمش
۱۱ - سر گرد هوائی	محمد	فرشچیان
۱۲ - سر گرد فنی	علی اصغر	باقر
۱۳ -	محمد صادق	محمد زاده روحانی
۱۴ - سر گرد ژاندارم	یحیی	نصیری
۱۵ -	احمد	باقری
۱۶ - سروان پیاده	مصطفی	رحیمی
۱۷ -	غلامحسین	آگنج
۱۸ -	مصطفی	حامدی
۱۹ - سروان سوار	هادی	ارسلان پور

۲۰ -	سروان سوار	امیر ناصر	اربابی
۲۱ -	سروان توپخانه	جمهور	دلروز
۲۲ -	سروان مخابرات	روح الله	فرزاد
۲۳ -	سروان هوائی	محمد علی	بهمینه
۲۴ -	سروان پزشك	محمود	انیران
۲۵ -	سروان شهربانی	علی اکبر	بهراد
۲۶ -	ستوان یکم پیاده	رضا	رویانی
۲۷ -	»	هوشنگ	سلیمانی
۲۸ -	ستوان یکم سوار	اسماعیل	فهم
۲۹ -	»	جواد	امینی رانکوهی
۳۰ -	»	سهراب	خیر خواه مشکوتی
۳۱ -	ستوان یکم توپخانه صادق		بادبزنجی
۳۲ -	»	شاپور	کریمی
۳۳ -	»	روح الله	عباسی
۳۴ -	ستوان یکم فنی	محمود	پاینده
۳۵ -	ستوان یکم پزشك	علی	نراقی
۳۶ -	»	محمد حسن	توحیدی
۳۷ -	»	کمال الدین	دهشیری
۳۸ -	»	محمد	وفائی
۳۹ -	»	صادق	مهر آبادی
۴۰ -	»	هوشنگ	مهاجر وپسران
۴۱ -	»	احمد	کریم نیا
۴۲ -	ستوان یکم پزشکیار	پرویز	سلطانی
۴۳ -	ستوان یکم مالی	معجید	زند کریمی

نژند	ایرج	۴۴ - ستوان یکم مالی
گل آراء	امیر	۴۵ - ستوان یکم شهربانی
مدرس تهرانی	محمد حسین	۴۶ - »
بود بود	محمد	۴۷ - »
نیکروان	گیو	۴۸ - »
نوری خواجهوی	غلامرضا	۴۹ - »
پارسای فضل	منصور	۵۰ - »
سلطانی	هوشنگ	۵۱ - ستوان دوم پیاده
رسولیان	عبدالرسول	۵۲ - »
زررقی	محمود	۵۳ - ستوان دوم هوایی
طبعی	محمود	۵۴ - »
انصاری	احمد	۵۵ - »
بسیجی	مهدی	۵۶ - »
کامیاب	عبدالعلی	۵۷ - »
همایون پور	خسرو	۵۸ - »
اویسی	بخش الله	۵۹ - ستوان دوم فنی
شجاع نیا	ناصر	۶۰ - ستوان دوم پزشکی
وکیلی	داریوش	۶۱ - »
نظریان	رحیم	۶۲ - »
ملکی	مهدی	۶۳ - »
ملجائی پناهگاهی	سید حسن	۶۴ - ستوان دوم دامپزشک
قویمی	محمد تقی	۶۵ - »
پور آریان	مهدی	۶۶ - ستوان دوم شهربانی
لك نیا	بهمن	۶۷ - دانشجوی هوایی

زاهدی	مرتضی	۶۸ - دانشجوی هوائی
فرتاش پور	بهرام	۶۹ - »
طیبی	علی اصغر	۷۰ - »
دل افکاران	غلامرضا	۷۱ - »
فصیح زاده	محمود	۷۲ - »
بیجاری پور	علی	۷۳ - »
محسنی فرد	هوشنگ	۷۴ - »
شیخ زین الدین	غلامرضا	۷۵ - »
مهین تاش	بحرالدين	۷۶ - دانشجوی شهربانی
رضائی زاده	محمد مهدی	۷۷ - »
سیوری	غلامعلی	۷۸ - استوار دوم هوائی
رضوانی	لطف الله	۷۹ - »

اسامی محکومین ۸ سال زندان مجرد

ضیائیان غفاری	رضاقلی	۱ - سرگرد پیاده
نیک اعتقاد	سیاوش	۲ - ستوان یکم پزشک
آبازر نیا	ناصر	۳ - »
کسرائی	ایرج	۴ - ستوان یکم شهربانی
دهقانی	عزت الله	۵ - ستوان دوم هوائی
وکیلی	علیرضا	۶ - »
پارسائی	خسرو	۷ - دانشجوی هوائی

اسامی محکومین ۷ سال زندان مجرد

- | | | |
|------------------------|----------|-----------|
| ۱ - سروان هوائی | ابراهیم | گرانفر |
| ۲ - سروان پلیس راه آهن | محمد علی | بخشنده |
| ۳ - ستوان یکم هوائی | حسن | آل بویه |
| ۴ - ستوان دوم پزشکی | شکور | واحدیان |
| ۵ - استوار هوائی | محمد | لعل خوشاب |

اسامی محکومین ۵ سال زندان مجرد

- | | | |
|---------------------|------------|-------------|
| ۱ - سر هنگ دوم مالی | مرتضی | خیامی |
| ۲ - سر گرد پیاده | سید حسن | سید نوری |
| ۳ - " " | حبیب الله | پوردیبهیمی |
| ۴ - سر گرد هوائی | اسدالله | مهینی ترانی |
| ۵ - سروان پیاده | محمود | و کیلی |
| ۶ - " " | منوچهر | ارم |
| ۷ - سروان سوار | محمود | نحوی |
| ۸ - سروان مهندس | غفار | رفیعی |
| ۹ - سروان پزشکی | علی اصغر | نبوی |
| ۱۰ - " " | علی | یزدانی |
| ۱۱ - " " | محمود | سید مدنی |
| ۱۲ - سروان پزشکیار | ضیاء الدین | آملی |

مشهدی امین	رضا	۱۳ - سروان شهربانی
فیاض	محمد علی	۱۴ - ستوان یکم پیاده
رضا سلطانی	عباسعلی	۱۵ - " " " "
ملکی	نادر علی	۱۶ - " " " "
موسوی	جعفر	۱۷ - ستوان یکم توپخانه
جنت سرای نمین	غلام	۱۸ - ستوان یکم مهندس
ضرابی	اصلان	۱۹ - ستوان یکم پزشک
نیکزاد	غلامرضا	۲۰ - " " " "
باختری	هوشنگ	۲۱ - ستوان یکم مخابرات
نویدی کسمائی	محمود	۲۲ - ستوان یکم فنی
جعفری	محمود	۲۳ - ستوان یکم شهربانی
باقری	نورالدین	۲۴ - " " " "
نورعلیشاهی	ابوالفضل	۲۵ - ستوان دوم پیاده
ما کوئی	منصور	۲۶ - ستوان یکم هوایی
طهماسبی	فریدون	۲۷ - ستوان دوم سوار
فریضه	عزیز الله	۲۸ - ستوان دوم مخابرات
کیهانی	اسدالله	۲۹ - ستوان دوم شهربانی
یعقوبی		۳۰ - دانشجوی دانشکده افسری یعقوب
اخویسی	احمد	۳۱ - " " " "
قلی اف	مهدی	۳۲ - " " " "
گردیز	رضا	۳۳ - " " " "
محمدیان لاجوردی	جعفر	۳۴ - استوار دوم هوایی
تقدیسی	اصغر	۳۵ - " " " "
مونس طوسی	محمود	۳۶ - " " " "

سالک قنادی	حسن	۳۷ - استور دوم هوائی
گروه قزوینی	باقر	۳۸ - د د د

اسامی محکومین ۲ سال زندان مجرد

دژ بخش	باقر	۱ - سر هنگ دوم توپخانه
فزونمایه	فریدون	۲ - سر گرد مهندس
کاوه	علی محمد	۳ - سر گرد فنی
شاه سنی	حبیب	۴ - سروان پیاده
منوچهری معتمدی گرجی	منصور	۵ - سروان توپخانه
سلطانی	غلامعباس	۶ - سروان هوائی
خلیل خسروی	محمود	۷ - ستوان یکم پیاده
استاد	مهدی	۸ - د د د
سفید گرزنجانی	کامل	۹ - ستوان یکم سوار
خسروی	ناصرقلی	۱۰ - د زرهی
ساوجی	موسی	۱۱ - د پزشک
تهرانچی	لطفعلی	۱۲ - د د د
شامبیاتی	محمود	۱۳ - د د د
تحصیلی	حسن	۱۴ - ستوان یکم شهربانی
خانباغی	عباسعلی	۱۵ - د د د
مقیه	روح الله	۱۶ - د د د
هیربد	مصطفی	۱۷ - د د د
گل سرخی	حسینعلی	۱۸ - ستوان دوم پیاده
هاشمی	محمد	۱۹ - ستوان دوم هوائی

نخست	۲۰ - ستوان دوم پز شلکون محمود
شاهرودی	۲۱ - " " " " غلامرضا
آزاسته	۲۲ - " " " " حسن
محمد علی بیگ	۲۳ - ستوان دوم شهر بانی ر صمد
مستان	۲۴ - دانشجوی دانشکده افری احمد
بهرام سری	۲۵ - " " " " حیات الله
نوری زاده	۲۶ - " " " " کریم
قطبی	۲۷ - " " " " محمد علی
حاجیان	۲۸ - " " " " محمد
بصاری	۲۹ - " " " " بهمن
باقرزاده	۳۰ - " " " " امیر
درخشانی	۳۱ - " " " " عطاء الله
مرتضائی فرد	۳۲ - " " " " حسن
مدی	۳۳ - " " " " ایرج
آزاد پیما	۳۴ - دانشجوی دانشکده شهر بانی هوشنگ
بخشنده	۳۵ - " " " " جابر
میرفتاحی	۳۶ - " " " " صادق

اسامی محکومین ۱۸ ماه زندان

ستایش	۱ - ستوان دوم شهر بانی حسین
گودرزی	۲ - " " " " علی اشرف
ذوالریاستین	۳ - " " " " رحیمید
فوت کرد	۱ - سرگرد هوایی قوچعلی محتشمی

۱ - سرگرد توپخانه جواد بهرامی

۲۱ -

اسامی افسران فراری

۲۲ -

۱ - سرهنگ دوم پیاده علی اکبر چلیپا

۲ - سوار صفر علی خطیبی

۳ - سرگرد پیاده امیر شفا بخش

۴ - فریدون آذرنور

۵ - سرگرد سوار فتح الله ناظر

۶ - حسن دزمی (معماری سابق)

۷ - سرگرد توپخانه غلامحسین صرافزاده

۸ - سرگرد مهندس لطفعلی مظفری

۹ - سرگرد هوایی عباس سفائی

۱۰ - پرویز اکتشافی

۱۱ - سرگرد مخابرات احمد یگانه عظیمی

۱۲ - سرگرد پزشک منصور شیرزادگان

۱۳ - سروان سوار محمد پولاددژ (مبهور سابق)

۱۴ - سروان هوایی علی اکبر آذرمنش

۱۵ - توپخانه امیر یآوری افشار

۱۶ - مهندس ابوالقاسم اویسی

۱۷ - مالی یوسف حمزه لو

۱۸ - سروان دندانپزشک هوشنگ فرشید

۱۹ - فنی مرتضی عظیم زاده ریلیج

۲۰ - علی محمد سرابی

فرخ کام	احمد	۲۱ - سروان دندانپزشکی
ورقائی زاده (ورقا)	ماشاء الله	۲۲ - سروان شهربانی
محسنی اراکی	حسن	۲۳ - ستوان یکم توپخانه
سعیدی	مهدی	۲۴ - ستوان یکم هوائی
رستمی میانجی	مهدی	۲۵ - " " "
فصیحی اکباتانی	محمد	۲۶ - ستوان یکم پزشک
محمد زاده کوچری	رفعت	۲۷ - ستوان یکم شهربانی
قبادی	حسین	۲۸ - " " "
زرگری	حمید	۲۹ - ستوان دوم پیاده
هامی	منصور	۳۰ - ستوان دوم فنی
حکمت جو	پرویز	۳۱ - " " " " هوائی
نصیری	سید نصرالله	۳۲ - " " " " " " " "
منصوری	احمد	۳۳ - " " " " پزشک
محسنی	محمود	۳۴ - ستوان دوم داروساز
بهنژاد	سید علی	۳۵ - استوار دوم هوائی
روحانی وزیری	جواد	۳۶ - " " " " " " " "
پیشواپور	فریدون	۳۷ - گروهان ۳ هوائی

سازمان درجه داران

حزب منحلہ تونہ

- ۱ - جعفر و کیلی
 مسئول درجه داران از نظر تعلیماتی سرگرد پیاده
- ۲ - رحمت الله جزنی
 تشکیلات درجه داران

مسئول بخش درجه داران	۳ - ابو الفضل	سلیمی
» شاخه	۴ - عزیز	قرآنی
» »	۵ - باقر	پیروزی
» »	۶ - داود	صدیقی
» حوزه	۷ - احمد	دبستانی
» »	۸ - نصرالله	طهماسبی
» »	۹ - محمود	ماهر و
» »	۱۰ - غلامرضا	جولائی
» »	۱۱ - احمد	عازفی
» »	۱۲ - مهندس	فرزاد
» »	۱۳ - حسن	بهلوی
» »	۱۴ -	اسمعیل پور
» »	۱۵ -	قوامی
» »	۱۶ -	سجادی دوست
» »	۱۷ - محمد	سالم
» »	۱۸ - محمد علی	شمخانی
مسئول حوزه درجه داران	۱۹ - اکبر	الوندی
» »	۲۰ - محمد	میربهاء
» »	۲۱ -	تفکری
گروه بان	۲۲ - سلطانحسین	خشینخ
»	۲۳ - حسین	رئوفی
	۲۴ - علی آقا	رئوفی
	۲۵ - اسمعیل	سکوتی
یاسبان	۲۶ - عبدالعلی	دفتری

پاسبان	والیان	۲۷ - نصرت
»	طوسی	۲۸ -
»	کرك آبادی	۲۹ -
»	زهدی	۳۰ - بهلول
»	مقدمی	۳۱ - مهدی
پاسبان راهنمائی	قمی	۳۲ - ابراهیم
» راننده	باستانی	۳۳ - احمد
»	آزاد	۳۴ -
»	نقهبی	۳۵ -
گروهبان	افشار	۳۶ -
	رستمی	۳۷ - عباس
گروهبان	یاسینی	۳۸ -
»	نورائی	۳۹ - احمد
»	خجسته	۴۰ -
»	نصیری	۴۱ - علی
»	مینوچهر	۴۲ -
»	فکری	۴۳ - خالق
	منصوری	۴۴ - عبدالجواد
	منصوری	۴۵ - عباسعلی
گروهبان	منصوری	۴۶ - مجید
»	مجیدی	۴۷ -
»	قدیری	۴۸ -
»	ذوالقدر	۴۹ -
»	علائی	۵۰ - غضنفر

استوار	مخلص آبادی	۵۱ -
گروهیان	لطفی	۵۲ - علی
سر بازوظیفه	روغنی	۵۳ - رحیم
	آذری	۵۴ - علی
	عطری	۵۵ - حسن
	گلچین	۵۶ -
	اسلامی	۵۷ -
	کاشانی	۵۸ - حسن
	زرکش گرومان	۵۹ - علی
گروهیان	رجب نژاد	۶۰ -
»	قربانی	۶۱ -
	رستم یالی	۶۲ - داود
دانش آموز دبیرستان نظام	اسماعیلیان	۶۳ - عبدالله
»	کاوه	۶۴ - احمد
»	اولیائی	۶۵ - علیمحمد
»	شمس	۶۶ - هوشنگ
»	ملکی	۶۷ - احمد
»	گلپایگانی	۶۸ - اکبر
»	جعفری	۶۹ - کر معلی
»	بشری	۷۰ - اکبر
گروهیان	لطفی	۷۱ - سیروس
»	لطفی	۷۲ - کریم
»	گلشن	۷۳ - کریم
استوار	جوادیان	۷۴ -

گروه‌بان	قربانی	۷۵ -
استوار	فاضل	۷۶ - جواد
گروه‌بان	فاضلی	۷۷ - محمد آقا
»	قدو	۷۸ - محمد
»	شادروان	۷۹ - محمد
»	بلادی	۸۰ -
سربازوظیفه	صدقی	۸۱ - احمد
گروه‌بان	جوادی	۸۲ - علی
»	یعقوبی	۸۳ -
»	شرداری	۸۴ -
گروه‌بان	آرزو	۸۵ - علی اشرف
»	بینش	۸۶ -
»	میربهمنی	۸۷ - رضا
سربازوظیفه	ارمائل	۸۸ -
دانش آموز	سده	۸۹ -

اسامی بازداشت شدگان

حزب منحلہ تودہ

- ۱ - عادل آبافت
- ۲ - آقا بابا آہام
- ۳ - محمد قدیر آب بند
- ۴ - ہوشنگ ابتہاج
- ۵ - ابوالقاسم ابدالی
- ۶ - مرتضی ابدی
- ۷ - سارکین ابراہامیان
- ۸ - احمد ابراہیم پور
- ۹ - رضا ابراہیم زادہ
- ۱۰ - حسن ابراہیم زادہ
- ۱۱ - راضیہ ابراہیم زادہ
- ۱۲ - نجف ابراہیم نژاد
- ۱۳ - محمد علی ابراہیمی
- ۱۴ - فریدون ابراہیمی
- ۱۵ - اکبر ابراہیمی
- ۱۶ - عبدالرحیم ابراہیمی
- ۱۷ - مہرداد ابراہیمی
- ۱۸ - محمد ابراہیمی
- ۱۹ - محمد علی ابراہیمی رورشی
- ۲۰ - محمد ابراہیم ابراہیم نژاد کاشف
- ۲۱ - رقیہ ابر شاطر
- ۲۲ - یعقوب ابرم
- ۲۳ - احمد ابری
- ۲۴ - قاسم ابری
- ۲۵ - احمد ابریشمکار
- ۲۶ - علی ابریشمی
- ۲۷ - کنستانتین آبکاریان
- ۲۸ - نصرالہ ابلہ چی
- ۲۹ - محمد تقی ابن سجاد
- ۳۰ - حسین ابوالحسن
- ۳۱ - ایرج ابوالفضلیان
- ۳۲ - عبدالہ ابوالقاسمی
- ۳۳ - اولیس ابوالقاسمی
- ۳۴ - ابوالحسن ابوالمحمد
- ۳۵ - محمد ابوذر نجوانی
- ۳۶ - شمیل ابوطالبی

- ۳۷ - علی ابوطالبی
۳۸ - قباد ابوطالبی
۳۹ - فتحعلی آبیکیچیان
۴۰ - پرویز اتابکی
۴۱ - یداله اتابکی
۴۲ - طهمورث آتشکده
۴۳ - علی آجری
۴۴ - امیر هوشنگ احتشامی
۴۵ - نوروز احدی
۴۶ - محمود احراز
۴۷ - شعبانعلی احمد پور
۴۸ - بهروز احمد زاده
۴۹ - هاشم احمد زاده
۵۰ - حسین احمد گلی
۵۱ - الیاس احمدی
۵۲ - بیوک احمدی
۵۳ - تقی احمدی
۵۴ - حسن احمدی
۵۵ - صحبت اله احمدی
۵۶ - عفت احمدی
۵۷ - عبدالحسن احمدی
۵۸ - عبدالرحیم احمدی
۵۹ - علی اکبر احمدی
۶۰ - علی مند احمدی
۶۱ - قاسم احمدی
۶۲ - قدرت اله احمدی
۶۳ - محمد جواد احمدی
۶۴ - محمود احمدیان
۶۵ - عباس احمدی تفرشی
۶۶ - جهانگیر اختر خاوری
۶۷ - ضیاء اختیار
۶۸ - فولاد افشنگ
۶۹ - جعفر اخگری
۷۰ - حمید اخلاقی
۷۱ - الیاس اخوان
۷۲ - علی اصغر اخوان
۷۳ - مجید اخوان
۷۴ - حسین اخوان ثلاث
۷۵ - محمد آخوند زاده
۷۶ - حسین آخوند زاده
۷۷ - مناف ادبی
۷۸ - آئیدا آدمیان
۷۹ - زاون آدمیان
۸۰ - جعفر ادیب
۸۱ - شمس الدین ادیب سلطانی
۸۲ - مرتضی ادیبی
۸۳ - علی اکبر آدینه
۸۴ - دکتر حسین آذر
۸۵ - محمد آذر
۸۶ - هوشنگ آذر

- ۸۷ - خلیل آذربادگان
۸۸ - اصغر آذر عسگری
۸۹ - رجب آذرلو
۹۰ - جواد آذر مهر
۹۱ - اسمعیل آذری
۹۲ - حبیب آذری
۹۳ - عسگر آذری
۹۴ - علی آذری
۹۵ - محمود آذری
۹۶ - هادی آذری
۹۷ - حسن آراسته
۹۸ - عباسعلی آراسته
۹۹ - ارستیا کس اراکولیان
۱۰۰ - اکبر اراکی
۱۰۱ - ابوالحسن آرام
۱۰۲ - محمود آرامی
۱۰۳ - غضنفر آرامی
۱۰۴ - علی اکبر ارباب
۱۰۵ - منوچهر ارباب زاده
۱۰۶ - ابوالفضل ارباب زاده نیشابوری
۱۰۷ - محمد رضا اربابی
۱۰۸ - شمع علی ارباتا
۱۰۹ - عربعلی اربکیان
۱۱۰ - رضا ارتزاد
۱۱۱ - محمد علی ارثی
۱۱۲ - داود ارجمند ساوجی
۱۱۳ - رحیمعلی ارزانی
۱۱۴ - سعید ارزنده
۱۱۵ - علی اکبر آرزو
۱۱۶ - کلیا آرزو هانیان
۱۱۷ - سید مرتضی ارشادی
۱۱۸ - سعداله ارشد
۱۱۹ - آوانس آرشاک
۱۲۰ - کلیا آرشاک
۱۲۱ - غفور ارشقی
۱۲۲ - علی ارشمید
۱۲۳ - احمد ارشمید
۱۲۴ - حسین ارفع
۱۲۵ - عبدالله ارکانی
۱۲۶ - صغری ارمانی
۱۲۷ - ابراهیم اروج
۱۲۸ - عطاءاله اروجی
۱۲۹ - محمد آریافر
۱۳۰ - رضا آراین نژاد
۱۳۱ - آزاد (معمار)
۱۳۲ - ناصر آزاد پور
۱۳۳ - عبدالباقی آزادگان
۱۳۴ - آفاق آزاد وطن

- ۱۳۵ - فضل‌اله آزاده
۱۳۶ - حسین آزادی
۱۳۷ - حمداله آزادی
۱۳۸ - رضا آزادی
۱۳۹ - محمد رضا آزادی
۱۴۰ - امیر ازدیادی
۱۴۱ - علی اکبر ازدیادی
۱۴۲ - بالان اغلان ازون بلاغی
۱۴۳ - سیفعلی آزموده
۱۴۴ - مزدوچهر آزموده
۱۴۵ - منصور اسبقی
۱۴۶ - علینقی اسپکیان
۱۴۷ - محمد اسپکیان
۱۴۸ - احمد اسپهانی
۱۴۹ - عباس استادان
۱۵۰ - ضیاء الدین اسد پور
۱۵۱ - نعمت‌اله اسد پور
۱۵۲ - علی اسدزاده
۱۵۳ - ایرج اسدی
۱۵۴ - خسرو اسدی
۱۵۵ - ذبیح‌اله اسدی
۱۵۶ - عبدالعظیم اسدی
۱۵۷ - عبدالحمید اسدی
۱۵۸ - عطا اسدی
۱۵۹ - علی اسدی
۱۶۰ - گل آقا اسدی
۱۶۱ - غلامعباس اسدی
۱۶۲ - علی اکبر اسدیان
۱۶۳ - سیف‌اله اسدی سید محله
۱۶۴ - صمد اسدی زمهریر
۱۶۵ - عباس اسفندیاری
۱۶۶ - علی اصغر اسفندیاری
۱۶۷ - محمود اسفندیاری
۱۶۸ - مصطفی اسفندیاری
۱۶۹ - احمد اسکف
۱۷۰ - آبنوس اسکندر
۱۷۱ - اسکندر اسکندی
۱۷۲ - آوانس اسکندی
۱۷۳ - جمشید اسکندری
۱۷۴ - رحیم اسکندی
۱۷۵ - زهرا اسکندی
۱۷۶ - سیاوش اسکندی
۱۷۷ - فرهاد اسکندی
۱۷۸ - محمود اسکندی
۱۷۹ - هما اسکندی
۱۸۰ - اکبر اسکندی پور
۱۸۱ - شیخ عباسعلی اسلامی
۱۸۲ - قنبر اسلام اسلامی

- ۱۸۳ - عبدالمناف اسلام بیکی
۱۸۴ - احمد اسلام دوست
۱۸۵ - خلف اسلامی
۱۸۶ - رمضانعلی اسلامی
۱۸۷ - عبدالله اسلامی
۱۸۸ - عزت اله اسلامی
۱۸۹ - علی اسلامی
۱۹۰ - کریم اسلامی
۱۹۱ - منصور اسلامی
۱۹۲ - هامبار سوم آسلانیاں
۱۹۳ - اسمعیل اسمعیل پور
۱۹۴ - محمدعلی اسمعیل پوربزاز
۱۹۵ - اسمعیل اسمعیل زاده
۱۹۶ - سیف اله اسمعیل زاده
۱۹۷ - عطاء اله اسمعیلی
۱۹۸ - مختار اسمعیلی
۱۹۹ - ابوالحسن اسمعیلی حداد
۲۰۰ - اسمعیل اسمعیلیان
۲۰۱ - مهدی اشتری
۲۰۲ - یوسف آشتیاری
۲۰۳ - احسان اشراقی
۲۰۴ - علی اشرف امیرخانلو
۲۰۵ - اکبر اشرفی
۲۰۶ - علی اشرفی
۲۰۷ - نوزر آشوری
۲۰۸ - رحمت آشیانی
۲۰۹ - مهدی اصغر
۲۱۰ - اصغراصغری
۲۱۱ - سید تراب اصغری
۲۱۲ - غلامعلی اصغری
۲۱۳ - گلوردی اصغری
۲۱۴ - محمد مهدی اصغری
۲۱۵ - محمدحسین اصغری فرد
۲۱۶ - حمزه اصغری قره لو
۲۱۷ - حسین اصفهانی
۲۱۸ - دبیر اصلانپور ایرانتاج
۲۱۹ - نصراله اصلانی
۲۲۰ - سلمان اصل سلیمانی
۲۲۱ - مهندس عزیزاصلی
۲۲۲ - عباس اصیلی
۲۲۳ - محمود اعشیری
۲۲۴ - علی اعتصامی برازجانی
۲۲۵ - مهندس محمود اعتماد زاده
۲۲۶ - جعفر اعتمادی
۲۲۷ - عادل اعتمادی
۲۲۸ - موسی اعلمی
۲۲۹ - آذر اعیان
۲۳۰ - ولی آغاری

- ۲۳۱ - اردیبیشت آغا کیان
۲۳۲ - رزاق آفاقی
۲۳۳ - رحیم آفتاب
۲۳۴ - سید کاظم افتاحی
۲۳۵ - عبدالله افتخار خوانساری
۲۳۶ - یداله افتخاری
۲۳۷ - یوسف افتخاری
۲۳۸ - مرتضی افخمی
۲۳۹ - ارسلان افرا
۲۴۰ - تقی افراخان
۲۴۱ - منوچهر افرند
۲۴۲ - علی افرندا
۲۴۳ - محمد هاشم افراخته
۲۴۴ - اسمعیل افسر
۲۴۵ - حسن افشار
۲۴۶ - غلامرضا افشار
۲۴۷ - مرتضی افشار
۲۴۸ - منوچهر افشار
۲۴۹ - احمد افشار شیرازی
۲۵۰ - محمد تقی افشار هاشم خانی
۲۵۱ - عباس افشائی
۲۵۲ - عباس آفرین
۲۵۳ - عبدالله افضل
۲۵۴ - علی اکبر افق
۲۵۵ - علی اصغر افق
۲۵۶ - جهانگیر افکاری
۲۵۷ - اسداله آقائی
۲۵۸ - حسین آقائی
۲۵۹ - محمد مهدی آقائی
۲۶۰ - هادی آقائی
۲۶۱ - بیرم آقائی سر کیسیان
۲۶۲ - محمود آقاولی
۲۶۳ - اسمعیل اقبال
۲۶۴ - تقی اقبال
۲۶۵ - امین اقبال املشی
۲۶۶ - پرویز آقا بیگی
۲۶۷ - مائیا آقا جیانی
۲۶۸ - پرویز آقازاده
۲۶۹ - حبیباله آقازاده
۲۷۰ - صولت آقازاده
۲۷۱ - مجید آقازاده
۲۷۲ - میرزا قاسم آقازاده
۲۷۳ - گارابید آقاخانیان
۲۷۴ - باقر آقا علیخانی
۲۷۵ - محمد آقا مهدی
۲۷۶ - رزاقانیاں
۲۷۷ - محمد اقتدار اقدام دوست
۲۷۸ - حسین آق قلعه

- ۲۷۹ - اکبر اکبرزاده
۲۸۰ - دکتريوسف اکبرزاده
۲۸۱ - رضا اکبر سلطانی
۲۸۲ - غلامرضا اکبرلو
۲۸۳ - ابراهيم اکبري
۲۸۴ - اکبر اکبري
۲۸۵ - محمود اکبري قزوینی
۲۸۶ - قاسم اکبریان
۲۸۷ - عزيز آگاه
۲۸۸ - علي آگاهی
۲۸۹ - جلال آل احمد
۲۹۰ - نصرت آلانی
۲۹۱ - سيد محسن الفت
۲۹۲ - سيد محمد باقر آل رسول
۲۹۳ - عماد الموتی
۲۹۴ - سيد نصر الدين الموتی
۲۹۵ - نور الدين الموتی
۲۹۶ - محمد الوار
۲۹۷ - اکبر الوندي
۲۹۸ - محمد ارشد الوندي
۲۹۹ - غلامرضا الهامی
۳۰۰ - مهندس اسداله الهی
۳۰۱ - حسن الهی
۳۰۲ - شهاب الدين الهی
۳۰۳ - باقر امامی
۳۰۴ - بيوك امامی
۳۰۵ - سيد حسين امامی
۳۰۶ - سيد علي امامی
۳۰۷ - موسی امامی
۳۰۸ - مهندس حسن امام وردی
۳۰۹ - تقی امامی
۳۱۰ - توفیق امامی
۳۱۱ - محمد تقی امانی
۳۱۲ - محمود امانی
۳۱۳ - نادر امانی
۳۱۴ - منصور امانی لنگرودی
۳۱۵ - رضا امجدی
۳۱۶ - محمد حسن امجدی
۳۱۷ - يعقوب امجدی
۳۱۸ - دکتريباقر آملی
۳۱۹ - دکتريکاظم آملی
۳۲۰ - عبدالحسين آموزگار
۳۲۱ - علي اميد
۳۲۲ - خسرو اميدواری
۳۲۳ - مدحت اميدواری
۳۲۴ - رمضان امیدی
۳۲۵ - احمد امير احمدی
۳۲۶ - علي اکبر امير احمدی

- ۳۲۷ - حسن امیر احمر
۳۲۸ - اباصلت امیر الہی
۳۲۹ - احمد امیرانی
۳۳۰ - ابراہیم امیر بہمن
۳۳۱ - درویش امیر خانلو
۳۳۲ - شعبانعلی امیر خانلو
۳۳۳ - نصرت امیر ذوقی
۳۳۴ - ناصر امیر شاہی
۳۳۵ - ناہید امیر شاہی
۳۳۶ - احمد امیر عزتی
۳۳۷ - محمد تقی امیر عالیخانہ
۳۳۸ - امیر امیری
۳۳۹ - محمد امیری
۳۴۰ - ناصر امیری
۳۴۱ - عبدالحسین امین
۳۴۲ - فرہنگ امینی
۳۴۳ - محمد امینی
۳۴۴ - محمد حسن امینی
۳۴۵ - نصرالہ امینی
۳۴۶ - رحیم امینی پورسالامبوروش
۳۴۷ - حسن امینی زادہ
۳۴۸ - عزیزالہ امینی سرخی
۳۴۹ - حاج سعید امینی نژاد
۳۵۰ - عزتالہ انتظامی
۳۵۱ - سید محمد انتظامی
۳۵۲ - ہوشنگ انتظامی
۳۵۳ - آرشالوس آندریاسیان
۳۵۴ - ابراہیم انزا پور
۳۵۵ - عبدالہ انزائی
۳۵۶ - ہمایون انزائی
۳۵۷ - جواد انستی
۳۵۸ - محمد انشائیان
۳۵۹ - ابوالقاسم انصاری
۳۶۰ - احمد انصاری
۳۶۱ - اصغر انصاری
۳۶۲ - ربیع انصاری
۳۶۳ - فرخندہ انصاری
۳۶۴ - قائم انصاری
۳۶۵ - محمد رضا انصاری
۳۶۶ - نقی انصاری
۳۶۷ - صدالدین انصاری فومنی
۳۶۸ - غلامرضا انصافیور
۳۶۹ - خلیل انقلاب
۳۷۰ - محمد انوار
۳۷۱ - محمود انوار
۳۷۲ - ابوالقاسم انوری
۳۷۳ - یوسف انوری
۳۷۴ - امیر احمد آنبیال

- ۳۷۵ - آچر آوانسیان
۳۷۶ - گالیک آوانسیان
۳۷۷ - نوریک آوانسیان
۳۷۸ - نونوفر آوانسیان
۳۷۹ - دوشیزه نونیک آوانسیان
۳۸۰ - اسماعیل اوباشی
۳۸۱ - حسین اورنگ
۳۸۲ - جان اوغلان اوزون بلاغی
۳۸۳ - ارشاک اوسیان
۳۸۴ - محمد امین اویسی
۳۸۵ - مصطفی اوشنیان
۳۸۶ - حکیم علی آهنگ
۳۸۷ - محسن آهنگر
۳۸۸ - اسحق آهنگران
۳۸۹ - حمید آهنگری
۳۹۰ - سید حمید آهو (قلندی)
۳۹۱ - اکبر ایجادی
۳۹۲ - دکتر حسین آیدینی
۳۹۳ - سید محمد ایرانخواه
۳۹۴ - ایرج ایرانی
۳۹۵ - قلیچ ایرانیان قره شران
۳۹۶ - اسمعیل ایرملوزاده
۳۹۷ - مهاجر ایروانی
۳۹۸ - کیومرث ایزدی
۳۹۹ - محمود ایمانخان
۴۰۰ - حسن ایمان زاهدی
۴۰۱ - تقی ایمانی
۴۰۲ - محمد ایمانی
۴۰۳ - غلامحسین ایمنی
۴۰۴ - یوسفعلی اینانلوی تری
۴۰۵ - دکتر سید حسین ایوبی
۴۰۶ - خسرو ایوزیان
۴۰۷ - احمد بابائی
۴۰۸ - بدیع‌اله بابائی
۴۰۹ - حاجی بابائی
۴۱۰ - علی بابائی
۴۱۱ - رحیم باباپور
۴۱۲ - نصراله باباپور
۴۱۳ - اسمعیل باباخانی
۴۱۴ - اصغر باباخانی
۴۱۵ - حسین باباخانی
۴۱۶ - غلامعلی بابازاده
۴۱۷ - محرم بابازاده
۴۱۸ - شعبان بابائی درزی
۴۱۹ - شعبانعلی باباعلیزاده
۴۲۰ - بابا بابانوری
۴۲۱ - تولین باغچه‌بان
۴۲۲ - هامو باغدامیان

- ۴۲۳ - حبیب‌اله بابایاری
۴۲۴ - اشغال بابایان
۴۲۵ - رانديک بابایان
۴۲۶ - محمود باجلوندي
۴۲۷ - عليتقي بار فروش
۴۲۸ - محمد بازيپور
۴۲۹ - سروان اسمعيل بازرگان
۴۳۰ - محمود بازيار
۴۳۱ - احمد باستاني
۴۳۲ - عباس باستاني
۴۳۳ - علي باستاني
۴۳۴ - محمدتقي باستاني
۴۳۵ - حبيب باشت
۴۳۶ - محمد باشي
۴۳۷ - پرويز باطني
۴۳۸ - حسن باغ شيرين
۴۳۹ - عباسعلي باقر آذرخامنه
۴۴۰ - مير علي باقرپور بالدرلو
۴۴۱ - ابراهيم باقرزاده
۴۴۲ - قدرت باقرزاده
۴۴۳ - محمود باقرزاده
۴۴۴ - احمد باقري
۴۴۵ - اسمعيل باقري
۴۴۶ - رسول باقري
۴۴۷ - عبدالمجيد باقري
۴۴۸ - عزت‌اله باقري
۴۴۹ - علي باقري
۴۵۰ - قدرت‌اله باقري
۴۵۱ - محمد باقر باقري
۴۵۲ - محمدطاهر باقري
۴۵۳ - منصور باقري
۴۵۴ - مهين باقري
۴۵۵ - مير علي باقري
۴۵۶ - ولي باقري
۴۵۷ - محمد بالاپوش
۴۵۸ - يوسف بالاداشي
۴۵۹ - گريشا بالا سانتاين
۴۶۰ - حسن بالچي
۴۶۱ - استوار ۲ حسين بالك قنادي
۴۶۲ - امير ناصر بانگي
۴۶۳ - علي بايرم اصلي
۴۶۴ - آوانس بايندريان
۴۶۵ - فاضل بحر العلوم زاده
۴۶۶ - پرويز بحري
۴۶۷ - كاميل بحري
۴۶۸ - مصطفى بحريني
۴۶۹ - جواد بخارائي
۴۷۰ - محمد امين بختيار

- ۴۷۱ - بیوک بختیاری
۴۷۲ - یوسف بخشعلیان
۴۷۳ - مصیب بخشینده
۴۷۴ - داداش بخشی
۴۷۵ - عسگر بخشی
۴۷۶ - نوریک بخشیان
۴۷۷ - جهان بدری
۴۷۸ - محمدعلی بدری
۴۷۹ - میراحمد بدری
۴۸۰ - میرمحمد بدری
۴۸۱ - حیدر بدلی
۴۸۲ - محمد بدلی
۴۸۳ - ایرج بدیع
۴۸۴ - یوسف بدیع
۴۸۵ - رضا بدیعی
۴۸۶ - حسن برادران حسینی
۴۸۷ - توکل برادران نوزی
۴۸۸ - محمد برادران نوزی
۴۸۹ - جواد برادران مهاجر
۴۹۰ - نادربرازنده
۴۹۱ - جعفربربرانی
۴۹۲ - اکبربربری
۴۹۳ - حسنعلی برده‌ئی
۴۹۴ - نوذربری
۴۹۵ - بلال برکتی
۴۹۶ - بیرم برلیان
۴۹۷ - علینقی برمکی
۴۹۸ - محمد برنجی
۴۹۹ - ابوذربرنگی
۵۰۰ - حسن برومند
۵۰۱ - محمد برومند
۵۰۲ - ذبیح‌اله برومند
۵۰۳ - محمدتقی برومند
۵۰۴ - سیمین برهانی
۵۰۵ - ضیاء بری
۵۰۶ - محمد بریمانی
۵۰۷ - صابر برین
۵۰۸ - محمود بزرگ زاده مقیمی
۵۰۹ - عبدالحسین بزرگ داد
۵۱۰ - علی بسام راد
۵۱۱ - رحیم بسطامی
۵۱۲ - سید احمد بشارت
۵۱۳ - بشیربشارت
۵۱۴ - فریدون بشارت
۵۱۵ - قدرت بشارت
۵۱۶ - محمدعلی بشارت
۵۱۷ - پرویز بشر
۵۱۸ - اکبر بشردوست

- ۵۱۹ - حسین بصیری
۵۲۰ - مرتضی بصیری
۵۲۱ - عباس بقائی
۵۲۲ - محمود بقراط
۵۲۳ - دکتر جودت بقراطی
۵۲۴ - محمود بقراطی
۵۲۵ - کلیا بکلیا
۵۲۶ - لیلان بگیان
۵۲۷ - مطلب بلائی
۵۲۸ - عبدالحمید بلادی نژاد
۵۲۹ - محمد بلبلی
۵۳۰ - جهانگیر بلوچ
۵۳۱ - انوار بلوری
۵۳۲ - انور بلوری
۵۳۳ - حسن بلوری
۵۳۴ - محبوبه بلوری
۵۳۵ - عباس بلوریان
۵۳۶ - یونس بلوریان
۵۳۷ - رضا بیوک اصلی
۵۳۸ - حسین بلوکی
۵۳۹ - اصغر بناء
۵۴۰ - صفر علی بنائی
۵۴۱ - محمد علی بندی
۵۴۲ - محمد بنکدار
۵۴۳ - حسین بنی احمد
۵۴۴ - حسن بنی آدم
۵۴۵ - پرویز بنی هاشمی
۵۴۶ - مرتضی بنیال پور
۵۴۷ - عباس بوداقلی
۵۴۸ - امیر هوشنگ بوربور
۵۴۹ - ارقاد بوغوسیان
۵۵۰ - هدایت اله بوہنی فرقانی
۵۵۱ - پرویز بہادر
۵۵۲ - علی بہادر
۵۵۳ - عباسعلی بہادری
۵۵۴ - علی بہادری
۵۵۵ - اسدالہ بہار
۵۵۶ - مہرداد بہار
۵۵۷ - اسدالہ بہار گیلانی
۵۵۸ - دکتر سیددبیع بہارنوری
۵۵۹ - علی اکبر بہاری
۵۶۰ - جهانگیر بہبودی
۵۶۱ - جمشید بہمدین
۵۶۲ - خسرو بہمدین
۵۶۳ - پرویز بہرام
۵۶۴ - عباس بہرام بگی
۵۶۵ - غلامعلی بہرام پور
۵۶۶ - نعمت الہ بہرام پور

- ۵۶۷ - ستوان ۲ ابوالقاسم بہارلو
۵۶۸ - علی بہرام علی پور
۵۶۹ - ابراہیم بہرامی
۵۷۰ - اصغر بہرامی
۵۷۱ - حسن بہرامی
۵۷۲ - خاقان بہرامی
۵۷۳ - سید داود بہرامی
۵۷۴ - عباس بہرامی
۵۷۵ - غلامرضا بہرامی
۵۷۶ - محمد جواد بہرامی
۵۷۷ - دکتر محمد بہرامی
۵۷۸ - مہدی بہرامی
۵۷۹ - نقی بہرامی
۵۸۰ - نعمت بہرامی پور
۵۸۱ - یحیی بہرامیان
۵۸۲ - پروین بہروز
۵۸۳ - جہانگیر بہروز
۵۸۴ - کریم بہروزی
۵۸۵ - حسن بہزاد پور
۵۸۶ - بہبود بہزادی
۵۸۷ - بہزاد بہزادی
۵۸۸ - اصغر بہشتی
۵۸۹ - مہندس اکبر بہشتی
۵۹۰ - حسام بہشتی
۵۹۱ - حسین بہشتی
۵۹۲ - عباس بہشتی
۵۹۳ - مرتضیٰ بہشتی
۵۹۴ - مہدی بہشتی
۵۹۵ - ہادی بہشتی
۵۹۶ - ہوشنگ بہشتی
۵۹۷ - ابراہیم بہلول
۵۹۸ - موسیٰ بہلول
۵۹۹ - حسن بہلولی
۶۰۰ - اسد بہمن
۶۰۱ - یوسف بہمنی
۶۰۲ - یونس بہمنی
۶۰۳ - حبیب بہمنی نژاد
۶۰۴ - علی اکبر بہمنام
۶۰۵ - حسین بیابانی
۶۰۶ - محمود بیابانی
۶۰۷ - آتش خان بیات ماکو
۶۰۸ - مراد علی بیات ماکو
۶۰۹ - پرویز بیاتی
۶۱۰ - تقی بیت الہی
۶۱۱ - یوسف بید فال
۶۱۲ - محمد بید گلی
۶۱۳ - محمد بیرتا
۶۱۴ - حسن برنگ

- ۶۱۵ - غلامرضا برنگ
۶۱۶ - محمد بی طرف
۶۱۷ - مصطفی بیگانی
۶۱۸ - اسداله بیگلربیگی
۶۱۹ - جعفر بیگلربیگی
۶۲۰ - فتح‌اله بیگلربیگی تاجبخش
۶۲۱ - اسمعیل بی نظر
۶۲۲ - اصغر بابا
۶۲۳ - سموئیل بابازیان
۶۲۴ - رحیم پاتیمار
۶۲۵ - صادق پادگان
۶۲۶ - عبدالله پادیده
۶۲۷ - اسمعیل پارسا
۶۲۸ - پرویز پارسا
۶۲۹ - جهان‌شاه پارسا
۶۳۰ - عبدالله پارسا
۶۳۱ - عبدالله پارسا
۶۳۲ - غفور پارسا
۶۳۳ - اسمعیل پاریات
۶۳۴ - محمد رضا پاشائی زاده
۶۳۵ - یحیی پاشخی
۶۳۶ - محمود پاکه دل
۶۳۷ - علی حسن پاکزاد
۶۳۸ - شمس‌الدین پارانند
۶۳۹ - پاکی زاد
۶۴۰ - محمد تقی پتکی
۶۴۱ - علی پدیدار نظر
۶۴۲ - محمد پرتو
۶۴۳ - برات پرتوی
۶۴۴ - احمد پرکار
۶۴۵ - نادر پرکار
۶۴۶ - ابراهیم پرمان
۶۴۷ - احمد پرواز
۶۴۸ - چلات پیرزن
۶۴۹ - نوربردی پروج
۶۵۰ - پرویز پرورش
۶۵۱ - سیفعلی پرورش
۶۵۲ - غفور پرورش
۶۵۳ - پرویز پروری پور
۶۵۴ - حسن پرویز لور
۶۵۵ - مهندس پرویزی
۶۵۶ - غلامعلی پرهیز کار
۶۵۷ - ابراهیم پریان
۶۵۸ - اسماعیل پریان
۶۵۹ - زین العابدین پیرزاده
۶۶۰ - اسماعیل پزشکی
۶۶۱ - شکرات پزشکیان
۶۶۲ - رضا پژوتن

- ۶۶۳ - محمد پٹروہ
۶۶۴ - احمد پٹروہندہ اصل
۶۶۵ - فرخ پسندہ
۶۶۶ - قنبر پطروس
۶۶۷ - اسرائیل پطروسیان
۶۶۸ - مینامین پطروسیان
۶۶۹ - محمد علی پکارو کشمیر بیگار
۶۷۰ - عباسعلی پنہائی (میانہ)
۶۷۱ - حسین پندی
۶۷۲ - یوسف پلنگ بارفروش
۶۷۳ - رسول پورا ابراہیمی
۶۷۴ - سروان مهندس صمد پوز اسدالہ
۶۷۵ - ہاکف پور اسمعیلی
۶۷۶ - غلامعلی پوران پیر
۶۷۷ - سید حسن پور بہشتی
۶۷۸ - محمد تقی پور بہلول
۶۷۹ - رضا قلی پوپ
۶۸۰ - مہدی پور خامنہ
۶۸۱ - سید مہدی پور سجادی
۶۸۲ - علی نقی پور رسول
۶۸۳ - عباس پور سیرابی
۶۸۴ - ویلسون پور میادی
۶۸۵ - ناصر پور طواف
۶۸۶ - پور عجم
۶۸۷ - ہوشنگ پور عگری
۶۸۸ - عرازقی پور غاز
۶۸۹ - احمد علی پور قرائی
۶۹۰ - ناصر پور قمی
۶۹۱ - کریم پور کریمی
۶۹۲ - محمد علی پور ملکی
۶۹۳ - فریبرز پور میرزا
۶۹۴ - حسن پور نصیری زنجانی نژاد
۶۹۵ - محمد رضا پور نظر علی
۶۹۶ - علی پور وجدی
۶۹۷ - توراندخت پوریا
۶۹۸ - داریوش پوریا
۶۹۹ - یوسف پوریا
۷۰۰ - لوشا پلوس
۷۰۱ - دکتر کریم پویا
۷۰۲ - یحیی پویا
۷۰۳ - عباس پویانفر
۷۰۴ - عزیزہ پهلوان
۷۰۵ - علی پهلوان
۷۰۶ - عنایت اللہ پهلوان
۷۰۷ - محمد زمان پهلوان
۸۰۸ - سیروس پهلوان پور
۷۰۹ - حسین پهلوانی
۷۱۰ - علی پهلوانی

- ۷۱۱ - مصطفیٰ بہند
۷۱۲ - حسین پیادہ
۷۱۳ - احمد پیر خواہ
۷۱۴ - ابوالحسن پیرزادہ
۷۱۵ - اسرائیل پیرزمان یعنی
۷۱۶ - رسول پیر مردای
۷۱۷ - ہوشنگ پیر نظر
۷۱۸ - موسیٰ پیروزنیا
۸۱۹ - ابراہیم پیروزی
۷۲۰ - باقر پیروزی
۷۲۱ - مہدی پیروزی
۷۲۲ - میر حسن پیروزی
۷۲۳ - طہمورث پیشدادیان
۷۲۴ - کاوہ پیشدادیان
۷۲۵ - ہوشنگ پیشکار
۷۲۶ - احمد پیشوائی
۲۲۷ - احمد پیشہور
۷۲۸ - علی اصغر پیغمبری
۷۲۹ - فرج اللہ پیکار
۷۳۰ - اکبر پیلہور
۷۳۱ - ستوان دو محمد علی پیوند
۷۳۲ - محمد اسماعیل تائبی
۷۳۳ - علی اصغر تابعی
۷۳۴ - تاجبخش
- ۷۳۵ - ابوالحسن تاجور
۷۳۶ - میکائیل تاج ماہر
۷۳۷ - جلال تاجیک
۷۳۸ - مهندس ناصر تاراس
۷۳۹ - آلیس تارویان
۷۴۰ - کمال تازاریان
۷۴۱ - ناصر تالی سالک
۷۴۲ - کریم تاوردی
۷۴۳ - عزیز تبدر
۷۴۴ - عطا اللہ تبریزی
۷۴۵ - علی اکبر تبریزی
۷۴۶ - محمد اسماعیل تبریزی
۷۴۷ - محمود تبریزی
۷۴۸ - ہاجر تبریزی
۷۴۹ - یحییٰ تبریزی
۷۵۰ - احمد تجلی
۷۵۱ - جهانگیر تحت ہدایتی
۷۵۲ - محمد تحریری
۷۵۳ - ستوان تحصیلی
۷۵۴ - فتح اللہ تحویلدار
۷۵۵ - جمشید تراب پور
۷۵۶ - منوچہر تراب پور
۷۵۷ - اسماعیل تراہی
۷۵۸ - بالاخان تراہی

- ۷۵۹ - جواد ترابی
۷۶۰ - صادق ترابی
۷۶۱ - محرم ترابی
۷۶۲ - محمود ترابی (ماکو)
۷۶۳ - منوچهر ترابی
۷۶۴ - عبدالعزیز ترابیان
۷۶۵ - فریدون ترامنی
۷۶۶ - احمد تراموت
۷۶۷ - محسن تربتی
۷۶۸ - مهندس نادر تربتی
۷۶۹ - محسن تربتی
۷۷۰ - ادوارد ترکارامیان
۷۷۱ - نصرت ترکیور
۷۷۲ - یدالله ترک ترابی
۷۷۳ - یعقوب ترکتورک
۷۷۴ - اناماله ترکچین
۷۷۵ - حبیب ترکمن
۷۷۶ - بمانعلی ترکی
۷۷۷ - جلال ترکی
۷۷۸ - سلطانعلی ترکی
۷۷۹ - سهراب ترکی
۷۸۰ - غفار ترکی
۷۸۱ - احسان الله تره کار
۷۸۲ - مهدی تریاکچی
۷۸۳ - حاج اسماعیل تسلیمی
۷۸۴ - حسن تسلیمی
۷۸۵ - خسرو تسلیمی
۷۸۶ - داداش تسلیمی
۷۸۷ - علی تسلیمی
۷۸۸ - باب الله تعادلی
۷۸۹ - سید غلامحسین تفرشی
۷۹۰ - علی تقدسی
۷۹۱ - احمد تقوی
۷۹۲ - محمد ابراهیم تقوی
۷۹۳ - محمد زمان تقوی
۷۹۴ - محمود تقوی
۷۹۵ - عیسی تقی پور
۷۹۶ - مهدی تقی پور
۷۹۷ - داداش تقی زاده (مراغه)
۷۹۸ - صفدر تقی زاده
۷۹۹ - مرتضی تقی زاده
۸۰۰ - فیروز تقی زاده متقی
۸۰۱ - تقی تکمیلی
۸۰۲ - محمد حسن تمدن
۸۰۳ - محمد حسین تمدنی جهرمی
۸۰۴ - انیس تمیز کار
۸۰۵ - علی تن آرا
۸۰۶ - رضا تنکابنی

- ۸۰۷ - ابراهیم توانا
۸۰۸ - ذوالفقار توا سواد کوهی
۷۰۹ - رمضان تبادل
۸۱۰ - احمد توپچی
۸۱۱ - محمد تو تونچی
۸۱۲ - عبدالقفور توحیدی
۸۱۳ - مهدی توفیقی
۸۱۴ - آلیس توریان
۸۱۵ - غلامحسین توشه
۸۱۶ - فردریک توزه نژاد خزہ
۸۱۷ - علی توکل
۸۱۸ - محمود توکل
۸۱۹ - ابوالقاسم توکلی
۸۲۰ - رئوف توکلی
۸۲۱ - شمس الدین توکلی
۸۲۲ - محمد توکلی
۸۲۳ - بهمن تولائی
۸۲۴ - امان محمد توماج
۸۲۵ - احمد تویرسانی
۸۲۶ - حسین تهرانی
۸۲۷ - سید حسن تهرانی
۸۲۸ - کاظم تهرانی
۸۲۹ - محمود تهرانی
۸۳۰ - ادوارد تهرخارنیاس
۸۳۱ - مهندس ابراهیم تهمتن
۸۳۲ - علی حسن تیر کلانی
۸۳۳ - حسن تیر گردان
۸۳۴ - حسین تیزفهم تکمه داشی
۸۳۵ - علی تیمورزاده
۸۳۶ - حبیب ثابت
۸۳۷ - عباس ثابت
۸۳۸ - اسماعیل ثابتی
۸۳۹ - ایرج ثابتی
۸۴۰ - علی ثابنی
۸۴۱ - کاظم ثقفی
۸۴۲ - عباس ثلاثی
۸۴۳ - حسن جامعی
۸۴۴ - عیسی جاودانی
۸۴۵ - دکتر سلام الله جاوید
۸۴۶ - عزیز جاوید
۸۴۷ - میر احمد جاوید
۸۴۸ - پرویز جاهد
۸۴۹ - اسمعیل جاهد شعار
۸۵۰ - غلامحسین جبار
۸۵۱ - پرویز جباری
۸۵۲ - سعدالله جباری
۸۵۳ - علی جباری
۸۵۴ - حبیب الله جبهدار

- ۸۵۵ - غلامرضا جدلی
۸۵۶ - احمد جدی خیاط
۸۵۷ - علی اصغر جدی
۸۵۸ - عزیز جراح‌ها
۸۵۹ - نوربردی جرجانی
۸۶۰ - کاظم جرنگی
۸۶۱ - ابوالحسن جزائری
۸۶۲ - ایرانپور جزعی
۸۶۳ - حشمت‌الله جزنی
۸۶۴ - رحمت‌الله جزنی
۸۶۵ - حسن جعفرزاده
۸۶۶ - رجبعلی جعفری
۸۶۷ - شاپور جعفری
۸۶۸ - عباس جعفری
۸۶۹ - عطاء جعفری
۸۷۰ - کاظم جعفری
۸۷۱ - محمد علی جعفری
۸۷۲ - محمد علی جعفریان
۸۷۴ - عباس جفاکش
۸۷۴ - محمد جقانی
۸۷۵ - اصغر جلال جلالی
۸۷۶ - امیر حسین جلالی
۸۷۷ - حسین جلالی
۸۷۸ - سیامک جلالی
۸۷۹ - سرهنگ جلالی
۸۸۰ - ابراهیم جلالیان
۸۸۱ - روح‌الله جلالی
۸۸۲ - امان‌الله جلوہ
۸۸۳ - ابوتراب جلی
۸۸۴ - ملیحہ جلیل پور
۸۸۵ - حسن جلیلی
۸۸۶ - سید حسین جلیلی
۸۸۷ - محمد جلیلی
۸۸۸ - محمد جلیلیان
۸۸۹ - صادق جلیلی خشنود
۸۹۰ - محمد خلیلی فرشچی
۸۹۱ - اصغر جمالی
۸۹۲ - اوسط جمشیدی
۸۹۳ - حسین جمشیدی
۸۹۴ - رضا جمشیدی
۸۹۵ - سرهنگ جمشیدی
۸۹۶ - عین‌الہ جمہوری
۸۹۷ - منصورہ جنایان
۸۹۸ - محمد علی جنت خواه
۸۹۹ - اکبر جنتی سمنانی
۹۰۰ - اصغر جوادی
۹۰۱ - بانومہندس جوادی
۹۰۲ - رضا جوادی

- ۹۰۳ - مهندس شفیع جوادی
۹۰۴ - فولاد جوادی
۹۰۵ - مجید جوادی
۹۰۶ - محمد هادی جوادی
۹۰۷ - حسین جوادیان
۹۰۸ - عبدالمجید جوادیان
۹۰۹ - عادی جوادیان
۹۱۰ - محمد تقی جوان آملی
۹۱۱ - بهرام جوانبخت
۹۱۲ - علی جوان دوست بیجاری
۹۱۳ - محمد علی جواهری
۹۱۴ - فرخ جودت
۹۱۵ - جعفر جورابچی
۹۱۶ - منصور جورابچی
۹۱۷ - سید علی جوزی
۹۱۸ - رضا جوشنی
۹۱۹ - عین الله جوکار
۹۲۰ - محمدرضا جولائی
۹۲۱ - عباس جولائی زاده
۹۲۲ - علیرضا جولانی
۹۲۳ - غلامرضا جولانی
۹۲۴ - محمد جولانی
۹۲۵ - محمد جوهری
۹۲۶ - منصور جوهری
۹۲۷ - پرویز جویدیان
۹۲۸ - کبری جهانبخش
۹۲۹ - سید خیراله جهان دوست
۹۳۰ - غلامحسین جهان دیده پور
۹۳۱ - محمد ابراهیم جهان فر
۹۳۲ - امامقلی جهانی
۹۳۳ - حسین جهانی
۹۳۴ - علی جهانشاهی
۹۳۵ - سید محمد تقی جهانشاهی
۹۳۶ - سعید جهانگیر
۹۳۷ - فاطمه جهانگیر سلطانی
۹۳۸ - فریده جهانگیر سلطانی
۹۳۹ - محمد جهانگیر سلطانی
۹۴۰ - جمشید جبرون
۹۴۱ - بلال اوغلان جیائی
۹۴۲ - سید مهدی چاوشی (ارسباران)
۹۴۳ - محمد ابراهیم چاوشیان
۹۴۴ - رمضان چاوشی نوری
۹۴۵ - طاهر چای بند سرابی
۹۴۶ - محمود چراغ پور
۹۴۷ - حسین چراغاز
۹۴۸ - ویکتور چلوخوریان
۹۴۹ - میر قاسم چشم آذر
۹۵۰ - احمد چمن آراء مدیر کتابخانه

- ۹۵۱ - عباس چمن آرا
۹۵۲ - عباسعلی چمن آرا
۹۵۳ - کریم چمن آرا
۹۵۴ - محسن چمن آرا
۹۵۵ - پرویز چمنی
۹۵۶ - محمد قاسم چمنی
۹۵۷ - اسمعیل چنانی
۹۵۸ - حسن چهاربخش مطلق
۹۵۹ - غلامرضا چینگر
۹۶۰ - ابراهیم چیزری
۹۶۱ - محمد حسن حائری
۹۶۲ - صفیه خانم حاتم
۹۶۳ - حاتم حاتم زاده
۹۶۴ - عباس حاتم زاده
۹۶۵ - جمشید حاتمی
۹۶۶ - روحاله حاتمی
۹۶۷ - علینقی حاتمی
۹۶۸ - موسی حاتمی
۹۶۹ - محمد حاتمی میری
۹۷۰ - سید محمود حاج حسن ماهر و
۹۷۱ - مهدی حاج رضا قلی
۹۷۲ - خدیجه حاج محمد
۹۷۳ - غلامحسین حاج محمد مجید
۹۷۴ - محمد حاجی
۹۷۵ - کریم حاج احمد
۹۷۶ - عبدالکریم حاجی آقائی
۹۷۷ - علی صفر حاجی بابائی
۹۷۸ - رجب حاجی حاتمی
۹۷۹ - محمد حاجی حسین علی
۹۸۰ - زین العابدین حاجی زاده
۹۸۱ - سلیم حاجی زاده
۹۸۲ - محمد حاجی صفی مستوفی
۹۸۳ - حبیباله حاجی علی رضائی
۹۸۴ - بلال حاجی علیزاده
۹۸۵ - محمد حاجی قاضی
۹۸۶ - وسیله حاجی قبادی
۹۸۷ - حسین حاجی محمد بکلی
۹۸۸ - غلامحسین حاجی محمد اشتہاری
۹۸۹ - احمد حاجیان
۹۹۰ - دبیر حاجیان
۹۹۱ - عبدالحسین حاجیان
۹۹۲ - صمد حاجیانی
۹۹۳ - پوریان حافظ دانشمند
۹۹۴ - سید مرتضی حافظی
۹۹۵ - حسین حاکی
۹۹۶ - علی اصغر حامدی
۹۹۷ - حسین حامی
۹۹۸ - خلف دویر حاوشی

- ۹۹۹ - حبیب‌الہ حبیب الہی قمصری
۱۰۰۰ - محمد حبیب زادہ
۱۰۰۱ - میکائیل حبیب زادہ رامری
۱۰۰۲ - طہماسب حبیب نژاد
۱۰۰۳ - احمد حبیبی
۱۰۰۴ - بہمن حبیبی
۱۰۰۵ - محمدعلی حبیبی
۱۰۰۶ - تقی حجارها
۱۰۰۷ - عباس حجاری
۱۰۰۸ - سیدرضا حجازی
۱۰۰۹ - سید محمد باقر حجازی
۱۰۱۰ - حسن حجت
۱۰۱۱ - محمد حسین حجت انصاری
۱۰۱۲ - علی اکبر حجتی
۱۰۱۳ - عیسیٰ حدادیان
۱۰۱۴ - رضا حرص چی
۱۰۱۵ - محمد تقی حریری
۱۰۱۶ - احمد حسابی
۱۰۱۷ - بہمن حسام
۱۰۱۸ - احمد حمامی
۱۰۱۹ - عزیز حمامی
۱۰۲۰ - یعقوبعلی حسرتی
۱۰۲۱ - حسین حسن پوردستکار
۱۰۲۲ - منوچہر حسنخان خراسانی
۱۰۲۳ - کریم حسن زادہ
۱۰۲۴ - یعقوب حسن زادہ
۱۰۲۵ - علی اکبر حسن زادہ کفاش
۱۰۲۶ - حسین حسنعلی
۱۰۲۷ - حسین حسن نیا
۱۰۲۸ - عسگر حسن نیا
۱۰۲۹ - کریم حسن ولی
۱۰۳۰ - مرتضیٰ حسن ہادی
۱۰۳۱ - احمد حسنی
۱۰۳۲ - ناصر حسین آبادی
۱۰۳۳ - حسن حسین پور
۱۰۳۴ - غلامرضا حسین پور
۱۰۳۵ - حسن حسین پور تبریزی
۱۰۳۶ - حسین حسین زادہ
۱۰۳۷ - طائب حسین زادہ
۱۰۳۸ - نصرت حسین زادہ
۱۰۳۹ - ابراہیم حسین زادہ شانجانی
۱۰۴۰ - محمد اسمعیل حسین زادہ شبستری
۱۰۴۱ - محمد حسین زارع
۱۰۴۲ - یدالہ حسین سابقی
۱۰۴۳ - محمود حسینعلی سمعی
۱۰۴۴ - احمد حسینی
۱۰۴۵ - سید احمد حسینی
۱۰۴۶ - جبار حسینی

- ۱۰۴۷ - حسین حسینی
۱۰۴۸ - سید حسین حسینی
۱۰۴۹ - حمداله حسینی
۱۰۵۰ - عباس حسینی
۱۰۵۱ - علی حسینی
۱۰۵۲ - غلامرضا حسینی
۱۰۵۳ - گلبرار حسینی
۱۰۵۴ - محمد تقی حسینی
۱۰۵۵ - سید محمد حسینی
۱۰۵۶ - میر علی حسینی
۱۰۵۷ - سید جلال حسینیان
۱۰۵۸ - حسن حسینیان
۱۰۵۹ - حسین حسینی طبالوندی
۱۰۶۰ - حسن خشکوائی
۱۰۶۱ - علی اکبر حشمیان
۱۰۶۲ - عطااله حضرتی
۱۰۶۳ - علی حقایقی
۱۰۶۴ - قاسم حقشناس
۱۰۶۵ - حسن حقیری
۱۰۶۶ - اصغر حقیقت
۱۰۶۷ - بهادر حقیقت پور صوفی
۱۰۶۸ - مهدی حقیقی
۱۰۶۹ - بایرام علی حقی نیا
۱۰۷۰ - رجب حکاکیان
۱۰۷۱ - دکتر محمد حکمت
۱۰۷۲ - مصطفی حکمت
۱۰۷۳ - دکتر حکمتی
۱۰۷۴ - شریفه حکمی
۱۰۷۵ - علی نقی حکمی
۱۰۷۶ - منوچهر حکمی
۱۰۷۷ - نرگس حکمی
۱۰۷۸ - رضی اله حکیم الهی
۱۰۷۹ - احمد حکیمی
۱۰۸۰ - ارسطو حکیمی
۱۰۸۱ - صمد حکیمی
۱۰۸۲ - سیروس حکیمیان
۱۰۸۳ - حسن حلائی
۱۰۸۴ - نجف حلوائی
۱۰۸۵ - علی اکبر حمزه پور
۱۰۸۶ - غلام حمید پور
۱۰۸۷ - دوشیزه بلدی حمیدزاده
۱۰۸۸ - حمید حمید زاده
۱۰۸۹ - جعفر حمیدی
۱۰۹۰ - عیسی حمیدی
۱۰۹۱ - محمد حمیدی
۱۰۹۲ - درویشعلی حمیدیان
۱۰۹۳ - تربیت حمیدی شهربانی
۱۰۹۴ - علی حمید کوچصفهانی

- ۱۰۹۵ - پطرس حیاط
۱۰۹۶ - اسماعیل حیدر بختیاری
۱۰۹۷ - علی حیدر پور
۱۰۹۸ - اسماعیل حیدر حیدریان
۱۰۹۹ - صدیق حیدر فاروقی
۱۱۰۰ - علی اصغر حیدر زاده
۱۱۰۱ - ابراهیم حیدری
۱۱۰۲ - احمد حیدری
۱۱۰۳ - اسماعیل حیدری
۱۱۰۴ - پری حیدری
۱۱۰۵ - تقی حیدری
۱۱۰۶ - حبیب الہ حیدری
۱۱۰۷ - حسنعلی حیدری
۱۱۰۸ - حیدر حیدری
۱۱۰۹ - رجب حیدری
۱۱۱۰ - غلامعلی حیدری
۱۱۱۱ - ابوالفضل حیدریان
۱۱۱۲ - خانم صفیہ خاتم
۱۱۱۳ - عبدالحسین خاتمی
۱۱۱۴ - واہان خاچاطور داودی
۱۱۱۵ - ژرژ خاچاطوریان
۱۱۱۶ - باغدساہ خاچاطوریانس فروخیم
۱۱۱۷ - سالک خاچکیان
۱۱۱۸ - شاپاوس خاچیکیان
۱۱۱۹ - ایرج خادمی
۱۱۲۰ - سیدجلال خاندوزی
۱۱۲۱ - اسمعیل خازنی
۱۱۲۲ - محمد خازنی
۱۱۲۳ - حسین خاشائی
۱۱۲۴ - حسن خاشع
۱۱۲۵ - حسین خاشع
۱۱۲۶ - اسمیل خاشعی
۱۱۲۷ - کریم خاصچی
۱۱۲۸ - بہرام خاقانی
۱۱۲۹ - حسین خاکپور
۱۱۳۰ - یوسف خاک کار
۱۱۳۱ - مہدی خالقی
۱۱۳۲ - شہباز خانی
۱۱۳۳ - نورعلی خاموش
۱۱۳۴ - محمد حسن خان
۱۱۳۵ - حسین خان بابائی
۱۱۳۶ - محمد خاندانی
۱۱۳۷ - منوچہر خانلر خانی
۱۱۳۸ - مرتضی خان نظر
۱۱۳۹ - حسنعلی خانی
۱۱۴۰ - رضا خانی
۱۱۴۱ - محمد خاور
۱۱۴۲ - تقی خاوری

- | | |
|------------------------------|----------------------------|
| ۱۱۶۷ - ایرج خسروانی | ۱۱۴۳ - جمشید خجسته |
| ۱۱۶۸ - رضا خسروجا | ۱۱۴۴ - جمیل خجسته |
| ۱۱۶۹ - پرویز خسروزاده | ۱۱۴۵ - عزیزاله خجوله |
| ۱۱۷۰ - ابراهیم خسرو ضیلانی | ۱۱۴۶ - محمد خدائی |
| ۱۱۷۱ - اسمعیل خسروی | ۱۱۴۷ - محمد علی خدائی |
| ۱۱۷۲ - خان محمد خسروی | ۱۱۴۸ - عزیز خدائی کندق |
| ۱۱۷۳ - خسرو خسروی | ۱۱۴۹ - اسداله خدابنده |
| ۱۱۷۴ - داود خسروی | ۱۱۵۰ - ایرج خدابنده |
| ۱۱۷۵ - عبدالله خسروی | ۱۱۵۱ - یحیی خدابنده |
| ۱۱۷۶ - منصور خضری | ۱۱۵۲ - اسداله خدابنده لو |
| ۱۱۷۷ - یوسف خضری | ۱۱۵۳ - خایل خداداد عزتی |
| ۱۱۷۸ - عبدالحسین خطائی | ۱۱۵۴ - جواد خدام |
| ۱۱۷۹ - رمضان خطی | ۱۱۵۵ - حسن خدیوی |
| ۱۱۸۰ - حسین خطیب شهیدی | ۱۱۵۶ - ابو عبدالله خراسانی |
| ۱۱۸۱ - اکبر خطیبی | ۱۱۵۷ - محمد زمان خراسانی |
| ۱۱۸۲ - امیر هوشنگ خطیبی | ۱۱۵۸ - مهدی خراطی |
| ۱۱۸۳ - جلال خطیبی | ۱۱۵۹ - سلطان حسین خلیج |
| ۱۱۸۴ - غلامرضا خطیبی | ۱۱۶۰ - عبدالقادر خرم |
| ۱۱۸۵ - عبدالله خلاصی مقدم | ۱۱۶۱ - محمد حافظ خرم |
| ۱۱۸۶ - محمد جعفر خلدی | ۱۱۶۲ - هادی خرم آبادی |
| ۱۱۸۷ - شریف خلدی ثابتی | ۱۱۶۳ - حسین خرمنی |
| ۱۱۸۸ - دکتر محمد علی خلعتبری | ۱۱۶۴ - یوسف خرمنی نژاد |
| ۱۱۸۹ - هوشنگ خلعتبری | ۱۱۶۵ - محمود خساره |
| ۱۱۹۰ - اسمعیل خلفی | ۱۱۶۶ - حمید خستو |

- ۱۱۹۱ - عبدالله خلفی
۱۱۹۲ - اسمعیل خلیقی
۱۱۹۳ - شعبان خلیقی
۱۱۹۴ - اکبر خلیل آذر
۱۱۹۵ - یوسف خلیل پور
۱۱۹۶ - بلال خلیلی
۱۱۹۷ - سیامک خلیلی
۱۱۹۸ - رضا خمسه
۱۱۹۹ - اسد خمسه پور
۱۲۰۰ - ناصر خموش
۱۲۰۱ - منصور خموش
۱۲۰۲ - علینقی خندان
۱۲۰۳ - غضبان خندلی
۱۲۰۴ - احسان اله خوابنده
۱۲۰۵ - منوچهر خواجه نوری
۱۲۰۶ - نصراله خواجه نوری
۱۲۰۷ - رضا خوانساری
۱۲۰۸ - خلیل خوئی
۱۲۰۹ - محمد حسین خوب نظر
۱۲۱۰ - اسمعیل خورسندی
۱۲۱۱ - محمد باقر خوش اتکال
۱۲۱۲ - محمد علی خوش اتکال
۱۲۱۳ - محمد علی خوشامی
۱۲۱۴ - نهرود خوشبخت
۱۲۱۵ - علی اصغر خوش روز
۱۲۱۶ - آقابزرگ خوش رو شریعتی
۱۲۱۷ - حسن خوش طینت سخنرانی
۱۲۱۸ - تقی خشکبار
۱۲۱۹ - کریم خوشگواری
۱۲۲۰ - ربابه خوش میر
۱۲۲۱ - محمود خوشنود
۱۲۲۲ - مشهدی مجید خیابانی
۱۲۲۳ - کامل خیاط
۱۲۲۴ - تقی خیامی
۱۲۲۵ - مهندس مجتبی خیامی
۱۲۲۶ - عباس خیامی نژاد
۱۲۲۷ - مجید خیابچی
۱۲۲۸ - علی اصغر خیرابی
۱۲۲۹ - جمشید خیراتی
۱۲۳۰ - اکبر خیرخواه
۱۲۳۱ - بازو نوشین خیرخواه
۱۲۳۲ - حسین خیرخواه
۱۲۳۳ - امیر خیزری
۱۲۳۴ - .. علیرضادائمی
۱۲۳۵ - حسین دائمی زاده
۱۲۳۶ - مهندس جمشید دارائی
۱۲۳۷ - حسین دارائی
۱۲۳۸ - منصور دارائی

- | | |
|----------------------------|-----------------------------|
| ۱۲۳۹ - حسن دارائی | ۱۲۶۳ - مصطفی داود زاده |
| ۱۲۴۰ - منصور دارابی | ۱۲۶۴ - سرانوش داودی |
| ۱۲۴۱ - حمید دارازدashi | ۱۲۶۵ - طاهر داودی |
| ۱۲۴۲ - سرور دادخواه | ۱۲۶۶ - احمد داور سر |
| ۱۲۴۳ - کریم دادخواه | ۱۲۶۷ - احمد داوری |
| ۱۲۴۴ - احمد دادرس | ۱۲۶۸ - غلامرضا داوری |
| ۱۲۴۵ - اسد دادرس | ۱۲۶۹ - موسی داوری |
| ۱۲۴۶ - علی دادوز | ۱۲۷۰ - محمد دباغ |
| ۱۲۴۷ - کلثوم دادور | ۱۲۷۱ - احمد رضا دباغی |
| ۱۲۴۸ - خلیل دامادی | ۱۲۷۲ - احمد دبستانی |
| ۱۲۴۹ - عیسی داستانلو | ۱۲۷۳ - ایران دبستانی |
| ۱۲۵۰ - اوردنگ دانا | ۱۲۷۴ - علی اشرف دبیر |
| ۱۲۵۱ - احمد دانائی | ۱۲۷۵ - مهفدس محمد دبیر |
| ۱۲۵۲ - محرم دانائی | ۱۲۷۶ - بشیر دبیر نژاد |
| ۱۲۵۳ - علی داغستانی | ۱۲۷۷ - جمشید دبیری |
| ۱۲۵۴ - نادر دانش | ۱۲۷۸ - شیخ علی دبیری |
| ۱۲۵۵ - دکتر محمد دانش پرور | ۱۲۷۹ - محمد دبیری |
| ۱۲۵۶ - حسین دانشخواه | ۱۲۸۰ - فرزند عبوردتباری |
| ۱۲۵۷ - فریدون دانشخواه | ۱۲۸۱ - سید حسین درخشنده |
| ۱۲۵۸ - محمود دانشمند | ۱۲۸۲ - اسداله درخوری |
| ۱۲۵۹ - نادر دانشی | ۱۲۸۳ - شاپور دردی |
| ۱۲۶۰ - غلام دانشیان | ۱۲۸۴ - التفات درسخوان |
| ۱۲۶۱ - ماشاءاله دانشیان | ۱۲۸۵ - سید ابوالفضل در کدئی |
| ۱۲۶۲ - سید مرتضی داود زاده | ۱۲۸۶ - حسین در کی |

- ۱۲۸۷ - صفدر در کی
۱۲۸۸ - حسن در گاهی
۱۲۸۹ - غفاردر گاهی
۱۲۹۰ - قربانعلی در گاهی
۱۲۹۱ - رضا درخشان خیاط
۱۲۹۲ - منصور درودچی
۱۲۹۳ - اسماعیل درودی
۱۲۹۴ - ابراهیم درودیان
۱۲۹۵ - رضا درودیان
۱۲۹۶ - قاسم درودیان
۱۲۹۷ - پرویز دروی
۱۲۹۸ - مسعود دروی
۱۲۹۹ - مهندس مسعود درویش
۱۳۰۰ - علی اکبر درویش نژاد
۱۳۰۱ - احمد درویشی
۱۳۰۲ - رحیم درویشی زاده
۱۳۰۳ - رسون دریابار
۱۳۰۴ - نجف دریا بندری
۱۳۰۵ - کاظم دزفول زاده
۱۳۰۶ - اسماعیل دزفولی
۱۳۰۷ - محمود دژکام
۱۳۰۸ - اسماعیل دست غیب
۱۳۰۹ - رضا دست غیب
۱۳۱۰ - قدرت دست نشان
۱۳۱۱ - اسماعیل دست نو
۱۳۱۲ - محمد دشتی
۱۳۱۳ - خلف دشتیانی
۱۳۱۴ - عبدالعلی دفتری بروجردی
۱۳۱۵ - ایرج دقیق
۱۳۱۶ - جواد دلخوش
۱۳۱۷ - محموددنیائی
۱۳۱۸ - رحیم دوازده امامی
۱۳۱۹ - غلامعلی دوانلو
۱۳۲۰ - بهزاد دوزند شبستانی
۱۳۲۱ - کریم دوستی
۱۳۲۲ - دوشیزه دولشاهی
۱۳۲۳ - صادق دهپور
۱۳۲۴ - ابوالقاسم دهخدا
۱۳۲۵ - صفرا دهزاد
۱۳۲۶ - عبدالحسین دهزاد
۱۳۲۷ - محمود دهستانی
۱۳۲۸ - عباس دهش
۱۳۲۹ - فرض دهقانی
۱۳۳۰ - حسین دهقانی
۱۳۳۱ - عباس دهقانی
۱۳۳۲ - صادق دهور
۱۳۳۳ - مهندس خلیل دهیار
۱۳۳۴ - باقردیانت

- ۱۳۳۵ - عبدالحمید دیانت
۱۳۳۶ - عندا دیانیم
۱۳۳۷ - هوشنگ دیبا
۱۳۳۸ - سیداحمد دیبائی
۱۳۳۹ - اصغر دیبائیان
۱۳۴۰ - غلام دیبائیان
۱۳۴۱ - سیروژ دیر استپانیان
۱۳۴۲ - نصیر دیرنده
۱۳۴۳ - چراغعلی دیگرگی
۱۳۴۴ - صادق دیلمقانی
۱۳۴۵ - حسین دین
۱۳۴۶ - امیر ارسلان دیوسالار
۱۳۴۷ - مهرانگیز ذاخاییان
۱۳۴۸ - حسن ذبیح پور
۱۳۴۹ - حمن ذخیری
۱۳۵۰ - اصغر ذری
۱۳۵۱ - ناصر ذغالی
۱۳۵۲ - حمید ذوالریاستین
۱۳۵۳ - مهدی ذوقیان
۱۳۵۴ - صادق رئیس زاده
۱۳۵۵ - محمد مهدی رئیس زاده
۱۳۵۶ - حسین رئوفی
۱۳۵۷ - علی رائی
۱۳۵۸ - جاوید رابط
۱۳۵۹ - سید جمال رابط
۱۳۶۰ - حکیم رابط
۱۳۶۱ - محمد رضا رادپی
۱۳۶۲ - تقی رادمش
۱۳۶۳ - عبدی راتقی
۱۳۶۴ - محسن رازقی
۱۳۶۵ - محمد صادق رازنهان
۱۳۶۶ - علی اصغر راحمی پورمقدم
۱۳۶۷ - غلامحسین رازی
۱۳۶۸ - مهندس عزتاله راستگار
۱۳۶۹ - رضا راستگار
۱۳۷۰ - حسن راستگو
۱۳۷۱ - مهندس راستگو
۱۳۷۲ - حسین راستی
۱۳۷۳ - حاجی راشدی
۱۳۷۴ - حسن راشدی
۱۳۷۵ - حبیباله رامش
۱۳۷۶ - نصرتاله رامش
۱۳۷۷ - حسین علی رامی
۱۳۷۸ - محمد رامیان
۱۳۷۹ - مرتضی راوندی
۱۳۸۰ - حسین راه پیمای
۱۳۸۱ - امر علی راهی
۱۳۸۲ - بیوک ربانی معلم

- ۱۴۰۷ - حبیب الہ رحمنی
۱۴۰۸ - حسین رحمان فر
۱۴۰۹ - علی محمد رحمن پناہ
۱۴۱۰ - عبدالرحیم رحیمپور
۱۴۱۱ - عزیز رحیم پور
۱۴۱۲ - آلیس رحیم زادہ
۱۴۱۳ - نصرت رحیم زادہ
۱۴۱۴ - آدریس رحیمی
۱۴۱۵ - اسکندر رحیمی
۱۴۱۶ - سلطانعلی رحیمی
۱۴۱۷ - عباس رحیمی
۱۴۱۸ - عبدالہ رحیمی
۱۴۱۹ - غفور رحیمی
۱۴۲۰ - محمد رحیمی
۱۴۲۱ - محمد رحیم پور
۱۴۲۲ - اسمعیل رحیمی چٹری
۱۴۲۳ - حسن رخشاہ
۱۴۲۴ - سیمین رزم آزما
۱۴۲۵ - شاہپور رزم آزما فر
۱۴۲۶ - آفاق رستگار
۱۴۲۷ - رمضان رستگار
۱۴۲۸ - لطف الہ رستگار
۱۴۲۹ - مهندس رستگار
۱۴۳۰ - رضا رستم پور
- ۱۳۸۳ - عباس رباسلط
۱۳۸۴ - علی رباطی
۱۳۸۵ - مرصالح رباعی خیابانی
۱۳۸۶ - ابوالقاسم ربانی
۱۳۸۷ - محمد ربانی
۱۳۸۸ - حسین ربیع نوزی
۱۳۸۹ - ضیاءالدین رجائی
۱۳۹۰ - محمد علی رجب
۱۳۹۱ - علی اصغر رجب زادہ
۱۳۹۲ - احمد رجبعلی
۱۳۹۳ - عباس رجبی
۱۳۹۴ - قربان قلیچ رجبی
۱۳۹۵ - فاطمہ رجیبیان
۱۳۹۶ - قربان رحمان پور
۱۳۹۷ - ابراہیم رحمانی
۱۳۹۸ - احمد رحمانی
۱۳۹۹ - جبرائیل رحمانی
۱۴۰۰ - دکتر جعفر رحمانی
۱۴۰۱ - علی رحمانی
۱۴۰۲ - علیشاہ رحمانی
۱۴۰۳ - قدرت الہ رحمانی
۱۴۰۴ - محمود رحمانی
۱۴۰۵ - سید رحیم رحمت آبادی
۱۴۰۶ - ابوالفضل رحمت الہی معمار

- ۱۴۳۱ - حیدر رستم زاده
۱۴۳۲ - اسحق رستمی
۱۴۳۳ - رحمت رستمی
۱۴۳۴ - عبدالحسین رستمی
۱۴۳۵ - علی رستمی
۱۴۳۶ - هوشنگ رستمی
۱۴۳۷ - ملک رستموند
۱۴۳۸ - بازو رستمیان
۱۴۳۹ - تقی رستمیان
۱۴۴۰ - رمضانعلی رستمیان
۱۴۴۱ - محمد علی رستمیان
۱۴۴۲ - یوسف رسول زاده
۱۴۴۳ - اسکندر رسولی
۱۴۴۴ - رحمان رسولی
۱۴۴۵ - رضا رسولی
۱۴۴۶ - عباس رسولی
۱۴۴۷ - ناظم رسولی
۱۴۴۸ - نورالدین رسولی
۱۴۴۹ - یداله رسولی
۱۴۵۰ - اسمعیل رسولی خطائی
۱۴۵۱ - ایوب رشیدی
۱۴۵۲ - ابوالفضل رشیدی
۱۴۵۳ - تقی رشیدی
۱۴۵۴ - نصراله رشیدی
۱۴۵۵ - احترام رضائی
۱۴۵۶ - جواد رضائی
۱۴۵۷ - عبدالحسین رضائی
۱۴۵۸ - قاسم رضائی
۱۴۵۹ - محمد رضا رضائی
۱۴۶۰ - محمود رضائی
۱۴۶۱ - مصطفی رضائی
۱۴۶۲ - رسول رضائی پلنگی
۱۴۶۳ - پرویز رضا خانلو
۱۴۶۴ - رضا رضا جوئی
۱۴۶۵ - علی رضائی جوئی
۱۴۶۶ - عزت رضائی رحمانی
۱۴۶۷ - غلامرضا رضائی زاده
۱۴۶۸ - نورعلی رضائی کلانتری
۱۴۶۹ - نصراله رضایانی
۱۴۷۰ - رضارضا بخش
۱۴۷۱ - دکتر سیروس رضا خانلو
۱۴۷۲ - بهروز رضا خانلو
۱۴۷۳ - غفار رضاقلی
۱۴۷۴ - هوشنگ رضایانی
۱۴۷۵ - حسن رضوان
۱۴۷۶ - عبداله رضوان
۱۴۷۷ - سید میرزا رضوان
۱۴۷۸ - لیلان رضوانی

- ۱۴۷۹ - جواد رضوانی دهاقانی
۱۴۸۰ - دکتر تقی رضوی
۱۴۸۱ - طهماسب رضوی
۱۴۸۲ - سید ضیاءالدین رضوی
۱۴۸۳ - کیوان رضوی
۱۴۸۴ - سید محمد رضوی
۱۴۸۵ - مرتضی رضوی
۱۴۸۶ - میر بهزاد رضوی
۱۴۸۷ - ناظم رضوی
۱۴۸۸ - حسین رضوی زاده
۱۴۸۹ - محمود رضویان
۱۴۹۰ - ایرج رفغانی
۱۴۹۱ - محمد علی رفعت نژاد
۱۴۹۲ - غلامعلی رفعتی
۱۴۹۳ - محمد رفیع
۱۴۹۴ - پروین رفیعی
۱۴۹۵ - سیف‌الہ رفیعی
۱۴۹۶ - علی اکبر رفیعی
۱۴۹۷ - محمد تقی رفیعی
۱۴۹۸ - منصور رفیعی
۱۵۹۹ - حسین رکنی
۱۵۰۰ - مهندس منصور رکنی
۱۵۰۱ - نصرالہ رکوعی
۱۵۰۲ - مهدی رکوهی
۱۵۰۳ - مهدی رمزی
۱۵۰۴ - محمود رمضان پشمی
۱۵۰۵ - قاسم رمضان پور
۱۵۰۶ - حاج بابا رمضان زاده
۱۵۰۷ - ابراهیم رضانی
۱۵۰۸ - احمد رضانی
۱۵۰۹ - شمس رضانی
۱۵۱۰ - تراب رنجبر
۱۵۱۱ - عطاءالہ رنجبر
۱۵۱۲ - کاظم رنجبر
۱۵۱۳ - صدیق رنجبر آذر
۱۵۱۴ - حسین رنجبر حکم آبادی
۱۵۱۵ - شعبانعلی رنگچی
۱۵۱۶ - عباس رنگوئی
۱۵۱۷ - موسی رنگی پیمان
۱۵۱۸ - ابراهیم روان بخش
۱۵۱۹ - شکرالہ رواندوست
۱۵۲۰ - ابراهیم روح افزا
۱۵۲۱ - رضا روح الہ
۱۵۲۲ - حاج اسمعیل روحانی
۱۵۲۳ - فاطمہ روحانی
۱۵۲۴ - هوشنگ روحانی نژاد
۱۵۲۵ - حسن روحندہ
۱۵۲۶ - رحیم روحی

- ۱۵۲۷ - ضياء الدين روحى
۱۵۲۸ - عبدالله روحى
۱۵۲۹ - محمد روحى
۱۵۳۰ - محمود روحى
۱۵۳۱ - مهدى روحى
۱۵۳۲ - سيد نوره محمد روحى
۱۵۳۳ - رضا رودباني
۱۵۳۴ - پيله آقا رود سرى
۱۵۳۵ - حميد رودباني
۱۵۳۶ - لطيف روسى رود سرى
۱۵۳۷ - تقى روستا
۱۵۳۸ - حسين روستا
۱۵۳۹ - مجيد روستا
۱۵۴۰ - سيروس روشن
۱۵۴۱ - غلامعلى روشن قيايى
۱۵۴۲ - على اكبر روشن كار
۱۵۴۳ - ابراهيم روشنى
۱۵۴۴ - حبيب اله روزبه
۱۵۴۵ - على روزبه
۱۵۴۶ - احمد روزبهان
۱۵۴۷ - حسين روماني
۱۵۴۸ - شمس الدين رهبر نيا
۱۵۴۹ - عبدالله رهبرى
۱۵۵۰ - شيخ مصطفى رهنما
۱۵۵۱ - مهندس ابراهيم رياحى
۱۵۵۲ - اسماعيل رياحى
۱۵۵۳ - على اصغر رياحى
۱۵۵۴ - طواق رياضى
۱۵۵۵ - محمد رياضى
۱۵۵۶ - حميد ريسمانچى
۱۵۵۷ - حميد ريسمانچيان
۱۵۵۸ - فرهنگ ريمن
۱۵۵۹ - خيراله زارع
۱۵۶۰ - سيد حسين زارع خيابانى
۱۵۶۱ - مصطفى زاغرى
۱۵۶۲ - هاسميك زاكاريان
۱۵۶۳ - على جان زالى زاده
۱۵۶۴ - حسين زاهدى
۱۵۶۵ - حسن زاهدى
۱۵۶۶ - مصيب زاهدى
۱۵۶۷ - اصغر زبراوى
۱۵۶۸ - احمد زجاجى
۱۵۶۹ - بابا زراعتى
۱۵۷۰ - سيد مرتضى زرباف
۱۵۷۱ - يوسف زربخش
۱۵۷۲ - اختر زرگانى
۱۵۷۳ - جمشيد زرگاهى
۱۵۷۴ - ولى اله زرگر

- ۱۵۷۵ - عباس زرگری
 ۱۵۷۶ - حسن زرنندی
 ۱۵۷۲ - حسین زرنندی
 ۱۵۷۸ - صمد زرنندی
 ۱۵۷۹ - احمد زرین جامه
 ۱۵۸۰ - جلال الدین زرین کیا
 ۱۵۸۱ - محمد زعفرانی
 ۱۵۸۲ - نعمت علی زعفرانی
 ۱۵۸۳ - هوشنگ زعفرانی
 ۱۵۸۴ - محمود زغابی
 ۱۵۸۵ - حسین زفیری
 ۱۵۸۶ - حسین زمانی زاده
 ۱۵۸۷ - ذبیح الہ زمانی
 ۱۵۸۸ - قباد زمانی
 ۱۵۸۹ - کر معلی زمانی
 ۱۵۹۰ - علیحسین زنجانی
 ۱۵۹۱ - محمود زنجانی
 ۱۵۹۲ - ماشاالہ زنجانی لکوموتیوران
 ۱۵۹۳ - هوشنگ زند
 ۱۵۹۴ - ایرج زند پور
 ۱۵۹۵ - منوچهر زند پور
 ۱۵۹۶ - مهین زند پور
 ۱۵۹۷ - هوشنگ زندپور
 ۱۵۹۸ - منوچهر زند تابنده
 ۱۵۹۹ - عباس زند گانی
 ۱۶۰۰ - علی زندی
 ۱۶۰۱ - هوشنگ زهتاب
 ۱۶۰۲ - دکتر محمد حسین زهرائی
 ۱۶۰۳ - محمد علی زهرائی حسینی
 ۱۶۰۴ - ولی الہ زیادلو
 ۱۶۰۵ - احمد زیبا
 ۱۶۰۶ - حسین زیبا روندی
 ۱۶۰۷ - سیدعباس زیباوندی
 ۱۶۰۸ - حاجی زین العابدین باد کوبه‌ای
 ۱۶۰۹ - ابوالفضل ژند
 ۱۶۱۰ - عبدالعلی ژوهیده
 ۱۶۱۱ - سیف علی سائل پور
 ۱۶۱۲ - منوچهر ساچمه‌چی
 ۱۶۱۳ - ابراهیم ساحلی
 ۱۶۱۴ - مرتضی سادات تهرانی
 ۱۶۱۵ - دکتر احمد سادات عقیلی
 ۱۶۱۶ - یعقوب سارخانی
 ۱۶۱۷ - مارتین ساروخیان
 ۱۶۱۸ - رضاقلی ساری رسولی
 ۱۶۱۹ - شاپور سازگار
 ۱۶۲۰ - عنایت سازگار
 ۱۶۲۱ - فریدون سازگاری
 ۱۶۲۲ - احمد سازی

- ۱۶۴۷ - محمود ستاری
۱۶۴۸ - حسن ستایش
۱۶۴۹ - طویفلی ستایش
۱۶۵۰ - حسین ستایشی
۱۶۵۱ - حاجی سنم کش
۱۶۵۲ - اکبر ستوده
۱۶۵۳ - محمود سجادی
۱۶۵۴ - سید مصطفی سجادی
۱۶۵۵ - حسن سجادی دوست
۱۶۵۶ - محمد باقر سدادی
۱۶۵۷ - اسکندر سرابی
۱۶۵۸ - حسن سرابی
۱۶۵۹ - سید صادق سرابی
۱۶۶۰ - قاسم سرابی
۱۶۶۱ - محمود سرابی
۱۶۶۲ - مهندس سرابی
۱۶۶۳ - جلیل سراجی
۱۶۶۴ - قربانعلی سراجی
۱۶۶۵ - عباس سراجیان
۱۶۶۶ - ابوالقاسم سربی
۱۶۶۸ - جواد سرخابی
۱۶۶۷ - موسی سرداری
۱۶۶۹ - مهدی سرده
۱۶۷۰ - احمد سررشته دار
- ۱۶۲۳ - سیفاله ساعت ساز
۱۶۲۴ - ذبیحاله سالاری
۱۶۲۵ - عماد سالک
۱۶۲۶ - محمد سالک
۱۶۲۷ - ابراهیم سالکی
۱۶۲۸ - فتحاله سالم
۱۶۲۹ - عبدالله سالمی
۱۶۳۰ - محمد سالمی
۱۶۳۱ - محمد مهدی سالمی
۱۶۳۲ - واهان سانولیان
۱۶۳۳ - ویلسون سانویانی
۱۶۳۴ - قاسم ساوجبلاغی
۱۶۳۵ - سعید ساویس
۱۶۳۶ - حسن سبزواری
۱۶۳۷ - سید حسین سبط رسول
۱۶۳۸ - محمد سبط رسول
۱۶۳۹ - عبدالحسین سپنا اصفهانی
۱۶۴۰ - ابراهیم سپهر
۱۶۴۱ - ایرج سپهران
۱۶۴۲ - حبیباله سپهری
۱۶۴۳ - نصرت ستاد
۱۶۴۴ - اکبر ستاری
۱۶۴۵ - داریوش ستاری
۱۶۴۶ - فتحاله ستاری

- ۱۶۷۱ - منوچهر سرشت
۱۶۷۲ - آقا نوز سر کیسیان
۱۶۷۳ - ادریس سر کیسیان
۱۶۷۴ - سر کیس سر کیسیان
۱۶۷۵ - اراطون سر کیسیان
۱۶۷۶ - حسین سرگز
۱۶۷۷ - تفوز سر نسیان
۱۶۷۸ - تورج سروری
۱۶۷۹ - سید یوسف سروری
۱۶۸۰ - علی اصغر سروش
۱۶۸۱ - علی اکبر سروش
۱۶۸۲ - مهدی سروشی
۱۶۸۳ - داود سره
۱۶۸۴ - رجب سره
۱۶۸۵ - امیر سریری
۱۶۸۶ - تورج سریری
۱۶۸۷ - سیداله سریری
۱۶۸۸ - اسماعیل سعادت
۱۶۸۹ - سیداحمد سعادت
۱۶۹۰ - فتحاله سعادت
۱۶۹۱ - فیضاله سعادت
۱۶۹۲ - محمد رضا سعادت
۱۶۹۳ - منوچهر سعادت
۱۶۹۴ - ابراهیم سعادتی
۱۶۹۵ - حسن سعادت
۱۶۹۶ - محمد حسین سعادت
۱۶۹۷ - علی محمد سعدالدین
۱۶۹۸ - محمد سعیدی
۱۶۹۹ - جمشید سعیدی زاده
۱۷۰۰ - نسیم سعید
۱۷۰۱ - مهدی سعید زند
۱۷۰۲ - احمد سعیدی
۱۷۰۳ - بهروز سعیدی
۱۷۰۴ - بهمن سعیدی
۱۷۰۵ - غلامحسین سعیدی
۱۷۰۶ - محمد کریم سعیدی
۱۷۰۷ - محمود سعیدی
۱۷۰۸ - مراد سفیان
۱۷۰۹ - عباسقلی سفید موی
۱۷۱۰ - نصرت اله سفیدی
۱۷۱۱ - محمود سقوت
۱۷۱۲ - محمد اسمعیل سکوب حقیقی
۱۷۱۳ - اسمعیل سگرتمی
۱۷۱۴ - محمد سلاحدوز
۱۷۱۵ - لطفاله سلاح ورزی
۱۷۱۶ - علیرضا سلامت
۱۷۱۷ - سلام سلام زاده
۱۷۱۸ - علی سلحشور

- ۱۷۱۹ - عین الہ سلحشور
۱۷۲۰ - محمود سلجوقی
۱۷۲۱ - ہوشنگ سلطان زادہ نوشین
۱۷۲۲ - حبیب الہ سلطان میر احمد
۱۷۲۳ - عباس سلطانی
۱۷۲۴ - غلامحسین سلطانی
۱۷۲۵ - محمد سلطانی
۱۷۲۶ - منیر سلطانی
۱۷۲۷ - رحیم سلطانیان
۱۷۲۸ - رضا سلماسی
۱۷۲۹ - غلامرضا سلماسی
۱۷۳۰ - اسحاق سلوکی
۱۷۳۱ - صادق سلیم
۱۷۳۲ - معصومہ سلیمانخانی
۱۷۳۳ - حسین سلیم النفس
۱۷۳۴ - حسین قلی سلیمان نو
۱۷۳۵ - ابوالقاسم سلیمانی
۱۷۳۶ - احمد سلیمانی
۱۷۳۷ - اسحاق سلیمانی
۱۷۳۸ - بتول سلیمانی
۱۷۳۹ - تقی سلیمانی
۱۷۴۰ - حسن سلیمانی
۱۷۴۱ - عشرت سلیمانی
۱۷۴۲ - علی سلیمانی
۱۷۴۳ - محمد جعفر سلیمانی
۱۷۴۴ - میرہادی سلیمانی
۱۷۴۵ - ہوشنگ سلیمانی
۱۷۴۶ - عزیزالہ سلیم پور
۱۷۴۷ - ابازر سلیمی
۱۷۴۸ - ابوالفضل سلیمی
۱۷۴۹ - علی اکبر سلیمی
۱۷۵۰ - اکبر سمنار
۱۷۵۱ - غلامحسین سمنار
۱۷۵۲ - عبدالہ سمنندی زادہ
۱۷۵۳ - احمد سمیعی
۱۷۵۴ - علیمراد سنجابی
۱۷۵۵ - افتخارالسادات سنجر
۱۷۵۶ - سید پیلہ آقا سندوسی
۱۷۵۷ - عباس سندجی
۱۷۵۸ - حمیدیان سواد کوهی
۱۷۵۹ - مجید جعفر سواد کوهی
۱۷۶۰ - رضا سوداگر
۱۷۶۱ - حبیب سوداگر
۱۷۶۲ - عبدالہ سوداگر
۱۷۶۳ - حسین علی سوری
۱۷۶۴ - اصغر سوهانی
۱۷۶۵ - علی اصغر سوهانی
۱۷۶۶ - حسین سہندی

- ۱۷۶۷ - مهندس اسماعیل سہیل
۱۷۶۸ - مهندس حسن سہیل
۱۷۶۹ - عبدالحمید سہیل
۱۷۷۰ - یوسف سہیل
۱۷۷۱ - ایرج سہیلی
۱۷۷۲ - عباس سیاح زادہ
۱۷۷۳ - فتح الہ سیاحی
۱۷۷۴ - داریوش سیاسی
۱۷۷۵ - سید محسن سیاسی
۱۷۷۶ - آقا میرسید اشرفی
۲۷۷۷ - میرداماد سید اشرفی
۱۷۷۸ - سید احمد سید آقائزیدی
۱۷۷۹ - سید تقی سید نبی زادہ
۱۷۸۰ - عباس سید حسین سبزواری
۱۷۸۱ - سید تقی سید علی پور
۱۷۸۲ - محمد سیدی
۱۷۸۳ - حسین سیری روشن
۱۷۸۴ - عباس سیستانی نژاد
۱۷۸۵ - رضاقلی سیف
۱۷۸۶ - سہم الدین سیف
۱۷۸۷ - غلامعلی سیف
۱۷۸۸ - قربانعلی سیف پور
۱۷۸۹ - اصغر سیفی
۱۷۹۰ - نواز الہ سیمائی
۱۷۹۱ - نوریک سیمون
۱۷۹۲ - بین سیمونیان
۱۷۹۳ - محمد علی سینہ سپہر
۱۷۹۴ - غلام سیوری
۱۷۹۵ - محمد سیہوش
۱۷۹۶ - اکبر شاہی
۱۷۹۷ - ہاشم شاپوری
۱۷۹۸ - رضا شاد
۱۷۹۹ - حسن شاداب
۱۸۰۰ - حسین شادرو
۱۸۰۱ - احمد شادروان
۱۸۰۲ - پرویز شادمان
۱۸۰۳ - منوچہر شادمان
۱۸۰۴ - منصور شارقہ
۱۸۰۵ - علی شاطر
۱۸۰۶ - چراغعلی شاطری
۱۸۰۷ - اواز محمد شاعری
۱۸۰۸ - عراز محمد شاعری
۱۸۰۹ - موسی شاعری
۱۸۱۰ - احمد شا کر
۱۸۱۱ - حسین شا کری
۱۸۱۲ - جلال شالچی
۱۸۱۳ - علی شاماسب نو
۱۸۱۴ - حسینقلی شام بیاتی

- ۱۸۱۵ - احمد شاملو
۱۸۱۶ - علیرضا شاملو علی
۱۸۱۷ - محمود شاه حسینی
۱۸۱۸ - سیفعلی شاهد
۱۸۱۹ - طاهر شاهرخ
۱۸۲۰ - عنایت‌اله شاهر کنی
۱۸۲۱ - احمد شاهرودی
۱۸۲۲ - حسین شاهروقی
۱۸۲۳ - حسن شاهقلی
۱۸۲۴ - محمد شاهقلی
۱۸۲۵ - عبدالله شاه محمدی
۱۸۲۶ - عزیزاله شاهمرادی
۱۸۲۷ - آوانس شاهمیران
۱۸۲۸ - لطف‌اله شاهنده
۱۸۲۹ - باگراد شاه نظریان
۱۸۳۰ - سروژان شاهی
۱۸۳۱ - حاج عباس شاهی
۱۸۳۲ - مهدی شاهی
۱۸۳۳ - آروس شاهینیان
۱۸۳۴ - قلیچ شایقان
۱۸۳۵ - صادق شباویز
۱۸۳۶ - حسین شباهنگی
۱۸۳۷ - حسین شب پیرای
۱۸۳۸ - اسماعیل شبرنگ
۱۸۳۹ - سکینه شبرنگ
۱۸۴۰ - محمد حسن شبستر
۱۸۴۱ - حاج میرزا علی شبستری
۱۸۴۲ - سید حسین شبستری
۱۸۴۳ - محمد حسن شجاع مستقر
۱۸۴۴ - بابا شجاعی
۱۸۴۵ - حبیب شجاعی
۱۸۴۶ - داداش شجاعی
۱۸۴۷ - شکراله شجاعی
۱۸۴۸ - کمال شجاعی
۱۸۴۹ - حسین شجعمان
۱۸۵۰ - آقا شرچنگ فر
۱۸۵۱ - احمد شرف الدین
۱۸۵۲ - علی اصغر شرقی
۱۸۵۳ - آقاجان شرقی
۱۸۵۴ - پرویز شرقی
۱۸۵۵ - جعفر شرقی
۱۸۵۶ - حسن شرقی
۱۸۵۷ - حسین شرقی
۱۸۵۸ - رضا شرقی
۱۸۵۹ - محمد شرقی
۱۸۶۰ - مهندس ثروت شرمینی
۱۸۶۱ - علییه شرمینی
۱۸۶۲ - لیلا شرمینی

- ۱۸۶۳ - بانو شرنیلی
۱۸۶۴ - مهندس محمد باقر شریعت
۱۸۶۵ - اختر شریعت زاده
۱۸۶۶ - نزہت جهان شریعت زاده
۱۸۶۷ - خلیل شریعتمدار
۱۸۶۸ - حاجی شریعتی
۱۸۶۹ - فاضل شریعتی
۱۸۷۰ - محمد علی شریعتی
۱۸۷۱ - جواد شریف
۱۸۷۲ - رضا شریف
۱۸۷۳ - قوام الدین شریف
۱۸۷۴ - مہدی شریف
۱۸۷۵ - احمد شریف مدادی
۱۸۷۶ - ابراہیم شریفی
۱۸۷۷ - اسدالہ شریفی
۱۸۷۸ - صمد شریفی
۱۸۷۹ - عبدالعزیز شریفی
۱۸۸۰ - عبدالغنی شریفی
۱۸۸۱ - کاتیہ شریفی
۱۸۸۲ - محمد علی شریفی
۱۸۸۳ - مہدی شریفی
۱۸۸۴ - ناصر شریفی
۱۸۸۵ - حسین علی شعبان پور
۱۸۸۶ - قاسم شعبان جولائی
۱۸۸۷ - حسین شعبانعلی
۱۸۸۸ - حسین شعبانی
۱۸۸۹ - علی شعبانی
۱۸۹۰ - محمد حسن شعبانی
۱۸۹۱ - حسن شہربافی
۱۸۹۲ - مہدی شہشعانی
۱۸۹۳ - محمد حسن شہیر
۱۸۹۴ - ماشالہ شہقاعی
۱۸۹۵ - محمد علی شہفیع آبادی
۱۸۹۶ - خیرالہ شہفیع زادہ
۱۸۹۷ - احمد شہفیع
۱۸۹۸ - حسین شہفیع
۱۸۹۹ - علی اصغر شہفیع
۱۹۰۰ - علیشاہ شہفیع
۱۹۰۱ - غلامرضا شہفیع
۱۹۰۲ - میرابوالفضل شہفیع ندامانی
۱۹۰۳ - آقام اوغلان شہقاعی
۱۹۰۴ - حسین شہقاعی
۱۹۰۵ - علی شہقاعی
۱۹۰۶ - شاپور شہقی پور کردان
۱۹۰۷ - مرتضی شہکراہی
۱۹۰۸ - غلامرضا شہکراہی
۱۹۰۹ - عبدالہ شہکرچی
۱۹۱۰ - محمد شہکری

- ۱۹۱۱ - نصرت شکورزادہ
۱۹۱۲ - میرزا آقا شکوری
۱۹۱۳ - عبدالحسین شکوہی
۱۹۱۴ - منصورشکی
۱۹۱۵ - حاج شکیبا
۱۹۱۶ - منوچہر شکیبی
۱۹۱۷ - محمود سلخو
۱۹۱۸ - انور شمائل
۱۹۱۹ - محمد علی شمخانی
۱۹۲۰ - ہرمز شمدانی
۱۹۲۱ - سید کمال شمس
۱۹۲۲ - علی شمس
۱۹۲۳ - مظفر شمس
۱۹۲۴ - ہاشم شمس زادہ دبیری
۱۹۲۵ - محمد علی شمع خانی
۱۹۲۶ - شہریار شناسا
۱۹۲۷ - محمد شورشیان
۱۹۲۸ - صالح شوشانی
۱۹۲۹ - کمال شوقی
۱۹۳۰ - نعمت شوقی حقدوست
۱۹۳۱ - آقا جان شوکتی تراب
۱۹۳۲ - مہدی شویتومی
۱۹۳۳ - فیروز شہاب پور
۱۹۳۴ - آذر شہابی
۱۹۳۵ - اکبر شہابی
۱۹۳۶ - عباس شہباز اوغلی
۱۹۳۷ - قدرت الہ شہبازی
۱۹۳۸ - مناف شہبازی
۱۹۳۹ - اکبر شہبازیان
۱۹۴۰ - معین شہدائی
۱۹۴۱ - قنبر شہر آشوب
۱۹۴۲ - غفور شہرتی
۱۹۴۳ - غلامحسین شہرت یاری
۱۹۴۴ - سید محمد ہادی شہرستانی
۱۹۴۵ - اسدالہ شہریاری
۱۹۴۶ - پرویز شہریاری
۱۹۴۷ - محمد شہریاری
۱۹۴۸ - دکتر اصغر شہرینز
۱۹۴۹ - علی شہریور
۱۹۵۰ - محمد شہریور
۱۹۵۱ - مہدی شہریور
۱۹۵۲ - شعبانعلی شہریوری
۱۹۵۳ - جلیل شہسوار
۱۹۵۴ - دکتر شہسواری
۱۹۵۵ - ایمانقلی شہنایی
۱۹۵۶ - دکتر حسن شہید نورائی
۱۹۵۷ - ابراہیم شہیدی
۱۹۵۸ - اسدالہ شہیدی

- ۱۹۵۹ - دکتر اسماعیل شهیدی
۱۹۶۰ - حسین شهیدی
۱۹۶۱ - محمد شهیدی
۱۹۶۲ - محمد جواد شهیدی
۱۹۶۳ - مریم شهیدی
۱۹۶۴ - مهندس نصراله شهیدی
۱۹۶۵ - نیره شهیدی
۱۹۶۶ - منوچهر شیبانی
۱۹۶۷ - مهدی شیبانی
۱۹۶۸ - هرمز شیبانی
۱۹۶۹ - جلال شیخ الاسلامی
۱۹۷۰ - حسین شیخ الاسلامی
۱۹۷۱ - شجاع الدین شیخ الاسلامی زاده
۱۹۷۲ - طاهر شیخ زنوری
۱۹۷۳ - محمود شیخ زنوری
۱۹۷۴ - ناصر شیخ رضائی
۱۹۷۵ - صادق شیخستانی
۱۹۷۶ - زعفر شیخ علیزاده
۱۹۷۷ - جلیله شیخ کریمی
۱۹۷۸ - احمد شیخ نیا
۱۹۷۹ - حسین شیدا فصل قصاب
۱۹۸۰ - قاسم شیدفر
۱۹۸۱ - عباس شیرازی
۱۹۸۲ - دکتر هاشم شیرازی
۱۹۸۳ - محمد شیرازی
۱۹۸۴ - محمود شیرازی
۱۹۸۵ - مهدی شیرازی
۱۹۸۶ - رمضان شیر آقا
۱۹۸۷ - اکبر شیر اوژن
۱۹۸۸ - حبیب اله شیرانی
۱۹۸۹ - اصغر شیرپور
۱۹۹۰ - محمد علی شیردل
۱۹۹۱ - ابوالحسن شیرزاد
۱۹۹۲ - بانو شیر نیکی
۱۹۹۳ - یوسف شیشه
۱۹۹۴ - بازین شیروانی
۱۹۹۵ - حسین شیروانی
۱۹۹۶ - عباس شیروانی
۱۹۹۷ - فرخ صابر گنجه
۱۹۹۸ - بانو صابری
۱۹۹۹ - عبدالعلی صابری
۲۰۰۰ - علی صابری
۲۰۰۱ - سید قاسم صابری
۲۰۰۲ - محمد حسین صابری
۲۰۰۳ - آقابالا صابونی
۲۰۰۴ - احمد صاحب اختیاری
۲۰۰۵ - جواد صاحب اختیاری
۲۰۰۶ - محمد رضا صاحبی

- ۲۰۰۷ - محمد علی صاحبی
۲۰۰۸ - اعظم صارمی
۲۰۰۹ - عبدالمجید صارمی
۲۰۱۰ - ناصر صارمی
۲۰۱۱ - احمد صادق
۲۰۱۲ - طاہرہ صادق
۲۰۱۳ - علی صادق پور (کامکار)
۲۰۱۴ - محمد صادق دانش
۲۰۱۵ - بابا شریفی صادق
۲۰۱۶ - صادق صادق وزیر
۲۰۱۷ - احمد صادقی
۲۰۱۸ - حبیب الہ صادقی
۲۰۱۹ - حسین صادقی
۲۰۲۰ - حمید صادقی
۲۰۲۱ - رحیم صادقی
۲۰۲۲ - سہیل صادقی
۲۰۲۳ - عباس صادقی
۲۰۲۴ - اسد اللہ صادقیان
۲۰۲۵ - پرویز صالحی
۲۰۲۶ - جواد صالحی
۲۰۲۷ - حبیب الہ صالحی
۲۰۲۸ - حیدر صالحی
۲۰۲۹ - علی صالحی
۲۰۳۰ - کمال صالحی
۲۰۳۱ - محمد تقی صالحی
۲۰۳۲ - محمد حسن صالحی
۲۰۳۳ - مراد وردی صالحی
۲۰۳۴ - غلامحسین صالحیار
۲۰۳۵ - حسام صالحیان
۲۰۳۶ - علی صالحیان
۲۰۳۷ - غلامحسین صالحیان
۲۰۳۸ - علی صالحی نیا
۲۰۳۹ - غلامرضا صامت
۲۰۴۰ - غلامعلی صامت
۲۰۴۱ - مصطفی صیامدی
۲۰۴۲ - حسین صانعی
۲۰۴۳ - ناظم صبیحی
۲۰۴۴ - حبیب الہ صبوری
۲۰۴۵ - حسین صبوری
۲۰۴۶ - حسن صحافی
۲۰۴۷ - زین العابدین صحت
۲۰۴۸ - ویولت صحیفی
۲۰۴۹ - سید آقا صداقت
۲۰۵۰ - محمد علی صدانلو
۲۰۵۱ - جعفر صدای وطن
۲۰۵۲ - حسن صدر
۲۰۵۳ - نورالدین صدرائی نجفی
۲۰۵۴ - غلامرضا صدراشرفی

- ۲۰۵۵ - منصور صدرزاده
۲۰۵۶ - مهدی صدرزاده
۲۰۵۷ - پرویز صدری
۲۰۵۸ - رجبعلی صدری
۲۰۵۹ - سیفعلی صدری
۲۰۶۰ - صادق صدری
۲۰۶۱ - غلامرضا صدری
۲۰۶۲ - غلامعلی صدوقی
۲۰۶۳ - داود صدیق
۲۰۶۴ - جمیلہ صدیقی
۲۰۶۵ - داود صدیقی
۲۰۶۶ - محمد قاسم صدیقی
۲۰۶۷ - یوسف صدیقی
۲۰۶۸ - محمد صراف
۲۰۶۹ - علی صراف زاده
۲۰۷۰ - احمد صرافیان
۲۰۷۱ - حمید صعوری
۲۰۷۲ - احمد صفائی
۲۰۷۳ - نصرت‌الہ صفائی
۲۰۷۴ - وقار صفائی
۲۰۷۵ - یوسف صفائی
۲۰۷۶ - اردشیر صفائی
۲۰۷۷ - مهدی صفاری
۲۰۷۸ - غلامحسین صفاری آشتیانی
۲۰۷۹ - علی صفاری
۲۰۸۰ - حسین صنعتی
۲۰۸۱ - اسمعیل صفر زاده
۲۰۸۲ - اعظم صفری
۲۰۸۳ - غلامعباس صفوی
۲۰۸۴ - یوسف صفوی
۲۰۸۵ - محمد جعفر صغیر پور
۲۰۸۶ - دکتر صفی زاده
۲۰۸۷ - جمشید صمدزاده
۲۰۸۸ - علی صمدی
۲۰۸۹ - ایرج صمدی علی آبادی
۲۰۹۰ - مسعود مصصامی حسینی
۲۰۹۱ - غلامحسین صلی
۲۰۹۲ - ابوتراب صمیمی
۲۰۹۳ - منصور صمیمی خاص
۲۰۹۴ - رضا صوفی آبادی
۲۰۹۵ - ابراهیم صیاد نژاد
۲۰۹۶ - هوشنگ صیامی
۲۰۹۷ - غلامعلی صیدانلو
۲۰۹۸ - پرویز صیقلان
۲۰۹۹ - اسدالہ ضرابی
۲۱۰۰ - پروین ضرابی
۲۱۰۱ - حسین ضرابی
۲۱۰۲ - سید رضی ضرابی

- ۲۱۰۳ - عزت ضعیف نژاد
۲۱۰۴ - احمد ضیاء
۲۱۰۵ - پرویز ضیاء پور
۲۱۰۶ - هوشنگ ضیاء پور
۲۱۰۷ - احمد ضیائی
۲۱۰۸ - تقی ضیائی
۲۱۰۹ - مهندس رضا ضیائی
۲۱۱۰ - امیر طاہر
۲۱۱۱ - والودیا دوراک طارخانیاں نژاد
۲۱۱۲ - فخری سیما طارمی
۲۱۱۳ - ماہ طاوس طاہر سیان
۲۱۱۴ - فضل الہ طالب پور
۲۱۱۵ - عبدالعزیز طالب خانی
۲۱۱۶ - مہدی طالب زادہ
۲۱۱۷ - طلعت طالبی
۲۱۱۸ - علی طالبی
۲۱۱۹ - جعفر طالبیان
۲۱۲۰ - اسحق طالشی
۲۱۲۱ - حبیب طاوسی
۲۱۲۲ - علی طاوسی
۲۱۲۳ - ایرج طاہباز زادہ
۲۱۲۴ - احمد طاہر
۲۱۲۵ - اکرم طاہر پور
۲۱۲۶ - ہوشنگ طاہر پور
۲۱۲۷ - محمد طاہر زادہ
۲۱۲۸ - حسن طاہری
۲۱۲۹ - کماز طاہری
۲۱۳۰ - قنبر طاہریان
۲۱۳۱ - تقی طبابخیان
۲۱۳۲ - احمد طباطبائی
۲۱۳۳ - حسین طباطبائی
۲۱۳۴ - سید کمال الدین طباطبائی
۲۱۳۵ - محمد طباطبائی
۲۱۳۶ - دکتر مہدی طباطبائی دیبا
۲۱۳۷ - محمود طبرستانی
۲۱۳۸ - علی اصغر طبری
۲۱۳۹ - اسدالہ طریقو
۲۱۴۰ - صادق طلوعی
۲۱۴۱ - محمود طلوعی
۲۱۴۲ - محمد ود طلیعہ سپاہی صلاح
۲۱۴۳ - محمود طواف
۲۱۴۴ - علی اصغر طواف رشتی
۲۱۴۵ - غلامعلی طویبی طبیبی
۲۱۴۶ - حسین طوسیان
۲۱۴۷ - نوروز طوفانیان
۲۱۴۸ - نور خدا طولی
۲۱۴۹ - آرشاک طہماسبی
۲۱۵۰ - رضا طہماسبی

- ۲۱۵۱ - نصرالہ طہماسبی
۲۱۵۲ - کریم طہوری
۲۱۵۳ - محمود طہوری
۲۱۵۴ - ناصر طہوری
۲۱۵۵ - حسن طیاری
۲۱۵۶ - علیرضا طیوری
۲۱۵۷ - جلیل طیبی
۲۱۵۸ - حسین طیبی
۲۱۵۹ - پرویز ظروف
۲۱۶۰ - فضل الہ ظروفی
۲۱۶۱ - ابوالحسن ظریفی
۲۱۶۲ - محمد علی ظریفیان
۲۱۶۳ - غلامعلی ظہروی
۲۱۶۴ - محمد حسین ظہیری
۲۱۶۵ - حسین عابدی
۲۱۶۶ - حسین علی عابدی
۲۱۶۷ - رحیم عابدی
۲۱۶۸ - زین العابدین عابدی
۲۱۶۹ - تقی عابدیان
۲۱۷۰ - حسین عابدین
۲۱۷۱ - علی اکبر عابدین خان ہمدانی
۲۱۷۲ - رحیم عابدینی
۲۱۷۳ - علی اکبر عابدینی
۲۱۷۴ - محمد باقر عابدینی
۲۱۷۵ - نعمت عابدینی
۲۱۷۶ - لطف الہ عارف
۲۱۷۷ - ابراہیم عارفی
۲۱۷۸ - احمد عارفی
۲۱۷۹ - حبیب الہ عارفی
۲۱۸۰ - ربابہ عارفی
۲۱۸۱ - رحمت الہ عارفی
۲۱۸۲ - صدیقہ عارفی
۲۱۸۳ - نصرت عارفی
۲۱۸۴ - محمد عاصمی
۲۱۸۵ - نورالدین عاطفی
۲۱۸۶ - یونس عافیت
۲۱۸۷ - احمد عافیت طلب
۲۱۸۸ - مهندس ابراہیم عالم زادہ
۲۱۸۹ - عیسیٰ عالم زادہ
۲۱۹۰ - محمد حسن عالم زادہ
۲۱۹۱ - جمال الدبن عالمی
۲۱۹۲ - حسین عالمی
۲۱۹۳ - عزت الہ عالی پور
۲۱۹۴ - باقر عاملی
۲۱۹۵ - کاظم عاملی
۲۱۹۶ - ناصر عاملی
۲۱۹۷ - فیض الہ عبادالغزادہ حقانی
۲۱۹۸ - علی عباس عبادتی گوزل پور

- ۲۱۹۹ - زنجانی
۲۲۰۰ - عباس عباس زادگان
۲۲۰۱ - شجاع عباس زاده
۲۲۰۲ - عباس عباس زاده
۲۲۰۳ - عباس عباسعلیزاده
۲۲۰۴ - محمد عباسقلی
۲۲۰۵ - ابراهیم عباسی
۲۲۰۶ - علی بابا عباسی
۲۲۰۷ - محمد عباسی
۲۲۰۸ - مرتضی عبدالرضائی
۲۲۰۹ - احمد عبدالکریم انصاری
۲۲۱۰ - اسماعیل عبدالهی
۲۲۱۱ - اصلان عبدالهی
۲۲۱۲ - محمد علی عبدالمحمدی
۲۲۱۳ - امیر عبدالملک پور
۲۲۱۴ - محمد عبدالله زاده
۲۲۱۵ - ابراهیم عبدلی
۲۲۱۶ - جمشید عبدی
۲۲۱۷ - حنیفه عبدی
۲۲۱۸ - عسکر عبدی
۲۲۱۹ - احمد عبدی خورسند
۲۲۲۰ - نورمحمد عبید محمدی
۲۲۲۱ - کاظم عبیدی
۲۲۲۲ - مهندس عزت اله عتیقهچی
۲۲۲۳ - جعفر عتیقی
۲۲۲۴ - عبدالله عتیقی
۲۲۲۵ - حسین عدالت
۲۲۲۶ - حسین عدالتیان شهریار
۲۲۲۷ - عیسی عراقی
۲۲۲۸ - علی عراقیان
۲۲۲۹ - یداله عرب
۲۲۳۰ - ابراهیم عربی
۲۲۳۱ - عباس عرفانی
۲۲۳۲ - علی عرفانی
۲۲۳۳ - محمد عرفانی
۲۲۳۴ - باقر عرفانیان
۲۲۳۵ - علی عرفانیان
۲۲۳۶ - احمد عریان
۲۲۳۷ - محمدعلی عربانی
۲۲۳۸ - یوسف عزت آبادی
۲۲۳۹ - ناصر عزیزی
۲۲۴۰ - علی عزیزی رونق
۲۲۴۱ - غلامحسین آسگرزاده
۲۲۴۲ - درویش عسگری
۲۲۴۳ - صادق عسگری
۲۲۴۴ - صادق علی عسگری
۲۲۴۵ - عبدالوهاب عسگری
۲۲۴۶ - عزیز عسگری

- ۲۲۴۷ - عظیم عسگری
۲۲۴۸ - قند علی عسگری
۲۲۴۹ - کمال عسگری
۲۲۵۰ - محمد عسگری
۲۲۵۱ - یدالہ عسگری
۲۲۵۲ - صادق عسگری اورادی
۲۲۵۳ - رضا عشقباہ
۲۲۵۴ - خانک عشقی
۲۲۵۵ - عبدالہ عشقی
۲۲۵۶ - محمد عصار
۲۲۵۷ - علی عصام
۲۲۵۸ - پرویز عصر درخشان
۲۲۵۹ - محمد عصمی
۲۲۶۰ - مهندس عنصہ
۲۲۶۱ - نصرالہ عطار
۲۲۶۲ - وہاب عطار
۲۲۶۳ - علیمراد عطار آبادی
۲۲۶۴ - حسن عطارپور
۲۲۶۵ - عیسیٰ عطارپور
۲۲۶۶ - اکبر عطارہا
۲۲۶۷ - ابوالحسن عظیمیا
۲۲۶۸ - محمد عظیمیا
۲۲۶۹ - حسن عظیم الشان
۲۲۷۰ - امیر عظیمی
۲۲۷۱ - حسین عظیمی
۲۲۷۲ - عزیز عظیمی
۲۲۷۳ - غلامعلی عظیمی
۲۲۷۴ - محبوب عظیمی
۲۲۷۵ - محمد عظیمی
۲۲۷۶ - محمد عقلانی
۲۲۷۷ - دکتر عقیلی
۲۲۷۸ - عباسقلی علائی
۲۲۷۹ - عبدالحسین علائی
۲۲۸۰ - منوچہر علائی
۲۲۸۱ - وجیہ الہ علائی
۲۲۸۲ - کمال علاقہ بند
۲۲۸۳ - محمد علی علاقہ بند
۲۲۸۴ - علی علمی
۲۲۸۵ - احمد علوی
۲۲۸۶ - پرتو علوی
۲۲۸۷ - سید تقی علوی
۲۲۸۸ - سید رضا علوی
۲۲۸۹ - مهندس علی علوی
۲۲۹۰ - فریدن علوی
۲۲۹۱ - مجید علوی
۲۲۹۲ - محسن علوی
۲۲۹۳ - مرتضیٰ علوی
۲۲۹۴ - محمد علوی

- ۲۲۹۵ - محمد صادق علوی
۲۲۹۶ - عبدالپیمان علویان
۲۲۹۷ - حسن علوی شیرازی
۲۲۹۸ - عبدالحسین علیان
۲۲۹۹ - احمد علی پور
۲۳۰۰ - قاسم علی پور
۲۳۰۱ - محمد علی دوست
۲۳۰۲ - کریم علی دوستی
۲۳۰۳ - اسمعیل علیزاده
۲۳۰۴ - حسن علیزاده
۲۳۰۵ - مصطفی علیزاده
۲۳۰۶ - پرویز علیزاده
۲۳۰۷ - ابراهیم علیزاده نامی
۲۳۰۸ - شیرینعلی علیقلی
۲۳۰۹ - سکینه علیقلی زاده
۲۳۱۰ - ابراهیم علی کنی
۲۳۱۱ - غلامعلی علی محمدی
۲۳۱۲ - علی علی نژاد
۲۳۱۳ - ابراهیم علی نیا باقری
۲۳۱۴ - سیاوش عماد
۲۳۱۵ - عباس عمادی
۲۳۱۶ - کاظم عمادی
۲۳۱۷ - عابدین عمانی
۲۳۱۸ - سمیع اله عمو
۲۳۱۹ - عنایت اله عمو زاده
۲۳۲۰ - غلامرضا عموزاده
۲۳۲۱ - صفر عنایتی
۲۳۲۲ - مهدی عنایتی
۲۳۲۳ - محمد علی عوض رستمی
۲۳۲۴ - خسرو عبوضیان
۲۳۲۵ - هادی غایبی
۲۳۲۶ - محمد غرب دختران
۲۳۲۷ - آوانس غرومیان
۲۳۲۸ - عبدالرضا غریب
۲۳۲۹ - یوسف غریب
۲۳۳۰ - تیمور غریبمان
۲۳۳۱ - جمال غروی
۲۳۳۲ - محمد غزنوی
۲۳۳۳ - مهدی غزنوی
۲۳۳۴ - سلمه غزنوی مقدم
۲۳۳۵ - ابوالفضل غفاری
۲۳۳۶ - صحبت اله غفاری
۲۳۳۷ - محسن غفاری
۲۳۳۸ - محمد حسن غفاری
۲۳۳۹ - محمد رضا غفاری
۲۳۴۰ - مرتضی غفاری
۲۳۴۱ - نصرت غفاری
۲۳۴۲ - نعمت غفاری

- ۲۳۶۷ - سید رضا فاطمی
۲۳۶۸ - شاپور فالمیان
۲۳۶۹ - علی اکبر فامیلی
۲۳۷۰ - بهرام فایبی
۲۳۷۱ - ابراهیم فتودی
۲۳۷۲ - علی فتاح زاده
۲۳۷۳ - فتح‌اله فتاحی
۲۳۷۴ - محمد مهدی فتاحی
۲۳۷۵ - مظفر فتحی
۲۳۷۶ - حمید فتوت احمدی
۲۳۷۷ - ستار فتوحی
۲۳۷۸ - عباس فتورچی
۲۳۷۹ - احمد فتورچی
۲۳۸۰ - محمد حسن فتوره
۲۳۸۱ - گرگ علی فخر آباری
۲۳۸۲ - اصغر فخر عبدالمهی
۲۳۸۳ - احمد فداکار
۲۳۸۴ - مهندس نادر فدوی
۲۳۸۵ - پرویز فراست
۲۳۸۶ - پرویز فراست شریعت پناهی
۲۳۸۷ - ستار فرامرزی
۲۳۸۸ - عنایت فرامرزی
۲۳۸۹ - احمد فرامه
۲۳۹۰ - رضا فربودی
۲۳۴۳ - رفیع غفازی الوار
۲۳۴۴ - حسن غفرانی
۲۳۴۵ - مهدی غفوری
۲۳۴۶ - مهین غفوری
۲۳۴۷ - ناصر غفوری
۲۳۴۸ - نعمت‌اله غفوری
۲۳۴۹ - حسن غفوریان
۲۳۵۰ - شریف غلامی
۲۳۵۱ - محمد صالح غلامی
۲۳۵۲ - کریم غمخوار
۲۳۵۳ - حسن غمگسار
۲۳۵۴ - شتون غوچکیان
۲۳۵۵ - گرگین غوکاسیان
۲۳۵۶ - آچون غوندیان
۲۳۵۷ - نوروز علی غنچه
۲۳۵۸ - علاالدین غیائی
۲۳۵۹ - منوچهر غیبی
۲۳۶۰ - اسماعیل فارابی
۲۳۶۱ - حسین فاریابی
۲۳۶۲ - مجید فاریابی
۲۳۶۳ - جعفر قلی فاریسمانی
۲۳۶۴ - عبدل آبادی
۲۳۶۵ - مرتضی فاضلی
۲۳۶۶ - علی اصغر فاضیان

- ۲۳۹۱ - منوچهر فریود
۲۳۹۲ - محمد فرجائی
۲۳۹۳ - محمد فرجامی
۲۳۹۴ - عباس فرج اله مشتری
۲۳۹۵ - غلامعلی فرج زاده
۲۳۹۶ - سکینه فرطون
۲۳۹۷ - اسماعیل فرجی
۲۳۹۸ - بایرامعلی فرجی
۲۳۹۹ - رحمن فرخ
۲۴۰۰ - مهدی فرخ پور
۲۴۰۱ - ملوک فرخ زاد
۲۴۰۲ - حسن فرخ مهر
۲۴۰۳ - شاپور فرزاد
۲۴۰۴ - مهندس فرزاد
۲۴۰۵ - مصیب فرزنانگان
۲۴۰۶ - خسرو فرزانه
۲۴۰۷ - علی اکبر فرزانه
۲۴۰۸ - محمد هادی فرزانه
۲۴۰۹ - اصلان فرسوده
۲۴۱۰ - برات فرسوده
۲۴۱۱ - اکبر فرسوی
۲۴۱۲ - امین فرشچیان
۲۴۱۳ - غلامحسین فرشچی
۲۴۱۴ - رمضان فرضعلی
۲۴۱۵ - مهندس عباس فرقانی
۲۴۱۶ - عباس فروتن
۲۴۱۷ - پرویز فروردین
۲۴۱۸ - ایرج فروغمند
۲۴۱۹ - محمود فروغی
۲۴۲۰ - عباس فروغیان
۲۴۲۱ - محمود فروغی پور
۲۴۲۲ - منوچهر فروهید
۲۴۲۳ - اسماعیل فروهر
۲۴۲۴ - جمعه قلی فروهر
۲۴۲۵ - علی فروهر
۲۴۲۶ - محمد رضا فرمبینی
۲۴۲۷ - احمد فرهادی
۲۴۲۸ - علی اکبر فرهادی
۲۴۲۹ - فرخ فرهادی
۲۴۳۰ - فریدون فرهادی
۲۴۳۱ - علی اکبر فرهانی
۲۴۳۲ - مهندس فرهیور
۲۴۳۳ - اصلان فرهمند
۲۴۳۴ - شمس فرهمند
۲۴۳۵ - پرویز فرهنگ
۲۴۳۶ - جواد فرهنگ
۲۴۳۷ - منوچهر فرهنگ
۲۴۳۸ - احمد فرهنگ نیا

- ۲۴۳۹ - عزیزالہ فرہنگی
۲۴۴۰ - حسن فرہودی
۲۴۴۱ - علی فرہودی
۲۴۴۲ - ابوالفضل فرہی
۲۴۴۳ - محمد فریبا
۲۴۴۴ - بانوہما فریبا
۲۴۴۵ - مراد فرید زاد
۲۴۴۶ - مراد فرید شام اسبی
۲۴۴۷ - اکبر فریدونی
۲۴۴۸ - میزرحیم فشنگچی
۲۴۴۹ - مہدی فشنگی
۲۴۵۰ - یوسف فصیح مطلب
۲۴۵۱ - مہندس فصیحی
۲۴۵۲ - حسین فقائی
۲۴۵۳ - رضا فقیر
۲۴۵۴ - علی اکبر فقیری
۲۴۵۵ - ابراہیم فقیہی
۲۴۵۶ - محمد علی فقیہی
۲۴۵۷ - محمد ہادی فقیہی
۲۴۵۸ - ہادی فقیہی
۲۴۵۹ - حسین فکری
۲۴۶۰ - درویش فکری
۲۴۶۱ - شاپور فکری
۲۴۶۲ - عباس فکری
۲۴۶۳ - عبدالمحمد فکری
۲۴۶۴ - علی اکبر فکری
۲۴۶۵ - محمد حسن فکوری
۲۴۶۶ - یعقوب فلاح درہچی
۲۴۶۷ - عطاء الہ فلسفی
۲۴۶۸ - ہوشنگ فلسفی
۲۴۶۹ - فریدون فم تفرشی
۲۴۷۰ - تاج ماہ فوری
۲۴۷۱ - عقبان فندلی
۲۴۷۲ - حمید فولاد شکن
۲۴۷۳ - عبدالحسین فومنی
۲۴۷۴ - فرہاد فہم
۲۴۷۵ - امیر نصرت فہیم علوی
۲۴۷۶ - یدالہ فہیمی
۲۴۷۷ - سید آقا فیاض
۲۴۷۸ - فریدون فیاض
۲۴۷۹ - یوسف فیاض
۲۴۸۰ - عباس فیروز بات
۲۴۸۱ - محمود فیروزیان
۲۴۸۲ - مہندس ناصر فیض بخش
۲۴۸۳ - ابراہیم فیض جو
۲۴۸۴ - محمد کاظم فیروز
۲۴۸۵ - فیاض فیضی
۲۴۸۶ - امین فیوضی

- ۲۴۸۷ - ناصر فیوضی
۲۴۸۸ - ماشاءاله قائم پناه
۲۴۸۹ - صادق قائم مقامی
۲۴۹۰ - کوثر قابل رحمت
۲۴۹۱ - قربانعلی قابلی
۲۴۹۲ - محمد علی قاجار
۲۴۹۳ - محمد قاجار قاجار
۲۴۹۴ - امیر مسعود قاجار قوانلو
۲۴۹۵ - ایرج قادری
۲۴۹۶ - علی اکبر قادری
۲۴۹۷ - محسن قاسمی
۲۴۹۸ - محمد حسن قاسمی
۲۵۰۰ - ایرج قاسمی
۲۵۰۰ - حسن قاسمی
۲۵۰۱ - محمد قاسم زاده
۲۵۰۲ - مهدی قاسم زاده
۲۵۰۳ - احمد قاسمی
۲۵۰۴ - اکبر قاسمی
۲۵۰۵ - حسن قاسمی
۲۵۰۶ - مهندس قاسمی
۲۵۰۷ - دکتر مرتضی قاسمی
۲۵۰۸ - منصور قاسمی
۲۵۰۹ - رضا قاسمیان
۲۵۱۰ - ابراهیم قاضی
۲۵۱۱ - عموقاضی
۲۵۱۲ - کاظم قاضی
۲۵۱۳ - محمد قاضی
۲۵۱۴ - محمود قاضی
۲۵۱۵ - محمد قاضی اسدالهی
۲۵۱۶ - خسرو قاضی زاده
۲۵۱۷ - محمد مهدی قاضی زاهدی
۲۵۱۸ - قاسم قاطع
۲۵۱۹ - سید علی اصغر قافله باش
۲۵۲۰ - سید عبدالحسین قالمپور
۲۵۲۱ - امیر قالیباف تهرانی
۲۵۲۲ - علی اکبر قانع
۲۵۲۳ - حسن قانع صابری
۲۵۲۴ - اسمعیل قانون
۲۵۲۵ - علی محمد قانون
۲۵۲۶ - حسینقلی قبادی
۲۵۲۷ - محمد امین قبادی
۲۵۲۸ - محمد کاظم قبادی
۲۵۲۹ - عبدالرحیم قجاسمی
۲۵۳۰ - حسن قدسی
۲۵۳۱ - حسین قدسی
۲۵۳۲ - لطفاله قدسی
۲۵۳۳ - محمود قدسی خرسند
۲۵۳۴ - عبدالرضا قدم دزفولی

- ۲۵۳۵ - عبدالحسین قدوسی
۲۵۳۶ - محمد رضا قدوه
۲۵۳۷ - علی قدیر معانیان
۲۵۳۸ - سید حسن قدیری
۲۵۳۹ - حسین قدیمی
۲۵۴۰ - فیروز قرائی
۲۵۴۱ - علی قرابت
۲۵۴۲ - علی اصغر قراچورلو
۲۵۴۳ - عبدالرحیم قرآنی
۲۵۴۴ - عزیز قرآنی
۲۵۴۵ - سید محمود قرآنی
۲۵۴۶ - احمد قربان خانی
۲۵۴۷ - عزیز قربانی
۲۵۴۸ - بهرامقلی قرنجیک
۲۵۴۹ - تقی قریب
۲۵۵۰ - عبدالکریم قریب
۲۵۵۱ - مهندس یوسف قریب
۲۵۵۲ - فریدون قریب دوست
۲۵۵۳ - امان اله قریشی
۲۵۵۴ - حسین قریشی
۲۵۵۵ - کاظم قریشی
۲۵۵۶ - محمود قره جدافی
۲۵۵۷ - احمد قره دینی
۲۵۵۸ - مهدی قزوینی
۲۵۵۹ - حسن قشقائی
۲۵۶۰ - علیمحمد قشقائی
۲۵۶۱ - غلامعلی قشقائی
۲۵۶۲ - محمد صالح قیصری
۲۵۶۳ - کریم قضائی
۲۵۶۴ - ناهید قضائی
۲۵۶۵ - جبار قطب الدین
۲۵۶۶ - احمد قطبی راوندی
۲۵۶۷ - اکبر قطره دریائی
۲۵۶۸ - نوری قلاجیان
۲۵۶۹ - اسد قلعه بند
۲۵۷۰ - یحیی قلعه سری
۲۵۷۱ - ناصر قللی
۲۵۷۲ - عبدالهادی قلمیر
۲۵۷۳ - رحمت قلمزن
۲۵۷۴ - محمود قلندری
۲۵۷۵ - باقر قلیائی
۲۵۷۶ - حسین قلی
۲۵۷۷ - مهدی قلی
۲۵۷۸ - هدایت قلی پور
۲۵۷۹ - امرار قلیچ آزاد نژاد
۲۵۸۰ - خدیجه قلی زادگان
۲۵۸۱ - صدیقه قلیچ زادگان
۲۵۸۲ - حسینقلی قلی زادگان

- ۲۵۸۳ - غلامحسین قلی زاده
۲۵۸۴ - احمد قمصری
۲۵۸۵ - امین قمی
۲۵۸۶ - جعفر قمی معروف به بیوک قمی
۲۵۸۷ - مهندس قندهاری
۲۵۸۸ - اکبر قوامی قندهاریان
۲۵۸۹ - پرویز قوامی
۲۵۹۰ - مهین قوامی
۲۵۹۱ - هوشنگ قوامی
۲۵۹۲ - فاطمه قوانلو
۲۵۹۳ - منصور قوانلو
۲۵۹۴ - مهدی قوانلو
۲۵۹۵ - یحیی قوانلو
۲۵۹۶ - تیکران فونیس
۲۵۹۷ - علی قویدل
۲۵۹۸ - حسن قویدی
۲۵۹۹ - عنایت‌اله قویمی
۲۶۰۰ - وجیه‌اله قویمی
۲۶۰۱ - زین‌العابدین قهرمانزاده
۲۶۰۲ - حسین قهرمانی
۲۶۰۳ - وارطان قهرمانیان
۲۶۰۴ - اسمعیل قیامی
۲۶۰۵ - زین‌العابدین قیامی
۲۶۰۶ - اسمعیل قیامی آزاد
۲۶۰۷ - سید محمد قیری
۲۶۰۸ - احمد کابلی
۲۶۰۹ - حسینقلی کاتبی
۲۶۱۰ - سرکیس کاراپیتان
۲۶۱۱ - شارون کارآمد
۲۶۱۲ - دوشیزه کاردوش
۲۶۱۳ - هاشم کاردوش
۲۶۱۴ - واقار شان کالبارزاده
۲۶۱۵ - رحیم کاسگی
۲۶۱۶ - حسین کاسه سرائی
۲۶۱۷ - اسمعیل کاشانی
۲۶۱۸ - هوشنگ کاشانی اردستانی
۲۶۱۹ - منوچهر کاشتری
۲۶۲۰ - روح‌اله کاشفی
۲۶۲۱ - فولادکازم
۲۶۲۲ - علی اکبر کازم‌خانی
۲۶۲۳ - عباس کازم‌رستمی
۲۶۲۴ - ابوالفضل کازمی
۲۶۲۵ - تقی کازمی
۲۶۲۶ - تیمور کازمی
۲۶۲۷ - رمضان کازمی
۲۶۲۸ - علی کازمی
۲۶۲۹ - مجتبی کازمی
۲۶۳۰ - محمد کازم کازمی

- ۲۶۳۱ - معدومہ کاظمی
۲۶۳۲ - نصر الہ کاظمی
۲۶۳۳ - نصرت الہ کاظمی
۲۶۳۴ - رضا کاظمی مہر آورانی
۲۶۳۵ - حسین کاظمیان
۲۶۳۶ - فرجعلی کا کوند
۲۶۳۷ - یحییٰ کا کوئی
۲۶۳۸ - پاول کاراخوف
۲۶۳۹ - احمد کالشار
۲۶۴۰ - پرویز کامجو
۲۶۴۱ - ماشاء الہ کامران
۲۶۴۲ - بہرام کامرانی
۲۶۴۳ - علی کامکار
۲۶۴۴ - شیر خدا کامیرده
۲۶۴۵ - وسمراد کایہ پور
۲۶۴۶ - آواک کاواسیہ
۲۶۴۷ - ذبیح الہ کاوسی
۲۶۴۸ - جعفر کاویان
۲۶۴۹ - شہر یار کاویان
۲۶۵۰ - قاسم کاویانی
۲۶۵۱ - محمد کاویانی
۲۶۵۲ - غلامعلی کاوہ
۲۶۵۳ - محمدعلی کاوہ
۲۶۵۴ - علی کباری
۲۶۵۵ - ناصر کبود رنگی
۲۶۵۶ - ربیع کبیری
۲۶۵۷ - عبدالہ کبیری
۲۶۵۸ - مقصود کبیری
۲۶۵۹ - روح الہ کتابچی
۲۶۶۰ - عنذا کتابچی
۲۶۶۱ - مہدی کتابچی
۲۶۶۲ - جعفر کتی
۲۶۶۳ - محمد تقی کثیری
۲۶۶۴ - حسن کثیری قصاب
۲۶۶۵ - عباس کجائی
۲۶۶۶ - ابراہیم کرامتی
۲۶۶۷ - احمد کرامتی
۲۶۶۸ - اکبر کرامتی
۲۶۶۹ - رجب کرامتی
۲۶۷۰ - علی اکبر کرامتی
۲۶۷۱ - محمود کرباسی
۲۶۷۲ - مہدی کربلائی
۲۶۷۳ - علی اسمغر کربلائی
۲۶۷۴ - محمود کربلائی حسینی
۲۶۷۵ - علی کربلائی صفر علی
۲۶۷۶ - نوروز کربلائی علی
۲۶۷۷ - محمدعلی کربلائی ہادی
۲۶۷۸ - ایرج کردمی

- ۲۶۷۹ - سیروس کرمانی
۲۶۸۰ - رضا کرمانی
۲۶۸۱ - حسین کریمی پور
۲۶۸۲ - محمدعلی کرمان
۲۶۸۳ - جواد کروالیان
۲۶۸۴ - واروژ کرونیان
۲۶۸۵ - محمد کریم بقوسانی
۲۶۸۶ - امیر مختار کریم پور شیرازی
۲۶۸۷ - امیر کریمخان زند
۲۶۸۸ - علی کریمخانی
۲۶۸۹ - ابراهیم کریم زاده
۲۶۹۰ - محمد رضا کریم زاده
۲۶۹۱ - ابراهیم کریمی
۲۶۹۲ - اسمعیل کریمی
۲۶۹۳ - حسین کریمی
۲۶۹۴ - حکمت‌اله کریمی
۲۶۹۵ - رجب کریمی
۲۶۹۶ - قباد کریمی
۲۶۹۷ - محمد رضا کریمی
۲۶۹۸ - محمد کریم کریمی
۲۶۹۹ - محمود کریمی
۲۷۰۰ - هادی کریمی
۲۷۰۱ - حسن کریمی
۲۷۰۲ - ناصر کریمی تجریشی
۲۷۰۳ - عبدالحمید کریمیان
۲۷۰۴ - محمد حسن کریمی مقدم
۲۷۰۵ - سیاوش کسرائی
۲۷۰۶ - نصراله کسری
۲۷۰۷ - جمشید کشاورز
۲۷۰۸ - بانو خدیجه کشاورز
۲۷۰۹ - طاهره کشاورز
۲۷۱۰ - علی کشاورز
۲۷۱۱ - کریم کشاورز
۲۷۱۲ - محمد باقر کشاورزی
۲۷۱۳ - محمد حسین کشتی ران
۲۷۱۴ - محمدولی کشید
۲۷۱۵ - حمید کفائی
۲۷۱۶ - پرویز کفاشی آذر
۲۷۱۷ - علی کفشگر
۲۷۱۸ - غلامحسین کلانی
۲۷۱۹ - مهدی کلانی
۲۷۲۰ - صادق کلانتر احمدی
۲۷۲۱ - علی کلانتری
۲۷۲۲ - مسعود کلانتری
۲۷۲۳ - منصور کلانتری
۲۷۲۴ - ناصر کلانتری
۲۷۲۵ - مرتضی کلانتریان
۲۷۲۶ - رضا کلانی

- ۲۷۲۷ - علی کلک پور
۲۷۲۸ - عبدالحمید کلہر
۲۷۲۹ - عزت کلیائی
۲۷۳۰ - سید محمد رضا کلید دارزادہ
۲۷۳۱ - محمود کلی
۲۷۳۲ - داریوش کلیمی
۲۷۳۳ - انگنا کمائی سرشت
۲۷۳۴ - سید رضا کمالی
۲۷۳۵ - عباس کمالی
۲۷۳۶ - منوچہر کمالی تفرشی
۲۷۳۷ - حسین کمانگری
۲۷۳۸ - حسن کمیلی
۲۷۳۹ - اصغر کنعانی
۲۷۴۰ - حمید کنعانی
۲۷۴۱ - ذوالفقار کنعانی
۲۷۴۲ - اصغر کنعانیان
۲۷۴۳ - مظفر کنگرلو
۲۷۴۴ - عبدالہ کوثری
۲۷۴۵ - آوانس کوچار
۲۷۴۶ - آشور کوچاریانس
۲۷۴۷ - حسن کوچک
۲۷۴۸ - زہرا کوچک
۲۷۴۹ - مجید کوچک
۲۷۵۰ - منوچہر کوچک
۲۷۵۱ - فریدون کوچکپور
۲۷۵۲ - مہدی کوچک رشتی
۲۷۵۳ - احمد کوچک شوشتری
۲۷۵۴ - فرخ کوچک شوشتری
۲۷۵۵ - محمود کوچک شوشتری
۲۷۵۶ - ناصر کوچکی
۲۷۵۷ - محمد حسن کوچکی
۲۷۵۸ - احمد کوچکیان
۲۷۵۹ - اسدالہ کوچکی
۲۷۶۰ - پیر محمد کوشیار
۲۷۶۱ - علی کوشی بیکار
۲۷۶۲ - گورگ کوکاسیان
۲۷۶۳ - عبدالکریم کوکلانی
۲۷۶۴ - عوضعلی کوکلی
۲۷۶۵ - فرنگیس کومجی
۲۷۶۶ - امن کومعلی بہبہانی
۲۷۶۷ - عظیم کوہرخان
۲۷۶۸ - نصرت الہ کوہریان
۲۷۶۹ - سہراب کوہستانی
۲۷۷۰ - نجات الہ کوہن
۲۷۷۱ - پرویز کھر
۲۷۷۲ - ابراہیم کھنپور
۲۷۷۳ - احمد کھنہ سری
۲۷۷۴ - شنبہ کھنی

- ۲۷۷۵ - عبدالرسول کیانی
۲۷۷۶ - دکتر اختر کیاری
۲۷۷۷ - علی کیاری
۲۷۷۸ - اسفندیار کیاشکی
۲۷۷۹ - ابراهیم کیاندوبست
۲۷۸۰ - یداله کیان فر
۲۷۸۱ - بهمن کیانی
۲۷۸۲ - حسین کیانی
۲۷۸۳ - علی کیانی
۲۷۸۴ - کیکلوس کیانی
۲۷۸۵ - مهندس تقی کی نژاد
۲۷۸۶ - مهندس مرتضی کیوان
۲۷۸۷ - جواد کیوانی
۲۷۸۸ - محمدحسن کیوانی
۲۷۸۹ - حمید کیهان پناه
۲۷۹۰ - عطااله کیهانی
۲۷۹۱ - محمد گارسن چی
۲۷۹۲ - ناصر گارسن چی
۲۷۹۳ - جانروژ گاستیان
۲۷۹۴ - اسلام گاوداری
۲۷۹۵ - مهندس گبائی
۲۷۹۶ - عزیز گتمیر
۲۷۹۷ - محمد گرازی
۲۷۹۸ - احمد گرام
- ۲۷۹۹ - اکبر گرامی
۲۸۰۰ - عبداله گرامی
۲۸۰۱ - عزیز گرامی
۲۸۰۲ - کریم گرامی
۲۸۰۳ - محمد گرامی
۲۸۰۴ - عباس گرمان
۲۸۰۵ - اسمعیل گرجی
۲۸۰۶ - قمر علی گرجی
۲۸۰۷ - محمد علی گرجی
۲۸۰۸ - مکائیل گرجیان
۲۸۰۹ - شنبه گرجی زاده
۲۸۱۰ - سیدحسن گرز کوهی
۲۸۱۱ - حسن گرستانی
۲۸۱۲ - احمد گرگانی
۲۸۱۳ - بهجت گرگانی
۲۸۱۴ - رحیم بردی گرگانی
۲۸۱۵ - عاشور گرگانی
۲۸۱۶ - حسن گرگی
۲۸۱۷ - ایران گرگین
۲۸۱۸ - منوچهر گرگین
۲۸۱۹ - عباس گرگان
۲۸۲۰ - باقر گروه قزوینی
۲۸۲۱ - ارشاک کریگوریان
۲۸۲۲ - اندرانیک کریگوریان

- ۲۸۴۷ - خسرو گودرزی
۲۸۴۸ - خورشید گودرزی
۲۸۴۹ - علی اشرف گودرزی
۲۸۵۰ - علی نقی گودرزی
۲۸۵۱ - غلامرضا گودرزی
۲۸۵۲ - منوچهر گودرزی
۲۸۵۳ - محمد گورنچی
۲۸۵۴ - آقانیگ گوران
۲۸۵۵ - بهجت گورگانی
۲۸۵۶ - عبدالکریم گوکلانی
۲۸۵۷ - نیازعلی گوکلانی
۲۸۵۸ - عظیم گوهرخان
۲۸۵۹ - عبدالعظیم گوهرخانی
۲۸۶۰ - سید عباس گوهری
۲۸۶۱ - نصرت‌اله گوهریان
۲۸۶۲ - پرویز گیتی
۲۸۶۳ - خسرو گیتی
۲۸۶۴ - ابراهیم لاجوردی
۲۸۶۵ - جواد لاجوردی
۲۸۶۶ - ابوالقاسم لاشائی
۲۸۶۷ - علی اکبر لامعی
۲۸۶۸ - عبدالقادر لاهیجانی
۲۸۶۹ - عبدالله لایقی
۲۸۷۰ - جلیل لایقی مهربان
۲۸۲۳ - دنیل گریگوریان
۲۸۲۴ - امیرحسن گلانی
۲۸۲۵ - ابراهیم گل‌پرور
۲۸۲۶ - جواد گلچین
۲۸۲۷ - حسن گلچین
۲۸۲۸ - غلامرضا گلدسته
۲۸۲۹ - عزت‌اله گلزار
۲۸۳۰ - جعفر گلزاریان
۲۸۳۱ - عزیزاله گلزار
۲۸۳۲ - ابراهیم گلستان
۲۸۳۳ - ارطوس گلستان
۲۸۳۴ - رحمت گلستانیان
۲۸۳۵ - ایرج گلسرخی
۲۸۳۶ - پرویز گلسرخی
۲۸۳۷ - حسینعلی گلسرخی
۲۸۳۸ - عیسی گل‌شکر
۲۸۳۹ - عباس گنجی
۲۸۴۰ - علی گلگون
۲۸۴۱ - رمضانعلی کلی
۲۸۴۲ - علی کلی کرکه‌آبادی
۲۸۴۳ - غلامعلی گنجی
۲۸۴۴ - نادر گنجی
۲۸۴۵ - هوشنگ گنجی
۲۸۴۶ - حیدر گودرزی

- ۲۸۷۱ - احمد لسانی
۲۸۷۲ - نصراله لسانی
۲۸۷۳ - جمشید لشی خورده
۲۸۷۴ - اقدس لطافت پور
۲۸۷۵ - علی لطفعلی زاده
۲۸۷۶ - حسین لطفی
۲۸۷۷ - دوشیزه لطفی
۲۸۷۸ - سیفاله لطفی
۲۸۷۹ - علی لطفی
۲۸۸۰ - مصطفی لطفی
۲۸۸۱ - عباس لطفی زاده
۲۸۸۲ - محسن لطیف
۲۸۸۳ - آذرهوش لطیفی
۲۸۸۴ - روحاله لطیفی
۲۸۸۵ - میرزا آقا لطیفی
۲۸۸۶ - جعفر لقائی
۲۸۸۷ - علی لقمانی
۲۸۸۸ - مصطفی لله نما
۲۸۸۹ - احمد لنکرانی
۲۸۹۰ - مرتضی لنکرانی
۲۸۹۱ - مصطفی لنکرانی
۲۸۹۲ - یوسف لنکرانی حافظی
۲۸۹۳ - حسن لنکرانیان
۲۸۹۴ - داود لنگرودی
۲۸۹۵ - ولیاله لنگرودی
۲۸۹۶ - حسین لولاچی
۲۸۹۷ - گیلاندخت لیاقت
۲۸۹۸ - پروین لیاقت روشن
۲۸۹۹ - ملاحسن لیوارجانی
۲۹۰۰ - آردوازمادایان
۲۹۰۱ - اسدمالارانی
۲۹۰۲ - شتون مارکاریان
۲۹۰۳ - نیکلا مارکاریانس
۲۹۰۴ - آوانس مارودیان
۲۹۰۵ - محمد معین مازندانی
۲۹۰۶ - علی شمس ماشکچی
۲۹۰۷ - علی ماشینچی
۲۹۰۸ - علی اصغر ماشینچی
۲۹۰۹ - کمال ماشینچی
۲۹۱۰ - یوسفعلی ما کوئی
۲۹۱۱ - منوچهر مالک
۲۹۱۲ - گلعلی مالکی
۲۹۱۳ - محمد جعفر مالکی
۲۹۱۴ - احمد مانی
۲۹۱۵ - رحیم ماهرو
۲۹۱۶ - محمود ماهرو
۲۹۱۷ - ناصر میرهن
۲۹۱۸ - حسن متقی

- ۲۹۱۹ - علی متقی
۲۹۲۰ - محمود متقی
۲۹۲۱ - نورمحمد متقی
۲۹۲۲ - حسن متقیان
۲۹۲۳ - محسن متقیان
۲۹۲۴ - محمد مهدی متین‌بی‌تهرانی
۲۹۲۵ - ناصر منین
۲۹۲۶ - هادی میثمی
۲۹۲۷ - لطف‌اله مجال
۲۹۲۸ - احمد مجاهد
۲۹۲۹ - نصراله مجتبائی
۲۹۳۰ - نصرت‌اله مجتبائی
۲۹۳۱ - ابوالحسن مجتبوی
۲۹۳۲ - مهدی مجتبوی
۲۹۳۳ - حسن مجتهد زاده
۲۹۳۴ - رضا مجتهدی
۲۹۳۵ - غلامرضا مجد تیموری
۲۹۳۶ - ممتاز مجد تیموری
۲۹۳۷ - کامیل مجری
۲۹۳۸ - مجید مجید زاده
۲۹۳۹ - محسن مجید زاده
۲۹۴۰ - محمد رضا مجید زاده
۲۹۴۱ - علی محبوب
۲۹۴۲ - اسحق محبوبی
۲۹۴۳ - حبیب‌اله محبوبی
۲۹۴۴ - علی محبوبی
۲۹۴۵ - محمد محبوبی
۲۹۴۶ - اکبر محبوبیان
۲۹۴۷ - محمد جعفر محبوب
۲۹۴۸ - جعفر محدث جعفری
۲۹۴۹ - محمود محدود
۲۹۵۰ - غلامحسین محرابی
۲۹۵۱ - حبیب‌اله محسن زاده‌تهرانی
۲۹۵۲ - احمد محسنی
۲۹۵۳ - حسین محسنی
۲۹۵۴ - شاه‌پور محسنی
۲۹۵۵ - عزیز محسنی
۲۹۵۶ - علی بزرگ محسنی
۲۹۵۷ - یداله محسنی
۲۹۵۸ - علیرضا محسنیان جهرمی
۲۹۵۹ - ابراهیم محضری
۲۹۶۰ - محمد حسن محضری
۲۹۶۱ - حسن محقق
۲۹۶۲ - حسین مخلوجی
۲۹۶۳ - سکینه مخلوجی
۲۹۶۴ - محسن مخلوجی
۲۹۶۵ - محمدعلی محمد
۲۹۶۶ - ابوالقاسم محمدخانی

- ۲۹۶۷ - جلیل محمد رحیمی خانی
۲۹۶۸ - عیسی محمد رفیع رضائی
۲۹۶۹ - مهندس اکبر محمد زاده
۲۹۷۰ - سلیمان محمد زاده
۲۹۷۱ - شاهمحمد محمد زاده
۲۹۷۲ - عباس محمد زاده
۲۹۷۳ - اکبر محمد زاده چرتابیان
۲۹۷۴ - پرویز مجید زاده کوچری
۲۹۷۵ - ابوالقاسم محمد زنجانی
۲۹۷۶ - مرتضی محمد عزرائیل
۲۹۷۷ - رسول محمد نژاد
۲۹۷۸ - ابوالقاسم محمدی
۲۹۷۹ - اختیار محمدی
۲۹۸۰ - حسینقلی محمدی
۲۹۸۱ - محرم محمدی
۲۹۸۲ - سید محمد محمدی
۲۹۸۳ - مهدی محمدی
۲۹۸۴ - حسین محمدی راستی
۲۹۸۵ - رسول محمدی سالک
۲۹۸۶ - محمد رضا محمدی
۲۹۸۷ - نصراله محمدی نژاد
۲۹۸۸ - عزیز محمود زاده
۲۹۸۹ - مهدی محمود زاده
۲۹۹۰ - مسعود محمود عراقی
۲۹۹۱ - احمد محمودی
۲۹۹۲ - اکبر محمودی
۲۹۹۳ - حسین محمودی
۲۹۹۴ - عبدالله محمودی
۲۹۹۵ - محمود محمودی
۲۹۹۶ - مهدیقلی محمودی
۲۹۹۷ - محمود محمودیان
۲۹۹۸ - رضا مخبر
۲۹۹۹ - زینل مختارزاده خامنه
۳۰۰۰ - اسمعیل مختاری
۳۰۰۱ - ذبیحاله مختاری
۳۰۰۲ - سیروس مختاری
۳۰۰۳ - شعبان مختاری
۳۰۰۴ - غفور مختومی
۳۰۰۵ - موسی مخدومی
۳۰۰۶ - سید محمود مدائقی
۳۰۰۷ - سید ابراهیم مداحی
۳۰۰۸ - کرم رضا مداحی
۳۰۰۹ - دکتر حسین مددی
۳۰۱۰ - آوانس مددیان
۳۰۱۱ - علیہ محمد مدرس
۳۰۱۲ - احمد مدرسی
۳۰۱۳ - محمود مدرسی
۳۰۱۴ - علی مدنی

- ۳۰۳۹ - رضا مرندی
۳۰۴۰ - محسن مرندی
۳۰۴۱ - محمد تقی مرندی
۳۰۴۲ - علی مروانی
۳۰۴۳ - جهانگیر مریدی
۳۰۴۴ - محمد علی مزینانی
۳۰۴۵ - محمد مژده بخش
۳۰۴۶ - جلال مباح
۳۰۴۷ - محمد باقر مباح
۳۰۴۸ - منوچهر مستقر
۳۰۴۹ - عبدالملی مستمع
۳۰۵۰ - ایرج مستوفی
۳۰۵۱ - جمشید مستوفی
۳۰۵۲ - نجفعلی مستوفی
۳۰۵۳ - اسماعیل مسکوب
۳۰۵۴ - شاهرخ مسکوب
۳۰۵۵ - حبیب الله مگری
۳۰۵۶ - یدالله مسلمی
۳۰۵۷ - عیسی مسیبی
۳۰۵۸ - علی اصغر مشرفی
۳۰۵۹ - احمد مشفق زاده
۳۰۶۰ - احمد مشکانیان
۳۰۶۱ - محمد جواد مشکوری
۳۰۶۲ - اکبر مشکین
- ۳۰۱۵ - جواد مدیری
۳۰۱۶ - حبیب اله مرآت
۳۰۱۷ - محمد علی مراد خوانی
۳۰۱۸ - رفیع مراد سرویس اوویج
۳۰۱۹ - استیغان مرادی
۳۰۲۰ - اسمعیل مرادی
۳۰۲۱ - حسین مرادی
۳۰۲۲ - غلامعلی مرادی
۳۰۲۳ - محمد مرادی
۳۰۲۴ - هاشم مرادی
۳۰۲۵ - یعقوب مرادی
۳۰۲۶ - آرشام مرادیان
۳۰۲۷ - پرویز مرادی تبریزی
۳۰۲۸ - مهندس مرئی
۳۰۲۹ - محمد مربوط
۳۰۳۰ - علی مرتضی
۳۰۳۱ - پرویز مرتضی لقمان
۳۰۳۲ - جمشید مرزبان
۳۰۳۳ - رضا مرزبان
۳۰۳۴ - قلی مرسلی
۳۰۳۵ - حسین مرشد
۳۰۳۶ - عبدالله مرعشی
۳۰۳۷ - سید محمد مرعشی
۳۰۳۸ - احمد مرکیبی

- ۳۰۶۳ - حسینعلی مشمنی
۳۰۶۴ - علی اصغر مشوف
۳۰۶۵ - مهدی مشهدی اصغر
۳۰۶۶ - محمد حسین مشهدی فراهانی
۳۰۶۷ - کاظم مشیری
۳۰۶۸ - اختر مصباحی
۳۰۶۹ - نصیر مصباحی
۳۰۷۰ - محمود مصدق
۳۰۷۱ - سید قربان مصطفوی
۳۰۷۲ - ابراهیم مصطفی زاده
۳۰۷۳ - یوسف مصلائی
۳۰۷۴ - عبدالله مطلب زاده
۳۰۷۵ - ابراهیم مطلق
۳۰۷۶ - نعمت الله مطلوب
۳۰۷۷ - فرج مطلوبی غازیانی
۳۰۷۸ - ابراهیم مطولی
۳۰۷۹ - محمود مطیر
۳۰۸۰ - محمد مطیعیان
۳۰۸۱ - احمد مطهری
۳۰۸۲ - ولی الله مظاهری
۳۰۸۳ - عبداللطیف مظفر
۳۰۸۴ - سید محمد باقر مظفرزاده
۳۰۸۵ - محمد حسن مظفریان
۳۰۸۶ - حسن مظلوم
۳۰۸۷ - کریم مظهری
۳۰۸۸ - رضا معتمدی
۳۰۸۹ - منوچهر معتمدی
۳۰۹۰ - سید مهدی معتمدی
۳۰۹۱ - فرنگیس معتمدی مهربان
۳۰۹۲ - سبزعلی معدن
۳۰۹۳ - لطف الله معرفت زاده
۳۰۹۴ - علی معروفی
۳۰۹۵ - فرهنگ معصوم پور
۳۰۹۶ - ولی الله معصومی
۳۰۹۷ - محمود معصومیان
۳۰۹۸ - علی اشرف معظمی
۳۰۹۹ - عبدالکریم معلم
۳۱۰۰ - جمشید معماری
۳۱۰۱ - ولی الله معماریان
۳۱۰۲ - شعبان معنوی
۳۱۰۳ - عزیزالدین معنوی
۳۱۰۴ - فرشته معیری
۳۱۰۵ - جواد معین
۳۱۰۶ - علی اصغر معینیان
۳۱۰۷ - علی اکبر مفتوسمنانی
۳۱۰۸ - حسن مفیدی
۳۱۰۹ - محسن مفیدی
۳۱۱۰ - کامل مفیدی زنجانی

- ۳۱۱۱ - منوچهر مقامی
۳۱۱۲ - محمد علی مقبل
۳۱۱۳ - ایرج مقدسی
۳۱۱۴ - محمد مقدسی
۳۱۱۵ - علی مقدم
۳۱۱۶ - محمد زمان مقدم
۳۱۱۷ - قاسم مقدوری
۳۱۱۸ - حسن مقراضی
۳۱۱۹ - ابوالقاسم مقریان
۳۱۲۰ - محمد علی مقصودلو
۳۱۲۱ - ناصر مقصودلو
۳۱۲۲ - روح الله مقصود نیا
۳۱۲۳ - ابوطالب مقصودی
۳۱۲۴ - احمد مقصودی
۳۱۲۵ - محمد مقصودی
۳۱۲۶ - محمود مقصودی
۳۱۲۷ - روح الله مقصودیان
۳۱۲۸ - محمود مکی
۳۱۲۹ - تقی مکی نژاد
۳۱۳۰ - مهندس منصور ملائی
۳۱۳۱ - عباسعلی ملائی کفاش
۳۱۳۲ - دوشیزه ملائی
۳۱۳۳ - اسدالله ملا نصر الله عالم
۳۱۳۴ - رضا ملک
۳۱۳۵ - عبدالحمید ملک
۳۱۳۶ - صادق ملکانی
۳۱۳۷ - اکبر ملک پور
۳۱۳۸ - حسین ملکپور
۳۱۳۹ - زین العابدین ملکپور
۳۱۴۰ - علی ملکپور
۳۱۴۱ - آشوب ملکچیان
۳۱۴۲ - بهجت ملک زاده
۳۱۴۳ - بهرام ملک زاده گمر جانی
۳۱۴۴ - اسماعیل ملک صالحی
۳۱۴۵ - وهاب ملک فرنود
۳۱۴۶ - رمضان ملک محمودی
۳۱۴۷ - فرج ملک محمودی
۳۱۴۸ - محمد ملک محمودی
۳۱۴۹ - محمد علی ملک محمودی
۳۱۵۰ - محمدقلی ملک محمودی
۳۱۵۱ - احمد ملکوتی
۳۱۵۲ - عزت الله ملکوتی
۳۱۵۳ - میر هاشم ملکوتی
۳۱۵۴ - اسدالله ملکی
۳۱۵۵ - حسن ملکی
۳۱۵۶ - حسین ملکی
۳۱۵۷ - رضا ملکی
۳۱۵۸ - علی اصغر ملکی

- ۳۱۵۹ - عیسیٰ ملکی
۳۱۶۰ - قازار ملکیان
۳۱۶۱ - مہنس ممتحن
۳۱۶۲ - کامبیز منجری
۳۱۶۳ - احمد منزوی
۳۱۶۴ - مدحت منزوی
۳۱۶۵ - داریوش منصف
۳۱۶۶ - فرج الہ منصف
۳۱۶۷ - عباس منصور
۳۱۶۸ - محمد جواد منصوری
۳۱۶۹ - جعفر منصوریان
۳۱۷۰ - محسن منطقی تفرشی
۳۱۷۱ - دکتر ہوشنگ منظری
۳۱۷۲ - عبدالکریم منظوری
۳۱۷۳ - قدرت اللہ منظوری
۳۱۷۴ - نوزالدین منعمی
۳۱۷۵ - فریدون منو
۳۱۷۶ - ارباب منوچہری
۳۱۷۷ - مصطفیٰ منوچہری
۳۱۷۸ - رحیم منیرزادہ
۳۱۷۹ - اصغر منیری
۳۱۸۰ - اکبر منیری
۳۱۸۱ - یحییٰ مؤسی
۳۱۸۲ - اسمعیل مومنی
۳۱۸۳ - باقر مومنی
۳۱۸۴ - ابوالفضل موحد
۳۱۸۵ - رضا موحد اردبیلی
۳۱۸۶ - مسیب موخ آذر
۳۱۸۷ - رحمت اللہ مؤدبی
۳۱۸۸ - رسام موزع
۳۱۸۹ - عبدالرحمن موزع زادہ
۳۱۹۰ - آرمناک مسیبیان
۳۱۹۱ - احمد موسوی
۳۱۹۲ - باقر موسوی
۳۱۹۳ - جعفر موسوی
۳۱۹۴ - سید حسن موسوی
۳۱۹۵ - طاہر موسوی
۳۱۹۶ - عبدالعلی موسوی
۳۱۹۷ - قاسم موسوی
۳۱۹۸ - محمد باقر موسوی
۳۱۹۹ - مرتضیٰ موسوی
۳۲۰۰ - ولی موسوی
۳۲۰۱ - جبار موسوی تیر آبادی
۳۲۰۲ - اصغر موشدی
۳۲۰۳ - پرویز موفق
۳۲۰۴ - مرتضیٰ مولائی
۳۲۰۵ - داود مولائی بقال
۳۲۰۶ - صمد مولانا

- ۳۲۰۷ - عباس مولوی
۳۲۰۸ - علی اشرف مهاجر
۳۲۰۹ - محمد مهاجر سلیمانی
۳۲۱۰ - فضل الله مهاجرانی
۳۲۱۱ - محمد رضا مہبد
۳۲۱۲ - محمد علی مہبد
۳۲۱۳ - اللہوردی مہنا
۳۲۱۴ - دکتر جاوید مہتاش
۳۲۱۵ - احمد مہدوی
۳۲۱۶ - اقدس مہدوی
۳۲۱۷ - پرویز مہدوی
۳۲۱۸ - محمد علی مہدوی
۳۲۱۹ - اقدس مہدویان
۳۲۲۰ - مدرس مہدویان
۳۲۲۱ - محمد علی مہدوی سعیدی
۳۲۲۲ - ایرج مہدی زادہ
۳۲۲۳ - منوچہر مہر اییان
۳۲۲۴ - علیرضا مہرپور
۳۲۲۵ - عطاء اللہ مہرتاش
۳۲۲۶ - نصرت مہرجو
۳۲۲۷ - علی مہرخواہ
۳۲۲۸ - حسین مہرداد
۳۲۲۹ - بہمن مہرزادہ
۳۲۳۰ - علی اکبر مہمانی
۳۲۳۱ - ابوالقاسم مہذب حسینیان
۳۲۳۲ - اکبر مہندسان
۳۲۳۳ - کاظم مہین بخت
۳۲۳۴ - مختار میثاقی
۳۲۳۵ - مصطفی میثاقیان
۳۲۳۶ - ورام میراکیان
۳۲۳۷ - محمد میر بہاء
۳۲۳۸ - مسعود میر بہاء
۳۲۳۹ - مہدی میر بہاء
۳۲۴۰ - محمد تقی میر جوادی
۳۲۴۱ - سید احمد میر راجعی
۳۲۴۲ - عباس میر رشیدی
۳۲۴۳ - فخر الدین میر رضانی
۳۲۴۴ - آشور بیت میرزا
۳۲۴۵ - کثورک میرزا بکیان
۳۲۴۶ - برادر حسین میرزائی
۳۲۴۷ - علی میرزائی
۳۲۴۸ - قباد میرزائی
۳۲۴۹ - محمد میرزائی
۳۲۵۰ - ابراہیم میرزائی کارگر
۳۲۵۱ - صالح میرزائی نژاد
۳۲۵۲ - علیرضا میرزا بزرگ
۳۲۵۳ - عباس میرزا بیگی
۳۲۵۴ - علی اکبر میرزا پور

- ۳۲۵۵ - ابوالقاسم میرزاده
۳۲۵۶ - محمود میرزاده
۳۲۵۷ - غلامعلی میرزاده
۳۲۵۸ - هایک میرزایانس
۳۲۵۹ - هادی میرشفیعیان
۳۲۶۰ - سید محمد میرصادقی
۳۲۶۱ - غلامحسین میرفندرسکی
۳۲۶۲ - محمد حسین میرفندرسکی
۳۲۶۳ - احمد میرکاظمی
۳۲۶۴ - سید حسن میرمبینی
۳۲۶۵ - بانو ملک میرمطهری
۳۲۶۶ - یحیی میرمنوچهری
۳۲۶۷ - سید ابوالقاسم میرهاشمی
۳۲۶۸ - فرامرزمیری
۳۲۶۹ - جلال میزانی
۳۲۷۰ - مهندس فرج اله میزانی
۳۲۷۱ - گارنیک میکائیلیان
۳۲۷۲ - علی حسن میکالانی
۳۲۷۳ - محمد تقی مینا
۳۲۷۴ - سوسنبر میناسزاده
۳۲۷۵ - نجوس میناسیان
۳۲۷۶ - فریدون مینو
۳۲۷۷ - کامل میلیا
۳۲۷۸ - سیامک میلی آراء
۳۲۷۹ - عباس نائینی نژاد
۳۲۸۰ - عباس نادر
۳۲۸۱ - محمد تقی نادراصفهانی
۳۲۸۲ - نادر نادرپور
۳۲۸۳ - محمد علی نادرحیرتی
۳۲۸۴ - احمد نادری
۳۲۸۵ - محمد نادری قلمتراشی
۳۲۸۶ - علی اصغر نادم انصاری
۳۲۸۷ - محمد ناصرالمعمار
۳۲۸۸ - پرویز نصرانی
۳۲۸۹ - پروین نصری
۳۲۹۰ - مهندس ناصر آتش نیا
۳۲۹۱ - هلال نصری زنجانی
۳۲۹۲ - حسین ناظری
۳۲۹۳ - ذکریا ناظریان
۳۲۹۴ - علی اکبر ناظریان
۳۲۹۵ - مختار ناظریان
۳۲۹۶ - اعتماد ناظمی
۳۲۹۷ - پروین ناظمی
۳۲۹۸ - سیروس ناظمی
۳۲۹۹ - علی ناظمی
۳۳۰۰ - محمود ناظمی
۳۳۰۱ - مکرم ناظمیان حقیقی
۳۳۰۲ - منوچهر ناقوسی

- ۳۳۰۳ - مهندس نامدار
۳۳۰۴ - حسین نامدار
۳۳۰۵ - حسین نامداری
۳۳۰۶ - بیژن نامور
۳۳۰۷ - رحیم نامور
۳۳۰۸ - خلیل ناموسی
۳۳۰۹ - عبدالنبی ناموسی
۳۳۱۰ - باقر نامی
۳۳۱۱ - حسین ناهید
۳۳۱۲ - صفر علی نبات قلی
۳۳۱۳ - قربانعلی نباکی
۳۳۱۴ - ابوالحسن نبوی
۳۳۱۵ - عباسعلی نبوی
۳۳۱۶ - عزت‌الله نبوی
۳۳۱۷ - محمد حسن نبوی
۳۳۱۸ - طاهره نبویان
۳۳۱۹ - میراحمد نبویان
۳۳۲۰ - منوچهر نبی پور
۳۳۲۱ - غلامرضا نبی‌جو
۳۳۲۲ - ابراهیم اژدر نجارباشی
۳۳۲۳ - عبدالکریم نجار حرفه
۳۳۲۴ - ولی‌الله نجف پور
۳۳۲۵ - اسدالله نجف زاده
۳۳۲۶ - بایرم نجفقلی زاده
۳۳۲۷ - احمد نجفی
۳۳۲۸ - رضا نجفی
۳۳۲۹ - عبدالله نجفی
۳۳۳۰ - علی اکبر نجفی
۳۳۳۱ - قدیر نجفی
۳۳۳۲ - محمدعلی نجفی
۳۳۳۳ - مصطفی نجفی
۳۳۳۴ - مهندس هاشم نجفی
۳۳۳۵ - مهلقا نجفی قزوینی
۳۳۳۶ - رحمان نجومی
۳۳۳۷ - محمود نجومی
۳۳۳۸ - اسماعیل ندامیان
۳۳۳۹ - مهندس کاظم ندیم
۳۳۴۰ - میر کاظم ندیمی
۳۳۴۱ - مهدی ندیمی شعاع
۳۳۴۲ - پروانه نراقی
۳۳۴۳ - داریوش نراقی
۳۳۴۴ - محسن نراقی
۳۳۴۵ - سید محمد نژاد ابراهیمی
۳۳۴۶ - عباس نژند انزجار
۳۳۴۷ - اکبر نسبی
۳۳۴۸ - موسی نسرین نو
۳۳۴۹ - جعفر نسیم
۳۳۵۰ - حیدر نشانی

- ۲۳۵۱ - محمد حسین نشر
۲۳۵۲ - مهندس عبداله نصر
۲۳۵۳ - مهندس محمود نصر اصفهانی
۲۳۵۴ - عزیز نصرت
۲۳۵۵ - اسماعیل نصرت پناه
۲۳۵۶ - محسن نصرتی
۲۳۵۷ - علی اصغر نصریان
۲۳۵۸ - علی نصیر
۲۳۵۹ - مهندس نصیری
۲۳۶۰ - اسمعیل نصیری
۲۳۶۱ - حاج آقا نصیری
۲۳۶۲ - حسین نصیری
۲۳۶۳ - رحیم نصیری
۲۳۶۴ - فریدون نصیری
۲۳۶۵ - محمد نصیری طه
۲۳۶۶ - نعمت نصیری
۲۳۶۷ - رضا نصیریان
۲۳۶۸ - مهندس نطاق
۲۳۶۹ - قدرت اله نظامی
۲۳۷۰ - یوسف نظرداد
۲۳۷۱ - میکائیل نظر علی
۲۳۷۲ - انوشیروان نظری
۲۳۷۳ - اسماعیل نظری
۲۳۷۴ - ایران نظری
۲۳۷۵ - حسن نظری
۲۳۷۶ - مهندس حسین نظری
۲۳۷۷ - ابوالقاسم نظریان
۲۳۷۸ - جلال نظیراله
۲۳۷۹ - وارثکس نعلبندیان
۲۳۸۰ - ابوالقاسم نعلیان
۲۳۸۱ - سعیداله نعمت
۲۳۸۲ - علی اصغر نعمت پور
۲۳۸۳ - عین اله نعمتی
۲۳۸۴ - فریدون نعمتی
۲۳۸۵ - محسن نعمتیان
۲۳۸۶ - همبارسن نظراحمدآبادی
۲۳۸۷ - رضا نقیسی
۲۳۸۸ - رحمن نقانی
۲۳۸۹ - حسن نقدی پور میرصادقی
۲۳۹۰ - محمد نقلی مقدم
۲۳۹۱ - حبیباله نقیبی
۲۳۹۲ - ایرج نوائی
۲۳۹۳ - بهمن نوائی
۲۳۹۴ - عبداله خان نوائی
۲۳۹۵ - محمود نوائی
۲۳۹۶ - علیرضا نواب صفائی
۲۳۹۷ - منوچهر نواده
۲۳۹۸ - روبن نوارساتیان

- ۳۳۹۹ - دانش نوبخت
۳۴۰۰ - علی اکبر نوبخت
۳۴۰۱ - فرخ نوبخت
۳۴۰۲ - کاظم نوتاش
۳۴۰۳ - حسن نوجوان
۳۴۰۴ - ایرج نودشتی
۳۴۰۵ - حسین نوذری
۳۴۰۶ - غلامرضا نوذری
۳۴۰۷ - مهندس حسین نوربخش
۳۴۰۸ - روح اله نوربخش
۳۴۰۹ - مهندس علی نوربخش
۳۴۱۰ - صمد نوربخش
۳۴۱۱ - محمدعلی نوربخش
۳۴۱۲ - ناصر نوربخش
۳۴۱۳ - زین العابدین نورانی حسنجانی
۳۴۱۴ - علی نورانی
۳۴۱۵ - میرغلام نورانی
۳۴۱۶ - سید یعقوب نورانی
۳۴۱۷ - فرهاد نورزاد
۲۴۱۸ - محمود نورزمانی
۳۴۱۹ - عزیز نورمحمد اقلی
۳۴۲۰ - انشاءاله نورعلی
۳۴۲۱ - ابوطالب نوروزی
۳۴۲۲ - اسداله نوروزی
۳۴۲۳ - جواد نوروزی
۳۴۲۴ - حسن نوروزی
۳۴۲۵ - حسین نوروزی
۳۴۲۶ - داود نوروزی
۳۴۲۷ - عبدالله نوروزی
۳۴۲۸ - علی نوروزی
۳۴۲۹ - بهمن نوری
۳۴۳۰ - حسین نوری
۳۴۳۱ - محمد قاسم نوری
۳۴۳۲ - سید محمود نوری
۳۴۳۳ - مرتضی نوری
۳۴۳۴ - مهدی نوری
۳۴۳۵ - محمد رضا نوشاد
۳۴۳۶ - مهدی نوشاد
۳۴۳۷ - محمد باقر نوگان سراج
۳۴۳۸ - حسین نونهایلی
۳۴۳۹ - پرویز نویسی
۳۴۴۰ - سید مرتضی نهانی
۳۴۴۱ - منوچهر نهاوندی
۳۴۴۲ - عباس نیاز
۳۴۴۳ - نورمحمد نیاز
۳۴۴۴ - رحمت نیاز
۳۴۴۵ - بهرامجان نیازی
۳۴۴۶ - محمد نیاز مند علمی

- ۳۴۴۷ - ایران نیانگر
۳۴۴۸ - حسن نیروئی
۳۴۴۹ - بابا نیرومند
۳۴۵۰ - رضا نیرومند
۳۴۵۱ - یوسف نیرومند
۳۴۵۲ - حاجر نیری
۳۴۵۳ - رستم نیستانی
۳۴۵۴ - محمود نیک آئین
۳۴۵۵ - ایوب نیک آئین
۳۴۵۶ - قاسم نیک بین
۳۴۵۷ - حسن نیکپور تهرانی
۳۴۵۸ - مهدی نیک پی اصل
۳۴۵۹ - ابوالفتح نیکجو
۳۴۶۰ - نوذر نیک رو
۳۴۶۱ - ایرج نیک رفتار
۳۴۶۲ - عبدالله نیکخواه
۳۴۶۳ - محمود نیکخواه
۳۴۶۴ - خطیب اله نیکزاد
۳۴۶۵ - فاطمه نیکزاد
۳۴۶۶ - جمشید نیکزاد
۳۴۶۷ - یعقوب نیکزاد
۳۴۶۸ - احمد نیکزاد
۳۴۶۹ - سید احمد نیکنام
۳۴۷۰ - ذکریا نیکوئیان
۳۴۷۱ - علی اکبر نیکوئی سابق
۳۴۷۲ - علی اصغر نیکو رزم
۳۴۷۳ - کیومرث نیکوکار
۳۴۷۴ - محمد نیکوکار
۳۴۷۵ - ناصر نیلی
۳۴۷۶ - فریدون واثق
۳۴۷۷ - رضا واثقی
۳۴۷۸ - ناصر واثقی
۳۴۷۹ - احمد واثقان متفرد
۳۴۸۰ - حسن واحد
۳۴۸۱ - میر محمد واحدی
۳۴۸۲ - ناصر واحدی
۳۴۷۳ - فریدون وارسته
۳۴۸۴ - هراند واطان
۳۴۸۵ - کیقام واطونیان
۳۴۸۶ - کمال واقف زاده
۳۴۸۷ - ابوالحسن واقف سرا
۳۴۸۸ - عباس واقفی
۳۴۸۹ - محمود والا نژاد
۳۴۹۰ - اسماعیل والی پور
۳۴۹۱ - شاپور والی پور
۳۴۹۲ - اسکندر والی پور
۳۴۹۳ - نازلی واه
۳۴۹۴ - ایرج واهلی

- ۳۴۹۵ - داریوش وثوق
۳۴۹۶ - زری وثوق
۳۴۹۷ - سیروس وثوق
۳۴۹۸ - عباس وثوق
۳۴۹۹ - ابوالفتح وثوق زمانی
۳۵۰۰ - صمد وثوقی
۳۵۰۱ - علی وثوقی
۳۵۰۲ - نزهت وثوقی
۳۵۰۳ - فریدون وثیقی
۳۵۰۴ - حسین وثیقی
۳۵۰۵ - اسمعیل وجدانی
۳۵۰۶ - محمد رضا وجدانی
۳۵۰۷ - ابوالفضل وجدانی اکبرزاده
۳۵۰۸ - حسن وحید
۳۵۰۹ - مهدی وحید
۳۵۱۰ - باقر وحیدی
۳۵۱۱ - شاهیپور ورجاوند
۳۵۱۲ - عباس وزش رام
۳۵۱۳ - دکتر اردشیر وزیری
۳۵۱۴ - قدرت اله وزیری
۳۵۱۵ - مهدی وزیری
۳۵۱۶ - اکبر وزیری زاده
۳۵۱۷ - حبیب اله وزیری نظری
۳۵۱۸ - منوچهر وطن پور
۳۵۱۹ - شاهیپور وطن خواه
۳۵۲۰ - محمود وطن خواه
۳۵۲۱ - مهدی وطن خواه
۳۵۲۲ - محمود وطن نیا
۳۵۲۳ - یوسف وطن نیا
۳۵۲۴ - حسین وفائی
۳۵۲۵ - ابراهیم وفا داران
۳۵۲۶ - قدرت وفا دوست
۳۵۲۷ - نصراله وفاکار
۳۵۲۸ - ولی اله وکیل زاده
۳۵۲۹ - مهندس وکیل مظفری
۳۵۳۰ - مهندس احمد وکیلی
۳۵۳۱ - غلامرضا وکیلی
۳۵۳۲ - صالح ولائی
۳۵۳۳ - میررحیم ولائی
۳۵۳۴ - حسینعلی ولی پور
۳۵۳۵ - محمد ولی پور
۳۵۳۶ - محمد حسن ولی پور
۳۵۳۷ - رفیع ولی زاده
۳۵۳۸ - رحمت ولی نژاد
۳۵۳۹ - عزیز ولی نژاد
۳۵۴۰ - کریم وهاب زاده
۳۵۴۱ - حسین وهایی
۳۵۴۲ - عباس وهنی

- ۳۵۴۳ - کاظم ویری
۳۵۴۴ - مختار هاشمی
۳۵۴۵ - ذکریا هادیان
۳۵۴۶ - آرتوش هاراطوریان
۳۵۴۷ - آندرانیک هاراطونیان
۳۵۴۸ - نوریک هاراطونیان
۳۵۴۹ - میرزا هاراطونیانس
۳۵۵۰ - منیژه هارون مهدوی
۳۵۵۱ - ابراهیم هاشم
۳۵۵۲ - محرم هاشم
۳۵۵۳ - حسن هاشم زاده
۳۵۵۴ - سید آقا هاشم زاده
۳۵۵۵ - مهدی هاشم نجفی
۳۵۵۶ - امیراف هاشمی
۳۵۵۷ - حسن هاشمی
۳۵۵۸ - رحمت‌اله هاشمی
۳۵۵۹ - سید مظفر الدین هاشمی
۳۵۶۰ - عباس هاشمی
۳۵۶۱ - عبدالرحیم هاشمی
۳۵۶۲ - محمد هاشمی
۳۵۶۳ - مهدی هاشمی
۳۵۶۴ - حسین هاشمی احمدی
۳۵۶۵ - عیسی هاشمی پور آل‌هاشم
۳۵۶۶ - سید حسین هاشمی سادات
۳۵۶۷ - دکتر اسمعیل هاشمی نژاد
۳۵۶۸ - سید تقی هاشمی نژاد
۳۵۶۹ - ابوالقاسم هاشمیان
۳۵۷۰ - جمال هاشمیان
۳۵۷۱ - کاظم هاشمیان
۳۵۷۲ - علی اکبر هجری
۳۵۷۳ - کیخسرو هخامنشی
۳۵۷۴ - دکتر هدایت
۳۵۷۵ - جواد هدایتی
۳۵۷۶ - علی اصغر هرآئین
۳۵۷۷ - غلامرضا هرآئی
۳۵۷۸ - محمد هرمرز
۳۵۷۹ - حسینقلی هرروی
۳۵۸۰ - حسن هفت کوهی
۳۵۸۱ - خدابخش هل‌آبادی
۳۵۸۲ - حسین هلی
۳۵۸۳ - علی هما پور
۳۵۸۴ - رحیم همداد
۳۵۸۵ - محرم همدانخواه
۳۵۸۶ - حسین همدانی
۳۵۸۷ - حسن همدانی
۳۵۸۸ - غلامرضا همدانی نژاد
۳۵۸۹ - الهوردی همرنگی
۳۵۹۰ - منوچهر هندسی

- ۳۵۹۱ - حسین هندسی
۳۵۹۲ - حسین هندکاران
۳۵۹۳ - حسین هنگی
۳۵۹۴ - مارتیروس هوانیکیان
۳۵۹۵ - خاچاطور هوطنیان
۳۵۹۶ - منوچهر هوشن
۳۵۹۷ - آرام هوسپیان
۳۵۹۸ - آراداش هوسپیان
۳۵۹۹ - استپان هوسپیان
۳۶۰۰ - رضا هوشدار خلایقی
۳۶۰۱ - تراب هوشمند
۳۶۰۲ - کریم هوشمند
۳۶۰۳ - منوچهر هوشمند
۳۶۰۴ - منوچهر هوشمند راد
۳۶۰۵ - بانو هما هوشمند راد
۳۶۰۶ - سهراب هوشمند لنگرودی
۳۶۰۷ - جهانشاه هوشیار
۳۶۰۸ - ابراهیم یاچالوند
۳۶۰۹ - محمد حسن یار احمدی
۳۶۱۰ - نصرت‌اله خان یار احمدی
۳۶۱۱ - قدرت‌اله یارخانی
۳۶۱۲ - احمد یاسینی
۳۶۱۳ - احمد یاقودانی
۳۶۱۴ - رضا یاقوتی
- ۳۶۱۵ - کمال یالدار
۳۶۱۶ - دارژان یانس
۳۶۱۷ - عبدالله یاوری معلم
۳۶۱۸ - عاشور یتیم
۳۶۱۹ - هولایحیی
۳۶۲۰ - رسول یحیی پور
۳۶۲۱ - محرم یداله
۳۶۲۲ - غلامعلی یزدان پناه
۳۶۲۳ - تقی یزدان شناس
۳۶۲۴ - صادق یزدان شناس
۳۶۲۵ - هاشم یزدانی
۳۶۲۶ - محمد صادق یزدانی
۳۶۲۷ - حسین یزدی
۳۶۲۸ - داود یزدی
۳۶۲۹ - هادی یزدی نژاد
۳۶۳۰ - شعبان یعقوب زادگان
۳۶۳۱ - یعقوب یعقوب زادگان
۳۶۳۲ - بهرام یعقوب زاده
۳۶۳۳ - قدرت‌اله یعقوبی
۳۶۳۴ - یعقوب یعقوبیان صنابری
۳۶۳۵ - حمین یکه شناس
۳۶۳۶ - وارطان یکی‌نیان
۳۶۳۷ - خیراله یگانه
۳۶۳۸ - فتح‌اله یگانه

- | | |
|----------------------|-----------------------------|
| ۳۶۴۵ - جانی یوسف | ۳۶۳۹ - محمد یگانه طلب |
| ۳۶۴۶ - ابراهیم یوسفی | ۳۶۴۰ - نوراله یگانه (خوی) |
| ۳۶۴۷ - امیر یوسفی | ۳۶۴۱ - مختار یامقانی |
| ۳۶۴۸ - رمضان یوسفی | ۳۶۴۲ - داریوش یمینی |
| ۳۶۴۹ - سعداله یوسفی | ۳۶۴۳ - نظام یمینی |
| | ۳۶۴۴ - علی اکبر یمینی رفیعی |

فهرست مندرجات

صفحه
الف
I

شرح
پیش گفتار
منابع و مأخذ

قسمت اول

مبانی تئوری کمونیزم -
فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی و اقتصادی

فصل اول

- | | |
|---|-----------------------------|
| ۲ | ماتریالیسم دیالکتیک |
| ۳ | تقسیم فلسفه |
| ۳ | نظریات فلسفی کمونیزم |
| ۵ | ماتریالیسم دیالکتیک مارکس |
| ۶ | تعریف لغوی دیالکتیک |
| ۷ | اصول دیالکتیک مارکس |
| ۸ | اصول ماتریالیسم فلسفی مارکس |

فصل دوم

- | | |
|----|-------------------------|
| ۱۰ | ماتریالیسم تاریخی |
| ۱۱ | ادوار مختلفه تاریخ بشری |

صفحه

شرح

فصل سوم

- ۱۵ مبانی اقتصادی کمونیزم
۱۷ دولت و انقلاب از نظر کارل مارکس
۱۸ کمونیزم
۱۹ خلاصه نظریه پیروان مارکسیسم ولنینیزم
۲۰ مختصری درباره تئوری مارکسیسم ولنینیزم

قسمت دوم

سیاست روسیه در ایران
در ادوار مختلف

فصل اول

- ۲۴ در کلیات
۲۶ سیاست عمومی روسیه تزاری در ایران
۳۱ ادامه سیاست توسعه طلبانه روسیه تزاری در ایران

فصل دوم

- ۳۵ ادامه سیاست تجاوزکارانه روسیه تزاری در دوران -
مشروطیت ایران

فصل سوم

- ۳۹ سیاست روسیه شوروی در ایران پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷
۴۰ دورنمایی از سیاست کمونیزم بین الملل و ملت‌های شرق
۴۸ سیاست شوروی در سال‌های ۱۲۹۶-۱۲۹۸ شمسی (۱۹۱۷-۱۹۱۹ میلادی)

فصل چهارم

سیاست شوروی پس از سالهای ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ میلادی) در ایران ۵۱

قسمت سوم

فعالیت سوسیال دموکرات روس در ایران از آغاز مشروطیت

فصل اول

- ۵۶ حزب سوسیال دموکرات
۵۷ پیدایش و تشکیل حزب سوسیال دموکرات روسیه
۶۷ اثرات سوسیال دموکرات روسیه در ایران

فصل دوم

- ۶۹ تشکیل حزب سوسیال دموکرات در ایران
۷۰ آذربایجان
۷۶ گیلان
۷۷ جراید

فصل سوم

- ۸۰ دعوت اعضاء حزب سوسیال دموکرات قفقاز بایران
۸۳ تشکیل کمیته سری در گیلان
۸۵ چگونگی دخول انقلابیون قفقاز بایران
۸۸ مداخلات علنی سوسیال دموکراتهای روس
۹۰ حزب دموکرات ایران «تهران»
۹۴ تشکیل حزب سوسیال دموکرات در همدان

صفحه

شرح

۹۵

تشکیل حزب سوسیال دموکرات در مشهد

فصل چهارم

۹۶

تشکیل اتحادیه های صنفی در ایران

۹۹

قانونی بودن اتحادیه ها

قسمت چهارم

شورشها

فصل اول

۱۰۴

شورش جنگل « میرزا کوچک خان »

۱۱۰

نبرد شورشیان جنگل باقوای دولتی

۱۱۳

زویه حزب سوسیال دموکرات ایران در برابر شورش جنگل

فصل دوم

۱۱۵

شورش آذربایجان « خیابانی »

فصل سوم

۱۱۹

حیدرخان عموغلی

۱۲۳

پانف بلغاری

قسمت پنجم

فعالیت کمونیستها در ایران تا مقارن جلوس رضاشاه کبیر

صفحه

شرح

فصل اول

- ۱۲۸ تشکیل حزب کمونیست ایران « حزب عدالت »
۱۲۹ تشکیل اولین کنگره « حزب عدالت »
۱۳۱ اعضاء کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
۱۳۲ برنامه حزب کمونیست
۱۳۹ فعالیت اتحادیه ها « سندیکا »

فصل دوم

- ۱۴۲ نظراجمالی بوضع خارجی کمونیزم
۱۴۴ دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق « کوتو »
۱۴۸ نقش سلیمان میرزا اسکندری لیدر سوسیالیستهای ایران

قسمت ششم

از بدو سلطنت بنیان گزار ایران نوین تا شهریور ۱۳۲۰ شمسی

فصل اول

- حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وزمام داری
۱۵۴ اعلیحضرت رضاشاه کبیر
۱۵۸ سیاست خارجی کمونیزم
عقاید زمام داران شوروی نسبت بایران در سالهای ۱۳۰۰ - ۱۳۰۴ شمسی ۱۶۱

فصل دوم

- ۱۷۳ تشکیل دومین کنگره حزب کمونیست ایران

فصل سوم

۱۷۸ سیاست کمونیزم بین الملل

فصل چهارم

۱۸۲ فعالیت کمونیست ها در ایران تا شهریور ۱۳۲۰ شمسی

۱۸۸ سیاستهای مختلف شوروی در ایران

۱۹۲ قانون ۱۳۱۰ شمسی

قسمت هفتم

فعالیت کمونیستها در ایران از شهریور ماه ۱۳۲۰ تا آبانماه ۱۳۲۴ شمسی

فصل اول

۱۹۵ ورود ارتش سرخ بایران

۱۹۶ تشکیل حزب منجمله توده در ایران

۲۰۰ اصول اساسی حزب توده « اولین مرامنامه »

۲۰۲ روش تشکیلاتی حزب توده

فصل دوم

۲۰۵ ماهیت واقعی حزب توده

۲۱۲ تئوری مارکسیسم ولینینسم در نشریات حزب توده

۲۱۶ در تائید کمونیست بودن حزب توده

فصل سوم

۲۱۹ ارتش سرخ در استانهای شمالی ایران

<u>صفحه</u>	<u>شرح</u>
۲۲۰	آغاز کار
۲۲۱	پیشرفت حزب توده از مهرماه ۱۳۲۰ تا پایان سال ۱۳۲۰ شمسی
فصل چهارم	
۲۲۵	فعالیت حزب توده در سال ۱۳۲۱ شمسی
۲۲۶	نخستین کنفرانس ایالتی حزب توده در تهران
۲۲۸	اعضاء کمیته ایالتی حزب توده
۲۴۰	حزب توده در سال ۱۳۲۲
۲۴۵	انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورایی ملی و نقش حزب توده
فصل پنجم	
۲۵۰	حزب توده در سال ۱۳۲۳
۲۵۱	امتیاز نفت شمال
۲۵۳	اولین کنگره حزب توده
۲۵۵	تشکیل اولین کنگره حزب توده
۲۷۴	اعلامیه پایان نخستین کنگره حزب توده
۲۷۶	تشکیلات
۲۷۷	تقسیم مسئولیتهای حزبی بین اعضای کمیته مرکزی
فصل ششم	
۲۷۹	مراومه حزب توده
قسمت هشتم	

فصل اول

۲۸۷	قبل از آذرماه ۱۳۲۴
۲۸۹	تشکیل اتحادیه دهقانان
۲۸۹	تشکیل کنفرانس ایالتی در تهران
۲۹۰	سقوط برلن بدست نیروهای متفقین
۲۹۱	عدم تخلیه ایران از طرف قوای دولت شوروی

فصل دوم

۲۹۴	وقایع شوم آذربایجان
۲۹۹	حمله فدائیان فرقه دموکرات
۳۰۱	اقدامات دیگر فرقه دموکرات
۳۰۶	تشکیل مجلس ملی آذربایجان

فصل سوم

۳۱۱	سازمان فرقه دموکرات آذربایجان
۳۱۳	قزل باشها
۳۱۴	تشکیلات ارتش فرقه دموکرات
۳۱۵	کادر ارتش فرقه دموکرات

فصل چهارم

۳۱۷	مسئله تخلیه ارتش شوروی از خاک ایران و شکایت ایران بسازمان ملل
۳۲۲	اعلامیه نخست وزیر
۳۲۸	مذاکرات با هیئت اعزامی آذربایجان
۳۳۱	تشکیل حزب دموکرات ایران

<u>صفحه</u>	<u>شرح</u>
۳۳۲	وزرای حزب توده در کابینه قوام السلطنه
	فصل پنجم
۳۳۵	نقض قرار داد سه جانبه از طرف دولت شوروی
۳۳۸	واقعه فارس
۳۳۸	جبهه مؤتلفه احزاب آزادیخواه
	فصل ششم
۳۴۱	جمهوری خودمختار کردستان
۳۴۲	تشکیل دولت کردستان
۳۴۴	روز نجات آذربایجان
	قسمت نهم
	فعالیت حزب توده از دیماه ۱۳۳۵ تا بهمن ۱۳۳۷
	فصل اول
۳۵۰	شکست حزب توده
۳۵۲	فرار برخی از سران حزب توده
۳۵۳	انتخاب هیئت اجرائیه موقت
۳۵۴	مقدمات انشعاب
۳۵۸	هیئت اجرائیه و اصلاح طلبان
۳۵۸	رسیدگی بکار اصلاح طلبان
۳۵۹	سومین کنفرانس ایالتی تهران
۳۶۱	اعلامیه سومین کنفرانس ایالتی تهران

<u>صفحه</u>	<u>شرح</u>
۳۶۴	تشکیل کمیسیون رسیدگی بکار اصلاح طلبان
۳۶۵	اولین اعلامیه انشعاب
	قرار هیئت اجرائیه حزب توده ایران مصوب جلسه ۱۲۷
۳۶۸	تاریخ ۲۶/۱۰/۱۶
	قرار هیئت اجرائیه موقت حزب توده ایران مصوب جلسه ۱۳۰
۳۶۹	تاریخ ۲۶/۱۰/۲۳

فصل دوم

۳۷۸	تشکیل جلسه فوق العاده نمایندگان سومین کنفرانس ایالتی تهران
۳۷۹	دومین کنگره
۳۷۹	جریان مشروح دومین کنگره حزب توده
۳۸۵	دومین جلسه عمومی کنگره
۳۸۸	سومین جلسه عمومی کنگره
۳۹۰	تصویب مرامنامه و اساسنامه در کنگره دوم
۴۰۱	مقایسه دو اساسنامه ازدو کنگره «کنگره اول و دوم»
۴۱۶	آئین نامه کمیته مرکزی حزب توده
۴۱۹	اولین پلنوم کمیته مرکزی
۴۲۱	تشکیل کلاسهای کادر آموزشی
۴۲۳	رد مقاوله نامه نفت
۴۲۵	تشکیل دفتر اطلاعات احزاب کمونیست یا کمینفرم

فصل سوم

۴۱۷	ترور محمد مسعود
-----	-----------------

قسمت دهم

حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷

فصل اول

۴۴۶	توطئه خائنانه
۴۴۸	اعلامیه دولت
۴۴۸	اعلامیه دربار شاهنشاهی
۴۴۹	اعلامیه پزشکان
۴۴۹	برقراری حکومت نظامی
۴۵۰	گزارش دولت بمجلس
۴۵۱	اعلامیه دولت
۴۵۲	اعلامیه حکومت نظامی (انحلال حزب توده در تهران و شهرستانها)
۴۵۳	اعلامیه فرماندار نظامی تهران راجع به اعضاء حزب توده

فصل دوم

۴۵۵	دستگیری سران حزب توده
۴۵۷	اعلامیه فرمانداری نظامی
۴۵۸	ادعای نامه دادستان حکومت نظامی تهران
	خلاصه کیفرخواست دادستان فرماندار نظامی در باره ۹ نفر
۴۷۰	از سران و کارگردانان حزب توده
۴۷۳	متن رأی دادگاه جنائی شماره یک
۴۸۰	متن رأی دادگاه جنائی شماره دو فرمانداری نظامی
۴۸۲	دلایل مجرمیت

صفحه

۴۸۴

شرح
داد گاه تجدید نظر حکومت نظامی

۴۸۷

احضار سران حزب توده

فصل سوم

۴۸۹

تصویب ماده واحد

۴۸۹

لایحه دولت ریاست مجلس شورای ملی

قسمت یازدهم

فعالیت حزب توده در شرایط بعد از پانزدهم بهمن ماه ۱۳۲۷

تا بهمن ۱۳۲۹

فصل اول

۴۹۳

طرز کار سازمان جوانان

۴۹۵

رهبران سازمان جوانان

۴۹۵

سازمان اطلاعات و مطبوعات حزب توده

۴۹۷

چاپخانه مخفی حزب توده

۴۹۹

تعداد افراد عضو در حزب توده

۵۰۰

دستبرد باموال دولتی و بانکها

۵۰۱

مبارزه بین سازمان جوانان و حزب توده

فصل دوم

۵۰۳

وضع دولت و تشکیل مجلس سنا

۵۰۴

ترور هژیر وزیر دربار وقت

۵۰۵

اعلامیه دادستان ارتش

<u>صفحه</u>	<u>شرح</u>
۵۰۷	شرایط نشوونماهای حزب توده
۵۱۰	ارگانهای علنی حزب توده
۵۱۱	فرار سران حزب توده از زندان قصر

قسمت دوازدهم

کوشش خیانتکارانه حزب توده از بهمن ۱۳۲۹ تا روز قیام ملی
۲۸ مرداد ۱۳۳۲

فصل اول

۵۱۵	تقسیم مسئولیتهای حزبی
۵۱۶	نفت و حزب توده
۵۲۱	توطئه دیگر حزب توده
۵۲۲	نقش حزب توده در تضعیف دکتر مصدق و طرفداران او
۵۲۳	روش خرابکارانه حزب توده
۵۲۵	سرقت دیگر حزب توده

فصل دوم

۵۲۷	جبهه ملی و حزب توده
۵۲۸	تئوری بورژوازی ملی
۵۳۰	تشکیلات حزب توده

فصل سوم

۵۳۳	واقعه سیام تیرماه ۱۳۳۱ شمسی
۵۳۶	ائتلاف ضمنی روس و انگلیس

صفحه

شرح

فصل چهارم

- ۵۲۷ قتلها و جنایات حزب توده
۵۷۳ تغییرات در دستگاه رهبری حزب توده
۵۷۳ دکتر مصدق در سرایشی سقوط

فصل پنجم

- ۵۷۹ نارنجک سازی

قسمت سیزدهم

فعالیت حزب توده در فاصله یکسال از ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲
تا مرداد سال ۱۳۳۳ شمسی

فصل اول

- ۵۸۲ اوضاع کشور ایران در آستانه قیام ملی ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲
۵۸۴ حزب توده در شرایط روز

فصل دوم

- ۵۸۷ تشکیلات حزب توده در تهران
۵۸۸ اعضاء کمیته ایالتی در تهران
۵۹۱ وضع ناسیونالیستهای ایران
۵۹۲ بیست و پنجم مرداد ۱۳۳۲
۵۹۴ ۲۸ مرداد روز رستاخیز ملی
۵۹۵ وضع سران حزب توده در روز ۲۸ مرداد
۶۰۱ حزب توده و قشقاتها

صفحه

شرح

فصل سوم

- ۶۰۵ شکست حزب توده
۶۰۶ وضع حزب توده در پایان سال ۱۳۳۲ شمسی
۶۰۹ دستبرد به بانکها

قسمت چهارم

آخرین تلاش حزب توده از مرداد ماه ۱۳۳۳ شمسی تا اوائل سال ۱۳۳۵

فصل اول

- ۶۱۶ کشف سازمان مخوف نظامی حزب توده
۶۱۷ آخرین اسرار فاش میشود
۶۲۳ تاریخ و پیدایش سازمان نظامی حزب توده
۶۳۳ کشف سازمان نظامی حزب توده
۶۳۶ اعدام افسران خطا کار توده‌ای

فصل دوم

- ۶۳۹ سال ۱۳۳۴ و حزب توده
۶۴۳ فرار سران حزب توده بخارج از کشور

فصل سوم

- ۶۴۸ تغییر سیاست روسیه در ایران
۶۵۰ وضع حزب توده در بهمن ماه ۱۳۳۴

فصل چهارم

۶۵۴	سازمان جوانان
۶۶۲	پیشرفت و توسعه سازمان جوانان
۶۶۴	جمعیت جوانان دموکرات

قسمت پانزدهم

حزب توده از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۳۸ یا (پایان قطعی کار)

فصل اول

۶۶۹	وضع حزب توده در اوائل سال ۱۳۳۵
۶۷۰	حوادث داخلی و خارجی و تأثیر آن در روحیه بقایای اعضای حزب توده
۶۹۶	شرایط اجتماعی ایران
۷۱۲	روش پسندیده مقامات انتظامی در راه مبارزه با کمونیسم
۷۲۸	راه جدید مبارزه با کمونیسم
۷۳۰	سرنوشت بازداشت شدگان

فصل دوم

۷۳۵	حزب توده در سال ۱۳۳۶
۷۳۷	اقدامات مثبت
۷۴۰	آشفتنگی و آرامش

فصل سوم

۷۴۵	سال ۱۳۳۷ شمسی
۷۴۶	اقدامات مثبت در سال ۱۳۳۷

قسمت شانزدهم

فعالیت حزب توده در شهرستانها

فصل اول

۷۵۰

تشکیلات حزب توده در شهرستانها

۷۵۲

اعتصاب سال ۱۳۲۵ خوزستان

فصل دوم

۷۵۷

تشکیلات حزب توده در شهرستانها بعد از واقعه پانزدهم بهمن ماه ۱۳۲۷

۷۵۹

تشکیلات شهرستانها بعد از فرار سران حزب توده از زندان

۷۶۱

تشکیلات شهرستانها بعد از قیام ملی ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲

فصل سوم

۷۶۴

تشکیلات حزب توده در شهرستانها ۱ - گیلان ۲ - مازندران

۷۶۵

۳ - خوزستان

۷۶۶

۴ - فارس ۵ - اصفهان

۷۶۷

۶ - سایر شهرستانها

۷۶۷

کمیته ایالتی حزب توده در اصفهان

قسمت هفدهم

فعالیت محدود بقایای حزب توده در سالهای ۱۳۳۸ تا

فروردین ماه ۱۳۴۳

دوره تحول اجتماعی و اقتصادی ایران

فصل اول

- ۷۷۱ بقایای شبکه های کوچک کمونیزم در ایران
۷۷۲ در خارج از کشور

فصل دوم

- ۷۷۶ انقلاب شاه و ملت
۷۸۰ تأثیر جهانی انقلاب شاه و مردم
۷۸۲ زیانهای حاصله از فعالیت‌های کمونیستی در ایران
نتیجه
۷۸۵ صورت اسامی افسران فراری خراسان
۷۸۷ صورت اسامی افسران فرقه دموکرات آذربایجان ۲۴ - ۱۳۲۵
۸۲۶ صورت اسامی افسران سازمان نظامی
۸۲۶ محکومیت های افسران خطا کار توده ای
۸۲۶ محکومین با اعدام که حکم درباره آنها اجرا شده است
اسامی محکومین با اعدام که بنا بر فرمان بندگان اعلیحضرت
همایون شاهنشاهی بایکدرجه تخفیف بزدان دائم با کار
محکوم گردیده اند
۸۲۷
۸۳۰ اسامی محکومین بزدان دائم با کار
۸۳۴ اسامی محکومین ۱۵ سال زندان مجرد با کار
۸۳۹ اسامی محکومین ۱۰ سال زندان مجرد
۸۴۲ اسامی محکومین ۸ سال زندان مجرد
۸۴۳ اسامی محکومین ۷ سال زندان مجرد
۸۴۳ اسامی محکومین ۵ سال زندان مجرد

<u>صفحه</u>	<u>شرح</u>
۸۴۵	اسامی محکومین ۳ سال زندان مجرد
۸۴۶	اسامی محکومین ۱۸ ماه زندان
۸۴۷	اسامی افسران فراری
۸۴۸	سازمان درجه داران حزب منحلۀ توده
۸۵۳	اسامی بازداشت شدگان حزب منحلۀ توده



